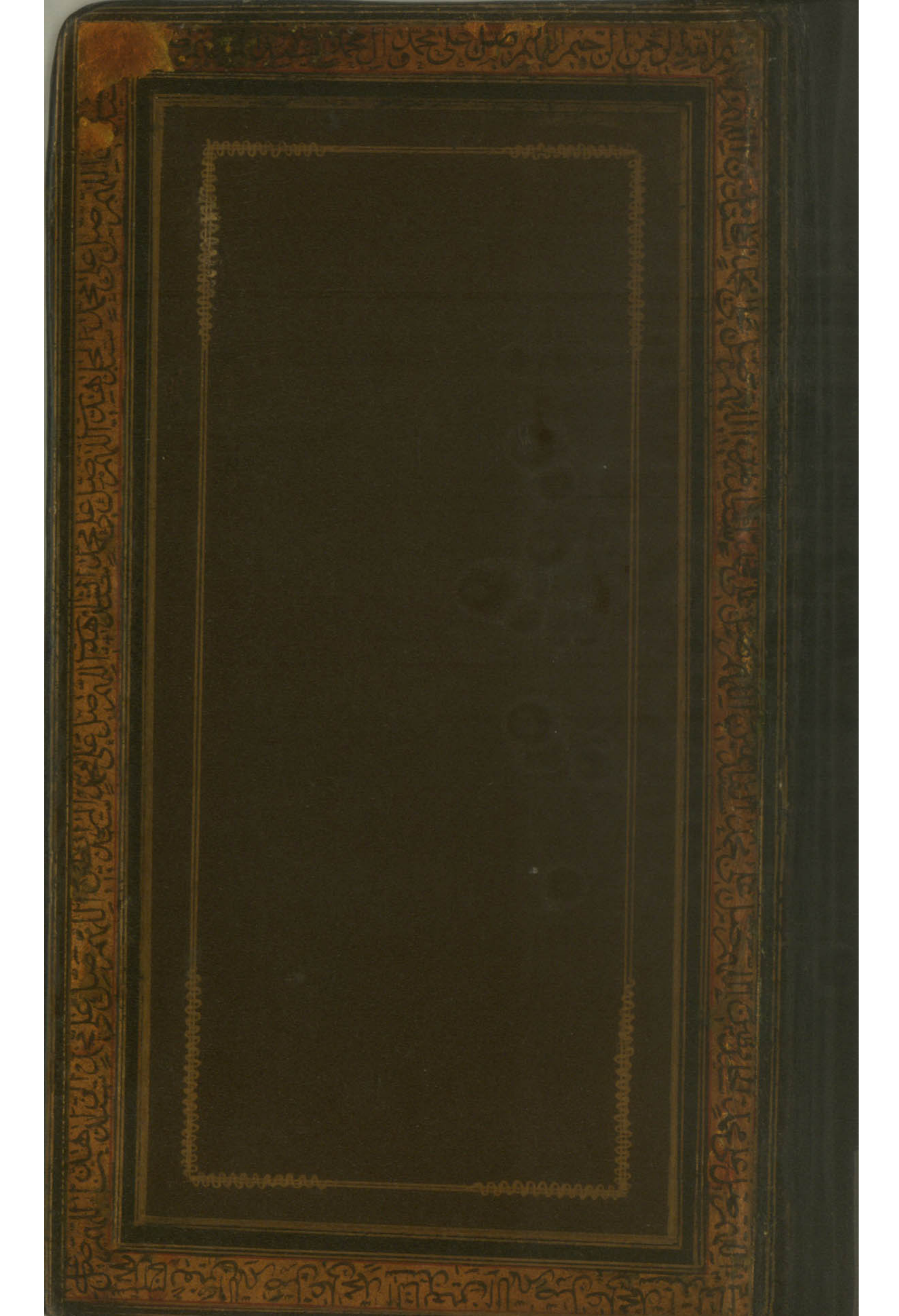
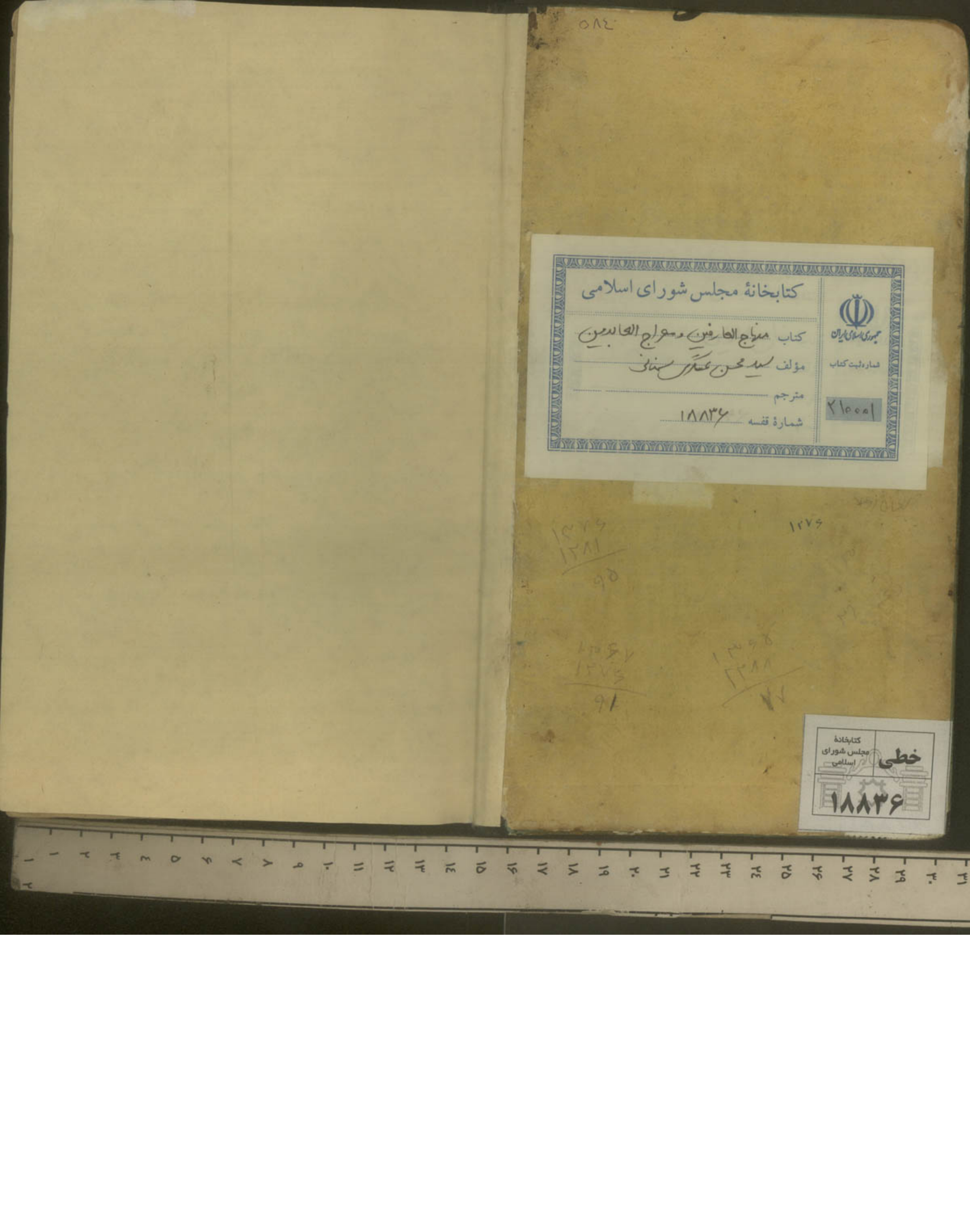
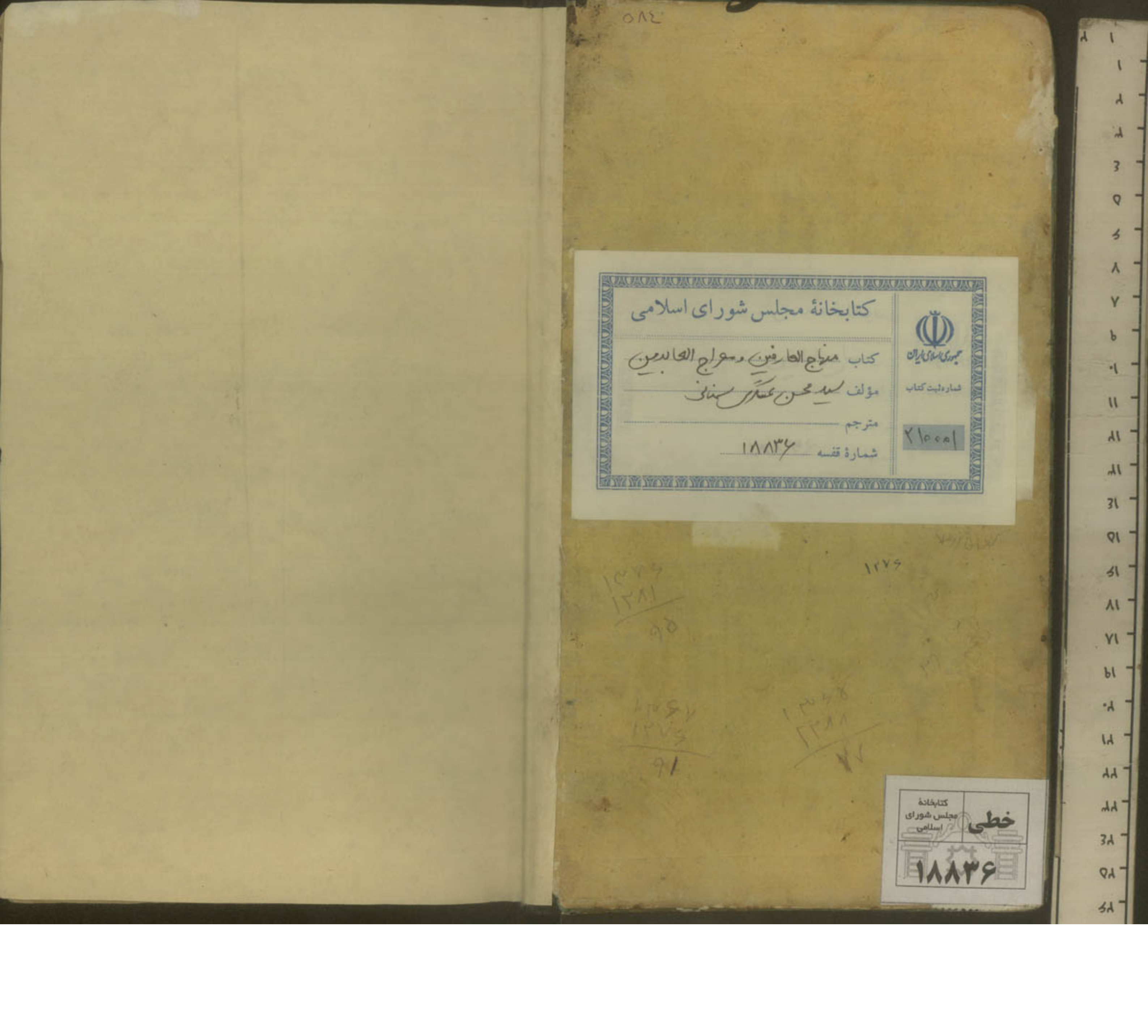
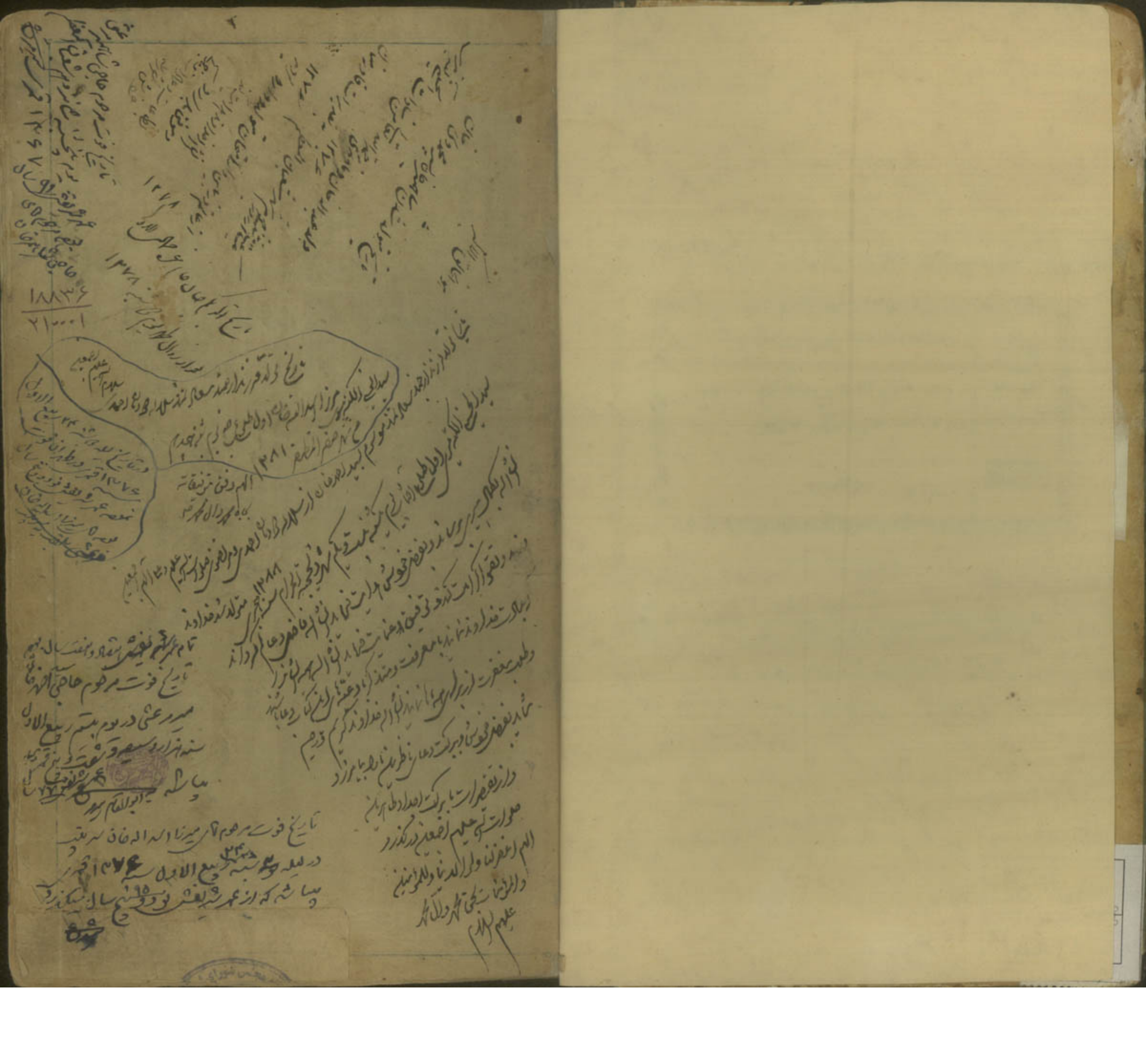


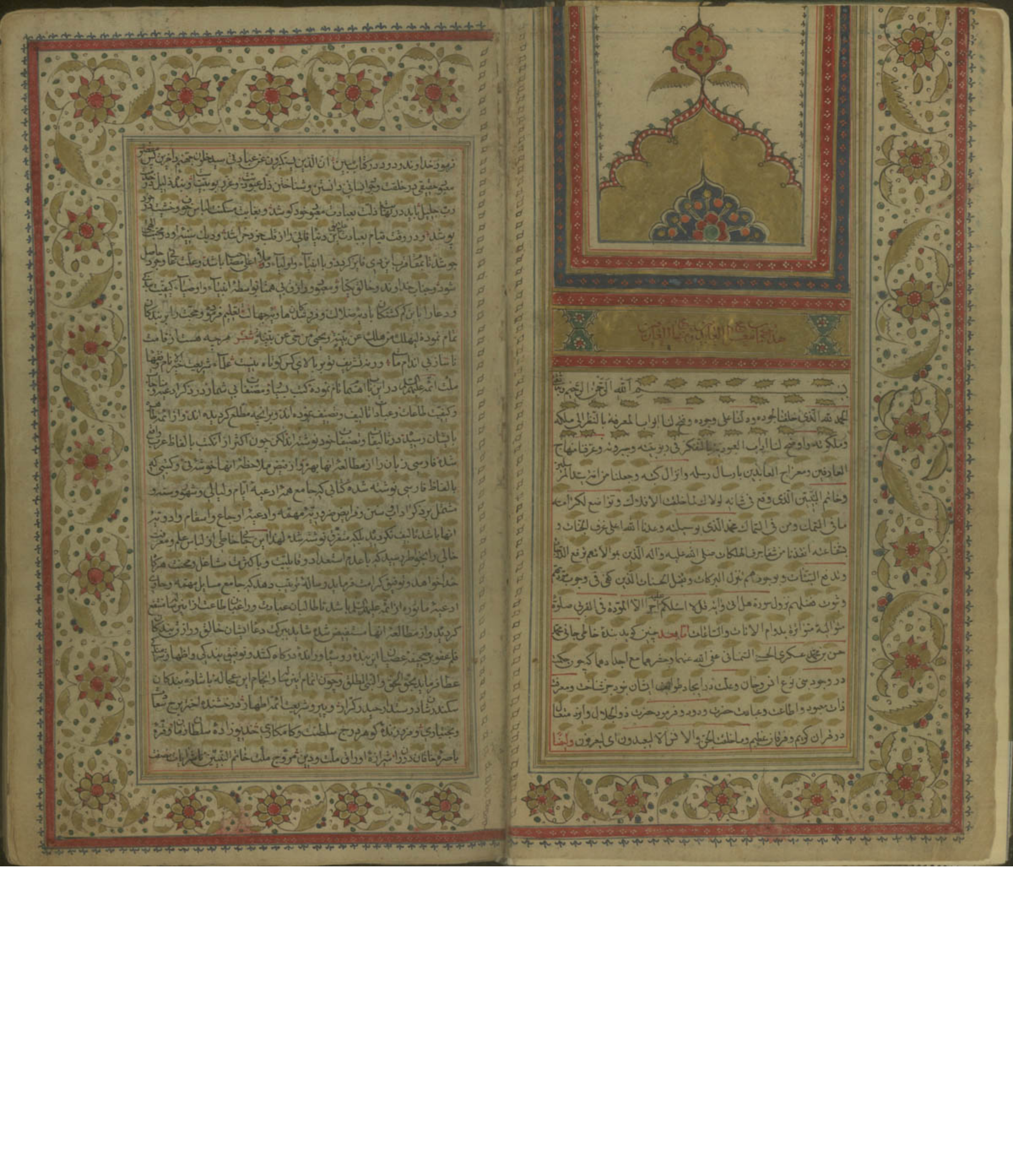


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب منهاج العارفین و معراج العابدین
مؤلف سید محسن عسکری سمنانی
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۸۸۳۶
شماره ثبت کتاب
۲۱۰۰۰۱
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۱۸۸۳۶


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب منهاج العارفین و معراج العابدین
مؤلف سید محسن عسکری سمنانی
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۸۸۳۶
شماره ثبت کتاب
۲۱۰۰۰۱
خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۸۸۳۶




۱۸۸۳۶
۲۱۰۰۰۱



بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله الذی خلقنا لجوده ودلنا علی وجوده وفتح لنا ابواب المعرفة بالنظر الی ملکه
وملکوته واوضح لنا آداب العبودیة بالتفکر فی ربوبیته وجبروته وعرفنا منهاج
العارفین ومعراج العابدین بارسال رسله وانزال کتبه وجعلنا من امة سید المرسلین
وخاتم النبیین الذی وقع فی شأنه لولاک لما خلقت الافلاک وتواضع لکرامته
ما فی السموات ومن فی الارض محمد الذی بوسیلته وعدنا الله اعلی غرف الجنات و
بشفاعته انقذنا من شفا جرف الهلکات صلی الله علیه وآله الذین بولائهم ترفع الدرجات
وتدفع البلیات وبوجودهم نزول البرکات ونیل الحسنات الذین کفی فی وجوب محبتهم
وثبوت فضلهم نزول سورة هل اتی وآیة قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی صلوة
متوالیة متواترة بدوام الآنات والساعات اما بعد چنین گوید بندهٔ خاطی جانی محمد
حسن بن محمد عسکری الحسینی السمنانی عفا الله عنهما وحشرهما مع اجدادهما که چون حکمت
در وجود بنی نوع انسان و علت در ایجاد طوایف ایشان نبود جز شناخت و معرفت
ذات معبود و اطاعت و عبادت حضرت ودود و فرمود حضرت ذو الجلال والاکرام منتها
در قرآن کریم و فرقان عظیم وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون ای لیعرفون ولهذا

نمود خداوند ودود در کتاب مبین ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین کس
معبود حقیقی در خلقت و جوانانی دانستن و شناختن ذل عبودیت و عز ربوبیت و بنده ذلیل در
رب جلیل باید در نهایت ذلت بعبادت معبود خود کوشد و بغایت مسکنت لباس خوف و خشیت در
پوشد و در وقت قیام بعبادت … دنیا فانی را از دل خود دور ساخته و دیگ سینه او در محبت الهی
جوش زند تا بمعارف ربوبی فایز گردد و با انبیاء و اولیاء در ملاء اعلی مصاحب باشد و علت غایی وجود حاصل
شود و جناب خداوند خالق یکتا و معبود رازق بی همتا بواسطه انبیاء و اوصیاء کیفیت بندگی
و دعا را باین گم گشتگان بادیه ضلالت و فرو شدگان هاویه جهالت تعلیم فرموده و حجت را بر بندگان
تمام نموده لیهلک من هلک عن بینة ویحیی من حی عن بینة شعر هر چه هست از قامت
ناساز بی اندام ماست ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست علماء شریعت خیر الانام و فقهاء
ملت ائمه علیهم السلام در این باب اهتمام تام نموده کتب بسیار و مصنفات بی شمار در ذکر ادعیه و مناجات
و کیفیت طاعات و عبادات تالیف و تصنیف نموده اند و بر آنچه مطلع گردیده اند و از ائمه طاهرین
بایشان رسیده در تالیفات و تصنیفات خود نوشته اند لکن چون اکثر آن کتب بالفاظ عرب واقع
شده فارسی زبان را از مطالعه آنها بهره و از فیض ملاحظه آنها خوشنودی و کتبی که
بالفاظ فارسی نوشته شده کتابی که جامع همه ادعیه ایام و لیالی و شهور و سنه و
مشتمل بر ذکر آداب سنن و فرایض ضروریه مهمه و ادعیه اوجاع و اسقام و ادویه
آنها باشد تالیف نگردیده بلکه متفرق نوشته شده لهذا این حقیر خاطی از لباس علم و معرفت
خالی را بخاطر رسید که با عدم استعداد و قابلیت و با کثرت مشاغل و محنت هرگاه
خدا خواهد و توفیق کرامت فرماید رساله ترتیب دهد که جامع مسایل مهمه و حاوی
ادعیه ماثوره از ائمه علیهم السلام باشد تا طالبان عبادت و راغبان طاعت از این رساله منتفع
گردند و از مطالعه آنها مستفیض شده شاید ببرکت دعاء ایشان خالق ذوالمنن بندگان
قلم عفو بر صحیفه عصیان این بنده روسیاه و رانده درگاه کشد و توفیق بندگی و اظهار مسکنت
عطا فرماید بحق الحق والنبی المطلق و چون اتمام این رساله و انجام این عجاله باشاره بندگان
سکندر شان دارا دستگاه حیدر کرار و پیرو شریعت ائمه اطهار درخشنده اختر برج شجاعت
و بختیاری و فروزنده گوهر درج سلطنت و کامکاری خدیوزاده سلطان زمان و فرزند
باصره خاقان دوران شاهزاده اورنگ ملک و دین مروج ملت خاتم النبیین ناصر …

و امثان رافع رایات عدل و احسان چشم و چراغ دودمان صاحب قران کشور ستان آب و رنگ
گلستان خسرو جم خدم و فروغ بوستان خاقان فرشته حشم اعنی نواب اشرف ارفع والا
نواب سلطان نشان خسرو صاحب قران حسین شاه لازالت رایات ملکه باهرة و رایات دولته ظاهرة
گردید امید که مقبول طبع لطیف و ذات شریف گردد و از فیض مطالعه آن بهره کثیر دست بهم
دهد و مسمی گردید این رساله و موسوم شد این عجاله بمنهاج العارفین و معراج الغافلین
و مرتب شد بر دوازده مقصد و مفتاح دو پنج باب و یک خاتمه و مشتمل گردید هر بابی بچندین فصل
و لله الحمد و له الفضل مقصد اول در بیان معرفت اصول دین و مذهب و مشتمل بر پنج باب باب اول
در بیان توحید است باب دوم در بیان عدل است باب سیم در بیان نبوت باب چهارم در بیان امامت است
باب پنجم در بیان معاد است مقصد دوم در بیان وجوب تقلید است در عبادات و در بیان آداب و
شرایط دعا و دعوات و در بیان شناختن زوال شمس و احکام خلوت و طهارت و کیفیت وضو
و دعا در نزد دخول مسجد و کیفیت اذان و اقامه و عدد نمازهای یومیه و نافله و مسایل
مهمه در اثنای نمازهای یومیه است و در بیان اسرار طهارت و صلوة و اذان و اقامه است
و در بیان شکیات و سهویات و مشتمل است بر یک مقدمه و پنج باب و خاتمه مقدمه در
بیان وجوب تقلید است در عبادات باب اول در بیان اسباب و آداب دعا و داعی و شروط
استجابت دعاست باب دوم در بیان احکام شناختن زوال و دعا خواندن در وقت زوال
و احکام خلوت و طهارت و وضو و دعا در نزد دخول مسجد و اذان و اقامه است
باب سیم در بیان اعداد نماز واجبه و نافله یومیه و اعمال نافله زوال است باب چهارم
در بیان مسایل مهمه در اثنای نماز است باب پنجم در بیان اسرار طهارت و صلوات
خاتمه در بیان شک و سهو است ختام در بیان افعالی که زنان مخالفند
با مردان در افعال مستحبه نماز مقصد سیم در بیان ادعیه تعقیبات نمازهای
هر روزه و هر شب است و مشتمل بر شش باب است باب اول در بیان ادعیه مشترکه
است در عقب همه نمازهای فریضه یومیه باب دوم در بیان اعمال و ادعیه
وقت نماز ظهر است تا وقت نماز عصر باب سیم در بیان ادعیه و اعمال وقت نماز
عصر است تا غروب آفتاب باب چهارم در بیان اعمال و ادعیه نماز مغرب تا وقت نماز عشاء
باب پنجم در بیان ادعیه و اعمال نماز عشا و نافله شب است باب ششم در بیان ادعیه نزد

طلوع

طلوع صبح صادق تا زوال آفتاب مقصد چهارم در بیان ادعیه و اعمال ساعات و ایام هفته
است و مشتمل بر سه باب باب اول در بیان ادعیه ساعات شبانه روز باب دوم در بیان ادعیه ایام هفته است
باب سیم در بیان ادعیه و اعمال لیالی و ایام جمعه است مقصد پنجم در بیان ادعیه و اعمال ماههای
سال است و مشتمل بر شانزده باب است باب اول در بیان اعمال ماه رجب است باب دوم [illegible]
در بیان اعمال ماه شعبان است باب سیم در بیان اعمال ماه مبارک رمضان باب چهارم در
بیان اعمال ماه شوال است باب پنجم در بیان اعمال ماه ذی قعده است باب ششم در بیان اعمال ماه ذی حجه است
باب هفتم در بیان اعمال ماه محرم باب هشتم در بیان اعمال ماه صفر باب نهم در بیان اعمال
ماه ربیع الاول باب دهم در بیان اعمال ماه ربیع الثانی است باب یازدهم در بیان اعمال ماه جمادی
الاولی باب دوازدهم در بیان اعمال جمادی الثانی است باب سیزدهم در بیان اعمال همه ماههای
عربیت باب چهاردهم در بیان اعمال ماههای غیر عربیت باب پانزدهم در بیان نماز دعاها و اعمال
غیر یومیه است باب شانزدهم در بیان نمازهای سنتی غیر نوافل یومیه و نوافل شهور رجب و شعبان و رمضان
مقصد ششم در بیان زیارات و مناجات و استغفار و خواص و شرح اسماء الله و در بیان استخارات
و رقاع استغاثات و حاجات و ثواب و خواص سور قرآن و دعای افتتاح و اختتام قرآن است و در
باب باب اول در بیان زیارات چهارده معصوم و سایر امامزادهها و قبور مؤمنین است باب دوم
در بیان مناجات با قاضی الحاجات باب سیم در بیان استغفار و طلب توبه است باب چهارم در بیان شرح
اسماء الله و خواص آن باب پنجم در بیان استخارات باب ششم در بیان ادعیه رقاع استغاثات
باب هفتم در بیان خواص سور قرآن باب هشتم در بیان دعای افتتاح و اختتام قرآن مقصد هفتم
در بیان ادعیه قدسیه و دعا و والدین و اولاد و اخوان و ادعیه ادای دیون و محبوس و مسجون
و دفع هم و غم است و پنج باب باب اول در بیان ادعیه قدسیه است باب دوم در بیان دعا برای والدین و
اولاد و اخوان باب سیم در بیان ادعیه ادای قرض و ادای دیون باب چهارم در بیان ادعیه
محبوس و مسجون باب پنجم در بیان ادعیه دفع هم و غم است مقصد هشتم در بیان ادعیه طعام
و جماع و رد گم شده و ادعیه لوازم حج و فضایل و دعا بر اعدا و امن از سحر و جن و

شیاطین و سلاطین است در پنج باب باب اول در بیان ادعیه اوجاع و اسقام است باب
دوم در بیان ادعیه ادای دین کردن است باب سیم در بیان احراز و حجب و هیاکل است باب چهارم در بیان
ادعیه دفع اعدا باب پنجم در بیان ادعیه امن از سحر و جن و شیاطین و سلاطین است مقصد
هفتم در بیان ادعیه دفع جانوران و حیوانات گزنده و گیرنده و دفع سموم و آفات زراعات
و باغات و ادعیه امراض حیوانات در چهار باب باب اول در بیان ادعیه دفع جانوران
گزندهاست باب دوم در بیان ادعیه دفع حیوانات گیرنده است باب سیم در ذکر ادعیه آفات زراعات
و باغات باب چهارم در بیان ادعیه امراض حیوانات مقصد هشتم در بیان ادعیه دفع وبا و
وبا و طاعون و قحط و زلزله و چشم زخم و دعا کی شیر زنان و دفع گریه کودکان و دفع
احتلام و ادعیه دیدن مرده در منام و ادعیه حفظ ایات و اجارات در شش باب
باب اول در بیان ادعیه اخذ تربت ابا عبد الله است باب دوم در بیان ادعیه وبا و طاعون و قحط
و زلزله است باب سیم در بیان ادعیه چشم زخم باب چهارم در بیان ادعیه کی شیر زنان و گریه
کودکان باب پنجم در بیان ادعیه دفع احتلام و رویت اموات در خواب باب ششم در بیان ادعیه حفظ
ایات و اجارات مقصد بازدهم در بیان احکام اموات و اعتکاف و کفارات و زکوة و
خمس و حج در پنج باب باب اول در بیان احکام اموات باب دوم در بیان اعتکاف باب سیم
در بیان کفارات باب چهارم در بیان خمس و زکوة باب پنجم در بیان حج است مقصد دوازدهم
در بیان اداب اکل و شرب و لباس و انگشتری و شانه زدن و اجتناب نگاه کردن و اداب نکاح و
طلب ولد و حمام و نوره و خضاب و سرمه کشیدن و سر تراشیدن و شارب گرفتن و ناخن
چیدن و فصد کردن و حجامت کردن و ختنه و عقیقه نمودن و ادعیه سفر است در هفت
باب باب اول در بیان ادعیه اکل و شرب است باب دوم در بیان اداب لباس پوشیدن و ثواب انگشتری
در دست کردن باب سیم در بیان اداب شانه زدن و باینه نظر کردن است باب چهارم در
بیان احکام نکاح و ولادت باب پنجم در بیان اداب حمام رفتن و نوره کشیدن و خضاب کردن
و سر تراشیدن و ناخن چیدن و سرمه کشیدن و شارب گرفتن و فصد و حجامت کردن

باب ششم

باب ششم در بیان احکام ولادت و اداب ختنه و عقیقه نمودن باب هفتم در بیان اداب و ادعیه
سفر است خاتمه در بیان [illegible] ذکر کتبی است که از کتب ادعیه این رساله
جمع کرده شد فلله الحمد والمنه مقصد اول در بیان مجملی از مسایل ضروریه اصول دین و مذهب
است و بیان مشتمل بر مطلب در پنج باب باب اول در بیان توحید و مراد از توحید اعتقاد
نمودن بیگانگی خداوند واجب الوجود که قدیم و ازلی و دایم و ابدی و حی و قادر
و عالم است و این صفات عین ذات و بدانکه قدرتش عام است بر جمیع مقدورات و
و علمش عام است بر جمیع معلومات از انجمله که همه مقدورات و معلومات در نزد ذات مقدس
الهی مساویند پس قدرتش مستلزم نفی مقتضیات حدوث و ذات چون جسمیت و عرضیت
و ضدیت و مثلیت و دوئیت و ترکیب و رویت و حدود حوادث و حلول و اتحاد و اختصاص بمکان
با جهتی یا زمانی و مزاج و لذت و الم و فرح و حزن که همه اینها از او مسلوب و منفی است
و عموم قدرتش مقتضی نفی شریکات و ثبوت کلام و امر و نهی و منزه بودن از
صفات نقص و جامع صفات کمال و از مقتضی علم ذاتی او است ثبوت علم بجمیع کیفیات و
ثابت است از برای او صفت ادراک که علم بنحو انکشاف خاطرات دون جوارح که مقتضیات
حدوث و ذات پس صحت وصف او بسمیع و بصیر و نحو اینها و بدین جهات که گفته
میشود عین الله چنانکه عبارت در او وارد میشود قدرت ید الله و دلیل بر ثبوت
این صفات برای او اینست که ممکن نیست صدور این افعال محکمه متقنه مگر از کسی که
او حقیقی الذات و واحدی الصفات باشد و مبدء فیض جمیع کمالات باشد زیرا که
چنین کسی سوای قادر مختار و ملک جبار که قاصر است اوهام از معرفت کنه حقیقت
او و کوتاهست افهام از ادراک حقیقت ملکوت او و ثابت است اکثر این صفات بصریح
ایات و متواتر روایات و بدانکه بعد از اثبات وجود واجب الوجود و ثبوت علم
او از دلیل عقل کافی است در اثبات باقی اصول از طریق نقل و مجرد در اثبات واجب
الوجود و معرفت صفات بعد فیض وجوه نظر کردن در اثار و تفکر نمودن در اختلاف

دلیل و نهار و ملاحظه نمودن عجایب مخلوقات در ارضین و سموات از سیارات و ثوابت
جمیع انواع حیوانات و غیر اینها که بدست کسی که در تغیر اینها و تقلب احوال اینها بوده
واضح شود بحدوث اینها و احتیاج اینها بسوی صانع موجود واجب الوجود در ذات
و غنی از موجودات و بدانکه دانستن توحید از اصول دین و اسلام است و منکر آن
کافر و نجس است و مخلد در جهنم است و همچنین دانستن آنکه خدا جسم کالاجسام نیست
نیز از اصول دین است و منکران کافر و خارج از دین است و لکن اعتقاد باین نمودن که
صفات ذاتیه خدا عین ذات اوست و زاید بر ذات او نیست که مراد از معانی بودن است
از اصول مذهب است و منکر این داخل مذهب اثنا عشری نیست و هر چند احکام
اسلام بر وجاری است ولکن در آخرت در صورت تقصیر در جهنم مخلد است **باب دوم**
در بیان عدل است و از اصول ایمانست و معنی عدل اینست که خداوند عالم ظلم در ذات نیست
و از ظلم و شر و قبیح مجرد و معرا است و کلاً است برای اثبات عدل بی نیازی او از ظلم
و اتصاف او بهمه صفات کمال و منزه بودن از ذمیم خصال و خود مذمت فرموده
ظلم و اهل ظلم را و امر فرموده بافعال مرضیه و نهی نموده از اخلاق ردیه و کلا
اینها هرگاه نعوذ بالله ظلم بر وی روا باشد وثوق بقول انبیاء نمی باشد و اعتماد
بر طاعات و عبادات نتوان نمود و تفاوت بین محسنات و مخلوقات نخواهد بود
و اعتقاد کردن باین معنی از عدل که مقابل ظلم است از اصول دین و اسلام است و منکر
این از دین بیرون و کافر و نجس است و در صورت تقصیر در جهنم مخلد است و لکن
اعتقاد نمودن باینکه همه افعال خدا معلل بغرضهاست و فایده از عاید ببندگان
در دنیا یا در آخرت از اصول مذهب است و همچنین اعتقاد کردن باینکه جمیع افعال خدا مقرون
بلطف است از اصول مذهب است و همچنین اعتقاد نمودن باینکه جمیع افعال خدا بر وجه اصلح
بحال بندگانست از کمال اصول مذهب است و اعتقاد نمودن باینکه خداوند عالم جمیع
بندگان را ایجاد نموده و ایشان را قدرت و اختیار در افعال ایشان داده و جبر در افعال

ایشان

ایشان نفرموده و همچنین اعتقاد نمودن باینکه بندگان در افعال خود مستقل نمی باشند
باین معنی که خداوند عالم افعال ایشان را مفوض بایشان نموده باشد و در افعال خود
مستقل باشند و بخدا محتاج نبوده در امور محتاج نباشند از اصول مذهب است و منکر این
خارج از مذهب است و در صورت تقصیر مخلد در جهنم است **باب سیم** در بیان نبوت و از
اصول اسلام است و لازمست بر همه امت که یقین کنند باینکه رسولی که خدا بسوی ما
فرستاده و اطاعتش را بر ما و بر همه مکلفین واجب گردانیده و واسطه بین ما و بین خدا است
در تبلیغ احکام و خدا او را پاک گردانیده از جمیع معاصی و او جناب محمد بن عبد الله بن
عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مرة بن کعب بن لوی بن غالب
ابن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمة بن مدرکة بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد
ابن عدنان است و مادرش آمنه بنت وهب است و کافیست در اثبات این مطلب لزوم بودن وجود
حجت خالق بر خلق در همه دهر و زمان تا آنکه عذرهای خلقان منقطع گردد و حجت خدا بر خلق
تمام باشد و عقل حاکم است بر آن و بعد از انقضای زمان عیسی و انقراض اوصیاء آنحضرت ظاهر
شد برای ما حجتی غیر از پیغمبر ما و کسانیکه بعد از عیسی و اوصیاء او ادعای نبوت و حجیت نمودند
خدا ایشان را رسوا ساخت و عجز ایشان بر خلقان ظاهر شد و امر ایشان فاسد گردید بعکس امر حضرت
آنحضرت که روز بروز در روشنی او و در تزاید است و معجزات او ظاهر است و در نبوت ما متواتر است
دیگر آنکه در زمان بعد از نبی نمی باشد لازمست که شدن باخبار متواتره نماینده
الا تکلیف ما لا یطاق خواهد بود و هرگاه شدن باخبار متواتره بحال لازم نبود هر آینه
انتهای انبیاء سلف که بعد از زمان انبیاء بودند اثبات نبوت پیغمبران خود افراد داشته باشند
و چگونه نمی باشد که بر ما نبوت انبیاء سلف بسبب معجزاتی که از ایشان صادر شده بلکه اخبار
متواتره ثابت گردد و نبوت پیغمبر ما ثابت نباشد با آنکه معجزات آنحضرت ظهورش بیشتر و
زمان صدورش بما نزدیکتر و عدد معجزاتش و افزونیش چون شق قمر و سایه انداختن ابر
بحرف آمدن ریزه ریگ و تسبیح سنگریزه و تکلم مردگان و بهایم و اخبار بغیبات و غیر

ایشانرا و کافیست قرآن در اثبات اعجازش در همه ازمنه و آنحضرت معارضه فرمود بقرآن
همه فصحا و بلغا و عاجز شدند از اتیان بآیه مثل قرآن و با وجود آنکه راوی که در تکذیب آنحضرت
داشتند و با آنحضرت مقاتله بسیوف مینمودند نتوانستند که باین حروف معارضه نمایند
و باید دانست که اعتقاد نمودن باینکه پیغمبر ما خاتم پیغمبرانست از اصول دینست و منکر این
کافرست و لهذا منکرین صدور اعجاز از آنحضرت نیز کافرند و در جهنم مخلدند و اعتقاد
و عصمت آنحضرت و معصوم بودن آنسرور هر چند از اصول مذهبست لکن با تقصیر منکر
این در جهنم مخلد نیست باب چهارم در بیان امامت و از اصول دین و ایمانست و بر مکلف
لازمست که اعتقاد کند بامامت ائمه اثنا عشر و عصمت ایشان و وجوب طاعت ایشان
و کافیست در اثبات این مطلب حکم عقل باینکه واجبست بر خدا لطف کردن و بندگان
بوجود شخصی که ارشاد ایشان نماید و هدایت کند ایشانرا براه حق و از راه باطل برگرداند
و آن شخص معصوم باشد تا خود نلغزد و نلغزاند و بندگان اعتماد بسخن او توانند کند و
باید آن شخص ظاهر باشد در میان خلقان تا اوامر و نواهی را در میان ایشان ظاهر کند و بیان
متشابهات قرآنی نماید مگر آنکه از شوکت ظالمین ترسد چنانکه ایشان نیز مختفی شدند
و چگونه مهمل گذارد خداوند جهان بندگان را و دین ایشانرا تا در هرج و مرج
باشند و حال آنکه برای اعضا و جوارح بدن دل را مدبر قرار داده که تدبیر بدن و جوارح
نماید و آن قلبست و فرموده است خدا که نصب وصی نماید برای امت تا در میراث هرج و مرج واقع
نشود و تضییع حقوق نگردد و چگونه میشود که نصب وصی برای امت نکند تا ماند بی امر ایشان
کند و امور ایشان مختل نگردد و چگونه میشود که پیغمبر خدا در جزئیات امور وصیت کند و
در چنین امری عظیمی ترک وصیت نماید و ادله نقلی بر اثبات این مدعا بسیارست
از آیات و اخبار متواتره بی شمارست و از آنجمله این آیاتست قوله تعالی و کونوا مع الصادقین و
قوله انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا که باجماع مفسرین عامه مراد از صادقین
و والذین آمنوا علی بن ابیطالبست و معلومست که علی بن ابیطالب تنها امامت از برای خود و

اولاد خود

اولاد خود نمود و خدا او را صادق فرموده و فرموده کونوا مع الصادقین پس واجبست
بودن بر طریقه آنحضرت و در آیه ثانیه فرموده انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الخ
معلومست که ولایت در این آیه بمعنی اولی بتصرفست که امامت باشد و اقتران با خدا و رسول
دلالت دارد بر این معنی با کلمه حصر و انما و از آیات ظاهرست که امامت نمیباشد در غیر
معصوم چون آیه وافی هدایه لا ینال عهدی الظالمین که غیر معصوم البته از ظلم سالم نخواهد
بود و مراد بعهد در آیه امامتست و از جمله آیاتست قوله تعالی افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع
امن لا یهدی الا ان یهدی ابن عباس گفته آیه در قرآن نیست که در آن مدح باشد الا آنکه علی بن
ابیطالب اصل آن آیاتست یعنی مقصود اصلی آن مدح آنحضرتست اما از اخبار آنچه دلالت دارند
بر امامت ائمه اثنا عشر لا یعد و لا یحصی است و این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد هر که خواهد
در کتب اخبار نظر کند تا داند که در اثبات حقیت امامت اهلبیت طهارت چقدر اخبار متواتره
وارد است و آنحضرت بالبدیهه ادعای امامت نمود چنانکه خطبات آنحضرت مرتبه در این مدعاست
خدا و رسول تصدیق او نموده اند و او را صادق نامیده اند و اخبار در محاسن احوال و
اخلاق و علوم آنحضرت و معجزات و اخبار بغیب و حل مشکلات او نوعی خیر البشر بسیارست حتی
قضیة و لا ابا حسن لها و شجاعت آنحضرت مشهور و نزول لا سیف الا ذو الفقار دلالت مطلق
واضح و کمال ظهور دارد و اکثر احادیث که منسوب بپیغمبر خداست منسوب بآنحضرت نیزهست و بعد از
آنحضرت باتفاق عامه و خاصه معصوم سوای آنسرور نبود بلکه کسانی بودند که غصب حق و ظلم آن
نمودند و مخالفت از جیش اسامه کردند و دوات و قلم را رد کردند و آتش بدر خانه زهرا افروختند
و از فقاهت و احکام خبری نداشتند پس معلوم شد که لایق خلافت نبودند و بعد از ثبوت
خلافت آنحضرت خلافت باقی ائمه اثنا عشر ثابتست بچندین جهت اول از شهادت جد ایشان
امیر مؤمنان که او را خدا صادق نامیده در قرآن و بودن ایشان از عترت پیغمبر آخر الزمان که
امر فرموده خدا در قرآن بمودت ایشان و فرموده پیغمبر خدا که مثل اهل بیتی کمثل
سفینة نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق و نص نموده هر یک از ائمه دیگری را برای

خلاف در وقت رحلت و اجداد در عدد ایشان و اسمای ایشان متواترات که ائمه اثنی
عشر علی بن ابیطالب و بعد از او بفصل امام حسن و بعد امام حسین و بعد علی بن
الحسین زین العابدین و بعد محمد بن علی باقر علوم النبیین و بعد جعفر بن محمد الصادق الامین
و بعد موسی بن جعفر الکاظم الحلیم و بعد علی بن موسی الرضا الکریم و بعد محمد بن علی
الجواد التقی و بعد علی بن محمد النقی و بعد حسن بن علی الزکی و بعد مولای ما و صاحب عصر ما
امام محمد المهدی صلوات الله علیهم اجمعین الی یوم الدین و در روایات عامه نیز متواترات
که خلفاء رسول دوازده اند و از پیغمبر ما واردات که هر که بمیرد و نداند امام زمان خود را
مرده بمرده کی اهل جاهلیت و این بحث صریح که امامت از اصول است و ظاهرست که باید
تا بقاء دنیا امام موجود باشد هر چند از ترس مخالفین پنهان کرده که نفع او عاید بندگان
میشود هر چند غایب باشد چون آفتاب در زیر ابر و باید دانست که امام باید معصوم از
گناهان باشد و منصوص باشد و اعتقاد بآنها نمودن از اصول مذهب است و منکرین خارج از
مذهب‌اند و با نفس مخلد در جهنم‌اند و باید دانست که علی بن ابیطالب افضل از همه اصحابست
و خلیفه بلا فصل پیغمبرست و منکر این خارج از مذهب است و در صورت نفس مخلد در جهنم است
باب پنجم در بیان معادات و از اصول دین و اسلام است و کافیست در اثبات معاد حکم
عقل بوجوب عود زیرا هرگاه معاد نباشد ضایعست عمل عاملین و فوت میگردد
حقوق مظلومین و مساوی خواهند بود اشقیا با انبیا بلکه اشقیا بهتر از انبیا خواهند
بود زیرا که در دنیا مبتلا و ابتلا زیاد بایشان وارد میشود و دنیا بکند بخوبان و خوبان
در این دار دنیا فانی متألم و مهموم‌اند و بدان در نعیم و سرورند پس هرگاه دار جزاء و معادی
نباشد که تلافی بدی خوبان و خوشی بدان شود از حکمت بالغه دورست و خوبی بدان
ظاهرست دلیل نقل آیات و شهادت انبیا کافیست در اثبات معاد جسمانی و بدانکه
توحید و نبوت و معاد از اصول دین و اسلام است و هر که منکر اینها باشد یا تردد
در اینها داشته باشد کافرست و در جهنم مخلدست و همچنین عدل بمعنی عام که مقابل ظلم است

و امامت

و امامت بمعنی عام که امامت مطلقه باشد نیز از اصول دین است و منکر اینها کافر و مخلد است
لکن عدل بمعنی خاص که مقابل جبر و اختیارست و امامت خاصه که امامت ائمه اثنا عشر
باشد از اصول مذهب ایمانست و کسیکه منکر اینها باشد یا تردد در اینها داشته باشد
از زمره مؤمنین خارجست و در دنیا هر چند احکام مسلمین بر او جاریست از حرمت قتل و مال
او و عدم نجاست او لکن در آخرت احکام کفار بر ایشان جاری کرده و در عذاب مخلد باشند
مقصد دوم در بیان وجوب تقلید در عبادات و در بیان آداب و شرایط دعا و داعی و در بیان
شناختن زوال شمس و احکام خلوت و طهارت و کیفیت اینها و دعا وقت دخول مسجد و کیفیت
اذان و اقامه و عدد نمازهای فریضه و نافله یومیه و ادعیه نافله ظهر و مسایل مهمه در
نمازات و در اسرار طهارت و صلوة و اذان و اقامت و علت اینهاست و مشتمل بریک
مقدمه و پنج بابست مقدمه در بیان وجوب تقلید در عبادات بدانکه بر هر مکلفی
لازم است که معرفت او باحوال نماز بنحوی باشد که معبود او از او خواسته و او امتثال
امر معبود نموده چونکه در مقام نیت نماز مکلف چنین قصد میکند که من این نماز را بجا میآورم بجهت
امتثال و اطاعت پروردگار خود که بمن امر فرموده و واجب نموده بر من پس باید امتثال
و اطاعت امر معبود را بنحویکه معبود او فرموده بجا آورد و شکی نیست که نماز ماهیتیست
مرکب از چند اجزاء و شرایط که دانستن اینها موقوفست بیان نبی و ائمه هدی علیهم السلام
و هر یک از ایشان در عصر و زمان خود بر هر کس کیفیت نماز را بیان فرمودند بیان فعلی و
قولی و علما را بعد از خود امنا و حجت قرار دادند و در غیبت صغری توقیع بخط جناب صاحب
الزمان علیه السلام بسفارت محمد بن عثمان و خواهش اسحق بن یعقوب از ناحیه مقدسه بیرون
آمد که جواب سایل اسحق را فرموده بودند و نوشته بودند در آن توقیع اما الحوادث
الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله یعنی سایلی که بعد
حادثه که در رجوع کنید در حکم آنها براویان احادیث ما که ایشان حجت منند بر شما
و من حجت خدایم و معلومات که نظر بحکمت بالغه ربانی باید در هر عصری از

اعصار کاملی باشند که از سایر کسان بنفوس قدسیه و اذهان ثاقبه مستثنی ممتاز باشند
و قابل استفاضهٔ فیوضات الهی باشند و توانند که اخذ احکام الهیه و استفادهٔ مسایل
شرعیه را از آیات قرآنی و اخبار نبوی و ائمه کنند تا حافظ شریعت باشند و سایر
بندگان تعلیم نمایند و بر واضح است که همه کس قابل این فیض نیست و خدا نیز از ایشان نخواسته
است چونکه مردمان در امور معیشت محتاج بامور بسیار میباشند مثل تحصیل مسکن و
ملبس و ماکول و مشروب و غیر اینها از چیزهائی که حیات انسان موقوف بر تحصیل آنهاست
و هرگاه همهٔ مردمان مشغول تحصیل علوم کردند نظام عالم مختل میگردد و امور معیشت
مهمل میماند پس قطعا خدا از همه مردمان تحصیل مسایل را بطریق اجتهاد نخواسته است بلکه از
جماعتی خواسته است که از دیگران بصفات قدسیه و ذهن و ذکاوت و ورع و تقوی ممتاز باشند
تا استنباط مسایل از آیات و اخبار نمایند و بدیگران تعلیم کنند پس مردمان دو صنفند
مجتهد و مقلد مجتهد کسانی باشند که قوهٔ استنباط را دارند و میتوانند که استفاده احکام
الهی و مسایل شریعت نبوی را از آیات قرآنی و اخبار نبوی نمایند و مقلد کسانیند
که این قوت را ندارند و باید از ایشان اخذ کنند خواه بواسطه اخذ کنند یا بیواسطه پس هرگاه
اشخاصی که قوهٔ استنباط را ندارند و مجتهد نیستند مسایل نماز خود را از مجتهد اخذ
ننمایند نماز ایشان باطل خواهد بود و مقبول درگاه الهی نخواهد گردید و هرگاه کسیکه قوت
اجتهاد را نداشته باشد لکن اینقدر تواند که بکتب احادیث و اخبار رجوع نماید و عمل
بآنها کند و در احکام و مسایل مختلفه مدعی این باشد که باحتیاط عمل مینمایم و احتیاج
باجتهاد و تقلید ندارم و شاید که اصناف مکلفین بر دو قسم باشند بلکه قسم ثالثی نیز
میباشد که محتاط در عمل باشد پس اصناف عباد بر سه قسم اند مجتهد و مقلد و محتاط
گوئیم این ادعا غلط است چونکه طریق احتیاط در اکثر مسایل ممکن نیست خصوص هرگاه امر دایر باشد
بین وجوب و حرمت مثل اینکه هرگاه کسی شک کند در حال قیام در رکوع و این است که
رکوع رود و بعد از دخول در رکوع بخاطرش آید که رکوع کرده در اینصورت جماعتی

از فقهاء حکم ببطلان نماز کرده اند و جمعی گفته اند که در همان حالت رکوع خود را بیندازد
بسجود و نماز صحیح است و از این قبیل بسیار است چگونه ممکن است در اینصورت عمل باحتیاط
و چه میکند در این مسئله محتاط هرگاه بقول اول عمل کند که مذهب مختار است و نماز را باطل
کند گاه هست که قول ثانی صحیح باشد و فعل حرام را این مرد محتاط بعمل آورده باشد که قطع
نماز است و هرگاه بطریق قول ثانی عمل نماید و نماز را تمام کند و صحیح داند محتمل است که قول
اول حق باشد و ترک واجب نموده باشد پس در مثل چنین مسئله چاره نیست بجز اینکه
یا باید خود ترجیح دهد یکی از این دو قول را و این معنی اجتهاد است یا باید تقلید مجتهد کند
و قسم ثالثی نمیباشد پس امر امت در این زمان منحصر است در اجتهاد و تقلید و شکی نیست
در صحت نماز کسانیکه بمقتضای اجتهاد عمل آورده باشند و تقصیر در بذل جهد و صرف
طاقت ننموده باشند و استعداد استنباط و فهم کتاب و سنت را داشته باشند و همچنین در
صحت نماز کسانیکه تقلید چنین مجتهدی نموده باشند ولکن بر مقلد لازم است که در طلب
شناختن چنین مجتهدی که اخذ دین و مسایل خود را خواهد از او بکند فحص و تامل نماید تا
بعد از فحص بر او مشخص شود که این شخص مجتهد است در آنوقت مسایل خود را از او اخذ کند و
الافلا بجهت اینکه بر قاطبه مکلفین لازم است که در این زمانها بنا اخذ احکام و مسایل خود را از
مجتهد بنمایند خواه بیواسطه اخذ کنند و خواه با واسطه چه بکتابت باشد و چه بخبر عادل
خواه واسطه متعدد باشد خواه نباشد و مجتهد را بدو طریق میتوان شناخت باختبار و اخبار
و طریق اول که اختبار باشد یعنی امتحان و استعلام مختص کسانیست که اهل علم و کمال باشند
و مطلع بر علوم شرعیه باشند خواه برتبه اجتهاد رسیده باشند و خواه نرسیده باشند که چنین
کسان بعد از آنکه ملاحظه تالیفات و مقالات مدعی اجتهاد را نمودند بر ایشان معلوم میشود که این
شخص صادق است یا کاذب و ظاهر است که چنین کسان بمظنه حکم باجتهاد مدعی نمیتوانند نمود
بلکه باید علم بحصول اجتهاد او بهم رسانند و طریق دوم که اخبار باشد اختصاص باهل علم ندارد
لکن باید از مخبر عادلی باشد و از اهل خبرت و بصیرت باجتهاد باشد و از ذوی علم اخبار باجتهاد

انحصار نموده باشد نه مطلقا هرگاه مخبر یک نفر عادل باشد و ظاهر آن است که هرگاه دو نفر عادل
مسلم العدالة باجتهاد شخصی شهادت دهند و معتبر مظنه باشد اعتماد توان باجتهاد
آن شخص نمود و هرگاه شخصی که مایل کم از اهل علم و مزاول علوم شرعیه باشد و خود خبر باجتهاد
خود دهد و گوید من مجتهدم بعنوان قطع در خبر خود یا بقول او اعتماد میتوان نمود یا نه
ظاهر آن است که هرگاه قول او مفید قطع است در اخباری که داده اعتماد باجتهاد او توان
نمود و الا نمیتوان بخبر او اعتماد کرد هرچند مفید مظنه باشد و معاد خود ناشر باشد
و بدانکه با امکان و عدم عسر و حرج باید اخذ مسایل را از مجتهد حی نماید و اخذ از خود
مجتهد یا از کتاب مجتهد مقدم است بر اخذ از واسطه دیگری و بدانکه هرگاه شخصی بنای تقلید خود را
بر این قرار دهد که در بعض مسایل تقلید مجتهدی نماید و در بعض دیگر تقلید مجتهد دیگر
کند یا در بعض مسایل تقلید مجتهدی کرده با غفلت و عدم التفات به تقلید او در بعض
مسایل دیگر یا آنکه عازم این شد که در همه مسایل تقلید مجتهدی نماید و قبل از اینکه
تقلید کند عازم این گردید که تقلید مجتهد دیگر نماید در همه مسایل یا در بعضی یا
آنکه در این صورت بعد از آنکه در بعض مسایل تقلید از مجتهد نموده عازم این شد که در
بعضی دیگر تقلید مجتهد دیگر کند ظاهر این است که در همه این صور ~~عدول کند~~
محذوری نباشد لکن اشکالی که هست در صورتیست که عازم این باشد که در همان بعض
که تقلید مجتهدی نموده از آن مجتهد عدول کرده تقلید دیگری نماید پس در صورتی که در
آن بعض مسایل هر دو مجتهد متفق باشند تاملی ظاهرا در جواز عدول نباشد اما در
صورتی که مخالف بوده باشند در حکم آن بعض مسایل در چنین صورت بنحو تعدد
خالی از اشکال نیست اینها در صورتیست که هر دو مجتهد مساوی باشند و رجحان
اعلمیت بر یکی دیگر در نظر مقلد نباشد بلی هرگاه اعلمیت در نظر او رجحان بهم رسانیده
در این صورت جواز عدول محل کلام نیست بلکه عدول لازم خواهد بود پس باید
من امر ناز لازم است که مستند باشد باجتهاد یا بتقلید مجتهد که هرگاه چنین نباشد

العمل

العمل باطل و از عبادات محکوم بفساد است خواه از زید و ما در احکام تقلید کرده
باشد و خواه از امثال و اقران خود اخذ کرده باشد و خواه پیش خود بعلت و تخمین
مسایل بوده باشد و خواه از عبادات قبل از تقلید مطابق آراء همه مجتهدین باشد
و خواه نباشد لکن اینجا از اخبار مستفاد میگردد آنکه هرگاه کسی جاهل بحقیقت حال
بوده باشد و پیش خود عملی بکند و بعد مشخص شود که آن عمل مطابق با واقع بوده مجزی
قدر کفایت میکند در صحت عمل اگرچه در حین عمل عالم نبوده باشد بحقیقت حال لکن
چنین فرض در باب عبادات بجهت آنکه تمام عبادات مرکب از اجزاء و شرایط کثیره و اختلاف
مجتهدین در بسیاری از اجزاء و شرایط واقعست و مشکل است که عامی قبل از تقلید تمام
کرده باشد که مطابق آراء همه مجتهدین بوده باشد و بمقتضای اعتقاد همه آنها اخلال
بهیچ واجبی نموده باشد **باب اول** در بیان اسباب و آداب دعا و شرایط استجابت دعوات
اول در ذکر اوقات استجابت دعوات بدانکه اوقاتی که دعا در آن اوقات باستجابت مقرون
است روز جمعه و شب جمعه و شبهای قدر و روزهای قدر و لیالی متبرکه رمضان و روزهای
آن و شبهای عرفه و مبعث و عید فطر و قربان و غدیر و روزهای آنها و شبهای غره رجب
و نصف شعبان و ماههای ذیقعده و ذیحجه و محرم و روزهای اشهر حرم و ساعت هفتم شب
ثلث آخر شبهاست و در وقت زوال روز جمعه و وقت غروب نصف قرص آفتاب در روز
جمعه باستجابت اقرب است و نزد زوال هر روز و مابین طلوع صبح تا طلوع آفتاب و در نزد
شنیدن اذان و تلاوت قرآن و نزد وزیدن باد و آمدن باران اوقات استجابت
دعاهاست **دوم** در مکان استجابت دعوات چون مسجد و حرم و کعبه و عرفات و مشعر
حایر حسینی و سایر مشاهد مقدسه علی ساکنها الف تحیة و سلام که در این امکنه شریفه
دعا مستجاب است **سیم** در حالات داعی است چون حالت بیماری و ایام حج و زیارات و جهاد
و در ایام گرسنگی و تشنگی خصوصا با نیت روزه و در حالتی که در خود خضوع و خشوع
یابد و چشمهای او گریان باشد و در وقتی که بسیار مضطر گردیده و در اوقاتی که صفوف

در بیان آداب دعا و شرایط استجابت

جماعت بسته شود و بعد از آنکه با طهارت نشسته باشد و منتظر نماز باشد و در حالتی
که در دست او انگشتر فیروزه یا عقیق باشد و در حالتیکه در جمعه بعد از نماز مغرب باشد
و بعد از نماز صبح و ... و بعد از نماز ظهر و در حالتیکه نماز کرده باشد و چیزی از امور
دنیا بخاطرش در نماز خطور نکرده باشد البته در آنوقت هر سؤالی که از خدا نماید رد
نخواهد کرد و همچنین هرگاه سه نفر از برادران مؤمن جمع گردند و از خداوند
حاجتی طلبند البته حاجت ایشان برآورده گردد و هرگاه در روز طلوع آفتاب روز
جمعه صد مرتبه سوره جحد را بخواند و هر حاجت که دارد از خدا طلب کند برآورده میگردد
و همچنین هر که در ثلث آخر شب جمعه پانزده مرتبه سوره قدر را بخواند و حاجت خود را
بخواهد حاجتش روا خواهد شد چهارم دعاء کسانیکه رد نمیشود دعاء پدر و مادر است
در حق اولاد خصوصا دعا مادر در وقتیکه فرزندش بیمار باشد و در سطح خانه باشد
و سر را برهنه نماید و فرزند را دعا کند و از جمله کسانیکه دعاء ایشان مستجاب است دعاء
مظلومات بر ظالم و دعا برادر مؤمن است در حق برادر مؤمن دیگر و دعاء کسانیکه
قبل از نزول بلا مشغول دعا و ذکر الهی باشند و دعا امام عادل و دعا کسیکه
با عمامه باشد و حسن ظن بخدا داشته باشد و دعا تائب و متقیات و دعاء کسانیکه
قبل از دعا و بعد از دعا صلوات محمد و آل محمد میفرستند و خدا را بمحمد و اهل بیتش
قسم میدهند و دعا فقیر و مسکین است در حق معطی و دعا غریب و مریض است در حق خود
و غیره پنجم دعا کسانیکه مستجاب نمیگردد کسی است که در خانه خود مینشیند و طلب روزی
حلال نمینماید و میگوید پروردگارا مرا روزی ده و کسیکه دعا بد در حق زن خود
نماید و کسیکه دعا بد در حق کسی نماید که از او طلبی دارد و از خصم منکر طلب نکرده و
در وقت قرض دادن شاهد و گواهی نگرفته و کسیکه خدا باو مالی کرامت فرموده و او
باسراف تلف نموده و کسیکه دعا بد در حق همسایه بد نماید و حال آنکه قدرت نقل از
همسایگی او دارد و همچنین مستجاب نمیگردد دعا کسانیکه اصرار بمعاصی داشته باشند و

از ظلم و حرام

از ظلم و حرام اجتناب ننمایند و کسانیکه سوء ظن در اجابت دعا دارند و با قلب پر از قساوت
دعا کنند و کسانیکه قبل از نزول بلا تارک دعا باشند که دعا ایشان اجابت مردود است و هم
چنین دعا آقا در حق بنده که سه مرتبه گریخته باشد مستجاب نمیگردد ششم از آداب دعا آنست
که داعی با طهارت باشد و بوی خوش استعمال نماید و رو بقبله بنشیند و قبل از دعا
تصدق کند و اعتقاد باجابت داشته باشد و سؤال حرام از خدا ننماید و از روی
حسن ظن و اقبال دعاء کند و در وقت دعا بی ادبی ننماید و چیزی که لایق مرتبه او نیست طلب
نکند و لسان پاک و مکان پاک اختیار نماید و شکم را از اکل و شرب حرام پاک کند و خود را
در وقت دعا بگریه بدارد و اعتراف بگناهان خود نماید و قبل از دعا استغفار کند و طلب
مغفرت برای والدین و برادران مؤمن خود نماید و ترک استعجال در برآمدن حاجت
نماید و نام حاجت را ذکر کند و در دعا صدا را بسیار بلند نکند و پیش از دعا و بعد از
دعا تمجید و تحمید و ثنا بر خدا و درود و صلوة بر رسول خدا فرستد و هرگاه دعا مستجاب
نشود مایوس نشود و الحاح در دعا کند و معاودت در خواندن نماید و بعد از دعا صلوات
فرستد و ما شاء الله لا قوة الا بالله را بگوید و دستها را بروی خود و سینه و سر خود
بمالد و باید حالت او بعد از دعا بهتر از قبل از دعا باشد هفتم از شرایط دعا آنست که
هرگاه طالب منفعت است در وقت دعا باطن دستها را باسمان بلند کند و هرگاه طالب دفع
مضرت پشت دستها را بسوی آسمان بلند سازد و هرگاه در حالت ابتهال و تضرع است انگشتان
در حالت دعا جانب راست و چپ حرکت دهد و باطن انگشتان را باسمان کند و هرگاه در حالت
تبتل و انقطاع از دنیاست انگشت سبابه را بالا برد و پائین آورد و دستها را برابر رو
بگذارد و باز دستها را بر بلند نماید و در روایت ابی بصیر چنین وارد است که در حالت تبتل و
انقطاع دستها را چندان بلند کند که از محاذی سر بگذرد و در حالت تضرع و استکانت
دستها را بر شانهای خود بگذارد و قبل از دعا تمجید و ثنا خدا را باین نحو نماید یا من هو اقرب
إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ يَا فَعَّالًا لِمَا يُرِيدُ يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى

یا من لیس کمثله شیء و پس از این دعا ده مرتبه یا الله و ده مرتبه یا ربّاه و ده مرتبه یا ربّ
و ده مرتبه یا سیّداه بگوید پس بسجده رود و در سجود سه مرتبه بگوید یا الله یا ربّاه یا سیّداه
و هفت مرتبه بگوید یا ارحم الراحمین پس صلوات بفرستد و شروع در دعا نماید و طلب حاجت
کند و هرگاه قبل از شروع در دعا تلاوت قرآن کند هرچند چون سورهٔ اخلاص باشد
بهتر است پس بگوید الحمد لله الذی علا فقهر والحمد لله الذی ملك فقدر والحمد لله
الذی بطن فخبر والحمد لله الذی یحیی الموتی وهو علی کل شیء قدیر اللهم انت الاول
فلیس قبلك شیء وانت الآخر فلیس بعدك شیء وانت الظاهر فلیس فوقك شیء وانت
الباطن فلیس دونك شیء وانت العزیز الحکیم یا اجود من اعطی ویا خیر من سئل
ویا ارحم من استرحم یا واحد یا احد یا فرد یا صمد یا من لم یلد ولم یولد ولم یکن
له کفوا احد یا من لم یتخذ صاحبة ولا ولدا یا من یفعل ما یشاء ویحکم ما یرید ویقضی
ما احبّ یا من هو اقرب الیّ من حبل الورید یا فعالا لما یرید یا من یحول بین المرء
وقلبه یا من هو بالمنظر الاعلی یا من لیس کمثله شیء پس بگوید اللهم انت الذی انعمت
علیّ بکذا وهدیتنی لمعرفة کذا ودفعت عنی من البلاء کذا وسترت علیّ کذا پس
گناهان خود را بتفصیل بشمارد و هرگاه وقت تنگ باشد یا قدرت بر تفصیل نداشته
باشد بخاطر آورد اجمالا تواند و هر چیزی که در آن نوشته باید بخواند دعا جناب اباعبدالله
الحسین است و این دعا این است الهی و مولای انت الذی مننت انت الذی انعمت انت الذی
احسنت انت الذی اجملت انت الذی افضلت انت الذی اکملت انت الذی رزقت
انت الذی وفقت انت الذی اعطیت انت الذی اغنیت انت الذی اقنیت انت
الذی آویت انت الذی اولیت انت الذی کفیت انت الذی هدیت انت الذی عصمت
انت الذی سترت انت الذی غفرت انت الذی اقلت انت الذی مکنت انت الذی
اعززت انت الذی اعنت انت الذی عضدت انت الذی ایدت انت الذی نصرت
انت الذی شفیت انت الذی عافیت انت الذی اکرمت تبارکت ربی وتعالیت

فلك الحمد

فلك الحمد دائما ولك الشکر واصبا ابدا ثم انا یا الهی المعترف بذنوبی فاغفرها لی
انا الذی اغفلت انا الذی اسأت انا الذی اخطأت انا الذی هممت انا الذی جهلت
انا الذی سهوت انا الذی اعتمدت انا الذی تعمّدت انا الذی وعدت انا الذی اخلفت
انا الذی نکثت انا الذی اقررت انا الذی نکثت انا الذی امرتنی فعصیتك ونهیتنی
فارتکبت نهیك فاصبحت لا ذا براءة فاعتذر ولا ذا قوة فانتصر فبای شیء استقبلك
یا مولای ابسمعی ام ببصری ام بلسانی ام بیدی ام برجلی الیس کلها نعمك عندی و
بکلها عصیتك یا مولای پس بگوید الهی انا اکثر ذنوبا واعظم عیوبا وافحش افعالا واشنع
آثارا من ان اقدر علی احصاء عیوبی وتعداد ذنوبی وانما اوبّخ بهذا نفسی ومغفرتك
ورحمتك یا رب اعظم واوسع منها لانها وسعت کل شیء وانا استغفرك یا الهی واتوب
الیك من کل ما خالف ارادتك او زال عن محبتك توبة من لا یحدث نفسه بمعصیة
ولا یضمر ان یعود فی خطیئة فصل علی محمد وآله وتب علیّ انك انت التواب الرحیم اللهم
صل علی محمد وآل محمد واغفر لفلان بن فلان (وفلان بن فلان) و بجای فلان برادران دینی را با نامهای
پدران ایشان نام برد و دعا برای مؤمنین و مؤمنات بسیار کند پس بعد از این دعا ده مرتبه یا الله
و ده مرتبه یا ربّاه و ده مرتبه یا ربّ و ده مرتبه یا سیّداه و هفت مرتبه یا ارحم الراحمین بگوید
پس بگوید صل علی محمد وآله وافعل بی کذا وکذا یعنی حاجت خود را نام برد و بگوید ما
شاء الله لا قوة الا بالله وصلی الله علی محمد وآله پس بسجده رود و در سجده بگوید یا
الله یا ربّاه یا سیّداه سه مرتبه پس هرچه خواهد از خدا طلب کند و حاجت خود را بخواهد
و باید در آخر دعا این دعا را بخواند که از دعاهای قدسیه است در جناب ختمی مآب خطاب ایزدی
در رسید که ای محمد هر که از امت تو این دعا را در آخر دعا حوائج خود بخواند حوائج او را
بخواهد کرد بدهد و این دعا این است یا الله المانع قدرته خلقه والمالك بها سلطانه و
المتسلط بما فی یدیه کل مرجو دونك یخیب دعاء راجیه مسرود لا یخیب اسألك
بکل رضی لك من کل شیء انت فیه وبکل شیء تحب ان تذکر به وبك یا الله فلیس یعدلك

والممسك بما فی یدیه
شیء

شنی ان تصلّی علی محمّد وآل محمّد وان تحوطنی واخوانی وولدی ومالی وتحفظنی
بحفظک وان تقضی حاجتی ونام حاجت خود را ببرد و در کتاب بلد عاد ابعد از همه
اوراد و تعقیبات نیز باید بخواند که بسیار جلیل القدر است **باب دوم** در بیان
احکام شناختن زوال واحکام طهارت واحکام خلا و وضو واحکام دخول مسجد و
اذان واقامه **فصل اول** در بیان شناختن زوال شمس و وقت نمازها و نافله
ظهر وعصر است بدانکه مراد از زوال شمس گذشتن آفتاب از دائره نصف النهار
وعلامت آن زیاد شدن سایه شاخص است بعد از نقصان در اکثر شهرها و حادث
شدن سایه است بعد از انعدام آن در هشتم جوزا و بیست چهارم سرطان در مکه و
صنعا که آن وقت اول وقت فریضه ظهر و نافله آن هم میباشد و از اول زوال مقدار
چهار رکعت در حق حاضر و دو رکعت در حق مسافر مختص است بظهر و بعد از آن وقت
مشترک مابین فریضه ظهر و فریضه عصر تا باقی ماند بغروب آفتاب مقدار ادای نماز
عصر نظر بحال مصلی که این مقدار مختص فریضه عصر است چنانکه در اول وقت این مقدار
مختص ظهر است و بدانکه اوقات نمازهای یومیه بدو قسم منقسم میگردد وقت فضیلت
و وقت اجزاء و مراد از وقت فضیلت آنست که نماز در آن وقت افضل است و ثواب بیشتر است
و مراد از وقت اجزاء آنست که تا آن زمان نماز ادا است و مسقط تکلیف است و وقت فضیلت
نماز ظهر از اول زوال شمس است تا آنکه ظل آن شاخص مثل شاخص شود و وقت اجزا تا
باقی ماندن مقدار نماز عصر است بغروب شمس و وقت فضیلت نماز عصر بعد از گذشتن
از زوال است مقدار ادای نماز ظهر بحسب حال مصلی تا آنکه ظل شاخص دو مقدار شاخص
شود و وقت اجزا تا غروب آفتاب و وقت فضیلت نماز مغرب از غروب آفتاب
تا ذهاب سرخی مغربی و وقت اجزا تا باقی ماندن بنصف شب است مقدار ادای نماز خفتن
و وقت فضیلت نماز خفتن بعد از ذهاب حمره مغربیه است تا ثلث شب و وقت اجزا
بعد از فراغ از نماز مغرب تا نصف شب و وقت فضیلت فریضه صبح از اول طلوع صبح

و والدیّ واهلی و ولدی واخوانی و اخواتی بحفظک صح



ثانی از

ثانی است تا ظاهر شدن سرخی مشرقی و وقت اجزا تا نزد طلوع آفتاب و بدانکه
بنا بر مذهب مختار آنست که وقت نافله ظهر از اول زوال آفتاب تا آنکه ظل
شاخص مساوی دو سبع شاخص شود که وقت اول نافله عصر باقی است تا آنکه ظل بمقدار
چهار سبع شاخص برسد و بدانکه علما تحدید و تعیین وقت فضیلت فریضه و نافله
ظهر را بساعت نموده اند و فرموده اند که در دماغ و وقتیکه آفتاب در اول
جدی بوده باشد که نهایت کوتاهی روز است ظل شاخص مثل شاخص میشود در
دو ساعت و چهل و دو دقیقه که از زوال بگذرد پس مقدار فضیلت فریضه ظهر
بقدر دو ساعت و چهل و دو دقیقه است و در آن وقت مقدار یک ساعت و نیم و هفت دقیقه
از زوال گذشته ظل شاخص بدو سبع شاخص میرسد و همین مقدار وقت ادای نافله
ظهر است و در مقدار سه ساعت و بیست و دو دقیقه ظل دو برابر شاخص میشود
که این مقدار وقت فضیلت فریضه عصر است و در دو ساعت و ده دقیقه ظل بمقابل
چهار سبع شاخص میگردد که وقت ادای نافله عصر این مقدار است و در وقتیکه آفتاب
در وسط جدی بوده باشد ظل در دو ساعت و چهل و چهار دقیقه مساوی شاخص
میشود و زمان فضیلت فریضه ظهر است و در سه ساعت و بیست و پنج دقیقه
دو مثل شاخص میشود که مقدار فریضه عصر همین قدر است و در یک ساعت و نیم و
هشت دقیقه بدو سبع شاخص میرسد که وقت نافله ظهر این مقدار است و در
دو ساعت و دوازده دقیقه ظل بچهار سبع شاخص میرسد که این مقدار وقت نافله
عصر است و در آخر جدی و اول دلو ظل بمثل شاخص میرسد در دو ساعت و چهل
و نه دقیقه و بدو مثل شاخص میرسد در سه ساعت و سی و دو دقیقه و بدو سبع
شاخص میرسد در یک ساعت و چهل دقیقه و بچهار سبع شاخص میرسد در دو ساعت
و هفده دقیقه و در وسط دلو ظل مثل شاخص میشود در دو ساعت و پنجاه و نه دقیقه
و دو مثل میشود در سه ساعت و چهل و سه دقیقه و بدو سبع میرسد در یک ساعت

چهل و شش دقیقه و بچهار سبع میرسد در دو ساعت و بیست دقیقه و در آخر دلو
و اول حوت مثل شاخص میشود در سه ساعت و نه دقیقه و دو مثل شاخص
میشود در سه ساعت و پنجاه و هشت دقیقه و مساوی دو سبع شاخص میشود در
یکساعت و پنجاه و دو دقیقه و بچهار سبع میرسد در دو ساعت و سی و یک دقیقه
و در وسط حوت مساوی مثل شاخص میشود در سه ساعت و نوزده دقیقه
و دو مثل میشود و در چهار ساعت و یازده دقیقه و بدو سبع میرسد در یکساعت و
پنجاه و چهار دقیقه و بچهار سبع میرسد در دو ساعت و سی و هشت دقیقه و در
آخر حوت و اول حمل مثل شاخص میشود در سه ساعت و بیست و شش دقیقه
و دو مثل میشود در چهار ساعت و بیست دقیقه و بدو سبع شاخص میرسد در
یکساعت و پنجاه و هفت دقیقه و بچهار سبع میرسد در دو ساعت و چهل و سه
دقیقه و در وسط حمل مثل شاخص میشود در سه ساعت و سی و سه دقیقه
و دو مثل میشود در چهار ساعت و سی و یک دقیقه و مساوی دو سبع شاخص
میشود در دو ساعت و مساوی چهار سبع میشود در دو ساعت و چهل و پنج دقیقه
و در آخر حمل و اول ثور ظل شاخص مساوی شاخص میشود در سه ساعت و سی و
هفت دقیقه و دو مثل میشود در چهار ساعت و چهل دقیقه و بقدر دو سبع میشود
در دو ساعت و یک دقیقه و بقدر چهار سبع میشود در دو ساعت و چهل و هفت
دقیقه و در وسط ثور مساوی شاخص میشود در سه ساعت و چهل دقیقه و دو
مثل میشود در چهار ساعت و چهل و هشت دقیقه و بقدر دو سبع میشود در
یکساعت و پنجاه و پنج دقیقه و بقدر چهار سبع میشود در دو ساعت و چهل و پنج
دقیقه و در آخر ثور و اول جوزا ظل مثل شاخص میشود در سه ساعت و چهل و
یک دقیقه و دو مثل میشود در چهار ساعت و پنجاه و سه دقیقه و بقدر دو سبع
میشود در یکساعت و چهل و نه دقیقه و بقدر چهار سبع میشود در دو ساعت و

چهل و دو دقیقه و در وسط جوزا مثل شاخص میشود در سه ساعت و سی و نه
دقیقه و دو مثل میشود در چهار ساعت و پنجاه و سه دقیقه و بقدر دو سبع میشود
در یکساعت و سی و هشت دقیقه و بقدر چهار سبع میشود در دو ساعت و سی و
هشت دقیقه و در آخر جوزا و اول سرطان مثل شاخص میشود در سه ساعت و سی و
هفت دقیقه و دو مثل میشود در چهار ساعت و چهل و سه دقیقه و بقدر دو سبع
میرسد در یکساعت و چهل و یک دقیقه و بچهار سبع میرسد در دو ساعت و سی و هشت دقیقه
و وسط سرطان مثل وسط جوزا است و اول اسد مثل اول جوزا است و وسط اسد مثل وسط
ثور است و اول سنبله مثل اول ثور است و وسط سنبله مثل وسط حمل است و اول
میزان مثل اول حمل است و وسط میزان مثل وسط حوت است و اول عقرب مثل اول
حوت است و وسط عقرب مثل وسط دلو است و اول قوس مثل اول دلو است و وسط قوس
مثل وسط جدی است این تقدیرات در بلادیست که عرض آنها بقدر سی و دو درجه
باشد و در بعضی از این مقادیر ظاهرا اشتباهی شده لکن بنحوی که منافی مظنه باشد نباشد

فصل دوم در بیان مقدمات نماز و در کیفیت طهارت و احکام آن مبحث اول در بیان
اقسام طهارت بدانکه طهارت بر دو قسم است طهارت با آب و طهارت بخاک و
طهارت با آب نیز بر دو قسم است یکی وضو و دیگری غسل و آب نیز بر دو قسم است مطلق
و مضاف و مطلق نیز بر دو قسم است جاری و ایستاده و آب جاری پاک و پاک کننده است تا
مادامیکه تغییر نهد نجاست احدی از رنگ و طعم و بوی او و آب ایستاده بر دو قسم
آب چاه و آب غیر چاه آب چاه پاک و پاک کننده است مادامیکه نجاست داخل آن نگردد
که هرگاه نجاست داخل آب چاه شود نزد جمعی از علما آن آب نجس گردد و استعمال آن
و کشیدن از آن جایز نباشد مگر آنکه تطهیر آن بنزح چنانکه در کتب فقه مسطور است نمایند و آب
غیر چاه بر دو قسم است قلیل و کثیر قلیل آنست که کمتر از کر باشد و کثیر آنست که بقدر کر
یا زیاده از کر باشد و کر بحسب وزن هزار و دویست رطل عراقیست که در این زمان

صد و بیست و هفت من تبریز و سی و هشت سیر و دوازده مثقال صیرفی است و بحساب
سه وجب و نیم در سه وجب و نیم در سه وجب و نیم است طولا و عرضا و عمقا که مجموع چهل
و دو وجب و هفت ثمن وجب است و آب قلیل بمجرد ملاقات نجاست نجس و متنجس میگردد و استعمال
آن جایز نیست و آب کثیر بمحض ملاقات نجاست نجس نمیگردد تا آنکه نجاست چنان
بروی غالب شود که تغییر یکی از رنگ و یا بوی و یا مزه آن نماید اما آب مضاف آبیست که
اضافه باصل خود شود چون آب گل و سبد یا مخلوط بچیزی شود که سلب اطلاق آب از
وی کرده چون شوربا و آب باقلا که چنین آبی پاک است مادامیکه نجاست داخل او
نگردیده و لکن پاک کننده نیست و ازاله نجاست نمیتواند و همچنین آن وضو و غسل جایز نباشد
و قلیل و کثیر آب مضاف بمجرد ملاقات نجاست نجس و متنجس میگردد بحث دویم در مقدمات
وضوست بدانکه از جمله مقدمات وضو آداب خلوتست که چون خواهی که قضاء
حاجت نمائی باید عورت خود را که قبل و دبر و بیضتان باشد از اجنبی و اجنبیه مستور داری
و در مکان محترم چون مسجد و مانند آن نروی و از اماکن مغصوبه اجتناب نمائی
و در وقت دخول خلا سنت است که سر خود را بپوشی و پای چپ را مقدم داری و بگوئی
بسم الله و بالله اعوذ بالله من الرجس النجس الخبیث المخبث الشیطان الرجیم و چون
خواهی که بنشینی رو بقبله و پشت بقبله در حالت اختیار منشین و همچنین رو بباد
در حالت بول کردن منشین و رو بآفتاب و ماه نیز منشین و در سوراخ حیوانات
بول مکن و بر زمین سخت و بلند مکن که بسمت تو بول کنی و در شارع راه و ممر آب و حوالی
خانها و مکان افتادن کاروان و زیر درخت میوه دار منشین و در آب جاری و
ایستاده بول و غایط مکن و در خلا در وقت قضاء حاجت اکل و شرب منما و مسواک
مکن و بغیر ذکر خدا بدون ضرورت حرف مزن و در وقت استنجا هرگاه موضع غایط
بآب بشوئی بهتر است و هرگاه نجاست غیر متعدی از مخرج باشد و خون و نجاست خارج
با او نرسیده باشد بسه سنگ پاک و مانند آن چون کلوخ و خاک و لته نیز جایز است

مقدمات وضو

که موضع غایط را

که موضع غایط را پاک کند و از سه سنگ کمتر جایز نیست هرچند ازاله نجاست از
آن موضع بکمتر از سه سنگ بشود و هرگاه از سه سنگ پاک نگردد تا قدری استعمال
نماید که تا ازاله نجاست شود و هرگاه در استنجا جمع ما بین آب و سنگ نماید افضل است
و لکن موضع بول را بغیر از آب نتوان تطهیر نمود در حالت اختیار و احوط آنست
که مخرج بول را دو مرتبه بشوئی و اول مخرج غایط را بشوئی پس استبرا کنی یعنی سه
مرتبه از اصل ذکر تا مقعد (ابهام ذکر بانگشت وسطی کشیده) بکشی و بعد از آن از اصل ذکر تا سر ذکر را سه مرتبه
بیفشاری و سه مرتبه ذکر را بعد از آن حرکت دهی و مکروه است استنجا کردن بدست راست
با قدرت و سنت که در وقت استنجا بگوئی اللهم حصن فرجی و اعفه و استر
عورتی و حرمنی علی النار و در بعض نسخه این فقره نیز مذکور است و وفقنی لما
یقربنی منک یا ذا الجلال و الاکرام و چون از استنجا فارغ شدی برخیز و
دست را بر شکم بکش و بگو الحمد لله الذی اماط عنی الاذی و هنأنی طعامی
و شرابی و عافانی من البلوی و چون خواهی از خلا بیرون روی پای راست را
مقدم دار و بگو الحمد لله الذی عرفنی لذته و ابقی فی جسدی قوته و اخرج عنی
اذاه یا لها نعمة یا لها نعمة لا یقدر القادرون قدرها بحث سیم
در بیان وضوءات پس چون اراده وضو نمائی ابتدا کن بمسواک هرچند بانگشت
ابهام یا سبابه باشد و بعرض دندان مسواک کن نه بطول و ظرف آب بجانب راست
خود بگذار و رو بقبله بنشین و چون بآب نظر کنی بگو الحمد لله الذی جعل الماء طهورا
و لم یجعله نجسا پس دستهای خود را تا بند دست یکمرتبه بعد بول بشوئی و بعد غایط
دو مرتبه بشوی قبل از آنکه دستها را داخل آب کنی پس بدست راست آب بردار و بگو
بسم الله و بالله اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین پس سه مرتبه
مضمضه کن و بگو اللهم لقنی حجتی یوم القاک و اطلق لسانی بذکرک و سه مرتبه
استنشاق کن و بگو اللهم لا تحرم علی ریح الجنة و لا تحرمنی طیبات الجنان

در بیان وضوءات

وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشَمُّ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَرَيْحَانَهَا بِرَبِّكَ کف آب بردارد و نیت کند که وضوء میکیرم امتثالا لامر الله و در ابشود ابتدا از نهایت موی سر نموده تا محاذی ذقن واجب طول بشود و بحسب عرض بقدر راکه انکشتان ابهام و وسطی بر آن دور کند بشوید و در وقت شستن رو بکوید اللّٰهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ و شستن رو یکدفعه واجبست و دو دفعه سنت و زیاده بدعت است پس دست راست را از مرفق تا سر انکشتان بشوید ابتدا از مرفق کن و در وقت شستن بکوید اللّٰهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجِنَانِ بِيَسَارِي وَحَاسِبْنِي حِسَابًا يَسِيرًا یعنی باد الها نامهٔ اعمال مرا بدست راست من بده و دوام خلود در بهشت را بدست چپ من بده و حساب مرا باسانی بکن پس دست چپ را از مرفق تا سر انکشتان بشوید و در وقت شستن بکوید اللّٰهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النِّيرَانِ مقطعات النیران جامه‌ها از آتش باشد و بدانکه شستن دستها نیز یکدفعه واجب است و دو دفعه سنت و زیاده بدعتست و مرد باید در شستن اول ابتدا بظاهر ذراع نماید و زن بباطن ذراع ابتدا کند پس بعد از فراغ از شستن دستها بهمان تری که در دست باشد مقدم سر را مسح کند بقدر سه انکشت مضموم مستحب است و در وقت مسح سر بکوید اللّٰهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ پس پاها را بهمان تری مسح نماید و از سر انکشتان ابتداء کند تا کعب پا که بلندی وسط قدمست بنابر اظهر و در وقت مسح پاها بکوید اللّٰهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمَيَّ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يُرْضِيكَ و در مسح تکرار جایز نیست و چون از وضوء فارغ کردد بکوید الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و در بعضی از روایات بعد از الحمد لله رب العالمین اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ نیز وارد است و در کفعمی مسطور است که بعد از فراغ از وضو بخوان سورهٔ قدر را و بکو اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ

تَمَامَ الْوُضُوءِ وَتَمَامَ الصَّلَوٰةِ وَتَمَامَ رِضْوَانِكَ وَالْجَنَّةَ که هرکاه وضوء را چنین بکیری بهر قطرهٔ فرشته مخلوق کردد و تقدیس و تسبیح و تکبیر بکوید و ثواب انرا بتو دهد تا روز قیامت پس دانسته شد که اجزاء وضوء شش چیز است سه غسل و سه مسح و بدانکه شرایط وضوء نیز شش چیز است اول طهارت آب و اطلاق و اباحت آن و اباحت مکان و ظرف آب شرط صحت وضوء نیست دوم مباشرت خود متوضی است در افعال وضو در حالت اختیار که هرکاه در وضوء دیکری با او شراکت نماید هرچند در جزو از اجزاء وضوء باشد آن وضوء باطل است اما هرکاه دیکری آب در دست او بریزد یا در عضوی از اعضاء وضوء او بریزد و لکن خود متوضی مباشر جریان آب باعضا باشد و نیت وضوء را در نزد جریان آب نماید ظاهرا موجب بطلان وضوء نباشد سیم عدم مانع است از وضوء چون ناخوشی که وضو موجب ضرر آن باشد یا خوف عطش بر خود یا بر نفس محترمه داشته باشد و مانند اینها از چیزهای که موجب تیمم است که هرکاه در اینصورت وضوء بکیرد وضوء باطل باشد چهارم موالات است باین معنی که بشوید عضو را قبل از آنکه همه اعضاء سابق خشک شده باشد پنجم ترتیب در اعضاست نه در اجزاء آن باین معنی که شستن رو را بر دست راست و دست راست را بر دست چپ مقدم دارد و بعد از آن مسح سر را بر مسح پاها مقدم دارد و ما بین مسح پاها ترتیب ضرور نیست هرچند احوط آنست که مسح پای راست را بر مسح پای چپ مقدم دارد ششم نیت است یعنی قصد کند که وضوء میکیرم قربة الی الله و امتثالا لامره و هرکاه قصد طلب ثواب یا نجات از عذاب نماید نیز ضرر ندارد و باید نیت وضوء از نزد ابتداء شستن رو نماید که هرکاه در نزد هر جزو شستن با نفراده نیت کند وضوء باطل است و احوط آنست که تعیین وجه از وجوب و ندب نیز در نیت نماید و همچنین قصد رفع حدث و استباحه صلوة نیز بکند و لکن رافع الحدث چون من به السلس و مبطون بهمان استباحه تنها اکتفا نماید و انضمام قصد تبرد یا قربت مخل نیت نباشد هرکاه

مقصود بالذات قربت باشد و هرگاه در بین وضوء قصد ابطال وضوء نماید بلکه مردد
در ابطال باشد وضوء باطل نگردد تا امر مفسد وضوء بعمل نیاید و ایضاً باید دانست
که احداث ناقضه وضوء یازده چیز است شش چیز از آنها رافع میشوند بمجرد وضوء و
کوفتن که آن بول و غایط و بادیست که از معده خارج گردد و استحاضه قلیله است و
متوسطه است بالنسبه بغیر نماز اول که غسل موجب رفع حکم آنست با وضو و شرط است در همه
اینها که خارج شده باشد از موضع معتاد طبیعی یا موضعی که معتاد گردیده باشد و
از جمله آن شش چیز است خوابی که غالب بر عقل گردد و گوش چیزی نشنود و چشم چیزی
نبیند و همچنین است آنچه غالب بر عقل باشد چون جنون و اغماء و سکر که همه اینها
ناقض وضوء میباشد و کافیست یک وضوء بجهة رفع همه این حدثهای مذکوره هرگاه متعدد
باشد و بدانکه دایم الحدث چون کسیکه سلسله بول دارد یا مبطون یا زنی که مستحاضه
است باید برای هر نمازی یک وضوء بگیرد بعد از آنکه نجاست را از خود زایل نماید
و بعد از وضوء بلا فصل مبادرت بنماز کند و هرگاه این جماعت در وقتی نتوانستند که با طهارت
نماز کنند انتظار آن وقت را بکشند و هرگاه در نماز حدثشان از ایشان صادر گردد تجدید وضوء بکنند
و بنا بر ما فات گذارند و بدانکه چهار چیز از یازده چیزی که باعث نقض وضوء می
شوند رفع حکم آنها بوضوء تنها نمیگردد بلکه بوضوء و غسل معاً رفع حکم آنها میشود
و آنها حیض و نفاس و مس اموات قبل از غسل و بعد از برد و استحاضه کثیره و متوسطه
است بالنسبه بهر نمازی که غسل قبل از آن نکرده باشد و احوط تقدیم وضوء است در این
صور بر غسل و بدانکه یک چیز از این یازده چیزهای ناقض وضوء رفع حکم آن موقوف
بغسلست و وضو در رفع حکم آن دخلی نیست و آن جنابت است پس چیزهای که ناقض
وضوء میباشند یازده چیز است و چیزهایکه وضوء رافع حکم آنها است شش چیز است و
چیزهای که وضوء و غسل هر دو رافع حکم آنها میباشند چهار است و چیزی که غسل به تنهایی
رافع حکم آنست یک چیز است و ایضاً باید دانست که در چهار موضع باید وضوء اضطراری

کرد موضع اول در مقام تقیه است و این تقیه ثابت است در هر مکانی که عامه در آنجا
باشند و از حضور ایشان خوف ضرر یا مال یا عرض باشد چه بر خود و چه بر غیر خود از
مؤمنین یا خوف آن باشد که این ضرر با ایشان برسد و ضرر ایشان بمؤمنین بجهة ترک برسد
و شرط نیست در جواز تقیه عدم امکان خروج از آن مکان و واجب نیست بذل مال در دفع
تقیه هرچند احوط آنست که با امکان خروج از آن مکان بمکانی که تقیه نباشد از آن مکان
بیرون رود و همچنین هرگاه ببذل مال تواند که دفع تقیه نماید بذل کند و تقیه ننماید
پس در صورت تقیه وضوء اضطراری میگردد مسح بر خفین یا غسل قدمین مینماید و در
غسل وجه ابتداء از اسفل میکند و در غسل یدین از سر انگشتان ابتدا مینماید و نماز را بجا
میآورد و هرگاه تقیه بعد از نماز برطرف گردد اعاده وضوء و نماز نمینماید و بنا بر اقوی
هرگاه بعد از شروع در وضوء دفع تقیه شود نیز اعاده واجب نباشد هرچند همه اعضاء را
نشسته باشد اما احوط در این صورت و در صورتی که بعد از وضوء و قبل از نماز باشد
و وقت وسعت داشته باشد آن وضوء را اعاده کند دوم از مواضع وضوء اضطراری
وضوء کسی است که دستهای او را بریده باشند یا پاهای او را قطع کرده باشند چنین کسی
هرگاه از محل غسل یا محل مسح او چیزی باقی باشد همان قدر را باید غسل یا مسح کند و
هرگاه چیزی از محل غسل و مسح باقی نیست غسل یا مسح آن موضع از چنین کسی ساقط است
و هرگاه ممکن او نباشد که غسل یا مسح اعضاء بنفس خود نماید احدی را التماس کند یا اجیر نماید
که مزد بجا آن نداشته باشد بگیرد که غسل یا مسح آن موضع نماید سیم از این مواضع وضوء
جبیره است یعنی هرگاه در موضع غسل یا مسح جبیره باشد که گشودن آن ضرر داشته باشد
و امکان رسانیدن آب نداشته باشد بجریان آب بر موضع آن در آب بجهة خوف
ضرر یا عدم ازاله نجاست از آن که در چنین صورت همان بر روی دست مسح و آن جبیره بنماید
بهر موضعی که ممکن باشد و واجب نیست که استیعاب نماید این جبیره در صورت تعذر یا تعسر
نماید و در حکم جبیره است قروح و جروح که بسته باشد یا دوا بر آنها مالیده باشد و چیزی

بالمواضع چسبیده باشد که کندن و ازاله آن از آنها ممکن نباشد هر چند در اینصورت احوط
آنست که هم وضوء بگیرد و مسح بر آن مواضع نماید و هم تیمم کند و هم چنین است حکم هرگاه
جبیره همه اعضاء غسل و مسح را فرا گرفته باشد و هرگاه اجزای کرد در آن مواضع میباشد
نجس باشد یا دیگر پاکی بر آنها گذارد و بر آن مسح نماید هرگاه ازاله آن ممکن نباشد و هرگاه
جراحت و دمل باشد که چیزی در بالای آنها نباشد باید هرگاه در محل غسل باشد
و هرگاه در محل مسح است مسح نماید و بعضی از علماء افتاد بغسل اطراف آن اقوی دانسته اند
و بدانکه هرگاه کسی درد چشم داشته باشد یا همه اعضا او درد کند که وضو نتواند گرفت
بر چنین اشخاص حکم جبیره جاری نمیگردد بلکه تیمم در باره ایشان ثابت است **چهارم** از
مواضع وضوء اضطراری شدت حرارت هوا است بحیثیتی که آب اعضا را خشک کند در اینصورت
هرگاه ممکن نباشد که قبل از جفاف عضو سابق عضو لاحق را شوید باید عضو لاحق را
بشوید هر چند عضو سابق همه خشکیده باشد و هرگاه رطوبت دست چنان خشک
شده باشد که بقدری که بدان رطوبت تواند مسح کند باقی نمانده باشد باید رطوبت را
از سایر اعضا بگیرد و مسح کند هر چند رطوبت ریش باشد مادامیکه از حد و روی
زیاده باشد و هرگاه هیچ نوع آب وضوء در اعضا باقی نمانده باشد باید با آب تازه مسح نماید و
بدانکه هرگاه ضرورت قبل از دخول در وضوء رفع گردید باید وضوء اختیاری را
بگیرد و هرگاه بعد از دخول در وضو و قبل از اتمام وضوء مرتفع شد احتیاط در اعاده وضوء است
و هرگاه بعد از نماز ضرورت زایل شد اعاده ضرور نباشد و هرگاه بعد از وضوء
و قبل از نماز ضرورت رفع شد اقرب عدم اعاده است و لکن احوط اعاده وضوء است و
بدانکه وضوء شرط است در نمازهای واجب و مندوبه و اجزاء منسیه در نماز و سجود سهو
و طواف واجب و مس کتابت قرآن هر چند کلمه فرعون و ابلیس باشد و هر چند چون مد
و تشدید باشد دون حرکت و سکون و مس نامهای الهی و صفات خاصه خدا و احوط
آنست که بدون وضو مس اسماء انبیا و اوصیا و ملائکه نیز نماید و نقوش خاتم و امثال

آن هرگاه نامهای الهی یا انبیا و اوصیا و ملائکه باشد و مقصود بالذات نامهای ایشان
باشد مس آنها نیز بدون وضوء جایز نیست و احوط آنست که مس موی و ناخن و مانند آنها
بر کتابت قرآن و امثال آن از جایز نباشد و برای نماز جنازه و سجده شکر و سجده تلاوت
و همه افعال حج و عمره سوای طواف واجب وضوء مستحب است و ظاهر آنست که با وضوئی
که رافع حدث باشد توان داخل نماز واجب شد چه وضوء واجب باشد و چه سنت و
چه قبل از دخول وقت نماز وضوء گرفته باشد و چه بعد از دخول وقت وضوء گرفته باشد
مبحث چهارم در بیان غسل جنابت و غیره است بدانکه اغسال واجبه که رافع حدث میباشد
پنج است غسل حیض و نفاس و استحاضه و غسل جنابت و مس میت و مقصود در این رساله
در خصوص غسل جنابت که رافع حدث است و بوضوء احتیاج در استباحه نماز ندارد
بخلاف باقی غسلها و این جنابت حاصل میگردد بدو چیز **اول** خروج منی است از موضع معتاد
اصلی یا عارضی در خواب یا در بیداری **دوم** از وطی یا دخول حشفه در قبل زن یا هر حیوان
ماده هر چند انزال نشود و هم چنین است وطی در دبر ایشان و در دبر پسر چه واطی
و موطوء صغیر باشد و چه کبیر و چه موطوء زنده باشد و چه مرده که غسل بر واطی
و بر موطوء هر دو واجب گردد بعد از تکلیف و این غسل واجب است برای طواف
واجب و نماز واجب و غیرت سوای نماز جنازه و هم چنین واجب برای اجزای منسیه
نماز و برای سجود سهو و برای دو رکعت واجب و مندوب و برای مس کتابت
قرآن و اسم خدا چنانکه در وضوء مذکور گردید و برای لبث در مساجد و روضات
متبرکه و برای عبور در مسجد الحرام و مسجد النبی و برای وضع چیزی در مساجد و برای
قرائت عزایم اربعه و بعضی از علما اجتناب از جنب در روضات عالیات جایز ندانسته اند
و باید جنب قبل از غسل استبراء نماید ببول با امکان بول و با عدم امکان بول بنحوی
که در وضوء مذکور گردید باستبراء کند که هرگاه قبل از استبراء غسل کند و بعد از غسل
آبی مشتبه بمنی از او خارج گردد غسلش باطل خواهد بود و آن آب نیز نجس باشد و لکن

هرگاه بعد از غسل و بعد از نماز آبی از او بیاید غسل را نباید اعاده کند و لیکن اعادهٔ
نماز ضرور نیست و هرگاه بعد از جنابت بول کرده و لیکن استبراء بولی را ننموده غسل
کرده و بعد از غسل آبی مشتبه بمنی از او خارج شد وضوء باید بگیرد و اعادهٔ غسل ضرور
نباشد و ایضا باید قبل از غسل ازالهٔ نجاسات از بدن نماید و نیت غسل را مقارن شستن
سر بکند و سر را با گردن تمامه بشوید پس جانب راست را از کتف تا اسفل قدم بشوید پس
شروع کند در شستن جانب چپ از کتف تا اسفل قدم و احوط آنست که عورتین را دو
مرتبه بشوید یکمرتبه در وقت شستن جانب راست و یکمرتبه در وقت شستن جانب چپ و
سنت است که هر یک از اعضاء ثلثه را سه مرتبه بشوید اینست طریق غسل ترتیبی و این غسل
ترتیبی افضلست از غسل ارتماسی و غسل ارتماسی آنست که تمام بدن را یکدفعه در آب
فرو برد و نیت را در وقت دخول در آب بکند و هرگاه در میان آب خواهد غسل ترتیبی بعمل
آورد اول سر را با گردن در زیر آب فرو برد و بعد از آن جانب راست را و بعد از آن
جانب چپ را و میتواند که اولا سر را بشوید و بعد از آن جانب راست را در آب فرو برد
و بعد از آن جانب چپ را یا آنکه سر را بشوید و جانب راست را نیز بشوید و جانب چپ را
در آب فرو برد یا آنکه بعد از شستن سر جانب راست را در آب فرو برد و جانب چپ را
بشوید یا آنکه سر را در آب فرو برد و جانب راست را نیز فرو برد و جانب چپ را بشوید
یا بعد از فرو بردن سر در آب جانب راست را بشوید و جانب چپ را نیز بشوید یا آنکه
بعد از شستن جانب راست جانب چپ را در آب فرو برد خلاصه که در بعض اعضا اکتفا بشستن
کند و در بعضی دیگر ارتماس نماید که همه این اقسام ترتیبی محسوب گردد و از غسل ارتماسی که
همهٔ بدن را دفعهٔ عرفی در آب فرو برد افضلست و بدانکه شرایط غسل شش است اول
نیت است مقارن شستن سر در ترتیبی و مقارن [illegible] بدن در آب در ارتماسی
دویم مباشرت است بنفس خود که هرگاه دیگری در شستن اعضا با او شراکت نماید یا
دیگری اعضاء ثلثهٔ او را بشوید آن غسل باطلست در حال اختیار سیم مباح بودن

آب

آبست بالنسبة بکسیکه عالم باشد و باید آب غسل آب مطلق و پاک باشد و مباح بودن
ظرف آب و مکان غسل ظاهرا شرط نباشد هر چند احوط آنست که مباح باشد چهارم
ترتیب است در غسل ترتیبی چنانکه مذکور گردید و ترتیب در نفس اعضا شرط است نه در
اجزاء هر عضوی پس هرگاه در هر عضوی از اسفل آن عضو شروع در شستن نماید ضرر
ندارد و ایضا موالات در غسل شرط نیست پس هرگاه عضوی را در صبح بشوید و عضو دیگر
را در شام [illegible] ضرری بغسل ندارد پنجم آنست پوست بدن و کافی نیست شستن مو
بدون شستن پوست بدن بلکه شستن مو واجب نیست در غسل هر چند احوط شستن آنست
ششم از شرایط غسل عدم مانعست از غسل چون ناخوشی و سردی که موجب ضرر باشد
و بدانکه حکم غسل اضطراری مثل وضوء اضطراریست که مذکور گردید در حالت تقیه
و جبیره و عجز از مباشرت لکن احتیاط در غسل جبیره آنست که جمع ما بین غسل و تیمم
نماید بحث پنجم در بیان تیممست بدانکه تیمم قایم مقام وضوء و غسلهاست و کیفیت تیمم آنست
که باطن کف هر دو دست را چه مجتمعا و چه منفردا بخاک بزند و احوط مجتمعاست و
سنت که بعد از زدن دستها را تکان بدهد و بعد از آن بهر دو دست مجتمعا یا منفردا
تمام پیشانی را تا بالای بینی مسح کند و احوط آنست که جمع ما بین اجتماع و انفراد نماید
پس مسح کند بباطن کف دست چپ تمام پشت دست راست را با آنچه ما تحت کف میباشد
و اعتبار ما بین انگشتان نباشد پس بباطن کف دست راست پشت دست چپ را چنانکه
مذکور شد مسح کند و ظاهر آنست که در تیمم بدل از غسل و وضوء همان یک زدن اکتفا نماید
هر چند احوط در تیمم بدل از غسل آنست که یک تیمم بیکضربه برای مسح جبهه و یدین
بجا آورده و تیمم دیگر دو ضربه که یکضربه برای مسح جبهه و ضربهٔ دیگر برای مسح یدین
باید بعمل آورد هر چند هرگاه یکمرتبه دستها را بزمین بزند و جبهه و یدین را مسح نماید
و مرتبه دیگر دستها را بزمین بزند و همان دستها را مسح کند احتیاط بعمل آید و بدانکه
شروط تیمم هشت است اول نیت است چنانکه مذکور شد لکن در تیمم قصد استباحهٔ [illegible]

شد رفع حدث دوم مباشرت است در حال اختیار بنفس خود و در صورت عجز دیگری
میتواند مباشر تیمم او بشود لکن احوط آنست که نایب (در این صورت) کفهای دست منوب را بر جبهه و
کفهای او بکشد هر چند ظاهر آنست که کفهای نایب و منوب باهم هرگاه در تیمم استعمال
شوند جایز باشد و هرگاه موقوف باشد مباشرت غیر باجرت واجبست که اجرت بدهد
هرگاه اجحافی که مضر باشد در اجرت نباشد سیم ترتیب است چنانکه مذکور گردید چهارم
موالاتست خصوصا در تیممی که بدل از وضوء باشد پنجم مباشرت پوست کف دستهاست
بپوست پیشانی و پشت دستها مگر در صورت عجز که جبیره یا چیزی که مانع از رسیدن
پوست بپوست است موجود باشد که در اینصورت مسح بر همان مانع مجزیست ششم
شرط در صحت تیمم تعذر در استعمال آبست یا خوف خروج وقت فریضه یا عاجز است از
اداء ثمن که مضرت بحال او باشد یا خوفی در استعمال آب دارد از حدوث مرض یا بطوء بر
آن یا تلف نفس خود یا نفس محترمه و مثل اینها هفتم باید چیزی که بان تیمم میکند خاک
باشد که بکف دست بچسبد و مخلوط بچیزهای غیر خاک نباشد و پاک و مباح باشد
و اقوی آنست که مکان تیمم و محل خاک نیز مباح بوده باشد هشتم از شروط تیمم دخول وقت
عملست که هرگاه قبل از دخول وقت تیمم کند باطلست مگر آنکه تیمم برای نماز سابقی کرده باشد
و آن تیمم بحدث و تمکن از آب شکسته نشده باشد که بدان تیمم نماز لاحق را میتواند بکند
هر چند در اول وقت باشد و بدانکه با علم بوجود آب در مکانی لازمست طلب آن با
امکان و عدم خوف (خروج) وقت و با عدم علم لازمست که یک تیر پرتاب از پیش روی خود
و یک تیر پرتاب از جانب راست و یک تیر پرتاب از جانب چپ خود طلب نماید هرگاه
از زمین ناهموار باشد و کوه و درخت داشته باشد و هرگاه از زمین هموار باشد
در هر جانبی از این سه جانب مقدار دو تیر پرتاب جویای آب گردد هرگاه از پشت سر
خود خبر داشته باشد و الا بنحو مذکور طلب آبرا از چهار جانب خود نماید و احوط
آنست که در جهات مذکوره بمقدار مسافت مذکوره بطریق دایره سیر نماید تا آنکه مطلع گردد

و نماز آنچه داخل محدودات و اقوی آنست که با علم بعدم امکان آب جایزست تیمم
کردن در اول وقت و احوط آنست که مریض و عاجز در آخر وقت تیمم کند و هرگاه
بجهت نماز قضاء یا نافله تیمم کرده باشد و آن تیمم شکسته نشده باشد میتواند در اول
وقت بان تیمم نماز بکند و هرگاه متیمم بدل از غسل حدثی از او صادر گردد یا با تمکن
از آب غسل نکرده باشد باید آن تیمم را بدل از غسل اعاده نماید هرگاه بدل از غسل جنابت
باشد و هرگاه بدل از غیر غسل جنابت باشد دو تیمم باید بکند یکی بدل از غسل و یکی بدل از وضوء
و هرگاه حدثی بعد از تیمم از او صادر گردد هر دو تیمم را باید اعاده نماید و هرگاه در
اثنای تیمم باشد یا در اثناء غسل جنابت حدثی از او صادر شود باید آن تیمم یا آن غسل را اعاده
کند و احوط آنست که هرگاه در اثناء غسل جنابت حدثی از او صادر گردد آن غسل را اتمام
کند و بعد از آن اعاده غسل نماید و وضوء نیز بگیرد فصل سیم در ذکر باقی شرایط
نمازات بدانکه از جمله شرایط نماز طهارتست که مذکور گردید و دخول وقت
و بیان اوقات نمازات که مذکور میگردد و اذان و اقامت که از شرایط مستحبه اند
و مذکور میشوند و قبله و ستر عورت و لباس و مکان مصلی است و غرض از این فصل
بیان این شرایطست اما قبله و آن کعبه است برای کسانیکه در مسجد الحرام باشند و قبله
کسانیکه در حرم میباشند مسجد است و قبله کسانیکه خارج حرم میباشند جهت حرم قبله ایشانست
و قبله اهل عراق رکن عراقیست که حجر الاسود در آن رکن منصوبست و قبله اهل یمن
رکن یمانیست و قبله اهل مغرب رکن مغربیست و قبله اهل شام رکن شامیست و باید اهل
عراق اندک بیسار کنند و قبله ایشان شناخته میگردد بقرار دادن ستاره جدی خلف
منکب ایمن و قرار دادن مغرب را بجانب راست و مشرق را بجانب چپ خود و قرار دادن قرص
در وقت زوال بسمت حاجب راست و هرگاه کسی عارف باین علامات نباشد بمحرابهای مساجد مسلمین
و قبور ایشان عمل کند و هرگاه همه این امارات مفقود باشد و علم یا ظن بقبله نتواند
بهم رساند هرگاه چهار جهت باشد بسه جهت علم یا ظن بقبله دارد در آن دو جهت دو نماز کند

در ذکر شرایط باقی نمازات

و باید دارن سه جهت سه نماز کند و اگر بالمره جاهل باشد چهار نماز بچهار جهت نماید
و هرگاه وقت تنگ باشد بهر جهتی که خواهد نماز کند و هرگاه بعد از نماز دانا بقبله
گردید هرگاه از نمازی که کرده در بین قبله بوده نمازش صحیح خواهد بود و هرگاه پشت بقبله
نماز کرده نماز را در وقت و در خارج وقت باید اعاده نماید و هرگاه بسمت راست و
چپ قبله رو کرده بود هرگاه وقت باقیست اعاده کند والا فلا و هرگاه در اثناء نماز
دانا بقبله گردد هرگاه رو بمابین مشرق و مغرب نموده میل بسمت قبله کند و نماز را
تمام نماید و هرگاه پشت بقبله کرده یا با اصل مشرق یا مغرب رو نموده نماز را اعاده
نماید و بدانکه استقبال قبله واجبست در نمازهای واجبی و نافله و در وضع
میت در قبر و در حال احتضار و در نزد ذبح و نحر با امکان و هرگاه در کشتی یا در
بر سواری یا پیاده باشد و مضطر باشد بنماز واجبی لازمست که هر قدر دیگر که
استقبال قبله ممکنست رو بقبله نماید و هر قدر دیگر ممکن نباشد بهر جهتی که باشد
رو کند و نماز کند و لکن نماز نافله را در کشتی و در سواری و در پیاده روی در
حالت اختیار بهر جهتی که میرود رو کند و نماز کند صحیح است و بدانکه باید مصلی در
حین نماز ستر عورتین خود نماید که قبل و دبر و بیضتین است در مرد و در زن در حین نماز
همه بدن او عورت میگردد و کفین و قدمین و موکرد و صورت که سر ایشان نیز
داخل عورت نیست و پوشانیدن آن در نماز واجب نیست و بدانکه باید لباس مصلی از
چیزهای باشد که معتاد اللبس باشد چون پنبه و کتان و پشم و مو و کرک و پوست و اجزاء
زمین میروید از انواع گیاهها و علفها و باید پشم و مو و کرک و پوست از حیوان ماکول
اللحم باشد و مرده نباشد و باید لباس مصلی خالی از نجاست باشد و مباح التصرف
باشد و ظاهر آنست که هرگاه لباس مصلی از پوست یا موی خز باشد نماز جایز باشد و
هم چنین هرگاه فضلات انسان چون مو یا ناخن یا آب دهن یا فضلات حیوانات که
گوشت ندارند چون کک و پشه و مگس و زنبور و نحو اینها هرگاه جزء لباس مصلی باشد

نماز در آن لباس صحیح باشد و نماز در لباس طلا و طلا کوب و حریر محض از برای مرد جایز نیست
و هرگاه حریر با چیزهای که نماز در آنها صحیح است مخلوط باشد بنحوی که اسم خالص ابریشم از او
سلب شده باشد در نماز ضرر ندارد و هرگاه چیزهای که نماز در آنها تمام نمیشود و ساتر عورت
نباشد چون کلاه و کمربند و دستمال و جوراب و موزه و مانند اینها از حریر محض یا طلا
یا طلا کوب باشد یا نجس باشد ظاهرا مبطل نماز نباشد هرگاه عدم ساتر بودن اینها
بجهت کوچکی حجم اینها باشد نه بجهت نازکی آنها و احوط آنست که هرگاه ممکن باشد
ساتر عورتین یکی از اینها بتغییر وضع آنها و لکن وضع اینها را تغییر نداده باشد و
ما لا یتم الصلوة بر آنها صادق باشد اجتناب کند از پوشیدن آنها و هرگاه بعد از تغییر
اوضاع ساتر عورت باشد نماز در آنها در حالیکه حریر محض یا طلا یا طلا کوب یا نجس شد
صحیح نخواهد بود و هم چنین نماز باطل است در صورتیکه ستر عورت ممکن باشد بچیزهای
آنها از اطراف عورت حرام است و هرگاه اینها از جنس ما لا یجوز الصلوة باشد و لکن
جزو لباس نباشد و محمول مصلی باشد ظاهرا باعث بطلان نماز نباشد و هم چنین
نماز باطل نمیشود بحمل نجاسات اینها و نجاست لباس بودن مادامیکه عرض نجاست زاید بر
چهار انگشت باشد و معفوات در نماز از خونی که کمتر از گودال کف دست باشد
در جامه و بدن مادامیکه خون حیض و نفاس و استحاضه و نجس العین نباشد و نجاستی نیز
از خون مخلوط بخون نباشد و آن محل نیز نجاست دیگری نداشته باشد و لکن اگر خون
خارجی هرگاه با خونیکه متصل ببدنست چون خون دمل و جراحت مخلوط گردد و
مجموع بقدر کمتر از درهم بغلی که مقدار گودال کف دست است باشد ضرر ندارد و ظاهر
آنست که هرگاه خون خارجی بمقدار درهم بغلی باشد و لکن بجهت مخلوط شدن با
چرک و رطوبت و عرق بدن زیاده گردد معفو عنه باشد و باید اجزاء متفرقه خون را مجتمع
فرض نمود سواء آنکه در جامه باشد یا در بدن یا در هر دو که هرگاه مجموع کمتر از درهم
معفوات و الا فلا و هرگاه در دو طرف جامه منظر خون باشد دو خون محسوب گردد

و هرگاه انجاس ناذك باشند و خون ناك خون محسوب باشد ولهذا معفوات در نماز از
خون جراحات و دملهای كه احتراز از انها شاق است سوای انكه در محل خود باشد
یا نباشد و سوای انكه در جامه باشد یا در بدن باشد و لكن بعد از صحت جراحت و
انقطاع خون با امكان شستن ان معفو نخواهد بود ولهذا در نماز معفوات انهاست كه
متنجس شده و كفش و جوراب و شلوار و جامه حریر ما دامیكه غیر انها جامه نداشته باشد و
بحث ... باشد و بدانكه مصلی در حالت اختیار هرگاه در جامه نجس
نماز كند نماز او باطلست هرچند كه بعد از نماز یاد در اثناء نماز عالم بنجاست شده باشد
مگر انكه قبل از نماز دانا بنجاست بوده و لكن فراموش نموده باشد چه وقت نماز باقی
باشد و چه باقی نباشد اما هرگاه قبل از نماز عالم بنجاست نبود و بعد از فراغ از نماز
دانا بنجاست گردید اعاده لازم نباشد نه در وقت و نه در خارج وقت و هرگاه در
اثناء نماز دانا گردید ظاهر ان نماز باطلست اما احوط انست كه هرگاه در اثناء نماز
ممكن است كه انجامه را تغییر دهد جامه را تغییر دهد و نماز را اتمام كند و اعاده نیز
نماید و بدانكه مصلی هرگاه فاقد ساتر معتاد باشد و نتواند كه در وقت نماز ستر عورت
برگ درخت یا علف نماید باید كه ستر عورت نموده نماز بكند و هرگاه برگ درخت
كاه ممكن نباشد عورت را بگل بپوشاند و هرگاه اینهم ممكن نگردد هرگاه از ناظر
ایمن است ایستاده نماز كند و ركوع و سجود را ایستاده بعمل اورد و هرگاه ایمن از ناظر نباشد
نشسته نماز كند و بایماء ركوع و سجود را بعمل اورد و احوط انست كه در صورت امكان
ستر عورت بجامه نجس نماز را عریانا بجا اورد و بدانكه هرگاه شك در نجاست جامه شده
باشد بنا را بر طهارت گذارد و هرگاه شك در حریر بودن یا در جلد غیر ماكول اللحم بودن دارد در نماز
احتراز كند و هرگاه دو جامه مشتبه بما یجوز الصلوة و ما لا یجوز الصلوة دارد باید
در هر جامه یك نماز كند و هرگاه اند و جامه مشتبه باشد بعضی حریر و طلا و طلا كوب
غیر انها از چیزهای كه نماز در انها صحیح نیست و مصلی مردد باشد در انها نماز نكند

و عریانا نماز بگذارد و بدانكه مكان مصلی باید مباح باشد پس هرگاه در مكان غصبی
نماز كند چه انمكان زمین باشد و چه فضاء باشد و چه فرش ان نماز باطلست هرگاه
عالم بغصب باشد و ظاهر انست كه نماز در مكانی كه سقف یا دیوار یا طناب ان غصبی
باشد صحیح باشد مگر در مثل چادر و خیمه كه غصب بودن سقف انها موجب بطلان نماز است
و بدانكه نماز صحیح است در اراضی وسیعه مغصوبه برای غیر غاصب ولهذا نماز مجبور
در مكان غصبی صحیح است ما دامیكه نمازش مستلزم تصرف زاید بر نماز نباشد و هرگاه
وقت نماز تنگ باشد و در مكان غصبی باشد پس نماز بكند در حالی بیرون امدن
از انمكان نماز بكند و احوط انست كه ان نماز را اعاده نماید و باید استقرار در مكان
برای مصلی حاصل باشد كه هرگاه در مكان غیر مستقر چون در كشتی ... نماز كند
ان نماز باطلست و مكروهست نماز در چند موضع مخصوص مثل وادی ضجنان و
وادی شقره و بیداء و ذات الصلاصل و بین مقابر و در زمین ریگزار و شوره زار و در خوابگاه
شتر و مكان مورچه و مجرای وادی و طرق واسعه و حمام و باید موضع جبهه از نجاست متعدی
و غیر متعدی خالی باشد و ضرر ندارد بودن نجاست در سایر مكان مصلی غیر از مكان
جبهه در صورت خشك بودن نجاست و عدم سرایت ان به بدن و جامه مصلی ولهذا
باید مكان مصلی چندان تنگ نباشد كه مانع اداء واجبات نماز گردد خاتمه در بیان
نجاسات و مطهرات بدانكه نجاسات ده چیز است اول و دوم بول و غایط حیوان غیر
ماكول اللحم است هرگاه ان حیوان صاحب خون جهنده باشد چه بالاصاله حیوان
غیر ماكول اللحم باشد چون خوك و شیر و روباه و مانند انها و چه بالعرض غیر ماكول
اللحم شده باشد چون حیوان جلال و موطوء انسان كه بول و غایط انها نجس است
سیم و چهارم منی و خون صاحب خون جهنده است مگر خونی كه در ذبیحه حیوان ماكول
اللحم بعد از انقطاع خون ذبیحه در شكم ذبیحه در اجزاء حلال او چون جگر و دل و كرده
و مانند انها باقی میماند كه انخون پاك میباشد و اما انخونی كه در اجزاء حرام از ذبیحه

بعد از انقطاع خون نه باقی ماند احوط اجتناب از ان خون پنجم از نجاسات شراب
وفقاع وسایر مسکرات مایعه بالاصالة است وعصیر عنبی نیز نجس است وظاهر انست
که عصیر خرما ومویز نجس نباشد هرچند احوط اجتناب است ششم کافر است ودر حکم کافر
است در نجاست مشرک وغالی ومجسمه ومشبهه ومنکر نبوت پیغمبر اخر الزمان و
مبغض اهل بیت وکسی که چهارده معصوم ومنکر ضروری دین [?] حرمت
اسلام هفتم هشتم سگ وخوک بری است که همه اجزاء اینها حتی مثل ناخن و
موی ایشان نجس است نهم میتات از هر صاحب خون جهنده الا اجزاء ما لا تحله
الحیوة از چون مو وناخن ولیکن نجس است هر جزء که از حیوان صاحب نفس جهنده در حین
حیوة ان حیوان از او جدا کرده باشد وما تحله الحیوة باشد سوای اجزاء صغار
منفصله از انسان یا از حیوان در صورتی که از ان انسان وان حیوان قطع نموده باشند
دهم از نجاسات عرق جنب از حرام است چه ان عرق در حین جنابت حاصل شده باشد
چه بعد از ان وقبل از غسل ولکن سوای عرق سایر رطوبات او نجس نباشد فائده
بدانکه شود هر حیوانی در طهارت ونجاست تابع ان حیوان میباشد پس شود همه حیوانات
پاک سوای شود سگ وخوک وکافر ودر حکم شود است همه فضلات انها چون لعاب
وعرق وشیر وهمه رطوبات انها وبدانکه مطهرات نوزده چیز میباشد اول اب
مطلق است که مطهر اکثر چیزها است دوم افتاب است که مطهر زمین است وچیزهای ثابت که
بر زمین است ونیز بوریا ودرخت وگیاه وحصیر وبوریای مفروشه وجمیع چیزهای که
نقل انها متعذر یا متعسر باشد بشرط انکه زوال نجاست ورطوبت انها بسبب تابیدن
افتاب باشد سیم از مطهرات زمین یا سنگ است که پاک کند باطن قدم وکفش
وچکمه وعصا وامثال ملبوسه قدم است بسبب راه رفتن یا مالیدن انها بر زمین
چهارم ذهاب ثلثین عصیر مطهر عصیر است هرگاه ذهاب ان باتش یا افتاب یا هوا بود
شده باشد پنجم زوال تغیر نجاسات است از اب جاری واب چاه وابی که متصل بماده

سایر اجزاء

باشد ششم نزح اب چاه است بمقداری که در باب نزح اب چاه در کتب فقها مسطور است
هفتم خروج دم مذبوح بسبب طهارت باقی مانده خون در ذبیحه هشتم اسلام
کافر سبب پاکی اوست نهم انتقال است چنانچه مطهر غایط غیر متعدی است دهم زوال عین نجاست
از باطنهای اعضا است چنانکه هرگاه باطن دهن یا گوش یا بینی نجس شوند وبعد از
خروج رطوبت از انها در صورتی که ملاقات نجاست نباشد ان رطوبات باطنی پاک
خواهند بود یازدهم هرگاه حیوانی اعضاء او نجس باشد وغایب گردد وبعد از
غیبت ظاهر گردد واز ازاله نجاست از اعضا او شده باشد حکم بطهارت ان میشود
وغیبت انحیوان سبب تطهیر او گردیده هرچند انحیوان انسان باشد دوازدهم انقلاب
است چون گردیدن منی حیوان وشراب سرکه وسگ نمک وعذره کرم یا دود یا خاکستر
چه بعلاج استحاله شوند وچه بغیر علاج واما گردیدن هیزم نجس اتش یا ذغال
وکثر گل نجس سفال وشدن عصیر دوشاب وگندم ارد یا نان موجب پاک شدن
نباشد واستحاله صدق نکند سیزدهم انتقال است چون خون انسان که کیک وپشه
مکند ودر شکم انها باشد انخون پاک باشد وانتقال سبب پاکی انخون گردیده ۱۴
استبراء حیوان جلال است یعنی حیوان حلال گوشت که بسبب خوردن عذره حرام شده
باشد هرگاه استبراء انحیوان نمایند واو را منع از خوردن عذره کنند گوشت انحیوان
حلال شود واستبراء شتر چهل روز است وگاو بیست روز وگوسفند ده روز و
اردک ومرغ وماسد انها سه روز است هرچند احوط انست که این حیوانات را
[?] منع کنند از خوردن عذره که عرفا انها را جلال نگویند پانزدهم اتصالات
چون عرق وابدهن کافر که در نزد اسلام او پاک گردند بسبب اتصال باو شانزدهم
انفصالات یعنی انفصال غساله موجب تطهیر رطوبت باقیه در مغسول هفدهم
استعمالات که مطهر الات عصیر فا الات نزح بیر وشاب مباشر واطراف بیر ومحل
عصیرات هیجدهم تبعیات چون اولاد کفار که بتبعیت ایشان مر والدین را بسبب

در بیان دخول مسجد

پاکی ایشان بعد از اسلام و البدن و هم چنین اطفال کفار را هرگاه مسلمان اسیر کند
الطفل یتبعه از مسلمان پاک است نوزدهم تیمم است با بعد از استعمال آب موجب تطهیر
مثبتات بنابر اقرب فصل چهارم در بیان دخول مسجد است چون از وضو فارغ گردیدی و
اراده مسجد نمودی در نزد بیرون آمدن از خانه بگو بسم الله الذی خلقنی فهو یهدین و الذی
هو یطعمنی و یسقین و اذا مرضت فهو یشفین و الذی یمیتنی ثم یحیین و الذی اطمع ان
یغفر لی خطیئتی یوم الدین رب هب لی حکما و الحقنی بالصالحین و اجعل لی لسان صدق فی الآخرین
و اجعلنی من ورثة جنة النعیم و اغفر لابی که از حضرت رسول خدا منقول است که هر که
وضو بگیرد و اراده مسجد نماید و در نزد خانه بیرون آمدن بگوید بسم الله الذی
خلقنی فهو یهدین خدا او را بر امور ایمان هدایت نماید و چون بگوید و الذی هو
یطعمنی و یسقین خدا او را از طعامها و شرابهای بهشت سیر و سیراب گرداند و چون
بگوید و اذا مرضت فهو یشفین خدا این قول را کفاره گناهان او قرار دهد و چون
بگوید و الذی یمیتنی ثم یحیین خدا زندگی او را زندگانی سعدا و مرگ او را مرگ
سعدا قرار دهد و چون بگوید و الذی اطمع ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین بیامرزد
خدا گناهان او را هر چند مثل کف دریا باشد و چون بگوید رب هب لی حکما و الحقنی
بالصالحین ببخشد خدا با او علم و حکمت و ملحق سازد او را بصلحاء گذشته و آینده
و چون بگوید و اجعل لی لسان صدق فی الآخرین بنویسد برای او که فلان پسر فلان
از صادقین است و چون بگوید و اجعلنی من ورثة جنة النعیم کرامت کند خدا با و
منزلها در بهشت نعیم و چون بگوید و اغفر لابی بیامرزد خدا پدر و مادر او را و در
روانه مسجد گردیدن بگذار آرام و بسیار بگوید لا اله الا الله و الله اکبر و از جناب
صادق منقول است که هر که روانه مسجد شود پای خود را نمیگذارد بخشکی و تری از
زمین مگر آنکه هفت زمین برای او تسبیح میکند پس چون داخل مسجد شوی ببین
که کفشهای تو نجس نباشد و در نزد داخل شدن پای راست را مقدم دار بر پای چپ و

بگوید

در بیان اذان و اقامت

بگو بسم الله و بالله و من الله و الی الله و خیر الاسماء کلها لله توکلت علی الله و لا
حول و لا قوة الا بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد و افتح لی ابواب رحمتک و توبتک و
و اغلق عنی ابواب معصیتک و اجعلنی من زوارک و عمار مساجدک و ممن یناجیک
فی اللیل و النهار و من الذین هم فی صلوتهم خاشعون و ادحر عنی الشیطان الرجیم
و جنود ابلیس اجمعین و چون داخل مسجد شدی آیات اول آل عمران که ان فی خلق
السموات الخ باشد و آیه سخره که ان ربکم الله الذی الخ باشد و آیة الکرسی و معوذتین را
بخواند و حمد خدا بجا آورد و صلوات بر محمد و آلش و بر انبیا و ملائکه و رسل بفرستد
و چون خواهی از مسجد بیرون روی پای چپ را مقدم دار و بگو اللهم صل علی
محمد و آل محمد و افتح لنا باب فضلک و در روایت دیگر وارد است که بعد از بیرون آمدن
این دعا را بخواند اللهم دعوتنی فاجبت دعوتک و صلیت مکتوبتک و انتشرت فی
ارضک کما امرتنی فاسئلک من فضلک العمل بطاعتک و اجتناب سخطک و الکفاف
من الرزق برحمتک یا ارحم الراحمین فصل پنجم در بیان اذان و اقامت بدانکه اذان
و اقامه مستحب اند در نمازهای واجبی یومیه اداء و قضاء جامعا و منفردا رجلا و امرئة حاضرا
و مسافرا و از جناب صادق مرویست که هر که با اذان و اقامه نماز کند دو صف از ملئکه
با او اقتداء نمایند و هرگاه با اقامه تنها اکتفاء نماید یکصف عقبش بایستند و مقدار صف
ما بین مشرق و مغرب است و اکثرش ما بین آسمان و زمین است و فصول اذان هیجده فصل است
الله اکبر چهار مرتبه اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسول الله حی علی
الصلوة حی علی الفلاح حی علی خیر العمل الله اکبر لا اله الا الله هر یک دو
مرتبه و اقامه هفده فصل است دو تکبیر را اول و هر یک از شهادتین و حیعلات و قد
قامت الصلوة و الله اکبر دو دفعه و لا اله الا الله را آخر یکمرتبه و هرگاه خواهد بعد از
شهادت برسالت در اذان شهادت بولایت علی بن ابیطالب باین نحو دهد اشهد ان
علیا امیر المؤمنین ولی الله بقصد یمن و تبرک نه بقصد آنکه از اجزاء اذان و سنت است

که اینها ارادۀ اذان و اقامه بگوید و رو بقبله باشند و با طهارت باشد و در اذان
انگشتان را بگوش گذارد و در هر فصلی وقف نماید و ثانی اذان بگوید و صدا را بلند کند
و باید بعد از دخول وقت اذان بگوید و مستحب است که بعد از هر یک از حی علی الصلوة
و حی علی الفلاح بگوید لا حول و لا قوة الا بالله و بعد از حی علی خیر العمل دو مرتبه
بگوید آل محمد خیر البریة و مستحب است که فاصله کند ما بین اذان و اقامه در غیر نماز مغرب
بدو رکعت نماز هر چند نافله همان نماز باشد یا بنشستن یا بسجده یا بتحمید مثل الحمد لله
یا بتسبیح مثل سبحان الله یا بکلام برداشتن و هر گاه نشستن را فاصله قرار دهد ابتدا
بخواند اللهم اجعل قلبی بارًّا و رزقی دارًّا و عیشی قارًّا و اجعل لی عند قبر نبیک
مستقرًّا و قرارًا و در اذان و اقامه نماز مغرب فاصله کند ما بین اذان و اقامه بکلام
برداشتن یا بنشستن یا بتسبیح یا بسکوت و مکروه است حرف زدن ما بین فصول اذان
و اقامه اما بعد از فراغ از اذان و قبل از شروع در اقامه حرف زدن مکروه نیست
مگر بعد از اذان صبح و مستحب است که بعد از شنیدن اذان صبح و مغرب این دعا بخواند
نحو اللهم انی اسئلک باقبال نهارک و ادبار لیلک و حضور صلواتک و اصوات
دعائک ان تتوب علی انک انت التواب الرحیم در حدیث وارد است که هر که
این دعا را بخواند و بمیرد در آن روز یا در آن شب مرده خواهد بود با توبه **باب سیم** در
بیان اعداد رکعات نماز نافله و فریضه یومیه و کیفیت اعمال نوافلات ظهر در دو فصل

فصل اول در بیان اعداد نمازهای واجبی یومیه و نافلهٔ یومیه است و ثواب نوافلات
بدانکه نمازهای واجبی یومیه پنج است ظهر و آن چهار رکعت است در حق حاضر و مقیم
و کسیر التفریق و دو رکعت است در حق مسافر واجب التقصیر نه مختار التقصیر و همچنین است
نماز عصر و عشاء و نماز مغرب سه رکعت است در حق همه اینها و صبح دو رکعت است در حق
همه و نافله ظهر هشت رکعت است و نافلهٔ عصر نیز هشت رکعت است که این نوافل را قبل
از فریضه اینها باید بجا آورد و چهار رکعت نافله مغرب بعد از نماز مغرب و دو رکعت





نشسته است بدل یک رکعت بعد از نماز عشا که از او تعبیر بوتیره مینمایند و هشت رکعت نماز
شب است بعد از نصف شب و دو رکعت شفع است و یک رکعت وتر و دو رکعت نافله
صبح است پیش از نماز صبح که مجموع سی و چهار رکعت در حق حاضر و مقیم و در حق مسافر
واجب التقصیر هفده رکعت که نافلهای ظهرین و عشا ساقط است بدانکه قبل از
شروع در نافله تحصیل علم بدخول وقت با امکان علم لازم است و با عدم امکان
علم اکتفا بمظنه در دخول وقت جایز است و مخفی نماند که از جملهٔ محاسن عبادات
مواظبت بنوافل یومیه است خصوصا نوافل شب و ظهرین و ثمرهای مواظبت بر نوافل
بسیار است از جملهٔ آنها اینست که مواظبت بآنها باعث آن میشود که نماز واجبی
خود را در وقت فضیلت آنها بجا آورد و دیگر آنکه اتیان بنوافل دفع قصور و نقصانی
که در نمازهای واجبی بعمل آمده مینماید و دیگر آنکه احیای سنت حضرت رسول
نموده چونکه نوافل یومیه از موضوعات آنحضرت و مناسب است که امت او ترک و تفاوت بعضی
اجتناب نمایند **فصل دوم** در کیفیت نافله ظهر است بدانکه چون زوال شمس متحقق
گردد شروع کردن در نافله ظهر و دو رکعت نافلهٔ ظهر را بجا آورد با تکبیرات سبع
بنحوی که بعد از نیت سه تکبیر میگوئی و ابتدا را میخوانی اللهم انت الملک الحق لا اله
الا انت سبحانک انی ظلمت نفسی فاغفرلی ذنبی انه لا یغفر الذنوب الا
انت و بعد از آن دو تکبیر میگوئی و ابتدا را میخوانی لبیک و سعدیک و الخیر فی
یدیک و الشر لیس الیک و المهدی من هدیت لا ملجا منک الا الیک سبحانک
و حنانیک تبارکت و تعالیت سبحانک رب البیت الحرام لبیک و سعدیک یعنی
اقامه بر طاعت تو مینمایم بعد از اقامه و مبادرت بر امتثال امر تو میکنم و حنانیک
یعنی سؤال میکنم از تو رحمت بعد از رحمت را پس دو تکبیر میگوئی و ابتدا را میخوانی
وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض عالم الغیب و الشهادة حنیفًا
مسلمًا و ما انا من المشرکین ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب

الغافلین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین و مکلف در این هفت
تکبیر مخیر است که هر یک را خواهد تکبیر احرام قرار دهد لیکن بهتر است که تکبیر هفتم را
تکبیرة الاحرام قرار دهد مخفی نماناد که دعاهای بین تکبیرات سبع شرط تکبیرات نیست
بلکه میتواند بهفت تکبیر متوالی اکتفا نماید و در دو جا پنج تکبیر و سه تکبیر نیز وارد است
و بهتر است که منفرد در نماز های جهریه بجهر این تکبیرات نماید و در اخفاتیه باخفات ادا
کند و مستحب است که این دعا را قبل از تکبیرة الاحرام بخواند یا محسن قد اتاک المسیئ و
قد امرت المحسن ان یتجاوز عن المسیئ انت المحسن وانا المسیئ بحق محمد وآل محمد
صل علی محمد وآل محمد وتجاوز عن قبیح ما تعلم منی یا ذا الجلال والاکرام خواه
پیش از تکبیرات سبع باشد و خواه در بین تکبیرات و بدانکه اختلاف کرده اند فقها در
محل استحباب این تکبیرات و آنچه مختار است آن است که در همه نمازهای واجبی و نوافل
مستحب است هرچند در هفت موضع تاکیدش بیشتر است و اول از این مواضع اول هر فریضه
یومیه است دوم در رکعت اول از دو رکعت نافله زوال است سیم در رکعت اول نافله
مغرب است چهارم در رکعت اول نماز شب است پنجم در مفرده وتر است ششم در نماز احرام هفتم
در نماز وتیره است و بدانکه مستحب است که در رکعت [illegible] اول نماز نافله ظهر
بعد از حمد سوره توحید و در رکعت ثانی بعد از حمد سوره جحد را بخواند و در رکعا
ت باقیه هر سوره که خواهد بعد از حمد اکتفا میتواند نمود و چون از این دو رکعت
فارغ شد سه مرتبه الله اکبر بگوید و تسبیح فاطمه زهرا را بخواند و بگوید اللهم انی
ضعیف فقو فی رضاک ضعفی وخذ الی الخیر بناصیتی واجعل الایمان منتهی
رضای وبارک لی فیما قسمت لی وبلغنی برحمتک کل الذی ارجو منک واجعل
لی ودا وسرورا للمؤمنین وعهدا عندک پس چهار رکعت دیگر هر سوره که خواهد
بد و سلام بگذارد و اذان نماز را بگوید و دو رکعت دیگر را بعد از اذان بجا
آورد و این دعا را که مذکور گردید بعد از هر دو رکعت که سلام داده بخواند و

هرگاه این دعا را نیز بعد از هر دو رکعت بخواند خوب است اللهم یا مقلب القلوب و
الابصار صل علی محمد وآل محمد وثبت قلبی علی دینک ودین نبیک صلی الله علیه و
آله ولا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی وهب لی من لدنک رحمة انک انت الوهاب واجرنی
من النار برحمتک اللهم صل علی محمد وآله واجعلنی سعیدا فانک تمحو ما تشاء و
تثبت وعندک ام الکتاب وبدانکه علما در استحباب تکبیرات ثلث و تسبیح فاطمه زهرا
در اعقاب فرایض و نوافل اختلاف بسیار نموده اند لیکن بنابر مذهب مختار حکم بثبوت
استحباب در عقب همه فرایض و نوافل هرچند در عقب فرایض و در دو رکعت اول
نافله زوال تاکیدش بیشتر است پس چون از دو رکعت هفتم و هشتم نافله ظهر فارغ شد
اقامه بگوید و بعد از اقامه بگوید اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلوة القائمة
بلغ محمدا صلی الله علیه وآله الدرجة والوسیلة والفضل والفضیلة بالله استفتح
وبالله استنجح وبمحمد صلی الله علیه وآله اتوجه اللهم صل علی محمد وآل محمد و
اجعلنی بهم عندک وجیها فی الدنیا والآخرة ومن المقربین و بگوید اللهم الیک
توجهت ومرضاتک طلبت وثوابک ابتغیت وبک آمنت وعلیک توکلت اللهم صل
علی محمد وآل محمد وافتح قلبی لذکرک وثبتنی علی دینک ولا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی
وهب لی من لدنک رحمة انک انت الوهاب و هرگاه قبل از شروع در نماز این دعا را
که حضرت امیر میخوانده اند بخواند بهتر است و آن این است اللهم انی اتوجه الیک بمحمد وآل
محمد واقدمهم بین یدی صلوتی واتقرب بهم الیک فاجعلنی بهم عندک وجیها
فی الدنیا والآخرة ومن المقربین مننت علی بادب بمعرفتهم وطاعتهم وولایتهم
فانها السعادة فاختم لی بها فانک علی کل شیء قدیر و در بعضی نسخ چنین وارد است
اللهم انی اقدم الیک محمدا بین یدی حاجتی واتوجه به الیک فاجعلنی به
وجیها عندک فی الدنیا والآخرة ومن المقربین واجعل صلوتی به مقبولة و
ذنبی به مغفورا ودعائی به مستجابا انک انت الغفور الرحیم و ظاهر است که این

دعا قبل از شروع در اذان و بعد از اذان و بعد از اقامه هر یک از این اوقات
بخواند مؤدی سنت خواهد بود **باب چهارم** در بیان مسائل مهمه در اثناء نمازات با حکم
افعال واجبه نماز هشت است اول نیت است دوم قیام است سیم تکبیرة الاحرام است
چهارم قرائت است پنجم رکوع است ششم سجود است هفتم تشهد است هشتم سلام است
و نیت و قیام و تکبیرة الاحرام و رکوع و سجود رکن نماز می باشد که ترک اینها عمداً و
سهواً موجب بطلان نمازات بخلاف قرائت و تشهد و سلام که ترک اینها عمداً باعث بطلان
نماز می باشد نه سهواً و معنی نیت در لغت قصد است و معتبر در صحت نمازات که مصلی
در حین شروع در نماز قصد کند که این نماز معین را بجا می آورم بجهت امتثال امر
خداوند عالم عز شانه و ظاهر اینست که همین قدر کفایت می نماید در صحت صلوة خواه
نماز واجب باشد خواه سنت خواه اداء باشد و خواه قضا تمام باشد یا قصر لکن احوط
آنست که در نماز واجب قصد وجوب و در ندب قصد ندب و در اداء قصد اداء
و در قضاء قصد قضاء و در تمام قصد تمام و در قصر قصد قصر نماید باین نحو که در
نماز ظهر اداء حضری چنین نیت کند که نماز ظهر ادائی حضری می گذارم بجهت آنکه
خداوند عالم بر من واجب ساخته قربة الی الله و اگر قضاست بجای اداء قضائی
بگوید و اگر در سفر است مکان حضری سفری را قصد کند و چون نیت امری قلبی است
و لسان را در آن مدخلی نیست و احتیاج بتلفظ ندارد و هرگاه کسی اعتقاد کند که تا
نیت را تلفظ ننمود تشریع خواهد بود لکن موجب فساد اصل عبادت نخواهد گردید
مجملاً در صحت عبادت آنست که در حین عبادت قصد کند که این عبادت را بجهت
اطاعت و بندگی خدا بجا می آورم خواه از ترس … باشد و خواه بجهت تحصیل ثواب خواه
هر دو و ظاهر اینست که هرگاه مقصود از عبادت بالذات بندگی و اطاعت باشد
و لکن بالتبع منافع دنیویه را نیز قصد کند موجب بطلان نگردد و هرگاه نعوذ
بالله مقصود بالذات از عبادت منافع دنیویه باشد در بطلان … و مبطل عبادت

خواهد بود

خواهد بود و فرقی در این باب مابین نماز و سایر عبادات نیست **و بدانکه** علما اختلاف
کرده اند در اینکه نیت جزء نمازست یا شرط است مختار آنست که شرط امتثال و صحت است
و خارج از حقیقت و ماهیت نمازات و از شرایط رکنیه است که اخلال به نیت عمداً و سهواً
باعث بطلان نمازات و همچنین در سایر عبادات **و بدانکه** مصلی باید تا آخر نماز مستمر بر نیت
باشد باین معنی که جمیع اجزاء نماز را بمقتضای نیتی که در اول نماز نموده بجا آورد و این معنی
استمرار حکمی نه باین معنی که در جمیع احوال نماز متذکر این باشد که این نماز معین را بجا
می آورم بجهت امتثال امر خدا چنانکه در ابتدای نماز باید چنین قصد کند و ظاهر آنست که
هرگاه در نیت اقتصار نماید باین نحو که نماز می کنم بجهت اینکه خلاق عالم مرا باین امر
فرموده و بر من واجب کرده اینقدر کافی باشد برای جمیع اجزای واجبه و مستحبه نماز لکن
در صورتی که مقصود مکلف اقتصار بر اجزاء واجبه نبوده باشد اولی آنست که متعرض
وجوب مطلقا نشود بلکه در اول نماز چنین قصد کند که نماز ظهر مثلاً بجا می آورم بجهت اطاعت
و فرمان برداری خداوند عالم جل شانه بلی اشکالی که در این مقام وارد است اینست که علما
می فرمایند باید نیت معتبر باشد و اجزاء واجبه نماز نسبت بغالب اشخاص معلوم است و ملحوظ
در حین نیت هم هست اگرچه بعنوان اجمال بوده باشد و لکن چون نماز منوی مرکب از
اجزاء واجبه و مستحبات می باشد چنانکه اجزاء واجبه در حین نیت بطریق اجمال ملحوظ است
اجزاء مستحبه نیز ملحوظ باشد تا تعیین منوی متحقق شود پس باید که مکلف معتاد معتنی
از اجزاء مستحبه را نیز در حین نیت ملاحظه نماید مثل استعاذه قبل از قرائت را در رکعت
اول و تکبیرات رکوع و سجود و رفع یدین را در احوال تکبیرات و اتیان بدو ذکر
مستحب را در رکوع و سجود بعلاوه ذکر واجب و همچنین تا آنکه منوی معتبر باشد
و ظاهر آنست که هرگاه در نیت اجزاء مستحبه … را … اکتفاء بهمان واجبی نماید و افعال
منویه مستحبه را بعضاً یا کلاً بعمل نیاورد ضرری نداشته باشد و همچنین هرگاه زاید بر
منوی را بعمل آورد چون ذکر رکوع و سجود را زاید بر آنچه قصد نموده بخواند ظاهر اجزاء

در بیان قیام

باشد و آنچه از مذهب مختار معلوم کردید این است که بر مکلف نماز ما بین اجزاء واجب
و مستحب قبل از شروع در نماز واجب نیست دوم از واجبات نماز قیام است و قیام دو
بود و قسم است واجب رکنی و آن قیامی است که در ضمن تکبیرة الاحرام و متصل برکوع
است و ترک آن عمدا و سهوا موجب بطلان نماز است و واجب غیر رکنی قیام در حین قرائت
و بعد از رفع راس از رکوع است و مراد از قیام متصل برکوع قیامی است که از آن منتقل
شود برکوع شرعی و واجب است قیام بعنوان استقلال یا بر ~~معنی که قیام بعنوان استقلال~~
باین معنی که در حال قیام اعتماد بچیزی نکند بنحویکه هر گاه آنچیز بر داشته شود بیفتد
و مستحب است که در حال قیام چشم در محل سجود باشد و دستها را بر رانها محاذی زانو
گذارد و انگشتان دستها را با هم بچسباند و ما بین پاها را بقدر یک وجب فاصله نماید
و باید انگشتان هر دو پا محاذی قبله بوده باشد و رو بقبله و متذکر شود که در خدمت
کدام ایستاده و با چه کس مکالمه مینماید سیم از واجبات نماز تکبیرة الاحرام است و رکن
نماز است و ترک آن عمدا و سهوا موجب بطلان نماز است خواه اخلال بهمه نماید و خواه
اخلال باجزاء آن و اخلال خواه بتبدیل باشد و خواه باسقاط و معنی تکبیرة الاحرام
که الله اکبر باشد اینست که خدا بزرگتر است از آنچه بوصف در آید پس باید مصلی در بزرگی چنین
کسی محجوب خضوع و خشوع ظاهری گشته تا بندگی ظاهر سازد چهارم از واجبات

در بیان قرائت

نماز قرائت است و وجوب قرائت در نماز بر دو قسم است عینی و تخییری اما عینی در
دو رکعت اول نمازهای ظهر و عصر و شام و عشا و در نماز صبح و نمازهای کسوف و خسوف
و زلزله و نحو اینها و نماز جمعه و عیدین است و وجوب تخییری در رکعت سیم نماز شام و دو
رکعت آخر نماز ظهر و عصر و عشا است که مصلی مخیر است ما بین قرائت حمد و تسبیحات اربع
مخیر نماید که در همه نمازهای واجبی و سنتی قرائت سوره حمد متعین است مگر نماز
میت که حقیقة نماز نگویند پس هر که عمدا ترک قرائت سوره حمد در نماز نماید نماز
او باطل است قطعا و همچنین هر گاه اخلال با یک یا بکلمه از آن نماید عمدا یا جهلا و همچنین

هر گاه تبدیل حرفی از حروف آن نماید مثل تبدیل حا بها و طا بتا و عین بالف و غین بقاف
و ضاد بظا و ذال بزا و سین بصاد و همچنین نماز باطل میشود بسبب اخلال بتشدید
چونکه مستلزم اخلال بحرف است اما اخلال بمد پس گوئیم مد یا متصل است یا منفصل
و معنی مد در اصطلاح قراء کشیدن صوت بنحو مخصوص است و مد متصل آنست که حرف مد و
سبب مد در یک کلمه جمع شوند و سبب مد در متصل همزه است و حروف مد سه حرف
است الف ما قبل مفتوح و واو ساکن ما قبل مضموم و یای ساکن ما قبل مکسور پس
هر گاه یکی از این حروف مد با همزه که سبب مد است در یک کلمه جمع شوند مد متصل
خوانند نظر باتصال حرف مد با سبب مد مثال جمع الف ما قبل مفتوح با همزه جاء و
مثال واو ساکن ما قبل مضموم سوء و مثال یاء ساکن ما قبل مکسور جیء ظاهر اینست که
اخلال بچنین مدی موجب بطلان قرائت و بعضی از علماء ادعاء نفی خلاف کرده اند
و مد منفصل آنست که حرف مد در کلمه باشد و سبب مد در کلمه دیگر یا بنحوی که
حرف مد در آخر کلمه اولی باشد و سبب مد در اول کلمه ثانی مثل انا انزلنا که حرف مد
که الف ما قبل مفتوح باشد در آخر کلمه انا است و سبب مد که همزه باشد در اول انزلنا است
و مثل بسته لا اله و در مثل قوا انفسکم حرف مد که واو و ما قبل مضموم باشد در آخر کلمه
قوا است و سبب مد که همزه باشد در اول کلمه انفسکم است و در فی انفسهم حرف مد که یاء
ساکن ما قبل مکسور باشد در آخر کلمه فی است و همزه که سبب مد است در اول کلمه انفسهم است
ظاهر اینست که اخلال بمد منفصل در قرائت موجب بطلان قرائت نیست و هر گاه
بعد از حروف مد حرف ساکن بوده باشد آن ساکن یا ذاتی است یا عرضی است سکون ذاتی
و سه قسم است قسم اول آنست که سبب مد سکون حرفی است که در مثل خود ادغام شده چون
دابة که حرف مد که الف است ما قبل مفتوح باشد با باء مدغم جمع شده و چون اتحاجونی و
ولا الضالین که این قسم را مد سکون لازم مدغم گویند و ظاهر اینست که مراعات چنین
مدی لازم است چونکه اخلال بآن موجب اخلال بتشدید است قسم دوم آنکه سکون

ذاتی است که در کلمات اوایل سور قرآنی است چون حم و یس و ص و ن که در اینها یک
مد میباشد و آن در میم حم و سین یس و صاد ص و نون ن میباشد باین نحو که یاء
ساکن ما قبل مکسور در حم حرف مدست و سکون میم ثانی سبب مد و در یک کلمه جمع
شده اند و در یس یاء ساکن ما قبل مکسور و سکون ن جمع شده اند و در ص الف ما
قبل مفتوح با دال ساکن جمع شده اند و در ن واو ما قبل مضموم و نون ساکن جمع
گردیده اند و چون الم و کهیعص که دو مد در اینها میباشد در الم یکمد در لام و یکی
در میم و در کهیعص یکمد در کاف و یکمد در صاد میباشد و چون المص و حم عسق
که در هر یک سه مد میباشد در المص یکمد در لام و مد دیگر در میم و مد سیم در
صاد و در حم عسق یکمد در میم است و دو مد در سین و قاف و در حا و عین مد نمیباشد
و این قسم ثانی از مد را مد فواتح سور و مد حروف هجا، و مد سکون لازم مظهر می نامند
و ظاهر اینست که رعایت این مد نیز در قرائت لازم است و قسم سیم سکون ذاتی آنست
آنست که حرف مد منقلب از همزه باشد خواه سبب سکون حرف مدغم باشد یا غیر
آن مثل الآن که در اصل ءالآن بدو همزه بوده که اولی حرف استفهام و ثانی
جزو کلمه است و نظر باجتماع دو همزه همزه ثانی قلب بالف شده پس حرف مد در این
کلمه الف ما قبل مفتوح منقلب از همزه است و سبب مد سکون لام و این قسم از مد
در قرآن در شش موضع وارد شده دو در سوره انعام که کلمه آلذکرین باشد
در دو موضع و دو آلآن در سوره یونس و یک آلله اذن همان در سوره
و مراد حرف آلآن که مصدر بهمزه استفهام است در دو موضع است نه مطلق الآن
که در اینها مد نمیباشد و ششمی در سوره مبارکه نمل آلله خیر اما یشرکون و
این قسم ثالث از مد را مد ابدال و انقلاب نامند و مراعات این قسم نیز در قرائت
بقدر یکه الف منقلب از همزه تلفظ شود ظاهرا لازم است این سه قسم از اقسام
مد سکون لازم حرف بود اما سبب مدی که سکون عارضی باشد چون العالمین

والرحیم

والرحیم و الدین که در اصل آخر این کلمات متحرک است لکن بسبب وقف بر آن کلمه که
ما قبل آخر او حرفی از حروف مد بوده سکون عارض او گردیده ظاهر اینست که مراعات
چنین مدی در قرائت لازم نباشد و گاه هست مدیکه سبب او مد سکون لازم باشد
با مدی که سببش سکون عارضی باشد باهم جمع شوند در یک کلمه چون ولا الضالین
که الف ضاد حرف مدست و سکون لام مدغم سبب مدست و یای ساکن ما قبل
مکسور و نون ساکن سبب مد سکون عارضیست که مد اولی مد سکون ذاتی لازم است
و مراعات او لازم و ثانی مد عارضیست و مراعات او لازم نیست پس مکلف دائم مراعات
مدهای متصل و مدهای سکون ذاتی در قرائت لازم است و با اخلال اینها موجب
بطلان نماز و قرائت است و همچنین اخلال باعراب و حرکات که مخالف قواعد
عربیه و مغیر معنی باشد مثل انعمت بضم تا یا مخالف عربیه باشد لکن مغیر معنی نباشد
مثل الحمد لله بکسر دال الحمد و ضم هاء الله بی تشکیک موجب بطلان قرائت و نماز است
و هرگاه موافق عربیه بوده باشد لکن مخالف قرائت مشهوره باشد مثل نصب با
ضم باء رب در رب العالمین در مصحف و بطلان آن اشکالست لکن اجتناب اقرب
بسبیل نجات بدانکه هر چند بنای این عاصی در این رساله ذکر ادغام و تفخیمات
وارده است و لکن چونکه اکثر مردمان در امر قرائت تکاهل و تساهل ورزیده
اکتفا مینمایند بآنچه در ایام طفولیت از زنان و ملاء مکتبیان شنیده اند و تعلیم
گرفته اند و غالب آنست که در قرائت اخلال بکلمه و حروف و اعراب و حرکات
و تشدید مینمایند و تبدیل مخرج حرفی بحرفی میکنند و بدین جهت نماز اکثر مردمان
باطل میشود و در کتب مصنفین رساله ای که در ادغام و تفخیمات نوشته شده
بسطی در خصوص قرائت داده نشده بلکه در کتب فقهیه نیز خصوصا در کتب
فارسیه و حال آنکه امر دانستن قرائت خالی از اشکالی نیست و از اهم واجبات
لهذا این جانی در این رساله در صدد بسط این مطلب برآمده میگویم که چون سابق

مذکور گردید که هرگاه کسی اخلال بحرفی نماید بل حرفی بحرفی در قراءت نماید
موجب بطلان قراءت و نماز میگردد پس لازم است که بنا مخارج حروف شود پس
بدانکه حروف منقسم شده به سه قسم حلقی و فمی و شفوی حلقی آن که مخارج آنها حلق است
و آن شش حرف است همزه و ها و عین و حا و غین و خا اما مخرج همزه و ها اقصی حلق است
و مخرج عین و حای بی نقطه وسط حلق است و مخرج غین و خاء با نقطه اول حلق است و فمی
آنست که دهان را در ادای آنها مدخل است و آن هجده حرف است قاف و کاف و جیم و
و شین و یا و ضاد و لام و نون و را و طا و دال و تا و ظا و ذال و ثا و صاد و سین و
زاء اما مخرج قاف آخر زبانست با محاذی آخر زبان از جانب کام بالا و مخرج کاف اندکی
از مخرج قاف پائین تر است بجانب سر زبان و مخرج شین جیم منقوطه و یاء دو نقطه در
تحت در میان زبانست و مخرج ضاد منقوطه یک طرف زبانست که بچسبد به بعضی از دندانهای
ضواحک فوقانی یا بچسبد بعضی از طواحن فوقانی خواه از جانب راست دهن باشد
و خواه از جانب چپ دهان لکن از جانب چپ آسانتر است و این ضواحک چهار دندانست
دو در بالا و دو در پائین از جانب راست و چپ دندانها و متصلند بدندانهای
طواحن که بدندانهای کرسی مشهورند و طواحن در آخر دندانها میباشند هرگاه
دندانها نهایت هشت باشد و هرگاه دندان زاید بر این عدد باشد چنانکه اکثر
مردمان بعد از سن سی سالگی چهار دندان دیگر در میآورند و آنها را نواجذ
گویند طواحن قبل از نواجذ و بعد از ضواحک خواهد بود و مخرج لام طرف زبانست
که نزدیک سر زبان باشد با آنچه محاذی آنست با بیخ دندانهای رباعیات از جانب
چپ دهان و این رباعیات بفتح راء و تخفیف یا است و آن چهار دندانست از جانب
راست و چپ و فوق و تحت در پهلوی ثنایا و ثنایا نیز چهار دندان پیش است دو
در بالا و دو در پائین و انیاب نیز چهار دندانست در جانب راست و چپ ثنایا
دو در بالا و دو در پائین که اینها دوازده دندانست که دیه هر یک از اینها پنجاه

مثقال

مثقال شرعی از طلاست که هر مثقال هجده نخود است که عبارت از یک باجاقلوست
و بعد از انیاب شانزده دندان دیگر هست هشت در بالا و هشت در پائین از جانب
راست و چپ انیاب که آنها را اضراس نامند و دیه هر یک از آنها بیست و پنج مثقال شرعی
است که بیست و پنج باجاقلو باشد که دیه همه دندانهای بیست و هشت کامل هزار مثقال
شرعی طلاست که هزار باجاقلو باشد و این اضراس را قسمت نموده اند بضواحک و طواحن
که چهار ضواحک است و بعد از آنها طواحن خواهند بود که دوازده دندانند و دندانهای
زاید را نواجذ نامند اما مخرج نون سر زبانست با بیخ ثنایاست از طرف بالا و مخرج
رای بی نقطه بعد از مخرج نون است و از طرف زبانست که کشاده شود به بیخ بعضی از
ضواحک در جانب بالا دهم و یازدهم و دوازدهم مخرج طا و دال بی نقطه و تای
دو نقطه در فوق است و مخرج این سه حرف سر زبانست با بیخ ثنایای فوقانی لکن
در وقت اداء طا زبان باید میل کند بسوی حنک بالا و در وقت ادای تا بسوی لب
پائین و در وقت اداء دال مابین حنک بالا و لب پائین و باید مخرج طا انحطاط
سر زبان پائین تر باشد تا فرق فیمابین لفظ تا و دال و طا باشد اما مخرج ظاء منقوطه و
ذال منقوطه و ثای مثلثه سر زبانست با سر ثنایای فوقانی و در مخارج صاد بی نقطه
و سین بی نقطه و زای نقطه دار اختلاف کرده اند بعضی گفته اند مخرج اینها مابین
زبانست با طرف ثنایای فوقانی ولیکن حق اینست که مخرج صاد پائین تر از سر زبانست
با آخر بیخ ثنایا از طرف بالا و مخرج سین و زا بالاتر از مخرج صاد است و بر زبان
با بیخ دندانهای پیش نزدیک است اما حروف شفوی عدد آن چهار است فاء و واو
و میم و باء موحده مخرج این سه حرف میان دو لب است اما مخرج میم از جانب خارج لب
و باء از جانب داخل لب و واو از میان داخل و خارج بدانکه رعایت این دقایق از
محسنات قراءت است و آنچه که مراعات آن لازم است اینست که تلاوت بنحوی نماید که
امتیاز مابین حروف مختلف شود و اهل لسان گویند که این شخص فلان حرف را تلفظ

بود که اگر چنین نباشد محکوم ببطلان قرائت و صلوة خواهد بود و بدانکه چنانکه
سابق بیان نمودیم که قرائت فاتحة الکتاب در نماز یا واجب عینی است یا واجب تخییری
معنی واجب تخییری آنست که مصلی در رکعت سیم نماز مغرب و دو رکعت آخر عشاء
و ظهرین مخیر است مابین قرائت فاتحة الکتاب و تسبیحات اربع هرچند مصلی در رکعتین
اولیین حمد را سهوا نخوانده باشد و ظاهر آنست که در این رکعات تسبیح افضل از حمد است
مطلقا منفردا کان ام ماموما او اماما و بدانکه مختار در عدد تسبیحات و کیفیت
آنها آنست که یک مرتبه بگوید سُبْحانَ اللّهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلَّا اللّهُ وَاللّهُ اَکْبَرُ و
لکن افضل آنست که سه مرتبه این تسبیحات را بخواند اولی را واجب قصد کند و آن دو
بعد را مستحب داند و مستحب است که بعد از تسبیحات استغفار نماید و بهتر آنست که باین
لفظ استغفار کند اَللّهُمَّ اغْفِرْ لی و باید در همه نمازها چه جهریه باشد چه اخفاتیه
تسبیحات را جهر نخواند و اخفات کند و باید دانست که مصلی مادامیکه شروع در یکی
[illegible] از قرائت یا تسبیح نمود عدول بدیگری نمیتواند نمود و آنچه را شروع نموده
در حق او معین است مگر آنکه آنچه را شروع نموده غفلة بوده و مقصودش آن دیگری
بوده که در اینوقت بایستی عدول بان دیگری نماید و بدانکه در رکعت اول
و دوم نمازهای واجبی یومیه قرائت سوره با حمد لازمست در حال اختیار و وسعت
وقت و بعد از فراغ از سورهٔ مبارکهٔ حمد باید یک سوره از سور قرآنی را بخواند
هر سوره که باشد سوای سور عزائم اربعه که سوره الم تنزیل و سوره فصلت و
سورهٔ والنجم و سوره اقرا است که هرگاه در نمازهای واجبی عمدا مصلی قرائت این
سور نماید نمازش باطل خواهد بود و فرقی در این مسئله مابین عالم و جاهل نباشد
و در هر دو صورت خواننده آثم و نمازش باطلست مگر در مقام تقیه و چنانچه
قرائت این سور جایز نیست قرائت بعضی این سور که خود آیه سجده باشد نیز جایز
نیست و موجب بطلان نمازست اما قرائت آیات غیر آیه سجده از این سوره نیز

جایز نیز

جایز نیست و نماز باطل نمیگردد مگر آنکه آن آیه را که غیر آیه سجده است تلاوت
کرده بقصد اینکه قرائت ثابته در نماز است نموده باشد هرچند نیت قرائت همان
آیه را داشته باشد و آنچه مذکور گردید در صورت عمد و جهل بود اما هرگاه سهوا
شروع در قرائت سور عزائم نمود و بخاطرش آمد بعد از فراغ از آیه سجده قبل از
اتمام سوره که نباید قرائت این سوره نماید باید عدول از این سوره نموده قرائت
سورهٔ دیگر کند و نماز را اتمام نماید و بعد از سلام سجدهٔ عزائم را بجا آورد و همچنین
است هرگاه بعد از فراغ از سوره و قبل از رکوع متذکر گردد اما هرگاه بعد از دخول در رکوع
بخاطرش آید این در صورتیست که غفلة شروع نموده یا ناسی حکم باین معنی بوده باشد
که میدانست این سوره مشتمل بر آیه سجده است که قرائت آن موجب سجده است لکن فراموش نمود
و شروع کرد و نسیانش مستند بتقصیر نبود اما هرگاه ناسی حکم باین معنی باشد که میدانست
قرائت سور عزائم در نماز جایز نیست این معنی را فراموش نموده قرائت عزائم نمود و
بعد از فراغ آیه سجده سجده را نیز بعمل آورد و بعد از آن متذکر شد نماز او در
اینصورت مذکوره باطلست لکن آثم نیست و هرگاه در جمیع صور سابقه نیز اعاده
نماز بعد از اتمام نماید باحتیاط اقربست و هرگاه در بین سوره قبل از تلاوت آیه
سجده متذکر گردید باید عدول از آن سوره بسوره دیگر نماید و همچنین است هرگاه
در اثناء تلاوت آیه سجده متذکر شود باید عدول بسورهٔ دیگر نماید و ظاهر
آنست که در اینصورت اخیره نیز سجده لازم نباشد و بدانکه چنانکه قرائت عزائم
جایز نیست استماع آن نیز در نماز واجبی جایز نیست و موجب بطلان نمازست لکن
احتیاط مقتضی آنست که در اثناء نماز در اینصورت ایماء بسجود بعمل آورد و نماز
را تمام کند و بعد از اتمام سجده کند و نماز را اعاده نماید لکن سماع آیه سجده یعنی
بدون گوش دادن شنیدن از غیر ضرر در نماز ندارد و سجده واجب نخواهد بود و بدانکه
در رکعت اول نماز ظهر تلاوت مثل سورهٔ والشمس و سبح اسم را علما ذکر نموده اند



ودر رکعت ثانی سورهٔ توحید را لکن بهترین سورهای که در نماز تلاوت شود
سوره قدر و توحید است چنانکه حمیری عریضه نوشت بخدمت امام زمان جناب
صاحب الامر که مضمون آن عریضه اینست که حضرت عالم فرموده است که عجب است
قبول شود نماز کسیکه قراءت انا انزلناه در آن نماز نشده باشد و ایضا فرموده که تزکیه
برای نمازی که قراءت توحید در آن نشده نخواهد بود و ایضا فرموده هر کس سوره همزه را
در نمازهای واجب خود بخواند ثواب داده شود بقدر دنیا با جاه دولت کسی قراءت
سوره همزه کند و ترک کند سایر سورها را که ذکر شد با آنکه عالم فرموده که نماز مقبول
نیست و نماز نخواهد داشت توقیع از جناب صاحب صادر شد که ثواب قراءت سوره
همزه بجهت که جناب عالم فرموده لکن هر که سوره قل هو الله و انا انزلناه را در نماز
بخواند و ترک کند خواندن آن سوره را فایز شود هم بثواب قل هو الله احد و انا انزلناه
و هم بثواب آن سوره مزد که بجهت فضیلتی که برای این دو سوره میباشد و بدانکه معنا
اینقدر است که بنا بتفسیر سوره مبارکه حمد شود بجویکه عامه ناس از آن منتفع کردند
پس میگوئیم بسم الله الرحمن الرحیم یعنی استعانت و تبرک میجوئیم در همه امور بنام خداوند
روزی دهنده خلقان در دنیا و آمرزنده اهل دین و ایمان در عقبی الحمد لله یعنی فرد
کامل ثنا مختص ذات پاک خدا رب العالمین که این صفت دارد پرورش دهنده
و خالق عالمیان الرحمن الرحیم روزی دهنده همه حیوانات و آمرزنده جمیع مؤمنان مالک
یوم الدین مالک همه امور و صاحب اختیار آنهاست در روز جزا ایاک نعبد ترا
عبادت میکنیم و بس و ایاک نستعین و از تو استعانت میجوئیم در عبادت و همه امور
اهدنا الصراط المستقیم ثابت و محکم بدار ما را براه راست در دنیا و بنما ما را راه بهشت را
صراط الذین انعمت علیهم راه آنکسانی را که انعام نموده بایشان از انبیا و اولیا
غیر المغضوب علیهم غیر راه کسانیکه بایشان غضب فرموده چون یهود و لا الضالین
و غیر راه کسانیکه گمراه شده اند چون نصاری و بدانکه معنی سوره مبارکه توحید بجویکه



عامه منتفع کردند چنین است قل هو الله احد بگو ای محمد که شان چنین است که خداوند
یکتاست الله الصمد و خداوندیست که همه مخلوقات محتاج بویند و در همه حوایج رو
باو میکنند لم یلد و لم یولد نزاییده و زاییده نشده و لم یکن له کفوا احد و نباشد از برای
او مثلی و مانندی و بی همتاست و معنی تسبیحات اربع که در دو رکعتین آخر ظهر و عصر و عشا و
رکعت سیم مغرب خوانده میشود اینست سبحان الله تنزیه میکنیم پاک میدانم خداوند را از همه
عیوب و نقایص پاک و منزهش میکنیم والحمد لله و ثنا مختص خداوند میدانم و لا اله
الا الله و نیست معبودی بحق غیر از خداوند جامع صفات کمال و الله اکبر و خدا بزرگتر
از آنست که بوصف درآید و بدانکه تلاوت سوره واحده در هر دو رکعت از نماز مکروه
مگر تلاوت سوره توحید که اتیان این سوره در هر دو رکعت مکروه نیست و بدانکه
واجبست موالات در آیات حمد و سوره و در میان این دو سوره باین معنی که مابین
حمد و سوره و مابین آیات آنها چیزیکه مانع صدق قراءت باشد بجا نیاورد و متوالی
بخواند و همچنین عدول از سوره بسوره دیگر جایز نیست مگر آنکه بی نیت شروع در
سوره نموده و غفلةً تلاوت نموده که در اینصورت باید اکتفا بآن سوره نموده سوره
دیگر بخواند خواه در بین سوره بخاطرش آید و خواه بعد از اتمام سوره لکن قبل از
دخول در رکوع و بدانکه در دو رکعت اول مغرب و عشا و هر دو رکعت نماز صبح
جهر بقراءت حمد و سوره بر مرد واجب است و در سایر رکعات آنها و همه رکعات ظهر و عصر
باید اخفات در قراءت نماید لکن زن ظاهر آنست که در همه نمازها جهریه مخیر است ما
بین جهر و اخفات مگر در صورتیکه اجنبی صدای او را بشنود که در اینصورت اخفات
در حق او لازم است اما در نمازهای اخفاتیه اخفات بر زن لازم است هرچند ایمن
از اجنبی باشد و بدانکه جهر در بسمله و قنوت مستحب است هرچند در نمازهای اخفاتیه
باشد و همچنین جهر در قراءت حمد و سوره در نماز جمعه و ظهر جمعه در دو رکعت
اول مستحب است و در جمیع اذکار و ادعیه نماز جهری جهر راجح است و اولی مرتبه جهر است

که اگر شخصی بالفرض اعتدال قوه سامعه در پهلوی او بوده باشد جوهر صدای او را و ادای
حروف بشنود و ادنی مرتبه اخفات آنست که خود قاری در صورت اعتدال قوه سامعه
قرائت خود را بشنود و بدانکه سنت است که در رکعت اول هر نماز قبل از قرائت سوره
حمد این نحو استعاذه نماید که اَعُوذُ بِاللّهِ السَّمِیعِ العَلِیمِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجِیمِ و باید که
در همه نمازها جهریه را اخفاتیه استعاذه اخفات کند تتمیم از واجبات نماز رکوع است
و معنی شرعی رکوع در حق مختار انحنائیست که برسد بحدی که باطن انگشتان بزانو برسد
در حق مردان ولکن در حق زنان انحنائیست بقدری که سرهای انگشتان برسد بزانو
و این رکوع در هر رکعتی از رکعات نمازهای یومیه یک مرتبه واجبست و رکن نماز است
که اخلال و زیادتی آن عمدا و سهوا موجب بطلان نماز است و امور واجبه رکوع باقی
بودن در حالت رکوع تا زمانیکه از ذکر واجب خلاص شود و باید قبل از انحناء شروع
در ذکر نکند و بقدر ذکر واجب بدن ساکن و مستقر باشد و حرکت بعض از
اصابع یا دست مضر بطمأنینه نیست و ذکر واجب برای مختار در رکوع مختار تسبیحه
واحده کبری است یا سه تسبیح صغری و تسبیح کبری اینست سُبحانَ رَبِّیَ العَظِیمِ وَبِحَمدِهِ
و تسبیح صغری سُبحانَ اللهِ است و در حالت ضرورت یک سبحان الله اکتفاء میتوان
نمود و تسبیح واحده کبری افضل از سه تسبیح صغری است و معنی سُبحانَ رَبِّیَ العَظِیمِ
وَبِحَمدِهِ اینست که اینست سبحان ربی العظیم و احمده بحمده یعنی که من منزه میدانم و معتقد
ایم که پاک و منزه است از همه عیبها و نقصها پروردگار من و ثنا میکنم بمعونت توسل
بحمد خود باوی مرتضی خود را و از واجبات رکوع است بلند کردن سر از رکوع بعد
از اتمام ذکر رکوع بحدیکه راست بایستد و از جمله مستحبات رکوع آنست که بعد از
قرائت یا بعد از قنوت یا بعد از فراغ از تسبیحات اَللهُ اَکبَر بگوید در حالی که
راست ایستاده و بعد برکوع رود و سنت است که دستها را بر زانوها در حال رکوع
بگذارد و اول دست راست را بگذارد و بعد از آن دست چپ را و سینه دستها را

بر زانو ثبوت بگذارد و گردن خود را بکشد و با هما محاذی هم بگذارد و فرجه ما
بین قدمین را بقدر یک وجب فراخ دهد و نظر خود را بمیان دو قدم اندازد و بازوها را
در حال رکوع بپهلو نچسباند بلکه مثل بال مرغ در حال طیران گشاده دارد و قبل
از شروع در ذکر رکوع این دعا را بخواند اَللّهُمَّ لَکَ رَکَعتُ وَلَکَ اَسلَمتُ وَبِکَ آمَنتُ
وَعَلَیکَ تَوَکَّلتُ وَاَنتَ رَبّی خَشَعَ لَکَ قَلبی وَسَمعی وَبَصَری وَشَعری وَبَشَری وَلَحمی
وَدَمی وَمُخّی وَعَصَبی وَعِظامی وَما اَقَلَّتهُ قَدَمایَ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ و در بعضی
نسخ بدل لله رب العالمین چنین وارد است غَیرَ مُستَنکِفٍ وَلا مُستَکبِرٍ وَلا مُستَحسِرٍ
و سنت است که ذکر رکوع را سه مرتبه یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه بگوید پس سر را از رکوع بردارد
و راست بایستد و بگوید سَمِعَ اللهُ لِمَن حَمِدَهُ اَلحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ اَهلِ الکِبریاءِ وَالجُودِ
الجُودِ وَالجَبَروتِ و در نسخه کافی بعد از رب العالمین چنین وارد است اَهلِ الجَبَروتِ
وَالکِبریاءِ وَالعَظَمَةِ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ یعنی مستجاب میکند و می پسندد دعای کسیکه
بحمد او مشغولست الحمد اینست که خالق جمیع خلقات و اهل عظمت و بزرگیست و عظمت
مختص خدای تبارک و تعالی است و در نمازهای جهریه و اخفاتیه جهر بسمع الله لمن حمده مستحبست
و همچنین مستحب است که در رکوع بعد از ذکر رکوع صلوات بر محمد و آل او بفرستد بدین
عبارت که اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یا بدین نحو که صَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و همچنین
صلوات سنت بعد از ذکر سجود و بعد از سر بر داشتن از رکوع تکبیر و رفع یدین مزبور
سنت و مکروه است که در حال رکوع دستها را در زیر جامه گذارد بلکه هر دو دست را بالا
هم گذاشته در میان زانو گذارد یا سر و سینه را بلند کند یا سر و گردن را پایین کند و یا
بلند نماید یا آنکه زانوها را پیش آورد که کراهت در همه این اقسام ثابت است و همچنین مکروه
است قرائت قرآن در رکوع و سجود و باید در حالت رکوع و سجود ملتفت باشد که
این نحو ذلت برای کیست و از برای چیست و در حین کشیدن گردن متذکر باشد که
مشغول خدمت تو میباشم هر چند گردن من زده شود تتمه از افعال واجبه نماز سجود است

ومعنی سجود در شرع عبادتست و گذاشتن پیشانی خود در حال انحناء بر زمین یا بر
چیزهایی که سجده بر آنها جایز است و در هر رکعتی دو سجده واجب است پس بعد از فراغ از رکوع
مستحب است که دستها را قبل از زانو بر زمین گذارد در سجده و در وقت سجده باید هفت عضو خود را
که پیشانی و دو کف دست و دو انگشت بزرگ پا و دو زانو باشد بر زمین
گذارد و پیشانی را بر زمین یا بر چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است بگذارد از چیزهایی که از زمین
روئیده شده و نباید ماکول و ملبوس عادی و از اجزاء که خارج از وصف ارضیه شده
باشد چون طلا و نقره و امثال آنها اما امثال آجر و کوزه و سنگ سجده بر اینها جایز است
و ظاهر است که بر گچ نیز سجده جایز باشد و بدانکه نباتاتی که در حالت اول ماکول باشد
و در حالت آخر ماکول نباشد هر حالتی حکم خود دارد باین معنی که در حالت ماکول بودن
سجده بر آنها جایز نیست و در غیر آن حالت جایز است چون برگ مو که در اول حال ماکول
است و سجده بر آن جایز نیست و در آخر غیر ماکول است و سجده بر آن جایز است و همچنین است
پوست خربزه و بادام و پسته و فندق لکن در حالتی که از مغز جدا شده باشد که در حالت
آخر نیز پوست متصل با آنها سجده جایز نخواهد بود و بعد از آنکه شکسته شوند و
مغز آنها جدا کردند در آن وقت سجده بر پوست آنها جایز خواهد بود و هرگاه چیزهای
باشد که ابتداء ماکول نباشد لکن آخر ماکول شوند چون خرما و زیتون و به و
مانند اینها ظاهر است که سجده بر آنها جایز نباشد بدایة و نهایة و همچنین جایز
نیست سجده کردن بر نباتاتی که ملبوس باشد در آخر یعنی قوت ملبوسیت داشته باشد
چون پنبه خواه قبل از ریسمان شدن باشد و خواه بعد از آن و ظاهر است که سجده بر
کاغذ صحیح باشد خواه معمول از ما یصح السجود باشد و خواه از غیر آن ما دامیکه بر کاغذ
از چیزهایی که ما لا یصح السجود نوشته نشده باشد چون مرکب که هرگاه این نوشته محیط بجبهه باشد
سجده بر آن جایز نیست مگر آنکه مرکب محیط بر کاغذ نباشد و موضع جبهه موضع خالی
از آن باشد و واجب است که محل سجده بنوعی باشد که جبهه بر آن قرار گیرد و مستقر شود پس

سجده بر گل

سجده بر گل و پشته ریگ و امثال آن که جبهه بر آن مستقر نشود جایز نیست و لازم است که
محل جبهه از نجاسات پاک باشد و باید محل جبهه با محل وقوف مساوی باشد یا بلندتر
از قدر یک خشت نباشد و ظاهر اینست که در صورت انخفاض بقدر یکخشت نیز ضرر
ندارد و واجب است طمانینه در سجود باین معنی که مکلف در حین اشتغال بذکر واجب سجود
ساکن و مستقر باشد و در عرف بگویند که او ساکن است و این معنی موقوف بسکون کل اعضا
نیست و مکلف مخیر است در ذکر سجود ما بین یک تسبیح کبری یعنی سُبْحانَ رَبِّیَ الأَعْلَى وَبِحَمْدِه
و سه تسبیح صغری یعنی سُبْحانَ الله و از جمله واجبات سجود است سر برداشتن از سجود
خواه از سجده اولی باشد و خواه از سجده ثانیه لکن بعد از رفع راس از سجده اولی جلوس
با طمانینه اگرچه قلیل باشد لازم است بخلاف سجده ثانیه که بعد از رفع راس جلوس در
طمانینه واجب نیست و بدانکه در هر سجده از سجدات نماز دو تکبیر مستحب است اول در حال
اراده سجود در وقتیکه ایستاده تکبیر بگوید و بعد منحنی شود از برای سجود دوم بعد
از آنکه سر از سجده برداشت و نشست تکبیر بگوید و از برای سجده دوم نیز مستحب است که
تکبیر اول را در حینی که نشسته و اراده رفتن بسجده دارد بگوید و بعد از فراغ از تکبیر
بسجده رود و تکبیر دوم را بعد از برداشتن سر از سجده و تمکن از جلوس بگوید و در
هر یک از تکبیرات بلند کردن دستها مستحب است و ایضا سنت که در وقت رفتن بسجده مرد
اول دو دستها را باهم بر زمین گذارد و بعد زانوها را و انگشتان دستها را باهم بچسباند
که نهادا بهمن محاذی دوشها بگذارد و بازوها را بر زمین نچسباند بلکه از زمین
بلند نماید و در حال سجود طرف دماغ را بخاک یا بر چیزهایی که سجود بر آنها صحیح است بگذارد
و مستحب است که سجده بر تربت ابا عبدالله الحسین علیه السلام نماید و قبل از ذکر سجود این دعا را بخواند
اللّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ رَبِّي سَجَدَ لَكَ
سَمْعِي وَبَصَرِي وَشَعْرِي وَعَصَبِي وَمُخِّي وَعِظَامِي سَجَدَ وَجْهِيَ الْبَالِي الْفَانِي سَجَدَ وَجْهِي
لِلَّذِي خَلَقَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ تَبَارَكَ اللّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ

پس شروع در ذکر ولجئنا بد و اینا ز سه مرتبه یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه نماید و بعد از ذکر
صلوات بر محمد و آل او بفرستد بنحوی که در رکوع مذکور گردید پس سه مرتبه بگوید اللّهمّ
إنّی أسئلک الرّاحة عند الموت و العفو عند الحساب و دعاء یا خیر المسؤلین و یا
خیر المعطین ارزقنی و ارزق عیالی من فضلک الواسع فانّک ذو الفضل العظیم بکسر
عیال بکسر عین است و ظاهرا این دعاها که و دعاء سابق را در همه سجدات توان خواند
پس بعد از سجده اولی بنشیند با این کیفیت که بر جانب چپ بنشیند و دو پای را از جانب راست
خود بیرون آورد و پشت قدم چپ بر زمین گذارد و پشت قدم راست را بر شکم قدم چپ
گذارد و با این بخوا استغفار کند اللّهمّ اغفر لی و ارحمنی واجبرنی و ادفع عنّی انّی لما
انزلت الیّ من خیر فقیر یا بگوید استغفر الله ربّی و اتوب الیه پس تکبیر بگوید و
داخل سجده ثانیه شود و سجده ثانیه را بنحو سجده اولی بجا آورد و بعد از سجده ثانیه بنشیند
متورک و احتساب سجده ای نظیر را ای بگیرد که این جلسه استراحت دانند
پس برخیزد و در وقت برخواستن دو کف دست را بر زمین گذارد و اول دو زانو را از
زمین بردارد و بعد از آن دستها را و در حین برخواستن بگوید بحول الله و قوّته
اقوم و اقعد یا چنین بگوید اللّهمّ ربّی بحولک و قوّتک اقوم و اقعد و ارکع و
اسجد پس رکعت دوم را بجا آورد بکیفیت رکعت اول و مستحبّ است که در این رکعت بعد
از حمد سورهٔ توحید را بخواند و تکبیر بگوید و دستها را برای قنوت بلند کند و در قنوت
این دعا و ذکر بخواند لا اله الّا الله الحلیم الکریم لا اله الّا الله العلیّ العظیم
سبحان الله ربّ السّموات السّبع و ربّ الارضین السّبع و ما فیهنّ و ما بینهنّ
و ربّ العرش العظیم و الحمد لله ربّ العالمین و بگوید اللّهمّ اغفر لنا و ارحمنا و
عافنا و اعف عنّا فی الدّنیا و الآخرة انّک علی کلّ شیء قدیر یا هر چه خواهد از دعا و
ذکر بخواند و طول دهد که از پیغمبر خدا مرویست که اطولکم قنوتا فی دار الدّنیا اطولکم
راحة یوم القیمة یعنی هر که در دنیا طول قنوتش بیشتر است راحتش در آخرت بیشتر

زیاد و آنچه مستفاد از اخبار ائمه هدی و کلام فقها گردیده است آنکه قنوت در نماز مستحب
است و هر دعا که خواهد در قنوت میتوان بخواند چون ربّ اغفر و ارحم و تجاوز عمّا تعلم
انّک انت الاعزّ الاکرم که طریق حضرت علی بن موسی الرّضا این بود که در جمیع
نمازها این دعا را میخواندند بعمل باید دانست که معتبر در قنوت اصل دعاست و در
حدیث وارد است که در قنوت به سه مرتبه سبحان الله اکتفا میتوان نمود و بهتر آنست
که در قنوت جمع مابین ذکر و دعا نماید و اکتفا بذکر تنها یا دعا تنها نماید چونکه
در معنی شرعی قنوت اختلاف نموده اند بعضی قنوت را بمعنی دعا دانسته اند و برخی بمعنی
ذکر گرفته اند و معنی ذکر کلامیست که مشتمل باشد بر مدح و ثنای خداوند تعالی چون
سبحان الله و معنی دعا طلب است چون ربّنا اغفر لنا و در لغت قنوت را بمعنی طاعت و
دعا و قیام در نماز دانسته اند و بدانکه چون در جواز قرائت قنوت بغیر لغت عرب فقها
اختلاف کرده اند و اکثر فقها خواندن قنوت را بهر لغتی که باشد جایز دانسته اند
اما ظاهر آنچه از نصوص معلوم شده است که مطلق مناجات با خداوند تعالی در همه احوال
نماز غیر از اثناء قرائت واجبه و اذکار واجبه بهر زبانی و لغتی که باشد هر چند
قدرت بعربی داشته باشد میتوان خواند چه در حالت قنوت و چه در حالت سجود
و چه در حالت رکوع و چه در حال قیام و چه در حال تشهّد اما اقرب باحتیاط
آنست که در قنوت موظف از شارع در نماز از لغت عرب تجاوز نکند و بهمان نحوی
که از شارع رسیده اقتصار کند و بدانکه بلند کردن دستها در حالت قنوت سنّت
است و شرط صحت قنوت نیست بلکه مستحب دیگر است چون نگاهداشتن دستها در
حالت قنوت برابر رو و باطن دستها را باسمان بلند کردن و انگشتان را سوای دو انگشت
ابهام بهم چسبانیدن که از شیخها قنوت مخفی نماند که رفع یدین در هر قنوت مستحب
است مگر در قنوت دوم مفرده وتر که بعد از رفع راس از رکوع میباشد که در آن
قنوت استحباب رفع یدین ثابت نیست بلکه بهمان خواندن دعا اکتفا باید نمود پس ثابت است

که بعد از فراغ از قنوت تکبیر بگوید برای رفتن بسجود و دعا لیکن دستها را برای
تکبیر بلند نموده باشد و سجود را بکیفیت سجدتین رکعت اول که مذکور شد بعمل آورد
و بعد از فراغ از سجدهٔ ثانیه متورک بنشیند و کیفیت تورک مذکور گردید و تشهد
بخواند که هشتم از واجبات نماز تشهدات و لازمست در صلوات واجبه بعد از رکعت
دوم در نماز دو رکعتی و بعد از رکعت دوم و سیم در نماز مغرب و بعد از رکعت
دوم و چهارم در ظهرین و عشاء و بنا بر مذهب مختار قدر واجب از تشهد این
عبارتست اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ
رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ که هرگاه بغیر این نحو بخواند مجزی نخواهد بود
و بدانکه در تشهد اول از نماز چهار رکعتی و در تشهد نماز دو رکعتی مستحبست
که این فقرات را در تشهد بخواند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ
وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ
ارْفَعْ دَرَجَتَهُ و در بعضی از نسخ بعد از و تقبل شفاعته فِی اُمَّتِهِ نیز وارد است
پس بعد از و ارفع درجته دو مرتبه یا سه مرتبه بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ و ظاهر
آنست که این کیفیت مختص تشهد اولست و در نمازهای که یک تشهد دارد و البته
نیز با این کیفیت وارد است و در روایت دیگر وارد است که در تشهد اول مستحبست که بگوید
بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ خَیْرُ الْاَسْمَاءِ لِلّٰهِ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ
لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَ نَذِیراً بَیْنَ یَدَیِ السَّاعَةِ وَ
اَشْهَدُ اَنَّ رَبِّی نِعْمَ الرَّبُّ وَ اَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ
شَفَاعَتَهُ فِی اُمَّتِهِ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ و سنتست که در حال تشهد دستها
را بر رانها بگذارد دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ و همه انگشتان را
بهم بچسباند و در حال تشهد نظر بدامن خود اندازد پس بعد از فراغ از تشهد برخیزد
و بِحَوْلِ اللّٰهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُومُ وَ اَقْعُدُ را بگوید و در رکعت سیم و چهارم تسبیحات اربع

در بیان تشهد

با حمد بتنهائی را بخواند و بعد از آن استغفار کند چنانکه مذکور گردید و رکوع و سجود
بجا آورد و بعد از فراغ از سجدهٔ ثانیه رکعت چهارم متورک بنشیند و تشهد بطرز
تشهد اول بخواند و سلام دهد که نهم از واجبات نماز سلامست بدانکه قول بوجوب
سلام بعد از فراغ از تشهد در نماز دو رکعتی و بعد از فراغ از تشهد ثانی در نماز
مغرب و چهار رکعتی مختار فقهاست و ظاهر اینست که هر یک از این دو صیغه را که اختیار
نماید برای سلام خروج از نماز جایز باشد و از دو صیغه یکی اَلسَّلامُ عَلَیْنَا وَ عَلیٰ عِبَادِ اللّٰهِ
الصَّالِحِینَ است و دیگری اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ است که هر کدام را که نیت
خروج از سلام قرار دهد دیگری مستحب خواهد بود پس قدر واجب در تشهد ثانی
همین فقراتست که بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً
عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اَلسَّلامُ عَلَیْنَا وَ عَلیٰ عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِینَ
یا بگوید اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ بدل السلام علینا و علی عباد الله الصالحین
ولکن مستحبست که در تشهد ثانی چنین بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ خَیْرُ الْاَسْمَاءِ لِلّٰهِ اَشْهَدُ
اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ اَلسَّلامُ عَلیٰ جَمِیعِ
اَنْبِیَاءِ اللّٰهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ رُسُلِهِ اَلسَّلامُ عَلَی الْاَئِمَّةِ الْهَادِینَ الْمَهْدِیِّینَ اَلسَّلامُ عَلَیْنَا
وَ عَلیٰ عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ و در روایت معتبر دیگر
مسطور است که در تشهد ثانی چنین بگویند بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ خَیْرُ الْاَسْمَاءِ لِلّٰهِ
اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ
بَشِیراً وَ نَذِیراً بَیْنَ یَدَیِ السَّاعَةِ وَ اَشْهَدُ اَنَّ رَبِّی نِعْمَ الرَّبُّ وَ اَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ اَلتَّحِیَّاتُ
لِلّٰهِ وَ الصَّلَوَاتُ الطَّاهِرَاتُ الطَّیِّبَاتُ الزَّاکِیَاتُ الْغَادِیَاتُ الرَّائِحَاتُ السَّابِغَاتُ النَّاعِمَاتُ
لِلّٰهِ مَا طَابَ وَ زَکیٰ وَ طَهُرَ وَ خَلَصَ وَ صَفَا فَلِلّٰهِ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ
لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَ نَذِیراً بَیْنَ یَدَیِ السَّاعَةِ وَ اَشْهَدُ اَنَّ

در بیان سلام

الثالثة آتية لاریب فیها وان الله یبعث من فی القبور اللهم صل علی محمد وآل محمد
وارحم محمدا وآل محمد کافضل ما صلیت وبارکت وترحمت وتحننت علی ابرهیم
وآل ابرهیم انک حمید مجید السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته السلام
علی جمیع انبیاء الله وملائکته ورسله السلام علی الائمة الهادین المهدیین السلام علینا
وعلی عباد الله الصالحین السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته مجملا بدانکه ادعیه تحیات
در تشهد ثانی بانحاء مختلفه از علما نقل شده و در این رساله اقتصار بهمین یک روایت
کرده و بدانکه فقهاء خلاف کرده اند در اینکه صیغه تسلیم جزء نمازاست یا خارج
از آن اگر جزء نمازاست حاجت بنیت تازه ندارد و همان نیت در اول نماز متعلق
بجمیع اجزاء نمازاست و سلام نیز از اجزاء اوست و اگر جزء نماز نباشد و خارج از
نماز باشد محتاج بنیت تازه خواهد بود که اول نیت سلام را بکند و بعد از نیت
سلام دهد ظاهر آنست که سلام جزء نمازاست و احتیاج بنیت جدیدی ندارد و
همان نیت که در اول نماز کرده شامل او خواهد بود و ظاهر آنست که خروج از نماز موقوف
بر این نیست که مصلی تعیین نماید که باین صیغه خارج از نماز میشوم بلکه در صورت
اتیان بصیغه سلام خارج از نماز خواهد شد خواه اقتصار بیکی از این دو صیغه
نماید یا هر دو صیغه را اداء نماید ولکن در صورتیکه هر دو صیغه را اداء نماید بهمان
صیغه اولی خارج از نماز میگردد خواه قصد خروج نماید از این صیغه خواه ننماید و خواه ابتدا
بصیغه السلام علینا کند و خواه بصیغه السلام علیکم و مستحب است که منفرد در حال
تسلیم بگوشه چشم راست اشاره نماید بجانب راست و امام در وقت سلام بصفحه
روی خود اشاره بجانب راست خود کند و ماموم در صورتیکه در جانب چپ او
کسی نباشد اکتفا مینماید بیک سلام و بصفحه روی خود اشاره مینماید بجانب
راست خود هرچند در آنجانب کسی نباشد و هرگاه در جانب چپ او کسی باشد یک
سلام دیگر میگوید و بصفحه رو اشاره بجانب چپ مینماید و ظاهر از کلام اکثر

فقها

فقها آنست که این ایماء خواه بگوشه چشم باشد و خواه بصفحه وجه در السلام علیکم است
نه در السلام علینا پس هرگاه مصلی در سلام اقتصار بالسلام علینا نماید و السلام علیکم را
نگوید در اینصورت ایماء ننماید و ظاهر آنست که مراد از صیغه خطاب در السلام علیکم
نبی و ملائکه باشد که مستحفظ مصلی میباشند و مصلی خواه منفرد باشد و خواه ماموم و خواه
امام که باید از لفظ خطاب ملائکه را اراده نماید لکن امام بعلاوه ملائکه قاطبه مامومین را
نیز قصد نماید و ماموم بعلاوه دو ملک حفظه امام و مامومین را قصد بکند هرگاه
مامومین غیر او باشد و الا فقط ملائکه و امام را قصد میکند و هرگاه در جانب چپ او
ماموم دیگر باشد در سلام دومی آن ماموم را قصد بکند و الا همان یک سلام اقتصار
نماید و باید در صیغه السلام علینا و علی عباد الله الصالحین قصد نماید از عباد الله
الصالحین همه انبیاء و ائمه و ملائکه و قاطبه صلحاء انس و جن را خواه مصلی منفرد باشد و
خواه ماموم و خواه امام و از علینا امام قصد خود و مامومین نماید و ماموم قصد خود
و امام و سایر مامومین را نماید اما منفرد پس اگر دیگری در آنمکان که او نماز میکند
باشد از علینا قصد خود و آن دیگری نماید و اگر کسی در آنمکان نباشد میتواند قصد خود
بانفراده کند و میتواند که هر که را خواهد اراده نماید و با خود در سلام شریک گرداند
بدانکه بعد از تکبیرات سبع افتتاحیه در نماز ظهر و عصر و عشا شصت و سه تکبیر مستحبات
و در نماز مغرب شانزده تکبیر و در نماز صبح یازده تکبیر که مجموع نود و نه تکبیر باشد بیست و یک تکبیر
در نماز ظهر که در رکعت اول بعد از فراغ از قراءت بجهت رفتن برکوع یک تکبیر باید
گفت و چهار تکبیر برای دو سجده چنانکه مذکور شد در احکام سجده و در رکعت
دوم بعد از پنج تکبیر رکوع و سجود یک تکبیر برای قنوت باید خواند قبل از رفع یدین
از برای قنوت و همچنین در رکعت سیم و چهارم در هر رکعتی پنج تکبیر باید گفت که
مجموع بیست و یک تکبیر میباشد یکی از برای قنوت و چهار از برای رکوع و شانزده از
برای سجود و همچنین است تکبیرات عصر و عشا و در نماز مغرب شانزده تکبیر مستحب است بگو

از برای قنوت و سه تکبیر از برای رکوع و دوازده تکبیر برای سجود و در نماز صبح یازده
تکبیر گفتن یکی برای قنوت و دو تکبیر برای رکوع و هشت تکبیر برای سجود و بدانکه مستحب
است که مکلف در حالتی که در نماز ایستاده نظر بموضع سجود خود نماید در همه حالات
مگر در حال قنوت که باید بکف دستهای خود نظر کند و در حالتیکه نظر بموضع سجود
می اندازد ملتفت این باشد که این قیام در خدمت کسی است که اشرف و اعلای اعضای
خود را بخاک مذلت باید انداخت بجهت رعایت عظمت این معبود و در خدمت او
منتهای مرتبه ذلت را باید اختیار نمود و در حالتیکه در قنوت نظر بباطن دستها میکند
متنبه شود که این بلند کردن دست را که منتهای آن است در خدمت کریمی دراز
نموده ام که حاجت سایل را رد نمینماید و خالی برنمیگرداند و باید در حال قنوت
همه انگشتان را بهم متصل کند سوای انگشت بزرگ را و در حال رکوع انگشتان را از هم
جدا نماید و در سایر احوال نماز باید همه انگشتان را بهم ضم سازد حتی انگشت بزرگ را
و در حدیث وارد است که هیچ بنده دست خود را بلند نمینماید در مقام دعا مگر آنکه
خداوند عز و علا را شرم می آید که آنرا خالی برگرداند و پر میکرداند از فضل
و رحمت [illegible] و آنچه صلاح از بنده را داند و باید مصلی در حال رکوع
نظر بمابین قدم خود اندازد و در حال سجود نظر بطرف بینی خود کند و در حال جلوس
نظر بدامن خود اندازد و باید در حال قیام دو دست خود را مقابل زانوها و ران
خود گذارد و همه انگشتان را بهم بچسباند مگر در وقت قنوت که باید دستها را بلند کند
و مقابل رو نگهدارد و باید در حال تکبیرات قنوت و رکوع و سجود و تکبیرات افتتاحیه
دستها را تا مقابل گوش بلند کند و در حال رکوع دست راست را بر زانوی راست گذارد
و دست چپ را بر زانوی چپ گذارد و همه انگشتان را از هم جدا سازد و در حال رفتن بسجود
اول دستها را بر زمین گذارد و بعد دو زانو را و در وقتی که خواهد بعد از سجود
برخیزد و باید اول دو زانو را از زمین جدا نماید و بعد از آن دستها را از زمین

بردارد و در حال تشهد دو دست را بر ران گذارد نزدیک سر زانو و شاید حکمت در
هریک از احوال این باشد که این هیئات جامع ادب و از آداب ادب و حیا مطلوب و
مستحسن است و باید مصلی در وقتیکه بسجده میرود در سجده اول بخاطر خود بگذراند
که از خاک خلق شده ایم و چون سر از سجده بردارد بخاطر بگذراند که از خاک بیرون
آمده ایم و در سجده دوم بخاطر بگذراند که بسوی خاک عود خواهیم نمود و بعد از برداشتن
سر از سجده ثانیه متذکر شود که از خاک مرتبه دیگر بیرون خواهیم آمد باب پنجم در بیان

در بیان اسرار طهارت و صلوة

اسرار طهارت و صلوة بدانکه ای عزیز در هریک از افعال و اقوال نماز حکمتهای
چندیست که هر کس اطلاع بر آنها یابد داند که فضیلت نماز بچه مرتبه است و از
چندین جهت از همه عبادات بهتر است چنانکه اول افعال نماز قیام است و ظاهر حکمت
در آن اینست که بنده ذلیل ملتفت شود که در خدمت کسی ایستاده که اعظم پادشاهان
جهان بان سطوت و نخوت که همه امرا و امنا در وقت ایستادن بخدمتشان و منتظر
و مرتعش اند و هرگاه احدی از ایشان در وقت حضور در نزد پادشاه [illegible] بکند خود
داری نموده اضطراب و حرکت بنماید و حواس خود را از ظاهره و باطنه متوجه آن
پادشاه میکرداند که مبادا سوء ادبی و عدم استماعی از فرمایشات و خطابات آن
پادشاه از او صادر گردد که باعث قهر و غضب و حرکت سطوت آن پادشاه در حق
او شود پس آن پادشاهی که خود در خدمتش ایستاده و بعبادتش مشغول شده و با او مکالمه
مینماید معبود و متعال است و بنده از بندگان معبود تو است پس آگاه باش که در
خدمت که ایستاده و با که مکالمه مینمائی و مناجات میکنی و در حدیث معتبر وارد است
که در وقت نماز ملکی بالای سر مصلی ایستاده و باو ندا میکند که ای نماز کننده اگر
بدانی که کیست بسو نظر میکند هرگز از مقام عبادت خود زایل نخواهی شد و بدانکه
حکمت در رکوع ظاهر اینست که بعد از آنکه نماز گذارنده در حال قیام متذکر عظمت
معبود خود گردید در حین قرائت حمد و سوره از صفات پسندیده او و مطلع

شد موجب این میشود که عظمت معبود خود را ذکر کند و تکبیری که عبارت از بزرگواری
اوست از مرحمه یوسف در زاید بگوید و بجهت عظمت نام ان بزرگوار بقصد اظهار
ذلت و خشوع کج شود و رکوع رود و در حال رکوع بتنزیه و تحمید او مشغول شود
وَسُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ را بخواند مرویست که چون بنده رکوع کند خداوند عالم
زینت بخشد او را بنور و بهاء بزرگی خود او را در سایه عظمت و کبریائی خود جا
دهد و لباس اصفیاء و اولیا خود را در او بپوشاند و بدانکه چون مصلی تنزیه و تحمید
پروردگار عظیم خود را در رکوع نمود متذکر این میگردد که این التراب و رب الارباب
مرا که از خاک خلق شده ام که پست ترین مخلوقات چه حدی آن که در خدمت پروردگار
عالمیان بایستم و بحمد زبان حمد و ثناء او را جاری سازم پس بجزان که جبهه خود را
که اشرف اعضاء منست و محل و موضع عظمت نزد عاقلانست بجهت خدمتا و شکرگذاری او
بخاک مذلت در خدمت او گذارم پس باز تکبیر گویان خود را بسجده اندازد و تحمید
و ثناء معبود خود پردازد و عظمت معبود خود را زیاده یاد کند و بدل عظیم اعلی را
بر زبان جاری سازد مرویست که قسم بخداوند عالم جل و شانه که خسران نکرده و نزد
ندیده کسیکه در مدت عمر خود یکمرتبه ایشان بحقیقت سجود نموده باشد و از حضرت
امام رضا منقولست که فرمود اقرب احوال بنده در درگاه احدیت حالتیست که
بنده در سجده باشد داری برادر من از حالات مصلی در نماز حالت رکوع و سجود
باید بنده از ذلت ظاهر را موجب استیلای خوف و رعب الهی در دل خود داند و
ذلت قلبرا که زینت قلوب خاشعین و خاضعین است و راحت نفس مشتاقین و
مجتهدانست سرمایه افتخار خود کرداند و متذکر این باشد که از انحاء اظهار مذلت
عبد ذلیلاست در خدمت مولای جلیل که از خشیت او انبیاء مرسلین و اولیاء
کاملین و ملئکه مقربین در وحشت و ارتعاش اند و محزون باشد از اینکه داخل رکوع
و سجود شود برای اظهار مذلت در خدمت معبودی که غایب نشود از ساحت

علم او مثقال

علم او مثقال ذره و حال انکه قلب او مطلقا توجه بچنین معبودی نداشته باشد
نعوذ بالله که چنین خصلتی موجب طرد از ساحت حضور مقدس و بعد از خدمت معبود
اندبرات در حدیث صحیح مرویست که چون بنده در اوان اشتغال بنماز قلب خود را
ملتفت بغیر معبود متعال نماید خطابی باو از جانب عزت در رسد که ای بنده من
من بجانب که ملتفت شده و که را مطلبی یا خدائی غیر از من و معبودی سوای من دارد
محافظت کننده و بخشاینده بجز من بهم رسانیده منم اکرم الاکرمین اگر جزاء عمل می
خواهی بتو خواهم داد انقدر یکه احدی احصا نتواند نمود رو بسوی من کن و قلب را
متوجه من ساز که من رو بتو کرده ام و ملئکه من بجانب تو متوجه شده اند پس
هرگاه مصلی متنبه و نادم شد و قلب خود را از ماعدای حق صرف نمود و توجه وا بال
بحضرت حق نمود از تقصیر او عفو خواهد فرمود و هرگاه دفعه ثانی بغیر ملتفت
بغیر گردید باز همین خطاب باو میرسد تا سه مرتبه هرگاه بنده از خواب غفلت بیدار
نگردید و التفات بحال خود نکرد در انوقت خدا و ملئکه از او اعراض مینمایند و خطاب
باو میرسد که گذاردیم ترا با آنچه قلب تو متوجه اوست نعوذ بالله و اعتلنا در
انوقت عبادتیکه موجب قرب و سعادت موجب بعد و شقاوت خواهد گردید
ایعزیز من غرض از عبادات جذب خلوات بجناب حق بسبب کثرت احضار و بال
تا عنایات ازلی شامل او گردیده او را بمقام مخلصین برساند و تجلیات اسرار خاطر
گردد و دانا شود که در نماز مثل اینکه شارع فرموده لا صلوة الا بنیة و طهور یعنی نیست
نمازی مگر بقصد و طهارت و معنی ظاهر نیت را دانستی و معنی باطنی او
ظاهر است قصد بر قاءات از دنیا و دخول بسوی آخرت بسبب دوام ذکر و مراقبه
فکر در احوال آخرت و طهارت از نجاسات ازاله نجاسات جسمانی اخلاق شیطانی
و نجاسات نفسانیت تا متخلق شود با خلاف در حمام و وضوء تطهیر این اعضا است از
کثافات جسمانی و از التفات از دنیا بقلب و حواس و تمایلات از برای دیدن

بمقامات عالم روحانی وشستن دستها و ابتدا شستن آن از نوع نجاسات ظاهری
وازمکروهات ودرمرتبه دوم دست شستن از مباحات ونیز در تطهیر از آب پاک اخذ
معارف ومعاملت از بحر علوم رسالت وطهارت واستحباب مسواک بجهت پاک کردن
دهن است از کثافات وخوشبو نمودن آن در نزد مکالمات ومخاطبات وحضرت امیر
مؤمنان ع فرموده که هر که مسواک کند هر روزی یکمرتبه خوشنود میشود از او خدا وملائکه
نموده بستن انبیا ونوشته میشود هر نمازی که با مسواک باشد ثواب صد رکعت نماز و
مستغنی میگردد از فقر وخوشبو میشود بوی دهان مسواک کننده وباعث زیادتی قوه
حافظه میگردد واز طعام لذت میبرد وبیخ دندانها محکم میگردد واز درد دندان
سالم میماند وملائکه با او مصافحه میکنند بجهت نوری که از او مشاهده میکنند
ودر نزد امونهاش بیرون آمدن ملائکه مشایعت او مینمایند وحمله عرش وکروبیین برای
او استغفار مینمایند ومینویسد خدا برای او ثواب هزار سال وبلند میکند از برای او
هزار درجه ومیگشاید برای او درهای بهشت را وکه بهر دری خواهد درآید ونامه اعمال او را
بدست راستش میدهد ودرهای رحمت بروی او گشاده میشود ونمیرد تا آنکه مکان خود را
در بهشت ببیند وبا انبیا داخل بهشت میشود چونکه اقتدا بایشان نموده وفرمود
دو رکعت نماز بنده با مسواک دوست تر است از هفتاد رکعت نمازی که بدون مسواک
باشد الحدیث وحکمت در تثلیث مضمضه اهتمام در پاک کردن دهن است از کثافات طعام هم
واجتناب نمودن است از اقوال واکل وشرب مشتبهات ودر تثلیث استنشاق مالک
بودن دماغ ونفسه بر اینکه قوه عاقله را که در دماغ مسکن است در معارف
ذاتی وصفاتی وافعالی الهی بجز استشمام بهره نیست ودر شستن رو که اشرف
اعضا است ودر جبین خطاب مواجه مخاطبات تنبیه بر توجه واقبال بوجه قلب است در
خدمت معبود وکشف غطای شبهات وزوال الحجاب بین محب ومحبوب وشستن
دستها قطع مباشرت علاقات جسمانی است که در نزد وصول الحضرت مسئول دراز میگردد وعضویت

پس از نجاسات ظاهری وباطنی باید خالی باشد تا محل فیض رحمت گردد وخالی بو
نگردد ومسح سر که مکان ومحل قوه عاقله است بجهت آنست که بواسطه قوه عاقله اخذ
مرادات باید کرد ومنتظر نزول رحمت بود ومسح پاها اعراض از طلب شهوات دنیا است
وآب پاک چهار است آب دریا وآب نهر وآب چشمه وآب بارش از وضو با آب دریا
حاصل میگردد علم حقیقت واز وضو با آب نهر علم شریعت حاصل میشود واز وضو با آب
چشمه علم طریقت حاصل میگردد واز وضو با آب بارش علم بمکاشفات بهم میرساند واز
جناب امام رضا منقولست که خدا امر بوضو فرمود بجهت آنکه بنده باید پاک باشد
در نزد خدمت خدا چونکه روی خود بسجده میکند وخضوع مینماید وبدستها سؤال میکند
تضرع وابتهال مینماید وبسر در رکوع وسجود دعا مینماید وبپا بر میخیزد ومی نشیند
در خدمت او وبسندهای صحیح از جناب صادق روایت کرده اند که چون خداوند عالم حضرت
رسول را به آسمان هفتگانه برد در آسمان اول برا و برکت فرستاد ودر آسمان دوم فرایض را
با و تعلیم نمود ودر آسمان سیم محملی از نور برای او فرستاد که در آن محمل چهل نوع از
نور بود از نورها که در عرش میباشد که چشم بیننده تاب مشاهده آنها ندارد یکی
نور زردی بود که همه زردیها از آن زرد شده ویکی نور سرخی که سرخیها از آن رنگ
گرفته ویکی نور سفیدی بود که همه سفیدیها از آن سفید گردیده وهمچنین سایر
نورها بعدد رنگها ودر آن محمل حلقها وزنجیرهای از نقره بود پس حضرت را در آن محمل نشانیده
باسمان اول بردند که آسمان چهارم باشد چون ملائکه آن نور را دیدند تاب نیاورده باطراف
آسمانها گریختند وگفتند سبوح قدوس ربنا ورب الملائکة والروح وگفتند چه بسیار
شبیه است این انوار بانوار جلال عرش پروردگار پس جبرئیل گفت الله اکبر الله
اکبر در آنوقت ملائکه جمع شدند ودرهای آسمان گشوده شد وملائکه بخدمت آنجناب
آمده سلام کردند وعرض کردند یا محمد چگونه است حال برادرت علی فرمود بخیر است
عرض نمودند که چون او را ببینی سلام ما را باو برسان حضرت فرمود که شما او را میشناسید

در حدیث لفظ آسمان اول زیاد است ظاهراً
مرجح آنکه از آسمان سیم بچهارم باشد چونکه
مرجح آنکه آسمان دنیا را اسما افتاد بچهارم
اول شمرده بود دوم وسیم وچهارم وهمچنین در آسمانها
منه

چگونه نشناسیم و حال آنکه حق تعالی پیمان تو را و دوستی او را از ما گرفت و پیوسته
بر تو و بر او صلوات میفرستیم پس حق تعالی در این آسمان چهل نور از انواع نور در محمل آن
حضرت افزود که هیچ کدام شباهت بنورهای اول نداشت و حلقها و زنجیرها بر محمل
افزود و آنحضرت را باسمان دوم که بجهت بردند چون نزدیک در آن آسمان رسید ملائکه
باطراف آسمان گریختند و بسجده افتادند و گفتند سبوح قدوس ربنا و رب الملائکة
والروح چه بسیار شبیه است این نور بنور پروردگار ما پس جبرئیل در اول گفت
اشهد ان لا اله الا الله دو مرتبه ملائکه چون این صدا شنیدند نزد آنحضرت جمع
شدند و درهای آسمان گشوده شد گفتند ای جبرئیل این کیست گفت این محمد است گفتند مبعوث
شده گفت بلی پس حضرت فرمود که بسرعت تمام ملائکه بسوی من دویدند و بر من سلام
کردند و گفتند برادر خود را از ما سلام برسان گفتم او را میشناسید گفتند چگونه او را
نشناسیم و حال آنکه حق تعالی پیمان ولایت و محبت ترا و او را و شیعیان او را تا روز قیامت
از ما گرفت و ما هر روز و شب پنج نوبت تفحص شیعیان او میکنیم و بروی ایشان نظر میکنیم پس
در وقتهای نماز پس حق تعالی چهل نوع از انواع نور دیگر بر من افزود که شباهت بنورهای
سابق نداشت و حلقها و زنجیرهای دیگر اضافه نمود و چون مرا باسمان سیم که شتم باشد
بالا بردند ملائکه باطراف آسمان گریختند و گفتند سبوح قدوس ربنا و رب الملائکة والروح
و گفتند چه بسیار شبیه است این نورها بنور پروردگار ما پس جبرئیل گفت اشهد ان
محمدا رسول الله دو مرتبه ملائکه چون این شهادت را شنیدند بسوی من دویدند
درهای آسمان را گشودند و گفتند مرحبا به پیغمبر اول که پیش از همه خلق آفریده شده
از همه افضلست و آخر که بعد از همه پیغمبران مبعوث گردیده و حاشر که در زمان او
قیامت برپا خواهد شد و ناشر که پهن کننده علوم و خیرات و کمالات در میان خلق است
محمد که خاتم پیغمبرانست و مرحبا بعلی که بهترین اوصیاست پس ملائکه بر من سلام
کردند و از حال علی سؤال نمودند گفتم او را در زمین خلیفه کردم و بجای خود گذاشتم

او را میشناسید

او را میشناسید گفتند بلی چگونه او را نشناسیم و حال آنکه در هر سال به بیت المعمور میروی
و در آنجا نامه سفیدی هست که در آن نام محمد و علی و حسن و حسین و امامان از فرزندان
حسین و شیعیان ایشان تا روز قیامت نوشته است و ما بر سر مجمع برکت دست بر سر آن
میکشیم پس باز حق تعالی چهل نوع از انواع نور که شبیه بانوار سابق نبودند با حلقها و زنجیرها
دیگر بر محمل من افزود الله و مرا بالا بردند باسمان چهارم که آسمان هفتم باشد در آنجا ملائکه
سخنی نگفتند و صداهای آهسته میشنیدم که گویا در سینهای ایشان پیچیده بود و ملائکه
بسرعت بسوی من جمع شدند و درهای آسمان را گشودند پس جبرئیل دو مرتبه حی علی الصلوة
و دو مرتبه حی علی الفلاح گفت ملائکه گفتند دو صدا است که بهم مقرونند محمد برپا
میشود نماز و بعلی بر سند برستگاری و فلاح پس جبرئیل دو مرتبه قد قامت الصلوة
گفت ملائکه گفتند این برای شیعیان است که ایشان نماز را چنانچه باید برپا میدارند تا
روز قیامت پس ملائکه گفتند در کجا گذاشتی برادر خود علی را و چه حال دارد گفتم
شما او را میشناسید گفتند بلی میشناسیم او را و شیعیان او را و او را دوست داریم شیعیان او نورها اند
در دور عرش الهی و در بیت المعمور نامهٔ از نور هست که در آن از نور نوشته شده نام
محمد و علی و حسن و حسین و امامان از ذریهٔ حسین و نامهای شیعیان ایشان یکی بر آنها
زیاد نمیشود و یکی کم نمیگردد و آن نامه پیمانیست که با ما گرفته اند و در هر جمعه از برای ما
میخوانند پس بسجدهٔ شکر حق تعالی بجا آوردم و در سجده ندای حق تعالی بمن رسید که سر خود را
بردار چون سر از سجده برداشتم دیدم که آسمانها دریده شده بود و حجابها از پایین و بالا
برداشته شده پس ندا بمن رسید که بزیر پای خود نظر کن چون نظر کردم خانه کعبه شما را
دیدم که در برابر بیت المعمور بود که اگر از دست خود چیزی می انداختم بروی کعبه می افتاد
پس ندا رسید که اینها این حرم است و تو ای پیغمبر محترم که حرمت حرم از تست و هر چیز در
زمین هست در آسمانها مثل و شبیه دارد پس پروردگار دین مرا ندا کرد که یا محمد دست
خود را بگشا تا بگیری آبی که از ساق راست عرش میریزد پس آب عرش را از دست راست

گرفتم و باین سبب سنت شد که آب وضو را بدست راست بردارند پس ندا رسید که با این
آب روی خود را بشو تا چونکه انوار عظمت مرا مشاهده کنی پاک و طاهر باشی پس وقت
راست و چپ خود را تا مرفق بشو که میخواهی بدستهای خود کلام مرا بگیری و باوری که در
دست تو بماند سر و پاهای خود را تا کعب مسح کن اما مسح سر تو برای آنست که میخواهم
دست رحمت بر سرت بکشم و برکت خود را بتو برسانم و اما مسح پا برای آنست که میخواهم
ترا بمکانی چندی بالا برم که کسی قبل از تو پا بر آنجا نگذاشته است و بعد از تو هم کسی پا
بر آنجا نخواهد گذاشت این بود علت اذان و وضو که برای امت آنحضرت مقرر کردید
پس حق تعالی ندا کرد که یا محمد رو بجانب حجر الاسود کن که مقابل تو است و بعدد حجابهای
من مرا ببزرگی یاد کن و الله اکبر بگو باین سبب هفت تکبیر در ابتداء نماز مقرر
شد که زیرا حجابها هفت حجاب بود و بهر تکبیری حجابی را طی نمود چون سه تکبیر
گفت و سه حجاب را طی کرد بدریای از دریاهای نور رسید و چون دو
تکبیر دیگر گفت و دو حجاب دیگر را طی کرد بدریای دیگر از دریاهای نور رسید و
چون دو تکبیر دیگر گفت و حجاب ششم و هفتم را طی کرد بدریای دیگر از دریاهای نور
رسید و باین سبب مقرر شد که سه تکبیر را پیاپی بگویند و دعا بخوانند پس دو تکبیر
دیگر بگویند و دعا بخوانند پس دو تکبیر دیگر بگویند و دعا توجه را بخوانند پس ای
برادر عزیز چنانکه حضرت رسول باذان و اقامه و هفت تکبیر افتتاحیه هفت آسمان
و هفت حجاب عظمت را طی نمود و بمقام قرب و مخاطبه کریم ذو الجلال رسید تو نیز
کامل باید چنین کنی و تکبیرات هفتگانه را بگوئی تا حجب ظلمانیه که بسبب خطاها و
علائق بدنیه است از معبود او بهر یک مرتفع گردد و بمقام قرب و خطاب با جناب
رب الارباب برسد چنانکه مرویست الصلوة معراج المؤمن پس حضرت غنی بجناب رسول
خطاب فرمود که اکنون بمقام قرب و وصال من رسیدی نام مرا بزبان جاری کن
آنحضرت بسم الله الرحمن الرحیم را بزبان جاری ساخت بدین سبب در اول سوره حمد بسم الله

الرحمن الرحیم مقرر شد پس خطاب در رسید که مشغول حمد من شو و مرا حمد کن آنحضرت گفت
الحمد لله رب العالمین و در خواطر خود شکر را گذرانید خطاب رسید که چون از خود جزئی
بخواطر رسانیدی باز دیگر نام مرا ببر پس آنحضرت گفت الرحمن الرحیم تا آنکه بالهام الهی
سوره حمد را تمام کرد چون ولا الضالین را گفت آنحضرت در دل خود گفت الحمد لله رب
العالمین حق تعالی خطاب کرد که یا محمد چون قرائت را بحمد من قطع کردی باز دیگر نام مرا ببر و
مرا یاد کن پس باز دیگر حضرت گفت بسم الله الرحمن الرحیم بدین سبب در اول سوره نیز بسم الله
مقرر گردید پس ندا رسید که سوره قل هو الله احد را بخوان که آن سوره مشتمل است
بر نعت و صفت من و نسبت من با خلق من آنحضرت فرمود چون سوره توحید را خواندم ندا
رسید که بجهت عظمت من خم گرد دستها را بر زانوها بگذار و بسوی عرش من نظر کن چون چنین
کردم نوری از انوار عظمت و جلالت حق را مشاهده کردم و مدهوش گردیدم و بالهام
الهی گفتم سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی بپاکی یاد میکنم پروردگار عظیم خود را و بحمد و
شکر او مشغولم چون این ذکر را خواندم اندکی بهوش آمدم و دهشت من دیگر بار رفت و
بالهام الهی این ذکر را هفت مرتبه تکرار نمودم تا در حال خود آمدم و باین سبب مقرر
شد که این ذکر در رکوع مکرر خوانده شود پس ندا رسید که یا محمد سر بردار چون از رکوع
برداشتم صدای ملائکه را شنیدم که تسبیح و تهلیل و تحمید حق تعالی میکردند پس گفتم سمع
الله لمن حمده چون نظر بجانب بالا کردم نوری عظیم تر از نور اول مشاهده نمودم مرغ عقلم
پرواز کرد و دهشتم از اول زیاده گردید از دهشت آن حال نزد کریم لایزال بسجده افتادم
و روی خود را بر زمین تذلل نهادم و برای علو آنچه مشاهده کرده بودم بالهام خداوند
اعلا هفت مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده را گفتم در هر مرتبه قدری از دهشت و حیرت
خود را کمتر می یافتم تا آنکه بعد از فراغ از ذکر از حالت حیرت باز آمدم و بکمال معرفت حق
فایز گردیدم پس سر از سجده برداشتم و دهشتم تمام از آن دهشت و گرانی استراحت حاصل
کردم پس بالهام الهی بار دیگر بجانب بالا نظر کردم و نوری از آن انوار درخشنده تر مشاهده

بودم بی اختیار نزد عظمت خداوند قادر بسجده افتادم و باز هفت مرتبه سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى
وَبِحَمْدِهِ گفتم و چون قابلیت مشاهده انوار مرا افزون شد بار دیگر سر برداشتم و اندکی
نشستم و بسوی آن انوار نگریستم پس باین سبب دو سجده و نشستن بین سجدتین و بعد از سجده
مقرر کردید پس برخواستم و بار دیگر برای بندگی و خدمت بر پا ایستادم خطاب در رسید
که سوره حمد را بخوان چون خواندم ندا رسید که سوره قدر را بخوان که مشتملست بر
تو و اهل بیت تو تا روز قیامت پس باز دیگر رکوع و سجود چنانکه در رکعت اول کردم
در این رکعت بعمل آوردم چون خواستم برخیزم خطاب رسید که یا محمد یاد کن نعمتهای
مرا بر خود و نام مرا پس بالهام الهی گفتم بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَالْأَسْمَاءُ
الْحُسْنَى كُلُّهَا لِلّٰهِ و چون تشهد این گفتم حق تعالی فرمود صلوات فرست بر خود و بر اهل بیت
خود پس گفتم صَلَّى اللّٰهُ عَلَيَّ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِي پس خدا بر من و اهل بیت من صلوات فرستاد
و چون نظر کردم صفها ملائکه و ارواح پیغمبران دیدم که در عقب من صف کشیده اند پس حق تعالی
فرمود یا محمد سلام کن بر ایشان گفتم السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ پس حق تعالی فرمود
منم سلام و تحیت و توئی رحمت و برکات و امامان بعد از تو پس خدا مرا امر کرد که بجانب
چپ التفات نکنم و اول سوره که من بعد از قل هو الله احد شنیدم سوره انا انزلنا بود و
چون نماز شب معراج دو رکعت بود بدین سبب در دو رکعت اول شک و سهو نباشد
و این نماز ظهر بود و اول نمازی بود که بر آنحضرت واجب کردید ای عزیز از خواب غفلت
بیدار شو و تأمل کن در این حدیث شریف تا دانا شوی که نماز معراج مؤمنانست و محبوب ترین
اعمال و عبادات و سبب کشف حجابات ظلمانی است و تفکر کن که جناب باری از کثرت
رحمتهای نامتناهی در افتتاح نماز و در بدو آغاز قیام چه قرائت را بتو القا نموده
چگونه مفتاح ابواب معارف خود را بتو عطا فرموده در حدیث معتبر روایت که هر بنده
مسلمانی که قرائت سوره فاتحه نماید خداوند عالم او را چندان مزد دهد که گویا دو
ثلث قرآن را خوانده و همه مؤمنین و مؤمنات را صدقه داده و در حدیث صحیح دیگر

آنحضرت

آنحضرت قسم یاد میکند که بارئ قادر بر کمال که نفس من در ید قدرت اوست که فرو فرستاده
نشده است نه در تورات و نه در انجیل و نه در قرآن مثل این سوره پس ای برادر مؤمن
در وقتیکه أَعُوذُ بِاللّٰهِ میگوئی از کید و مکر اعدا از نفس و شیطان و هوا و هوس بحصن
حصین عصمت خلاق کائنات پناه بگیر و از قرائت بِسْمِ اللّٰهِ همه موجودات را بقوت حی
قیوم قائم ببین و در الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ عموم الطاف جمالی و خصوص انوار کمالی را در دنیا
و در عقبا متوالی و متواتر دان و در الْحَمْدُ لِلّٰهِ فیضان انعام و افضال و سریان جود و
نوال آنحضرت را در جداول اعیان وجود جاری ببین و در رَبِّ الْعَالَمِينَ همه عوالم ملکی
و ملکوتی و علوی و سفلی را در تربیت ربوبیت با پرورش تام و فواید مالا کلام
مشاهده نما و در تکرار الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ شهود تجدد امواج بحار رحمت بر حقایق علویات
و سفلیات تا در را در توحید غرق گردان و بدایت دایره ازل بنهایت نقطه ابد
پیوند ده در اینوقت جمال با طلعت مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ از منظر عرفان جلوه گری
کند پس حقارت حدوث طالبان را در آستانه بی نیازی اندازد و ملاحظه داب عبودیت را
وجود واجب از دستر إِيَّاكَ نَعْبُدُ خلعت وقف او کرد پس چون صولت عواطف حضرت
عزت سایه هستی عابد را در اشعه انوار معبود محو نماید و از مغاره فنا بعین الحیوة بقا
رساند غیر از جناب احدیت حولی و قوتی نجسته در آنوقت وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ از صفحه
صدق و یقین بخواند پس در این فاستقم کما امرت اخطار دواعی و اوهام فاسده
و تصورات باطله که مزاحم منهج صواب و موقف بشران حجاب مشاهده اند بر بان
اخلاص در طلب ثابت باشی بدعای اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ گویا گردد پس اقتفای آثار
مبادران صفوف استقامت و سابقان منازل کرامت که مقربان بارگاه نبوت و
سروران عرصه ولایت اند تمنا کند و صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ را بر زبان جاری
سازد پس رقاب مردودان بساط قرب را ببیند که با غلال ذل هوا مقید گردیده اند
صدمات عواصف عزت اقدام سعی مطرودان عرصه کرامت را ببیند شهوات بسته

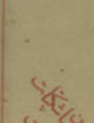
وسطوات خواطف غیرت جناح سیر مجذولان پیچ و ما را ببرق خشیت سوخته غیر المغضوب
علیهم و لا الضالین بضرورت کشف اید بیای برادر جهد کن تا در وقت تلاوت
از روایح سعادت بر معانی بوی بشام جان تو رسد و از آن بوی بحل راز اسرار ام
الکتاب و فصل الخطاب راه یابی و مطلع کردی که مفتاح خزائن اسرارات ورد ابتداء
زنگارات مظاهر حقایق ملهمات معادن مخازن جواهر صفات علیای طربا فوای اهل
جماعت طغرای کلام ازلی و توقیع نامه ابدیت سالک عقل در سیاحت بیدای فنای
این سوده سرکشته وادی دهشات و غواص فکر در سیاحت دریای تفسیر و تاویلش
غرقه شده کرداب حیرت **خاتمه** در بیان اسباب خلل و نقص و شک و سهو در نمازات
و بیان آن در چند بحث است **بحث اول** در بیان نقص در نماز و خلل در شروط آن بدانکه
هرگاه مصلی ترک وضوء یا غسل یا تیمم در نماز نماید نمازش باطلست اعم از آنکه ترک خود
اختیارا نموده باشد یا ترک بعضی از اجزاء آنها را کرده باشد و اعم از آنکه عمدا باشد یا
نسیانا باشد یا جهلا باشد چه در اثناء نماز بخاطرش آید که ترک آن شرایط نموده
و چه بعد از فراغ از نماز متذکر گردد که اختیارا بعمل نیاورده و چه وقت باقی
باشد و چه از وقت خارج شده باشد که باید آن نماز را که علم بخلل شرایط آن بهم رسانیده
اعاده نماید و همچنین باید اعاده کند نماز را هرگاه عمدا یا نسیانا با بدن یا جامه نجس غیر
معفو عنه نماز کرده باشد و مثل عامد و ناسی است جاهل بحکم شرعی که چنین اشخاص
نماز را باید اعاده کنند چه وقت نماز باقی باشد و چه باقی نباشد و لکن هرگاه جاهل بنجاست
بوده و بعد از نماز نجاست کردید اعاده آن نماز واجب نیست چه وقت باقی باشد
و چه نباشد و هرگاه در اثناء نماز در اینصورت دانا شود احوط اعاده است و ترک
ستر عورت در نماز موجب بطلان نمازات در صورت عمد اعم از اینکه عالم بحکم باشد
یا جاهل باشد اما در صورت غفلت و نسیان ظاهرا اعاده نماز لازم نباشد و لکن
در اثناء نماز هرگاه ملتفت گردد دانا گردید باید ستر کند عورت بشرط امکان و احوط اتمام

نمازات

در بیان نقص و خلل در نمازات

نمازات در اینصورت ایضا و همچنین مفسد نمازات ترک چیزهای که لازم مکان
مصلی است از اباحه مکان و استقرار در مکان و طهارت موضع جبهه که ترک اینها در
صورت عمد و جهل بحکم موجب فساد نمازات و بدانکه هرگاه مصلی عمدا نقص در جزء
از اجزاء نماز نماید نماز او باطلست و لکن هرگاه سهوا یا نسیانا فراموش نموده باشد باید هرگاه
محل آن جزء باقیست یعنی داخل در رکن از ارکان نماز نکردیده آن جزء را بعمل بیاورد و
هرگاه داخل در رکن شده هرگاه آن جزء منسی رکن است نماز باطلست و الا نمازش صحیح است و
آن جزء منسی تدارک ندارد مگر دو سجده (اگر از یک رکعت) واحده یا تشهد باشد که باید بعد از فراغ از نماز
اینها را بعمل آورد و دو سجده سهو نیز بجا آورد و بدانکه هرگاه در نماز مصلی عمدا جزئی
چیزی زیاد کند نمازش باطلست و هرگاه قصد جزئیت در آن نکرده باشد و آن جزء که
زیاد نموده مثل ذکر و دعا و نحو اینها باشد و مقصود از دعا و ذکر زاید بر واجب بوده
باشد ظاهرا عیبی نداشته باشد و هرگاه غیر اینها باشد نمازش باطلست و هرگاه سهوا
یا عمدا در نماز چیزی زیاد نماید که آن چیز مثل تکبیرة الاحرام یا رکوع یا دو سجده معا یا
رکعت باشد آن نماز باطلست و هرگاه در مستحبات نماز چیزی بقصد شرعیت زیاد کند نماز (در هم)
معیوبست و هرگاه فراموش کند رکعت آخر نماز را یا رکعات احتیاط را با اجزاء مقتضیه را و
بخاطرش آید قبل از فعل منافی عمدی و سهوی نماز باید آنچه را که فراموش نموده بود از
رکعات و اجزاء مقتضیه بجا آورد و اگر بخاطرش آید بعد از فعل منافی عمدی و سهوی
از نماز باطلست و هرگاه بعد از آنکه داخل در نماز دیگر شد بخاطرش آید که رکعتی از
رکعات یا جزئی از اجزاء (رکنی) نماز را ترک نموده ظاهر آنست که هر دو نماز باطل باشد و احوط
در آنست که در نماز ثانی عدول نیت نماید بنماز اول و آن نماز را تمام کند و بعد از آن
هر دو نماز را اعاده نماید و ترتیب بعمل آورد و جایز نیست قطع نمودن نماز در حال (اختیار)
و همچنین جایز نیست حرف زدن بدو حرف یا بالاتر در نماز عمدا چه آن حرف مهمل باشد و
چه غیر مهمل و همچنین باطل میگردد بیک حرف که معنی داشته باشد و هرگاه آن حرف غیر

از قرآن و دعا و ذکر باشد ولیکن باطل میکرد نماز بسبب عمداً خنده کردن بنحو قهقهه
هرچند بی اختیار قهقهه از او صادر گردد و اگر سهواً باشد یا بطریق تبسم باشد باطل
نمیشود ولیکن باطل میشود نماز بعمد بگریه کردن بلکه باطل میکرد بسبب التفات همه
بدن از قبله هرچند بکار استدبار بعمل نیاید و بدانکه در نماز ناله کردن و آه کشیدن
جایز نیست هرگاه تولد حرف از آنها شود و ظاهر آنست که هرگاه آه کشیدن از ترس خدا
باشد مبطل نماز نباشد و باطل میسازد نماز را صادر شدن حدثی که مبطل طهارت است
هرچند صدورش بی اختیار باشد و همچنین باطل میکند نماز را سد و افعالی که محو
کننده صورت نماز باشد و همچنین مبطل نمازاست سکوت طویلی که ماحی صورت نماز
باشد و همچنین باطل میسازد نماز را اکل و شربی که موجب فعل کثیر باشد و واجب است
بر مصلی رد سلام فوراً در نماز بمثل آنچه با وسلام کرده اند یعنی در جواب سلام علیکم
سلام علیکم بگوید چه آن سلام کننده بالغ باشد و چه ممیز و چه مذکر باشد و چه مؤنث
که جواب سلام آنها واجب است و ترک جواب بنابر قولی موجب بطلان نماز است ولازم است که
بشنواند جواب را تحقیقاً یا تقدیراً پس دانسته شد که مبطلات عمدی و سهوی در نماز
ترک اجزاء و ارکان نماز و ترک طهارت و احداث حدث و استدبار قبله و نجاسات مقیده
فعل کثیری ماحی نماز میباشد و مبطلات عمدی آن حرف زدن در اثناء نماز بغیر قرآن و
دعاء و ذکر است و قهقهه کردن در نماز است و وضع دست راست در اثناء نماز بالای دست
چپ گذاردن و بتکرار است بنابر اقوی و دعا در اثناء نماز برای فعل حرام کردن و از آن
جمله است گریه کردن برای امور دنیا و افعال کثیری که ماحی صورت نماز نباشد نیز در
صورت عمد موجب بطلان نماز است و همچنین ترک ستر عورت در صورت عمد موجب
بطلان نماز است و ترک جهر یا بکه لازم مکان مصلی است نیز در صورت عمد موجب
بطلان است و ترک اجزاء نماز عمداً موجب فساد است **بحث دوم** در بیان شک در رکعات
نمازات بدانکه شک در رکعات نماز همه قسمها باطلات میگردد مگر هشت صورت **اول**





شک مابین

شک مابین دو و سه است در نماز چهار رکعتی بعد از برداشتن سر از سجده دوم که بنا را بر
سه میگذارد و یک رکعت دیگر میکند و نماز را سلام میدهد و یک رکعت نماز احتیاط
ایستاده یا دو رکعت نشسته میکند و بهتر آنست که همان یک رکعت ایستاده عمل کند **دوم**
شک بین سه و چهار است خواه قبل از سجدتین باشد و خواه بعد از سجدتین و خواه بین
سجدتین که بنا را بچهار میگذارد و بعد از سلام یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت
نشسته میکند ولکن دو رکعت نشسته بهتر است **سیم** شک مابین دو و چهار است بعد از بود
سر از سجده دوم که بنا را بر چهار میگذارد و بعد از سلام دو رکعت نماز احتیاط ایستاده
میکند **چهارم** شک مابین دو و سه و چهار است بعد از سر برداشتن از سجده دوم که بنا را
بر چهار میگذارد و بعد از سلام دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته
بجا میآورد و دو رکعت ایستاده را مقدم بر دو رکعت نشسته میدارد **پنجم** شک مابین
چهار و پنج است که در دو صورت صحیح است و در باقی باطل است صورت اول آنست که در
حالت قیام قبل از رکوع شک کند مابین چهار و پنج که در اینوقت آن رکعت را بهم میزند
و مینشیند و سلام میدهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بعمل می
آورد چونکه برمیگردد شکش به سه و چهار که گذشت و صورت دوم آنست که بعد از سر برداشتن از
سجده آخر شک مابین چهار و پنج میکند در اینوقت سلام میدهد و دو سجده سهو بعمل می
آورد **ششم** شک مابین سه و پنج است در حالت ایستادن قبل از رکوع که آن رکعت را بهم میزند
و نماز را سلام میدهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده میکند چونکه شکش راجع شد
بدو و چهار و دو سجده سهو نیز احتیاطاً بعمل میآورد بجهت زیادتی قیام **هفتم** شک مابین
سه و چهار و پنج است در حالت ایستادن پیش از رکوع که آن رکعت را بهم میزند و مینشیند
نماز را سلام میدهد و دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته نماز احتیاط بعمل میآورد
چونکه شکش راجعست بدو و سه و چهار و دو سجده سهو نیز احتیاطاً بجهت زیادتی قیام
بعمل میآورد **هشتم** شک مابین پنج و شش است در حالت ایستادن قبل از رکوع که آن رکعت را بهم

برخیزد و بنشیند و نماز را سلام دهد بعد بر شکش راجع میشود بچهار و پنج و بجا دو سجده سهو
بعمل میآورد دو سجده سهو برای شک مابین چهار و پنج و دو سجده سهو برای زیادتی قیام
و سوای این هشت صورت هر شکی که در هر حالتی در رکعات بکند باطل خواهد بود بلکه
در صورت پنجم و ششم و هفتم و هشتم که شک مابین چهار و پنج بوده باشد و شک مابین
سه و پنج در حال قیام و شک مابین سه و چهار و پنج در حال قیام و شک مابین پنج و
شش در حال قیام بوده باشد در این چهار صورت نیز احوط آنست که چنانکه مذکور گردید
نماز را تمام کند و از احکام مذکوره را بجا آورد و احتیاطا نماز را اعاده کند چنانکه
در صورت شک بین چهار و پنج در بین رکوع و بعد از رکوع و در سجده اول و بعد از
سجده اول و در بین سجده ثانی که نماز باطل است احتیاط آنست که نماز را در همه اینصورتها
نیز تمام کند و اعاده نماید پوشیده نماند که هر شکی که در رکعات نماز دو رکعتی مثل
نماز صبح و نماز سفر و نماز جمعه و در رکعات نماز سه رکعتی چون نماز شام واقع شود در
همه اقسام آنها باطل است و همچنین در نماز چهار رکعتی هرگاه شک کند مابین یکی و
سایر رکعات نماز باطل است و همچنین باطل است در هر صورتیکه شکش از شش تجاوز کند در همه رکعات
چون شک مابین شش و هفت و بالاتر و پنج و هفت و چهار و هفت و سه و هفت و دو و هفت
و یک و هفت و بالاتر که شک تعلق بگیرد مابین رکعات مذکوره و رکعات بالاتر از
شش که نماز باطل است در همه اینصورتها و همچنین باطل است هرگاه نداند چند رکعت نماز کرده
در هر نمازی که باشد و همچنین شک مابین دو و سایر رکعات در حال ایستادن و
در حال رکوع و بعد از رکوع و در سجده اول و بعد از سجده اول و در سجده دوم قبل از
سر برداشتن که در همه اینصورتها نماز باطل است مگر بعد از اکمال سجدتین که شک کند مابین
دو و سه یا مابین دو و چهار یا دو و سه و چهار چنانکه مذکور گردید بصحیحات و هرگاه شک
مابین دو و پنج یا بالاتر نماید نیز نماز باطل است اما هرگاه شک تعلق بگیرد بین سه و چهار یا
بین سه و پنج یا بین سه و چهار و پنج نماز در این سه صورت صحیح است و حکمش مذکور

گردید

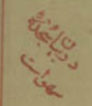
گردید و همچنین صحیحات شک مابین پنج و شش در حالت قیام بنحویکه مذکور شد پس
در این هشت صورت که سه صورت شکهای بین دو و سایر رکعات بعد از شروع در برداشتن
سر از سجده ثانیه یا بعد از سر برداشتن از سجده ثانیه باشد و سه صورت دیگر شک مابین
سه و سایر رکعات در هر حالتی که باشد و یک صورت دیگر شک مابین چهار و پنج است قبل
از رکوع و بعد از سجدتین و یک صورت دیگر شک مابین پنج و شش است در حالت قیام که
نماز صحیح است و در باقی اقسام باطل و بدانکه هرگاه شکهای مختلف نماید باید بنا را بر
شک آخر گذارد مثلا هرگاه در حالت ایستاده شک کند مابین سه و چهار بنا را بر چهار
گذارد و چون خواست سلام دهد بعد از سجدتین و قبل از سلام شکش تعلق گرفت
بین دو و چهار و بنا را بر شک آخر گذارد و چون شروع در تشهد نمود شکش تعلق گرفت
بین دو و سه و چهار باید بنا را بر چهار گذارد و بعد از سلام احکام شک مابین دو
و سه و چهار را بعمل آورد و دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته نماز احتیاط
بگذارد و همچنین است هرگاه در اول ظن در عدد رکعات بهم رساند باید عمل بظن کند و
بعد از آن شکی برای او در آن عدد بهم رسد یا بعکس باید عمل بآخر نماید پس در صورت
اول احکام شک را بعمل میآورد و در صورت ثانی بظن عمل میکند و هرگاه تردد در
ظن و شک نماید حکم شک را جاری مینماید و هرگاه در اثنای نماز شکی یا ظنی برای او
بهم رسد و بعد از آنکه داخل در فعل دیگر شد نداند که چیزی که از برای او حاصل شده
بود ظن بود یا شک باید بنا را بر شک گذارد و احکام شک را بعمل آورد و هرگاه کثیر
الشک باشد ملتفت به شک نمیشود بلکه بنا را بر صحت میگذارد و زیاده و نقصان را نفی
مینماید و کثیر الشک کسی است که بالنسبه بسایر مردم شکش بیشتر است یا آنکه در عرف
بگویند که این شخص بسیار شک میکند و هرگاه کسی شک کند در شکی که سابق نموده بود
بعد از آنکه از آن محل خارج شده که آیا آن شکی که سابق نموده ام شکی بود که باید نماز را
باطل کنم یا خیر چنانکه در رکعت دوم شک کند که آیا در رکعت قبل از این شک کرده مابین

هرگاه شک تعلق بگیرد بین چهار و پنج قبل از رکوع و یا بعد از سجدتین چنانکه مذکور گردید و همچنین صحیح است الخ

دو و سه و چهار کرده بودم قبل از اکمال سجدتین بود که نماز باطل میشد یا بعد از سجدتین
بود که نماز صحیح است باید بنا را بر سه بگذارد و هرگاه بعد از فراغ از نماز شک کند
که آیا این شکی که کردم موجب یک رکعت نماز احتیاط بود یا موجب دو رکعت باید بنا را
بر اقل گذارد یعنی یک رکعت احتیاط را بعمل آورد اما احتیاط آنست که بعد از نماز را
نیز اعاده کند و هرگاه کسی مثلا شک مابین دو و چهار نمود و بعد از نماز مشغول دو رکعت
نماز احتیاط گردید و در اثناء نماز احتیاط یا بعد از فراغ از نماز احتیاط شکش منقلب
گردید بشکی که موجب یک رکعت نماز احتیاط است ظاهر این شک ثانی اعتباری ندارد و
بهمان شک اول عمل مینماید هر چند احوط آنست که بهر دو شک عمل کند یعنی آن دو رکعت را
تمام کند و یک رکعت دیگر نیز بکند و نماز را نیز اعاده نماید و هرگاه کسی شکی نمود و
بعد از کیفیت آن شک را فراموش نمود بالمره که نمیداند مثلا مابین دو و سه بود یا
سه و چهار بود یا سه و پنج بود یا دو و چهار بود یا دو و سه و چهار بود نماز باطلست
چونکه شکش راجعست بآنکه نمیداند چند رکعت نماز کرده است و بدانکه این نماز احتیاط
واجبست و جایز نیست از برای مصلی ترک نماز احتیاط و اعاده نمودن نمازی که در آن
شک کرده بلکه باید بمقتضای شک عمل نماید و کیفیت این نماز اینست که قصد میکند ان
نماز را احتیاطا میکنم از برای آنکه بجا باشد که نماز من ناقص باشد قربة الی الله پس تکبیرة
الاحرام را میگوید بحمد تنها اکتفا مینماید و اخفات در قرائت میکند پس رکوع میکند
و سجود میکند و نماز را سلام میدهد هرگاه آن نماز احتیاط یک رکعت باشد و هرگاه
دو رکعت باشد یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا میآورد و بعد از تمام سلام میدهد
و همه شرایط نماز در نماز احتیاط نیز شرط است و واجبست که نماز احتیاط را بدون
فاصله بعد از نماز بعمل آورد که هرگاه عمدا مابین نماز و نماز احتیاط فاصله شد
بچیزی که موجب بطلان نماز است عمدا و سهوا احتیاطا باید بعد از نماز احتیاط نماز را
اعاده کند و هرگاه در بین نماز احتیاط یقین کند که احتیاج بآن نماز داشته از نماز احتیاط

تمام میکند و نمازش صحیح است سواء اینکه این نماز احتیاط در کیفیت موافق باشد با آن رکعت
که در نماز ترک شده یا نباشد مثل آنکه در بین نماز احتیاط یقین کند که نماز او سه رکعت
بوده و او شروع نموده بنماز احتیاط از نماز را تمام میکند چه اختیار یک رکعت ایستاده
کرده باشد که در کیفیت مطابق آن رکعت فراموش شده است و چه اختیار دو رکعت
نشسته نموده باشد که موافق آن رکعت نیست اما هرگاه مثلا شک مابین دو و چهار کرده
بود که بایست بعد از نماز دو رکعت ایستاده بکند برخواست و مشغول نماز احتیاط گردید
در اثناء نماز احتیاط یقین کرد که نمازش سه رکعت بوده و احتیاج بیک رکعت دارد هرگاه
داخل در رکوع رکعت دوم نماز احتیاط شده و یک رکعت ممکن نیست که سلام دهد آن
دو رکعت را تمام میکند و احتیاطا نماز را اعاده میکند و هرگاه قبل از رکوع یقین به سه
رکعت نمود مینشیند و سلام میدهد و بهمان یک رکعت اکتفا مینماید و هرگاه مثلا
شک مابین سه و چهار نموده بود و بنا را بر چهار گذارده بود و مشغول یک رکعت نماز
احتیاط ایستاده شد و در آن بین یقین نمود که نمازش دو رکعت بوده یک رکعت دیگر را
بآن رکعت منضم میسازد و سلام میدهد و لکن هرگاه دو رکعت نشسته را اختیار کرده
بود و بخاطرش آمد که دو رکعت نماز کرده آن دو رکعت نشسته را تمام میکند و بر
میخیزد و یک رکعت ایستاده دیگر نیز میکند لکن احتیاط در مثل این صورت اینست که
بعد از این اعمال نماز را نیز اعاده نماید و هرگاه بعد از نماز احتیاط بخاطرش آید
که احتیاج بآن نماز داشته هرگاه این نماز احتیاط موافق بوده با آنچه احتیاج داشته
نمازش صحیح است چنانکه شک کرده مابین دو و سه و چهار و بنا را بر چهار گذارده و دو
رکعت نماز احتیاط را ایستاده بعمل آورده و بعد از این دو رکعت یقینش شد که
نمازش دو رکعت بوده یا آنکه شک مابین دو و سه بعد از اکمال سجدتین کرده بود
و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط را ایستاده بجا آورده و بعد از نماز احتیاط یقین
نمود که نمازش سه رکعت بوده در این صورتها نمازش صحیح است و هرگاه بعد از نماز

و دو رکعت را نشسته

احتیاط بیقین حاصل شد که احتیاج باین نماز احتیاط داشته لکن اینکه نماز احتیاط کرده
موافق با رکعت ترک شده باشد مثل آنکه بخاطرش آید که نمازش دو رکعت بوده بعد
از آنکه در صورت اول دو رکعت نشسته را مقدم داشته بود بر دو رکعت ایستاده یا
آنکه بخاطرش آمد که نمازش سه رکعت بوده بعد از آنکه دو رکعت ایستاده را مقدم
داشته بود بر دو رکعت نشسته هرچند در اینصورت که مخالف شد نماز احتیاط با آنچه
بخاطرش آمده بعد از احتیاط ظاهر آنست که نماز صحیح باشد لکن مقتضی احتیاط آنست
که نماز احتیاط را که بجا آورده نماز را نیز اعاده کند و هرگاه در صورت شک ما بین
دو و سه و چهار که بایست بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن دو رکعت
ایستاده و دو رکعت نشسته نماز احتیاط را بعمل آورد و دو رکعت ایستاده را مقدم
داشت و بعد دو رکعت نشسته را نیز کرد و بعد از اتمام بیقین حاصل شد که احتیاج
بدو رکعت داشته نمازش صحیح است با آنکه دو رکعت نشسته را مقدم داشته
بود و بیقین حاصل کرده که محتاج بیک رکعت بوده نماز صحیح است و هرگاه در صورت
اول که دو رکعت ایستاده را مقدم داشته بود بیقین حاصل کرده که محتاج بیک رکعت
بوده و در صورت ثانی که دو رکعت نشسته را مقدم داشته بود بیقین شد که محتاج
بدو رکعت بوده ظاهر آن در اینصورت اعاده نماز با احتیاط اقربست و هرگاه در اثناء نماز
احتیاط بیقین بود که نمازش صحیح بوده و احتیاج باین نماز احتیاط نداشته در همان
وقت نیت را عدول بنافله میتواند بنا بر قول قوی و هرگاه بعد از نماز احتیاط
بیقین کرد بعدم احتیاج باین نماز احتیاط این نماز نافله محسوب خواهد شد و خدا
ثواب نافله را باو عطا خواهد فرمود بدانکه هرگاه در نماز احتیاط سهوی یا
شکی حاصل کرد هرگاه محلش باقیست تدارک آن میکند و هرگاه از محل تجاوز نموده
اعتبار بآن سهو و شک نباشد مبحث سیم در بیان سجدهٔ سهوات بدانکه سجود سهو

واجب است بر کسیکه فراموش نموده یک سجده را در نماز که باید بعد از نماز آن سجده را

بجا آورد و دو سجدهٔ سهو نیز برای او بعمل آورد دوم چنین سجدهٔ سهو واجب است بر کسیکه
تشهد را در نماز فراموش کرده باید بعد از نماز آن تشهد را بعمل آورد و دو سجدهٔ سهو
برای او بجا آورد سوم چنین سجدهٔ سهو واجب است بر کسیکه در نماز سهواً حرف زده یا سلام
نماز را در غیر محل داده باشد چهارم هرگاه شک میان چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین کرده باشد که در
این پنج صورت سجدهٔ سهو واجب و احوط آنست که برای هر زیاده و نقصانی و برای قیام در موضع
قعود و قعود در موضع قیام نیز دو سجدهٔ سهو بجا آورد و صورت آن که نیت میکند که دو
سجدهٔ سهو میکنم برای فلان چیزیکه سهو نموده ام یا زیاده و نقصانی که بعمل آورده ام
قربة الی الله و بسجده رود و پس سر بردارد و باز بسجده رود و بعد سر بردارد و این تشهد
بخواند اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ
مُحَمَّدٍ پس بگوید اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا جمع کند میان اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلٰی عِبادِ اللّٰهِ الصّالِحِینَ و
میان السلام علیکم و احوط آنست که بجا آورد در آنجا آنچه را که در سجده نماز بجا میآورد
و ترک کند آنچه را که در آنجا ترک میشود مگر آنکه در ذکر آن سجده چنین بگوید بِسْمِ اللّٰهِ
وَ بِاللّٰهِ وَ صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ یا چنین بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا
النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکاتُهُ یا چنین بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
و واجب است که این دو سجدهٔ سهو را بلا فاصله بعد از نماز بجا آورد و جمعی بتکبیر [illegible] بعد از
نماز مقدم دارند و لکن هرگاه فاصله نماید میان این دو سجده و نماز عمداً یا سهواً نماز باطل
نمیشود و باید این دو سجده را بعمل آورد و اگر فراموش نماید هر وقت که بخاطرش آید بعمل
آورد و هرگاه چند چیزی جمع شوند که همه باعث سجدهٔ سهو باشند چون حرف زدن سهواً
و سلام دادن در غیر موقع باید از برای هر یک دو سجدهٔ سهو بعمل آورد بملاحظه ترتیب
در اسباب آن سجده دوم چنین سجدهٔ سهو متعدد میشود بتعدد سبب هرچند از یک جنس
باشد مثل آنکه دو مرتبه سهواً در نماز تکلم نمود در دو محل یا دو مرتبه حرف زد سهواً در یک
محل با تخلل فاصله بحیثیتی که دو کلام محسوب شود لکن هرگاه متصل باشد یک کلام خواهد بود

وهم چنین در سجدهٔ سهو کافیست **بحث چهارم** در بیان اجزاء منسیه است بدانکه هرگاه
کسی تشهد را در نماز فراموش نمود بنماز باید بعد از نماز آن تشهد را بطریق معهود بلا
فاصله بجا آورد و احوط آنست که هرگاه بعضی از اجزاء تشهد را نیز فراموش کند خصوصا
صلوات بر نبی را باید بعد از نماز آن تشهد را بعمل آورد و هم چنین باید بعد از نماز بلا
فاصله یک سجدهٔ منسیه را بجا آورد بطریق سجدهٔ نماز هرگاه در نماز یک سجده فراموش کرده باشد
و باید بعد از بجا آوردن تشهد یا سجده دو سجدهٔ سهو بعمل آورد و نیت چنین کند که دو سجدهٔ
سهو میکنم برای تشهد یا سجده که فراموش شده قربة الی الله و هرگاه عمدا فاصله کند بین
نماز و بین تشهد منسی یا سجدهٔ منسیه احوط آنست که آن جزء را بجا آورد و نماز را اعاده کند
و هرگاه سهوا فاصله کند بچیزهاییکه مبطل نماز است عمدا و سهوا نیز باید آن نماز را اعاده نماید
والا اعاده ضرور نیست و آنچه در نماز شرط است در اجزاء منسیه نیز شرط است و هرگاه
منسیات متعدد باشد مثل آنکه یک سجده را از رکعت اول و سجدهٔ دیگر را از رکعت دیگر
فراموش کرد باید در سجده ترتیب را بعمل آورد و احتیاطا در نیت معین کند که این سجده
اول و از رکعت چهارم است و دو سجدهٔ سهو بعمل آورد و هرگاه سجده و تشهد هر دو از او فوت شده
ملاحظه کند مقدم را مقدم دارد و موخر را آخر اندازد **بحث پنجم** در بیان شک در اجزاء نماز است
غیر از رکعات بدانکه هرگاه بعد از فراغ از نماز شکی در اجزاء نماز نمود اعتماد بآن شک
نخواهد بود اصلا چه وقت نماز باقی باشد و چه نباشد مگر آنکه شک در سلام نماز کند در
حالتیکه هیئت مصلی نشسته است در آن وقت سلام را بجا آورد و هرگاه از آن حالت
منصرف شده اعتماد بآن شک نباشد و هرگاه قبل از فراغ از نماز شکی در اجزاء نماز
بکند هرگاه محل آن شک باقیست آن جزء مشکوک را بعمل آورد و هرگاه محل آن گذشته
بآن شک نکند پس هرگاه شک در نیت کند مادامیکه تکبیرة الاحرام را نگفته نیت را اعاده
میکند یا آنکه شکی در تکبیرة الاحرام کند تکبیرة الاحرام را بجا آورد مادامیکه داخل
تکبیرات ستهٔ مستحبهٔ افتتاحیه نشده یا داخل استعاذه نگردیده یا داخل قرائت حمد نشده

که هرگاه داخل در هر یک از اینها شده باشد بنا را بصحت میگذارد و هرگاه شکی در قرائت
یا تسبیحات اربعه بکند مادامیکه داخل تکبیر رکوع یا تکبیر قنوت یا خود رکوع و یا خود
قنوت نشده آن قرائت یا تسبیحات مشکوک را بعمل میآورد و هرگاه شک در تمام
سورهٔ حمد یا در بعضی از اجزاء آن نماید و داخل در سورهٔ دیگر شده احتیاطا اعادهٔ
حمد نماید و هرگاه شک کند در آیه و داخل در آیهٔ دیگر شده باشد عود بآیهٔ سابقه
کند و بعد از آن لاحق را قرائت نماید و هرگاه در رکوع شک کند مادامیکه داخل در
سجده نشده اعادهٔ رکوع نماید و هرگاه در سجود شک کند سجده میکند مادامیکه داخل
در تشهد یا قیام نشده و لکن هرگاه در حین برخاستن شک در سجود نماید احوط آنست
که برنگردد و نماز را اتمام کند و بعد از آن نماز را اعاده نماید و هم چنین است حکم شک
در رکوع در حال هوی بسوی سجود و حکم شک در اجزاء واجبه بعد از دخول در
اجزاء مستحبه مثل تکبیرات سته و استعاذه و قنوت و نحو اینها که عدم اعتنا بآن شک
است احوط آنست که بعد از فراغ از نماز اعاده کند آن نماز را و هرگاه در تشهد شک
کند قبل از قیام تشهد را باید بخواند هر چند در حین برخاستن باشد بنا بر وجهی
و بدانکه فرقی در این احکام نیست در رکعتین اولیین و غیر اینها و در رکعت و در
اجزاء رکنی و غیر رکنی و شک در مقدمات نیز باین نحو است و فرقی ندارد و بدانکه
هرگاه مشکوک فیه را در محل خود بجا آورد و بعد از آن بخاطرش آید که آن را بجا
آورده بود نمازش صحیح است مگر آنکه آن مشکوک فیه رکن باشد که زیاده و نقصان آن عمدا و
سهوا موجب بطلان نماز است و بدانکه در هر محلی که اتیان بمشکوک فیه نمود باید
اتیان بما بعد آن نماید تا ترتیب حاصل شود و هرگاه مشغول فعلی از افعال نماز گردید
و شک کرد که آیا در افعال متقدمه شکی کرده یا نه التفات بآن شک ننماید و هرگاه
کسی شک کند در نفس عملی مثل آنکه نمیداند نماز کرده یا نه هرگاه بعد از انقضاء
وقت اعتنا بآن شک نکند مگر آنکه آن شک از شخصی بکند که عادت او بر عادی

نکرده بود که در آن وقت نماز کند که در اینصورت اعاده نماز اقرب باحتیاط است
و هرگاه وقت باقی است و شک در کردن و نکردن نماز دارد بر او لازم است که نماز
بجا آورد و هرگاه شک در بعض شروط نماز نماید چنانکه شک کند که آیا وضو
گرفته بودم یا نه یا غسل کرده بودم یا نه یا رو بقبله نماز کرده بودم یا نه یا لباس که
در نماز جایز است پوشیده بودم یا نه هرگاه بعد از گذشتن وقت اتفاق
و بعد از فراغ از نماز یا قطع وقت چنین شکی بکند اعتنا نباید کرد و هرگاه در اثنا
نماز چنین شکی عارض گردد ظاهر اینست که در اینصورت نیز این شک را اعتباری
نیست از نماز را اتمام میکند لکن بعد از آن برای نماز دیگر آن شروط را بعمل میاورد
اما احوط آنست که بعد از نماز آن شرط را بعمل آورد و نماز را اعاده کند و هرگاه شک
کند در اجزاء شرایط نماز مثل اینکه در بعضی از اجزاء وضو یا غسل شک کند هرگاه
اینشک در اثناء افعالست رجوع میکند بمشکوک فیه و از آنجا بیاورد و هرگاه بعد
از فراغ است و هنوز فاصله چندان نشده که مخل بموالات و ترتیب باشد یا داخل در
فعل دیگر نشده احوط آنست که مشکوک فیه را بجا آورد و اتیان باجزاء بعد از آن نماید
هرگاه بعد از آن چیزی از اجزاء باقی باشد و الا هرگاه از مکان آن فعل منصرف شده
یا خلل بموالات بهم رسیده یا داخل در فعل دیگر شده بنا را بر صحت آن عمل گذارد
بدانکه هرگاه در رکعات نمازهای نافله شک کند جایز است که بنا را بر اقل و اکثر
گذارد لکن هرگاه بنا را بر اقل گذارد بهتر است و هرگاه در اجزاء آنها شک کند هرگاه
محلش باقیست آنجزء را بعمل آورد و هرگاه از محل تجاوز نموده بنا را بر صحت گذارد و بدانکه
معنی شک آنست که هیچ طرف از وجود و عدم را ترجیح ندهد که هرگاه یکطرف را ترجیح
دهد باید بنا را بر راجح گذارد و هرگاه ظنش در امور متعلقه باجزاء نماز باشد اما
هرگاه متعلق بنفس نماز باشد مثل اینکه گمان کند که نماز کرده یا متعلق بنفس شرایط
باشد مثل اینکه گمان کند که وضو گرفته یا متعلق ببعض اجزاء شرایط باشد بنا را بر

راجح و مظنه بتواند گذارد و احکام شک را در اینها جاری باید نمود چنانکه دانسته
شد و مفصلا مذکور گردید **خاتمه** در بیان افعالیست که زنان مخالفت دارند با مردان
اول آنست که زن شست در حال قیام جمع نماید و قدم نماید و فاصله قرار ندهد بخلاف
مرد که مستحب است مابین دو قدم را گشاده بگذارد تا بقدر یکوجب **دوم** آنست که در حال
قیام زن دو دست خود را بدو پستان خود بگذارد چه باطن دست راست را بر پستان راست
باطن دست چپ را بر پستان چپ بگذارد و چه بعکس این دستها را بگذارد و بهتر اینست که در
اینصورت که باطن دست راست را بر پستان چپ میگذارد بعضی از ذراع دست چپ را نیز
بر پستان چپ بگذارد و باطن دست چپ را به پستان راست میگذارد و بعضی از ذراع دست
راست را نیز بر پستان راست بگذارد بخلاف مرد که در حال قیام باید دستها را مقابل دو
زانو بر ران بگذارد **سیم** آنست که زن در حال رکوع دستها را بالای زانو و ران
بگذارد و در انحناء اقتصار نماید بهمین قدر که برسد دست بر ران بالای زانو بخلاف
مرد که مستحب در رکوع انقدر منحنی شود که دستها را بر سر زانو بگذارد **چهارم** آنست که
زن در حال جلوس مربع بنشیند در همه حالات جلوس باین طریق که بطرف نشیمن را
بر زمین قرار دهد و دو قدم و ساق و ران را از زمین بلند نماید و دو زانو را بهم بچسباند
بخلاف مرد که مستحب در حال جلوس متورک بنشیند چنانکه در مباحث تشهد گذشت
پنجم آنست که زن در حالیکه از قیام بسجود میرود اول دو زانو را بر زمین برساند و بعد
از آن دو دست را بر زمین بگذارد یعنی همچنانکه ایستاده بنشیند و منحنی شود بجهت سجده عقب
خود را بلند کند و دستها را بر زمین برساند قبل از زانوها بخلاف مرد که مستحب است
در وقتیکه منحنی میشود بجهت سجود اول دستها را بر زمین بگذارد و بعد زانوها را **ششم**
آنست که زن در حال سجود اعضای خود را بزمین بچسباند یعنی ذراعین را از
زمین بلند نکند بلکه بدو بازو بچسباند و شکم را از زمین بلند نماید بخلاف مرد چنانکه
گذشت **هفتم** آنست که زن در وقتیکه برمیخیزد دو دست را بر زمین بگذارد

ولت وچه خود را اعتماد بان نموده بر خیزد نه آنکه دستها را پیش روی خود بر زمین
گذارد و عقب را از زمین بلند نماید و بر خیزد بخلاف مرد که باید اول زانو را بر دارد
و برخیزد و بدانکه اختلافی در میان مرد و زن در اقوال واجبه و اکثر افعال مستحبه
نیست ولکن در بعضی از اقوال مستحبه اختلاف هست چون در ادعیه افتتاحیه در اول
نماز لفظ عبدک و ابن عبدک ذلیل بین یدیک وارد است و هم چنین در دعا بعد از
ایستادن بنماز فاجعلنی به وجیها مروی است و در دعا قبل از شروع بذکر رکوع غیر
مستنکف ولا مستکبر ولا مستحسر وارد است و در دعاء ما بین سجدتین لما انزلت من
خیر فقیر مسطور است پس زن هر گاه خواهد این ادعیه را بخواند در فقره اول بدل
عبدک و ابن عبدک ذلیل بین یدیک بگوید امتک و ابنت عبدک ذلیلة بین یدیک
و در دعا ثانی بدل وجیها وجیهة بگوید و در فقره ثالث غیر مستنکفة و لا
مستکبرة و لا مستحسرة بگوید و در رابع بدل فقیر فقیرة بگوید مجملا دعائیکه مشتمل
بر صیغه مذکر باشد زن باید بتبدیل بمونث نماید تا در دعاء توجه که مشتمل بر
حنیفا مسلما وما انا من المشرکین و انا من المسلمین است ظاهر آنست که بتبدیل ما انا
من المشرکین و انا من المسلمین به وما انا من المشرکات و انا من المسلمات ضرر نباشد نظر
بقاعده تغلیب بدانکه مراعات امور مذکوره در حق نسا بعنوان ندبست و اخلال
بانها موجب فساد نماز نیست و جایز نیست که هر گاه ادعیه مشتمله بر صیغه مذکر را
زن بخواند آثم باشد بلکه مراعات امور مذکوره از آداب و مستحبات و
رعایت انها افضل است و باید زن در دعا تعقیب از کلمه و زوجنی من الحور
العین چنین قصد کند که خداوند احور العین را بمن عطا فرما که در بهشت خدمت
کار من باشد هر چند استعمال این لفظ در این معنی مجاز خواهد بود مقصد سیم در بیان
تعقیبات بعد از نمازها است و مشتمل بر شش باب است باب اول در تعقیبات مشترکه
بدانکه از جمله چیزها که بعد از نماز سنت تعقیبات است و معنی شرعی تعقیب عبادت

در بیان تعقیبات نمازها است

است از مشغول

است از مشغول شدن بعد از نماز بدعا یا بذکر یا بقرآن و خواهش که جلوس معتبر در
معنی تعقیب نیست پس هر گاه بعد از نماز مشغول دعا و ذکر و تلاوت گردد تعقیب محقق
هر چند در حال راه رفتن باشد
باشد آمده و اخبار وارده از ائمه اطهار در بیان فضیلت تعقیب بعبادات از انجمله از کتاب
اسرار دعا از حضرت امام جعفر صادق مروی است که انحضرت فرمود هر که بعد از نماز واجب
مشغول تعقیب شود تا وقت نماز دیگر مهمان خداوند عالم است و ایضا آنجناب فرموده تعقیب
انفع است از مسافرت در بلاد در طلب روزی و بدانکه تعقیبات دو قسم است قسمی از آن
که مشترکات است باین معنی که در عقب همه نمازهای واجبی باید بعمل آورد و قسمی از تعقیبات
مختص بعضی از نمازها است و کلام ما اول در تعقیبات مشترکات است و اینها عبارات از
جمله آنها سه تکبیر است یعنی مستحب که بعد از نماز در حالتیکه نشسته است قبل از هر تعقیبات
دستها را تا محاذی گوش بلند کند سه مرتبه و برابر گوش و در هر مرتبه بگوید الله اکبر و مستحب که بعد
از آن دستها را چنان بلند نماید که بالای سر او برسد و در انحال بگوید لا اله الا الله
وحده وحده انجز وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده فله الملک وله
الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر و در نسخه کفعمی
و مفتاح الفلاح چنین مسطور است که لا اله الا الله الها واحدا و نحن له مسلمون
لا اله الا الله لا نعبد الا ایاه مخلصین له الدین و لو کره المشرکون لا اله
الا الله ربنا و رب آبائنا الاولین لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده و نصر
~~مفتاح الفلاح ولکن کفعمی بعد از وحده وحده انجز وعده و نصر عبده~~ پس تسبیح حضرت
فاطمه زهرا را بخواند که از جناب امام محمد باقر مروی است که انحضرت فرمود عبادت
کرده نشده است خداوند عالم جل شانه بچیزی از حمد که افضل بوده باشد از تسبیح فاطمه
و فرمودند اگر چیزی از این تسبیح افضل میبود البته جناب رسول خدا بفاطمه ارشاد میفرمود
و جناب صادق فرمود که تسبیح حضرت فاطمه در تعقیب هر نمازی دوست تر دارم از هزار
رکعت نماز در هر روز و کیفیت این تسبیح بطریق معمول مختار آنست که اول سی و چهار مرتبه

الله اکبر بگوید و بعد از ان سی و سه مرتبه الحمد لله بگوید و بعد از ان سی و سه مرتبه
سبحان الله بگوید و باید در ادای تکبیر و تحمید با وقف بسکون نماید یعنی حرکت راء را
در اکبر و حرکت هاء را در لله ظاهر نکند با قطع نفس در هر مرتبه خواه فاصله واقع سازد میان
مراتب خواه فاصله نسازد یا وصل بسکون نماید باین معنی که اظهار حرکت حرف اخر نکند
و قطع نفس نیز ننماید با تخلل فاصله بعد از فراغ از مرتبه و قبل از شروع در مرتبه دیگر
یا وصل بحرکت نماید یعنی حرکت حرف اخر را ظاهر سازد و وصل نماید بکلمه دیگر پس در
تکبیر اظهار حرکت راء اکبر کند و وصل نماید بالله الله اکبر و در تحمید اظهار حرکت هاء
لله نموده بلام الحمد وصل کند که هرگاه در تکبیر و تحمید وصل بسکون نماید باین معنی که اظهار
حرکت حرف اخر نکند و قطع نفس ننماید و فاصله نیز بین مراتب قرار ندهد یا وقف
بحرکت نماید باین معنی که اظهار حرکت حرف اخر کند با قطع نفس یا وصل بحرکت باین معنی
که اظهار حرکت حرف اخر کند و قطع نفس ننماید و لکن حرف اخر را وصل بان کلمه دیگر
نکند در این سه صورت تسبیح صحیح نخواهد بود و امتثال شارع نموده اما در
تسبیح که سبحان الله باشد هرگاه حرکت حرف اخر را اظهار نکند و قطع نفس نماید یا قطع
نفس نکند خواه فاصله قرار دهد ما بین مراتب و خواه نه صحیح است و هم چنین صحیح
هرگاه اظهار حرکت حرف اخر کند و نفس را قطع نکند مگر در مرتبه اخر لکن در مراتب
قبل از مرتبه اخر با اظهار حرکت اخر حرف قطع نفس نمیتواند نمود و بدانکه بعد از فراغ
از تسبیح مستحب است که یکمرتبه لا اله الا الله بگوید و هم چنین لازم است که گفتن استغفر
الله ربی یا اللهم اغفرلی بعد از فراغ از تسبیح و اولی انست که در حال اشتغال
بتسبیح سنة القباء رعایت نماید هر انچه را که در نماز معتبر است از طهارت و استقبال
قبله و تکلم و غیر اینها از چیزهای که معتبر نماز است در حدیث صحیح وارد است که هر کسی
که بعد از فراغ از نماز قبل از انکه دو پای خود را بگرداند و از حالت نشسته بوده در
تشهد تسبیح فاطمه را بخواند امرزیده میشود گناهان او و بهتر انست که تسبیح را از تربت امام

حین قرار دهد هر چند بهر چیزیکه بوده باشد و عدد شماره شود خواه با نگشتان و
خواه بغیر امثال بعمل خواهد امد و از جمله تعقیبات ماثوره مشترکات این دعا
که بعد از هر نماز فریضه خواندن او سنت است و دعا اینست اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ مِنْ کُلِّ خَیْرٍ
اَحَاطَ بِهِ عِلْمُکَ وَ اَعُوذُ بِکَ مِنْ کُلِّ شَرٍّ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُکَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ عَافِیَتَکَ
فِی اُمُورِی کُلِّهَا وَ اَعُوذُ بِکَ مِنْ خِزْیِ الدُّنْیَا وَ عَذَابِ الْاٰخِرَةِ و در کفعمی قبل از دعا
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ مسطورات و از جمله تعقیبات مشترکات این دعا اَللّٰهُمَّ
اهْدِنِی مِنْ عِنْدِکَ وَ اَفِضْ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِکَ وَ انْشُرْ عَلَیَّ مِنْ رَحْمَتِکَ وَ اَنْزِلْ عَلَیَّ مِنْ بَرَکَاتِکَ
و از جمله تعقیبات مشترکات این دعا سُبْحَانَکَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اِغْفِرْ لِی ذُنُوبِی کُلَّهَا
جَمِیعًا فَاِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ کُلَّهَا جَمِیعًا اِلَّا اَنْتَ و مستحبت بعد از نماز گفتن اَسْتَغْفِرُ
اللّٰهَ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ و ایضا بعد از هر نماز مستحب است
خواندن این دعاء اَعُوذُ بِوَجْهِکَ الْکَرِیمِ وَ عِزَّتِکَ الَّتِی لَا تُرَامُ وَ قُدْرَتِکَ الَّتِی لَا یَمْتَنِعُ
مِنْهَا شَیْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ وَ مِنْ شَرِّ الْاَوْجَاعِ کُلِّهَا وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ
الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ و در نسخه کفعمی بعد از و من شر الاوجاع کلها و قبل از لا حول و لا قوة
الا بالله و من شر کل دابة انت اخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم مسطورست
و از جمله تعقیبات مشترکات تَوَکَّلْتُ عَلَی الْحَیِّ الَّذِی لَا یَمُوتُ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی لَمْ
یَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ کَبِّرْهُ تَکْبِیرًا پس
بخوان در عقب هر نماز دعا و اجبی سوره حمد و ایة الکرسی را و ظاهر انست که ایة الکرسی
و هو العلی العظیم باشد لکن بهتر انست که تا هم فیها خالدون خوانده شود پس بخوان ایة
و ایة قل اللهم و ایات ان ربکم الله الذی و بگو سُبْحَانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا یَصِفُونَ
وَ سَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ و بعد از هر فریضه سبحان الله و الحمد
لله و لا اله الا الله و الله اکبر سی مرتبه که جناب رسول خدا فرمود که هر کسی در
عقب فریضه این تسبیح را سی مرتبه بخواند محفوظ ماند از خراب شدن عمارت بروی و از

سوختن در آتش و از غرق شدن و از افتادن در چاه و محفوظ ماند از مردن بدی و
از هر بلیه که از آسمان نازل شود در آن روز و این کلمات باقیات الصالحات خواهد بود
بجهت او و خواندن این تسبیحات هرچند در عقب همه نمازهای واجبی مذکور است
لکن در عقب نمازهای مقصوره سفری مبالغه در خواندن آن بیشتر است و لهذا مروی است
که هرگاه مصلی قبل از آنکه بگرداند پای خود را از جا [illegible] نشسته بود در
عقب هر نماز واجبی چهل مرتبه بگوید سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ
اَکْبَرُ و بعد از آن هر مطلبی که دارد از خدا طلب نماید که بشرف اجابت مقرون خواهد
گردید و از جمله تعقیبات مشترکات این دعا اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا
شَریکَ لَهُ اِلٰهاً واحِداً اَحَداً صَمَداً لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً و مروی است هرکه بعد از
نماز قبل از آنکه بگرداند زانوی خود را از حالت تشهد این دعا را بخواند خداوند عالم
بجهة او هزار گناه را از نامه عمل او محو میفرماید و هزار هزار حسنه در نامه عملش ثبت
میگرداند و ثواب کسی دارد که دوازده مرتبه ختم قرآن نموده باشد و در روایت دیگر است
مذکور است و از جمله تعقیبات مشترکات گفتن اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ
اَجِرْنی مِنَ النّارِ وَاَدْخِلْنِی الْجَنَّةَ وَزَوِّجْنی الْحُورَ الْعینَ در عقب نمازها خواندن
مرتبه که این کلمات و بعد از نماز بگوید جهنم بخدا عرض مینماید که ای پروردگار دعا کننده
را بعد از ادا فریضه تو سؤال این کرد که او را از آتش من آزاد گردانی او را آزاد کن
و بهشت عرض میکند که بارالها این بنده تو مرا از تو سؤال نموده او را در من ساکن گردان
و حور العین عرض مینماید که پروردگارا این بنده تو ما را از تو خواستگاری نمود
بر ما او را تزویج کن و از جمله تعقیبات مشترکات توسل بدوازده امام
و التجا به ایشان و تحفه کفعمی چنین است رَضیتُ بِاللهِ رَبّاً وَبِالْاِسْلامِ دیناً وَبِمُحَمَّدٍ
صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ نَبِیّاً وَبِعَلِیٍّ اِماماً وَبِالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَعَلِیٍّ وَمُحَمَّدٍ وَجَعْفَرٍ وَ
مُوسی وَعَلِیٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِیٍّ وَالْحَسَنِ وَمُحَمَّدٍ الْخَلَفِ الصّالِحِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ اَئِمَّةً

وسادة

وَسادَةً وَقادَةً بِهِمْ اَتَوَلّی وَمِنْ اَعْدائِهِمْ اَتَبَرَّأُ و در تهذیب چنین مسطور است رَضیتُ
بِاللهِ رَبّاً وَمُحَمَّدٍ نَبِیّاً وَبِالْاِسْلامِ دیناً وَبِالْقُرْآنِ کِتاباً وَبِالْکَعْبَةِ قِبْلَةً وَبِعَلِیٍّ وَلِیّاً
وَاِماماً وَبِالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَالْاَئِمَّةِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ اَللّٰهُمَّ اِنّی رَضیتُ بِهِمْ اَئِمَّةً
فَارْضِنی لَهُمْ اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ و در کافی چنین مذکور است رَضیتُ بِاللهِ رَبّاً
وَبِمُحَمَّدٍ نَبِیّاً وَبِالْاِسْلامِ دیناً وَبِالْقُرْآنِ کِتاباً وَبِعَلِیٍّ اِماماً وَبِالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَعَلِیِّ بْنِ
الْحُسَیْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِیِّ بْنِ مُوسی وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ
وَعَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ وَالْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ عَلَیْهِمُ السَّلامُ اَئِمَّةً اَللّٰهُمَّ
وَلِیُّکَ الْحُجَّةُ فَاحْفَظْهُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ یَمینِهِ وَعَنْ شِمالِهِ وَمِنْ فَوْقِهِ
وَمِنْ تَحْتِهِ وَامْدُدْ لَهُ فی عُمْرِهِ وَاجْعَلْهُ الْقائِمَ بِاَمْرِکَ الْمُنْتَصِرَ لِدینِکَ وَاَرِهِ ما یُحِبُّ
وَتَقَرُّ بِهِ عَیْنُهُ فی نَفْسِهِ وَذُرِّیَّتِهِ وَاَهْلِهِ وَمالِهِ وَفی شیعَتِهِ وَفی عَدُوِّهِ وَاَرِهِمْ
مِنْهُ ما یَحْذَرُونَ وَاَرِهِ فیهِمْ ما یُحِبُّ وَتَقَرُّ بِهِ عَیْنُهُ وَاشْفِ بِهِ صُدُورَنا وَ
صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنینَ و ظاهر اخبار ادعیه دلالت بعدد و چونکه این دعا مشتمل بر تولا
بر ولایت خدا و نبوت پیغمبر خدا و امامت ائمه هدات و دعاء جناب صاحب الامر است
سزاوار است که مداومت باین دعا شود مهما امکن تا تواند در عقب فرایض ترک
نکند و از جمله ادعیه که باید بعد از نماز خوانده شود دعاء صنمی قریش است و الروایت
اَللّٰهُمَّ الْعَنْ صَنَمَیْ قُرَیْشٍ تا آخر و از جناب امیر المؤمنین منقول است که هرکه این دعا را بخواند
مثل کسی خواهد بود که در خدمت جناب رسول خدا در جنگ احد و حنین و بدر هزار
تیر بکفار انداخته باشد و چونکه از جمله تعقیبات لعن بر دو صنمان و ظالمین ائمه انام است
و جناب امام جعفر صادق در عقب هر نماز چهار مرد و چهار زن را لعن میفرمودند
فلان و فلان و فلان یعنی ابابکر و عمر و عثمان و معویه و فلانه و فلانه یعنی عایشه
و حفصه و هند مادر معویه و ام الحکم خواهر معویه را و در حدیث وارد است که
بعد از نماز ترک نکند لعن بر بنی امیه را بر امتثال حاصل میشود با این جواز لعن که اللهم

اللهم صل على محمد وآل محمد والعن صنمي قريش وجبتيهما وطاغوتيهما وإفكيهما وابنتيهما اللذين خالفا أمرك وأنكرا وحيك وجحدا إنعامك وعصيا رسولك وقلبا دينك وحرفا كتابك [illegible] وعطلا أحكامك [illegible] وألحدا في آياتك [illegible]

اللهم العن ابا بکر وعمر وعثمان ومعویة وعایشة وحفصة وهندا وام الحکم اللهم العن
ابنة فاطمة باشد لکن هرگاه دعا صبح فریتزرا بخواند اکمل وانم خواهد بود
چونکه مشتمل بر این مضمون علاوه است واز جملهٔ تعقیبات مشترکه ابتداء الصبح
نفسی ومالی وولدی واهلی وداری وکل ما هو منی بالله الواحد الاحد
الصمد الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد واجر نفسی ومالی وولدی
واهلی وداری وکل ما هو منی برب الفلق تا آخر واجر نفسی ومالی وولدی
واهلی وداری وکل ما هو منی برب الناس تا آخر واجر نفسی ومالی وولدی
واهلی وداری وکل ما هو منی بالله الذی لا اله الا هو الحی القیوم تا آخر
از جناب صادق مرویست که هرکه این دعا را عقب هر نماز بخواند باعث حفظ مال
ونفس وخانه واهل واولاد او میشود واز جملهٔ تعقیبات مشترکه خواندن
سوره قل هو الله احد دوازده مرتبه در عقب هر نماز وبعد از خواندن دوازده
دستها را بلند کند واین دعا را بخواند اللهم انی اسئلک باسمک المکنون المخزون الطهر
الطاهر المطهر المبارک واسئلک باسمک العظیم وسلطانک القدیم ان تصلی
علی محمد وال محمد یا واهب العطایا یا مطلق الاسادی یا فکاک الرقاب من
النار ان تصلی علی محمد وال محمد وان تعتق رقبتی من النار وان تخرجنی من
الدنیا امنا وتدخلنی الجنة سالما وان تجعل دعائی اوله فلاحا واخره صلاحا
انک انت علام الغیوب جناب امیر المؤمنین فرمودند که هرکه دوست دارد
از دنیا بیرون رود با خالص باشد از معاصی چنانکه طلای خالص
خالص میگردد واحدی از او مطالبه مظلمه نکند باید بعد از هر نماز این عمل را بجا
آورد که جناب رسول خدا من تعلیم فرمود ومرا امر کرد که تعلیم نمایم
واز چیزهای که بعد از هر نماز فریضه باید بجا آورد این دعا سبحان الله کلما سبح الله
شیء وکما یحب الله ان یسبح وکما هو اهله وکما ینبغی لکرم وجهه وعز جلاله

والحمد لله کلما حمد الله شیء وکما یحب الله ان یحمد وکما هو اهله وکما ینبغی لکرم
وجهه وعز جلاله ولا اله الا الله کلما هلل الله شیء وکما یحب الله ان یهلل
وکما هو اهله وکما ینبغی لکرم وجهه وعز جلاله والله اکبر کلما کبر الله شیء و
کما یحب الله ان یکبر وکما هو اهله وکما ینبغی لکرم وجهه وعز جلاله پس بگوید
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر علی کل نعمة انعم بها علی وعلی
کل احد من خلقه ممن کان او یکون الی یوم القیمة ودر مفتاح الفلاح بعد از الی یوم القیمة
چنین مذکور است اللهم انی اسئلک ان تصلی علی محمد وال محمد واسئلک خیر ما ارجو
وخیر ما لا ارجو واعوذ بک من شر ما احذر ومن شر ما لا احذر
وارد است که خدا را ملکی است که هزار هزار سر دارد ودر هر سری هزار هزار رو دارد ودر هر
روی هزار هزار دهن دارد ودر هر دهنی هزار هزار زبان دارد وبتسبیح خدا مشغول است
بخاطرش گذشت که آیا خدا را بنده مثل من میباشد یا وخطاب در رسید که برو ببین
وفلان بنده مرا ملاحظه کن که عبادتش از تو بیشتر است ملک رفت ببین آمد وسه روز
در نزد آن بنده ماند وچیزی از بندگی در او مشاهده نمود بجز آنکه در عقب فرایض
خود این تسبیحات را میخواند ودلیلنا از تعقیبات مشترکه است سه مرتبه گفتن اللهم انی اسئلک
العفو والعافیة والمعافات فی الدنیا والاخرة واز چیزهائیکه در عقب همه نمازها
واجب باید خواند زیارت رسول خدا وائمه هداتست ودر تهذیب رسول خدا بعد از هر نماز
چنین زیارت کند السلام علیک یا رسول الله ورحمة الله وبرکاته السلام علیک
یا محمد بن عبد الله السلام علیک یا خیرة الله السلام علیک یا حبیب الله السلام
علیک یا صفوة الله السلام علیک یا امین الله اشهد انک رسول الله واشهد
انک محمد بن عبد الله واشهد انک قد نصحت لامتک وجاهدت فی سبیل ربک
وعبدته حتی اتیک الیقین فجزاک الله یا رسول الله افضل ما جزی نبیا عن امته
اللهم صل علی محمد وال محمد افضل ما صلیت علی ابرهیم وال ابرهیم انک حمید مجید



دعا مرات که هرگاه خواهد جناب پیغمبر و حضرت فاطمه و جناب علی بن ابیطالب و
سایر ائمه را بعد از نماز زیارت کند این زیارت را بخواند که جامع زیارات چهارده
معصوم است و آن اینست السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته السلام
علیک ایها النبی المرسل و الوصی المرتضی و السیدة الزهراء و السبطان المنتجبان
و الاولاد الاعلام و الامناء المنتجبون جئت انقطاعا الیکم و الی آبائکم و
ولدکم الخلف علی برکة الحق فقلبی لکم مسلم و نصرتی لکم معدة حتی یحکم الله
بدینه فمعکم معکم لا مع عدوکم انی لمن القائلین بفضلکم مقر برجعتکم لا
انکر لله قدرة و لا ازعم الا ما شاء الله سبحان الله ذی الملک و الملکوت یسبح
الله باسمائه جمیع خلقه و السلام علی ارواحکم و اجسادکم و السلام علیکم و
رحمة الله و برکاته و بدانکه ادعیه مشترکه وارده در خصوص تعقیب نمازها
بسیار است که ذکر آنها در این رساله گنجایش ندارد لکن چند دعا ما نوشته را که در
اخبار تاکید بسیار در خصوص مداومت آنها در عقب نمازها وارد است و خواص
بسیار در دنیا و آخرت برای قاری در تلاوت آنها حاصل است در این رساله ذکر مینمائیم
هرگاه مصلی حالی داشته باشد و فرصتی برای او باشد بخواند که از جمله آن دعاها
اینست لا اله الا الله ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین
آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما لبیک اللهم ربی و سعدیک اللهم صل علی محمد و آل محمد
و اهل بیت محمد و علی ذریة محمد علیه و علیهم السلام و رحمة الله و برکاته
و اشهد ان التسلیم لهم و الایمان بهم و التصدیق لهم ربنا آمنا بک و
صدقنا رسولک و سلمنا تسلیما ربنا آمنا بما انزلت و اتبعنا الرسول و آل الرسول
فاکتبنا مع الشاهدین اللهم انی اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و اسئلک
من خیر ما ارجو و خیر ما لا ارجو و اعوذ بک من شر ما احذر و من شر ما
لا احذر دعای دیگر بخوان اللهم ان مغفرتک ارجی من عملی و ان رحمتک اوسع من

ذنبی

ذنبی اللهم ان کان ذنبی عندک عظیما فعفوک اعظم من ذنبی اللهم ان لم اکن
اهلا ان ابلغ رحمتک فرحمتک اهل ان تبلغنی لانها وسعت کل شیء برحمتک
یا ارحم الراحمین مروی است که هرکس این دعا را بخواند خدا او را باعمال قبیحه او
مواخذه ننماید و از جمله ادعیه تعقیبات مشترکه این دعا است یا من لا یشغله سمع
عن سمع یا من لا یغلطه السائلون و یا من لا یبرمه الحاح الملحین اذقنی برد
عفوک و مغفرتک و حلاوة رحمتک و از دعاهای وارده از حضرات این دعا است الهی
هذه صلاتی صلیتها لا لحاجة منک الیها و لا رغبة منک فیها الا تعظیما و
طاعة و اجابة لک الی ما امرتنی به الهی ان کان فیها خلل او نقص من رکوعها
او سجودها فلا تؤاخذنی و تفضل علی بالقبول و الغفران برحمتک یا ارحم الراحمین
از جناب علی بن ابیطالب منقول است که هرکس این دعا را در عقب نماز بخواند خدا بیامرزد
گناهان او را هرچند بکثرت همه اسماها و عدد ریگها باشد دعا از دعاهای
مشترکات این دعا است اللهم صل علی محمد و آل محمد و اغفر لی مغفرة عزما جزما لا
تغادر ذنبا و لا اکتسب بعدها محرما و عافنی معافاة لا تبتلینی بعدها ابدا
و اهدنی هدی لا اضل بعده ابدا و علمنی ما ینفعنی و انفعنی بما علمتنی و
اجعله حجة لی لا علی و ارزقنی من فضلک رزقا کفافا کفافا و رضنی به
یا رباه و تب علی یا الله یا رحمن یا رحیم صل علی محمد و آل محمد و ارحمنی و اجرنی
من النار ذات السعیر و ابسط لی فی سعة رزقک علی و اهدنی بهداک و اغننی
بغناک و ارضنی بقضائک و اجعلنی من اولیائک المخلصین و ابلغ محمدا صلی
الله علیه و آله تحیة کثیرة و سلاما و اهدنی لما اختلف فیه من الحق باذنک
انک تهدی من تشاء الی صراط مستقیم و اعصمنی من المعاصی کلها و من الشیطان
الرجیم آمین رب العالمین و بگو بعد از هر نماز سه مرتبه یا الله یا رحمن یا رحیم
یا حی یا قیوم برحمتک استغیث پس دست خود را بدست راست بگیر و با طرف چپ

و ظاهر است که هرگاه خواهد جناب پیغمبر و حضرت فاطمه و جناب علی بن ابیطالب و
سایر ائمه را بعد از نماز زیارت کند این زیارت را بخواند که جامع زیارات همه چهارده
معصوم است و آن اینست السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته السلام
علیک ایها النبی المرسل و الوصی المرتضی و السیدة الزهراء و السبطان المنتجبان
و الاولاد الاعلام و الامناء المنتجبون جئت انقطاعا الیکم و الی آبائکم و
ولدکم الخلف علی برکة الحق فقلبی لکم مسلم و نصرتی لکم معدة حتی یحکم الله
لدینه فمعکم معکم لا مع عدوکم انی لمن القائلین بفضلکم مقر برجعتکم لا
انکر لله قدرة و لا ازعم الا ما شاء الله سبحان الله ذی الملک و الملکوت یسبح
الله باسمائه جمیع خلقه و السلام علی ارواحکم و اجسادکم و السلام علیکم و
رحمة الله و برکاته و بدانکه ادعیه مشترکه وارده در خصوص تعقیب نمازهای یومیه
بسیار است که ذکر اینها در این رساله گنجایش ندارد لکن چند دعا مأثوره را که در
اخبار تاکید بسیار در خصوص مداومت اینها در عقب همه نمازها وارد است و خواص
بسیار در دنیا و آخرت برای قاری در تلاوت اینها حاصل است در این رساله مذکور میسازیم
هرگاه مصلی حالی داشته باشد و فرصتی برای او باشد بخواند کل را و جمله از دعاها
این دعاهاست لا اله الا الله ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین
آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما لبیک و سعدیک اللهم صل علی محمد و آل محمد
و اهل بیت محمد و علی ذریة محمد علیه و علیهم السلام و رحمة الله و برکاته
و اشهد ان التسلیم منا لهم و الایمان بهم و التصدیق لهم ربنا آمنا بک و
صدقنا رسولک و سلمنا تسلیما ربنا آمنا بما انزلت و اتبعنا الرسول و آل الرسول
فاکتبنا مع الشاهدین اللهم انی اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و اسئلک
من خیرها ارجو و خیر ما لا ارجو و اعوذ بک من شر ما احذر و من شر ما
لا احذر دیگر بخوان اللهم ان مغفرتک ارجی من عملی و ان رحمتک اوسع من

ذنبی

ذنبی اللهم ان کان ذنبی عندک عظیما فعفوک اعظم من ذنبی اللهم ان لم اکن
اهلا ان ابلغ رحمتک فرحمتک اهل ان تبلغنی لانها وسعت کل شیء برحمتک
یا ارحم الراحمین مرویست که هر کس این دعا را بخواند خدا او را بر اعمال قبیحه او
مؤاخذه ننماید و از جمله ادعیه تعقیبات مشترکه است این دعا یا من لا یشغله سمع
عن سمع یا من لا یغلطه السائلون و یا من لا یبرمه الحاح الملحین اذقنی برد
عفوک و مغفرتک و حلاوة رحمتک و از دعاهای وارده از حضرات این دعاست الهی
هذه صلاتی صلیتها لا لحاجة منک الیها و لا رغبة منک فیها الا تعظیما و
طاعة و اجابة لک الی ما امرتنی به الهی ان کان فیها خلل او نقص من رکوعها
او سجودها فلا تؤاخذنی و تفضل علی بالقبول و الغفران برحمتک یا ارحم الراحمین
از جناب علی بن ابیطالب منقولست که هر کس این دعا را در عقب نمازها بخواند خدا بیامرزد
گناهان او را هر چند بکثرت همه اسمها و عدد همه ریگها باشد و ایضا از دعاهای
مشترکه این دعاست اللهم صل علی محمد و آل محمد و اغفر لی مغفرة عزما جزما لا
تغادر ذنبا و لا اکتسب بعدها محرما و عافنی معافاة لا ابتلی بعدها ابدا
و اهدنی هدی لا اضل بعده ابدا و علمنی ما ینفعنی و انفعنی بما علمتنی و
اجعله حجة لی لا علی و ارزقنی من فضلک صبابا صبا کفافا و رضنی به
یا رباه و تب علی یا الله یا رحمن یا رحیم صل علی محمد و آل محمد و ارحمنی و اجرنی
من النار ذات السعیر و ابسط لی فی سعة رزقک علی و اهدنی بهداک و اغننی
بغناک و ارضنی بقضائک و اجعلنی من اولیائک المخلصین و ابلغ محمدا صلی
الله علیه و آله تحیة کثیرة و سلاما و اهدنی لما اختلف فیه من الحق باذنک
انک تهدی من تشاء الی صراط مستقیم و اعصمنی من المعاصی کلها و من الشیطان
الرجیم آمین رب العالمین و بگو بعد از هر نماز سه مرتبه یا الله یا رحمن یا رحیم
یا حی یا قیوم برحمتک استغیث پس در بین خود دست راست بگیر و باطن دست چپ

باسمان بلند کن و سه مرتبه بگو یا عزیز یا کریم یا غفور یا رحیم پس پشت هر دو دست

باسمان بلند کن و سه مرتبه بگو اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و اجرنی من العذاب

الالیم پس دستها را پایین آور و بگو اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و فقّهنی فی

الدّین و حبّبنی الی المسلمین و اجعل لی لسان صدق فی الآخرین و ارزقنی

هیبة المتّقین یا الله یا الله یا الله اسئلک بحقّ من حقّه علیک عظیم ان

تصلّی علی محمّد و آل محمّد و ان تستعملنی بما عرّفتنی من حقّک و ان تبسط علیّ ما

قدّرت من رزقک پس بگو حسبی الله ربّی لا اله الّا هو علیه توکّلت و هو ربّ

العرش العظیم ما شاء الله کان و ما لم یشأ لم یکن اشهد و اعلم انّ الله علی کلّ

شیء قدیر و انّ الله قد احاط بکلّ شیء علماً اللّهمّ انّی اعوذ بک من شرّ نفسی و

من شرّ کلّ دابّة انت آخذ بناصیتها انّ ربّی علی صراط مستقیم مروی است که

هر کس این دعا را در صبح و شام بخواند هیچ ضرری و آفتی در آنشب و در آنروز باو نرسد

و از جمله دعاهای مشترکات این دعا است اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد اللّهمّ انّ الصّادق

الامین صلّی الله علیه و آله قال انّک قلت ما تردّدت فی شیء انا فاعله کتردّدی

فی قبض روح عبدی المؤمن یکره الموت و اکره مسائته اللّهمّ فصلّ علی

محمّد و آل محمّد و عجّل لولیّک الفرج و العافیة و النّصر و لا تسؤنی

فی نفسی و لا فی احد من احبّتی و صلّی الله علی محمّد و آله و سلّم پس بگو بسم الله

الرّحمن الرّحیم حسبی الله لدینی و حسبی الله لدنیای و حسبی الله لآخرتی و حسبی

الله لما اهمّنی و حسبی الله لمن بغی علیّ و حسبی الله عند الموت و حسبی الله عند

المسائلة فی القبر و حسبی الله عند المیزان و حسبی الله عند الصّراط و حسبی الله

لا اله الّا هو علیه توکّلت و هو ربّ العرش العظیم پس بخوان دعای حضرت امیر را

اللّهمّ الیک رفعت الاصوات و لک عنت الوجوه و لک خضعت الرّقاب و الیک

التّحاکم فی الاعمال یا خیر من سئل و یا خیر من اعطی یا من لا یخلف المیعاد یا من

امر بالدّعاء و وعد بالاجابة یا من قال ادعونی استجب لکم یا من قال و اذا سئلک

عبادی عنّی فانّی قریب اجیب دعوة الدّاع اذا دعان فلیستجیبوا لی و لیؤمنوا

بی لعلّهم یرشدون و یا من قال یا عبادی الّذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا

من رحمة الله انّ الله یغفر الذّنوب جمیعاً انّه هو الغفور الرّحیم لبّیک و سعدیک

ها انا ذا بین یدیک المسرف علی نفسی و انت القائل یا عبادی الّذین اسرفوا علی

انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله انّ الله یغفر الذّنوب جمیعاً انّه هو الغفور الرّحیم

باب دوم در بیان اعمال نماز ظهر است بدانکه چون علم بزوال شمس چنانکه مذکور شد بهم رسانیدی

بخوان دعائی که نزد زوال ذاکر سبحان الله و لا اله الّا الله و الحمد لله الّذی لم یتّخذ صاحبة

و لا ولداً و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولیّ من الذّلّ و کبّره تکبیراً پس بشرطی که ذکر

کردیم و احکام خلا و وضو و اعمال و کیفیت نافله ظهر و اذان و اقامه و ادعیه افتتاح

چنانکه در مقصد دوم بیان کردید بعمل آورده شروع در نماز ظهر کن و در اول نماز تکبیر

سبعه افتتاحیه را با ادعیه ثلثه چنانکه گذشت بجا آور و در رکعت دوم بعد از حمد سوره

قل هو الله احد را بخوان و اگر خواهی در رکعت اول سوره توحید و در ثانیه سوره قدر را

بخوان و بعد از سلام از تکبیرات ثلثه و تسبیح فاطمه زهرا و سایر تعقیبات مشترکه مذکوره

فارغ شوی بخوان پس شروع کن در تعقیبات مختصه این نماز که از جمله آنها است این دعا

یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح یا من لم یؤاخذ بالجریرة و لم یهتک السّتر یا عظیم العفو

یا حسن التّجاوز یا واسع المغفرة یا باسط الیدین بالرّحمة یا صاحب کلّ نجوی و یا منتهی کلّ شکوی یا

مفرّج کلّ کربة یا مقیل العثرات یا کریم الصّفح یا عظیم المنّ یا مبتدئاً بالنّعم قبل

استحقاقها یا ربّاه یا سیّداه یا غایة رغبتاه اسئلک بک و بمحمّد و علیّ و فاطمة و

الحسن و الحسین و علیّ بن الحسین و محمّد بن علیّ و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علیّ

بن موسی و محمّد بن علیّ و علیّ بن محمّد و الحسن بن علیّ و القائم المهدیّ الائمّة الهادیة

علیهم السّلام ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد و اسئلک یا الله یا الله یا الله ان لا تشوّه

در بیان تعقیبات نماز ظهر

و در رکعت اول از نماز عصر بعد از حمد سوره ... و الشمس و ... در طول بخوان

علیّ بالنار وأن تفعل بی ما أنت أهله وچون ابتدا جلیل القدر است واهتمام بشأن او
بسیار شده ودر دعا فقرهایش میتوان خواند پس در این رساله اختلاف نسخها را در کیفیت
ابتدا مذکور میسازیم تا همه روایات معمول شود وآنچه مذکور شد بنابر نسخه کفعمی بود و
لکن نسخهای کیفیت را چنین مذکور ساخته یا من اظهر الجمیل وستر القبیح یا من لم یؤاخذ
بالجریرة ولم یهتک الستر یا کریم الصفح یا عظیم المنّ یا حسن التجاوز یا واسع المغفرة
یا باسط الیدین بالرحمة یا سامع کل نجوی ویا منتهی کل شکوی یا مبتدئا بالنعم قبل
استحقاقها یا ربّاه یا ربّاه یا ربّاه یا سیّداه یا سیّداه یا غایة رغبتاه یا ذا الجلال
والاکرام اسئلک بحق محمد وعلی وفاطمة والحسن والحسین وعلی ومحمد وجعفر
وموسی وعلی ومحمد وعلی والحسن ومحمد صاحب الزمان سلام الله علیهم اجمعین
ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تکشف کربی وتغفر ذنبی وتنفس همی وتفرج غمی و
تصلح شأنی فی دینی ودنیای وان تدخلنی الجنة ولا تحرق خلقی بالنار ولا تفعل
بی ما انا اهله برحمتک یا ارحم الراحمین وکفعمی وعدة الداعی چنین مذکور است که جبرئیل
نازل شد بخدمت حضرت رسول خدا خندان وشادان وعرض کرد که خدا گوید از کنوز
خود برای شما هدیه فرستاده است آنحضرت فرمودند آن هدیه چه چیز است عرض کرد که این
کلمات که چون بنده بگوید یا من اظهر الجمیل وستر القبیح خداوند عالم گناهان او را
ستر میپوشاند در دنیا وآخرت برحمت خود وچون بگوید یا من لم یؤاخذ بالجریرة
ولم یهتک الستر خداوند عالم در روز قیامت محاسبه او را نمیکند وپرده معاصی
او را نمیدرد وچون بگوید یا عظیم العفو گناهان اگر از بنده شود اگرچه مثل کف
دریاها باشد [illegible] بگوید یا حسن التجاوز خداوند عالم تجاوز میکند از
گناهان او وچون بگوید یا واسع المغفرة خداوند عالم هفتاد در رحمت بروی او
باز کند وچون بگوید یا باسط الیدین بالرحمة خداوند عالم رحمت خود را براو
بسط نماید وچون بگوید یا صاحب کل نجوی ومنتهی کل شکوی خدا عطا کند باو ثواب

هر مصیبت زده

هر مصیبت زده وثواب هر مجروح وهر مریض وکوری وثواب هر مسکین وفقیری تا روز قیامت
وچون بگوید یا کریم الصفح خدا کرامتی مثل کرامت انبیاء باو کرامت فرماید وچون
بگوید یا عظیم المنّ عطا کند خدا باو آنچه را که خواهش کند وچون بگوید یا مبتدئا بالنعم
قبل استحقاقها خدا ثواب هر که شکر نعمت او را کرده باو ببخشد وچون بگوید یا ربّاه و
سیّداه میفرماید خدا که ای ملائکه گواه باشید که آمرزیدم گناهان او را وباو عطا کردم
ثواب همه مخلوقات را وچون بگوید ومولاه پر کند خدا دل او را از ایمان وچون بگوید
یا غایة رغبتاه در روز قیامت عطا کند خدا باو مثل آنچه همه خلق بعطا فرمایند
وچون بگوید اسئلک یا الله ان لا تحرق خلقی بالنار خداوند عالم میفرماید ای ملائکه
من شاهد باشید که بنده من از من خواهش کرده که او را از آتش جهنم آزاد کنم ولکن من
او را وپدر ومادرش را وبرادران واولاد وعیال وهمسایگانش را از آتش جهنم
آزاد کردم وشفاعت او را در باره هزار نفر از کسانیکه مستوجب آتش دوزخ باشند
قبول خواهم کرد پس از این حدیث ظاهر میشود که ابتدا را در همه اوقات میتوان خواند
خصوصا در اوقات استجابت دعا ودر قنوت نماز شب هرچند کفعمی ونسخهای ابتدا
از تعقیبات مخصوصه بعد از نماز ظهر دانسته اند وشیخ طوسی از جمله تعقیبات نافله ظهر
بعد از رکعات هشتم وهشتم ذکر نموده واز حدیث اختصاص معلوم نمیشود لکن چون
این اوقات از جمله اوقات شریفه ووقت استجابت دعا است بجهت خواندن در این
اوقات هرچند بقصد موظف باشد بی عیب است واز جمله تعقیبات مخصوصه نماز ظهر است
ابتدعا یا سامع کل صوت یا جامع کل فوت یا باری النفوس بعد الموت یا باعث یا
وارث یا سید السادات یا اله الالهة یا جبار الجبابرة یا ملک الدنیا والآخرة
یا رب الارباب یا ملک الملوک یا بطّاش یا ذا البطش الشدید یا مبدئ یا معید
یا فعالا لما یرید یا محصی عدد الانفاس ونقل الاقدام یا من السر عنده علانیة
اسئلک بحق خیرتک من خلقک وبحقهم الذی اوجبت لهم علی نفسک ان تصلی

وَ
مالك
بحقك على

علی محمد واهل بیته وان تمنّ علیّ الساعة الساعة الساعة بفکاک رقبتی من النار
وان تنجز لولیک وابن نبیک الداعی الیک باذنک وامینک فی خلقک وعینک فی
عبادک وحجتک علی خلقک علیه صلواتک وبرکاتک اللهم ایده بنصرک وقوّ انصاره
وصبّرهم واجعل لهم من لدنک سلطانا نصیرا وعجّل فرجه ومکنه من اعدائک
واعداء رسولک یا ارحم الراحمین واز جمله تعقیبات مختصه ظهر این دعاست اللهم صل
علی محمد وآل محمد واسئلک براءة من النار فاکتب لنا براءتنا وفی جهنم فلا تجعلنا
وفی عذابک وهوانک فلا تبتلنا ومن الضریع والزقوم فلا تطعمنا ومع الشیاطین
فی النار فلا تجمعنا وعلی وجوهنا فی النار فلا تکبنا ومن ثیاب النار وسرابیل
القطران فلا تلبسنا ومن کل سوء یا لا اله الا انت یوم القیمة فنجنا وبرحمتک
فی الصالحین فادخلنا وفی علیین فارفعنا ومن کاس معین وسلسبیل فاسقنا
ومن الحور العین برحمتک فزوجنا ومن الولدان المخلدین کانهم لؤلؤ مکنون
فاخدمنا ومن ثمار الجنة ولحوم الطیر فاطعمنا ومن ثیاب الحریر والسندس و
الاستبرق فاکسنا ولیلة القدر فارزقنا وحج بیتک الحرام فارزقنا وسکینة ناو
فقربنا الیک زلفی وصالح الدعاء والمسئلة فاستجب لنا باعمالنا اسمع لنا واستجب
منا واذا جمعت الاولین والاخرین یوم القیمة فارحمنا یا رب عزّ جارک و
جلّ ثناؤک ولا اله غیرک پس ده مرتبه بگوی بالله اعتصمت وبالله اثق وعلی الله
اتوکل پس بگوی اللهم ان عظمت ذنوبی فانت اعظم وان کبر تفریطی فانت اکبر
وان دام بخلی فانت اجود اللهم اغفر عظیم ذنوبی بعظیم عفوک وکثیر تفریطی
بظاهر کرمک واقمع بخلی بفضل جودک اللهم ما بنا من نعمة فمنک لا اله
الا انت استغفرک واتوب الیک واز جمله دعاهای که بعد از نماز ظهر باید خو
دعاء عشرات است وظاهر اینست که هرگاه این دعا را بعد از هر دو رکعت نماز نافلهٔ
عصر بخواند هر دو ثواب فایز گردیده وصادق خواهد بود که بعد از نماز ظهر نیز

خوانده چونکه کفعمی این دعا را مختص تعقیب ظهر شمرده ولکن گفته که بعد از نافلهٔ
عصر هم این دعا وارد است واین اینست اللهم رب السموات السبع ورب الارضین
السبع وما فیهن وما بینهن وما تحتهن ورب العرش العظیم ورب جبرئیل و
میکائیل واسرافیل ورب السبع المثانی والقرآن العظیم ورب محمد خاتم النبیین
صلواتک علیه وآله واسئلک باسمک الاعظم الذی به تقوم السماء والارض
وبه تحیی الموتی وترزق الاحیاء وتفرق بین المجتمع وتجمع بین المتفرق وبه احصیت
عدد الاجال ووزن الجبال وکیل البحار ثم اسئلک یا من هو کذلک ان تصلی علی
محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا یعنی حاجت خود را از خدا طلب کن پس بعد از
آنکه از تعقیبات فارغ شدی سجدهٔ شکر بجا آور مرویست که چون بنده بعد از نماز سجدهٔ
رود برداشته میشود پرده ما بین بنده وملائکه وخداوند عالم میفرماید ای ملائکه
من نظر کنید که این بندهٔ من ادای واجب خود نمود وعهد مرا اتمام کرد وبالحال بسجدهٔ
شکر نعمتهای مرا بجا آورد چه چیز است جزاء او ملائکه عرض مینمایند پروردگارا رحمت
خود را شامل احوال او گردان میفرماید دیگر چه چیز باو عطا کنم عرض میکنند
بهشت باو کرامت کن باز میفرماید که دیگر چه عطا باو دهم باز هم عرض میکنند که مهمّات
او را کفایت کن پس باقی نمیماند از خیرها آنکه ملائکه عرض میکنند که فلان خیر و
فلان خیر را باو شفقت فرما باز خطاب میکند که ای ملائکه من دیگر چه چیز باو شفقت
کنم ملائکه عرض میکنند که بار الها ما نمیدانیم خود بهتر میدانی در این وقت خداوند
عالم میفرماید که چنانکه این بندهٔ من شکر مرا بجا آورد من نیز شکر این بنده را میکنم
و رو میکنم باو بفضل خود ومینمایم باو رحمت خود را ای عزیز سجدهٔ شکر عبارت
است از سجده که بندهٔ ذلیل در مقام اظهار امتنان نعمت حضرت متعال واوراد
عطیه حضرت کریم لم یزل ولایزال بعمل میآورد واقرار بعجز وانکسار ومذلت
خود مینماید وشکرانه این نعمت پیشانی خود را بخاک مذلت میگذارد وبدانکه

اینها از نصوص ظاهر میشود در سجدهٔ شکر یک سجده امتثال حاصل میگردد خواه در سجده
یکطرف رو را بر زمین بگذارد و خواه دو طرف رو را و خواه در سجده دعا و ذکر بخواند و
خواه نخواند و هرگاه دعا نخواند سه مرتبه شکراً لله اکتفا میتواند نمود لکن افضل و بهتر
آنست که یک دفعه سجده کند و پیشانی را بر زمین گذارد و در حال سجود بگوید اللّهمّ الیک
توجّهت وبک اعتصمت وعلیک توکّلت اللّهمّ انت ثقتی ورجائی فاکفنی ما اهمّنی
وما لا یهمّنی وما انت اعلم به منّی عزّ جارک وجلّ ثناؤک ولا اله غیرک
اللّهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد وعجّل فرجهم بعد از ان پیشانی را بردارد و جانب راست
رو را بموضع سجود بگذارد و بگوید ارحم ذلّی وتضرّعی الیک ووحشتی من النّاس
وآنسنی بک یا کریم یا کریم یا کریم بعد از ان جانب چپ رو را بموضع سجود گذارد
و بگوید لا اله الّا انت ربّی حقّاً حقّاً سجدت لک یا ربّ تعبّداً ورقّاً اللّهمّ انّ
عملی ضعیف فضاعفه لی یا کریم یا کریم بعد از ان سر از سجده بردارد و باز بسجده
رود و در سجده سه مرتبه شکراً شکراً یا صد مرتبه بگوید و اگر خواهد بجای شکراً
شکراً عفواً عفواً بگوید و لکن هرگاه در سجده این دعا را بخواند که جناب موسی بن
جعفر ع در سجده بعد از نماز ظهر میخواندند انسب و اکمل و ثوابش بیشتر است و آن چنین است
که حضرت بعد از فراغ از تعقیب نماز ظهر بسجده میرفتند و در حالتیکه اشک از دیدهای
آنحضرت جاری بود و میفرمودند ربّ عصیتک بلسانی ولو شئت وعزّتک لاخرستنی
وعصیتک ببصری ولو شئت وعزّتک لاکمهتنی وعصیتک بسمعی ولو شئت و
عزّتک لاصممتنی وعصیتک بیدی ولو شئت وعزّتک لکنّعتنی وعصیتک برجلی
ولو شئت وعزّتک لجذمتنی وعصیتک بفرجی ولو شئت وعزّتک لعقمتنی و
عصیتک بجمیع جوارحی الّتی انعمت بها علیّ ولیس هذا جزاؤک منّی پس آنحضرت
هزار مرتبه فرمودند العفو العفو پس جانب راست رو را بموضع سجود گذاردند و فرمودند
باواز حزین سه مرتبه بؤت الیک بذنبی عملت سوءاً وظلمت نفسی فاغفر لی ذنوبی

فانه لا یغفر

فانّه لا یغفر الذّنوب غیرک یا مولای پس جانب چپ را گذاردند و سه مرتبه فرمودند ارحم
من اساء واقترف واستکان واعترف بدانکه ظاهراً معنی این فقرات اینست که بار الها
من معصیت ترا بزبان کردم قسم بعزّت تو اگر میخواستی مرا لال میکردی و بود در کار معصیت
ترا بچشم کردم و اگر میخواستی قسم بعزّت تو که مرا کور مینمودی و بود در کار معصیت ترا
بگوش کردم و اگر میخواستی قسم بعزّت تو که مرا کر میکردی و بود در کار معصیت ترا بدست
خود کردم و اگر میخواستی قسم بعزّت تو که مرا شل میکردی و بود در کار معصیت ترا بپای خود
کردم و اگر میخواستی قسم بعزّت تو که پاهای مرا قطع مینمودی و بود در کار معصیت ترا بفرج
خود کردم و اگر میخواستی قسم بعزّت تو که مرا عقیم میکردی و بود در کار معصیت ترا بهمه جوارح
که بمن انعام نموده کردم و حال آنکه جزاء انعام و احسان تو بمن این نبود و بدانکه العفو را برفع
میتوان خواند که تقدیرش چنین باشد که العفو من سیّئاتک یا من رجائی یعنی عفو از صفات تست
یا عفو امید واری منست و بنصب نیز میتوان خواند بتقدیر ارجو منک العفو یعنی امید دارم
از تو عفو را و معنی بؤت الیک بذنبی اینست که باز گشت از معاصی بسوی تو کردم و هرگاه
خواهی در سجدهٔ اول پیشانی را بر زمین بگذار و بگو شکراً لله پس جانب راست بگذار و بگو
شکراً لله کما هو اهله و بعد از آنکه سر را از سجدهٔ شکر برداشتی اگر توانی این دعا را بخوان اللّهمّ
اعط محمّداً وآل محمّد السّعادة فی الرّشد وایمان الیسر وفضیلة فی النّعم وغناءً فی العلم
حتّی تشرّفهم علی کلّ شریف الحمد لله ولیّ کلّ نعمة وصاحب کلّ حسنة ومنتهی کلّ رغبة
لم یخذلنی عند شدیدة ولم یفضحنی بسوء سریرة فلسیّدی الحمد کثیراً و هرگاه فرصت داری
این دعا را هم بخوان اللّهمّ لک الحمد کما خلقتنی ولم اک شیئاً مذکوراً ربّ اعنّی علی اهوال
الدّنیا وبوائق الدّهر ونکبات الزّمان ومصیبات اللّیالی والایّام واکفنی شرّ ما
یعمل الظّالمون فی الارض وفی سفری فاصحبنی وفی اهلی فاخلفنی وفیما رزقتنی
فبارک لی وفی نفسی لک فذلّلنی وفی اعین النّاس فعظّمنی والیک فحبّبنی وبذنوبی
فلا تفضحنی وبعملی فلا تبسلنی وبسریرتی فلا تخزنی ربّ الجنّ والانس فکلّنی

وللمحاسن الاخلاق توفقني ومن مساوي الاخلاق تجنبني الى من تكلني يا رب
المستضعفين وانت ربي الى عدو ملكته امري ام الى بعيد فيتجهمني فان لم تكن
غضبت علي يا رب فلا ابالي غير ان عافيتك اوسع لي واحب الي اعوذ بنور وجهك
الذي اشرقت له السموات والارض وكشفت به الظلمة وصلح عليه امر الاولين
والاخرين ان تحل علي غضبك او تنزل بي سخطك لك الحمد حتى ترضى وبعد الرضا
ولا حول ولا قوة الا بك مرویست که هرگاه ترا همی و غمی باشد بعد از انکه سر از سجده شکر
برداشتی دست چپ خود را بموضع سجده بمال و انجانب چپ بصورت چپ و پیشانی بمال
و بعد از ان بجانب راست روی خود بمال و سه مرتبه بگو بسم الله الذی لا اله الا هو
عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم اللهم اذهب عنی الهم والحزن که استعمال باعث
دفع اندوه تو خواهد شد و همچنین هرگاه در موضعی از بدن تو علتی باشد دست خود را
بر آن موضع بمال که موجب رفع آن علتها است و باید که بعد از ان چنین کند و سه مرتبه
دست بموضع سجده بمالد و بجانب چپ رو و راست رو بکشد و در هر مرتبه بگوید
این دعا را بخواند و در حدیث دیگر چنین وارد است که بعد به پیشانی بمالد دست خود
را موضع سجده و بر جانب چپ رو و جبین خود تا بجانب راست رو و سه مرتبه بگو و
در هر مرتبه این دعا را بخوان بسم الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة الرحمن
الرحیم اللهم انی اعوذ بک من الهم والحزن والسقم والعدم والصغار والفواحش
ما ظهر منها وما بطن باب پنجم در بیان اعمال نماز عصر تا وقت غروب بر خود
از نماز ظهر و ادعیه ان فارغ شدی شروع کن در نافله عصر و دو رکعت نماز نافله
عصر را بجا آورد و بعد از فراغ بگو اللهم انه لا اله الا انت الحی القیوم العلی
العظیم الحلیم الکریم الخالق الرازق المحیی الممیت البدئ البدیع لک الحمد ولک
المن ولک الکرم ولک الجود ولک الامر وحدک لا شریک لک یا واحد یا احد
یا صمد یا من لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد ولم یتخذ صاحبة ولا ولدا صل

در بیان اعمال نماز عصر

على محمد وآله وافعل بي كذا وكذا بعوض حاجت خود را درو افعل بی کذا و کذا مذکور سازد
پس برخیزد و دو رکعت دیگر از نافله بجا آورد و بعد از فراغ دعاء نجاح که اللهم رب
السموات السبع تا آخر باشد که در تعقیب نماز ظهر مذکور شد بخواند پس دو رکعت نماز
دیگر بگذارد و بعد از فراغ بگو اللهم انی ادعوک بما دعاک به عبدک یونس اذ
ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک
انی کنت من الظالمین فاستجبت له ونجیته من الغم فانه دعاک وهو عبدک وانا ادعوک
وانا عبدک وسئلک وهو عبدک وانا اسئلک وانا عبدک ان تصلی علی محمد وآل
محمد وان تفرج عنی کما فرجت عنه وان تستجیب لی کما استجبت له وادعوک بما دعاک به عبدک
ایوب اذ مسه الضر فدعاک انی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین فاستجبت له و
کشفت ما به من ضر وآتیته اهله ومثلهم معهم فانه دعاک وهو عبدک وانا ادعوک
وانا عبدک وسئلک وهو عبدک وانا اسئلک وانا عبدک ان تصلی علی محمد وآل محمد
وان تفرج عنی کما فرجت عنه وان تستجیب لی کما استجبت له وادعوک بما دعاک به یوسف
اذ فرقت بینه وبین اهله واذ هو فی السجن فانه دعاک وهو عبدک وانا ادعوک
وانا عبدک وهو سئلک وهو عبدک وانا اسئلک وانا عبدک ان تصلی علی محمد و
آل محمد وان تفرج عنی کما فرجت عنه وان تستجیب لی کما استجبت له تصل علی محمد و
آل محمد وافعل بی کذا وکذا یعنی حاجت خود را بخواه پس دو رکعت نماز دیگر بکن که هشت
رکعت نافله عصر تمام شود و بعد از فراغ بگو یا من اظهر الجمیل وستر القبیح تا آخر که
در تعقیب نماز ظهر گذشت یا بخوان دعاء نجاح را که اینهم مذکور گردید پس اذان بگو برای
نماز عصر و فاصله قرار بده ما بین اذان و اقامه بسجده و در سجده بگو لا اله الا انت
سجدت لک خاضعا خاشعا یا فاصله کن به نشستن و نشسته بخوان اللهم اجعل
قلبی بارا ورزقی دارا وعیشی قارا واجعل لی عند قبر نبیک محمد صلی الله علیه وآله
مستقرا وقرارا و یا بگو سبحان من لا یبید معالمه سبحان من لا ینسی من ذکره سبحان

من لا یخیب سائله سبحان من لیس له حاجب یغشی و لا بواب یرشی و لا ترجمان
یناجی سبحان من اختار لنفسه احسن الاسماء سبحان من فلق البحر لموسی سبحان من
لا یزداد علی کثرة العطاء الا کرما و جودا سبحان من هو هکذا و لا هکذا غیره پس
و خبر و اقامه بگو و بعد از آن دعا که بعد از اقامه مذکور گردید بخوان پس نماز عصر را
بجا آور با تکبیرات سبعه و ادعیه آنها چنانکه مذکور گردید و چون از نماز فارغ شدی تسبیح
تعقیبات مشترکه را که مذکور شد و هفتاد مرتبه بگو استغفر الله و اتوب الیه بلکه استغفر
الله ربی و اتوب الیه با بگو استغفر الله از جناب صادق مرویست که هر که بعد از
نماز عصر هفتاد مرتبه استغفار کند بیامرزد خدا هفتصد گناه او را و در روایت دیگر
وارد است که گناهان هفتاد ساله او را بیامرزد و از امام محمد تقی مرویست که هر کس
بعد از نماز عصر ده مرتبه سوره انا انزلناه را بخواند در روز عرض اعمال اعمال او بموقف
عرض میآورند بمثال اعمال همه خلایق که در آن روز کرده اند ایضا از جناب صادق
منقولست که هر کس بعد از نماز عصر یکمرتبه بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو
الحی القیوم الرحمن الرحیم ذا الجلال و الاکرام و اسئله ان یتوب علی توبة عبد
ذلیل خاضع فقیر بائس مسکین مستجیر لا یملک لنفسه نفعا و لا ضرا و لا موتا و
لا حیوة و لا نشورا امر میفرماید خداوند عالم دو ملک مستحفظ او را با آنکه پاره
کنند نامه عمل او را که مشتمل بر معاصیست ایضا از جمله تعقیبات مختصه نماز عصر است
اینکه اللهم انی اعوذ بک من نفس لا تشبع و من قلب لا یخشع و من علم لا ینفع و
من صلوة لا ترفع و من دعاء لا یسمع اللهم انی اسئلک الیسر بعد العسر و الفرج بعد
الکرب و الرخاء بعد الشدة اللهم ما بنا من نعمة فمنک وحدک لا شریک لک لا
اله الا انت استغفرک و اتوب الیک و ابن طاوس روایت کرده که جناب امیر المؤمنین
بعد از نماز عصر این دعا میخواندند سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم سبحان الله فی آناء اللیل و اطراف

النهار

النهار سبحان الله بالغدو و الآصال سبحان الله بالعشی و الابکار سبحان الله حین
تمسون و حین تصبحون و له الحمد فی السموات و الارض و عشیا و حین تظهرون تخرج
الحی من المیت و تخرج المیت من الحی و تحیی الارض بعد موتها و کذلک تخرجون سبحان
ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و لا
حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم سبحان ذی الملک و الملکوت سبحان ذی
العزة و العظمة و الجبروت سبحان الحی الذی لا یموت سبحان القائم الدائم سبحان
الحی القیوم سبحان العلی الاعلی سبحانه و تعالی سبوح قدوس رب الملائکة و
الروح اللهم ان ذنوبی امست مستجیرة بعفوک و خوفی امسی مستجیرا بامنک و فقری
امسی مستجیرا بغناک و ذلی امسی مستجیرا بعزک اللهم صل علی محمد و آل محمد و اغفر
لی و ارحمنی انک حمید مجید اللهم تم نورک فهدیت فلک الحمد و عظم حلمک فعفوت
فلک الحمد وجهک ربنا اکرم الوجوه و جاهک اعظم الجاه و عطیتک افضل العطایا
تطاع ربنا فتشکر و تعصی فتغفر و تجیب المضطر و تکشف الضر و تنجی من الکرب
و تغنی الفقیر و تشفی السقیم و لا یجازی آلائک احد و انت ارحم الراحمین پس سجده
شکر بکن و از سجده شکر و دعا آن چنانکه گذشت در سجده شکر بعد از نماز ظهر
بجا آوری و هر گاه بگوئی در سجده شکر نماز عصر آنچه از جناب سید السجاد میفرمودند
بهتر است و از اینست که آنحضرت بسجده میرفتند و صد مرتبه میفرمودند الحمد لله شکرا
و در هر ده مرتبه میفرمودند شکرا للمجیب پس میفرمودند یا ذا المن الذی لا ینقطع
ابدا و لا یحصیه غیره و یا ذا المعروف الذی لا ینفد ابدا یا کریم یا کریم پس
تضرع و زاری مینمودند و حاجت خود را میخواستند و میفرمودند لک الحمد ان اطعتک
و لک الحجة ان عصیتک لا صنع لی و لا لغیری فی احسان منک الی فی حال الحسنة یا
کریم یا کریم صل علی محمد و آل محمد و صل بجمیع ما سألتک و سألک من فی مشارق الارض
و مغاربها من المؤمنین و المؤمنات و ابدء بهم و ثن بی برحمتک پس جانب دست

در آن موضع بجا می آوردند و می فرمودند اللهم لا تسلبنی ما انعمت به علی
من ولایتک و ولایة محمد و آل محمد علیهم السلام پس جانب چپ رو را بر زمین می گذاشتند
و همین کلمات را می فرمودند پس بسجدهٔ دوم می رفتند و همین نحو دعا را می خواندند که در
سجدهٔ اول خواندند پس بعد از فراغ از تعقیبات و سجدهٔ شکر می گویی اللهم صل
علی امیر المؤمنین و وال من والاه و عاد من عاداه والعن من ظلمه و وثب علیه
واقتل من قتل الحسن والحسین والعن من شرک فی دمائهما وصل علی فاطمة
بنت رسولک والعن من آذی نبیک فیها وصل علی رقیة وزینب والعن من آذی نبیک
فیهما وصل علی ابرهیم والقاسم ابنی نبیک وصل علی الائمة من اهل بیت نبیک ائمة
الهدی واعلام الدین ائمة المؤمنین وصل علی ذریة نبیک صلی الله علیه و
علیهم السلام ورحمة الله وبرکاته و بعنوان ایضا اللهم وجهت وجهی الیک و
اقبلت بدعائی الیک راجیاً لاجابتک طامعاً فی مغفرتک طالباً ما وأیت به علی
نفسک منجزاً وعدک اذ تقول ادعونی استجب لکم فصل علی محمد وآل محمد واقبل
الی بوجهک واغفر لی وارحمنی واستجب دعائی یا اله العالمین و بعنوان دعا یا الله
المانع قدرته را که در باب اول از مقصد دوم در بیان شروط و آداب دعا و داعی
مذکور شد می باید گفت نزد غروب آفتاب یا من ختم النبوة بمحمد صلی الله علیه
وآله اختم لی فی یومی هذا بخیر وشهری بخیر و عمری بخیر باب چهارم در بیان اعمال
و ادعیه بعد از غروب آفتاب تا وقت نماز عشا بدانکه علما گفته اند که وقت
نماز مغرب داخل می شود بثابت شدن غروب آفتاب تا آنکه باقی ماند از نصف شب
مقدار نماز عشا نظر بحال مصلی بنا بر مذهب مختار و منقضی می شود وقت فضیلت
نماز مغرب بزوال حمرهٔ مغربیه و علامت غروب آفتاب میل حمرهٔ مشرقیه است از سمت
الرأس بجانب مغرب بی اشکال پس چون وقت نماز مغرب داخل شد بخوان دعای حضرت
نوح را ده مرتبه و آن اینست اللهم انی اشهدک انه ما امسی بی من نعمة و عافیة

در بیان نماز مغرب

فی دین او دنیا فمنک وحدک لا شریک لک لک الحمد ولک الشکر بها علی حتی ترضی
و بعد الرضا بسند صحیح از جناب صادق منقولست که هر کس دو وقت صبح و در وقت
شام ابتدا اینرا که در آن قوت حضرت نوح می خواند بخواند خداوند عالم او را بنده شکور
می نامد پس باید هر گاه ابتدا در وقت صبح بخواند بدل ما امسی ما اصبح بگوید و ایضا
در مفتاح الفلاح مذکور است که در وقت نماز مغرب دست خود را بر سر خود بگذار و بر
روی خود بکش و در وقت دست کشیدن بگو احطت علی نفسی واهلی ومالی وولدی من
غائب وشاهد بالله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم الحی
القیوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما فی السموات وما فی الارض من ذا الذی یشفع
عنده الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم ولا یحیطون بشیء من علمه الا بما
شاء وسع کرسیه السموات والارض ولا یؤده حفظهما وهو العلی العظیم پس اذان بگو
بطریقی که مذکور گردید در فصل اذان و باید ترک نکنی اذان و اقامهٔ نماز مغرب را که
جماعتی از علما چون سید مرتضی و ابن جنید و ابن عقیل اذان و اقامهٔ نماز مغرب را واجب
دانسته اند و بعضی از ایشان قائل به بطلان نماز شده اند در صورت عمد ترک اذان و اقامه
نموده می شود و چون از اذان فارغ گردی فاصله کن مابین اذان و اقامه بنشستن از جناب
صادق منقولست که هر که بنشیند مابین اذان و اقامهٔ نماز مغرب مثل کسیست که در راه
خدا بخون خود غلطیده باشد و بگو در وقت نشستن اللهم انی اسئلک باقبال لیلک و
ادبار نهارک وحضور صلواتک واصوات دعائک وتسبیح ملائکتک ان تصلی علی
محمد وآل محمد وان تتوب علی انک انت التواب الرحیم از حضرت امام رضا منقولست
که هر کس در وقت شنیدن اذان مغرب و صبح این کلمات را بگوید و در آن شب یا در آن روز
بمیرد با توبه مرده باشد و شیخ کفعمی و شیخ بهائی ابتدا مابین اذان و اقامهٔ نماز مغرب مذکور
نموده اند ولکن شیخ کفعمی مابین اذان و اقامهٔ نماز صبح نیز دو اینکه پیش از اقامه بگو و دعا
کرده نزد اقامه و بعد از اقامه تکبیرات سبع چنانکه مذکور گردید بخوان و شروع بنما

مغرب کن با آداب و شرایطی که دانستی و در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا جاء نصر الله
یا الهیکم التکاثر یا مانند اینها را بخوان و در رکعت دوم سوره قل هو الله احد را بخوان
و بعد از سلام سه مرتبه دستها را بلند نموده تا محاذی گوش و پایین آورده در هر مرتبه
الله اکبر بگو و بعد از آن دستها را بلند نموده دعا لا اله الا الله وحده وحده ...
گفته در را دعا... تا آخر را بخوان و تسبیح فاطمه زهرا را نیز بخوان و هر گاه وقت تنگ
نباشد از تعقیبات مشترکه آنچه میسر باشد بخوان و سه مرتبه بگو الحمد لله الذی یفعل
ما یشاء و لا یفعل ما یشاء غیره که از جناب امام جعفر صادق منقول که هر کس
سه مرتبه این دعا را بعد از نماز مغرب بخواند عطا کند خدا با و خیر بسیار و ایضا
از آنحضرت مرویست که شخصی فرمودند که میخواهی تعلیم کنم ترا دعائی که هر گاه در چشم
بینی و نافع باشد ترا در امور دنیا و آخرت آن شخص عرض کرد فدایت شوم بلی تعلیم فرما
فرمود بگو در عقب هر نماز صبح و مغرب اللهم انی اسئلک بحق محمد و آل محمد علیک
صل علی محمد و آل محمد و اجعل النور فی بصری و البصیرة فی دینی و الیقین فی
قلبی و الاخلاص فی عملی و السلامة فی نفسی و السعة فی رزقی و الشکر لک
ابدا ما ابقیتنی و در تهذیب کفعمی بجای صل علی محمد و آل محمد و اجعل النور چنین
مسطور است ان تصلی علی محمد و آل محمد و اسئلک ان تجعل النور تا آخر و ایضا
از جناب صادق مرویست که چون از نماز مغرب فارغ شدی دست خود را بر پیشانی
خود و سه مرتبه بگو بسم الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة الرحمن
الرحیم اللهم اذهب عنی الهم و الحزن و ایضا از آنحضرت مرویست که هر کس بعد از
نماز صبح و نماز مغرب قبل از آنکه زانوهای خود را از حالتی که در تشهد نشسته بود
بگرداند ده مرتبه بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی
و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر در روز
عرض اعمال عمل اینکس افضل از عمل همه کس بوده باشد مگر کسیکه او نیز این عمل را

بجا آورده باشد و از جناب موسی بن جعفر مرویست که هر کس بگوید بعد از نماز صبح و
مغرب قبل از آنکه پاهای خود را از حالت تشهد بگرداند و با کسی تکلم کرده [نموده باشد] ان الله
و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما اللهم صل
علی محمد و ذریته خداوند عالم صد حاجت او را برآورد هفتاد در دنیا و سی در آخرت
و از جناب صادق منقولست که هر کس بعد از نماز صبح و مغرب هفت مرتبه بگوید بسم الله
الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله دفع میکند خدا از او هفتاد نوع از بلا را و ثبت
میکند نام او را در دیوان سعدا و در روایتی العلی العظیم نیز وارد است و از حضرت موسی
بن جعفر علیهما السلام منقولست که آنحضرت فرمودند که هر کس قبل از آنکه پاهای خود را [حرکت دهد]
از حالتیکه نشسته بود در تشهد و پیش از آنکه با کسی حرف بزند صد مرتبه این کلمات را بعد از
دو نماز بخواند برطرف میکند خدا از او صد نوع از بلا را که از جمله آنها است برص و
جذام و شر شیطان و غلبه سلطان و ایضا مرویست که بعد از نماز مغرب ده مرتبه بگو ما
شاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله و ایضا بگوئی بعد از نماز مغرب اللهم انی
اسئلک موجبات رحمتک و عزائم مغفرتک و السلامة من کل اثم و الغنیمة من کل
بر و النجاة من النار و من کل بلیة و الفوز بالجنة و الرضوان فی دار السلام و جوار
نبیک محمد و آله علیهم السلام اللهم ما بنا من نعمة فمنک لا اله الا انت استغفرک و
اتوب الیک پس برخیز و شروع کن در نافله مغرب مرویست که جناب صادق فرمودند
بحارث بن مغیره که ترک مکن نافله مغرب را نه در سفر و نه در حضر هر چند سواران دنبال
در طلب تو باشند و ایضا از آنحضرت منقولست که هر کس بعد از نماز مغرب قبل از آنکه
با کسی حرف بزند دو رکعت نافله مغرب را بجا آورد نوشته میشود برای او در علیین و
هر گاه قبل از حرف زدن چهار رکعت نافله مغرب را بعمل آورد نوشته میشود برای او حج
پسندیده پس مکروهست حرف زدن ما بین مغرب و نافله آن و هم چنین ما بین چهار
رکعت [نافله] و ظاهر است که سجده شکر را باید مقدم داشت بر نافله مغرب و بدانکه مشهور ما بین

و علی اهل بیته

فقهاست که وقت نافلهٔ مغرب منقضی میگردد بزوال حمرهٔ مغربیه پس هرگاه کسی ترک نماید
نافلهٔ مغرب را و نماز مغرب و عشا را بجا آورد و بعد از نماز عشا خواهد که نافلهٔ مغرب را بکند
اگر بعد از زوال حمرهٔ مغربیه است باید بنیت قضا کند و هرگاه قبل از زوال حمره است
ظاهر است که باید بنیت ادا کند چونکه وقتش منقضی نشده و این را نیز بدان که هرگاه
کسی شروع بنافلهٔ مغرب نمود باعتقاد اینکه وقت نافله باقیست و بعد از آنکه یک
رکعت را کرد دانا گردید که وقت نافله خارج شده ظاهر است که همان دو رکعت را
میتواند تمام کند و دو رکعت دیگر را نتواند بجا آورد اگرچه خروج وقت قبل از
اتمام یک رکعت باشد بشرط آنکه قبل از شروع بنافله معتقد این بوده باشد که وقت
وسعت همهٔ چهار رکعت را دارد و الا هرگاه در وقت شروع معتقد این بوده باشد که
وقت وسعت یک رکعت بیشتر را ندارد ظاهراً نتواند شروع بنافله نماید و هرگاه چنین
بداند که وقت وسعت سه رکعت نماز را دارد در این صورت ظاهراً بتواند شروع
بنافله کند و هرگاه چنین داند که وقت وسعت دو رکعت بیشتر را ندارد در این
صورت باید این دو رکعت را قصد دو رکعت آخر نماید بخلاف نوافل ظهر و عصر
که مزاحم فریضهٔ خود میشوند یعنی هرگاه کسی باعتقاد آنکه وقت نافلهٔ ظهر یا نافلهٔ
عصر باقیست هرچند بقدر یک رکعت باقی باشد و شروع در نافله نمود و بعد از
ادای یک رکعت یا بیشتر وقت نافله منقضی شد در این صورت میتواند باقی رکعات را
بجا آورد و بعد از اتمام نوافل شروع در نماز ظهر یا عصر نماید و سنت است که در رکعت
اول از نافلهٔ مغرب تکبیرات سبعه را با ادعیهٔ آنها بخواند و در رکعت اول بعد از
حمد سه مرتبه سورهٔ قل هو الله احد را بخواند و در رکعت ثانی بعد از حمد سورهٔ انا
انزلناه را تلاوت نماید و هرگاه خواهد در رکعت اول سورهٔ قل یا ایها الکافرون
و در رکعت ثانی قل هو الله احد را بخواند و افضل بجهت بیش مبتولی نمود و باید این
نافله را بلند بخواند و همچنین در همهٔ نوافل شب و چون از دو رکعت اول فارغ

سنت است بلند خواندن

گردید بگوید اللهم انک تری و لا تری و انت بالمنظر الاعلی و ان الیک الرجعی
و المنتهی و ان لک الممات و المحیی و ان لک الآخرة و الاولی اللهم انا نعوذ بک ان
نذل و نخزی و ان نأتی ما عنه نهیت اللهم انی اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و
اسئلک الجنة برحمتک و استعیذ بک من النار بقدرتک و اسئلک من الحور العین
بعزتک و ان تجعل اوسع رزقی عند کبر سنی و احسن عملی عند اقتراب اجلی و اطل
فی طاعتک و ما یقرب منک و یحظی عندک و یزلف لدیک عمری و احسن فی جمیع احوالی
و اموری معرفتی و لا تکلنی الی احد من خلقک و تطول علی بقضاء جمیع حوائجی
للدنیا و الآخرة و ابدأ بوالدی و ولدی و جمیع اخوانی المؤمنین فی جمیع ما سئلتک
لنفسی برحمتک یا ارحم الراحمین پس دو رکعت نافلهٔ دیگر را بجا آورد و در رکعت
اول بعد از حمد سورهٔ حدید را تا علیم بذات الصدور بخواند و از ابتدا بسم الله
الرحمن الرحیم سبح لله ما فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم له ملک السموات
و الارض یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن
و هو بکل شیء علیم هو الذی خلق السموات و الارض فی ستة ایام ثم استوی علی
العرش یعلم ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السماء و ما یعرج فیها
و هو معکم اینما کنتم و الله بما تعملون بصیر له ملک السموات و الارض و الی
الله ترجع الامور یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل و هو علیم بذات
الصدور و در رکعت دوم آخر سورهٔ حشر را که لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته
خاشعا متصدعا من خشیة الله و تلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون
هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله الذی لا
اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان
الله عما یشرکون هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما
فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم بخواند و در بقیه آنچه خواهند دو رکعت

مرتبه بگوید اللهم انی اسئلک بوجهک الکریم واسمک العظیم وملکک القدیم ان
تصلی علی محمد وآل محمد وان تغفر لی ذنبی العظیم انه لا یغفر العظیم الا العظیم
وهرگاه وقت مغرب وسحت داد بخواند دعاء صادق را و در روایت بسم الله الرحمن
الرحیم اللهم صل علی محمد البشیر النذیر والسراج المنیر الطهر الطاهر خاتم انبیائک
وسید اصفیائک وخالص احبائک ذی المقام المحمود والمنهل المشهود و
الحوض المورود اللهم صل علی محمد کما بلغ رسالاتک وجاهد فی سبیلک ونصح
لامته وعبدک حتی اتاه الیقین وصل علی آله الطاهرین الاخیار الانجبا
الابرار الذین انتجبتهم لنفسک واصطفیتهم من خلقک وامنتهم علی وحیک
وجعلتهم خزان علمک وتراجمة وحیک واعلام نورک وحفظة سرک واذهبت
عنهم الرجس وطهرتهم تطهیرا اللهم اشفعنا بحبهم واحشرنا فی زمرتهم وتحت
لوائهم ولا تفرق بیننا وبینهم واجعلنی بهم عندک وجیها فی الدنیا والآخرة
ومن المقربین الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون الحمد لله الذی اذهب النهار
بقدرته وجاء باللیل برحمته خلقا جدیدا وجعله لباسا وسکنا وجعل اللیل
والنهار آیتین لنعلم بهما عدد السنین والحساب الحمد لله علی اقبال اللیل وادبار
النهار اللهم صل علی محمد وآله واصلح لی دینی الذی هو عصمة امری واصلح لی
آخرتی التی الیها منقلبی واجعل الحیوة زیادة لی من کل خیر واجعل الموت راحة
لی من کل سوء واکفنی امر دنیای وآخرتی بما کفیت به اولیائک وحزبک من عبادک
الصالحین واصرف عنی شرهما ووفقنی لما یرضیک عنی یا کریم آمنا والملک
لله الواحد القهار وما فی اللیل والنهار اللهم انی وهذا اللیل والنهار خلقان
من خلقک فاعصمنی فیهما بقوتک ولا ترهما جرأة منی علی معاصیک ولا رکوبا
لمحارمک واجعل عملی فیهما مقبولا وسعیی مشکورا وسهل لی ما اخاف عسره
واقض لی فیه بالحسنی وآمنی مکرک ولا تهتک عنی سترک ولا تنسنی ذکرک

واصلح لی دنیای التی فیها معیشتی

ولا تلهنی

ولا تخل بینی وبین حولک وقوتک ولا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابدا ولا الی احد
من خلقک یا کریم اللهم صل علی محمد وآل محمد وافرغ قلبی لذکرک حتی اعی وحیک و
اتبع امرک واجتنب نهیک اللهم صل علی محمد وآله ولا تصرف عنی وجهک ولا تمنعنی
فضلک ولا تحرمنی عفوک واجعلنی اوالی اولیائک واعادی اعدائک وارزقنی
الرهبة منک والرغبة الیک والتسلیم لامرک والتصدیق بکتابک واتباع سنة نبیک
صلی الله علیه وآله اللهم انی اعوذ بک من نفس لا تقنع وبطن لا یشبع وعین لا تدمع
وقلب لا یخشع وصلوة لا ترفع وعمل لا ینفع ودعاء لا یسمع واعوذ بک من سوء القضاء
ودرک الشقاء وشماتة الاعداء وجهد البلاء وعمل لا یرضی واعوذ بک من الفقر و
الکفر والغدر وضیق الصدر وسوء الامر ومن تکلف ما لیس لی به علم ومن الذل الا لک
وغلبة الرجال وخیبة المنقلب وسوء المنظر فی النفس والاهل والمال والدین و
الولد وعند معاینة ملک الموت واعوذ بالله من اتیان سوء وجار سوء وقرین سوء
ومن شر ما یلج فی الارض وما یخرج منها وما ینزل من السماء وما یعرج فیها ومن شر
طوارق اللیل والنهار الا طارقا یطرق بخیر ومن شر کل دابة ربی آخذ بناصیتها
ان ربی علی صراط مستقیم فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم الحمد لله الذی قضی
عنی صلوة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا پس سجده شکر کند و بخواند در سجده و بعد از سجده
دعاها را که مذکور کردیم بدو اگر خواهد سه مرتبه بگوید در هر سجدهٔ شکر و قبل از این مذکور
شد که هرگاه سجدهٔ شکر را بر نافلهٔ مغرب مقدم دارد بهتر است و بهتر آن که در سجدهٔ شکر
نماز مغرب بگوید اسئلک بحق حبیبک محمد صلی الله علیه وآله الا بدلت سیئاتی حسنات
وحاسبتنی حسابا یسیرا پس جانب راست رو را بموضع سجود گذارد و بگوید اسئلک بحق
حبیبک محمد صلی الله علیه وآله الا کفیتنی مؤنة الدنیا والآخرة وکل هول دون
الجنة پس جانب چپ رو را بزمین گذارد و بگوید اسئلک بحق حبیبک محمد صلی الله علیه وآله لما
غفرت لی الکثیر من الذنوب والقلیل وقبلت من عملی الیسیر پس رو بسجده بگوید شاکرا

بجا گذارد و بگوید اسئلک بحق حبیبک محمد صلی الله علیه و آله لما ادخلتنی الجنة و
جعلتنی من سکانها و عمارها و لما نجیتنی من سفعات النار برحمتک و بدانکه از جمله
نمازهایی که وارد است یکی نماز میان نماز مغرب و عشا دو رکعت نماز مشهور بغفیله است و آنچه
از اخبار ظاهر میشود دو وقت ساعت غفلت است یکی بعد از غروب آفتاب تا غروب شفق
و دیگری بعد از طلوع صبح است تا طلوع آفتاب چونکه در حدیث وارد است که شیطان
لشکر خود را در وقت غروب آفتاب تا ذهاب شفق متفرق میسازد برای اغوای
بندگان خدا و لشکر دوم خود را در وقت طلوع صبح تا طلوع آفتاب تفرقه میسازد بجهت گمراه
نمودن عباد الله پس مناسب است که انسان در این دو وقت غافل از مکاید شیاطین نباشد
و مشغول ذکر و دعا گردد تا از شر ایشان محفوظ ماند و بجهت این دو ساعت را ساعت
غفلت نامیده اند و بندگان را امر بنماز و دعا فرموده اند که از جملات دو رکعت نماز
مشهور بنماز غفیله و فقها در خصوص این نماز اختلافات بسیار در جواز و عدم جواز نموده
کرده اند و ظاهر است که هرگاه کسی این نماز را بجا آورد بعد از نماز مغرب و قبل از
زوال حمره مغربیه خواه همین دو رکعت اکتفا نماید و نافله مغرب را نکند و خواه نافله
مغرب را نیز بجا آورد و مخیر است دو رکعت را قبل از نافله بکند و خواه بعد از نافله و خواه در
اثنا نافله جایز باشد هرچند در صورت اول و دوم حکم بجواز نوعی بیشتر است و
ظاهر است که این دو رکعت را بعد از غروب و قبل از نماز مغرب نیز نتوان کرد و لیکن
ظاهر است که هرگاه کسی دو رکعت نماز نافله مغرب را بکیفیت نماز غفیله مغرب بگذارد
و در آن قصد هر دو نماز نماید امتثال سنت هر دو نماز بعمل آید و کیفیت این نماز بدین
نحو وارد شده است که در رکعت اول بعد از سوره حمد این آیه را بخواند و ذا النون اذ
ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک
انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین و در رکعت
دوم بعد از حمد بگوید و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و

البحر و ما

البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا حبة فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا
فی کتاب مبین پس دستها را بلند کند و بگوید اللهم انی اسئلک بمفاتح الغیب التی لا یعلمها
الا انت ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا و اشاره باینست که حاجت
خود را ذکر کند و بعد از ذکر حاجت بگوید اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی
و تعلم حاجتی فاسئلک بحق محمد و آله علیه و علیهم السلام لما قضیتها لی و سؤال کند
حاجت خود را که جناب امام جعفر صادق فرمود که هر کس این دو رکعت را بین مغرب و
عشا بکند و از خدا حاجت خود را طلب نماید خدا حاجت او را بر آورد و آنچه معلوم میگردد
از عبارت حدیث که فرمود و ان تفعل بی کذا و کذا و بعد از لما قضیتها لی نیز فرمود
و تسئل الله حاجتک باید در این قنوت دو مرتبه حاجت خود را از خدا طلب نماید در مرتبه
اول بشفاعت مفاتح الغیب که عبارت از ائمه مکنونه الهیات متوسل شود و در مرتبه ثانی
محمد و آل او را وسیله قضاء حاجت خود قرار دهد بامر حضرت که و تسئل الله حاجتک ایضا
باشد که بعد از فراغ از نماز حاجت خود را از خدا سؤال کند و از جمله نمازهای که در این
ساعت وارد است این دو رکعت است که در رکعت اول بعد از حمد سیزده مرتبه سوره اذا
زلزلت الارض را بخواند و در ثانیه بعد از حمد پانزده مرتبه سوره توحید را تلاوت
نماید که از جناب رسول خدا منقول است که در مقام وصیت بامت فرمودند که وصیت
با شما میکنم که وصیت میکنم شما را بدو رکعت نماز میان مغرب و عشا بکیفیتی که
مذکور شد و فرمود هر کس این نماز را مداومت کند از جمله متقین است و هرگاه در سالی بکند
از محسنین است و هرگاه در هر جمعه بکند از مصلین است و هرگاه در هر شب بکند با من خواهد
بود در بهشت و غیر از خدا کسی ثواب او را نمیتواند شمرد ظاهر این نماز را که یک نافله
مغرب را نکند یا قبل از نافله باشد نتواند بجا آورد **باب پنجم** در بیان ادعیه و اعمال بعد
از نماز عشا است و در بیان نافله شب است و بیان آن در سه فصل است **فصل اول** در بیان
اعمال نماز عشا است تا وقت نافله شب بدانکه اول وقت نماز عشا بعد از فلق شفق

و ان تفعل بی کذا و کذا

در بیان تعقیبات نماز عشا

ایشان از مغرب بنا بر مذهب مختار و الحوط فضیلت از ثلث گذشته از اول شب است
و الحوط اذان است سنت است و هر گاه که نماز عشا را با جماعت ادا نمایند که سرخی
مغربی زایل شود چنانکه مذکور گردید پس اذان و اقامه را بگوید بنحوی که در فصول
سابق مذکور شد با ادعیهٔ آنها و شروع کند بنماز عشا با تکبیرات سبعه و بخواند در رکعت اول
بعد از حمد سورهٔ سبح اسم ربک الاعلی را یا سورهٔ والشمس و مانند این دو سوره زاد
طول و در رکعت دوم بعد از حمد سورهٔ توحید را بخواند و در رکعت سیم و چهارم
تسبیحات اربع را بخواند چنانکه دانسته شد و بعد از فراغ از نماز مشغول شود بخواندن
تعقیبات مشترکه که مذکور گردید از تکبیرات و تسبیح و غیره هر قدر که خواهد پس
بخواند ادعیهٔ را که مختص نماز عشا است سید بن طاوس روایت نموده که جناب امیر المؤمنین
بعد از نماز عشا این دعا را میخواندند اللهم صل علی محمد و آل محمد واحرسنی بعینک
التی لا تنام واکنفنی برکنک الذی لا یرام واغفر لی بقدرتک علی یا ذا الجلال
والاکرام اللهم انی اعوذ بک من طوارق اللیل والنهار ومن جور کل جائر و
حسد کل حاسد وبغی کل باغ اللهم احفظنی فی نفسی واهلی ومالی وجمیع ما
خولتنی من نعمک اللهم تولنی فیما غبت عنه ولا تکلنی الی نفسی فیما حضرته
یا من لا تضره الذنوب ولا تنقصه المغفرة اغفر لی ما لا یضرک واعطنی ما لا
ینقصک انک انت الوهاب اللهم انی اسئلک فرجا قریبا وصبرا جمیلا ورزقا
واسعا والعفو والعافیة فی الدنیا والآخرة اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد واغفر
لی ولوالدی وللمؤمنین والمؤمنات الاحیاء منهم والاموات اللهم اجعلنی ممن
یکثر ذکرک ویتابع شکرک ویلزم عبادتک ویؤدی امانتک اللهم طهر لسانی من
الکذب وقلبی من النفاق وعملی من الریاء وبصری من الخیانة انک تعلم خائنة
الاعین وما تخفی الصدور اللهم رب السموات السبع وما اظلت ورب الارضین
السبع وما اقلت ورب الریاح وما ذرت ورب کل شیء واله کل شیء وآمر کل

شیء و رب

شیء ورب جبرئیل ومیکائیل واسرافیل واله ابرهیم واسمعیل واسحق ویعقوب
اسئلک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تتولانی برحمتک وتشملنی بعافیتک و
تغمدنی بمغفرتک ولا تسلط علی احدا من خلقک اللهم الیک فقربنی وعلی من الخلق
فقومنی ومن شیاطین الجن والانس فسلمنی وفی آناء اللیل والنهار فاحرسنی وفی اهلی
ومالی وولدی واخوانی وجمیع ما انعمت به علی فاحفظنی واغفر لی ولوالدی
ولسایر المؤمنین والمؤمنات یا رب الباقیات الصالحات انک علی کل شیء قدیر
ونعم المولی ونعم النصیر برحمتک یا رحیم الحمد لله رب العالمین وصلواته علی سیدنا
محمد النبی وآله الطاهرین واز جمله ادعیهٔ مختصهٔ نماز عشا است این دعا اللهم انه لیس
لی علم بموضع رزقی وانما اطلبه بخطرات تخطر علی قلبی فاجول فی طلبه البلدان
وانا فیما انا طالبه کالحیران لا ادری أفی سهل هو ام فی جبل ام فی ارض ام فی
سماء ام فی بر ام فی بحر وعلی یدی من ومن قبل من وقد علمت ان علمه عندک
واسبابه بیدک وانت الذی تقسمه بلطفک وتسببه برحمتک اللهم صل علی محمد
وآله واجعل یا رب رزقک لی واسعا ومطلبه سهلا ومأخذه قریبا ولا تعننی
بطلب ما لم تقدر لی فیه رزقا فانک غنی عن عذابی وانا فقیر الی رحمتک فصل
علی محمد وآل محمد وجد علی عبدک بفضلک انک ذو فضل عظیم مروی است که هر که این
دعا را در عقب نماز عشا بخواند در دنیا روزی بر وی او گشاده گردد و از جمله چیزها که
در عقب نماز عشا باید خواند هفت مرتبه سورهٔ انا انزلناه است و خواندن این دعا است اللهم
رب السموات السبع وما اظلت ورب الارضین السبع وما اقلت ورب الشیاطین
وما اضلت ورب الریاح وما ذرت اللهم رب کل شیء واله کل شیء وملیک
کل شیء انت الله المقتدر علی کل شیء انت الله الاول فلا شیء قبلک وانت الآخر
فلا شیء بعدک وانت الظاهر فلا شیء فوقک وانت الباطن فلا شیء دونک ورب
جبرئیل ومیکائیل واسرافیل واله ابرهیم واسحق ویعقوب اسئلک ان تصلی علی

انا طالبه

الحیران

محمد و آله و ان تولانی برحمتک و لا تسلط علی احداً من خلقک من لا طاقة لی به اللهم
الیک فحببنی و فی الناس فعززنی و من شر شیاطین الجن و الانس فسلمنی یا رب
العالمین و صل علی محمد و آله پس بگوید اللهم بحق محمد و آل محمد و لا تؤمنّا مکرک
و لا تنسنا ذکرک و لا تکشف عنا سترک و لا تحرمنا فضلک و لا تحلل علینا غضبک و
لا تباعدنا من جوارک و لا تنقصنا من رحمتک و لا تنزع منا برکتک و لا تمنعنا عافیتک
و اصلح لنا ما اعطیتنا و زدنا من فضلک المبارک الطیب الحسن الجمیل و لا تغیر ما بنا
من نعمتک و لا تؤیسنا من روحک و لا تهنّا بعد کرامتک و لا تضلنا بعد اذ هدیتنا
و هب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب و در مصباح کفعمی بعد از انت الوهاب چنین مذکور
است اللهم اجعل قلوبنا سالمة و ارواحنا طیبة و ازواجنا مطهرة و السنتنا صادقة
و ایماننا دائما و یقیننا صادقا و تجارتنا لا تبور اللهم آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة
حسنة و قنا برحمتک عذاب النار پس هر گاه حالی داری بخوان هر یک از سوره فاتحه و
اخلاص و معوذتین و کلمه الباقیات الصالحات که سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا
الله و الله اکبر باشد و اللهم صل علی محمد و آل محمد را ده مرتبه پس بگو اللهم افتح لی ابواب
رحمتک و اسبغ علیّ من حلال رزقک و متعنی بالعافیة ابدا ما ابقیتنی فی سمعی و
بصری و جمیع جوارحی اللهم ما بنا من نعمة فمنک لا اله الا انت استغفرک و اتوب
الیک یا ارحم الراحمین و بعضی می‌خوانند سوره تبارک الذی بیده الملک و در عقب
فریضه عشا خاصیت بسیار وارد است و هر گاه بعد از سجده شکر دعا را در تعقیب چنانکه مذکور
میشود ظاهرا هر دو طریقه عمل نموده باشد پس چون از تعقیبات فارغ شد سجده شکر
بجا آورد و بگوید در سجده شکر آنچه را خواهد از ادعیه که در سجده شکر مذکور گردید
و بهتر آنست که در سجده اولی ابتدا این دعا بخواند اللهم انت انقطع الرجاء الا
منک یا احد من لا احد له یا احد من لا احد له یا احد من لا احد له غیرک و سه
مرتبه بگوید یا من لا یزیده کثرة العطاء الا کرما و جودا پس سه مرتبه بگوید اللهم صل علی

محمد و اهل بیته پس بگوید و افعل بی کذا و کذا یعنی حاجت خود را ذکر کند بر جانب راست
در این موضع سجده گذارد و همین دعا را با صلوات سه مرتبه بخواند و بعد از آن جانب چپ
روی بر زمین گذارد و همین عمل را بجا آورد و بعد از آن دوباره پیشانی را بر زمین گذارد و همین ادعیه
و صلوات را سه مرتبه بخواند و حاجت خود را بخواهد و هر گاه خواهد بگوید یا سابغ النعم
یا دافع النقم یا باری النسم یا مجلی الهمم یا مغشی الظلم یا کاشف الضر و الالم یا ذا
الجود و الکرم یا سامع کل صوت یا مدرک کل فوت یا محیی العظام و هی رمیم و منشئها بعد
الموت صل علی محمد و آل محمد و اجعل لی من امری فرجا و مخرجا یا ذا الجلال و الاکرام
پس چون از سجده شکر فارغ شد مشغول شود بدو رکعت نماز وتیره با تکبیرات سبعه ادا
اما و در رکعت اول سوره ملک یا واقعه را بخواند و در رکعت ثانیه سوره توحید را
بخواند و بعد از فراغ آنچه خواهد بخواند مروی است که هر کس سوره واقعه را در نماز
وتیره بخواند روزی او وسعت بهم رساند و بدانکه در این نماز و سایر نوافل اقتصار بحمد
تنها میتوان نمود بلکه اقتصار بحمد تنها نیز میتوان کرد لکن بطریقه که مذکور گردید
افضل است و ظاهر آنست که این دو رکعت را نشسته باید کرد هر چند قدرت بر ایستادن
داشته باشد و بهتر آنست که بگذارد این نماز وتیره را بعد از هر نمازیکه در این وقت خواهد بجا
آورد تا ختم شود ... این نماز بعد از فراغ از نماز عشا است و شیخ کفعمی
مسطور است که بعد از نماز وتیره دو رکعت نماز بکن و در رکعت اول حمد و آیة الکرسی
و قل یا ایها الکافرون را بخواند و در رکعت ثانیه بعد از حمد سیزده مرتبه سوره توحید را
بخوان و بعد از سلام دستها را بردار و بگو اللهم انی اسئلک یا من لا تراه العیون
و لا تخالطه الظنون و لا یصفه الواصفون یا من لا تغیره الدهور و لا تبلیه
الازمنة و لا تحیله الامور یا من لا یذوق الموت و لا یخاف الفوت یا من لا تضره
الذنوب و لا تنقصه المغفرة صل علی محمد و آل محمد و هب لی ما لا ینقصک و اغفر لی
ما لا یضرک و افعل بی کذا و کذا یعنی حاجت خود را مذکور سازد فصل در بیان

اعمال مابین وقت خواب تا نصف شب است از جناب مستطاب امام جعفر صادق منقول است
که هر کس که بطهارت بخوابد چنانست که در مسجد بعبادت مشغول است و ظاهر است که بتمام
نجف خواب جایز است هر چند قادر بر وضو باشد و سنت که بجانب دست راست بخوابد
در حدیث وارد است که خواب انبیا بر قفا است و خواب مومنین بجانب راست است
و خواب منافقین بجانب چپ است و خواب شیاطین بر رو خوابیدن است و از جناب
صادق امر دست که چون داخل رخت خواب شوی سه مرتبه بگو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ عَلَا
فَقَهَرَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ بَطَنَ فَخَبَرَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ مَلَكَ فَقَدَرَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ یُحْیِ
الْمَوْتٰی وَیُمِیْتُ الْاَحْیَاءَ وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ که چون چنین کنی بیرون آئی از گناهان
مانند روزی که از مادر زاییده شدی و از جناب نبی ملب مرویست که هر کس در وقت
خواب بگوید قُلْ اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ یُوْحٰی اِلَیَّ اَنَّمَا اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ یَرْجُوْ
لِقَاءَ رَبِّهٖ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا یُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهٖ اَحَدًا ظاهر گردد برای او نوری
که کشیده باشد تا مسجد الحرام و در میان آن نور ملائکه چند باشند که بجهت او طلب
آمرزش از خدا نمایند و از جناب صادق منقول است که هر کس این آیه را در وقت خواب
بخواند بیدار شود در ساعتی که قصد بیداری در آن ساعت کرده و در روایتی بعد
از این آیه خواندن این کلمات مذکور است اَللّٰهُمَّ لَا تُنْسِنِیْ ذِكْرَكَ وَلَا تُؤْمِنِّیْ مَكْرَكَ
وَلَا تَجْعَلْنِیْ مِنَ الْغَافِلِیْنَ وَاَنْبِهْنِیْ لِاَحَبِّ السَّاعَاتِ اِلَیْكَ اَدْعُوْكَ فِیْهَا فَتَسْتَجِیْبَ
لِیْ وَاَسْئَلُكَ فَتُعْطِیَنِیْ وَاَسْتَغْفِرُكَ فَتَغْفِرَ لِیْ اِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ و از
حضرت امام محمد باقر منقول است که هر کس در وقت خواب بگوید اَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ
التَّامَّاتِ الَّتِیْ لَا یُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ مَا ذَرَءَ وَمِنْ شَرِّ مَا بَرَءَ وَمِنْ شَرِّ
كُلِّ دَابَّةٍ هُوَ اٰخِذٌ بِنَاصِیَتِهَا اِنَّ رَبِّیْ عَلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ من که محمد بن باقرم ضامنم
که نرسد باو اذیت عقرب و هیچ جانوری اذیت کننده و از جناب صادق روایت شده
که هر کس در وقت خواب بگوید اِنَّ اللّٰهَ یُمْسِكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ اَنْ تَزُوْلَا وَلَئِنْ زَالَتَا

اِنْ اَمْسَكَهُمَا مِنْ اَحَدٍ مِنْ بَعْدِهٖ اِنَّهٗ كَانَ حَلِیْمًا غَفُوْرًا ایمن گردد از فرود آمدن طاق بر سرش
و ایضا از آنحضرت منقول است که جناب پیغمبر خدا فرمود که در وقت خواب بگوید بِاسْمِكَ
اللّٰهُمَّ اَحْیَا وَبِاسْمِكَ اَمُوْتُ و ایضا از آنحضرت منقول است که هر گاه در خواب بینی چیزی که از آن
ناخوش داری بگرد از جانبی که خوابیده بجانب دیگر و بگو اِنَّمَا النَّجْوٰی مِنَ الشَّیْطَانِ لِیَحْزُنَ
الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَلَیْسَ بِضَارِّهِمْ شَیْئًا اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ و بعد از آن بگو عُذْتُ بِمَا عَاذَتْ بِهٖ
مَلٰئِكَةُ اللّٰهِ الْمُقَرَّبُوْنَ وَاَنْبِیَاؤُهُ الْمُرْسَلُوْنَ وَعِبَادُهُ الصَّالِحُوْنَ مِنْ شَرِّ مَا رَاَیْتُ وَمِنْ
شَرِّ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ و از حضرت امام محمد باقر منقول است که در وقت خواب بجانب راست بخسب
و بگو بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْلَمْتُ نَفْسِیْ اِلَیْكَ وَوَجَّهْتُ وَجْهِیْ اِلَیْكَ وَفَوَّضْتُ اَمْرِیْ اِلَیْكَ وَ
اَلْجَاْتُ ظَهْرِیْ اِلَیْكَ وَتَوَكَّلْتُ عَلَیْكَ رَهْبَةً مِنْكَ وَرَغْبَةً اِلَیْكَ لَا مَنْجَا وَلَا مَلْجَاَ مِنْكَ
اِلَّا اِلَیْكَ اٰمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِیْ اَنْزَلْتَ وَبِرَسُوْلِكَ الَّذِیْ اَرْسَلْتَ پس بخوان تسبیح فاطمه زهرا را
بکیفیتی که در تعقیب نماز ظهر خوانده میشود هر چند از دو ایات یک ذکر تسبیح در نزد خواب
وارد گردیده چنین مستفاد میشود که باید سبحان الله را مقدم بر الحمد لله داشت چنانچه بعد
از نماز که الحمد لله بر سبحان الله مقدمست بنا بر مشهور و عمل بمشهور اولیست و قول افضل
احادیث قول ثالث است در مقابل اجماع مرکب و از جناب رسول خدا مرویست که هر که
در وقت خواب سوره توحید را بخواند خداوند عالم گناهان پنجاه سال او را بیامرزد و در
روایت صحیحه وارد است و ایضا از آنحضرت روایت شده که هر کس در وقت خواب
سوره اَلْهٰكُمُ التَّكَاثُرُ را بخواند از عذاب قبر ایمن باشد و قرائت سوره قل یا ایها الکافرون
نزد خواب وارد شده و از جناب علی بن موسی الرضا منقول است که هر کس صوت میل
از سرمه سنگ در وقت خواب بچشم بکشد باین نحو که چهار میل بچشم راست و سه میل
بچشم چپ بکشد ضعف بصرش بر طرف گردد و با مره اش قوت گیرد و چشمش آب نیاورد و در
روایتی ابتدا در نزد کشیدن سرمه وارد است اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ
اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَجْعَلَ النُّوْرَ فِیْ بَصَرِیْ وَالْبَصِیْرَةَ فِیْ دِیْنِیْ وَالْیَقِیْنَ

وَاَعُوْذُ بِكَ رَبِّ اَنْ یَحْضُرُوْنِ
وَمِنْ شَرِّ ... اَنْ یَعْتَقِدَ فِیْ دِیْنِیْ
اٰوْقَدْ نُسْخَةٍ

فی قلبی والاخلاص فی عملی والسلامة فی نفسی والسعة فی رزقی والشکر لک ابداً
ما ابقیتنی وایضاً از حضرت رسول خدا مرویست که هر کس سه مرتبه در وقت خواب
بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه بیامرزد خدا گناهان
او را هر چند مثل کف دریاها وعدد برگهای درختان وریگها وعدد ایام دنیا باشد وایضاً
از حضرت منقولست که هر کس در وقت خواب سوره ملک را بخواند وبعد از ان چهار
مرتبه بگوید اللهم رب الحل والحرام والبلد الحرام بلغ روح محمد صلی الله علیه و
اله منی تحیة وسلاما خداوند عالم دو ملک را موکل گرداند که ان تحیت وسلام را
بآنحضرت برسانند وانحضرت در جواب بگوید علیه السلام ورحمة الله وبرکاته وهر وقت
که هر کس در شب بترسد در وقت خواب معوذتین وآیة الکرسی را بخواند وهر کس از دزد
بترسد این آیه را در وقت خواب بخواند قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایّاً ما تدعوا
فله الاسماء الحسنی ولا تجهر بصلاتک ولا تخافت بها وابتغ بین ذلک سبیلا
وقل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من
الذل وکبره تکبیرا وهر گاه کسی را بیخوابی در وهد در وقت خواب آیة الکرسی بخواند
وبگوید اذ یغشیکم النعاس امنة منه وجعلنا نومکم سباتا ودر روایت بجهت
بیخوابی در وقت خواب این دعا وارد است سبحان الله ذی الشان دائم السلطان
عظیم البرهان کل یوم هو فی شان پس بگوید یا مشبع البطون الجائعة ویا کاسی
الجنوب العاریة ویا مسکن العروق الضاربة ویا منوم العیون الساهرة سکن
عروقی الضاربة واذن لعینی نوما عاجلا ودر کفعمی مسطورات که در وقت خواب
چون داخل رختخواب شدی بگو اعوذ بعزة الله واعوذ بقدرة الله واعوذ
بجلال الله واعوذ بسلطان الله واعوذ بجبروت الله واعوذ بملکوت الله واعوذ
بدفع الله واعوذ بجمع الله واعوذ بملک الله واعوذ برحمة الله واعوذ
برسول الله من شر ما خلق وذرأ وبرأ ومن شر الهامة والسامة ومن شر فسقة

الجن والانس

الجن والانس ومن شر فسقة العرب والعجم ومن شر کل دابة فی اللیل والنهار
انت آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم ودر وقتیکه پهلوی خود را بزمین
گذاشتی بگو اعیذ نفسی ودینی واهلی ومالی وولدی وخواتیم عملی وما رزقنی
ربی وخولنی بعزة الله وعظمة الله وجبروت الله وسلطان الله ورحمة الله و
رافة الله وغفران الله وقوة الله وجلال الله وبصنع الله وارکان الله وبجمع
الله وبرسول الله وقدرة الله علی ما یشاء من شر السامة والهامة ومن شر الجن
والانس ومن شر کل ما دبّ علی الارض وما یخرج منها وما ینزل من السماء وما
یعرج فیها ومن شر کل دابة ربی آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و
هو علی کل شیء قدیر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وچون اراده خوابیدن
اراده خوابیدن کنی دست راست زیر خد راست بگذار وبگو بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله
وضعت جنبی لله علی ملة ابراهیم ودین محمد صلی الله علیه واله وولایة من افترض الله
طاعته ما شاء الله کان وما لم یشأ لم یکن پس تسبیح فاطمه زهرا را بخوان وهر یک از
سوره توحید ومعوذتین را سه مرتبه بخوان وسوره قدر را ده مرتبه بخوان و
بخوان آیة سخره وآیه شهد الله را پس بگو لا اله الا الله وحده لا شریک له له
الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر
وبعد از ان بگو اعوذ بالله الذی یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه من شر
ما خلق وذرأ وبرأ وانشأ وصوّر ومن شر الشیطان وشرکه ونزغه ومن شر
شیاطین الانس والجن واعوذ بکلمات الله التامات من شر السامة والهامة و
اللامة والخاصة والعامة ومن شر ما یلج فی الارض وما یخرج منها وما ینزل من
السماء وما یعرج فیها ومن شر طوارق اللیل والنهار الا طارقا یطرق بخیر یا الله
الرحمن استعنت وعلی الله توکلت وهو حسبی ونعم الوکیل پس سه مرتبه بگو یفعل الله ما
یشاء بقدرته ویحکم ما یرید بعزته فصل سیم در بیان اعمال نصف شب است بدانکه

در بیان اعمال نصف شب

چون از خواب بیدار شوی سجده کن و در سجده یا بعد از سجده بگو الحمد لله الذی احیانی
بعد ما اماتنی والیه النشور و بگو الحمد لله الذی ردّ علیّ روحی لاحمده واعبده
و در وقتی که صدای خروس را بشنوی بگو سبوح قدوس رب الملائکة والروح
سبقت رحمتک غضبک لا اله الا انت سبحانک وبحمدک عملت سوء وظلمت نفسی
فاغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت و در کفعمی مسطور است که بعد از این بگو
وتب علیّ انک انت الغفور الرحیم الحمد لله الذی احیانی فی عروقی ساکنة وردّ
الیّ مولای نفسی بعد موتها ولم یمتها فی منامها الحمد لله الذی یمسک السماء ان
تقع علی الارض الا باذنه ولئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه کان
حلیما غفورا پس باطراف آسمان نظر کن و بگو اللهم انه لا یواری عنک لیل ساج
ولا سماء ذات ابراج ولا ارض ذات مهاد ولا ظلمات بعضها فوق بعض ولا
بحر لجّی تدلج بین یدی المدلج من خلقک تعلم خائنة الاعین وما تخفی
الصدور غارت النجوم ونامت العیون وانت الحی القیوم لا تاخذک سنة ولا
نوم سبحان رب العالمین واله المرسلین والحمد لله رب العالمین پس بخوان آیات
ان فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار لآیات لاولی الالباب
الذین یذکرون الله قیاما وقعودا وعلی جنوبهم ویتفکرون فی خلق السموات
والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار ربنا انک من تدخل
النار فقد اخزیته وما للظالمین من انصار ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان
ان آمنوا بربکم فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وکفر عنا سیئاتنا وتوفنا مع الابرار
ربنا وآتنا ما وعدتنا علی رسلک ولا تخزنا یوم القیمة انک لا تخلف المیعاد
و بگو یا نور النور یا مدبر الامور یا من یلی التدبیر ویمضی المقادیر امض مقادیری فی
یومی هذا الی التدابیر والعافیة و بخوان این دعا را که در مصباح المتهجد مسطور
است یا من بنی السماء باید وجعلها سقفا مرفوعا یا واسع المغفرة یا باسط الیدین

بالرحمة

بالرحمة یا من فرش الارض وجعلها مهادا یا من خلق الزوجین الذکر والانثی اجعلنی من
الذاکرین لک والخائفین منک اللهم انزل علیّ من برکات السماء وافتح لی ابواب رحمتک
واغلق عنی ابواب نقمتک واعذنی من شر سکان الهواء وسکان الارض انک کریم
وهاب سبحانک ما اعظم ملکک واقهر سلطانک واعلی جندک وسبحانک وبحمدک ما
اعز خلقک وما اغفلهم عن عظیم آلائک وکثیر من آیاتک وسبحانک وبحمدک صل علی محمد
وآل محمد واجعلنی من الذاکرین ولا تجعلنی من الغافلین و بدانکه احادیث بسیار در خصوص
فضیلت برخواستن در شب کردن و اوراد و از جناب صادق وارد شده که سه چیز است
فخر مؤمن و زینت او در دنیا و آخرت اول ولایت اهل بیت و ثانی یاس از ناس و توکل بر
خدا و ثالث نماز کردن در آخر شب و ایضا آنحضرت در تفسیر سیماهم فی وجوههم من
اثر السجود فرمود که جماعتی اند که در شبها بیداری میکشند بجهت نماز شب و آنحضرت
فرمودند که در شب ساعتی میباشد که هر کس در آن ساعت نماز کند و دعا بخواند و از
خدا حاجت بطلبد البته حاجتش برآورده میگردد راوی عرض کرد که کدام ساعت است فرمود
که بعد از نصف شب است تا ثلث آخر شب مرویست که شخصی بخدمت جناب امیر المؤمنین
عرض کرد که من محروم از نماز شب آنحضرت فرمود که تو مقید شده بگناهان بسند صحیح
منقولست که هیچ کس نیست مگر آنکه بعد از خواب یک مرتبه یا دو مرتبه بیدار میگردد
پس هرگاه برخواست و مشغول عبادت گردید خوب والا شیطان در گوشهای او بول
میکند و او را کسل میسازد بسند صحیح از حضرت صادق مرویست که جناب رسول خدا
بعلی بن ابیطالب فرمودند یا علی بر تو باد بنماز شب و این سخن را سه مرتبه فرمودند
و سه مرتبه فرمودند بر تو باد بنماز زوال یعنی نافله ظهر و بدانکه اول وقت نماز شب از نصف
شب است تا طلوع صبح صادق و هر قدر دیرتر بصبح نزدیکتر افضلست نماز شب
و تقدیم این نماز بر نصف شب جایز نیست مگر کسیکه مسافر باشد و مظنون او این باشد که
بعد از نصف شب نتواند نماز کند بسبب مشقت سفر یا باعث غلبه خواب یا بجهت علتهای دیگر

دیگر که چنین شخصی میتواند که نماز شب را مقدم دارد بر نصف شب ولکن در شب اول

اوّل وقبل از غروب آفتاب نمیتواند مقدم دارد وباید بعد از نماز عشا این باشد

وظاهر آنست که چنین شخصی نیت اداء نماز شب باید بکند وهرگاه بعد از نصف شب مکرر

شود که نماز کند عادة میسر نباشد وظاهر آنست که در اینصورت هشت رکعت نافله شب

ودو رکعت نماز شفع ویک رکعت مفرده وتر همه را میتواند مقدم داشت واختصاص

بهشت رکعت ندارد واین حکم ثابت است درباره هر کس که عذری داشته باشد چه بجهت غلبه

خواب باشد وچه بجهت عذر دیگر غیر خواب باشد وبدانکه بعد از طلوع صبح صادق اتیان

بآن نماز جایز نیست مکروه صورتیکه چهار رکعت این نماز را کرده باشد وقبل از طلوع

صبح باعتقاد اینکه شب باقیست وبعد از چهار رکعت معلوم کردید که صبح طالع شده

در اینصورت میتواند که نماز شب را تمام کند وبعد از اتمام شروع در نافله صبح ونماز

صبح نماید وهرگاه قبل از شروع در نماز شب بداند که مقدار باقی مانده از شب کفایت

همه نماز شب را نمیکند بالکه معتقد وسعت وقت وعدم وسعت هیچکدام نبود وشروع

در نماز نمود وقبل از اتمام صبح طالع کردید پس هرگاه بعد از اتیان بچهار رکعت صبح

طالع شد باید باقی نماز ها را تمام کند ونماز صبح را تأخیر اندازد واگر قبل از اتیان

بچهار رکعت صبح طالع شود هرگاه در بین نماز باشد آن نماز را تمام کند خواه در بین دو

رکعت اول باشد خواه در بین رکعتین سیم وچهارم وباقی نافله را بعد از نماز صبح قضا

کند وهرگاه مصلی قبل از شروع بنماز شب چنین بداند که باقی مانده از شب کفایت

نماز شب را نمیکند ظاهر آنست در اینصورت شروع بنماز شب نمیتواند نمود اگرچه معتقد این

باشد که بقدر چهار رکعت را درک خواهد نمود بلکه در اینصورت هرگاه شروع در نماز

شب کند وصبح طالع کردد باید عدول کند بنافله صبح در حدیث صحیح وارد است که هر کس

برخیزد قبل از صبح ونماز شفع ووتر ونافله صبح را بجا آورد ثبت میشود در نامه اعمال او

همه نماز شب وبدانکه معلوم معلوم میشود نصف شب از میل نمودن ستاره‌ها که در اوّل

غروب آفتاب طلوع مینمایند از سمت الرأس بجانب مغرب که در آنوقت داخل میکردد وقت

نماز شب پس در آنوقت باید مصلی خود را تطهیر نماید ووضو بگیرد چنانکه مذکور کردید

وخود را خوشبو سازد که جناب صادق فرمود که دو رکعت نماز با عطر افضل است از هفتاد

رکعت بی عطر پس رو بقبله بنشیند وبخواند دعائیرا که سید سجاد در آن حضرت در مناجات میخواند

اِلٰهی غارَتْ نُجُومُ سَمائِكَ وَنامَتْ عُیُونُ اَنامِكَ وَهَدَاَتْ اَصْواتُ عِبادِكَ

وَاَنْعامِكَ وَغَلَّقَتِ الْمُلُوكُ عَلَیْها اَبْوابَها وَطافَ عَلَیْها حُرّاسُها وَاحْتَجَبُوا عَمَّنْ یَسْئَلُهُمْ

حاجَةً اَوْ یَنْتَجِعُ مِنْهُمْ فائِدَةً وَاَنْتَ اِلٰهی حَیٌّ قَیُّومٌ لا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ وَلا یَشْغَلُكَ

شَیْءٌ عَنْ شَیْءٍ اَبْوابُ سَمائِكَ لِمَنْ دَعاكَ مُفَتَّحاتٌ وَخَزائِنُكَ غَیْرُ مُغْلَقاتٍ وَاَبْوابُ رَحْمَتِكَ

غَیْرُ مَحْجُوباتٍ وَفَوائِدُكَ لِمَنْ سَئَلَكَها غَیْرُ مَحْظُوراتٍ بَلْ هِیَ مَبْذُولاتٌ اَنْتَ اِلٰهِی الْكَرِیمُ الَّذی

لا تَرُدُّ سائِلاً مِنَ الْمُؤْمِنینَ سَئَلَكَ وَلا تَحْتَجِبُ عَنْ اَحَدٍ مِنْهُمْ اَرادَكَ لا وَعِزَّتِكَ وَجَلالِكَ

وَلا تَخْتَزِلُ حَوائِجَهُمْ دُونَكَ وَلا یَقْضِیها اَحَدٌ غَیْرُكَ اَللّٰهُمَّ وَقَدْ تَرانی وَوُقُوفی وَ

ذُلَّ مَقامی بَیْنَ یَدَیْكَ تَعْلَمُ سَریرَتی وَتَطَّلِعُ عَلی ما فی قَلْبی وَما یَصْلُحُ بِهِ اَمْرُ آخِرَتی وَدُنْیایَ

اَللّٰهُمَّ اِنْ ذَكَرْتُ الْمَوْتَ وَهَوْلَ الْمُطَّلَعِ وَالْوُقُوفَ بَیْنَ یَدَیْكَ نَغَّصَنی مَطْعَمی وَمَشْرَبی

وَاَغَصَّنی بِریقی وَاَقْلَقَنی عَنْ وِسادی وَمَنَعَنی رُقادی وَكَیْفَ یَنامُ مَنْ یَخافُ بَیاتَ

مَلَكِ الْمَوْتِ فی طَوارِقِ اللَّیْلِ وَطَوارِقِ النَّهارِ بَلْ كَیْفَ یَنامُ الْعاقِلُ وَمَلَكُ الْمَوْتِ

لا یَنامُ لا بِاللَّیْلِ وَلا بِالنَّهارِ وَیَطْلُبُ قَبْضَ رُوحِهِ بِالْبَیاتِ اَوْ فی آناءِ السّاعاتِ و

بعد از این دعا آنحضرت بسجده میرفتند وگونه روی خود را بخاک میگذاشتند ومیفرمودند

اَسْئَلُكَ الرَّوْحَ وَالرّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَالْعَفْوَ عَنّی حینَ اَلْقاكَ پس آنحضرت قبل از نماز شب

دو رکعت نماز میکردند ودر دو رکعت اوّل بعد از حمد سوره توحید ودر دو رکعت ثانی سوره

جحد را میخواندند وبعد از نماز دستها را بلند میکردند واظهار کوچکی میکردند ودعا میخواندند

وبهتر آنست که بعد از این دو رکعت بخواند دعائی را که ابو درداء از حضرت امیر المؤمنین نقل

نموده که آنحضرت در مناجات میخواندند اِلٰهی كَمْ مِنْ مُوبِقَةٍ حَلُمْتَ عَنْ مُقابَلَتِها بِنِعْمَتِكَ و

کم من جریرة تکرمت عن کشفها بکرمک الهی ان طال فی عصیانک عمری وعظم فی الصحف ذنبی فما انا مؤمل غیر غفرانک ولا انا براج غیر رضوانک الهی افکر فی عفوک فتهون علی خطیئتی ثم اذکر العظیم من اخذک فتعظم علی بلیتی اه ان انا قرأت فی الصحف سیئة انا ناسیها وانت محصیها فتقول خذوه فیاله من ماخوذ لا تنجیه عشیرته ولا تنفعه قبیلته اه من نار تنضج الاکباد والکلی اه من نار نزاعة للشوی اه من غمرة من لهبات لظی پس سر بر کن وبخوان انچه خواهی از دعا وبدانکه نماز شب یازده رکعت است هشت از ان نافله شب است و دو رکعت نماز شفع است ویک رکعت ان نماز مفرده وتر است و مستحبست در وقتیکه اراده شروع میکنی بگوئی اللهم انی اتوجه الیک بنبیک نبی الرحمة واله واقدمهم بین یدی حوایجی فاجعلنی بهم وجیها فی الدنیا والاخرة ومن المقربین اللهم ارحمنی بهم ولا تعذبنی بهم واهدنی بهم ولا تضلنی بهم وارزقنی بهم ولا تحرمنی بهم واقض لی حوائج الدنیا والاخرة انک علی کل شیء قدیر وبکل شیء علیم پس دو رکعت نماز نافله شب بجا اورد با تکبیرات سبع وادعیهٔ انها چنانکه مذکور شد و در رکعت اول بعد از حمد سورهٔ قل یا ایها الکافرون و در ثانیه بعد از حمد سورهٔ قل هو الله احد را بخوان و هرگاه توانی در رکعت اول و دوم بعد از حمد سی مرتبه قل هو الله احد را بخوان که افضلست و شیخ مفید بعد از حمد در رکعت اول سی مرتبه توحید و در ثانیه سی مرتبه سورهٔ جحد را دوا نکرده و شیخ بهائی مرحوم در رکعت اول سی مرتبه سورهٔ توحید و در ثانیه یکمرتبه سورهٔ جحد اکتفا نموده و مستند این دو قول از اخبار ظاهر نگردیده و در شش رکعت دیگر هر سوره که خواهی بعد از حمد بخوان هر چند سوره مطوله را هرگاه فرصتی باشد بخوانی افضلست و بدانکه در این نوافل وسایر نوافل بحمد تنها اقتصار میتوان نمود و در قنوت اینها به سبحان الله اکتفا میتوان کرد هر چند با وسعت وقت خواندن دعاهای طولانی ثواب بیشتر است و در اخبار وارد است که جناب صادق ع در قنوت نماز واجبی وسنتی این دعا را میخواندند

الهی کیف

الهی کیف ادعوک وقد عصیتک وکیف لا ادعوک وقد عرفت حبک فی قلبی وان کنت عاصیا مددت الیک یدا بالذنوب مملوة وعینا بالرجاء ممدودة مولای انت عظیم العظماء وانا اسیر الاسراء انا الاسیر بذنبی المرتهن بجرمی الهی لئن طالبتنی بذنبی لاطالبنک بعفوک ولئن طالبتنی بجریرتی لاطالبنک بکرمک ولئن امرت بی الی النار لاخبرن اهلها انی کنت اقول لا اله الا الله محمد رسول الله اللهم ان الطاعة تسرک والمعصیة لا تضرک فهب لی ما یسرک واغفر لی ما لا یضرک انک علی کل شیء قدیر و هرگاه فرصتی وحالی داری بخوان در قنوت این دعا که حضرت جواد ع دا اللهم ان الرجاء لسعة رحمتک انطقنی باستقالتک والامل لاناتک ورفقک شجعنی علی طلب امانک وعفوک ولی یا رب ذنوب قد واجهتها اوجه الانتقام وخطایا قد لاحظتها اعین الاصطلام واستوجبت بها علی عدلک الیم العقاب وخشیت تعمقت باجترامها مبیر العقاب فخفت تعویقها لاجابتی ورددها ایای عن قضاء حاجتی بابطالها لطلبتی وقطعها لاسباب رغبتی من اجلها انفص ظهری من ثقلها وهبطنی من الاستقلال بحملها ثم تراجعت ربی الی حلمک عن الخاطئین وعفوک عن المذنبین ورحمتک للعاصین فاقبلت بثقتی متوکلا علیک طارحا نفسی بین یدیک شاکیا بثی الیک سائلک ما لا استوجبه من تفریج الغم ولا استحقه من تنفیس الغم مستقیلا ایاک واثقا مولای بک اللهم فامنن علی بالفرج وتطول علی بسهولة المخرج وادللنی برافتک علی سمت المنهج وازلقنی بقدرتک عن الطریق الاعوج وخلصنی من سجن الکرب باقالتک واطلق اسری برحمتک وطل علی برضوانک وجد علی باحسانک واقلنی عثرتی وفرج کربتی وارحم عبرتی ولا تحجب دعوتی واشدد بالاقالة ازری وقو بها ظهری واصلح بها امری واطل بها عمری وارحمنی یوم حشری وحین نشری انک جواد کریم رءوف رحیم و سجدات که بعد از فراغ از رکعت دوم وهشتم تسبیح فاطمه زهرا ع بخوانند وابتدا

نحو بعد از فراغ از هر دو رکعت از این دو رکعت بخواند که دعا عظیم الشأن است
در دهه اوقات بلکه در دهه فوت صلوات بجهة بر آمدن حاجات خواندن این دعا
مناسبت و نیکو است اللهم انی اسئلک ولم یسئل مثلک انت موضع مسئلة
السائلین ورغبة الراغبین ادعوک ولم یدع مثلک وارغب الیک ولم یرغب
الی مثلک وانت مجیب دعوة المضطرین وارحم الراحمین اسئلک بافضل المسائل وانجحها
واعظمها یا الله یا رحمن یا رحیم وباسمائک الحسنی وامثالک العلیا ونعمک
التی لا تحصی وباکرم اسمائک علیک واحبها الیک واقربها منک وسیلة واشرفها عندک
منزلة واجزلها لدیک ثوابا واسرعها فی الامور اجابة وباسمک المکنون المخزون
الاکبر الاعز الاجل الاعظم الاکرم الذی تحبه وتهواه وترضی به عمن دعاک
به فاستجبت له دعائه وحق علیک ان لا تحرم سائلک ولا ترده وبکل اسم هو
لک فی التوریة والانجیل والزبور والفرقان العظیم وبکل اسم دعاک به حملة
عرشک وملائکتک وانبیاؤک ورسلک واهل طاعتک من خلقک ان تصلی
علی محمد وآل محمد وان تعجل فرج ولیک وابن ولیک وتعجل خزی اعدائه وان تفعل
بی کذا وکذا پس بجای کذا و کذا حاجت خود را مذکور سازد و چون از رکعت هشتم فارغ شد
تسبیح فاطمه را بخواند و بعد از آن بگوید یا الله پس بگو صل علی محمد وآل محمد وارحمنی
وثبتنی علی دینک ودین نبیک ولا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی وهب لی من لدنک
رحمة انک انت الوهاب پس بگو اللهم انت الحی القیوم العلی العظیم الخالق
الرازق المبدئ المعید المحیی الممیت البدئ البدیع لک الکرم ولک الحمد و
لک المن ولک الامر وحدک لا شریک لک یا خالق یا رازق یا محیی یا ممیت
یا بدیع یا رفیع اسئلک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان ترحم ذلی بین یدیک
وتضرعی الیک ووحشتی من الناس وانسی بک پس بخوان دعاء حضرت امیر را
که بعد از رکعت هشتم میخوانده اللهم انی اسئلک بحرمة من عاذ بک ولجأ الی عزتک

واستظل بفیئک واعتصم بحبلک ولم یثق الا بک یا جزیل العطایا یا مطلق الاساری
یا من سمی نفسه من جوده وهابا ادعوک راغبا وراهبا وخوفا وطمعا والحاحا
وتضرعا وتملقا وقائما وقاعدا وراکعا وساجدا وراکبا وماشیا وذاهبا وجائیا
وفی کل حالاتی اسئلک ان تصلی علی محمد وآل محمد و حوائج خود را نام ببرد
بجا آورد چنانکه مذکور گردید و هرگاه نوافل در یکی از این دو سجده شکر غائب الحمد
بخواند و الهی لو انت الهی وعزتک وجلالک وعظمتک لو انی منذ بدعت فطرتی
من اول الدهر عبدتک دوام خلود ربوبیتک بکل شعرة فی کل طرفة عین سرمد
الابد بحمد الخلائق وشکرهم اجمعین لکنت مقصرا فی بلوغ اداء شکر خفی نعمة
من نعمک علی ولو انی کربت معادن حدید الدنیا بانیابی وحرثت ارضها باشفار
عینی وبکیت من خشیتک مثل بحور السموات والارضین دما وصدیدا لکان ذلک
قلیلا فی کثیر ما یجب من حقک علی ولو انک الهی عذبتنی بعد ذلک بعذاب
الخلائق اجمعین وعظمت للنار خلقی وجسمی وملأت طبقات جهنم منی حتی
لا یکون فی النار معذب غیری ولا یکون لجهنم حطب سوای لکان ذلک بعدلک
قلیلا فی کثیر ما استوجبه من عقوبتک هرچند شیخ بها فی این دعا را در سجده
شکر بعد از فراغ از دو رکعت اول ذکر نموده اما ظاهرا اختصاص با سجده
ندارد پس بهتر است دو رکعت نماز شفع را بجا آورد و بهتر آنست که نماز شفع و
وتر را ما بین صبح کاذب و صادق بجا آورد و در رکعت اول و دوم بعد از حمد
سوره قل هو الله احد را بخواند و در رکعت دوم بعد از قرائت و قبل از رکوع قنوت
بخواند و قول بعضی جواز قنوت در نماز شفع ضعیف است و بعد از سلام این دعا را
بخواند الهی تعرض لک فی هذا اللیل المتعرضون وقصدک فیه القاصدون و
امل فضلک ومعروفک الطالبون ولک فی هذا اللیل نفحات وجوائز وعطایا
ومواهب تمن بها علی من تشاء من عبادک وتمنعها من لم تسبق له العنایة منک

وها انا ذا عبدك الفقير اليك المؤمل فضلك ومعروفك فان كنت يا مولاي
تفضلت في هذه الليلة على احد من خلقك وعدت عليه بعائدة من عطفك
فصل على محمد وآل محمد الطيبين الطاهرين الخيرين الفاضلين وجد علي بطولك
ومعروفك يا رب العالمين وصلى الله على محمد خاتم النبيين وآله الطاهرين
وسلم تسليما ان الله حميد مجيد اللهم اني ادعوك كما امرت فاستجب لي كما وعدت
انك لا تخلف الميعاد پس برخيزد و يك ركعت مفرده وتر را با تكبيرات سبع وادعيه
انها بجا آورد واگر نتواند همان تكبيرة الاحرام اكتفا نمايد و بعد از قرائت سوره
حمد سه مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند و بعد از فراغ از قرائت قل هو الله احد
ده مرتبه بگويد كذلك الله ربي و هرگاه يكمرتبه بعد از فراغ از سوره حمد سوره
توحيد را قضا كند جايز است و بعد از آن سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ
برب الناس بخواند و ثواب آنست كه بعد از آنكه گفته شد قل اعوذ برب الفلق بگويد
اعوذ برب الفلق و بعد از قل اعوذ برب الناس اعوذ برب الناس بگويد و بعد
از آن شروع نمايد در خواندن قنوت و تا تواند قنوت را طول بدهد كه طول
دادن قنوت در همه نمازها راجح و مستحب مطلوب است خصوصا در قنوت نماز شب
كه وقت خلوت بودن با معبود است و محل عرض حاجات با قاضي الحاجات و هرچند
كه تواند بخواند خصوصا ابتدا از كلمات فرج ... در قنوت وتر بخواند لا
اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات
السبع ورب الارضين السبع وما فيهن وما بينهن ورب العرش العظيم پس
بگويد اللهم انت الله نور السموات والارض وانت الله زين السموات و
الارض وانت الله جمال السموات والارض وانت الله عماد السموات والارض
وانت الله قوام السموات والارض وانت الله صريخ المستصرخين وانت الله
غياث المستغيثين وانت الله المفرج عن المكروبين وانت الله المروح عن

المغمومين

المغمومين وانت الله مجيب دعوة المضطرين وانت الله كاشف السوء وانت الله
بك تنزل كل حاجة يا الله ليس يرد غضبك الا حلمك ولا ينجي من عقابك الا
رحمتك ولا ينجي منك الا التضرع اليك فهب لي من لدنك يا الهي رحمة منك
تغنيني بها عن رحمة من سواك بالقدرة التي بها احييت جميع ما في البلاد وبها
تنشر ميت العباد ولا تهلكني غما حتى تغفر لي وترحمني وتعرفني الاستجابة في
دعائي واذقني العافية الى منتهى اجلي واقلني عثرتي ولا تشمت بي عدوي
ولا تمكنه من رقبتي اللهم ان رفعتني فمن ذا الذي يضعني وان وضعتني فمن
ذا الذي يرفعني وان اهلكتني فمن ذا الذي يحول بينك وبيني او يتعرض لك في
شيء من امري وقد علمت ان ليس في حكمك ظلم ولا في نقمتك عجلة وانما يعجل
من يخاف الفوت وانما يحتاج الى الظلم الضعيف وقد تعاليت عن ذلك يا الهي
فلا تجعلني للبلاء غرضا ولا لنقمتك نصبا ومهلني ونفسني واقلني عثرتي ولا
تبتليني ببلاء على اثر بلاء فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي استجير بك الليلة
فاجرني واستجير بك من النار فاجرني واسألك الجنة فلا تحرمني پس بخواند
خدا را هر چيز كه خواهد و هرگاه حالي دارد و وقت هم وسعت دارد سه مرتبه بگو
استجير بالله من النار و بعد از آن اين دعا را بخواند وجهت وجهي للذي فطر السموات
والارض حنيفا مسلما وما انا من المشركين ان صلوتي ونسكي ومحياي [ومماتي] لله
رب العالمين لا شريك له وبذلك امرت وانا من المسلمين اللهم صل على محمد
وآل محمد وصل على ملائكتك المقربين واولي العزم من المرسلين والانبياء
المنتجبين والائمة الراشدين اولهم وآخرهم اللهم عذب كفرة اهل الكتاب
وجميع المشركين ومن ضارعهم من المنافقين فانهم يكفرون نعمتك و
يجعلون الحمد لغيرك فتعاليت عما يقولون وعما يصفون علوا كبيرا اللهم العن
الرؤساء والقادة والاتباع من الاولين والآخرين الذين صدوا عن

عن سبيلك اللهم ازل بهم بأسك ونقمتك فانهم كذبوا على رسولك وبدلوا نعمتك
وافسدوا عبادك وحرفوا كتابك وغيروا سنة نبيك اللهم العنهم واتباعهم
واولياءهم واعوانهم ومحبيهم واحشرهم واتباعهم الى جهنم زرقا اللهم صل
على محمد عبدك ورسولك بافضل صلواتك وعلى ائمة الهدى الراشدين المهديين
پس دعا كن براى چهل نفر از برادران خود باين نحو اللهم اغفر لفلان و فلان
پس هفتاد مرتبه يا صد مرتبه بگو استغفر الله ربى واتوب اليه واستغفار را بدست راست
بشمار و دست چپ بلند داشته باش و بعد از ان هفت مرتبه بگو استغفر الله الذى لا اله
الا هو الحى القيوم لجميع ظلمى وجرمى واسرافى على نفسى واتوب اليه پس بگو ربنا انى
ظلمت نفسى وبئس ما صنعت وهذه يداى يا رب جزاء بما كسبت وهذه رقبتى
خاضعة لما اتيت وها انا ذا بين يديك فخذ لنفسك من نفسى الرضا حتى ترضى لك
العتبى لا اعود پس سيصد مرتبه بگو العفو و بعد از ان بگو رب اغفر لى وارحمنى و
تب على انك انت التواب الرحيم وهرگاه توانى بخوان اين دعا را بعد التهجد واگر
فوت نخواند سيدى سيدى هذه يداى قد مددتهما اليك بالذنوب مملوءة و
عيناى بالرجاء ممدودة وحق لمن دعاك بالندم تذللا ان تجيبه بالكرم تفضلا
سيدى امن اهل الشقاء خلقتنى فاطيل بكائى ام من اهل السعادة خلقتنى فابشر رجائى
سيدى الضرب المقامع خلقت اعضائى ام لشرب الحميم خلقت امعائى سيدى لو
ان عبدا استطاع الهرب من مولاه لكنت اول الهاربين منك لكنى اعلم انى لا افوتك
سيدى لو ان عذابى مما يزيد فى ملكك لسألتك الصبر عليه غير انى اعلم انه لا يزيد
فى ملكك طاعة المطيعين ولا ينقصه معصية العاصين سيدى ما انا وما
خطرى هبنى بفضلك وجللنى بسترك واعف عن توبيخى بكرم وجهك الهى وسيدى
ارحمنى مصروعا على الفراش تقلبنى ايدى احبتى وارحمنى مطروحا على المغتسل يغسلنى
صالح جيرتى وارحمنى محمولا قد تناول الاقرباء اطراف جنازتى وارحمنى فى ذلك

البيت

البيت المظلم وحشتى وغربتى ووحدتى وهرگاه دفن شده باشد يا نور احالى و فرخ
مطلق شد بخوان يعنى اگر دو هم قو فها بخوان خواند اللهم ان كثرة الذنوب تكف
ايدينا عن انبساطها اليك بالسؤال والمداومة على المعاصى تمنعنا عن التضرع والابتهال
والرجاء يحثنا على سؤالك يا ذا الجلال فان لم يعطف السيد على عبده فمن يحنى
النوال فلا ترد اكفنا المتضرعة اليك الا ببلوغ الامال وصل الله على اشرف الانبياء
والمرسلين محمد واله الطاهرين پس ركوع بكن و بعد از سر برداشتن از ركوع بگو هذا
مقام من حسناته نعمة منك وسيئاته بعمله وذنبه عظيم وشكره قليل الهى طموح
الامال قد خابت الا لديك ومعاكف الهمم قد تقطعت الا عليك ومذاهب العقول
قد سمت الا اليك فانت الرجاء وانت الملتجى يا اكرم مقصود ويا اجود مسؤول هربت
اليك بنفسى يا ملجا الهاربين باثقال الذنوب احملها على ظهرى ولا اجد لى اليك
شافعا سوى معرفتى بانك اقرب من رجاه الطالبون ولجا اليه المضطرون واملا
ما لديه الراغبون يا من فتق العقول بمعرفته واطلق الالسن بحمده وجعل ما امتن
به على عباده كفاء لتادية حقه صل على محمد واله ولا تجعل للهموم على عقلى سبيلا
ولا للباطل على عملى دليلا وافتح لى بخير الدنيا والاخرة يا ولى الخير برحمتك يا ارحم
الراحمين پس بسجده برو و هر دو سجده را بعمل آورد و بعد از سجده تشهد بخوان و فارغ از سلام
بده و بعد از سلام تسبيح فاطمه زهرا بخوان پس سه مرتبه بگو سبحان ذى الملك المقتدر
العزيز الحكيم يا حى يا قيوم يا بر يا رحيم يا غنى يا كريم ارزقنى من التجارة اعظمها
فضلا واوسعها رزقا وخيرها لى عاقبة فانه لا خير فيما لا عاقبة له پس بخوان دعاء
معروف بدعاء حزين را اناجيك يا موجودا فى كل مكان لعلك تسمع ندائى فقد عظم
جرمى وقل حيائى مولاى يا مولاى اى الاهوال اتذكر واليها انسى ولو لم يكن الا
الموت لكفى كيف وما بعد الموت اعظم وادهى مولاى يا مولاى حتى متى والى متى اقول لك العتبى
مرة بعد اخرى ثم لا تجد عندى صدقا ولا وفاء فيا غوثاه ثم واغوثاه بك يا الله

وليس لنا الا فضلك وعدلك

من هوى فقد اهلكني ومن عدو قد استكلب علي ومن سبا فقد ترحّب لي ومن نفس
امّارة بالسوء الا ما رحم ربي مولاي يا مولاي ان كنت رحمت مثلي فارحمني وان
كنت قبلت مثلي فاقبلني يا قابل السحرة اقبلني يا من لم ازل اتعرف منه الحسنى يا من
يغذيني بالنعم صباحا ومساء ارحمني يوم اتيك فردا شاخصا اليك بصري مقلدا
عملي قد تبرء جميع الخلق مني نعم وابي وامي ومن كان له كدي وسعيي فان لم ترحمني
فمن يرحمني ومن يونس في القبر وحشتي ومن ينطق لساني اذا خلوت بعملي وسألتني
عما انت اعلم به مني فان قلت نعم فاين المهرب من عدلك وان قلت لم افعل قلت
الم اكن الشاهد عليك فعفوك عفوك يا مولاي قبل سرابيل القطران عفوك عفوك
يا مولاي قبل ان تغل الايدي الى الاعناق يا ارحم الراحمين وخير الغافرين
پس سجده برود و در سجده بگو اللهم صل على محمد وآله وارحم ذلي بين يديك وتضرعي
اليك ووحشتي من الناس وانسي بك يا كريم يا كائنا قبل كل شيء يا مكون كل شيء
يا كائنا بعد كل شيء لا تفضحني فانك بي عالم ولا تعذبني فانك علي قادر
اللهم اني اعوذ بك من كرب الموت ومن سوء المرجع في القبور ومن الندامة
يوم القيمة اسئلك عيشة هنية وميتة سوية ومنقلبا كريما غير مخزي ولا
فاضح اللهم مغفرتك اوسع من ذنوبي ورحمتك ارجى عندي من عملي فصل
على محمد وآل محمد واغفر لي يا حيا لا يموت و مستحب است که در عقب آن سجده شکر
مقرره و در سجده بگوید سبوح قدوس رب الملائکة والروح و در بین سجدتین
بنشیند و آیه الکرسی بخواند پس دانسته شد که آداب قنوت در سه جهت است اول
دعا در حق چهل نفر از برادران دینی هرچند در خصوص قنوت و تحدید به این
باب معلوم نشده اما عموم احادیث در فضیلت دعا در حق چهل نفر از برادران دینی
شامل این مقام نیز هست و فتوای جماعتی از فقها در خصوص توظیف این دعا در
قنوت وتر کافی است و حکم باستحباب این دعا در قنوت بی عیبت و ظاهر است

که امثال بعمل آید بدعا کردن در حق چهل نفر مرد خواه مرده باشد و خواه زنده و خواه غائب
باشد و خواه حاضر باشد و خواه دعا بجهت غفران ذنوب ایشان بوده باشد و خواه بجهت حوائج
دنیوی و غیر ایشان بجهت دیگر امور متعلقه به دنیای ایشان باشد و چه امور متعلقه باخرت
ایشان دوم از آداب قنوت وتر استغفارات است بهر لفظ که باشد لکن بطریقی که مذکور شد
سیم از آداب این قنوت سیصد مرتبه العفو است که مذکور گردید و بدانکه هرگاه خواهد
اقتصار بیکی از این سه آداب نماید ظاهر آنست که اقتصار بهفتاد مرتبه استغفار بهتر باشد
مگر آنکه دعا برای برادران دینی طلب مغفرت ذنوب ایشان باشد که در اینصورت
دور نیست که اقتصار بدعا اولیت چونکه شامل استغفار نیز هست بجهت آنکه هرگاه
کسی طلب مغفرت برای برادران دینی خود نماید خدا چندین برابر در مقابل آن باو عطا
فرماید و در حدیث عبد الله بن جندب در عرفات مشهور و در کتب معتبره مذکور است
و هرگاه خواهد اقتصار بر یکی از این سه نماید دعا بر مؤمنین و استغفار را اختیار کند لکن
جمع بین هر سه آداب اینها افضل و احوط است و بدانکه بعد از فراغ از یازده رکعت
نماز شب باید شروع کند در نافله صبح و آن دو رکعت که در رکعت اول بعد از حمد
مستحب است که سوره قل یا ایها الکافرون و در ثانیه قل هو الله احد را بخواند و اول وقت
این نافله بعد از انتشار نصف شب است بعد از یازده رکعت نافله شب و شفع و وتر
و آخر وقتش در روز ظهور سرخی مشرق است لکن افضل اوقاتش ما بین طلوع صبح کاذب
و صبح صادق است و هرگاه کسی قبل از صبح ترک این نافله نمود و بعد از نماز صبح خواهد این
نافله را بجا آورد مادامیکه حمره مشرقی ظاهر نگردیده باید بنیت اداء بعمل آورد و چون
از نافله صبح فارغ گردد مستحب است که رو بقبله بجانب راست تکیه کند و گونه روی
راست را بر دست راست گذارد و بگوید استمسکت بعروة الله الوثقى التي لا انفصام
لها واعتصمت بحبل الله المتين واعوذ بالله من شر فسقة العرب والعجم وشر فسقة
الجن والانس ربي الله ربي الله آمنت بالله توكلت على الله لا حول ولا قوة الا

بالله ومن يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شيء قدرا
اللهم من اصبح وله حاجة الى مخلوق فان حاجتي ورغبتي اليك وحدك لا
شريك لك لك الحمد الحمد لله رب الصباح الحمد لله فالق الاصباح الحمد لله بارئ
الارواح الحمد لله قاسم المعاش الحمد لله جاعل الليل سكنا والشمس والقمر حسبانا
ذلك تقدير العزيز العليم اللهم صل على محمد وآل محمد واجعل في قلبي نورا
وفي بصري نورا وعلى لساني نورا ومن بين يدي نورا ومن خلفي نورا وعن يميني
نورا وعن شمالي نورا ومن فوقي نورا ومن تحتي نورا واعظم لي النور واجعل لي نورا
امشي به في الناس ولا تحرمني نورك يوم القيامة پس بخواند آية الكرسي وقل اعوذ
برب الفلق وقل اعوذ برب الناس پس بخواند از آل عمران ده آیه ان في خلق السموات
والارض تا انك لا تخلف الميعاد پس تسبيح حضرت جناب فاطمه را بخواند
و بعد از آن صد مرتبه بگو سبحان ربي العظيم وبحمده استغفر الله ربي واتوب اليه
و هفت مرتبه بگو بسم الله الرحمن الرحيم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وهرگاه
خواهد هفتاد مرتبه استغفر الله ربي واتوب اليه اكتفا تواند نمود و هم چنين هفت
مرتبه استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم واتوب اليه پس از فارغ شدن
پس دو سجده شكر را بجا آورد و بخواند در سجده شكر را چنانكه مكرر مذكور شد
و در سجده آخر دعا كند براى برادران ايمانى خود و بگويد اللهم رب الفجر والليالي
العشر والشفع والوتر والليل اذا يسر ورب كل شيء واله كل شيء وخالق كل شيء
ومليك كل شيء صل على محمد وآل محمد وافعل بي وبفلان وفلان ما انت اهله
فانك اهل التقوى واهل المغفرة و بايد بجاى وافعل بي وبفلان وفلان
دعا خود و برادران مؤمن خود را مذكور سازد پس هرگاه تواند بخواند اين استغفار
كه جناب امير المؤمنين در عقب فريضه صبح ميخوانده اند اللهم اني استغفرك لكل ذنب
جرى به علمك في وعلي الى آخر عمري بجميع ذنوبي لاولها وآخرها وعمدها و

خطائها وقليلها وكثيرها ودقيقها وجليلها وقديمها وحديثها وسرها وعلانيتها
وجميع ما انا مذنبه واتوب اليك واسئلك ان تصلي على محمد وآل محمد وان تغفر
لي جميع ما احصيت من مظالم العباد قبلي فان لعبادك علي حقوقا وانا مرتهن بها
تغفرها لي كيف شئت وانى شئت يا ارحم الراحمين وهرگاه وقت وسعت دارد بخواند
دعائي را كه سيد سجاد بعد از نماز شب ميخوانده اند و آن اينست اللهم يا ذا الملك المتأبد
بالخلود والسلطان الممتنع بغير جنود ولا اعوان والعز الباقي على مر الدهور و
خوالي الاعوام ومواضي الازمان والايام عز سلطانك عزا لا حد له باولية
ولا منتهى له باخرية واستعلى ملكك علوا سقطت الاشياء دون بلوغ امده و
لا يبلغ ادنى ما استأثرت به من ذلك اقصى نعت الناعتين ضلت فيك الصفات
وتفسخت دونك النعوت وحارت في كبريائك لطائف الاوهام كذلك انت
الله الاول في اوليتك وعلى ذلك انت دائم لا تزول وانا العبد الضعيف عملا
الجسيم املا خرجت من يدي اسباب الوصلات الا ما وصله رحمتك وتقطعت عني
عصم الامال الا ما انا معتصم به من عفوك قل عندي ما اعتد به من طاعتك و
كثر علي ما ابوء به من معصيتك ولن يضيق عليك عفو عن عبدك وان اساء فاعف
عني اللهم وقد اشرف على خفايا الاعمال علمك وانكشف كل مستور دون خبرك
ولا تنطوي عنك دقائق الامور ولا تعزب عنك غيبات السرائر وقد استحوذ علي
عدوك الذي استنظرك لغوايتي فانظرته واستمهلك الى يوم الدين لاضلالي
فامهلته فاوقعني وقد هربت اليك من صغائر ذنوب موبقة وكبائر اعمال مردية
حتى اذا قارفت معصيتك واستوجبت بسوء سعيي سخطتك فتل عني عذار غدره
وتلقاني بكلمة كفره وتولى البراءة مني وادبر موليا عني فاصحرني لغضبك فريدا
واخرجني الى فناء نقمتك طريدا لا شفيع يشفع لي اليك ولا خفير يؤمنني عليك
ولا حصن يحجبني عنك ولا ملاذ الجأ اليه منك فهذا مقام العائذ بك ومحل

المعترف لك فلا يحجبني عن فضلك ولا يقصرن دوني عفوك ولا اكن اخيب
عبادك التائبين ولا اقنط وفودك الآملين واغفر لي انك خير الغافرين اللهم انك
امرتني فتركت ونهيتني فركبت وسوّل لي الخطاء خاطر السوء ففرطت ولا استشهد
على صيامي نهارا ولا استجير بتهجدي ليلا ولا تثني علي باحيائها سنة حاشا
فروضك التي من ضيعها هلك ولست اتوسل اليك بفضل نافلة مع كثير ما اغفلت
من وظائف فروضك وتعديت عن مقامات حدودك الى حرمات انتهكتها و
كبائر ذنوب اجترحتها كانت عافيتك لي من فضائحها سترا وهذا مقام من استحيى
لنفسه منك وسخط عليها ورضي عنك فتلقاك بنفس خاشعة ورقبة خاضعة
وظهر مثقل من الخطايا واقفا بين الرغبة اليك والرهبة منك وانت اولى من
رجاه واحق من خشيه واتقاه فاعطني يا رب ما رجوت وآمني ما حذرت وعد
علي بعائدة رحمتك انك اكرم المسئولين اللهم واذ سترتني بعفوك وتغمدتني
بفضلك في دار الفناء بحضرة الاكفاء فاجرني من فضيحات دار البقاء عند
مواقف الاشهاد من الملائكة المقربين والرسل المكرمين والشهداء والصالحين
من جار كنت اكاتمه سيئاتي ومن ذي رحم كنت احتشم منه في سريراتي لم
اثق بهم رب في الستر علي ووثقت بك رب في المغفرة لي وانت اولى من
وثق به واعطى من رغب اليه وارأف من استرحم فارحمني اللهم وانت حدرتني
ماء مهينا من صلب متضائق العظام حرج المسالك الى رحم ضيقة سترتها
بالحجب تصرفني حالا عن حال حتى انتهيت بي الى تمام الصورة واثبت في الجوارح
كما نعت في كتابك نطفة ثم علقة ثم مضغة ثم عظاما ثم كسوت العظام لحما ثم
انشأتني خلقا آخر كما شئت حتى اذا احتجت الى رزقك ولم استغن عن غياث
فضلك جعلت لي قوتا من فضل طعام وشراب اجريته لامتك التي اسكنتني
جوفها واودعتني قرار رحمها ولو تكلني يا رب في تلك الحالات الى حولي او

تضطرني الى قوتي لكان الحول عني معتزلا ولكانت القوة مني بعيدة فغذوتني
بفضلك غذاء البر اللطيف تفعل ذلك بي تطولا علي الى غايتي هذه لا اعدم
برك ولا يبطئ بي حسن صنيعك ولا تتأكد مع ذلك ثقتي فاتفرغ لما هو
احظى لي عندك قد ملك الشيطان عناني في سوء الظن وضعف اليقين فانا اشكو
سوء مجاورته لي وطاعة نفسي له واستعصمك من ملكته واتضرع اليك في ان تسهل الى
رزقي سبيلا فلك الحمد على ابتدائك بالنعم الجسام والهامك الشكر على الاحسان
والانعام فصل على محمد وآله وسهل علي رزقي وان تقنعني بتقديرك لي وان
ترضيني بحصتي فيما قسمت لي وان تجعل ما بقي من جسمي وعمري في سبيل طاعتك
انك خير الرازقين اللهم اني اعوذ بك من نار تغلظت بها على من عصاك وتوعدت
بها من صدف عن رضاك ومن نار نورها ظلمة وهينها اليم وبعيدها قريب و
من نار ياكل بعضها بعض ويصول بعضها على بعض ومن نار تذر العظام رميما
وتسقي اهلها حميما ومن نار لا تبقي على من تضرع اليها ولا ترحم من استعطفها ولا تقدر
على التخفيف عمن خشع لها واستسلم اليها تلقى سكانها باحر ما لديها من اليم النكال
وشديد الوبال واعوذ بك من عقاربها الفاغرة افواهها وحياتها الصالقة بانيابها
وشرابها الذي يقطع امعاء وافئدة سكانها وينزع قلوبهم واستهديك لما باعد
منها واخر عنها اللهم صل على محمد وآله واجرني منها بفضل رحمتك واقلني عثراتي
بحسن اقالتك ولا تخذلني يا خير المجيرين انك تقي الكريهة وتعطي الحسنة وتفعل ما
تريد وانت على كل شيء قدير اللهم صل على محمد وآله اذا ذكر الابرار وصل على
محمد وآله ما اختلف الليل والنهار صلوة لا ينقطع مددها ولا يحصى عددها
صلوة تشحن الهواء وتملأ الارض والسماء صلى الله عليه حتى يرضى وصلى الله عليه
وآله بعد الرضا صلوة لا حد لها ولا منتهى يا ارحم الراحمين اى برادر من احاديث
در فضیلت نافلهٔ شب بسیار است و افضل ادعیه نوافل است و بعد از نافلهٔ شب نافله

ظهر افضل از باقی است و بعد از آن نافلهٔ فجر افضل از سایر است و بعد از نافلهٔ فجر نافلهٔ
مغرب افضل از تتمات و نافلهٔ عصر افضل از نافلهٔ عشا است وثامنا احادیث در فضیلت
استغفار در سحر بسیار است و در قرآن اوصاف مستغفرین مسطور است چنانکه فرموده
المستغفرین بالاسحار و فرموده و بالاسحار هم یستغفرون و کلمات علما در تعیین وقت
سحر مختلفات و ظاهر اینست که سحر عبارت از ثلث آخر شب باشد وتاسعا در اخبار
معتبره از ائمهٔ طاهرین وارد شده که در سحر شب جمعه وقتی است که هر کرد در
آن وقت هر حاجت از خدا وند خود طلب کند البته اجابت مقرون گردد و ائمهٔ طاهرین بیان
آن ساعت را در سدس چهارم از شب کرده اند و ظاهر اینست که مراد از آن از غروب
آفتاب تا طلوع صبح باشد و از جناب صادق منقولست که هر کس در وقت ظلمت شب دو رکعت
نماز بکند در رکعت اول بعد از حمد آیة الکرسی را بخواند و در رکعت ثانیه بعد از حمد آخر حشر
آیهٔ لو انزلنا هذا القرآن تا و هو العزیز الحکیم بخواند و بعد از سلام قرآن را بردارد
و بر سر گذارد و بگوید اللهم بحق هذا القرآن و بحق من ارسلته به و بحق کل مؤمن
مدحته فیه و بحقک علیهم فلا احد اعرف بحقک منک پس ده مرتبه بگو بک یا الله و ده مرتبه
یا محمد و ده مرتبه یا علی و ده مرتبه یا فاطمه و ده مرتبه یا حسن و ده مرتبه یا حسین
و ده مرتبه یا علی بن الحسین و ده مرتبه یا محمد بن علی و ده مرتبه یا جعفر بن محمد و ده مرتبه
یا موسی بن جعفر و ده مرتبه یا علی بن موسی و ده مرتبه یا محمد بن علی و ده مرتبه
یا علی بن محمد و ده مرتبه یا حسن بن علی و ده مرتبه یا حجة بن الحسن بگوید بعد از آن
هر حاجت که دارد از خدا طلب نماید که البته بر آورده میشود پس ای برادر عزیز من غافل
مشو و وقت اجابت دعا را از دست مده و در صدد این باش که فرصت را از دست ندهی
و با حواس جمع در این ساعت مناجات با قاضی الحاجات کنی و در نهایت تضرع و ابتهال
از خدا وند متعال سؤال نمائی که توفیق معرفت بتو عطا نماید و لذت مناجات را
روزی تو گرداند که همهٔ لذات دنیا و آخرت در جنب آن مقهور و مضمحل است و در

مقابل تکلم با معبود بی توقع و باطلات و هر گاه حاجتی داری از حوایج دنیا و آخرت از
معبود خود مسئلت نما که بدون منت و تحمل ذلت از اراذل بندگان بتو شفقت و عنایت
فرماید پس خاسر و مغبون کسیست که خود را از شرف سعادت این نعمت محروم گرداند و
تملق و مذلت از اراذل ناس را بر خود قرار دهد و شب و روز متحمل مشقت سفر تجارت و زراعت
گردد و روز در خانهٔ فلان و فلان نماید و از سرما و گرما در طلب این مطالب فانی بنالد
نماید و خدمت معبود خود را مهمل گذارد و یک دو ساعت را صرف بندگی او نماید و
از ذکر او غافل باشد ای برادر من خدا وند عالم محتاج بعبادت من و تو نیست هر چه در مشیت او
تعلق بگیرد در وجود آن محض شد و در کار نیست او و اگرچه حاجت بطاعت بندگان لکن
چون محض جود است و مرید خیر خلقان میباشد و خیری برای ایشان بهتر از معرفت معبود
و اطاعت حضرت و دوستی او نیست لهذا اساس عبادت و منهاج معرفت را بر انگیخت تا بندگان
خود را بمطلوب خویش برسانند و رخت خود را از غرقاب جهالت بساحل نجات بکشند
پس ای عزیز اگر طالب الحق و مراقبت و مصاحبت خوبان را در نظر داری از درگاه الهی
دور مشو و در عبادت و بندگی او کوشش نما و در دلهای شب در اوقات نماز با معبود
خود راز گو و مناجات کن و نظر نما در مناجات و عبادات که از انبیاء مقربین و ائمهٔ طاهرین
وارد شده تا بر تو ظاهر شود که چگونه در خوف و خشیت بوده اند و پیوسته در وقت
عبادت اعضا و جوارح ایشان در لرزه و اضطراب بوده و بعضا ایشان از شدت
و خوف چنان ... از ترس الهی و وقتیکه بنماز می ایستادند از خوف الهی صدای از سینهٔ مبارک
ایشان شنیده میشد مثل صدای جوشش دیگ در روی آتش مرویست که چون جناب امام حسن
مجتبی مشغول وضو میشدند اعضا و مفاصل ایشان میلرزید و رنگ مبارکش بزردی میل
مینمود و چون از آنحضرت از جهت این سؤال میکردند میفرمودند که هر کس در مقام بندگی
چنین معبودی باشد سزاوار آنست که همهٔ اعضا و جوارحش از خوف و بیم بلرزد و
در علم بر تو من هر کس در درک معرفت حضرت معبود کامل تر است خوف و رعب او بیشتر است

و هر کس معرفت او و درک عظمت حضرت وی در دل کند از خوف و خشیت عاری نیست
و هر بنده که ذکاوت و فطنت و عقل او بیشتر است در خدمت مولی جاه و ادب و تمام تر است
و اگر طالب عزت و احترام در دنیائی و خواهش مطالب دنیوی داری از کسی طلب کن که همه
موجودات از فقرا و اغنیا و سلاطین و رعایا بدو محتاجند پس خود را محبوب او کن تا محبوب
همه خلایق گردی و سعی کن که در نزد او قرب بهم رسانی و از بی عبادت او بگریز که
اگر خدا را داری همه چیز را داری و اگر خدا را نداری هیچ چیز نداری پس ای برادر من
از خواب غفلت بیدار شو و پرده ظلمت را از پیش دیده بصیرت بردار و پنبه جهالت را
از گوش هوش دور کن و با غایت توجه و التفات در همه اقوال و افعال در بندگی او جد و
متعال با کمال خضوع و خشوع و اقبال کوشش کن خصوص در وقتیکه غالب را خواب مستولی
بحواس و مشاعر اکثر ناس شده هر یک بجز استراحت بوده و خود را از لذات مناجات
محروم ساخته اند که در این وقت عوایق تخاطب با حضرت معبود کمتر است و موانع مناجات
با قاضی الحاجات اندک است **باب ششم** در بیان آداب ادعیه بعد از طلوع صبح است تا زوال
آفتاب بدانکه اول صبح صادق ظهور سفیدی است بالای افق متصل با افق در جانب مشرق
که منبسط و منتشر است در عرض افق و صبح کاذب عبارت از سفیدی است که در بالای افق
بطریق طول و متصل با افق نیست و سیاهی فاصله این سفیدی و افق مشرقی می باشد پس
اول وقت نماز صبح طلوع صبح صادق است و آخر وقت آن نزد طلوع آفتاب است اما آخر وقت
فضیلت نماز صبح در نزد ظهور سرخی مشرق است و مستحب است که در وقت طلوع صبح
استغفار و این دعا بخواند یا فالقه من حیث لا اری و مخرجه من حیث اری صل علی محمد و آله
و اجعل اول یومنا هذا صلاحا و اوسطه فلاحا و آخره نجاحا و جناب امیر المؤمنین
در وقت صبح سه مرتبه میفرمودند سبحان الملک القدوس پس میفرمودند اللهم انی اعوذ
بک من زوال نعمتک و من تحویل عافیتک و من فجاءة نقمتک و من درک الشقاء و من
شر ما سبق فی اللیل و النهار اللهم انی اسئلک بعزة ملکک و شدة قوتک و

بعظم

بعظیم سلطانک و بقدرتک علی خلقک ان تفعل بی کذا و کذا یعنی حاجت خود را بگوید
پس ده مرتبه بخوان دعای حضرت نوح را که در باب تعقیب مغرب گذشت و آن اینست اللهم انی اشهدک
انه ما اصبح بی من نعمة تا آخر و بگو الحمد لله فالق الاصباح سبحان الله رب المساء و الصباح
اللهم صبح محمدا و آل محمد ببرکة و سرور و قرة عین و رزق واسع اللهم انک تنزل
فی اللیل و النهار ما تشاء فانزل علی و علی اهل بیتی من برکة السموات و الارض
رزقا واسعا تغنینی به عن جمیع خلقک **و بگو** سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
و الله اکبر که این کلمات چون بگوئی هر تسبیحی ده درخت از انواع میوها در بهشت
برای تو غرس شود و این کلمات باقیات الصالحات نام است و از حضرت امام محمد باقر
منقولست که هر کس در وقت صبح انگشتر عقیق در دست راست او باشد نگین آن انگشتر را
بگرداند بباطن کف دست و بخواند سوره مبارکه انا انزلناه را و بگوید بعد از آن
آمنت بالله وحده لا شریک له و کفرت بالجبت و الطاغوت و آمنت بسر آل
محمد و علانیتهم و ظاهرهم و باطنهم و اولهم و آخرهم خدا او را محافظت کند از
همه بلاها در زمین و آسمان و در روز امان خدا باشد تا شام و از جناب صادق مرویست
که هر کس در وقت صبح و شام سه مرتبه بگوید استودع الله العلی الاعلی الجلیل العظیم
دینی و نفسی و اهلی و مالی و ولدی و اخوانی المؤمنین و جمیع ما رزقنی ربی
و جمیع من یعنینی امره استودع الله المخوف المرهوب المتضعضع لعظمته کل شیء
دینی و نفسی و اهلی و مالی و ولدی و اخوانی المؤمنین و جمیع ما رزقنی ربی و
جمیع من یعنینی امره محفوظ ماند او و اهل و مال و اولاد و برادران او و همه
آنچه را خدا با او عطا فرموده در آن شب و در آن روز و در کفعمی است از جمله تعقیبات
مشترکه شمرده پس شروع کن بنماز صبح با آداب شرایط که مذکور گردید و افتتاح کن
بتکبیرات سبعه مذکوره با ادعیه آنها و بخوان در رکعت اول بعد از حمد سوره عم
یتسائلون و هل اتی و لا اقسم و مانند اینها را در طول و در رکعت ثانیه بعد از

جهد سورهٔ توحید را بخوان و بگو در قنوت این کلمات فرج را لا اله الا الله الحلیم
الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب
الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین پس بگو
اللهم اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الآخرة انک علی کل شیء
قدیر و بگو یا الله الذی لیس کمثله شیء و هو السمیع العلیم اسئلک ان تصلی
علی محمد و آل محمد و تعجل فرجهم و بگو اللهم من کان اصبح و له ثقة او رجاء غیرک
فانت ثقتی و رجائی یا اجود من سئل و یا ارحم من استرحم صل علی محمد و آل محمد و
ارحم ضعفی و مسکنتی و قلة حیلتی و امنن علی بالجنة و فک رقبتی من النار و
عافنی فی نفسی و فی جمیع اموری برحمتک یا ارحم الراحمین و بگو اللهم صل علی
محمد و آل محمد کما هدیتنا به اللهم صل علی محمد و آل محمد کما اکرمتنا به اللهم اجعلنا
ممن اخترته لدینک و خلقته لجنتک اللهم لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا
من لدنک رحمة انک انت الوهاب و هرگاه خواهی طول دهی در قنوت بگو اللهم الیک
شخصت الابصار و نقلت الاقدام و رفعت الایدی و مدت الاعناق و انت دعیت
بالالسن و الیک سرهم و نجواهم فی الاعمال ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق
و انت خیر الفاتحین اللهم انا نشکو الیک فقد نبینا و غیبة امامنا و قلة
عددنا و کثرة عدونا و تظاهر الاعداء علینا و وقوع الفتن بنا ففرج ذلک اللهم
بعدل تظهره و امام حق تعرفه اله الحق آمین رب العالمین و چون از نماز فارغ
شدی مشغول تعقیب شو و بخوان از تعقیبات مشترکه مذکوره آنچه توانی و لکن
افضل از همه تعقیبات مشترکه بعد از نماز بلند کردن سه نوبت دست را بجهت
گفتن سه تکبیرات و تسبیح جناب فاطمه زهراء و بعد از آن خواندن لا اله الا الله
الها واحدا و نحن له مسلمون لا اله الا الله لا نعبد الا ایاه مخلصین له الدین
و لو کره المشرکون لا اله الا الله ربنا و رب آبائنا الاولین لا اله الا الله

وحده وحده انجز وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده فله الملک و له
الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر و بعد از
آن گفتن سه مرتبه استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه و بعد
از آن دعاء اللهم اهدنی من عندک و افض علی من فضلک و انشر علی من رحمتک و
انزل علی من برکاتک و دعا سبحانک لا اله الا انت اغفر لی ذنوبی کلها جمیعا فانه
لا یغفر الذنوب کلها جمیعا الا انت و دعاء اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری
کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة و دعاء و اعوذ بوجهک الکریم و عزتک
التی لا ترام و قدرتک التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا و الآخرة و من شر
الاوجاع کلها و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و دعاء توکلت علی الحی
الذی لا یموت و الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن
له ولی من الذل و کبره تکبیرا و سه مرتبه دعاء اللهم انی اسئلک العفو و العافیة
و المعافاة فی الدنیا و الآخرة و سی مرتبه سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و
الله اکبر و دعا رضیت بالله ربا و بمحمد نبیا و بالاسلام دینا و بالقرآن کتابا و
بالکعبة قبلة و بعلی ولیا و اماما و بالحسن و الحسین و الائمة صلوات الله علیهم
انی رضیت بهم ائمة فارضنی لهم انک علی کل شیء قدیر و دعاء سبحان الله کلما
سبح الله شیء تا آخر و لعن بر چهار مرد و چهار زن از بنی امیه باین طریق اللهم العن
ابابکر و عمر و عثمان و معاویه و عایشه و حفصه و هند و ام الحکم اللهم العن
بنی امیة قاطبة و خواندن دوازده مرتبه سورهٔ توحید و بعد از آن [illegible] دستها
و خواندن اللهم انی اسئلک باسمک المکنون تا آخر و دعاء اجر نفسی و اهلی
و مالی و ولدی تا آخر که همه اینها در باب تعقیبات مشترکه مذکور گردید و چون
در روایات تاکید بسیار و ثواب بیشمار در خواندن این ادعیه در اعقاب نمازها
بوده و وارد شده بود لهذا از جانب حق تاکید مکرر مذکور ساخت تا کسی ملی از

خواندن آنها غافل نشود خصوصاً در اوقاتی که محل اجابت دعاست پس بخواند سورهٔ
فاتحه و آیة الکرسی و آیهٔ شهد الله انه لا اله الا هو و آیهٔ قل اللهم مالک الملک و آیهٔ ان
ربکم الله الذی و از جملهٔ تعقیبات مشترکه آخر سورهٔ کهف قل لو کان البحر
مداداً لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی ولو جئنا بمثله مدداً قل
انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن کان یرجوا لقاء ربه
فلیعمل عملاً صالحاً ولا یشرک بعبادة ربه احداً و آیات اول و الصافات بسم الله
الرحمن الرحیم والصافات صفاً فالزاجرات زجراً فالتالیات ذکراً ان الهکم
لواحد رب السموات والارض وما بینهما ورب المشارق انا زینا السماء الدنیا
بزینة الکواکب وحفظاً من کل شیطان مارد لا یسمعون الی الملأ الاعلی
ویقذفون من کل جانب دحوراً ولهم عذاب واصب الا من خطف الخطفة
فاتبعه شهاب ثاقب دیگر سبحان ربک رب العزة عما یصفون وسلام
علی المرسلین والحمد لله رب العالمین و سه آیه از سورهٔ الرحمن یا معشر الجن
والانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات والارض فانفذوا لا تنفذون
الا بسلطان فبای آلاء ربکما تکذبان یرسل علیکما شواظ من نار ونحاس
فلا تنتصران و چهار آیه از آخر حشر لو انزلنا هذا القرآن تا و هو العزیز الحکیم
و در روایت دیگر وارد است که قبل از خواندن این آیات آخر حشر سه مرتبه بگو
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و از جملهٔ تعقیبات نماز صبح است سه آیه اول از سورهٔ
انعام بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی خلق السموات والارض وجعل
الظلمات والنور ثم الذین کفروا بربهم یعدلون هو الذی خلقکم من طین
ثم قضی اجلاً واجل مسمی عنده ثم انتم تمترون وهو الله فی السموات وفی
الارض یعلم سرکم وجهرکم ویعلم ما تکسبون که در اخبار وارد است که هر که
بعد از نماز صبح این آیات را بخواند موکل گرداند خدا برای او چهل هزار ملک را

و از تعقیبات مشترکه

که بنویسند

که بنویسند برای او مثل عبادت خود تا روز قیامت و با ملائکه تا ابد با آنها از او
باشند که دور کنند شیطان را از خوانندهٔ این آیات و واجب گرداند خدا برای او
و از جملهٔ ادعیهٔ تعقیب صبح است که ده مرتبه لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک
وله الحمد یحیی ویمیت ویمیت ویحیی وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر و روایت
که هر که قبل از طلوع آفتاب و قبل از غروب آفتاب این کلمات را ده مرتبه بگوید کفارهٔ
گناهان آن روز و آن شب او باشد و ایضاً مروی است که هر که بعد از نماز صبح ده مرتبه بگوید
سبحان الله العظیم وبحمده ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم خداوند عالم محفوظ
دارد او را از کوری و دیوانگی و جذام و فقر و از خراب شدن خانه و پیری و مروی است که
هر که بعد از نماز صبح صد مرتبه بگوید ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
در آن روز چیز مکروهی نبیند و ایضاً مروی است که هر که هر روز ده مرتبه بگوید اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له الهاً واحداً احداً صمداً فرداً لم یتخذ صاحبة
ولا ولداً نوشته می‌شود برای او چهل و پنج هزار حسنه و محو می‌شود از نامهٔ عمل او چهل
و پنج هزار سیئه و بلند می‌گردد مرتبهٔ او چهل و پنج هزار درجه و در روایت دیگر فرموده
او را محفوظ ماند از کید شیطان و جور سلطان و از گناهان کبیره محفوظ باشد در
آن روز و ایضاً بعد از نماز صبح سنت است که صد مرتبه بگوید استغفر الله و اتوب الیه
و صد مرتبه استجیر بالله من النار واسأله الجنة و صد مرتبه اللهم صل علی محمد و آل محمد
وعجل فرجهم بگوید و ایضاً صد مرتبه بگوید اسأل الله الحور العین و صد مرتبه بگوید
اللهم قد رضیت بقضائک وسلمت لامرک اللهم اقض لی بالحسنی واکفنی ما اهمنی
و هر گاه خواهد سه مرتبه بخواند هر یک را ده مرتبه یا سه مرتبه بخواند و از ادعیهٔ مختصر
نماز صبح است اینها اللهم صل علی محمد وآل محمد واهدنی لما اختلف فیه من الحق
باذنک انک تهدی من تشاء الی صراط مستقیم دیگر بگو سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله زنة عرشه ومثله ومداد

کان

كلماته ومثله وعدد خلقه ومثله وملء سمواته ومثله وملء ارضه ومثله
وعدد ما احصى كتابه ومثله وعدد ذلك اضعافا واضعافه اضعافا مضاعفة
لا يحصى عدها احد غيره ومثله ده مرتبه بگو اللهم صل على محمد وآل محمد
بافضل صلواتك وبارك عليهم بافضل بركاتك والسلام عليهم وعلى ارواحهم
واجسادهم ورحمة الله وبركاته ده مرتبه بگو اللهم يسر لنا ما نخاف عسره و
سهل لنا ما نخاف حزونته ونفس عنا ما نخاف كربته واكشف عنا ما نخاف غمه
واصرف عنا ما نخاف بليته يا ارحم الراحمين وحواله ابد دعا را يا مقلب القلوب والابصار
صل على محمد وآل محمد وثبت قلبي على دينك ودين نبيك صلى الله عليه وآله و
لا تزغ قلبي بعد اذ هديتني وهب لي من لدنك رحمة انك انت الوهاب اللهم اني
اعوذ بك من زوال نعمتك ومن تحويل عافيتك ومن فجاءة نقمتك ومن درك
الشقاء ومن شر ما سبق في الكتاب اللهم اني اسألك بعزة ملكك وعظيم
سلطانك وعدة قوتك على جميع خلقك ان تصلي على محمد وآل محمد وان
تفعل بي كذا وكذا يعني حاجت خود را بگوید وساده پس بگو اعيذ نفسي واهلي ومالي
وولدي واخواني وما رزقني ربي وجميع من يعنيني امره بالله الواحد الاحد
الصمد الخ وبرب الفلق الخ وبرب الناس الخ ودر کفعمی بالله الذي لا اله الا
هو الحي القيوم تا آخر مسطورات پس بگو اللهم اني اصبحت اشهدك وكفى بك
شهيدا واشهد ملائكتك وحملة عرشك وسكان سمواتك وارضك وانبيائك
ورسلك والصالحين من عبادك وجميع خلقك فاشهد لي وكفى بك شهيدا
اني اشهد ان لا اله الا انت وحدك لا شريك لك وان محمدا صلى الله عليه و
آله عبدك ورسولك وان كل معبود مما دون عرشك الى قرار ارضك السابعة
السفلى باطل مضمحل ما عدا وجهك الكريم فانه اعز واكرم واجل واعظم
من ان يصف الواصفون كنه جلاله او تهتدي القلوب الى كنه عظمته يا من

فانّ مدح

فانّ مدح المادحين فخر لمدحه وعلا وصف الواصفين ما اثر حمده وجل عن
مقالة الناطقين تعظيم شأنه صل على محمد وآل محمد وافعل بنا ما انت اهله يا اهل
التقوى واهل المغفرة مرویست از جناب امام جعفر صادق که آنحضرت فرمود که جدم
علی بن الحسین بپدرم امام محمد باقر فرمود که ای پسر من این دعا سریست که جبرئیل پیغمبر
خدا گفت و آنحضرت تعلیم علی بن ابیطالب و حسنین فرمود و بارها مجرب شده بود و
در نزد ما این دعا دوستتر از دنیا وما فیها است ایضاً از ابو... روایت شده که با او
خبر دادند که خانه تو سوخته او در جواب گفت که خانه من نسوخته تا سه مرتبه این خبر را باو
دادند و او همین سخن را در جواب ایشان میگفت تا آنکه منکشف گردید که آتش در حوالی
خانه او افتاده بود و خانهای که در حوالی خانه او بود همه سوخته بود مگر خانه او که
سالم مانده بود سر این را از او پرسیدند در جواب گفت که از پیغمبر خدا شنیدم که
آنحضرت فرمودند که هر کس این دعا را در صبح بخواند تا شام هیچ آفتی و بلایی باو نرسد
و هر گاه در شام بخواند تا صباح هیچ بدی نرسد و من این دعا را خوانده ام و از خانه
بیرون آمده ام و این دعا اینست بسم الله الرحمن الرحيم اللهم انت ربي لا اله الا انت
عليك توكلت وانت رب العرش العظيم ما شاء الله كان وما لم يشأ لم يكن اعلم ان
الله على كل شيء قدير وان الله قد احاط بكل شيء علما اللهم اني اعوذ بك من شر نفسي
ومن شر كل دابة انت آخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم ایضاً مرویست
که هر کس بعد از نماز صبح و ظهر بگوید اللهم اجعل صلواتك وصلوات ملائكتك ورسلك
على محمد وآل محمد هیچ گناهی در ایام او نوشته نشود ایضاً از حضرت جواد منقولست
که هر کس در عقب نماز صبح این دعا را بخواند هر حاجتی که داشته باشد برآورده میشود
و امورش برای او و خدا کفایت مهمش نماید و دعا اینست بسم الله وبالله وصلى الله على
محمد وآل محمد وافوض امري الى الله ان الله بصير بالعباد فوقاه الله سيئات ما
مكروا لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين فاستجبنا له ونجيناه من

النعم وكذلك ننجي المؤمنين حسبنا الله ونعم الوكيل فانقلبوا بنعمة من الله
وفضل لم يمسسهم سوء ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله ما شاء الله لا
ما شاء الناس ما شاء الله وان كره الناس حسبي الرب من المربوبين حسبي
الخالق من المخلوقين حسبي الرازق من المرزوقين حسبي الذي لم يزل حسبي منذ
كان منذ كنت حسبي حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش
العظيم و در نسخه كافي بعد از لم يمسسهم سوء ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله
العلي العظيم مذكورست وايضا بجهت ملاحظه دعوات وارد در بين نماز و مستحب است
در تعقيب نماز صبح وارد است و در تعقيب توكلت على الحي الذي لا يموت والحمد لله الذي
لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا
اللهم اني اعوذ بك من البؤس والفقر ومن غلبة الدين والسقم واسئلك ان
تعينني على اداء حقك اليك والى اداء حق الناس الى الناس وايضا مرويست كه جناب
رسول خدا بعد از نماز صبح فارغ ميشدند باواز بلند سه مرتبه ميفرمودند اللهم اصلح
لي ديني الذي جعلته لي عصمة وسه مرتبه ميفرمودند اللهم اصلح لي دنياي التي
جعلت فيها معاشي وسه مرتبه ميفرمودند اللهم اصلح لي آخرتي التي جعلت فيها
مرجعي وسه مرتبه ميفرمودند اللهم اني اعوذ برضاك من سخطك واعوذ بعفوك من
نقمتك پس ميفرمودند اللهم اني اعوذ بك منك لا مانع لما اعطيت ولا معطي
لما منعت ولا ينفع ذا الجد منك الجد و معني لا ينفع ذا الجد منك الجد آنكه هيچ
صاحب شوكت و غنا مستغني و بي نياز از احسان و شوكت تو نيست اگر چه سلطان
جهان باشد وايضا مرويست كه هر كه قبل از طلوع آفتاب و قبل از غروب بگويد اعوذ
بالله السميع العليم من همزات الشياطين واعوذ بالله ان يحضرون ان الله هو
السميع العليم كفاره گناهان او خواهد بود وايضا مرويست كه هر كه در صبح و شام
بگويد بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله خير الاسماء بسم الله رب الارض والسماء بسم

الذي

الذي لا يضر مع اسمه سم ولا داء بسم الله اصبحت وعلى الله توكلت بسم الله على
قلبي ونفسي بسم الله على ديني وعقلي بسم الله على اهلي ومالي بسم الله على ما اعطاني
ربي بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الارض ولا في السماء وهو السميع
العليم الله الله ربي حقا لا اشرك به شيئا الله اكبر الله اكبر الله اكبر الله
اعز واجل مما اخاف واحذر عز جارك وجل ثناؤك وتقدست اسماؤك ولا
اله غيرك اللهم اني اعوذ بك من شر نفسي ومن شر كل سلطان شديد ومن
شر كل شيطان مريد ومن شر كل جبار عنيد ومن شر قضاء السوء ومن شر
كل دابة انت آخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم وانت على كل
شيء حفيظ ان وليي الله الذي نزل الكتاب وهو يتولى الصالحين فان تولوا فقل
حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم و در نسخه مفتاح
الفلاح بعد از رب العرش العظيم چنين مسطورست فسيكفيكهم الله وهو السميع
العليم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله على خير خلقه محمد وآله
الطاهرين موكل گرداند خدا باو چهار فرشته را از پيش رو و عقب سر و از جانب راست
و چپ او را و محافظت كنند و در امان خدا باشد و هرگاه همه مخلوقات از جن و انس
متفق بر ضرر او شوند نتوانند هيچ ضرري باو رسانند و بايد هرگاه در مغرب بخواند
بجوي بدل اصبحت امسيت بگويد وايضا از دعاهاي مختصر نماز صبح است اين دعا اللهم
اصبح ظلمي مستجيرا بعفوك واصبحت ذنوبي مستجيرة بمغفرتك واصبح خوفي مستجيرا
بامانك واصبح فقري مستجيرا بغناك واصبح ذلي مستجيرا بعزك واصبح ضعفي مستجيرا
بقوتك واصبح وجهي الفاني مستجيرا بوجهك الباقي يا كائنا قبل كل شيء ويا كائنا
بعد كل شيء ويا مكون كل شيء صل على محمد وآل محمد واجعل لي من امري فرجا
ومخرجا وارزقني من حيث احتسب ومن حيث لا احتسب پس بدست راست دست خود را
بچپ و باطن دست چپ را با تمام بلند كن و مكرر بگو يا رب محمد وآل محمد صل على محمد و

آل محمد صل على محمد وآل محمد وأعتق رقبتي من النار پس بگو يا الله يا رحمن يا رحيم
يا حي يا قيوم برحمتك أستغيث اللهم أنت ثقتي في كل كرب وأنت رجائي
في كل شدة وأنت لي في كل أمر نزل بي ثقة وعدة فاغفر لي ذنوبي كلها و
اكشف همي وفرج غمي اللهم أغنني بحلالك عن حرامك وبفضلك عمن سواك
وايضا ابتدا بصلوة مختصرات تعقيبات نماز صبح است الحمد لله الذي أذهب الليل
بقدرته وجاء بالنهار برحمته خلقا جديدا ونحن في عافية بمنه وجوده و
كرمه مرحبا بالحافظين پس صفحه رو را بجانب دست راست خود بگردان و بگو مرحبا بكما
الله من كاتبين پس ملتفت شو بجانب چپ خود و بگو اكتبا رحمكما الله بسم الله
أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله
وأشهد أن الساعة آتية لا ريب فيها وأن الله يبعث من في القبور على ذلك
أحيا وعليه أموت وعليه أبعث إن شاء الله اقرءا محمدا صلى الله عليه وآله
مني السلام واز جمله تعقيبات کتاب بدعا اللهم صل على محمد وآل محمد في النهار
إذا تجلى وصل على محمد وآل محمد في الليل إذا يغشى وصل على محمد وآل محمد في
الآخرة والأولى وصل على محمد وآل محمد ما لاح الجديدان وصل على محمد وآل
محمد ما اطرد الخافقان وصل على محمد وآل محمد ما حدا الحادي وصل على
محمد وآل محمد ما عسعس ليل وما ادلهم ظلام وما تنفس صبح وما أضاء فجر
اللهم اجعل محمدا خطيب وفد المؤمنين إليك والمكسو حلل الأمان إذا
وقف بين يديك والناطق إذا خرست الألسن بالثناء عليك اللهم أعل
منزلته وارفع درجته وأظهر حجته وتقبل شفاعته وابعثه المقام
المحمود الذي وعدته واغفر له ما أحدث المحدثون من أمته بعده اللهم
إني أسألك موجبات رحمتك وعزائم مغفرتك والغنيمة من كل بر و
السلامة من كل إثم وأسألك الفوز بالجنة والنجاة من النار اللهم صل على

محمد وآل محمد واجعل لي في صلواتي ودعائي بركة تطهر بها قلبي وتؤمن بها روعتي و
تكشف بها كربي وتغفر بها ذنبي وتصلح بها أمري وتغني بها فقري وتذهب
بها ضري وتفرج بها همي وتسلي بها غمي وتشفي بها سقمي وتؤمن بها خوفي وتجلو
بها حزني وتقضي بها ديني وتجمع بها شملي وتبيض بها وجهي واجعل ما عندك
خيرا لي پس بگو اللهم إني أدعوك لهم لا يفرجه غيرك ولرحمة لا تنال إلا بك
ولحاجة لا يقضيها إلا أنت يا كريم اللهم كما كان من شأنك ما أردتني به من
لذكرك والحثيثة من شكرك ودعائك فليكن من شأنك الإجابة لي فيما دعوتك
والنجاة مما فزعت إليك منه فإن لم أكن أهلا أن أبلغ رحمتك فإن رحمتك أهل
أن تبلغني وتسعني لأنها وسعت كل شيء وأنا شيء فلتسعني رحمتك يا مولاي
وبخوان استغفار را وحال گريه كنى يا خود را بگريه دارى اللهم إن ذنوبي و
كثرتها قد غبرت وجهي عندك وحجبتني عن استئهال رحمتك وباعدتني عن استنجاز
مغفرتك ولولا تعلقي بآلائك وتمسكي بالرجاء لما وعدت أمثالي من المسرفين
وأشباهي من الخاطئين بقولك يا عبادي الذين أسرفوا على أنفسهم لا تقنطوا من
رحمة الله إن الله يغفر الذنوب جميعا إنه هو الغفور الرحيم وحذرت القانطين
من رحمتك فقلت ومن يقنط من رحمة ربه إلا الضالون ثم ندبتنا برأفتك إلى
دعائك فقلت ادعوني أستجب لكم إن الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون
جهنم داخرين إلهي لقد كان ذل الإياس علي مشتملا والقنوط من رحمتك
بي ملتحفا إلهي لقد وعدت المحسن ظنه بك ثوابا وأوعدت المسيء ظنه بك عقابا
اللهم وقد أسبل دمعي حسن الظن بك في عتق رقبتي من النار وتغمد زللي وإقالة
عثرتي وقلت وقولك الحق الذي لا خلف فيه ولا تبديل يوم ندعو كل أناس بإمامهم
ذلك يوم النشور إذا نفخ في الصور وبعثر ما في القبور اللهم إني أقر وأشهد وأعترف
ولا أجحد وأسر وأظهر وأعلن وأبطن بأنك أنت الله الذي لا إله إلا أنت وحدك

لا شريك لك وان محمدا عبدك ورسولك وان عليا امير المؤمنين وسيد الوصيين
ووارث علم النبيين و[illegible] المنافقين وقاتل المشركين وامام المتقين ومجاهد
الناكثين والقاسطين والمارقين امامي وحجتي ومرآتي ودليلي ومحجتي ومن
لا اثق بالاعمال وان زكت ولا اراها منجية وان صلحت الا بولايته والائتمام
به والاقرار بفضائله والقبول من حملتها والتسليم لرواتها اللهم واقر باوصيائه
من ابنائه ائمة وحججا وادلة وسرجا واعلاما ومنارا وسادة وابرارا واومن
بسرهم وجهرهم وظاهرهم وباطنهم وحيهم وميتهم وشاهدهم وغائبهم لا شك
في ذلك ولا ارتياب ولا تحول عنه ولا انقلاب اللهم فادعني يوم حشري
وحين نشري بامامتهم واحشرني في زمرتهم واكتبني في اصحابهم واجعلني
من اخوانهم وانقذني بهم يا مولاي من حر النيران فانك ان اعفيتني منها
كنت من الفائزين اللهم وقد اصبحت في يومي هذا لا ثقة لي ولا مفزع ولا ملجأ و
لا منجا غير من توسلت بهم اليك من آل رسولك علي وفاطمة والحسن والحسين
وعلي ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي والحسن ومحمد صلواتك عليه و
عليهم اجمعين اللهم فاجعلهم حصني من المكاره ومعقلي من المخاوف ونجني بهم
من كل عدو طاغ وفاسق باغ ومن شر ما اعرف وما انكر وما استتر علي و
ما ابصر ومن شر كل دابة ربي آخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم اللهم
بتوسلي اليك بهم وتقربي بمحبتهم افتح علي ابواب رحمتك ومغفرتك وحببني
الى خلقك وجنبني عداوتهم وبغضهم انك على كل شيء قدير اللهم ولكل متوسل
ثواب ولكل ذي شفاعة حق فاسالك بمن جعلتهم اليك سببي وقدمتهم امام
طلبتي ان تعرفني بركة يومي هذا وشهري هذا وعامي هذا اللهم فهم معولي
في شدتي ورخائي وعافيتي وبلائي ونومي ويقظتي وظعني واقامتي وعسري
ويسري وعلانيتي وسري وصباحي ومسائي ومنقلبي ومثواي اللهم فلا

علي

علي بهم من نعمتك ولا تقطع رجائي من رحمتك ولا تبتلني باغلاق ابواب الارزاق
وانسداد مسالكها وارتتاج مذاهبها وافتح لي من لدنك فتحا يسيرا واجعل لي من كل
ضنك مخرجا والى كل سعة منهجا برحمتك يا ارحم الراحمين اللهم واجعل الليل و
النهار مختلفين علي برحمتك ومعافاتك ومنك وفضلك ولا تفقرني الى احد من
خلقك برحمتك يا ارحم الراحمين انك على كل شيء قدير وبكل شيء محيط واز جمله دعا
كه در صبح وشام بايد خواند اين دعاست اصبحت اللهم معتصما بذمامك المنيع الذي لا يطاول
ولا يحاول من شر كل غاشم وطارق من سائر من خلقت وما خلقت من خلقك الصامت
والناطق في جنة من كل مخوف بلباس سابغة ولاء اهل بيت نبيك محمد صلواتك
عليه وعليهم محتجبا من كل قاصد لي باذية بجدار حصين الاخلاص في الاعتراف
بحقهم والتمسك بحبلهم موقنا ان الحق لهم ومعهم وفيهم وبهم اوالي من والوا
واجانب من جانبوا فصل على محمد وال محمد واعذني اللهم بهم من شر كل ما اتقيه
يا عظيم حجزت الاعادي عني ببديع السموات والارض وجعلنا من بين ايديهم
سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون وهرگاه ابتدا در شام بخواند
امسيت اللهم بگويد ودر كفعمى مسطور است كه در صبح سه مرتبه ودر شام سه مرتبه بخواند
لكن در مفتاح الفلاح يكمرتبه مذكور ساخته واز جمله تعقيبات صبح شمرده اين دعا اللهم
اني اسئلك يا مدرك الهاربين ويا ملجأ الخائفين ويا صريخ المستصرخين ويا غياث
المستغيثين ويا منتهى غاية السائلين ويا مجيب دعوة المضطرين يا ارحم الراحمين
يا اله يا رباه يا عزيز يا حكيم يا غفور يا رحيم يا قاهر يا عليم يا سميع يا بصير
يا لطيف يا خبير يا هادي يا جواد يا رحمن يا منان يا سبوح يا قدوس يا مبدئ يا
معيد يا باعث يا وارث يا فارج الهم يا كاشف الغم يا منزل الحق يا قائل الصدق
يا ذا الآلاء الجميل والطول العظيم يا معروفا بالاحسان يا موصوفا بالامتنان يا
من قصرت عن وصفه السن الواصفين وانقطعت عنه افكار المتفكرين يا شا

النجوى يا كاشف الغم ودافع البلوى يا نعم النصير والمولى يا مؤمن يا مفضل يا
محسن يا مجمل يا من لا يشغله سمع عن كبير ولا يحضر عن خطير يا من بدأ بالنعمة قبل
استحقاقها وبالفضيلة قبل استيجابها يا احق من عبد وحمد وزكى واعتمد اسئلك
بكل اسم مقدس مطهر مكنون اخترته لنفسك وكل ثناء عال رفيع كريم رضيت
به مدحة لك وبحق كل ملك قربت منزلته عندك وبحق كل نبي ارسلته الى عبادك
وبحق كل شيء جعلته مصدقا لرسلك وكل كتاب فصلته واحكمته وشرعته وكل
دعاء سمعته فاجبته وعمل رفعته واسئلك بكل من عظمت حقه واعليت قدره
وعرفتنا امره وممن لم تعرفنا مقامه ولم تظهر لنا شانه ممن خلقته من اول ما ابتدأت
به خلقك وممن خلقته الى انقضاء الدهر واسئلك بتوحيدك الذي فطرت عليه
العقول واخذت به المواثيق وارسلت به الرسل وجعلته اول فروضك و
نهاية طاعتك واتوجه اليك بجودك ومجدك وكرمك وعزك وجلالك
وعفوك وامتنانك وتطولك واسئلك يا الله يا الله يا رباه يا رباه يا
رباه وارغب اليك خاشعا وعائذا ولائذا واخرا بحبيبك ورسولك محمد سيد
المرسلين واشرف الاولين والاخرين وبالرسالة التي اداها والعبادة التي
اجتهد فيها والمحنة التي صبر عليها والمغفرة التي دعا اليها والديانة التي حض
عليها منذ وقت رسالتك اياه الى ان توفيته وبما نعرف له من آياته الحكيمة
وافعاله الكريمة ومقاماته المشهودة وساعاته المعدودة ان تصلي عليه
كما وعدته من نفسك وتعطيه افضل ما امل من ثوابك وتزلف لديك منزلته و
تعلي عندك درجته وتبعثه المقام المحمود وتورده حوض الكرم والجود وعلى
آله الطيبين الاطهار المنتجبين الابرار وعلى جبرئيل وميكائيل والملائكة
المقربين وعلى جميع الانبياء والمرسلين والشهداء والصالحين اللهم اني
اصبحت لا املك لنفسي ضرا ولا نفعا ولا موتا ولا حيوة قد انقطعت وما على

وتعبت مسائلي وذل ناصري واسلمني اهلي وولدي اللهم وقد اكدت الطلبة
واعيت الحيل الا عندك وانغلقت الطرق وضاقت المذاهب الا اليك ودرست
الآمال وانقطع الرجاء الا منك وكذب الظن واخلفت العدات الا عدتك اللهم
ان مناهل الرجاء بفضلك مترعة وابواب الدعاء لمن دعاك مفتحة والاستعانة لمن
استعان بك مباحة والاستغاثة لمن استغاث بك موجودة وانت لداعيك
بموضع اجابة وللصارخ اليك ولي الاغاثة وللقاصد اليك قريب المسافة و
انك لا تحتجب عن خلقك الا ان تحجبهم الاعمال السيئة وقد علمت ان افضل زاد
الراحل اليك عزم ارادة واخلاص نية وقد دعوتك بعزم ارادتي واخلاص
طويتي وصادق نيتي فها انا ذا مسكينك بابك اسيرك فقيرك سائلك منيخ
بفنائك قارع باب دعائك وانت اولى بنصر الواثق بك واحق برعاية المنقطع
اليك سري لك مكشوف وانا اليك ملهوف اذا اوحشتني الغربة آنسني ذكرك
واذا صبت علي الامور استجرت بك واذا تلاحكت علي الشدائد املتك واين
يذهب بي يا رب عنك وازمة الامور كلها بيدك صادرة عن قضائك مذعنة
بالخضوع لقدرتك فقير الى عفوك ذو فاقة الى رحمتك وقد مسني الفقر
ونالني الضر وشملتني الخصاصة وعرتني الحاجة وتوسمت بالذلة وعلتني المسكنة
وحقت علي الكلمة واحاطت بي الخطيئة وهذا الوقت الذي وعدت اولياءك
فيه الاجابة فامسح ما بي بيمينك الشافية وانظر الي بعينك الراحمة وادخلني
في رحمتك الواسعة واقبل علي بوجهك ذي الجلال والاكرام فانك اذا اقبلت
على اسير فككته وعلى ضال هديته وعلى حائر آويته وعلى ضعيف قويته وعلى
خائف آمنته اللهم انك انعمت علي فلم اشكر وابتليتني فلم اصبر فلم يوجب
عجزي عن شكرك منع المؤمل من فضلك واوجب عجزي عن الصبر على بلائك كشف
ضرك وازال رحمتك فيا من قل عند بلائه صبري وعند نعمائه شكري

فأعطني في أثنائك المزيد من فضلك والإيزاع لشكرك والإعلاء بنعمائك في
أعلى العافية وأسبغ النعمة إنك على كل شيء قدير اللهم لا تخلني من يدك ولا تتركني
لقاً لعدوي وعدوك ولا توحشني من لطائفك الخفية وكفايتك الجميلة
هذا مقام العائذ بك اللائذ بعفوك المستجير بعز جلالك قد دنى أعلام
قد دنك فادرأه آثار رحمتك اللهم تولني ولا بد تغنيني بها عن سواها وأعطني
عطية لا أحتاج إلى غيرك معها فإنها لست ببدع من ولايتك ولا بنكر من
عطيتك أدن الصرعة وانعش السقطة وتجاوز عن الزلة واقبل التوبة وارحم
الهفوة وانج من الورطة وأقل العثرة يا منتهى الرغبة وغياث الكربة وولي
النعمة ومنتجا في الكربة ودعو الدنيا والآخرة خذ بيدي من دحض المزلة فقد
كبوت وثبتني على الصراط المستقيم وإلا غويت يا هادي الطريق يا فارج المضيق
يا جاري اللصيق يا ركني الوثيق أحلل عني المضيق واكفني شر ما أطيق و
شر ما لا أطيق يا أهل التقوى وأهل المغفرة والعز والقدرة والآلاء والعظمة
يا أرحم الراحمين وأكرم الناظرين ورب العالمين لا تقطع منك رجائي و
لا تخيب دعائي ولا تجهد بلائي ولا تنس قضاي ولا تجعل النار مأواي
واجعل الجنة مثواي وأعطني من الدنيا سؤالي وبلغني من الآخرة أملي وآتني
في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقني عذاب النار إنك على كل شيء قدير

و اين جمله دعاها كه در صبح بايد خوانده شود دعاء صباح جناب سيد السجاد ع
كه در صحيفه مذكور است وآن اينست الحمد لله الذي خلق الليل والنهار بقوته
وميز بينهما بقدرته وجعل لكل واحد منهما حداً محدوداً وأمداً ممدوداً
يولج كل واحد منهما في صاحبه ويولج صاحبه فيه بتقدير منه
للعباد فيما يغذوهم به وينشئهم عليه فخلق لهم الليل ليسكنوا فيه من حركات
التعب ونهضات النصب وجعله لباساً ليلبسوا من راحته ومنامه فيكون

ذلك لهم جماماً وقوة ولينالوا به لذة وشهوة وخلق لهم النهار مبصراً ليبتغوا
فيه من فضله وليتسببوا إلى رزقه ويسرحوا في أرضه طلباً لما فيه نيل العاجل
من دنياهم ودرك الآجل في أخراهم بكل ذلك يصلح شأنهم ويبلو أخبارهم و
ينظر كيف هم في أوقات طاعته ومنازل فروضه ومواقع أحكامه ليجزي الذين
أساؤا بما عملوا ويجزي الذين أحسنوا بالحسنى اللهم فلك الحمد على ما فلقت لنا من
الإصباح ومتعتنا به من ضوء النهار وبصرتنا من مطالب الأقوات ووقيتنا
فيه من طوارق الآفات أصبحنا وأصبحت الأشياء كلها بجملتها لك سماؤها وأرضها
وما بثثت في كل واحد منهما ساكنه ومتحركه ومقيمه وشاخصه وما علا في الهواء
وما كن تحت الثرى أصبحنا في قبضتك يحوينا ملكك وسلطانك وتضمنا مشيتك
ونتصرف عن أمرك ونتقلب في تدبيرك ليس لنا من الأمر إلا ما قضيت ولا من
الخير إلا ما أعطيت اللهم وهذا يوم حادث جديد وهو علينا شاهد عتيد إن
أحسنا ودعنا بحمد وإن أسأنا فارقنا بذم اللهم صل على محمد وآله وارزقنا حسن
مصاحبته واعصمنا من سوء مفارقته بارتكاب جريرة أو اقتراف صغيرة أو كبيرة
وأجزل لنا فيه من الحسنات وأخلنا فيه من السيئات واملأ لنا ما بين طرفيه
حمداً وشكراً وأجراً وذخراً وفضلاً وإحساناً اللهم يسر على الكرام الكاتبين مؤنتنا
واملأ لنا من حسناتنا صحائفنا ولا تخزنا عندهم بسوء أعمالنا اللهم اجعل لنا في كل
ساعة من ساعاته حظاً من عبادك ونصيباً من شكرك وشاهد صدق من ملائكتك
اللهم صل على محمد وآله واحفظنا من بين أيدينا ومن خلفنا وعن أيماننا وعن شمائلنا
ومن جميع نواحينا حفظاً عاصماً من معصيتك هادياً إلى طاعتك مستعملاً لمحبتك
اللهم صل على محمد وآله ووفقنا في يومنا هذا وليلتنا هذه وفي جميع أيامنا لاستعمال
الخير وهجران الشر وشكر النعم واتباع السنن ومجانبة البدع والأمر بالمعروف و
النهي عن المنكر وحياطة الإسلام وانتقاص الباطل وإذلاله ونصرة الحق وإعزازه

وارشاد الضال ومعاونة الضعيف وادراك اللهيف اللهم صل على محمد وآله
واجعله افضل يوم عهدناه وانعم صاحب صحبناه وخير وقت ظللنا فيه واجعلنا
من ارضى من مر عليه الليل والنهار من جملة خلقك اشكرهم لما اوليت من
نعمك واقومهم بما شرعت من شرائعك واوقفهم عما حذرت من نهيك اللهم اني
اشهدك وكفى بك شهيدا واشهد سماءك وارضك ومن اسكنتهما من ملائكتك
وسائر خلقك في يومي هذا وساعتي هذه وليلتي هذه ومستقري هذا اني اشهد
انك انت الله الذي لا اله الا انت قائم بالقسط عدل في الحكم رؤوف بالعباد
مالك الملك رحيم بالخلق وان محمدا عبدك ورسولك وخيرتك من خلقك حملته
رسالتك فاداها وامرته بالنصح لامته فنصح لها اللهم صل على محمد وآله اكثر
ما صليت على احد من خلقك وآته عنا افضل ما آتيت احدا من عبادك واجزه
عنا افضل واكرم ما جزيت احدا من انبيائك عن امته انك انت المنان بالجسيم
الغافر للعظيم وانت ارحم من كل رحيم وصل على محمد وآله الطيبين الطاهرين
الاخيار الانجبين وله ايضا دعاء صباح جناب علي بن ابي طالب كرم الله
وجهه بسم الله الرحمن الرحيم اللهم يا من دلع لسان الصباح بنطق تبلجه
وسرح قطع الليل المظلم بغياهب تلجلجه واتقن صنع الفلك الدوار في مقادير
تبرجه وشعشع ضياء الشمس بنور تأججه يا من دل على ذاته بذاته وتنزه عن مجانسة
مخلوقاته وجل عن ملاءمة كيفياته يا من قرب من خطرات الظنون وبعد
عن لحظات العيون وعلم بما كان قبل ان يكون يا من ارقدني في مهاد امنه
وامانه وايقظني الى ما منحني به من مننه واحسانه وكف اكف السوء عني
بيده وسلطانه صل اللهم على الدليل اليك في الليل الاليل والماسك من
اسبابك بحبل الشرف الاطول والناصع الحسب في ذروة الكاهل الاعبل والثابت
القدم على زحاليفها في الزمن الاول وعلى آله الاخيار المصطفين

الابرار وافتح اللهم لنا مصاريع الصباح بمفاتيح الرحمة والفلاح والبسني اللهم
من افضل خلع الهداية والصلاح واغرس اللهم بعظمتك في شرب جناني ينابيع
الخشوع واجر اللهم لهيبتك من آماقي زفرات الدموع وادب اللهم نزق الخرق مني
بازمة القنوع الهي ان لم تبتدئني الرحمة منك بحسن التوفيق فمن السالك بي
اليك في واضح الطريق وان اسلمتني اناتك لقائد الامل والمنى فمن المقيل
عثراتي من كبوات الهوى وان خذلني نصرك عند محاربة النفس والشيطان فقد
وكلني خذلانك الى حيث النصب والحرمان الهي اتراني ما اتيتك الا من حيث الآمال
ام علقت باطراف حبالك الا حين باعدتني ذنوبي عن دار الوصال فبئس المطية
التي امتطت نفسي من هواها فواها لها لما سولت لها ظنونها ومناها وتبا لها لجرأتها
على سيدها ومولاها الهي قرعت باب رحمتك بيد رجائي وهربت اليك لاجئا
من فرط اهوائي وعلقت باطراف حبالك انامل ولائي فاصفح اللهم عما كان
مني من زللي وخطائي واقلني اللهم من صرعة ردائي فانك سيدي ومولاي
ومعتمدي ورجائي وغاية مناي في منقلبي ومثواي الهي كيف تطرد مسكينا
التجا اليك من الذنوب هاربا ام كيف تخيب مسترشدا قصد الى جنابك ساعيا
ام كيف ترد ظمآنا ورد الى حياضك شاربا كلا وحياضك مترعة في ضنك المحول
وبابك مفتوح للطلب والوغول وانت غاية المسؤول ونهاية المأمول الهي
هذه ازمة نفسي عقلتها بعقال مشيتك وهذه اعباء ذنوبي درأتها بعفوك و
رحمتك وهذه اهوائي المضلة وكلتها الى جناب لطفك ورأفتك فاجعل اللهم
صباحي هذا نازلا علي بضياء الهدى وبالسلامة في الدين والدنيا ومسائي جنة
من كيد العدى ووقاية من مرديات الهوى انك قادر على ما تشاء مالك الملك
تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك
الخير انك على كل شيء قدير تولج الليل في النهار وتولج النهار في الليل و

تخرج الحي من الميت وتخرج الميت من الحي وترزق من تشاء بغير حساب سبحانك
اللهم وبحمدك من ذا يعلم قدرتك ولا يخافك ومن ذا يعلم ما انت ولا يهابك
الّفت بقدرتك الفرق وفلقت برحمتك الفلق وانرت بكرمك دياجي الغسق و
انهرت المياه من الصم الصياخيد عذبا واجاجا وانزلت من المعصرات ماء
ثجاجا وجعلت الشمس والقمر للبرية سراجا وهاجا من غير ان تمارس فيما ابتدأت
به لغوبا ولا علاجا فيا من توحد بالعز والبقاء وقهر عباده بالموت والفناء
صل على محمد وآله الاتقياء واسمع ندائي واستجب دعائي وحقق بفضلك املي
ورجائي يا خير من دعي لكشف الضر والمأمول لكل عسر ويسر بك انزلت حاجتي
فلا تردني من سني مواهبك خائبا يا كريم يا كريم يا كريم برحمتك يا ارحم الراحمين
وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين پس سر بسجده گذارد و بگوید الهي قلبي محجوب
ونفسي معيوب وعقلي مغلوب وهوائي غالب وطاعتي قليل ومعصيتي كثير
ولساني مقر بالذنوب فكيف حيلتي يا علام الغيوب ويا ستار العيوب ويا غفار
الذنوب اغفر لي ذنوبي كلها يا غفار يا غفار يا غفار واقض حاجاتي بحق العلي
العظيم وصلى الله على محمد وآله مرویست که هرکس مداومت بقرائت این دعا نماید
هرگاه عالم پر از بلا گردد خواسته ابتلا ناصر و رسد و همیشه در نظر خلق بزرگ
و مکرم باشد و هیچ دشمنی با و دست نیابد و هرکس قصد دشمنی او کند خدا و با و برگرداند
و ایمن باشد خواسته ابتلا از مرگ مفاجات و برسد روزی او در نهایت وسعت
از مکانیکه هرگز گمان نداشته باشد و در نزد مرگ خدا ایمان او را کامل گرداند
و بعد از مرگ در بهشت منزل نماید و هرکس در هر شکلی ابتلا داشته باشد خدا او را از
آن شکل نجات بخشد وبدانکه اذکار و اوراد و ادعیه از ائمه اطهار در تعقیبات
نماز خصوصا در تعقیب نماز صبح بسیار است و در این رساله اکتفا نمودیم همین قدر دعا بجهت
مراعاة للاختصار با آنکه قاری را ملالی نرسد و کسالت حاصل نشود و با کمال اقبال بخوا

دعا ما یل کرده و باید دانست که تعقیب خواننده میتواند اکتفا ببعضی از این ادعیه
مذکوره نماید بقدر یکه میل دارد و وقت وسعت دارد و ضرور نیست که با تکلف
همه ادعیه را بخواند وبدانکه مستحبست که مصلی بعد از فراغ از نماز صبح در جای نماز
خود تا طلوع آفتاب بنشیند هرچند دعا نخواند که حضرت امیر المؤمنین فرموده که
هرکه در مکان خود بعد از نماز صبح بنشیند تا طلوع آفتاب خواهد بود ستری برای
او از آتش جهنم وایضا مستحبست که بعد از تعقیبات نماز صبح سوره مبارکه یس را
بخواند که وارد است هرکس در اول روز این سوره را تلاوت نماید محفوظ ماند از
هر شری و برآورده شود حوائج او و برسد روزی او تا آنکه شام شود پس بعد
از فراغ از تعقیبات سجده شکر بجا آورد و بچسباند بزمین سینه و شکم خود را و
ذراع خود را فرش زمین گرداند و بگوید آنچه را که در احوال سجده شکر مذکور
کردید لکن جناب امام موسی کاظم در سجده اول این سجده شکر نماز صبح میفرمودند اللهم
اني اشهدك واشهد ملائكتك وانبيائك ورسلك وجميع خلقك انك انت الله ربي
والاسلام ديني ومحمدا صلى الله عليه وآله نبيي وعليا والحسن والحسين و
عليا ومحمدا وجعفرا وموسى وعليا ومحمدا وعليا والحسن ومحمدا سلام الله عليهم ائمتي
بهم اتولى ومن اعدائهم اتبرء پس سه مرتبه اللهم اني انشدك دم المظلوم سه مرتبه
اللهم اني انشدك بايوائك على نفسك لاعدائك لتهلكنهم بايدينا وايدي المؤمنين
اللهم اني انشدك بايوائك على نفسك لاوليائك لتظفرنهم بعدوك وعدوهم
ان تصلي على محمد وعلى المستحفظين من آل محمد صلى الله عليه وآله پس سه مرتبه
بگوید اللهم اني اسئلك اليسر بعد العسر پس جانب راست روی مبارک را بر زمین گذارده و
سه مرتبه میفرمود يا كهفي حين تعييني المذاهب وتضيق علي الارض بما رحبت يا بارئ
خلقي رحمة بي وكان عن خلقي غنيا صل على محمد وعلى المستحفظين من آل محمد صلى
الله عليه وآله پس جانب چپ روی مبارک را بر زمین میگذارد سه مرتبه یا مذل

كل جبار و يا معز كل ذليل قد وعزتك بلغ بي مجهودي [illegible] يا حنان
يا منان يا كاشف الكرب العظام ... شكرا
و بعد از ان هر حاجتي كه دارد از خدا بطلبد و هرگاه خواهد در سجده شكر ابتدا بخواند
كه جناب امير المؤمنين بعد از نماز واجبي در هر دو سجده شكر ميخواندند و عظمتي فلم
انقطع و نحو تقي عن خادمك فلم اوخر وعزتي اياه بك يا شكرت عفوك عفوك
يا كريم و هرگاه خواهد در اين دو سجده با اين دعا اكتفا نمايد ميخواند اللهم اني اسئلك
بحق من رواه وروي عنه صل على جماعتهم وافعل بي كذا وكذا و ديگر دعا از جناب
صادق منقولست كه هر كس اين دعا را كه مشتمل است بر اين دعاى مشرف شدن بخدمت
جناب صاحب العصر والزمان در عقب هر نماز فريضه بخواند و وقت باسعادت آنحضرت
در بيدارى يا در خواب مشرف شود پس خواندن اين دعا در عقب هر فريضه خصوصا
بعد از نماز صبح بلكه در هر وقتى از اوقات بسيار خوبست چونكه مبالغه در بليغ سلام
بان بجا كافه انام و تجديد بيعت و تعهد و بيعت با آن مقتدا قاطبه اهل اسلام و دعا اينست
بسم الله الرحمن الرحيم اللهم بلغ مولانا صاحب الزمان اينما كان وحيثما كان
من مشارق الارض ومغاربها سهلها وجبلها عني وعن والدي و[illegible]
والسلام عدد خلق الله وزنة عرش الله وما احصاه كتابه واحاط به علمه
اللهم اني اجدد له في صبيحة هذا اليوم وما عشت فيه من ايام حيوتي عهدا و
عقدا وبيعة له في عنقي لا احول عنها ولا ازول اللهم اجعلني من انصاره و
اتباعه الذابين عنه والممتثلين لاوامره ونواهيه في ايامه والمستشهدين
بين يديه اللهم فان حال بيني وبينه الموت الذي جعلته على عبادك حتما مقضيا
فاخرجني من قبري مؤتزرا كفني شاهرا سيفي مجردا قناتي ملبيا دعوة الداعي
في الحاضر والبادي اللهم ارني الطلعة الرشيدة والغرة الحميدة واكحل بصري
بنظرة مني اليه وعجل فرجه وسهل مخرجه اللهم اشدد ازره وقو ظهره وطول

عمره واعمر اللهم به بلادك واحي به عبادك فانك قلت وقولك الحق ظهر
الفساد في البر والبحر بما كسبت ايدي الناس فاظهر اللهم لنا وليك وابن بنت نبيك
المسمى باسم رسولك صلواتك عليه وآله حتى لا يظفر بشيء من الباطل الا
مزقه ويحق الله الحق بكلماته ويحققه اللهم اكشف هذه الغمة عن هذه الامة
بظهوره انهم يرونه بعيدا ونريه قريبا وصلى الله على محمد وآله وهرگاه خواهد
ونيز بعد از نماز صبح اين دعا را بخواند بسم الله الرحمن الرحيم اللهم اني اسئلك
ولا اسئل احدا غيرك بحروف الاسماء المباركة اللهم بالف الابتداء وباء البهاء
وتاء التاليف وثاء الثناء وجيم الجلال وحاء الحمد وخاء الخفاء ودال الدوام وذال
الذكر وراء الربوبية وزاء الزيادة وسين السناء وشين الشكر وصاد الصبر وضاد
الضوء وطاء الطول وظاء الظلام وعين العفو وغين الغفران وفاء الفردانية
وقاف القدرة وكاف الكلمة التامة ولام اللوح وميم الملك ونون النور وواو
الوحدانية وهاء الهيبة ولام الف لا اله الا انت ويا ياذا الجلال والاكرام
اللهم اني اسئلك يا من لا تبحره مسئلة السائلين يا من هو خبير بما تخفي الضمائر
وتكن الصدور اسئلك بما حجبت به نفسك ان تصلي على محمد وال محمد وان
تجعل لي من كل هم فرجا ومن كل ضيق مخرجا ومن كل عسر يسرا والى كل خير سبيلا
برحمتك يا ارحم الراحمين خاتمه بسند صحيح روايت كه در صبح و شام بايد خواند
هر چند در ابواب بعضي از آنها مذكور شد لكن چون بعضي از آنها كه اهتمام بشان
ايشان در روايات شده مسطور نكرديم بود در اين خاتمه مذكور ميكرديم از جمله
اينها اگر در وقت صبح و شام بايد خوانده شود چه قبل از نماز باشد و چه بعد از آن
فسبحان الله حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد في السموات والارض وعشيا
وحين تظهرون يخرج الحي من الميت ويخرج الميت من الحي ويحيي الارض بعد موتها
وكذلك تخرجون ايضا در شام و صبح لا حول ولا قوة الا بالله توكلت على

الحی الذی لا یموت والحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک
ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا وایضا دو صبح و شام سه مرتبه بخواند سبحان
الله ملء المیزان ومنتهی العلم ومبلغ الرضا وزنة العرش وسعة الکرسی سه
مرتبه بگو الحمد لله ملء المیزان ومنتهی العلم ومبلغ الرضا وزنة العرش وسعة
الکرسی سه مرتبه بگو لا اله الا الله ملء المیزان ومنتهی العلم ومبلغ الرضا
وزنة العرش وسعة الکرسی سه مرتبه بگو الله اکبر ملء المیزان ومنتهی
العلم ومبلغ الرضا وزنة العرش وسعة الکرسی پس بگو وصلی الله علی محمد
وآله الطیبین الطاهرین وایضا بگوید اللهم احرسنا بعینک التی لا تنام و
اکنفنا برکنک الذی لا یرام وارحمنا بقدرتک علینا ولا نهلکنا وانت رجاؤنا
وایضا [illegible] وقف واردات بسم الله النور بسم الله النور النور بسم الله
نور علی نور بسم الله الذی هو مدبر الامور بسم الله الذی خلق النور من النور
الحمد لله الذی خلق النور وانزل النور علی الطور فی کتاب مسطور بقدر مقدور
علی نبی محبور الحمد لله الذی هو بالعز مذکور وبالفخر مشهور وعلی السراء
والضراء مشکور وصلی الله علی سیدنا محمد النبی وآله الطاهرین وایضا ابتدا
نمودن ما ثورات امنت بربی وهو الله الذی لا اله الا هو له کل شیء منتهی کل علم
ورب کل رب واشهد الله علی نفسی بالعبودیة والذل والصغار واعترف بحسن
صنایع الله الی وابوء علی نفسی بقلة الشکر واسئل الله فی یومی هذا وفی
[illegible] بحق ما یراه الله له حقا علی ما یراه [illegible] وایمانا واخلاصا
ورزقا واسعا [illegible] ولا [illegible] من کل من هو
دونه والله [illegible] من کل [illegible] امنت بسر علم الله کله وعلانیته واعوذ
بما فی علم الله من کل شر سبحان العالم بما خلق اللطیف فیه المحصی له القادر
علیه ما شاء الله کان لا قوة الا بالله استغفر الله والیه المصیر وایضا ابن

دعا [illegible] ما ثورات اللهم انه لم یمس احد من خلقک انت الیه احسن صنیعا
ولا له ادوم کرامة ولا علیه ابین فضلا ولا به اشد ترفقا ولا علیه اشد
حیاطة ولا علیه اشد تعطفا منک علی وان کان جمیع المخلوقین یعدد و
من ذلک مثل تعدیدی فاشهد یا کافی الشهادة بانی اشهدک بنیة صدق
بان لک الفضل والطول فی انعامک علی مع قلة شکری لک فیها یا فاعل
کل ارادته صل علی محمد وآله وطوقنی امانا من حلول سخطک لقلة الشکر و
اوجب لی زیادة من اتمام النعمة بسعة المغفرة وانظرنی خیرک وصل علی محمد و
آله ولا تقایسنی بسوء فعلی وامحق لی لرضاک واجعل ما تقربت به الیک فی
دینک لک خالصا ولا تجعله للزوم شبهة او فخر او ریاء او کبر یا کریم وایضا
مرویست که سه مرتبه ابتدا [illegible] در وقت شام و صبح بخواند بسم الله ما شاء الله لا
قوة الا بالله ما شاء الله کل نعمة من الله ما شاء الله الخیر کله بید الله ما شاء
الله ما شاء الله لا یصرف السوء الا الله وایضا مرویست که در صبح و شام ده مرتبه
بگو لا اله الا الله والله اکبر والحمد لله استغفر الله لا حول ولا قوة الا بالله
هو الاول والآخر والظاهر والباطن له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی
لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر مقصد پنجم در بیان ادعیه و اعمال ایام
هفته و ایام است و مشتمل بر سه باب است باب اول در بیان ادعیه ساعات و هر روز آن
و مشتمل است بر دو فصل فصل اول در بیان ادعیه هر روز است منقولست که در هر روز بگو
توکلت علی الحی الذی لا یموت والحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی
الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا پس هفت مرتبه بگو حسبی الله لا اله الا
هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم و هفت مرتبه بگو الله خیر حافظا وهو ارحم
الراحمین ان ولیی الله الذی نزل الکتاب وهو یتولی الصالحین حسبی الله لا اله
الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم پس بگو اشهد ان لا اله الا الله وحده لا

شريك له الهاً واحداً احداً فرداً صمداً لم يتخذ صاحبة ولا ولداً ده بكو اللهم صل
على محمد وآل محمد ويت مرتبه بكو اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين و
المسلمات الاحياء منهم والاموات وده مرتبه بكو الحمد لله على كل نعمة كانت
او هي كائنة ويازده مرتبه بكو لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله ايماناً و
صدقاً لا اله الا الله عبودية ورقاً ويها مرتبه بكو الحمد لله كما هو اهله ويك
بكو سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر وده مرتبه بكو بسم الله الرحمن
الرحيم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصد مرتبه بكو لا حول ولا قوة
الا بالله لا ملجأ منه الا اليه وصد مرتبه بكو لا اله الا الله الملك الحق المبين
وده مرتبه بكو لا اله الا الله والله اكبر ولا حول ولا قوة الا بالله وده مرتبه بكو
اعددت لكل هول لا اله الا الله ولكل هم وغم ما شاء الله ولكل نعمة الحمد
لله ولكل رخاء الشكر لله ولكل اعجوبة سبحان الله ولكل ذنب استغفر الله
ولكل مصيبة انا لله وانا اليه راجعون ولكل ضيق حسبي الله ولكل قضاء
وقدر توكلت على الله ولكل عدو اعتصمت بالله ولكل طاعة ومعصية لا
حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم ويا ايضاً بكو سبحان الدائم القائم سبحان
القائم الدائم سبحان الواحد الاحد سبحان الفرد الصمد سبحان الحي القيوم سبحان
الله وبحمده سبحان الحي الذي لا يموت سبحان الملك القدوس سبحان رب
الملائكة والروح سبحان العلي الاعلى سبحانه وتعالى پس بكو بسم الله الرحمن
الرحيم سبحانك اللهم وحنانيك سبحانك اللهم وتعاليت سبحانك اللهم
والعظمة رداؤك سبحانك اللهم والعز ازارك سبحانك اللهم والكبرياء
سلطانك سبحانك من عظيم ما اعظمك سبحانك سبحت في الملأ الاعلى سبحانك
تسمع وترى ما تحت الثرى سبحانك انت شاهد كل نجوى سبحانك موضع
كل شكوى سبحانك حاضر كل ملأ سبحانك عظيم الرجاء سبحانك ترى ما في

الهواء

الهواء سبحانك تعلم انفاس الحيتان في قعر البحار سبحانك تعلم وزن السموات
سبحانك تعلم وزن الارضين سبحانك تعلم وزن الشمس والقمر سبحانك تعلم
وزن الظلمة والنور سبحانك تعلم وزن الفيء والهواء سبحانك تعلم وزن الريح
كم هي من مثقال ذرة سبحانك سبوح قدوس سبحانك عجباً لمن عرفك كيف لا
يخافك سبحانك اللهم وبحمدك سبحان الله العلي العظيم پس بكو سبحان الله كما ينبغي
لله والحمد لله كما ينبغي لله ولا اله الا الله كما ينبغي لله والله اكبر كما ينبغي لله
ولا حول ولا قوة الا بالله وصلى الله على محمد وعلى اهل بيته وعلى جميع المرسلين
حتى يرضى الله پس سه مرتبه بكو استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم واتوب
اليه پس بكو بسم الله حسبي الله توكلت على الله اللهم اني اسألك خير امور كلها و
اعوذ بك من خزي الدنيا وعذاب الاخرة بدانكه لازم نيست كه همه ادعيه مذكوره
بترتيب مسطور بخواند بلكه انچه تواند و شوق آن داشته باشد بخواند و اگر تواند و
حالى دارد همه را بخواند والا منتخب كند بعضى را در بعضى اوقات و بعضى ديگر را در
اوقات ديگر تلاوت نمايد تا بثواب همه فايز گردد فصل دوم در دعاهاى ماثوره
از ائمه طاهرين در ساعات دوازده گانه روز كه هر ساعتى منسوب بيكى از
ائمه اثنى عشر است بدانكه ساعت اول ما بين طلوع صبح است تا طلوع آفتاب و اين ساعت
منسوب بعلى بن ابيطالب است و در اين وقت خواندن اين دعا مناسبست اللهم رب الظلام
والفلق والبحر والشفق والليل وما وسق والقمر اذا اتسق خالق الانسان من
علق اظهرت قدرتك ببديع صنعتك وخلقت عبادك لما كلفتهم من عبادتك
وهديتهم بكرم فضلك الى سبل طاعتك وتعرفت في ملكوتك بعظيم السلطان
وتوددت الى خلقك بقديم الاحسان وتعرفت الى بريتك بجسيم الامتنان يا
من يسأله من في السموات والارض كل يوم هو في شان اسألك اللهم بمحمد خاتم
النبيين الذي نزل به الروح الامين على قلبه ليكون من المنذرين بلسان

عز و جل مبین و بامیر المؤمنین علی بن ابیطالب ابن عم الرسول و بعل البتول
الذی فرضت ولایته علی الخلق و کان بذلک حجة دار الحق ان تصلی علی
محمد و آل محمد فقد جعلتهم وسیلتی و قدمتهم امامی و بین یدی حوائجی ان
تغفر لی ذنبی و تطهر قلبی و تستر عیبی و تفرج کربی و تبلغنی من طاعتک و
عبادتک غایة املی و تقضی لی حوائجی للدنیا و الآخرة یا ارحم الراحمین و
این دعا بخوانند در این ساعت و در این وقت وارد است اللهم رب البهاء و العظمة و
الکبریاء و السلطان اظهرت القدرة کیف شئت و مننت علی عبادک بمعرفتک
و دللتهم علیک بحجتک و علمتهم شکر نعمتک اللهم بحق ولیک علی امیر
المؤمنین المرتضی للدین و العالم بالحکم و جهاد المتقی امام المتقین صل علی محمد
و آله فی الاولین و الآخرین و اقدمه بین یدی حوائجی و رغبتی الیک ان
تصلی علی محمد و آل محمد و ان تنتقم لی ممن ظلمنی و بغی علی و اکفنی مؤونة من
یریدنی بسوء او ظلم یا ناصر المظلوم المبغی علیه یا عظیم البطش یا شدید الانتقام
انک علی کل شیء قدیر و ان تفعل بی کذا و کذا بعد حوائج خود را مذکور سازد ساعت حسن

دعا از طلوع آفتاب تا ذهاب سرخی در این ساعت منسوب بجناب امام حسن ع
خواندن این دعا مناسب اللهم خالق السموات و الارض و مالک البسط و القبض
و مدبر الابرام و النقض و من یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء و
یا مالک یا جبار یا واحد یا قهار یا عزیز یا غفار یا من لا تدرکه الابصار
و هو یدرک الابصار یا من لا یمسک خشیة الانفاق و لا یفکر خوف الاملاق
یا کریم یا رزاق مبتدئا بالنعم قبل الاستحقاق یا من ینزل الروح من امره
علی من یشاء من عباده لینذر یوم التلاق کثرت نعمتک علی و صغر فیها
شکری و دام غناک عنی و عظم الیک فقری اسئلک یا عالم سری و جهری
یا من لا یعتمد سواه علی کشف ضری ان تصلی علی محمد رسولک المختار و

نجیبک علی الابرار و الفجار و علی اهل بیته الطاهرین الاخیار و اتوسل الیک
بالانزع البطین علی و بالامام الزکی الحسن المقتول سما فبهما استشفعت بهم
الیک و قدمتهم امامی و بین یدی حوائجی ان تزیدنی من لدنک علما و هب لی
حکما و تجبر کسری و تشرح بالتقوی صدری و ترحمنی اذا انقطع من الدنیا اثری
و تذکرنی اذا نسی ذکری برحمتک یا ارحم الراحمین دعا نیکی که در این ساعت
باید خوانده شود اللهم لک ثبت بهائک فی اعظم قدرتک و صفا نورک فی انوار
سموک و فاض علمک فی نجائک و خلقت فیه اهل الثقة بک عند جودک
فغابت فی کبریائک علوا کبیرا و عظمت فیه منتک علی اهل طاعتک
فباهت بهم اهل سمواتک بمنک علیهم اللهم بحق ولیک الحسن بن علی علیهما السلام
و به استشفعت الیک و اقدمه بین یدی حوائجی و رغبتی الیک ان تصلی علی محمد و
آل محمد و ان تعیننی به علی طاعتک و رضوانک و تبلغنی افضل ما بلغته احدا من
اولیائک و اولیائه فی ذلک یا ذا المن الذی لا ینقطع ابدا و یا ذا النعماء التی لا تحصی
عددا یا کریم یا کریم یا کریم و ان تفعل بی کذا و کذا ساعت حسین از ذهاب سرخی شمس تا بلند
شدن آفتاب در این ساعت منسوب بجناب ابا عبد الله الحسین ع که باید در این ساعت این دعا
باید خواند اللهم رب الارباب و مسبب الاسباب و مالک الرقاب و مجری السحاب
و مسهل الصعاب یا حلیم یا تواب یا کریم یا وهاب یا مفتح الابواب یا من [illegible]
اجاب یا من لیس له حاجب و لا بواب یا من لیس [illegible] یا من لا
یخفی علیه ستر و لا یضرب دونه حجاب یا من یرزق من یشاء بغیر حساب یا غافر
الذنب و قابل التوب شدید العقاب اللهم انقطع الرجاء الا من فضلک و خاب
الامل الا من کرمک فاسئلک بمحمد رسولک صلواتک علیه و آله و بصفیک علی
ابن ابیطالب بالحسین بن علی الامام الزکی التقی الذی اشتری نفسه ابتغاء مرضاتک
و جاهد الناکثین عن صراط طاعتک فقتلوه ساعیا ظمآنا و هتکوا حرمته بغیا

وعلوا انا وجعلوا اسمه في الآفاق واعلوه تحلّ اهل العناد والشقاق اللهم صلّ
على محمد وآل محمد وجدد على الباغي عليه غزوات لعنتك وانتقامك وعزمات
سخطك ونكالك اللهم اني اسألك بمحمد وآله واستشفع بهم اليك واقدّمهم امام
وبين يدي حوائجي ان لا تقطع رجائي من ايسارك وافضالك ولا تخيّب املي
في احسانك ونوالك ولا تهتك الستر المسدول على من عملك ولا تغيّر عنّي عوائد
طولك ونعمك ووفّقني لما يقرّبني اليك واصرفني عمّا يباعدني عنك واعطني
من الخير افضل مما ادعو واكفني من الشرّ ما اخاف واحذر برحمتك يا ارحم الراحمين
دعای دیگر از سلطان ابن يا من تجبّر فلا عين تراه يا من تعظّم فلا تحصر القلوب
بكنهه يا حسن المنّ يا حسن التجاوز يا حسن العفو يا جواد يا كريم يا من لا يشبهه شيء
من خلقه يا من منّ على خلقه باوليائه اذ دعاهم لدينه وادّب بهم عباده وجعلهم
حججاً منه على خلقه اسألك بحقّ وليّك الحسين بن علي السبط التابع لمرضاتك
والناصح في دينك والدليل على ذاتك اسألك بحقّه واقدّمه بين يدي حوائجي
ورغبتي اليك ان تصلي على محمد وآل محمد وان تعينني على طاعتك وافعال الخير
وكلما يوصلك عني ويقربني منك يا ذا الجلال والاكرام والفضل والانعام يا
وهاب يا كريم وان تفعل بي كذا وكذا سائر حاجات را ذکر نماید شمرات نماز زوال
ومنسوب بجناب سید السجاد وخواندن این دعا در اوقات مناسبات اللهم انت الملك
المليك المالك وكل شيء سوى وجهك الكريم هالك عزّت بعد ذلك النجوم الزواهر
واستترت بعد ذلك النجوم الزواهر وعلمت ما في البر والبحر وما تسقط من
ورقة في ظلمات الحوالك يا سميع يا بصير يا باري يا شكور يا رحيم يا غفور يا من
يعلم خائنة الاعين وما تخفي الصدور يا من له الحمد في الاولى والآخرة وهو الحكيم
الخبير اسألك سؤال البائس الحقير الفقير واتضرع اليك تضرع الضائع الكسير واتوكل عليك
توكل الخاشع المستجير واقف ببابك وقوف المؤمّل الفقير واتوسل اليك بالبشير

النذير والسراج المنير محمد خاتم النبيين وابن عمه امير المؤمنين وبالامام علي بن
الحسين زين العابدين وامام المتقين المحيي للصدقات والخاشع في الصلوات والدائم
المجتهد في المجاهدات الساجد ذي الثفنات ان تصلي على محمد وآل محمد وتوسلت
بهم اليك وقدّمتهم امامي وبين يدي حوائجي وان تعصمني من مواقعة معاصيك
وترشدني الى موافقة مرضاتك وتجعلني ممن يؤمن بك ويتّبعك ويخافك و
يرجوك وثوابك ويخشاك ويتقرّب اليك بموالاة من يواليك ويتحبّب اليك
بمعاداة من يعاديك ويعترف لك بعظيم نعمك واياديك برحمتك يا ارحم الراحمين
دعای دیگر از سلطان اللهم سنا نورك قائم عظمتك وعلا ضياؤك في ابهى ضوئك
اسألك بنورك الذي نوّرت به السموات والارضين وقصمت به الجبابرة واحييت
به الاموات وامتّ به الاحياء وجمعت به المتفرق وفرقت به المجتمع واتممت
به الكلمات واقمت به السموات اسألك بحق وليك علي بن الحسين عليهما السلام الذابّ
عن دينك والمجاهد في سبيلك واقدمه بين يدي حوائجي ورغبتي اليك ان تصلي
على محمد وآل محمد وان تكفيني وتنجيني من تعرّض السلاطين وتتبّع الجبابرة انك
على ما تشاء قدير وان تفعل بي كذا وكذا سائر حاجات از زوال آفتاب تا بعد دو رکعه
بگذارد از زوال مقدار چهار رکعت واین وقت بجناب امام محمد باقر متعلق است ودر
اینوقت خواندن این دعا ثابت وهم آنست که این دعا را بعد از رکعت دوم نافله ظهر
بخواند اللهم انت الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم هو
الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم هو الاول والآخر
والظاهر والباطن وهو بكل شيء عليم فالق الاصباح وجاعل الليل سكنا والشمس
والقمر حسبانا ذلك تقدير العزيز العليم يا مالك يا غير مغلوب ويا شاهداً لا يغيب يا
قريب يا مجيب ذلكم الله ربي لا اله الا هو عليه توكلت واليه انيب اتذلّل اليك
تذلّل الطالبين واخضع بين يديك خضوع الراغبين واسألك سؤال الفقير المسكين

وادعوك تضرعا وخفية انك لا تحب المعتدين وادعوك خوفا وطمعا ان رحمتك
قريب من المحسنين واتوسل اليك بخيرتك وصفوتك من العالمين الذي جاء
بالحق وصدق المرسلين محمد عبدك ورسولك النذير المبين وبوليك وعبدك
علي بن ابي طالب امير المؤمنين عليه السلام وبالامام محمد بن علي الباقر علم الاولين
والآخرين والعالم بتاويل الكتاب المبين واسئلك بمكانهم عندك واستشفع بهم
اليك واقدمهم امامي وبين يدي حوائجي وان توزعني شكر ما اوليتني من
نعمك وتجعل لي فرجا ومخرجا من كل كرب وغم وترزقني من حيث احتسب ومن حيث
لا احتسب وتيسر لي من فضلك ما تغنيني به من كل مطلب اقذف في قلبي رجاءك
واقطع رجائي ممن سواك حتى لا ارجو الا اياك انك مجيب الداعي اذا دعاك
ومغيث الملهوف اذا ناداك وانت ارحم الراحمين وايضا خواندن این دعا در این
وقت مناسب اللهم رب الضياء والعظمة والنور والكبرياء والسلطان تجبرت
بعظمة بهائك ومننت على عبادك برأفتك ورحمتك ودللتهم على موجود رضاك
وجعلت لهم دليلا يدلهم على محبتك ويعلمهم محابك ويدلهم على مشيتك اللهم
فبحق وليك محمد بن علي عليه السلام عليك واقدمه بين يدي حوائجي ورغبتي
اليك ان تصلي على محمد وآل محمد وان تعينني به على احزني في القبر وفي النشر
والمحشر وعند الميزان وعلى الصراط يا حنان يا منان يا ذا الجلال والاكرام و
ان تفعل بي كذا وكذا ساعت هشتم بعد از گذشتن چهار رکعت [illegible]
ابتداء عصر منسوب بجناب صادق و خواندن این دعا در این ساعت مناسب و بهتر
است که خوانده شود بعد از رکعت ششم نافله ظهر اللهم انت اوليت النعم برحمتك
وعلمت الغيب بمشيتك ودبرت الامور بحكمتك وذللت الصعاب بعزتك و
اعجزت الخلق عن علم كيفيتك وحجبت الابصار عن ادراك صفتك والاوهام
عن حقيقة معرفتك واضطررت الافهام الى الاقرار بوحدانيتك يا من تردى العزة

ادعیهٔ ساعت هشتم

وتجلل العظمة لك الملك والعزة والقدرة لا يعزب عنك في الارض ولا في
السماء مثقال ذرة اتوسل اليك بالنبي الامي محمد رسولك العربي المكي المدني
الهاشمي الذي اخرجتنا به من الظلمات الى النور وبامير المؤمنين علي بن ابي طالب
الذي شرحت بولايته الصدور وبالامام جعفر بن محمد الصادق في الاخبار
المؤتمن على مكنون الاسرار صلى الله عليه وعلى اهل بيته بالعشي والابكار
اللهم اني اسئلك بهم واستشفع بمكانهم لديك واقدمهم امامي وبين يدي حوائجي
فاعطني الفرج الهني والمخرج الوحي والصنع القريب والامان من الفزع في اليوم
العصيب وان تغفر لي موبقات الذنوب وتستر علي فاضحات العيوب فانت الرب
وانا المربوب وانا الطالب وانت المطلوب وانت الذي بذكرك تطمئن القلوب
وانت الذي تقضي بالحق وانت علام الغيوب يا اكرم الاكرمين ويا احكم الحاكمين
ويا خير الفاصلين ويا ارحم الراحمين وايضا خواندن این دعا در این وقت مناسب
است يا من لطف عن ادراك الاوهام يا من كبر عن موجود البصر يا من تعالى عن
الصفات كلها يا من جل عن معاني اللطف ولطف عن معاني الجلال اسئلك بنور
وجهك وضياء كبريائك واسئلك بحق عظمتك الصافية من نورك واسئلك بحق
وليك جعفر بن محمد عليه السلام عليك واقدمه بين يدي حوائجي ورغبتي اليك ان
تصلي على محمد وآل محمد وان تعينني بطاعتك على اهوال الآخرة يا خير من انزلت
اليه الحوائج يا رؤوف يا رحيم يا جواد يا كريم وان تفعل بي كذا وكذا ساعت هفتم بعد
از نماز ظهر است تا وقتیکه بقدر چهار رکعت قبل از عصر و این ساعت منسوب
بجناب امام موسی کاظم و خواندن این دعا در این ساعت مناسب اللهم انت المرجو اذا
حزب الامر وانت المدعو اذا مس الضر ومجيب الملهوف المضطر والمنجي من المهالك
البر والبحر ومن له الخلق والامر والعالم بوساوس الصدور والمطلع على خفي الاسرار
غاية كل نجوى واليك منتهى كل شكوى ويا من له الحمد في الآخرة والاولى يا

ادعیهٔ ساعت هفتم

من خلق الارض والسموات العلى الرحمن على العرش استوى له ما في السموات
وما في الارض وما بينهما وما تحت الثرى وان تجهر بالقول فانه يعلم السر
واخفى الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنى اسئلك بمحمد خاتم النبيين وخيرتك
من خلقك والمؤتمن على اداء رسالتك وبامير المؤمنين علي بن ابيطالب الذي
جعلت ولايته مفروضة مع ولايتك ومحبته مقرونة برضاك ومحبتك
وبالامام الكاظم موسى بن جعفر الذي سئلك ان تفرضه لعبادك ومحبته
لطاعتك فاوجبت مسئلته واجبت دعوته ان تصلي على محمد واله صلوة
تقضي بها عنا واجب حقوقهم وترضيهم لي اداء فروضهم واتوسل اليك بهم
ان تشفع بمنزلتهم وقد قدمتهم امامي وبين يدي حوائجي ان تجريني على
جميل عوايدك وتمنحني جزيل فوائدك وما اخذ بسمعي وبصري وعلانيتي
وسري وناصيتي وقلبي وعزمتي ولبي الى ما تحبني به على هواك وتعرّبني
من اسباب ومناك وتوجب لي نوافل فضلك وتديم لي منايح طولك وجودك
يا ارحم الراحمين [illegible] خواندن ابتدا بزمان ساعت يا من تكبر عن الاوهام
صورته يا من تعالى عن الصفات نوره يا من قرب عند دعاء خلقه يا من
دعاه المضطرون ولجأ اليه الخائفون وسأله المؤمنون وعبده الشاكرون
وحمده المخلصون اسئلك بحق نورك المضيء وبحق وليك موسى بن جعفر عليه
السلام عليك واتقرب به اليك واقدمه بين يدي حوائجي وارغب اليك
ان تصلي على محمد وال محمد وان تعافيني به مما اخافه واحذره على عيني و
جسدي وجميع جوارح بدني من جميع الاسقام والامراض والاعراض والعلل
والاوجاع ما ظهر منها وما بطن بعد ذلك يا ارحم الراحمين وان تفعل
بي كذا وكذا ساعت هشتم از وقت گذشتن چهار ركعت قبل از عصر است تا وقت
نماز عصر و اين ساعت بجناب علي بن موسى الرضا منسوب و در اين وقت خواند

ابتدا

ابتدا ساعت هشتم

ابتدا اين است اللهم انت الكاشف للملمات والكافي للمهمات والمفرج للكربات
والسامع للاصوات والمخرج من الظلمات والمجيب للدعوات الراحم للعبرات
جبار الارض والسموات يا ولي يا مولى يا علي يا اعلى يا اكرم يا كريم يا من له الاسم
الاعظم يا من علم الانسان ما لم يعلم فاطر السموات والارض وهو يطعم ولا
يطعم اسئلك بمحمد المصطفى من الخلق المبعوث بالحق وبامير المؤمنين الذي اوتيته
فالفيته شاكرا وابتليته فوجدته صابرا وبالامام الرضا علي بن موسى الذي
اوفى بعهدك ووثق بوعدك واعرض عن الدنيا وقد اقبلت اليه ورغب عن
زينتها وقد رغبت فيه ان تصلي على محمد وال محمد فقد توسلت بهم اليك و
قدمتهم امامي وبين يدي حوائجي ان تهديني الى سبيل مرضاتك وتيسر لي اسباب
طاعتك وتوفقني لابتغاء الزلفة بموالاة اوليائك وادراك الحظوة من معاداة
اعدائك وتعينني على اداء فرائضك واستعمال سننك وتوفقني على المحجة المؤدية
الى العتق من عذابك والفوز برحمتك يا ارحم الراحمين و خواندن اين دعا [illegible]
مناسب يا خير مدعو يا خير من اعطى يا خير من سئل يا من اضاء باسمه ضوء النهار
واظلم به ظلمة الليل وسال باسمه وابل السيل ورزق اوليائه كل خير يا من علا بحق
السموات نوره والارض ضوءه والشرق والغرب رحمته يا واسع الجود اسئلك
بوليك علي بن موسى عليه السلام عليك واقدمه بين يدي حوائجي وارغب اليك ان
تصلي على محمد وال محمد وان تكفيني به وتنجيني مما اخافه واحذره في جميع اسفاري
وفي البراري والقفار والاودية والاكام والغياض والجبال والشعاب والبحار
يا واحد يا قهار يا عزيز يا جبار يا ستار وان تفعل بي كذا وكذا ساعت نهم از وقت
نماز عصر است تا انكه بگذرد بقدر دو ساعت و بحضرت امام محمد جواد منسوب و تلاوت
ابتدا اين است دعا ساعت اللهم يا خالق الانوار ومقدر الليل والنهار ويعلم ما تحمل كل انثى
وما تغيض الارحام وما تزداد وكل شيء عنده بمقدار اذ تعاظم المطرح عليك

توفيقي

ابتدا ساعت نهم

وإذا غلقت الأبواب قرع باب فضلك وإذا ناءت الحاجات فزع إلى سعة
طولك وإذا انقطع الأمل من الخلق اتصل بك وإذا وقع اليأس من الناس
وقف الرجاء عليك أسألك بحق محمد النبي الأواب الذي أنزلت عليه الكتاب و
نصرته على الأحزاب وهديتنا به إلى دار المآب وبأمير المؤمنين علي بن أبي طالب
الكريم النصاب المصدق بخاتمه في المحراب وبالإمام الفاضل محمد بن علي
الذي سئل فوفقته لرد الجواب والمحق مصدقه بالتوفيق والصواب صلى الله
عليه وعلى أهل بيته الأطهار وأن تحل من الأنعم لي وتجعلهم عصمة من النار
وتحجبه إلى دار القرار فقد توسلت بهم إليك وقدمتهم أمامي وبين يدي حوائجي و
تعصمني من التعرض لمواقف سخطك وتوفقني لسلوك محبتك ومرضاتك يا أرحم
الراحمين ساعت ششم حوالدين ابتداها نيم ساعت يا من دعاه المضطرون فأجابهم والتجأ
إليه الخائفون فآمنهم وعبده الطائعون فشكرهم وشكره المؤمنون فحباهم و
أطاعوه فعصمهم وسألوه فأعطاهم ونسوا نعمته فلم يخل شكره من قلوبهم و
امتن عليهم فلم يجعل اسمه منسيا عندهم أسألك بحق وليك محمد بن علي عليه
السلام حجتك البالغة ونعمتك السابغة ومحجتك الواضحة وأقدمه بين
يدي حوائجي ورغبتي إليك أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تجود علي من فضلك
وتتفضل علي من وسعك بما أستغني به عما في أيدي خلقك وأن تقطع رجائي إلا
منك وتخيب آمالي إلا فيك اللهم وأسألك بحق من حقه عليك واجب ممن أوجبت
له الحق عندك أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تبسط علي ما حظرته من رزقك
وتسهل لي ذلك وتيسره هنيئا مريئا منك وعافية برحمتك يا أرحم الراحمين ويا
خير الرازقين وأن تفعل بي كذا وكذا ساعت هفتم دو ساعت بعد از زوال عصرست
تا بجز آنكه آفتاب ميل بزردي كند و اين ساعت منسوب بحضرت امام علي نقي است بخواند
ابتداء مناسب اين ساعت اللهم أنت الولي الحميد الغفور الودود المبدئ المعيد

ذو العرش المجيد والبطش الشديد فعال لما يريد يا من هو أقرب إلي من حبل
الوريد يا من هو على كل شيء شهيد يا من لا يتعاظمه غفران الذنوب ولا يكبر
عليه الصفح عن العيوب أسألك بمجدك وبنورك وبجمالك الذي ملأ أركان
عرشك وبقدرتك التي فلكت بها على خلقك وبرحمتك التي وسعت كل شيء
وبقوتك التي ضعف لها كل قوي وبعزتك التي ذل لها كل عزيز وبمشيتك التي
صغر فيها كل كبير وبرسولك الذي رحمت به العباد وهديت به إلى سبيل
الرشاد وبأمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام أول من آمن برسولك وصدق
والذي أوفى بما عاهد عليه وصدق وبالإمام النقي علي بن محمد عليه السلام
الذي كفيته حيلة الأعداء وأريتهم عجب الآية إذ توسلوا به في الدعاء أن
تصلي على محمد وآل محمد فقد استشفعت بهم إليك وقدمتهم أمامي وبين
يدي حوائجي وأن تجعلني من أهل ولايتك في حرز حريز ومن كل ذنب تحت عز عزيز
وتوزعني شكر آلائك ومننك وتوفقني للاعتراف بأياديك ونعمك يا
أرحم الراحمين ساعت هشتم ابتداها نيز ساعت يا من علا فعظم يا من تسلط فقهر
فتسلط يا من عز فاستكبر في عزه يا من مد الظل على خلقه يا من امتن
بالمعروف على عباده يا عزيز يا ذو انتقام يا منتقما بعزته من أهل الشرك أسألك
بحق وليك علي بن محمد عليه السلام عليك وأقدمه بين يدي حوائجي ورغبتي
إليك أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تعينني به على أموري وتختم لي بخير
حتى توفاني وأنت عني راض وتسلكني إلى رحمتك ورضوانك إنك ذو
الفضل العظيم ساعت نهم قبل از زرد شدن آفتاب تا وقتيكه زرد شود
و اين ساعت منسوب بامام حسن عسكري است ودعاي اين ساعت اينست اللهم
إنك منزل القرآن وخالق الإنس والجان وجاعل الشمس والقمر بحسبان
المتفضل بالطول والامتنان والمبتدئ بالفضل والإحسان وصانع

لِوَذِي الحجيج الجؤار لك المحامد والمدائح ومنك الفوائد والمنائح وإليك
يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح أظهرت الجميل وسترت القبيح وعلمت
ما تخفي الصدور والجوارح أسألك بمحمد صلى الله عليه وآله رسولك إلى الخلق
وأمينك المبعوث بالرحمة والرأفة وبأمير المؤمنين علي بن أبي طالب المفترض
الطاعة على القريب والبعيد المؤيد بنصرك في كل موقف مشهود وبالإمام
التقي الحسن بن علي عليه السلام الراجح للشائع مخلصة من مرابضها و
المحن بالذوات الشعاب فذللت له مراكبها أن تصلي على محمد وآل محمد
فقد توسلت بهم إليك وقدمتهم أمامي وبين يدي حوائجي وأن ترحمني
بترك معاصيك ما أبقيتني وتعينني على التمسك بطاعتك ما أحييتني و
أن تختم بالخيرات إذا توفيتني وتشفق علي بالمباشرة إذا ما ابتليتني وهب لي
العفو إذا كافيتني ولا تكلني إلى نفسي فأضل ولا تحوجني إلى غيرك فأ
فأذل ولا تحملني ما لا طاقة لي به فأضعف ولا تبتليني بما لا صبر لي عليه
فأعجز وأعني على حمل عوائدك عندي ولا تؤاخذني بسوء فعلي ولا تسلط
على من لا يرحمني برحمتك يا أرحم الراحمين وأيضا ابتداؤها محمد وآله يا
أول بلا أولية ويا آخر بلا آخرية ويا قديما لا مبتدأ لقدمه يا عزيزا بلا
انقطاع لعزته يا متسلطا بلا ضعف من سلطانه يا كريما بدوام نعمته يا
جبارا ومعزا لأوليائه يا خبيرا بعلمه يا عليما بقدرته يا قديرا بذاته أسألك
بحق وليك الأمين المؤدي الكريم الناصح العليم الحسن بن علي عليه سلام
عليك وأقدمه بين يدي حوائجي ودعائي إليك أن تصلي على محمد وآل محمد
وأن تعطيني على أخرى وتختم لي بخير حتى تتوفاني وأنت عني راض وتنقلني
إلى رحمتك ورضوانك إنك ذو الفضل العظيم والمن القديم وأن تفعل بي
كذا وكذا ساعت دوم دهم از دو ودشد از آفتاب تا وقت غروب این ساعت تعلق

بجناب صاحب الامر عليه السلام دارد و دعا که در این ساعت باید خواند این است اللهم یا عالم
السقف المرفوع والمهاد الموضوع ورازق العاصي والمطيع الذي ليس من دونه ولي
ولا شفيع أسألك بأسمائك التي إذا سميت بها على طوارق العسر عادت يسرا
وإذا وضعت على الجبال كانت هباء منثورا وإذا رفعت إلى السماء تفتحت لها
المغالق وإذا هبطت إلى ظلمات الأرض اتسعت لها المضايق وإذا دعيت بها الموتى
انتشرت من اللحود وإذا نوديت بها المعدومات خرجت إلى الوجود وإذا ذكرت على
القلوب وجلت خشوعا وإذا قرعت الأسماع فاضت العيون دموعا أسألك بمحمد
رسولك المؤيد بالمعجزات المبعوث بمحكم الآيات وبأمير المؤمنين علي بن أبي طالب
الذي اخترته لمؤاخاته ووصيته واصطفيته لمصاهرته وبصاحب
الزمان المهدي الذي تجمع على طاعته الآراء المتفرقة وتؤلف له الأهواء
المختلفة وتخلص به حقوق أوليائك وتنتقم من شرار أعدائك وتملأ به الأرض
عدلا وإحسانا وتوسع على العباد بظهوره فضلا وامتنانا وتعيد الحق إلى
مكانه عزيزا حميدا وترجع الدين على يديه غضا جديدا أن تصلي على محمد وآل محمد
فقد استشفعت بهم إليك وقدمتهم أمامي وبين يدي حوائجي وأن توزعني شكر
نعمتك في التوفيق لمعرفته والهداية إلى طاعته وتزيدني قوة في التمسك بعصمته
والاقتداء بسنته والكون في زمرته وشيعته إنك سميع الدعاء برحمتك يا أرحم
الراحمين وأيضا ابتداؤها محمد و آله يا من توحد بنفسه عن خلقه يا من غني عن
خلقه بصنعه يا من عرف نفسه خلقه بلطفه يا من سلك بأهل طاعته مرضاته
يا من أعان أهل محبته على شكره يا من من عليهم بدينه ولطف لهم بنائله
أسألك بحق وليك الخلف الصالح بقيتك في أرضك المنتقم لك من أعدائك وأعداء
رسولك بقية آبائه الصالحين محمد بن الحسن وأتضرع إليك به وأقدمه
بين يدي حوائجي ورغبتي إليك أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تفعل بي كذا و

كذا وان تذكرني به وتحقق بما اخافه واحذره وابتليني بهم عافيتك وعفوك
في الدنيا والآخرة وكن له وليا وحافظا وناصرا وقائدا وكالئا وساترا حتى
تسكنه ارضك طوعا وتمتعه فيها طويلا يا ارحم الراحمين ولا حول ولا قوة
الا بالله العلي العظيم فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم اللهم صل
على محمد وآل محمد الذين امرت بطاعتهم واولي الارحام الذين امرت بصلتهم
وذوي القربى الذين امرت بمودتهم والموالي الذين امرت بعرفان حقهم و
اهل البيت الذين اذهبت عنهم الرجس وطهرتهم تطهيرا اسألك بهم ان
تصلي على محمد وآل محمد وان تغفر ذنوبي كلها باغفارك وتتوب علي يا تواب
وترحمني يا رحيم يا من لا ينفعه ذنب وهو على كل شيء قدير باب دوم در بيان
ادعيه روزهاي هفته است ومشتمل بر شش فصلات فصل اول در ذكر ادعيه روز شنبه
وشب شنبه است بدانكه روز شنبه تعلق برحل دارد وبجهت امر زراعت ودرخت
نشاندن وسفر كردن وحاجت خواستن خوبست وروزيست كه درو ابتدا واو
الجان خلق كرد وبدو عيد يهودانست ودرخصوص ساعات ايام هفته اين شعر از
علي بن ابيطالب منقولست شعر ارى الاحد المبارك يوم سعد ؛ لغرس العود يصلح
والبناء ؛ وفي الاثنين للتعليم امن ؛ وبالبركات يعرف والرخاء ؛ وان ترد
الحجامة في الثلثاء ؛ فذاك اليوم اهراق الدماء ؛ وان احببت ان تشرب دواء
فنعم اليوم يوم الاربعاء ؛ وفي يوم الخميس طلاب رزق ؛ لادراك الفوائد
والغناء ؛ ويوم الجمعة التزويج فيه ؛ ولذات الرجال مع النساء ؛ ويوم السبت
ان سافرت فيه ؛ وقيت من المكاره والعناء ؛ وهذا العلم لا يعلمه الا ؛ نبي او
وصي الانبياء وبدانكه دعاي روز شنبه واو دعا كه خوانند بسم
الله الرحمن الرحيم سبحانك اللهم ربنا ولك الحمد انت الحي القيوم الاول الآخر
ولم يكن شيء من خلقك او يعينك على شيء من ملكك او يدبر في شيء من امرك او

يشركك في شيء من شأنك فانت متعال مدبر لامرك قد جرى بما هو كائن فلذلك
ومضى فيما انت خالق علمك خلقت السموات والارض فراشا وبناء ثم رفعت
السماء مزينة رفعته لجلالك ووقارك وعزك وسلطانك ثم جعلت فيها
كرسيك وعرشك ثم سكنتها ليس فيها شيء غيرك متكبرا في عظمتك متعظما في
كبريائك متوحدا في علوك متمكنا في ملكك متعاليا في سلطانك محتجبا في
علمك مستويا على عرشك فتباركت فتعاليت وتعاليت هناك بهاؤك ونورك و
عزتك وسلطانك وقدرتك وحولك وقوتك ورحمتك وقدسك وامرك
وسحائبك وتمكنك المكين وكبرياؤك الكبير وعظمتك العظيمة وانت الله
الحي قبل كل حي والقديم قبل كل قديم والملك بالملك العظيم والممدح
الممدوح المملك في السموات والارض وخالقهن ونورهن ودافعهن والمهيمن
وما فيهن سبحانك وبحمدك ربنا جل ثناؤك اللهم صل على محمد عبدك و
رسولك ونبيك وانوه بكل حبوائه وتشرحلاه وتيسر اماه وضعيف قوله و
ينعم اواه ومسكين دحمه وحامل علمه ودين بشره وحق نصره الجزاء الاوفى
والمرتقى الاعلى والشفاعة الجائزة والمنزل الرفيع في الجنة عندك امين رب
العالمين اجعل له منزلا مغبوطا ومجلسا رفيعا وظلا ظليلا ومرتفعا جسيما
جميلا ونظرة الى وجهك يوم تحجبه عن المجرمين اللهم صل على محمد وآل محمد و
اجعله لنا فرطا واجعل حوضه لنا موردا ولقاءه لنا موعدا نستبشر به اولنا
وآخرنا وانت عنا راض في دارك دار السلام من جنانك جنات النعيم امين
اله الحق رب العالمين اللهم صل على محمد وآل محمد واسألك باسمك الذي هو
نور من نورك نور فوق كل نور ونور تضيء به كل ظلمة وتكسر به قوة كل
شيطان مريد وجبار عنيد وحي عتيد وتؤمن به من خوف كل خائف وتبطل
به سحر كل ساحر وحسد كل حاسد وتتضعضع لعظمته البر والفاجر وباسمك

الاکبر الذی سمیت به نفسک واستویت به علی عرشک واستقررت به علی
کرسیک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفتح لی اللیلة یا رب باب کل خیر فتحته
لاحد من خلقک واولیائک واهل طاعتک ثم لا تغلقه عنی ابدا حتی القاک وانت
عنی راض اسألک ذلک برحمتک وارغب الیک فیه بقدرتک فتفتح اللیلة یا رب
رغبتی واکرم طلبتی ونفس کربتی وارحم عبرتی وصل وحدتی وآنس وحشتی و
استر عورتی وآمن روعتی واستر فاقتی ولقنی حجتی واقلنی عثرتی واستجب اللهم
دعائی واعطنی مسئلتی واعظم من مسئلتی وکن بدعائی حفیا الهی بی رحیما ولا
تفتنی ولا تؤیسنی من رحمتک ولا تخذلنی وانا ادعوک ولا تحرمنی وانا اسألک
ولا تعذبنی وانا استغفرک یا ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد واهل بیته اجمعین
دعای روز شنبه دعای التحامد وارد شده اینجا بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله کلمة
المعتصمین ومقالة المتحرزین واعوذ بالله تعالی من جور الجائرین وکید الحاسدین
وکید الحاسدین وبغی الظالمین واحمده فوق حمد الحامدین اللهم انت الواحد بلا
شریک والملک بلا تملیک لا تضاد فی حکمک ولا تنازع فی ملکک اسألک ان تصلی
علی محمد عبدک ورسولک وان توزعنی من شکر نعماک ما تبلغ بی غایة رضاک
وان تعیننی علی طاعتک ولزوم عبادتک واستحقاق مثوبتک بلطف عنایتک و
ترحمنی بصدی عن معاصیک ما احییتنی وتوفقنی لما ینفعنی ما ابقیتنی وان
تشرح بکتابک صدری وتحط بتلاوته وزری وتمنحنی السلامة فی دینی ونفسی
ولا توحش بی اهل انسی وتتم احسانک فیما بقی من عمری کما احسنت فیما مضی
منه یا ارحم الراحمین تسبیح روز شنبه سبحان الاله الحق سبحان القابض
الباسط سبحان الضار النافع سبحان القاضی بالحق سبحانه وبحمده سبحان العلی
الاعلی سبحان من علا فی الهواء سبحانه وتعالی سبحان الحسن الجمیل سبحان الرئوف
الرحیم سبحان الغنی الحمید سبحان الخالق البارئ سبحان الرفیع الاعلی سبحان

العظیم

العظیم الاعظم سبحان من هو هکذا ولا یکون هکذا غیره سبوح قدوس لربی الحی
الحلیم سبحان الله العظیم وبحمده سبحان من هو دائم لا یسهو سبحان من هو قائم لا
یلهو سبحان من هو غنی لا یفتقر سبحان من تواضع کل شیء لعظمته سبحان من ذل
کل شیء لعزته سبحان من استسلم کل شیء لقدرته سبحان من خضع کل شیء لملکه سبحان
من انقادت له الامور بازمتها دعوة روز شنبه بسم الله الرحمن الرحیم ولا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم رب الملائکة والروح والنبیین والمرسلین
وقاهر من فی السموات والارضین کف عنی باس الاشرار وارغم عنی ابصارهم و
قلوبهم واجعل بینی وبینهم حجابا انک ربنا ولا حول ولا قوة الا بالله توکلت علی الله توکلا
عائذا به من شر کل دابة ربی آخذ بناصیتها ومن شر ما سکن فی اللیل والنهار
ومن شر کل سوء وصلی الله علی محمد وآله وسلم فصل دوم در بیان ادعیه روز
یکشنبه است و روز یکشنبه که ابتداء خلق اشیاء در این روز شد و تعلق بشمس دارد و در این
روز ملاقات با سلاطین وارباب دول خوب است و عذاب بقوم ثمود در این روز نازل
گردید و مخصوص نصاری این روز است و بدانکه دعای یکشنبه این است بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم ربنا لک الحمد ولک الملک وبیدک الخیر وانت علی کل شیء قدیر سبحانک لک
التسبیح والتقدیس والتهلیل والتکبیر والتمجید والتحمید والکبریاء والجبروت والملکوت
والعظمة والعلو والوقار والجمال والعزة والجلال والغایة والسلطان والنعم
والحول والقوة والدنیا والآخرة والخلق والامر تبارکت رب العالمین وتعالیت
سبحانک لک الحمد ولک المجد والجلال والبهاء والنور والوقار والکمال والعزة و
الجلال والفضل والاحسان والکبریاء والجبروت وبسط الرحمة والعافیة و
لک الحمد لا شریک لک انت الله لا شیء مثلک فسبحانک ما اعظم شانک واعز
سلطانک واشد جبروتک واحصی عددک وسبحانک یرجع الخلق کلهم لک وقام
الخلق کلهم بک واشتاق الخلق کلهم منک وفزع الخلق کلهم الیک وسبحانک سبحا

يليق لك ولوجهك وتبلغ منتهى علمك ولا يقصر دون أفضل رضاك ولا يفضله
شيء من محامد خلقك سبحانك خلقت كل شيء وإليك معاده وبدأت كل شيء وإليك
منتهاه وأنشأت كل شيء وإليك مصيره وأنت أرحم الراحمين بأمرك رفعت السماء
ووضعت الأرضون وأرسيت الجبال وأجريت البحور فملكوتك في كل ملكوت
تباركت رحمتك وتعاليت رأفتك وتقدست في مجلس وقارك لك التسبيح
بحلمك ولك التجبر بفضلك ولك الحول بقوتك ولك الكبرياء بعظمتك ولك
الحمد والجبروت بسلطانك ولك الملكوت بعزتك ولك القدرة بملكك ولك
الطاعة على خلقك أحصيت كل شيء عددا وأحطت بكل شيء علما ووسعت كل شيء
رحمة وأنت أرحم الراحمين عظيم الجبروت عزيز السلطان قوي البطش مالك السماوات
والأرض رب العالمين ذو العرش العظيم والملائكة المقربين يسبحون الليل
والنهار لا يفترون فسبحان الذي لا يموت أبدا لأبد وسبحان رب العزة أبد
الأبد سبحان القدوس رب العزة أبدا لأبد سبحان رب الملائكة والروح سبحان
ربي الأعلى سبحان ربي وتعالى سبحان الذي في السماء عرشه وفي الأرض قدرته
وسبحان الذي في البحر سبيله وسبحان الذي في القبور قضاؤه وسبحان الذي
في الجنة رضاه وسبحان الذي في جهنم سلطانه سبحان الذي سبقت رحمته غضبه
سبحان من له ملكوت كل شيء سبحان الله بالعشي وسبحان الله بالإبكار وسبحانه
وبحمده عز وجهه وشرعيته وعلا اسمه وتبارك وتقدس في مجلس وقاره وكرسي
عرشه يرى كل عين ولا تراه عين ويدرك كل شيء ولا تدركه الأبصار وهو
يدرك الأبصار وهو اللطيف الخبير اللهم صل على محمد عبدك ورسولك ونبيك
أمرا اختصصتنا به دون من عبد غيرك وتولى سواك وصل الله عليه بما أنت
له من رسالتك وأكرمته به من نبوتك ولا تحرمنا النظر إلى وجهه والكون معه
في دارك ومستقر من جوارك اللهم كما أرسلته فبلغ وحملته فأدى حتى أظهر

سلطانك وآمن بك لا شريك لك ضاعف اللهم ثوابه وكرمه بقربه منك كرامة
يفضل بها على جميع خلقك ويغبطه به الأولون والآخرون من عبادك واجعل
مثوانا معه فيما لا ظعن له منه يا أرحم الراحمين اللهم صل على محمد وآل محمد و
أسألك بحولك وقوتك وطولك ومنك وعظيم ملكك وجلالك وذكرك وكبر
مجدك وعظيم سلطانك ولطف خبرك وبحر عظمتك وحلم عفوك وتحنن
رحمتك وتمام كلماتك ونفاذ أمرك وربوبيتك التي ذل لك بها كل شيء ويوجه
وأطاعك بها كل ذي طاعة وتقرب بها إليك كل ذي رغبة في مرضاتك و
يلوذ بها كل ذي رهبة من سخطك أن ترزقني فواتح الخير وخواتمه وجوامعه و
جوائزه وقضاياه وخيره ونوافله اللهم صل على محمد وآل محمد واهدنا باليقين سبلنا
وأصلح باليقين سرائرنا واجعل قلوبنا مطمئنة إلى ذكرك وأعمالنا خالصة لك
اللهم صل على محمد وآل محمد وأسألك الربح من التجارة التي لا تبور والسلامة من الأعمال
الخالصة الفاضلة في الدنيا والآخرة والذكر الأكبر لك والعفاف والسلامة
من الذنوب والخطايا اللهم ارزقنا أعمالا زاكية متقبلة منصلة ترضى بها عنا
وتسهل لنا سكرات الموت وشدة هول يوم القيامة اللهم إنا نسألك خاصة الخير
وعامته لخاصتنا وعامتنا والزيادة من فضلك في كل يوم وليلة والنجاة من
عذابك والفوز برحمتك اللهم حبب إلينا لقاءك وارزقنا النظر إلى وجهك واجعل
لنا في لقائك نضرة وسرورا اللهم صل على محمد وآل محمد واحضرنا ذكرك عند كل
غفلة وشكرك عند كل نعمة والصبر عند كل بلية وارزقنا قلوبا وجلة من خشيتك
خاشعة لذكرك منيبة إليك اللهم صل على محمد وآل محمد واجعلنا ممن يوفي بعهدك
ويؤمن بوعدك ويعمل بطاعتك ويسعى في مرضاتك ويرغب فيما عندك ويفر إليك
منك ويرجو أيامك ويخاف سوء حسابك ويحتاط من خشيتك واجعل ثواب أعمالنا
جنتك برحمتك وتجاوز عن ذنوبنا برأفتك وأعذنا من ظلمة خطايانا يا نور وجهك

ونعمدنا بفضلك والبسنا عافيتك وهبنا كرامتك واتمم علينا نعمتك واوزعنا
ان نشكر دعوتك آمين اله الحق رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد خاتم
النبيين وآله الطاهرين دعای روز یکشنبه ... منقولاست
بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله الذي لا ارجو الا فضله ولا اخشى الا عدله ولا اعتمد
الا قوله ولا امسك الا بحبله بك استجير يا ذا العفو والرضوان من الظلم والعدوان
ومن غير الزمان وتواتر الاحزان وطوارق الحدثان ومن انقضاء المدة قبل
التاهب والعدة واياك استرشد لما فيه الصلاح والاصلاح وبك استعين
فيما يقترن به النجاح والانجاح واياك ارغب في لباس العافية وتمامها
وشمول السلامة ودوامها واعوذ بك يا رب من همزات الشياطين واحترز
بسلطانك من جور السلاطين فتقبل ما كان من صلاتي وصومي واجعل غدي
وما بعده افضل من ساعتي ويومي واعزني في عشيرتي وقومي واحفظني في يقظتي
ونومي فانت الله خير حافظا وانت ارحم الراحمين اللهم اني ابرأ اليك في
يومي هذا وما بعده من الآحاد من الشرك والالحاد واخلص لك دعائي تعرضا
للاجابة واقيم على طاعتك رجاء للاثابة فصل على محمد خير خلقك الداعي الى حقك
واعزني بعزك الذي لا يضام واحفظني بعينك التي لا تنام واختم بالانقطاع
اليك امري وبالمغفرة عمري انك انت الغفور الرحيم تسبیح روز یکشنبه است بسم الله
الرحمن الرحيم سبحان من ملأ الدهر قدسه سبحان من يغشى الابد نوره سبحان
من اشرق كل شيء ضوءه سبحان من يدين بدينه كل دين ولا يدان بغير دينه سبحان
من قدر بقدرته كل قدر ولا يقدر احد قدره سبحان من لا يوصف علمه سبحان
من لا يعتدي على اهل مملكته سبحان من لا ياخذ اهل الارض بالوان العذاب سبحان
الرؤوف الرحيم سبحان من هو مطلع على خوافي القلوب سبحان من يحصي عدد الذنوب
سبحان من لا يخفى عليه خافية في الارض ولا في السماء سبحان ربي الودود سبحان

الفرد الوتر سبحان العظيم الاعظم عوذه روز یکشنبه بسم الله الرحمن الرحيم الله اکبر الله
استوى الرب على العرش وقامت السماوات والارض بحكمته ودحرت النجوم بامره و
رست الجبال باذنه لا يجاوز اسمه من في السماوات والارض الذي دانت له الجبال
وهي طائعة وانبعثت له الاجساد وهي بالية وبه احتجب من كل غاو وباغ وطاغ
وباسم الله الذي جعل بين البحرين حاجزا واحتجب بالله الذي جعل في السماء بروجا
وجعل فيها سراجا وقمرا منيرا وزينها للناظرين وحفظها من كل شيطان رجيم
وجعل في الارض رواسي جبالا اوتادا ان يوصل الي سوء او فاحشة او بلية
كهيعص حم حم حم تنزيل من الرحمن الرحيم حم حم حم عسق كذلك يوحي اليك والى الذين
من قبلك الله العزيز الحكيم وصلى الله على محمد وآل محمد وسلم تسليما كثيرا كثيرا
روز شنبه را بخوان فصل سیم در بیان ادعیه روز دوشنبه روز دوشنبه است و امروز تعلق به
داود برای تجارت و طلب روزی و معیشت خوبست و روزیست که ولادت حضرت پیغمبر
و بعثت آنسرور و وفات آن در این روز و هجرت آنحضرت از مکه بسمت مدینه در این روز اتفاق
افتاده بود و بعضی از علماء این روز را شوم دانسته اند بعلت آنکه وفات آنحضرت و شهادت
حضرت سید الشهداء در این روز اتفاق افتاده و ابتداء خلافت اشقیاء در روز یکشنبه شده بود
روز دوشنبه تمام یافت وبدانکه دعائیکه در شب دوشنبه وارد است بسم الله الرحمن
الرحيم سبحانك ربنا ولك الحمد انت الله القائم على عرشك ابدا لما ظهرت بجميع
الخلق والخلق كلهم على الفناء وانت الباقي الكريم القائم الدائم بعد فناء كل شيء
الحي الذي لا يموت بيدك ملكوت السماوات والارض ابد الآبدين ودهر الداهرين
انت الذي قصمت بقوتك الجبارين واضعفت في قبضتك الارضين واعشيت بنورك
نورك الناظرين واسبغت بفضل رزقك الآكلين وعلوت بعرشك على العالمين
واعمرت سماواتك بالملائكة المقربين وعلمت بحلمك الاولين والآخرين وانفذت
لك الدنيا والآخرة باذنها وحفظت السماوات والارضين بما فيها وانعمت

لك بالطاعة ومن فوقها وابت حمل الامانة من شفقتها وقامت بكلماتك في
قرارها واستقام البحران كما امرتهما واحصيت كل شيء فيهما عددا واحطت بهما
علما خالق الخلق ومصطفيه ومهيمنه ومنشئه وبارئه وذارئه كنت وحدك
لا شريك لك الها واحدا وكان عرشك على الماء من قبل ان يكون ارض ولا
سماء او شيء مما خلقت فيها بعزتك كنت قديما بديعا مبتدعا كينونا قائما كائنا
مكونا كما سميت نفسك ابتدعت الخلق بعظمتك ودبرت امورهم بعلمك وكان
عظيم ما ابتدعت من خلقك وقدرت عليه من امرك عليك هينا يسيرا لم يكن
لك ظهير على خلقك ولا معين على حفظك ولا شريك لك في ملكك وكنت ربا
تباركت اسماؤك وجل ثناؤك على ذلك عليما عظيما فانما امرك لشيء اذا اردته
ان تقول له كن فيكون لا يخالف شيء منه محبتك سبحانك وبحمدك تباركت
ربنا وجل ثناؤك وتعاليت على ذلك علوا كبيرا اللهم صل على محمد عبدك
ورسولك ونبيك وعلى اهل بيته كما بعثت البشارة رحمتك وقرب الشبابه
هداك واودعته كتابك ودللتنا به على طاعتك فاصبحنا مبصرين بنور
الهدى الذي جاء به ظاهرين بعز الدين الذي دعا اليه ناجين بحجة الكتاب
الذي نزل عليه اللهم فآته بقرب المجلس منك يوم القيمة واكرمه بتمكين
الشفاعات عندك تفضيلا منك له على الفاضلين وكثيرها منك له على المعز
اللهم وامنحنا من شفاعته نصيبا وردنا به مع الصادقين جنانه ونزل به
مع الامنين فسحة رياضه غير مرفوضين عن دعوته ولا مردودين عن
سبيل ما بعثته به ولا محجوبة عنا امرافقته ولا محظورة عنا داره امين
اله الحق رب العالمين اللهم صل على محمد وال محمد واسئلك باسمك العظيم
الذي لا يعلمه احد غيرك والذي تجري به الليل والنهار واجريت به
الشمس والقمر والنجوم به وانشات السحاب والمطر والرياح والذي تنزل

الغيث وتدري المرعى وتحيي العظام وهي رميم والذي به ترزق من في البر والبحر وتكلاهم
وتحفظهم والذي هو في التورية والانجيل والزبور والفرقان العظيم والذي تلفت به
البحر لموسى ولسرت لمحمد صلى الله عليه واله وبكل اسم لك مخزون مكنون وبكل اسم
دعاك به ملك مقرب او نبي مرسل او عبد مستضعف ان تصلي على محمد وال محمد وان
تجعل ذا حتى في اناتك وحاثم على في سبيلك وحج بيتك الحرام والخلد في الى مساجدك
ومجالس الذكر ولجعل خير ايامي يوم القاك اللهم صل على محمد وال محمد واحفظني من
بين يدي ومن خلفي وعن يميني وعن شمالي ومن فوقي ومن تحتي واحفظني من
الشبهات ومحارمك كلها ومكن لي في فرضي الدعا رضيت لي وفقني فيه واجعله لي
نورا او كثيرا او كثرلي اليسر والعافية واعزم على رشدي كما عزمت على خلقي واعني على
خلقي واعني على نفسي ببر وتقوى وعمل راجح وبيع رابح وتجارة لن تبور اللهم اني اسئلك
الجنة وما قرب اليها من قول او عمل واعوذ بك من جور الائمة واكل اموال الناس
بالباطل ومن التوثين بما ليس في ومن الاثام والبغي بغير الحق وان اشرك بك ما لم
تنزل به سلطانا واجرني من مضلات الفتن ما ظهر منها وما بطن ومن مخطرات
الخطايا واخرجني من الظلمات الى النور واهدني سبيل الاسلام واكفني طول الامل
والبسني لباس التقوى واشركني بسر الصالحين وذكني بزينة المؤمنين وثقل علي
في الميزان والقني منك بروح وريحان امين رب العالمين وصلى الله على محمد واله
وسلم تسليما دعاء روز دوشنبه مروی است بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي
لم يشهد احدا حين فطر السموات والارض ولا اتخذ معينا حين برأ النسمات لم
يشارك في الالهية ولم يظاهر في الوحدانية كلت الالسن عن غاية صفته والعقول
عن كنه معرفته وتواضعت الجبابرة لهيبته وعنت الوجوه لخشيته وانقاد كل عظيم
لعظمته فلك الحمد متواترا متسقا ومتواليا مستوسقا وصلواته على رسوله ابدا و
سلامه دائما سرمدا اللهم اجعل اول يومي هذا صلاحا واوسطه فلاحا واخره نجاحا

دعاء روز دوشنبه

وأعوذ بك من يوم أوله فزع وأوسطه جزع وآخره وجع اللهم إني أستغفرك
لكل نذر نذرته وكل وعد وعدته وكل عهد عاهدته ثم لم أف به وأسألك
في مظالم عبادك عندي فأيما عبد من عبيدك أو أمة من إمائك كانت له قبلي
مظلمة ظلمتها إياه في نفسه أو في عرضه أو في ماله أو في أهله وولده أو غيبة
اغتبته بها أو تحامل عليه بميل وهوى أو أنفة أو حمية أو رياء أو عصبية
غائبا كان أو شاهدا حيا كان أو ميتا فقصرت يدي وضاق وسعي عن ردها إليه
والتحلل منه فأسألك يا من يملك الحاجات وهي مستجيبة لمشيته ومسرعة إلى إرادته
أن تصلي على محمد وآل محمد وأن ترضيه عني بما شئت وتهب لي من عندك رحمة
إنه لا تنقصك المغفرة ولا تضرك الموهبة يا أرحم الراحمين اللهم أولني في كل يوم
اثنين نعمتين منك ثنتين سعادة في أوله بطاعتك ونعمة في آخره بمغفرتك يا من
هو الإله ولا يغفر الذنوب سواه تسبيح روز دوشنبه سبحان الحنان المنان الجواد
سبحان الكريم الأكرم سبحان البصير العليم سبحان السميع الواسع سبحان الله على إقبال
النهار وإقبال الليل سبحان الله على إدبار النهار وإدبار الليل لا إله إلا الله
في آناء الليل وأطراف النهار وله الحمد والمجد والعظمة والكبرياء مع كل نفس وكل
طرفة وكل لمحة سبقت في علمه سبحانك عدد ذلك سبحانك زنة ذلك وما أحصى
كتابك سبحانك زنة عرشك سبحانك سبحانك سبحانك سبحان ربنا ذي الجلال
والإكرام سبحان ربنا تسبيحا كما ينبغي لكرم وجهه وعز جلاله سبحان ربنا تسبيحا
مقدسا مزكى كذلك فعل ربنا سبحان الحي الحليم سبحان الذي كتب على نفسه الرحمة
سبحان الذي خلق آدم وأخرجنا من صلبه سبحان الذي يحيي الأموات ويميت الأحياء
سبحان من هو رحيم لا يعجل سبحان من هو قريب لا يغفل سبحان من هو جواد
لا يبخل سبحان من هو حليم لا يجهل سبحان من جل ثناؤه وله المدحة البالغة
في جميع ما يثنى عليه من المجد سبحان الله الحليم وصلى الله على سيدنا محمد وآله

الطاهرين

الطاهرين تسبيح روز سه شنبه بسم الله الرحمن الرحيم أحصنت نفسي بربي الأكبر مما يظهر
وما يبطن ومن شر كل أنثى وذكر ومن شر ما رأت الشمس والقمر قدوس قدوس
رب الملائكة والروح أدعوكم أيها الجن إن كنتم سامعين مطيعين وأدعوكم
أيها الإنس إلى اللطيف الخبير وأدعوكم أيها الجن والإنس إلى الذي ختمته بخاتم
رب العالمين وخاتم جبرئيل وميكائيل وإسرافيل وخاتم سليمان بن داود عليه
السلام وخاتم محمد سيد المرسلين والنبيين صلى الله عليه وآله وعليهم وأحتجز
عن فلان بن فلان كلما تغدو وتروح من ذي حمى أو عقرب أو ساحر أو شيطان
رجيم أو سلطان عنيد أحتجزت عنه ما يرى وما لا يرى وما رأت عين نائم أو
يقظان بإذن الله اللطيف الخبير لا سلطان لكم على الله لا شريك له وصلى الله على
رسوله سيدنا محمد النبي وآله الطاهرين وسلم تسليما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بسم الله الرحمن الرحيم سبحانك اللهم وبحمدك أنت الله الملك الحق الثابت مالك الملك
معك ولا شريك لك ولا إله دونك تعترف لك الخلائق ربنا لك الحمد ولك الملك
العظيم الذي لا يزول والعز الكبير الذي لا يحول والسلطان العزيز الذي لا
يضام والعز المنيع الذي لا يرام والحول الواسع الذي لا يضيق والقوة المتينة
التي لا تضعف والكبرياء العظيم الذي لا يوصف والعظمة الكبيرة تحول أركان
عرشك النور وأوتاد من قبل أن تخلق السموات والأرض وكان عرشك على
الماء وكرسيك يتوقد نورا وسرادقك سرادق النور والعظمة والإكليل المحيط
به هيكل السلطان والعزة والمدحة لا إله إلا أنت رب العرش العظيم

البهاء والنور والحسن والجمال والعلى والعظمة والكبرياء والجبروت والسلطان
والقدرة انت الكريم المقتدر على جميع ما خلقت ولا يعجزك شيء قدرتك ولا يشغلك
شيء عن شيء خلقت ما اردت بمشيتك فنفذ فيما خلقت علمك واحاط به خبرك
واتى على ذلك امرك ووسعه حولك وقوتك لك الخلق والامر والاسماء الحسنى
والامثال العليا والآلاء والكبرياء ذو الجلال والاكرام والنعم العظام
العزة التي لا ترام سبحانك وبحمدك تباركت ربنا وجل ثناؤك اللهم صل على
محمد عبدك ورسولك ونبيك خاتم النبيين المتقي على آثارهم والحجج به على
اممهم والمهيمن على سننهم والقاسر لهم من ضلال من ادعى من غيرهم
دعوتهم وسائر بخلاف سيرتهم صلوة تعظم بها نوره على نورهم وتزيده بها شرفا
وتبلغه بها افضل ما بلغت انبياءهم وعلى اهل بيته اللهم زد محمدا صلى الله عليه
وآله وسلم مع كل فضيلة فضيلة ومع كل كرامة كرامة حتى تعرف فضيلته
وكرامته اهل الكرامة عندك يوم القيمة وهب له صلى الله عليه وآله وسلم من
الرفعة افضل الرفعة ومن الرضا افضل الرضى وارفع درجته العليا واعطه
شفاعته الكبرى وآته سؤله في الآخرة والاولى آمين اله الحق رب العالمين
اللهم اني اسئلك باسمك الاكبر العظيم المخزون الذي تفتح به ابواب سمواتك
ورحمتك وتبلغ به دعوتك الذي تحب وتهوى وترضى عمن دعاك به
وهو حق عليك ان لا تحرم به سائلك وبكل اسم دعاك به الروح الامين والملائكة
المقربون والحفظة الكرام الكاتبون وانبياؤك المرسلون والاخيار المنتجبون
وجميع من في سمواتك واقطار ارضك والصفوف حول عرشك تقدست لك
ان تصلي على محمد وآل محمد وان تنظر في حاجتي اليك وان ترزقني نعيم الآخرة
وحسن ثواب اهلها في دار المقامة من فضلك ومنازل الاخيار في ظل امنك
فانك انت ربي وانت تعلم لك الملك تغني واليك قوة امري والله

ايمان ظهري وعليك توكلت وبك وثقت اللهم اني ادعوك دعاء ضعيف مضطر
ورحمتك بادية وتوفيقي من نعمائك اللهم قارب الليلة بدنائي ان يعرج اليك
واذن لكلامي ان يلج اليك ولا يصرف بصرك عن خطيئتي اللهم صل على محمد وآل
محمد واعوذ بك ان اجعل في هذه الليلة فاسقا وان اعوى عن الحق يا الا
هو ولي فانت رب السموات العلى وانت ربي ولا ارى وانت بالمنظر الاعلى فلي
الحب والنوى اللهم اني اسئلك الليلة افضل النصيب في الانصباء واتم النعم
في النعماء وافضل الشكر في السراء واحسن الصبر في الضراء وافضل الرجوع الى
افضل دار المعاد اللهم صل على محمد وآله واسئلك المحبة لمحابك والمعرفة
لمحارمك والوجل من خشيتك والخشية من عذابك والنجاة من عقابك والرغبة
في حسن ثوابك والشكر في نعمك والفهم في كتابك والقنوع من رزقك والورع عن
محارمك والاحلال لحلالك والتحريم لحرامك والانتهاء عن معاصيك والحفظ
لوصيتك والصدق بوعدك والوفاء بعهدك والاعتصام بحبلك والوقوف عند
موعظتك والاجتهاد عند ذكرك والاصطبار على عبادتك والعمل بجميع
امرك يا ارحم الراحمين وصلى الله على سيدنا محمد خاتم النبيين وعلى ذريته الطيبين
والسلام عليهم ورحمة الله وبركاته [illegible]
ابحث بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله والحمد حقه كما يستحقه حمدا كثيرا واعوذ به
من شر نفسي ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربي واعوذ به من شر الشيطان
الذي يزيدني ذنبا الى ذنبي واحرز به من كل جبار فاجر وسلطان جائر وعدو
قاهر اللهم اجعلني من جندك فان جندك هم الغالبون واجعلني من حزبك فان
حزبك هم المفلحون واجعلني من اوليائك فان اوليائك لا خوف عليهم ولا هم
يحزنون اللهم اصلح لي ديني فانه عصمة امري واصلح لي آخرتي فانها دار مقري
والبها من مجاورة اللئام مفري واجعل الحيوة زيادة لي في كل خير والوفاة راحة

لي من كل شر اللهم صل على محمد خاتم النبيين وتمام عدة المرسلين وعلى آله
الطاهرين وأصحابه المنتجبين وهب لي في الثلثاء ثلاثا لا تدع لي ذنبا إلا غفرته
ولا غما إلا أذهبته ولا عدوا إلا دفعته ببسم الله خير الأسماء بسم الله رب
الأرض والسماء أستدفع كل مكروه أوله سخطه وأستجلب كل محبوب أوله
رضاه واختم لي منك بالغفران يا ولي الإحسان وتسبيح روز چهارشنبه سبحان
من هو في علوه دان سبحان من هو في دنوه عال سبحان من هو في اشراقه
منير سبحان من هو في سلطانه قوي سبحان الحليم الجميل سبحان الغني الحميد
سبحان الواسع العلي سبحان الله وتعالى سبحان من يكشف الضر وهو الدائم
الصمد الفرد القديم سبحان من علا في الهواء سبحان الحي الرفيع سبحان الحي القيوم
سبحان الدائم الباقي الذي لا يزول سبحان الذي لا تنقص خزائنه سبحان من لا
تنفد ما عنده سبحان من لا تبيد معالمه سبحان من لا يشاور في أمره أحدا سبحان
من لا إله غيره سبحان الله العظيم سبحان الله وبحمده سبحان ذي العز الشامخ المنيف
سبحان ذي الجلال الباذخ العظيم سبحان ذي الجلال الفاخر القديم سبحان من
هو في علوه دان وفي دنوه عال وفي اشراقه منير وفي سلطانه قوي وفي
ملكه دائم وصلى الله على رسوله سيدنا محمد نبيه وأهل بيته الطاهرين [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحيم اعتصمت بالله الأكبر رب السماوات القائمة
بلا عمد والذي خلقهن في يومين وقضى في كل سماء أمرها وخلق الأرض في يومين
وقدر فيها أقواتها وجعل فيها جبالا أوتادا وجعلها فجاجا سبلا وأنشأ
السحاب وسخره وأجرى الفلك وسخر البحر وجعل في الأرض رواسي وأنهارا
من شر ما يكون في الليل والنهار وتعقد عليه القلوب وتراه العيون من
الجن والإنس كفانا الله كفانا الله لا إله إلا الله محمد رسول
الله صلى الله عليه وآله الطاهرين وسلم تسليما فصل پنجم [illegible]

در روز پنجشنبه است وخلقت [illegible] وانها در این روز شد و کوکب عطارد [illegible]
و بجهت تحصیل علوم و کتابت و حمام رفتن خوبست و سفر کردن در این روز مشومست
و دعای شب این است بسم الله الرحمن الرحيم سبحانك اللهم ربنا ولك الحمد أنت الله
الحي الدائم الملك [illegible] لا تغيره الأيام ملكك ولا يغير الأوهام
عزك لا إله إلا أنت وحدك لا شريك لك ولا رب سواك ولا خالق غيرك
أنت خالق كل شيء وكل شيء خلقك وأنت رب كل شيء وكل شيء عبدك وأنت الله
كل شيء وكل شيء يعبدك ويسبح بحمدك ويسجد لك ظلالك وبحمدك تباركت أسماؤك
الحسنى كلها [illegible] في جلال عظمتك وكبريائك وتعاليت [illegible] الجبار في
وقار عزة ملكك [illegible] سلطانك وارتفعت [illegible]
[illegible] ملكوت عرشك وعلوت كل شيء بارتفاعك وأنفذت كل شيء بصرك
ولطف بكل شيء خبرك وأحاط بكل شيء علمك ووسع كل شيء حفظك ووجد كل شيء
كتابك وملأ كل شيء نورك وقهر كل شيء ملكك وعدل في كل شيء حكمك وخاف كل شيء
من عظمتك [illegible] في كل شيء [illegible] من مخافتك [illegible] قامت السموات
والأرض وما فيهن من شيء طاعة لك وخضع [illegible] من مقامك كل شيء في قوامه
وانتهى كل شيء إلى أمرك [illegible] ذل كل شيء للملكوت وذل
كل شيء لسلطانك [illegible] كل شيء إليك فكل شيء يعجز من
[illegible] ومن علو مكانك [illegible] كل شيء [illegible] وكل شيء أسفل
منك تقضي فيهم بحكمك وتجري المقادير فيهم بمشيتك ما قدمت منها لم
يسبقك وما أخرت منها لم يعجزك وما أمضيت منها أمضيته بحكمك وعلمك [illegible]
وبحمدك تباركت ربنا وتعاليت اللهم صل على محمد وآل محمد عبدك ورسولك
ونبيك وأمينك [illegible] كرامتك على جميع خلقك واخصصه بأفضل الفضائل
وبلغه أفضل محل المكرمين وأشرفه رحمتك في شرف المقربين والدرجة العليا

مِنَ الأَوْصِيَاءِ اللَّهُمَّ بَلِّغْ بِهِ الوَسِيلَةَ مِنَ الجَنَّةِ فِي الرِّفْعَةِ مِنْكَ وَالفَضِيلَةِ وَآتِهِ
بِأَفْضَلِ الكَرَامَةِ وَالعِزِّ حَتَّى تُتِمَّ النِّعْمَةَ عَلَيْهِ وَتَطَوَّلَ بِكَرِّ الكَرَامَةِ لَهُ وَتَجْعَلَنَا
مِنْ رُفَقَائِهِ عَلَى شَرَائِطِنَا بَيْنَ مَعَ آبَائِهِ الأَهِمَّةِ آمِينَ إِلٰهَ الحَقِّ رَبَّ العَالَمِينَ اللَّهُمَّ
إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَتَبْتَهُ عَلَى مُوسَى فِي الأَلْوَاحِ وَبِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ
عَلَى السَّمٰوَاتِ فَانْشَقَّتْ وَعَلَى الأَرْضِ فَاسْتَقَرَّتْ وَعَلَى الجِبَالِ فَأُرْسِيَتْ وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيِّكَ وَإِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَمُوسَى نَجِيِّكَ وَعِيسَى كَلِمَتِكَ وَ
رُوحِكَ وَأَسْأَلُكَ بِتَوْرَاةِ مُوسَى وَإِنْجِيلِ عِيسَى وَزَبُورِ دَاوُدَ وَقُرْآنِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَعَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَائِكَ وَبِكُلِّ وَحْيٍ أَوْحَيْتَهُ وَقَضَاءٍ
قَضَيْتَهُ وَكِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ بِاللهِ الحَقِّ المُبِينِ وَالنُّورِ المُنِيرِ أَنْ تُتِمَّ النِّعْمَةَ عَلَيَّ وَتَجْعَلَ
لِيَ العَافِيَةَ فِي الأُمُورِ كُلِّهَا فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ الطُفْ
فِي شَأْنِي بِقُدْرَتِكَ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي وَعَرِّفْنِي النَّاسَ عَنِّي وَعَنِ الحُرْمَةِ
تَكْفِينِي وَلَا أَمْلِكُ تَقْدِيرِي وَلَا أَعْلَمُ بِحُجَّتِي وَلَا تُؤْمِنِّي مَا أُنْكِرُ وَلَا أَمْلِكُ الأَبْوَابَ
مِنَ الذُّنُوبِ فَاغْفِرْ لِي وَعَظُمَ ذَنْبِي عَلَى عَفْوِكَ لِمَغْفِرَتِكَ فِي اللَّيْلَةِ هٰذَا وَأَنْتَ أَهْلٌ
فَضْلِكَ وَأَوْزِعْنِي الشُّكْرَ عَلَى مَا أَبْلَيْتَنِي وَالإِسْلَامَ عَلَى مَا أَحْيَيْتَنِي وَالعَوْنَ عَلَى مَا
حَمَّلْتَنِي وَالصَّبْرَ عَلَى مَا ابْتَلَيْتَنِي وَالشُّكْرَ فِيمَا أَعْطَيْتَنِي وَبَرَكَةً فِيمَا رَزَقْتَنِي اللَّهُمَّ لَقِّنِّي
حُجَّتِي يَوْمَ أَلْقَاكَ وَلَا تُرِنِي عَلَى خُسْرَانِي وَلَا تَفْضَحْنِي بِسَرِيرَتِي يَوْمَ الغُدُوِّ وَلَا
تُخْزِنِي بِسَيِّئَاتِي بِلَا قَالَ عِنْدَ قَضَائِكَ وَأَصْلِحْ مَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ وَاجْعَلْ هَوَايَ
فِي تَقْوَاكَ وَاكْفِنِي هَوْلَ المُطَّلَعِ وَمَا أَهَمَّنِي وَمَا لَمْ يُهِمَّنِي مِمَّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي مِنْ
أَمْرِ دُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَلِي عَلَى مَا عَلَّمْتَنِي وَمَا لَمْ تُعَلِّمْنِي فَكُلُّ ذٰلِكَ بِيَدِكَ يَا ذَا
تَكْفِنِي وَاعْفُ عَنِّي وَأَصْلِحْ بَالِي وَأَدْخِلْنِي الجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ لِي وَأَلْحِقْنِي بِالَّذِينَ هُمْ
خَيْرٌ مِنِّي وَارْزُقْنِي مُرَافَقَةَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ
أُولٰئِكَ رَفِيقًا أَنْتَ إِلٰهُ الحَقِّ رَبُّ العَالَمِينَ وَصَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِ رُسُلِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا دعای دیگر از جناب سید سجاد در ابتدای روز بِسْمِ اللهِ
الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ الحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا لَكَ
الحَمْدُ أَنْ بَعَثْتَنِي مِنْ مَرْقَدِي وَلَوْ شِئْتَ لَجَعَلْتَهُ سَرْمَدًا حَمْدًا دَائِمًا لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا وَلَا يُحْصِي
لَهُ الخَلَائِقُ عَدَدًا اللَّهُمَّ لَكَ الحَمْدُ أَنْ خَلَقْتَ فَسَوَّيْتَ وَقَدَّرْتَ وَقَضَيْتَ وَأَمَتَّ وَأَحْيَيْتَ
وَأَمْرَضْتَ وَشَفَيْتَ وَعَافَيْتَ وَأَبْلَيْتَ وَعَلَى العَرْشِ اسْتَوَيْتَ وَعَلَى المُلْكِ احْتَوَيْتَ أَدْعُوكَ
دُعَاءَ مَنْ ضَعُفَتْ وَسِيلَتُهُ وَانْقَطَعَتْ حِيلَتُهُ وَاقْتَرَبَ أَجَلُهُ وَتَدَانَى فِي الدُّنْيَا
أَمَلُهُ وَاشْتَدَّتْ إِلَى رَحْمَتِكَ فَاقَتُهُ وَعَظُمَتْ لِتَفْرِيطِهِ حَسْرَتُهُ وَكَثُرَتْ زَلَّتُهُ وَ
عَثْرَتُهُ وَخَلَصَتْ لِوَجْهِكَ تَوْبَتُهُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ وَارْزُقْنِي شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَا تَحْرِمْنِي صُحْبَتَهُ إِنَّكَ أَنْتَ
أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ اقْضِ لِي فِي الأَرْبِعَاءِ أَرْبَعًا اجْعَلْ قُوَّتِي فِي طَاعَتِكَ وَنَشَاطِي
فِي عِبَادَتِكَ وَرَغْبَتِي فِي ثَوَابِكَ وَزُهْدِي فِيمَا يُوجِبُ لِي أَلِيمَ عِقَابِكَ إِنَّكَ لَطِيفٌ لِمَا
تَشَاءُ دیگر این ورد است سُبْحَانَ مَنْ تُسَبِّحُ لَهُ الأَنْعَامُ بِأَصْوَاتِهَا يَقُولُونَ سُبُّوحًا قُدُّوسًا
سُبْحَانَ المَلِكِ الحَقِّ المُبِينِ سُبْحَانَ مَنْ تُسَبِّحُ لَهُ البِحَارُ بِأَمْوَاجِهَا سُبْحَانَكَ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ سُبْحَا
نَ مَنْ تُسَبِّحُ لَهُ مَلَائِكَةُ السَّمٰوَاتِ بِأَصْوَاتِهَا سُبْحَانَ اللهِ المَحْمُودِ فِي كُلِّ مَقَالَةٍ سُبْحَانَ الَّذِي
تُسَبِّحُ لَهُ الكُرْسِيُّ وَمَا حَوْلَهُ وَمَا تَحْتَهُ سُبْحَانَ اللهِ المَلِكِ الجَبَّارِ الَّذِي مَلَأَ كُرْسِيُّهُ
السَّمٰوَاتِ السَّبْعَ وَالأَرَضِينَ السَّبْعَ سُبْحَانَ اللهِ بِعَدَدِ مَا سَبَّحَهُ المُسَبِّحُونَ وَالحَمْدُ لِلّٰهِ
بِعَدَدِ مَا حَمِدَهُ الحَامِدُونَ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ بِعَدَدِ مَا هَلَّلَهُ المُهَلِّلُونَ وَاللهُ أَكْبَرُ بِعَدَدِ
مَا كَبَّرَهُ المُكَبِّرُونَ وَأَسْتَغْفِرُ اللهَ بِعَدَدِ مَا اسْتَغْفَرَهُ المُسْتَغْفِرُونَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
إِلَّا بِاللهِ العَلِيِّ العَظِيمِ بِعَدَدِ مَا قَالَهُ القَائِلُونَ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ
مَا صَلَّى عَلَيْهِ المُصَلُّونَ سُبْحَانَكَ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ تُسَبِّحُ لَكَ الدَّوَابُّ فِي مَرَاعِيهَا
وَالوُحُوشُ فِي فَلَوَاتِهَا وَالسِّبَاعُ فِي فَلَوَاتِهَا وَالطَّيْرُ فِي وُكُورِهَا سُبْحَانَكَ لَا إِلٰهَ إِلَّا
أَنْتَ تُسَبِّحُ لَكَ البِحَارُ بِأَمْوَاجِهَا وَالحِيتَانُ فِي مِيَاهِهَا وَالمِيَاهُ عَلَى مَجَارِيهَا وَالهَوَامُّ فِي

انما كيفها سبحانك لا اله الا انت الجواد الذي لا يبخل الغني الذي لا يعدم الجديد
الذي لا يبلى الحميد الباقي الذي تسربل بالبقاء الدائم الذي لا يفنى العزيز الذي
لا يذل الملك الذي لا يزول سبحانك لا اله الا انت القائم الذي لا ينام الدائم
الذي لا يبيد العليم الذي لا يرتاب البصير الذي لا يضل الحليم الذي لا يجهل سبحانك
لا اله الا انت الحكيم الذي لا يحيف الرقيب الذي لا يسهو المحيط الذي لا يلهو
الشاهد الذي لا يغيب سبحانك لا اله الا انت القوي الذي لا يرام العزيز الذي
لا يضام السلطان الذي لا يغلب المدرك الذي لا يدرك الطالب الذي لا يعجز
وعوذة ابرو والبحر بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله حسبي بالاحد الصمد من شر النفاثات
في العقد ومن شر ابن قترة وما ولد استعيذ بالله الواحد الاحد الاعلى من شر ما
رأت عيني وما لم تر استعيذ بالله الواحد الفرد الكبير الاعلى من شر ما اراد بي
بامر عسير اللهم صل على محمد وآل محمد واجعلني في جوارك وحصنك الحصين العزيز
الجبار الملك القدوس الغفار السلام المؤمن المهيمن القهار عالم الغيب والشهادة
الكبير المتعال هو الله هو الله هو الله لا شريك له محمد رسول الله صلى الله عليه
وسلم كثيرا فصل ششم در بيان دعاء عقرب و دور نجسته اد ابروزا انسان مخلوق
كرديد و كوكب مشترك و براى ملاقات علماء و اكابر و سادات و امراء و ولاة و
والا مباركست خصوصا جهت سفر كردن و طلب حاجت نمودن و ابرو دست كه مثل
چين و ابليس از رحمت الهى مايوس و مطرود و ملعون جناب بارى گرديد و بد
چين رو بدان باشما مبدل گرديد و از نجات كردن در ابرو بايد به هر كدام
دعا بشه ابرو دايت سبحانك ربنا ولك الحمد انت الذي بكلماتك خلقت جميع
خلقك فكل مشيتك اتتك بلا لغوب اثبت مشيتك ولم تأن فيها المؤونة ولم
تنصب فيها المشقة وكان عرشك على الماء والظلمة على الهواء والملائكة يحملون
عرشك عرش النور والكرامة ويسبحون بحمدك والخلق مطيع لك خاشع من خوفك

لا يرى فيه نور الا نورك ولا يسمع فيه صوت الا صوتك حقيق بما لا يحق
الا لك خالق الخلق ومبتدعه وتعلقت بامرك وتفردت بملكك وتعظمت بكبريائك
وتعززت بجبروتك وتسلطت بقوتك وتعاليت بقدرتك فانت بالمنظر الاعلى
فوق السموات العلى كيف لا يقصر دونك علم العلماء ولك العزة احصيت خلقك
ومقاديرك لما جل من جلالك ما جل من ذكرك وجل ان تقع من ذلك ما تقع
من كرسيك علوت على علو ما استعلى من مكانك كنت قبل جميع خلقك لا
يبلغ الغاية دون قدرك ولا يصف الواصفون امرك رفيع البنيان مشمخ
البرهان عظيم الجلال كريم المجد محيط العلم لطيف الخبر حكيم الامر احكم الامر
صنعك وقهر كل شيء سلطانك ودونك العظمة بعزة ملكك والكبرياء بعظيم جلالك
ثم دونت الاشياء كلها علمك واحصيت امر الدنيا والاخرة كلها بعلمك و
كان الموت والحيوة بيدك وخضع كل شيء اليك وذل كل شيء لملكك وانقاد كل شيء
لطاعتك فتباركت ربنا وتقدست اسماؤك وتباركت ربنا وتعاليت ذكرك ويقدرتك
على خلقك ولطفك في امرك لا يعزب عنك مثقال ذرة في السموات والارض
ولا اصغر من ذلك ولا اكبر الا في كتاب مبين فسبحانك وعدلك تباركت ربنا
جل ثناؤك اللهم صل على محمد عبدك ورسولك ونبيك افضل ما صليت على احد
من انبيائك المرسلين صلوة تبيض بها وجهه وتقر بها عينه وترفع بها مقامه
وتجعله خليلا بجلالك ما قال صدقته وما سأل اعطيته ولمن شفع شفعته
واجعل له من عطائك عطاء تاما وقسما وافيا ونصيبا جزيلا واسما عاليا على
النبيين والصديقين والشهداء والصالحين وحسن اولئك رفيقا اللهم اني اسألك
باسمك الذي اذا ذكر اهتز له عرشك وتهلل له نورك واستبشرت له
ملائكتك والذي اذا ذكر تزعزعت له السموات والارض والجبال والبحر
والدواب والذي اذا ذكر تفتحت له ابواب السماء واشرقت له الارض و

الجبال والبحر والدواب والذی اذا ذکر تفتحت له ابواب السماء واشرقت
له الأرض وسبحت له الجبال والذی اذا ذکر تصدعت له الأرض وقدست
له الملائکة والإنس وتفجرت له الأنهار والذی اذا ذکر اذعنت
ووجلت منه القلوب وخشعت له الأصوات ان تغفر لی ولوالدی وارحمهما
کما ربیانی صغیرا وارزقنی ثواب طاعتهما ومرضاتهما وعرف بینی وبینهما
فی جنتک واسئلک لی ولهما الأجر فی الآخرة یوم القیمة والعفو یوم القضا
وبرد العیش بعد الموت وقرة عین لا تنقطع ولذة النظر الی وجهک وشوقا
الی لقائک اللهم انی ضعیف فقو فی رضاک ضعفی وخذ الی الخیر بناصیتی
واجعل الإسلام منتهی رضای واجعل البر اکبر اخلاقی والتقوی زادی
وارزقنی الشکر المجبر لنفسی واصلح لی دینی الذی هو عصمة امری واصلح
لی فی دنیای التی فیها بلاغی واصلح لی آخرتی التی الیها معادی و
اجعل دنیای زیادة فی کل خیر واجعل آخرتی عافیة من کل شر ووفقنی لی
الإنابة الی دار الخلود والتجافی عن دار الغرور والاستعداد للموت قبل
قبل ان ینزل بی اللهم لا تاخذنی بغتة ولا تقتلنی فجاة ولا تعجلنی عن
حق ولا تبتلینی وعافنی عن ممارسة الذنوب بتوبة نصوح ومن الأسقام
المدویة بالعفو والعافیة وتوف نفسی امنة مطمئنة راضیة بما لها
مرضیة لیس علیها خوف ولا حزن ولا جزع ولا فزع ولا وجل ولا [illegible]
منک مع المؤمنین الذین سبقت لهم منک الحسنی وهم عن النار مبعدون اللهم
صل علی محمد وآل محمد ومن اذانی بضر فاعفه علیه وتدبره لی فانی لما
انزلت الی من خیر فقیر ومن ارادنی بسوء او حسد او بغی او ظلم او ظلم
فانی ادرا بک فی نحره واستعین بک علیه فاکفنیه بم شئت واشغله عنی بم
شئت فانه لا حول ولا قوة الا بک اللهم انی اعوذ بک من الشیطان الرجیم

ومن مغاویه

ومن مغاویه واعراضه وفزعه ووسوسته اللهم فلا تجعل له علی سلطانا
ولا تجعل له علی سبیلا ولا تجعل له فی مالی وولدی شرکا ولا نصیبا و
باعد بیننا وبینه کما باعدت بین المشرق والمغرب حتی لا یبعد شیئا من طاعتک
علینا واتم نعمتک عندنا برضائک یا ارحم الراحمین وصلی الله علی سیدنا رسوله
محمد النبی واله الطاهرین وسلم تسلیما دعای روز پنجشنبه که از جناب سید السجاد
وارد است بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی اذهب اللیل مظلما بقدرته
وجاء بالنهار مبصرا برحمته وکسانی ضیاءه وآتانی نعمته اللهم فکما ابقیتنی
له فابقنی لأمثاله وصل علی النبی محمد واله ولا تفجعنی فیه وفی غیره من
اللیالی والأیام بارتکاب المحارم واکتساب المآثم وارزقنی خیره وخیر ما فیه
وخیر ما بعده واصرف عنی شره وشر ما فیه وشر ما بعده اللهم انی بذمة
الإسلام اتوسل الیک وبحرمة القرآن اعتمد علیک وبمحمد المصطفی صلی الله علیه
واله استشفع لدیک فاعرف اللهم ذمتی التی رجوت بها قضاء حاجتی یا ارحم
الراحمین اللهم اقض لی فی الخمیس خمسا لا یتسع لها الا کرمک ولا یطیقها الا
نعمک سلامة اقوی بها علی طاعتک وعبادة استحق بها جزیل مثوبتک وسعة
فی الحال من الرزق الحلال وان تؤمننی فی مواقف الخوف بأمنک وتجعلنی من
طوارق الهموم والغموم فی حصنک وصل علی محمد وآل محمد واجعل توسلی به
شافعا یوم القیمة نافعا انک انت ارحم الراحمین دعای امروز آدینه بسم الله الرحمن
الرحیم سبحانک لا اله الا انت الواسع الذی لا یضیق البصیر الذی لا یسل
النور الذی لا یخمد سبحانک لا اله الا انت الحی الذی لا یموت القیوم الذی
لا ینام الصمد الذی لا یطعم سبحانک لا اله الا انت ما اعظم شانک واعز
سلطانک واعلی مکانک سبحانک لا اله الا انت ما ابرک وارحمک واعلمک
واعظمک واعلمک وامجدک واجلک واکرمک واعزک واعلاک واقواک

دعای روز پنجشنبه

دعای روز جمعه

وأسمعك وأبصرك سبحانك لا إله إلا أنت ما أكرم عفوك وأعظم تجاوزك
سبحانك لا إله إلا أنت ما أوسع رحمتك وأكثر فضلك سبحانك لا إله إلا
أنت ما أنعم آلاءك وأسبغ نعماءك سبحانك لا إله إلا أنت ما أفضل نوالك
وأجزل عطاءك سبحانك لا إله إلا أنت ما أوسع مجدك وأوضح برهانك
سبحانك لا إله إلا أنت ما أشد أخذك وأوجع عقابك سبحانك لا إله إلا
أنت ما أشد مكرك وأمتن كيدك سبحانك لا إله إلا أنت يسبح لك السموات
السبع والأرضون السبع سبحانك لا إله إلا أنت القريب في علوك المتعالي
في دنوك المتداني في دون كل شيء من خلقك سبحانك لا إله إلا أنت القريب
قبل كل شيء والدائم مع كل شيء والباقي بعد فناء كل شيء سبحانك لا إله
إلا أنت تصاغر كل شيء لجبروتك وانقاد كل شيء بسلطانك وذل كل شيء
لعزتك وخضع كل شيء لملكك واستسلم كل شيء لقدرتك سبحانك لا إله إلا
أنت ملكت الملوك لعظمتك وقهرت الجبابرة بقدرتك سبحانك لا إله إلا
أنت ملكت الملوك بعظمتك وقهرت الجبابرة بقدرتك وذللت العظماء
بعزتك سبحانك لا إله إلا أنت نسبحك بفضل على تسبيح المسبحين كلهم من
أول الدهر إلى آخره وملء السموات والأرضين وملء ما خلقت وملء
ما قدرت سبحانك لا إله إلا أنت يسبح لك السموات بأقطارها والشمس
في مجاريها والقمر في منازله والنجوم في مسيرها والفلك في معارجه
سبحانك لا إله إلا أنت يسبح لك النهار بضوئه والليل بدجاه والنور
بشعاعه والظلمة بغموضها سبحانك لا إله إلا أنت يسبح لك الرياح
في مهبها والسحاب بأمطارها والبرق بأخطافه والرعد بإرزامها سبحانك
لا إله إلا أنت يسبح لك الأرض بأقواتها والجبال بأطوادها والأشجار
بأوراقها والمراعي في منابتها سبحانك وبحمدك بلا إله إلا أنت وحدك

لا شريك لك عدد ما خلقت من شيء وكما يجب يا رب أن تحمد وكما ينبغي لعظمتك
وكبرياء جلالك وعزك وقدرتك وصلى الله على محمد خاتم النبيين وآله أجمعين
حرز از جن بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب المشارق والمغارب من كل
شيطان مارد وقائم وقاعد وحاسد ومعاند وينزل عليكم من السماء ماء ليطهركم
به ويذهب عنكم رجز الشيطان وليربط على قلوبكم ويثبت به الأقدام اركض
برجلك هذا مغتسل بارد وشراب وأنزلنا من السماء ماء طهورا لنحيي به بلدة
ميتا ونسقيه مما خلقنا أنعاما وأناسي كثيرا الآن خفف الله عنكم ذلك تخفيف
من ربكم ورحمة يريد الله أن يخفف عنكم فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم لا
إله إلا الله والله غالب على أمره لا إله إلا الله محمد رسول الله صلى الله عليه و
آله أعوذ بعزة الله وأعوذ بقدرة الله وأعوذ برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
تسليما حرز دیگر از جن وانس أعيذ نفسي بقدرة الله وعزة الله وعظمة الله وسلطان
الله وجلال الله وكمال الله وجميع أسماء الله ورسول الله صلى الله عليه وآله الطيبين
الطاهرين وبولاية أمير المؤمنين من شر ما أخاف وأحذر وأشهد أن الله على كل شيء
قدير ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم وصلى الله على سيدنا محمد وآله و
سلم تسليما وحسبنا الله ونعم الوكيل و منقول است که در روز جمعه قرائت سوره
مائده کند چون کند بر رعیت وارد است که هر کس روز جمعه این سوره را بخواند
ایمان او مشوب بظلم نکرده و با خدا شریک قرار ندهد و ایضا هر که در جمعه خواندن سوره
هود در روز جمعه وارد شده و منقولست که هر که در روز جمعه سوره هود بخواند مؤمنین روز قیامت
بگیرند با او ... تمام
و ... در روز جمعه منقولست و باید در روز جمعه صلوات بفرستد اللهم صل على
محمد وآل محمد وعجل فرجهم وأهلك عدوهم من الجن والإنس من الأولين و
الآخرين ... در روز جمعه ... فضل ...

در بیان اعمال شب جمعه

در بیان اعمال شب جمعه مستحب است که در این شب بخوانند سوره‌های اسری و کهف و طواسین ثلث و
الم سجده و یس و دخان و واقعه را که از جناب امام جعفر صادق مروی است که هر کس سوره
اسری را در این شب بخواند نمیرد تا آنکه قائم آل محمد را درک کند و از یاوران آن حضرت
باشد و آن حضرت ایضا فرمودند که هر کس در این شب سوره کهف را بخواند نمیرد مگر شهید
و مبعوث گردد با شهدا و ایضا فرمودند که هر کس طواسین ثلث را در شب جمعه بخواند
خواهد بود از اولیاء خدا و ایضا از آن حضرت روایت شده که قرائت سوره الم سجده در شب
جمعه باعث آن میگردد که نامه اعمال او را بدست راست او دهند و محاسبه او را نکنند
و خواهد بود از رفقاء پیغمبر خدا و اهل بیت او و از جناب امام محمد باقر منقول است
که هر کس سوره ص را در شب جمعه بخواند خدا با او عطا کند از خیر دنیا و آخرت آنقدر که
عطا نفرموده باشد باحدی مگر پیغمبران مرسل و ملائکه مقربین و او را و اهل بیت
او و احدی خدمه او را داخل بهشت گرداند و از جناب رسول خدا منقول است که هر کس در
شب جمعه سوره حم دخان را بخواند آمرزیده شود و هر حرفی از این سوره ثواب آزاد کرده
صد بنده خدا با او عنایت فرماید و هفتاد هزار ملک برای او استغفار کنند
و هر کس در شب و روز جمعه بخواند بنا کند خدا در بهشت برای او خانه‌ها و ایضا آن
حضرت فرمودند که هر کس سوره واقعه را در این شب بخواند خدا او را دوست دارد
و ایضا مستحب است که در این شب و روز جمعه هفت مرتبه این استغفار را بخوانند اللهم انت ربی
لا اله الا انت خلقتنی و انا عبدک و ابن امتک و فی قبضتک و ناصیتی بیدک
امسیت علی عهدک و وعدک ما استطعت اعوذ برضاک من شر ما صنعت
ابوء بنعمتک و ابوء بذنبی فاغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت و ایضا
مستحب است که در این شب بخوانند دعای [illegible] الامال [illegible]
[illegible]
و ایضا مستحب است که در شب و روز جمعه و شب عرفه این دعا را بخوانند اللهم من

تهیأ و تعبأ و اعد و استعد لوفادة الی مخلوق رجاء رفده و طلب نائله و جائزته فالیک
یا رب تعبئتی و استعدادی رجاء عفوک و طلب نائلک و جائزتک فلا تخیب دعائی
یا من لا یخیب علیه سائل و لا ینقصه نائل فانی لم آتک ثقة بعمل صالح قدمته
و لا لوفادة مخلوق رجوته اتیتک مقرا علی نفسی بالاساءة و الظلم معترفا بان
لا حجة لی و لا عذر اتیتک ارجو عظیم عفوک الذی عفوت به عن الخاطئین فلم یمنعک
طول عکوفهم علی عظیم الجرم ان عدت علیهم بالرحمة فیا من رحمته واسعة و عفوه
عظیم یا عظیم یا عظیم یا عظیم لا یرد غضبک الا حلمک و لا ینجی من سخطک الا التضرع
الیک هب لی یا الهی فرجا بالقدرة التی تحیی بها میت البلاد و لا تهلکنی یا الهی
غما حتی تستجیب لی و تعرفنی الاجابة فی دعائی و اذقنی طعم العافیة الی منتهی اجلی
و لا تشمت بی عدوی و لا تسلطه علی و لا تمکنه من عنقی اللهم ان وضعتنی فمن
ذا الذی یرفعنی و ان رفعتنی فمن ذا الذی یضعنی و ان اهلکتنی فمن ذا الذی یعرض لک
فی عبدک او یسألک عن امره و قد علمت انه لیس فی حکمک ظلم و لا فی نقمتک عجلة
و انما یعجل من یخاف الفوت و انما یحتاج الی الظلم الضعیف و قد تعالیت یا الهی عن ذلک
علوا کبیرا اللهم انی استعیذ بک فاعذنی و استجیر بک فاجرنی و استرزقک فارزقنی
و اتوکل علیک فاکفنی و استنصرک علی عدوی فانصرنی و استعین بک فاعنی و استغفرک
یا الهی فاغفر لی آمین آمین آمین و ایضا مستحب است که در این شب بسیار بخوانند اللهم
انی اسألک رحمة من عندک تهدی بها قلبی و تجمع بها امری و تلم بها شعثی و تحفظ
بها غائبی و تصلح بها شاهدی و تزکی بها عملی و تلهمنی بها رشدی و تعصمنی بها من
کل سوء اللهم اعطنی ایمانا صادقا و یقینا خالصا و رحمة انال بها شرف کرامتک
فی الدنیا و الآخرة اللهم انی اسألک الفوز فی القضاء و منازل العلماء و عیش السعداء
و النصر علی الاعداء اللهم انی انزلت بک حاجتی و ان ضعف عملی فقیرا افتقرت الی
الی رحمتک و اسألک یا قاضی الامور و یا شافی الصدور کما تجیر بین البحور ان تجیرنی

من عذاب السعير ومن دعوة الثبور ومن فتنة القبور اللهم وما قصرت عنه مسئلتي
ولم تبلغه نيتي ولم تخطر به مسئلتي من خير وعدته احدا من خلقك فاني ارغب
اليك فيه اللهم ياذا الحبل الشديد والامر الرشيد اسئلك الامن يوم الوعيد و
الجنة يوم الخلود مع المقربين الشهود والركع السجود الموفين بالعهود انك رحيم ودود
وانك تفعل ما تريد اللهم اجعلنا هادين مهديين غير ضالين ولا مضلين سلما
لاوليائك وحربا لاعدائك نحب بحبك الناس ونعادي بعداوتك من خالفك
اللهم هذا الدعاء وعليك الاجابة وهذا الجهد وعليك التكلان اللهم اجعل لي
نورا في قلبي ونورا في قبري ونورا بين يدي ونورا تحتي ونورا فوقي ونورا في سمعي
ونورا في بصري ونورا في شعري ونورا في بشري ونورا في لحمي ونورا في دمي ونورا
في عظامي اللهم اعظم لي النور سبحان الذي ارتدى بالعز وبان به سبحان الذي تعطف
المجد وتكرم به سبحان الذي من لا ينبغي التسبيح الا له سبحان ذي الفضل والنعم
سبحان ذي الجود والكرم سبحان ذي الجلال والاكرام وايضا من مجربات حوائج كبار
دعاء داود نبي اللهم انت الاول فلا شيء قبلك وانت الاخر الذي لا يهلك و
انت الحي الذي لا يموت والخالق الذي لا يعجز وانت البصير الذي لا يرتاب وانت
الصادق الذي لا يكذب القاهر الذي لا يغلب البديء الذي لا ينفد القريب
الذي لا يبعد القادر الذي لا يضام الغافر الذي لا يظلم الصمد الذي لا يطعم
القيوم الذي لا ينام المجيب الذي لا يسأم الجبار الذي لا يرام العالم الذي لا يعلم
القوي الذي لا يضعف الحليم الذي لا يوصف الوفي الذي لا يخلف العدل الذي لا يحيف الغني الذي لا
يفتقر الكبير الذي لا يصغر المنيع الذي لا يقهر المعروف الذي لا ينكر الغالب الذي لا يغلب الوتر
الذي لا يستانس الفرد الذي لا يستشير الوهاب الذي لا يمل الجواد الذي لا يبخل العزيز الذي لا يذل الحافظ الذي لا
يغفل القائم الذي لا ينام المحتجب الذي لا يرى الدائم الذي لا يفنى الباقي الذي لا يبلى المتفرد الذي لا
ينازع الواحد الذي لا يشبه لا اله الا انت الحق الذي لا تغيره الازمنة ولا تحيط

بلا امكنة ولا تاخذك نوم ولا سنة ولا يشبهك شيء وكيف لا تكون كذلك و
انت خالق كل شيء لا اله الا انت كل شيء هالك الا وجهك الكريم اكرم الوجوه
امان الخائفين وجار المستجيرين اسئلك ولا اسئل غيرك وارغب اليك ولا ارغب
الى غيرك اسئلك بافضل المسائل كلها وانجحها التي لا ينبغي للعباد ان يسئلوك الا بها
انت الفتاح النفاح ذو الخيرات مقيل العثرات كاتب الحسنات ماحي السيئات رافع
الدرجات اسئلك يا الله يا رحمن باسمائك الحسنى كلها وكلماتك العليا ونعمك التي
لا تحصى واسئلك باكرم اسمائك عليك واحبها اليك واشرفها عندك منزلة واقربها
منك وسيلة واسرعها منك اجابة وباسمك المخزون المكنون الجليل الاجل العظيم
الذي تحبه وترضى عمن دعاك به وتستجيب له دعاءه وحق عليك ان لا تحرم به سائلك
وبكل اسم هو لك في التورية والانجيل والزبور والفرقان العظيم وبكل اسم هو لك علمته
احدا من خلقك او لم تعلمه احدا او استاثرت به في علم الغيب عندك وبكل اسم دعاك
به حملة عرشك وملائكتك واصفياؤك من خلقك وبحق السائلين لك والراغبين
اليك والمتعوذين بك والمتضرعين اليك ادعوك يا الله دعاء من قد اشتدت فاقته
وعظم جرمه واشرف على الهلكة وضعفت قوته ومن لا يثق بشيء من عمله ولا
يجد لفاقته سادا ولا لذنبه غافرا غيرك فقد هربت منها اليك غير مستنكف ولا
مستكبر عن عبادتك يا انس كل مستجير يا سند كل فقير اسئلك بانك انت الله الحنان
المنان لا اله الا انت بديع السموات والارض ذو الجلال والاكرام عالم الغيب
والشهادة الرحمن الرحيم انت الرب وانا العبد وانت المالك وانا المملوك وانت
العزيز وانا الذليل وانت الغني وانا الفقير وانت الحي وانا الميت وانت الباقي
وانا الفاني وانت المحسن وانا المسيء وانت الغفور وانا المذنب وانت الرحيم و
انا الخاطئ وانت الرازق وانا المرزوق وانت احق من شكوت اليه واستغثت به
ورجوته الهي كم من مذنب قد غفرت له وكم من مسيء قد تجاوزت عنه فصل على

محمد و آله و اغفر لی وارحمنی واعف عنی وعافنی وافتح لی من فضلک سبوح ذکرک
قدوس امرک نافذ قضاؤک یسّر لی من امری ما اخاف عسره وفرّج عنی وعن
کل مؤمن ومؤمنة ما اخاف کربه واکفنی ما اخاف ضرره وادرأ عنی ما
اخاف حزونته وسهّل لی ولکل مؤمن ومؤمنة ما ارجوه واؤمله لا اله
الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین از اویس قرنی نقل شده که جناب علی بن
ابیطالب فرمودند که جناب رسول خدا فرمود که هر کس این دعا را بخواند خدا هر حاجتی
که داشته باشد برآورد و جناب رسول خدا قسم یاد نمودند که هرگاه این دعا را بر جاری
بخوانند بایستد و هرگاه بر کوهی بخوانند که از مکان خود حرکت نماید هر آینه از مکان
خود حرکت کند و هرگاه زنی را زائیدن بر او دشوار باشد این دعا را نزد او بخوانند باسانی
بزاید و هرگاه شهری را آتش گیرد آنخانه که این دعا در آن خوانده شود محفوظ ماند و
وهرگاه کسی گرسنه یا تشنه باشد و این دعا را بخواند جوع و عطش او تسکین یابد
وهرگاه کسی همی وغمی داشته باشد این دعا را بخواند هم وغم او زایل گردد و هرگاه
برای دفع دشمن خوانده شود خداوند عالم او را از شر آن دشمن محافظت نماید
هرگاه کسی چهل شب از شبهای جمعه این دعا را بخواند هر گناهی که داشته باشد آمرزیده
شود دعا ایضا از اویس قرنی منقولست که گفت مولای من علی بن ابیطالب این دعا را
بمن تعلیم فرمود که در شبهای جمعه و سایر ایام هر وقت که مرا مشکلی دست دهد
یا حاجتی اتفاق افتد یا دشمنی قصد من کند این دعا را بخوانم یا سلام المؤمن المهیمن
العزیز الجبار المتکبر الطاهر المطهر القاهر القادر المقتدر یا من ینادیه
کل فج عمیق بالسنة شتی ولغات مختلفة وحوائج اخری یا من لا یشغله شان
عن شان انت الذی لا تغیره الازمنة ولا تحیط بک الامکنة ولا تأخذک
نوم ولا سنة یسّر لی من امری ما اخاف عسره وفرّج لی من امری ما اخاف
کربه وسهّل لی من امری ما اخاف حزونته سبحانک لا اله الا انت انی کنت

من الظالمین

من الظالمین عملت سوءا وظلمت نفسی فاغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت و
الحمد لله رب العالمین ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله علی
نبیه وآله وسلم تسلیما و اویس میگوید که آنحضرت فرمود که جناب رسول خدا فرمود
که قسم بذات پاک خداوندی که مرا بحق به پیغمبری مبعوث نمود که هر کس این دعا را
در وقت خواب بخواند خداوند عالم بهر حرفی از حروف این دعا هفتاد هزار فرشته روحانی
که روی همه ایشان نود هزار مرتبه از آفتاب روشن تر باشد مبعوث گرداند که برای او
طلب آمرزش نمایند و برای او دعا کنند و در نامه اعمال او حسنات ثبت نمایند و هرگاه در
آن شب بمیرد شهید مرده باشد پس آنحضرت فرمود ای اویس خدا بیامرزد او را واهل بیت او
و مؤذن مسجد و امام مسجد را دعا ایضا از جمله ادعیه اینست و سایر ایام و لیالی است این دعا
اللهم انی اسئلک یا من احتجب بشعاع نوره عن نواظر خلقه یا من تسربل بالجلالة
والعظمة واشتهر بالتجبر فی قدسه یا من تعالی بالجلال والکبریاء فی تفرد مجده یا من
انقادت له الامور بازمتها طوعا لامره یا من قامت السموات والارضون مجیبات
لدعوته یا من زین السماء بالنجوم الطالعة وجعلها هادیة لخلقه یا من انار القمر
المنیر فی سواد اللیل المظلم بلطفه یا من انار الشمس المنیرة وجعلها معاشا لخلقه
وجعلها مفرقة بین اللیل والنهار بعظمته یا من استوجب الشکر بنشر سحائب
نعمه اسئلک بمعاقد العز من عرشک ومنتهی الرحمة من کتابک وبکل اسم هو لک
سمیت به نفسک او استاثرت به فی علم الغیب عندک وبکل اسم هو لک انزلته فی
کتابک او اثبته فی قلوب الصافین الحافین حول عرشک فتراجعت القلوب الی
الصدور عن البیان باخلاص الوحدانیة وتحقیق الفردانیة مقرة لک بالعبودیة
وانک انت الله انت الله انت الله لا اله الا انت واسئلک بالاسماء التی تجلیت
بها للکلیم علی الجبل العظیم فلما بدا شعاع نور الحجب من بهاء العظمة خرت الجبال
متدکدکة لعظمتک وجلالک وهیبتک وخوفا من سطوتک راهبة منک

فلا اله الا انت فلا اله الا انت واسئلك باسمك الذی فتقت به رتق عظیم
جفون عیون الناظرین الذی به تدبیر حکمتك وشواهد حجج انبیائك یعرفونك
بفطن القلوب وانت فی غوامض مسرات سریرات الغیوب اسئلك بعزة ذلك
الاسم ان تصلی علی محمد وال محمد وان تصرف عنی جمیع الافات والعاهات و
الاعراض والامراض والخطایا والذنوب والشك والشرك والكفر والشقاق و
النفاق والغضب والجهل والمقت والضلالة والعسر والضیق وفساد الضمیر و
حلول النقمة وشماتة الاعداء وغلبة الرجال انك سمیع الدعاء لطیف لما تشاء
وصل علی محمد وال محمد یا ارحم الراحمین محمد بن حنفیه از پدر بزرگوارش نقل میکند که
آنحضرت فرمود که جناب رسول خدا فرمود که هر کس این دعا را بخواند و هر حاجتی که از او
و ذکر نباشد از خدا طلب نماید البته خدا حاجتش را بر میآورد و از شر هر ذی شری ایمن
بماند و هرگاه چهل شب جمعه بخواند هر گناهی که کرده آمرزیده شود هر چند نعوذ بالله
زنا با مادر خود کرده باشد و ایضا سلمان فارسی از جناب رسول خدا روایت کرده که
آنجناب فرمودند ای سلمان هر کس این دعا را در چهل شب جمعه بخواند ملاقات خواهد
نمود خدای خود را در روز قیامت و حال آنکه هیچ گناهی نداشته باشد و فرمود این دعا را
هرگاه بر مجنون بخوانند شود مجنون افاقه از جنون برایش حاصل گردد و هرگاه با این
خوانده شود سلمان میگوید بخدمت آنجناب عرض کردم که آیا این دعا را تعلیم مردمان
نمایم فرمود ترغیب کن مردمان را بر این دعا که مغرور شوند و ترك اعمال نمایند و همین دعا
اكتفا کنند دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انت الله وانت الرحمن وانت
الرحیم الملك القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتكبر الاول
الاخر الظاهر الباطن الحمید المجید المبدئ المعید الودود الشهید القدیم الصادق
الرؤف الرحیم الشكور الغفور العزیز الحكیم ذو القوة المتین الرقیب الحفیظ ذو
الجلال والاكرام العظیم العلیم الغنی الولی الفتاح المرتاح القابض الباسط العدل

الوفی الولی الحق المبین الخالق الرازق الوهاب التواب الرب الوكیل اللطیف
الخبیر السمیع البصیر الدیان المتعالی القریب المجیب الباعث الوارث الواسع
الباقی الحی الدائم الذی لا یموت القیوم النور الغفار الواحد القهار الاحد
الصمد لم یلد ولم یولد ولم یكن له كفوا احد ذو الطول المقتدر علام الغیوب
البدیع القابض الباسط الداعی الظاهر المجیب المغیث الدافع الرافع الضار
النافع المعز المذل المطعم المنعم المهیمن المكرم المحسن المجمل الحنان المفضل المحیی
الممیت الفعال لما یرید مالك الملك تؤتی الملك من تشاء وتنزع الملك ممن
تشاء وتعز من تشاء بیدك الخیر انك علی كل شیء قدیر تولج اللیل فی النهار وتولج
النهار فی اللیل وتخرج الحی من المیت وتخرج المیت من الحی وترزق من تشاء
بغیر حساب فالق الاصباح وفالق الحب والنوی یسبح له ما فی السموات والارض
وهو العزیز الحكیم اللهم ما قلت من قول او حلفت من حلف او نذرت من نذر
فی یومی هذا ولیلتی هذه فمشیتك بین یدی ذلك ما شئت منه كان وما لم تشا
منه لم یكن فادفع عنی بحولك وقوتك فانه لا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم اللهم بحق هذه الاسماء عندك صل علی محمد وال محمد واغفر لی وارحمنی
وتب علی وتقبل منی واصلح لی شانی ویسر اموری ووسع علی فی رزقی واغن
بكرم وجهك عن جمیع خلقك وصن وجهی ویدی ولسانی عن مسئلة غیرك
واجعل لی من امری فرجا ومخرجا فانك تعلم ولا اعلم وتقدر ولا اقدر و
انت علی كل شیء قدیر برحمتك یا ارحم الراحمین وصلی الله علی سید المرسلین محمد النبی
واله الطاهرین ایضا از امام جعفر صادق منقولست که جناب امیر المؤمنین فرموده
که این دعا را در رجب و سایر اوقات که صاحب حاجتی باشد بخوان و ثواب و خاصیت
بسیار برای این دعا نقل نموده دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم الذی لا
اله الا هو الحی القیوم الدائم الحق المبین المدبر المعین بلا وزیر ولا خلق من

وتذل من تشاء

عبادِهِ منتشر الاوّل غير موصوف والباقي بعد فناء الخلق العظيم الربوبيّة نور
السموات والارضين وفاطرهما ومبتدعهما بغير عمد خلقهما فاستقرّت الارضون
باوتادها فوق الماء ثم علا ربّنا في السموات العلى الرحمن على العرش استوى له
ما في السموات وما في الارض وما بينهما وما تحت الثرى فانا اشهد بانك انت الله الذي لا
رافع لما وضعت ولا واضع لما رفعت ولا معزّ لمن اذللت ولا مذلّ لمن اعززت
ولا مانع لما اعطيت ولا معطي لما منعت وانت الله الذي لا اله الّا انت
كنت اذ لم تكن سماء مبنيّة ولا ارض مدحيّة ولا شمس مضيئة ولا ليل مظلم
ولا نهار مضيء ولا بحر لجّي ولا جبل راسٍ ولا نجم سارٍ ولا قمر منير ولا
ريح تهبّ ولا سحاب يسكب ولا برق يلمع ولا رعد يسبّح ولا روح تتنفّس و
لا طائر يطير ولا نار تتوقّد ولا ماء يطّرد كنت قبل كلّ شيء وكوّنت كلّ شيء
وقدرت على كلّ شيء وابتدعت كلّ شيء واغنيت وافقرت وامتّ واحييت
واضحكت وابكيت وعلى العرش استويت فتباركت يا الله وتعاليت انت
الله الذي لا اله الا انت الخلّاق المعين امرك غالب وعلمك نافذ وكيدك
غريب ووعدك صادق وقولك حقّ وحكمك عدل وكلامك هدى و
وحيك نور ورحمتك واسعة وعفوك عظيم وفضلك كثير وعطاؤك
جزيل وحبلك متين وامكانك عتيد وجارك عزيز وبأسك شديد و
مكرك مكيد انت يا ربّ موضع كلّ شكوى وحاضر كلّ ملأ وشاهد كلّ
نجوى ومنتهى كلّ حاجة ومفرّج كلّ حزن وغنى كلّ مسكين وحصن كلّ هارب
وامان كلّ خائف انت حرز الضعفاء وكنز الفقراء مفرّج الغمّاء معين
الصالحين ذلك الله ربّنا لا اله الا هو تكفي من عبادك من توكّل عليك
وانت جار من لاذ بك وتضرّع اليك انت عصمة من اعتصم بك من عبادك
وناصر من انتصر بك تغفر الذنوب لمن استغفرك جبّار الجبابرة عظيم العظماء

كبير الكبراء سيّد السادات مولى الموالي صريخ المستصرخين منفّس عن المكروبين
مجيب دعوة المضطرّين يا اسمع السامعين يا ابصر الناظرين يا احكم الحاكمين يا اسرع
الحاسبين يا ارحم الراحمين يا خير الغافرين يا قاضي حوائج المؤمنين يا مغيث الصالحين
انت الله لا اله الا انت انت ربّ العالمين اللهمّ انت الخالق وانا المخلوق وانت
المالك وانا المملوك وانت الربّ وانا العبد وانت الرازق وانا المرزوق وانت
المعطي وانت الجواد وانا البخيل وانت القويّ وانا الضعيف وانت العزيز وانا
الذليل وانت الغنيّ وانا الفقير وانت الراحم وانا المرحوم وانت المعافي وانا
المبتلى وانت المجيب وانا المضطرّ وانا اشهد بانك انت الله لا اله الا انت المعطي
عبادك بلا سؤال واشهد بانك انت الله الواحد الاحد المتفرّد الصمد الفرد و
اليك المصير وصلّى الله على محمّد واهل بيته الطيّبين الطاهرين واغفر لي ذنوبي و
استر عليّ عيوبي وافتح لي من لدنك رحمة ورزقا واسعا يا ارحم الراحمين وحسبنا
الله ونعم الوكيل ولا حول ولا قوّة الا بالله العليّ العظيم ايضا [illegible]
نقل شده و خاصيت بسيار دارد و ثواب بيشمار دارد خواندن اين دعا در شب و ساير اوقات
و اوراد كرده و دعا اينست اللهمّ انك حيّ لا تموت وصادق لا تكذب وقاهر لا تقهر
وبديء لا تنفد وقريب لا تبعد وقادر لا تضادّ وغافر لا تظلم وصمد لا تطعم
وقيّوم لا تنام ومجيب لا تسأم وجبّار لا تعان وعظيم لا ترام وعالم لا تعلّم
وقويّ لا تضعف وحليم لا تعجل وجليل لا توصف ووفيّ لا تخلف وغالب
لا تغلب وعادل لا تحيف وغنيّ لا تفتقر وكبير لا تغادر وحكيم لا تجور و
وكيل لا تخيب وفرد لا تستشير ووهّاب لا تملّ وعزيز لا تستذلّ وسميع لا
تذهل وجواد لا تبخل وحافظ لا تغفل وقائم لا تسهو ودائم لا تفنى ومحتجب
لا ترى وباقٍ لا تبلى وواحد لا تشبه ومقتدر لا تنازع يا كريم الجواد المتكرّم يا
ظاهر يا قاهر انت القادر المقتدر يا عزيز المتعزّز يا من ينادى من كلّ فجّ عميق

بالسنة شتی ولغات مختلفة وحوائج متتابعة لا یشغلک شیء عن شیء انت الله
لا تبلیک الدهور ولا تحیط بک الامکنة ولا تأخذک سنة ولا نوم صل علی
محمد وآل محمد ویسر لی ما اخاف عسره وفرج عنی ما اخاف کربه وسهل لی ما اخاف
حزونته سبحانک لا اله الا انت انی کنت من الظالمین یا ارحم الراحمین وایضا
ابتدای اوراد ... و ادعیات اللهم اجعلنی اخشاک کانی اراک واسعدنی بتقواک
ولا تشقنی بمعاصیک وخر لی فی قضائک وبارک لی فی قدرک حتی لا احب
تعجیل ما اخرت ولا تأخیر ما عجلت واجعل غنای فی نفسی وبصری واجعلهما
الوارثین منی وانصرنی علی من ظلمنی وارنی فیه قدرتک یا رب واقر عینی
اللهم اعنی علی هول یوم القیمة واخرجنی من الدنیا سالما وادخلنی الجنة امنا
وزوجنی من الحور العین واکفنی مؤنتی ومؤنة الناس وادخلنی برحمتک
فی عبادک الصالحین اللهم ان تعذبنی فاهل لذلک انا وان تغفر لی فاهل لذلک
انت وکیف تعذبنی باجلک وحبک فی قلبی اما وعزتک لئن فعلت ذلک فی
تجمعن بینی وبین قوم طال ما عادیتهم فیک اللهم بحق اولیائک الطاهرین علیهم
السلام ارزقنا صدق الحدیث واداء الامانة والمحافظة علی الصلوات اللهم
انا احق ان تفعل ذلک بنا اللهم افعله بنا برحمتک اللهم ارجعنی الیک سامعا
ولا تطمعن فی عدوا ولا حاسدا واحفظنی قائما وقاعدا ویقظان وراقدا اللهم
اغفر لی وارحمنی واهدنی سبیلک الاقوم وقنی حر جهنم وحر نقمتها المعترم واحطط
عنی المغرم والمأثم واجعلنی من خیار العالم اللهم ارحمنی مما لا طاقة لی به
ولا صبر لی علیه برحمتک یا ارحم الراحمین وایضا مرویست که هر کس ده مرتبه در شب
جمعه این دعا را بخواند ثبت میکرده در نامهٔ اعمال او هزار هزار حسنه و محو میشود از
نامهٔ اعمال او هزار هزار سیئه و بلند میکرده برای او هزار هزار درجه و در منزل جناب
ابرهیم خلیل مکرم باید و جناب حضرت مرشد فرموده که بنام خدای و اکر بنام

اوراد وعبادت

اوراد و دعا این است یا ذا النعم الفضل علی البریة یا باسط الیدین بالعطیة یا صاحب المواهب
السنیة صل علی محمد و آل محمد خیر الوری سجیة واغفر لنا یا ذا العلی فی هذه
العشیة و در بعضی از نسخها این بیت مذکور است وارزقنا عشیة راضیة مرضیة
و در بعضی دیگر این کلمات بیت مسطور است واحفظنا من جمیع الآفات والعاهات و
البلیة و منقولست که در این شب و در شب عید فطر ده مرتبه بگوید لی خمسة اطفی
بها حر الجحیم الحاطمة المصطفی والمرتضی وابناهما والفاطمة و در این شب صلوات بر محمد
و آل او بسیار بفرستند و در روایت وارد است که هزار مرتبه صلوات بفرستند و از حضرت
رسول صلی الله منقول است که هر کس در شب جمعه دو رکعت نماز بکند و در هر رکعت
بعد از حمد یازده مرتبه سورهٔ اذا زلزلت را بخواند و بعد از نماز بگوید یا حی یا قیوم یا
ذا الجلال والاکرام از جای خود برنخیزد که خدا او را و والدین او را بیامرزد و او
[illegible] و دین عفو داده و ایضا از حضرت منقول است که هر کس در شب جمعه بیست رکعت
نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه سورهٔ قل هو الله احد را بخواند خدا او را
و مال او و اولاد اش ... از همهٔ آفات نگهدارد و ایضا مستحب است که دعای کمیل بن
زیاد را در شب نیمهٔ شعبان و در شبهای جمعه بخوانند و آن دعا این است بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم انی اسئلک برحمتک التی وسعت کل شیء وبقوتک التی قهرت بها کل شیء
وخضع لها کل شیء وذل لها کل شیء وبجبروتک التی غلبت بها کل شیء وبعزتک التی
لا یقوم لها شیء وبعظمتک التی ملأت کل شیء وبسلطانک الذی علا کل شیء وبوجهک
الباقی بعد فناء کل شیء وباسمائک التی ملأت ارکان کل شیء وبعلمک الذی احاط
بکل شیء وبنور وجهک الذی اضاء له کل شیء یا نور یا قدوس یا اول الاولین
ویا آخر الآخرین اللهم اغفر لی الذنوب التی تهتک العصم اللهم اغفر لی الذنوب
التی تنزل النقم اللهم اغفر لی الذنوب التی تغیر النعم اللهم اغفر لی الذنوب التی
تحبس الدعاء اللهم اغفر لی الذنوب التی تنزل البلاء اللهم اغفر لی کل ذنب

دعای کمیل بن زیاد علیه الرحمة

أذنبته وكل خطيئة أخطأتها اللهم إني أتقرب إليك بذكرك وأستشفع
بك إلى نفسك وأسألك بجودك أن تدنيني من قربك وأن توزعني شكرك و
أن تلهمني ذكرك سؤال خاضع متذلل خاشع أن تسامحني وترحمني وتجعلني
بقسمك راضيا قانعا وفي جميع الأحوال متواضعا اللهم وأسألك سؤال من
اشتدت فاقته وأنزل بك عند الشدائد حاجته وعظم فيما عندك رغبته اللهم
عظم سلطانك وعلا مكانك وخفي مكرك وظهر أمرك وغلب قهرك وجرت
قدرتك ولا يمكن الفرار من حكومتك اللهم لا أجد لذنوبي غافرا ولا لقبائحي
ساترا ولا لشيء من عملي القبيح بالحسن مبدلا غيرك لا إله إلا أنت سبحانك
وبحمدك ظلمت نفسي وتجرأت بجهلي وسكنت إلى قديم ذكرك لي ومنك علي اللهم
مولاي كم من قبيح سترته وكم من فادح من البلاء أقلته وكم من عثار وقيته
وكم من مكروه دفعته وكم من ثناء جميل لست أهلا له نشرته اللهم عظم بلائي
وأفرط بي سوء حالي وقصرت بي أعمالي وقعدت بي أغلالي وحبسني عن نفعي
بعد أملي وخدعتني الدنيا بغرورها ونفسي بجنايتها ومطالي يا سيدي فأسألك
بعزتك أن لا يحجب عنك دعائي سوء عملي وفعالي ولا تفضحني بخفي ما اطلعت
عليه من سري ولا تعاجلني بالعقوبة على ما عملته في خلواتي من سوء فعلي
وإساءتي ودوام تفريطي وجهالتي وكثرة شهواتي وغفلتي وكن اللهم بعزتك
لي في الأحوال كلها رؤوفا وعلي في جميع الأمور عطوفا إلهي وربي من لي
غيرك أسأله كشف ضري والنظر في أمري إلهي ومولاي أجريت علي حكما
اتبعت فيه هوى نفسي ولم أحترس فيه من تزيين عدوي فغرني بما أهوى
وأسعده على ذلك القضاء فتجاوزت بما جرى علي من ذلك بعض حدودك
وخالفت بعض أوامرك فلك الحمد علي في جميع ذلك ولا حجة لي فيما جرى
علي فيه قضاؤك وألزمني حكمك وبلاؤك وقد أتيتك يا إلهي بعد تقصيري

اللهم إني أسألك

وإسرافي

وإسرافي على نفسي معتذرا نادما منكسرا منيبا مقرا مذعنا معترفا لا أجد مفرا
مما كان مني ولا مفزعا أتوجه إليه في أمري غير قبولك عذري وإدخالك
إياي في سعة من رحمتك إلهي فاقبل عذري وارحم شدة ضري وفكني من
شد وثاقي يا رب ارحم ضعف بدني ورقة جلدي ودقة عظمي يا من بدأ خلقي
وذكري وتربيتي وبري وتغذيتي هبني لابتداء كرمك وسالف برك بي يا إلهي
وسيدي وربي أتراك معذبي بنارك بعد توحيدك وبعد ما انطوى عليه
قلبي من معرفتك ولهج به لساني من ذكرك واعتقده ضميري من حبك وبعد
صدق اعترافي ودعائي خاضعا لربوبيتك هيهات أنت أكرم من أن تضيع من
ربيته أو تبعد من أدنيته أو تشرد من آويته أو تسلم إلى البلاء من كفيته ورحمته
وليت شعري يا سيدي وإلهي ومولاي أتسلط النار على وجوه خرت لعظمتك
ساجدة وعلى ألسن نطقت بتوحيدك صادقة وبشكرك مادحة وعلى قلوب
اعترفت بإلهيتك محققة وعلى ضمائر حوت من العلم بك حتى صارت خاشعة
وعلى جوارح سعت إلى أوطان تعبدك طائعة وأشارت باستغفارك مذعنة
ما هكذا الظن بك ولا أخبرنا بفضلك عنك يا كريم يا رب وأنت تعلم ضعفي
عن قليل من بلاء الدنيا وعقوباتها وما يجري فيها من المكاره على أهلها على
أن ذلك بلاء ومكروه قليل مكثه يسير بقاؤه قصير مدته فكيف احتمالي
لبلاء الآخرة وحلول وقوع المكاره فيها وهو بلاء تطول مدته ويدوم مقامه
ولا يخفف عن أهله لأنه لا يكون إلا عن غضبك وانتقامك وسخطك وهذا ما لا
تقوم له السماوات والأرض يا سيدي فكيف لي وأنا عبدك الضعيف الذليل
الحقير المسكين المستكين يا إلهي وربي وسيدي ومولاي لأي الأمور
إليك أشكو ولما منها أضج وأبكي لأليم العذاب وشدته أم لطول البلاء
ومدته فلئن صيرتني في العقوبات مع أعدائك وجمعت بيني وبين أهل بلائك

وفرّقت بيني وبين احبائك واوليائك فهبني يا الهي وسيدي ومولاي و
ربّي صبرت على عذابك فكيف اصبر على فراقك وهبني صبرت على حرّ نارك
فكيف اصبر عن النظر الى كرامتك ام كيف اسكن في النار ورجائي عفوك
فبعزتك يا سيدي ومولاي اقسم صادقا لئن تركتني ناطقا لاضجّنّ اليك بين
اهلها ضجيج الآملين ولاصرخنّ اليك صراخ المستصرخين ولابكينّ عليك
بكاء الفاقدين ولانادينّك اين كنت يا ولي المؤمنين يا غاية آمال العارفين
يا غياث المستغيثين يا حبيب قلوب الصادقين ويا اله العالمين أفتراك
سبحانك يا الهي وبحمدك تسمع فيها صوت عبد مسلم سجن فيها بمخالفته وذاق
طعم عذابها بمعصيته وحبس بين اطباقها بجرمه وجريرته وهو
يضجّ اليك ضجيج مؤمّل لرحمتك ويناديك بلسان اهل توحيدك ويتوسّل اليك
بربوبيتك يا مولاي فكيف يبقى في العذاب وهو يرجو ما سلف من حلمك ورأفتك
ورحمتك ام كيف تؤلمه النار وهو يأمل فضلك ورحمتك ام كيف يحرقه
لهيبها وانت تسمع صوته وترى مكانه ام كيف يشتمل عليه زفيرها وانت تعلم
ضعفه ام كيف يتقلقل بين اطباقها وانت تعلم صدقه ام كيف تزجره زبانيتها
وهو يناديك يا ربّه ام كيف يرجو فضلك في عتقه منها فتتركه فيها هيهات
ما ذلك الظن بك ولا المعروف من فضلك ولا مشبه لما عاملت به الموحدين
من برّك واحسانك فباليقين اقطع لولا ما حكمت به من تعذيب جاحديك
وقضيت به من اخلاد معانديك لجعلت النار كلها بردا وسلاما وما كان
لاحد فيها مقرّا ولا مقاما لكنك تقدّست اسماؤك اقسمت ان تملأها من
الكافرين من الجنة والناس اجمعين وان تخلّد فيها المعاندين وانت جلّ
ثناؤك قلت مبتدئا وتطوّلت بالانعام متكرّما أفمن كان مؤمنا كمن كان
فاسقا لا يستوون الهي وسيدي فاسئلك بالقدرة التي قدّرتها وبالقضية

التي

التي حتمتها وحكمتها وغلبت من عليه اجريتها ان تهب لي في هذه الليلة وفي
هذه الساعة كل جرم اجرمته وكل ذنب اذنبته وكل قبيح اسررته وكل جهل عملته
كتمته او اعلنته او اخفيته او اظهرته وكل سيئة امرت باثباتها الكرام
الكاتبين الذين وكلتهم بحفظ ما يكون مني وجعلتهم شهودا علي مع جوارحي
وكنت انت الرقيب علي من ورائهم والشاهد لما خفي عنهم وبرحمتك اخفيته
وبفضلك سترته وان توفر حظي من كل خير انزلته او احسان فضلته او برّ
نشرته او رزق بسطته او ذنب تغفره او خطاء تستره يا رب يا رب يا رب يا
الهي وسيدي ومولاي ومالك رقي يا من بيده ناصيتي يا عليما بضري و
مسكنتي يا خبيرا بفقري وفاقتي يا رب يا رب يا رب اسئلك بحقك وقدسك
واعظم صفاتك واسمائك ان تجعل اوقاتي في الليل والنهار بذكرك معمورة
وبخدمتك موصولة واعمالي عندك مقبولة حتى تكون اعمالي واورادي كلها
وردا واحدا وحالي في خدمتك سرمدا يا سيدي يا من عليه معولي يا من اليه
شكوت احوالي يا رب يا رب يا رب قوّ على خدمتك جوارحي واشدد على العزيمة
جوانحي وهب لي الجد في خشيتك والدوام في الاتصال بخدمتك حتى اسرح
اليك في ميادين السابقين واسرع اليك في المبادرين واشتاق الى قربك
في المشتاقين وادنو منك دنوّ المخلصين واخافك مخافة الموقنين واجتمع
في جوارك مع المؤمنين اللهم ومن ارادني بسوء فارده ومن كادني فكده واجعلني
من احسن عبيدك نصيبا عندك واقربهم منزلة منك واخصّهم زلفة لديك فانه
لا ينال ذلك الا بفضلك وجد لي بجودك واعطف علي بمجدك واحفظني برحمتك
واجعل لساني بذكرك لهجا وقلبي بحبك متيّما ومن علي بحسن اجابتك واقلني عثرتي
واغفر زلتي فانك قضيت على عبادك بعبادتك وامرتهم بدعائك وضمنت لهم
الاجابة فاليك يا رب نصبت وجهي واليك يا رب مددت يدي فبعزتك استجب

الهی دعائی وبلغنی مناى ولا تقطع من فضلك رجائی واكفنی شر الجن والانس
من اعدائی یا سریع الرضا اغفر لمن لا یملك الا الدعاء فانك فعال لما تشاء
یا من اسمه دواء وذكره شفاء وطاعته غنی ارحم من راس ماله الرجاء
وسلاحه البكاء یا سابغ النعم یا دافع النقم یا نور المستوحشین فی الظلم یا عالما
لا یعلم صل علی محمد وآل محمد وافعل بی ما انت اهله وصلی الله علی رسوله
والائمة المیامین من آله وسلم تسلیما كثیرا وله ایضا وارد است كه استغفار در شب عرفه
و در شب جمعه بخواند دعا اللهم یا شاهد كل نجوی وموضع كل شكوی وعالم
كل خفیة ومنتهی كل حاجة یا مبتدئا بالنعم علی العباد یا كریم العفو یا حسن
التجاوز یا جواد یا من لا یواری منه لیل داج ولا بحر عجاج ولا سماء ذات ابراج
ولا ظلم ذات ارتاج یا من الظلمة عنده ضیاء اسألك بنور وجهك الكریم
الذی تجلیت به للجبل فجعلته دكا وخر موسی صعقا وباسمك الذی رفعت
به السموات بلا عمد وسطحت به الارض علی وجه ماء جمد وباسمك المكنون
المكتوب الطاهر الذی اذا دعیت به اجبت واذا سئلت به اعطیت وباسمك
السبوح القدوس البرهان الذی هو نور علی كل نور ونور من نور یضیء منه
كل نور اذا بلغ الارض انشقت واذا بلغ السموات فتحت واذا بلغ العرش
اهتز وباسمك الذی ترتعد منه فرائص ملائكتك واسألك بحق جبرئیل
ومیكائیل واسرافیل وبحق محمد المصطفی صلی الله علیه وآله وعلی جمیع
الانبیاء وجمیع الملائكة وبالاسم الذی مشی به الخضر علی قلل الماء كما مشی
به علی جدد الارض وباسمك الذی فلقت به البحر لموسی واغرقت فرعون
وقومه وانجیت به موسی من جانب الطور الایمن فاستجبت له والقیت علیه
محبة منك وباسمك الذی احیی به عیسی بن مریم الموتی وتكلم فی المهد صبیا
وابرء الاكمه والابرص باذنك وباسمك الذی دعاك به حملة عرشك

جبرئیل ومیكائیل واسرافیل وحبیبك محمد صلی الله علیه وآله وملائكتك
المقربون وانبیاؤك المرسلون وعبادك الصالحون من اهل السموات و
الارضین وباسمك الذی دعاك به ذو النون اذ ذهب مغاضبا فظن
ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك انی كنت من
الظالمین فاستجبت له ونجیته من الغم وكذلك ننجی المؤمنین وباسمك العظیم
الذی دعاك به داود وخر لك ساجدا فغفرت له ذنبه وباسمك الذی دعتك
به آسیة امرأة فرعون اذ قالت رب ابن لی عندك بیتا فی الجنة ونجنی من
فرعون وعمله ونجنی من القوم الظالمین فاستجبت لها دعاءها وباسمك الذی
دعاك به ایوب اذ حل به البلاء فعافیته وآتیته اهله ومثلهم معهم
رحمة من عندك وذكری للعابدین وباسمك الذی دعاك به یعقوب فرددت
علیه بصره وقرة عینه یوسف وجمعت به شمله وباسمك الذی دعاك
به سلیمان فوهبت له ملكا لا ینبغی لاحد من بعده انك انت الوهاب وب
باسمك الذی سخرت به البراق لمحمد صلی الله علیه وآله وسلم اذ قال الله
تعالی سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی
وقوله سبحان الذی سخر لنا هذا وما كنا له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون
وباسمك الذی تنزل به جبرئیل علی محمد صلی الله علیه وآله وباسمك
الذی دعاك به آدم فغفرت له ذنبه واسكنته جنتك واسألك بحق
القرآن العظیم وبحق محمد خاتم النبیین وبحق ابرهیم وبحق فصلك یوم القضاء
وبحق الموازین اذا نصبت والصحف اذا نشرت وبحق القلم وما جری واللوح
وما احصی وبحق الاسم الذی كتبته علی سرادق العرش قبل خلقك الخلق و
الدنیا والشمس والقمر بالفی عام واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك
له وان محمدا عبده ورسوله واسألك باسمك المخزون فی خزائنك الذی استأثرت

به في علم الغيب عندك لم يطلع عليه احد من خلقك لا ملك مقرب ولا نبي
مرسل ولا عبد مصطفى واسئلك باسمك الذي شققت به البحار وقامت
به الجبال واختلف به الليل والنهار وبحق السبع المثاني والقرآن العظيم و
بحق الكرام الكاتبين وبحق طه ويس وكهيعص وحمعسق وبحق توراة موسى
وانجيل عيسى وزبور داود وفرقان محمد صلى الله عليه وآله وعلى جميع الرسل
وباهيا شراهيا اللهم اني اسئلك بحق تلك المناجات التي كانت بينك وبين
موسى بن عمران فوق جبل طور سيناء واسئلك باسمك الذي علمته ملك
الموت لقبض الارواح واسئلك باسمك الذي كتب على ورق الزيتون فخضعت
النيران لتلك الورقة فقلت يا نار كوني بردا وسلاما واسئلك باسمك الذي
كتبته على سرادق المجد والكرامة يا من لا يحفيه سائل ولا ينقصه نائل يا من
به يستغاث واليه يلجا اسئلك بمعاقد العز من عرشك ومنتهى الرحمة من
كتابك وباسمك الاعظم وجدك الاعلى وكلماتك التامات العلى اللهم رب
الرياح وما ذرت والسماء وما اظلت والارض وما اقلت والشياطين وما
اضلت والبحار وما جرت وبحق كل حق هو عليك حق وبحق الملائكة المقربين
والروحانيين والكروبيين والمسبحين لك بالليل والنهار لا يفترون و
بحق ابراهيم خليلك وبحق كل ولي يناديك بين الصفا والمروة وتستجيب له دعاءه
يا مجيب اسئلك بهذه الاسماء وبهذه الدعوات ان تغفر لنا ما قدمنا وما
اخرنا وما اسررنا وما اعلنا وما ابدينا وما اخفينا وما انت اعلم به منا
انك على كل شيء قدير برحمتك يا ارحم الراحمين يا حافظ كل غريب يا مونس كل
وحيد يا قوة كل ضعيف يا ناصر كل مظلوم يا رازق كل محروم يا مونس كل
مستوحش يا صاحب كل مسافر يا عماد كل حاضر يا غافر كل ذنب وخطيئة
يا غياث المستغيثين يا صريخ المستصرخين يا كاشف كرب المكروبين يا

فارج

فارج هم المهمومين يا بديع السموات والارضين يا منتهى غاية الطالبين
يا مجيب دعوة المضطرين يا ارحم الراحمين يا رب العالمين يا ديان يوم الدين
يا اجود الاجودين يا اكرم الاكرمين يا اسمع السامعين يا ابصر الناظرين
يا اقدر القادرين اغفر لي الذنوب التي تغير النعم واغفر لي الذنوب التي تورث
الندم واغفر لي الذنوب التي تورث السقم واغفر لي الذنوب التي ترد الدعاء واغفر
لي الذنوب التي تعجل الفناء واغفر لي الذنوب التي تحبس قطر السماء واغفر
لي الذنوب التي تجلب الشقاء واغفر لي الذنوب التي تظلم الهواء واغفر لي
الذنوب التي تكشف الغطاء واغفر لي الذنوب التي لا يغفرها غيرك يا الله و
احمل عني كل تبعة لاحد من خلقك واجعل لي من امري فرجا ومخرجا ويسرا
وانزل يقينك في صدري ورجائك في قلبي حتى لا ارجو غيرك اللهم احفظني
وعافني في مقامي هذا واصحبني في ليلي ونهاري ومن بين يدي ومن خلفي
وعن يميني وعن شمالي ومن فوقي ومن تحتي ويسر لي السبيل واحسن
لي التيسير ولا تخذلني في العسير واهدني يا خير دليل ولا تكلني الى نفسي في
الامور ولقني كل سرور واقلبني الى اهلي بالفلاح والنجاح محبورا في العاجل
والآجل انك على كل شيء قدير وارزقني من فضلك واوسع علي من طيبات رزقك
واستعملني في طاعتك واجرني من عذابك ونارك واقلبني اذا توفيتني الى جنتك
برحمتك اللهم اني اعوذ بك من زوال نعمتك ومن تحويل عافيتك ومن حلول
نقمتك ومن نزول عذابك واعوذ بك من جهد البلاء ودرك الشقاء ومن
سوء القضاء وشماتة الاعداء ومن شر ما ينزل من السماء ومن شر ما في الكتاب
المنزل اللهم لا تجعلني من الاشرار ولا من اصحاب النار ولا تحرمني صحبة الاخيار
واحيني حيوة طيبة وتوفني وفاة طيبة تلحقني بالابرار وارزقني مرافقة الانبياء
في مقعد صدق عند مليك مقتدر اللهم لك الحمد على حسن بلائك وصنعك

وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى الْإِسْلَامِ وَالسُّنَّةِ يَا رَبِّ كَمَا هَدَيْتَهُمْ لِدِينِكَ وَعَلَّمْتَهُمْ كِتَابَكَ فَاهْدِنَا وَعَلِّمْنَا وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ بَلَائِكَ وَصُنْعِكَ عِنْدِي خَاصَّةً كَمَا خَلَقْتَنِي فَأَحْسَنْتَ خَلْقِي وَعَلَّمْتَنِي فَأَحْسَنْتَ تَعْلِيمِي وَهَدَيْتَنِي فَأَحْسَنْتَ هِدَايَتِي فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى إِنْعَامِكَ عَلَيَّ قَدِيمًا وَحَدِيثًا فَكَمْ مِنْ كَرْبٍ يَا سَيِّدِي قَدْ فَرَّجْتَهُ وَكَمْ مِنْ غَمٍّ يَا سَيِّدِي قَدْ نَفَّسْتَهُ وَكَمْ مِنْ هَمٍّ يَا سَيِّدِي قَدْ كَشَفْتَهُ وَكَمْ مِنْ بَلَاءٍ يَا سَيِّدِي قَدْ صَرَفْتَهُ وَكَمْ مِنْ عَيْبٍ يَا سَيِّدِي قَدْ سَتَرْتَهُ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى كُلِّ حَالٍ فِي كُلِّ مَثْوًى وَزَمَانٍ وَمُنْقَلَبٍ وَمَقَامٍ وَعَلَى هَذِهِ الْحَالِ وَكُلِّ حَالٍ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَفْضَلِ عِبَادِكَ نَصِيبًا فِي هَذَا الْيَوْمِ مِنْ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ أَوْ ضُرٍّ تَكْشِفُهُ أَوْ سُوءٍ تَصْرِفُهُ أَوْ بَلَاءٍ تَدْفَعُهُ أَوْ خَيْرٍ تَسُوقُهُ أَوْ رَحْمَةٍ تَنْشُرُهَا أَوْ عَافِيَةٍ تُلْبِسُهَا فَإِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِيَدِكَ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ الْوَاحِدُ الْكَرِيمُ الْمُعْطِي الَّذِي لَا يُرَدُّ سَائِلُهُ وَلَا يُخَيَّبُ آمِلُهُ وَلَا يَنْقُصُ نَائِلُهُ وَلَا يَنْفَدُ مَا عِنْدَهُ بَلْ يَزْدَادُ كَثْرَةً وَطِيبًا وَعَطَاءً وَجُودًا وَارْزُقْنِي مِنْ خَزَائِنِكَ الَّتِي لَا تَفْنَى وَمِنْ رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ إِنَّ عَطَاءَكَ لَمْ يَكُنْ مَحْظُورًا وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

فصل دوم در بیان فضیلت و اعمال روز جمعه است و در این روز ستارها و ملائکه و حضرت آدم خلق شدند و این روز منسوب بزهره است و بجهت نکاح مبارک است و این روز عید امت پیغمبر است و سید ایام است و در این روز آدم خلق کرد بعد و در این روز در بهشت مسکن کرد و در این روز ساعتی است که دعا در آن ساعت رد نخواهد شد و هر کس در این روز بمیرد برات آزادی از جهنم باو داده میشود و در روایت وارد است که هر کس در شب جمعه (یا در روز جمعه) بمیرد با شهدا محشور خواهد شد و از عذاب ایمن خواهد بود و هیچ چیزی از مخلوقات نیست مگر آنکه انتظار قیامت را در این روز میکشند و ترسانند و سفر قبل از نماز جمعه در این روز مکروه است و در این روز ساعات نزول رحمت است و روزیست که مضاعف میشود در این روز حسنات

در بیان اعمال روز جمعه است

و محو میگردد سیئات و بلند میشود درجات و مستجاب میگردد دعوات و برطرف میشود مکروهات و از جناب امام رضا منقولست که روز جمعه افضل ایام است بجهت آنکه جمع میشوند ارواح مشرکین در این روز بجهت فرض آفتاب و سکون در این روز برای آفتاب نیست چونکه در این روز عذاب برداشته میشود از مشرکین و هرگاه آفتاب ساکن گردد ارواح ایشان معذب میشوند و از سنتهای این روز غسل کردنست و هرگاه کسی عذری داشته باشد در روز جمعه نتواند غسل کند در پنجشنبه یا در شنبه غسل جمعه را میتواند کرد و مبادرت بمسجد نمودن (در اول وقت) سنت است و از مستحبات شستن سر است بسدر و خطمی و تراشیدن سر و چیدن ناخن و گرفتن شارب در این روز سنت مؤکدات و شانه کردن و بوی خوش استعمال نمودن و لباس پاک و فاخر پوشیدن و انار خوردن در این روز از مستحبات مرویست که هر کس در روز جمعه یک انار بخورد ناشتا دلش تا چهل روز نورانی گردد و هرگاه دو انار بخورد هشتاد روز دلش روشن باشد و هرگاه سه انار بخورد صد و بیست روز قلبش نورانی گردد و شیطان از او دور شود و از معاصی محفوظ باشد و هر کس که معصیت نکند البته داخل بهشت گردد و خوردن انار در شب جمعه نیز وارد است و باید در وقتی که مهیا میشود برای نماز جمعه ابتدا بخواند اللهم من تهیأ فی هذا الیوم که در شب جمعه اعمال مذکور گردید و سنت دو رکعت نافله قبل از ظهر گذاردن و قرائت سوره جمعه و منافقین در نماز خواندن مستحب است و بعد از جمعه روز جمعه صد مرتبه سوره توحید خواندن و صد مرتبه استغفار کردن و صد مرتبه اللّٰهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم گفتن مستحب است و هزار مرتبه صلوات فرستادن نیز وارد است و قرائت نمودن سوره نسا و هود و کهف و والصافات و الرحمن در این روز ثواب بسیار و خاصیت بیشمار دارد و در این روز زیارت پیغمبر و ائمه وارد است و مرویست که هر کس در روز جمعه بعد از نماز ظهر سوره حمد و معوذتین و توحید را هفت مرتبه بخواند تا جمعه دیگر محفوظ ماند و در خواندن صد مرتبه سوره قدر در این روز ثواب بسیار وارد است

وبعد از نماز عصر این صلوات نیز هفت مرتبه وارد است اللهم صل علی محمد و آل محمد الاوصیاء
المرضیین بافضل صلواتک وبارک علیهم بافضل برکاتک والسلام علیهم وعلی
ارواحهم واجسادهم ورحمة الله وبرکاته و مرویست که هر کس در این روز بعد از
نماز صد مرتبه سورهٔ توحید و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل او بفرستد و هفتاد مرتبه
بگوید اللهم اکفنی بحلالک عن حرامک واغننی بفضلک عمن سواک خداوند عالم هشتاد
حاجت دنیا و آخرت او را بر آورده و مرویست که هر کس مابین ظهرین روز جمعه صلوات
بر پیغمبر و آل آنحضرت بفرستد چنین است که هفتاد رکعت نماز کرده و ایضا مرویست که
هر کس بعد از نماز صبح و ظهر جمعه بگوید اللهم اجعل صلواتک وصلوات ملائکتک و
رسلک علی محمد و آل محمد تا یکسال گناهان او نوشته نگردد و مرویست که هر کو بعد
از سلام از نماز ظهر روز جمعه حمد و معوذتین و توحید را هفت مرتبه بخواند و آخر سورهٔ
برائة لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین
رؤف رحیم فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب
العرش العظیم و آخر سورهٔ حشر لو انزلنا هذا القرآن تا آخر و آیات ان فی خلق
السموات والارض تا انک لا تخلف المیعاد بخواند تا جمعهٔ دیگر در حفظ خدا باشد
و ایضا وارد است که هر کس بعد از صبح روز جمعه اول سورهٔ حمد را یکمرتبه بخواند و بعد
از آن سورهٔ توحید و حمد و قل اعوذ برب الفلق و حمد و قل اعوذ برب الناس را
همین ترتیب هفت مرتبه هر یک را بخواند و بعد از آن بگوید اللهم اجعلنی من اهل
الجنة التی حشوها البرکة وعمارها الملائکة مع نبینا محمد و آل محمد و ابینا
ابرهیم علیه السلام و بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد حتی لا یبقی صلوة
اللهم وبارک علی محمد و آل محمد حتی لا یبقی برکة اللهم وسلم علی محمد و آل
محمد حتی لا یبقی سلام اللهم وارحم محمدا و آل محمد حتی لا یبقی رحمة و در بعضی
از نسخ این صلوات بدین نحو وارد شده اللهم صل علی محمد و آل محمد حتی لا یبقی

من صلوتک

من صلواتک شیء وارحم محمدا و آل محمد حتی لا یبقی من رحمتک شیء وبارک علی
محمد و آل محمد حتی لا یبقی من برکاتک شیء وسلم علی محمد و آل محمد حتی لا یبقی من سلامک
شیء و سد باب بلیته و ضرری تا جمعهٔ دیگر و جمع کند خدا او را در منزل ابرهیم و محمد
و ایضا مرویست که هر کس در روز جمعه چهار رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از سورهٔ
حمد پنجاه مرتبه سورهٔ توحید را بخواند نمیرد تا منزل خود را در بهشت ببیند و ایضا مرویست
که هر کس قبل از عصر روز جمعه چهار رکعت نماز بکند و در هر رکعت سورهٔ حمد و قل هو
الله و معوذتین و آیة الکرسی و سورهٔ قدر و آیه شهد الله را هر یک ده مرتبه بخواند
و بعد از سلام صد مرتبه استغفر الله و صد مرتبه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا
الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و صد مرتبه اللهم صل علی
محمد و آل محمد بگوید دفع کند خدا از او شر اهل آسمانها و زمین را و از حضرت رسول خدا منقولست
که هر کس در روز جمعه وقتیکه آفتاب بلند شود دو رکعت نماز بکند و در رکعت اول بعد
از حمد سورهٔ قل اعوذ برب الفلق را هفت مرتبه بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد هفت مرتبه
قل اعوذ برب الناس را بخواند و بعد از سلام هفت مرتبه آیة الکرسی را بخواند پس برخیزد
و هشت رکعت دیگر را بدو سلام بجا آورد و در هر رکعت بعد از حمد سورهٔ اذا جاء
نصر الله را یکمرتبه و سورهٔ توحید را بیست و پنج مرتبه بخواند و بعد از فراغ از نماز هفتاد مرتبه
بگوید سبحان الله رب العرش الکریم ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم قسم
بذات اقدس خدا که مرا بحق براستی پیغمبری فرستاده که هر مرد مؤمن و زن مؤمنه که این نماز
را بجا آورد من که پیغمبر خدایم بهشت را برای او ضامنم و از جای خود حرکت
نکند صاحب این عمل مگر آنکه بیامرزد خدا او را و پدر او و مادر او را و از جناب صادق
منقولست که هر کس خواهد پیغمبر خدا و ائمهٔ هدی را مسرور و شاد سازد در روز جمعه
ابتدا از بخواند اللهم یا اجود من اعطی ویا خیر من سئل ویا ارحم من استرحم اللهم
صل علی محمد و آل محمد فی الاولین وصل علی محمد و آله فی الآخرین وصل علی

محمد وآله في الملأ الأعلى وصل على محمد وآله في المرسلين اللهم أعط محمداً
وآله الوسيلة والفضيلة والشرف والرفعة والدرجة الكبيرة اللهم إني
آمنت بمحمد صلى الله عليه وآله ولم أره فلا تحرمني يوم القيامة رؤيته وارزقني
صحبته وتوفني على ملته واسقني من حوضه مشرباً روياً سائغاً هنيئاً لا أظمأ
بعده أبداً إنك على كل شيء قدير اللهم إني آمنت بمحمد صلى الله عليه وآله ولم
أره فعرفني في الجنان وجهه اللهم بلغ محمداً صلى الله عليه وآله مني التحية و
السلام كثيراً و ايضاً مستحب است كه بخواند دعاء عشرات را بعد از نماز عصر روز جمعه و
ابتدا اينست بسم الله الرحمن الرحيم سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله
أكبر ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم سبحان الله آناء الليل وأطراف
النهار سبحان الله بالغدو والآصال سبحان الله بالعشي والإبكار سبحان
الله حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد في السموات والأرض وعشياً
وحين تظهرون يخرج الحي من الميت ويخرج الميت من الحي ويحيي الأرض بعد
موتها وكذلك تخرجون سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين
والحمد لله رب العالمين سبحان ذي الملك والملكوت سبحان ذي العزة
والجبروت سبحان ذي الكبرياء والعظمة الملك الحق المبين المهيمن القدوس
سبحان الله الملك الحي الذي لا يموت سبحان الله الملك الحي القدوس سبحان
القائم الدائم سبحان الدائم القائم سبحان ربي العظيم سبحان ربي الأعلى
سبحان الحي القيوم سبحان العلي الأعلى سبحانه وتعالى سبوح قدوس
ربنا ورب الملائكة والروح سبحان الدائم غير الغافل سبحان العالم بغير تعليم
سبحان خالق ما يرى وما لا يرى سبحان الذي يدرك الأبصار ولا تدركه
الأبصار وهو اللطيف الخبير اللهم إني أصبحت منك في نعمة وخير و
بركة وعافية فصل على محمد وآله وأتمم علي نعمتك وخيرك وبركاتك و

عافيتك بنجاة من النار وارزقني شكرك وعافيتك وفضلك وكرامتك أبداً
ما أبقيتني اللهم بنورك اهتديت وبفضلك استغنيت وبنعمتك أصبحت و
أمسيت اللهم إني أشهدك وكفى بك شهيداً وأشهد ملائكتك وأنبيائك و
رسلك وحملة عرشك وسكان سمواتك وأرضك وجميع خلقك بأنك أنت
الله لا إله إلا أنت وحدك لا شريك لك وأن محمداً صلواتك عليه وآله
عبدك ورسولك وأنك على كل شيء قدير تحيي وتميت وتميت وتحيي وأشهد
أن الجنة حق وأن النار حق والنشور حق والساعة آتية لا ريب فيها وأن
الله يبعث من في القبور وأشهد أن علي بن أبي طالب أمير المؤمنين حقاً
حقاً وأن الأئمة من ولده الأئمة الهداة المهديون غير الضالين ولا المضلين
وأنهم أولياؤك المصطفون وحزبك الغالبون وصفوتك وخيرتك من خلقك
ونجباؤك الذين انتجبتهم لدينك واختصصتهم من خلقك واصطفيتهم على
عبادك وجعلتهم حجة على العالمين صلواتك عليهم والسلام عليهم ورحمة الله
وبركاته اللهم اكتب لي هذه الشهادة عندك حتى تلقنيها وأنت عني راض إنك
على ما تشاء قدير اللهم لك الحمد حمداً يصعد أوله ولا ينفد آخره اللهم لك
الحمد حمداً تضع لك السماء كنفيها وتسبح لك الأرض ومن عليها اللهم لك الحمد حمداً
سرمداً أبداً لا انقطاع له ولا نفاد ولك ينبغي وإليك ينتهي فيّ وعليّ ولديّ و
معي وقبلي وبعدي وأمامي وفوقي وتحتي وإذا مت وبقيت فرداً وحيداً ثم فنيت
فلك الحمد إذا نشرت وبعثت يا مولاي اللهم لك الحمد والشكر بجميع محامدك كلها
على جميع نعمائك كلها حتى ينتهي الحمد إلى ما تحب ربنا وترضى اللهم لك الحمد على
كل أكلة وشربة وبطشة وقبضة وبسطة وفي كل موضع شعرة اللهم لك الحمد حمداً
خالداً مع خلودك ولك الحمد حمداً لا منتهى له دون علمك ولك الحمد حمداً لا أجر
لقائله إلا رضاك ولك الحمد على حلمك بعد علمك ولك الحمد على عفوك بعد قدرتك

ولك الحمد باعث الحمد ولك الحمد وارث الحمد ولك الحمد بديع الحمد ولك الحمد منتهى
الحمد ولك الحمد مبتدع الحمد ولك الحمد مشتري الحمد ولك الحمد ولي الحمد ولك الحمد
مالك الحمد ولك الحمد قديم الحمد ولك الحمد صادق الوعد وفي العهد عزيز الجند
قائم المجد ولك الحمد رفيع الدرجات مجيب الدعوات منزل الآيات من فوق سبع
سموات عظيم البركات مخرج النور من الظلمات ومخرج من في الظلمات الى النور
مبدل السيئات حسنات وجاعل الحسنات درجات اللهم لك الحمد غافر الذنب
وقابل التوب شديد العقاب ذا الطول لا اله الا انت اليك المصير اللهم لك
الحمد في الليل اذا يغشى ولك الحمد في النهار اذا تجلى ولك الحمد في الآخرة والأولى
ولك الحمد عدد كل نجم وملك في السماء ولك الحمد عدد الثرى والحصى والنوى و
لك الحمد عدد ما في جوف الأرض ولك الحمد عدد اوزان مياه البحار ولك الحمد عدد
اوراق الأشجار ولك الحمد عدد ما على وجه الأرض ولك الحمد عدد ما احصى كتابك
ولك الحمد عدد ما احاط به علمك ولك الحمد عدد الانس والجن والهوام و
الطير والبهائم والسباع حمدا كثيرا طيبا مباركا فيه كما تحب ربنا وترضى وكما ينبغي
لكرم وجهك وعز جلالك [illegible] لا اله الا الله وحده لا شريك له له
الملك وله الحمد وهو اللطيف الخبير ده مرتبه لا اله الا الله وحده لا شريك له
له الملك وله الحمد يحيي ويميت ويميت ويحيي وهو حي لا يموت بيده الخير وهو
على كل شيء قدير ده مرتبه استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم واتوب اليه
ده مرتبه يا الله ده مرتبه يا رحمن ده مرتبه يا رحيم ده مرتبه يا بديع السموات
والأرض ده مرتبه يا ذا الجلال والاكرام ده مرتبه يا حنان يا منان ده مرتبه يا حي
يا قيوم ده مرتبه يا حي لا اله الا انت ده مرتبه يا الله لا اله الا انت ده مرتبه
بسم الله الرحمن الرحيم ده مرتبه اللهم صل على محمد وآل محمد ده مرتبه اللهم افعل بي ما انت
اهله ده مرتبه آمين ده مرتبه سورة قل هو الله احد ده مرتبه اللهم اصنع بي ما انت

اهله ولا تصنع بي ما انا اهله فانك اهل التقوى واهل المغفرة وانا اهل الذنوب
والخطايا فارحمني يا مولاي وانت ارحم الراحمين ده مرتبه لا حول ولا قوة الا بالله
توكلت على الحي الذي لا يموت والحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك
ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا دعوه حين مهمات خواندن دعاء سمات دارد
اجر وزجمعه ودعا اينست اللهم اني اسألك باسمك العظيم الاعظم الاعز
الاجل الاكرم الذي اذا دعيت به على مغالق ابواب السماء للفتح بالرحمة انفتحت
واذا دعيت به على مضائق ابواب الارض للفرج انفرجت واذا دعيت به على
العسر لليسر تيسرت واذا دعيت به على الاموات للنشور انتشرت واذا دعيت به على
كشف البأساء والضراء انكشفت وبجلال وجهك الكريم اكرم الوجوه واعز الوجوه
الذي عنت له الوجوه وخضعت له الرقاب وخشعت له الاصوات ووجلت له
القلوب من مخافتك وبقوتك التي بها تمسك السماء ان تقع على الارض الا باذنك و
تمسك بها السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسكهما من احد من بعده و
بمشيتك التي دان لها العالمون وبكلمتك التي خلقت بها السموات والارض و
بحكمتك التي صنعت بها العجائب وخلقت بها الظلمة وجعلتها ليلا وجعلت الليل
سكنا وخلقت بها النور وجعلته نهارا وجعلت النهار نشورا مبصرا وخلقت بها الشمس
وجعلت الشمس ضياء وخلقت بها القمر وجعلت القمر نورا وخلقت بها الكواكب
وجعلتها نجوما وبروجا ومصابيح وزينة ورجوما وجعلت لها مشارق ومغارب
وجعلت لها مطالع ومجاري وجعلت لها فلكا ومسابح وقدرتها في السماء منازل
فاحسنت تقديرها وصورتها فاحسنت تصويرها واحصيتها باسمائك احصاء و
دبرتها بحكمتك تدبيرا فاحسنت تدبيرها وسخرتها بسلطان الليل وسلطان النهار
والساعات وعدد السنين والحساب وجعلت رؤيتها لجميع الناس مرأى واحدا
واسألك اللهم بمجدك الذي كلمت به عبدك ورسولك موسى بن عمران عليه

السلام في المقدسين فوق إحساس الكروبيين فوق غمائم النور فوق تابوت الشهادة
في عمود النار وفي طور سيناء وفي جبل حوريث في الواد المقدس في البقعة
المباركة من جانب الطور الأيمن من الشجرة وفي أرض مصر بتسع آيات بينات
ويوم فرقت لبني إسرائيل البحر وفي المنبجسات التي صنعت بها العجائب في بحر
سوف وعقدت ماء البحر في قلب الغمر كالحجارة وجاوزت ببني إسرائيل البحر و
تمت كلمتك الحسنى عليهم بما صبروا وأورثتهم مشارق الأرض ومغاربها التي
باركت فيها للعالمين وأغرقت فرعون وجنوده ومراكبه في اليم وباسمك العظيم
الأعظم الأعز الأجل الأكرم وبمجدك الذي تجليت به لموسى كليمك عليه السلام
في طور سيناء ولإبراهيم خليلك عليه السلام من قبل في مسجد الخيف ولإسحاق صفيك عليه السلام
في بئر شيع وليعقوب نبيك عليه السلام في بيت إيل وأوفيت لإبراهيم عليه السلام بميثاقك ولإسحاق بحلفك وليعقوب
بشهادتك وللمؤمنين بوعدك وللداعين بأسمائك فأجبت وبمجدك الذي ظهر
لموسى بن عمران عليه السلام على قبة الرمان وبآياتك التي وقعت على أرض مصر
بمجد العزة والغلبة بآيات عزيزة وبسلطان القوة وبعزة القدرة وبشأن الكلمة
التامة وبكلماتك التي تفضلت بها على أهل السماوات والأرض وأهل الدنيا
والآخرة وبرحمتك التي مننت بها على جميع خلقك وباستطاعتك التي أقمت
بها العالمين وبنورك الذي قد خر من فزعه طور سيناء وبعلمك وجلالك
وكبريائك وعزتك وجبروتك التي لم تستقلها الأرض وانخفضت لها السماوات
وانزجر لها العمق الأكبر وركدت لها البحار والأنهار وخضعت لها الجبال
وسكنت لها الأرض بمناكبها واستسلمت لها الخلائق كلها وخفقت لها الرياح
في جريانها وخمدت لها النيران في أوطانها وبسلطانك الذي عرفت لك به
الغلبة دهر الدهور وحمدت به في السماوات والأرضين وبكلمتك كلمة الصدق
التي سبقت لأبينا آدم عليه السلام وذريته بالرحمة وأسألك بكلمتك التي

غلبت

غلبت كل شيء وبنور وجهك الذي تجليت به للجبل فجعلته دكا وخر موسى صعقا
وبمجدك الذي ظهر على طور سيناء فكلمت به عبدك ورسولك موسى بن عمران
عليه السلام وبطلعتك في ساعير وظهورك في جبل فاران بربوات المقدسين وجنود
الملائكة الصافين وخشوع الملائكة المسبحين وببركاتك التي باركت فيها على
إبراهيم خليلك عليه السلام في أمة محمد صلى الله عليه وآله وباركت لإسحاق صفيك
عليه السلام في أمة عيسى عليه السلام وباركت ليعقوب إسرائيلك في أمة موسى عليه السلام
وباركت لحبيبك محمد صلى الله عليه وآله في عترته وذريته وأمته عليهم السلام
اللهم وكما غبنا عن ذلك ولم نشهده وآمنا به ولم نره صدقا وعدلا أن تصلي على
محمد وآل محمد وأن تبارك على محمد وآل محمد وترحم على محمد وآل محمد كأفضل ما صليت
وباركت وترحمت على إبراهيم وآل إبراهيم إنك حميد مجيد فعال لما تريد وأنت
على كل شيء قدير دعاى احتياط اللهم بحق هذا الدعاء وبحق هذه الأسماء التي
لا يعلم تفسيرها ولا يعلم باطنها غيرك صل على محمد وآل محمد وافعل بي ما أنت
أهله ولا تفعل بي ما أنا أهله واغفر لي ذنوبي وافعل بنا ما أنت أهله ولا تفعل بنا ما نحن أهله
وانتقم لي من فلان بن فلان واغفر لي ذنوبي ما تقدم منها وما تأخر ووسع
علي من حلال رزقك واكفني مؤونة إنسان سوء وجار سوء وقرين سوء
وسلطان سوء إنك على ما تشاء قدير وبكل شيء عليم آمين رب العالمين وصلى
الله على محمد وآله وسلم فائدة وادعات كه هر كه هفت مرتبه ابتدا واداخر
دو دو جمعه بخواند از همه بليات محفوظ ماند اللهم صل على سيدنا محمد وآل محمد وارفع
عني البلاء المبرم من السماء إنك على كل شيء قدير فائدة در اول هر روز ماه بخواند
يا من ختم النبوة بمحمد صلى الله عليه وآله وسلم اختم لي في يومي هذا بخير و
شهري بخير وسنتي بخير وعمري بخير فائده ما بعد دعا ابد دو دو جمعه وعيد فطر وقربان
دو دو عيد غدير بخواند ودعا اينست الحمد لله الذي لا إله إلا هو وله الحمد

العالمين وصلى الله على محمد نبيه وآله وسلم تسليما اللهم لك الحمد على ما جرى
به قضاؤك في أوليائك الذين استخلصتهم لنفسك ودينك إذ اخترت لهم جزيل
ما عندك من النعيم المقيم الذي لا زوال له ولا اضمحلال بعد أن شرطت
عليهم الزهد في درجات هذه الدنيا الدنية وزخرفها وزبرجها فشرطوا لك
ذلك وعلمت منهم الوفاء به فقبلتهم وقربتهم وقدمت لهم الذكر العلي و
الثناء الجلي وأهبطت عليهم ملائكتك وكرمتهم بوحيك ورفدتهم بعلمك
وجعلتهم الذرائع إليك والوسيلة إلى رضوانك فبعض أسكنته جنتك إلى
أن أخرجته منها وبعض حملته في فلكك ونجيته ومن آمن معه من الهلكة
برحمتك وبعض اتخذته لنفسك خليلا وسألك لسان صدق في الآخرين فأجبته
وجعلت ذلك عليا وبعض كلمته من شجرة تكليما وجعلت له من أخيه ردءا
ووزيرا وبعض أولدته من غير أب وآتيته البينات وأيدته بروح القدس و
كلٌّ شرعت له شريعة ونهجت له منهاجا وتخيرت له أوصياء مستحفظا بعد
مستحفظ من مدة إلى مدة إقامة لدينك وحجة على عبادك ولئلا يزول الحق
عن مقره ويغلب الباطل على أهله ولئلا يقول أحد لولا أرسلت إلينا
رسولا منذرا وأقمت لنا علما هاديا فنتبع آياتك من قبل أن نذل ونخزى
إلى أن انتهيت بالأمر إلى حبيبك ونجيبك محمد صلى الله عليه وآله فكان
كما انتجبته سيد من خلقته وصفوة من اصطفيته وأفضل من اجتبيته وأكرم
من اعتمدته قدمته على أنبيائك وبعثته إلى الثقلين من عبادك وأوطأته
مشارقك ومغاربك وسخرت له البراق وعرجت بروحه إلى سمائك وأودعته
علم ما كان وما يكون إلى انقضاء خلقك ثم نصرته بالرعب وحففته بجبرئيل
وميكائيل والمسومين من ملائكتك ووعدته أن تظهر دينه على الدين كله
ولو كره المشركون وذلك بعد أن بوأته مبوأ صدق من أهله وجعلت له

ولهم أول بيت وضع للناس للذي ببكة مباركا وهدى للعالمين فيه آيات
بينات مقام إبراهيم ومن دخله كان آمنا وقلت إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس
أهل البيت ويطهركم تطهيرا وجعلت أجر محمد صلواتك عليه وآله مودتهم في
كتابك فقلت قل لا أسألكم عليه أجرا إلا المودة في القربى وقلت ما سألتكم
من أجر فهو لكم وقلت ما أسألكم عليه من أجر إلا من شاء أن يتخذ إلى ربه سبيلا
فكانوا هم السبيل إليك والمسلك إلى رضوانك فلما انقضت أيامه أقام وليه
علي بن أبي طالب صلواتك عليهما وآلهما هاديا إذ كان هو المنذر ولكل قوم هاد
فقال والملأ أمامه من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد
من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله وقال من كنت أنا نبيه فعلي أميره
وقال أنا وعلي من شجرة واحدة وسائر الناس من شجر شتى وأحله محل هرون
من موسى فقال له أنت مني بمنزلة هرون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي
وزوجه ابنته سيدة نساء العالمين وأحل له من مسجده ما حل له وسد الأبواب
إلا بابه ثم أودعه علمه وحكمته فقال أنا مدينة العلم وعلي بابها فمن أراد
الحكمة فليأتها من بابها ثم قال له أنت أخي ووصيي ووارثي لحمك من لحمي ودمك
من دمي وسلمك سلمي وحربك حربي والإيمان مخالط لحمك ودمك كما خالط
لحمي ودمي وأنت غدا على الحوض خليفتي وأنت تقضي ديني وتنجز عداتي وشيعتك
على منابر من نور مبيضة وجوههم حولي في الجنة وهم جيراني ولولا أنت يا علي لم
يعرف المؤمنون بعدي وكان بعده هدى من الضلال ونورا من العمى وحبل
الله المتين وصراطه المستقيم لا يسبق بقرابة في رحم ولا بسابقة في دين ولا
يلحق في منقبة من مناقبه يحذو حذو الرسول صلى الله عليهما وآلهما ويقاتل على
التأويل ولا تأخذه في الله لومة لائم قد وتر فيه صناديد العرب وقتل أبطالهم
وناوش ذؤبانهم فأودع قلوبهم أحقادا بدرية وخيبرية وحنينية وغيرهن فأضبت

على عداوته واكبّ على منابذته حتى قتل الناكثين والقاسطين والمارقين
ولما قضى نحبه وقتله اشقى الاشقياء من الاولين والآخرين يتبع اشقى الاولين
لم يمتثل امر الرسول صلى الله عليه وآله في الهادين بعد الهادين والامة
مصرّة على مقته مجتمعة على قطيعة رحمه واقصاء ولده الا القليل ممن وفى
لرعاية الحق فيهم فقتل من قتل وسبي من سبي واقصي من اقصي وجرى القضاء
لهم بما يرجى له حسن المثوبة اذ كانت الارض لله يورثها من يشاء من عباده
والعاقبة للمتقين وسبحان ربنا ان كان وعد ربنا لمفعولا ولن يخلف الله
وعده وهو العزيز الحكيم فعلى الاطائب من اهل بيت محمد وعلي صلى الله عليهما
وآلهما فليبك الباكون واياهم فليندب النادبون ولمثلهم فلتذرف الدموع
العيون وليصرخ الصارخون ويضج الضاجون ويعج العاجون اين الحسن واين
الحسين واين ابناء الحسين صالح بعد صالح وصادق بعد صادق واين السبيل
بعد السبيل اين الخيرة بعد الخيرة واين الشموس الطالعة اين الاقمار المنيرة اين
الانجم الزاهرة اين اعلام الدين وقواعد العلم اين بقية الله التي لا تخلو
من العترة الطاهرة الهادية واين المعد لقطع دابر الظلمة اين المنتظر لاقامة
الامت والعوج اين المرتجى لازالة الجور والعدوان اين المدخر لتجديد الفرائض
والسنن اين المتخير لاعادة الملة والشريعة اين المؤمل لاحياء الكتاب و
حدوده اين محيي معالم الدين واهله اين قاصم شوكة المعتدين اين هادم ابنية
الشرك والنفاق اين مبيد اهل الفسوق والعصيان اين حاصد فروع الغي والشقاق
اين طامس آثار الزيغ والاهواء اين قاطع حبائل الكذب والافتراء اين مبيد
العتاة والمردة اين مستأصل اهل العناد والتضليل والالحاد اين معز الاولياء
ومذل الاعداء اين جامع الكلمة على التقوى اين باب الله الذي منه يؤتى اين
وجه الله الذي اليه يتوجه الاولياء اين السبب المتصل بين اهل الارض و

السماء اين صاحب يوم الفتح وناشر راية الهدى اين مؤلف شمل الصلاح والرضا
اين الطالب بذحول الانبياء وابناء الانبياء اين الطالب بدم المقتول بكربلاء اين
المنصور على من اعتدى عليه وافترى اين المضطر الذي يجاب اذا دعا اين صدر الخلائق
ذو البر والتقوى اين ابن النبي المصطفى وابن علي المرتضى وابن خديجة الغراء و
فاطمة الزهراء الكبرى بابي انت وامي ونفسي لك الوقاء والحمى يا ابن السادة المقربين
يا ابن النجباء الاكرمين يا ابن الهداة المهديين يا ابن الخيرة المهذبين يا ابن الغطارفة
الانجبين يا ابن الخضارمة المنتجبين يا ابن القماقمة الاكرمين يا ابن الاطائب
المطهرين يا ابن البدور المنيرة يا ابن السرج المضيئة يا ابن الشهب الثاقبة يا ابن الانجم
الزاهرة يا ابن السبل الواضحة يا ابن الاعلام اللائحة يا ابن العلوم الكاملة يا ابن السنن
المشهورة يا ابن المعالم المأثورة يا ابن المعجزات الموجودة يا ابن الدلائل المشهودة يا ابن
الصراط المستقيم يا ابن النبأ العظيم يا ابن من هو في ام الكتاب لدى الله علي حكيم يا ابن
الآيات والبينات يا ابن الدلائل الظاهرات يا ابن البراهين الواضحات الباهرات يا ابن
الحجج البالغات يا ابن الطور والعاديات يا ابن من دنى فتدلى فكان قاب قوسين او
ادنى دنوا واقترابا من العلي الاعلى ليت شعري اين استقرت بك النوى بل اي
ارض تقلك او ثرى أبرضوى ام غيرها ام ذي طوى عزيز علي ان ارى الخلق و
لا ترى ولا اسمع لك حسيسا ولا نجوى عزيز علي ان لا تحيط بي دونك البلوى و
لا ينالك مني ضجيج ولا شكوى بنفسي انت من مغيب لم يخل منا بنفسي انت من نازح ما
نزح عنا بنفسي انت امنية شائق يتمنى من مؤمن ومؤمنة ذكرا فحنا بنفسي انت من
عقيد عز لا يسامى بنفسي انت من اثيل مجد لا يجارى بنفسي انت من تلاد نعم لا تضاهى
بنفسي انت من نصيف شرف لا يساوى الى متى احار فيك يا مولاي والى متى واي خطاب
اصف فيك واي نجوى عزيز علي ان اجاب دونك واناغى عزيز علي ان ابكيك و
يخذلك الورى عزيز علي ان يجري عليك دونهم ما جرى هل من معين فاطيل

يا ابن النعم السابغات يا ابن طه والمحكمات يا ابن يس والذاريات

نعينه العويل والبكاء هل من جزوع فاساعد جزعه اذا خلا هل قذيت عين
فساعدتها عيني على القذى هل اليك يا بن احمد سبيل فتلقى هل يتصل يومنا منك بعدة
فنحظى متى نرد مناهلك الروية فنروى متى ننتقع من عذب مائك فقد طال الصدى
متى نغاديك ونراوحك فنقر عينا متى ترانا ونريك وقد نشرت لواء النصر ترى اترانا
نحف بك وانت تام الملأ وقد ملأت الارض عدلا واذقت اعداءك هوانا وعقابا
وابرت العتاة وجحدة الحق وقطعت دابر المتكبرين واجتثثت اصول الظالمين ونحن
نقول الحمد لله رب العالمين اللهم انت كشاف الكرب والبلوى واليك استعدي
فعندك العدوى وانت رب الآخرة والاولى فاغث يا غياث المستغيثين عبيدك
المبتلى واره سيده يا شديد القوى وازل عنه به الاسى والجوى وبرد غليله يا من
على العرش استوى ومن اليه الرجعى والمنتهى اللهم ونحن عبيدك التائقون الى
وليك المذكر بك وبنبيك خلقته لنا عصمة وملاذا واقمته لنا قواما ومعاذا و
جعلته للمؤمنين منا اماما فبلغه منا تحية وسلاما وزدنا بذلك يا رب اكراما
واجعل مستقره لنا مستقرا ومقاما واتمم نعمتك بتقديمك اياه امامنا حتى توردنا
جنانك ومرافقة الشهداء من خلصائك اللهم صل على حجتك وولي امرك وصل
على جده محمد رسولك السيد الاكبر وصل على علي ابيه السيد القسور وحامل اللواء
في المحشر وساقي اوليائه من نهر الكوثر والامير على سائر البشر الذي من آمن
به فقد ظفر ومن لم يؤمن به فقد خطر وكفر صلى الله عليه وعلى اخيه وعلى نجله
الميامين الغرر ما طلعت شمس وما اضاء قمر وعلى جدته الصديقة الكبرى فاطمة
الزهراء بنت محمد المصطفى وعلى من اصطفيت من آبائه البررة وعليه افضل واكمل
واتم وادوم واكثر واوفر ما صليت على احد من اصفيائك وخيرتك من خلقك و
صل عليه صلوة لا غاية لعددها ولا نهاية لمددها ولا نفاد لامدها اللهم
واقم به الحق وادحض به الباطل وادل به اولياءك واذلل به اعداءك وصل

اللهم بيننا وبينه وصلة تؤدي الى مرافقة سلفه واجعلنا ممن ياخذ بحجزتهم و
يمكث في ظلهم واعنا على تادية حقوقه اليه والاجتهاد في طاعته والاجتناب عن
معصيته وامنن علينا برضاه وهب لنا رافته ورحمته ودعاءه وخيره ما ننال به
سعة من رحمتك وفوزا عندك واجعل صلوتنا به مقبولة وذنوبنا به مغفورة و
دعاءنا به مستجابا واجعل ارزاقنا به مبسوطة وهمومنا به مكفية وحوائجنا به
مقضية واقبل الينا بوجهك الكريم واقبل تقربنا اليك وانظر الينا نظرة رحيمة نستكمل
بها الكرامة عندك ثم لا تصرفها عنا بجودك واسقنا من حوض جده صلى الله عليه و
آله بكاسه وبيده ريا رويا هنيئا سائغا لا ظما بعده يا ارحم الراحمين ومستحبات
كه بعد از عصر روز جمعه اين صلوات خوانده شود اللهم ان محمدا صلى الله عليه وآله كما
وصفته في كتابك حيث تقول لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص
عليكم بالمؤمنين رؤف رحيم فاشهد انه كذلك وانك لم تامر بالصلوة عليه الا
بعد ان صليت عليه انت وملائكتك وانزلت في محكم كتابك ان الله وملائكته
يصلون على النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما لا لحاجة الى صلوة
احد من المخلوقين بعد صلوتك عليه ولا الى تزكيتهم اياه بعد تزكيتك بل الخلق
جميعا هم المحتاجون الى ذلك لانك جعلته بابك الذي لا تقبل لمن اتاك الا منه
وجعلت الصلوة عليه قربة منك ووسيلة اليك وزلفة عندك ودللت المؤمنين
عليه وامرتهم بالصلوة عليه ليزدادوا بها اثرة لديك وكرامة عليك ووكلت
بالمصلين عليه ملائكتك يصلون عليهم ويبلغونه صلوتهم وتسليمهم اللهم رب
محمد صلى الله عليه وآله فاني اسئلك بما عظمت به من امر محمد صلى الله عليه و
آله واوجبت من حقه ان تطلق لساني من الصلوة عليه بما تحب وترضى وبما لم تطلق
به لسان احد من خلقك ولم تعطه اياه ثم تؤتيني على ذلك مرافقته حيث احللته
على قدسك وجنات فردوسك ثم لا تفرق بيني وبينه اللهم اني ابدء بالشهادة

بعد از عصر روز جمعه
اين صلوات را بخوانند

له ثم بالصلوة وازكى لا ابلغ من ذلك رضى نفسي بعبرة لساني عن ضميري ولا
الام على التقصير مني بعجز قدرتي عن بلوغ الواجب علي منه لانه حظي وحقي
علي واداء لما اوجبت له في عنقي انه قد بلغ رسالاتك غير مفرط فيما امرت ولا مجاوز
لما نهيت ولا مقصر فيما اردت ولا متعد لما اوصيت وتلا اياتك على ما انزلت
اليه وحيك وجاهد في سبيلك مقبلا غير مدبر ووفى بعهدك وصدق وعدك و
صدع بامرك لا يخاف فيك لومة لائم وباعد فيك الاقربين وقرب فيك الابعدين
وامر بطاعتك وائتمر بها سرا وعلانية ونهى عن معصيتك سرا وعلانية مرضيا
عندك محمودا في المقربين وانبيائك المرسلين وعبادك الصالحين المصطفين و
انه غير مليم ولا ذميم وانه لم يكن من المتكلفين وانه لم يكن ساحرا ولا سحر له
ولا كاهنا ولا تكهن له ولا شاعرا ولا شعر له ولا كذابا وانه رسولك وخاتم
النبيين وجاء بالحق من عند الحق وصدق المرسلين واشهد ان الذين كذبوه ذائقوا
العذاب الاليم واشهد ان ما اتانا به من عندك واخبرنا به عنك انه الحق اليقين
لا شك فيه من رب العالمين اللهم فصل على محمد عبدك ورسولك ونبيك ووليك
ونجيك وصفيك وصفوتك وخيرتك من خلقك الذي انتجبته لرسالاتك واستخلصته
لدينك واسترعيته عبادك وائتمنته على وحيك علم الهدى وباب التقى وباب
النهى والعروة الوثقى فيما بينك وبين خلقك الشاهد لهم المهيمن عليهم اشرف
وافضل وازكى واطهر وانمى واطيب ما صليت على احد من خلقك وانبيائك
ورسلك واصفيائك المخلصين من عبادك اللهم واجعل صلواتك وغفرانك
ورضوانك ومعافاتك وكرامتك ورحمتك ومنك وفضلك وسلامك و
شرفك واعظامك وتبجيلك وصلوات ملائكتك ورسلك وانبيائك والاوصياء
والشهداء والصديقين وعبادك الصالحين وحسن اولئك رفيقا واهل السموات
والارضين وما بينهما وما فوقهما وما تحتهما وما بين الخافقين وما بين الهواء

والشمس والقمر والنجوم والجبال والشجر والدواب وما سبح لك في البر والبحر وفي
الظلمة والضياء بالغدو والاصال وفي اناء الليل واطراف النهار وساعاته
على محمد بن عبد الله سيد المرسلين وخاتم النبيين وامام المتقين ومولى المؤمنين
وولي المسلمين وقائد الغر المحجلين ورسول رب العالمين الى الجن والانس و
الاعجمين والشاهد البشير النذير الامين الداعي اليك باذنك السراج المنير اللهم
صل على محمد في الاولين اللهم صل على محمد وال محمد في الاخرين وصل على محمد يوم
الدين يوم يقوم الناس لرب العالمين اللهم صل على محمد وال محمد كما هديتنا به
اللهم صل على محمد وال محمد كما استنقذتنا به اللهم صل على محمد وال محمد كما اغنيتنا
به اللهم صل على محمد كما اجبتنا به اللهم صل على محمد وال محمد كما شرفتنا به
اللهم صل على محمد كما اعززتنا به اللهم صل على محمد وال محمد كما فضلتنا به اللهم
اجز نبينا محمدا صلى الله عليه واله افضل ما انت جاز يوم القيمة نبيا عن امته
ورسولا عمن ارسلته اليه اللهم خصصه بافضل قسم الفضائل وبلغه اعلى
شرف المنازل من الدرجات العلى في اعلى عليين في جنات ونهر في مقعد صدق
عند مليك مقتدر اللهم اعط محمدا صلى الله عليه واله حتى يرضى وزده بعد
الرضا واجعله اكرم خلقك منك مجلسا واعظمهم عندك جاها واوفرهم عندك
حظا في كل خير انت قاسمه بينهم اللهم اورد عليه من ذريته وازواجه و
اهل بيته وذوي قرابته واتباعه من تقر به عينه واقرر عيوننا برؤيته ولا
تفرق بيننا وبينه اللهم صل على محمد وال محمد واعطه من الوسيلة والفضيلة
والشرف والكرامة ما يغبطه به الملائكة المقربون والنبيون والمرسلون و
الخلق اجمعون اللهم بيض وجهه واعل كعبه وافلج حجته واجب دعوته وابعثه
المقام المحمود الذي وعدته واكرم زلفته واجزل عطيته وتقبل شفاعته و
اعطه سؤله وشرف بنيانه وعظم برهانه ونور نوره واوردنا حوضه واسقنا

وال محمد
اللهم صل على محمد وال محمد
وال محمد

بكتابه ونقيم صلوة امته عليهم واقصر بنا آثره واسلك بنا سبيله وتوفنا على ملته
واستعملنا بسنته وابعثنا على منهاجه واجعلنا ندين بدينه ونهتدي بهداه
ونقتدي بسنته ونكون من شيعته ومواليه واوليائه واحبائه وخيار
امته ومقدم زمرته وتحت لوائه ونعادي عدوه ونوالي وليه حتى توردنا
عليه بعد الممات مورده غير خزايا ولا نادمين ولا مبدلين ولا ناكثين
اللهم واعط محمدا صلى الله عليه واله مع كل زلفة زلفة ومع كل قربة قربة
ومع كل وسيلة وسيلة ومع كل فضيلة فضيلة ومع كل شفاعة شفاعة
ومع كل كرامة كرامة ومع كل خير خيرا ومع كل شرف شرفا وشفعه في كل
من يشفع له من امته وغيرهم من الامم حتى لا يعطى ملك مقرب ولا نبي مرسل
ولا عبد مصطفى الا دون ما انت معطيه محمدا صلى الله عليه واله يوم القيمة
اللهم واجعله المقدم في الدعوة والمؤثر به في الاثرة والمنوه باسمه في الشفاعة
اذ تجليت بنورك وجيء بالكتاب والنبيين والصديقين والشهداء والصالحين
وقضي بينهم بالحق وقيل الحمد لله رب العالمين ذلك يوم التغابن ذلك يوم
الحسرة ذلك يوم الازفة ذلك يوم لا تستقال فيه العثرات ولا تبسط فيه
التوبات ولا تستدرك فيه ما فات اللهم صل على محمد وال محمد كافضل ما صليت
ورحمت وباركت على ابرهيم وال ابرهيم انك حميد مجيد اللهم وامنن على
محمد وال محمد كافضل ما مننت على موسى وهرون اللهم وسلم على محمد وال
محمد كافضل ما سلمت على نوح في العالمين اللهم صل على محمد وال محمد وعلى
المرسلين الاولين منهم والاخرين اللهم صل على محمد وال محمد وعلى امام المسلمين
واحفظه من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله ومن فوقه ومن
تحته وافتح له فتحا يسيرا وانصره نصرا عزيزا واجعل له من لدنك سلطانا
نصيرا اللهم عجل فرج ال محمد واهلك اعداءهم من الجن والانس اللهم صل

على

على محمد واهل بيته وذريته وازواجه الطيبين الامجاد الطاهرين المطهرين الهداة
المهديين غير الضالين ولا المضلين الذين اذهبت عنهم الرجس وطهرتهم تطهيرا
اللهم صل على محمد وال محمد في الاولين وصل على محمد وال محمد في الاخرين وصل
على محمد وال محمد في الملا الاعلى وصل عليهم ابد الابدين صلوة لا منتهى لها و
لا امد دون رضاك امين رب العالمين اللهم العن الذين بدلوا دينك
وكتابك وغيروا سنة نبيك عليه سلامك وازالوا الحق عن موضعه اللهم العن
لعنة مختلفة غير مؤتلفة والعنهم الف لعنة مؤتلفة غير مختلفة والعن
اشياعهم واتباعهم ومن رضي بفعالهم من الاولين والاخرين اللهم بارئ
السموات وداحي المدحوات وقاصم الجبابرة ورحمن الدنيا والاخرة ورحيمهما تعطي منهما
ما تشاء وتمنع منهما ما تشاء اسئلك بنور وجهك وبحق محمد وال محمد صلى الله عليه
واله اعط محمدا حتى يرضى وبلغه الوسيلة العظمى اللهم اجعل محمدا في السابقين
غايته وفي المنتجبين كرامته وفي العالمين ذكره واسكنه اعلى غرف الفردوس في
الجنة التي لا تفوقها درجة ولا يفضلها شيء اللهم بيض وجهه واعل نوره
وكن انت الحافظ له اللهم اجعل محمدا اول قارع لباب الجنة واول داخل واول
شافع واول مشفع اللهم صل على محمد الولاة السادة الكبار الكهول الكرام
القادة العلماء الفخام اللبوث الابطال عصمة لمن اعتصم بهم واجارة لمن استجار
بهم والكهف الحصين والفلك الجارية في اللجج الغامرة الراغب عنهم مارق
المتاخر عنهم زاهق واللازم لهم لاحق رماحك في ارضك وصل على عيابك
في ارضك الذين انقذت بهم من الهلكة وانرت بهم من الظلمة شجرة النبوة وموضع
الرسالة ومختلف الملائكة ومعدن العلم صلى الله عليه وعليهم اجمعين امين
امين رب العالمين اللهم اني اسئلك مسئلة المسكين المستكين وابتغي اليك
ابتغاء البائس الفقير واتضرع اليك تضرع الضعيف الضرير وابتهل اليك ابتهال

المذنب الخاطئ مثله من خضعت لك نفسه ورغم لك انفه وسقطت لك
ناصيته وانهملت لك دموعه وفاضت لك عبرته واعترف بخطيئته وقلت
عنه حيلته واسلمته ذنوبه اسألك الصلوة على محمد وآله اولا واخرا واسألك
حسن المعيشة ما ابقيتني معيشة اقوى بها في جميع حالاتي واتوسل بها
في الحيوة الدنيا الى الاخرة عفوا لا تترفني فاطغى ولا تقتر علي فاشقى اعطني
من ذلك غنى عن جميع خلقك وبلغة الى رضاك وتجعل الدنيا لي سجنا ولا
تجعل فراقها علي حزنا اخرجني منها ومن فتنتها مرضيا عني مقبولا عملي الى
دار الحيوان ومساكن الاخيار اللهم اني اعوذ بك من ازلها وزلزالها وسطوات
سلطانها وشر شياطينها وبغي من بغى علي فيها اللهم من ارادني فارده ومن
كادني فكده وافقأ عني عيون الكفرة واعصمني من ذلك بالسكينة والوقار
والبسني درعك الحصينة واجعلني في سترك الواقي واصلح لي حالي وبارك
لي في اهلي ومالي وولدي وحزانتي ومن احببت فيك واحببني اللهم اغفر لي
ما قدمت وما اخرت وما اعلنت وما اسررت وما نسيت وما تعمدت اللهم
انك خلقتني كما اردت فاجعلني كما تحب يا ارحم الراحمين [illegible] اللهم صل
على محمد واهل بيته المرضيين بافضل بركاتك والسلام عليهم وعلى ارواحهم
واجسادهم ورحمة الله وبركاته سه مرتبه [illegible] استغفر الله
واتوب اليه وبحوله واین روز دعا جناب سید السجاد که در روز جمعه و عید اضحی
در صحیفه کامله مسطورات خوانده شود [illegible] اللهم هذا يوم مبارك ميمون
والمسلمون فيه مجتمعون في اقطار ارضك يشهد السائل منهم والطالب والراغب
والراهب وانت الناظر في حوائجهم فاسألك بجودك وكرمك وهوان ما
سألتك عليك ان تصلي على محمد وآله واسألك اللهم ربنا بان لك الملك
ولك الحمد لا اله الا انت الحليم الكريم الحنان المنان ذو الجلال والاكرام

بديع السموات

بديع السموات والارض مهما قسمت بين عبادك المؤمنين من خير او عافية او بركة
او هدى او عمل بطاعتك او خير تمن به عليهم تهديهم به اليك او ترفع لهم عندك
درجة او تعطيهم به خيرا من خير الدنيا والاخرة ان توفر حظي ونصيبي منه و
اسألك اللهم بان لك الملك والحمد لا اله الا انت ان تصلي على محمد عبدك و
حبيبك وصفوتك وخيرتك من خلقك وعلى آل محمد الابرار المنتجبين الطاهرين
الاخيار صلوة لا يقوى على احصائها الا انت وان تشركنا في صالح من دعاك في
هذا اليوم من عبادك المؤمنين يا رب العالمين وان تغفر لنا ولهم انك على كل شيء
قدير اللهم اليك تعمدت بحاجتي وبك انزلت اليوم فقري وفاقتي ومسكنتي واني
بمغفرتك ورحمتك اوثق مني بعملي ولمغفرتك ورحمتك اوسع من ذنوبي فصل
على محمد وآل محمد وتول قضاء كل حاجة هي لي بقدرتك وتيسير ذلك عليك و
بفقري اليك وغناك عني فاني لم اصب خيرا قط الا منك ولم يصرف عني سوءا قط
احد غيرك ولا ارجو لامر آخرتي ودنياي سواك اللهم من تهيأ وتعبأ واعد و
استعد لوفادة الى مخلوق رجاء رفده ونوافله وطلب نيله وجائزته فاليك يا مولاي
كانت اليوم تهيئتي وتعبئتي واعدادي واستعدادي رجاء عفوك ورفدك وطلب
نيلك وجائزتك اللهم صل على محمد وآل محمد ولا تخيب اليوم ذلك من رجائي يا من
لا يحفيه سائل ولا ينقصه نائل فاني لم آتك ثقة مني بعمل صالح قدمته ولا
شفاعة مخلوق رجوته الا شفاعة محمد واهل بيته عليه وعليهم سلامك اتيتك
مقرا بالجرم والاساءة على نفسي اتيتك ارجو عظيم عفوك الذي عفوت به عن
الخاطئين ثم لم يمنعك طول عكوفهم على عظيم الجرم ان عدت عليهم بالرحمة و
المغفرة فيا من رحمته واسعة وعفوه عظيم يا عظيم يا عظيم يا كريم صل على محمد وآل
محمد وعد علي برحمتك وتعطف علي بفضلك وتوسع علي بمغفرتك اللهم ان هذا
المقام لخلفائك واصفيائك ومواضع امنائك في الدرجة الرفيعة التي اختصصتهم

بها قد ابتزّوها وأنت المقدّر لذلك لا يغالب أمرك ولا يجاوز المحتوم من تدبيرك
كيف شئت وأنّى شئت ولما أنت أعلم به غير متّهم على خلقك ولا لإرادتك حتّى عاد
صفوتك وخلفاؤك مغلوبين مقهورين مبتزّين يرون حكمك مبدّلاً وكتابك
منبوذاً وفرائضك محرّفة عن جهات أشراعك وسنن نبيّك متروكة اللهمّ
العن أعداءهم من الأوّلين والآخرين ومن رضي بفعالهم وأشياعهم وأتباعهم اللهمّ
صلّ على محمّد وآل محمّد إنّك حميد مجيد كصلواتك وبركاتك وتحيّاتك على أصفيائك
إبراهيم وآل إبراهيم وعجّل الفرج والروح والنصرة والتمكين والتأييد لهم اللهمّ
واجعلني من أهل التوحيد بك والتصديق برسولك والأئمّة الذين حتمت طاعتهم
ممّن يجري ذلك به وعلى يديه آمين ربّ العالمين اللهمّ ليس يردّ غضبك إلّا
حلمك ولا يردّ سخطك إلّا عفوك ولا يجير من عقابك إلّا رحمتك ولا ينجيني
منك إلّا التضرّع إليك وبين يديك فصلّ على محمّد وآل محمّد وهب لنا يا إلهي من
لدنك فرجاً بالقدرة التي بها تحيي أموات العباد وبها تنشر ميت البلاد ولا
تهلكني يا إلهي غمّاً حتّى تستجيب لي وتعرّفني الإجابة في دعائي وأذقني طعم
العافية إلى منتهى أجلي ولا تشمت بي عدوّي ولا تمكّنه من عنقي ولا تسلّطه
عليّ إلهي إن رفعتني فمن ذا الذي يضعني وإن وضعتني فمن ذا الذي يرفعني و
إن أكرمتني فمن ذا الذي يهينني وإن أهنتني فمن ذا الذي يكرمني وإن عذّبتني
فمن ذا الذي يرحمني وإن أهلكتني فمن ذا الذي يعرض لك في عبدك أو يسألك عن
أمره وقد علمت أنّه ليس في حكمك ظلم ولا في نقمتك عجلة وإنّما يعجل من يخاف
الفوت وإنّما يحتاج إلى الظلم الضعيف وقد تعاليت يا إلهي عن ذلك علوّاً كبيراً
اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد ولا تجعلني للبلاء غرضاً ولا لنقمتك نصباً ومهّلني و
نفّسني وأقلني عثرتي ولا تبتليني ببلاء على أثر بلاء فقد ترى ضعفي وقلّة حيلتي
وتضرّعي إليك أعوذ بك اللهمّ اليوم من غضبك فصلّ على محمّد وآله وأعذني

وأستجير بك اليوم من سخطك فصلّ على محمّد وآل محمّد وأجرني وأسألك أمناً من
عذابك فصلّ على محمّد وآله وآمنّي وأستهديك فصلّ على محمّد وآله واهدني وأستنصرك
فصلّ على محمّد وآل محمّد وانصرني وأسترحمك فصلّ على محمّد وآله وارحمني وأستكفيك
فصلّ على محمّد وآله واكفني وأسترزقك فصلّ على محمّد وآله وارزقني وأستعينك
فصلّ على محمّد وآله وأعنّي وأستغفرك لما سلف من ذنوبي فصلّ على محمّد وآله و
اغفر لي وأستعصمك فصلّ على محمّد وآل محمّد واعصمني فإنّي لن أعود لشيء كرهته
منّي إن شئت ذلك يا ربّ يا ربّ يا حنّان يا منّان يا ذا الجلال والإكرام صلّ
على محمّد وآله واستجب لي جميع ما سألتك وطلبت إليك ورغبت فيه إليك و
أردته وقدّرته وأضمرته وأسررته وخر لي فيما تقضي منه وبارك لي في ذلك و
تفضّل عليّ به وأسعدني بما تعطيني منه وزدني من فضلك وسعة ما عندك
بأنّك واسع كريم وصل ذلك بخير الآخرة ونعيمها يا أرحم الراحمين وبعد از تمام
اين دعا دو ركعت نماز بايد كرد و هديه بايد وصلوات بر محمد و آل او بايد فرستاد و بعد از
آن هرچه خواهد از خداى تعالى بخواهد و دعاى روز جمعه كه در [illegible] مذكور است
و از جناب سيد الساجدين منقول است بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الأوّل قبل الإنشاء
والإحياء والآخر بعد فناء الأشياء العليم الذي لا ينسى من ذكره ولا ينقص
من شكره ولا يخيّب من دعاه ولا يقطع رجاء من رجاه اللهمّ إنّي أشهدك وكفى
بك شهيداً وأشهد جميع ملائكتك وسكّان سماواتك وحملة عرشك
ومن بعثت من أنبيائك ورسلك وأنشأت من أصناف خلقك أنّي أشهد أنّك أنت
الله وحدك لا شريك لك ولا عديل لك ولا خلف لقولك ولا تبديل وأنّ محمّداً
صلّى الله عليه وآله عبدك ورسولك أدّى ما حمّلته إلى العباد وجاهد في الله
عزّ وجلّ حقّ الجهاد وأنّه بشّر بما هو حقّ من الثواب وأنذر بما هو صدق من العقاب
اللهمّ ثبّتني على دينك ما أحييتني ولا تزغ قلبي بعد إذ هديتني وهب لي من لدنك

رحمة انك انت الوهاب صل على محمد وآل محمد واجعلني من اتباعه وشيعته
واحشرني في زمرته ووفقني لاداء فرض الجمعات وما اوجبت علي فيها من
الطاعات وقسمت لاهلها من العطاء في يوم الجزاء انك انت العزيز الحكيم تسبيح
روز جمعه ايضا سبحان من لبس العز وقادته سبحان من تعطف بالمجد وتكرم
به سبحان من لا ينبغي التسبيح الا له سبحان من احصى كل شيء بعلمه سبحان ذي الطول
والفضل سبحان ذي المن والنعم سبحان ذي القدرة والكرم اللهم اني اسئلك بمعاقد
العز من عرشك ومنتهى الرحمة من كتابك وباسمك الاعظم وذكرك الاعلى و
بكلماتك التامة وتمت كلماتك صدقا وعدلا لا مبدل لكلماتك انك انت العزيز
الكريم الحكيم يا ذا الجلال والاكرام اسئلك بما لا يعدله شيء من مسائلك ان تصلي
على محمد وآل محمد وتجعل لي من امري فرجا ومخرجا وان توسع علي رزقي في يسر
منك وعافية سبحان الحي الحليم الكريم سبحان الباعث الوارث سبحان الله العلي
العلي العظيم سبحانه وبحمده اللهم صل على محمد وآل محمد كما صليت وباركت على
ابرهيم وآل ابرهيم انك حميد مجيد روز جمعه ايضا اللهم رب الملائكة والروح
والنبيين والمرسلين وقاهر من في السموات والارضين وخالق كل شيء ومالكه
كف عنا بأس اعدائنا ومن اراد بنا سوءا من الجن والانس واعم ابصارهم وقلوبهم
واجعل بيننا وبينهم حجابا وحرسا ومدفعا انك ربنا لا حول ولا قوة لنا الا
بالله عليه توكلنا واليه انبنا وهو العزيز الحكيم ربنا عافنا من شر كل سوء و
من شر كل دابة انت آخذ بناصيتها ومن شر ما سكن في الليل والنهار و
من كل سوء ومن شر كل ذي شر رب العالمين واله المرسلين صل على محمد و
آله اجمعين واوليائك وخص محمدا وآله باتم ذلك ولا حول ولا قوة الا
بالله العلي العظيم بسم الله وبالله اعوذ وبالله اعتصم وبالله استجير وبعزة
الله ومنعته امتنع من شياطين الانس والجن ومن رجلهم وخيلهم وركضهم

وعطفهم

وعطفهم ورجعتهم وكيدهم وشرهم وشر ما يأتون به تحت الليل وتحت النهار
من البعد والقرب ومن شر الغائب والحاضر والشاهد والزائر احياء واموات
اعمى وبصيرا ومن شر العامة والخاصة ومن نفسي ووسوستها ومن شر الدناهش
والحس واللمس واللبس ومن الجن والانس وبالاسم الذي اهتز له عرش بلقيس
واعيذ ديني ونفسي وجميع ما تحوطه عنايتي من شر كل صورة وخيال او بياض
او سواد او تمثال او معاهد من سكن الهواء والسحاب والظلمات والنور و
الظل والحرور والبر والبحور والسهل والوعور والخراب والعمران والآكام
والآجام والمغايض والكنائس والنواويس والفلوات والجبانات من الصادرين
والواردين ممن يبدو بالليل وينتشر بالنهار وبالعشي والابكار والغدو و
الآصال والمريبين والاسامرة والعفاريت والفراعنة والابالسة ومن جنودهم
وازواجهم وعشائرهم وقبائلهم ومن همزهم ولمزهم ونفثهم ووقاعهم واخذهم
وسحرهم وضربهم وعبثهم ولمحهم واحتيالهم واخلافهم ومن شر كل ذي شر من
السحرة والغيلان وام الصبيان وما ولدوا وما وردوا ومن شر كل ذي شر
داخل وخارج وعارض ومتعرض وساكن ومتحرك وضربان عرق وصداع و
شقيقة وام ملدم والحمى والمثلثة والربع والغب والنافضة والصالبة
الداخلة والخارجة ومن شر كل دابة انت آخذ بناصيتها انك على صراط مستقيم
وصل على محمد وآل محمد كثيرا وبسند معتبر منقولست كه هر كس خواهد زيارت كند
رسول خدا و علي بن ابيطالب و فاطمه زهرا و حسن مجتبى و سيد الشهداء و ساير
ائمه [illegible] و در ولايت بعيده از ايشان باشد غسل كند در روز جمعه و جامه پاكيزه
بپوشد و در صحرا يا بام خانه خود بالا رود و دو ركعت نماز بهر سوره كه خواهد
بعد از حمد بگذارد پس رو بقبله بايستد و بگويد السلام عليك ايها النبي ورحمة
الله وبركاته الى آخر و ظاهر است كه اين زيارت را در همه اوقات ميتوان كرد و دوسه

غسل نعش بدن محمد و تابوت کردن [illegible] و این زیارت مختصرات و جامع زیارات

هذه الثمرات و در باب التعقیبات مشترکه بعد از هر نماز واجبی مذکور کردید

[illegible] اللهم صل على محمد وآل محمد كما حمل وحيك وبلغ

رسالاتك وصل على محمد كما احل حلالك وحرم حرامك وعلم كتابك وصل على محمد

كما اقام الصلوة وآتى الزكوة ودعا الى دينك وصل على محمد كما صدق بوعدك

واشفق من وعيدك وصل على محمد كما غفرت به الذنوب وسترت به العيوب

وفرجت به الكروب وصل على محمد كما دفعت به الشقاء وكشفت به الغماء و

اجبت به الدعاء ونجيت به من البلاء وصل على محمد كما رحمت به العباد و

احييت به البلاد وقصمت به الجبابرة واهلكت به الفراعنة وصل على

محمد كما اضعفت به الاموال واحرزت به من الاهوال وكسرت به الاصنام

ورحمت به الانام وصل على محمد كما بعثته بخير الاديان واعززت به الايمان

وتبرت به الاوثان وعظمت به البيت الحرام وصل على محمد واهل بيته

الطاهرين الاخيار وسلم تسليما اللهم صل على امير المؤمنين علي بن ابي طالب

اخي نبيك ووليه وصفيه ووزيره ومستودع علمه وموضع سره وباب حكمته

والناطق بحجته والداعي الى شريعته وخليفته في امته ومفرج الكرب عن وجهه

قاصم الكفرة ومرغم الفجرة والذي جعلته من نبيك بمنزلة هرون من موسى

اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله والعن من

نصب له من الاولين والآخرين وصل عليه افضل ما صليت على احد من

اوصياء انبيائك يا رب العالمين اللهم صل على الصديقة فاطمة الزكية حبيبة

حبيبك ونبيك وام احبائك واصفيائك التي انتجبتها وفضلتها واخترتها على

نساء العالمين اللهم كن الطالب لها ممن ظلمها واستخف بحقها وكن الثائر اللهم

بدم اولادها اللهم وكما جعلتها ام ائمة الهدى وحليلة صاحب اللواء والكرم

عند الملاء

عند الملاء الاعلى فصل عليها وعلى امها صلوة تكرم بها وجه ابيها محمد صلى الله

عليه وآله وتقر بها اعين ذريتها وابلغهم عني في هذه الساعة افضل التحية والسلام

اللهم صل على الحسن والحسين عبديك ووليك وابني رسولك وسبطي الرحمة وسيدي

شباب اهل الجنة افضل ما صليت على احد من اولاد النبيين والمرسلين اللهم صل

على الحسن بن علي سيد النبيين ووصي امير المؤمنين السلام عليك يا ابن سيد

الوصيين اشهد انك يا ابن امير المؤمنين امين الله وابن امينه عشت مظلوما

ومضيت شهيدا واشهد انك الامام الزكي الهادي المهدي اللهم صل عليه

وبلغ روحه وجسده عني في هذه الساعة افضل التحية والسلام اللهم صل

على الحسين بن علي المظلوم الشهيد قتيل الكفرة وطريح الفجرة السلام عليك

يا ابا عبد الله السلام عليك يا ابن رسول الله السلام عليك يا ابن امير المؤمنين

اشهد موقنا انك امين الله وابن امينه قتلت مظلوما ومضيت شهيدا واشهد

ان الله تعالى الطالب بثارك ومنجز ما وعدك من النصر والتاييد في هلاك

عدوك واظهار دعوتك واشهد انك وفيت بعهد الله وجاهدت في سبيل الله

وعبدت الله مخلصا حتى اتاك اليقين لعن الله امة قتلتك ولعن الله امة خذلتك

ولعن الله امة اكبت عليك وابرء الى الله تعالى ممن اكذبك واستخف بحقك و

استحل دمك بابي انت وامي يا ابا عبد الله لعن الله قاتلك ولعن الله خاذلك ولعن

الله من سمع واعيتك فلم يجبك ولم ينصرك ولعن الله من سبى نساءك انا الى

الله منهم بريء وممن والاهم ومالاهم واعانهم عليه واشهد انك والائمة

من ولدك كلمة التقوى وباب الهدى والعروة الوثقى والحجة على اهل الدنيا و

اشهد اني بكم مؤمن وبمنزلتكم موقن ولكم تابع بذات نفسي وشرائع ديني وخواتيم

عملي ومنقلبي في دنياي وآخرتي اللهم صل على علي بن الحسين سيد العابدين

الذي استخلصته لنفسك وجعلت منه ائمة الهدى الذين يهدون بالحق وبه

السلام عليك يا ابن رسول الله

البت

يعدلون اخترته لنفسك وطهرته من الرجس واصطفيته وجعلته هاديا مهديا
اللهم فصل عليه افضل ما صليت على احد من ذرية انبيائك حتى تبلغ ما تقر
به عينه في الدنيا والآخرة انك عزيز حكيم اللهم صل على محمد بن علي باقر العلم
وامام الهدى وقائد اهل التقوى والمنتجب من عبادك اللهم وكما جعلته علما
لعبادك ومنارا لبلادك ومستودعا لحكمتك ومترجما لوحيك وامرت بطاعته
وحذرت من معصيته فصل عليه يا رب افضل ما صليت على احد من ذرية انبيائك
واصفيائك ورسلك وامنائك يا رب العالمين اللهم صل على جعفر بن محمد
خازن العلم الداعي اليك بالحق النور المبين اللهم وكما جعلته معدن كلامك
ووحيك وخازن علمك ولسان توحيدك وولي امرك ومستحفظ دينك فصل
عليه افضل ما صليت على احد من اصفيائك وحججك انك حميد مجيد اللهم صل
على الامين المؤتمن موسى بن جعفر البر الوفي الطاهر الزكي النور المبين المجتهد
المحتسب الصابر على الاذى فيك اللهم وكما بلغ عن آبائه ما استودع من امرك و
نهيك وحمل على المحجة وكابد اهل العزة والشدة فيما كان يلقى من جهال قومه
رب فصل عليه افضل واكمل ما صليت على احد ممن اطاعك ونصح لعبادك انك
غفور رحيم اللهم صل على علي بن موسى الذي ارتضيته ورضيت به من شئت
من خلقك اللهم وكما جعلته حجة على خلقك وقائما بامرك وناصرا لدينك و
شاهدا على عبادك وكما نصح لهم في السر والعلانية ودعا الى سبيلك بالحكمة
والموعظة الحسنة فصل عليه افضل ما صليت على احد من اوليائك وخيرتك
من خلقك انك جواد كريم اللهم صل على محمد بن علي بن موسى علم التقى ونور
الهدى ومعدن الوفاء وفرع الازكياء وخليفة الاوصياء وامينك على وحيك
اللهم وكما هديت به من الضلالة واستنقذت به من الحيرة وارشدت به من
اهتدى وزكيت به من تزكى فصل عليه افضل ما صليت على احد من اوليائك و

بقية

اوصيائك

بقية اصفيائك انك عزيز حكيم اللهم صل على علي بن محمد وصي الاوصياء
وامام الاتقياء وخلف ائمة الدين والحجة على الخلائق اجمعين اللهم كما جعلته
نورا يستضيء به المؤمنون فبشر بالجزيل من ثوابك وانذر بالاليم من عقابك
وحذر بأسك وذكر بآياتك واحل حلالك وحرم حرامك وبين شرائعك و
فرائضك وحض على عبادتك وامر بطاعتك ونهى عن معصيتك فصل عليه افضل
ما صليت على احد من اوليائك وذرية انبيائك يا اله العالمين اللهم صل على
الحسن بن علي البر التقي الصادق الوفي النور المضيء خازن علمك والمذكر بتوحيدك
وولي امرك وخلف ائمة الدين الهداة الراشدين والحجة على اهل الدنيا فصل عليه
يا رب افضل ما صليت على احد من اصفيائك وحججك واولاد رسلك يا اله العالمين
اللهم صل على وليك وابن اوليائك الذين فرضت طاعتهم واوجبت حقهم و
اذهبت عنهم الرجس وطهرتهم تطهيرا اللهم انصره وانتصر به لدينك وانصر به اولياءك
واولياءه وشيعته وانصاره واجعلنا منهم اللهم اعذه من شر كل باغ وطاغ
ومن شر جميع خلقك واحفظه من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله
واحرسه وامنعه من ان يوصل اليه بسوء واحفظ فيه رسولك وآل رسولك
واظهر به العدل وايده بالنصر وانصر ناصريه واخذل خاذليه واقصم به جبابرة
الكفرة واقتل به الكفار والمنافقين وجميع الملحدين حيث كانوا من مشارق
الارض ومغاربها وبرها وبحرها واملأ به الارض عدلا واظهر به دين نبيك عليه
وآله السلام واجعلني اللهم من انصاره واعوانه واتباعه وشيعته وارني
في آل محمد ما يأملون وفي عدوهم ما يحذرون اله الحق آمين   تمام شد

جلد اول منهاج العارفين در اعمال نمازها
و ادعیه آن و شروع میشود بجلد
ثانی ان شاء الله تعالی



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة علی سیدنا محمد وآله الطاهرین

مقصد پنجم در بیان اعمال و ادعیه ماههای سال و مشتمل است بر شانزده باب

باب اول در بیان اعمال ماه رجب فصل اول در بیان فضیلت این ماه و ثواب روزه داشتن است

از حضرت رسول خدا منقول است که ماه رجب ماه بزرگ خداست هیچ ماهی در حرمت و فضیلت با آن
ماه برابری نمیتوانند نمود و قتال در این ماه حرام است هر کس یک روز از این ماه را روزه بدارد خدا
از او راضی باشد و غضب خود را از او دور گرداند و دری از درهای جهنم را بر روی او ببندد و بسند
معتبر از موسی بن جعفر منقول است که رجب نام نهری است در بهشت که از شیر سفیدتر و از عسل
شیرین‌تر است و از آن نهر بیاشامد هر کس یک روز از این ماه را روزه بگیرد و بسند معتبر
از جناب امام جعفر صادق منقول است که رجب را اصب میگویند برای انکه رحمتهای خدا در این ماه
بامت پیغمبر بسیار ریخته میشود پس در این ماه از کلمه استغفار بسیار گوئید و روزهای
این ماه را بطاعت بگذرانید و روزه بگیرید که هر کس سه روز از این ماه را روزه بگیرد ثواب
روزه سه سال را خدا باو کرامت فرماید و هر کس هفت روز را روزه بگیرد بهشت در

جهنم

جهنم بر روی او بسته گردد و هر کس هشت روز از رجب روزه بگیرد هشت در بهشت بر روی او گشوده
شود و هر که پانزده روز از رجب روزه بدارد خدا حساب او را آسان کند و هر که همه این ماه را
روزه بگیرد خدا از او خوشنود گردد و هرگز او را عذاب نکند و ایضاً در ضمن حدیث دیگر
باو فرمودند که هر کس یک روز از آخر این ماه را روزه بگیرد از شدت سکرات مرگ
و از هول قیامت و از عذاب قبر ایمن گردد و هر کس دو روز از آخر این ماه را روزه بگیرد
بر صراط بآسانی بگذرد و هر کس سه روز از آخر را روزه بگیرد از هولهای بزرگ روز قیامت
نجات یابد و برات بیزاری از جهنم برای او نوشته شود و در ضمن حدیث دیگر فرمودند که
این ثوابها برای کسیست که چیزی از ماه رجب روزه بگیرد اگرچه یک روز باشد چه از اول
ماه باشد و چه از وسط ماه باشد و چه از آخر ماه باشد و این ماه را اصم نامند برای آنکه شنیده
نمیشود در این ماه صدای سلاح و ناله جهاد کننده و در روز اول این ماه نوح سوار کشتی
شد و بروایتی جناب امام محمد باقر متولد گردید و در سیم این ماه وفات امام علی نقی باتفاق
افتاد و در روایتی مولد آنحضرت در دوم یا پنجم این ماه بود و در دهم این ماه مولد امام محمد
تقی است و در سیزدهم این ماه ولادت باسعادت شاه ولایت در خانه کعبه باتفاق اکثر علما قبل از
بعثت بدوازده سال که رسول خدا در آنوقت از عمر شریفش بیست و هشت سال گذشته
بود و بعضی وفات امام علی نقی را در این روز دانسته‌اند و در بیست و هفتم این ماه جناب رسول
خدا از شعب ابیطالب رضی الله عنه بیرون آمدند و بعد از گذشتن چهار ماه و نیم از هجرت
در پانزدهم همین ماه رجب تزویج فاطمه را بعلی بن ابیطالب نمودند و بروایت جناب
فاطمه در آنوقت سیزده ساله بود و نه ساله و ده ساله نیز وارد گردیده و تحویل قبله
از بیت المقدس بکعبه نیز در این روز شد و از رسول خدا وارد شده که هر کس قادر
بروزه نباشد هر روز صد مرتبه این تسبیحات را بخواند تا ثواب روزه آن روز را بیابد
سبحان الاله الجلیل سبحان من لا ینبغی التسبیح الا له سبحان الاعز الاکرم سبحان
من لبس العز و هو له اهل سبحان من تعطف بالمجد و تکرم به و در بعضی روزها باید

معتبره بدل روزهٔ رجب هر روزی یکدرهم تصدق کردن وارد است وقیمت یکدرهم
در این زمان شش شاهی وبیست وهشت دینار یک ثمن دینار است ودر روایت دیگر
عوض روزهٔ هر روز از این ماه تصدق نمودن یک گرده نان نیز وارد شده اگرچه
قادر بر روزه گرفتن باشد ویکدرهم تکمیل بجو نیز عوض روزه وارد گردیده ولفظ
درهم آنست که بقدر چهار دینار نیم باشد ودینار آنست که بقدر یک چهاریک شاهی
باشد ودر احادیث معتبره وارد است که هرگاه قصد روزهٔ سنت کردی ووارد منزل
برادر مؤمن خود شدی واز برادر مؤمن تو طعامی نزد تو حاضر سازد وترا تکلیف
خوردن نماید افطار کن که ثواب آن زیاده از روزه داشتن است هفتاد برابر واگر
اظهار روزه داشتن نکنی وافطار کنی ثواب بیش زیاده از این ودو برابر کالدی
داشتن است بدانکه مشهور در میان فقها رضوان الله علیهم آنست که روزهٔ سنت بنده
بدون اذن آقا باطل است وهم چنین روزهٔ سنت زن بدون اذن شوهر جایز نیست
وروزهٔ سنت فرزند بدون اذن پدر ومادر وروزهٔ مهمان بدون رخصت مهماندار
مکروه است لکن احوط آنست که فرزند روزهٔ سنت را بدون اذن پدر ومادر
نگیرد وهم چنین مهمان ومهماندار هیچکدام بدون رخصت یکدیگر روزهٔ سنت
نگیرند فصل دویم در بیان اعمال هر روز وهر شب این ماه است از رسول خدا منقولست
که در وقت رؤیت هلال ماه رجب این دعا را بخوان اللّهم بارک لنا فی رجب و
شعبان وبلّغنا شهر رمضان واعنّا علی الصیام والقیام وحفظ اللسان و
غضّ البصر ولا تجعل حظّنا منه الجوع والعطش ودویم منقولست که چون ماه
رجب را بینی بگو اللّهم اهلّه علینا بالامن والایمان والسلامة والاسلام
ربّی وربّک الله عزّ وجلّ وبهترین دعاها در نزد رؤیت هلال دعای صحیفهٔ کامله است
که در باب اعمال همهٔ ماهها مذکور خواهد شد ودر بعضی کتب مسطورست که هر که
در وقت رؤیت هلال رجب صفحات قرآن نظر نماید مانند برق از پل صراط بگذرد

ودر تحفة العابدین مسطورست که در وقت دیدن هلال رجب بصورتهای خود نظر کنید وبعضی
گفته اند که بگوسفند یا گاو یا شتر نظر نماید وبدانکه هلال ماه تا بعد از سه شب واز
سه شب گذشته هلال نماند ومرویست که هر کس در شب اول رجب ووسط وآخر
این ماه غسل کند از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده باشد وبسند
معتبر منقولست که در شب اول رجب بعد از نماز عشا این دعا را بخوان اللّهم انّی اسئلک
بانّک ملیک وانّک علی کلّ شیء مقتدر وانّک ما تشاء من امر یکن اللّهم انّی
اتوجّه الیک بنبیّک محمّد نبیّ الرحمة صلواتک علیه وآله یا محمّد یا رسول
الله انّی اتوجّه الی الله ربّی وربّک لینجح بک طلبتی اللّهم بنبیّک محمّد وبا
لائمّة من اهل بیته انجح طلبتی پس حاجات خود طلب نماید ونیز وارد است که
در شب اول این ماه بیست رکعت نماز بگذارد هر دو رکعت بیک سلام ودر هر رکعت بعد
از حمد سورهٔ توحید را بخواند تا از بلاهای دنیا وعذاب آخرت ایمن گردد ودر شب
اول ودر روز اول این ماه زیارت حضرت امام حسین فضیلت بسیار دارد انشاء الله
تعالی در باب زیارات کیفیت زیارت آنحضرت در روز وشب آنحضرت مذکور خواهد گردید و
از حضرت صادق مرویست که تا توانی محافظت کن احیای شب اول رجب وشب
نیمهٔ شعبان وشب عید رمضان وشب عید قربان وشب اول محرم وشب عاشورا و
در این شبها دعا ونماز وتلاوت قرآن بسیار بکن واز پیغمبر خدا منقولست که هر که
در هر شبی از شبهای رجب ده رکعت نماز بکند ودر رکعت اول بعد از حمد سه مرتبه
قل یا ایّها الکافرون ویکمرتبه قل هو الله را بخواند ودر رکعت دوم بعد از حمد
هر سوره که خواهد بخواند وچون از نماز فارغ گردد دستها را بلند کند وبگوید
لا اله الّا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو
حیّ لا یموت بیده الخیر وهو علی کلّ شیء قدیر والیه المصیر ولا حول ولا
قوّة الّا بالله العلیّ العظیم اللّهم صلّ علی محمّد النبیّ الامّی وآله پس دستها را

روی خود بکشد و حوایج خود را از خدا طلب نماید خدا حاجت او را برآورد و باو
عطا فرماید ثواب شصت حج و شصت عمره و بسند معتبر منقولست که جناب امام
موسی کاظم ع در شب اول رجب بعد از انکه از نماز شب فارغ میشد این دعا را
میخواندند اللهم لک الحمد ان اطعتک ولک الحجة ان عصیتک ولا صنع لی ولا
لغیری فی احسان الا بک یا کائنا قبل کل شیء و یا مکون کل شیء انک علی کل شیء
قدیر اللهم انی اعوذ بک من العدیلة عند الموت ومن شر المرجع فی القبور و
من الندامة یوم الآزفة فاسألک ان تصلی علی محمد و آله وان تجعل عیشی عیشة
نقیة و میتتی میتة سویة و منقلبی منقلبا کریما غیر مخز و لا فاضح اللهم صل
علی محمد و آله الائمة ینابیع الحکمة و اولی النعمة و معادن العصمة و اعصمنی
بهم من کل سوء و لا تأخذنی علی غرة و لا علی غفلة و لا تجعل عواقب اعمالی
حسرة و ارض عنی فان مغفرتک للظالمین و انا من الظالمین اللهم اغفر لی ما
لا یضرک و اعطنی ما لا ینقصک فانک الواسع رحمته البدیع
حکمته و اعطنی السعة و الدعة و الامن و الصحة و البخوع و القنوع و الشکر و
المعافاة و التقوی و الصبر و الصدق علیک و علی اولیائک و الیسر و الشکر
و اعمم بذلک یا رب اهلی و ولدی و اخوانی فیک و من احببت و احبنی و ولدت
و ولدنی من المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات یا رب العالمین
و ایضا مستحبست که در شب اول [ماه] بعد از مغرب و در جمیع شبها بگوید الحمد لله
الذی لا تنفد خزائنه و لا یخاف آمنه رب ان ارتکبت المعاصی فذلک ثقة منی
بکرمک انک تقبل التوبة عن عبادک و تعفو عن سیئاتهم و تغفر الزلل فانک
مجیب لداعیک و منه قریب فانا تائب الیک من الخطایا و راغب الیک
فی توفیر حظی من العطایا یا خالق البرایا یا منقذی من کل شدیدة یا مجیری
من کل محذور وفر علی السرور و اکفنی شر عواقب الامور فانک الله علی نعمائک

دوبی

و جزیل عطایاک مشکور و لکل خیر مذخور و ایضا از [جناب] امام علی نقی ع در رجب بعد از نما
زها این دعا منقولست یا نور النور یا مدبر الامور یا مجری البحور یا باعث من فی القبور
یا الهی حین تعیینی المذاهب و کنزی حین تعجزنی المکاسب و مؤنسی حین تجفونی
الاباعد و تملنی الاقارب و منزهی بمجالسة اولیائه و مرافقة احبائه فی ریاضه و
ساقی بمواهبه من نمیر حیاضه و دافعی بمجاورته من ورطة الذنوب الی ربوة
التقریب و مبتلی بولایته عزة العطایا یا مزیل الخطایا اسألک یا مولای بالفجر
و اللیالی العشر و الشفع و الوتر و اللیل اذا یسر و بما جری به قلم الاقلام بغیر
کف و لا ابهام و باسمائک العظام و بحججک علی جمیع الانام علیهم منک افضل
السلام و بما استحفظتهم من اسمائک الکرام ان تصلی علیهم و ترحمنا فی شهرنا
هذا و ما بعده من الشهور و الایام و ان تبلغنا شهر الصیام فی عامنا هذا و فی
کل عام یا ذا الجلال و الاکرام و المنن الجسام علی محمد و آله منا افضل السلام
در اخبار معتبره بسیار تاکید بشماره در خصوص روزه روز اول این ماه وارد است
و منقولست که هر کس روز اول این ماه را روزه بگیرد آتش جهنم یکسال از او دور
میگردد و بهشت او را واجب میگردد و هر که وسط این ماه را روزه بدارد بخدا شفاعت او را
قبول میکند در مثل دو قبیله ربیعه و مضر که بزرگتر از آن دو قبیله نمیباشد
و هر کس یک روز از آخر این ماه را روزه بگیرد خدا او را از پادشاهان بهشت میگرداند
و شفاعت او را قبول میکند در باره [حق] پدر و مادر و اولاد و همه خویشان و آشنایان
و همسایگان و دوستان او هر چند همه مستحق جهنم شده باشند و از جمله چیزها که
در این ماه باید بعمل آورد نماز سلمان رضی الله عنه است اوان سی رکعت که ده رکعت آن
در روز اول این ماه وارد است و کیفیتش این است که در روز اول [ماه] ده رکعت نماز
میکند و بعد از هر دو رکعت سلام میدهد و در هر رکعت بعد از حمد سه مرتبه قل
هو الله احد و سه مرتبه قل یا ایها الکافرون را میخواند و بعد از فراغ از هر دو

حق کسانی که

رکعت دستها را بسوی آسمان بلند میکند و میگوید لا اله الا الله وحده لا شریک
له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء
قدیر اللهم لا مانع لما اعطیت ولا معطی لما منعت ولا ینفع ذا الجد منک الجد
پس دستها را بروی خود میکشد و در روز وسط ماه همین کیفیت ده رکعت نماز را
بجا می آورد لکن بعد از هر دو رکعت دستها را بلند میکند و اینها را میخواند لا اله
الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت
بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر الها واحدا احدا فردا صمدا لم یتخذ صاحبة و
لا ولدا و دستها را بروی خود میکشد و در آخر ماه نیز این ده رکعت را همین نحو
بعمل می آورد لکن بعد از سلام دستها را بلند نموده میگوید لا اله الا الله وحده
لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر و
هو علی کل شیء قدیر وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین ولا حول ولا قوة الا
بالله العلی العظیم پس دستها را بروی خود میکشد و حوایج خود را از خدا طلب
مینماید که البته انشاء الله تعالی برآورده خواهد شد منقولست که جناب رسول خدا
بسلمان فرمود که ای سلمان تو از ما اهلبیتی بدانکه هر مرد و زن مؤمن و مؤمنه
این نماز را در این ماه بدین کیفیت بعمل آورد خدا میان او و جهنم هفت خندق قرار دهد
که عرض هر خندقی بقدر ما بین زمین و آسمانست و بعدد هر رکعتی ثواب هزار
هزار رکعت در نامه عمل او نوشته شود و برات بیزاری از جهنم و گذشتن از
صراط باو عطا فرماید و محو گرداند از نامه عمل او هر گناهی که در مدت عمر خود نموده
و ثواب کسی را دارد که در مقام ابراهیم روزه گرفته و تا سال دیگر او را خدا از
نماز گذارندگان محسوب دارد و در هر روزی ثواب شهیدی از شهیدان بدر برای
او نوشته شود وایضا غسل و زیارت امام حسین و امام رضا صلوات الله علیهما
در این روز مستحبست و کیفیت زیارت از روی بزرگواران در روز نزدیک انشاء الله تعالی

مذکور

مذکور خواهد گردید وایضا از حضرت امیر منقولست که هر کس در شب یا در روز ماه
رجب شعبان و رمضان هر یک از سوره حمد و آیة الکرسی و قل یا ایها الکافرون و قل هو الله
احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و سبحان الله والحمد لله ولا اله الا
الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و اللهم صل علی محمد وآل
محمد و اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات را سه مرتبه بخواند و بعد از آن چهار صد مرتبه
بگوید استغفر الله واتوب الیه آمرزیده شود گناهان او اگر چه بعدد قطرهای
باران و برگ درختان و کف دریاها باشد و در روز قیامت خدا او را در سایه عرش
خود جای دهد و حساب او را آسان گرداند و هفتاد هزار ملک او را مشایعت کنند
تا او را ببهشت در منزلی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده مسکن دهند و نیز آنحضرت
فرمودند که اگر کسی در تمام عمر خود یکبار این عمل را بجا آورد خدا بهر حرفی هفتاد
هزار حسنه که هر حسنه از کوه احد سنگین‌تر باشد باو عطا کند و هفتاد حاجت
او را وقت مردن و مثل آنرا در قبر و مثل آنرا در وقت بیرون آمدن از قبر و همان
قدر را وقت دادن نامه اعمال و نزد سنجیدن اعمال در میزان او و نزد صراط برای او روا
نماید که تو دوست منی و بهر حرفی ترا شفاعت میدهم در باره برادران و خواهران مؤمن
تو وایضا از حضرت رسول منقولست که در همه سال خصوصا در جمیع ماه رجب در شب و روز بلند
و پنهان هفتاد مرتبه بگو استغفر الله واتوب الیه پس دستها را بلند کن و بگو اللهم
اغفر لی و تب علی وایضا از آنحضرت منقولست که هر کس در همه ماه رجب هزار مرتبه سوره
قل هو الله احد را بخواند از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد گردیده و صد
هزار ملک استقبال او کنند و او را بشارت بهشت دهند وایضا از آنحضرت منقول
است که هر کس در جمیع این ماه هزار مرتبه لا اله الا الله بگوید صد هزار حسنه برای او نوشته
شود و خدا شهری در بهشت برای او بنا نماید وایضا از آنحضرت منقولست که هر کس در جمیع ماه
رجب هزار مرتبه بگوید استغفر الله ذا الجلال والاکرام من جمیع الذنوب والآثام

بملائکه

خداوند عالم سه مرتبه فرماید بخشیدم خدای شما اکنون آمرزیدم او را و ایضاً منقول است که
هر کس در هر جمعه از رجب این استغفار را بخواند و بعد از آن تصدق کند خدا ختم کند
خود را با ومنتم نماید ودر بعضی اخبار در سایر ایام این ماه صد مرتبه نیز این استغفار
منقول است ودر جمیع شبها صد مرتبه نیز وارد گردیده واستغفار این است استغفر
الله الذی لا اله الا هو وحده لا شریک له واتوب الیه وظاهر این است که قل
هو الله ولا اله الا الله واستغفار را هر روز میتواند بخواند واگر خواهد میتواند
که در هر روزی یکدیگر بخواند که تا آخر اینها این عدد منقول را تمام نماید و ایضاً
منقول است که هر کس در هر جمعه از ماه رجب صد مرتبه سوره توحید را بخواند خدا در
قیامت نوری با و عطا فرماید و او را داخل بهشت گرداند و ایضاً از آنحضرت منقول است
که هر کس روزه بگیرد اول پنجشنبه از ماه رجب را وبعد از نماز خفتن شب جمعه دوازده
رکعت نماز بکند بشش سلام ودر هر رکعت بعد از حمد سوره قدر را سه مرتبه و سوره
توحید را دوازده مرتبه بخواند و بعد از فراغ از دوازده رکعت هفتاد مرتبه صلوات
بر محمد و آل او بفرستد پس بسجده رود ودر سجده هفتاد مرتبه بگوید سبوح قدوس
رب الملائکة والروح پس سر از سجده بردارد و هفتاد مرتبه بگوید رب اغفر و
ارحم وتجاوز عما تعلم انک انت العلی الاعظم پس باز بسجده رود و بگوید در
سجده آنچه را که در سجده اول مذکور گردید پس حوایج خود را از خدا طلب نماید که
البته برآورده خواهد شد ان شاء الله تعالی و این نماز را نماز لیلة الرغائب نامند بجهة
آنکه رغبت مینماید در آن ثواب عظیم ودر کفعمی این نماز را بین نماز شام و خفتن
مذکور ساخته ومنقول است که چون یک ثلث از شب اول جمعه از رجب بگذرد جمع شوند
ملائکه آسمانها و زمینها در حوالی کعبه و خطاب رب العزة بایشان در رسد که ای ملائکه
من سؤال کنید از من آنچه خواهید ملائکه عرض کنند که خداوندا حاجت ما آنست که
بیامرزی روزه داران در رجب را پس رسول خدا فرمودند که هر کس روزه بدارد اول

پنجشنبه

پنجشنبه رجب را و این عمل را بجا آورد بیامرزد خدا گناهان او را اگر چه مثل کف دریا
وعدد ریگ بیابانها و برگ درختان و سنگینی کوهها باشد و شفاعت او در قیامت
مقبول است در حق هفتصد نفر از اهل بیتش که همه مستوجب جهنم شده باشند و چون
امام محمد باقر در روز جمعه اول رجب متولد گردید بدین جهت زیارت در شرف این
روز هم رسید و زیارت آنحضرت در این روز مناسبت و منقول است که در هر جمعه از رجب
مابین ظهر و عصر چهار رکعت نماز بکن و در هر رکعت بعد از حمد هفت مرتبه آیة الکرسی
و پنج مرتبه سوره توحید را بخوان و بعد از فراغ از نماز بگو استغفر الله الذی لا اله
الا هو واسئله التوبة که چون چنین کنی نوشته شود برای تو در این روز تا روز وفات
تو هزار حسنه و بنا کند برای تو در بهشت بهر حرفی از این ذکر قصری و هر قصری از این شهری
از یاقوت سرخ و بهر رکعتی از این چهار رکعت نماز در بهشت بیرون بروی تا الکه مکان
خود را در بهشت ببینی و بسند معتبر از حضرت امام زین العابدین در روز اول این ماه
این دعا وارد است و علما این دعا را از دعاهای هر روز این ماه دانسته اند و دعا این است
یا من یملک حوائج السائلین ویعلم ضمیر الصامتین لکل مسئلة منک سمع حاضر
وجواب عتید اللهم ومواعیدک الصادقة وایادیک الفاضلة ورحمتک الواسعة
فاسئلک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تقضی حوائجی للدنیا والآخرة انک علی کل
شیء قدیر و بسند معتبر منقول است که حضرت صادق در هر روز ماه رجب این دعا میخواند خاب
الوافدون علی غیرک وخسر المتعرضون الا لک وضاع الملمون الا بک واجدب المنتجعون
الا من انتجع فضلک بابک مفتوح للراغبین وخیرک مبذول للطالبین وفضلک
مباح للسائلین ونیلک متاح للآملین ورزقک مبسوط لمن عصاک وحلمک معترض
لمن ناواک عادتک الاحسان الی المسیئین وسبیلک الابقاء علی المعتدین اللهم فاهدنی
هدی المهتدین وارزقنی اجتهاد المجتهدین ولا تجعلنی من الغافلین المبعدین و
اغفر لی یوم الدین و ایضاً آنحضرت بمعلی بن خنیس فرمودند که در ماه رجب این دعا را بخوان

اللهم اني اسألك صبر الشاكرين لك وعمل الخائفين منك ويقين العابدين لك اللهم انت العلي العظيم وانا عبدك البائس الفقير وانت الغني الحميد وانا العبد الذليل اللهم صل على محمد وآل محمد وامنن بغناك على فقري وبحلمك على جهلي وبقوتك على ضعفي يا قوي يا عزيز اللهم صل على محمد وآله الاوصياء المرضيين واكفني ما اهمني من امر الدنيا والآخرة يا ارحم الراحمين وایضا از روایت ظاهر شده که این دعا را در همه اوقات میتوان خواند وایضا از جناب صاحب الامر روایت شده که در هر روز ماه رجب این دعا را بخوان اللهم اني اسألك بالمولودين في رجب محمد بن علي الثاني وابنه علي بن محمد المنتجب واتقرب بهما اليك خير القرب يا من اليه المعروف طلب وفيما لديه رغب اسألك سؤال مقترف مذنب قد اوبقته ذنوبه واوثقته عيوبه فطال على الخطايا دؤوبه ومن الرزايا خطوبه يسألك التوبة وحسن الاوبة والنزوع عن الحوبة ومن النار فكاك رقبته والعفو عما في ربقته فانت يا مولاي اعظم امله وثقته اللهم واسألك بمسائلك الشريفة ووسائلك المنيفة ان تتغمدني في هذا الشهر برحمة منك واسعة ونعمة وازعة ونفس بما رزقتها قانعة الى نزول الحافرة ومحل الآخرة وما هي اليه صائرة وایضا از آنحضرت در هر روز از این ماه این دعا منقولست اللهم اني اسألك بمعاني جميع ما يدعوك به ولاة امرك المأمونون على سرك المستبشرون بامرك الواصفون لقدرتك المعلنون لعظمتك اسألك بما نطق فيهم من مشيتك فجعلتهم معادن لكلماتك واركانا لتوحيدك وآياتك ومقاماتك التي لا تعطيل لها في كل مكان يعرفك بها من عرفك لا فرق بينك وبينها الا انهم عبادك وخلقك فتقها ورتقها بيدك بدؤها منك وعودها اليك اعضاد واشهاد ومناة واذواد وحفظة ورواد فبهم ملأت سماءك وارضك حتى ظهر ان لا اله الا انت فبذلك اسألك وبمواقع العز من رحمتك وبمقاماتك وعلاماتك ان تصلي على محمد وآله

وان تزيدني

وان تزيدني ايمانا وتثبيتا يا باطنا في ظهوره وظاهرا في بطونه ومكنونه يا مفرقا بين النور والديجور يا موصوفا بغير كنه ومعروفا بغير شبه حاد كل محدود وشاهد كل مشهود وموجد كل موجود ومحصي كل معدود وفاقد كل مفقود ليس دونك من معبود اهل الكبرياء والجود يا من لا يكيف بكيف ولا يؤين باين يا محتجبا عن كل عين يا ديموم يا قيوم وعالم كل معلوم صل على محمد وآل محمد وعلى عبادك المنتجبين وبشرك المحتجبين وملائكتك المقربين والبهم الصافين الحافين وبارك لنا في شهرنا هذا المرجب المكرم وما بعده من الاشهر الحرم واسبغ علينا فيه النعم واجزل لنا فيه القسم وابرر لنا فيه القسم باسمك الاعظم الاعظم الاجل الاكرم الذي وضعته على النهار فاضاء وعلى الليل فاظلم واغفر لنا ما تعلم منا وما لا نعلم واعصمنا من الذنوب خير العصم واكفنا كوافي قدرك وامنن علينا بحسن نظرك ولا تكلنا الى غيرك ولا تمنعنا من خيرك وبارك لنا فيما كتبته لنا من اعمارنا واصلح لنا خبيئة اسرارنا واعطنا منك الامان واستعملنا بحسن الايمان وبلغنا شهر الصيام وما بعده من الايام والاعوام يا ذا الجلال والاكرام وایضا از جناب صادق منقولست که در هر صبح و شام و بعد از نمازهای شب و روز این ماه بگو يا من ارجوه لكل خير وآمن سخطه عند كل شر يا من يعطي الكثير بالقليل يا من يعطي من سأله يا من يعطي من لم يسأله ومن لم يعرفه تحننا منه ورحمة اعطني بمسألتي اياك جميع خير الدنيا وجميع خير الآخرة واصرف عني بمسألتي اياك جميع شر الدنيا وشر الآخرة فانه غير منقوص ما اعطيت وزدني من فضلك يا كريم پس بدست چپ ریش خود را بگیر هرگاه ریش داری و الا دو انگشت سبابه دست راست را بجانب راست و چپ خود حرکت ده و این دعا را بخوان يا ذا الجلال والاكرام يا ذا النعماء والجود يا ذا المن والطول حرم شيبتي على النار و دست را در پیش روی مدار و این دعا را بخوان تا آب دهن از جا در شود و هرگاه ریش نداشته باشد یا آنکه خواننده زن باشد باید از شیئی محل ریش را قصد نماید وایضا این دعا در هر

روز اذا بر شاوار دات اللهم یا ذا المنن السابغة والآلاء الوازعة والرحمة الواسعة
والقدرة الجامعة والنعم الجسیمة والمواهب العظیمة والأیادی الجمیلة والعطایا
الجزیلة یا من لا ینعت بتمثیل ولا یمثل بنظیر ولا یغلب بظهیر یا من خلق فرزق
وألهم فأنطق وابتدع فشرع وعلا فارتفع وقدر فأحسن وصور فأتقن واحتج
فأبلغ وأنعم فأسبغ وأعطى فأجزل ومنح فأفضل یا من سما فی العز ففات خواطف
الأبصار ودنا فی اللطف فجاز هواجس الأفكار یا من توحد بالملك فلا
ند له فی ملكوت سلطانه وتفرد بالآلاء والكبریاء فلا ضد له فی جبروت شأنه
یا من حارت فی كبریاء هیبته دقائق لطائف الأوهام وانحسرت دون إدراك عظمته
خطائف أبصار الأنام یا من عنت الوجوه لهیبته وخضعت الرقاب لعظمته ووجلت
القلوب من خیفته أسألك بهذه المدحة التی لا تنبغی إلا لك وبما وأیت به على
نفسك لداعیك من المؤمنین وبما ضمنت الإجابة فیه على نفسك للداعین یا
أسمع السامعین وأبصر الناظرین وأسرع الحاسبین یا ذا القوة المتین صل على
محمد وآله خاتم النبیین وعلى أهل بیته واقسم لی فی شهرنا هذا خیر ما قسمت واحتم
لی فی قضائك خیر ما حتمت واختم لی بالسعادة فیمن ختمت وأحینی ما أحییتنی
موفورا وأمتنی مسرورا ومغفورا وتول أنت نجاتی من مسائلة البرزخ
وادرأ عنی منكرا ونكیرا وأر عینی مبشرا وبشیرا واجعل لی إلى رضوانك وجنانك
مصیرا وعیشا قریرا وملكا كبیرا وصل على محمد وآله كثیرا وسید ابن طاوس ره ایضا
از سلمان روایت نموده که رسول خدا فرموده که هر کس در شب اول این ماه دو رکعت نماز
بکند در هر رکعت بعد از حمد هر یك از قل یا ایها الکافرون وقل هو الله احد را سه
مرتبه بخواند بیامرزد خدا گناهان او را و بنویسد او را از نماز کنندگان تا سال
آینده و او را از نفاق مبرا دارد و هم چنین است ثواب کسی که در شب دوم این ماه دو رکعت
نماز بکند با حمد یکمرتبه سوره قل یا ایها الکافرون در هر رکعت و فرموده که در شب

سیم این ماه

خواطر خواطف

لا تنبغی

سیم این ماه هر کس ده رکعت نماز بکند و در هر رکعتی بعد از حمد سوره اذا جاء نصر الله را پنج
مرتبه بخواند بنا کند خدا برای او در بهشت قصری و در روایتی وارد است که در روز سیم
هر کس چهار رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد این آیات را بخواند والهکم اله واحد
لا اله الا هو الرحمن الرحیم ان فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار
والفلك التی تجری فی البحر بما ینفع الناس وما انزل الله من السماء من ماء فاحیا
به الارض بعد موتها وبث فیها من كل دابة وتصریف الریاح والسحاب المسخر
بین السماء والارض لآیات لقوم یعقلون ومن الناس من یتخذ من دون الله اندادا
یحبونهم كحب الله والذین آمنوا اشد حبا لله ولو یری الذین ظلموا اذ یرون العذاب
ان القوة لله جمیعا وان الله شدید العذاب عطا کند خدا باو انقدر ثواب که وصفش
در نیاید و ایضا سلمان نقل کرده که جناب رسول خدا فرموده که هر کس در شب چهارم این
ماه هشت رکعت نماز بکند و در هر رکعتی در رکعت اول بعد از حمد قل اعوذ برب الفلق
و در رکعت دوم بعد از حمد قل اعوذ برب الناس را بخواند در آسمانها ملکی نماز گذارنده
که بنویسند ثواب او را تا روز قیامت و در او بوزد حسابش آسان کنند و نامه عملش
بدست راستش دهند و فرموده که در شب پنجم این ماه هر کس شش رکعت نماز بکند و
در هر رکعتی بعد از حمد بیست و پنج مرتبه سوره توحید را بخواند ثواب چهل پیغمبر برای او
نوشته شود و از صراط مانند تندی سوار شده بگذرد و آنحضرت فرموده که هر کس در
شب ششم این ماه دو رکعت نماز بکند و در هر رکعتی بعد از حمد هفتمرتبه آیة الکرسی را
بخواند عطا کند خدا باو هر حرفی حسنه و ندا کند او را که تو دوست خدائی بحقیقت
و ایضا فرموده که هر کس در شب هفتم این ماه چهار رکعت نماز بکند و در هر رکعتی
بعد از حمد توحید و معوذتین هر یك را سه مرتبه بخواند و بعد از نماز ده مرتبه
صلوات بر محمد و آل بفرستد و ده مرتبه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا
الله والله اکبر خداوند عالم او را در سایه عرش منزل دهد و عطا کند باو ثواب صو

کمانی کرده دعمتا دوزه کرفته اند وانها کرده اند تلخی جان کندن او را ایمن
سازد او را از عذاب قبر و هول روز قیامت وایضا آنحضرت فرموده که هر کس در شب
هشتم اینماه شش رکعت نماز بکند و در هر رکعتی بعد از حمد هر یک از سورتهای قل یا
ایها الکافرون و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را
سه مرتبه بخواند چنان باشد که همه قرآن را ده بار در ماه رمضان خوانده و در وقت از قبر
بیرون آمدن هفتاد هزار ملک او را استقبال نمایند و با وی بشارت بهشت دهند
و خداوند عالم ثواب شاکرین و صابرین با او عطا فرماید وایضا آنحضرت فرمود
که هر کس در شب نهم اینماه دو رکعت نماز بکند و در هر رکعتی بعد از حمد پنج مرتبه سوره
الهیکم التکاثر را بخواند از جای خود برنخیزد مگر آنکه آمرزیده شود وایضا فرمود
که هر کس در شب دهم اینماه بعد از نماز مغرب دوازده رکعت نماز بکند و در
هر رکعتی یکمرتبه حمد و سه مرتبه توحید کفایت نماید خدا امری در بهشت بر او قصر رفیع
عطا کند وایضا آنحضرت فرموده که هر کس در شب یازدهم اینماه دوازده رکعت نماز بجا آورد
و در هر رکعت سوره حمد و آیة الکرسی را بخواند چنان باشد که همه کتابهای که
از آسمان نازل شده خوانده و با و خطاب از جانب رب العزة در رسد که عمل را
از سر گیر که گناهان تو آمرزیده شد وایضا آنحضرت فرموده که هر کس در شب
دوازدهم اینماه دو رکعت نماز بکند و در هر رکعتی بعد از حمد ده مرتبه آیه امن
الرسول را تا آخر بخواند عطا کند خدا او را ثواب کسی که امر بمعروف و نهی از
منکر بجا آورده باشد وایضا آنحضرت فرموده که هر کس در شب سیزدهم اینماه
ده رکعت نماز بکند و در هر دو رکعت در رکعت اول سوره حمد و والعادیات
و در رکعت دوم بعد از حمد سوره الهیکم التکاثر را بخواند خدا بیامرزد او را هر چند
عاق والدین باشد وایضا آنحضرت فرموده که هر کس در شب چهاردهم اینماه
سی رکعت نماز بکند و در هر رکعتی بعد از حمد سوره توحید و آیه قل انما انا بشر

مثلکم

مثلکم را تا آخر سوره کهف بخواند همه گناهانش آمرزیده شود وایضا آنحضرت فرموده
که هر کس در شب پانزدهم و شانزدهم و هفدهم اینماه سی رکعت نماز بکند و در هر رکعتی
بعد از حمد یازده مرتبه سوره توحید را بخواند خدا با و بخشد ثواب هفتاد شهید را
وایضا آنحضرت فرموده که هر کس در شب هیجدهم اینماه دو رکعت نماز بکند و در هر
رکعتی بعد از حمد و توحید هر یک از معوذتین را ده مرتبه بخواند گناهانش آمرزیده
شود وایضا آنحضرت فرموده که هر کس در شب نوزدهم اینماه چهار رکعت نماز بکند
و در هر رکعتی بعد از حمد هر یک از آیة الکرسی و توحید را پانزده مرتبه بخواند خدا
وند عالم ثواب جناب موسی را با و بخشد وایضا آنحضرت فرموده که هر کس در شب
بیستم اینماه دو رکعت نماز بکند و در هر رکعتی بعد از حمد پنج مرتبه سوره انا انزلناه را
بخواند ایمن باشد از شر جن و انس و خدا نظر کند بسوی او بمغفرت و عطا کند او را
ثواب ابرهیم و موسی و عیسی علی نبینا و آله و علیهم السلام وایضا آنحضرت فرموده
که هر کس در شب بیست یکم اینماه شش رکعت نماز بکند و در هر رکعتی بعد از حمد ده مرتبه
سوره انا اعطیناک و ده مرتبه سوره توحید را بخواند تا سال دیگر گناهان او
نوشته نشود وایضا آنحضرت فرموده که هر کس در شب بیست و دوم اینماه هشت رکعت
نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد هفت مرتبه قل یا ایها الکافرون را بخواند
و بعد از نماز ده مرتبه صلوات و ده مرتبه استغفار بگوید نوشته شود برای او
ثواب هفتاد پیغمبر و بمیرد با اسلام و از دنیا بیرون رود تا آنکه منزل خود را
در بهشت ببیند وایضا آنحضرت فرموده که هر کس در شب بیست و سیم اینماه دو
رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد سوره والضحی را پنج مرتبه بخواند ببخشد
خدا با و باز اء هر حرفی و بعدد هر مرد کافری و زن کافره درجه در بهشت وایضا
آنحضرت فرموده که هر کس در شب بیست و چهارم اینماه چهل رکعت نماز بکند بسوره
حمد و توحید بنویسد خدا برای او هزار حسنه و محو نماید از او گناهان را و بلند گرداند

درجات او را و در بعضی نسخ بعد از حمد و توحید آیة امن الرسول نیز مذکور است
وایضاً آنحضرت فرموده که هر کس در شب بیست و پنجم این ماه بیست رکعت نماز ما بین
عشائین بجا آورد و بعد از حمد آیة امن الرسول را بخواند در هر رکعات خدا او را
محافظت کند و در بعضی نسخ بجای آیة امن الرسول سوره توحید نیز مسطور
است وایضاً آنحضرت فرموده که هر کس در شب بیست و ششم این ماه دوازده رکعت
نماز بجا آورد و در هر رکعتی بعد از حمد چهل مرتبه سوره توحید را بخواند ملئکه
با او مصافحه نمایند وایضاً آنحضرت فرموده که هر کس در شب بیست و هفتم و بیست و
هشتم و بیست و نهم در هر یک از این شبها دوازده رکعت نماز بکند و در هر رکعتی بعد
از حمد ده مرتبه سوره سبح اسم ربک الاعلی و ده مرتبه سوره انا انزلناه را بخواند
و بعد از نماز صد مرتبه صلوات و صد مرتبه استغفار بگوید ثواب عبادت ملئکه
برای او نوشته شود وایضاً آنحضرت فرموده که هر کس در شب سی ام این ماه ده رکعت
نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد ده بار مرتبه سوره توحید را بخواند عطا کند خدا
باو در جنت فردوس هفت شهر و در وقتی که از قبر بیرون آید روی او چون ماه
لیلة البدر بدرخشد تا اینجا گفته نمازها شبها بود بنا بر روایت سلمان از
پیغمبر آخر الزمان بدانکه نمازهای نافله را بعد از هر دو رکعت سلام باید داد
و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق منقولست که خدا فضیلت داده این
امت را که بامتهای گذشته نداده و آن ماه رجب و شعبان و رمضان و سه شب
به این امت داده که بامتهای دیگر نداده و آن شب سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم است
و سه سوره به این امت داده شده که بامتهای سابق داده نشده و آن سوره یس
و تبارک الذی بیده الملک و قل هو الله احد است پس هر کس جمع کند میان این فضیلت
همه فضایل این امت را جمع نموده عرض کردند که آن چگونه است فرمود در شب سیزدهم
هر یک از این سه شب دو رکعت نماز بکند و در هر رکعتی بعد از حمد این سه سوره را

بخواند و در شب چهاردهم هر یک از این سه شب چهار رکعت نماز بدو سلام بکند و در
در هر رکعتی بعد از حمد این سه سوره را بخواند و در شب پانزدهم هر یک از این سه
شب شش رکعت نماز بجا آورد به سه سلام و در هر رکعتی بعد از حمد این سه سوره را بخواند تا
همه گناهان او بغیر از شرک بخدا آمرزیده شود فصل سیم در بیان اعمال شب و روز پانزدهم
است از حضرت رسول منقولست که در شب نیمه رجب خدا امر میکند ملئکه را که هر گناهی
که در دیوان اعمال مؤمنان باشد محو نمایند و هر کس ایام البیض رجب را روزه بدارد
و در شبها مشغول عبادت باشد از دنیا نرود مگر با توبه نصوح و روزی که از قبر بیرون
آید شفاعت او قبول کرده در هفتاد نفر از اهل بیت و خویشان او که همه مستوجب دوزخ
باشند و در بهشت هفتاد هزار شهر که در هر شهری هفتاد هزار قصر و در هر قصری
هفتاد هزار حور و در هر حوریه هفتاد هزار خادم داشته باشد خدا باو بخشد و هفتاد
گناه کبیره او بخشیده شود و هفتاد حاجت او برآورده کرده در روزی که از قبر بیرون
آید و در نزد صراط و نزد میزان و غسل در این شب سنت مؤکد است و در این شب و در
صباح این شب زیارت امام حسین و امام رضا وارد گردیده و در باب زیارات کیفیت
آن مذکور خواهد گردید و احیا این شب بعبادت فضیلت بسیار دارد و از حضرت
امام جعفر صادق منقولست که در شب پانزدهم رجب دوازده رکعت نماز بجا آورد
بشش سلام با حمد و هر سوره که خواهی و بعد از نماز هر یک از حمد و معوذتین و توحید
و آیة الکرسی را چهار مرتبه بخوان و چهار مرتبه بگو سبحان الله والحمد لله ولا اله الا
الله والله اکبر و بعد از آن بگو الله الله ربی لا اشرک به شیئا وما شاء الله لا قوة
الا بالله العلی العظیم و در روایت دیگر بعد از نماز هفت مرتبه سوره حمد و معوذتین
و توحید و جحد وارد است و بعد از آن این دعا مذکور است الحمد لله الذی لم یتخذ
ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا یا رب اللهم
انی اسئلک بمعاقد عزک علی ارکان عرشک ومنتهی الرحمة من کتابک وباسمک الاعظم

و چنان باشد که هفتاد بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کرده باشد ح

الأعظم الأعظم الأعلى الأعلى وكلماتك التامات أن تصلي على
محمد وآل محمد وأن تفعل بي ما أنت أهله و در بعض نسخ این دعا چنین وارد است
که بعد از من كتابك بكو وباسمك الأعظم وذكرك الأعلى وكلماتك التامات
كلها أن تصلي على محمد وآل محمد وأسألك ما كان أوفى بعهدك وأقضى لحقك
وأرضى لنفسك وخيرا لي في المعاد عندك والمعاد إليك أن تعطيني الساعة
الساعة كذا وكذا پس حاجت خود را بخواه و در روز یازدهم نماز سلمان را بکیفیتی
که مذکور شد باید کرد و زیارت امام حسین و امام رضا را نیز باید کرد و در این روز تصدق
و استغفار و تهلیل و ضیافت مؤمنین باید نمود و جناب صادق فرمودند که حضرت
امیر در روز یازدهم رجب چهار رکعت نماز گذاردند بدو سلام و بعد از نماز
دستها را گشوده این دعا را خواندند اللهم یا مذل کل جبار عنید یا معز المؤمنین
أنت كهفي حين تعييني المذاهب وأنت بارئ خلقي رحمة بي وكنت عن خلقي غنيا
ولولا رحمتك لكنت من الهالكين وأنت مؤيدي بالنصر على أعدائي ولولا نصرك
إياي لكنت من المغلوبين يا مرسل الرحمة من معادنها ومنشئ البركة من مواضعها
يا من خص نفسه بالشموخ والرفعة فأولياؤه بعزه يتعززون يا من وضعت له
الملوك نير المذلة على أعناقهم فهم من سطواته خائفون أسألك بكينونيتك التي
اشتققتها من كبريائك وأسألك بكبريائك التي اشتققتها من عزتك وأسألك بعزتك
التي استويت بها على عرشك فخلقت بها جميع خلقك فهم لك مذعنون أن
تصلي على محمد وآل محمد و حاجات خود را از خدا طلب نمودند و فرمودند
هر کس شدتی و غمی بلا کرده در هر وقتی که باشد این دعا را بخواند البته غم و شدت
او برطرف گردد و بسنا وارد است که در این روز پنجاه رکعت نماز بکن بحمد و توحید و
معوذتین که هر کس در این روز این نماز را بجا آورد گناهان بیرون آید و از تنگی و تاریکی
قبر ایمن باشد و در روز بیکم محشور شود نوری از روی او ساطع گردد و چون شب چهارده

و هر یک

کما فی / المقبوضین / الشموخ / بکینونیتک / بکبریائک / اهل بیته

و هر یک از اعمال بجهت ثواب و فضیلت و برآمدن حاجات و کشف کربات و دفع ظلم ظالمان
در این روز دعاء ام داود وارد است و بسیار مجرب و حکایت جناب صادق با فاطمه دختر
عبد الله ابن ابرهیم مادر داود ابن الحسن نبیره امام حسن مجتبی که دایه آنحضرت
بود و آنحضرت را شیر داده بود مشهور است و کیفیت این عمل در کتب معتبره بدین نحو مسطور است
که آنحضرت بام داود فرمودند که در ایام البیض رجب روزه بگیر و در روز پانزدهم نزدیک
بزوال غسل کن و پاکیزه ترین جامهای خود را بپوش و چون زوال معلوم شود برو بخانه
خلوتی که کسی نزد تو نیاید که ترا مشغول سازد و با نوعی که گویند هشت رکعت نافله
زوال را بعمل آور و رکوع و سجود را خوب بجا آور پس نماز ظهر را باداب و شرایط بعمل آر
و بعد از نماز ظهر ده رکعت نماز بهر سوره که خواهی بکن و در منهاج در هر رکعتی از این
ده رکعت بعد از حمد هفت مرتبه آیه شهد الله مسطور است و بعد از نماز صد مرتبه
بگو یا قاضی حوائج الطالبین پس هشت رکعت نافله عصر را باداب آنها بعمل آور و در روایت
دیگر وارد است که در رکعات نافله عصر بعد از حمد قل هو الله احد را سه مرتبه و انا اعطیناک
الکوثر را یکمرتبه بخواند پس نماز عصر را باداب بجا آور و در بروی حصیر پاکیزه رو بقبله
بنشین و صد مرتبه سوره حمد و توحید را بخوان و ده مرتبه آیة الکرسی را بخوان و بهتر
آنست که آیة الکرسی را تا هم فیها خالدون بخوانی پس هر یک از این سورها را یکمرتبه
بخوانی سوره انعام و بنی اسرائیل و کهف و لقمان و یس و الصافات و حم سجده و حم
عسق و حم دخان و انا فتحنا و اذا وقعت الواقعه و تبارک الذی بیده الملک و ن و القلم
و اذا السماء انشقت تا آخر قرآن و در مصباح بعد از سوره لقمان الم سجده و بعد از سوره
ن و القلم هل اتی علی الانسان مذکورات و در کفعمی بعد از سوره انا فتحنا لک فتحا
سوره الرحمن نیز مسطور است و در روایت دیگر وارد است که بعد از حمد صد مرتبه سبحان
الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر و بعد از آیة الکرسی صد مرتبه اللهم صل
علی محمد و آل محمد بگوید و بعد از آن شروع در خواندن سورها نماید و اگر آیة الکرسی

دو رکعت نوافل بخواند و سورها نیز بخواند بعد سلام بدهد و هزار مرتبه قل هو الله احد را بخواند و شروع در دعا کند و دعا اینست بسم الله الرحمن الرحيم صدق الله العظيم الذي لا اله الا هو الحي القيوم ذو الجلال والاكرام الرحمن الرحيم الحليم الكريم الذي ليس كمثله شيء وهو السميع العليم البصير الخبير شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم و بلغت رسله الكرام وانا على ذلك من الشاهدين اللهم لك الحمد ولك المجد ولك العز ولك الفخر ولك القهر ولك النعمة ولك العظمة ولك الرحمة ولك المهابة ولك السلطان ولك البهاء ولك الامتنان ولك التسبيح ولك التقديس ولك التهليل ولك التكبير ولك ما يرى ولك ما لا يرى ولك ما فوق السموات العلى ولك ما تحت الثرى ولك الارضون السفلى ولك الآخرة والاولى ولك ما ترضى به من الثناء والحمد والشكر والنعماء اللهم صل على جبرئيل امينك على وحيك والقوي على امرك والمطاع في سمواتك ومحال كراماتك المتحمل لكلماتك الناصر لانبيائك المدمر لاعدائك اللهم صل على ميكائيل ملك رحمتك والمخلوق لرأفتك والمستغفر المعين لاهل طاعتك اللهم صل على اسرافيل حامل عرشك وصاحب الصور المنتظر لامرك الوجل المشفق من خيفتك اللهم صل على عزرائيل قابض ارواح جميع خلقك اللهم صل على حملة عرشك الطاهرين وعلى ملائكة الذكر اهل التأمين على دعاء المؤمنين وعلى السفرة الكرام البررة الطيبين وعلى ملائكتك الكرام الكاتبين وعلى ملائكة الجنان وخزنة النيران وملك الموت والاعوان يا ذا الجلال والاكرام اللهم صل على ابينا آدم بديع فطرتك الذي اكرمته بسجود ملائكتك وابحته جنتك اللهم صل على امنا حواء المطهرة من الرجس المصفاة من الدنس المفضلة من الانس المترددة بين محال القدس اللهم صل على هابيل وشيث وادريس ونوح وهود و

صالح وابراهيم واسمعيل واسحق ويعقوب ويوسف والاسباط ولوط وشعيب و ايوب وموسى وهرون ويوشع وميشا والخضر وذي القرنين ويونس والياس و اليسع وذي الكفل وطالوت وداود وسليمان وزكريا وشعيا ويحيى وتورخ ومتى وارميا وحيقوق ودانيال وعزير وعيسى وشمعون وجرجيس والحواريين والاتباع وخالد وحنظلة اللهم صل على محمد وآل محمد وارحم محمدا وآل محمد وبارك على محمد وآل محمد كما صليت ورحمت وباركت على ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد مجيد اللهم صل على الاوصياء والسعداء والشهداء وائمة الهدى اللهم صل على الابدال و الاوتاد والسياح والعباد والمخلصين والزهاد واهل الجد والاجتهاد واخصص محمدا واهل بيته بافضل صلواتك واجزل كراماتك وبلغ روحه وجسده مني تحية وسلاما وزده فضلا وشرفا وكرما حتى تبلغه اعلى درجات اهل الشرف من النبيين والمرسلين والافاضل المقربين اللهم وصل على من سميت و من لم اسم من ملائكتك وانبيائك ورسلك واهل طاعتك واوصل صلواتي اليهم والى ارواحهم واجعلهم اخواني فيك واعواني على دعائك اللهم اني استشفع بك اليك وبكرمك الى كرمك وبجودك الى جودك وبرحمتك الى رحمتك وباهل طاعتك اليك واسألك اللهم بكل ما سألك به احد منهم من مسألة شريفة غير مردودة وبما دعوك به من دعوة مجابة غير مخيبة يا الله يا رحمن يا رحيم يا حليم يا كريم يا عظيم يا جليل يا منيل يا جميل يا كفيل يا وكيل يا مقيل يا مجير يا خبير يا منير يا منيع يا مديل يا محيل يا كبير يا قدير يا بصير يا شكور يا بر يا طهر يا طاهر يا قاهر يا ظاهر يا باطن يا ساتر يا محيط يا مقتدر يا حفيظ يا متجبر يا قريب يا ودود يا حميد يا مجيد يا مبدئ يا معيد يا شهيد يا محسن يا مجمل يا منعم يا مفضل يا قابض يا باسط يا هادي يا مرسل يا مرشد يا مسدد يا معطي يا مانع يا دافع يا رافع يا باقي يا واقي يا خلاق يا وهاب يا تواب يا فتاح يا نفاح يا مرتاح يا من بيده كل مفتاح

يا نفّاع يا رؤوف يا عطوف يا كافي يا شافي يا معافي يا مكافي يا وفيّ يا مهيمن يا
عزيز يا جبّار يا متكبّر يا سلام يا مؤمن يا أحد يا صمد يا نور يا مدبّر يا فرد يا وتر
يا قدّوس يا ناصر يا مؤنس يا باعث يا وارث يا عالم يا حاكم يا هادي يا بادي يا
متعالي يا مصوّر يا مسلّم يا متحبّب يا قائم يا دائم يا عليم يا حكيم يا جواد يا باري يا
بارّ يا سارّ يا عدل يا فاصل يا ديّان يا حنّان يا منّان يا سميع يا بديع يا خفير يا معين
يا ناشر يا غافر يا قديم يا مسهّل يا ميسّر يا مميت يا محيي يا نافع يا رازق يا مقتدر يا
مسبّب يا مغيث يا مغني يا مقني يا خالق يا راصد يا واحد يا حاضر يا جابر يا حافظ
يا شديد يا غياث يا عائد يا قابض يا [illegible] يا مبين يا طاهر يا طيّب يا متفضّل يا
مستجيب يا عادل يا بصير يا مؤمّل يا مبدئ يا أوّاب يا وافي يا راشد يا مالك يا [illegible]
يا مذلّ يا معزّ يا ماجد يا رازق يا وليّ يا فاضل يا سبحان يا من علا فاستعلى
فكان بالمنظر الأعلى يا من قرب فدنى وبعد فنأى وعلم السرّ وأخفى يا من
إليه التدبير وله المقادير يا من العسير عليه سهل يسير يا من هو على ما يشاء
قدير يا مرسل الرياح يا فالق الإصباح يا باعث الأرواح يا ذا الجود والسماح يا
رادّ ما قد فات يا ناشر الأموات يا جامع الشتات يا رازق من يشاء بغير حساب و
يا فاعل ما يشاء كيف يشاء يا ذا الجلال والإكرام يا حيّ يا قيّوم يا حيّ حين لا
حيّ يا حيّ يا محيي الموتى يا حيّ لا إله إلّا أنت بديع السماوات والأرض يا إلهي صلّ
على محمّد وآل محمّد وارحم محمّدا وآل محمّد وبارك على محمّد وآل محمّد كما صلّيت وباركت
وترحّمت على إبراهيم وآل إبراهيم إنّك حميد مجيد وارحم ذلّي وفقري وفاقتي و
انفرادي ووحدتي وخضوعي بين يديك واعتمادي عليك وتضرّعي إليك أدعوك
دعاء الخاضع الذليل الخاشع الخائف المشفق البائس المهين الحقير الجائع الفقير
العائذ المستجير المقرّ بذنبه المستغفر منه المستكين لربّه دعاء من أسلمته ثقته
ورفضته أحبّته وعظمت فجيعته دعاء حرق حزين ضعيف مهين بائس مستكين

بك مستجير اللهمّ وأسألك بأنّك مليك وأنّك ما تشاء من أمر يكون وأنّك على
ما تشاء قدير وأسألك بحرمة هذا الشهر الحرام والبيت الحرام والبلد الحرام
والركن والمقام والمشاعر العظام وبحقّ نبيّك محمّد المصطفى عليه وآله السلام
يا من وهب لآدم شيثا ولإبراهيم إسمعيل وإسحق ويا من ردّ يوسف على يعقوب
ويا من كشف بعد البلاء ضرّ أيّوب ويا رادّ موسى على أمّه ويا زائد الخضر في علمه
ويا من وهب لداود سليمان ولزكريّا يحيى ولمريم عيسى يا حافظ بنت شعيب
ويا كافل أمّ موسى أسألك أن تصلّي على محمّد وآل محمّد وأن تغفر لي ذنوبي
كلّها وتجيرني من عذابك وتوجب لي رضوانك وأمانك وإحسانك وغفرانك
وجنانك وأسألك أن تفكّ عنّي كلّ حلقة بيني وبين من يؤذيني وتفتح
لي كلّ باب وتليّن لي كلّ صعب وتسهّل لي كلّ عسير وتخرس عنّي كلّ ناطق
بشرّ وتكفّ عنّي كلّ باغ وتكبت لي كلّ عدوّ لي وحاسد وتمنع منّي كلّ ظالم
وتكفيني كلّ عائق يحول بيني وبين طاعتك ويثبّطني عن عبادتك يا من ألجم الجنّ
المتمرّدين وقهر عتاة الشياطين وأذلّ رقاب المتجبّرين وردّ كيد المتسلّطين
عن المستضعفين أسألك بقدرتك على ما تشاء وتسهيلك لما تشاء كيف
تشاء أن تجعل قضاء حاجتي فيما تشاء پس سجده برد و پهلوها را در خاک
بگذارد و بگوید اللهمّ لك سجدت وبك آمنت فارحم ذلّي وفاقتي واجتهادي
وتضرّعي ومسكنتي وفقري إليك يا ربّ و سعی کند که آب از چشمش بیرون آید
اگر نتواند سر مگسی باشد که علامت استجابت دعا است و در دو جای در سجده
این دعا وارد است اللهمّ لك سجدت وبك آمنت فارحم ذلّي وخضوعي بين يديك
وفقري وفاقتي إليك وارحم انفرادي وخشوعي واجتهادي بين يديك و
توكّلي عليك اللهمّ بك أستفتح وبك أستنجح وبمحمّد عبدك ورسولك وآله
أتوجّه إليك اللهمّ سهّل لي كلّ حزونة وذلّل لي كلّ صعوبة وأعطني من

الخیر اکثر مما ارجو و عافنی من الشر و اصرف عنی السوء و بروایتی در سجده سه مرتبه
بگوید یا قاضی حوائج الطالبین اقض حاجتی بلطفک یا خفی الالطاف و مرویست
که مادر داود بخدمت آنحضرت عرض کرد که ای آقای من این دعا را در غیر ماه رجب
میتوان خواند فرمود بلی در هر ماهی که ایام البیض را روزه بگیری و در پانزدهم
این دعا را بخوانی هر حاجتی که از خدا طلب کنی بر آورده شود و هرگاه در روز عرفه نیز
این عمل را بجا آوری از این عمل هنوز فارغ نشده آمرزیده خواهی شد خصوصا هرگاه
روز عرفه با جمعه موافق افتد و در روایت دیگر فرمود هر روز که این دعا را بخوانی حاجت
بر آورده خواهد شد و ظاهر آنست که این عمل را بدون روزه نیز توان بجا آورد و روزه هم
و فضیلت بوده باشد و آنحضرت فرمودند بام داود که این دعا را حفظ کن و بهمه کس تعلیم
مکن که مبادا برای امری باطل و نامشروعی این دعا را بخوانند بدرستیکه این دعا مشتمل
است بر اسم اعظم خدا که هر کس خدا را بآن بخواند البته حاجتش بر آورده شود اگرچه
همه درها آسمانها و زمینها برو روی او بسته باشند و دریاها میان او و حاجتش حایل
شده باشد و اگر همه انس و جن دشمن او باشند خدا شر ایشان را از او باز دارد و ایشان را
مطیع او گرداند **فصل چهارم** در بیان اعمال سایر روزهای این ماهست و در روایتی
وارد است که ابراهیم فرزند رسول خدا در روز هیجدهم رجب وفات نمود و در روز بیست و
یکم ایضا جناب فاطمه بعالم قدس انتقال فرمود و در بیست و دوم ایضا معاویه بهاویه
منزل گزید و در بیست و سیم ایضا خنجر زهرآلود بر ران مبارک امام حسن مجتبی زدند
و در بیست و چهارم ایضا فتح خیبر بدست جناب ساقی کوثر شد و مرحب یهود بدست آنحضرت
بجهنم واصل گردید و بعضی گفته اند که شهادت حضرت امام موسی در روز بیست و
پنجم ایضا اتفاق افتاد در روایتی وارد است که در روز بعثت حضرت رسول خدا
نیز دارای روزه است هرچند مخالف مشهور است لکن احادیث بسیار در فضیلت این
روز و ثواب روزه اش وارد شده از حضرت امیر منقولست که روزه این روز کفاره

دویست ساله

دویست ساله گناهانست و از حضرت امام رضا مرویست که روزه روز بیست و ششم این ماه
کفاره هشتاد ساله گناهانست بودن این ایام زیارت نمودن ایشان و لعن بر دشمنان
ایشان کردن مناسبست بدانکه از جمله عیدهای بزرگ روز بیست و هفتم ماه رجب و
بنابر مشهور در این روز حضرت رسول برسالت مبعوث گردید و جبرئیل بر آنحضرت نازل
شد و شب آن نیز شب با برکت است از حضرت جواد مرویست که در ماه رجب شبی است که
از برای امت پیغمبر بهتر است از آنچه آفتاب بر آن تابید و آن شب بیست و هفتم رجب است هر کس
در آن شب عبادت کند خدا اجر شصت سال عبادت باو کرامت فرماید عرض
کردند که در این شب چه عمل باید کرد فرمود که چون نماز عشا را کردی بخواب و در هر وقت
از شب که بیدار شدی خواه قبل از نصف شب و خواه بعد از آن برخیز و دوازده
رکعت نماز بکن و در هر رکعتی بعد از حمد هر سوره کوچکی که خواهی بخوان و بعد از
فراغ از نماز چنانکه نشسته سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس
و قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون و انا انزلناه و آیة الکرسی هر یک را هفت مرتبه
بخوان پس بگو الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة ولا ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له
ولی من الذل وکبره تکبیرا اللهم انی اسئلک بمعاقد عزک علی ارکان عرشک و
منتهی الرحمة من کتابک و باسمک الاعظم الاعظم الاعظم وذکرک الاعلی الاعلی
الاعلی وبکلماتک التامات کلها ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل بی ما
انت اهله پس هر حاجتی که داری از خدا طلب که برآورده خواهد شد مگر حاجتی برای
باطل یا قطع رحم یا هلاک مؤمنی را طلب کنی و از جناب موسی بن جعفر منقولست که در این شب
هر وقت که باشد دوازده رکعت نماز بکن و در هر رکعتی بعد از حمد چهار مرتبه هر یک
از معوذتین و قل هو الله احد را بخوان و بعد از نماز چنانکه نشسته چهار مرتبه بگو لا
اله الا الله والله اکبر والحمد لله وسبحان الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم پس هر حاجتی خواهی از خدا طلب کن و ایضا غسل این شب سنت است چنانکه مذکور شد

که منسوب بهر یک از ایشانست

و در روایتی وارد است که سوره های مذکوره را بجهت مشغول بوده بعد از هر دو رکعت بخوان

در این شب نماز وارد است و غسل و زیارت حضرت رسول و حضرت امیر در این شب مستحب و
کیفیت زیارت ایشان در مقصد دوم باب زیارات مذکور خواهد شد و ایضا این دعا را
در این شب وارد است اللهم انی اسئلک بالمحل الاعظم فی هذه اللیلة من الشهر المکرم
ان تصلی علی محمد و آله و ان تغفر لنا ما انت به منا اعلم یا من یعلم و لا یعلم
اللهم بارک لنا فی لیلتنا هذه التی بشرف الرسالة فضلتها علی کرامتک و
بکرامتک اجللتها و بالمحل الشریف احللتها اللهم فانا نسئلک بالمبعث الشریف
و السید اللطیف و العنصر العفیف ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل اعمالنا
فی هذه اللیلة و فی سائر اللیالی مقبولة و ذنوبنا مغفورة و حسناتنا مشکورة
و سیئاتنا مستورة و قلوبنا بحسن القول مسرورة و ارزاقنا من لدنک بالیسر
مدرورة اللهم انک تری و لا تری و انت بالمنظر الاعلی و ان الیک الرجعی
و المنتهی و ان لک الممات و المحیی و ان لک الآخرة و الاولی اللهم انا نعوذ بک
من ان نذل و نخزی و ان نأتی ما عنه نهیت اللهم انا نسئلک الجنة برحمتک و
نستعیذ بک من النار فاعذنا منها بقدرتک و نسئلک من الحور العین فارزقنا
بعزتک و اجعل اوسع ارزاقنا عند کبر سننا و احسن اعمالنا عند اقتراب
آجالنا و اطل فی طاعتک و ما یقرب الیک و یحظی عندک و یزلف لدیک اعمارنا
و احسن فی جمیع احوالنا و امورنا معرفتنا و لا تکلنا الی احد من خلقک فیمن
علینا و تفضل علینا بجمیع حوائجنا للدنیا و الآخرة و ابدأ بآبائنا و ابنائنا و جمیع
اخواننا المؤمنین فی جمیع ما سألناک لانفسنا یا ارحم الراحمین اللهم انا
نسئلک باسمک العظیم و ملکک القدیم ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تغفر
لنا الذنب العظیم انه لا یغفر العظیم الا العظیم اللهم و هذا رجب المکرم
الذی اکرمتنا به اول اشهر الحرم اکرمتنا به من بین الامم فلک الحمد یا ذا الجود
و الکرم فاسئلک به و باسمک الاعظم الاجل الاکرم الذی خلقته فاستقر فی

ظلک

ظلک فلا یخرج منک الی غیرک ان تصلی علی محمد و اهل بیته الطاهرین و ان
تجعلنا من العاملین فیه بطاعتک و الآملین فیه بشفاعتک اللهم اهدنا الی
سواء السبیل و اجعل مقیلنا عندک خیر مقیل فی ظل ظلیل و ملک جزیل فانک
حسبنا و نعم الوکیل اللهم اقلبنا مفلحین منجحین غیر مغضوب علینا و لا ضالین
برحمتک یا ارحم الراحمین اللهم انی اسئلک بعزائم مغفرتک و بواجب رحمتک السلامة
من کل اثم و الغنیمة من کل بر و الفوز بالجنة و النجاة من النار اللهم دعاک
الداعون و دعوتک و سألک السائلون و سألتک و طلب الیک الطالبون و
طلبت الیک اللهم انت الثقة و الرجاء و الیک منتهی الرغبة و الدعاء اللهم
تصل علی محمد و آله و اجعل الیقین فی قلبی و النور فی بصری و النصیحة فی صدری
و ذکرک فی اللیل و النهار علی لسانی و رزقا واسعا غیر ممنون و لا محظور فارزقنی
و بارک لی فیما رزقتنی و اجعل غنای فی نفسی و رغبتی فیما عندک برحمتک یا
ارحم الراحمین پس بسجده برو و بگو الحمد لله الذی هدانا لمعرفته و خصنا بولایته
و وفقنا لطاعته پس صد مرتبه بگو شکرا شکرا پس سر از سجده بردار و بگو اللهم انی قصدتک
بحاجتی و اعتمدت علیک بمسئلتی و توجهت الیک بائمتی و سادتی اللهم انفعنا
بحبهم و اوردنا موردهم و ارزقنا مرافقتهم و ادخلنا الجنة فی زمرتهم برحمتک یا
ارحم الراحمین بدانکه روزه روز بیست و هفتم برابر است با روزه هفتاد سال و غسل
در این روز سنت و زیارت حضرت رسول و جناب زوج بتول در این روز نیز منقولست
و زیارت مخصوص در این شب و روز بنظر نرسیده پس هرگاه در این شب و روز اند و
بزرگوار را یکی از زیارات مطلقه ایشان که مذکور میگردد زیارت کند مجرب و
ظاهر است که زیارت مولود را هرگاه در این شب و روز نیز بخواند کافیست و بنده معتبر
مرویست که در این روز هر وقت که باشد دوازده رکعت نماز بکن بحمد و هر سوره
که خواهی و بعد از نماز هر یک از حمد و توحید و معوذتین را چهار مرتبه بخوان پس چهار مرتبه

بگو لا اله الا الله و الله اکبر و سبحان الله و الحمد لله و لا حول و لا قوة الا
بالله العلی العظیم و چهار مرتبه بگو الله الله ربی لا اشرک به شیئا و چهار مرتبه
بگو لا اشرک بربی احدا و از جناب صاحب الزمان مرویست دوازده رکعت نماز
بعد از حمد هر سوره که خواهی بخوان و بعد از هر دو رکعت این دعا منقولست الحمد لله
الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا پس بگو یا عدتی فی
مدتی یا صاحبی فی شدتی یا ولیی فی نعمتی یا غیاثی فی رغبتی یا نجاحی فی حاجتی
یا حافظی فی غیبتی یا کالئی فی خلوتی یا انسی فی وحشتی انت الساتر عورتی
فلک الحمد و انت المقیل عثرتی فلک الحمد و انت المنعش صرعتی فلک الحمد صل علی
محمد و آل محمد و استر عورتی و آمن روعتی و اقلنی عثرتی و اصفح عن جرمی و تجاوز
عن سیئاتی فی اصحاب الجنة وعد الصدق الذی کانوا یوعدون و بعد از هر دو رکعت
سوره حمد و توحید و معوذتین و قل یا ایها الکافرون و انا انزلناه و آیة الکرسی را
هفت مرتبه بخوان و هفت مرتبه بگو لا اله الا الله و الله اکبر و سبحان الله و لا حول و لا
قوة الا بالله العلی العظیم و هفت مرتبه بگو الله الله ربی و لا اشرک به شیئا پس هر چه خواهی از خدا
طلب کن و ظاهر اینست که هر گاه بهمین روایت عمل نماید و این سورها و دعا را بعد
از نماز بخواند و بعد از دعا چهار مرتبه لا اشرک بربی احدا را بگوید بهر دو روایت
عمل کرده و ثواب هر دو عمل را برده و هر چند بهتر آنست که بهر دو روایت عمل کند و
وارد است که روزه بیست هشتم این ماه کفاره نود ساله گناهانست و روزه بیست نهم
کفاره صد ساله گناهانست و روزه سیام این ماه کفاره گناهان گذشته و آینده است
و در روز آخر نماز سلمان را بکیفیتی که مذکور شد بجا آورد و اگر در ماه اشتباهی باشد
احتیاطا در روز بیست نهم این نماز را بکن باب دوم در بیان اعمال ماه شعبانست
فصل اول در بیان فضیلت این ماه و روزه داشتن در این ماه است و فضیلت این ماه زیاده
از فضیلت ماه رجب و ماه رسول خداست و آنحضرت فرمود که هر کس یک روز از ماه من

روزه بگیرد من در قیامت شفیع او باشم و هر کس در این ماه تصدق کند اگر چه بنصف خرما
باشد خدا بدن او را از آتش جهنم محافظت نماید و از ام سلمه منقولست که رسول خدا
بغیر از ماه رمضان هیچ ماهی را تمام روزه نمیداشت مگر ماه شعبان را که وصل میکرد بماه رمضان
و میفرمود که شعبان ماه منست و حاملان عرش الهی این ماه را تعظیم مینمایند و این ماهیست
که روزیها در این ماه زیاده میگردد و این ماه را شعبان نامیدند بجهت آنکه روزیهای بندگان در
این ماه بسیار منشعب میگردد و حسنه مضاعف میگردد و ایضا گفته اند که چون در این ماه عرب
منتشر میشدند در طلب غارت بدین جهت این ماه مسمی بشعبان شد و در نزد رویت هلال
شعبان بخوانند دعائی که در وقت رویت هلال رجب که در باب اعمال همه ماهها مذکور خواهد شد خصوصا
دعای صحیفه کامله را و بعضی گفته اند که در نزد رویت هلال شعبان هر کس بکحل در یاسمین نظر
کند از بلیات محفوظ باشد و بعضی گفته اند بروی علما نظر کند و بعضی فیروزه را گفته اند
جمعی آب و سبزه گفته اند باید نظر نمود و از حضرت صادق مرویست که هر کس در شعبان روزه بگیرد
خدا امر میکند او را باصلاح آورده و کفایت او را از شر دشمنان کند و کمتر ثوابی که باو دهند
آنست که بهشت برای او واجب شود و در روایت معتبر وارد است که هر کس در ماه شعبان هفتاد
مرتبه استغفار کند گناهانش آمرزیده شود اگر چه بعدد ستارهای آسمان باشد و مرویست
که صلوات در این ماه بر پیغمبر و آل او بسیار بفرستید که پیغمبر خدا شفاعت میکند کسی را که
در این ماه صلوات بر او و آل او بفرستد و مرویست که هر کس در این ماه هفتاد مرتبه استغفار
کند چنان باشد که در ماههای دیگر هفتاد هزار مرتبه استغفار کرده باشد و هر کس در هر روز
از ماه شعبان هفتاد مرتبه بگوید استغفر الله و اسئله التوبة بنویسد خدا برای او برات
بیزاری از آتش جهنم را و او را داخل بهشت گرداند و هر کس در هر روز از این ماه هفتاد مرتبه
بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم الرحمن الرحیم و اتوب الیه خدا در
او را در افق مبین که مکان وسیعیست در عرش و در امکان هر جا دهد
و گناهان او را اگر چه بعدد ستارگان باشد و در بعضی نسخها چنین وارد است استغفر الله

الذي لا اله الا هو الرحمن الرحيم الحي القيوم واتوب اليه دمنقول كه در هر صبح
وشام این را بگوید ما شاء الله توجها الى الله ما شاء الله استكانة لله ما شاء
الله تعبدا لله ما شاء الله تملقا لله ما شاء الله تضرعا الى الله ما شاء الله استعانة
بالله ما شاء الله استغاثة بالله ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله **وايضا** مرويست
که هر کس در جمیع ایام هزار مرتبه بگوید لا اله الا الله ولا نعبد الا اياه مخلصين
له الدين ولو كره المشركون نوشته شود برای او عبادت هزار سال ومحو شود از او هزار
گناه و در روز قیامت روی او چون ماه نورانی باشد **وايضا** منقولست که جناب امام زین
العابدین در هر روز از ماه شعبان در وقت زوال و در شب نیمه این صلوات را می
خواند اللهم صل على محمد وال محمد شجرة النبوة وموضع الرسالة ومختلف الملائكة
ومعدن العلم واهل بيت الوحي اللهم صل على محمد وال محمد الفلك الجارية في
اللجج الغامرة يامن من ركبها ويغرق من تركها المتقدم لهم مارق والمتاخر عنهم زاهق
واللازم لهم لاحق اللهم صل على محمد وال محمد الكهف الحصين وغياث المضطر المستكين
وملجا الهاربين ومنجا الخائفين وعصمة المعتصمين اللهم صل على محمد وال محمد صلوة كثيرة
طيبة تكون لهم رضا ولحق محمد وال محمد اداء وقضاء بحول منك وقوة يا رب العالمين اللهم
صل على محمد وال محمد الطيبين الابرار الاخيار الذين اوجبت لهم حقوقهم وفرضت
طاعتهم وولايتهم اللهم صل على محمد وال محمد واعمر قلبي بطاعتك ولا تخزني بمعصيتك
وارزقني مواساة من قترت عليه من رزقك بما وسعت علي من فضلك ونشرت علي
من عدلك واحييتني تحت ظلك وهذا شهر نبيك سيد رسلك صلواتك عليه و
اله شعبان الذي حففته منك بالرحمة والرضوان الذي كان رسول الله صلى الله
عليه واله يداب في صيامه وقيامه في لياليه واتيامه بخوعا لك في اكرامه
واعظامه الى محل حمامه اللهم فاعنا على الاستنان بسنته فيه ونيل الشفاعة
لديه اللهم فاجعله لي شفيعا مشفعا وطريقا اليك مهيعا واجعلني له متبعا

(حاشیه: ومنجا — ونشرت)

حتى القاك يوم القيمة عني راضيا وعن ذنوبي غاضيا قد اوجبت لي منك الرحمة و
الرضوان وانزلتني دار القرار ومحل الاخيار **وايضا** در ایام ماه شعبان این مناجات حضرت امیر
و ائمه اطهار را وارد است اللهم صل على محمد وال محمد واسمع دعائي اذا دعوتك واسمع
ندائي اذا ناديتك واقبل علي اذا ناجيتك فقد هربت اليك ووقفت بين يديك مستكينا
متضرعا اليك راجيا لما لديك ثوابي وتعلم ما في نفسي وتخبر حاجتي وتعرف ضميري
ولا يخفى عليك امر منقلبي ومثواي وما اريد ان ابدئ به من منطقي واتفوه به من
طلبتي وارجوه لعاقبتي وقد جرت مقاديرك علي يا سيدي فيما يكون مني الى اخر
عمري من سريرتي وعلانيتي وبيدك لا بيد غيرك زيادتي ونقصي ونفعي وضري
الهي ان حرمتني فمن ذا الذي يرزقني وان خذلتني فمن ذا الذي ينصرني الهي اعوذ بك
من غضبك وحلول سخطك الهي ان كنت غير مستاهل لرحمتك فانت اهل ان تجود علي
بفضل سعتك الهي كاني بنفسي واقفة بين يديك وقد اظلها حسن توكلي عليك
فقلت ما انت اهله وتغمدتني بعفوك الهي ان عفوت فمن اولى منك بذلك و
ان كان قد دنى اجلي ولم يدنني منك عملي فقد جعلت الاقرار بالذنب اليك وسيلتي
الهي قد جرت على نفسي في النظر لها فلها الويل ان لم تغفر لها الهي لم يزل برك علي ايام
حيوتي فلا تقطع برك عني في مماتي الهي كيف ايس من حسن نظرك لي بعد مماتي
وانت لم تولني الا الجميل في حيوتي الهي تول من امري ما انت اهله وعد بفضلك
على مذنب قد غمره جهله الهي قد سترت علي ذنوبا في الدنيا وانا احوج الى سترها علي
منك في الاخرى الهي قد احسنت الي اذ لم تظهرها لاحد من عبادك الصالحين فلا
تفضحني يوم القيمة على رؤس الاشهاد الهي جودك بسط املي وعفوك افضل من عملي
الهي فسرني بلقائك يوم تقضي فيه بين عبادك الهي اعتذاري اليك اعتذار من لم
يستغن عن قبول عذره فاقبل عذري يا اكرم من اعتذر اليه المسيئون الهي لا ترد
حاجتي ولا تخيب طمعي ولا تقطع منك رجائي واملي الهي لو اردت هواني لم تهدني

(حاشیه: مستكينا لك — بها — بفضلك وسعتك — فقلت — فان — ولم يدنني — الاخرى — يا كريم)

ولو اردت فضيحتی لم تعافنی الهی ما اظنک تردنی فی حاجة قد افنیت عمری فی
طلبها منک الهی فلک الحمد ابدا ابدا دائما سرمدا یزید ولا یبید کما تحب وترضی
الهی ان اخذتنی بجرمی اخذتک بعفوک وان اخذتنی بذنوبی اخذتک بمغفرتک
وان ادخلتنی النار اعلمت اهلها انی احبک الهی ان کان صغر فی جنب طاعتک
عملی فقد کبر فی جنب رجائک املی الهی کیف انقلب من عندک بالخیبة محروما
وقد کان حسن ظنی بجودک ان تقلبنی بالنجاة مرحوما الهی وقد افنیت عمری فی شرة
السهو عنک وابلیت شبابی فی سکرة التباعد منک الهی فلم استیقظ ایام اغتراری بک
ورکونی الی سبیل سخطک الهی وانا عبدک وابن عبدک قائم بین یدیک متوسل
بکرمک الیک الهی انا عبد اتنصل الیک مما کنت اواجهک به من قلة استحیائی
من نظرک واطلب العفو منک اذ العفو نعت لکرمک الهی لم یکن لی حول فانتقل
به عن معصیتک الا فی وقت ایقظتنی لمحبتک وکما اردت ان اکون کنت فشکرتک
بادخالی فی کرمک ولتطهیر قلبی من اوساخ الغفلة عنک الهی انظر الی نظر من
نادیته فاجابک واستعملته بمعونتک فاطاعک یا قریبا لا یبعد عن المغتر به ویا
جوادا لا یبخل عمن رجا ثوابه الهی هب لی قلبا یدنیه منک شوقه ولسانا یرفع الیک
صدقه ونظرا یقربه منک حقه الهی ان من تعرف بک غیر مجهول ومن لاذ بک
غیر مخذول ومن اقبلت علیه غیر مملول الهی ان من انتهج بک لمستنیر وان
من اعتصم بک لمستجیر وقد لذت بک یا الهی فلا تخیب ظنی من رحمتک ولا
تحجبنی عن رافتک الهی اقمنی فی اهل ولایتک مقام من رجا الزیادة من محبتک
الهی والهمنی ولها بذکرک الی ذکرک واجعل همتی فی روح نجاح اسمائک ومحل
قدسک الهی بک علیک الا الحقتنی بمحل اهل طاعتک والمثوی الصالح من مرضاتک
فانی لا اقدر لنفسی دفعا ولا املک لها نفعا الهی انا عبدک الضعیف المذنب
ومملوکک المنیب المعیب فلا تجعلنی ممن صرفت عنه وجهک وحجبه سهوه عن

عفوک

عفوک الهی هب لی کمال الانقطاع الیک وانر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی
تخرق ابصار القلوب حجب النور فتصل الی معدن العظمة وتصیر ارواحنا معلقة
بعز قدسک الهی واجعلنی ممن نادیته فاجابک ولاحظته فصعق لجلالک فناجیته
سرا وعمل لک جهرا الهی لم اسلط علی حسن ظنی قنوط الایاس ولا انقطع رجائی من
جمیل کرمک الهی ان کانت الخطایا قد اسقطتنی لدیک فاصفح عنی بحسن توکلی علیک
الهی ان حطتنی الذنوب من مکارم لطفک فقد نبهنی الیقین الی کرم عطفک الهی ان
انامتنی الغفلة عن الاستعداد للقائک فقد نبهتنی المعرفة بکرم آلائک الهی ان
دعانی الی النار عظیم عقابک فقد دعانی الی الجنة جزیل ثوابک الهی فلک اسئل
والیک ابتهل وارغب واسئلک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تجعلنی ممن یدیم
ذکرک ولا ینقض عهدک ولا یغفل عن شکرک ولا یستخف بامرک الهی والحقنی بنور
عزک الابهج فاکون لک عارفا وعن سواک منحرفا ومنک خائفا مراقبا یا ذا الجلال
والاکرام وصلی الله علی محمد رسوله وآله الطاهرین وسلم تسلیما کثیرا و بسند معتبر
منقولست که در هر پنجشنبه ماه شعبان زینت میکنند آسمانها را و ملائکه میگویند خداوندا
بیامرز روزه داران او را و دعا ایشان را مستجاب گردان و هر کس در این روز دو رکعت نماز
بکند و در هر رکعت بعد از حمد صد مرتبه سوره توحید را بخواند و بعد از فراغ از نماز صد
مرتبه صلوات بر محمد و آل او بفرستد هر حاجتی که دارد (از خدا) طلب نماید ان شاء الله برآورده خواهد شد
و از جناب رسول خدا منقولست که هر کس در شب اول شعبان صد رکعت نماز بکند بحمد و توحید
و بعد از سلام بخواند سوره حمد را پنجاه مرتبه و در زاد المعاد هفتاد مرتبه مذکورست دفع
میکند خدا از او شر اهل آسمان و زمین را و می‌نویسد برای او ثواب نماز دوازده هزار
سال را و عطا میکند باو اجر دوازده هزار شهید را و بنا میکند برای او بعدد هر آیه (سوره) از
قصری در بهشت و در روایت دیگر وارد است که خدا عطا میکند این ثوابهای مذکوره را
برای کسیکه در این شب دوازده رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد سوره توحید را یازده

میرسد بخواند وایضاً از آنحضرت وارد شده که هر کس در شب دوم این ماه پنجاه رکعت نماز بکند
و در هر رکعت بعد از حمد توحید و معوذتین را بخواند نوشته شود برای او ثواب عبادت
همه اهل آسمانها و زمینها و تا سال دیگر گناهان او را ننویسند و در روز دوم این ماه
در سال دوم هجرت روزه رمضان واجب گردید و در شب سیم این ماه از حضرت رسول
منقولست که هر کس دو رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد سوره توحید را بیست مرتبه
بخواند در هنگام بهشت بروی او گشوده شود و در هنگام جهنم بروی او بسته گردد و برای او
هزار حله و هزار تاج مهیا باشد و از حضرت صاحب الامر وارد شده است که ولادت حضرت
سید الشهداء روز سیم شعبان بوده و زیارت آنحضرت در این روز مستحب و کیفیت
زیارت آنحضرت ان شاء الله در نزدیک در باب زیارات مسطور است و روزه این روز سنت
و از حضرت امام رضا استحباب روزه سه روز اول و سه روز وسط و سه روز آخر این ماه
منقولست و از جناب صاحب العصر این دعا نیز در این روز سیم وارد است اللهم انی اسئلك
بحق المولود فی هذا الیوم الموعود بشهادته قبل استهلاله وولادته بکته السماء
ومن فیها والارض ومن علیها ولما یطأ لابتیها قتیل العبرة وسید الاسرة الممدود
بالنصرة یوم الکرة المعوض من قتله ان الائمة من نسله والشفاء فی تربته والفوز
معه فی اوبته والاوصیاء من عترته بعد قائمهم وغیبته حتی یدرکوا الاوتار
ویثأروا الثار ویرضوا الجبار ویکونوا خیر انصار صلی الله علیهم مع اختلاف
اللیل والنهار اللهم فبحقهم الیك اتوسل واسئل سؤال مقترف ومعترف مسیء
الی نفسه مما فرط فی یومه وامسه یسئلك العصمة الی محل رمسه اللهم صل علی
محمد وعترته واحشرنا فی زمرته وبوئنا معه دار الکرامة ومحل الاقامة اللهم
وکما اکرمتنا بمعرفته فاکرمنا بزلفته وارزقنا مرافقته وسابقته واجعلنا
ممن یسلم لامره ویکثر الصلوة علیه عند ذکره وعلی جمیع اوصیائه واهل
اصفیائه الممدودین منك بالعدد الاثنی عشر النجوم الزهر والحجج علی جمیع البشر

اصفیائه

اللهم

اللهم

وهب لنا فی هذا الیوم خیر موهبة وانجح لنا فیه کل طلبة کما وهبت الحسین لمحمد
جده وعاذ فطرس بمهده فنحن عائذون بقبره من بعده نشهد تربته وننتظر اوبته امین
رب العالمین و وارد است که در این روز بخوانند دعائی را که جناب سید الشهداء در روز عاشورا
در زمین کربلا در دم آخر خواندند اللهم متعالی المکان عظیم الجبروت شدید المحال
غنی عن الخلائق عریض الکبریاء قادر علی ما تشاء قریب الرحمة صادق الوعد سابغ
النعمة حسن البلاء قریب اذا دعیت محیط بما خلقت قابل التوبة لمن تاب الیك قادر علی
ما اردت مدرك ما طلبت وشکور اذا شکرت وذکور اذا ذکرت ادعوك محتاجا
وارغب الیك فقیرا وافزع الیك خائفا وابکی الیك مکروبا واستعین بك ضعیفا
واتوکل علیك کافیا احکم بیننا وبین قومنا فانهم غرونا وخدعونا وخذلونا
وغدروا بنا وقتلونا ونحن عترة نبیك وولد حبیبك محمد بن عبد الله الذی اصطفیته
بالرسالة وائتمنته علی وحیك فاجعل لنا من امرنا فرجا ومخرجا یا ارحم الراحمین

بابیك علی عن نبیك و
ولد الحسین اقتله
نبیك و شیعته
حبیبك بای شئ

و از پیغمبر خدا منقولست که هر کس در شب چهارم این ماه چهل رکعت نماز بکند و در هر
رکعت بعد از حمد بیست و پنج مرتبه سوره توحید را بخواند نوشته شود برای او ثواب هزار
سال و بنا شود برای او بازاء هر سوره هزار شهر در بهشت و عطا کند خدا باو ثواب هزار
شهید وایضاً از آنحضرت وارد است که هر کس در شب پنجم این ماه دو رکعت نماز
بکند و در هر رکعت بعد از حمد پانصد مرتبه سوره توحید بخواند و بعد از نماز هفتاد مرتبه
صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد برآورد خدا هزار حاجت او را از دنیا و آخرت و
بنا کند برای او در بهشت شهرها بعدد ستارها و در روایت دیگر وارد است که
روز ولادت سید الشهداء پنجم این ماه است هرگاه احتیاطا عمل روز سیم را خصوصا
زیارت آنحضرت را در این روز بجا آورند بهترست وایضا از حضرت رسول خدا منقولست
که هر کس در شب ششم این ماه چهار رکعت نماز بکند بدو سلام و در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه
سوره توحید را تلاوت نماید قبض کند خدا روح او را بسعادت و قبر او را وسعت

دهند و در روایت دیگر پنجاه مرتبه سورهٔ توحید وارد است و ایضاً آنحضرت فرموده که هر کس
در شب هفتم این ماه دو رکعت نماز بکند و در رکعت اول بعد از حمد سورهٔ توحید [illegible]
بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد یک مرتبه آیة الکرسی بخواند و در زاد المعاد در این رکعت
نیز صد مرتبه توحید مسطور است خدا دعای او را مستجاب گرداند و بنویسد برای او در هر روزی
ثواب شهیدی و محو کند گناهان او را و در روایت دیگر وارد است که ولادت با سعادت
حضرت امیر در این روز اتفاق افتاده هر چند خلاف مشهور است لکن هرگاه احتیاطاً در
این روز زیارت آنحضرت بجا آورند خوبست و ایضاً از آنحضرت منقول است که هر کس
در شب هشتم این ماه دو رکعت نماز بکند و در رکعت اول بعد از حمد آمن الرسول تا آخر سوره
یا ده مرتبه سورهٔ توحید بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد آیهٔ قل انما انا بشر مثلکم تا آخر یا ده
مرتبه سورهٔ توحید بخواند بیامرزد خدا او را و چنان باشد که همه گناهان استغفار نموده
باشد و ایضاً آنحضرت فرموده که هر کس در شب نهم این ماه چهار رکعت نماز بکند و بعد از
حمد در هر رکعت ده مرتبه سورهٔ اذا جاء نصر الله را بخواند خدا حرام گرداند بر جسد او آتش
جهنم را و هفتاد ثواب هفتاد شهید از شهدای بدر را باو کرامت فرماید و ایضاً فرموده‌اند
که هر کس در شب دهم این ماه چهار رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد سه مرتبه آیة الکرسی
و سه مرتبه سورهٔ انا اعطیناک الکوثر را بخواند نوشته شود برای او صد هزار حسنه و بلند گردد
برای او صد هزار درجه و گشوده شود برای او صد هزار در از بهشت و آمرزیده شود او و
پدر و مادر و همسایگانش و ایضاً از آنحضرت وارد است که هر کس در شب یازدهم هشت
رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه قل یا ایها الکافرون را بخواند خدا
هر حرفی باو عطا کند باو دو منزله از منزلهای بهشت را و بنویسد از برای او که مؤمن
کامل الایمان و ایضاً از آنحضرت منقول است که هر کس در شب دوازدهم این ماه دوازده
رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه سورهٔ الهیکم التکاثر را بخواند گناهان
چهل ساله او بخشیده شود و چهل هزار درجه او بلند گردد و چهل هزار ملک برای او

استغفار کند و ثواب لیلة القدر برای او نوشته شود و ایضاً از آنحضرت منقول است که هر کس
در شب سیزدهم این ماه دو رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد سورهٔ والتین را بخواند بیرون
آید از گناهان مانند روزی که از مادر متولد شده و چنان باشد که دویست بنده از اولاد
اسمعیل را آزاد نموده و در بهشت رفیق محمد و ابراهیم خواهد بود و ایضاً آنحضرت فرمود که هر
کس در شب چهاردهم ماه شعبان چهار رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد یک مرتبه سورهٔ
والعصر را بخواند ثواب نمازگزارندگان برای او نوشته گردد و در شبهای ایام البیض رجب مذکور
گردید که در شب سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماه رجب و شعبان و رمضان باید نماز را با سوره‌ها
که مذکور شد بجا آورد و احادیث در فضیلت روزه گرفتن ایام البیض شعبان بسیار است
فصل دوم در بیان اعمال شب و روز پانزدهم ماه شعبان است از فضایل و اعمال آن بیش زیاده از آنست
که در این رساله بگنجد از حضرت امیر منقولست که حضرت رسول خدا فرمود که چون شب نصف
شعبان شود شب را بعبادت بایستید و روزش را روزه بدارید زیرا که در این شب ملکی از
اول شب تا آخر آن از جانب رب العزة ندا میکند که آیا استغفار کننده هست که طلب
آمرزش کند از گناهان خود تا گناهان او را بیامرزم آیا طلب روزی کننده هست که تا روزی
او را وسعت دهم و غسل و زیارت امام حسین در این شب سنت است و منقولست که هر کس زیارت
کند آنحضرت را در این شب ارواح صد و بیست و چهار هزار پیغمبر با او مصافحه کنند و در این
شب همه پیغمبران و ملائکه بزیارت آنحضرت میروند پس خوشا حال کسیکه این بزرگواران
با او مصافحه کنند که از جمله ایشان پنج پیغمبر اولوا العزم میباشند نوح و ابراهیم و موسی و
عیسی و محمد مصطفی که مبعوث شدند بمشرق و مغرب و بر جن و انس و کیفیت زیارت در
وقت بیان آنحضرت در باب زیارات این رساله مسطور است و اقل زیارت آنحضرت در
ولایت بعیده آنست که بالای بامی یا بصحرای گشاده در آید و بجانب راست و چپ نظر نماید و بالای
خود نظر کند و بانگشت اشاره کند بجانب کربلا که در سمت راست قبله واقع است و بگوید
السَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِ اللهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ رَسُولِ اللهِ السَّلامُ عَلَیْکَ وَرَحْمَةُ

الله و برکاته و از جناب رسول خدا منقولست که هر کس در این شب چهار رکعت نماز بکند
و در هر رکعت بعد از حمد سوره توحید را ده مرتبه بخواند و بعد از نماز ده مرتبه اللهم
اغفر لنا و ده مرتبه یا رب ارحمنا و ده مرتبه بگوید سبحان الله الذی یحیی الموتی و یمیت
الاحیاء و هو علی کل شیء قدیر خدا دعا او را مستجاب کند و نامه عمل را بدست راستش
دهد و در بعضی از روایات چنین مذکورست که بعد از نماز ده مرتبه بگو یا رب اغفر لنا
و ده مرتبه بگو یا رب ارحمنا و ده مرتبه بگو یا رب تب علینا و بعد یک مرتبه سوره توحید
بخوان پس ده مرتبه بگو سبحان الذی یحیی الموتی و یمیت الاحیاء و هو علی کل شیء قدیر
و در روایت دیگر از ابن عباس وارد است و ایضاً منقولست که در شب نصف شعبان
چهار رکعت نماز بکن و در هر رکعت بعد از حمد صد مرتبه قل هو الله احد بخوان و بعد از
نماز بگو اللهم انی الیک فقیر و من عذابک خائف مستجیر اللهم لا تبدل اسمی و لا تغیر
جسمی رب و لا تجهد بلائی رب لا تشمت بی اعدائی اعوذ بعفوک من عقابک و اعوذ برحمتک
برضاک من سخطک و اعوذ بک منک جل ثناءک انت کما اثنیت علی نفسک و فوق
ما یقول القائلون منک و در روایت دیگر چهار رکعت بحمد و در پنجاه مرتبه
قل هو الله احد و صد مرتبه پنجاه مرتبه در هر رکعتی وارد است و بعد از نماز این دعا
با این کیفیت مذکورست اللهم انی الیک فقیر و انی من عذابک خائف و بک مستجیر
رب لا تبدل اسمی و لا تغیر جسمی رب لا تجهد بلائی رب لا تشمت بی اعدائی
اللهم انی اعوذ بعفوک من عقوبتک و اعوذ برضاک من سخطک و اعوذ برحمتک
من عذابک و اعوذ بک منک لا اله الا انت جل ثناءک و لا احصی مدحتک و
لا الثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک و فوق ما یقول القائلون رب صل علی
محمد و آل محمد و افعل بی کذا و کذا یعنی حاجات خود را یاد کند و احادیث در خصوص این نماز
بشارات و هر گاه در هر رکعت بعد از حمد پنجاه مرتبه سوره توحید اکتفا نماید با نماز
حضرت امیر موافق است و ایضاً وارد است که هر کس در این شب بعد از نماز خفتن دو رکعت

در رکعت

نماز خفتن دو رکعت نماز بکند و در رکعت اول بعد از حمد سوره جحد و در دوم سوره
توحید را بخواند و بعد از سلام سی و سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و چهار
مرتبه الله اکبر بگوید و اگر بعد از تسبیح فاطمه زهرا بخواند ظاهر آن بهتر باشد پس این دعا را
بخواند یا من الیه ملجأ العباد فی المهمات و الیه یفزع الخلق فی الملمات یا عالم الجهر و
الخفیات یا من لا یخفی علیه خواطر الاوهام و تصرف الخطرات یا رب الخلائق و
البریات یا من بیده ملکوت الارضین و السموات انت الله لا اله الا انت امت
الیک بلا اله الا انت فیا لا اله الا انت اجعلنی فی هذه اللیلة ممن نظرت
الیه فرحمته و سمعت دعاءه فاجبته و علمت استقالته فاقلته و تجاوزت عن
سالف خطیئته و عظیم جریرته فقد استجرت بک من ذنوبی و لجأت الیک فی ستر
عیوبی اللهم فجد علی بکرمک و فضلک و احطط خطایای بحلمک و عفوک و تغمدنی
فی هذه اللیلة بسابغ کرامتک و اجعلنی فیها من اولیائک الذین اجتبیتهم لطاعتک
و اخترتهم لعبادتک و جعلتهم خالصتک و صفوتک اللهم اجعلنی ممن سعد جده
و توفر من الخیرات حظه و اجعلنی ممن سلم فنعم و فاز فغنم و اکفنی شر ما اسلفت
و اعصمنی من الازدیاد فی معصیتک و حبب الی طاعتک و ما یقربنی منک و یزلفنی
عندک سیدی الیک یلجأ الهارب و منک یلتمس الطالب و علی کرمک یعول المستقیل
التائب ادبت عبادک بالتکرم و انت اکرم الاکرمین و امرت بالعفو عبادک
و انت الغفور الرحیم اللهم فلا تحرمنی ما رجوت من کرمک و لا تؤیسنی من سابغ
نعمک و لا تخیبنی من جزیل قسمک فی هذه اللیلة لاهل طاعتک و اجعلنی فی جنة
من شرار بریتک رب ان لم اکن من اهل ذلک فانت اهل الکرم و العفو و المغفرة
و جد علی بما انت اهله لا بما استحقه فقد حسن ظنی بک و تحقق رجائی لک و علقت
نفسی بکرمک و انت ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین اللهم و اخصصنی من کرمک
بجزیل قسمک و اعوذ بعفوک من عقوبتک و اغفر لی الذنب الذی یحبس علی

الخلق و یصبحون علی اوذقنی اقوم بصالح رضاک و انعم بجزیل عطائک و
اسعد بسابغ نعمائک فقد لذت بحرمک و تعرضت لکرمک و استعذت بعفوک
من عقوبتک و بحلمک من غضبک فجد لی بما سألتک و انل ما التمست منک اسئلک
بک لا بشیء اعظم منک پس بسجده رود و بگوید یا رب بیست مرتبه و یا الله هفت مرتبه
و لا حول و لا قوة الا بالله هفت مرتبه ما شاء الله لا قوة الا بالله ده مرتبه و لا قوة
الا بالله ده مرتبه پس صلوات بر محمد و آل او بفرستد و بخواهد حاجات خود را بطلبد
که اگر بعدد قطرهای باران باشد حقتعالی قسم کرم او روا میشود و بروایت دیگر بعد
از هفت مرتبه یا الله هفت مرتبه یا رب محول بگو وارد است پس بعد از ان بخواند دعا الهی
تعرض لک فی هذا اللیل المتعرضون ذکر بعد از نماز شفع در باب عبادات
مذکور کرده بد وایضا وارد است که در شب نیمه شعبان ده رکعت نماز بکن و در هر رکعت
بعد از حمد ده مرتبه قل هو الله احد را بخوان و بعد سجده برو و بگو اللهم لک سجد سوادی و
خیالی و بیاضی یا عظیم کل عظیم اغفر لی ذنبی العظیم فانه لا یغفره غیرک یا
عظیم مرویست که هر کس این عمل را بجا آورد محو کند خدا از او هفتاد هزار گناه و مثل
ان حسنه در نامه عمل او ثبت نماید و محو کند از پدر و مادر وی هفتاد هزار گناه
و در روایت دیگر وارد است که هر کس در این شب صد رکعت نماز بکند و در هر
رکعت بعد از حمد ده مرتبه قل هو الله احد را بخواند و چون از نماز فارغ شود ده مرتبه
آیة الکرسی و ده مرتبه سوره حمد و صد مرتبه سبحان الله بگوید صد گناه کبیره او بخشیده
شود و بعدد هر سوره و تسبیحی قصری در بهشت باو عطا کند و شفاعت او مقبول گردد
در حق صد نفر از اهل خانه و خویشان او و شریک باشد در ثواب شهیدان و
روزه داران و عبادت کنندگان در این ماه و مرویست که هر کس این شب را احیا کند
بگفتن الله اکبر و سبحان الله و لا اله الا الله و الحمد لله و نماز کردن و قرآن
خواندن و استغفار کردن بهشت منزل او باشد و گناهان گذشته و آینده او آمرزیده

شود وایضا مرویست که هر کس در این شب صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه الحمد لله و صد مرتبه الله
اکبر و صد مرتبه لا اله الا الله بگوید خدا بیامرزد همه گناهان او را و جمیع حاجتهای
دنیا و آخرت او را بر آورد وایضا وارد شده که در این شب در سجده بگو لک سوادی و خیالی
و امن بک فؤادی هذه یدای و ما جنیته علی نفسی یا عظیم ترجی لکل عظیم اغفر لی
العظیم فانه لا یغفر الذنب العظیم الا الرب العظیم پس سر از سجده بردارد و باز بسجده
رود و بگوید در سجده ثانی اعوذ بنور وجهک الذی اضاءت له السموات و الارضون
و انکشفت له الظلمات و صلح علیه امر الاولین و الآخرین من فجاءة نقمتک و من
تحویل عافیتک و من زوال نعمتک اللهم ارزقنی قلبا تقیا نقیا و من الشرک بریا لا
کافرا و لا شقیا پس هر دو طرف روی خود را بخاک بگذارد و بگو عفرت وجهی فی التراب
و حق لی ان اسجد لک وایضا استدعا داینت وارد است اللهم انت الحی القیوم العلی
العظیم الخالق الرازق المحیی الممیت البدیء البدیع لک الجلال و لک الفضل و لک الحمد و
لک المن و لک الجود و لک الکرم و لک الامر و لک المجد و لک الشکر وحدک لا شریک لک
یا واحد یا احد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد صل علی محمد و آل
محمد و اغفر لی و ارحمنی و اکفنی ما اهمنی و اقض دینی و وسع علی فی رزقی فانک فی هذه
اللیلة کل امر حکیم تفرق و من تشاء من خلقک ترزق فارزقنی و انت خیر الرازقین
فانک قلت و انت خیر القائلین الناطقین و اسئلوا الله من فضله فمن فضلک
اسئل و ایاک قصدت و ابن نبیک اعتمدت و لک رجوت فارحمنی یا ارحم الراحمین
و از جمله خیرها که موجب مزید شرف این شب است آنست که ولادت با سعادت حضرت
صاحب العصر و الامر در این شب اتفاق افتاده در سال دویست و پنجاه و پنج هجری پس باید
در این شب آن حضرت را زیارت بکنند و این دعا را که بمنزله زیارت آن حضرت است بخوانند اللهم
بحق لیلتنا هذه و مولودها و حجتک و موعودها التی قرنت الی
فضلها فضلا فتمت کلمتک صدقا و عدلا لا مبدل لکلماتک و لا معقب لآیاتک

نور ذلك المتلألئ وضياء ذلك المشرق والعلم النور في طخياء الديجور الغائب المستور
جل مولده وكرم محتده والملائكة شهده والله ناصره ومؤيده إذا آن ميعاده و
الملائكة أمداده وسيف الله الذي لا ينبو ونوره الذي لا يخبو وذو الحلم الذي
لا يصبو مدار الدهر ونواميس العصر وولاة الأمر والمنزل عليهم الذكر وما ينزل
في ليلة القدر وأصحاب الحشر والنشر تراجمة وحيه وولاة أمره ونهيه اللهم صل
على خاتمهم وقائمهم المستور عن عوالمهم وأدرك بنا أيامه وظهوره وقيامه و
اجعلنا من أنصاره واقرن ثارنا بثاره واكتبنا في أعوانه وخلصائه وأحينا في
دولته ناعمين وبصحبته غانمين وبحقه قائمين ومن السوء سالمين يا أرحم
الراحمين والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد خاتم النبيين والمرسلين و
على أهل بيته الصادقين وعترته الناطقين والعن جميع الظالمين واحكم بيننا
وبينهم يا أحكم الحاكمين وأيضا اين صلوات ذاكر از حضرت صاحب الامر وارد شده
در [illegible] هذا اللهم صل على محمد سيد المرسلين وخاتم النبيين وحجة رب العالمين
المنتجب في الميثاق المصطفى من الظلال المطهر من كل آفة البريء من كل عيب المؤمل
للنجاة المرتجى للشفاعة المفوض إليه دين الله اللهم شرف بنيانه وعظم برهانه
وأفلج حجته وأضئ نوره وبيض وجهه وأعطه الفضل والفضيلة والوسيلة
والدرجة الرفيعة وابعثه مقاما محمودا يغبطه به الأولون والآخرون وصل
على أمير المؤمنين ووارث المرسلين وقائد الغر المحجلين وسيد الوصيين و
حجة رب العالمين وصل على الحسن بن علي إمام المؤمنين ووارث المرسلين
وحجة رب العالمين وصل على الحسين بن علي إمام المؤمنين ووارث المرسلين
وحجة رب العالمين وصل على علي بن الحسين إمام المؤمنين ووارث المرسلين
وحجة رب العالمين وصل على محمد بن علي إمام المؤمنين ووارث المرسلين و
حجة رب العالمين وصل على جعفر بن محمد إمام المؤمنين ووارث المرسلين وحجة

بسم الله الرحمن الرحيم

رب العالمين وصل على موسى بن جعفر إمام المؤمنين ووارث المرسلين
وحجة رب العالمين وصل على علي بن موسى إمام المؤمنين ووارث المرسلين و
حجة رب العالمين وصل على محمد بن علي إمام المؤمنين ووارث المرسلين وحجة
رب العالمين وصل على علي بن محمد إمام المؤمنين ووارث المرسلين وحجة رب
العالمين وصل على الحسن بن علي إمام المؤمنين ووارث المرسلين وحجة رب
العالمين وصل على الخلف الهادي المهدي إمام المؤمنين ووارث المرسلين
وحجة رب العالمين اللهم صل على محمد وأهل بيته الأئمة الهادين العلماء الصادقين
الأبرار المتقين دعائم دينك وأركان توحيدك وحججك على خلقك وخلفائك
في أرضك الذين اخترتهم لنفسك واصطفيتهم على عبادك وارتضيتهم لدينك
وخصصتهم بمعرفتك وجللتهم بكرامتك وغشيتهم برحمتك وربيتهم بنعمتك
وغذيتهم بحكمتك وألبستهم نورك ورفعتهم في ملكوتك وحففتهم بملائكتك و
شرفتهم بنبيك صلواتك عليه وآله اللهم صل عليه وعليهم صلاة كثيرة دائمة
طيبة لا يحيط بها إلا أنت ولا يسعها إلا علمك ولا يحصيها أحد غيرك اللهم
صل على وليك المحيي سنتك القائم بأمرك الداعي إليك الدليل عليك حجتك على
خلقك وخليفتك في أرضك وشاهدك على عبادك اللهم أعز نصره ومد في عمره
وزين الأرض بطول بقائه اللهم اكفه بغي الحاسدين وأعذه من شر الكائدين وازجر
عنه إرادة الظالمين وخلصه من أيدي الجبارين اللهم أعطه في نفسه وذريته
وشيعته ورعيته وخاصته وعامته وعدوه وجميع أهل الدنيا ما تقر به عينه وتسر
به نفسه وبلغه أفضل ما أمله في الدنيا والآخرة إنك على كل شيء قدير اللهم
جدد به ما امتحى من دينك وأحي به ما بدل من كتابك وأظهر به ما غير من حكمك
حتى يعود دينك به وعلى يديه غضا جديدا خالصا مخلصا لا شك فيه ولا شبهة
معه ولا باطل عنده ولا بدعة لديه اللهم نور بنوره كل ظلمة وهد بركنه كل بدعة

واهلک بعزته کل مسلط له واقصم به کل جبار واخمد بسیفه کل نار واهلک بعدله
کل جور واجر حکمه علی کل حکم واذل بسلطانه کل سلطان اللهم اذل کل من ناواه
واهلک کل من عاداه وامکر بمن کاده واستاصل کل من جحد حقه واستهان بامره
وسعی فی اطفاء نوره واراد اخماد ذکره اللهم صل علی محمد المصطفی وعلی المرتضی
وفاطمة الزهراء والحسن الرضا والحسین المصفی وجمیع الاوصیاء ومصابیح الدجی
واعلام الهدی ومنار التقی والعروة الوثقی والحبل المتین والصراط المستقیم
وصل علی ولیک وولاة عهده والائمة من ولده ومد فی اعمارهم وزد فی آجالهم
وبلغهم اقصی آمالهم دینا وآخرة انک علی کل شیء قدیر و هرگاه در این شب بخوانی
زیارت اللهم ادفع عن ولیک را که در باب زیارات مذکور خواهد شد ثواب
وهمچنین هرگاه دعاء عهد آنحضرت را که اللهم رب النور العظیم باشد در این شب بخوانی
مناسبت و مذکور خواهد شد و ایضا دعاء مسمی بفرش را که در باب تعقیبات مشترکه
مذکور کردید تحقیق که در این شب بخوانند و ایضا دعاء خضر را که مشهور بدعاء
کمیل بن زیاد است باید در این شب نیمه شعبان بخواند که از دعاهای اجابت و بهترین دعاها
و از کمیل بن زیاد روایت شده که کمیل گفت روزی در خدمت آقای خود در مسجد
بصره نشسته بودم از شب نیمه شعبان حکایت مذکور کردید آنحضرت فرمودند که هر کس
این شب را بعبادت بگذراند و این دعا خضر را در این شب بخواند البته هر دعائی که بکند
مستجاب خواهد شد و فرمود ای کمیل این دعا را حفظ نما و در هر شب جمعه یا در هر ماهی یا
در سالی یا در تمامی عمر خود یکمرتبه بخوان تا کفایت شر دشمنان از تو بشود و روزی
تو زیاده شود و در باب اعمال شب جمعه این دعا مذکور کردید و ایضا از رسول خدا (روایت)
این دعا منقولست و دعا جامعی کاملی و متضمن همه مطالب دنیا و آخرت است و دعا این است
اللهم اقسم لنا من خشیتک ما تحول بیننا وبین معصیتک ومن طاعتک ما تبلغنا به رضوانک
ومن الیقین ما تهون علینا به مصیبات الدنیا اللهم امتعنا باسماعنا وابصارنا ما

وقوتنا ما احییتنا واجعلها الوارث منا واجعل ثارنا علی من ظلمنا وانصرنا
علی من عادانا ولا تجعل مصیبتنا فی دیننا ولا تجعل الدنیا اکبر همنا ولا مبلغ
علمنا ولا تسلط علینا من لا یرحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین و در روز پانزدهم
نیز زیارت جناب امام حسین مستحب است و روزه این روز ثواب بسیارات **فصل نهم**
در بیان ادعیه و اعمال سایر لیالی و ایام این ماهست از جناب رسول خدا بروایت سلمان
منقولست که هر کس در شب شانزدهم (شعبان) ماه دو رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد یک
مرتبه آیة الکرسی و پانزده مرتبه سوره توحید را بخواند در بهشت بنا شود برای او صد قصر
و ایضا آنحضرت فرمود هر کس در شب هفدهم این ماه دو رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد
از حمد هفتاد مرتبه قل هو الله احد را بخواند و بعد از نماز هفتاد مرتبه استغفار کند
گناهش آمرزیده شود و بعد از آن بر گناهش نوشته نشود **و ایضا** فرمود که هر کس در شب
هیجدهم این ماه ده رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد پنجاه مرتبه قل هو الله احد را
بخواند هر حاجتی که دارد از خدا طلب کند برآورده شود و هرگاه در این سال بمیرد با شهدا محشور
گردد **و ایضا** فرمود که هر کس در شب نوزدهم این ماه دو رکعت نماز بکند و در هر رکعت
بعد از حمد پنج مرتبه قل اللهم را بخواند و در نسخه آیة الکرسی مسطور است گناهش آمرزیده
شود و نمازش مقبول گردد و والدینش را از عذاب خلاص کند **و ایضا** فرمود که هر کس در
شب بیستم این ماه چهار رکعت نماز بکند و بعد از حمد در هر رکعت پانزده مرتبه سوره اذا جاء نصر الله
بخواند از دنیا بیرون نرود تا مکان خود را در خواب ببیند و در قیامت با اولیا و اصفیا و شهدا
محشور گردد **و ایضا** فرمود که هر کس در شب بیست و یکم این ماه هشت رکعت نماز بکند با حمد و
توحید و معوذتین بعد دستار حسنه برای او نوشته شود **و ایضا** فرمود که هر کس در شب
بیست و دوم این ماه دو رکعت نماز بکند و بعد از حمد و قل یا ایها الکافرون در هر رکعت سوره
توحید را پانزده مرتبه بخواند در آسمان او را از صدیقان محسوب دارند و در روز قیامت
در سایه خدا باشد و با انبیا محشور گردد **و ایضا** فرمود هر کس در شب بیست و سیم این ماه سی رکعت

نماز بکند با حمد و سورهٔ اذا زلزلت الارض که به شود بکند وغش از دل وسینه او و در
روز قیامت روی او چون ماه شب بدر باشد **وایضا** فرمود که هر که در شب بیست و دوم
ماه دو رکعت نماز بکند در هر رکعت حمد و ده مرتبه اذا جاء نصر الله را بخواند خدا از آتش جهنم آزاد باشد
وعذاب قبر نبیند و حساب او را آسان کند **وایضا** فرمود که هر که در شب بیست و سیم ماه ده
رکعت نماز بکند با حمد و سورهٔ الهیکم التکاثر ثواب صد پیغمبر باو داده شود والحراز
بمعروف و ناهیان از منکر داده باشد **وایضا** فرمود که هر که در شب بیست و چهارم ماه
شانزده رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه آمن الرسول را بخواند از
آفات دنیا و آخرت سالم ماند و در قیامت صاحب شفاعت باشد **وایضا** فرمود که
هر که در شب بیست و پنجم ماه دو رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه
سورهٔ سبح اسم را بخواند هزار هزار حسنه برای او نوشته شود و هزار هزار درجه او
بلند کرده و خدا با و تاج از نور کرامت فرماید **وایضا** فرمود که هر که در شب بیست و ششم
ماه چهار رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد سورهٔ توحید و معوذتین را بخواند
مبعوث شود با روی چون ماه شب چهارده و نترسد از اهوال روز قیامت و منکر
گردد تا از روی اعمال او آسان کند حساب او را و از صراط چون برق خاطف بگذرد و
وایضا فرمود که هر که در شب بیست و نهم ماه ده رکعت نماز بکند در هر رکعت حمد و الهیکم التکاثر
و توحید و معوذتین و معوذتین را هر یک ده مرتبه بخواند عطا کند خدا با و ثواب
جهاد کنندگان را **وایضا** آنحضرت فرمود که هر که در شب سی ام ماه دوازده رکعت
نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه سورهٔ سبح اسم ربک الاعلی را بخواند
و بعد از نماز صد مرتبه بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد هزار شهر در بهشت برای
او بنا کند و بسند معتبر از حضرت صادق در شب آخر شعبان و شب اول ماه رمضان این دعا را
بخواند اللهم ان هذا الشهر المبارک الذی انزلت فیه القرآن وجعلته هدی
للناس وبینات من الهدی والفرقان قد حضر فسلمنا فیه وسلمه لنا وتسلمه

مثافی بر منک وعافیة یا من اخذ القلیل وشکر الکثیر اقبل منی الیسیر اللهم
اللهم انی اسئلک ان تجعل لی الی کل خیر سبیلا ومن کل ما لا تحب مانعا یا ارحم
الراحمین یا من عفی عنی وعما خلوت به من السیئات یا من لم یؤاخذنی بارتکاب
المعاصی عفوک عفوک عفوک یا کریم الهی وعظتنی فلم اتعظ وزجرتنی عن
محارمک فلم ازدجر فما عذری فاعف عنی یا کریم عفوک عفوک اللهم انی اسئلک
الراحة عند الموت والعفو عند الحساب عظم الذنب من عبدک فلیحسن العفو من
عندک یا اهل التقوی ویا اهل المغفرة عفوک عفوک اللهم انی عبدک ابن عبدک
ابن امتک ضعیف فقیر الی رحمتک وانت منزل الغنی والبرکة علی العباد قاهر
مقتدر احصیت اعمالهم وقسمت ارزاقهم وجعلتهم مختلفة السنتهم والوانهم
خلقا من بعد خلق لا یعلم العباد علمک ولا یقدر العباد قدرک وکلنا فقیر الی
رحمتک فلا تصرف عنی وجهک واجعلنی من صالح خلقک فی العمل والامل و
القضاء والقدر اللهم ابقنی خیر البقاء وافننی خیر الفناء علی موالاة اولیائک
ومعاداة اعدائک والرغبة الیک والرهبة منک والخشوع والوفاء والتسلیم
لک والتصدیق بکتابک واتباع سنة رسولک اللهم ما کان فی قلبی من شک
او ریبة او جحود او قنوط او فرح او بذخ او بطر او خیلاء او ریاء او سمعة او
شقاق او نفاق او کفر او فسوق او عصیان او عظمة او شیء لا تحب فاسئلک
یا رب ان تبدلنی مکانه ایمانا بوعدک ووفاء بعهدک ورضا بقضائک وزهدا
فی الدنیا ورغبة فیما عندک واثرة وطمانینة وتوبة نصوحا اسئلک ذلک
یا رب العالمین الهی انت من حلمک تعصی فکانک لم تر ومن کرمک وجودک تطاع
فکانک لم تعص وانا ومن لم یعصک سکان ارضک فکن علینا بالفضل جوادا و
بالخیر عوادا یا ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد وآله صلوة دائمة لا تحصی
لا تعد ولا یقدر قدرها غیرک یا ارحم الراحمین وارحمنا امامرزنا عفو

باب چهارم در بیان اعمال ماه مبارک رمضان

که در بقیه این ماه و در جمعه آخر استغفار بسیار بکن و از مظالم بیرون آی و از خدا بترس
و کینه مومنان از دل بیرون کن و در روزه این ماه را وصل کن برمضان و بسیار بخوان در این
ایام این دعا را اللهم ان لم تکن غفرت لنا فیما مضی من شعبان فاغفر لنا فیما بقی منه
فصل اول در بیان فضایل و وجه تسمیه این ماه بدانکه این ماه را رمضان از آن
گویند که در روزه این ماه در رمض اتفاق افتاد و رمض شدت گرما را گویند و بعضی
گفته اند این ماه را بدان جهت رمضان نامیدند که حرارت گرسنگی و تشنگی در این ماه روزه
دار را گناهان می سوزاند و بدانکه در روز اول این ماه در سال سیم بعد هجری مامون بیعت
بحضرت علی بن موسی الرضا کرفت و در روایت دیگر وارد است که ششم این ماه مامون
با امام رضا بیعت کرد و در دهم این ماه پانزده سال بعد از بعثت رسول و سه سال قبل از
هجرت آنحضرت جناب خدیجه وفات نمودند و در همان سال به روزی چند از وفات
خدیجه حضرت ابوطالب رحلت فرمودند و بدین جهت آن سال را آنحضرت عام الحزن
نام نهاده بود و در نیمه رمضان حضرت امام حسن متولد کردید و در هفدهم این ماه
واقعه بدر اتفاق افتاد و در نوزدهم همین ماه ابن ملجم ملعون ضربت با امیر المومنین
زد و در بیستم این ماه در سال هشتم از هجرت فتح مکه شد و در آن روز حضرت امیر پای
خود را بدوش پیغمبر گذاشت و بتهای خانه کعبه را شکست و در شب بیست یکم این ماه
پیغمبر بمعراج تشریف بردند و بمثل همین شب عیسی را باسمان بردند و موسی و یوشع
علی بن ابیطالب در چنین شبی رحلت فرمودند و در روایتی وارد است که صحف ابراهیم
در سیم این ماه نازل کردید و توریة موسی در ششم این ماه و انجیل عیسی در سیزدهم و در
روایت دیگر در سیم این ماه انجیل نازل شده و بروایت دیگر در ششم و بروایت دیگر
در دوازدهم این ماه نازل کردید و زبور داود در هجدهم و قرآن مجید در شب بیست
سیم این ماه نازل کردید و بدانکه حضرت رسول فرموده که این ماه رمضان ماه خداوند تعالی
و همین ماه ماه عطاست و درهای جهنم در این ماه بسته میگردد و شیاطین در این ماه محبوس

باشند

میباشند و درهای آسمانها و بهشت و رحمت در این ماه گشوده میشود و اهل آسمانها دعای
مومنان را در این ایام و لیالی میشنوند و دعای ایشان رد نمیشود و مستجاب میگردد و در این
ماه زیاد میشود عمرها و روزیها و خدا فرو میفرستد برای اهل ایمان آمرزش و فیروزی
و رحمت را و هر نفسی که در این ماه کشیده شود ثواب یک تسبیح در نامه اعمال او ثبت میگردد
خواب در این ماه عبادت و طاعات مقبول و گناهان آمرزیده میشود و خداوند عالم
در هر شبی از شبهای ماه مبارک رمضان هزار را از آتش جهنم آزاد میکند که عدد ایشان را
هیچکس بغیر از خودش نمیداند و در شب آخر این ماه بعدد آنچه در جمیع این ماه آمرزیده می
آمرزد و ایضا آنحضرت فرموده اند که در این ماه تصدق کنید بر فقیران و تعظیم نمایید پیران
خود را و بر کودکان ترحم کنید و صله ارحام را نوازش نمایید و زبانها را نگاه دارید از
آنچه نباید گفت و دیدها را بپوشانید از آنچه باید پوشانید و گوشها را باز دارید از
آنچه نباید شنید و با یتیمان مهربانی کنید تا با یتیمان شما مهربانی کنند و بازگشت کنید
از معاصی خود و اوقات نماز دعا را خود را محافظت نمایید که بهترین اوقات وقت نماز
است و هنگام استجابت دعا و از آتش جهنم بپرهیزید با افطار دادن روزه داران
اگرچه بنصف خرما یا شربت آبی باشد و خلقهای خود را در این ماه نیکو کردانید و
خدمت بندگان خود را در این ماه سبک کردانید و اذیت و شر خود را از مردمان باز
دارید و یتیم نوازی کنید و صله ارحام نمایید و نمازهای سنتی در این ماه بسیار بجا آرید
و بخدای خود تقرب جویید بتلاوت قرآن و دعا در شبها و روزهای این ماه و نفس
خود را از حرام نگاه دارید و بحرام افطار نکنید که هر کس در این ماه روزه بدارد و
هیچ شب بحرام افطار نکند البته داخل بهشت گردد پس غافل مشوید و در شبها و
روزها بذکر و تلاوت مشغول گردید و قرآن در این ماه بسیار بخوانید و اگر بتوانید
در هر روز و شب یکختم قرآن بکنید و اگر نتوانید در سه روز یکختم قرآن بکنید و اگر
نتوانید بر این نباشد لا اقل در شش روز یکختم قرآن کنید که مروت هر کس در این ماه

بلکه آیه از قرآن بخواند چنان باشد که در ماههای دیگر همه قرآن را ختم کرده باشد و روز
قیامت قرآن شفاعت میکند قاری خود را و بعد تلاوت آیات قرآن در
ایام ماه درجات بهشت بلند میگردد **فصل دوم** در بیان شناختن ماه رمضان و کیفیت
روزه است **بدانکه** معنی شرعی روزه باز داشتن نفس است از چیزها که موجب فساد
روزه است از طلوع صبح صادق تا گذشتن سرخی مشرقی از سمت الراس بعد
از غروب آفتاب با نیت قربت و در ماه رمضان در نیت تعیین اینکه امروز روزه
رمضان است ضرور نیست و همچنین ظاهر آن در نیت قصد ترک چیزها را که خدا ترک
آنها را در روزه واجب نموده کافی باشد و تفصیل دادن اجتناب از هر یک
یک از مفطرات را در نیت ضرور نباشد هر چند بهتر آنست که در نیت قصد ترک
کند از چیزها یک یک ترک آنها در روزه وارد است بعنوان تفصیل پس در ترک
مفطرات واجبی قصد وجوب و در ترک مفطرات مکروهی قصد استحباب نماید
و بداند مفطراتیکه ترک آنها واجب است کدام است و مفطراتیکه ترک آنها سنت است
کدام است اما مفطراتیکه ترک آنها واجب است چند چیز است **اول و دوم** خوردن
و آشامیدن است خواه معتاد باشد چون نان و آب بالاتفاق و خواه غیر معتاد
باشد چون چوب و خاک بنا بر علی الاقوی که هر گاه کسی در روزه عمدا اکل و شرب
نماید قضا و کفاره هر دو واجب است **سیم** جماع کردن در قبل زن خواه انزال بشود
و خواه نشود و همچنین باطل میسازد روزه را جماع کردن در دبر با انزال بدون خلاف
خواه دبر زن باشد و خواه پسر و خواه غیر ایشان از حیوانات و علی الاقوی
باطل میسازد روزه را وطی در دبر مطلقا هر چند دبر غیر انسان باشد و انزال
نشود و قضا و کفاره هر دو واجب میشود **چهارم** استمنا است با انزال
منی هر چند بوسه و ملاعبه باشد چه با زن خود باشد و چه با غیر زن
زن خود باشد هر چند عادتا و در استمنا انزال نباشد بنا بر اقوی و قضا و کفاره

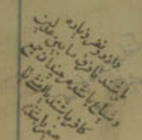
هر دو

هر دو واجب است **پنجم** رسانیدن غبار غلیظ است بحلق و احوط آنست که غبار غیر
غلیظ را نیز مبطل روزه داند و موجب قضا و کفاره باشد **ششم** در ماه رمضان و قضا
رمضان باقی ماندن بر جنابت تا صبح هر چند احوط آنست که در هیچ روزه عمدا
تا طلوع صبح بجنابت باقی نماند و هر گاه زن قبل از صبح از حیض یا نفاس پاک
شود باید قبل از صبح غسل بکند و همچنین مستحاضه کثیره نیز باید قبل از صبح غسل
بکند که هر گاه از جماعت پیش از صبح غسل نکند قضاء او روز بر ایشان لازم است
بلکه احتیاطا کفاره نیز باید بدهند و هر گاه کسی در شب ماه مبارک رمضان جنب
گردید و از خواب بیدار شد و غسل نکرد و خوابید تا صبح شد قضاء آن روز بر او
لازم است بنا بر اقوی هر چند نیت غسل داشتن قبل از خواب داشته باشد و احتمال بیدار
شدن نیز بدهد و اگر در وقت خواب قصد غسل کردن نداشت و عازم بر ترک غسل
بود و تا صبح خوابید بنا بر اقوی قضا و کفاره هر دو بر وی لازم گردد و همچنین
احوط آنست که هر گاه بخوابد و نیت غسل کردن و نکردن هیچکدام را نداشته باشد
و بعد از صبح بیدار گردد قضا و کفاره هر دو لازم باشد و در خواب سیم هر گاه صبح
کند بی غسل نیز قضا و کفاره هر دو واجب است خواه نیت غسل داشته باشد و خواه
نداشته باشد لکن در خواب دوم با نیت غسل قضا تنها واجب است **هفتم** عمدا دروغ
گفتن بر خدا و رسول و ائمه است که موجب فساد روزه است علی الاقوی
و موجب قضا و کفاره است **هشتم** فرو بردن سر را در آب در زمان روزه عمدا بنا بر
مذهب مختار مبطل روزه است و موجب قضا و کفاره است **نهم** عمدا قی کردن است
در صورتی که چیزی بحلق بر گردد که مبطل روزه است قضا و کفاره هر دو لازم
و هر گاه چیزی بحلق بر نگردد موجب قضاء است و کفاره لازم نیست **دهم** فرو رفتن
آب در حلق سهوا در غیر مضمضه واجب و استنشاق وضو که موجب قضا است **یازدهم**
قضاء واجب هر گاه حقنه بمایع کند **دوازدهم** نظر کردن باکره تا درون بسکا

و بنا بر نیت عدم غسل لا حاصل کفاره نیز لازم گردد

زن در صورتی که معتاد باشد در عقب نظر یا کثرت زدن باشد و از او انزال منی
شود و قصد انزال داشته باشد باعث قضا و کفاره هر دو میگردد هر چند احوط ترک آن هم
او باشد و ظاهر آنست که هرگاه عادت نداشته باشد و بسبب تکرار نظر و تکرار
استماع از او منی ابلی قضا تنها واجب باشد هر چند احوط ترک جنبه باشد و بدانکه
این چیزها بلکه مذکور گردید در وقتیست که عمدا و اختیارا از صایم صادر گردد
که هرگاه از روی فراموشی چیزی از این اشیاء از وی صادر گردد موجب بطلان
روزه نخواهد بود و همچنین بر وی حرجی نخواهد بود هرگاه اجبارا مرتکب این
چیزها گردیده باشد مثل آنکه جبرا چیزی بحلق او فرو برند لکن احوط آنست که
هرگاه کسی را اجبار کند که بدست خود چیزی بخورد و یا بسبب تقیه ترک روزه نماید قضا
آن روزه را بگیرد بلکه هرگاه کفاره را نیز بدهد بهتر باشد و بدانکه هرگاه کسی قادر
بر مراعات صبح باشد و اهمال کند و مراعات صبح نکرده بظن بقاء شب از مفطرات
احتراز نماید و بعد معلوم گردد که در آن وقت که افطار نموده بود صبح طالع شده بود
باید قضاء آن روز را بگیرد هر چند که ظن مستند باخبار جمعی باشد لکن هرگاه اعتماد
باخبار عدلین در عدم طلوع صبح نموده ظاهر آنست که قضا واجب نباشد هر چند
احوط آنست که آن روز را قضاء کند و هرگاه کسی او را خبر دهد بطلوع صبح و او آن خبر را
کاذب داند و بخبر او اعتماد ننماید و از مفطرات احتراز نکند و بعد معلوم شود که آن وقت
که احتراز ننموده صبح طالع بوده ظاهر آنست که قضا و کفاره هر دو بر وی واجب گردد
بدانکه اینها در صورتیست که خود قادر بر مراعات باشد که هرگاه خود قادر نباشد
در همه این صورتها بر وی چیزی لازم نگردد و هرگاه در رمضان باشد یا در روز
روزه واجب معین باشد علی الاقوی که بنا و غیر اقوی باید در واجب معین غیر رمضان
آن روز را روزه بگیرد و قضاء آن روز را نیز بگیرد و در واجب مطلق غیر معین آن
روز را افطار کند و روز دیگر را روزه بگیرد و بدانکه تا جزم بطلوع صبح هم نرسد

بتوان مفطرات را بعمل آورد هر چند بهتر آنست که همین ظن بطلوع صبح هم نرسد
امساک نماید که هرگاه امساک نکند و معلوم گردد که صبح بوده آن روز را قضاء کند
و هرگاه کسی قادر بر مراعات مغرب باشد و مراعات ننموده اعتماد بقول شخصی در دخول
مغرب کند و افطار نماید و بعد مشخص شود که وقت افطار نبوده باید قضاء آن روز را
بگیرد بلکه کفاره نیز بدهد و بدانکه با امکان علم بوقت امساک و افطار بمظنه
نتوان عمل نمود که هرگاه در چنین وقتی بمظنه عمل کند و کاشف فساد ظاهر شود قضا
بلکه کفاره نیز واجب گردد و هرگاه با عدم امکان علم بمظنه عمل نمود و کاشف فساد
ظاهر گردید هرگاه آن ظن شرعی بود قضاء بر وی لازم نگردد و هرگاه اعتماد بظن غیر
شرعی نموده بود و کاشف فساد بعمل آمد قضاء بلکه کفاره نیز واجب باشد و هرگاه کسی
افطار کند بسبب ظلمتی که توهم شب و بعد از افطار معلوم گردد فساد آن وهم ظاهر
آنست که قضا بلکه کفاره نیز واجب باشد و بدانکه کفاره روزه ماه مبارک رمضان مخیر است یا بنده
آزاد کردن یا دو ماه متوالی روزه گرفتن است یا شصت مسکین را طعام دادن
و کفاره دهنده مختار است هر یک را خواهد اختیار نماید و انشاء الله تعالی در باب کفارات
مشروحا مفصلا خواهد گردید و مکرر میشود کفاره بجهت تکرار مفطرات در روزها
مختلف نه در یک روز هر چند مفطرات متعدد باشد خواه بنوع باشد یا جنس نباشد خواه بعد
از هر مفطری کفاره داده باشد و خواه نداده باشد هر چند احوط تکرار کفاره است در همه
صورتها و بدانکه روزه رمضان واجب است بر هر مسلمانی بالغ عاقلی که در بلد باشد و مسافر
و لیکن المتحیر نباشد و بیمار نباشد و مظنه ضرر نداشته باشد و حایض و نفسا نباشد
و ثابت میشود رویت هلال باخبار جمعی که از خبر ایشان علم بهم رسد و همچنین ثابت
میگردد رویت هلال باخبار دو مرد عادل و معتبر است در دخول رمضان بگذشتن سی روز
از شعبان و واجب میگردد روزه در حق کسی که خود رویت هلال نماید هر چند که منفرد
باشد در رویت و در ثبوت اول ماه مبارک رمضان بجهت روزه تمام شدن را میتوان نگرد هر چند



بجز آنکه در هر شب نزدیک طلوع صبح تجدید نیت نماید و چنین نیت کند که فردا
روزه میگیرم قربة الی الله و هرگاه در رمضان نیت روزهٔ غیر رمضان را در شب بکند
بجز آنکه قضا آن روز را نیز بعمل آورد و لکن هرگاه نداند که این روز از رمضانست
و نیت روزهٔ غیر رمضان بکند روزهٔ آن روز از رمضان محسوب میشود و قضا لازم نباشد
و هرگاه در یوم الشک نیت روزهٔ رمضان بکند روزهٔ او باطلست و از رمضان محسوب
نمیشود هر چند مشخص گردد که آن روز از رمضان بوده و همچنین روزه باطلست هرگاه
در یوم الشک نیت ماه شعبان و رمضان کند و هرگاه در یوم الشک نیت
روزه نداشته باشد بلکه نیت افطار بکند و در صبح مشخص شود که این روز رمضانست
در روز نیت روزه بکند و روزهٔ او صحیح است هرگاه چیزی که باعث افطار باشد
بعمل نیاورده باشد والا باید آن روز را امساک کند و قضا را نیز بگیرد و هرگاه بعد از
زوال معلوم گردد که امروز از رمضانست نیز در آنوقت که معلوم شد باید امساک
کند و قضا را نیز بگیرد و وقت نیت واجب معین شبست که هرگاه عمداً نیت را ترک
کند روزه اش باطلست و قضا واجبست و اگر سهواً نیت را ترک نموده باشد تا زوال میتواند
نیت کند و هرگاه از زوال بگذرد آن روز را باید قضا بگیرد و در روزهٔ قضای رمضان
و نذر مطلق هرگاه عمداً نیت را تعویق انداخته باشد تا زوال تجدید نیت میتواند نمود با عدم
افساد روزه و در روزهٔ سنتی ظاهر است که تا نزدیک بغروب نیت روزه را میتواند کرد
اما چیزهایی که ترک آنها در روزه سنت چند چیز است اوّل ترک فرو بردن بلغم است که از سینه
برآید یا از سر و دماغ فرو ریزد و احوط آنست که بعد از آنکه بفضای دهن رسید فرو نبرد
دویم مکروهست نشستن زن روزه دار در میان آب و احوط آنست که هرگاه نا کرده در میان آب
بنشیند قضا آن روز را بگیرد سیم مکروهست خاییدن مصطکی و امثال آن در وقتیکه
آب تلخ فرو رود هر چند احوط ترک آنست چهارم مکروهست در روزه بوسیدن زنان
و دست بعضی ایشان مالیدن و با ایشان بازی کردن در صورتیکه خوف انزال و جماع

بشد

باشد پنجم مکروهست روزه دار را بچشم کشیدن چیزها که طعم آن در حلق میرسد
یا دود امثال باشد ششم مکروهست در حال روزه فصد و حجامت کردن و حمام
رفتن در صورتیکه باعث ضعف گردد هفتم مکروهست روزه دار را بوییدن گلها
و گلها خصوصا نرگس و استعمال سایر بوهای خوش در روزه مستحب و احوط آنست که هرگاه
بوید چیزی که در ابتدای غلبه نظر از شکم برسد قضا و کفاره هر دو را بر خود لازم داند و بدانکه
هرگاه کسی بسبب مرض یا سفر قضا روزه را بجا آورد که هرگاه بعد از زوال عذر با وسعت وقت
کوتاهی نماید که تا رمضان دیگر در رسد باید بعد از رمضان قضا روزه رمضان را بجا
آورد و عوض هر روزی یک طعام که یک چارک است اطعام نماید و هرگاه عذر او تا
رمضان دیگر بکشد ظاهر آنست که قضا از وی ساقط باشد و لکن باید عوض هر روزی یک
طعام کفاره بدهد و بدانکه هرگاه کسی در شب رمضان جنب گردد و غسل را فراموش کند
تا تمام رمضان منقضی گردد ظاهر آنست که باید غسل جنابت بکند و نمازهایی که با جنابت
از او صادر شده قضا کند لکن قضای روزه بر وی لازم نباشد هر چند احوط آنست
که روزه را نیز قضا بکند و بدانکه در روزه حکمتهای بسیار و خاصیتهای بیشمار است
از حضرت صادق منقولست که روزه نه همین از خوردن و آشامیدنست بلکه همه
اعضاء و جوارح را باید در روزه داری چنانکه روزهٔ زبان آنست که نگاه دارد
زبان خود را از غیبت و دروغ و از چیزهایی که خدا منع از آنها نموده چون فحش دادن
و هجو نمودن و امثال اینها و روزهٔ چشم پوشانیدن آنست از نظرهای حرام و باید
در روزه نزاع نکند و حسد با هم نبرند و مجادله ننماید و سوگند دروغ نخورد
بلکه قسم راست نیز نخورید و خاموش باشد از آنچه نباید گفت و غافل از یاد خدا
نباشد و از اهل ظلم و ستم اجتناب کنند و سخن چینی نکنند و گمان بد نبرند و
خود را مشرف بآخرت دانند و توشهٔ سفر آخرت را مهیا نمایند و بر شما باد با آرام
دل و تعب تن و خشوع و خضوع و شکستگی و بندگی و پاک کنید قلب خود را از

جلها و کثیفها و باطن را از مکرها و عیبها پاکیزه سازید و بدن را از گناهان خالی
نمائید و از غیر خدا بیزاری جوئید و دل خود را فارغ کردانید در جمیع اوقات و
اعضا و جوارح خود را بکار فرمائید در آنچه معبود شما از شما خواسته است و
منتظر فرج قائم آل محمد باشید کما که چنین کنید آنچه سزاوار روزه است بعمل آورده اید
و آنچه از این ثمره که ذکر شد را بجا آورید بقدر آن ثواب و فضل روزه شما کم میکردد
و از رسول خدا منقول است که الصیام جنة من النار یعنی روزه سپر است از آتش جهنم ازد
ای عزیز چنانکه سپر محافظت مینماید از زخم شمشیر و نیزه و تیر و تبر روزه نیز بلا
میگرداند روزه دار را از افعال و اقوال بد و شر و دفع میکند رطوبات معده
و اعضا را و بر طرف میسازد اخلاط فاسده بلغم را و تحلیل میبرد و میکدازد
گوشتها و چربیهای را که در بدن انسان از حرام بود در شبانه و آنرا از آن نشو
نما نموده و دل را از عقاید فاسده و خواهش کاسده محافظت میکند و خطرات
نفسانی و وساوس شیطانی را محو و زایل مینماید و طالب باشان حیوانی و خواهش
جسمانی میکردد و از احوال فقرا و مساکین مستحضر میشود و شریک درد ایشان میکردد
و با ایشان اطعام میکند و گرسنه را سیر و تشنه را سیراب میکند و حرص و امل را
کم میکند و زبان را از اقوال لاطایل و چشم را از انظار محرمات محافظت مینماید
و حکمتهای بسیار و خاصیتهای بیشمار دیگر در روزه میباشد که عقول ما از ادراک
آنها قاصر و فهم ما از درک آنها عاجز است فصل سیم در بیان آداب اول ماه است بدانکه طلب
هلال ماه مبارک رمضان را بعضی از علماء واجب دانسته اند و از امام همام جعفر
ابن محمد منقول است که چون ماه رمضان را دیدی اشاره بهلال مکن و رو بقبله دستها را
بلند کن و خطاب کرده بگو ربی وربک الله رب العالمین اللهم اهله علینا
بالامن والایمان والسلامة والاسلام والمسارعة الی ما تحب وترضی
اللهم بارک لنا فی شهرنا هذا وارزقنا خیره وعونه واصرف عنا ضره وشره

وبلائه

وبلائه وفتنته و بعضی این دعا را در وقت رؤیت هلال رمضان خواندن واجب دانسته اند
الحمد لله الذی خلقنی وخلقک وقدر منازلک وجعلک مواقیت للناس اللهم
اهله علینا اهلالا مبارکا اللهم ادخله علینا بالسلامة والاسلام والیقین و
الایمان والبر والتقوی والتوفیق لما تحب وترضی و در کفعمی در نزد رؤیت
هلال ماه رمضان این دعا را از حضرت رسول خدا روایت نموده اللهم اهله علینا
بالامن والایمان والسلامة والاسلام والعافیة المجللة والرزق الواسع و
دفع الاسقام اللهم ارزقنا صیامه وقیامه وتلاوة القرآن فیه اللهم
سلمه لنا وتسلمه منا وسلمنا فیه و بهترین دعاها دعاء صحیفه کامله است که در نزد
رؤیت هلال باید خوانده شود و انشاء الله تعالی آن دعا در باب اعمال همه ماهها
با سایر ادعیه رؤیت اهله مطلق مذکور میکردد و وارد است که جناب صادق در نزد رؤیت
هلال رمضان این دعا را میخواندند اللهم قد حضر شهر رمضان وقد افترضت
علینا صیامه وانزلت فیه القرآن هدی للناس وبینات من الهدی والفرقان
اللهم اعنا علی صیامه وقیامه وتقبله منا وتسلمه منا وسلمه لنا فی یسر
منک وعافیة انک علی کل شیء قدیر یا ارحم الراحمین و ایضا حضرت امیر در
نزد رؤیت هلال رمضان این دعا را میخواندند اللهم اهله علینا بالامن والایمان
والسلامة والاسلام وصحة من السقم وفراغ لطاعتک من الشغل واکفنا
بالقلیل من النوم یا رحیم و گفته اند که در نزد رؤیت هلال بر ماه باید نظر
نمود بقرآن یا با اهل علم یا بشمشیر یا بجمال و غسل در شب اول این ماه سنت است
که هر کس در شب اول این ماه در نهر جاری غسل کند و شش کف آب بسر بریزد تا سال
دیگر با طهارت معنوی باشد و خارش بدن در آن سال باو نرسد و هرچند که در غیر
نهر جاری غسل کند و سی کف آب بسر بریزد و جماع کردن در شب اول این ماه حلال
بود و مستحب است و در شب اول سایر ماهها کراهت دارد و ایضا وارد است که هر کس در

وقیامه
سلمنا فیه

و در روایت دیگر وارد است که هر کس در شب اول غسل کند چنین باشد

اول این ماه یا در شب وسط یا در شب آخر این ماه جناب امام حسین را زیارت کند تا گناهان
بیرون آید مانند روزی که بدنیا آمده و ثواب حج و عمره داشته باشد و کیفیت
زیارت آنحضرت مذکور میگردد و ایضا واردست که هر کس در شب اول این ماه سوره
انا فتحنا را در نماز نافله بخواند در آن سال از بلاها محفوظ ماند و ظاهر آنست که این
عمل را در روز اول نیز توان بجا آورد و سوره انا فتحنا را در رکعت اول بعد از حمد
باید بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد هر سوره که خواهد بخواند و ایضا سنت که
در شب اول بخواند دعاء اللهم ان هذا الشهر المبارک را که در شب آخر شعبان مذکور
شد و ایضا در شب اول ابتدعا واردست اللهم رب شهر رمضان الذی انزلت فیه
القرآن و انزلت فیه آیات بینات من الهدی و الفرقان اللهم ارزقنا صیامه
و اعنا علی قیامه اللهم سلمه لنا و سلمنا فیه فی یسر منک و معافاة و اجعل فیما
تقضی و تقدر من الامر المحتوم و فیما تفرق من الامر الحکیم فی لیلة القدر من القضاء
لا یرد و لا یبدل ان تکتبنی من حجاج بیتک الحرام المبرور حجهم المشکور سعیهم
المغفور ذنوبهم المکفر عنهم سیئاتهم و اسئلک ان تطیل عمری و ان توسع علی
من الرزق فی الحلال یا ارحم الراحمین و ایضا منقولست که هر کس در شب اول این ماه
دو رکعت نماز کند و در هر رکعت بعد از حمد سوره انعام را بخواند بعد از آن سوال
کند از دفع شر اعادی و از [illegible] و آفات و بیماریها و دردها
خدا حوائج او را روا کرده و او را محافظت نماید و ظاهر [illegible]
کرد و ایضا مرویست که حضرت رسول در وقتیکه ماه مبارک داخل میشد این دعا را میخواند
اللهم انه قد دخل شهر رمضان الذی انزلت فیه القرآن هدی للناس (و جعلته)
و بینات من الهدی و الفرقان اللهم فبارک لنا فی شهر رمضان و اعنا علی
صیامه و قیامه و صلواته و تقبله منا و ظاهر آنست که این دعا را در شب اول و
روز اول هر کدام بخواند جایز باشد و ایضا منقولست که هر کس در روز اول ابتدا از آب

جاری غسل کند و سی کف آب بر سر خود بریزد از همه دردها و بیماریها در آن سال محفوظ باشد
و ایضا واردست که هر کس در اول این ماه کفی از گلاب بروی خود بریزد از پریشانی و
خواری نجات یابد و اگر هر روز چنین کند در آن روز از بلاها ایمن گردد و اگر در
اول این شب یک کف گلاب بر سر بریزد در آن سال از مرض برسام محفوظ ماند و ایضا
واردست که در روز اول این ماه بگوید اللهم قد حضر شهر رمضان و قد افترضت
علینا صیامه و انزلت فیه القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان
اللهم اعنا علی صیامه و قیامه و تقبله منا و تسلمه منا و سلمه لنا فی یسر منک
و عافیة انک علی کل شیء قدیر و هر یک از دعاها که در شب اول یا در روز اول باید خواند
چهل چهارم صحیفه کامله است و اول ابتدا الحمد لله الذی هدانا لحمده و جعلنا من اهله
لنکون لاحسانه من الشاکرین و لیجزینا علی ذلک جزاء المحسنین و الحمد لله الذی حبانا
بدینه و اختصنا بملته و سبلنا فی سبل احسانه لنسلکها بمنه الی رضوانه حمدا یتقبله
منا و یرضی به عنا و الحمد لله الذی جعل من تلک السبل شهره شهر رمضان شهر
الصیام و شهر الاسلام و شهر الطهور و شهر التمحیص و شهر القیام الذی انزل فیه
القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان فابان فضیلته علی سائر
الشهور بما جعل له من الحرمات الموفورة و الفضائل المشهورة فحرم فیه ما احل
فی غیره اعظاما و حجر فیه المطاعم و المشارب اکراما و جعل له وقتا بینا لا یجیز جل
و عز ان یقدم قبله و لا یقبل ان یؤخر عنه ثم فضل لیلة واحدة من لیالیه علی لیالی
الف شهر و سماها لیلة القدر تنزل الملائکة و الروح فیها باذن ربهم من کل امر
سلام دائم البرکة الی طلوع الفجر علی من یشاء من عباده بما احکم من قضائه اللهم
صل علی محمد و آله و الهمنا معرفة فضله و اجلال حرمته و التحفظ مما حظرت فیه و
اعنا علی صیامه بکف الجوارح عن معاصیک و استعمالها فیه بما یرضیک حتی لا نصغی
باسماعنا الی لغو و لا نسرع بابصارنا الی لهو و حتی لا نبسط ایدینا الی محظور و لا

نخطو باقدامنا الى محجور وحتى لا نعي بقلوبنا الا ما احللت ولا ننطق بالسنتنا الا بما
مثلت ولا نتكلف الا ما يدني من ثوابك ولا نتعاطى الا الذي يقي من عقابك ثم
خلص ذلك كله من رياء المرائين وسمعة المسمعين لا نشرك فيه احدا دونك و
لا نبتغي فيه مرادا سواك اللهم صل على محمد و آله و قفنا فيه على مواقيت الصلوات
الخمس بحدودها التي حددت و فروضها التي فرضت و وظائفها التي وظفت و اوقاتها
التي وقت و انزلنا فيها منزلة المصيبين لمنازلها الحافظين لاركانها المؤدين لها
في اوقاتها على ما سنه عبدك و رسولك صلواتك عليه و آله في ركوعها و سجودها
و جميع فواضلها على اتم الطهور و اسبغه و ابين الخشوع و ابلغه و وفقنا فيه لان
نصل ارحامنا بالبر و الصلة و ان نتعاهد جيراننا بالافضال و العطية و ان نخلص
اموالنا من التبعات و ان نطهرها باخراج الزكوات و ان نراجع من هاجرنا و ان
ننصف من ظلمنا و ان نسالم من عادانا حاشا من عودي فيك و لك فانه العدو الذي
لا نواليه و الحزب الذي لا نصافيه و ان نتقرب اليك فيه من الاعمال الزاكية
بما تطهرنا به من الذنوب و تعصمنا فيه مما نستانف من العيوب حتى لا يورد عليك
احد من ملائكتك الا دون ما نورد من ابواب الطاعة لك و انواع القربة اليك
اللهم اني اسالك بحق هذا الشهر و بحق من تعبد لك فيه من ابتدائه الى وقت فنائه
من ملك قربته او نبي ارسلته او عبد صالح اختصصته ان تصلي على محمد و آله و
اهلنا فيه لما وعدت اولياءك من كرامتك و اوجب لنا ما اوجبت لاهل المبالغة
في طاعتك و اجعلنا في نظم من استحق الرفيع الاعلى برحمتك اللهم صل على محمد و آله
و جنبنا الالحاد في توحيدك و التقصير في تمجيدك و الشك في دينك و العمى عن
سبيلك و الاغفال لحرمتك و الانخداع لعدوك الشيطان الرجيم اللهم صل على
محمد و آله و اذا كان لك في كل ليلة من ليالي شهرنا هذا رقاب يعتقها عفوك او
يهبها صفحك فاجعل رقابنا من تلك الرقاب و اجعلنا لشهرنا من خير اهل و اصحاب

المسمعين

فيه

اللهم صل

اللهم صل على محمد و آله و امحق ذنوبنا مع امحاق هلاله و اسلخ عنا تبعاتنا مع انسلاخ
ايامه حتى ينقضي عنا و قد صفيتنا فيه من الخطيئات و اخلصتنا فيه من السيئات اللهم
صل على محمد و آله و ان ملنا فيه فعدلنا و ان زغنا فيه فقومنا و ان اشتمل علينا عدوك
الشيطان فاستنقذنا منه اللهم اشحنه بعبادتنا اياك و زين اوقاته بطاعتنا
لك و اعنا في نهاره على صيامه و في ليله على الصلاة و التضرع اليك و الخشوع لك و
الذلة بين يديك حتى لا يشهد نهاره علينا بغفلة و لا ليله بتفريط اللهم و اجعلنا
في سائر الشهور و الايام كذلك ما عمرتنا و اجعلنا من عبادك الصالحين الذين
يرثون الفردوس هم فيها خالدون و الذين يؤتون ما آتوا و قلوبهم وجلة انهم
الى ربهم راجعون و من الذين يسارعون في الخيرات و هم لها سابقون اللهم صل
على محمد و آله في كل وقت و كل اوان و على كل حال عدد ما صليت على من صليت
عليه و اضعاف ذلك كله بالاضعاف التي لا يحصيها غيرك انك فعال لما تريد
و از حضرت امام موسی کاظم منقولست که هر کس در روز اول ماه مبارک رمضان محض
رضاء خدا بی شائبه ریا و اغراض فاسده این دعا را بخواند در آن سال محفوظ ماند از کرامی
و آفات و خدا او را محفوظ دارد از بلاها که در آن سال واقع گردد و دعا اینست اللهم
اني اسالك باسمك الذي دان له كل شيء و برحمتك التي وسعت كل شيء و بعظمتك التي
تواضع لها كل شيء و بعزتك التي قهرت كل شيء و بقوتك التي خضع لها كل شيء و
بجبروتك التي غلبت كل شيء و بعلمك الذي احاط بكل شيء يا نور يا قدوس يا اول قبل
كل شيء و يا باقي بعد كل شيء يا الله يا رحمن صل على محمد و آل محمد و اغفر لي الذنوب
التي تغير النعم و اغفر لي الذنوب التي تنزل النقم و اغفر لي الذنوب التي تقطع الرجاء
و اغفر لي الذنوب التي تديل الاعداء و اغفر لي الذنوب التي ترد الدعاء و اغفر
لي الذنوب التي يستحق بها نزول البلاء و اغفر لي الذنوب التي تحبس غيث السماء
و اغفر لي الذنوب التي تكشف الغطاء و اغفر لي الذنوب التي تعجل الفناء و اغفر لي

الذنوب التي تظلم الهواء واغفر لي الذنوب التي تورث الندم واغفر لي الذنوب
التي تهتك العصم واكفني دفعك الحصينة التي لا ترام وعافني من شر ما احاذر
بالليل والنهار في مستقبل سنتي هذه اللهم رب السموات السبع وما فيهن وما
بينهن ورب العرش العظيم ورب السبع المثاني والقرآن العظيم ورب
اسرافيل وميكائيل وجبرائيل ورب محمد صلى الله عليه وآله سيد المرسلين
وخاتم النبيين اسألك بك وبما سميت به نفسك يا عظيم انت الذي تمن بالعظيم و
تدفع كل محذور وتعطي كل جزيل وتضاعف من الحسنات بالقليل والكثير و
تفعل ما تشاء يا قدير يا الله يا رحمن صل على محمد واهل بيته والبسني في مستقبل
سنتي هذه سترك ونضر وجهي بنورك واحبني بمحبتك وبلغني رضوانك وشريف
كرامتك وجسيم عطيتك واعطني من خير ما عندك ومن خير ما انت معطيه احدا
من خلقك والبسني مع ذلك عافيتك يا موضع كل شكوى ويا شاهد كل نجوى ويا
عالم كل خفية ويا دافع ما يشاء من بلية يا كريم العفو يا حسن التجاوز توفني على
ملة ابراهيم وفطرته وعلى دين محمد صلى الله عليه وآله وسنته وعلى خير الوفاة
فتوفني مواليا لاوليائك ومعاديا لاعدائك اللهم وجنبني في هذه السنة كل
عمل او قول او فعل يباعدني منك واجلبني الى كل عمل او قول او فعل يقربني
منك في هذه السنة يا ارحم الراحمين وامنعني من كل عمل او قول او فعل يكون
مني اخاف ضرر عاقبته واخاف مقتك اياي عليه حذارا ان تصرف وجهك الكريم
عني فاستوجب به نقصا من حظ لي عندك يا رؤوف يا رحيم اللهم اجعلني في
مستقبل سنتي هذه في حفظك وفي جوارك وفي كنفك وجللني ستر عافيتك وهب لي
كرامتك عز جارك وجل ثناؤك ولا اله غيرك اللهم اجعلني تابعا لصالح من
مضى من اوليائك والحقني بهم واجعلني مسلما لمن قال بالصدق عليك منهم و
اعوذ بك اللهم ان تحيط بي خطيئتي وظلمي واسرافي على نفسي واتباعي لهواي و

اشتغالي

اشتغالي بشهواتي فيحول ذلك بيني وبين رحمتك ورضوانك فاكون منسيا عندك
متعرضا لسخطك ونقمتك اللهم وفقني لكل عمل صالح ترضى به عني وقربني اليك
زلفى اللهم كما كفيت نبيك محمدا صلى الله عليه وآله هول عدوه وفرجت همه و
كشفت غمه وصدقته وعدك وانجزت له عهدك اللهم فبذلك فاكفني هول هذه
السنة وآفاتها واسقامها وفتنتها وشرورها واحزانها وضيق المعاش فيها وبلغني
برحمتك كمال العافية بتمام دوام النعمة عندي الى منتهى اجلي اسألك سؤال من
اساء وظلم واستكان واعترف واسألك ان تغفر لي ما مضى من الذنوب التي حصرتها
حفظتك واحصتها كرام ملائكتك علي وان تعصمني الهي من الذنوب فيما بقي من
عمري الى منتهى اجلي يا الله يا رحمن يا رحيم صل على محمد وآل محمد وآتني كل ما سألتك
ورغبت اليك فيه فانك امرتني بالدعاء وتكفلت لي بالاجابة يا ارحم الراحمين
وايضا در كتاب اقبال مذكور است كه رسول خدا چون شهر مبارك رمضان داخل ميشد اين دعا
ميخواند اللهم رب شهر رمضان الذي انزلت فيه القرآن وجعلته بينات من
الهدى والفرقان اللهم فبارك لنا في شهر رمضان واعنا على صيامه وصلواته
وتقبله منا وايضا در كتاب مذكور است كه حضرت اين دعا را در روز دخول شهر مبارك نقل
كرده اللهم ان هذا شهر رمضان الذي انزلت فيه القرآن هدى للناس وبينات من
الهدى والفرقان قد حضر يا رب اعوذ بك فيه من الشيطان الرجيم ومن مكره
وحيله وخداعه وخدعه وحبائله وجنوده وخيله ورجله وحبائله ودسائسه
ومن الضلال بعد الهدى ومن الكفر بعد الايمان ومن النفاق والرياء والخنا
ومن شر الوسواس الخناس الذي يوسوس في صدور الناس من الجنة والناس
اللهم وارزقني صيامه وقيامه والعمل فيه بطاعتك وطاعة رسولك واولي
الامر عليهم السلام وما قرب منك وجنبني معاصيك وارزقني فيه
التوبة والانابة والاجابة واعذني فيه من الغيبة والكسل والفشل والتجني

فيه الدّعاء وارحم لي فيه جِنّتي وعقدي وفرّغني فيه لطاعتك وما قرّبني منك
يا كريم يا جواد يا كريم صلّ على محمّد وعلى أهل بيت محمّد عليه وعليهم السّلام و
كذلك فافعل بنا يا أرحم الرّاحمين وايضاً ابتداء در روز دخول ماه مبارك رمضان
وارد است اللّهمّ قد حضر شهر رمضان فإذا بلّغتنيه فأعنّي على صيامه وتقبّله
منّي في يسر منك وعفو يا كريم وايضاً در روز دخول ماه مبارك وارد است كه ابتدا كنى
بحمد الله بسم الله الرّحمن الرّحيم اللّهمّ هذا شهر رمضان المبارك الّذي أنزلت فيه القرآن
وجعلته هدًى للنّاس وبيّنات من الهدى والفرقان قد حضر فسلّمنا فيه وسلّمه
لنا وتسلّمه منّا في يسر منك وعافية وأسألك اللّهمّ أن تغفر لي في شهري هذا
وترحمني فيه وتعتق رقبتي من النّار وتعطيني فيه خير ما أعطيت أحدًا من خلقك
وخير ما أنت معطيه ولا تجعله آخر شهر رمضان صمته لك منذ أسكنتني أرضك
إلى يومي هذا اجعله عليّ أتمّه نعمة وأعمّه عافية وأوسعه رزقًا وأجزله وأهنأه
اللّهمّ إنّي أعوذ بك وبوجهك الكريم وملكك العظيم أن تغرب الشّمس من يومي
هذا أو ينقضي بقيّة هذا اليوم أو يطلع الفجر من ليلتي هذه أو يخرج هذا
الشّهر ولك قبلي معه تبعة أو ذنب أو خطيئة تريد أن تقايسني بذلك أو تؤاخذني
به أو توقفني به موقف خزي في الدّنيا والآخرة أو تعذّبني به يوم ألقاك يا أرحم
الرّاحمين إنّي أدعوك لهمّ لا يفرّجه غيرك ولرحمة لا تنال إلّا بك ولكرب لا
يكشفه إلّا أنت ولرغبة لا تبلغ إلّا بك ولحاجة لا تقضى دونك اللّهمّ فكما كان
من شأنك ما أردتني به من مسألتك ورحمتني به من ذكرك فليكن من شأنك
سيّدي الإجابة لي فيما دعوتك والنّجاة لي فيما فزعت إليك منه اللّهمّ صلّ على
محمّد وآل محمّد وافتح لي من خزائن رحمتك رحمة لا تعذّبني بعدها أبدًا في الدّنيا
والآخرة وارزقني من فضلك الواسع رزقًا واسعًا حلالًا طيّبًا لا تفقرني بعده
إلى أحد سواك أبدًا تزيدني بذلك لك شكرًا وإليك فاقة وفقرًا وبك عمّن

اللهم

سواك

أعوذ

سواك غنًى وتعفّفًا اللّهمّ إنّي بك أن يكون جزاء إحسانك الإساءة منّي اللّهمّ
إنّي أعوذ بك أن أصلح عملي فيما بيني وبين النّاس وأفسده فيما بيني وبينك اللّهمّ
إنّي أعوذ بك أن تحول سريرتي بيني وبينك أو تكون مخالفة لطاعتك اللّهمّ إنّي
أعوذ بك أن يكون شيء من الأشياء آثر عندي من طاعتك اللّهمّ إنّي أعوذ بك
أن أعمل من طاعتك قليلًا أو كثيرًا أريد به أحدًا غيرك أو أعمل عملًا يخالطه
رياء اللّهمّ إنّي أعوذ بك من هوًى يردي من يركبه اللّهمّ إنّي أعوذ بك أن أجعل
شيئًا من شكري فيما أنعمت به عليّ لغيرك أطلب به رضا خلقك اللّهمّ إنّي أعوذ
بك أن أتعدّى حدًّا من حدودك وأتزيّن بذلك للنّاس وأركن به إلى الدّنيا اللّهمّ
أعوذ بعفوك من عقوبتك وأعوذ برضاك من سخطك وأعوذ بطاعتك من
معصيتك وأعوذ بك منك جلّ ثناء وجهك لا أحصي الثّناء عليك ولو حرصت
وأنت كما أثنيت على نفسك سبحانك وبحمدك اللّهمّ إنّي أستغفرك وأتوب إليك
من مظالم كثيرة لعبادك عندي فأيّما عبد من عبادك أو أمة من إمائك كانت له
قبلي مظلمة ظلمته إيّاها في ماله أو بدنه أو عرضه لا أستطيع أداء ذلك إليه
ولا أتحلّلها منه فصلّ على محمّد وآل محمّد وأرضه أنت عنّي بما شئت وكيف
شئت وهبها لي وما تصنع يا سيّدي بعذابي وقد وسعت رحمتك كلّ شيء وما
عليك يا ربّ أن تكرمني برحمتك ولا تهنّي بعذابك ولا ينقصك يا ربّ
أن تفعل بي ما سألتك فأنت واجد لكلّ شيء اللّهمّ إنّي أستغفرك وأتوب
إليك من كلّ ذنب تبت إليك منه ثمّ عدت فيه وممّا ضيّعت من فرائضك
وأداء حقّك من الصّلوة والزّكوة والصّيام والجهاد والحجّ والعمرة وإسباغ الوضوء
والغسل من الجنابة وقيام اللّيل وكثرة الذّكر وكفّارة الذّنوب اليمين و
الاسترجاع في المعصية والصّدود من كلّ شيء قصّرت فيه من فريضة أو
سنّة فإنّي أستغفرك وأتوب إليك منه وممّا ركبت من الكبائر وأتيت من

المعاصي وعملت من الذنوب واجترحت من السيئات واتيت من الشهوات وباشرت
من الخطايا مما عملته من ذلك عمدا او خطأ سرا او علانية فاني اتوب اليك منه
ومن سفك الدم وعقوق الوالدين وقطيعة الرحم والفرار من الزحف وقذف
المحصنات واكل اموال اليتامى ظلما وشهادة الزور وكتمان الشهادة وان اشتري
بعهدك في نفسي ثمنا قليلا واكل الربا والغلول والسحت والسحر والكهانة
والطيرة والشرك والرياء والسرقة وشرب الخمر ونقص المكيال وبخس الميزان و
الشقاق والنفاق ونقض العهد والفرية والخيانة والغدر واخفار الذمة والحلف
والغيبة والنميمة والبهتان والهمز واللمز والتنابز بالالقاب واذى الجار و
دخول بيت بغير اذن والفخر والكبر والاشراك والاصرار والاستكبار والمشي
في الارض مرحا والجور في الحكم والاعتداء في الغضب وركوب الحمية وتعضد الظالم
وعون على الاثم والعدوان وقلة العدد في الاهل والمال والولد وركوب
الظن واتباع الهوى والعمل بالشهوة والامر بالمعروف والنهي عن المنكر وفساد
في الارض وجحود الحق والادلاء الى الحكام بغير حق والمكر والخديعة والبخل و
قول فيما لا اعلم واكل الميتة والدم ولحم الخنزير وما اهل لغير الله به والحسد
والبغي والدعاء الى الفاحشة والتمني بما فضل الله [illegible] والاعجاب بالنفس والمن
بالعطية والارتكان الى الظلم وجحود الفرقان وقهر اليتيم وانتهار السائل و
الحنث في الايمان وكل يمين كاذبة فاجرة وظلم احد من خلقك في اموالهم و
اشعارهم وابشارهم واعراضهم وما رآه بصري وسمعه سمعي ونطق به لساني
وبسطت اليه يدي ونقلت اليه قدمي وباشره جلدي وحدثت به نفسي مما
هو لك معصية وكل يمين زور ومن كل فاحشة وذنب وخطيئة عملتها في سواد
الليل وبياض النهار في ملأ وخلاء مما علمته او لم اعلمه ذكرته او لم اذكره
سمعته او لم اسمعه عصيتك فيه ربي طرفة عين وفيما سواها من حل او حرام

تعمدت فيه او تعديت عنه منذ يوم خلقتني الى يوم جلست مجلسي هذا فاني اتوب
اليك منه وانت يا كريم تواب رحيم اللهم يا ذا المن والفضل والمحامد التي
لا تحصى صل على محمد وآل محمد واقبل توبتي ولا تردها لكثرة ذنوبي وما اسرفت
على نفسي حتى لا ارجع في ذنب تبت اليك منه فاجعلها يا عزيز توبة نصوحا صادقة
مبرورة لديك مقبولة مرفوعة عندك في خزائنك التي ذخرتها لاوليائك
حين قبلتها منهم ورضيت بها عنهم اللهم ان هذه النفس نفس عبدك وانا اسألك
ان تصلي على محمد وآل محمد وان تحصنها من الذنوب وتمنعها من الخطايا وتحرزها
من السيئات وتجعلها في حصن حصين منيع لا يصل اليها ذنب ولا خطيئة و
لا يفسدها عيب ولا معصية حتى القاك يوم القيمة وانت عني راض وانا مسرور
تغبطني ملائكتك وانبياؤك وجميع خلقك وقد قبلتني وجعلتني تائبا طاهرا
زاكيا من عندك من الصالحين الصادقين اللهم اني اعترف لك بذنوبي فصل
على محمد وآله واجعلها ذنوبا لا تظهرها لاحد من خلقك يا غفار الذنوب يا ارحم
الراحمين سبحانك اللهم وبحمدك عملت سوءا وظلمت نفسي فصل على محمد وآل محمد واغفر
لي انك انت الغفور الرحيم اللهم ان كان من عطائك وفضلك وفي علمك وقضائك
ان ترزقني التوبة فصل على محمد وآله واعصمني بقية عمري واحسن معونتي في
الجد والاجتهاد والمسارعة الى ما تحب وترضى والنشاط والفرح والصحة حتى
ابلغ في عبادتك وطاعتك التي يحق لك على رضاك وان ترزقني برحمتك ما
اقيم به حدود دينك وحتى اعمل في ذلك بسنن نبيك صلواتك عليه وآله
وافعل ذلك لجميع المؤمنين والمؤمنات في مشارق الارض ومغاربها [illegible]
[illegible] اللهم انك تشكر اليسير وتغفر الكثير وانت الغفور الرحيم [illegible] اللهم اقسم
لي كلما تطفئ به عني نائرة كل جاهل وتخمد عني شعلة كل قائل واعطني هدى
من كل ضلالة وغنى من كل فقر وقوة من كل ضعف وعزا من كل ذل ورفعة

من كل شدة وامنا من كل خوف وعافية من كل بلاء اللهم ارزقني عملا تفتح
لي ابواب قلب كل يقين وتسد عني باب كل شبهة وشهوة ودعاء تبسط به
لي الاجابة وخوفا تيسر لي به كل رحمة وعصمة تحول بيني وبين الذنوب برحمتك
يا ارحم الراحمين پس تضرع وزاری میکنی بسوی پروردگار خود و میگوئی یا من
نهاني عن المعصية فعصيته فلم يهتك ستري عند معصيته يا من اخبرني
عاقبته فعصيته ولم يبتلني عند ذلك عاقبته يا من اكرمني واسبغ على نعمه
فعصيته فلم يزل عني نعمه يا من نصح لي فتركت نصيحته فلم يستدرجني عند
تركي نصيحته يا من اوصاني بوصايا كثيرة لا احصي اشفاقا منه علي ورحمة منه
لي فتركت وصيته يا من كتم سيئاتي واظهر محاسني حتى كاني لم ازل اعمل بطاعته
يا من ادبت على عباده بخطيه فلم يكلني اليهم ورزقني من سعته يا من دعاني
الى جنته فاخترت النار فلم يمنعه ذلك ان فتح لي باب توبته يا من اقالني عظيم
العثرات وامرني بالدعاء وضمن لي اجابته يا من اعصيه فيستر علي فيغضب
لي ان غيرت بمعصيته يا من نهى خلقه عن اتيانها لك محادي وانا مقيم على اتيانها
محادته يا من اوقفت على ما اعطاني في معصيته فلم يحبس عني عطيته يا من
قويت على المعاصي بكفايته فلم يخذلني ولم يخرجني من كفايته يا من بادرته
بالخطايا فلم يمثل بي عند جراتي على مبادرته يا من امهلني حتى استحييت من
لذاتي ثم وعدني على تركها مغفرته يا من ادعوه وانا على معصيته فيجيبني و
يقضي حاجتي بقدرته يا من عصيته في الشباب والمشيب وهو يناديني ان
يفتح لي باب رحمته يا من يشكر اليسير من عملي ويعفي الكثير من كرامته
يا من تلطفني بقدرته وتحابى بلطفه يا من استدرجني حتى اجابت محبته يا
من فرض الكثير لي من اجابته على طول اساءتي وتضيعي فريضة بعضها
وحوبنا دعوتنا وهو لا يجور علينا في قضيته يا من يظالم فلا يواخذنا بعلمه

ويمهل حتى يحضر المظلوم بحجته يا من يشرك به عبده وهو خلقه فلا يمنعه ذلك
ان يغفر لي جريرته يا من من علي بتوحيده واحصى علي الذنوب واذخرها
تعفيرها لي بستره يا من اعذر وانذر ثم عدت بعد الاعذار والانذار في
معصيته يا من يعلم ان حسناتي لا تكون ثمنا لاصغر نعمه يا من افنيت عمري
في معصيته فلم يغلق عني باب توبته يا ويلي ما اقل حيائي ويا سبحان هذا الرب
ما اعظم هيبته ويا ويلي ما اقطع لساني عند الاعتذار وما عذري وقد قامت
علي حجته ها انا يا عالم بجرمي مقر بذنبي لربي ليرحمني ويتغمدني بمغفرته يا من
الارضون والسموات جميعا في قبضته يا من تخفف عقوبته ها انا ذا معترف
بذنبي يا من وسع كل شيء رحمته ها انا ذا عبدك الجاهل الخاطئ اغفر لي خطيئته
يا من يجزيني في مجاري دمائي يا من هو عالمي لظلمة القبر ووحشته يا من هو مغني
ورجائي وعدتي لعذاب القبر وضغطته يا من هو غياثي ومفزعي وعدتي
للحساب ودقته يا من عظم عفوه وكرم صفحه واشكلت نفسه البغي لا تخذلني
يوم القيمة فانك عدتي للميزان وخفته ها انا يا عالم بجرمي مقر بذنبي معترف
بخطيئتي البغي وخالقي ومولاي صل على محمد وال محمد واختم لي بالشهادة والرحمة
اللهم اني اسئلك بكل اسم هو لك يحق عليك فيه اجابة الدعاء اذا دعيت به و
اسئلك بحق كل ذي حق عليك وبحقك على جميع من دونك ان تصلي على محمد عبدك
ورسولك وال محمد عبيدك النجباء الميامين ومن اراد بي فخذ بسمعه وبصره
ومن بين يديه ومن خلفه وامنعه عني بحولك وقوتك انك على كل شيء قدير اللهم
انا نرغب اليك في دولة كريمة تعز بها الاسلام واهله وتذل بها النفاق
واهله وتجعلنا من الدعاة الى طاعتك والقادة الى سبيلك وترزقنا بها كرامة
الدنيا والاخرة برحمتك يا ارحم الراحمين اللهم انا نشكو اليك غيبة نبينا
وكثرة عدونا وقلة عددنا وشدة الفتن بنا وتظاهر الزمان علينا فصل على محمد

محمد وأعنّا على ذلك يا رب بفتح تعجّله ونصر تعزّه وسلطان حق تظهره ورحمة
منك تجلّلناها وعافية تلبسناها برحمتك يا أرحم الراحمين اللهم إني لم أعمل
الحسنة حتى أعطيتنيها ولم أعمل السيئة إلا بعد أن نهيتني لتبيان الرحيم اللهم
فصل على محمد وآل محمد وعد علي بعطائك وداوني بدوائك فإنك ذو الآلاء
الفسيحة وذو آلائك وعد علي بعفوك وحلاوة رحمتك اللهم لا تهتك ستري و
لا تبد عورتي وآمن روعتي وأقلني عثرتي ونفّس كربتي واقض عني ديني ولما
واخز عدوك وعدو آل محمد وعدوي وعدو المؤمنين والمؤمنات من الجن
والإنس في مشارق الأرض ومغاربها اللهم حاجتي حاجتي حاجتي التي إن
أعطيتنيها لم يضرّني ما منعتني وإن منعتنيها لم ينفعني ما أعطيتني وهي فكاك رقبتي
من النار فصل على محمد وآل محمد وارض عني وارض عني وارض عني ونفسه وارض
عني وامكر ومكوني يا نفس منقطع شود بيس بكوني اللهم إياك تعمدت بحاجتي وبك
أنزلت مسكنتي فلتسعني رحمتك يا وهاب الجنة يا وهاب المغفرة لا حول ولا قوة
إلا بك أين أطلبك يا موجود في كل مكان في الفيافي مرة وفي القفار أخرى
لعلك تسمع مني النداء فقد عظم جرمي وقلّ حيائي مع تململ قلبي وبعد مطلبي
وكثرة هواي ورجائي الطوال أتذكر أنها انتهى ولو لم يكن الموت لكفى فكيف
وما بعد الموت أعظم وأدهى ومادى ودنوّ سلخي وقطعة تفكري لنفسي حتى م
وإلى متى أقول لك العتبى مرة بعد أخرى ثم لا تجد عندي صدقاً ولا وفاء
أسألك بحق الذي كنت له نجيّا في الظلمات وبحق الذين لم يرضوا بصيام النهار
ومكابدة الليل حتى مضوا على الأسنة قدماً فخضبوا اللحاء بالدماء ورملوا
الوجوه بالثرى إلا عفوت عمن ظلم وأساء يا غوثاه يا الله يا رباه أعوذ
بك من هوى قد غلبني ومن عدو قد استكلب عليّ ومن دنيا قد تزينت لي
ومن نفس أمارة بالسوء إلا ما رحم ربي فإن كنت سيدي قد رحمت مثلي

فارحمني

فارحمني وإن كنت سيدي قد قبلت مثلي فاقبلني يا من قبل السحرة اقبلني
يا من يغذّينا بالنعم صباحاً ومساءً قد تراني فريداً وحيداً شاخصاً بصري مقلّداً
عملي قد تبرّأ جميع الخلق مني نعم أبي وأمي ومن كان له كدّي وسعيي إلهي فمن يقبلني
ويسمع ندائي ومن يؤنس وحشتي ومن ينطق لساني إذا غيّبت في الثرى وحدي
ثم سألتني بما أنت أعلم به مني فإن قلت نعم فأين المفر والمهرب من عدلك
وإن قلت لم أفعل قلت ألم أكن الشاهد عليك وأراك يا الله يا كريم العفو من لي غيرك
إن سألت غيرك لم يعطني وإن دعوت غيرك لم يجبني رضاك يا رب قبل لقائك رضاك
يا رب قبل نزول النيران رضاك يا رب قبل أن تغلّ الأيدي إلى الأعناق رضاك
يا رب قبل أن أنادي فلا أجاب النداء يا أحق من تجاوز وعفى وعزتك لا أقطع
منك الرجاء وإن عظم جرمي وقلّ حيائي فقد لذت بالقلب داء ليس له دواء يا
من لم يلد ولم يكن للأنداد من مثله يا من لم يتعرض المتعرضون لأكرم منه ويا
من لم يشدّ الرحال إلى مثله صل على محمد وآل محمد واشغل قلبي بعظيم شأنك و
أرسل محبتك إليه حتى ألقاك وأوداجي تشخب دماً يا واحد يا أجود المنتجعين
المتكبر المتعال صل على محمد وآل محمد وافكك رقبتي من النار برحمتك يا أرحم
الراحمين إلهي قلّ شكري سيدي فلم تحرمني وعظمت خطيئتي سيدي فلم تفضحني
وداومت على المعاصي سيدي فلم تمنعني ولم تهتك ستري وأمرتني سيدي بالطاعة
فما صنعت ما به أمرتني فأي فقير أفقر مني سيدي إن لم ترحمني فأي شقي أشقى
مني إن لم ترحمني فنعم الرب أنت يا سيدي ونعم المولى وبئس العبد أنا يا سيدي
وجدتني أي رباه ها أنا ذا بين يديك معترف بذنوبي مقرّ بالإساءة والظلم على
نفسي من أنا يا رب فتقصد لعذابي أمن يبخل في ملكك إن رحمتني اللهم
إني أسألك من الدنيا ما أسدّ به لساني وأحصن به فرجي وأؤدي به عن أمانتي
وأصل به رحمي وأتجر به لآخرتي ويكون لي عوناً على الحج والعمرة فإنه لا حول ولا

قوة الا بك وعزتك يا كريم ولا الحّ عليك ولا اطلب الا اليك ولا اتضرع الا اليك
ولا ابسطها الا اليك مع ما اقترفنا من الاثام يا سيدي فبمن اعوذ وبمن الوذ كلا
من ابتليته بحاجة وسألته فائدة فانك رشدتني وعلمك دلّني وفيما عندك رغّبتني
فاسئلك بحق محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي
وجعفر بن محمد وموسى ابن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن
ابن علي والحجة القائم بالحق صلواتك يا رب عليهم اجمعين وبالشأن الذي لهم
عندك شأنا من الشأن ان تصلي على محمد وآل محمد وان تفعل بي كذا وكذا وعا
كذا وكذا حوايج دنيا وآخرت خود را سؤال كن كه برآورده ميشود انشاء الله تعالى پس بگو
اللهم ربنا ورب كل شيء ومنزل التورية والانجيل والزبور والفرقان العظيم
فالق الحب والنوى اعوذ بك من شر كل دابة انت آخذ بناصيتها انت الاول
فليس قبلك شيء وانت الآخر فليس بعدك شيء وانت القاهر فليس دونك شيء
صل على محمد وآل محمد واقض عني الدين واغنني من الفقر يا خير من عبد ويا اشكر
من حمد ويا احلم من قهر ويا اكرم من قصد ويا اسمع من دعى ويا اقرب من نوجي ويا
آمن من استجير ويا ارأف من استغيث ويا اكرم من سئل ويا اجود من اعطى ويا ارحم
من استرحم صل على محمد وآل محمد وارحم قلة حيلتي وامنن علي بالجنة طولا منك
وفك رقبتي من النار بتفضلك اللهم اني اطعتك في احب الاشياء اليك وهو
التوحيد ولم اعصك في اكره الاشياء اليك وهو الشرك صل على محمد وآل محمد
واكفني امر عدوي اللهم ان ذلك عدو لا يألوني خبالا يبصرني حريصا على
غوايتي يراني هو وقبيله من حيث لا اراهم اللهم فصل على محمد وآل محمد واعذنا من
شر شياطين الجن والانس انفسنا واموالنا واهالينا واولادنا وما اغلقت عليه
ابوابنا وما احاطت به دورنا اللهم وحرمني عليه كما حرمت عليه الجنة وباعد
بيني وبينه كما باعدت بين السماء والارض وابعد من ذلك اللهم اني اعوذ بك

من الشيطان

من الشيطان الرجيم ومن رجسه ونفثه وهمزه ولمزه ونفخه وكيده ومكره وسحره
ونزغه وفتنه وغوائله اللهم اني اعوذ بك منهم في الدنيا والآخرة في المحيا
والممات يا من تسمى نفسه بالاسم الذي قضى ان حاجة من يدعوه به مقضية اسئلك
به اذ لا شفيع لي عندك اوثق منه ان تصلي على محمد وآل محمد وان تفعل بي كذا وكذا و
بجاى كذا وكذا حاجت خود را سؤال كن كه برآورده ميشود انشاء الله تعالى پس بگو اللهم ان
ادخلتني الجنة فانت محمود وان عذبتني فانت محمود يا من هو محمود في كل حاله صل
على محمد وآل محمد وافعل بي ما تشاء وانت محمود الهي ان تك معذبي وقد عفرت لك
في التراب جبهتي ان تك معذبي وحبك في قلبي اما انك ان فعلت ذلك بي جمعت
بيني وبين قوم طال ما عاديتهم فيك اللهم اني اسئلك بكل اسم هو لك يحق عليك
فيه الاجابة للدعاء اذا دعيت به واسئلك بحق كل ذي حق عليك وبحقك على
جميع من هو دونك ان تصلي على محمد عبدك ورسولك وآله الطاهرين ومن اراد
او اراد احدا من اخواني بسوء فخذ بسمعه وبصره ومن بين يديه ومن خلفه وامنعه
منه بحولك وقوتك اللهم ما غاب عني من امري او حضرني ولم ينطق به لساني
ولم تبلغه مسئلتي انت اعلم به مني فصل على محمد وآل محمد واصلحه لي فسهله
يا رب العالمين ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطأنا ربنا ولا تحمل علينا اصرا كما
حملته على الذين من قبلنا ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا و
ارحمنا انت مولانا فانصرنا على القوم الكافرين ما ذا عليك يا رب لو ارضيت
عني كل من له قبلي تبعة وادخلتني الجنة برحمتك وغفرت لي ذنوبي فان مغفرتك
للخاطئين وانا منهم فاغفر لي خطاياي يا رب العالمين اللهم تحلم عن المذنبين وتعفو
عن الخاطئين وانا منهم عبدك الخاطئ المذنب الحقير النحي الذي قد اقرعتني
ذنوبي واوبقتني خطاياي ولم اجد لها سادا ولا غافرا غيرك يا ذا الجلال و
الاكرام الهي تعذبني الدنيا واتخذ مني فهرب حيران بين اطباقها فيا من احتو

القليل فتشكره وتجاوز عن الكثير فتغفره بعد أن تعد شرّه ما عملي القليل
في طاعتك فتقبله وتجاوز عن الكثير في معصيتك فاغفره فإنّه لا يغفر العظيم
إلّا العظيم يا أرحم الراحمين اللهم صلّ على محمد وآله وأعنّي على صلوة الليل و
قيام النهار وارزقني من الورع ما يحجزني عن معاصيك واجعل لك عبادتي أيّام
حيوتي واستعملني بعمل ترضى به عنّي وزوّدني من الدنيا التقوى واجعل لي
في لقائك خلفاً من جميع الدنيا واجعل ما بقي من عمري دركاً لما مضى من أجلي
أيقنت أنّك أنت أرحم الراحمين في موضع العفو والرحمة وأشدّ المعاقبين
في موضع النكال والنقمة وأعظم المتجبّرين في موضع الكبرياء والعظمة فاسمع
يا سميع مدحتي وأجب يا رحيم دعوتي وأقل يا غفور عثرتي فكم يا إلهي من
كربة قد فرّجتها وغمّة قد كشفتها وعثرة قد أقلتها ورحمة قد نشرتها وحلقة
بلاء قد فككتها الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنّا لنهتدي لولا أن هدانا
الله [illegible] اللهم إنّي أشهدك وكفى بك شهيداً فاشهد لي بأنّي أشهد بأنّك
أنت الله لا إله إلّا أنت ربّي وأنّ محمداً رسولك نبيّي وأنّ الدين الذي شرعت
له ديني وأنّ الكتاب الذي أنزلت عليه كتابي وأنّ عليّ بن أبي طالب إمامي و
أنّ الأئمّة من آل محمد صلواتك عليهم أئمّتي اللهم إنّي أشهدك وكفى بك شهيداً
فاشهد لي بأنّ الله المنعم عليّ لا غيرك لك الحمد بنعمتك الصالحات لا إله إلّا الله
والله أكبر وسبحان الله وبحمده وتبارك الله وتعالى ولا حول ولا قوّة إلّا بالله
العليّ العظيم ولا ملجأ ولا منجا من الله إلّا إليه عدد الشفع والوتر وعدد كلمات
ربّي الطيّبات المباركات صدق الله وبلّغ المرسلون ونحن على ذلك من الشاهدين
اللهم صلّ على محمد وآل محمد واجعل النور في بصري والنصيحة في صدري وذكرك
بالليل والنهار على لساني ورزقاً من طيّب ذلك الحلال غير ممنون ولا محظور
فارزقني اللهم إنّي أسألك خير المعيشة معيشة أتقوّى بها على جميع حاجاتي و

اتوسل

أتوسّل بها في الحيوة إلى آخرتي من غير أن تترفني فيها فأطغى وأوسع عليّ من
حلال رزقك وأفض عليّ من سيب فضلك نعمة منك سابغة وعطاء غير
ممنون ولا تشغلني فيها عن شكر نعمتك عليّ بإكثار منها فتلهيني عجائب بهجته
وتفتنّي زهرات زهرته ولا بإقلال منها فيقصر بعملي كدّه ويملأ صدري همّه
بل أعطني من ذلك غنى عن شرار خلقك وبلاغاً أنال به رضوانك يا أرحم
الراحمين اللهم إنّي أعوذ بك من شرّ الدنيا ومن شرّ أهلها وشرّ ما فيها
ولا تجعل الدنيا عليّ سجناً ولا تجعل فراقها لي حزناً أخرجني من فتنتها واجعل عملي
فيها مقبولاً وسعيي فيها مشكوراً حتّى أصل بذلك إلى دار الحيوان ومساكن الأخيار
اللهم وإنّي أعوذ بك من أزلها وزلزالها وسطوات سلطانها ومن شرّ شياطينها
وبغي من بغى عليّ فيها فصلّ على محمد وآله واعصمني بالسكينة والبسني درعك
الحصينة واحيني في سترك الوافي وأصلح لي وبارك لي في أهلي وولدي ومالي
اللهم صلّ على محمد وآله وطهّر قلبي وجسدي وزكّ عملي واقبل سعيي واجعل ما
عندك خيراً لي سيّدي أنا لحبّك جائع لا أشبع أنا من حبّك ظمآن لا أروى واشوقاه
إلى من يراني ولا أراه واحبيب من تحبّب إليه بإقرار عيني من لاذ به وانقطع إليه
قد ترى وحدتي من الآدميين ووحشتي فصلّ على محمد وآل محمد واغفر لي وارحم
وحشتي وارحم وحدتي وغربتي اللهم إنّك عالم بحوائجي غير معلّم واسع لها غير
متكلّف فصلّ على محمد وآله وافعل بي ما أنت أعلم به منّي من أمر دنياي وآخرتي
اللهم عظم الذنب من عبدك فليحسن العفو من عندك يا أهل التقوى وأهل المغفرة
اللهم إنّ عفوك عن ذنبي وتجاوزك عن خطيئتي وصفحك عن ظلمي وسترك على قبيح عملي
وحلمك عن كبير جرمي عندما كان من خطأي وعمدي أطمعني في أن أسألك ما لا أستوجبه
منك الذي رزقتني من رحمتك وأريتني من قدرتك وعرّفتني من إجابتك فصرت
أدعوك آمناً وأسألك مستأنساً لا خائفاً ولا وجلاً مدلّاً عليك فيما قصدت

فيه اليك فان ابطأ عني عتبت عليك بجهلي ولعل الذي ابطأ عني هو خير
لي لعلمك بعاقبة الامور فلم ار مولى كريما اصبر على عبد لئيم منك علي يا رب
انك تدعوني فاولي عنك وتتحبب الي فاتبغض اليك وتتودد الي فلا اقبل منك كان لي
التطول عليك ولم يمنعك ذلك من الرحمة لي والاحسان الي والتفضل علي بجودك
وكرمك فصل على محمد وآل محمد وارحم عبدك الجاهل وجد عليه بفضل احسانك
انك جواد كريم اي جواد اي كريم بعد از آن بگو بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله بسم الله
بسم الله عالم الغيب بسم من ليس في وحدانيته شك ولا ريب بسم من لا فوت عليه
ولا دفعة الا اليه بسم المعلوم غير المحدود المعروف غير الموصوف بسم من امات و
احيى بسم من له الآخرة والاولى بسم العزيز الاعز بسم الجليل الاجل بسم المحمود غير المحدود
المثني له على النعماء والسراء بسم المذكور في الشدة والرخاء بسم المهيمن الجبار بسم
الحنان المنان بسم العزيز من غير تعزز والقدير من غير تقدد وتعاد بسم من لم
يزل ولا يزول بسم الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم الذي لا تاخذه سنة ولا نوم
بعد از آن بگو اللهم صل على محمد وآله واصلحني قبل الموت وارحمني عند الموت وعند اغفر
لي بعد الموت اللهم صل على محمد وآله واخلطنا او زادنا بالرحمة وادرج بيننا
الى التوبة اللهم ان ذنوبي قد كثرت وجلت عن الصفة وانها صغيرة في جنب
عفوك فصل على محمد وآله واعف عني اللهم ان كنت ابتليتني فصبرني والعافية
احب الي اللهم صل على محمد وآله وحسن ظني بك وحققه وصبر فعلي واعطني من
عفوك بمقدار املي ولا تجازني بسوء عملي فتهلكني فان كرمك يجل عن مجازاة
من اذنب وقصر وعاند وانا ك عائذا بفضلك هاربا منك اليك مستنجزا بما
وعدت من الصفح عمن احسن بك ظنا اللهم صل على محمد وآله واغفر لي والجلد
ما دلت النفس ذاكية واللسان منطلق والصحف منشرة والاقلام جارية والتوبة
مقبولة والتضرع مرجو قبل ان لا اقدر على الاستغفار حين يفنى الاجل وينقطع

الامل والعمل اللهم صل على محمد وآله ذنوبنا ولا توليا غيرك استغفرك استغفارا
لا يقدر قدره ولا يطول امده الا الله المستغفر به ولا يبلغني ماوراءه والمراد به
احد سواك اللهم صل على محمد وآله اللهم اني استغفرك لما وعدتك من نفسي ثم
اخلفتك واستغفرك لما تبت اليك منه ثم عدت فيه واستغفرك لكل خير اردت
به وجهك ثم خالطني فيه ما ليس لك واستغفرك لكل نعمة انعمت بها علي ثم
قويت بها على معصيتك فصل چهارم در بیان اعمال هر شب و هر روز است از حضرت
رسول منقول است که ترک نکنید سحور خوردن را اگرچه بیک دانه خرما یا جرعهٔ آبی باشد
که خدا و ملائکه بر سحور خورندگان صلوات و رحمت میفرستند و از حضرت صادق
منقول است که هر که در وقت سحور خوردن و افطار نمودن سورهٔ انا انزلناه را بخواند ثواب
کسی را دارد که در راه خدا شهید شده باشد و در خون خود غوطه خورده باشد و از حضرت
رسول منقول است که هر که در وقت افطار بگوید یا عظیم یا عظیم انت الهی لا اله لی غیرک
اغفر لی الذنب العظیم انه لا یغفر الذنب العظیم الا العظیم از گناهان بیرون آید
مانند روزی که از مادر متولد گردیده و از حضرت امام حسن منقول است که در وقت
افطار دعای هر روزه داری مستجاب میگردد لهذا اول افطار بگو بسم الله الرحمن الرحیم
یا واسع المغفرة اغفر لی و جناب امام موسی کاظم در وقت افطار میفرمودند اللهم
لک صمت وعلی رزقک افطرت وعلیک توکلت و میفرمود که هر کس این دعا را در وقت
افطار بخواند خدا عطا کند باو ثواب هر که در آن روز روزه داشته و مروی است که جناب
علی بن ابیطالب در وقت افطار بدو زانو می نشستند و چون افطار میکردند
میگفتند اللهم لک صمنا وعلی رزقک افطرنا فتقبله منا انک انت السمیع العلیم و از
حضرت رسول خدا منقول است که هر کس در وقت افطار این دعا بخواند چنانست که از
مادر متولد شده و معصیتی از او صادر نگردیده یا عظیم انت الهی لا اله غیرک اغفر
لی الذنب العظیم انه لا یغفر الذنب العظیم الا الرب العظیم و ایضا از حضرت منقول است

که در وقت افطار بگو اللهم لک صمنا و علی رزقک افطرنا فتقبله منا ذهب الظماء
وابتلت العروق وبقی الاجر و از حضرت صادق منقولست که در وقت افطار وارد است
الحمد لله الذی اعاننا فصمنا و رزقنا فافطرنا اللهم تقبل منا و اعنا علیه و سلمنا فیه
و تسلمه منا فی یسر منک و عافیة الحمد لله الذی قضی عنا یوما من شهر رمضان
و از حضرت رسول منقولست که بجناب امیر فرمود یا علی هر که در وقت افطار این دعا را
بخواند خدا دعای او را مستجاب کند و دعا در روزه اش مقبول شود و گناهان تا امروز بدو
شود و هم و غمش زایل گردد و عملش با عمل انبیا و صدیقین بلند شود و در روز قیامت
روی او چون ماه شب بدر درخشنده باشد و دعا اینست اللهم
رب النور العظیم و رب الکرسی الرفیع و رب البحر المسجور و رب الشفع الکبیر و
النور العزیز و رب التوریة و الانجیل و الزبور و الفرقان العظیم انت اله من
فی السموات و اله من فی الارض لا اله فیهما غیرک و انت جبار من فی السموات
و جبار من فی الارض لا جبار فیهما غیرک و انت ملک من فی السموات و ملک من
فی الارض لا ملک فیهما غیرک اسئلک باسمک الکبیر و نور وجهک الکریم و ملکک
القدیم یا حی یا قیوم یا حی یا قیوم یا حی یا قیوم و اسئلک باسمک الذی اشرق به کل
شیء و باسمک الذی اشرقت به السموات و الارض و باسمک الذی صلح به الاولون و به
یصلح الآخرون یا حیا قبل کل حی یا حیا بعد کل حی یا حی لا اله الا انت صل
علی محمد و آل محمد و اغفر لی ذنوبی و اجعل لی من امری یسرا و فرجا قریبا و ثبتنی علی
دین محمد و آل محمد و علی هدی محمد و آل محمد و علی سنة محمد و آل محمد علیه و علیهم السلام
و اجعل عملی فی المرفوع المتقبل و هب لی کما وهبت لاولیائک و اهل طاعتک فانی
مؤمن بک متوکل علیک منیب الیک مع مصیری الیک و تجمع لی و لاهلی و لولدی
الخیر کله و تصرف عنی و عن والدی و اهلی الشر کله انت الحنان المنان بدیع السموات
و الارض تعطی الخیر من تشاء و تصرفه عمن تشاء فامنن علی برحمتک یا ارحم الراحمین

و اهلبیتی

و مرویست که بعد از فراغ از اکل افطار بخوان الحمد لله الذی اطعمنی هذا من رزقه
من غیر حول منی و لا قوة بل بحول الله و قوته و در احادیث معتبره وارد است که حضرت
رسول فرمودند که هر که افطار بخرمای حلال کند ثواب نمازش چهارصد برابر باشد
و میفرمودند که آب نیم گرم در وقت افطار پاک میکند معده را و قوة میدهد نور
بینائی چشم را و گناهان را محو میکند و عروق را ساکن میکند و صفرا را فرو مینشاند
و بلغم را قطع میکند و صداع را برطرف مینماید و حرارت را منطفی میسازد و مرویست که
آنحضرت بحلوا یا بنبات افطار میفرمودند و اگر حلوا و نبات نمی یافتند بخرما افطار میکردند
اگر خرما حاضر نبود با آب نیم گرم روزه را میگشودند و از حضرت امام رضا مرویست که هر که
در وقت افطار یک نان تصدق کند بر مسکین خدا گناهان او را بیامرزد و ثواب آزاد کردن
یک بنده از فرزندان اسمعیل در نامه عمل او ثبت نماید و سنت که روزه دار نماز شام
بر افطار مقدم دارد مگر آنکه مشغول تشنه باشد و گرسنگی و تشنگی بر او غالب گردیده
باشد که مانع حضور قلب و باشد یا آنکه جمعی انتظار او دارند افطار کنند که در چنین وقتی
باید افطار را مقدم بر نماز داشت و بدانکه بهترین اعمال در این شبها و در روزهای ماه مبارک
رمضان قرآن خواندنست مرویست که هر چیزی را بهاریست و بهار قرآن ماه رمضانست
و باید در این شبها صلوات و استغفار و لا اله الا الله بسیار گفت و در شبهای طاق دو شب
اول و در دهه شبهای عشر اخیر این شبها خصوص شب اول و یازدهم و هفدهم و نوزدهم و
بیست یکم و بیست سیم غسل سنت و در روایتی وارد است که در دهه شبهای آخر ماه غسل بجا
ات و ایضا مستحبست که در هر شب این ماه هزار مرتبه سوره انا انزلناه بخوانند و همچنین اگر
میسر شود در هر شب صد مرتبه سوره حم دخان را بخوانند و ایضا وارد است که هر که در هر
شب از این ماه دو رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد سه مرتبه سوره قل هو الله
احد را بخواند و بعد از سلام هفتاد مرتبه بگوید استغفر الله و در روایت دیگر بعد
از سلام و استغفار بگوید سبحان من هو حفیظ لا یغفل سبحان من هو رحیم لا یعجل

حلیم

سبحان من هو قائم لا یسهو سبحان من هو دائم لا یلهو پس هفت مرتبه بگوید سبحان
الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر وسه مرتبه بگوید سبحانك یا عظیم اغفر لی
الذنب العظیم پس ده مرتبه بگوید اللهم صل علی محمد وآل محمد هفتاد هزار گناه او آمرزیده
شود و حضرت امیر فرمود که رسول خدا شش مرتبه قسم خوردند که هر که این نماز را بعمل
آورد امر کند خداوند عالم هفتاد هزار ملك را که برای او حسنات بنویسند و سیئات او
محو کنند و درجات او بلند گردانند تا رمضان آینده و در بهشت برای او قصرها بنا کنند
و درختها غرس نمایند و با او ثواب هفتاد هزار حج و هفتاد هزار بنده آزاد کردن دهند
و از حضرت امام جعفر صادق و امام موسی کاظم منقولست که در ماه رمضان بعد از هر نماز
این دعا را بخوان یا علی یا عظیم یا غفور یا رحیم انت الرب العظیم الذی لیس کمثله
شیء وهو السمیع البصیر وهذا شهر عظمته وکرمته وشرفته وفضلته علی
الشهور وهو الشهر الذی فرضت صیامه علی وهو شهر رمضان الذی انزلت
فیه القرآن هدی للناس وبینات من الهدی والفرقان وجعلت فیه لیلة
القدر وجعلتها خیرا من الف شهر فیا ذا المن ولا یمن علیك من علی بفکاك رقبتی
من النار فیمن تمن علیه وادخلنی الجنة برحمتك یا ارحم الراحمین دعا بیا جوبست
و اقلا شی بگیرند روزی بگیرند بخوانند [illegible] وایضا در هر شب این دعا منقولست
اللهم رب شهر رمضان الذی انزلت فیه القرآن وافترضت علی عبادك فیه
الصیام صل علی محمد وآل محمد وارزقنی حج بیتك الحرام فی عامی هذا وفی کل عام
واغفر لی تلك الذنوب العظام فانه لا یغفرها غیرك یا رحمن یا علام وایضا
بعد از هر نماز این دعا منقولست اللهم ادخل علی اهل القبور السرور اللهم اغن
کل فقیر اللهم اشبع کل جائع اللهم اکس کل عریان اللهم اقض دین کل مدین
اللهم فرج عن کل مکروب اللهم رد کل غریب الی وطنه اللهم فك کل اسیر
اللهم اصلح کل فاسد من امور المسلمین اللهم اشف کل مریض اللهم سد فقرنا

فی هذا العام

یا ذی الجلال والاکرام

بغناك

بغناك اللهم غیر سوء حالنا بحسن حالك اللهم اقض عنا الدین واغننا من الفقر
انك علی کل شیء قدیر وایضا این دعا را در هر شب و روز این ماه خصوصا بعد از نماز عصر
و در شب اول بخوانند اللهم انی بك ومنك اطلب حاجتی اللهم ومن طلب حاجته
الی احد من المخلوقین فانی لا اطلب حاجتی الا منك وحدك لا شریك لك اسئلك
بفضلك ورضوانك ان تصلی علی محمد وآل محمد وعلی اهل بیته وان تجعل لی فی
عامی هذا الی بیتك الحرام سبیلا حجة مبرورة متقبلة زاکیة خالصة لك
تقر بها عینی وترفع بها درجتی وترزقنی ان اغض بصری وان احفظ فرجی وان
اکف عن جمیع محارمك حتی لا یکون عندی شیء آثر من طاعتك وخشیتك و
العمل بما احببت والترك لما کرهت ونهیت عنه واجعل ذلك فی یسر ویسار و
عافیة وما انعمت به علی یا علی یا عظیم واسئلك ان تجعل وفاتی قتلا
فی سبیلك تحت رایة نبیك مع اولیائك صلواتك علیهم واسئلك ان تقتل
بی اعدائك واعداء رسولك واسئلك ان تکرمنی بهوان من شئت من احد من خلقك
ولا تهنی بکرامة احد من اولیائك اللهم اجعل لی مع الرسول سبیلا حسبی الله ما شاء
الله وصلی الله علی سیدنا محمد رسوله خاتم النبیین وآله الطاهرین وایضا این استغفار را
ما بین نماز عصر و شام در هر روز این ماه بخوانند استغفر الله الذی لا اله الا هو
الحی القیوم غفار الذنوب واتوب الیه توبة عبد ظالم لا یملك لنفسه موتا
ولا حیوة ولا نشورا وایضا بعد از نماز واجب در این ماه این دعا را بخوانند اللهم
ارزقنی حج بیتك الحرام فی عامی هذا وفی کل عام ما ابقیتنی فی یسر منك وعافیة
وسعة رزق ولا تخلنی من تلك المواقف الکریمة والمشاهد الشریفة
وزیارة قبر نبیك صلواتك علیه وآله وفی جمیع حوائج الدنیا والآخرة فکن لی
اللهم انی اسئلك فیما تقضی وتقدر من الامر المحتوم فی لیلة القدر من القضاء الذی
لا یرد ولا یبدل ان تکتبنی من حجاج بیتك الحرام المبرور حجهم المشکور سعیهم

المعقود ونومهم المكفّر عنهم سيّئاتهم واجعل فيما تقضي وتقدّر أن تطيل
عمري وتوسّع عليّ رزقي وتؤدّي عنّي أمانتي وديني آمين ربّ العالمين وايضا
بسند معتبر از جناب صاحب الامر منقولست كه در هر شب اين ماه در هر وقت از شب كه باشد
اين دعا را بخواند اللّهمّ إنّي أفتتح الثناء بحمدك وأنت مسدّد للصواب بمنّك وأيقنت أنّك
أنت أرحم الراحمين في موضع العفو والرحمة وأشدّ المعاقبين في موضع
النكال والنقمة وأعظم المتجبّرين في موضع الكبرياء والعظمة اللّهمّ أذنت لي في
دعائك ومسألتك فاسمع يا سميع مدحتي وأجب يا رحيم دعوتي وأقل يا غفور
عثرتي فكم يا إلهي من كربة قد فرّجتها وهموم قد كشفتها وعثرة قد أقلتها
ورحمة قد نشرتها وحلقة بلاء قد فككتها الحمد لله الذي لم يتّخذ صاحبة
ولا ولداً ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له وليّ من الذلّ وكبّره تكبيراً
الحمد لله بجميع محامده كلّها على جميع نعمه كلّها الحمد لله الذي لا مضادّ له في
ملكه ولا منازع له في أمره الحمد لله الذي لا شريك له في خلقه ولا شبيه
له في عظمته الحمد لله الفاشي في الخلق أمره وحمده الظاهر بالكرم مجده الباسط بالجود
يده الذي لا تنقص خزائنه ولا تزيده كثرة العطاء إلّا كرماً وجوداً إنّه هو العزيز
الوهّاب اللّهمّ إنّي أسألك قليلاً من كثير مع حاجة بي إليه عظيمة وغناك عنه
قديم وهو عندي كثير وهو عليك سهل يسير اللّهمّ إنّ عفوك عن ذنبي وتجاوزك
عن خطيئتي وصفحك عن ظلمي وسترك على قبيح عملي وحلمك عن كثير جرمي عند
ما كان من خطائي وعمدي أطمعني في أن أسألك ما لا أستوجبه منك الذي
رزقتني من رحمتك وأريتني من قدرتك وعرّفتني من إجابتك فصرت أدعوك
آمناً وأسألك مستأنساً لا خائفاً ولا وجلاً مدلّاً عليك فيما قصدت فيه إليك
فإن أبطأ عنّي عتبت بجهلي عليك ولعلّ الذي أبطأ عنّي هو خير لي لعلمك بعاقبة
الأمور فلم أر مولى كريماً أصبر على عبد لئيم منك عليّ يا ربّ إنّك تدعوني

فاولى

١٦

فأولّي عنك وتتحبّب إليّ فأتبغّض إليك وتتودّد إليّ فلا أقبل منك كأنّ لي التطوّل
عليك فلم يمنعك ذلك من الرحمة لي والإحسان إليّ والتفضّل عليّ بجودك و
كرمك فارحم عبدك الجاهل وجد عليه بفضل إحسانك إنّك جواد كريم الحمد
لله مالك الملك مجري الفلك مسخّر الرياح فالق الإصباح ديّان الدين ربّ
العالمين الحمد لله على حلمه بعد علمه والحمد لله على عفوه بعد قدرته والحمد لله على
طول أناته في غضبه وهو قادر على ما يريد الحمد لله خالق الخلق باسط الرزق فالق
الإصباح ذي الجلال والإكرام والفضل والإنعام الذي بعد فلا يرى وقرب
فشهد النجوى تبارك وتعالى الحمد لله الذي ليس له منازع يعادله ولا شبيه
يشاكله ولا ظهير يعاضده قهر بعزّته الأعزّاء وتواضع لعظمته العظماء فبلغ
بقدرته ما يشاء الحمد لله الذي يجيبني حين أناديه ويستر عليّ كلّ عورة وأنا أعصيه
ويعظّم النعمة عليّ فلا أجازيه فكم من موهبة هنيئة قد أعطاني وعظيمة مخوفة
قد كفاني وبهجة مونقة قد أراني فأثني عليه حامداً وأذكره مسبّحاً الحمد لله الذي
لا يهتك حجابه ولا يغلق بابه ولا يردّ سائله ولا يخيّب آمله ولا ينفد نائله الحمد
لله الذي يؤمن الخائفين وينجّي الصادقين ويرفع المستضعفين ويضع المستكبرين و
يهلك ملوكاً ويستخلف آخرين والحمد لله قاصم الجبّارين مبير الظالمين مدرك
الهاربين نكال الظالمين صريخ المستصرخين موضع حاجات الطالبين معتمد المؤمنين
الحمد لله الذي من خشيته ترعد السماء وسكّانها وترجف الأرض وعمّارها وتموج
البحار ومن يسبح في غمراتها الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنّا لنهتدي لولا أن
هدانا الله الحمد لله الذي يخلق ولا يُخلق ويرزق ولا يُرزق ويُطعم ولا يُطعم ويميت
الأحياء ويحيي الموتى وهو حيّ لا يموت بيده الخير وهو على كلّ شيء قدير اللّهمّ
صلّ على محمّد عبدك ورسولك وأمينك وصفيّك وحبيبك وخيرتك من خلقك
وحافظ سرّك ومبلّغ رسالاتك أفضل وأحسن وأجمل وأكمل وأزكى وأنمى و

والاحسان

أطيب وأطهر وأنمى وأكثر ما صليت وباركت وترحمت وتحننت وسلمت على
أحد من عبادك وأنبيائك ورسلك وصفوتك وأهل الكرامة عليك من خلقك
اللهم صل على علي أمير المؤمنين ووصي رسول رب العالمين عبدك ووليك
وأخي رسولك وحجتك على خلقك وآيتك الكبرى والنبأ العظيم وصل على
الصديقة الطاهرة فاطمة الزهراء سيدة نساء العالمين وصل على سبطي
الرحمة وإمامي الهدى الحسن والحسين سيدي شباب أهل الجنة أجمعين وصل
على أئمة المسلمين علي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر
وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن بن علي والخلف الهادي
المهدي حججك على عبادك وأمنائك في بلادك صلاة كثيرة دائمة اللهم و
صل على ولي أمرك القائم المؤمل والعدل المنتظر وحفه بملائكتك المقربين
وأيده بروح القدس يا رب العالمين اللهم اجعله الداعي إلى كتابك والقائم
بدينك واستخلفه في الأرض كما استخلفت الذين من قبله مكن له دينه الذي
ارتضيته له أبدله من بعد خوفه أمنا يعبدك لا يشرك بك شيئا اللهم أعزه
وأعزز به وانصره وانتصر به وانصره نصرا عزيزا وافتح له فتحا يسيرا
واجعل له من لدنك سلطانا نصيرا اللهم أظهر به دينك وسنة نبيك حتى
لا يستخفي بشيء من الحق مخافة أحد من الخلق اللهم إنا نرغب إليك في دولة كريمة
تعز بها الإسلام وأهله وتذل بها النفاق وأهله وتجعلنا فيها من الدعاة
إلى طاعتك والقادة إلى سبيلك وترزقنا بها كرامة الدنيا والآخرة اللهم
ما عرفتنا من الحق فحملناه وما قصرنا عنه فبلغناه اللهم المم به شعثنا واشعب
به صدعنا وارتق به فتقنا وكثر به قلتنا وأعزز به ذلتنا وأغن به عائلنا
واقض به عن مغرمنا واجبر به فقرنا وسد به خلتنا ويسر به عسرنا وبيض
به وجوهنا وفك به أسرنا وأنجح به طلبتنا وأنجز به مواعيدنا واستجب به دعوتنا

وأعطنا به سؤلنا وبلغنا به من الدنيا والآخرة آمالنا وأعطنا به فوق رغبتنا
يا خير المسؤولين وأوسع المعطين اشف به صدورنا وأذهب به غيظ قلوبنا
واهدنا به لما اختلف فيه من الحق بإذنك إنك تهدي من تشاء إلى صراط مستقيم
وانصرنا به على عدوك وعدونا إله الحق آمين اللهم إنا نشكو إليك فقد نبينا
صلواتك عليه وآله وغيبة ولينا وكثرة عدونا وقلة عددنا وشدة الفتن
بنا وتظاهر الزمان علينا فصل على محمد وآله وأعنا على ذلك بفتح منك تعجله و
بضر تكشفه ونصر تعزه وسلطان حق تظهره ورحمة منك تجللناها وعافية
منك تلبسناها برحمتك يا أرحم الراحمين وأيضا از حضرت صادق در هر شب ماه
رمضان منقولست اللهم إني أسألك أن تجعل فيما تقضي وتقدر من الأمر المحتوم و
في الأمر الحكيم من القضاء الذي لا يرد ولا يبدل أن تكتبني من حجاج بيتك
الحرام المبرور حجهم المشكور سعيهم المغفور ذنوبهم المكفر عنهم سيئاتهم
وأن تجعل فيما تقضي وتقدر أن تطيل عمري في خير وعافية وتوسع في رزقي
وتجعلني ممن تنتصر به لدينك ولا تستبدل بي غيري و ابتدا نيز در هر شب
وارد است اللهم برحمتك في الصالحين فأدخلنا وفي عليين فارفعنا وبكأس
من معين من عين سلسبيل فاسقنا ومن الحور العين برحمتك فزوجنا ومن
الولدان المخلدين كأنهم لؤلؤ مكنون فأخدمنا ومن ثمار الجنة ولحوم الطير
فأطعمنا ومن ثياب السندس والحرير والإستبرق فألبسنا وليلة القدر وحج
بيتك الحرام فارزقنا وقتلا في سبيلك فوفق لنا وصالح الدعاء والمسألة فاستجب
لنا وإذا جمعت الأولين والآخرين يوم القيامة فارحمنا وبراءة من النار فاكتب
لنا وفي جهنم فلا تغلنا وفي عذابك وهوانك فلا تبتلنا ومن الزقوم والضريع
فلا تطعمنا ومع الشياطين فلا تجعلنا وفي النار على وجوهنا فلا تكبنا ومن
ثياب النار وسرابيل القطران فلا تلبسنا ومن كل سوء يا لا إله إلا أنت بحق لا إله

الا انت فنجنا فصل پنجم در دعای اوقات سحر است در حدیث از امام رضا منقول که جناب امام
محمد باقر این دعا را در سحرهای ماه مبارک رمضان میخواندند و میفرمودند که هر که بداند
عظمت این دعا را در نزد خدا و سرعت اجابت از برای خواننده و طالب این دعا با شمشیر قتال
کند و اگر سوگند یاد کنم که اسم اعظم در این دعا است هر آینه راست سوگند خورده باشم
پس این دعا را از غیر اهلش پنهان دارید و با تضرع بخوانید و دعا این است اللهم انی اسئلک
من بهائک بابهاه و کل بهائک بهی اللهم انی اسئلک ببهائک کله
اللهم انی اسئلک من جمالک باجمله و کل جمالک جمیل اللهم انی اسئلک بجمالک
کله اللهم انی اسئلک من جلالک باجله و کل جلالک جلیل اللهم
انی اسئلک بجلالک کله اللهم انی اسئلک من عظمتک باعظمها و کل عظمتک
عظیمة اللهم انی اسئلک بعظمتک کلها اللهم انی اسئلک من نورک بانوره و
کل نورک نیر اللهم انی اسئلک بنورک کله اللهم انی اسئلک من رحمتک
باوسعها و کل رحمتک واسعة اللهم انی اسئلک برحمتک کلها اللهم انی اسئلک
من کلماتک باتمها و کل کلماتک تامة اللهم انی اسئلک بکلماتک کلها اللهم
انی اسئلک من کمالک باکمله و کل کمالک کامل اللهم انی اسئلک بکمالک کله
اللهم انی اسئلک من اسمائک باکبرها و کل اسمائک کبیرة اللهم انی اسئلک
من عزتک باعزها و کل عزتک عزیزة اللهم انی اسئلک بعزتک کلها اللهم انی
اسئلک من مشیتک بامضاها و کل مشیتک ماضیة اللهم انی اسئلک بمشیتک
کلها اللهم انی اسئلک من قدرتک بالقدرة التی استطلت بها علی کل شیء و کل
قدرتک مستطیلة اللهم انی اسئلک بقدرتک کلها اللهم انی اسئلک من علمک
بانفذه و کل علمک نافذ اللهم انی اسئلک بعلمک کله اللهم انی اسئلک من
قولک بارضاه و کل قولک رضی اللهم انی اسئلک بقولک کله اللهم انی
اسئلک من مسائلک باحبها الیک و کل مسائلک الیک حبیبة اللهم انی اسئلک

بمسائلک کلها اللهم انی اسئلک من شرفک باشرفه و کل شرفک شریف اللهم
انی اسئلک بشرفک کله اللهم انی اسئلک من سلطانک بادومه و کل سلطانک
و کل سلطانک دائم اللهم انی اسئلک بسلطانک کله اللهم انی اسئلک من
ملکک بافخره و کل ملکک فاخر اللهم انی اسئلک بملکک کله اللهم انی اسئلک
من علوک باعلاه و کل علوک عال اللهم انی اسئلک بعلوک کله اللهم انی
اسئلک من منک باقدمه و کل منک قدیم اللهم انی اسئلک بمنک کله اللهم
انی اسئلک من آیاتک باکرمها و کل آیاتک کریمة اللهم انی اسئلک بآیاتک کلها اللهم انی
اسئلک بما انت فیه من الشأن و الجبروت و اسئلک بکل شأن وحده و جبروت
وحدها اللهم انی اسئلک بما تجیبنی حین اسئلک فاجبنی یا الله و از جمله دعاها
سحر ایام ماه این دعا است یا مفزعی عند کربتی و یا غوثی عند شدتی الیک فزعت و
بک استغثت و بک لذت لا الوذ بسواک و لا اطلب الفرج الا منک فاغثنی و فرج
عنی یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر و اعف عنی الکثیر
انک انت الغفور الرحیم اللهم انی اسئلک ایمانا تباشر به قلبی و یقینا صادقا
حتی اعلم انه لن یصیبنی الا ما کتبت لی و رضنی من العیش بما قسمت لی یا ارحم
الراحمین و از جمله دعاها که در سحر ایام ماه باید خواند این است الهی وقف السائلون
ببابک و لاذ الفقراء بجنابک و وقفت سفینة المساکین علی ساحل بحر کرمک ترجو
الجواز الی ساحة رحمتک و نعمتک الهی ان کنت لا ترحم فی هذا الشهر الشریف الا
لمن اخلص لک فی صیامه و قیامه فمن للمذنب المقصر اذا غرق فی بحر ذنوبه
و آثامه الهی ان کنت لا ترحم الا المطیعین فمن للعاصین و ان کنت لا تقبل
الا من العاملین فمن للمقصرین الهی ربح الصائمون و فاز القائمون و نجی
المخلصون و نحن عبیدک المذنبون فارحمنا برحمتک و اعتقنا من النار بعفوک
و اغفر لنا ذنوبنا و لکافة المؤمنین و المؤمنات برحمتک یا ارحم الراحمین و

صلى الله على نبينا محمد وآله **وايضا** از ادعيه سحر ماه مبارك رمضان است سبحان من يعلم
جوارح القلوب سبحان من يحصي عدد الذنوب سبحان من لا يخفى عليه خافية
في السموات والارضين سبحان الرب الودود سبحان الفرد الوتر سبحان العظيم
الاعظم سبحان من لا يعتدي على اهل مملكته سبحان من لم يؤاخذ اهل الارض
بالوان العذاب سبحان الحنان المنان سبحان الرؤف الرحيم سبحان الجبار الجواد
سبحان الحليم الكريم سبحان البصير العليم سبحان السميع البصير الواسع سبحان
الله على اقبال النهار سبحان الله على ادبار النهار سبحان الله على ادبار الليل
واقبال النهار وله الحمد والمجد والعظمة والكبرياء مع كل نفس وكل
طرفة عين وكل لمحة سبق في علمه سبحانك ملاء الميزان ما احصى كتابك سبحانك
زنة عرشك سبحانك سبحانك سبحانك **وايضا** از جمله ادعيه سحر ماه مبارك دعاء
جناب سيد الساجدين است كه ابو حمزه ثمالى از انحضرت روايت نموده و ان دعا اينست
الهي لا تؤدبني بعقوبتك ولا تمكر بي في حيلتك من اين لي الخير يا رب ولا يوجد
الا من عندك ومن اين لي النجاة ولا تستطاع الا بك لا الذي احسن استغنى
عن عونك ورحمتك ولا الذي اساء واجترء عليك ولم يرضك خرج عن قدرتك
يا رب يا رب يا رب انقدر بگويد كه نفس قطع شود بك عرفتك وانت دللتني
عليك ودعوتني اليك ولولا انت لم ادر ما انت الحمد لله الذي ادعوه فيجيبني
وان كنت بطيئا حين يدعوني والحمد لله الذي اسئله فيعطيني وان كنت بخيلا
حين يستقرضني والحمد لله الذي اناديه كلما شئت لحاجتي واخلو به حيث
شئت لسري بغير شفيع فيقضي لي حاجتي والحمد لله الذي ادعوه ولا ادعو غيره
ولو دعوت غيره لم يستجب لي دعائي والحمد لله الذي ارجوه ولا ارجو غيره ولو رجوت
غيره لاخلف رجائي والحمد لله الذي وكلني اليه فاكرمني ولم يكلني الى الناس
فيهينوني والحمد لله الذي تحبب الي وهو غني عني والحمد لله الذي يحلم عني

حتى كاني لا ذنب لي فربي احمد شيء عندي واحق بحمدي اللهم اني اجد سبل
المطالب اليك مشرعة ومناهل الرجاء لديك مترعة والاستعانة بفضلك
لمن املك مباحة وابواب الدعاء اليك للصارخين مفتوحة واعلم انك للراجين
بموضع اجابة وللملهوفين بمرصد اغاثة وان في اللهف الى جودك والرضا
بقضائك عوضا من منع الباخلين ومندوحة عما في ايدي المستأثرين وان
الراحل اليك قريب المسافة وانك لا تحتجب عن خلقك الا ان تحجبهم الاعمال
دونك وقد قصدت اليك بطلبتي وتوجهت اليك بحاجتي وجعلت بك
استغاثتي وبدعائك توسلي من غير استحقاق لاستماعك مني ولا استيجاب لعفوك
عني بل لثقتي بكرمك وسكوني الى صدق وعدك ولجائي الى الايمان بتوحيدك
ويقيني بمعرفتك مني ان لا رب لي غيرك ولا اله الا انت وحدك لا شريك لك
اللهم انت القائل وقولك حق ووعدك صدق واسئلوا الله من فضله ان
الله كان بكم رحيما وليس من صفاتك يا سيدي ان تأمر بالسؤال وتمنع العطية
وانت المنان بالعطيات على اهل مملكتك والعائد عليهم بتحنن رأفتك الهي
ربيتني في نعمك واحسانك صغيرا ونوهت باسمي كبيرا فيا من رباني في الدنيا
باحسانه وتفضله ونعمه واشار لي في الآخرة الى عفوه وكرمه معرفتي يا مولاي
دليلي عليك وحبي لك شفيعي اليك وانا واثق من دليلي بدلالتك وساكن
من شفيعي الى شفاعتك ادعوك يا سيدي بلسان قد اخرسه ذنبه رب اناجيك
بقلب قد اوبقه جرمه ادعوك يا رب راهبا راغبا راجيا خائفا اذا رأيت
مولاي ذنوبي فزعت واذا رأيت كرمك طمعت فان عفوت فخير راحم وان
عذبت فغير ظالم حجتي يا الله في جرأتي على مسألتك مع اتياني ما تكره جودك
وكرمك وعدتي في شدتي مع قلة حيائي رأفتك ورحمتك وقد رجوت ان
لا تخيب بين ذين وذين منيتي فحقق رجائي واسمع دعائي يا خير من دعاه داع

وأفضل من رجاه راج عظم يا سيدي أملي وساء عملي فأعطني من عفوك بمقدار أملي
ولا تؤاخذني بأسوء عملي فإن كرمك أي رب يجل عن مجازاة المذنبين وحلمك
يكبر عن مكافاة المقصرين وأنا يا سيدي عائذ بفضلك هارب منك إليك منتجز
ما وعدت من الصفح عمن أحسن بك ظنا وما أنا يا رب وما خطري هبني بفضلك
وتصدق علي بعفوك أي رب جللني بسترك واعف عن توبيخي بكرم وجهك
فلو اطلع اليوم على ذنبي غيرك ما فعلته ولو خفت تعجيل العقوبة لاجتنبته
لا لأنك أهون الناظرين إلي وأخف المطلعين علي بل لأنك يا رب خير الساترين
وأحكم الأحكمين وأكرم الأكرمين ستار العيوب غفار الذنوب علام الغيوب
تستر الذنب بكرمك وتؤخر العقوبة بحلمك فلك الحمد على حلمك بعد علمك و
لك الحمد على عفوك بعد قدرتك ويحملني ويجرئني على معصيتك حلمك عني و
يدعوني إلى قلة الحياء سترك علي ويسرعني إلى التوثب على محارمك معرفتي
بسعة رحمتك وعظيم عفوك يا حليم يا كريم يا حي يا قيوم يا غافر الذنب يا قابل
التوب يا عظيم المن يا قديم الإحسان أين سترك الجميل أين عفوك الجليل أين
فرجك القريب أين غياثك السريع أين رحمتك الواسعة أين عطاياك الفاضلة
أين مواهبك الهنيئة أين صنائعك السنية أين فضلك العظيم أين منك الجسيم
أين إحسانك القديم أين كرمك يا كريم به وبمحمد وآله فاستنقذني وبرحمتك فخلصني
يا محسن يا مجمل يا منعم يا مفضل لست أتكل في النجاة من عقابك على أعمالنا بل بفضلك
علينا لأنك أهل التقوى وأهل المغفرة تبدئ بالإحسان نعما وتعفو عن الذنب كرما
فما ندري ما نشكر أجميل ما تنشر أم قبيح ما تستر أم عظيم ما أبليت وأوليت أم
كثير ما منه نجيت وعافيت يا حبيب من تحبب إليك ويا قرة عين من لاذ بك وانقطع
إليك أنت المحسن ونحن المسيئون فتجاوز يا رب عن قبيح ما عندنا بجميل ما عندك
وأي جهل يا رب لا يسعه جودك وأي زمان أطول من أناتك وما قدر أعمالنا

في جنب نعمك وكيف نستكثر أعمالا نقابل بها كرمك بل كيف يضيق على المذنبين
ما وسعهم من رحمتك يا واسع المغفرة يا باسط اليدين بالرحمة فوعزتك يا سيدي
لو نهرتني ما برحت من بابك ولا كففت عن تملقك لما انتهى إلي من المعرفة بجودك
وكرمك وأنت الفاعل لما تشاء تعذب من تشاء بما تشاء كيف تشاء وترحم من تشاء
ولا تسئل عن فعلك ولا تنازع في ملكك ولا تشارك في أمرك ولا تضاد في حكمك
ولا يعترض عليك أحد في تدبيرك لك الخلق والأمر تبارك الله رب العالمين يا رب
هذا مقام من لاذ بك واستجار بكرمك وألف إحسانك ونعمك وأنت الجواد
الذي لا يضيق عفوك ولا ينقص فضلك ولا تقل رحمتك وقد توثقنا منك
بالصفح القديم والفضل العظيم والرحمة الواسعة أفتراك يا رب تخلف ظنوننا
أو تخيب آمالنا كلا يا كريم فليس هذا ظننا بك ولا هذا فيك طمعنا يا رب إن لنا
فيك أملا طويلا كثيرا إن لنا فيك رجاء عظيما عصيناك ونحن نرجو أن تستر
علينا ودعوناك ونحن نرجو أن تستجيب لنا فحقق رجانا يا مولانا فقد علمنا ما نستوجب
بأعمالنا ولكن علمك فينا وعلمنا بأنك لا تصرفنا عنك حثنا على الرغبة إليك
وإن كنا غير مستوجبين لرحمتك فأنت أهل أن تجود علينا وعلى المذنبين بفضل
سعتك فامنن علينا بما أنت أهله وجد علينا بفضلك فإنا محتاجون إلى
نيلك يا غفار بنورك اهتدينا وبفضلك استغنينا وبنعمتك أصبحنا وأمسينا
ذنوبنا بين يديك نستغفرك اللهم منها ونتوب إليك تتحبب إلينا بالنعم ونعارضك
بالذنوب خيرك إلينا نازل وشرنا إليك صاعد ولم يزل ولا يزال ملك كريم
يأتيك عنا في كل يوم بعمل قبيح فلا يمنعك ذلك من أن تحوطنا بنعمك وتتفضل
علينا بآلائك فسبحانك ما أحلمك وأعظمك وأكرمك مبدئا ومعيدا تقدست
أسماؤك وجل ثناؤك وكرم صنائعك وفعالك أنت إلهي أوسع فضلا وأعظم
حلما من أن تقايسني بفعلي وخطيئتي فالعفو العفو العفو سيدي سيدي

اللهم اشغلنا بذكرك واعذنا من سخطك واجرنا من عذابك وارزقنا من مواهبك
وانعم علينا من فضلك وارزقنا حج بيتك وزيارة قبر نبيك والائمة صلواتك و
مغفرتك ورحمتك ورضوانك عليه وعلى اهل بيته انك قريب مجيب وارزقنا
عملا بطاعتك وتوفنا على ملتك وسنة نبيك صلى الله عليه وآله اللهم اغفر
لي ولوالدي وارحمهما كما ربياني صغيرا اجزهما بالاحسان احسانا وبالسيئات
غفرانا اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات الاحياء منهم والاموات وتابع بيننا
وبينهم بالخيرات اللهم اغفر لحينا وميتنا وشاهدنا وغائبنا ذكرنا وانثانا صغيرنا
وكبيرنا حرنا ومملوكنا كذب العادلون بالله وضلوا ضلالا بعيدا وخسروا خسرانا
مبينا اللهم صل على محمد وآل محمد واختم لي بخير واكفني ما اهمني من امر دنياي و
آخرتي ولا تسلط علي من لا يرحمني واجعل علي منك واقية باقية ولا تسلبني
صالح ما انعمت به علي وارزقني من فضلك رزقا واسعا حلالا طيبا اللهم ا
حرسني بحراستك واحفظني بحفظك واكلأني بكلاءتك وارزقني حج بيتك
الحرام في عامنا هذا وفي كل عام وزيارة قبر نبيك والائمة عليهم السلام ولا
تخلني يا رب من تلك المشاهد الشريفة والمواقف الكريمة اللهم تب علي حتى لا
اعصيك والهمني الخير والعمل به وخشيتك بالليل والنهار ما ابقيتني يا
رب العالمين اللهم اني كلما قلت قد تهيأت وتعبأت وقمت للصلاة بين يديك وناجيتك
القيت علي نعاسا اذا انا صليت وسلبتني مناجاتك اذا انا ناجيت ما لي كلما
قلت قد صلحت سريرتي وقرب من مجالس التوابين مجلسي عرضت لي بلية ازالت
قدمي وحالت بيني وبين خدمتك سيدي لعلك عن بابك طردتني وعن خدمتك
نحيتني او لعلك رايتني مستخفا بحقك فاقصيتني او لعلك رايتني معرضا عنك
فقليتني او لعلك وجدتني في مقام الكاذبين فرفضتني او لعلك رايتني غير
شاكر لنعمائك فحرمتني او لعلك فقدتني من مجالس العلماء فخذلتني او لعلك رايتني

في الغافلين فمن رحمتك آيستني او لعلك رايتني آلف مجالس البطالين فبيني وبينهم
خليتني او لعلك لم تحب ان تسمع دعائي فباعدتني او لعلك بجرمي وجريرتي كافيتني
او لعلك بقلة حيائي منك جازيتني فان عفوت يا رب فطالما عفوت عن
المذنبين قبلي لان كرمك اي رب يجل عن مكافاة المقصرين وحلمك يكبر عن
مجازاة المذنبين وانا عائذ بفضلك هارب منك اليك متنجز ما وعدت من الصفح
عمن احسن بك ظنا الهي انت اوسع فضلا واعظم حلما من ان تقايسني بعملي او ان
تستزلني بخطيئتي وما انا يا سيدي وما خطري هبني بفضلك وتصدق علي بعفوك
وجللني بسترك واعف عن توبيخي بكرم وجهك سيدي انا الصغير الذي
ربيته وانا الجاهل الذي علمته وانا الضال الذي هديته وانا الوضيع الذي
رفعته وانا الخائف الذي آمنته وانا الجائع الذي اشبعته والعطشان الذي
ارويته والعاري الذي كسوته والفقير الذي اغنيته والضعيف الذي قويته
والذليل الذي اعززته والسقيم الذي شفيته والسائل الذي اعطيته والمذنب
الذي سترته والخاطئ الذي اقلته وانا القليل الذي كثرته والمستضعف
الذي نصرته وانا الطريد الذي آويته فلك الحمد وانا يا رب الذي لم استحيك
في الخلاء ولم اراقبك في الملأ انا صاحب الدواهي العظمى انا الذي على سيده
اجترى انا الذي عصيت جبار السماء انا الذي اعطيت على المعاصي جليل الرشى
انا الذي حين بشرت بها خرجت اليها اسعى انا الذي امهلتني فما ارعويت
وسترت علي فما استحييت وعملت بالمعاصي فتعديت واسقطتني من عينك
فما باليت فبحلمك امهلتني وبسترك سترتني حتى كانك اغفلتني ومن عقوبات
المعاصي جنبتني حتى كانك استحييتني الهي لم اعصك حين عصيتك وانا بربوبيتك
جاحد ولا بامرك مستخف ولا لعقوبتك متعرض ولا لوعيدك متهاون لكن
خطيئة عرضت وسولت لي نفسي وغلبني هواي واعانني عليها شقوتي وغرني

سترك المرخى علي فقلة عصيتك وخالفتك بجهدي فالآن من عذابك من يستنقذني
ومن أيدي الخصماء غداً من يخلصني وبحبل من أتصل إن أنت قطعت حبلك عني
فواسوأتا على ما أحصى كتابك من عملي الذي لولا ما أرجو من كرمك وسعة رحمتك
ونهيك إياي عن القنوط لقنطت عندما أتذكرها يا خير من دعاه داع وأفضل
من رجاه راج اللهم بذمة الإسلام أتوسل إليك وبحرمة القرآن أعتمد
عليك وبحبي النبي الأمي القرشي الهاشمي العربي التهامي المكي
المدني أرجو الزلفة لديك فلا توحش استيناس إيماني بك ولا تجعل ثوابي ثواب
من عبد سواك فإن قوماً آمنوا بألسنتهم ليحقنوا به دماءهم فأدركوا ما أملوا
وإنا آمنا بك بألسنتنا وقلوبنا لتعفو عنا فأدرك بنا ما أملنا وثبت رجاءك
في صدورنا ولا تزغ قلوبنا بعد إذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة إنك أنت
الوهاب فوعزتك لو انتهرتني ما برحت من بابك ولا كففت عن تملقك لما ألهم
قلبي من المعرفة بكرمك وسعة رحمتك إلى من يذهب العبد إلا إلى مولاه وإلى
من يلتجئ المخلوق إلا إلى خالقه إلهي لو قرنتني بالأصفاد ومنعتني سيبك من
بين الأشهاد ودللت على فضائحي عيون العباد وأمرت بي إلى النار وحلت بيني
وبين الأبرار ما قطعت رجائي منك وما صرفت وجه تأميلي للعفو عنك ولا خرج
حبك عن قلبي أنا لا أنسى أياديك عندي وسترك علي في دار الدنيا سيدي
صل على محمد وآل محمد وأخرج حب الدنيا من قلبي واجمع بيني وبين المصطفى وآله
خيرتك من خلقك وخاتم النبيين محمد صلى الله عليه وآله وانقلني إلى درجة التوبة
إليك وأعني بالبكاء على نفسي فقد أفنيت بالتسويف والآمال عمري وقد نزلت
منزلة الآيسين من خيري فمن يكون أسوأ حالاً مني إن أنا نقلت على مثل حالي
إلى قبري لم أمهده لرقدتي ولم أفرشه بالعمل الصالح لضجعتي ومالي لا أبكي ولا
أدري إلى ما يكون مصيري وأرى نفسي تخادعني وأيامي تخاتلني وقد خفقت

عند رأسي أجنحة الموت فمالي لا أبكي أبكي لخروج نفسي أبكي لظلمة قبري أبكي
لضيق لحدي أبكي لسؤال منكر ونكير إياي أبكي لخروجي من قبري عرياناً ذليلاً
حاملاً ثقلي على ظهري أنظر مرة عن يميني وأخرى عن شمالي إذ الخلائق في شأن غير
شأني لكل امرئ منهم يومئذ شأن يغنيه وجوه يومئذ مسفرة ضاحكة مستبشرة
ووجوه يومئذ عليها غبرة ترهقها قترة وذلة سيدي عليك معولي ومعتمدي و
رجائي وتوكلي وبرحمتك تعلقي تصيب برحمتك من تشاء وتهدي بكرامتك
من تحب فلك الحمد على ما نقيت من الشرك قلبي ولك الحمد على بسط لساني أفبلساني
هذا الكال أشكرك أم بغاية جهدي في عملي أرضيك وما قدر لساني يا رب في
جنب شكرك وما قدر عملي في جنب نعمك وإحسانك إلهي إن جودك بسط
أملي وشكرك قبل عملي سيدي إليك رغبتي ومنك رهبتي وإليك تأميلي قد
ساقني إليك أملي وعليك يا واحدي عكفت همتي وفيما عندك انبسطت رغبتي
ولك خالص رجائي وخوفي وبك أنست محبتي وإليك ألقيت بيدي وبحبل طاعتك مددت
رهبتي يا مولاي بذكرك عاش قلبي وبمناجاتك بردت ألم الخوف عني فيا مولاي
ويا مؤملي ويا منتهى سؤلي صل على محمد وآل محمد وفرق بيني وبين ذنبي المانع لي
من لزوم طاعتك فإنما أسألك لقديم الرجاء فيك وعظيم الطمع منك
الذي أوجبته على نفسك من الرأفة والرحمة فالأمر لك وحدك لا شريك لك
والخلق كلهم عيالك وفي قبضتك وكل شيء خاضع لك تباركت يا رب العالمين
إلهي ارحمني إذا انقطعت حجتي وكل عن جوابك لساني وطاش عند سؤالك إياي
لبي فيا عظيم رجائي لا تخيبني إذا اشتدت فاقتي إليك ولا تردني لجهلي ولا تمنعني
لقلة صبري وأعطني لفقري وارحمني لضعفي سيدي عليك معتمدي ومعولي و
رجائي وتوكلي وبرحمتك تعلقي وبفنائك أحط رحلي وبجودك أقصد طلبتي و
بكرمك أي رب أستفتح دعائي ولديك أرجو جبر فاقتي وبغناك أجبر عيلتي وتحت

ظلّ عفوك قيامي وإلى جودك وكرمك أمدّ بصري وإلى معروفك أديم نظري فلا
تحرقني بالنار وأنت موضع أملي ولا تسكنّي الهاوية فإنك قرّة عيني يا سيدي
ولا تحرمني ثوابك فإنك العارف بفقري إلهي إن كان قد دنا أجلي ولم يقرّبني
منك عملي فقد جعلت الاعتراف إليك بذنبي وسائل عللي إلهي إن عفوت فمن
أولى منك بالعفو وإن عذّبت فمن أعدل منك في الحكم اللهم ارحم في هذه الدنيا
غربتي وعند الموت كربتي وفي القبر وحدتي وفي اللحد وحشتي وإذا نشرت للحساب
بين يديك ذلّ موقفي واغفر لي ما خفي على الآدميين من عملي وأدم لي ما به سترتني
وارحمني صريعاً على الفراش تقلّبني أيدي أحبّتي وتفضّل عليّ ممدوداً على المغتسل
يقلّبني صالح جيرتي وتحنّن عليّ محمولاً قد تناول الأقرباء أطراف جنازتي وجد
على منقولاً قد نزلت بك وحيداً في حفرتي وارحم في ذلك البيت الجديد غربتي حتى
لا أستأنس بغيرك يا سيدي فإنك إن وكلتني إلى نفسي هلكت سيدي فبمن
أستغيث إن لم تقلني عثرتي وإلى من أفزع إن فقدت عنايتك في ضجعتي وإلى من
ألتجي إن لم تنفّس كربتي سيدي من لي ومن يرحمني إن لم ترحمني وفضل من أؤمّل
إن عدمت فضلك يوم فاقتي وإلى من الفرار من الذنوب إذا انقضى أجلي سيدي
لا تعذّبني وأنا أرجوك اللهم حقّق رجائي وآمن خوفي فإن كثرة ذنوبي لا أرجو
فيها إلا عفوك سيدي أنا أسألك ما لا أستحق وأنت أهل التقوى وأهل المغفرة
فاغفر لي وألبسني من نظرك ثوباً يغطّي عليّ التبعات وتغفرها لي ولا
أطالب بها إنك ذو منّ قديم وصفح عظيم وتجاوز كريم إلهي أنت الذي تفيض
سيبك على من لا يسألك وعلى الجاحدين بربوبيتك فكيف سيدي بمن سألك و
أيقن أن الخلق لك والأمر إليك تباركت وتعاليت يا رب العالمين إلهي و
سيدي عبدك ببابك أقامته الخصاصة بين يديك يقرع باب إحسانك بدعائه
ويستعطف جميل نظرك بمكنون رجائه فلا تعرض بوجهك الكريم عنّي واقبل

منّي ما أقول فقد دعوتك بهذا الدعاء وأنا أرجو أن لا تردّني معرفة منّي برأفتك
ورحمتك إلهي أنت الذي لا يحفيك سائل ولا ينقصك نائل أنت كما تقول وفوق
ما نقول اللهم إني أسألك صبراً جميلاً وفرجاً قريباً وقولاً صادقاً وأجراً عظيماً أسألك
يا رب من الخير كلّه ما علمت منه وما لم أعلم أسألك اللهم من خير ما سألك
منه عبادك الصالحون يا خير من سئل وأجود من أعطى أعطني سؤلي في نفسي و
أهلي وولدي ووالديّ وأهل حزانتي وإخواني فيك وأرغد عيشي وأظهر مروّتي
وأصلح جميع أحوالي واجعلني ممن أطلت عمره وحسّنت عمله وأتممت عليه نعمتك
ورضيت عنه وأحييته حياة طيّبة في أدوم السرور وأسبغ الكرامة وأتمّ
العيش إنك تفعل ما تشاء ولا يفعل ما يشاء غيرك اللهم خصّني منك بخاصّة
ذكرك ولا تجعل شيئاً مما أتقرّب به في آناء الليل وأطراف النهار رياء و
لا سمعة ولا أشراً ولا بطراً واجعلني لك من الخاشعين اللهم أعطني السعة في الرزق و
الأمن في الوطن وقرّة العين في الأهل والمال والولد والمقام في نعمك عندي
والصحة في الجسم والقوة في البدن والسلامة في الدين واستعملني بطاعتك وطاعة
رسولك محمد وأهل بيته صلى الله عليه وآله أبداً ما استعمرتني واجعلني من أوفر
عبادك نصيباً في كل خير أنزلته وتنزله في شهر رمضان في ليلة القدر وما أنت
منزله في كل سنة من رحمة تنشرها وعافية تلبسها وبليّة تدفعها وحسنات تتقبّلها
وسيئات تتجاوز عنها وارزقني حجّ بيتك الحرام في عامنا هذا وفي كل عام وارزقني
رزقاً واسعاً من فضلك الواسع واصرف عني يا سيدي الأسواء واقض عني الدين و
الظلامات حتى لا أتأذّى بشيء منه وخذ عني بأسماع وأبصار أعدائي وحسّادي
والباغين عليّ وانصرني عليهم وأقرّ عيني وحقّق ظنّي وفرّج قلبي واجعل لي من
همّي وكربي فرجاً ومخرجاً واجعل من أرادني بسوء من جميع خلقك تحت قدميّ واكفني
شرّ الشيطان وشرّ السلطان وسيئات عملي وطهّرني من الذنوب كلها وأجرني

من النار بعفوك وادخلني الجنة برحمتك وزوجني من الحور العين بفضلك و
ألحقني بأوليائك الصالحين محمد وآله الأبرار الطيبين الطاهرين الأخيار صلوات
الله عليهم وعلى أرواحهم وأجسادهم ورحمة الله وبركاته إلهي وسيدي وعزتك
وجلالك لئن طالبتني بذنوبي لأطالبنك بعفوك ولئن طالبتني لأخبرن أهل
النار بلؤمي لأطالبنك بكرمك ولئن أدخلتني النار بحبي لك إلهي وسيدي إن
كنت لا تغفر إلا لأوليائك وأهل طاعتك فإلى من يفزع المذنبون وإن كنت لا
تكرم إلا أهل الوفاء بك فبمن يستغيث المسيئون إلهي إن أدخلتني النار ففي ذلك
سرور عدوك وإن أدخلتني الجنة ففي ذلك سرور نبيك وأنا والله أعلم أن
سرور نبيك أحب إليك من سرور عدوك اللهم إني أسألك أن تملأ قلبي
حبا لك وخشية منك وتصديقا بكتابك وإيمانا بك وفرقا منك وشوقا إليك
يا ذا الجلال والإكرام حبب إلي لقاءك وأحبب لقائي واجعل لي في لقائك الراحة
والفرج والكرامة اللهم ألحقني بصالح من مضى واجعلني من صالح من بقي وخذ
بي سبيل الصالحين وأعني على نفسي بما تعين به الصالحين على أنفسهم واختم عملي
بأحسنه واجعل ثوابي منه الجنة برحمتك يا رب العالمين وأعني على صالح ما
أعطيتني يا رب ولا تردني في سوء استنقذتني منه اللهم إني أسألك إيمانا لا أجل
له دون لقائك أحيني ما أحييتني عليه وتوفني إذا توفيتني عليه وابعثني إذا بعثتني
عليه وأبرئ قلبي من الرياء والشك والسمعة في دينك حتى يكون عملي لك خالصا
اللهم أعطني بصيرة في دينك وفهما في حكمك وفقها في علمك وكفلين من رحمتك و
ورعا يحجزني عن معاصيك وبيض وجهي بنورك واجعل رغبتي فيما عندك وتوفني
في سبيلك وعلى ملة رسولك صلى الله عليه وآله اللهم إني أعوذ بك من الكسل
والفشل والهم والجبن والبخل والغفلة والقسوة والذلة والمسكنة والفاقة
وكل بلية والفواحش ما ظهر منها وما بطن وأعوذ بك من نفس لا تقنع وبطن لا

يشبع

يشبع وقلب لا يخشع ودعاء لا يسمع وعمل لا ينفع وصلاة لا ترفع وأعوذ بك يا رب على
نفسي وولدي وديني ومالي وعلى جميع ما رزقتني من الشيطان الرجيم إنك أنت السميع
العليم اللهم إنه لا يجيرني منك أحد ولا أجد من دونك ملتحدا فلا تجعل نفسي في شيء
من عذابك ولا تردني بهلكة ولا تردني بعذاب أليم اللهم تقبل مني وأعل ذكري و
ارفع درجتي وحط وزري ولا تذكرني بخطيئتي واجعل ثواب مجلسي وثواب منطقي
وثواب دعائي رضاك والجنة وأعطني يا رب جميع ما سألتك وزدني من فضلك
إني إليك راغب يا رب العالمين اللهم إنك أنزلت في كتابك العفو وأمرتنا أن
نعفو عمن ظلمنا وقد ظلمنا أنفسنا فاعف عنا فإنك أولى بذلك منا وأمرتنا أن لا
نرد سائلا عن أبوابنا وقد جئتك سائلا فلا تردني إلا بقضاء حاجتي وأمرتنا
بالإحسان إلى ما ملكت أيماننا ونحن أرقاؤك فأعتق رقابنا من النار يا مفزعي عند
كربتي ويا غوثي عند شدتي إليك فزعت وبك استغثت ولذت لا ألوذ بسواك
ولا أطلب الفرج إلا منك فأغثني وفرج عني يا من يقبل اليسير ويعفو عن
الكثير اقبل مني اليسير واعف عني الكثير إنك أنت الرحيم الغفور اللهم إني أسألك
إيمانا تباشر به قلبي ويقينا صادقا حتى أعلم أنه لن يصيبني إلا ما كتبت لي ورضني
من العيش بما قسمت لي يا أرحم الراحمين فلما [illegible]
ابتدئها يا عدتي عند كربتي ويا صاحبي في شدتي ويا وليي في نعمتي ويا غايتي في رغبتي
أنت الساتر عورتي والمؤمن روعتي والمقيل عثرتي فاغفر لي خطيئتي اللهم إني
أسألك خشوع الإيمان قبل خشوع الذل في النار يا واحد يا أحد يا صمد يا من لم
يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا أحد يا من يعطي من سأله تحننا منه ورحمة ويبتدئ
بالخير من لم يسأله تفضلا وكرما بكرمك الدائم صل على محمد وآل محمد وهب لي رحمة
واسعة جامعة أبلغ بها خير الدنيا والآخرة اللهم إني أستغفرك لما تبت إليك منه
ثم عدت فيه وأستغفرك لكل خير أردت به وجهك فخالطني فيه ما ليس لك

اللهم صل على محمد وآله واعف عن ظلمي وجرمي بحلمك يا كريم يا من لا يخيب سائله و
لا ينفد نائله يا من علا فلا شيء فوقه ودنا فلا شيء دونه صل على محمد وآل محمد
وارحمني يا فالق البحر لموسى الليلة الليلة الساعة الساعة اللهم
طهر قلبي من النفاق وعملي من الرياء ولساني من الكذب وعيني من الخيانة فإنك تعلم
خائنة الأعين وما تخفي الصدور هذا مقام العائذ بك من النار هذا مقام المستجير
بك من النار هذا مقام المستغيث بك من النار هذا مقام من يبوء بخطيئته ويعترف
بذنبه ويتوب إلى ربه هذا مقام البائس الفقير هذا مقام الخائف المستجير هذا مقام
المحزون المكروب هذا مقام المحزون المغموم هذا مقام الغريب الغريق هذا مقام
المستوحش الفرق هذا مقام من لا يجد لذنبه غافرا غيرك ولا لهمه مفرجا سواك
ولا لضعفه مقويا إلا أنت يا الله يا كريم لا تحرق وجهي بالنار بعد سجودي لك وتعفيري
بغير من مني عليك بل لك الحمد والمن والتفضل علي ارحم أي رب [illegible]
[illegible] ضعفي وقلة حيلتي ورقة جلدي ودقة عظمي وتبدد
أوصالي وتناثر لحمي وجسمي وجسدي ووحدتي ووحشتي في قبري وجزعي من
صغير البلاء أسألك يا رب قرة العين والاغتباط يوم الحسرة والندامة بيض
وجهي يا رب يوم تسود فيه الوجوه وآمني من الفزع الأكبر أسألك البشرى يوم
تقلب فيه القلوب والأبصار والبشرى عند فراق الدنيا الحمد لله الذي أرجوه
عونا في حياتي وأعده ذخرا ليوم فاقتي الحمد لله الذي أدعوه ولا أدعو غيره و
لو دعوت غيره لم يجب دعائي الحمد لله الذي أرجوه ولا أرجو غيره ولو رجوت
غيره لأخلف رجائي الحمد لله المنعم المحسن المجمل المفضل ذي الجلال والإكرام
ولي كل نعمة وصاحب كل حسنة ومنتهى كل رغبة وقاضي كل حاجة اللهم
صل على محمد وآل محمد وارزقني اليقين وحسن الظن بك وأثبت رجاءك في قلبي
واقطع رجائي عمن سواك حتى لا أرجو غيرك ولا أثق إلا بك يا لطيفا لما تشاء

الطف

الطف لي في جميع أحوالي بما تحب وترضى يا رب إني ضعيف على النار فلا تعذبني بالنار
يا رب ارحم دعائي وتضرعي وخوفي وذلي ومسكنتي وتعويذي وتلويذي يا رب
إني ضعيف عن طلب الدنيا وأنت واسع كريم أسألك يا رب بقوتك على ذلك وقدرتك
عليه وغناك عنه وحاجتي إليه أن ترزقني في عامي هذا وشهري هذا ويومي هذا
وساعتي هذه رزقا واسعا تغنيني به عن تكلف ما في أيدي الناس من رزقك الحلال
الطيب أي رب منك أطلب وإليك أرغب وإياك أرجو وأنت أهل ذلك
لا أرجو غيرك ولا أثق إلا بك يا أرحم الراحمين أي رب إني ظلمت نفسي فاغفر لي
وارحمني وعافني يا سامع كل صوت ويا جامع كل فوت ويا باري النفوس بعد الموت
يا من لا تغشاه الظلمات ولا تشتبه عليه الأصوات ولا يشغله شيء عن شيء أعط محمدا
صلى الله عليه وآله أفضل ما سألك وأفضل ما سئلت له وأفضل ما أنت مسؤول
له إلى يوم القيامة وهب لي العافية حتى تهنئني المعيشة واختم لي بخير حتى لا تضرني
اللهم رضني بما قسمت لي حتى لا أسأل أحدا شيئا اللهم صل على محمد وآل محمد وافتح
لي خزائن رحمتك وارحمني رحمة لا تعذبني بعدها أبدا في الدنيا والآخرة و
ارزقني من فضلك الواسع رزقا حلالا طيبا لا تفقرني إلى أحد بعده سواك
تزيدني بذلك شكرا وإليك فاقة وفقرا وبك عمن سواك غنى وتعففا يا محسن
يا مجمل يا منعم يا مفضل يا مليك يا مقتدر صل على محمد وآل محمد واكفني المهم
كله واقض لي بالحسنى وبارك لي في جميع أموري واقض لي جميع حوائجي اللهم
يسر لي ما أخاف تعسيره فإن تيسير ما أخاف تعسيره عليك سهل يسير وسهل لي ما
أخاف حزونته ونفس عني ما أخاف ضيقه وكف عني ما أخاف غمه واصرف
عني ما أخاف بليته يا أرحم الراحمين اللهم املأ قلبي حبا لك وخشية منك
وتصديقا بكتابك وإيمانا بك وفرقا منك وشوقا إليك يا ذا الجلال والإكرام
اللهم إن لك علي حقوقا فتصدق بها علي وللناس قبلي تبعات فتحملها عني و

قد اوجبت لكل منيب قربي وانا مسيئك فاجعل قراي الليلة الجنة يا وهاب
الجنة يا وهاب المغفرة ولا حول ولا قوة الا بك ايضا از جمله دعاهاى مجربه
ادريس است والدعا اينست سبحانك لا اله الا انت يا رب كل شيء ووارثه ٢ يا اله
الالهة الرفيع جلاله ٣ يا الله المحمود في كل فعاله ٤ يا رحمن كل شيء وراحمه ٥
يا حيا حين لا حي في ديمومة ملكه وبقائه ٦ يا قيوم فلا يفوت شيئا علمه ولا
يؤوده ٧ يا واحد الباقي اول كل شيء وآخره ٨ يا دائم بغير فناء ولا زوال لملكه ٩
يا صمد في غير شبه ولا شيء كمثله ١٠ يا بار فلا شيء كفوه ولا مداني لوصفه ١١
يا كبير انت الذي لا تهتدي العقول لوصف عظمته ١٢ يا بارئ النفوس بلا مثال خلا من
غيره ١٣ يا زاكي الطاهر من كل آفة بقدسه ١٤ يا كافي الموسع لما خلق من عطايا
فضله ١٥ يا نقيا من كل جور لم يرضه ولم يخالطه فعاله ١٦ يا حنان انت الذي
وسعت كل شيء رحمة ١٧ يا منان ذا الاحسان قد عم كل الخلائق منه ١٨ يا ديان
العباد فكل يقوم خاضعا لرهبته ١٩ يا خالق من في السموات والارض وكل اليه
معاده ٢٠ يا رحمن كل صريخ ومكروب وغياثه ومعاذه ٢١ يا بار فلا تصف
الالسن كل جلال ملكه وعزه ٢٢ يا مبدع البدائع لم يبغ في انشائها اعوانا
من خلقه ٢٣ يا علام الغيوب فلا يؤوده من شيء حفظه ٢٤ يا معيد ما افناه
اذا برز الخلائق لدعوته من مخافته ٢٥ يا حليم ذا الاناة فلا شيء يعدله من
خلقه ٢٦ يا محمود الفعال ذا المن على جميع خلقه بلطفه ٢٧ يا عزيز المنيع الغالب
على امره فلا شيء يعدله ٢٨ يا قاهر ذا البطش الشديد انت الذي لا يطاق انتقامه ٢٩
يا متعالي القريب في علو ارتفاع دنوه ٣٠ يا جبار المذلل كل شيء بقهر عزيز سلطانه ٣١
يا نور كل شيء وهداه انت الذي فلق الظلمات نوره ٣٢ يا قدوس الطاهر من كل
سوء فلا شيء يعدله ٣٣ يا قريب المجيب المتداني دون كل شيء قربه ٣٤ يا عالي
الشامخ في السماء فوق كل شيء علو ارتفاعه ٣٥ يا بديع البدائع ومعيدها بعد فنائها

بقدرته ٣٦ يا جليل المتكبر على كل شيء فالعدل امره والصدق قوله ووعده ٣٧
يا عظيم ذا الثناء الفاخر والعز والمجد والكبرياء فلا يذل عزه ٣٨ يا عجيب فلا
تنطق الالسن بكل آلائه وثنائه ونعمائه اسألك يا معتمدي عند كل كربة وغياثي
عند كل شدة بهذه الاسماء امانا من عقوبات الدنيا والآخرة واسألك ان تحجب
عني بصر كل سوء ومخوف ومحذور وتصرف عني ابصار الظلمة المريدين في السوء
الذين هممت عنه من شر ما يضمرون الى خير ما لا يملكون ولا يملكه غيرك يا
كريم اللهم لا تكلني الى نفسي فاعجز عنها ولا الى الناس فيطفروا بي ولا تخيبني
وانا ارجوك ولا تعذبني وانا ادعوك اللهم اني ادعوك كما امرتني فاجبني كما
وعدتني اللهم اجعل خير عمري ما ولي اجلي اللهم لا تغير جسدي ولا ترسل حظي
ولا تنوص بدني واعوذ بك من سقم مضرع وفقر مدقع ومن الذل وبئس الخلل
اللهم سل قلبي عن كل شيء لا اتزوده اليك ولا انتفع به يوم القاك من حلال او
حرام ثم اعطني قوة عليه وعزا وقناعة ومقتا له ورضا لشيء بالتقية يا ارحم الراحمين
اللهم لك الحمد على عطاياك الجزيلة ولك الحمد على بلائك المتواترة التي بها دافعت
عني مكاره الامور وبها اتيتني مواهب السرور مع تمادي في الغفلة وما بقي
في من القسوة فلم يمنعك ذلك من فعلي ان عفوت عني وسترت ذلك علي و
سوغتني في يدي من نعمك وتابعت علي من احسانك وصفحت لي عن قبيح ما افضيت
به اليك وانتهكته من معاصيك اللهم اني اسألك بكل اسم هو لك يحق عليك فيه
اجابة الدعاء اذا دعيت به واسألك بكل ذي حق عليك وبحقك على جميع من
هو دونك ان تصلي على محمد عبدك ورسولك وعلى آله ومن اراد بي سوء فخذ
عنه بسمعه وبصره ومن بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله وامنعه
عني بحولك وقوتك يا من ليس معه رب يدعى ويا من ليس فوقه خالق يخشى
ويا من ليس دونه اله يتقى ويا من ليس له وزير يؤتى ويا من ليس له حاجب

برغمي ويا من ليس له بواب ينادى ويا من لا يزداد على كثرة العطاء الا كرما
وجودا ولا على تتابع الذنوب الا مغفرة وعفوا صل على محمد وال محمد وافعل
بي ما انت اهله انك اهل التقوى واهل المغفرة اللهم هذا الدعاء ومنك الاجابة
وهذا الجهد وعليك التكلان ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم **فصل سيم**
دربيان ادعيه هرروز ازين ماه واوراد كه مخصوص هرروز است ازانجمله اين
تسبيحات را بگويند سبحان الضار النافع سبحان القاضي بالحق سبحان العلي الاعلى
سبحانه وبحمده سبحانه وتعالى **وايضا** درهر روز اين دعا را بخوانند اللهم رب
شهر رمضان الذي انزلت فيه القران وافترضت على عبادك فيه الصيام
صل على محمد وال محمد وارزقني حج بيتك الحرام في عامي هذا وفي كل عام و
اغفر لي الذنوب العظام فانه لا يغفرها غيرك يا رحمن يا علام يا ذا الجلال والاكرام
وايضا جناب امام زين العابدين وامام محمد باقر درهر روز اين دعا را ميخواندند اللهم
هذا شهر رمضان الذي انزلت فيه القران هدى للناس وبينات من الهدى و
الفرقان وهذا شهر الصيام وهذا شهر القيام وهذا شهر الانابة وهذا
شهر التوبة وهذا شهر المغفرة والرحمة وهذا شهر العتق من النار والفوز بالجنة
وهذا شهر فيه ليلة القدر التي هي خير من الف شهر اللهم فصل على محمد وال
محمد واعني على صيامه وقيامه وسلمه لي وسلمني فيه واعني عليه بافضل عونك
ووفقني فيه لطاعتك وطاعة رسولك واوليائك صلوات الله عليهم وفرغني
فيه لعبادتك ودعائك وتلاوة كتابك واعظم لي فيه البركة واحسن لي فيه
العاقبة واحرز لي فيه التوبة واصح لي فيه بدني واوسع فيه رزقي واكفني
فيه ما اهمني واستجب لي فيه دعائي وبلغني فيه رجائي اللهم صل على محمد وا
محمد واذهب عني فيه النعاس والكسل والسامة والفترة والقسوة والغفلة
والغرة وجنبني فيه العلل والاسقام والهموم والاحزان والاعراض والامر

والخطايا

والخطايا والذنوب واصرف عني فيه السوء والفحشاء والجهد والبلاء والتعب و
العناء انك سميع الدعاء اللهم صل على محمد وال محمد واعذني فيه من الشيطان الرجيم
وهمزه ولمزه ونفثه ونفخه ووسوسته وتثبيطه وبطشه وكيده ومكره وحباله
وخدعه وامانيه وغروره وفتنته وشركه واحزابه واتباعه واشياعه و
اوليائه وشركائه وجميع مكائده اللهم صل على محمد وال محمد وارزقنا قيامه
وصيامه وبلوغ الامل فيه وفي قيامه واستكمال ما يرضيك عني صبرا و
احتسابا وايمانا ويقينا ثم تقبل ذلك مني بالاضعاف الكثيرة والاجر العظيم يا
رب العالمين اللهم صل على محمد وال محمد وارزقني الحج والعمرة والجد والاجتهاد
والقوة والنشاط والانابة والتوبة والتوفيق والقربة والخير المقبول و
الرهبة والرغبة والتضرع والخشوع والرقة والنية الصادقة وصدق اللسان
والوجل منك والرجاء لك والتوكل عليك والثقة بك والورع عن محارمك
مع صالح القول ومقبول السعي ومرفوع العمل ومستجاب الدعوة ولا تحل بيني
وبين شيء من ذلك بعرض ولا مرض ولا هم ولا غم ولا سقم ولا غفلة ولا
نسيان بل بالتعاهد والتحفظ لك وفيك والرعاية لحقك والوفاء بعهدك
ووعدك برحمتك يا ارحم الراحمين اللهم صل على محمد وال محمد واقسم لي فيه افضل
ما تقسمه لعبادك الصالحين واعطني فيه افضل ما تعطي اوليائك المقربين
من الرحمة والمغفرة والتحنن والاجابة والعفو والمغفرة الدائمة والمعافاة والعافية
والعتق من النار والفوز بالجنة وخير الدنيا والاخرة اللهم صل على محمد وال
محمد واجعل دعائي فيه اليك واصلا ورحمتك وخيرك الي فيه نازلا وعملي فيه
مقبولا وسعيي فيه مشكورا وذنبي فيه مغفورا حتى يكون نصيبي فيه الاكثر و
حظي فيه الاوفر اللهم صل على محمد وال محمد ووفقني فيه لليلة القدر على افضل
حال تحب ان يكون عليها احد من اوليائك وارضاها لك ثم اجعلها لي خيرا

من الف شهر وارزقني فيها افضل ما رزقت احدا ممن بلغته اياها واكرمته بها
واجعلني فيها من عتقائك من جهنم وطلقائك من النار وسعداء خلقك بمغفرتك
ورضوانك يا ارحم الراحمين اللهم صل على محمد وال محمد وارزقنا في شهرنا هذا
الجد والاجتهاد والقوة والنشاط وما تحب وترضى اللهم رب الفجر وليال
عشر والشفع والوتر ورب شهر رمضان وما انزلت فيه من القرآن ورب جبرئيل و
ميكائيل واسرافيل وجميع الملائكة المقربين ورب ابرهيم واسمعيل واسحق ويعقوب
ورب موسى وعيسى وجميع النبيين والمرسلين ورب محمد خاتم النبيين صلواتك
عليه وعليهم اجمعين واسئلك بحقهم عليك وبحقك العظيم عليهم لما صليت
عليه واله وعليهم اجمعين ونظرت الي نظرة رحيمة ترضى بها عني رضى لا
تسخط علي بعده ابدا واعطيتني جميع سؤلي ورغبتي وامنيتي وارادتي وصرفت
عني ما اكره واحذر واخاف على نفسي وما لا اخاف وعن اهلي ومالي و
اخواني واخواتي وذريتي اللهم اليك فررنا من ذنوبنا فاونا تائبين وتب
علينا مستغفرين واغفر لنا متعوذين واعذنا مستجيرين واجرنا مستسلمين ولا
تخذلنا راهبين وامنا راغبين وشفعنا سائلين واعطنا انك سميع الدعاء قريب
مجيب اللهم انت ربي وانا عبدك واحق من سئل العبد ربه ولم يسئل العباد
مثلك كرما وجودا يا موضع شكوى السائلين ويا منتهى حاجة الراغبين و
يا غياث المستغيثين ويا مجيب دعوة المضطرين ويا ملجا الهاربين ويا صريخ
المستصرخين ويا رب المستضعفين ويا كاشف كرب المكروبين ويا فارج هم
المهمومين ويا كاشف الكرب العظيم يا الله يا رحمن يا رحيم يا ارحم الراحمين
اللهم صل على محمد وال محمد واغفر لي ذنوبي وعيوبي واسائتي وظلمي وجرمي
واسرافي على نفسي وارزقني من فضلك ورحمتك فانه لا يملكها غيرك واعف
عني واغفر لي كلما سلف من ذنوبي واعصمني فيما بقي من عمري واستر علي

وعلى والدي وولدي وقرابتي واهل حزانتي ومن كان مني بسبيل من المؤمنين
والمؤمنات في الدنيا والاخرة فان ذلك كله بيدك وانت واسع المغفرة فلا
تخيبني يا سيدي ولا ترد علي دعائي ولا ترد يدي الى نحري حتى تفعل ذلك
بي وتستجيب لي جميع ما سئلتك وتزيدني من فضلك فانك على كل شيء قدير ونحن
اليك راغبون اللهم لك الاسماء الحسنى والامثال العليا والكبرياء والالاء
اسئلك باسمك بسم الله الرحمن الرحيم ان كنت قضيت في هذه الليلة تنزل الملائكة
والروح فيها ان تصلي على محمد وال محمد وان تجعل اسمي في هذه الليلة في
السعداء وروحي مع الشهداء واحساني في عليين واسائتي مغفورة وان
تهب لي يقينا تباشر به قلبي وايمانا لا يشوبه شك ورضى بما قسمت لي و
اتني في الدنيا حسنة وفي الاخرة حسنة وقني عذاب النار وان لم تكن قضيت
في هذه الليلة تنزل الملائكة والروح فيها فاخرني الى ذلك وارزقني فيها
ذكرك وشكرك وطاعتك وحسن عبادتك فصل على محمد وال محمد بافضل صلواتك
يا ارحم الراحمين يا احد يا صمد يا رب محمد وال محمد اغضب اليوم لمحمد
ولابرار عترته واقتل اعدائهم بددا واحصهم عددا ولا تدع على ظهر الارض
منهم احدا ولا تغفر لهم ابدا يا حسن الصحبة يا خليفة النبيين انت ارحم الراحمين
البدئ البديع الذي ليس كمثله شيء والدائم غير الغافل والحي الذي لا
يموت انت كل يوم في شان انت خليفة محمد وناصر محمد ومفضل محمد اسئلك
ان تنصر وصي محمد وخليفة محمد والقائم بالقسط من اوصياء محمد صلواتك
عليه وعليهم اعطف عليهم نصرك يا لا اله الا انت بحق لا اله الا انت
صل على محمد وال محمد واجعلني معهم في الدنيا والاخرة واجعل عاقبة امري
الى غفرانك ورحمتك يا ارحم الراحمين وكذلك نسبت نفسك يا سيدي باللطف
بلى انك لطيف فصل على محمد وال محمد والطف لي انك لطيف لما تشاء اللهم صل

على محمد وآل محمد وارزقني الحج والعمرة في عامنا هذا وفي كل عام وتطول علي بجميع
حوائجي للدنيا والآخرة [illegible] استغفر الله ربي وأتوب إليه ان ربي قريب مجيب
استغفر الله ربي وأتوب إليه ان ربي رحيم ودود استغفر الله ربي وأتوب إليه
إنه كان غفارا اللهم اغفر لي إنك أنت أرحم الراحمين ربنا إني عملت سوءا وظلمت
نفسي فاغفر لي إنه لا يغفر الذنوب إلا أنت استغفر الله الذي لا إله إلا هو
الحي القيوم الحليم العظيم العليم الكريم الغفار للذنب العظيم وأتوب إليه استغفر
الله إن الله كان غفورا رحيما سه مرتبه اللهم إني أسألك أن تصلي على محمد وآل محمد
وأن تجعل فيما تقضي وتقدر من الأمر العظيم المحتوم في ليلة القدر من القضاء
الذي لا يرد ولا يبدل أن تكتبني من حجاج بيتك الحرام المبرور حجهم المشكور
سعيهم المغفور ذنوبهم المكفر عنهم سيئاتهم وأن تجعل فيما تقضي وتقدر أن
تطيل عمري وتوسع رزقي وتؤدي عني أمانتي وديني آمين رب العالمين اللهم
اجعل لي من أمري فرجا ومخرجا وارزقني من حيث أحتسب ومن حيث لا أحتسب
وارزقني من حيث أحترس ومن حيث لا أحترس وصلى الله على محمد وآل محمد وسلم
تسليما كثيرا [illegible] از جناب صادق ع در هر روز ماه [illegible] منقول سبحان الله بارئ
النسم سبحان الله المصور سبحان الله خالق الأزواج كلها سبحان الله جاعل الظلمات
والنور سبحان الله فالق الحب والنوى سبحان الله خالق كل شيء سبحان الله خالق
ما يرى وما لا يرى سبحان الله مداد كلماته سبحان الله رب العالمين سبحان
الله السميع الذي ليس شيء أسمع منه يسمع من فوق عرشه ما تحت سبع أرضين
ويسمع ما في ظلمات البر والبحر ويسمع الأنين والشكوى ويسمع السر وأخفى
ويسمع وساوس الصدور ولا يصم سمعه صوت سبحان الله بارئ النسم ما رب
العالمين سبحان الله البصير الذي ليس شيء أبصر منه يبصر من فوق عرشه ما تحت
سبع أرضين ويبصر ما في ظلمات البر والبحر لا تدركه الأبصار وهو يدرك

الابصار

الأبصار وهو اللطيف الخبير لا تغشى بصره الظلمة ولا يستتر منه بستر ولا يواري
منه جدار ولا يغيب عنه بر ولا بحر ولا يكن منه جبل ما في أصله ولا قلب
ما فيه ولا جنب ما في قلبه ولا يستتر منه صغير ولا كبير ولا يخفى عليه شيء في
الأرض ولا في السماء هو الذي يصوركم في الأرحام كيف يشاء لا إله إلا هو
العزيز الحكيم سبحان الله بارئ النسم ما رب العالمين سبحان الله الذي ينشئ
السحاب الثقال ويسبح الرعد بحمده والملائكة من خيفته ويرسل الصواعق
فيصيب بها من يشاء ويرسل الرياح بشرا بين يدي رحمته وينزل الماء من السماء
بكلمته وينبت النبات بقدرته ويسقط الورق بعلمه سبحان الله الذي لا يعزب
عنه مثقال ذرة في الأرض ولا في السماء ولا أصغر من ذلك ولا أكبر إلا في
كتاب مبين سبحان الله بارئ النسم ما رب العالمين سبحان الله الذي يعلم ما تحمل كل
أنثى وما تغيض الأرحام وما تزداد وكل شيء عنده بمقدار عالم الغيب والشهادة
الكبير المتعال سواء منكم من أسر القول ومن جهر به ومن هو مستخف بالليل وسارب
بالنهار له معقبات من بين يديه ومن خلفه يحفظونه من أمر الله سبحان الله الذي
يميت الأحياء ويحيي الموتى ويعلم ما تنقص الأرض منهم ويقر في الأرحام ما
يشاء إلى أجل مسمى سبحان الله بارئ النسم ما رب العالمين سبحان الله مالك الملك
تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير
إنك على كل شيء قدير تولج الليل في النهار وتولج النهار في الليل وتخرج الحي من
الميت وتخرج الميت من الحي وترزق من تشاء بغير حساب سبحان الله بارئ النسم ما
رب العالمين سبحان الله الذي عنده مفاتح الغيب لا يعلمها إلا هو ويعلم ما
في البر والبحر وما تسقط من ورقة إلا يعلمها ولا حبة في ظلمات الأرض ولا
رطب ولا يابس إلا في كتاب مبين سبحان الله بارئ النسم ما رب العالمين سبحان
الله الذي لا يحصي مدحته القائلون ولا يجزي بآلائه الشاكرون والعابدين

وهو كما قال وفوق ما يقول القائلون والله سبحانه كما أثنى على نفسه ولا يحيطون
بشيء من علمه إلا بما شاء وسع كرسيه السموات والأرض ولا يؤده حفظهما
وهو العلي العظيم سبحان الله بارئ النسم رب العالمين سبحان الله الذي يعلم
ما يلج في الأرض وما يخرج منها وما ينزل من السماء وما يعرج فيها ولا يشغله
ما يلج في الأرض وما يخرج منها عما ينزل من السماء وما يعرج فيها ولا يشغله
ما ينزل من السماء وما يعرج فيها عما يلج في الأرض وما يخرج منها ولا يشغله
علم شيء عن علم شيء ولا خلق شيء عن خلق شيء ولا حفظ شيء عن حفظ شيء ولا
يساويه شيء ولا يعدله شيء ليس كمثله شيء وهو السميع العليم سبحان الله بارئ
النسم رب العالمين سبحان الله فاطر السموات والأرض جاعل الملائكة رسلا
أولي أجنحة مثنى وثلاث ورباع يزيد في الخلق ما يشاء إن الله على كل شيء قدير ما
يفتح الله للناس من رحمة فلا ممسك لها وما يمسك فلا مرسل له من بعده وهو
العزيز الحكيم سبحان الله بارئ النسم رب العالمين سبحان الله الذي يعلم ما
في السموات وما في الأرض ما يكون من نجوى ثلاثة إلا هو رابعهم ولا خمسة إلا
هو سادسهم ولا أدنى من ذلك ولا أكثر إلا هو معهم أينما كانوا ثم ينبئهم بما
عملوا يوم القيمة إن الله كان بكل شيء عليم وايضا ابن صلوات دوهر دوازدماه
مبارك ودودهر جمعه ارسال واردات إن الله وملائكته يصلون على النبي يا أيها
الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما لبيك يا رب وسعديك سبحانك اللهم
صل على محمد وآل محمد وبارك على محمد وآل محمد كما صليت وباركت على إبرهيم
وآل إبرهيم إنك حميد مجيد اللهم ارحم محمدا وآل محمد كما رحمت على إبرهيم وآل
إبرهيم إنك حميد مجيد اللهم سلم على محمد وآل محمد كما سلمت على نوح في العالمين
اللهم امنن على محمد وآل محمد كما مننت على موسى وهرون اللهم صل على محمد وآل محمد
كما هديتنا به اللهم صل على محمد وآل محمد وابعثه مقاما محمودا يغبطه به الأولون

والآخرون على محمد وآله السلام كلما طلعت شمس أو غربت على محمد وآله السلام
كلما طرفت عين أو برقت على محمد وآله السلام كلما طرفت عين أو ذرفت على
محمد وآله السلام كلما ذكر السلام على محمد وآله السلام كلما سبح الله ملك أو
قدسه السلام على محمد وآله في كل وقت وحين السلام على محمد وآله في الأولين
السلام على محمد وآله في الآخرين السلام على محمد وآله في الدنيا والآخرة
السلام على محمد وآله ورحمة الله وبركاته اللهم رب البلد الحرام ورب الركن
والمقام ورب الحل والحرام أبلغ نبيك محمدا وآله عنا السلام اللهم أعط
محمدا من البهاء والسرور والنضرة والكرامة والغبطة والوسيلة والمنزلة
والمقام المحمود والشرف والرفعة والشفاعة عندك يوم القيمة أفضل ما
تعطي أحدا من خلقك وأعط محمدا فوق ما تعطي الخلائق من الخير أضعافا كثيرة
لا يحصيها غيرك اللهم صل على محمد وآل محمد أطيب وأطهر وأزكى وأنمى وأفضل
ما صليت على أحد من الأولين والآخرين وعلى أحد من خلقك يا أرحم الراحمين
اللهم صل على علي أمير المؤمنين ووصي رسول رب العالمين ووال من والاه
وعاد من عاداه وضاعف العذاب على من شرك في دمه اللهم صل على فاطمة
بنت نبيك محمد عليه وآله السلم والعن من آذى نبيك فيها اللهم صل
على الحسن والحسين إمامي المسلمين ووال من والاهما وعاد من عاداهما وضاعف
العذاب على من شرك في دمهما اللهم صل على علي بن الحسين إمام المسلمين و
وال من والاه وعاد من عاداه وضاعف العذاب على من ظلمه اللهم صل على
محمد بن علي إمام المسلمين ووال من والاه وعاد من عاداه وضاعف العذاب
على من ظلمه اللهم صل على جعفر بن محمد إمام المسلمين ووال من والاه و
عاد من عاداه وضاعف العذاب على من ظلمه اللهم صل على موسى بن جعفر إمام
المسلمين ووال من والاه وعاد من عاداه وضاعف العذاب على من ظلمه اللهم

صل على علي بن موسى إمام المسلمين ووال من والاه وعاد من عاداه وضاعف
العذاب على من ظلمه اللهم صل على محمد بن علي إمام المسلمين ووال من
والاه وعاد من عاداه وضاعف العذاب على من ظلمه اللهم صل على علي
ابن محمد إمام المسلمين ووال من والاه وعاد من عاداه وضاعف العذاب
على من ظلمه اللهم صل على الحسن بن علي إمام المسلمين ووال من والاه
وعاد من عاداه وضاعف العذاب على من ظلمه اللهم صل على الخلف من
بعده إمام المسلمين ووال من والاه وعاد من عاداه وعجل فرجه اللهم
صل على الطاهر والقاسم ابني نبيك والعن من آذى نبيك فيهما اللهم صل
على رقية بنت نبيك والعن من آذى نبيك فيها اللهم صل على أم كلثوم
بنت نبيك والعن من آذى نبيك فيها اللهم صل على الذرية من ذرية نبيك
اللهم اخلف نبيك في أهل بيته اللهم مكن لهم في الأرض اللهم اجعلنا
من عددهم ومددهم وأشياعهم وأتباعهم وأنصارهم على الحق في السر والعلانية
اللهم اطلب بذحلهم ووترهم ودمائهم وكف عنا وعنهم وعن كل مؤمن
ومؤمنة بأس كل باغ وطاغ وكل دابة أنت آخذ بناصيتها إنك أنت
أشد بأسا وأشد تنكيلا وبعد ابتداء دعای ده روز مبارک و اوراد اللهم
إني أسألك من فضلك بأفضله وكل فضلك فاضل اللهم إني أسألك بفضلك
كله اللهم إني أسألك من رزقك بأعمه وكل رزقك عام اللهم إني أسألك
برزقك كله اللهم إني أسألك من عطائك بأهنئه وكل عطائك هني
اللهم إني أسألك بعطائك كله اللهم إني أسألك من خيرك بأعجله وكل خيرك
عاجل اللهم إني أسألك بخيرك كله اللهم إني أسألك من إحسانك بأحسنه
وكل إحسانك حسن اللهم إني أسألك بإحسانك كله اللهم إني أسألك
بما تجيبني به حين أسألك فأجبني يا الله صل على محمد وآل محمد عبدك المرتضى

ورسولك

ورسولك المصطفى وأمينك المجتبى ونجيك من خلقك ونجيبك بالصدق و
حبيبك المتفضل على رسلك صل على محمد رسولك وخيرتك من العالمين البشير النذير
السراج المنير وعلى أهل بيته الأبرار الطاهرين الأخيار وعلى ملائكتك الذين
استخلصتهم لنفسك وحجبتهم عن خلقك وعلى أنبيائك الذين ينبئون عنك بالصدق
وعلى رسلك الذين خصصتهم بوحيك وفضلتهم على العالمين برسالاتك وعلى
عبادك الصالحين الذين أدخلتهم في رحمتك الأئمة المهتدين الراشدين وأوليائك
المطهرين وعلى جبرئيل وميكائيل وإسرافيل وملك الموت ورضوان خازن الجنان
ومالك خازن النار وملك [illegible] وروح القدس والروح الأمين و
حملة عرشك المقربين وعلى الملكين الحافظين علي بالصلاة التي تحب أن يصلي بها
عليهم أهل السموات وأهل الأرضين صلاة شريفة فاضلة طيبة كثيرة مباركة
زاكية نامية ظاهرة باطنة تبين بها فضلهم على الأولين والآخرين اللهم
أعط محمدا صلى الله عليه وآله الوسيلة والشرف والفضيلة واجزه خير ما جزيت
نبيا عن أمته اللهم أعط محمدا مع كل زلفة زلفة ومع كل وسيلة وسيلة ومع كل
فضيلة فضيلة ومع كل شرف شرفا تعطي محمدا وآله يوم القيامة أفضل ما أعطيت
أحدا من الأولين والآخرين اللهم واجعل محمدا صلى الله عليه وآله أدنى
المرسلين منك مجلسا وأفسحهم في الجنة عندك منزلا وأقربهم إليك وسيلة
واجعله أول شافع وأول مشفع وأول قائل وأنجح سائل وابعثه
المقام المحمود الذي يغبطه به الأولون والآخرون يا أرحم الراحمين وأسألك
أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تسمع صوتي وتجيب دعوتي وتجاوز عن خطيئتي
وتصفح عن ظلمي وتنجح طلبتي وتقضي حاجتي وتنجز لي ما وعدتني وتقيل عثرتي
وتغفر لي ذنوبي وتعفو عن جرمي وتقبل بوجهك علي ولا تعرض عني وترحمني
ولا تعذبني وتعافيني ولا تبتليني وترزقني من الرزق أطيبه وأوسعه

وَلَا تَحْرِمْنِي يَا رَبِّ وَاقْضِ عَنِّي دَيْنِي وَضَعْ عَنِّي وِزْرِي وَلَا تُحَمِّلْنِي مَا لَا طَاقَةَ
لِي بِهِ يَا مَوْلَايَ وَأَدْخِلْنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَخْرِجْنِي
مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ
وَعَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ پس بگو اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا
وَعَدْتَنِي سه مرتبه پس بگو اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَلِيلاً مِنْ كَثِيرٍ مَعَ حَاجَةٍ بِي إِلَيْهِ
عَظِيمَةٍ وَغِنَاكَ عَنْهُ قَدِيمٌ وَهُوَ عِنْدِي كَثِيرٌ وَهُوَ عَلَيْكَ سَهْلٌ يَسِيرٌ فَامْنُنْ عَلَيَّ
بِهِ إِنَّكَ قَدِيرٌ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ سید بن طاوس انيها و اما ابن محمد نقل نموده
و در استجابت دعوات مجرب دانسته هرچند دو عشر دعا [illegible] باشد [illegible] اینست اَللّٰهُمَّ
إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي سه مرتبه اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ
بِأَبْهَاهُ وَكُلُّ بَهَائِكَ بَهِيٌّ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلِّهِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
مِنْ جَلَالِكَ بِأَجَلِّهِ وَكُلُّ جَلَالِكَ جَلِيلٌ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ كُلِّهِ
اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ وَكُلُّ جَمَالِكَ جَمِيلٌ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَمَالِكَ
كُلِّهِ پس سه مرتبه بگوید اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي پس بگوید
اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عَظَمَتِكَ بِأَعْظَمِهَا وَكُلُّ عَظَمَتِكَ عَظِيمَةٌ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
بِعَظَمَتِكَ كُلِّهَا اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ نُورِكَ بِأَنْوَرِهِ وَكُلُّ نُورِكَ نَيِّرٌ اَللّٰهُمَّ
إِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِكَ كُلِّهِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رَحْمَتِكَ بِأَوْسَعِهَا وَكُلُّ رَحْمَتِكَ
وَاسِعَةٌ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ كُلِّهَا پس سه مرتبه بگوید اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ
كَمَا أَمَرْتَنِي فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي پس بگوید اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كَمَالِكَ بِأَكْمَلِهِ
وَكُلُّ كَمَالِكَ كَامِلٌ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكَمَالِكَ كُلِّهِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كَلِمَاتِكَ
بِأَتَمِّهَا وَكُلُّ كَلِمَاتِكَ تَامَّةٌ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكَلِمَاتِكَ كُلِّهَا اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
مِنْ أَسْمَائِكَ بِأَكْبَرِهَا وَكُلُّ أَسْمَائِكَ كَبِيرَةٌ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ كُلِّهَا پس سه
مرتبه بگوید اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي پس بگوید اَللّٰهُمَّ إِنِّي

أَسْأَلُكَ مِنْ عِزَّتِكَ بِأَعَزِّهَا وَكُلُّ عِزَّتِكَ عَزِيزَةٌ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ كُلِّهَا اَللّٰهُمَّ
إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَشِيَّتِكَ بِأَمْضَاهَا وَكُلُّ مَشِيَّتِكَ مَاضِيَةٌ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
بِمَشِيَّتِكَ كُلِّهَا اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ قُدْرَتِكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي اسْتَطَلْتَ بِهَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
وَكُلُّ قُدْرَتِكَ مُسْتَطِيلَةٌ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقُدْرَتِكَ كُلِّهَا پس سه مرتبه بگوید اَللّٰهُمَّ
إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي پس بگوید اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عِلْمِكَ
بِأَنْفَذِهِ وَكُلُّ عِلْمِكَ نَافِذٌ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِلْمِكَ كُلِّهِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ
قَوْلِكَ بِأَرْضَاهُ وَكُلُّ قَوْلِكَ رَضِيٌّ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقَوْلِكَ كُلِّهِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
مِنْ مَسَائِلِكَ بِأَحَبِّهَا إِلَيْكَ وَكُلُّ مَسَائِلِكَ إِلَيْكَ حَبِيبَةٌ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
بِمَسَائِلِكَ كُلِّهَا پس سه مرتبه بگوید اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي
پس بگوید اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ شَرَفِكَ بِأَشْرَفِهِ وَكُلُّ شَرَفِكَ شَرِيفٌ اَللّٰهُمَّ إِنِّي
أَسْأَلُكَ بِشَرَفِكَ كُلِّهِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ سُلْطَانِكَ بِأَدْوَمِهِ وَكُلُّ سُلْطَانِكَ دَائِمٌ
اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِسُلْطَانِكَ كُلِّهِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مُلْكِكَ بِأَفْخَرِهِ وَكُلُّ مُلْكِكَ
فَاخِرٌ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمُلْكِكَ كُلِّهِ پس سه مرتبه بگوید اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي
فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي پس بگوید اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عَلَائِكَ بِأَعْلَاهُ وَكُلُّ عَلَائِكَ
عَالٍ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَلَائِكَ كُلِّهِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَنِّكَ بِأَقْدَمِهِ وَكُلُّ
مَنِّكَ قَدِيمٌ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَنِّكَ كُلِّهِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ آيَاتِكَ بِأَعْجَبِهَا
وَكُلُّ آيَاتِكَ عَجِيبَةٌ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِآيَاتِكَ كُلِّهَا پس سه مرتبه بگوید اَللّٰهُمَّ إِنِّي
أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي پس بگوید اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ
بِأَفْضَلِهِ وَكُلُّ فَضْلِكَ فَاضِلٌ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِفَضْلِكَ كُلِّهِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
مِنْ رِزْقِكَ بِأَعَمِّهِ وَكُلُّ رِزْقِكَ عَامٌّ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرِزْقِكَ كُلِّهِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي
أَسْأَلُكَ مِنْ عَطَائِكَ بِأَهْنَئِهِ وَكُلُّ عَطَائِكَ هَنِيءٌ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَطَائِكَ كُلِّهِ
اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِكَ بِأَعْجَلِهِ وَكُلُّ خَيْرِكَ عَاجِلٌ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِخَيْرِكَ

كُلِّهِ اَللّٰهُمَّ اِنّى اَسْئَلُكَ مِنْ اِحْسانِكَ بِاَحْسَنِهِ وَكُلُّ اِحْسانِكَ حَسَنٌ اَللّٰهُمَّ اِنّى اَسْئَلُكَ
بِاِحْسانِكَ كُلِّهِ اَللّٰهُمَّ اِنّى اَسْئَلُكَ بِما تُجيبُنى بِهِ حينَ اَدْعُوكَ فَاَجِبْنى يا اَللّٰهُ
نَعَمْ دَعَوْتُكَ يا اَللّٰهُ اَللّٰهُمَّ اِنّى اَسْئَلُكَ بِما اَنْتَ فيهِ مِنَ الشُّؤُونِ وَالْجَبَرُوتِ اَللّٰهُمَّ اِنّى
اَسْئَلُكَ بِكُلِّ شَأْنٍ وَجَبَرُوتٍ اَللّٰهُمَّ اِنّى اَسْئَلُكَ بِشَأْنِكَ وَجَبَرُوتِكَ كُلِّها اَللّٰهُمَّ اِنّى
اَسْئَلُكَ بِما تُجيبُنى بِهِ حينَ اَسْئَلُكَ فَاَجِبْنى يا اَللّٰهُ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ پس
حاجتى كه دارد بخواهد از خدا بعد بگويد اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْنى عَلَى الْايمانِ
بِكَ وَالتَّصْديقِ بِرَسُولِكَ وَالْوِلايَةِ لِعَلِىِّ بْنِ اَبيطالِبٍ وَالْاِئْتِمامِ بِالْاَئِمَّةِ مِنْ
آلِ مُحَمَّدٍ وَالْبَرآئَةِ مِنْ اَعْدآئِهِمْ فَاِنّى قَدْ رَضيتُ بِذلِكَ يا رَبِّ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ
آلِ مُحَمَّدٍ وَاَسْئَلُكَ خَيْرَ الْخَيْرِ رِضْوانَكَ وَالْجَنَّةَ وَاَعُوذُبِكَ مِنْ شَرِّ الشَّرِّ سَخَطِكَ
وَالنّارِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاحْفَظْنى مِنْ كُلِّ مُصيبَةٍ وَمِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ
وَمِنْ كُلِّ عُقُوبَةٍ وَمِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ وَمِنْ كُلِّ بَلآءٍ وَمِنْ كُلِّ شَرٍّ وَمِنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ
وَمِنْ كُلِّ مُصيبَةٍ وَمِنْ كُلِّ آفَةٍ نَزَلَتْ اَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّمآءِ اِلَى الْاَرْضِ فى هذِهِ
السّاعَةِ وَفى هذِهِ اللَّيْلَةِ وَفى هذَا الْيَوْمِ وَفى هذَا الشَّهْرِ وَفى هذِهِ السَّنَةِ اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاقْسِمْ لى مِنْ كُلِّ سُرُورٍ وَمِنْ كُلِّ بَهْجَةٍ وَمِنْ كُلِّ اسْتِقامَةٍ وَ
مِنْ كُلِّ فَرَجٍ وَمِنْ كُلِّ عافِيَةٍ وَمِنْ كُلِّ سَلامَةٍ وَمِنْ كُلِّ كَرامَةٍ وَمِنْ كُلِّ رِزْقٍ
واسِعٍ حَلالٍ طَيِّبٍ وَمِنْ كُلِّ نِعْمَةٍ وَمِنْ كُلِّ حَسَنَةٍ نَزَلَتْ اَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّمآءِ اِلَى
الْاَرْضِ فى هذِهِ السّاعَةِ وَفى هذِهِ اللَّيْلَةِ وَفى هذَا الْيَوْمِ وَفى هذَا الشَّهْرِ وَ
فى هذِهِ السَّنَةِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كانَتْ ذُنُوبى قَدْ اَخْلَقَتْ وَجْهى عِنْدَكَ وَحالَتْ بَيْنى وَ
بَيْنَكَ اَوْ غَيَّرَتْ حالى عِنْدَكَ فَاِنّى اَسْئَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْكَريمِ الَّذى لَمْ يُطْفَأْ وَ
بِوَجْهِ حَبيبِكَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفى وَبِوَجْهِ وَلِيِّكَ عَلِىٍّ الْمُرْتَضى وَبِحَقِّ اَوْلِيآئِكَ الَّذينَ
انْتَجَبْتَهُمْ اَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَغْفِرَ لى وَلِوالِدَىَّ وَما وَلَدا وَلِلْمُؤْمِنينَ
وَالْمُؤْمِناتِ وَما تَوالَدُوا ذُنُوبَنا كُلَّها صَغيرَها وَكَبيرَها وَاَنْ تَخْتِمَ لَنا بِالصّالِحاتِ

وان تقضى

وَاَنْ تَقْضِىَ لَنَا الْحاجاتِ وَالْمُهِمّاتِ وَصَلاحَ الدُّعآءِ وَالْمَسْئَلَةِ فَاسْتَجِبْ لَنا بِحَقِّ مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ آمينَ آمينَ آمينَ ما شآءَ اللّٰهُ كانَ وَلاحَوْلَ
وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللّٰهِ سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمّا يَصِفُونَ وَسَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلينَ وَالْحَمْدُ
لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمينَ پس دستها را بجانب آسمان بلند كن و صلوات بر محمد و آل محمد كرده و اجابت در
حب خود و گريه كن و اگر نتواند خود را بگريه بدارد پس بگو يا لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ اَسْئَلُكَ
بِحَقِّ مَنْ حَقُّهُ عَلَيْكَ عَظيمٌ بِلا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ اَسْئَلُكَ بِبَهآءِ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ يا لا اِلٰهَ
اِلّا اَنْتَ اَسْئَلُكَ بِجَلالِ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ يا لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ اَسْئَلُكَ بِجَمالِ لا اِلٰهَ
اِلّا اَنْتَ يا لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ اَسْئَلُكَ بِنُورِ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ يا لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ اَسْئَلُكَ
بِكَمالِ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ يا لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ اَسْئَلُكَ بِعِزَّةِ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ يا لا اِلٰهَ
اِلّا اَنْتَ اَسْئَلُكَ بِعَظَمَةِ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ يا لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ اَسْئَلُكَ بِقَوْلِ لا اِلٰهَ اِلّا
اَنْتَ يا لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ اَسْئَلُكَ بِشَرَفِ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ يا لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ اَسْئَلُكَ
بِعِلْمِ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ يا لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ اَسْئَلُكَ بِلا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ يا لا اِلٰهَ
اِلّا اَنْتَ يا رَبّاهُ يا رَبّاهُ يا رَبّاهُ انقدر بگويد كه نفس وفا كند پس بگويد بر همان حالت كه
[illegible] كرده بجانب [illegible] اَسْئَلُكَ يا سَيِّدى پس بگويد يا اَللّٰهُ يا رَبّاهُ انقدر كه
نفس وفا كند پس بگويد يا سَيِّداهُ يا مَوْلاهُ يا غِياثاهُ يا مَلْجَاهُ يا مُنْتَهى غايَةِ رَغْبَتاهُ يا
اَرْحَمَ الرّاحِمينَ اَسْئَلُكَ بِكَ فَلَيْسَ كَمِثْلِكَ شَيْءٌ وَاَسْئَلُكَ بِكُلِّ دَعْوَةٍ مُسْتَجابَةٍ دَعاكَ
بِها نَبِىٌّ مُرْسَلٌ اَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ اَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنْتَ قَلْبَهُ لِلْايمانِ وَاسْتَجَبْتَ
دَعْوَتَهُ مِنْهُ وَاَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ نَبِىِّ الرَّحْمَةِ وَاُقَدِّمُهُ بَيْنَ يَدَىْ حَوآئِجى
يا مُحَمَّدُ يا رَسُولَ اللّٰهِ بِاَبى اَنْتَ وَاُمّى اَتَوَجَّهُ بِكَ اِلى رَبِّكَ وَرَبّى وَاُقَدِّمُكَ بَيْنَ
يَدَىْ حَوآئِجى يا رَبّاهُ يا رَبّاهُ يا رَبّاهُ اَسْئَلُكَ بِكَ فَلَيْسَ كَمِثْلِكَ شَيْءٌ وَاَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ
بِمُحَمَّدٍ حَبيبِكَ (نبيك) وَبِعِتْرَتِهِ الْهادِيَةِ وَاُقَدِّمُهُمْ بَيْنَ يَدَىْ حَوآئِجى وَاَسْئَلُكَ اَللّٰهُمَّ بِحَياتِكَ
الَّتى لاتَمُوتُ وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّذى لايُطْفَأُ وَبِعَيْنِكَ الَّتى لاتَنامُ وَاَسْئَلُكَ بِحَقِّ

بعظمة

من حقه عليك عظيم ان تصلي على محمد وآل محمد قبل كل شيء وبعد كل شيء وعدد
كل شيء وزنة كل شيء وملء كل شيء اللهم اني اسئلك ان تصلي على محمد عبدك
المصطفى ورسولك المرتضى وامينك المصطفى ونجيبك دون خلقك وحبيبك وخيرتك
من خلقك اجمعين البشير النذير السراج المنير وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين المطهرين
الاخيار الابرار وعلى ملائكتك الذين استخلصتهم لنفسك وحجبتهم عن خلقك و
على انبيائك الذين ينبئون بالصدق عنك وعلى عبادك الصالحين الذين ادخلتهم
في رحمتك الائمة المهتدين الراشدين المطهرين وعلى جبرئيل وميكائيل واسرافيل
وملك الموت ورضوان خازن الجنة ومالك خازن النار وروح القدس و
حملة العرش ومنكر ونكير وعلى الملكين الحافظين علي بالصلوة التي تحب ان تصلي
بها عليهم صلوة كثيرة طيبة مباركة زاكية نامية طاهرة شريفة فاضلة تبين
بها فضلهم على الاولين والاخرين اللهم اني اسئلك ان تسمع صوتي وتجيب دعوتي
وتغفر ذنوبي وتنجح طلبتي وتقضي حاجاتي وتقبل صومي وتنجز لي ما وعدتني وتقيل
عثرتي وتتجاوز عن خطيئتي وتصفح عن ظلمي وتعفو عن جرمي وتقبل علي ولا
تعرض عني وترحمني ولا تعذبني وتعافيني ولا تبتليني وترزقني من اطيب الرزق
واوسعه واهنئه وامرئه واسبغه واكثره ولا تحرمني يا رب النظر الى وجهك
الكريم والفوز بالجنة والعتق من النار واقض عني يا رب ديني وامانتي وضع عني
وزري ولا تحملني ما لا طاقة لي به يا مولاي وادخلني في كل خير ادخلت فيه محمدا
وآل محمد واخرجني من كل سوء اخرجتهم منه ولا تفرق بيني وبينهم طرفة عين ابدا
في الدنيا والآخرة ثم يسجد ويقول فيها اللهم اني ادعوك كما امرتني فاستجب لي كما وعدتني
ثم يقول اللهم اني اسئلك قليلا من كثير مع حاجة بي اليه عظيمة وغناك عنه
قديم وهو عندي كثير وهو عليك سهل يسير فامنن به علي انك على كل شيء قدير
اللهم برحمتك في الصالحين فادخلنا وفي عليين فارفعنا وبكاس من معين من

عين سلسبيل فاسقنا ومن الحور العين برحمتك فزوجنا ومن الولدان المخلدين كانهم
لؤلؤ مكنون فاخدمنا ومن ثمار الجنة ولحوم الطير فاطعمنا ومن ثياب السندس والحرير
والاستبرق فالبسنا وليلة القدر وحج بيتك الحرام فارزقنا وقتلا في سبيلك مع
وليك فوفق لنا وصالح الدعاء والمسئلة فاستجب لنا يا خالقنا اسمع واستجب لنا واذا جمعت
الاولين والآخرين يوم القيمة فارحمنا وبراءة من النار وامانا من العذاب فاكتب
لنا وفي جهنم فلا تجعلنا ومع الشياطين في النار فلا تقرنا وفي هوانك وعذابك
فلا تقلبنا ومن الزقوم والضريع فلا تطعمنا وفي النار على وجوهنا فلا تكبنا
ومن ثياب النار وسرابيل القطران فلا تلبسنا ومن كل سوء يا لا اله الا انت
بحق لا اله الا انت فنجنا اللهم اني اسئلك ولم يسئل مثلك وارغب اليك ولم يرغب
الى مثلك يا رب انت موضع مسئلة السائلين ومنتهى رغبة الراغبين اسئلك
اللهم بافضل اسمائك كلها وانجحها يا الله يا رحمن وباسمك المخزون المصون
المكنون الاعز الاجل الاعظم الذي تحبه وتهواه وترضى عمن دعاك به و
تستجيب له دعاءه وحق عليك يا رب ان لا تحرم سائلك به اللهم اني اسئلك بكل
اسم هو لك دعاك به عبد هو لك في بر او بحر او سهل او جبل او عند بيتك الحرام
او في شيء من سبلك فادعوك يا رب دعاء من قد اشتدت فاقته وعظم جرمه وضعف
كدحه واشرف على الهلكة نفسه ولم يثق بشيء من عمله ولم يجد لما هو فيه سادا
ولا لذنبه غافرا ولا لعثرته مقيلا غيرك هاربا اليك متعوذا بك متعبدا لك غير
مستنكف ولا مستكبر ولا متجبر ولا متكبر ولا متعظم بل بائس فقير خائف
مستجير اسئلك يا الله يا رحمن يا حنان يا منان يا بديع السموات والارض يا ذا
الجلال والاكرام ان تصلي على محمد وآل محمد صلوة كثيرة طيبة مباركة نامية
زاكية شريفة اسئلك اللهم ان تغفر لي في شهري هذا وترحمني وتعتق رقبتي
من النار وتعطيني فيه خير ما اعطيت احدا من خلقك وخير ما انت معطيه ولا

تجعله آخر شهر رمضان صمته لك منذ أسكنتني أرضك إلى يومي هذا بل
اجعله علي أتم نعمة وأعمه عافية وأوسعه رزقا وأجزله وأهنئه اللهم
إني أعوذ بوجهك الكريم وملكك العظيم أن تغرب الشمس من يومي هذا
أو ينقضي بقية هذا اليوم أو يطلع الفجر من ليلتي هذه أو يخرج هذا الشهر و
لك قبلي تبعة أو ذنب أو خطيئة تريد أن تقاصني بها أو تؤاخذني بها أو توقفني
بها موقف خزي في الدنيا والآخرة أو تعذبني يوم ألقاك يا أرحم الراحمين اللهم
إني أدعوك لهم لا يفرجه غيرك ولرحمة لا تنال إلا بك ولكرب لا يكشفه إلا
أنت ولرغبة لا تبلغ إلا بك ولحاجة لا تقضى دونك اللهم فكما كان من شأنك
ما أذنت لي به من مسألتك ورحمتني به من ذكرك فليكن من شأنك الإجابة
لي فيما دعوتك به والنجاة لي فيما فزعت إليك منه يا ملين الحديد لداود يا
كاشف الضر والكرب العظام عن أيوب ومفرج غم يعقوب ومنفس كرب
يوسف صل على محمد وآل محمد وافعل بي ما أنت أهله فإنك أهل التقوى
وأهل المغفرة اللهم أنت ثقتي في كل كرب ورجائي في كل شدة وأنت لي في
كل أمر نزل بي ثقة وعدة كم من كرب يضعف منه الفؤاد وتقل فيه
الحيلة ويخذل فيه الصديق ويشمت فيه العدو أنزلته بك وشكوته إليك
رغبة مني فيه إليك عمن سواك ففرجته وكشفته وكفيتنيه فأنت ولي كل
نعمة وصاحب كل حسنة ومنتهى كل رغبة أعوذ بكلمات الله التامات من شر
ما خلق من شيء اللهم عافني في يومي هذا حتى أمسي اللهم إني أسألك بركة يومي
هذا وما نزل فيه من عافية ومغفرة ورحمة ورضوان وأسبغ حلالا تبسطه
علي وعلى والدي وولدي وأهلي وعيالي وأهل حزانتي ومن أحببت وأحبني
وولدته وولدني اللهم إني أعوذ بك من الشك والشرك والجحد والبغي و
الحمية والغضب اللهم رب السماوات السبع ورب الأرضين السبع وما فيهن

(حاشیه: تنقضي)

وما بينهن ورب العرش العظيم صل على محمد وآله واكفني المهم من أمري ما شئت
وكيف شئت پس بحق الله و محمد وابنا الكريم و[illegible] اللهم إنك قلت لنبيك صلى
الله عليه وآله ولسوف يعطيك ربك فترضى اللهم إن نبيك ورسولك وحبيبك
وخيرتك من خلقك لا يرضى بأن تعذب أحدا من أمته دانك بموالاته وموالاة
الأئمة من أهل بيته وإن كان مذنبا خاطئا في نار جهنم فأجرني يا رب من جهنم
وعذابها وهبني لمحمد وآل محمد يا أرحم الراحمين يا جامعا بين أهل الجنة على
ما ألف من القلوب وشلة الأحبة ونازع الغل من صدورهم وجاعلهم إخوانا
على سرر متقابلين يا جامعا بين أهل طاعته وبين من خلقها له ويا مفرج حزن
محزون ويا مؤنس كل غريب يا راحمي في غربتي وفي كل أحوالي بحسن الحفظ و
الكلاءة لي يا مفرج ما بي من الضيق والخوف صل على محمد وآل محمد واجمع بيني
وبين أحبتي وقادتي وسادتي وهداتي وموالي يا مؤلفا بين الأحباء صل على
محمد وآل محمد ولا تفجعني بانقطاع دعوة محمد وآل محمد عني ولا بانقطاع دعوتي
عنهم فبكل مسائلك يا رب أدعوك الغني فاستجب دعائي إياك يا أرحم الراحمين
اللهم إني أسألك بانقطاع حجتي ووجوب حجتك أن تغفر لي اللهم إني أعوذ بك
من خزي يوم الحشر ومن شر ما بقي من الدهر ومن شر الأعداء ومن صغر الفناء
وعضال الداء وخيبة الرجاء وزوال النعمة وفجاءة النقمة اللهم اجعلني أخشاك
كأني أراك إلى يوم ألقاك **فصل هفتم** در بیان ادعیه هر شب و هر روز
بخصوصیات تا شب و روز نوزدهم که اول لیالی قدر است و اوراد که در شب اول
هر کس چهار رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد پانزده مرتبه سوره قل هو الله احد
بخواند و در بعضی نسخه ایست مجربه مذکورات عطا کند خدا باو ثواب صدیقین و شهدا را
و گناهان او را بیامرزد و در روز قیامت از فائزین باشد **دعای شب** ابتدا در این شب وارد است
اللهم يا من يملك التدبير وهو على كل شيء قدير يا من يعلم خائنة الأعين وما

(حاشیه: در بیان ادعیه هر شب بخصوصیات)

(حاشیه: اعمال شب اول)

نخوف الصدور ونجوى الضمير وهو اللطيف الخبير اللهم اجعلنا ممن نوى فعمل
ولا تجعلنا ممن شقي فكسل ولا ممن هو على غير عمل يتكل اللهم صحح ابداننا
من العلل واعنا على ما افترضت علينا من العمل ولا ممن هو على غيره حتى ينقضي
عنا شهرك هذا وقد ادينا مفروضك فيه علينا اللهم اعنا على صيامه ووفقنا
لقيامه ونشطنا فيه للصلوة ولا تحجبنا من القراءة وسهل لنا ايتاء الزكوة اللهم
لا تسلط علينا وصبا ولا تعبا ولا سقما ولا عطبا اللهم ارزقنا الافطار من رزقك
الحلال اللهم سهل لنا ما قسمته من رزقك ويسر ما قدرته من امرك واجعله
حلالا طيبا نقيا من الاثام خالصا من الاثام والاجرام اللهم لا تطعمنا الا
طيبا غير خبيث ولا حرام واجعل رزقك لنا حلالا لا يشوبه دنس ولا اسقام
يا من علمه بالسر كعلمه بالاعلان يا متفضلا على عباده بالاحسان يا من هو
على كل شيء قدير وبكل شيء عليم خبير الهمنا ذكرك وجنبنا عسرك وانلنا يسرك
واهدنا للرشاد ووفقنا للسداد واعصمنا من البلايا وصنا من الاوزار والخطايا
يا من لا يغفر عظيم الذنوب غيره ولا يكشف السوء الا هو يا ارحم الراحمين
واكرم الاكرمين صل على محمد واهل بيته الطيبين الطاهرين واجعل صيامنا
مقبولا وبالبر والتقوى موصولا وكذلك فاجعل سعينا مشكورا وقيامنا مبرورا
وقرآننا مرفوعا ودعاءنا مسموعا واهدنا للحسنى وجنبنا العسرى ويسرنا لليسرى
واعل لنا الدرجات وضاعف لنا الحسنات واقبل منا الصوم والصلوة واسمع
منا الدعوات واغفر لنا الخطيئات وتجاوز عنا السيئات واجعلنا من العاملين
الفائزين ولا تجعلنا من المغضوب عليهم ولا الضالين حتى ينقضي شهر رمضان
عنا وقد قبلت فيه صيامنا وقيامنا وزكيت فيه اعمالنا وغفرت فيه ذنوبنا
واجزلت فيه من كل خير نصيبنا فانك الاله المجيب والرب الرقيب وانت بكل
شيء محيط وايضا ابتدئنا بخوده دعا ول واردات اللهم ارزقنا الشهر المبارك الذي

انزلت فيه القرآن وجعلته هدى للناس وبينات من الهدى والفرقان قد
حضر فسلمنا فيه وسلمه لنا وتسلمه منا في يسر منك وعافية يا من اخذ القليل و
شكره وستر الكثير وغفره اغفر لي الكثير من معصيتك واقبل مني اليسير من
طاعتك اللهم اني اسالك ان تجعل لي الى كل خير سبيلا ومن كل ما لا تحب مانعا
يا ارحم الراحمين يا من عفى عني وعما خلوت به من السيئات يا من لا يؤاخذني
بارتكاب المعاصي عفوك عفوك عفوك يا كريم الهي وعظتني فلم اتعظ و
زجرتني عن المعاصي فلم انزجر فما عذري فاعف عني يا كريم عفوك عفوك اللهم
اني اسالك الراحة عند الموت والعفو عند الحساب عظم الذنب من عبدك فليحسن
العفو من عندك يا اهل التقوى ويا اهل المغفرة عفوك عفوك اللهم اني عبدك
وابن عبدك ابن امتك ضعيف فقير الى رحمتك وانت منزل الغنى والبركة
على العباد قاهر قادر مقتدر واحصيت اعمالهم وقسمت ارزاقهم وجعلتهم
مختلفة السنتهم والوانهم خلقا من بعد خلق لا يعلم العباد علمك ولا يقدر
العباد قدرك وكلنا فقير الى رحمتك فلا تصرف عني وجهك واجعلني من صالح
خلقك في العمل والامل والقضاء والقدر الهي ابقني خير البقاء وافنني خير
الفناء على موالاة اوليائك ومعاداة اعدائك والرغبة اليك والرهبة
منك والخشوع والوفاء والتسليم لك والتصديق بكتابك واتباع سنة رسولك
صلواتك عليه واله اللهم ما كان في قلبي من شك او ريبة او جحود او قنوط
او فرح او مرح او بطر او فخر او خيلاء او رياء او سمعة او شقاق او نفاق او كبر
او فسوق او عصيان او عظمة او شيء لا تحب فاسالك يا رب ان تبدلني مكانه
ايمانا بوعدك ووفاء بعهدك ورضى بقضائك وزهدا في الدنيا ورغبة
فيما عندك واثرة وطمانينة وتوبة نصوحا اسالك ذلك يا رب بمنك و
رحمتك يا ارحم الراحمين ويا رب العالمين الهي انت من حلمك تعصى فكانك

لم تزد من كرمك وجودك تطاع فكأنك لم تعص وأنا ومن لم يعصك سكان
أرضك فكن علينا بالفضل جواداً وبالخير عواداً يا أرحم الراحمين وصل على محمد و
آله صلوة دائمة لا تحصى ولا تعد ولا يقدر قدرها غيرك يا أرحم الراحمين **دعا**
استغفار در شب اول واردشده الحمد لله الذي أكرمنا بك أيها الشهر المبارك اللهم
فقونا على صيامنا وقيامنا وثبت أقدامنا وانصرنا على القوم الكافرين اللهم أنت
الواحد فلا ولد لك وأنت الصمد فلا شبه لك وأنت العزيز فلا يعزك شيء و
أنا الفقير وأنت المولى وأنا العبد وأنت الغفور وأنا المذنب وأنت الرحيم وأنا
المخطي وأنت الخالق وأنا المخلوق وأنت الحي وأنا الميت أسئلك برحمتك أن تغفر
لي وترحمني وتجاوز عني إنك على كل شيء قدير **ايضاً** استغفار در شب واردات اللهم
إني أسئلك سؤال المسكين المستكين وأبتغي إليك ابتغاء البائس الفقير وأتضرع
إليك تضرع الضعيف الضرير وأبتهل إليك ابتهال المذنب الذليل الضعيف وأسئلك
مسئلة من خضعت لك نفسه وذللت لك رقبته ورغم لك أنفه وعفر لك
وجهه وسقطت لك ناصيته وهملت لك دموعه وأضحكت عنه حيلته وانقطعت
عنه حجته وضعفت عنه قوته واشتدت إليك فاقته وعظمت ندامته فصل على محمد
وآل محمد وارحم المضطر إليك المحتاج إلى رحمتك بحقك العظيم يا عظيم صل
على محمد وآل محمد واغفر لي ولوالدي ولكافة المؤمنين والمؤمنات وأعطني في
مجلسي هذا كذا وكذا رقبتي من النار وأوسع علي من رزقك الحلال المفضل وأعطني
من شرائك وبارك لي في أهلي ومالي وجميع ما رزقتني وارزقني الحج والعمرة
في عامي هذا في أوسع السعة وأسبغ النفقة واجعل ذلك مبروراً متقبلاً خالصاً
لوجهك الكريم يا كريم يا كريم ثم ارزقني الحج والعمرة في كل عام ما أبقيتني
وأدر علي من رزقك الحلال في سعة من فضلك وزيادة من رحمتك وتمام من
نعمتك وكمال من عافيتك يا كريم يا كريم اكفني مؤنة نفسي وأهلي وعيالي

ومؤنة من يؤذيني وتجاري وغرمائي وجميع ما أحاذر واكفني مؤنة خلقك أجمعين
واكفني شر فسقة الجن والإنس وشر فسقة العرب والعجم وشر الصواعق والبرد وشر
كل دابة أنت آخذ بناصيتها إنك على صراط مستقيم يا كريم يا كريم صل على محمد
وآل محمد وهب لي حقك وصل على محمد وآل محمد وبارك لي فيما أعطيتني وهب لي من لدنك
رحمة إنك أنت الوهاب وصلى الله على محمد وعلى أهل بيته وسلم **ايضاً** استغفار د
ر شب واردشده اللهم أنت الواحد فلا ولد لك وأنت الصمد فلا شبه لك وأنت
العزيز فلا أعز منك وأنت الغفور فلا شبه لك وأنت الرحيم وأنا المخطي وأنت
الخالق وأنا المخلوق وأنت الحي وأنا الميت أسئلك برحمتك أن تصلي على محمد وآله
أن تغفر لي وترحمني وتجاوز عني إنك على كل شيء قدير **دعای روز اول این است** اللهم
اجعل صيامي فيه صيام الصائمين وقيامي فيه قيام القائمين ونبهني فيه عن
نومة الغافلين وهب لي جرمي فيه يا إله العالمين واعف عني يا عافياً عن المجرمين
برحمتك يا أرحم الراحمين **ودر بعضی کتبها چنین است** اللهم اجعل صيامي في يومي هذا
صيام الصائمين وقيامي فيه قيام القائمين ونبهني فيه عن نومة الغافلين يا إله
العالمين وارد است که هر کس این دعا را در این روز بخواند بعدد هر روزی هزار حسنه برای
او نوشته شود و هزار سیئه او محو کرده و بلند شود برای او هزار درجه **ايضاً استغفار در شب**
اول وارد است اللهم يا رب أصبحت لا أرجو غيرك ولا أدعو سواك ولا أرغب إلا إليك
ولا أتضرع إلا عندك ولا ألوذ إلا بفنائك إذ لو دعوت غيرك لم يجبني ولو رجوت
غيرك لأخلف رجائي وأنت ثقتي ورجائي ومولاي وخالقي وبارئي ومصوري
وناصيتي بيدك تحكم في كيف تشاء لا أملك لنفسي ما أرجو ولا أستطيع دفع ما
أحذر أصبحت مرتهناً بعملي وأصبح الأمر بيد غيري اللهم إني أصبحت أشهدك وكفى
بك شهيداً وأشهد ملائكتك وحملة عرشك وأنبيائك ورسلك على أني أتولى من
توليته وأبرأ ممن تبرأت منه وأومن بما أنزلت على أنبيائك ورسلك فاقبل مسألتي

قلبي لذكرك حتّى اتّبع كتابك واصدّق رسلك واؤمن بوعدك واوفي بعهدك
فانّ امر القلب بيدك اللهمّ انّي اعوذ بك من القنوط من رحمتك واليأس من
روحك فاعذني من الشكّ والشرك والريب والنفاق والرياء والسمعة واجعلني
في جوارك الذي لا يرام واحفظني من الشكّ الذي صاحبه بنهار اللهمّ وكلّ ما قصر
عنه استغفاري من ذنوب لا يعلمه غيرك فعافني منه واغفره لي فانّك كاشف الغمّ
مفرّج الهمّ رحمن الدنيا والآخرة ورحيمهما فامنن عليّ بالرحمة التي رحمت بها ملائكتك
ورسلك واولياءك من المؤمنين اللهمّ ربّ هذا اليوم وما انزلت فيه من بليّة او
مصيبة او غمّ او همّ فاصرفه عنّي وعن اهل بيتي وولدي واخواني ومعادي ومن
كان منّي بسبيل من المؤمنين والمؤمنات اللهمّ انّي اصبحت على كلمة الاخلاص و
فطرة الاسلام وملّة ابرهيم ودين محمّد صلواتك عليه واله اللهمّ احفظني واحيني على
ذلك وتوفّني عليه وابعثني يوم تبعث الخلائق توفّني به واجعل اوّل يومي صلاحا واوسطه
فلاحا وآخره نجاحا برحمتك فانّي اسئلك خيره وخير اهله واعوذ بك من شرّه وشرّ
اهله ومن يجيء به وبصره وبيده ورجله كن لي منه حاجزا عزّ جارك وجلّ ثناؤك ولا
اله غيرك اللهمّ انّي اسئلك ان ترزقني مواهب الدعاء في دبر كلّ صلوة واسئلك خير
يومي هذا وفتحه ونصره ونوره وهداه وبركته وبرّه اصبحت بالله الذي ليس كمثله
شيء ممتنعا وبعزّة الله التي لا ترام ولا تضام معتصما وبسلطان الله الذي لا يبهم
ولا يغلب عائذا من شرّ ما خلق وذرأ وبرأ ومن شرّ ما يكون بالليل ويخرج بالنهار و
شرّ ما يخرج بالليل والنهار ومن شرّ الجنّ والانس ومن شرّ كلّ ذي سلطان او غيره
ومن شرّ كلّ دابّة انت آخذ بناصيتها انّ ربّي على صراط مستقيم وايضا [illegible]
اوّل ابتداء واردات اللهمّ انّي اسئلك يا من ليس كمثله شيء ويا من ليس في السموات
العلى ولا في الارضين السفلى ولا فوقهنّ ولا تحتهنّ ولا بينهنّ اله يعبد غيرك
وحدك لا شريك لك يا واحد بغير شبيه يا باقيا الى غير غاية يا جبّارا في سلطانه

يا كريم

يا كبيرا في كبريائه يا قدّوسا في ابهائه يا كريما في عطائه يا جليلا في بهائه يا جميلا في
فعاله يا مليكا في ابدائه وافنائه يا عالما في احصائه يا عاليا في ارتفاعه يا عزيزا
في امتناعه يا جوادا في افضاله يا ذا السلطان الشامخ يا ذا العزّ الباذخ يا ذا الملك الفاخر يا
ذا البهاء الظاهر يا من به يحسن الظنون يا ذا الجود والكرم والمنّ والكبرياء يا باقيا لا
يموت يا صمدا لا يطعم يا قيّوما لا ينام يا بصيرا لا يرتاب يا حافظا لا يغفل يا واسعا لا يتكلّف
يا غنيّا لا يفتقر يا لطيفا لا يرام يا عزيزا لا يضام يا قويّا لا يغلب يا جبّارا لا يحكم يا
محيطا لا يرى يا جبّار السموات والارض يا نور السموات والارض يا بديع السموات
والارض يا اكرم الاكرمين يا اجود الاجودين يا ارحم الراحمين يا غياث المستغيثين
يا وليّ المؤمنين يا غاية الشاكرين والذاكرين يا حبيب الصالحين يا مفرّجا عن المكروبين
يا كنز الراغبين يا غوث الملهوفين يا خير من دعاه الداعون اسئلك ان تصلّي على محمّد
وآل محمّد وان تجعل عبدك من عبادك اليوم فيما تقسمه من نور تهدي به ورحمة
تنشرها ورزق تبسطه وضرّ تكشفه وبلاء تصرفه وفتنة تكفّها وثواب تكتبه وامر
تسهّله انّك على كلّ شيء قدير يا ارحم الراحمين شب دوم مروى است كه هركس در شب دوم
اين ماه چهار ركعت نماز بكند ودر هر ركعت بعد الحمد بيست مرتبه سورة انّا انزلناه بخواند
خدا گناهانش را بيامرزد وروزى او را وسعت دهد وكفايت امر انسان او را بكند دعا
در شب دوم اين ماه اين دعا وارد است اللهمّ انت الربّ وانا العبد فتقت على نفسك
الرحمة ودللتني وانت الصادق البارّ يداك مبسوطتان تنفق كيف تشاء لا يحيف
سائل ولا ينقصك نائل ولا يزيدك كثرة السؤال الّا عطاء وجودا اسئلك كما
وجدّ من مخافتك ادرك به جنّة رضوانك وامضي به في سبيل من احبّ وانّا
عمله وارضيته في ثوابك حتّى تبلغني بذلك ثقة المؤمنين بك وامان الخائفين
منك اللهمّ وما اعطيتني من عطاء فاجعله شغلا فيما تحبّ وما زويت عنّي فاجعله
فراغا لي فيما تحبّ اللهمّ قصمت الجبابرة بجبروتك وبسطت كنفك على الخلائق وقسمت

انك حى قيوم وكذلك انت تنقطع حيل المبطلين ومكرهم دونك اللهم صل على
محمد واله وارزقنى موالاة من واليت ومعاداة من عاديت وحبا لمن احببت وبغضا
لمن ابغضت حتى لا اوالى لك عدوا ولا اعادى لك وليا اشكو اليك يا رب خطيئة
اعشت بصرى واظلمت على قلبى وفى طريق الخاطئين صرعتنى فهذه يدى رهينة
فى وثاقك بما جنيت على نفسى وهذه رجلى موثقة فى حبالك باكتسابى فلو كان
مرتى الى حبل الجانى او معاداة توادينى او تحرز تحجبنى لكنت العائذ بك من ذنوبى
استعبدتك عبادة مهموم حزين كئيب ترقب نار السموم اللهم يا مجلى عزائم الهموم
جل عنى همة الهموم واجرنى من نار تقصم عظامى وتحرق احشائى وتفرق قواى
اللهم ارزقنى نصر ال محمد واجعلنى انتظر امرهم واجعلنى من انصارهم واعوانهم
فى الدنيا والاخرة اللهم احينى محياهم وامتنى مماتهم اللهم اعطهم سؤلهم فى وليهم
وعدوهم اللهم رب السبع المثانى والقران العظيم ورب جبرئيل وميكائيل اسئلك
ان تصلى على محمد وال محمد ان تقبل صومى وصلوتى پس حاجت خود را سوال كند و
بگو اللهم انى اعوذ بك فى هذا الشهر العظيم من كل ذنب يحبس رزقى او يحجب مسئلتى
او يبطل صومى او يصد بوجهك الكريم عنى اللهم صل على محمد واله واغفر لى ما لا
يضرك واعطنى ما لا ينقصك فى هذه الليلة فانى فقير الى رحمتك وايضا اين دعا
بخواند در شب دوم وارد است يا اله الاولين والاخرين واله من بقى واله من مضى
رب السموات السبع ومن فيهن فالق الاصباح وجاعل الليل سكنا والشمس والقمر
حسبانا لك الحمد ولك الشكر ولك المن ولك الطول وانت الواحد الاحد الصمد
اسئلك بجلالك وبهائك وجمالك مولاى ان تصلى على محمد وال محمد وان تغفر
لى وترحمنى وتجاوز عنى انك انت الغفور الرحيم در روز دوم هر كس اين دعا را
بخواند اللهم قربنى فيه الى مرضاتك وجنبنى فيه من سخطك ونقماتك ووفقنى
فيه لقرائة اياتك برحمتك يا ارحم الراحمين هر روزى كه دهم عرش بر دارد عبادت

دعاى شب دوم

دعاى روز دوم

وفقنا اليوم الى غفرانك يا اله العالمين ويا خير الناصرين

بجال

دعاى روز اول

بجا ال كرده و در هر روزه و شبها نماز كرده باشد با وعطا شود وايضا در روز
اين دعا منقول است اللهم اليك غدوت بحاجتى وبك انزلت اليوم فقرى ومسكنتى فانى
لمغفرتك ورحمتك ارجى منى لعملى ومغفرتك ورحمتك اوسع لى من ذنوبى كلها
اللهم صل على محمد وال محمد وتول قضاء كل حاجة لى بقدرتك عليها وتيسرها عليك
وفقرى اليك فانى لم اصب خيرا قط الا منك ولم يصرف عنى سوء قط غيرك ولا
ارجو لامر اخرتى ودنياى سواك ليوم يفردنى الناس فى حفرتى وافضى اليك
يا كريم اللهم من تهيا وتعبا واعد واستعد لوفادة الى مخلوق رجاء رفده وطلب نائله
وجائزته فاليك يا رب تعبئتى واستعدادى رجاء رفدك وطلب نائلك وجائزتك
فلا تخيب دعائى يا من لا يخيب عليه السائل ولا ينقصه نائل فانى لم اتك ثقة
بعمل صالح عملته ولا لوفادة الى مخلوق رجوته اتيتك مقرا بالاسائة على نفسى
والظلم لها معترفا بان لا حجة لى ولا عذر اتيتك ارجو عظيم عفوك الذى عفوت
به على الخاطئين فلم يمنعك طول عكوفهم على عظيم الجرم ان عدت عليهم بالرحمة فيا
من رحمته واسعة وعفوه عظيم يا عظيم يا عظيم يا رب ليس يرد غضبك الا حلمك و
لا ينجى من سخطك الا التضرع اليك فهب لى يا الهى فرجا بالقدرة التى تحيى بها ميت
البلاد ولا تهلكنى غما حتى تستجيب لى دعائى وتعرفنى الاجابة واذقنى طعم العافية
الى منتهى اجلى ولا تشمت بى عدوى ولا تسلطه على ولا تمكنه من عنقى الهى
ان وضعتنى فمن ذا الذى يرفعنى وان رفعتنى فمن ذا الذى يضعنى وان اهلكتنى
فمن ذا الذى يعرض لك فى عبدك او يسئلك عن امره وقد علمت انه ليس فى حكمك
ظلم ولا فى نقمتك عجلة وانما يعجل من يخاف الفوت وانما يحتاج الى الظلم الضعيف
وقد تعاليت عن ذلك علوا كبيرا فصل على محمد وال محمد وانصرنى واهدنى وارحمنى
وارثنى وارزقنى واعفنى واغفر لى وتب على واعصمنى واستجب لى فى جميع ما سئلتك
وارزقنيه وفقه لى وكثره واعمنيه وبارك لى فيه وتفضل على به واسعدنى

بما تعطيني منه وزدني من فضلك الواسع سعة من نعمك الدائمة وواصل لي ذلك كله بخير الآخرة ونعيمها يا أرحم الراحمين وايضا ابن دعا را در ابروز بخواند اعلم أن الله على كل شيء قدير ولا اله الا الله رب العرش العظيم اللهم اني أسألك في يومي هذا وفيما قبله وفيما بعده العفو يا خير من اعتمد عليه المعتمدون ويا خير من قصده القاصدون ويا خير من هرب اليه الهاربون ويا خير من سأله السائلون ويا خير من جاد في المجد ويا خير الرازقين ويا ذا القوة المتين يا ولي الذاكرين يا خير المسئولين يا منقذ الغرقى يا منجي الهلكى يا أسمع السامعين ويا أبصر الناظرين يا أمان الخائفين يا صريخ المستصرخين يا ملجأ اللاجئين يا رازق المقلين يا غافر ذنوب المذنبين يا مطلق المسجونين يا من يعفو عن المسيئين يا زائد الشاكرين يا معذب الكافرين يا سبيل الصالحين يا أعلم العالمين يا أحكم الحاكمين يا من لا تغشيه الظلمة والسنون يا باعث المؤمنين يا جار المتوكلين يا قدوسا في السموات ويا قدوسا في الارضين يا عظيما في العالمين يا من يعرف البلدان يا من هو عالم الخفيات يا من يأتي بالحسنات يا منزل البركات يا رب السموات يا مفرج الكربات يا محيي الأموات يا بارئ النسمات يا من لا تشتبه عليه اللغات يا معطي المسألات يا قابل التوبات يا رافع الدرجات يا من خضعت لأمره الأمواج المتلاطمات يا من كبحت الحيتان السابحات يا من أطاعته الرياح العاصفات يا من بقدرته تجري الجواري المنشآت يا من يسمع دوي المناجات يا من بنعمته تتم الصالحات يا ذا المن والعطيات يا من جل عن الصفات وعظم وتعالى عن الشبهات يا من يعلم ما في البر والبحر والفلوات يا ذا الفضل والكرامات أسألك أن تصلي على محمد وآل محمد الطاهرين وتغفر لي مغفرة عزما جزما لا تغادر لي ذنبا ولا تكتب بعدها علي حسابا وأن ترضى عني في يومي هذا رضا لا تغضب علي بعده وأن تغفر لي ما تقدم من ذنبي وما تأخر وأن تنجيني من العذاب الأدنى ومن العذاب الأكبر وأن تعطيني قوة في عبادتك وبصرا في كتابك وفقها في حكمك وتبيض وجهي

بجودك وتجعل دارحتي في لقائك وغناي في عطائك وترحمني فيما عندك انك على كل شيء قدير وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين وسلم شب سيم اين ماه هر كس ده ركعت نماز بكند ودر هر ركعت بعد از حمد پنجاه مرتبه قل هو الله احد را بخواند در قيامت با وخطاب رسد كه تو از آتش دوزخ آزادي وسنت كه اين دعا را در اين شب بخوانند اللهم صل على محمد وآل محمد وافتح قلبي لذكرك واجعلني اتبع كتابك وأومن برسولك وأوفي بعهدك وألبسني رحمتك وتقبل صومي اللهم اني أتقرب اليك في هذا الشهر الشريف العظيم بجودك وكرمك وأتقرب اليه بملائكتك وأنبيائك ورسلك وأتقرب اليك بأعظم أوليائهم وأخيرهم وأسألك أن تصلي على محمد وآل محمد وتغفر لي الذنوب جميعا الساعة الساعة الليلة الليلة پس دستها را بلند كند وسعي نمايد كه آب در چشمهاي او جاري گردد وايضا اين دعا را در اين شب بخوانند يا اله ابرهيم واله اسحق واله يعقوب والأسباط ورب الملائكة والروح السميع العليم الحليم الكريم العلي العظيم لك صمت وعلى رزقك أفطرت والى كنفك آويت ولك عبدت وإليك المصير وأسألك وفق الرحيم وقوني على الصلوة والصيام ولا تخزني يوم القيمة انك لا تخلف الميعاد دعاي روز سيم اين دعا را بخوانند اللهم ارزقني فيه الذهن والتنبيه وباعدني فيه من السفاهة والتمويه واجعل لي نصيبا من كل خير تنزل فيه بجودك يا أجود الأجودين مروي كه هر كس اين دعا را بخواند در بهشت خدا خانه به او عطا نمايد از لؤلؤ كه مشتمل باشد بر هزار غرفه ودر هر غرفه هزار فرشته داخل شوند واز جانب خدا هدايا براي او بياورند وايضا در اين روز بخوانند دعاي صحيفه كامله را كه يا من تحل به عقد المكاره ويا من يفثأ به حد الشدائد ويا من يلتمس منه المخرج الى روح الفرج ذلت لقدرتك الصعاب وتسببت بلطفك الأسباب وجرى بقدرتك القضاء ومضت على ارادتك الأشياء فهي بمشيتك دون قولك مؤتمرة وبارادتك دون نهيك منزجرة أنت المدعو للمهمات وأنت المفزع في الملمات لا يندفع منها الا ما دفعت ولا

يتكشف منها الا ما كشفت وقد نزل بي يا رب ما قد تكاءدني ثقله وألم بي ما قد
بهظني حمله وبقدرتك أوردته علي وبسلطانك وجهته الي فلا مصدر لما أوردت
ولا مورد لما أصدرت ولا صارف لما وجهت ولا فاتح لما أغلقت ولا مغلق لما
فتحت ولا ميسر لما عسرت ولا معسر لما يسرت ولا ناصر لمن خذلت فصل على محمد وآل
محمد وافتح لي يا رب باب الفرج بطولك واكسر عني سلطان الهم بحولك وأنلني حسن النظر
فيما شكوت وأذقني حلاوة الصنع فيما سألت وهب لي من لدنك رحمة وفرجا هنيئا واجعل
لي من عندك مخرجا وحيا ولا تشغلني بالاهتمام عن تعاهد فروضك واستعمال
سنتك فقد ضقت لما نزل بي يا رب ذرعا وامتلأت بحمل ما حدث علي هما وأنت القادر على
كشف ما منيت به ودفع ما وقعت فيه فصل على محمد وآل محمد وافعل بي ذلك
وإن لم أستوجبه منك يا ذا العرش العظيم يس بگويد والسلطان القديم يا خير من خلونا
به وحدنا ويا خير من آثرنا إليه بكثنا نسئلك اللهم أن تلهمنا الخير وتعطيناه
وأن تصرف عنا الشر وتجنبناه وأن تدحر عنا الشيطان وتبعدناه وأن ترزقنا
الفردوس وتحلناه وأن تسقينا من حوض محمد وآل محمد صلواتك عليه وآله وعليهم
توردناه ندعوك يا ربنا تضرعا وخفية ورغبة ورهبة وخوفا وطمعا إنك سميع الدعاء
وصلى الله على محمد وآله اللهم إني أسألك بحرمة من عاذ بك منك ولجأ إلى عزك
واستظل بفيئك واعتصم بحبلك ولم يثق إلا بك يا جزيل العطايا ويا فكاك الرقاب
الأسارى أنت المفزع وأنت المدعو للمهمات صل على محمد وآل محمد واجعل لي
فرجا ومخرجا ورزقا واسعا مما شئت وكيف شئت يا أرحم الراحمين وايضا اين دعا
بخوند ابر و وارد است اللهم إني أسألك يا مجير كل غريق ويا من هو حسن التدبير
ويا من لا يحتاج إلى التفسير ويا من هو أكبر من كل كبير يا من لا شريك له ولا وزير
ويا من لا صاحبة له ولا ضد ولا ند ولا معين ولا ظهير يا جابر العظم الكسير يا مغني
البائس الفقير يا خالق الشمس والقمر المنير يا مالك الفلك المدبر يا رازق الطفل الصغير

أسئلك أن تفتح مسامع قلبي لذكرك واتباع كتابك والتصديق بآياتك والوفاء
بعهدك والإيمان بوعدك فإني يا إلهي بنورك اهتديت وبفضلك استغنيت
أصبحت وأمسيت إلهي ذنوبي بين يديك أستغفرك منها وأتوب إليك اللهم لا تؤخرني
في الأشرار ولا تحشرني أهل النار أحيني حيوة طيبة وتوفني وفاة طيبة كريمة
وألحقني بالأبرار اللهم إني أستغفرك لذنوبي وأعرض عليك حوائجي وأسئلك
فوق رغبتي وأرغب إلى كرمك في التجاوز عن ظلمي لنفسي وأن تجعل غناي
وهداي في نفسي وأن تقبله مني وتبلغني تمامه وتكمله لي وتنجيني من الإثم
فيه بعزتك العظيم برحمتك يا أرحم الراحمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

اعمال شب چهارم

شب چهارم هر كه هشت ركعت نماز بكند و در هر ركعتي بعد از حمد يك مرتبه انا انزلنا
را بخواند بلند شود عمل او در آن با عمل هفتاد پيغمبر مرسل و وارد است كه در اين

دعاى شب چهارم

شب اين دعا را بخواند الهي ما عملت من حسنة فلا حمد لي فيه وما ارتكبت من
سوء فلا عذر لي فيه إلهي أعوذ بك أن أتكل على ما لا حمد لي فيه أو أذكر
ما لا عذر لي فيه إلهي أستغفرك مما تبت إليك منه ثم عدت فيه وأستغفرك
مما أردت به وجهك الكريم فخالطني ما ليس لك فيه رضى وأستغفرك لكل نعمة
أنعمت بها علي فقويت بها على معاصيك وأستغفرك لكل ذنب أذنبته و
لكل خطيئة ارتكبتها ولكل سوء أتيته يا إلهي وأسئلك أن تصلي على محمد و
آل محمد وهب لي برحمتك كل ذنب فيما بيني وبينك وأنت تستوهبني من
خلقك وتستنقذني منهم ولا تجعل حسناتي في موازين من ظلمته وأسئلك إنه
فإنك على ذلك قادر يا عزيز وكل ذنب أنا عليه مقيم فانقلني عنه إلى طاعتك
يا إلهي وكل ذنب أريد أن أعمله فاصرفه عني وردني إلى طاعتك يا أرحم
الراحمين اللهم إني أسئلك بأسمائك التي ليس فوقها شيء يا الله الرحمن الرحيم
الذي لا يعلم كنه ما هو إلا أنت أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تغفر لي

مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي وَتَعْصِمَنِي فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي وَتُعْطِيَنِي جَمِيعَ سُؤْلِي فِي دِينِي
وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَمَثْوَايَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ **وَأَيْضًا** ابن دعا را بخوانند يَا رَحْمٰنَ
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا وَيَا جَبَّارَ الدُّنْيَا وَيَا مَالِكَ الْمُلُوكِ وَيَا رَازِقَ
الْعِبَادِ هٰذَا شَهْرُ التَّوْبَةِ وَهٰذَا شَهْرُ الثَّوَابِ وَهٰذَا شَهْرُ الرَّجَاءِ وَأَنْتَ السَّمِيعُ
الْعَلِيمُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
وَأَنْ تَسْتُرَنِي بِالسِّتْرِ الَّذِي لَا يُهْتَكُ وَتُجَلِّلَنِي بِعَافِيَتِكَ الَّتِي لَا تُرَامُ وَتُعْطِيَنِي سُؤْلِي
وَتُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَأَنْ لَا تَدَعَ لِي ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَّجْتَهُ وَلَا
كُرْبَةً إِلَّا كَشَفْتَهَا وَلَا حَاجَةً إِلَّا قَضَيْتَهَا بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَجَلُّ الْأَعْظَمُ

روز چهارم این دعا را بخوانند اللّٰهُمَّ قَوِّنِي فِيهِ عَلَىٰ إِقَامَةِ أَمْرِكَ وَأَذِقْنِي فِيهِ
حَلَاوَةَ ذِكْرِكَ وَأَوْزِعْنِي فِيهِ لِأَدَاءِ شُكْرِكَ بِكَرَمِكَ وَاحْفَظْنِي فِيهِ بِحِفْظِكَ وَ
سِتْرِكَ يَا أَبْصَرَ النَّاظِرِينَ مروی است که هرکس در این روز این دعا را بخواند در بهشت خلد
هفتاد هزار سریر که بر هر سریری حوری نشسته بوده باو عطا شود **وَأَيْضًا** این دعا را در او
يَا كَهْفِي حِينَ تُعْيِينِي الْمَذَاهِبُ وَمَلْجَئِي حِينَ تَضِيقُ بِيَ الْحِيَلُ وَيَا بَارِئَ خَلْقِي رَحْمَةً بِي وَ
كُنْتَ عَنْ خَلْقِي غَنِيًّا يَا مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ عَلَىٰ أَعْدَائِي وَلَوْلَا نَصْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ
وَيَا مُقِيلَ عَثْرَتِي وَلَوْلَا سِتْرُكَ عَوْرَتِي لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ وَيَا مُرْسِلَ الرِّيَاحِ مِنْ
مَعَادِنِهَا وَيَا نَاشِرَ الْبَرَكَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَيَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالشُّمُوخِ وَالرِّفْعَةِ فَأَوْلِيَاؤُهُ
بِعِزَّتِهِ يَتَعَزَّزُونَ وَيَا مَنْ وَضَعَ نِيرَ الْمَذَلَّةِ عَلَىٰ أَعْنَاقِ الْمُلُوكِ فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ
أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي هُوَ مِنْ نُورِكَ وَأَسْأَلُكَ بِنُورِكَ الَّذِي هُوَ مِنْ كَيْنُونِيَّتِكَ وَ
أَسْأَلُكَ بِكَيْنُونِيَّتِكَ الَّتِي هِيَ مِنْ كِبْرِيَائِكَ وَأَسْأَلُكَ بِكِبْرِيَائِكَ الَّتِي هِيَ مِنْ عَظَمَتِكَ
وَأَسْأَلُكَ بِعَظَمَتِكَ الَّتِي هِيَ مِنْ عِزَّتِكَ وَأَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا تُرَامُ وَبِقُدْرَتِكَ
الَّتِي خَلَقْتَ بِهَا خَلْقَكَ فَهُمْ لَكَ مُذْعِنُونَ وَبِاسْمِكَ الْأَجَلِّ الْأَعْظَمِ الْمُبِينِ أَنْ تُصَلِّيَ
عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ تَقْضِيَ عَنِّي دَيْنِي وَتُغْنِيَنِي مِنَ الْفَقْرِ وَتُمَتِّعَنِي بِسَمْعِي وَبَصَرِي وَ

تجعلهما

تَجْعَلَهُمَا الْوَارِثَيْنِ مِنِّي وَأَنْ تَرْزُقَنِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ
فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ يَا اللّٰهُ يَا رَبِّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لِي وَلِكُلِّ
مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ **وَأَيْضًا** این دعا را بخوانند اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَنْ هُوَ
أَكْبَرُ وَأَبْصَرُ وَأَخْبَرُ وَأَقْدَمُ وَأَقْدَرُ وَأَظْهَرُ وَأَنْوَرُ وَأَشْكَرُ وَأَسْتَرُ وَأَقْهَرُ وَأَنْصَرُ وَ
أَعَزُّ وَأَكْبَرُ وَأَسْمَعُ وَأَوْسَعُ وَأَعْلَىٰ وَأَرْفَعُ وَأَخْلَفُ وَأَعْطَفُ وَأَرْأَفُ وَأَمْجَدُ وَأَحْمَدُ
وَأَكْمَلُ وَأَفْضَلُ وَأَشْفَقُ وَأَرْفَقُ وَأَصْدَقُ وَأَرْحَمُ وَأَجَلُّ وَأَعْظَمُ وَأَحْكَمُ وَأَقْوَمُ وَ
أَقْدَمُ وَأَمْلَكُ وَأَرْزَقُ وَأَقْبَضُ وَأَبْسَطُ وَأَسْبَغُ وَأَحْفَظُ وَأَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ وَأَعْلَىٰ وَأَدْنَىٰ
وَأَبْقَىٰ وَأَعْطَىٰ وَأَنْأَىٰ وَأَكْلَأُ وَأَنْجَىٰ وَأَهْدَىٰ وَأَرْشَدُ وَأَعَزُّ وَأَجَلُّ وَأَقْرَبُ وَأَغْلَبُ
وَأَهْيَبُ وَبِحَقِّكَ الْوَاجِبِ عَلَىٰ مَنْ صَامَ لِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ فِي هٰذَا الْيَوْمِ وَفِي هٰذَا الشَّهْرِ وَ
فِي هٰذَا الشَّهْرِ مُنْذُ فَرَضْتَهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَبِيِّكَ وَعَلَىٰ أُمَّتِهِ أَنْ لَا تَدَعَ
لِي ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَّجْتَهُ وَلَا غَمًّا إِلَّا نَفَّسْتَهُ وَلَا عُسْرًا إِلَّا يَسَّرْتَهُ وَلَا
فَسَادًا إِلَّا أَصْلَحْتَهُ وَلَا دَيْنًا إِلَّا قَضَيْتَهُ وَلَا مَرَضًا إِلَّا شَفَيْتَهُ وَلَا عَيْبًا إِلَّا سَتَرْتَهُ
اللّٰهُمَّ اصْرِفْ عَنِّي فِيهِ الْآفَاتِ وَالْعَاهَاتِ وَالْبَلْوَىٰ وَالْبَلِيَّاتِ وَاغْفِرْ لِي الْمُوبِقَاتِ
وَأَنْجِحْ لِي الطَّلِبَاتِ وَارْفَعْ لِي الدَّرَجَاتِ وَوَفِّقْنِي لِلصَّالِحَاتِ وَأَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَائِلِينَ عَلَانِيَةً مُخْلِصًا لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
يَا مَنْ آلَاؤُهُ لَا تُحْصَىٰ وَيَا مَنْ ذِكْرُهُ لَا يُنْسَىٰ وَيَا مَنْ نِعَمُهُ لَا تَفْنَىٰ يَا مَنْ عَلَا فَاسْتَعْلَىٰ
وَيَا مَنْ عَلَا فَتَعَالَىٰ يَا أَهْلَ الْفَضْلِ وَالْآلَاءِ يَا مَنِ الْعَرْشُ مِنْ نُورِهِ بَدَا لَا أَسْأَلُكَ
بِمَا مَدَحْتُكَ بِهِ مِنْ أَسْمَائِكَ فِي يَوْمِي هٰذَا وَنَاجَيْتُكَ بِهِ فِي هٰذَا الشَّهْرِ الْمَيْمُونِ الْمَفْرُوضِ
الْمُبَارَكِ وَبِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَىٰ أَوْلِيَائِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ أَنْ تُنَجِّيَنِي
وَتُبْعِدَنِي مِنَ النَّارِ وَتُصْلِحَ لِي الشَّأْنَ وَتَهَبَ لِي حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأَمْنَ وَ
الْعَافِيَةَ وَالْغِنَىٰ وَالْمَغْفِرَةَ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

شب پنجم دو رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد پنجاه مرتبه سوره توحید را بخواند

و بعد از نماز صبح صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد جناب رسول خدا فرمود که هر کو
در این شب این نماز را بجا آورد بر در بهشت با من راحت نماید و ایضا در این شب وارد است
اللّهمّ انّی اسئلک باسمائک بخیر الاسماء التی تنزل به الشفاء وتکشف بها الادواء
ان تصلّی علی محمّد وآل محمّد وان تنزل منک عافیة وشفاء وتدفع عنّی کلّ سقم وبلاء
وتقبل صومی وتجعلنی ممّن صام وقام ورضیت عمله وتجعلنی ممّن صامت جوارحه
وحفظ لسانه وفرجه وترزقنی عملاً ترضیه وتمنّ علیّ بالصمت والتفکّر ودعا
تجیرنی عن معصیتک یا ارحم الراحمین وایضا استعانت و وارد شده یا صانع کلّ مصنوع
ویا جابر کلّ کسیر ویا شاهد کلّ نجوی ویادناه ویابداه انت النور فوق النور ونور
کلّ نور فانور کلّ نور اسئلک ان تغفر لی ذنوب اللیل وذنوب النهار وذنوب
السرّ وذنوب العلانیة یا قادر یا قدیر یا واحد یا احد یا صمد یا ودود یا غفور یا
رحیم یا غافر الذنب وقابل التوب شدید العقاب ذا الطول لا اله الا انت وحدک
لا شریک لک تحیی وتمیت وتمیت وتحیی وانت الواحد القهّار صلّ علی محمّد وآل محمّد
واغفر لی وارحمنی وارحمنی واعف عنّی وارحمنی انّک انت الرحمن الرحیم هر روز
پنجم وارد است که هر کس این دعا را بخواند اللّهمّ اجعلنی فیه من المستغفرین واجعلنی
فیه من عبادک الصالحین القانتین واجعلنی فیه من اولیائک المقرّبین برأفتک
یا ارحم الراحمین عطا کند خدا در جنّة المأوی با صد هزار شهر و در هر شهری هزار
هزار خوان باشد که در هر خوانی از انواع جمیع ذلک طعام باشد و ایضا این دعا در
این روز وارد است اللّهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد وانزع ما فی قلبی من حسد وغلّ
او غشّ او دغل او فرح او مرح او بطر او اشر او خیلاء او شکّ او ریبة او نفاق
او شقاق او غفلة او قطیعة رحم او جفاء او ما تکرهه ممّا هو فی قلبی اللّهمّ ارزقنی
التثبّت فی امری والمشاورة مع اهل النصیحة والمودّة لی بالتواضع فی قلبی والنماء و
البرکة فیما انعمت به علیّ اللّهمّ ارزقنی سلامة الصدر والتفکّر الی ما تحبّ وترضی

اللّهمّ ارزقنی شرح الصدر وانفساحه لما تحبّ وترضی ونور القلب وتفهّمه لما تحبّ
وترضی وذکاء القلب ونجعه لما تحبّ وترضی وضیاء القلب وتوقّده فیما تحبّ و
ترضی وحسن الامن وایمانه بما تحبّ وترضی یا من بیده صلاح القلب اصلحه لی یا
بدیع سلامة القلب فاجعله سالماً لی وارزقنی ما سألتک وتفضّل علیّ بما لم اسأل
اللّهمّ ارزقنی من فضلک وسعتک وجودک وکثرة نائلک ما انت اهله اللّهمّ اغننی
عن طلب ما لم تقدّره لی وسهّل سبیل ما رزقنی منه وسقه الیّ من عافیة وخیر
ورحمة ولطف ولا تعسّره لی اللّهمّ لا تنزع منّی صالحاً اعطیتنیه ولا توقعنی فی فتنة
استنقذتنی واکفنی برزقک من جمیع خلقک اللّهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد ومتّعنا
باسماعنا وابصارنا واجعلهما الوارثین منّا فانّه لا حول ولا قوّة الا بک وایضا
این دعا نیز وارد است اللّهمّ انّی اسئلک بلا اله الا انت یا لا اله الا انت ان تصلّی علی
محمّد وآل محمّد واهل بیته الطاهرین الاخیار وان تتوب علیّ فی هذا الشهر کما تبت علی
ابینا آدم علیه السلام وان تنجّینی من کربات الدنیا کما نجّیت نوحاً علیه السلام من
الکرب العظیم وان تبارک لی فی هذا الشهر کما بارکت علی ابرهیم وآل ابرهیم انّک حمید
مجید وان ترضی عنّی کما رضیت عن اسمعیل علیه السلام وان تصرف عنّی الفحشاء کما
صرفت عن یوسف علیه السلام وان تمنّ علیّ بالفضل کما مننت علی موسی وهرون
علیهما السلام وان تتقبّل منّی کما تقبّلت من داود علیه السلام وان تستجیب دعائی کما استجبت
لزکریا علیه السلام وان تکشف عنّی الضرّ کما کشفته عن ایّوب علیه السلام وان تنجّینی
من الآفات کما نجّیت ذا النون من بطن الحوت وان ترفع لی منزلة مبارکاً کما رفعت
لادریس علیه السلام مکاناً علیّاً وان توفّقنی للصالحات کما وفّقت شعیباً علیه السلام
وان تسلّمنی کما سلّمت الیاس علیه السلام وان تهب لی برکته ورحمته من لدنک سلطاناً
نصیراً کما وهبت لسلیمان ملکاً عظیماً وان تکرمنی کما اکرمت عیسی بن مریم علیهما السلام
وان تهدینی کما هدیت نبیّنا محمّداً صلّی الله علیه وآله وان تعتقنی فیه من النار بمنّک

إياك برحمتك وأن تجعلني كما تحب وترضى في جميع الأمور إنك على كل شيء قدير
وصلى الله على محمد وآله الطاهرين شب ششم چهار ركعت نماز با حمد و تبارك الذي بيده
الملك واردات ومنقولست كه هر كس اين نماز ادا نمايد بگذرد فضيلت ليلة القدر
درك كند وايضا نيز وارد است اللهم لك الحمد وإليك المشتكى اللهم أنت الواحد
القديم والآخر الدائم والرب الخالق والديان يوم الدين تفعل ما تشاء بلا مغالبة
وتعطي من تشاء بلا منّ وتمنع من تشاء بلا ظلم وتداول الأيام بين الناس يركبون
طبقا عن طبق أسألك يا ذا الجلال والإكرام والعزة التي لا ترام وأسألك يا الله
وأسألك يا رحمن أسألك أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تجعل فرج آل محمد وفرجنا
بفرجهم وتقبل صومي وأسألك خير ما أرجو وأعوذ بك من شر ما أحذر إن أنت
خذلت فبعد الحجة وإن عصمت فبتمام النعمة يا صاحب محمد يوم حنين وصاحبه
ومؤيده يوم بدر وخيبر والمواطن التي نصرت فيها نبيك عليه وآله السلام يا مبير
الجبارين ويا عاصم النبيين أسألك وأقسم عليك بحق يس والقرآن الحكيم وبحق
طه وسائر القرآن العظيم أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تحصرني عن الذنوب و
الخطايا وأن تزيدني في هذا الشهر العظيم تأييدا تربط على جأشي وتسد به على خلتي
اللهم إني أدرأ بك في أعدائي لا أجد لي غيرك ها أنا ذا بين يديك فاصنع بي ما شئت
لا يصيبني إلا ما كتبت لي أنت حسبي ونعم الوكيل وايضا ابن عباس روايت دارد
اللهم أنت السميع العليم وأنت الواحد الكريم وأنت الإله الصمد ورفعت السماوات
بقدرتك ودحوت الأرض بعزتك بوحدانيتك وأجريت البحار بسلطانك يا من
سبحت له الحيتان في البحور والسباع في الفلوات يا من لا تخفى عليه خافية في
السماوات السبع والأرضين السبع يا من يسبح له السماوات السبع والأرضون
السبع ومن فيهن يا من لا يموت ولا يبقى إلا وجهه الجليل الجبار صل على محمد و
آله واغفر لي وارحمني واعف عني إنك أنت الغفور الرحيم روز ششم هر كس ابتدا

بخواند اللهم لا تخذلني في هذا اليوم لتعرض معصيتك ولا تضربني فيه بسياط نقمتك
وزحزحني فيه عن موجبات سخطك بمنك وأياديك يا منتهى رغبة الراغبين
عطا كند خدا او را دار السلام با مراد شهر و در هر شهري هزار خانه و در هر خانه هزار
سرير و بر هر سريري حوريه باشد كه كسوتهاي ايشان از مشك باشد وايضا ابتدا
نيز وارد است يا خير من وجهت إليه وجهي يا خير من شكوت إليه وحدتي يا خير
من شخصت إليه ببصري يا خير من ناجيته في سري يا خير من بسطت إليه يدي يا
خير من دعوته في حاجتي يا خير من فكرت فيه بقلبي يا خير من أشرت إليه
بكفي اجعل أفضل صلواتك على أفضل خلقك محمد وآله عليه وعليهم السلام و
اجعلنا وإياهم وما نفسك به علينا وعليهم في كنفك وجوارك وكفايتك وكلائتك
وسترك الواقي من كل سوء وخوف في الدنيا والآخرة فإنا إذا استغنينا وعصمنا
وتعززنا بك وأنت الغالب غير المغلوب ورمينا كل من أراد أهل بيت محمد و
أشياعهم وأحبائهم بسوء أو بخوف أو بأذى وبلا إله إلا الله الحليم الكريم وبلا
إله إلا الله أنت العلي العظيم وبلا إله إلا الله رب السماوات السبع ورب
الأرضين وما فيهن وما بينهن ورب العرش العظيم وايضا نيز وارد است اللهم
أنت ربي وإلهي وسيدي وثقتي ورجائي وأملي وموضع شكواي ومن إليه ملجأي
ومن هو ثقتي في كل أحوالي إني أصبحت ولي إليك فاقة ولي إليك حاجات ولك عندي
طلبات وأنا مرتهن بما اجترحت فيها وبما أذنبت به من المعاصي ومخالفة ما أمرتني
به وتبت إليك منها فاغفرها لي من لدنك بعظيم عفوك وسعة رحمتك ودولتك
وجودك وكرمك ومغفرتك كلها قديمها وحديثها سرها وعلانيتها خطأها و
عمدها مغفرة عزما جزما لا أكتسب بعدها خطأ ولا أرتكب بعدها ذنبا ولا
إثما يا ثقتي في شدتي ومونسي في وحدتي وكالئي في وحشتي يا قديم العفو يا حسن
البلاء يا إله الخلق أجمعين اللهم إني عبدك الضعيف الذليل الخائف المستجير

المحتاج اليك المضطر في كل احواله الى خالقه باحمال الخطاء سرا وعلانية انا شر عبيد وانت خير رب ومولا انت العواد بالمغفرة وانا العواد بالمعصية انا المتعرض لسوابغ سخطك ولزوال نعمك اسئلك بالبهي بهائك وبهائك والائمة وكبريائك واسمائك الحسنى كلها وكلماتك التامات كلها وآلائك القديمة عندي ان تصلي على محمد وآل محمد الاخيار وان تعتق رقبتي من النار انك على كل شيء قدير وصلى على محمد وآله الطاهرين ودر دو رايت ديگر وارد است كه هر كس در اين روز دو ركعت نماز بكند و در هر ركعت بعد از حمد سه مرتبه قل هو الله احد را بخواند شكر نعمت ظاهر شده حق حضرت امام رضا ادا كرده چونكه مامون در اين روز با آنحضرت بيعت كرد در شب هفتم ابتداء هر كس چهار ركعت نماز بكند و در هر ركعت حمد و سيزده مرتبه سورة انا انزلناه را بخواند بنا كند خدا براى او در جنت عدن قصرى از طلا و ناشل اين شب در امان خدا باشد و در اين شب ابتدعا وارد است يا صريخ المستصرخين ويا مجيب دعوة المضطرين ويا كاشف الكرب يا ارحم الراحمين صل على محمد وآل محمد واكشف كربي وهمي وغمي فانه لا يكشف ذلك غيرك وتقبل صومي واقض لي حوائجي وابعثني على الايمان بك والتصديق بكتابك ورسولك وحب الائمة المهديين اولي الامر الذين امرت بطاعتهم فاني قد رضيت بهم ائمة اللهم صل على محمد وآل محمد وتقبل صومي وصلوتي وزكوتي في هذا الشهر رمضان المفترض علينا صيامه وارزقني فيه مغفرتك ورحمتك يا ارحم الراحمين ولبعضا ابتدعا وارد است يا من كان ويكون وليس كمثله شيء يا من لا يموت ولا يبقى الا وجهه الجبار يا من يسبح الرعد بحمده والملائكة من خيفته يا من اذا دعي اجاب يا من اذا استرحم رحم يا من لا يدرك الواصفون صفته من عظمته يا من لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار وهو اللطيف الخبير يا من يرى ولا يرى وهو بالمنظر الاعلى يا من لا يعجزه شيء ولا يفوته احد يا من بيده نواصي العباد اسئلك بحق محمد عليك وبحقك على محمد ان تصلي على محمد وآل محمد وان ترحم محمدا وآل محمد

كما صليت وباركت وترحمت على ابرهيم وآل ابرهيم في العالمين انك حميد مجيد روز هفتم هر كس ابتدعا را بخواند اللهم اعني فيه على صيامه وقيامه وجنبني فيه من هفواته وآثامه وارزقني فيه ذكرك بدوام توفيقك يا هادي المضلين بلند كرده عمل او با عملهاى هزار صديق وايضا در روز هفتم ابتدعا وارد است اللهم انت ثقتي حين يسوء ظني باعمالي وانت املي عند انقطاع الحيل مني وانت رجائي عند تشابه حلول البلاء علي وانت عدتي في كل شديدة نزلت بي وفي كل مصيبة دخلت علي وانت موضع كل شكوى ومفرج كل بلوى وانت لكل عظيمة ترجى ولكل شديدة تدعى اليك المشتكى وانت المرتجى للآخرة والاولى اللهم ما اكثر همي ان لم تفرجه واطول حزني ان لم تخلصني وما اعظم رجائي وما اخف ميزاني ان لم تثقله وازل لساني ان لم تثبته وما اوضع جدي ان لم تقل عثرتي انا صاحب الذنب الكبير والجرم العظيم انا الذي بلغت في نواي وكثف فناءي ولم يكن بيني وبينك حجاب بواديني منك فلو عاقبتني على قدر جرمي لما قرت عيني طرفة عين ابدا اللهم انا الذليل الذي اعززت انا الضعيف الذي قويت وانا المقر الذي سترت فما شكرت نعمك ولا اديت حقك ولا تركت معصيتك يا كاشف كرب ايوب ويا سامع صوت يونس المكروب ويا فالق البحر لبني اسرائيل ومنجي موسى ومن معه اجمعين اسئلك ان تصلي على محمد وآل محمد وان تجعل لي من امري فرجا ومخرجا ويسرا برحمتك يا ارحم الراحمين وايضا ابتدعا وارد است لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت ويميت ويحيي وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير لا اله الا الله وحده لا شريك له ولا نعبد الا اياه وحده لا شريك له وسبحان الله وبحمده لا اله الا الله الها واحدا ونحن له مسلمون اللهم انت العالم بما ظهر مني وخفي عن خلقك ولولا سترك لي ومحبتك على لكنت من المفضوحين بستري اوفرتني بالنعم واقربت صحيفتي ذنوبا فانظر لي بكرمك يا

مولای ولم انظر لنفسی بتوبة رای فکم من ذنب عظیم وخطیئة موبقة احصیت علی
فی سواد اللیل وضوء النهار وانجی من ذکرها تبیة بین یدیک فبئس العبد انا
لنفسی ونعم الرب انت لی تدعونی فاولی عنک کان لی التطول علیک فاسئلک
الهی بالقدرة التی قدرت بها علی ذنوبی وباحصائها وبالرحمة التی سترت بها ما
فی من ذنوبی ان تصلی علی محمد واهل بیته الاخیار وتعتقنی من النار فی یومی
هذا من شهرک المیمون المعصوم وان تختم لی فی هذا الیوم بخیر مع المؤمنین والمؤمنات
الاحیاء منهم والاموات بما انت اهله حتی افوز یا مولای بحسن توکلی علیک
ولما جوت عادتک مع امثالی من خلقک وان ترزقنی الامن والعافیة والغنی و
المغفرة انک علی کل شیء قدیر یا ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد واله الطاهرین
وسلم کثیرا روز و شب هشتم اینماه هرکس دو رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد ده
مرتبه قل هو الله را بخواند و در روایت دیگر یازده مرتبه سورهٔ توحید وارد است و بعد از
سلام هزار مرتبه سبحان الله بگوید در هشت برای او گشوده شود که هر دری که خواهد
داخل شود و ابتدعاد این شب منقولست اللهم انی اسئلک الصلوة علی محمد وال محمد
والغناء من الغیلة والامن من الخوف اللهم انی اسئلک النعیم المقیم الذی لا یحول
ولا یزول یا الله یا نور النور لک التسبیح سبحانک لا اله الا انت لک الکبریاء سبحانک
بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الله وبحمده محمد رسول الله صلی الله علیه واله اللهم صل
علی محمد وال محمد وتقبل صومی ولا تنکس برأسی بین یدی محمد واله صلواتک علیهم
فقد بلغوا ونصحوا اللهم صل علی محمد وال محمد وابعثنی علی الایمان بک والتصدیق
بکتابک ورسولک اللهم انی اسئلک برکة شهرنا هذا ولیلتنا هذه واسئلک من کل
خیر انزلته وانت منزله فیها مغفرة ورضوانا ورزقا واسعا وابسط علی وعلی عیالی
وولدی واهلی وجمیع المؤمنین والمؤمنات انک علی کل شیء قدیر اللهم انی اعوذ
بک من زوال نعمتک واعوذ بک من شر کتاب قد سبق وایضا ابتدعا واردات اللهم

هذا شهرک الذی امرت فیه عبادک بالدعاء وضمنت لهم الاجابة والرحمة و
قلت واذا سئلک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فادعوک یا مجیب
دعوة المضطرین ویا کاشف الکرب عن المکروبین یا جاعل اللیل سکنا ویا من لا یموت ویا غوث
لمن یموت وقدرت وخلقت فلک الحمد اطعمت وسقیت واویت ورزقت فلک الحمد اسئلک
ان تصلی علی محمد وال محمد فی اللیل اذا یغشی وفی النهار اذا تجلی وفی الاخرة والاولی
وان تکفینی ما اهمنی وتغفر لی انک انت الغفور الرحیم روز نهم هرکس ابتدعاد بخواند
اللهم ارزقنی فیه رحمة الایتام واطعام الطعام وافشاء السلام وصحبة الکرام
بطولک یا ملجأ الاملین عملش با عمل هزار صدیق بالا رود و ایضا ابتدعاد این روز وارد است
اللهم انی لا اجد من اعمالی عملا اعتمد و اتقرب به الیک افضل من ولایتک وولایة
رسولک وال رسولک الطیبین صلواتک علیه وعلیهم اجمعین اللهم انی اتقرب
الیک بمحمد وال محمد واتوجه بهم الیک فاجعلنی عندک یا الهی بک وبهم وجیها فی
الدنیا والاخرة ومن المقربین فانی قد رضیت بذلک منک تحفة وکرامة فانه لا
تحفة ولا کرامة افضل من رضوانک والتنعم فی دارک مع اولیائک واهل طاعتک
اللهم اکرمنی بولایتک واحشرنی فی زمرة اهل ولایتک اللهم اجعلنی فی ودایعک
التی لا تضیع ولا تردنی خائبا بحقک وحق من اوجبت حقه علیک واسئلک ان تصلی
علی محمد وال محمد وتعجل فرج ال محمد وفرجی معهم وفرج کل مؤمن ومؤمنة برحمتک
یا ارحم الراحمین ابتدعا بروزها رشته الحمد لله العالی فی توحده القاهر بالکرم مجده
الباسط بالجود یده الذی لا ینقص خزائنه لسعة فضله وکرم عطایاه ولا یزیده العطا
الا جودا وکرما وتفضلا واحسانا وهو العزیز الحکیم الکریم الوهاب العظیم اللهم
لک الحمد کنت ربا کائنا غیر مکون وحدک لا احد معک تبقی کما انت بل تبقی ابدا
وتفنی ما سواک ولک الخلق والامر تبارک الله رب العالمین الحمد لله الذی لا مضاد
له فی ملکه ولا شبه له فی صنعه ولا منازع له فی امره ولا ندله فی سلطانه ولا

شريك له في خلقه يرث الأرض ومن عليها بيده الخير وهو على كل شيء قدير الهي
أنا الذي بارزتك بخطاياي وكشفت قناعي ولم يكن يمنعني وبينك ستر أو دينى ولا
حجاب يحجبني الهي فأحسن بدنياك وأظهر نعمائك علي وأكثر أياديك لدي أن
شكرها أعرف واجب حقها الهي خلقتني بتقديرك وصورتني فأحسنت وأنعمت فأسبغ
ورزقتني فوفرت وأعطيت فأجزلت بلا استحقاق مني لذلك بعمل ولكن ابتداء بالكرم
والجود فلك الحمد لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين يا عفو اللهم إنك
عفو تحب العفو فاعف عني يا عفو في هذه الدنيا وتكرم علي وارزقني الأمن والعافية
العافية والغنى والمغفرة إنك على كل شيء قدير وصلى الله على محمد وآله الطاهرين
دعاء بيست وششم ایماه هر کس ما بین نماز مغرب و عشاء شش رکعت نماز کند و در هر رکعت بعد
حمد یکمرتبه انا انزلناه و الکرسی را بخواند و بعد از سلام پنجاه مرتبه بگوید اللهم صل على محمد وآل
محمد بالا کبر دنا بأعمال صالحين و صالحين وابتدعا بر دا برت واودات اللهم لك الحمد
لا إله إلا أنت ربي وأنا عبدك آمنت بك مخلصا لك ديني أصبحت على عهدك
ووعدك ما استطعت أتوب إليك من سوء عملي وأستغفرك لذنوبي التي لا يغفرها
إلا أنت صل على محمد وآل محمد وتقبل صومي وتفضل علي وبلغني إن شاء الله هذا
الشهر يا خير المولى يا موضع كل شكوى ويا سامع كل نجوى ويا شاهد كل ملأ ويا
عالم كل خفية ويا كاشف ما يشاء من بليته يا خليل إبراهيم ونجي موسى ومصطفى
محمد صلى الله عليهم أدعوك دعاء من اشتدت فاقته وضعفت قوته وقلت حيلته
دعاء الغريب الغريق المضطر البائس الفقير الذي لا يجد لكشف ما هو فيه من الذنوب
إلا أنت تصل على محمد وآل محمد وفرج عني واكشف ما بي من ضر وتقبل صومي و
صلوتي في هذا الشهر العظيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين وابتدعا بر واودات
يا بدأه ويا دائماه ويا ذا الجلال والإكرام يا ذا العرش الذي لا ينام ويا ذا العز الذي
لا يرام يا قاضي الأمور يا شافي الصدور اجعل لي من أمري فرجا ومخرجا وأقذف

رجائك في قلبي حتى لا أرجو أحدا سواك عليك يا سيدي توكلت وإليك مولاي أنيب
وإليك المصير أسألك يا إله الآلهة ويا جبار الجبابرة ويا كبير الأكابر الذي من
توكل عليه كفاه وكان حسبه وبالغ أمره عليه توكلت فاكفني وإليك أنبت فأجز
وإليك المصير فاغفر لي ولا تسود وجهي يوم تسود وجوه وتبيض وجوه إنك أنت العزيز
الحكيم وصل اللهم على محمد وآل محمد وارحمني وتجاوز عني إنك أنت الغفور الرحيم
دعای بیست و نهم هر کس این دعا را بخواند اللهم اجعل لي فيه نصيبا من رحمتك الواسعة واهدني
فيه لبراهينك الساطعة وخذ بناصيتي إلى مرضاتك الجامعة بمحبتك يا أمل المشتاقين
عطا شود با و ثواب بنی اسرائیل و ابتدعا بر واودات اللهم اغفر ذنبي واغسل عملي واهد
قلبي ويسر لي من أمري وجود فقري وخفف وزري وآمن خوفي وثبت حجتي وارحم
جاشي وبيض وجهي وارفع جاهي وصدق قولي وبلغ حديثي وعافني في عمري وبارك
لي في منقلبي واعصمني في جميع أحوالي وأوسع علي في رزقي وسهل علي مطالبي
وأعطني من جزيل عطائك وأفضل ما أعطيت أحدا من خلقك وتجاوز عن جميع ما علمت
بحسن لطفك الذي عندك اللهم لا تشمت بي عدوي ولا تمكنه من عنقي ولا تفضحني
في نفسي ولا تفجعني في جاري وهب لي يا إلهي عطية كريمة رحمة من عطائك الذي
لا فقر بعده ضعفت قوتي وانقطع عن الخلق مسئلتي فقدرتك يا رب أن ترحمني وتعافني
كقدرتك على أن تعذبني وتبتليني فاجعل يا مولاي فيما قضيت تعجيل خلاصي من
جميع ما أنا فيه من المكروه والمحذور والمشقة وتعافني منه كله إلهي لا أرجو
لدفع ذلك عني غير خلقك فكن يا ذا الجلال والإكرام عند أحسن ظني بك وأمنن
علي بذلك وعلى كل داع دعاك به يا مولاي من المؤمنين والمؤمنات وأنت سيدي
أمرتني بالدعاء وضمنت لمن شئت الإجابة ووعدك الحق الذي لا خلف له وابتدعاء
بر واودات اللهم صل على محمد وآله الطاهرين وافتح لي في يومي هذا منك أبواب
الرحمة اللهم فإنك تحب الصلوة عليه في يومي هذا فاحبب لي فيه وانجح لي من في

نفسی صالح ما ادعوا به فی یومی هذا وما قبله وما بعده وفی شهری هذا کما انتجبت
لی فی محمد صلی الله علیه وآله اللهم اعل علی الجنان بنیانه واکرم منزلته وزکه
واجعله مقبول الشهادة مرضی المقالة کما حکم وعدل وجهد ولم یقصر ونصح
ولم یألم لامته وجاهد فی سبیلک وصبر علی حسن بلائک حتی اتاه الیقین صلی الله
علیه وآله الهی انا الذی لم ازل اذنب وتغفر لی فی اخطا وتحنو الی انا الذی
حملت الذنوب انا الاسیر ببلیتی انا المجدد خطیئتی انا المنقطع بی وقد وقفت نفسی
بین یدیک موقف الاذلاء موقف المذنبین المجرمین علیک المستخفین بحقک ووعدک
الناقضین لعهدک وموقف من اسکنته ذنوبه وتبرا منه خلیله وقرینه الهی فارحم
الیوم تضرعی وعبرتی واقلنی عثرتی واجعلنی بعد الیأس وسوء المنقلب حسن الظن
بک حین وقوفی بین یدیک یا مالک رقی ارحمنی انک علی کل شیء قدیر وصلی الله
علی سیدنا محمد وآله الطاهرین ه شب دهم ایضا هر کس بیست رکعت نماز بکند و در همه
رکعات بعد از حمد سی و یک مرتبه قل هو الله احد بخواند و در بعضی نسخ سی مرتبه وارد است خدا
روزی او را وسعت دهد و از رستگاران باشد وایضا در این شب این دعا وارد است یا خیر
من سئل ویا اوسع من اعطی ویا خیر مرتجی صل علی محمد وآل محمد واوسع علی من
فضلک وافتح لی باب رزق من عندک انک علی کل شیء قدیر وتقبل صومی وتفضل
علی اللهم رب شهر رمضان وما انزلت فیه من القرآن والبرکات اسألک ان تصلی
علی محمد وآل محمد وان ترزقنی الصیام والحج والعمرة وصلة الرحم وتحبب الی کلما احببت
وتبغض الی کلما بغضت اللهم انک تکفلت برزقی ورزق کل دابة یا خیر کل
مدعو ویا خیر مسئول وخیر مرتجی واوسع من اعطی صل علی محمد وآل محمد وارزقنی
السعة والدعة والسعادة فی هذا الشهر العظیم یا ارحم الراحمین وایضا این مذکور است
اللهم یا سلام یا مؤمن یا مهیمن یا جبار یا متکبر یا احد یا صمد یا واحد یا احد یا
صمد یا فرد یا غفور یا رحیم یا ودود یا حلیم مضی من الشهر المبارک الثلث وثلث

اعمال شب دهم

دعای شب دهم

دعای شب دهم

ادری یا سیدی ما صنعت فی حاجتی هل غفرت لی ان لم تغفر لی فطوبی لی وان
لم تکن غفرت لی فواسوأتاه فمن الان یا سیدی فاغفر لی وارحمنی وتب علی ولا تخذلنی
واقلنی عثرتی واسترنی بسترک واعف عنی بعفوک وتجاوز عنی بقدرتک انک تقضی
ولا یقضی علیک وانت علی کل شیء قدیر روز دهم ایضا هر کس این دعا را بخواند اللهم اجعلنی
فیه من المتوکلین علیک واجعلنی فیه من الفائزین لدیک واجعلنی فیه من المقربین
الیک باحسانک یا غایة الطالبین هر مخلوقی که در عالم است برای او استغفار کنند
ایضا این دعا وارد است اللهم یا من بطشه شدید وعفوه قدیم وملکه مستقیم
ولطفه شدید یا من ستر علی القبیح واظهر الجمیل ولم یعجل بالعقوبة ویا من اذن
للعباد بالتوبة یا من لم یهتک الستر لدی الفضیحة یا من لا یعلم ما فی غد غیره یا جابر
کل کسر یا مأوی کل هارب یا قاضی ما فی بطون الامهات یا سیدی انت لی فی کل حاجة
زکت بی صل علی محمد وآل محمد واکفنی ما اهمنی وارزقنی من رزقک الواسع رزقا
حلالا طیبا یا حی یا قیوم برحمتک استغیث فلک امری واصلح لی شأنی کله ولا تکلنی
الی نفسی طرفة عین ابدا ما ابقیتنی برحمتک یا ارحم الراحمین وایضا این دعا مسنون است
الحمد لله الذی من توکل علیه کفاه الهی انعمت علی فلم اشکر وبصرتنی فلم ابصر و
وعظتنی فلم اذکر واملت العثرات فلم اقصر وشربت الهوات فلم استر وهذا شهر
رمضان شهر الصیام یا من عجت الیه الاصوات فی المحافل بصنوف اللغات یسئلونک
العفو بالمناجات اللهم وحاجتی الیوم الیک عتق رقبتی من النار وان تقبلنی علی
ما کان منی یا ملجا کل لاجئ وولی کل ناج من احسن یا مولای فبرحمتک فاز
ومن اساء فبخطیئته هلک یا الهی فلا تهلکنی وانت مولای ومنک کان رجائی
یا ملجای الهی قد یرحم عبد مخلوق لمخلوق مثله فانا عبدک وانت مولای وخالقی
فارحمنی یا الهی کما رحم مخلوق لمخلوق اللهم واسألک ان تصلی علی محمد وآله وان تحط
خطیئتی وتاخذ الی الخیر ناصیتی اللهم اعطنی فی یومی افضل ما اعطیت احدا من عبادک

دعای روز دهم
وفقنا الیوم ... برحمتک یا ارحم الراحمین

دعای روز دهم

دعای روز دهم

غلطتنی

الصالحين وحجاج بيتك الحرام والمعتمرين انك ارحم الراحمين الهي وسيدي اني
مثن لك احسن الثناء لان بلاءك عندي احسن البلاء الهي كان ينبغي وانا واقف
بين يديك وقد املني حسن التوكل عليك فانظر الي برحمتك في ذلك الوقت نظرة
افوز بها بين يديك مغفورا لي اللهم وهذا الدعاء الذي امرتنا به وعليك الاجابة
كما ضمنت يا عدلا يا وفي علينا المسئلة وعليك العطية وهذا الطلب وعليك النجح
وهذا الجهد وعليك التكلان يا ارحم الراحمين يا اكرم الاكرمين يا منتهى رغبة
الراغبين والطالبين والمنيبين انك على كل شيء قدير وصلى الله على محمد واله
الطاهرين شب نوزدهم هر كس دو ركعت نماز بكند ودر هر ركعتي سوره حمد وبيست مرتبه
انا اعطيناك بخواند خدا گناهان او را بيامرزد وايضا ابن عباد از ابن ش روايت شده سبحانك
لا اله الا انت البارئ الواحد القهار الذي خلقني ولم اك شيئا بمشيته واراني
في نفسي وفي كل شيء من مخلوقاته وصنعه الدلائل البينة النيرة على قدرته
الذي فرض الصيام تعبدا يصلح به شأني ويقلل عني اوزاري ويذكرني بما الهوت
عنه من ذكره ويوجب لي الزلفى بطاعة امره اللهم انت مولاي ان كنت جدت
علي بصالح فيما مضى منه ارتضيته فزدني وان كنت اقترفت ما اسخطك فاقلني
اللهم ملكني من نفسي في الهدى ما انت له املك وقدني من العدول الى ادراك
على ما انت عليه اقدر وكن مختارا لعبدك ما يعمله بطاعتك ويجنبه الشهوة
بمعصيتك حتى يفوز في المعصومين ويحوي في المقبولين ويرافق الذين لا خوف عليهم
ولا هم يحزنون وصلى الله على محمد واله وسلم تسليما كثيرا وايضا بخوانند دعا
يا من يكفي كل مؤنة يا جواد يا ماجد يا احد يا واحد يا صمد يا من لم يتخذ صاحبة
ولا ولدا ولم يكن له كفوا احد يا من لم يلد ولم يولد صل على محمد وال محمد
تقبل صومي واعني عليه وعلى ما بقي من شهري اللهم اني اصبحت لا املك
ما ارجو ولا استطيع دفع ما احاذر الا بك واصبحت مرتهنا بعملي وامسى الامر

والقضاء بيدك يا رب فلا فقير افقر مني فصل على محمد وال محمد واغفر لي يا رب
ظلمي وجرمي وجهلي وحلمي وهزلي وكل ذنب ارتكبته وبلغني وارزقني خير
الدنيا والاخرة في هذا الشهر العظيم من غير مشقة مني ولا اهلك دعاي وجهدي
في طلب ما لم تكتب لي برحمتك يا ارحم الراحمين وايضا ابن عباد از ابن ش بخواند اللهم
اني اسالك العمل وارجوا العفو وهذه اول ليلة من ليالي الثلثين ادعوك باسمائك
الحسنى واتقرب اليك من نارك التي لا تطفا واسئلك ان تعينني على قيامه وصيامه و
ان تغفر لي وترحمني انك لا تخلف الميعاد اللهم برحمتك التي وسعت كل شيء تمم
الصالحات وعليها اتكل وانت الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد
صل على محمد وال محمد واغفر لي وارحمني وتجاوز عني انك انت التواب الرحيم روز
نوزدهم هر كس ابن عباد بخواند اللهم حبب الي فيه الاحسان وكره الي فيه الفسوق
والعصيان وحرم علي فيه السخط والنيران بعونك يا غياث المستغيثين نوشته شود
براي او بيست حج مقبول كه با رسول خدا كرده باشد وايضا ابن عباد از ابن ش بخواند اللهم
بيدك مقادير الدنيا والاخرة وبيدك مقادير الغنى والفقر وبيدك مقادير الخذلان
والنصر اللهم بارك لي في ديني ودنياي وبارك لي في اخرتي واولاي وبارك لي
في اهلي ومالي وولدي وبارك لي في سمعي وبصري وبدني وخلقي وجميع حالي و
بارك لي في عقلي وذهني وفهمي وعملي وجميع ما خولتني اللهم واوسع علي من
رزقك الحلال وقني من النار وادخلني برحمتك دار القرار اللهم اني اعوذ بك
من اهوال الدنيا والاخرة وبوائق الدهر ومصيبات الليالي والايام اللهم ان كنت
غضبت علي وانت ربي فلا تجعله في بادية المستضعفين ومن شر الجن والانس فلو
وانت ربي فلا تكلني الى عدوي ولا الى صديقي وان لم تكن غضبت علي فلا ابالي
غير ان عافيتك اوسع لي واهنا لي الهي اعوذ بك بنور وجهك الذي اشرقت به
السموات والارضون وكشفت به الظلمة عن عبادك من ان تحل بي سخطك لك العتبى

حتی ترضی و اذا رضیت و بعد الرضا و لا حول و لا قوة الا بک و ایضا بخواند دعات
الحمد لله رب العالمین و العاقبة للمتقین اللهم انی اسئلک بکل اسم هو لک تسمیت
به نفسک و اسئلک باسمک المکنون المخزون فی علم الغیب عندک و اسئلک باسمک الاعظم
العظیم الذی حتم علیک ان تجیب لمن دعاک به و اسئلک بکل حرف انزلته علی موسی کلیمک
و بکل حرف انزلته علی عیسی روحک و کلمتک و بکل حرف انزلته علی محمد صلی الله علیه
و آله صفیک و بکل دعوة دعاک بها احد من ملائکتک و رسلک و سائر خلقک
فاستجبت لهم ان تجعل ولیی و صحتی و نشاطی و ازواجی و عدوی و رواحی و منقلبی
و مثوای و صباحی و مسائی فیما تحب من قول و عمل و اسئلک اللهم یا رب ان تجعل
فی قلبی خشوع المتقلبین و خوف الخائفین و رهبة الراهبین و صدق الصادقین
و یقین المؤمنین حتی تبلغنی درجة المرضیین الاخیار فی الدرجات العلی من جنات النعیم
اللهم و کما فرضت هذا الشهر الشریف علی فتقبله منی یا مولای باحسن قبول و
زینی فیه بزینة الایمان و اجعلنی فیه من الانبیاء الاخیار الهداة الابرار و فک
رقبتی من النار و ارزقنی رضاک و الجنة و جنبنی سخطک و النار و ارحمنی فانت اهل
الرحمة و تفضل علی فانت اهل الفضل و التفضل و اعطنی خوائج الدنیا و الآخرة و الامن
و العافیة و الغنی و المغفرة و خلصنی من مظالم العباد و اجعلنی من الزهاد و العباد
الکارهین للدنیا الراغبین فی الآخرة انک علی کل شیء قدیر و انت ارحم الراحمین
و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین شب دهم هر کس دو رکعت نماز بکند در هر
رکعت حمد و سی مرتبه انا انزلناه بخواند بیابد ثواب شاکرین را و بوده باشد در قیامت
از صابرین و ایضا در این شب بخواند سبحان ایها الملک القدیر الذی بیده الامور
و لا یعجزه ما یرید و لا ینقصه العطاء و المزید اللهم ان کانت صحیفتی مسودة بالذنوب
الیک فانی اتوسل فی محوها فی هذه اللیالی البیض علیک و ارجو من الغفران و العفو
ما هو بیدک فان جدت به لم ینقصک و فزت و ان حرمتنیه لم یزدک و عدت اللهم

و فی

وفقنی بما سوی لی من الحق شهادة الاخلاص لک و ما جدت به علی من رزقک و ما کنت
لا عرفه لولا تفضلک بحلمک و ابلنی به رضاک و عصمتک و وفقنی لاستیناف ما
یزکو لدیک من العمل و جنبنی الهفوات و الزلل فانک تمحو ما تشاء و تثبت و عندک
ام الکتاب و صلی الله علی محمد النبی و آله و سلم کثیرا و ایضا این دعا بخواند دات
اللهم انی اسئلک بمعاقد العز من عرشک و منتهی الرحمة من کتابک و باسمک الاعظم
و کلماتک التامات التی لا یجاوزهن بر و لا فاجر فانک لا تبید و لا تنفد ان تصلی
علی محمد و آل محمد و تقبل منی و من جمیع المؤمنین و المؤمنات صیام شهرنا هذا و قیاما
و تفک رقابنا من النار اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعل قلبی بارا و عملی سارا و رزقی
دارا و حوض نبیک علیه و آله السلام لی قرارا و مستقرا و تعجل فرج آل محمد فی عافیة
یا ارحم الراحمین و ایضا بخواند دعات اللهم انت العزیز الحکیم و انت الغفور الرحیم
و انت العلی العظیم لک الحمد حمدا یبقی و لا یفنی و لک الشکر شکرا یبقی و لا یفنی
و انت الحی الحلیم اسئلک بنور وجهک الکریم و بجلال وجهک الذی لا یرام و بعزتک
التی لا تقهر ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تغفر لی و ترحمنی انک انت ارحم الراحمین
روز دهم هر کس این دعا را بخواند اللهم زینی فیه بالستر و العفاف و استرنی فیه بلباس
القنوع و الکفاف و احملنی فیه علی العدل و الانصاف و آمنی فیه من کل ما اخاف
بعصمتک یا عصمة المعتصمین گناهان گذشته و آینده او آمرزیده شود و سیئات او مبدل
بحسنات کرده و ایضا بخواند دعات اللهم انی اسئلک و ارغب الیک ان ترزقنی الثبات علی
دینک الذی ارتضیته و تشرفنی فیه و توفقنی له و تاخذ بقلبی الیه و تعطفنی علی
سواه و تعصمنی عصمة الابرار و تجعلنی من المصدقین بکتابک المتمسکین بسنة نبیک
محمد و اهل بیته الطاهرین و صلی الله علیه و علیهم اجمعین اللهم لا تخذلنی ابدا و لا
تشمت بی عدوا و لا حاسدا و لا تنزع منی صالحا اعطیتنیه و افتح مسامع قلبی لذکرک
و اجعلنی اوفی من بوعدک و اوفی بعهدک و اسئلک یا رب توبة له و اوفا به اللهم

إني أسألك بركته ويمنه وخواتيم الخير فيه وأسألك أن تهيئ لي من أمري يسراً و
رشداً ومرفقاً وأن تهديني إلى التي هي أقوم وخيرٌ ثواباً وخيرٌ عقباً وخيرٌ مردّاً وخيرٌ أملاً
وخيرٌ آجلاً وخيرٌ عاجلاً وأن تختم لي بالخير وأن ترزقني رضاك والجنة وتعيذني من
سخطك والنار وتعطيني جوامع الدنيا والآخرة والأمن والعافية والغنى والمغفرة
إنك على كل شيء قدير وأنا إلى ذلك يا رب فقير وهو عليك حقير وعندك يسير
فتفضل علي به يا أرحم الراحمين ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم عليه توكلت
وبه أستعين وهو حسبي ونعم المعين وصلى الله عليه وعلى سيدنا محمد وآله الطاهرين
شب سيزدهم هر كس چهار ركعت نماز بكند در هر ركعت حمد وبيست وپنج مرتبه قل هو الله احد بخواند
از صراط چون برق خاطف در گذرد دعا نيز در اين شب وارد است يا الله يا رحمن يا رحيم
يا مهيمن يا الله يا رب يا الله يا متكبر يا الله يا رب يا متعال يا الله يا رب يا معيد
يا الله يا رب يا ذا الطول لا إله إلا أنت يا الله يا رب يا ذا الجلال والإكرام يا الله
يا رب يا من أظهر الجميل وستر القبيح يا من لم يؤاخذ بالجريرة يا من لم يهتك الستر
يا كريم العفو يا حسن التجاوز يا واسع المغفرة يا باسط اليدين بالرحمة يا خليل إبراهيم
ونجي موسى ومصطفى محمد صل على محمد وآله وأعتقني من النار في هذا الشهر العظيم
ولا تجعله آخر شهر رمضان صمته لك يا أرحم الراحمين وايضاً وارد است
الحمد لله الذي يجود ولا يبخل ويحلم فلا يعجل الذي منّ علي من توحيده بأعظم
المنة وندبني من صالح العمل إلى خير المهنة وأمرني بالدعاء فدعوته فوجدته
غياثاً عند شدائدي وأدركته لم يعجلني بالإجابة حين بعد موئله ولا حرمني
الانتفاع لما علمت ما لا يرضاه أقالني عثرتي وتعالى حاجتي وتدارك فيما جنى
عجل معونتي فزادني خيرة بعقده وعلماً بنفوذ مشيته اللهم إن كلما أحدث به عهدي
بعد التوحيد دونه وإن كثر وعظم موادّه وإن كبر لأن جميعه نعم دار الفناء
المرتجعة وهو النعمة لدار البقاء التي ليست بمنقطعة فيا من جاد بذلك علي

مخلصاً إلى رحمته ووفقني للعمل بما يرضيك حتى يدك في حبه اللهم بيّض أعمالي بنور
الهدى ولا تسوّدها بتخليتي وركوب الهوى فأطغى فيمن طغى وأقارب ما يسخطك
بعد الرضا وأنت على كل شيء قدير وصلى الله على محمد وآله وسلم تسليماً كثيراً وايضاً
ابتداء بخوانند يا جبّار السماوات وجبّار الأرضين وملكوت السماوات وملكوت
الأرضين وغفّار الذنوب والسميع العليم الغفور الحليم الرحيم الصمد الفرد
الذي لا شبيه لك ولا ولي لك أنت العلي الأعلى والعزيز القادر وأنت القوي
الرحيم أسألك أن تصلي على محمد وآله وأن تغفر لي وترحمني إنك أنت أرحم الراحمين
وايضاً در شب سيزدهم وچهاردهم وپانزدهم بايد نماز بكند در ايام البيض شهر رجب
مذكور كرد بدين جا آورد روز سيزدهم هر كس ابتداء بخواند اللهم طهرني فيه من الذنوب
والأقذار وصبرني فيه على كائنات الأقدار ووفقني فيه للتقى وصحبة الأبرار
بعونك يا قرة عين المساكين برحمتك يا أرحم الراحمين عطا كند خدا بعدد هر سنك
وكلوخي يا وحسنه وايضاً در ايام بيض اللهم إني أدينك بطاعتك وولايتك وولاية
محمد نبيك وولاية أمير المؤمنين حبيب نبيك وولاية الحسن والحسين سبطي نبيك
وسيدي شباب أهل جنتك وأدينك يا رب بولاية علي بن الحسين ومحمد بن علي
وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن
ابن علي وسيدي ومولاي صاحب الزمان أدينك يا رب بطاعتهم وولايتهم و
بالتسليم بما فضّلتهم راضياً غير منكر على معنى ما أنزلت في كتابك اللهم صل على
محمد وآله وادفع عن وليك وخليفتك ولسانك والقائم بقسطك والمعظم لحرمتك
والمعبر عنك والناطق بحكمك وعينك الناظرة وأذنك السامعة وشاهد عبادك
وحجتك على خلقك والمجاهد في سبيلك والمجتهد في طاعتك واجعله في وديعتك
التي لا تضيع وأيده بجندك الغالب وأعنه وأعزّ عنه واجعلني ووالدي وما ولدنا
وما ولدني من الذين ينصرونه وينتصر به في الدنيا والآخرة اشعب به صدعنا

وادرء به عنّا اللّهمّ امت به الجور ودمدم بمن نصب له واقصم به رؤس الضّلالة
حتّى لا تدع على الأرض منهم ديّارا وايضا نيز وارد شده بسم الله الرّحمن الرّحيم الحمد
لله ربّ العالمين وصلّى الله على انبيائه وملائكته اللّهمّ ربّ هذا اليوم الكريم
من الشّهر المشرّف العظيم انّى اسئلك ان تعود على اسائتى باحسانك وعلى سيّئتى
برحمتك وعلى ذنوبى بمغفرتك وعلى جنايتى بتجاوزك وعلى افراطى بصفحك و
على ضعفى بمعونتك وعلى فقرى بغناك وسعتك وعلى نوبتى بفضلك وعلى فوطى
بعبادتك وعلى عسرى بيسرك فانّك يا ربّ ذو الفضل العظيم والآلاء الحسن الجميل
والفضل الكريم يا ارحم الرّاحمين وصلّى الله على سيّدنا محمّد وآله الطّاهرين واز جمله
دعاها دوازدهم دعاى مجيرات ولى اينست بسم الله الرّحمن الرّحيم سبحانك يا
الله تعاليت يا رحمن اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا رحيم تعاليت يا كريم اجرنا
من النّار يا مجير سبحانك يا مليك تعاليت يا مالك اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا
قدّوس تعاليت يا سلام اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا مؤمن تعاليت يا مهيمن اجرنا
من النّار يا مجير سبحانك يا عزيز تعاليت يا جبّار اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا
متكبّر تعاليت يا متجبّر اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا خالق تعاليت يا بارئ
اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا مصوّر تعاليت يا مقدّر اجرنا من النّار يا مجير سبحانك
يا هادى تعاليت يا باقى اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا وهّاب تعاليت يا توّاب
اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا فتّاح تعاليت يا مرتاح اجرنا من النّار يا مجير سبحانك
يا سيّدى تعاليت يا مولاى اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا قريب تعاليت يا رقيب
اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا مبدئ تعاليت يا معيد اجرنا من النّار يا مجير سبحانك
يا حمد تعاليت يا مجيد اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا حميد تعاليت يا جليل اجرنا
من النّار يا مجير سبحانك يا غفور تعاليت يا شكور اجرنا من النّار يا مجير سبحانك
يا شاهد تعاليت يا شهيد اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا حنّان تعاليت يا منّان

اجرنا

اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا باعث تعاليت يا وارث اجرنا من النّار يا مجير سبحانك
يا محيى تعاليت يا مميت اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا شفيق تعاليت يا رفيق اجرنا
من النّار يا مجير سبحانك يا انيس تعاليت يا مونس اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا
جليل تعاليت يا جميل اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا خبير تعاليت يا بصير اجرنا من
النّار يا مجير سبحانك يا حفىّ تعاليت يا ملىّ اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا معبود
تعاليت يا موجود اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا غفّار تعاليت يا قهّار اجرنا من
النّار يا مجير سبحانك يا جواد تعاليت يا معاذ اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا جمال
تعاليت يا جلال اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا سابق تعاليت يا رازق اجرنا من
النّار يا مجير سبحانك يا صادق تعاليت يا فالق اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا
سميع تعاليت يا سريع اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا رفيع تعاليت يا بديع اجرنا
من النّار يا مجير سبحانك يا قاضى تعاليت يا راضى اجرنا من النّار يا مجير سبحانك
يا قاهر تعاليت يا طاهر اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا عالم تعاليت يا حاكم اجرنا
من النّار يا مجير سبحانك يا دائم تعاليت يا قائم اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا عاصم
تعاليت يا قاسم اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا غنىّ تعاليت يا مغنى اجرنا من النّار
يا مجير سبحانك يا وفىّ تعاليت يا قوىّ اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا كافى تعاليت
يا شافى اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا مقدّم تعاليت يا مؤخّر اجرنا من النّار يا
مجير سبحانك يا اوّل تعاليت يا آخر اجرنا من النّار بعفوك يا مجير سبحانك يا ظاهر
تعاليت يا باطن اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا رجاء تعاليت يا مرتجى اجرنا
من النّار يا مجير سبحانك يا ذا المنّ تعاليت يا ذا الطّول اجرنا من النّار يا مجير سبحانك
يا حىّ تعاليت يا قيّوم اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا واحد تعاليت يا احد
اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا سيّد تعاليت يا صمد اجرنا من النّار يا مجير سبحانك
يا قدير تعاليت يا كبير اجرنا من النّار يا مجير سبحانك يا والى تعاليت يا عالى

أجرنا من النار يا مجير سبحانك يا علي تعاليت يا أعلى أجرنا من النار يا مجير سبحانك
يا ولي تعاليت يا مولى أجرنا من النار يا مجير سبحانك يا ذاري تعاليت يا باري أجرنا
من النار يا مجير سبحانك يا مقسط تعاليت يا جامع أجرنا من النار يا مجير سبحانك يا معز
تعاليت يا مذل أجرنا من النار يا مجير سبحانك يا حافظ تعاليت يا حفيظ أجرنا من
النار يا مجير سبحانك يا قادر تعاليت يا مقتدر أجرنا من النار يا مجير سبحانك يا عليم
تعاليت يا حليم أجرنا من النار يا مجير سبحانك يا حكم تعاليت يا حكيم أجرنا من النار
يا مجير سبحانك يا معطي تعاليت يا مانع أجرنا من النار يا مجير سبحانك يا ضار تعاليت
يا نافع أجرنا من النار يا مجير سبحانك يا مجيب تعاليت يا حسيب أجرنا من النار يا مجير
سبحانك يا عادل تعاليت يا فاصل أجرنا من النار يا مجير سبحانك يا لطيف تعاليت
يا شريف أجرنا من النار يا مجير سبحانك يا رب تعاليت يا حق أجرنا من النار يا مجير
سبحانك يا ماجد تعاليت يا واحد أجرنا من النار يا مجير سبحانك يا عفو تعاليت يا
منتقم أجرنا من النار يا مجير سبحانك يا واسع تعاليت يا موسع أجرنا من النار يا مجير
سبحانك يا رؤوف تعاليت يا عطوف أجرنا من النار يا مجير سبحانك يا فرد تعاليت
يا وتر أجرنا من النار يا مجير سبحانك يا مقيت تعاليت يا محيط أجرنا من النار يا مجير
سبحانك يا وكيل تعاليت يا عدل أجرنا من النار يا مجير سبحانك يا مبين تعاليت
يا متين أجرنا من النار يا مجير سبحانك يا بر تعاليت يا ودود أجرنا من النار يا مجير سبحانك
يا رشيد تعاليت يا مرشد أجرنا من النار يا مجير سبحانك يا نور تعاليت يا منور أجرنا
من النار يا مجير سبحانك يا بصير تعاليت يا ناصر أجرنا من النار يا مجير سبحانك يا صبور
تعاليت يا صابر أجرنا من النار يا مجير سبحانك يا محصي تعاليت يا منشئ أجرنا من
النار يا مجير سبحانك يا سبحان تعاليت يا ديان أجرنا من النار يا مجير سبحانك يا مغيث
تعاليت يا غياث أجرنا من النار يا مجير سبحانك يا فاطر تعاليت يا حاضر أجرنا من
النار يا مجير سبحانك يا ذا العز والجمال تباركت يا ذا الجبروت والجلال سبحانك لا

الإله

و در بعضى نسخ بعد از اجرنا من النار ديگر گفته در هر ... سطور است

اعمال نيمه شعبان

إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين فاستجبنا له ونجيناه من الغم وكذلك
ننجي المؤمنين وصلى الله على سيدنا محمد وآله أجمعين والحمد لله رب العالمين و
حسبنا الله ونعم الوكيل ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم صوم نيمه شعبان هر كه
شش ركعت نماز با حمد و يس و تبارك و توحيد در هر ركعتى بكند خدا سكرات مرگ را باو
آسان گرداند و منكر و نكير از او خوشنود گردند دعاى نيمه شعبان نيز در اين شب وارد است سبحا
من يجود على رحمته بنوسعها بسببه ثم يفقرها إلى نعمه وليبين فيها للناظرين
أثر صنيعه والمتأملين دقائق حكمه أشهد أن لا إله إلا هو وحده لا شريك له
منفردا بخلقه بغير معين وجاعلا جميع أفعاله واحدا بلا ظهير عرفته القلوب بنعمائها
والأفكار بخواطرها والنفوس بجرائرها وطلبته الخيلات فواتها وأعرضته
المعقولات فاطلعها هو القريب السميع والحاضر المرتفع اللهم هذه أثوة وأول
ليلة من شهرك وأرينا وأحصينا بعفوه بذلك كلت فيها لوامعه وارتفعت
لغاية وهي الليلة سعان منصفا من الصيام وأول شعبان بعضا من عدد الأيام
اللهم فوسع لي فيها نور عفوك وأبطله وامحص عني ظلم سخطك وأقبضه اللهم إن
جودك وتعمل بغلبان رجائي وارتصانك ومخاطبتك بكشفان ناني وما أنت بغير
منتفع فأقمك بالتوقر على منفعتك ولا إنما بمنقص عن ضرره فاحتجك من الفاس مغرزك
فكيف يخل من لا حاجة به إلى عفو معنوي على عبده مضطر إلى عفوه أم كيف كيح وقد
جاد له بهدايته أن يخليه وتحم سل مسألته كلا إنك الأكرم يا مولاي من
ذلك وأرأف وأحنا وأعطف اللهم اطو هذه الليلة بعمل صالح لي ترضى طاويه
ويبهجني في أخرتي ببيانشره وأمضها بالعفو عني في الشهر وآخره يا أرحم الراحمين
يا رحمن يا رحيم وصلى الله على محمد وآله النبي وسلم تسليما دعاى ايضا در اين شب وارد است
يا الله يا رحمن يا رحيم يا عليم يا حي يا قيوم اللهم إني لا أسألك بعملي شيئا إني من
عملي خائف إنما أسألك برحمتك ما أسألك صل على محمد وآل محمد وهب لي من طاعتك

دعاى نيمه شعبان

دعاى نيمه شعبان

ما نقصتك عنّي وتقبّل صومي وتفضّل عليّ برحمتك يا ارحم الراحمين وارحمني بجلالك
اللهم اني ادعوك واسئلك باسمائك الحسنى وباسمائك العظيم ووجهك الكريم وروحك
القدّوس وكلامك الطيّب وملكك الدائم العظيم وسلطانك المنير وقرآنك الحكيم
وعطائك الجليل الجزيل وباسمك الذي اذا دعيت به اجبت واذا سئلت به اعطيت
ان تصلّي على محمد وآله وان تعتقني من النار في هذا الشهر المبارك فاني فقير مسكين
الى رحمتك يا ارحم الراحمين **وايضاً** نيز در اين شب وارد است يا وليّ الاولياء ومنجّي
الجبابر ويا الله لا ولكن انت خلقتني ولم اك شيئا وانت امرتني بالطاعة واطعت
سيّدي بقدر جهدي فان كنت توانيت او اخطأت او نسيت فتفضّل على سيّدي ولا
تقطع رجائي وامنن عليّ بالرحمة واجمع بيني وبين نبيّ الرحمة محمد بن عبد الله صلّى الله
عليه وآله واغفر لي انّك انت التوّاب الرحيم **صبح پنجم** هر كه اين دعا بخواند اللهم لا
تؤاخذني فيه بالعثرات واقلني فيه من الخطايا والهفوات ولا تجعلني فيه غرضا
للبلايا والآفات بعزّتك يا عزّ المسلمين چنان كه با ايمان شهيد و صلح روزه
گرفته باشد **وايضاً** در اين روز وارد است اللهم لا تؤدّبني بعقوبتك ولا تمكر بي
في حيلتك من اين لي الخير يا ربّ ولا يوجد الّا من عندك ومن اين لي النجاة ولا
تستطاع الّا بك ولا الذي احسن استغنى عنك ولا الذي اساء خرج من قدرتك
يا ربّ بك عرفتك وانت دللتني ولولا انت ما دريت من انت الحمد لله الذي ادعوه
فيجيبني وان كنت بطيئا حين يدعوني والحمد لله الذي اسئله فيعطيني وان كنت بخيلا
حين يستقرضني والحمد لله الذي وكلني اليه فاكرمني ولم يكلني الى الناس فيهينوني
والحمد لله الذي تحبّب اليّ وهو غنيّ عنّي اللهم لا اجد شافعا اليك الّا معرفتي
بانّك اهل من قصد اليه المضطرّون واسئلك متمتعا بان لك الطول والقوّة والحول
والقدرة ان تحطّ عنّي وزري الذي قد حنى ظهري وتعصمني من الهوى المسلّط
على عقلي وتجعلني من الذين انتجبتهم لطاعتك **وايضاً** نيز وارد است اللهم ارحمك

خير من عملي وعظيم آلائك افضل من مسئلتي فبرحمتك يا الهي وبكرمك وعزّتك و
ارتفاع مكانك وسعة فضلك ان تعطيني خير الدنيا والآخرة في هذا الشهر المكرّم وارزقني
فيه شكرا واستعملني فيه بطاعتك حتّى اكون يوم القي غنيّا في جنّتك اذا افردت
فيه امنا من هول المطّلع وان اكون قبل موتي المغبوطا في دار الدنيا بسعة الرزق وصلاح
الشأن اللهم بك ارجو بلوغ رضاك لا بعملي وانت يا الهي من كل شيء حيّ فانت
يا الهي لا شريك لك وانت يا الهي ذو رؤوف يا ربّ فلك اسلمت وجهي فلك الحمد
والشكر على ذلك اللهم انت ثقتي ورجائي واليك رغبتي ودعائي وانت بحاجتي عالم
غير معلّم واسئلك يا الله ان تجعلني في هذا اليوم من عتقائك من النار وان تجعل اسمي
في اسماء الابرار والاخيار انّك على كل شيء قدير وذلك عليك سهل يسير يا ارحم الراحمين
وصلّى الله على سيّدنا محمد وآله الطاهرين **وايضاً** دعاء مجرّد كه در روز شانزدهم مذكور
گرديده در اين روز نيز بخواند **در شب پانزدهم** هر كس چهار ركعت نماز بكند در دو ركعت
اوّل حمد و صد مرتبه قل هو الله را در هر ركعتي بخواند و در دو ركعت ثاني در هر ركعت بعد
از حمد پنجاه مرتبه قل هو الله را بخواند عطا كند خدا او را از ثواب انقدر كه غير خدا كسي
نداند از حضرت رسول خدا منقولست كه هر كس در شب پانزدهم رمضان صد ركعت نماز بكند و در
هر ركعتي حمد و ده مرتبه قل هو الله احد را بخواند خداوند ده ملك را موكّل او گرداند كه او را از
شرّ دشمنان جنّ و انس محافظت نمايند و در وقت مرگ سي ملك او را بشارت بهشت
دهند و او را ايمن گردانند از عذاب جهنم **وايضاً** وارد است كه هر كس در شب نيمه رمضان زيارت
كند حضرت امام حسين را و بعد از نماز عشا دو ركعت نماز نزد قبر آنحضرت بكند با حمد و ده
قل هو الله در هر ركعتي مقرر دارد خواب بخسبد ملكي چند را كه او را بشارت بهشت دهند
و او را ايمن گردانند از عذاب جهنم و در ولايت بعيده نيز زيارت آنحضرت در اين شب مستحبّ است
و غسل نيز در اين شب بخصوص وارد است **وايضاً** نيز در اين شب وارد شده سبحان مقلّب
القلوب والابصار سبحان مقلّب الليل والنهار سبحان خالق الازمنة والاعصار مجري على

مثبته الاقدار لا بقاء لشیء سواه کل شیء یعوده الفناء غیره الحی الباقی الدائم
تبارک الله رب العالمین اللهم قد انتصف الشهر الصیام بما مضی من ایامه ولحقه
الی تمامه واختتامه وما لی عمل اعتد بها ولا اعمال من الصالحات اعول علیها
سوا ایمانی بک ورجائی لک فاما رجائی فیکدره علی صفوه لخوفی منک واما ایمانی
فلا یضیع عندک اذ هو بتوفیقک اللهم فلک الحمد حین لم تعکل یدی عند التمسک
بالعروة الوثقی ولم تنضنی بمعاذیفها فی من اغتوه الشقاء اللهم فانتسف من شهواتی
فالیک منها الشکوی ومنک علیها اولی العدوی فانک تشاء وتقدر واشاء و
لا اقدر ولک البقی وبیدی محوها ولکن مستولا ارجی وتخوفا اتمنی بحنی وتنادی
بذلک حلو ومر القضاء اللهم فارزقنی حلاوة عفوک ولا تجرعنی غصص سخطک وصلی
الله علی محمد واله الطاهرین یا ارحم الراحمین [illegible] ایوب ات دعاء یا من
اظهر الجمیل وستر القبیح یا من لم یؤاخذ بالجریرة ولم یهتک الستر یا عظیم العفو یا حسن
التجاوز یا واسع المغفرة یا باسط الیدین بالرحمة ویا صاحب کل نجوی ومنتهی کل
شکوی یا مقیل العثرات یا مجیب الدعوات یا مبتدئا بالنعم قبل استحقاقها یا رباه
یا سیداه یا مولاه یا غایة رغبتاه اسئلک ان تصلی علی محمد وال محمد ولا تشوه خلقی
بالنار اللهم یا مفرج کل هم یا منفس کل کرب ویا صاحب کل وحید ویا کاشف
ضر ایوب ویا سامع صوت یونس المکروب وفالق البحر لموسی وبنی اسرائیل ومنجی
موسی ومن معه اجمعین اسئلک ان تصلی علی محمد وال محمد وان تیسر لی فی هذا
الشهر العظیم الذی تعتق فیه الرقاب وتغفر فیه الذنوب ما اخاف عسره وتسهل
لی ما اخاف حزونته یا غیاثی عند کل کربتی ویا صاحبی عند شدتی یا عصمة تعا
المستجیر یا ذا النائل الغفیر یا مغیث الملهوف الفقیر یا مطلق الکبل عن الاسیر و
مخلص المسجون المکروب اسئلک ان تصلی علی محمد وال محمد وتجعل لی من جمیع امری
فرجا ومخرجا ویسرا عاجلا یا ارحم الراحمین [illegible] بزد دراینت منقولست الحداد

انت سیدی المنان انت مولای الکریم انت سیدی العفو انت مولای الحلیم انت
سیدی الوهاب انت مولای العزیز انت سیدی القریب انت مولای الواحد انت سیدی
القاهر انت مولای الصمد انت سیدی العزیز انت مولای صل علی محمد واله واغفر لی
وارحمنی وتجاوز عنی انک انت الاجل الاعظم [illegible] هرکو ابتدا دا بخوان اللهم
ارزقنی فیه طاعة الخاشعین واشرح فیه صدری بانابة المخبتین بامانک یا امان
الخائفین برحمتک یا ارحم الراحمین او در خدا هشتاد حاجت او راوا دهد وبیست حاجت از
در آخرت وبنا کند برای او در بهشت ... هزار شهر از لولوء وجواد ابتدا [illegible] دعاها از
دو دولت یا ذا المن والاحسان یا ذا الجلال والاکرام یا ذا الجود یا ذا الافضال یا ذا
الطول یا لا اله الا انت ظهر اللاجین وامان الخائفین ان کنت کتبتنی فی ام الکتاب
شقیا فاکتبنی عندک سعیدا موفقا للخیر وامح اسم الشقاء عنی فانک قلت فی الکتاب الذی
انزلت علی نبیک صلواتک علیه واله یمحو الله ما یشاء ویثبت وعنده ام الکتاب اللهم
ارزقنی طیبا واستعملنی صالحا اللهم امنن علی بالرزق الواسع الحلال الطیب ولا تجعل
یکون لک المنة علی ویکون لی غنی عن خلقک خالصا لک ولا لاحد من خلقک منه ولو
لی غیرک واجعلنا فیه من الشاکرین ولا تفضحنی یوم التلاق اللهم انی اسئلک السعة
فی الدنیا واعوذ بک من الترف منها واسئلک الزهد فی الدنیا واعوذ بک من الحرص
علیها واسئلک الغنی فی الدنیا واعوذ بک من الفقر منها اللهم ان بسطت علی فی الدنیا
فزهدنی فیها وان قترت علی رزقی فلا ترغبنی منها وایضا ابتدا ... اللهم
یا واهب الخیرات هب لی شوقا الی لقائک وامنا من عذابک وحبا لک واجلالا لذکرک
وتوفیقا لوجهک الابقی ما کان من امر هو اقرب الی طاعتک وابعد من معصیتک و
ارضی لنفسک واقضی لحقک واوفی بعهدک وابلغ لمحبتک واقرب للخلود فی جنتک
ونجوه فی المعاد الیک وامن لی من فزع یوم القیمة فافتحه لی برحمتک واعنی علیه
وذللنی الیه ووفقنی له وخذ بناصیتی وبدنی وقلبی الیه اللهم وهذا یوم النصف

من شهرك المكرم المشرف المعظم بحق نبينا محمد صلى الله عليه وآله بكرامة
الدنيا والآخرة واعتقني فيه من النار واعط نفسي تقويها في كل يوم ما يرضيك
عني واعطف محمدا وآل محمد وشيعتهم والمسلمين والمسلمات خير الدنيا والآخرة
اللهم اغفر لي وارحمني وتب علي واقبله مني واعصمني وقلني فيه عن عظيم الاوزار
وسيئات الاعمال ووسع علي من فضلك وجملني وزكني واجبني واصلح كل فاسد
مني وصل على ملائكتك المقربين وانبيائك المرسلين واغفر لي ولوالدي وولدي
وللمؤمنين من عبادك الصالحين والمسلمين والمسلمات الاحياء منهم والاموات
واختم لنا في هذا اليوم بما ختمت به لاهل طاعتك وانبيائك ورسلك وعباد
خلقك ونجنا من النار بعفوك ورأفتك ورحمتك التي وسعت كل شيء وارزقني
خواتيم الدنيا والآخرة والامن والعافية والغنى والمغفرة واصلح لي ديني و
اجعلني كما تحب وترضى وخلصني من مظالم الدنيا واهلها انك على كل شيء قدير
وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واز جمله دعاهای که در این روز باید بخواند دعای
مجربات که در روز سیزدهم مذکور گردید و این دعا جلیل القدر و کثیر الفائده است و در همه
اوقات میتوان خواند خصوصا در ایام البیض هر ماه و برای برآمدن حاجت بسیار سریع
الاجابات دعای شب شانزدهم هر کس دوازده رکعت نماز بکند بحمد و دوازده مرتبه الهیکم
التکاثر در هر رکعتی از فیوض فواید تو و تازه وابتدعا بعد از آن واردات اللهم یا
لا اله الا انت تعبد بتوفيقك وتحمد بخذلانك اداب عمرك وطهرت عمرك
وشبت آثار الماضين عظة للباقين والشهوات غالبة واللذات مجاذبة نحو
امرك ونهيك بقوة الاختيار وانعمي عن الاستبصار وتميل عن الرشاد وتنأى عن طرق
السداد فلو عجلت لانقمت وما تلك الحكمة تمهل عودا على بدء بالاحسان ونظرا
تعمدا للتوبة والاستيقان فكم من انعمت عليه ومكنت ان يتوب كفر الجوب و
ارشدته الطريق بعد ان توغل في المضيق فكان سالا لولا هدايتك وطالما

دعای شب شانزدهم

روز شانزدهم

حتى تخلصه ولآلائك وكم من وعيت له فتلقى وراحيت له فاستشرى فاخذه
اخذة الانتقام وعجلت جلاء الصرام اللهم فاجعلني في هذه الليلة ممن ستب عمله
وغفرت ذنبه ومحت عقابه واحفظته الى طاعتك بناصيته وحملته الى جنتك اوى
والى جوارك رحمته وصلى الله على محمد وآله وسلم يا ارحم الراحمين وابتدعاء شب
واردات اللهم انت الهي ولي اليك حاجة وبي اليك فاقة ولا اجد اليك شافعا
ولا مستغربا اوجه في نفسي ولا اعظم دعاء عندي منك في تعظيم ذكرك وتفخيم
اسمائك واني اقدم اليك بين يدي حوائجي بعد ذكري نعمائك علي باقراري لك
ومدحي اياك وثنائي عليك وتعديدي مجدك وتسبيحي قدسك الحمد لك بما اوجبت
علي من شكرك وعرفتني من نعمائك والبستني من عافيتك وافضلك علي من جزيل
عطيتك بانه قلت سبحانك لئن شكرتم لازيدنكم ولئن كفرتم ان عذابي لشديد
وقولك صدق ووعدك حق وقلت سبحانك وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها وقلت
ادعوني ربكم تضرعا وخفية وقلت ادعوه خوفا وطمعا ان رحمت الله قريب من المحسنين
اللهم اني اسئلك قليلا من كثير مع حاجتي اليه عظيمة وغنائك عنه قديم وهو
عندي كثير وهو عليك سهل يسير اللهم ان عفوك عن ذنبي وتجاوزك عن خطيئتي
وصفحك عن ظلمي وسترك على قبيح عملي وحلمك عن كبير جرمي عند ما كان من
خطاي وعمدي اطمعني في ان اسئلك ما لا استوجبه منك فصرت ادعوك آمنا
واسئلك مستأنسا لا خائفا ولا وجلا مدلا عليك فيما قصدت فيه اليك فان
ابطأ عني عتبت بجهلي عليك ولعل الذي ابطأ عني هو خير لي لعلمك بعاقبة
الامور فلم ار مولى كريما اصبر على عبد لئيم منك علي يا رب انك تدعوني فاولي
عنك وتتحبب الي فابغض اليك وتتودد الي فلا اقبل منك كان لي التطول
عليك فلم يمنعك ذلك من الرحمة لي والتفضل علي بجودك وكرمك فصل على
محمد وآل محمد وارحم عبدك الجاهل وجد عليه بفضل احسانك وجودك انك جواد

دعای شب هژدهم

کریم و این دعا نیز وارد است یا اللّه یا اللّه یا اللّه یا اللّه یا اللّه یا اللّه یا اللّه یا اللّه
یا رحمن یا رحمن یا رحمن یا رحمن یا رحمن یا رحمن یا رحمن یا رحیم یا رحیم
یا رحیم یا رحیم یا رحیم یا رحیم یا رحیم یا رحیم یا غفور یا غفور یا غفور یا غفور
یا غفور یا غفور یا غفور یا غفور یا رؤف یا رؤف یا رؤف یا رؤف یا رؤف
یا رؤف یا رؤف یا رؤف یا حنان یا حنان یا حنان یا حنان یا حنان یا حنان
یا حنان یا حنان یا علی یا علی یا علی یا علی یا علی یا علی یا علی یا علی صل
علی محمد و آله انک انت الغفور الرحیم دعای روز شانزدهم هر کس این دعا بخواند اللهم
وفقنی فیه لموافقة الابرار و جنبنی فیه مرافقة الاشرار و آونی فیه برحمتک
الی دار القرار بالهیتک یا اله العالمین و در بعضی نسخ چنین مسطور است اللهم اهدنی
فی هذا الیوم بعمل الابرار و جنبنی فیه مرافقة الاشرار و ادخلنی برحمتک دار
القرار بالهیتک یا اله العالمین برحمتک یا ارحم الراحمین و هر که از قبر بیرون
آید روی او درخشنده باشد و حله از بهشت پوشیده باشد و نامه از نور [illegible] شده باشد
و سیراب کرده از شراب بهشت و این دعا نیز وارد است اللهم اغفر لی ذنبی و اوسع علی رزقی
و بارک لی فیما رزقتنی و لا تحوجنی الی احد سواک اللهم ارزقنا من فضلک و بارک
لنا فی رزقک و اغننا عن خلقک و لا تحرمنا رفدک اللهم انا نسئلک السعة من طیب
رزقک و العون علی طاعتک و القوة علی عبادتک اللهم عافنا من بلائک و ارزقنا
من فضلک و اکفنا شر خلقک و این دعا نیز وارد است اللهم یا من انزل القرآن مصدقا
لما بین یدیه و انزل التوریة و الانجیل من قبل هدی للناس و انزل الفرقان یا من
یصور فی الارحام ما یشاء کیف یشاء لا اله الا هو العزیز الحکیم یا مالک الملک
تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء بیدک
الخیر انک علی کل شیء قدیر تولج اللیل فی النهار و تولج النهار فی اللیل و تخرج الحی
من المیت و تخرج المیت من الحی و ترزق من تشاء بغیر حساب یا من اصطفی آدم و

نوحا و آل ابرهیم و آل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض و اللّه سمیع علیم
یا من ان تک حسنة یضاعفها و یؤت من لدنه اجرا عظیما یا من له ما فی السموات و
ما فی الارض و ما بینهما و ما تحت الثری و کان اللّه غنیا حمیدا یا من یشهد بما انزل الیه
بعلمه و الملائکة یشهدون و کفی باللّه شهیدا یا من یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء
لا اله الا هو العزیز الحکیم اللهم انی اسئلک بما مدحت به نفسک و بعظیم نعمائک
ان تتقبل صلوتی و نسکی و قیامی و صدقتی و تضرعی الیک و خضوعی بین یدیک
فی یومی هذا و فی شهری هذا و فیما قبله و فیما بعده و ترزقنی خیر ما رزقت عبادک
الصالحین برحمتک یا ارحم الراحمین و صلی اللّه علی سیدنا محمد و آله الطاهرین شب
هفدهم هر که دو رکعت نماز بکند در رکعت اول حمد و هر سوره که خواهد بخواند و در رکعت
دوم حمد و صد مرتبه سوره توحید بخواند و بعد از نماز صد مرتبه لا اله الا اللّه بگوید
ثواب هزار هزار درجه داده باشد و این دعا نیز در این شب وارد است یا صاحب محمد صلی اللّه
علیه و آله یوم حنین یا مبیر الجبارین و یا عاصم النبیین اسئلک بیس و القرآن
الحکیم و بطه و سائر القرآن العظیم ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تهب لی اللیلة تأییدا
تشد به عضدی و تسد به خلتی یا کریم انا المقر بالذنوب فافعل بی ما انت
لن یصیبنی الا ما کتبت لی علیک توکلت حسبی و انت حسبی و انت رب العرش العظیم
الکریم اللهم انی اسئلک خیر المعیشة ابدا ما ابقیتنی بلغة الی انقضاء اجلی اقوی
بها علی جمیع حوائجی و اتوسل بها الیک من غیر ان تفتننی باکثار فاطغی او
بتقتیر علی فاشقی و لا تشغلنی عن شکر نعمتک و اغننی عن شرار خلقک و
اعوذ بک من شر الدنیا و من شر ما فیها اللهم لا تجعل الدنیا لی سجنا و لا تجعل
فراقها لی حزنا اخرجنی عن فتنتها اذا کانت الوفاة خیرا لی من حیوتی مقبولا
عملی الی دار الحیوان و مساکن الاخیار و اعوذ بک من ازلها و زلزالها و سطوات
سلطانها و بغی بغاتها اللهم من ارادنی فارده و من کادنی فکده و اکفنی هم من

أخاف قحمه وصدق قولي بفعلي وأصلح لي حالي وبارك لي في أهلي ومالي وولدي
وإخواني اللهم اغفر لي ما مضى من ذنوبي واعصمني فيما بقي من عمري حتى ألقاك
وأنت عني راض پس حوائج خود را سؤال كند بعد بر رود و در سجده اين دعا را بخواند
سجد وجهي الفاني البالي الموقوف المذنب الخاطي لوجهك الكريم الباقي الدائم العزيز
الرحيم سبحان ربي الأعلى وبحمده استغفر الله وأتوب إليه و در بعضی نسخ چنين
مذكور است كه اين دعا را بعد از اين دعا در سجده بخواند اللهم رب هذه الليلة العظيمة
لك الحمد كما عصمتني من مهاوي الهلكة والتمسك بحبال الظلمة والجحود لطاعتك
والرد عليك أمرك والتوجه إلى غيرك والزهد فيما عندك والرغبة فيما عند
غيرك منا مننت به علي ورحمة رحمتني بها من غير عمل سالف مني ولا استحقاق
لما صنعت بي واستوجب مني الحمد على الدلالة على الحمد واتباع أهل الفضل والمعرفة
والظفر بأبواب الهدى ولولاك ما اهتديت إلى طاعتك ولا عرفت أمرك ولا
سلكت سبيلك فلك الحمد كثيرا ولك المن فاضلا ونعمتك تتم الصالحات وايضا
نيز در اين وارد است سبحان العزيز بقدرته المالك بغلبته الذي لا يخرج شيء
عن قبضته ولا آمر الإبدة الذي يجود مبتدئا ومسئولا ونعم معبدا هو الحميد
المجيد نحمده بتوفيقه فنعمه بتلك جدده لا تحصى ونجده بالآئه وبلائه لا يدركه
وآياديه لا نكافي والحمد لله الذي يملك المالكين ويعز الأعزاء ويذل الأذلاء
اللهم إن هذه الليلة ليلة سبع عشرة وهي أول عقود الأعداد وسبع وهي من
الآحاد لاحقة بعقد سابقة وبل لمن مضى هو يعتبر حق لك يا مولاه قضاك
ولا يقرب إليك أرضاك وأنا أحد أهل الويل سدني عنك بطن المآكل والمنام
وغرني بك أمر المشارب وسعة المذاهب اجتذبني إلى لذائذها شيء وركبت
الوطية اللذيذة من غفلتي فاطرد عني الإغترار وانعشني وأنف بي على الكرامة
الاستبصار واحفظني من بلاء الغفلة وبلغني إلى الغبطة بسعادة منك تمنيها

وتقضيها

وتقضيها لي وسعي وجعي لديك وزلفني عندك يا أرحم الراحمين وصلى الله على
محمد النبي وآله وسلم وايضا نيز وارد است اللهم هذا شهر رمضان الذي أنزلت فيه
القرآن وأمرت بعمارة المساجد والدعاء والصيام والقيام وضمنت لنا فيه الإجابة
فقد اجتهدنا وأنت أعنتنا فاغفر لنا فيه ولا تجعله آخر العهد منا واعف عنا فإنك
ربنا وارحمنا فإنك سيدنا واجعلنا ممن يقلب إلى مغفرتك ورضوانك إنك أنت الأجل
الأعظم و در اين روز لشكر اسلام با لشكر كفار بهم رسيدند و در روز نوزدهم رمضان
اتفاق افتاد و لشكر اسلام ظفر يافت در بين غسل و عبادت در اين روز فضيلت بسيار دارد
صبح روز هفدهم هر كه اين دعا را بخواند اللهم اهدني فيه لصالح الأعمال واقض لي فيه
الحوائج والآمال يا من لا يحتاج إلى التفسير والسؤال يا عالما بما في صدور العالمين
امر زيده شود هر چند از زبان گناه آن باشد وايضا اين دعا منقول است اللهم لا تكلني إلى نفسي
طرفة عين أبدا ولا تحوجني إلى أحد من خلقك وأثبت قلبي على طاعتك اللهم اغنني
بحلالك وارزقني من فضلك ونجني من النار بعفوك اللهم إني أسألك تعجل ما تعجله
خير لي وتأخير ما تأخيره خير لي اللهم ما رزقتني من رزق فاجعله حلالا طيبا في
يسر منك وعافية اللهم سد فقري في الدنيا واجعل غناي في نفسي واجعل رغبتي
فيما عندك اللهم ثبت رجاءك في قلبي واقطع رجائي عن خلقك حتى لا أرجو أحدا
غيرك يا رب العالمين اللهم وفي سفري وفي أهلي فاخلفني وفيما عندك رزقني
فبارك لي وفي نفسي فذللني وفي أعين الناس فعظمني وإليك يا رب فحببني وفي
صالح الأعمال فقوني وبذنوبه علي فلا تبتليني وبسريرتي فلا تفضحني وبعملي
فلا تخذلني وإليك يا رب أشكو غربتي وبعد داري وقلة معرفتي وهواني على
الناس يا أرحم الراحمين وايضا نيز وارد است اللهم قني عذابك يوم تبعث عبادك
وأعذني من عقابك وسوء حسابك اللهم إني أسألك حسن المآب وحسن الثواب
الأمن يوم العقاب والنجاح يوم الحساب يا من خلق السموات والأرض وجعل

وتجعل الظلمات والنور ويا من يعلم السر والجهر ويعلم ما يكسبون يا من يكو
له ما في الليل والنهار وهو السميع العليم يا من يقضي بالحق وهو خير الفاصلين
يا من عنده مفاتح الغيب لا يعلمها الا هو ويعلم ما في البر والبحر ويا من له الملك
وهو اسرع الحاسبين اللهم اني اسئلك بما مدحت به نفسك وسئلتك به ان لا
تدع لي ذنبا الا غفرته ولا عيبا الا سترته ولا غما الا فرجته ولا هما الا كشفته
ولا امرا الا اصلحته ولا حزنا الا اذهبته ولا سقما الا شفيته ولا حاجة
الا قضيتها ولا امانة الا اديتها ولا فاقة الا سددتها ولا عورة الا سترتها
ولا ضيعة الا حفظتها ولا كربة الا فرجتها ولا عثرة الا اقلتها واجعلني
من عتقائك في هذا اليوم من النار برحمتك يا ارحم الراحمين وصلى الله على سيدنا
محمد واله الطاهرين شب هجدهم هر كس چهار ركعت نماز بكند و در هر ركعت حمد و يك
بجرتبه انا اعطيناك بخواند ملك الموت او را بشارت دهد كه خدا از تو راضی و خوشنود
است و ابتداء بخواند این دعا را لا اله الا الله وحده لا شريك له في ملكه
ولا منازع في قدرته احصى كل شيء عددا وخلقه وجعل له امدا فكل ما يرى
وما لا يرى هالك الا وجهه له الحكم واليه ترجعون وسبحان الله الذي قهر
كل شيء بجبروته واستولى عليه بقدرته وملكه بعزته سبحان خالقي ولم اك
شيئا الذي كفلني برحمته وغذاني بنعمته وفسح لي في عطيته ومن علي بهذا
بما الهمني من وحدانيته والتصديق بانبيائه وحاملي رسالته وكتبه المنزلة
على بريته الموجبة بحجته الذي لم يخذلني بجحوده ولم يلجئني الى عنوده وجعل
من الكادم انبيائه صلى الله عليهم ادم ومن افاضلهم نبيي وخاتمهم صلى الله
عليهم عوني اللهم لا تذلل مني ما اعززت ولا تضعني بعد ان رفعت ولا تخذلني
بعد ان نصرت واطو في مطاوي هذه الليلة ذنوبي مغفورة وادعيتي مسموعة
وقرباني مقبولة فانك على كل شيء قدير وصلى الله على محمد النبي واله وسلم

ثلثا و ابتداء بخواند این دعا را اللهم لك الحمد كما حمدت نفسك وافضل ما حمدك الحامدون
من خلقك حمدا يكون ارضى الحمد لك واحق الحمد عندك واوجب الحمد اليك وافضل
الحمد لديك واقرب الحمد منك واوجب الحمد جزاء عليك حمدا لا يبلغه وصف واصف
ولا يدركه نعت ناعت ولا وهم متوهم ولا فكر متفكر حمدا يضعف عنه كل احد
ممن في السموات والارضين ويقصر عنه ويعجز دونه ومنتهاه جميع المعصومين
المؤيدين الذين اخذت ميثاقهم في كتابك الذي لا يغير ولا يبدل حمدا ينبغي لك
ويدوم معك ولا يصلح الا لك حمدا يعلو كل حامد وشكرا يحيط بشكر كل
شاكر حمدا يبقى مع بقائك ويزيد اذا رضيت ويبقى كلما شئت حمدا خالدا مع خلودك
ودائما مع دوامك كما فضلتنا على كثير من خلقك ولما وهبت من معرفتك وصيام
شهر رمضان اللهم اني اسئلك بمقام انبيائك عليه وعليهم السلام ان تصلي على
محمد وال محمد وان تتقبل صومي وتصرف الي والى اهلي وولدي واصل بنحوه
من يعنيني امره والى جميع المؤمنين والمؤمنات من فضلك ورحمتك وعافيتك
ونعمك ورزقك الهني المريح لما تجعله صلاحا لديننا ودنيانا لا اخرتنا و ابتداء
بخواند این دعا را الحمد لله الذي اكرمنا بشهرنا هذا وانزل علينا فيه القران وعرفنا حقه
والحمد لله على البصيرة فيه ونور وجهك يا الهنا واله اباءنا الاولين اذ دفعنا فيه التوبة
ولا تعدلنا ولا تخلف منا انك انت الجليل الجبار روز هجدهم هر كس ابتداء بخواند
اللهم نبهني فيه لبركات اسحاره ونور فيه قلبي بضياء انواره وخذ بكل اعضائي
الى اتباع اثاره بنورك يا منور قلوب العارفين حق تعالی او را ثواب هزار پیغمبر كرامت
فرماید و ابتداء بخواند این دعا را اللهم ان الظلمة كفروا الائك وجحدوا ايائك
وكذبوا رسلك وشرعوا غير دينك وسعوا بالفساد في ارضك وتعاونوا الى اطفاء
نورك وشاقوا ولاة امرك ووالوا اعدائك وعادوا اوليائك وظلموا اهل بيت نبيك
اللهم فانتقم منهم واصب عليهم عذابك واستاصل شافتهم اللهم انهم ولحدوا

دینک دغلاً ومالک دولاً وعبادک خولاً فاکشف بأسهم واوهن کیدهم واشف منهم
صدور المؤمنین وخالف بین قلوبهم وشتت امرهم واجعل بأسهم بینهم واشف
بأیدی المؤمنین بما اتیهم وخذهم من حیث لا یشعرون اللهم صل علی محمد وآل محمد
اللهم انا نشهد یوم القیمة ویوم حلول الطامة انهم لم یذنبوا لک ذنباً ولم یرکبوا
لک معصیة ولم یضیعوا لک طاعة وان مولانا وسیدنا صاحب الزمان الهادی
المهدی التقی النقی الزکی الرضی فاسلک بنا علی یدیه منهاج الهدی والمحجة
العظمی وقونا علی متابعته واداء حقه واحشرنا فی اعوانه وانصاره انک سمیع
الدعاء و ابتداء نیز وارد است اللهم انی اسئلک اذ وفقتنا لصیام هذا الشهر فاطلقنا
ودعوتنا فاجبناک بتوفیقک لنا وامرتنا بالصلوة علی نبیک فقلت ان الله و
ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما اللهم
صل علیه اذ هدیتنا به من الضلالة وانقذتنا به من الهلکة اللهم اجزه خیر ما جزیت
نبیاً عن امته وخیر ما جزیت داعیاً عن دعوته وصل اللهم علیه انت وملائکتک
وانبیاؤک ورسلک وعبادک واهل طاعتک من اهل السموات والارضین
اللهم ابعثه مقاماً محموداً یغبطه به الاولون والاخرون اللهم بیض وجهه واوضح
حجته وتقبل شفاعته وعظم برهانه اللهم اقر فی القیمة عینه وعین ذریته
واهل بیته وامته وارزقنی فی سنتی هذه النظر الی بیتک الحرام وادنی الرکن و
المقام واثار انبیائک علیهم السلام والزیارة الی قبر نبیک محمد المصطفی علیه
وآله السلام اللهم اجعل محمداً اقرب النبیین منک منزلة واعظمهم عندک ربحاً
وشرفاً واعلاهم لدیک درجة وغرفاً اللهم ارنی فی القیمة وجهه النضر الازهر
سید المرسلین وولی المؤمنین وامام المتقین نبی الرحمة اتی بالحق بشیراً ونذیراً
وداعیاً الی الله باذنه وسراجاً منیراً اللهم استعملنی علی طاعتک فی سنته وتوفنی
مغفوراً علی ملته وابعثنی علی شریعته واحشرنی فی زمرته وارزقنی مرافقته

وادخلنی

وادخلنی الجنة فی شفاعته اللهم وکما جعلتنی من امته ولم تسلبنی ومننت علی بدینه
ودین ابراهیم خلیلک وعلی ملته صلی الله علیه وآله وسلم وبلغتنی هذا الشهر و
فرضته علی رأفة ورحمة منک فاسئلک بتشریفک محمداً صلی الله علیه وآله یوم
یجمع الخلائق لفصل القضاء ان تعتقنی فی یومی هذا من النار وتغفر لی مغفرة عزماً
جزماً وترزقنی خیر الدنیا والاخرة والامن والعافیة والعفو والمغفرة برحمتک
یا ارحم الراحمین انک علی کل شیء قدیر وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین
فصل هفتم در بیان اعمال شب دوم نوزدهم و بیستم و سایر لیالی و ایام عشر آخر است و در
بیان فضیلت و کیفیت شبهای قدر است بدانکه اعمال شب نوزدهم بدو قسمت است قسم اول
آنست که مختص اینشب و این روز است و آن اینست که در شب نوزدهم هر که صد رکعت نماز
بکند و در هر رکعت حمد و اذا زلزلت را بخواند چنانکه صحیح کرده باشد هر چند از
ظاهر عبارت حدیث چنان معلوم میگردد که در هر رکعتی اذا زلزلت را پنجاه مرتبه بخواند
چونکه عبارت حدیث چنین است خمسین بالحمد والزلزلة خمسین لکن مرحوم مجلسی گفته که ظاهرا
مراد یکمرتبه باشد چونکه مشکل است در یک شب خواندن دو هزار و پانصد مرتبه اذا زلزلت
و ایضا از دعاهای مخصوص اینشب است ابتداء اللهم لک الحمد علی ما وهبت لی من انطواء
ما طویت من شهری وانک لم تحن فیه اجلی وتقطع عمری ولم تبلنی بمرض یضطرنی
الی ترک الصیام ولا بسفر یحل لی فیه الافطار فانا اصومه فی کفایتک ووقایتک
اطیع امرک واقتات رزقک وارجو واومل تجاوزک فاتمم اللهم علی فی ذلک نعمتک
واجزل به منتک واسلخه عنی بکمال الصیام وتمحیص الاثام وبلغنی آخره بخاتمة خیر
وخیره یا اجود المسئولین ویا اسمح الواهبین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین
و ابتداء نیز وارد است یا ذا الذی کان قبل کل شیء ویا ذا الذی لیس فی السموات العلی
ولا الارضین السفلی ولا فوقهن ولا بینهن ولا تحتهن اله یعبد غیره لک الحمد
حمداً لا یقوی علی احصائه الا انت فصل علی محمد وآل محمد صلوة لا یقوی علی احصائها الا انت

و ایضاً ابتدا بغیر مخصوص در این بات اللّهمّ اجعل فیما تقضی و تقدّر من الامر المحتوم
و فیما تفرق من الامر الحکیم فی لیلة القدر من القضاء الّذی لا یردّ و لا یبدّل
ان تکتبنی من حجّاج بیتک الحرام المبرور حجّهم المشکور سعیهم المغفور ذنوبهم
المکفّر عنهم سیّئاتهم و اجعل فیما تقضی و تقدّر ان تطیل عمری و توسّع علیّ فی
رزقی و ان تفعل بی کذا و کذا یعنی حاجت خود را بجای ان تفعل بی کذا و کذا مذکور
سازد و در بعضی نسخها بعد از و توسّع فی رزقی این کلمات مذکورست و تقدّر لی فی جمیع
اموری ما هو خیر لی فی دنیای و آخرتی یا ارحم الرّاحمین پس حوائج خود را از خدا طلب
کن انشاء الله هرچند باید که بغیر در فصل دعای هر شبی از شبهای ماه مذکور کردیم
لکن چون بخصوص در این شبها نیز وارد شده بود مذکور شد و صد مرتبه استغفر الله ربّی
و اتوب الیه و صد مرتبه اللّهمّ العن قتلة امیر المؤمنین را باید در این شب نوزدهم
گفت که از اعمال مخصوص این شبست و در روایت دیگر وارد است که در این شب بگو اللّهمّ
العن اعداء آل محمّد و ظالمیهم و جدّد علیهم العذاب و النّکال و باید بگو در این شب
اللّهمّ العن قاتل امیر المؤمنین و الرّاضین بذلک و المظاهرین علیه من الجنّ و النّاس
و جدّد علیهم العذاب و النّصب و النّکال و ایضاً در این شب وارد است سبحان
من لا یموت سبحان من لا یزول ملکه سبحان من لا یخفی علیه خافیة سبحان من لا
تسقط ورقة الّا یعلمها و لا حبّة فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الّا فی کتاب مبین
الّا یعلمه و بقدرته سبحانه سبحانه سبحانه سبحانه سبحانه سبحانه و در بعضی
نسخها چنین منقولست سبحان من لا یموت سبحان من لا یزول سبحان من لا یخفی علیه
خافیة سبحان من لا تسقط ورقة الّا یعلمها و لا حبّة فی ظلمات الارض و لا رطب
و لا یابس الّا فی کتاب مبین بعلمه و قدرته فسبحانه فسبحانه فسبحانه ما اعظم
شأنه اللّهمّ صلّ علی محمّد و آله و اجعلنا من عتقائک و سعداء خلقک بمغفرتک
انّک انت الغفور الرّحیم قسم دیگر در بیان اعمال مشترکه مابین این شب و شب بیست و یکم

و شب بیست

و شب بیست و سیم است بدانکه در تعیین شب قدر میان سنّی و شیعه خلاف است و در بعضی
از تفاسیر چنین وارد است که شب قدر در زمان حضرت رسول بود و بعد از آنحضرت برطرف شد
بود و بعضی میگویند که بعد از آنحضرت باقیست لکن در تمام سال پنهانست و بعضی
چنین میدانند که در شعبان و رمضان پنهانست و بعضی شب نیمه شعبان را شب قدر میدانند
و بعضی شب اوّل ماه رمضان را شب قدر دانسته اند و برخی شب نیمه ازو یا شب هفدهم
و شب بیست و یکم و بیست و سیم را شب قدر گمان کرده اند و جمعی از ایشان شب بیست و هفتم را شب قدر
میدانند و طایفه شب بیست و نهم را شب قدر دانسته اند و بعضی دیگر شب آخر ماه رمضان را
شب قدر گمان کرده اند و لکن اکثر علمای شیعه امامیه اتّفاق نموده اند بر اینکه شب قدر از این
سه شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم ماه رمضان بیرون نیست و بعضی میان شب بیست و
یکم و شب بیست و سیم متردّد میباشند و از بعضی احادیث نیز چنین معلوم میگردد و
در بعضی دیگر شب بیست و سیم را تعیین نموده اند که شب قدرست از شب جهنیست و
او اعرابی بود که بخدمت حضرت رسول خدا عرض کرد که میخواهم شبی را برای من تعیین
نمائی که از این شبها باشد تا در آن وقت بخدمت شما برسم چونکه منزل من دور است
و نمیتوانم که در هر وقت بخدمت شما مشرّف شوم حضرت شب بیست و سیم ماه مبارک
رمضان را برای او معیّن نمود که از مزرعه با خیل و اهل و خدم و حشم در آن شب بمدینه می آمد
و بخدمت آنحضرت در روز صبح مراجعت مینمود و از بعضی احادیث چنان ظاهر میگردد که
هر سه شب قدرست در شب نوزدهم تقدیر امور میشود و در شب بیست و یکم در
لوح محو و اثبات ثبت میگردد و در شب بیست و سیم مختوم میگردد و در لوح محفوظ
ثبت میشود که دیگر تغییری در آن امور بهم نمیرسد چون ارقام پادشاهان که
اوّل حکم بصدور فرمان میشود و بعد نوشته میشود و بعد از آن بمهر پادشاه میرسد
و ثبت دفاتر میگردد و بدانکه حکمتهای بسیاری در پنهان بودن شب قدر هست که عقول
از آنها که بعقل ناقص ما میرسد اینست که بندگان در همه این شبها بعبادت و بندگی

خداوند مشغول شوند و اهتمام در نمازها و دعاها نمایند و سعی در اعمال خیر در این
شبها بیشتر کنند چونکه خدا را از ناله و دعای مؤمنان خوش می‌آید و از اعمال خیر ایشان
خوشنود میگردد پس باید همهٔ این شبها را احیا کرد و بعبادت مشغول شد و نشستی نفس را
نمود تا شاید فضیلت شب قدر را دریابد چونکه عبادت در شب قدر بنص قرآن بهتر
از هزار ماه عبادت است و در این شب تقدیرات همهٔ امور از عمر و مال و فرزند و عزت
و صحت و نوع اعمال خیر را جدا از افعال شر و همهٔ امورات محفوظ میگردد پس ای برادر
من کاری کن در این شبها که در زمرهٔ سعادتمندان نوشته شوی و امور این سال
تو بخیر ثبت کرده شود روایت که در این شب ملائکهٔ مقربین فوج فوج بخدمت جناب
صاحب الامر میرسند و بروی سلام میکنند و تقدیرات امورات بندگان را بآنحضرت
عرض مینمایند و جبرئیل با ملائکه در این شب نمیگذرند بمرد و زن احیا کننده مگر
آنکه بر او سلام میکند و او را بشارت میدهند و چون صبح طالع میگردد جبرئیل
ملائکه را امر میکند که بجانب سما بالا روند ملائکه میگویند یا جبرئیل خدا با احیا
کنندگان امت محمد چه چیز عطا فرمود جبرئیل میگوید همهٔ ایشان را خدا امرزید و
حوائج ایشان را برآورد مگر کسی که شراب خورده باشد یا عاق والدین باشد یا قطع صلهٔ رحم
کرده باشد یا کینهٔ مؤمنی در دل گرفته باشد پس ملائکه مسرور و شاد میگردند و بیکدیگر
مبارکباد میگویند بجهت آنچه خدا باین امت عطا نموده و ایضا از حضرت رسول خدا
منقولست که هرکس در شب قدر دو رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد هفت مرتبه
قل هو الله احد را بخواند و بعد از نماز هفتاد مرتبه بگوید استغفر الله و اتوب الیه از جای
خود برنخیزد تا خدا او را و والدین او را بیامرزد و ملکی چند بفرستد که تا سال آینده
حسنات برای او بنویسند و ملکی چند را امر فرماید که درختها در بهشت برای او
غرس نمایند و قصرها بنا کنند و نهرها در آن قصرها جاری سازند و از دنیا بیرون
نرود تا همهٔ آنها را مشاهده نماید و ایضا غسل در زیارت امام حسین در این شب

بخصوص

اعمال شب قدر

بخصوص سنت مؤکدات و کیفیت زیارات بجمله و نزدیک در باب زیارات مذکور
است و غسل این شبها را هرگاه در وقت غروب آفتاب بکند تا همهٔ شب با غسل
بوده باشد بهترست و الا در هر وقت از شب غسل کند سنتست بعمل آورد و ایضا و از دعا
که در هر یک از شب نوزدهم و بیست یکم و بیست سیم خصوصا شب بیست سیم صد رکعت نماز
بکن و در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه یا هفت مرتبه یا پنج مرتبه یا سه مرتبه یا یکمرتبه قل هو الله
احد را بخوان روایت که ابوبصیر بخدمت امام جعفر صادق عرض کرد که هرگاه این
نماز را ایستاده نتوانم بکنم نشسته بکنم فرمود بلی عرض کرد هرگاه نشسته نتوانم
بکنم فرمود پس بخواب و این نماز را بکن و ایضا از جملهٔ اعمال مشترکهٔ این سه شب
است که قرآن مجید را بر سر بدارد و بیکشاید و بگوید اللّهمّ انّی اسئلک بکتابک المنزل
و ما فیه و فیه اسمک الاکبر و اسمائک الحسنی و ما یخاف و یرجی ان تجعلنی من
عتقائک من النار و تقضی حوائجی للدنیا و الاخرة پس حاجات خود را از خدا طلب نماید
که برآورده است و ایضا مرویست که در این شب قرآن مجید را بر سر بگذارد و بگو اللّهمّ
بحق هذا القرآن و بحق من ارسلته به و بحق کل مؤمن مدحته فیه و بحقک علیهم
فلا احد اعرف بحقک منک پس ده مرتبه بگوید بک یا الله و ده مرتبه بمحمد و ده مرتبه
بعلی و ده مرتبه بفاطمة و ده مرتبه بالحسن و ده مرتبه بالحسین و ده مرتبه بعلی بن
الحسین و ده مرتبه بمحمد بن علی و ده مرتبه بجعفر بن محمد و ده مرتبه بموسی بن جعفر
و ده مرتبه بعلی بن موسی و ده مرتبه بمحمد بن علی و ده مرتبه بعلی بن محمد و ده
مرتبه بالحسن بن علی و ده مرتبه بالحجة پس هر حاجتی که داری طلب کن و در روایت دیگر
وارد است که بعد از آن بگوید الله صمدی من غیرک مکذبی نادِ علیا مظهر العجائب
تجده عونا لک فی النوائب کل هم و غم سینجلی بعظمتک یا الله بنبوتک یا محمد بولایتک
یا علی یا علی یا ابا الغیث اغثنی یا علی ادرکنی پس حاجت خود را بخواه که انشاء الله تعالی
برآورده است و در روایت دیگر وارد است که قرآن را بدست بگیرد و بلند کند تا بالای

سر خود و بگو اللهم بحق من ارسلته الى خلقك وبحق كل آية هي فيه وبحق كل مؤمن
مدحته فيه وبحقك عليك ولا احد اعرف بحقه منك يا سيدي يا سيدي يا
سيدي پس ده نوبت بگو يا الله وده نوبت بگو يا محمد وهم چنين نام هر چهارده معصوم
هر يك را ده نوبت بصيغه ندا بخوان وحاجت خود را طلب كن وايضا مروی است كه در
اين شب بسيار بگو اللهم انك عفو تحب العفو فاعف عني وايضا ابتدعاء در اين سه
شب بخوان يا باطنا في ظهوره ويا ظاهرا في بطونه يا باطنا ليس يخفى يا ظاهرا ليس
يرى يا موصوفا لا يبلغ بكينونته موصوف ولا حد محدود ويا غائبا غير مفقود
ويا شاهدا غير مشهود يطلب فيصاب لم يخل منه السموات والارض وما بينهما طرفة
عين لا يدرك بكيف ولا يؤين باين ولا بحيث انت نور النور ورب الارباب احاطت
بجميع الامور سبحان من ليس كمثله شيء وهو السميع البصير سبحان من هو هكذا ولا
هكذا غيره وايضا ابتدعاء در اين سه شب بخوان خصوص در شب بيست وسيم اللهم اني
امسيت لك عبدا داخرا لا املك لنفسي نفعا ولا ضرا ولا اصرف عنها سوءا اشهد
بذلك على نفسي واعترف لك بضعف قوتي وقلة حيلتي فصل على محمد وآل محمد
وانجز لي ما وعدتني وجميع المؤمنين والمؤمنات من المغفرة في هذه الليلة واتمم علي
ما آتيتني فاني عبدك المسكين المستكين الضعيف الفقير المهين اللهم لا تجعلني
ناسيا لذكرك فيما اوليتني ولا غافلا لاحسانك فيما اعطيتني ولا آيسا من اجابتك
وان ابطات عني في سراء او ضراء او شدة او رخاء او عافية او بلاء او بؤس او نعماء
انك سميع الدعاء وايضا دعاء جوشن كبير را در اين سه شب بخوان ودر فصل دهم اين ماه
مذكور ميگردد هرچند ظاهر آنست كه دعاء جوشن را در همه اوقات ماه مبارك رمضان ميتوان
خواند واختصاص بوقت معين ندارد وروز نوزدهم هر كس اين دعا را بخواند اللهم وفر حظي
من بركاتك وسهل سبيلي الى خيراتك ولا تحرمني من حسناتك يا هاديا الى الحق المبين
دعا كند وطلب مغفرت نمايد براى او وملائكه اسم او نهاده در منها وايضا ابتدعاء وارد است

اللهم اني اسئلك بانك لا اله الا انت وحدك لا شريك لك وان محمدا صلواتك
عليه وآله عبدك ورسولك وبانك احد صمد لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد
وبانك جواد ماجد رحمن الدنيا والآخرة تعطي من تشاء وتحرم من تشاء ان تصلي
على محمد وآل محمد وان تجعل فيما تقضي وتقدر من الامر المحتوم ان تكتبني من حجاج
بيتك الحرام المبرور حجهم المغفور ذنبهم المحفوظين في انفسهم واديانهم واهاليهم
واولادهم وان تجعل ذلك في عامي هذا وفي كل عام ابدا ما ابقيتني في نعمتك
وعافية وصحة من جسمي وبدني خالصة لك وسعة في ذات يدي وقوة في بدني على
جميع اموري اللهم من طلب حاجته الى احد من المخلوقين فاني لا اطلب حاجتي الا
منك وحدك لا شريك لك اسئلك ان تصلي على محمد وآل محمد واسئلك ان تجعلني ان
اغض بصري وان احفظ فرجي وان اكف عن محارمك وان اعمل ما احببت وان ادع
ما سخطت وايضا ابتدعاء بخواند اللهم اني اسئلك يا من قوله الحق يوم ينفخ في الصور عالم
الغيب والشهادة وهو العليم الخبير فالق الاصباح وجاعل الليل سكنا والشمس
والقمر حسبانا ذلك تقدير العزيز العليم يا من حرم الفواحش ما ظهر منها وما بطن
والاثم والبغي بغير الحق يا من خلق السموات والارض ثم استوى على العرش يا من له
الخلق والامر تبارك الله رب العالمين يا من تجلى للجبل فجعله دكا اسئلك اللهم
بما ناجيتك به من مدحتك ودعوتك به ان تردني القبول والرحمة في هذا اليوم
وفيما قبله وفيما بعده وتجعل عملي صالحا مقبولا واسبابا اكتسب به وجهي
وتكرم به منزلتي وتحسن به مثواي وتتم به نوري وتلقني به حجتي وتعطيني
به مسئلتي وتشفي به نفسي وتشرفني به على عدوي وتجمع به شملي وتلم به شعثي
وترد بها الغني وتصلح به امري وترفع به شهادتي وتزكي به عملي وتلهمني به
رشدي وتعصمني به من كل سوء في الدنيا والآخرة وترزقني به الجنة وتفك
رقبتي من النار انك على كل شيء قدير وهو عليك يسير وعندك حقير برحمتك

اعمال شب پنجم

يا ارحم الراحمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين شب پنجم هر كه دو ركعت

نماز شب پنجم

نماز كند بهر سوره كه خواهد آمرزيده شود گناهان گذشته و آينده او و در اين شب اين
دعا را بخواند اللهم انت ربي لا اله لي غيرك اوعده ولا رب لي سواك اعبده انت
الواحد الاحد الصمد لم يلد ولم يولد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد وكيف يكون
كفوا من المخلوقين للخالق ومن المرزوقين للرازق ومن لا يستطيعون نفعا ولا
ضرا ولا يملكون موتا ولا حيوة ولا نشورا هو مالك ذلك كله بعطيته وتحريمه
ويبتلي به ويعافي منه لا يسئل عما يفعل وهم يسئلون الهي وسيدي ما اغب
شهر الصيام الى جانب الفناء وانت الفناء وانت الباقي واذن بالانقضاء و
انت الدائم وهو الذي عظمت حقه فعظم وكرمته فكرم وان لي فيه الويلات
كثيرة والهفوات عظيمة ان قاصمتني بها كان شهر شقاوتي وان سمحت لي بها كان
شهر سعادتي اللهم وكما اسعدتني بالاقرار بربوبيتك مبتدئا فاسعدني برحمتك
ورأفتك وتحننك وسماحتك معيدا فانك على كل شيء قدير وصلى الله على محمد

دعاء شب پنجم

وآله وسلم كثيرا وايضا اين دعا را بخواند اللهم كلفتني من نفسي ما انت املك
به مني وقدرتك اعلى من قدرتي فصل على محمد وآل محمد واعطني من نفسي
ما يرضيك وخذ لنفسك رضاها من نفسي العفو لا طاقة لي بالجهد ولا صبر لي
على البلاء ولا قوة لي على الفقر فصل على محمد وآل محمد ولا تحظر علي رزقك
في هذا الشهر المبارك ولا تلجئني الى خلقك بل تفرد يا سيدي بحاجتي وتول كفايتي
وانظر في اموري فانك ان وكلتني الى خلقك تجهموني وان الجأتني الى اهلي حرموني
ومقتوني وان اعطوا اعطوا قليلا نكدا ومنوا علي منا كثيرا وذموا دائما طويلا

استغفار شب پنجم

فبفضلك يا سيدي فاغنني وبعظمتك فانعشني وبيدك فابسط يدي وبما عندك
فاكفني يا ارحم الراحمين وايضا اين استغفار را هم در اين شب بخواند استغفر الله مما
مضى من ذنوبي فانسيتها وهي مثبتة يحصيها علي الكرام الكاتبون يعلمون

ما افعل

ما افعل واستغفر الله من موبقات الذنوب واستغفره من مغلقات الذنوب و
استغفره مما فرضت علي فتوانيت واستغفره من الذنوب التي ما علمني من ربي و
استغفره من الزلات والضلالات ومما كسبت يداي واؤمن به واتوكل عليه

دعاء روز پنجم

واستغفره واستغفره واستغفره واستغفره واستغفره واستغفره واستغفره روز پنجم
هر كه اين دعا را بخواند اللهم افتح لي فيه ابواب الجنان واغلق عني فيه ابواب النيران
ووفقني فيه لتلاوة القرآن يا منزل السكينة في قلوب المؤمنين نوشته مى
شود براى او ثواب هر كسى كه در شصت رمضان روزه مقبول گرفته باشد وخداى تعالى
هزار ملك را موكل گرداند كه او را از شر شيطان وجور سلطان محافظت كنند وحايل

دعاء روز پنجم

شود ما بين او وجهنم هفت خندق كه مسافت ما بين هر خندقى مثل مسافت ما بين آسمان
و زمين است وايضا اين دعا را بخواند اللهم اني اسئلك باسمك المخزون
الطاهر المطهر يا من احتجب لا يعرف خلقه اليه اذ قال انظرني الى يوم يبعثون
فاني لا اكون اسوء حالا منه فيما سئلتك فاستجب لي فيما دعوتك واعطني بارى
ما سئلتك اني اسئلك يا عليما ان تصلي على محمد وآل محمد وان تجعلني ممن تنصر
به لدينك وتقاتل به عدوك في الصف الذي ذكرت في كتابك كانهم بنيان
مرصوص مع احب خلقك اليك في احب المواطن لديك اللهم وفي صدور
الكافرين تعظمني وفي اعين المؤمنين فجللني وفي نفسي واهل بيتي فذللني
وحبب الي من احببت وبغض الي من ابغضت ووفقني لاحب الامور اليك وادناها
لديك اللهم اني منك اليك افر وليس ذلك الا من خوف عدلك واياك اسئل
بك لانه ليس احد الا دونك ولا اقدر ان استتر منك في ليل ولا نهار وانا

دعاء مخصوص روز پنجم

عارف بربوبيتك معترف بوحدانيتك احاطت الهي خبرا باهل السموات واهل الارضين
لا يشغلك شيء عن شيء لا اله الا انت انك على كل شيء قدير واز دعاهاى مخصوص
روز پنجم از دعوات اللهم اني اسئلك يا من احق الحق بكلماته وقطع دابر الكافرين

یا من یحول بین المرء وقلبه یا من یقبل التوبة عن عباده ویأخذ الصدقات یا من
اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة یا من منّ علی النبی
والمهاجرین والانصار والذین اتبعوه باحسان یا من جعل الشمس ضیاء والقمر نورا وقدره
منازل یا من له العزة جمیعا وهو السمیع العلیم یا من یحکم بالحق وهو خیر الحاکمین
یا من یعلم ما یسرون وما یعلنون وهو علیم بذات الصدور یا من اقام السموات
والارض فی ستة ایام وکان عرشه علی الماء یا قریب یا مجیب یا من هو علی
کل شیء حفیظ قدیر یا راحم یا رحیم یا ودود یا من له غیب السموات والارض
والیه یرجع الامر کله یا من لا ییأس من رحمته وروحه الا القوم الکافرون
اسألک بما اجبتک به من مدحتک یا من لا یخلف المیعاد یا من لا تضره الذنوب
یا من لا تنقصه المغفرة اعطنی خیر ما سألت وخیر ما قلت وخیر ما ظهر و
خیر ما بطن وخیر ما غاب وخیر ما شهد وخیر ما تعلم وخیر ما تقضی فی
العلم والاجل والامل وخیر المحیا وخیر الممات وخیر القضاء وخیر القدر
وخیر المسألة وخیر الاجابة وخیر الثواب وخیر العطاء وخیر اللیل وخیر
النهار وخیر الدنیا والآخرة واجعل ذلک فی خیر منک وعافیة فانه لا مانع
لما اعطیت ولا معطی لما منعت اللهم واجعلنی اطلب بما عندی رضوانک
والنعیم المقیم الذی لا یزول واحشرنی علی ولایة نبیک واهل بیته الطاهرین
اما اعمال شب بیست و سیم زیاده از شب نوزدهم است و اعمال این شب سه قسم است قسمی
که مشترکست میان این سه شب چنانکه در شب نوزدهم مذکور کرده‌ایم از احیا
و غسل کردن و دعای یا باطنا فی ظهوره را که در شب نوزدهم مذکور شد خواندن و دعای
فتح قرآن و سر گشودن قرآن را بطریق مذکور در این شب بعمل آوردن و زیارت امام
حسین را کردن و در این شب نیز آن هشت رکعت که در شب بیستم مذکور گردید
بهمان ثواب وارد است و دعای اللهم انی امسیت را نیز که مذکور شد بخواند و در تحفه

اعمال شب بیست و سیم

یا ارحم الراحمین انک علی کل شیء قدیر وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین

العابدین صلوات بر نبی و آل او و لعن بر قاتلان امیر المؤمنین و امثال این در این شب
سنت روایت کرده و دعای جوشن کبیر را نیز در این شب بخواند و قسم دیگر آنکه مخصوص
این شب است و آن خواندن این دعاست که لا اله الا الله مدبر الامور ومصرف الدهور
وخالق الاشیاء جمیعا بحکمته دالة علی ازلیته وقدمه جاعل الحقوق الواجبة
لما شاء دائمة منه ورحمة لیسئل بها سائل ویأمل اجابة دعائه بها آمل
فسبحان من خلق الاسباب الیه کثیرة والوسائل الیه موجودة وسبحان الله الذی
لا تعتوره فاقة ولا تکون له حاجة ولا تطیف به ضرورة ولا تجدد ابطاء
رزق رازق ولا تخطأ خالق فانه القدیر علی رحمة من هو اهل الجلال فهو
فی مضائها محصور یخاف ویرجو بیده الامور والیه المصیر وهو علی ما یشاء
قدیر اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک ونبیک مؤید الرسالة وموضح
الدلالة الذی اوصل کتابک وانجح ثوابک وانهج سبیل حلالک وحرامک و
کشف عن شعائرک واعلامک فارزقنی اللیلة التی جعلتها بالقدر وانزلت
فیها محکم الذکر وفضلتها علی الف شهر وهی لیلة مواهب المقبولین ومصائب
المردودین فیا خسران من تاه فیها بخطیئه ویا فوز من حظی فیها برحمته اللهم
فارزقنی فیها والنظر الی ما عظمت منها فیها من غیر حنو داخل ولا فوت
ولا انقطاع امل ولا توبة ووفقنی فیها بعمل ترفعه ودعاء تسمعه و
تضرع ترحمه وشر تصرفه وخیر تهبه وغفران توجبه ورزق توسعه ودین
تطهره واثم تغسله ودین تقضیه وثقل تحمله وتوبة وصحة تتمها وعافیة تتمها
واشغال تلمها وامراض تکشفها ومواهب تکفیها وسعة تکفیها ومصائب
تصرفها واولاد واهل تصلحهم واعداء تغلبهم وتقهرهم وتکفینی جرائمهم و
تعقد علی قلوبهم وتکف ایدیهم وتصول علی سوء لا یغیثهم وتغل ایدیهم
الی صدورهم وتحرس عن مکائدهم السنتهم وترد دونهم علی صدورهم اللهم

دعای شب بیست و سیم

حسبي ومولاي اكفني البغي ومصادمة الغدد ومعاطبه واكفني شر
عبادك وانشر عليهم الخيرات مني حتى تنزل علي في الآخرين واذكر والدي و
جميع المؤمنين والمؤمنات برحمتك يا ارحم الراحمين ومغفرتك ذكري بشفيع
لعبد واماء فادركوا الارجاء وحرسوا عن الهوى وسموا عن البلاء وعلوا الطاق
التي دنت فهم البلوى اللهم انك اوجبت لوالدي علي حقا وقد اديته بالاشفا
لهما اليك اذ لا قدرة لي على قضائه الا برحمتك وفرضت لهما في دعائي فرضا قد
اديته عليك اذ خلت في الغدد على واجبها وانت تعلم وكنت لا املك وانت
تملك اللهم لا تخلل بي فيما اوجبت ولا تبلني فيما فرضت واشركني في صالح دعا
جميع المؤمنين والمؤمنات الا من عادى اوليائك وحارب اصفيائك واغمس نور
الخلافة انبيائك وحاربوا ومات على ضلالته وانطوى في غوايته فاني ابرأ
اليك من دعائه لهم انت القائم على كل نفس بما كسبت غفار الصغائر والموبقات الكبائر
بلا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين فاغفر لي وارحمني يا ارحم الراحمين
وصلى الله على محمد النبي وآله وسلم كثيرا **ايضا دعا** مخصوص اول شب ابتدا است
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله واشهد ان
الجنة حق والنار حق وان الساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في
القبور واشهد ان ربي لا شريك له ولا ولد له ولا والد له واشهد انه
الفعال لما يريد والقادر على كل شيء لما يريد والصانع لما يريد والقاهر لمن يشاء
والرافع لمن يشاء مالك الملك ورازق العباد الغفور الرحيم العليم الحليم اشهد
اشهد اشهد اشهد اشهد اشهد **وايضا** ابتدا دعا در شب بايد خواند اللهم
صل على محمد وآل محمد واقسم لي حلما يسد عني باب الجهل وهدى تمن به علي من كل
ضلالة وغنى تسد به عني باب كل فقر وقوة ترد بها كل ضعف وعزا تكرمني
به عن كل ذلة ورفعة ترفعني بها عن كل ضعة وامنا ترد به عني كل خوف

وعافية تسترني بها من كل بلاء وعلما تفتح لي به كل يقين ويقينا تذهب به
عني كل شك ودعاء تبسط لي الاجابة في هذه الليلة وفي هذه الساعة الساعة
الساعة يا كريم وخوفا تنشر لي به كل رحمة وعصمة تحول بها بيني وبين الذنوب
حتى افلح بها بين المعصومين عندك يا ارحم الراحمين **وايضا** ابتدا بخواند مخصوص
شب يكم است يا مولج الليل في النهار ومولج النهار في الليل ومخرج الحي من الميت
ومخرج الميت من الحي يا رازق من يشاء بغير حساب يا الله يا رحمن يا رحيم يا الله
يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله لك الاسماء الحسنى والامثال العليا
والكبرياء والآلاء اسئلك ان تصلي على محمد وآل محمد وان تجعل اسمي في هذه
الليلة في السعداء وروحي مع الشهداء واحساني في عليين واسائتي مغفورة
وان تهب لي يقينا تباشر به قلبي وايمانا يذهب الشك عني وترضيني بما قسمت
لي وآتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار الحريق وارزقني فيها
ذكرك وشكرك والرغبة اليك والانابة والتوفيق لما وفقت له محمدا وآل محمد
صلواتك عليه وعليهم السلام **وقمربكي اف** كه مشرايعات فيما بين شب يكم و
سائر شبها ده مرة اخر كه از تحليلات ابتدا آكه در همه شبها ده مرة اخر ايماه بايد خواند
اعوذ بجلال وجهك الكريم ان ينقضي عني شهر رمضان او يطلع الفجر من ليلتي
هذه ولك عندي تبعة او ذنب تعذبني عليه يوم القاك **وايضا** ابتدا داد
همه شبهاي ده مرة اخر بايد خواند يا ملين الحديد لداود عليه السلام يا كاشف
الضر والكرب العظام عن ايوب عليه السلام اي مفرج هم يعقوب عليه السلام
اي منفس غم يوسف عليه السلام صل على محمد وآل محمد كما انت اهله ان تصلي عليهم
اجمعين وافعل بنا ما انت اهله ولا تفعل بنا ما انا اهله **وايضا** ابتدا داد شب
بيست يكم وهمه شبها اخر ايماه بايد خواند اللهم انك قلت في كتابك شهر رمضان الذي
انزل فيه القرآن هدى للناس وبينات من الهدى والفرقان فعظمت حرمة شهر رمضان

بما انزلت فيه من القرآن وخصصته بليلة القدر وجعلتها خيرا من الف شهر
اللهم وهذه ايام شهر رمضان قد انقضت ولياليه قد تصرمت وقد صرت يا الهي
منه الى ما انت اعلم به مني واحصى لعدده من الخلق اجمعين فاسئلك بما سئلك
به ملائكتك المقربون وانبياؤك المرسلون وعبادك الصالحون ان تصلي على
محمد وال محمد وان تفك رقبتي من النار وتدخلني الجنة برحمتك وان تتفضل علي
بالامن يوم الخوف من كل هول اعددته ليوم القيمة الهي واعوذ بوجهك الكريم
وبجلالك العظيم ان ينقضي ايام شهر رمضان ولياليه ولك قبلي تبعة
او ذنب تؤاخذني به او خطيئة تريد ان تقتصها مني لم تغفرها لي سيدي سيدي
سيدي اسئلك يا لا اله الا انت اذ لا اله الا انت ان كنت رضيت عني في هذا
الشهر فازدد عني رضى وان لم تكن رضيت عني فمن الان فارض عني يا ارحم الراحمين
يا الله يا احد يا صمد يا من لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد وايضا بخوان
در هر شب از شبهاى دهه اخر اين دعا اللهم ادّ عنا حق ما مضى من شهر رمضان واغفر لنا
تقصيرنا فيه وتسلمه منا مقبولا ولا تؤاخذنا باسرافنا على انفسنا واجعلنا من
المرحومين ولا تجعلنا من المحرومين وايضا بخوان اين دعا را در ركوع و در سجود
و نشسته و ايستاده و بر همه حالتها بلكه باشى در اين شب و ساير شبهاى دهه اخر خصوصا
در شب بيست سيم اللهم كن لوليك محمد بن الحسن المهدى في هذه الساعة وفي كل
ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسكنه ارضك
طوعا وتمتعه فيها طويلا ودر بعضى نسخها چنين مسطور است اللهم يا ذا المجد الشامخ
والسلطان الباذخ صل على محمد وال محمد وكن لوليك القائم وابن وليك محمد
ابن الحسن المهدى في هذه الساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا و
عينا وعونا ومعينا حتى تسكنه ارضك طوعا وتمتعه فيها طويلا يا مدبر
الامور يا باعث من في القبور يا مجري البحور يا ملين الحديد لداود عليه السلام

صل على محمد وال محمد وافعل بي كذا وكذا بعوض حاجت خود را شمارد و بخوان در اين
شب و در ساير شبهاى دهه اخر خصوص در شب بيست سيم اين دعا را اللهم لا تغنني بطلب
ما ذهبت عني بحولك وقوتك فاغنني يا رب برزقي واسع بجلالك عن خولك
وارزقني العفة في بطني وفرجي وفرج عني كل هم وغم ولا تشمت بي عدوي
ووفق لي ليلة القدر على افضل ما رآها احد من خلقك ووفقني لما وفقت له
محمدا وال محمد عليه وعليهم السلام وافعل بي كذا وكذا بعوض حاجت خود را مذكور
نما و بگو الساعة الساعة تا انكه نفس قطع گردد در روز بيست سيم هر كس اين دعا را بخواند
اللهم اجعل لي فيه الى مرضاتك دليلا ولا تجعل للشيطان فيه علي سبيلا و
اجعل الجنة لي منزلا ومقيلا يا قاضي حوائج الطالبين خدا قبر او را نور
گرداند و درِ قبرش را سفيد كند و عذاب قبر را از او بردارد و وسعت دهد قبرش را و
از صراط چون برق خاطف بگذرد وايضا وارد است كه بعد از نماز صبح اين روز در سجده
شكر بگويد لا اله الا انت مقلب القلوب والابصار لا اله الا انت خالق الخلق
بلا حاجة فيك اليهم لا اله الا انت مبدئ الخلق لا ينقص من ملكك شيء لا
اله الا انت باعث من في القبور لا اله الا انت مدبر الامور لا اله الا انت
ديان الدين لا اله الا انت جبار الجبابرة لا اله الا انت مجري الماء في الصخرة
لا اله الا انت مكون طعم الثمار لا اله الا انت محصي عدد القطر وما تحمله
السحاب لا اله الا انت محصي عدد ما تجري به الرياح في الهواء لا اله الا انت
محصي ما في البحار من رطب ويابس لا اله الا انت محصي ما يدب في ظلمات البحار وفي
اطباق الثرى اسئلك باسمك الذي سميت به نفسك او استاثرت به في علم الغيب
عندك واسئلك بكل اسم سماك به احد من خلقك من نبي او صديق او شهيد او
احد من ملائكتك واسئلك باسمك الذي اذا دعيت به اجبت واذا سئلت به
اعطيت واسئلك بحقك على محمد واهل بيته صلواتك عليه وعليهم وبركاتك

وبحقهم الذي اوجبته على نفسك وانلتهم به فضلك ان تصلي على محمد عبدك
الداعي اليك باذنك وسراجك الساطع بين عبادك في ارضك وسمائك وجعلته
رحمة للعالمين ونورا استضاء به المؤمنين فبشرنا بجزيل ثوابك وانذرنا
الاليم من عذابك وعقابك اشهد انه قد جاء بالحق من عندك وصدق المرسلين
واشهد ان الذين كذبوه ذائقوا العذاب الاليم اسئلك يا الله يا الله يا الله يا
رباه يا رباه يا رباه يا سيدي يا سيدي يا سيدي يا مولاي يا مولاي يا مولاي
اسئلك في هذه الغداة ان تصلي على محمد وآل محمد وان تجعلني من اوفر عبادك
وسائليك نصيبا وان تمن علي بفكاك رقبتي من النار يا ارحم الراحمين واسئلك
بجميع ما سألتك ولم اسئلك من عظيم جلالك ما لو علمته لسئلتك به ان
تصلي على محمد وآل محمد واهل بيته وان تأذن لفرج من بفرجه فرج اوليائك
واصفيائك من خلقك وبه تبيد الظالمين وتهلكهم عجل ذلك يا رب العالمين
واعطني سؤلي يا ذا الجلال والاكرام في جميع ما سألتك لعاجل الدنيا وآجل
الآخرة يا من هو اقرب الي من حبل الوريد اقلني عثرتي واقلبني بقضاء حوائجي
يا خالقي ويا رازقي ويا باعثي ويا محيي عظامي وهي رميم صل على محمد وآل محمد
واستجب لي دعائي يا ارحم الراحمين وايضا اين تسبيح را در ابروز بخوانيد سبحان الله
السميع الذي ليس شيء اسمع منه يسمع من فوق عرشه ما تحت سبع ارضين و
يسمع ما في ظلمات البر والبحر ويسمع الانين ويسمع السر ويسمع وساوس الصدور
ويعلم خائنة الاعين وما تخفي الصدور ولا يصمه سمعه صوت سبحان الله يا
بارئ النسم سبحان الله المصور سبحان الله خالق الازواج كلها سبحان الله جاعل
الظلمات والنور سبحان الله فالق الحب والنوى سبحان الله خالق كل شيء سبحان
الله خالق كل شيء سبحان الله خالق ما يرى وما لا يرى سبحان الله مداد كلماته
سبحان الله رب العالمين وايضا ابروز دعا است يا من رفع السماء بغير عمد ترونها

ثم استوى على العرش يدبر الامر ما من شفيع الا من بعد اذنه يا من يعلم ما تحمل
كل انثى وما تغيض الارحام وما تزداد وكل شيء عنده بمقدار عالم الغيب والشهادة
الكبير المتعال يا من يسبح له الرعد بحمده والملائكة من خيفته يا من بذكره تطمئن
القلوب يا من يمحو ما يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب يا من لا معقب لحكمه وهو
سريع الحساب يا من يعلم ما نخفي وما نعلن وما يخفى على الله من شيء في الارض
ولا في السماء يا من جعل في السماء بروجا وزينها للناظرين يا من خلق الانسان
من نطفة فاذا هو خصيم مبين يا من جعل الليل والنهار خلفة لمن اراد ان يذكر او
اراد شكورا يا من يسجد له ما في السموات والارض من دابة والملائكة وهم لا
يستكبرون يا من يأمر بالعدل والاحسان وايتاء ذي القربى وينهى عن الفحشاء
والمنكر والبغي يا من هو مع الذين اتقوا والذين هم محسنون اللهم اني اسئلك بما
ناجتك به من مدائحك في يوم هذا وقبله وما بعده بما لو علمته لسئلتك به من
اسمائك العظام ارزقني خوف العابدين العاملين وعمل الخائفين وخشوع العا
وعبادة الخاشعين ويقين المتوكلين وتوكل المؤمنين وانابة المخبتين وسائر
ما سئلك عبادك الصالحون وما اعطيته النبيين والائمة الطاهرين والملائكة
المقربين واصلح لي نفسي الغائبة وقلبي الفاسد وعقلي الناقص وفك عنقي
من النار وارزقني الجنة والامن في الدنيا والآخرة واغنني عن خلقك كلهم بفضلك
يا ارحم الراحمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين و وارد شده است كه در روز
بيست وهفتم خطاب بحضرت امير المؤمنين نموده بخوان دعاء خضر را كه در ابروز خواند و بحضرت
خطاب نمود كه ابلغ منزلة زيارت آنحضرت ودعا اينست رحمك الله يا ابا الحسن
كنت اول القوم اسلاما واخلصهم ايمانا واشدهم يقينا واخوفهم لله واعظمهم
عناء واحوطهم على رسول الله صلى الله عليه وآله وآمنهم على اصحابه وافضلهم
مناقب واكرمهم سوابق وارفعهم درجة واقربهم من رسول الله صلى الله عليه

وآله وأشبههم به هديا وخلقا وسمتا وفعلا وأشرفهم منزلة وأكرمهم عليه
فجزاك الله عن الإسلام وعن رسوله وعن المسلمين خيرا قويت حين ضعف
وبرزت حين استكانوا ونهضت حين وهنوا ولزمت منهاج رسول الله صلى الله
عليه وآله إذ هم أصحابه وكنت خليفته حقا لم تنازع ولم تضرع برغم المنافقين
وغيظ الكافرين وكره الحاسدين وضغن الفاسقين وقمت بالأمر حين فشلوا و
نطقت حين تتعتعوا ومضيت بنور الله إذ وقفوا فاتبعوك فهدوا وكنت أخفضهم
صوتا وأعلاهم فوقا وأقلهم كلاما وأصوبهم نطقا وأكبرهم رأيا وأشجعهم
قلبا وأشدهم يقينا وأحسنهم عملا وأعرفهم بالأمور كنت والله يعسوبا للدين
أولا وآخرا الأول حين نفر الناس والآخر حين فشلوا كنت للمؤمنين أبا رحيما
إذ صاروا عليك عيالا فحملت أثقال ما عنه ضعفوا وحفظت ما أضاعوا
ورعيت ما أهملوا وشمرت إذ اجتمعوا وعلوت إذ هلعوا وصبرت إذ جزعوا و
أدركت أوتار ما طلبوا ونالوا بك ما لم يحتسبوا كنت للكافرين عذابا صبا و
لهبا وللمؤمنين غيثا وخصبا فطرت والله بنعمائها وفزت بحبائها وأحرزت سوابغها
وذهبت بفضائلها لم تفلل حجتك ولم يزغ قلبك ولم تضعف بصيرتك ولم تجبن
نفسك ولم تخر كنت كالجبل لا تحركه العواصف وكنت كما قال أمن الناس في
صحبتك وذات يدك وكنت كما قال عليه السلام ضعيفا في بدنك قويا في أمر
الله متواضعا في نفسك عظيما عند الله كبيرا في الأرض جليلا عند المؤمنين لم
يكن لأحد فيك مهمز ولا لقائل فيك مغمز ولا لأحد فيك مطمع ولا لأحد
عندك هوادة الضعيف الذليل عندك قوي عزيز حتى تأخذ له بحقه والقوي
العزيز عندك ضعيف ذليل حتى تأخذ منه الحق والقريب والبعيد
عندك في ذلك سواء شأنك الحق والصدق والرفق وقولك حكم وحتم وأمرك
حلم وحزم ورأيك علم وعزم فيما فعلت وقد نهج السبيل وسهل العسير

وأطفئت النيران واعتدل بك الدين وقوي بك الإسلام وظهر أمر الله ولو
كره الكافرون وثبت بك الإسلام والمؤمنون وسبقت سبقا بعيدا وأتعبت
من بعدك تعبا شديدا فجللت عن البكاء وعظمت رزيتك في السماء وهدت
مصيبتك الأنام فإنا لله وإنا إليه راجعون رضينا عن الله قضاءه وسلمنا لله
أمره والله لن يصاب المسلمون بمثلك أبدا كنت للمؤمنين كهفا وحصنا وفئة وعلى
الكافرين غلظة وغيظا فألحقك الله بنبيه ولا حرمنا أجرك ولا أضلنا بعدك
وهم در شب بیست و یکم بعد از هشت رکعت نماز که در شب بیستم و بیست و یکم مذکور شد
واردات وعلوم منجیات وایضا ابتداء نحو واردات سبحان من تبهر قدرته
الأفكار وتمد عجائبه الأبصار الذي لا تنقصه العطايا ولا تعرض جوده الذكا
الذي أنطق الألسن بصفاته وانفرد بالفعل على مفعولاته وأدخل في صلاة
الفساد وعلى مجمعها الشتات وعلى منتظمها الانقسام ليدل المبصرين على أنها
فانية من صنعة باق مخلوقة من إنشاء خالق لا بقاء ولا دوام إلا له الواحد القهار
الذي لا يغلب والمالك الذي لا يملك الحمد لله الذي بلغني ليلة طوت نومها
على صيام ورزقت فيه اليقظة من المنام وصدقت رب العزة بالقيام برحمة
بخشني ونعمة البستني ومحا بعثتني وأسأله إتمام ابتدائه وزيادة لي من
إحسانه فإنه المليك القدير وصلى الله على محمد وآله وسلم كثيرا وابتداء نحو
واردات جبار غفار قاهر سميع عليم غفور رحيم غافر الذنب وقابل التوب شديد
العقاب فالق الحب مولج الليل في النهار ومولج النهار في الليل ومخرج الحي من
الميت ومخرج الميت من الحي ورازق العباد بغير حساب يا جبار يا جبار يا جبار
يا جبار يا جبار يا جبار يا جبار وابتدا ابتدعا بعد دار ششم منعوت بأسالخ الليل
النهار فإذا هم مظلمون وتجري الشمس لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم و
مقدر القمر منازل حتى عاد كالعرجون القديم يا نور كل نور ومنتهى كل رغبة

و ولی كل نعمة يا الله يا رحمن يا الله يا قدوس يا احد يا واحد يا فرد يا الله يا الله
يا الله لك الاسماء الحسنى والامثال العليا والكبرياء والآلاء اسئلك ان تصلی
علی محمد وآل محمد وان تجعل اسمی فی هذه الليلة فی السعداء و روحی مع الشهداء
واحسانی فی عليين واسائتی مغفورة وان تهب لی يقينا تباشر به قلبی وايمانا
يذهب الشك عنی وترضينی بما قسمت لی وآتنا فی الدنيا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب
النار الحريق وارزقنی فيها ذكرك وشكرك والرغبة اليك والانابة والتوفيق
لما وفقت له محمدا وآل محمد عليه وعليهم السلام و ایضا بخوان در این دعا را



يا اظهر القادرين صل علی محمد وآل محمد وكن لی حصنا وحرزا يا كهف المستجيرين صل
علی محمد وآل محمد وكن لی كهفا وعضدا وناصرا يا غياث المستغيثين صل علی محمد
وكن لی غياثا ومجيرا يا ولی المؤمنين صل علی محمد وآل محمد وكن لی وليا يا مجير
عصب المؤمنين صل علی محمد وآل محمد واجر عصبتی ونفس همی واسعدنی فی هذا



الشهر العظيم سعادة لا اشقى بعدها ابدا يا ارحم الراحمين و ایضا بخوان در این
دعاء اللهم لا تعنتنی و دعاء اللهم ارحمنا رحمة ... و دعاء اللهم كن لوليك و
دعاء اعوذ بجلال وجهك و دعاء يا ملين الحديد و دعاء اللهم انك قلت ذکر کرده
بحث بحکم مذکور کردید و بیست و دوم هر کرا بید عا را بخواند اللهم افتح لی فيه ابواب
فضلك وانزل علی فيه من بركاتك ووفقنی فيه لموجبات مرضاتك واسكنی
فيه بحبوحات جناتك يا مجيب دعوة المضطرين سکرات مرگ و سؤال نکیرین را
خدا بر او آسان کرداند و او را بقول حق ثابت دارد و سید بن طاوس این دعا را در این
روز نقل نموده سبحان الله البصير الذی ليس شیء ابصر منه يبصر من فوق عرشه ما
تحت سبع ارضين ويبصر ما فی ظلمات البر والبحر لا تدركه الابصار وهو يدرك
الابصار وهو اللطيف الخبير لا تغشى بصره الظلمات ولا يستتر عنه بستر و
لا يواری منه جدار ولا يغيب عنه بر ولا بحر ولا يكن منه جبل ما فی

اصله ولا قلب ما فيه ولا يستتر منه صغير ولا كبير ولا يستخفی منه صغير
لصغره ولا يخفى عليه شیء فی الارض ولا فی السماء هو الذی يصوركم فی الارحام
كيف يشاء لا اله الا هو العزيز الحكيم ذلك الله بارئ النسم سبحان الله المسور
سبحان الله خالق الازواج كلها سبحان الله جاعل الظلمات والنور سبحان الله
فالق الحب والنوى سبحان الله خالق كل شیء سبحان الله خالق ما يرى وما لا يرى
سبحان الله مداد كلماته سبحان الله رب العالمين و سید بن طاوس این دعا را در این
روز اختیار کرده اللهم انی اسئلك يا من تسبح له الارضون السبع ومن فيهن
وما بينهن وما تحتهن يا من لم يتخذ صاحبة ولا ولدا ولم يكن له شريك فی
الملك ولم يكن له ولی من الذل وكبره تكبيرا يا من انزل علی عبده الكتاب
ولم يجعل له عوجا قيما يا من لا يشرك فی حكمه احدا يا من نادى موسى من
جانب الطور الايمن وقربه نجيا يا من رفع ادريس مكانا عليا يا من له ما
فی السموات وما فی الارض وما بينهما وما تحت الثرى يا من يعلم السر واخفى
وانت الله لا اله الا انت لك الاسماء الحسنى يا من اعطى كل شیء خلقه ثم
هدى يا من خشعت له الاصوات فلا تسمع الا همسا اللهم انی اسئلك بما
ناجتك من مدائحك وناجاك به من مدحك فی يومی هذا طلبا لعفوك وخوفا
من عذابك ورجاء لما عندك وطمعا فی احسانك ورغبة فی رضاك وسعة فی
رزقك وتفضلا ان تصلی علی محمد وآل محمد واهل بيته الطاهرين وتؤنس وحشتی
وتوصل وحدتی وتعز ذلتی وتستر عورتی وتجبر فاقتی اللهم انت رجائی وثقتی
فاعنی علی من ظلمنی وانصرنی علی من بغى علی واراد اذيتی واحفظنی فی نفسی ومالی
ودينی واهلی وولدی واعتقنی من النار وارزقنی الجنة والامن فی الدنيا و
الآخرة ولا تحوجنی الی غيرك بفضلك المبذول واحسانك المأمول انك علی كل
شیء قدير وهو عليك يسير وصلى الله علی سيدنا محمد وآله الطاهرين شب [illegible]

ابهماه مبارك شب جهنی است و از اکثر احادیث معتبره چنان ظاهر میگردد که شب قدر
این شب است و در این شب همه امورات از اجلها و روزیها و بلاها بر وفق حکمت مقدر میگردد
پس خوشا حال کسانیکه این شب را احیا دارند و بیدار باشند و در عبادت و طاعت خدا
خود کوشند و کینه و عداوت برادران دینی را از سینه و دل خراشند و حاجات ارباب
استحقاق را بر آورند و مساکین و فقرا را دستگیری نمایند و از گناهها خود توبه و انابت
نمایند تا از فضیلت این شب محروم نباشند مرویست که در این شب خداوند عالمیان دعا و
شفاعت مؤمنان را در حق یکدیگر قبول میفرماید و دعا ایشان را مستجاب میگرداند مگر
کسانیکه روزه را بر مسکرات کرده باشند یا کافر باشند که کینه مؤمنی را در دل گرفته
باشند و بدانکه اعمال این شب زیاده از اعمال شب نوزدهم و بیست و سیم است و اعمال این شب
سه قسم است قسم اول آنست که مشترکات مابین هر سه شب چنانکه در اعمال مشترکه شب
نوزدهم مذکور گردید از احیا داشتن و غسل کردن و تسلیق نمودن و صد رکعت نماز گزاردن
مرویست که هر کس در شب بیست و یکم احیا کند و این صد رکعت نماز را بجا آورد خدا روزی او را
فراخ گرداند و شر دزدکان و دشمنان را از او دفع نماید و او را از غرق شدن و خانه بر سرش
خراب شدن و لقمه در گلو جستن گوهش محافظت کند و سؤال نکیرین را از او دفع کند و روز
قیامت باو نوری کرامت فرماید که محشر را روشن سازد و نامه اش را بدست راستش دهند
و برات بیزاری از جهنم و گذشتن از صراط و ایمنی از عذاب را باو دهند و او را بی حساب داخل
بهشت نمایند و در بهشت با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان محشور باشد
دویم دو رکعت نماز کردنست چنانکه مذکور شد در شب نوزدهم و دعای یا باطناً فی ظهوره را
چنانکه در آنجا مذکور شد خواندنست و دعا کردن قرآن و بر سر گرفتن قرآن را بطریق
مذکور بعمل آوردن و زیارت حضرت امام حسین را بجا آوردن و دعای انی امسیت
لک عبدا را که در شب نوزدهم مذکور گردید باید در این شب نیز بخواند و دعا جوشن کبیر را
نیز در این شب باید بخواند قسم دویم آنست که مشترکات مابین این شب و شب بیست و سیم است

اعمال شب بیست یکم

هشت رکعت نمازی که در شب بیستم و بیست یکم مذکور شد و دعاء اعوذ بجلال وجهك و دعای یا
ملین الحدید لداود و دعاء اللهم انك قلت فی کتابك شهر رمضان و دعاء اللهم ادّ عنّا حق
ما مضی من شهر رمضان و دعاء اللهم کن لولیك محمد ابن الحسن و دعاء اللهم لا تنسنی
و دعاء اللهم انی امسیت لك عبدا که همه اینها در شب بیست یکم مذکور شده در این شب
نیز باید بخوانند قسم سیم آنست که مختص شب بیست و سیم است که در این شب دو غسل سنت است
یکی در اول شب و یکی در آخر شب بخلاف سایر شبها که یک غسل کافیست و از جمله اعمال
این شب است خواندن سوره روم و عنکبوت بسند معتبر از حضرت صادق منقول است که
هر کس در این شب این دو سوره را بخواند والله از اهل بهشت خواهد بود و استثناء نمیکنم احدی را و
نمیترسم که در این سوگند خدا گناهی بر من نویسد و این دو سوره را نزد خدا منزلت عظیم است
و در روایت دیگر وارد است که در این شب بخوانید سوره حم دخان را و ایضاً
بروایت معتبر از جناب صادق منقول است که هر کس در این شب هزار مرتبه سوره انا انزلناه را
بخواند هر آینه صبح کند در حالتی که سخت و محکم باشد یقین او باعتراف نمودن بآنچه
مخصوص ما میباشد از کرامتها الهی در باره ما و نمیباشد این یقین و اعتراف او مگر
بسبب آنچه در خواب خواهد دید و در این شب مستحب است که قرآن را بسیار بخوانند و این دعاء
نیز در این شب وارد است اللّٰهُمَّ امْدُدْ لِي فِي عُمُرِي وَاَوْسِعْ لِي فِي رِزْقِي وَاَصِحَّ جِسْمِي وَبَلِّغْنِي
اَمَلِي وَاِنْ كُنْتُ مِنَ الْاَشْقِيَاءِ فَامْحُنِي مِنَ الْاَشْقِيَاءِ وَاكْتُبْنِي مِنَ السُّعَدَاءِ فَاِنَّكَ قُلْتَ
فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَمْحُو اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ
اُمُّ الْكِتَابِ سید ابن باقی این زیادتی را نیز بعد از این دعا مذکور ساخته اللّٰهُمَّ اِنَّكَ
تَعْلَمُ بِحَاجَتِي فِي هٰذِهِ اللَّيْلَةِ وَبِكَ اَنْزَلْتُ فَقْرِي وَمَسْكَنَتِي لَكَ فِي هٰذِهِ اللَّيْلَةِ بِرَحْمَتِكَ
وَعَفْوُكَ اَرْجَى مِنِّي بِعَمَلِي وَمَغْفِرَتُكَ وَرَحْمَتُكَ اَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي فَاقْضِ لِي كُلَّ حَاجَةٍ
هِيَ لِي صَلَاحٌ ذٰلِكَ رَضِيَ بِقُدْرَتِكَ عَلٰى ذٰلِكَ وَتَيْسِيرِهِ عَلَيْكَ وَاِنِّي لَمْ اُصِبْ خَيْرًا
قَطُّ اِلَّا مِنْكَ وَلَمْ يَصْرِفْ اَحَدٌ سُوْءًا قَطُّ غَيْرُكَ وَلَيْسَ رَجَائِي لِدِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي

اعمال شب بیست سیم

دعای شب بیست سیم

المتضعیف

ولا ليوم فقري وفاقتي ويوم ادلائي في حفرتي من بلى ووحدتي في الناس بعملي يحجج
يا رب العالمين وفيهما ابتدعو واردات اللهم اجعلني من اوفر عبادك نصيبا من
كل خير انزلته في هذه الليلة او انت منزله من نور تهدي به او رحمة تنشرها
او رزق تقسمه او بلاء تدفعه او ضر تكشفه واكتب لي ما كتبت لاوليائك الصالحين
الذين استوجبوا منك الثواب وامنوا برضاك عنهم منك العقاب يا كريم يا كريم
صل على محمد وال محمد وافعل بي ذلك برحمتك يا ارحم الراحمين وفيهما يدعو بان
ابتدعاه يا رب ليلة القدر وجاعلها خيرا من الف شهر ورب الليل والنهار و
الجبال والبحار والظلم والانوار والارض والسماء يا بارئ يا مصور يا حنان يا
منان يا الله يا رحمن يا الله يا رحيم يا الله يا قيوم يا الله يا بديع
يا الله يا الله يا الله لك الاسماء الحسنى يا اكرم [illegible] وفيهما ابتدعا بنحو
[illegible] واردات اللهم ان كانت في اي ليلة القدر فيها او فيما تعلمه منها
واقع فانه فيك وفي قضائك وتزكيتك الاعمال ذلك وفي اي الليالي
تقرب منك العبد لم تبعده وقبلته واخلص في سؤالك لم ترده واحببته و
عمل الصالحات شكرته ودفع اليك ما يرضيك دعوته اللهم فامددني فيها
بالعون على ما يزلف لديك وخذ بناصيتي الى ما فيه القربى اليك وابلغ من العمل
في الدارين بغيتي وارزقني من جودك لي بخير بها عطيتي وابرئني من ذنوبي
بالتوبة ومن خطاياي بسعة الرحمة واغفر لي في هذه الليلة ولوالدي ولجميع المؤمنين
والمؤمنات غفران منزه عن عقوبة الضعفاء رحيم بذوي الفاقة والفقراء على
عبيده متفنن بخشوعهم وذلهم رؤوف لا تنقصه الصدقة عليهم ولا تنقصه ما
بعضهم من صنيعه اليهم اللهم اقض ديني ودين كل مديون وفرج عني وعن
كل مكروب واصلحني وولدي واصلح كل فاسد وانفع كل ضار واجعل
في الحلال الطيب المهنى السابغ من رزقك عيشتي ومنه لباسي ومنه منقلبي و

اقض

اقض عن الخادم بدني من غير قطع ولا شلل ولساني من غير خرس واذني من
غير صمم وعيني من غير عمى ورجلي من غير زمانة وفرجي من غير اهمال وبطني
من غير وجع وسائر اعضائي من غير خلل واوردني من عفوك عليك يوم وقوفي
بين يديك خاليا من الذنوب نقيا من العيوب لا تخجلني منك بكفران نعمة ولا با[illegible]
شريك لك في القدرة ولا بادهاج في فتنة ولا تورط في دماء محرمة ولا تبعة الحق فيها
عنقي لاحد من خلقك بفضيلة ولا وقوف تحت راية غادرة ولا اسوداد الوجه
بالايمان الفاجرة والعهود الخائنة واتلني من توفيقك وهداك ما تنيلني به
سبل طاعتك ورضاك يا ارحم الراحمين وفيهما ابتدعاه واردات سبوح قدوس رب
الملائكة والروح سبوح قدوس رب اللوح والعرش سبوح قدوس رب السموات
والارضين سبوح قدوس رب البحار والبراد سبوح قدوس رب الصحارى و
الجبال سبوح قدوس تسبح له الحيتان والهوام والسباع والانعام سبوح قدوس
تسبح له الملائكة المقربون سبوح قدوس علا فقهر وخلق فقدر [illegible]
[illegible] سبوح [illegible] قدوس وابتدعاه [illegible] واردات اسألك مسألة المسكين المستكين
وابتهل اليك ابتهال المذنب البائس الذليل مسألة من خضعت لك ناصيته واعترف
بخطيئته ففاضت لك عبرته وهملت لك دموعه وسكنت عنه جلده وانقطعت
عنه حيلته ان تعطيني في ليلتي هذه مغفرة ما مضى من ذنوبي واعصمني فيما بقي
من عمري وارزقني الحج والعمرة في عامي هذا واجعلها حجة مبرورة خالصة لوجهك
وارزقنيه ابدا ما ابقيتني ولا تخلني من زيارتك وزيارة قبر نبيك محمد صلواتك
عليه واله الغر واسألك ان تكفيني مؤنة خلقك من الجن والانس والعرب
والعجم ومن كل دابة انت اخذ بناصيتها انك على صراط مستقيم اللهم اجعل
لي فيما تقضي وتقدر من الامر المحتوم وفيما تفرق من الامر الحكيم في هذه الليلة
في القضاء الذي لا يرد ولا يبدل ان تكتبني من حجاج بيتك الحرام في عامي هذا

المبرور حجهم المشكور سعيهم المغفور ذنوبهم المكفر عنهم سيئاتهم وان
تطيل عمري وتوسع لي في رزقي وارزقني ولدا بارا انك على كل شيء محيط
بر منقولات اللهم اني اسئلك سؤال المسكين المستكين وابتغي اليك ابتغاء البائس
الفقير واتضرع اليك تضرع الضعيف الضرير وابتهل اليك ابتهال المذنب
الذليل واسئلك مسئلة من خضعت لك نفسه ورغم لك انفه وعفر لك
وجهه وخضعت لك ناصيته واعترف بخطيئته وفادت لك عبرته وانهملت
لك دموعه وضلت عنه حيلته وانقطعت عنه حجته بحق محمد وال محمد عليك
عليهم وبحقك العظيم ان تصلي عليهم كما انت اهله ان تصلي على محمد نبيك و
عليهم كما انت اهله وان تعطيني افضل ما اعطيت السائلين من عبادك الماضين
من الاولين وافضل ما تعطي الباقين من المؤمنين وافضل ما تعطيه من اوليائك
الى يوم القيمة والدين ثم جعلت له خير الدنيا وخير الاخرة يا كريم يا
كريم واعطني في مجلسي هذا مغفرة ما مضى من ذنوبي واعصمني فيما بقي من
عمري وارزقني الحج والعمرة في عامي هذا متقبلا مبرورا خالصا لوجهك يا كريم
وارزقنيه ابدا ما ابقيتني يا كريم يا كريم واكفني مؤنة عيالي واكفني
مؤنة خلقك واكفني شر فسقة العرب والعجم واكفني شر فسقة الجن والانس
واكفني شر كل دابة انت اخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم فانه لا ود
ابرث بحوائجه دعاء مكارم الاخلاق في صحيفه سجاديه دا واله ابت اللهم صل على محمد
واله وبلغ بايماني اكمل الايمان واجعل يقيني افضل اليقين وانته بنيتي الى
احسن النيات وبعملي الى احسن الاعمال اللهم وفر بلطفك نيتي وصحح بما عندك
يقيني واستصلح بقدرتك ما فسد مني اللهم صل على محمد وال محمد واكفني
ما يشغلني الاهتمام به واستعملني بما تسئلني غدا عنه واستفرغ ايامي
فيما خلقتني له واغنني واوسع علي في رزقك ولا تفتني بالنظر واعزني ولا

تبتلني

تبتلني بالكبر وعبدني لك ولا تفسد عبادتي بالعجب واجر للناس على يدي الخير
ولا تمحقه بالمن وهب لي معالي الاخلاق واعصمني من الفخر اللهم صل على محمد و
ال محمد ولا ترفعني في الناس درجة الا حططتني عند نفسي مثلها ولا تحدث لي عزا
ظاهرا الا احدثت لي ذلة باطنة عند نفسي بقدرها اللهم صل على محمد وال محمد و
متعني بهدى صالح لا استبدل به وطريقة حق لا ازيغ عنها ونية رشد لا اشك
فيها وعمرني ما كان عمري بذلة في طاعتك فاذا كان عمري مرتعا للشيطان فاقبضني
اليك قبل ان يسبق مقتك الي او يستحكم غضبك علي اللهم لا تدع خصلة لا
تعاب مني الا اصلحتها ولا عائبة اونب بها الا حسنتها ولا اكرومة في ناقصة
الا اتممتها اللهم صل على محمد وال محمد وابدلني من بغضة اهل الشنان المحبة و
من حسد اهل البغي المودة ومن ظنة اهل الصلاح الثقة ومن عداوة الادنين الولاية
ومن عقوق ذوي الارحام المبرة ومن خذلان الاقربين النصرة ومن حب
المدارين تصحيح المقة ومن رد الملابسين كرم العشرة ومن مرارة خوف الظالمين حلاوة
الامنة اللهم صل على محمد وال محمد واجعل لي يدا على من ظلمني ولسانا على من
خاصمني وظفرا بمن عاندني وهب لي مكرا على من كايدني وقدرة على من اضطهدني
وتكذيبا لمن قصبني وسلامة ممن توعدني ووفقني لطاعة من سددني ومتابعة
من ارشدني اللهم صل على محمد واله وسددني لان اعارض من غشني بالنصح واجزي
من هجرني بالبر واثيب من حرمني بالبذل واكافي من قطعني بالصلة واخالف من
اغتابني الى حسن الذكر وان اشكر الحسنة واغضي عن السيئة اللهم صل على محمد واله
وحلني بحلية الصالحين والبسني زينة المتقين في بسط العدل وكظم الغيظ واطفاء
النائرة وضم اهل الفرقة واصلاح ذات البين وافشاء العارفة وستر العائبة ولين العريكة
وخفض الجناح وحسن السيرة وسكون الريح وطيب المخالقة والسبق الى الفضيلة
وايثار التفضل وترك التعيير والافضال على غير المستحق والقول بالحق وان عز و

استقلال الخير وإن كثر من قولي وفعلي واستكثار الشر وإن قلّ من قولي وفعلي
وأكمل ذلك لي بدوام الطاعة ولزوم الجماعة ورفض أهل البدع ومستعملي الرأي
المخترع اللهم صل على محمد وآل محمد واجعل أوسع رزقك علي إذا كبرت وأقوى قوتك
فيّ إذا نصبت ولا تبتليني بالكسل عن عبادتك ولا العمى عن سبيلك ولا بالتعرض
لخلاف محبتك ولا مجامعة من تفرق عنك ولا مفارقة من اجتمع إليك اللهم اجعلني
أصول بك عند الضرورة وأسألك عند الحاجة وأتضرع إليك عند المسكنة ولا تفتني
بالاستعانة بغيرك إذا اضطررت ولا بالخضوع لسؤال غيرك إذا افتقرت ولا بالتضرع إلى
من دونك إذا رهبت فأستحق بذلك خذلانك ومنعك وإعراضك يا أرحم الراحمين
اللهم اجعل ما يلقي الشيطان في روعي من التمني والتظني والحسد ذكرا لعظمتك
وتفكرا في قدرتك وتدبيرا على عدوك وما أجرى على لساني من لفظة فحش أو هجر
أو شتم عرض أو شهادة باطل أو اغتياب مؤمن غائب أو سب حاضر وما أشبه ذلك
نطقا بالحمد لك وإغراقا في الثناء عليك وذهابا في تمجيدك وشكرا لنعمتك و
اعترافا بإحسانك وإحصاء لمننك اللهم صل على محمد وآله ولا أظلمن وأنت مطيق
للدفع عني ولا أظلمن وأنت القادر على القبض مني ولا أضلن وقد أمكنتك هدايتي
ولا أفتقرن ومن عندك وسعي ولا أطغين ومن عندك وجدي اللهم إلى مغفرتك
وفدت وإلى عفوك قصدت وإلى تجاوزك اشتقت وبفضلك وثقت وليس عندي
ما يوجب لي مغفرتك ولا في عملي ما أستحق به عفوك وما لي بعد أن حكمت
على نفسي إلا فضلك فصل على محمد وآله وتفضل علي اللهم وأنطقني بالهدى وألهمني
التقوى ووفقني للتي هي أزكى واستعملني بما هو أرضى اللهم اسلك بي الطريقة
المثلى واجعلني على ملتك أموت وأحيا اللهم صل على محمد وآله ومتعني
بالاقتصاد واجعلني من أهل السداد ومن أدلة الرشاد ومن صالحي العباد و
ارزقني فوز المعاد وسلامة المرصاد اللهم خذ لنفسك من نفسي ما يخلصها

وأبق لنفسي من نفسي ما يصلحها فإن نفسي هالكة أو تعصمها اللهم أنت عدتي
إن حزنت وأنت منتجعي إن حرمت وبك استغاثتي إن كرثت وعندك مما فات
خلف ولما فسد صلاح وفيما أنكرت تغيير فامنن علي قبل البلاء بالعافية
وقبل الطلب بالجدة وقبل الضلال بالرشاد واكفني مؤونة معرة العباد وهب لي
أمن يوم المعاد وامنحني حسن الإرشاد اللهم صل على محمد وآله وادرأ عني بلطفك
واغذني بنعمتك وأصلحني بكرمك وداوني بصنعك وأظلني في ذراك وجللني
رضاك ووفقني إذا اشتكلت علي الأمور لأهداها وإذا تشابهت الأعمال
لأزكاها وإذا تناقضت الملل لأرضاها اللهم صل على محمد وآله وتوجني بالكفاية
وسمني حسن الولاية وهب لي صدق الهداية ولا تفتني بالسعة وامنحني حسن الدعة
ولا تجعل عيشي كدا كدا ولا ترد دعائي علي ردا فإني لا أجعل لك ضدا ولا
أدعو معك ندا اللهم صل على محمد وآله وامنعني من السرف وحصن رزقي من
التلف ووفر ملكتي بالبركة فيه وأصب بي سبيل الهداية للبر فيما أنفق منه اللهم
صل على محمد وآله واكفني مؤونة الاكتساب وارزقني من غير احتساب فلا أشتغل
عن عبادتك بالطلب ولا أحتمل إصر تبعات المكسب اللهم فأطلبني بقدرتك ما
أطلب وأجرني بعزتك مما أرهب اللهم صل على محمد وآله وصن وجهي باليسار
ولا تبتذل جاهي بالإقتار فأسترزق أهل رزقك وأستعطي شرار خلقك فأفتتن
بحمد من أعطاني وأبتلى بذم من منعني وأنت من دونهم ولي الإعطاء والمنع اللهم
صل على محمد وآله وارزقني صحة في عبادة وفراغا في زهادة وعلما في استعمال و
ورعا في إجمال اللهم اختم بعفوك أجلي وحقق في رجاء رحمتك أملي وسهل
إلى بلوغ رضاك سبلي وحسن في جميع أحوالي عملي اللهم صل على محمد وآله و
نبهني لذكرك في أوقات الغفلة واستعملني بطاعتك في أيام المهلة وانهج
لي إلى محبتك سبيلا سهلة أكمل لي بها خير الدنيا والآخرة اللهم صل على محمد وآله

كأفضل ما صليت على أحد من خلقك قبله وأنت مصلٍّ على أحد بعده وآتنا في
الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقني برحمتك عذاب النار وكان من دعائه عليه السلام
في ذكر التوبة وطلبها اللهم يا من لا يصفه نعت الواصفين ويا من لا يجاوزه
رجاء الراجين ويا من لا يضيع لديه أجر المحسنين ويا من هو منتهى خوف العابدين
ويا من هو غاية خشية المتقين هذا مقام من تداولته أيدي الذنوب وقادته
أزمة الخطايا واستحوذ عليه الشيطان فقصر عما أمرت به تفريطاً وتعاطى ما
نهيت عنه تغريراً كالجاهل بقدرتك عليه أو كالمنكر فضل إحسانك إليه حتى
إذا انفتح له بصر الهدى وتقشعت عنه سحائب العمى أحصى ما ظلم به نفسه و
فكر فيما خالف به ربه فرأى كبير عصيانه كبيراً وجليل مخالفته جليلاً فأقبل
نحوك مؤملاً لك مستحيياً منك ووجه رغبته إليك ثقة بك فأمك بطمعه
يقيناً وقصدك بخوفه إخلاصاً قد خلا طمعه من كل مطموع فيه غيرك وأفرخ
روعه من كل محذور منه سواك فمثل بين يديك متضرعاً وغمض بصره إلى الأرض
متخشعاً وطأطأ رأسه لعزتك متذللاً وأبثك من سره ما أنت أعلم به منه
خضوعاً وعدد من ذنوبه ما أنت أحصى لها خشوعاً واستغاث بك من عظيم
ما وقع به في علمك وقبيح ما فضحه في حكمك من ذنوب أدبرت لذاتها فذهبت
وأقامت تبعاتها فلزمت لا ينكر يا إلهي عدلك إن عاقبته ولا يستعظم عفوك
إن عفوت عنه ورحمته لأنك الرب الكريم الذي لا يتعاظمه غفران الذنب
العظيم اللهم فها أنا ذا قد جئتك مطيعاً لأمرك فيما أمرت به من الدعاء متنجزاً
وعدك فيما وعدت به من الإجابة إذ تقول ادعوني أستجب لكم اللهم فصل على
محمد وآله والقني بمغفرتك كما لقيتك بإقراري وارفعني عن مصارع الذنوب كما
وضعت لك نفسي واسترني بسترك كما تأنيتني عن الانتقام مني اللهم وثبت في طاعتك
نيتي وأحكم في عبادتك بصيرتي ووفقني من الأعمال لما تغسل به دنس الخطايا عني

وتوفني على ملتك وملة نبيك محمد عليه السلام إذا توفيتني اللهم إني أتوب
إليك في مقامي هذا من كبائر ذنوبي وصغائرها وبواطن سيئاتي وظواهرها و
سوالف زلاتي وحوادثها توبة من لا يحدث نفسه بمعصية ولا يضمر أن يعود
في خطيئة وقد قلت يا إلهي في محكم كتابك إنك تقبل التوبة عن عبادك وتعفو
عن السيئات وتحب التوابين فاقبل توبتي كما وعدت واعف عن سيئاتي كما ضمنت
وأوجب لي محبتك كما شرطت ولك يا رب شرطي ألا أعود في مكروهك وضماني
ألا أرجع في مذمومك وعهدي أن أهجر جميع معاصيك اللهم إنك أعلم بما
عملت فاغفر لي ما علمت واصرفني بقدرتك إلى ما أحببت اللهم وعلي تبعات قد حفظتهن
وتبعات قد نسيتهن وكلهن بعينك التي لا تنام وعلمك الذي لا ينسى فعوض
منها أهلها واحطط عني وزرها وخفف عني ثقلها واعصمني من أن أقارف
مثلها اللهم وإنه لا وفاء لي بالتوبة إلا بعصمتك ولا استمساك بي عن الخطايا
إلا عن قوتك فقوني بقوة كافية وتولني بعصمة مانعة اللهم أيما عبد تاب إليك
وهو في علم الغيب عندك فاسخ لتوبته وعائد في ذنبه وخطيئته فإني أعوذ
بك أن أكون كذلك فاجعل توبتي هذه توبة لا أحتاج بعدها إلى توبة توبة
موجبة لمحو ما سلف والسلامة فيما بقي اللهم إني أعتذر إليك من جهلي وأستوهبك
سوء فعلي فاضممني إلى كنف رحمتك تطولاً واسترني بستر عافيتك تفضلاً اللهم
وإني أتوب إليك من كل ما خالف إرادتك أو زال عن محبتك من خطرات قلبي و
لحظات عيني وحكايات لساني توبة تسلم بها كل جارحة على حيالها من تبعاتك
وتأمن مما يخاف المعتدون من أليم سطواتك اللهم فارحم وحدتي بين يديك و
وجيب قلبي من خشيتك واضطراب أركاني من هيبتك فقد أقامتني يا رب ذنوبي
مقام الخزي بفنائك فإن سكت لم ينطق عني أحد وإن شفعت فلست بأهل الشفاعة
اللهم صل على محمد وآله وشفع في خطاياي كرمك وعد على سيئاتي بعفوك ولا

تجزني جزائي من عقوبتك وابطأ على طولك وجللني بسترك وافعل بي فعل
عزيز تضرع اليه عبد ذليل فرحمه او غني تعرض له عبد فقير فنعشه اللهم لا خفير
لي منك فليخفرني عزك ولا شفيع لي اليك فليشفع لي فضلك وقد اوجلتني خطاياي
فليؤمني عفوك فما كل ما نطقت به عن جهل مني بسوء اثري ولا نسيان لما
سبق من ذميم فعلي لكن لتسمع سماؤك ومن فيها وارضك ومن عليها ما
اظهرت لك من الندم ولجأت اليك فيه من التوبة فلعل بعضهم برحمتك يرحمني
لسوء موقفي او تدركه الرقة علي لسوء حالي فينالني منه بدعوة هي اسمع لديك
من دعائي او شفاعة اوكد عندك من شفاعتي تكون بها نجاتي من غضبك و
فوزي برضاك اللهم ان يكن الندم توبة اليك فانا اندم النادمين وان يكن
الترك لمعصيتك انابة فانا اول المنيبين وان يكن الاستغفار حطة للذنوب
فاني لك من المستغفرين اللهم فكما امرت بالتوبة وضمنت القبول وحثثت على الدعاء
ووعدت الاجابة صل على محمد واله واقبل توبتي ولا ترجعني مرجع الخيبة
من رحمتك انك انت التواب على المذنبين والرحيم للخاطئين المنيبين اللهم صل
على محمد واله كما هديتنا به وصل على محمد واله كما استنقذتنا به وصل على محمد و
اله صلوة تشفع لنا يوم القيمة ويوم الفاقة اليك انك على كل شيء قدير وهو عليك
يسير ابن طاوس رحمه در حرمت مثل شب قدر است که باید بعبادت و تلاوت و دعا
گذرانید میروند که دو نفر در فضیلت مثل شب قدرست و منقولست که هر کس در
این روز این دعا بخواند اللهم اغسلني فيه من الذنوب وطهرني فيه من العيوب
وامتحن قلبي فيه بتقوى القلوب يا مقيل عثرات المذنبين با انبیا و صلحا و شهدا
چون روز محشر از صراط بگذرد و ایضا این دعا بخواند و ابن فهد وارد است سبحان الذي
ينشئ السحاب الثقال ويسبح الرعد بحمده والملائكة من خيفته ويرسل الصواعق
فيصيب بها من يشاء ويرسل الرياح بشرا بين يدي رحمته وينزل الماء من السماء

بكلماته

بكلماته وينبت النبات بقدرته ويسقط الورق بعلمه سبحان الله بارئ النسم سبحان
الله المصور سبحان الله خالق الازواج كلها سبحان الله جاعل الظلمات والنور سبحان الله
فالق الحب والنوى سبحان الله خالق كل شيء سبحان الله خالق ما يرى وما لا يرى
سبحان الله مداد كلماته سبحان الله رب العالمين وایضا اللهم اني اسئلك يا من
جعل الليل لباسا والنوم سباتا وجعل النهار نشورا يا من ارسل الرياح بشرا بين
يدي رحمته وانزل من السماء ماء طهورا يا من جعل في السماء بروجا وجعل فيها سراجا و
قمرا منيرا يا من مرج البحرين وجعل بينهما برزخا وحجرا محجورا يا من جعل الليل و
النهار خلفة لمن اراد ان يذكر او اراد شكورا يا من اوحى الى موسى ان اضرب
بعصاك البحر فانفلق فكان كل فرق كالطود العظيم يا من جعل الارض قرارا و
جعل خلالها انهارا وجعل لها رواسي وجعل بين البحرين حاجزا يا من يجيب المضطر
اذا دعاه ويكشف السوء اسئلك يا الله بما ناجيتك به في يومي هذا ان تصلي على محمد
واله الطاهرين واجعل لي من امري يسرا ومن همي فرجا وارزقني من حيث
احتسب ومن حيث لا احتسب فانك تاتي باليسر بعد العسر وبالرخاء بعد الرخاء
وبالرخاء بعد الشدة وبالعافية بعد البلاء وبالرحمة بعد القنوط وبالغنى بعد
الفقر واسئلك يا رب حبك وحب من احبك وحب عمل يقربني الى حبك برحمتك يا
ارحم الراحمين وصلى الله على سيدنا محمد واله الطاهرين شب نیمه ماه عمل شب
و منقولست که هر کس در این شب هشت رکعت نماز بگذارد بحمد و سوره که خواهد ثواب بی عدد
برای او نوشته شود وایضا در این شب وارد است يا فالق الاصباح وجاعل الليل سكنا
والشمس والقمر حسبانا يا عزيز يا عليم يا ذا المن والطول والقوة والحول والفضل و
الانعام يا ذا الجلال والاكرام يا الله يا رحمن يا الله يا فرد يا الله يا وتر يا الله
يا باطن يا حي لا اله الا انت لك الاسماء الحسنى والامثال العليا والكبرياء و
الالاء اسئلك ان تصلي على محمد وال محمد وان تجعل اسمي في هذه الليلة في السعداء

ودرّجني مع الشهداء واحياني في عليين وآتاني وان تهب لي يقيناً تباشر
به قلبي وايماناً يذهب الشك عني وترضيني بما قسمت لي وآتني في الدنيا حسنة و
في الآخرة حسنة وقنا عذاب النار الحريق وارزقني فيها ذكرك وشكرك والرغبة
اليك والانابة والتوبة والتوفيق لما وفقت له محمداً عليه وعليهم السلام و
بخواند ابن دعا را اللهم اني اسألك يا سيدي سؤال مسكين فقير اليك خائف مستجير
اسألك يا سيدي ان تصلي على محمد وآل محمد وان تجيرني من خزي الدنيا ومن
عذاب الآخرة وتضاعف لي في هذه الليلة وفي هذا الشهر العظيم عملي وترحم شكوي
وتجاوز عما احصيته علي وخفي عن خلقك وسترته علي منّاً منك وتسلمني من
شبهه ونقصه وعاره في عاجل الدنيا فلك الحمد على ذلك وعلى كل حال و
اسألك يا رب ان تصلي على محمد وآل محمد وتتم علي بفضلك ستر ذلك في الآخرة و
تسلمني من فضيحته وعاره عندك واحيائك يا ارحم الراحمين وبخوان دعاء اللهم
لا تفتني ودعاء اللهم ادعنا ودعاء اللهم كن لوليك ودعاء اعوذ بجلال وجهك
ودعاء يا ملبس الحمد ودعاء اللهم انك قلت را كه در شب بيست يكم مذكور كرديد
وايضا ابن دعا را بخواند الحمد لله الشفع والوتر من هذه الليالي المباركات وعلى ما
منحني واعطاني من الخيرات وتسلق به على ووهب لي من الباقيات الصالحات
الذي صوّمني لباجرني وفطرني على ما رزقني فكل من عنده وبمنه وبحسن اختياره
ونظره بعبده سبحانه بتدا الحديدي من الوطأت ومحص عني الخطيئات وكفاني
المهمات واغناني عن المخلوقين ولم يجعل ذلني الى المرزوقين وشهر ذكري
في العالمين وجعل اسمي في المذكورين ولم يبغني بحجب يحظني عن درجات رفعة
فيهوي بي الى ظلم غضبه ونقمته ولا باستحلال بلاء ينزع عني ملابس رحمته
ويعوضني لباس الذل من جلاله آبائه اشكر وله اعبد ومنه ارجوا التمام المزيد ولا
حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله على محمد النبي وآله وسلم حلمنا وابن دعا

بخواند اللهم انت امرت بالدعاء وضمنت الاجابة فدعوناك ونحن عبادك وبنو
امائك نواصينا بيدك وانت ربنا ونحن عبادك ولم يسأل العباد ويرغب اليك
ولم يرغب الخلائق الى مثلك يا موضع شكوى السائلين ومنتهى الراغبين ويا ذا الجبروت
والملكوت ويا ذا السلطان والعز يا حي يا قيوم يا بار يا رحيم يا حنان يا منان يا
بديع السموات والارض يا ذا الجلال والاكرام يا ذا النعم والطول الذي لا
يرام صل على محمد وآله واغفر لي انك انت الغفور الرحيم در رجب چهارم هر كس اين
دعا را بخواند اللهم اني اسألك فيه ما يرضيك واعوذ بك فيه مما يؤذيك واسألك
التوفيق فيه لان اطيعك ولا اعصيك يا جواد السائلين بخشد خدا او را بعد هر روزي
كه در وي بوده باشد هزار غلام وهزار كنيز كه مانند ياقوت ومرجان باشد وايضا
بخواند روز واوّلست سبحان الذي يعلم ما تحمل كل انثى وما تغيض الارحام وما
تزداد وكل شيء عنده بمقدار عالم الغيب والشهادة الكبير المتعال سواء منكم من
اسر القول ومن جهر به ومن هو مستخف بالليل وسارب بالنهار يميتنا لاحياء و
يحيي الاموات ويعلم ما تنقص الارض منهم ويقر في الارحام ما يشاء الى اجل
مسمى سبحان الله بارئ النسم سبحان الله المصور سبحان الله خالق الازواج كلها
سبحان الله جاعل الظلمات والنور سبحان الله فالق الحب والنوى سبحان الله خالق كل
شيء سبحان الله خالق ما يرى وما لا يرى سبحان الله مداد كلماته سبحان الله رب
العالمين وايضا اين دعا را بخواند اللهم اني اسألك يا من له الحمد في الاولى والآخرة
وله الحكم واليه يرجع الامر كله يا من هو اعلم بما في الصدور من العالمين يا من
يبدؤ الخلق ثم يعيده وهو اهون عليه وله المثل الاعلى في السموات والارض
وهو العزيز الحكيم يا من احسن كل شيء خلقه وبدأ خلق الانسان من طين يا من
هو الحق يهدي السبيل يا من رد الذين كفروا بغيظهم لم ينالوا خيرا وكفى الله المؤمنين
القتال وكان الله قويا عزيزا يا من يعلم ما يلج في الارض وما يخرج منها وما ينزل من

السماء وما يعرج فيها وهو الغفور الرحيم اسئلك بما اوجبت على نفسك من سئله
وباسمائك كلها وبما ناجيتك به في يومي هذا تعصمني حتى لا ازل وان تهديني حتى
لا اضل وان تمنعني ان اجهل او يجهل علي وان اتابع في سفك دم ولا تقويني
على ظلم احد ولا تجعلني من القوم الظالمين ولا تجعلني اوالي لك عدوا او اعادي
لك وليا وارضي لك بسخط او اسخطك برضى او اقم لك طالبا او اجيب داعيا الى ضلالة
او اكذب داعيا الى حق او اتخذ بابا لك او ادخل في حبلك او اتبع هواي بغير هدى
منك او اقول للذين كفروا هؤلاء اهدى من الذين امنوا سبيلا واسئلك يا رب
ان تصلي على محمد وال محمد الاخيار وتحرم جسدي على النار وتجعلني يا رب من
الابرار انك رؤف رحيم برحمتك يا ارحم الراحمين انك على كل شيء قدير وصلى
الله على سيدنا محمد واله الطاهرين در شب بيست و پنجم بعد از غسل شب و منقول كه هر
كه اين شب خدا دفع ميكند بلاها را و همه بديها و گناهانرا از دوده دار از وطرف ميشايد
و بديها و كوشهاي ايشان نوري عطا ميفرمايد و هر كس در اين شب هشت ركعت نماز
بكند و در هر ركعت حمد و ده مرتبه قل هو الله احد را بخواند براي او نوشته شود ثواب
عبادت كنندگان وايضا در اين شب اين دعا را بخواند يا جاعل الليل لباسا والنهار
معاشا والارض مهادا والجبال اوتادا يا الله يا قاهر يا الله يا قادر يا الله يا
جبار يا الله يا حنان يا الله يا سميع يا الله يا قريب يا الله يا مجيب يا الله يا الله
يا الله لك الاسماء الحسنى تا اخر انچه كه مذكور شد در شب بيست يكم و بيست دوم و بيست
سيم و بيست چهارم وايضا اين دعا را بخواند اللهم اني اسئلك ان تجعل لي الثواب بافضل ما
ارجو من رحمتك وتصرف عني كل سوء فاني لا استطيع دفع ما احاذر الا بك فقد
امسيت مرهونا بعملي وامسى الامر والقضاء في يديك فلا فقير افقر مني فصل
على محمد وال محمد واغفر لي ظلمي وجرمي وجهلي وجدي وهزلي وكل ذنب ارتكبته
وبلغني رزقي بغير مشقة مني ولا اهلك روحي وجسدي في طلب ما لم تقدر لي يا

ارحم الراحمين وايضا نيز در اين شب بخواند تبارك الله احسن الخالقين خالق
الخلق ومنشئ السحاب وامر الرعد ان يسبح له تبارك الذي بيده الملك وهو
على كل شيء قدير الذي خلق الموت والحيوة ليبلوكم ايكم احسن عملا تبارك الذي
نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيرا تبارك الذي ان شاء جعل لك خيرا
من ذلك جنات تجري من تحتها الانهار ويجعل لك قصورا تبارك الله احسن
الخالقين و بخواند در اين شب دعاء اللهم لا تفتني و دعاء اللهم ادعنا و دعا اللهم
كن لوليك و دعاء اعوذ بوجهك و دعاء يا ملين الحديد و دعاء اللهم انك فلك ذا
كه در شب بيست يكم مذكور كرديد روز بيست پنجم مكرر اين دعا را بخواند اللهم اجعلني
فيه محبا لاوليائك ومعاديا لاعدائك مستنا بسنة خاتم انبيائك يا عاصم قلوب
النبيين شايد كه خدا در هشت صد هزار در هر شهري خيمه سبزي باشد و با وكند شود
كه اي بنده خدا بخور و بياشام چيزهاي را كه در دنيا نخورده و نياشاميده در عرش
خدا ساكن باش وايضا اين دعا را در اين روز وارد شده سبحان الله الذي يعلم ما في السموات
وما في الارض ما يكون من نجوى ثلثة الا هو رابعهم ولا خمسة الا هو سادسهم
ولا ادنى من ذلك ولا اكثر الا هو معهم اينما كانوا ثم ينبئهم بما عملوا يوم القيمة
ان الله بكل شيء عليم سبحان الله بارئ النسم سبحان الله المصور سبحان الله خالق
الازواج كلها سبحان الله جاعل الظلمات والنور سبحان الله فالق الحب والنوى
سبحان الله خالق كل شيء سبحان الله خالق ما يرى وما لا يرى سبحان الله مداد
كلماته سبحان الله رب العالمين وايضا نيز وارد است اللهم اني اسئلك يا من
سخر لداود الجبال والان له الحديد يا من يمسك السموات ان تقع على الارض
الا باذنه يا من يمسك السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسكهما من احد
من بعده يا من يحيي الموتى ويكتب ما قدموا واثارهم وكل شيء احصيناه في امام
مبين يا من خلق الازواج كلها مما تنبت الارض ومن انفسهم ومما لا يعلمون يا من

يحيي العظام وهي رميم يا من نجّى موسى وهرون ونجّاهما من الكرب العظيم يا من
سبقت كلمته لعباده المرسلين والمؤمنين يا من آتى داود الحكمة وفصل الخطاب
يا من سخّر لسليمان الريح تجري بأمره رخاء حيث أصاب يا غافر الذنب وقابل
التوب شديد العقاب ذا الطول لا اله الا انت هو اليه المصير يا من يعلم خائنة
الأعين وما تخفي الصدور اللهم اني اسئلك بما ناجيك به في يومي رجاء عفوك
ان تعفو عني وتفتح لي ابواب الخير كلها بكرمك والرحمة والمغفرة كلها
بجودك وكرمك وان توفقني لأحب الأعمال اليك وان ترشدني الى ما
يزلفني عندك بحبك ورضاك وان تحشرني يوم القيمة مع خير خلقك وتجعل
محمداً واهل بيته الطاهرين شفعائي وتجعلني من حزبهم ومواليهم وترزقني
خير الدارين وتصرف عني شر نفسي وسائر ما نكرهه من احد من خلقك انك على
كل شيء قدير برحمتك يا ارحم الراحمين شب ششم هر كرت دو ركعت نماز بكذ
بهر سوره كه خواهد دعا اسماها اولى وكرده شود و در روايت معتبر مسطور است
كه اين دعا را در اين شب بخوان يا جاعل الليل والنهار آيتين يا من محى آية الليل
وجعل آية النهار مبصرة لتبتغوا فضلاً منه ورضواناً يا مفصّل كل شيء تفصيلاً يا
الله يا ماجد يا الله يا وهاب يا الله يا جواد يا الله يا الله لك الأسماء
الحسنى والأمثال العليا تا آخر آنچه مذكور شد در شب يكم وايضاً بسر منقول
است اللهم انك عذّبت اقواماً على لسان نبيك صلى الله عليه وآله فقلت قل ادعوا
الذين زعمتم من دونه فلا يملكون كشف الضر عنكم ولا تحويلاً فيا من لا يملك
كشف الضر عنا ولا تحويله غيره صل على محمد وآل محمد واكشف ما بي من ضرّ و
حوّله عني وانقلني في هذا الشهر العظيم من ذل المعاصي الى عز الطاعة يا ارحم
الراحمين وايضاً بسر وارد است ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك
رحمة انك انت الوهاب ربنا اننا سمعنا منادياً ينادي للايمان ان آمنوا بربكم

فآمنّا

فآمنّا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وكفّر عنا سيئاتنا وتوفنا مع الأبرار ربنا وآتنا
ما وعدتنا على رسلك ولا تخزنا يوم القيمة انك لا تخلف الميعاد ربنا لا تؤاخذنا
ان نسينا او اخطأنا ربنا ولا تحمل علينا اصراً كما حملته على الذين من قبلنا ربنا و
لا تحمّلنا ما لا طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا انت مولانا فانصرنا على القوم
الكافرين وايضاً در اين شب بسر غسل سنت است ودعاء اللهم لا تفضحني ودعاء اللهم ادعنا
ودعاء اللهم كن لوليك ودعاء اعوذ بوجهك ودعاء يا مليّن الحديد ودعاء اللهم
انك فلك را كه در شب يكم مذكور شد بايد بخواند شهود و در شب ششم هر كه اين دعا
بخواند اللهم اجعل نحيبي فيه مشكوراً وذنبي فيه مغفوراً وعملي فيه مقبولاً وعيبي فيه مستوراً
يا اسمع السامعين يا مجيب دعوات المبتهلين در روز قيامت منادى ندا كند كه محزون
مباش و مترس كه گناهانت بخشيده شد وايضاً بسر در روز در سه نوبت وارد شده كه اين
خوانده شود سبحان الله مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء و
تعزّ من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شيء قدير تولج الليل في النهار
وتولج النهار في الليل وتخرج الحي من الميت وتخرج الميت من الحي وترزق من
تشاء بغير حساب سبحان الله باري النسم سبحان الله المصوّر سبحان الله خالق الأزواج
كلها سبحان الله جاعل الظلمات والنور سبحان الله فالق الحب والنوى سبحان الله خالق
كل شيء سبحان الله خالق ما يرى سبحان الله مداد كلماته سبحان الله رب العالمين
وايضاً بسر نقل شده كه در اين روز بايد خوانده شود اللهم اني اسئلك يا من قضى
سبع سموات طباقاً في يومين واوحى في كل سماء امرها يا من ينزّل الغيث
من بعد ما قنطوا وينشر رحمته وهو الولي الحميد يا من يعلم سرّ عباده ونجويهم
ورسله لديهم يكتبون يا من له الكبرياء في السموات والأرض وهو العزيز الحكيم
يا من يحيي ويميت ربنا ورب آبائنا الأولين يا من اهلك القرى و[illegible]
لعلهم يرجعون يا من رضي عن المؤمنين اذ يبايعونك تحت الشجرة فعلم ما في قلوبهم

فانزل السكينة عليهم واثابهم فتحا قريبا يا من ارسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره
على الدين كله وكفى بالله شهيدا اسئلك بالمعنى ما مدحك به ان تصلى على محمد
خيرتك من خلقك واهل بيته الاطهار الاخيار ومن امن بهم وصدقهم و
عمل بطاعتهم وان تعطف على ببركاتك وتوسع على من رزقك وفضلك وتتم على
من نعمتك وتهنئنى بكرامتك وتحلينى من اثار كرامتك لك فهواى اليك حسن و
توكلى عليك وذلى لك وخضوعى بين يديك وحوائجى كلها اليك مقصبة عندك و
لديك فلا ملجا ولا منجى ولا ملجا منك الا اليك وان تتم احسانك الى بعتقى
من النار وان تحشرنى مع اهل بيتك الابرار الاخيار انك على كل شىء قدير و
هو عندك يسير وانا الى احسانك فقير وصلى الله على سيدنا محمد واله الطاهرين
شب بیست هفتم نیز مخصوص غسل وارد شده است ومروی است که هر کس در این شب چهار
رکعت نماز بکند با حمد وسوره تبارك الذى بيده الملك وهر گاه نتواند دهر رکعتی بعد از
حمد بیست مرتبه قل هو الله احد را بخواند او و والدین او امرزیده شوند ودعائی مرویست
که جناب امام زین العابدین در این شب تا صبح این دعا را میخواندند اللهم ارزقنى التجافى عن
دار الغرور والانابة الى دار الخلود والاستعداد للموت قبل حلول الفوت دعا ایضا
این دعا منقولست يا ماد الظل ولو شئت لجعلته ساكنا وجعلت الشمس عليه دليلا
ثم قبضته اليك قبضا يسيرا يا ذا الجود والطول والالاء والكبرياء لا اله الا
انت عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم لا اله الا انت يا قدوس يا سلام يا مؤمن
يا مهيمن يا عزيز يا جبار يا متكبر يا الله يا بارئ يا مصور يا الله يا الله يا الله لك
الاسماء الحسنى تا اخر بخواند در شب بیست یکم مذکور شد دعا ایضا بخوان در این شب دعاهائى
دهه اخر را که در شب بیست یکم مذکور شد دعاهای اللهم لا تنفنى ودعای اللهم ادخلنا
ودعای اللهم كن لوليك ودعای اعوذ بجلال وجهك ودعای یا ملبس الحمد ودعای
اللهم انك ملك الاولين دعا بخوان ایضا این دعا را الحمد لله الذى خلق بلا نعم يقدر به وملك

الامور بعزته وعدل فلا يجور وانصف فلا يحيف وكيف على من سماه بالضعف
وقرعه بالفقر ونبهه على الغناء الاكبر من رضوانه ودعاه الى الحال الا وفر من
غفرانه واسرع له الى ذلك السبيل وامره بصالح العمل لم يتهمهم بقوة من امه
بالرحمة والجود على العبد بلا وجب العقاب على فاسقهم والثواب لما اهمهم
من هو اشفق عليهم من ام الفروخ على فروخه تعالى الله عما يقول الظالمون علوا
كبيرا سبحان من نوى من الطعام والشراب ومن فرقه بما يورطنى فى اليم العذاب
فخلصنى من العذاب بصيام واجب لى الثواب بصيام له الحمد لله على ان هدانى
وعافانى وكفانى كما ينبغى الجواد الكريم يا ارحم الراحمين صل على محمد وال محمد و
اهل بيته الطيبين الطاهرين وسلم تسليما كثيرا دعا ایضا این دعا بخوان اللهم انى اسئلك
واقسم عليك بكل اسم هو لك سميت به احد من خلقك او استاثرت به فى علم الغيب عندك
واسئلك باسمك الاعظم الذى حق عليك ان تجيب من دعاك به ان تصلى على محمد و
ال محمد وتسعدنى فى هذه الليلة سعادة لا اشقى بعدها ابدا يا ارحم الراحمين و
ایضا این دعا بخوان ربنا اننا امنا فاغفر لنا ذنوبنا وكفر عنا سيئاتنا وتوفنا مع الابرار
ربنا واتنا ما وعدتنا على رسلك ولا تخزنا يوم القيمة انك لا تخلف الميعاد ربنا
امتنا اثنتين واحييتنا اثنتين فاعترفنا بذنوبنا فهل الى خروج من سبيل ربنا اصرف
عنا عذاب جهنم ان عذابها كان غراما ربنا هب لنا من ازواجنا وذرياتنا قرة اعين
واجعلنا للمتقين اماما ربنا عليك توكلنا واليك انبنا واليك المصير ربنا لا تجعلنا فتنة للذين
كفروا ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان ولا تجعل فى قلوبنا غلا
للذين امنوا ربنا انك رءوف رحيم شب بیست هفتم هر کس این دعا را بخواند اللهم
ارزقنى فيه فضل ليلة القدر وصير امورى فيه من العسر الى اليسر واقبل معاذيرى
وحط عنى الذنب والوزر يا رءوفا بعباده الصالحين با کند خداوند رحمت برای او
هزار شهر از طلا ونقره و زمرد ولؤلؤ وکنیز این دعا را دو روز بیست نهم ذکر نموده ودعا

روز بیست هفتم را در این روز مذکور ساخته و دعای روز بیست نهم را در بیست هفتم نقل
نموده و ایضا ابتدعا در این روز بیست هفتم وارد است اللهم انی اسئلک یا من خلق الزوجین
الذکر والانثی من نطفة اذا تمنی یا من اهلک عادا الاولی وثمود فما ابقی وقوم
نوح من قبل انهم کانوا هم اظلم واطغی یا من فتح ابواب السماء بماء منهمر و
فجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر یا من یسر القرآن للذکر فهل من
مدکر یا من نجی آل لوط بسحر نعمة من عنده یا من خلق کل شیء بقدر یا من اخذ آل
فرعون اخذ عزیز مقتدر یا من رفع السماء ووضع المیزان یا من وضع الارض
للانام یا من یسبح له ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم یا من هو الاول
والآخر والظاهر والباطن وهو بکل شیء علیم اللهم انی اسئلک بما ناجیتک به
من مدحتک فی یومی هذا ان تصلی علی محمد وعترته الطاهرین وان تعتق رقبتی
من النار یا من ایادیه ونعمه لا تحصی بعدد ولا تکافأ بعمل والحمد لله الذی خلقنی
ولم اک شیئا مذکورا وفضلنی علی کثیر ممن خلق تفضیلا والحمد لله الذی رزقنی
ولم املک شیئا وفضلنی علی کثیر ممن خلق فی الرزق والحمد لله واستغفر الله من
کل ذنب واسئله فی یومی هذا وساعتی هذه وفی دعائی هذا ان یکرم علی بالعفو
من عذابه والاقالة من عقابه والقبول لما فرض علی وان یرزقنی خیر الدنیا
والآخرة والامن والعافیة والعفو والمغفرة انک علی کل شیء قدیر وصلی الله
علی سیدنا محمد وآله الطاهرین وایضا ابتدعا در این روز وارد است سبحان الله الذی بیده
مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا
یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین سبحان
الله باری النسم سبحان الله المصور سبحان الله خالق الازواج کلها سبحان الله
جاعل الظلمات والنور سبحان الله فالق الحب والنوی سبحان الله خالق کل شیء سبحان
الله خالق ما یری وما لا یری سبحان الله مداد کلماته سبحان الله رب العالمین

بیست هشتم

دعای روز بیست هفتم

بیست هشتم هر کس شش رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد هر یک از انا انزلناه
و انا اعطیناک و قل هو الله احد را ده مرتبه بخواند و بعد از سلام صد مرتبه بگوید اللهم
صل علی محمد وآل محمد البته امر زنده شود و ایضا ابتدعا در این شب بخواند یا خازن اللیل
فی الهواء وخازن النور فی السماء ومانع السماء ان تقع علی الارض الا باذنه
وحابسهما ان تزولا یا علیم یا عظیم یا غفور یا دائم یا الله یا وارث یا باعث من فی القبور
یا الله یا الله یا الله لک الاسماء الحسنی تا آخر دعا که مذکور شد در شب بیست هفتم
و ایضا ابتدعا بخواند اللهم انی اسئلک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تهب لی قلبا
خاشعا ولسانا صادقا وجسدا صابرا وتجعل ثواب ذلک الجنة یا ارحم الراحمین
و ایضا ابتدعا در این شب بخواند آمنا بالله وکفرنا بالطاغوت آمنا بمن لا یموت
آمنا بمن خلق الشمس والقمر والنجوم والجبال والشجر والدواب وخلق الجن
والانس آمنا بما انزل الینا وانزل الیکم والهنا والهکم واحد ونحن له مسلمون
آمنا برب هرون وموسی آمنا برب الملائکة والروح آمنا بالله وحده لا
شریک له آمنا بمن انشأ السحاب وخلق العذاب والعقاب آمنا آمنا آمنا آمنا
آمنا آمنا بالله و بخواند در این شب دعاهای دهه آخر که دعای اللهم لا تخلنی
و دعای اللهم ادعنا و دعای اللهم کن لولیک و دعای اعوذ بجلال وجهک و دعای یا ملین
الحدید و دعای اللهم انک قلت باشد که در شب بیست یکم مذکور گردید و مجموع این
بیست هشتم هر که این دعا را بخواند اللهم وفر حظی فیه من النوافل واکرمنی فیه
باحضار المسائل وقرب فیه وسیلتی الیک من بین الوسائل یا من لا یشغله
الحاح الملحین جایز باشد که همه گریه‌ها را ابر کرده باشد و جمیع مؤمنین و مؤمنات
اکرام نموده باشد و در کفعمی ابتدعا در روز بیست هفتم مذکور شده و ایضا در روز بیست
هشتم سید بن طاوس ابتدعا را بخواند سبحان الله الذی لا یحصی مدحه القائلون و
لا یجزی بآلائه الشاکرون العابدون وهو کما قال وفوق ما نقول والله

كما اثنى على نفسه ولا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء وسع كرسيه السموات
والارض ولا يؤده حفظهما وهو العلي العظيم سبحان الله بارئ النسم سبحان
الله المصور سبحان الله خالق الازواج كلها سبحان الله جاعل الظلمات والنور
سبحان الله فالق الحب والنوى سبحان الله خالق كل شيء سبحان الله خالق ما يرى و
ما لا يرى سبحان الله مداد كلماته سبحان الله رب العالمين وايضا بخوان ابتداء
اللهم اني اسئلك يا من كتب لاغلبن انا ورسلي ان الله قوي عزيز يا الله الملك
القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر الخالق البارئ المصور لك
الاسماء الحسنى يسبح لك ما في السموات وما في الارض وانت العزيز الحكيم يا من
ايد الذين امنوا على عدوهم فاصبحوا ظاهرين يا من بعث في الاميين رسولا منهم
يتلوا عليهم اياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة يا من له الملك وله الحمد وهو
على كل شيء قدير يا من خلق الموت والحيوة ليبلوكم ايكم احسن عملا وهو العزيز
الغفور اللهم اني اسئلك بما ناجاك به في يومي هذا وشهري هذا الذي عظمته
وشرفته وكرمته ان تصلي على محمد واهل بيته الطاهرين الاخيار من خلقك
وتقبلني على ما كان مني فقد تعلم حاجتي واعطني سؤلي ورغبتي فانت عالم بما
في نفسي فاغفر لي ذنوبي واقض لي سائر حوائجي واصلح لي شاني وارزقني خير
الدنيا والاخرة وفك رقبتي من النار وهب لي رضوانك والجنة فان ذلك عليك
يسير وانت على كل شيء قدير وانا اليك فقير وصلى الله على سيدنا محمد النبي و
اله وسلم ومهمات بجهت حل مشکل بخصوص مرادات ومطلوبات که هر کس در این شب دو رکعت
نماز بکند و بعد از حمد در هر رکعت بیست مرتبه قل هو الله احد بخواند امر زیاده شود و
از دعاهای این شب است بیان یا مكور الليل على النهار ومكور النهار على الليل يا عليم
يا حكيم يا رب الارباب وسيد السادات لا اله الا انت يا من هو اقرب الي
من حبل الوريد يا الله يا الله يا الله لك الاسماء الحسنى تا آخر ابجد مذکور شده در شب

بخوان بت بکم ودعاء اللهم لا تفتني ودعاء اللهم ادعنا ودعاء اللهم كن لوليك ودعاء
اعوذ بوجهك بجلال ودعاء يا مليك الجليل ودعاء اللهم انك قلت كه همه اینها در شب و
بکم مذکور شده وايضا ابتداء در این شب بخوان توكلت على السيد الذي لا يغلبه
احد توكلت على الجبار الذي لا يقهره احد توكلت على العزيز الرحيم الذي يريك حين
تقوم وتقلبك في الساجدين توكلت على الحي الذي لا يموت توكلت على من بيده
نواصي العباد توكلت على الحليم الذي لا يعجل توكلت على العدل الذي لا يجور
توكلت على الصمد الذي لم يلد ولم يولد توكلت على القادر القاهر العلي الصمد
یک مرتبه بگوید توکلت و در شب هفدهم هر کس ابتداء بخواند اللهم غشني فيه
بالرحمة وارزقني فيه التوفيق والعصمة وطهر قلبي من غياهب التهمة يا رحيما
بعباده المؤمنين چهل درجه او در بهشت زیاد کرده و در کفن ابتداء در روز بیست و
هشتم مسطورات وايضا در این روز سه مرتبه ابتداء بخوان سبحان الله الذي يعلم ما
يلج في الارض وما يخرج منها وما ينزل من السماء وما يعرج فيها ولا يشغله ما ينزل
من السماء وما يعرج فيها عما يلج في الارض وما يخرج منها ولا يشغله ما يلج في الارض
وما يخرج منها عما ينزل من السماء وما يعرج فيها ولا يشغله علم شيء عن علم شيء
ولا يشغله خلق شيء عن خلق شيء ولا حفظ شيء عن حفظ شيء ولا يساويه شيء و
لا يعدله شيء ليس كمثله شيء وهو السميع البصير سبحان الله بارئ النسم سبحان
الله المصور سبحان الله خالق الازواج كلها سبحان الله جاعل الظلمات والنور
سبحان الله فالق الحب والنوى سبحان الله خالق كل شيء سبحان الله خالق ما يرى وما
لا يرى سبحان الله مداد كلماته سبحان الله عما يصفون سبحان الله رب العالمين
وايضا بخوان ابتداء اللهم اني اسئلك يا من هو اعلم بمن اهتدى واسئلك يا من خلق سبع سموات
طباقا وجعل القمر فيهن نورا وجعل الشمس سراجا يا من لا يوجد من دونه
ملتحدا يا من احاط بما لديه واحصى كل شيء عددا يا اهل التقوى ويا اهل المغفرة

وَيَا مَنْ هُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى يَا مَنْ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَ
سَعِيرًا يَا مُرْسِلَ الْمُرْسَلَاتِ وَالْعَاصِفَاتِ وَالنَّاشِرَاتِ الْغَادِيَاتِ وَالْمُلْقِيَاتِ
ذِكْرًا يَا مَنْ خَلَقَ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَى
عِبَادَهُ مَاءً فُرَاتًا أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ
وَالْبَاطِنُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ وَبِمَا سَأَلَكَ بِهِ السَّائِلُونَ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ
أَنْ تَرْزُقَنِي فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَالْعَمَلَ الصَّالِحَ وَاجْتِنَابَ الْفَوَاحِشِ وَمَا لَا تَرْضَى بِهِ يَا
مَنْ لَا يُعْجِزُهُ شَيْءٌ أَرَادَهُ وَيَا مَنْ لَا يَتَعَاظَمُهُ غُفْرَانُ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ يَا مَنْ يَقْبَلُ
الْعَاثِرِينَ وَيَعْفُو عَنِ الْمُذْنِبِينَ وَيَتَكَرَّمُ عَلَى الْمُسِيئِينَ وَيَفْتَحُ بَابَ التَّوْبَةِ لِلْخَاطِئِينَ
ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَأَعْتِقْنِي فِي يَوْمِي هَذَا مِنَ النَّارِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ و واردست که اگر آخر ماه مشتبه
باشد احتیاطاً در شب سی‌ام دعاها و وداع این ماه را که بعد از این مذکور میگردد
بخوانند **و اما شب عید** در این شب اعمال غسل و زیارت امام حسین بخصوص واردست و در این
شب هر کو دو رکعت نماز بکند در هر رکعت بعد از حمد یک مرتبه قل هو الله احد
بخواند و بعد از سلام صد مرتبه بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد رحمت الهی با و
ختم میگردد **و بدانکه** نماز دعاهای این شبها را نشسته نیز میتوان کرد بلکه هرگاه نتواند
خوابیده نیز بعمل میتوان آورد و باید در هر رکعت سلام داد و واردست که ابتدا
در این شب بخوانند الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا شَرِيكَ لَهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ
وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ يَا قُدُّوسُ يَا نُورُ يَا نُورُ يَا نُورُ يَا نُورَ الْقُدُسِ يَا قُدُّوسُ يَا سُبُّوحُ يَا مُنْتَهَى التَّسْبِيحِ
يَا رَحْمَنُ يَا فَاعِلَ الرَّحْمَةِ يَا اللَّهُ يَا عَلِيمُ يَا كَبِيرُ يَا اللَّهُ يَا لَطِيفُ يَا جَلِيلُ يَا اللَّهُ يَا جَمِيلُ يَا اللَّهُ
يَا اللَّهُ يَا سَمِيعُ يَا اللَّهُ يَا بَصِيرُ يَا قَرِيبُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ لَكَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى
تا آخر آنچه که مذکور شد در شب بیست و یکم **و ایضاً** ابتدا واردست اللَّهُمَّ رَبَّ شَهْرِ رَمَضَانَ
وَمُنْزِلَ الْقُرْآنِ وَهَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ قَدْ تَصَرَّمَ أَيْ رَبِّ أَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ
يا ربّ

اعمال شب عید

دعای شب عید

دعای شب عید

ان یطلع الفجر

أَنْ يَطْلُعَ الْفَجْرُ مِنْ لَيْلَتِي هَذِهِ أَوْ يَخْرُجَ شَهْرُ رَمَضَانَ وَلَكَ عِنْدِي تَبِعَةٌ أَوْ
ذَنْبٌ تُرِيدُ أَنْ تُعَذِّبَنِي عَلَيْهِ يَوْمَ أَلْقَاكَ إِلَّا غَفَرْتَهُ لِي بِكَرَمِكَ وَجُودِكَ يَا
أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ و نیز باید گفت در این
شب هر جا که باشد ایستاده و نشسته و در رکوع و در سجود يَا مُدَبِّرَ الْأُمُورِ يَا بَاعِثَ
مَنْ فِي الْقُبُورِ يَا مُجْرِيَ الْبُحُورِ يَا مُلَيِّنَ الْحَدِيدِ لِدَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا بعوض حاجت خود را ذکر کند و بگوید السَّاعَةَ السَّاعَةَ
آنقدر که نفس قطع گردد و بخواند **ایضاً** در این شب دعای اللَّهُمَّ لَا تَفْتِنِّي و دعای اللَّهُمَّ
ادعوا و دعای اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ و دعای أَعُوذُ بِجَلَالِ وَجْهِكَ و دعای يَا مُلَيِّنَ الْحَدِيدِ و دعای
اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ را که از دعاهای دهه آخر این ماه میباشد و در اعمال بیست و یکم
مذکور شد **و ایضاً** ابتدا وارد در این شب بخوانند الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَمَّلَ صِيَامِي أَيَّامَ شَهْرِهِ
الشَّرِيفِ مِنْ غَيْرِ إِفْطَارٍ وَأَقْبَلَ بِوَجْهِي فِيهِ إِلَى طَاعَتِهِ مِنْ غَيْرِ إِدْبَارٍ وَاسْتَنْهَضَنِي
إِلَيْهِ لِلِاعْتِرَافِ بِذُنُوبِي مِنْ غَيْرِ إِصْرَارٍ وَأَوْجَبَ لِيَ الْإِقَالَةَ مِنَ الْعِثَارِ وَوَفَّقَنِي
لِلْقِيَامِ فِي لَيَالِيهِ إِلَيْهِ دَاعِيًا وَلَهُ مُنَادِيًا أَسْتَوْهِبُ وَأَسْتَمْنِحُ الْغُيُوبَ وَأَتَقَرَّبُ بِأَسْمَائِهِ
وَأَسْتَشْفِعُ بِآلَائِهِ وَأَتَذَلَّلُ بِكِبْرِيَائِهِ وَهُوَ تَبَارَكَ اسْمُهُ فِي كُلِّ ذَلِكَ يُفْرِعُنِي
بِقُوَّةِ الرَّجَاءِ وَالتَّأَمُّلِ عَنِ الشَّكِّ فِي رَحْمَتِهِ لِيَنْزِعَنِي إِلَى التَّحْصِيلِ بِجُودِهِ وَرَأْفَتِهِ
وَبُغْيًا لِإِشْفَاقِهِ وَعَطْفِهِ اللَّهُمَّ هَذَا شَهْرُكَ وَقَدْ كَمَلَ وَمَضَى وَهَذَا الصِّيَامُ قَدْ تَمَّ
وَانْقَضَى قَدِمَ بِكُرْهِ وَقُدُومِهِ تَمَكَّنَ مَا فِي النُّفُوسِ مِنْ لَذَّاتِهَا وَنُفُورِهَا مِنْ مُفَارَقَةِ
عَادَاتِهَا فَأَرْدَعَ عَادَاتِهَا حَتَّى ذَلَّلَهَا بِطَاعَتِهِ وَأَنْجَحَهَا إِلَى طَلَبِ رَحْمَتِهِ فَكَانَتْ
نَهَارُهَا صِيَامُهَا وَبُكَى لَيَالِيهِ وَلَيْلُهُ قِيَامُهَا تُوفَدُ عَلَيْكَ وَأَذْهَبَ الْقُلُوبَ وَغَالَتِ
الذُّنُوبُ وَأَخْضَعَ الْخُدُودَ وَدَمَعَ إِلَيْكَ الرَّاحَاتِ وَأَسْدَلَ الْعَبَرَاتِ بِالنَّحِيبِ وَالزَّفَرَاتِ
أَسَفًا عَلَى الزَّلَّاتِ وَاعْتِرَافًا بِالْهَفَوَاتِ وَاسْتِقَالَةً لِلْعَثَرَاتِ فَرَحِمْتَ وَعَطَفْتَ وَ
سَتَرْتَ وَغَفَرْتَ وَأَقَلْتَ وَأَنْعَمْتَ فَعَادَ حَبِيبًا مَا لَوْ أَقْرَبَهُ وَقَادِمًا يُكْرَهُ فِرَاقُهُ

دعای شب عید

نعليه السلام من شهرٍ ودعنده بخيرٍ ها او دعته وبعدٍ منك قربه وغنمٍ من
فضلك انحلبه وضنائح تقدمت عندك هدرها وقبائح محاها وخيراتٍ نشرها
ومنافع كثّرها ومنن منك وفرها وعطايا اكثرها وداعِ مفارقٍ خلف خيراته و
اسعد بركاته وجاد بعطاياه اللهم فلك الحمد مني حمد من يجاهد نفسه من تقدم
جرى محامده ولا يجحد نعمتك في الذي اقدته ومحوته عنك سائلة لكان تعزم
عما اعتمدته فيه ولم نعتمده من ذلك اغراض المجانى العظيم وان تقبل على سير
ما قربت به اقبال الراضي الكريم ان تنظر الى تنظره البر الرؤف الرحيم اللهم عمّ
بغفرانك في غفرانه واعني من عذابك ما اخشاه ووقني من صنوفه ما اتوقاه
واختم خاتمته بخيرٍ تجزل عنه عطيتي وتنفع فيه مسئلتي وتسكن به فاقتي وتنفي
به شقوتي وتقرب به سعادتي وتملأ يدي من خيرات الدارين بافضل ما مكنت به
يدي سائل ودعت به امل امل وتمحو في والدي وفي جميع المؤمنين والمؤمنات
الغفران والرضوان وتذكرهم منك باحسانٍ تنيلهم واحسن مسرة رضوانك
وتوصل اليها لذة غفرانك وتربعها في رياض جنانك بين ظلال اشجارها وخلال
انهارها وجني ثمارها وكثر خيراتها واستواء اقوالها وصنوف لذاتها وسواكب
بركاتها واجتنابها لودود هذا الشهر غائثا في قابلها مما يهدم اوذادنا واثامنا الى
القربات منك سبيله وعلينا دليله والينا سبيله يا اقلد القادرين ويا اجود
المسئولين اللهم ان كلما نطقت به اليك جل ثناؤك من تمجيد تحميد وتوصيف نقدسك
وافراد بوحدانيتك وادناك من تقربني اليك ومن اقبالي بالثناء عليك هو
بتوفيقك فلك الحمد يا قاضي ما رضيتك وان كان من اكبر نعمتك لا تنكا فلك تم
هدايته محمد نبيك صلى الله عليه واله وسعادته وارشاده ودلالته فقد اوجب
له بذلك من الحق عندك وعلينا ما شرفته به واوجبت فيه الينا اللهم فكما جعلته
لهذا بيننا علما واليك لنا طريقا وسلّما ومن سخطك ملجأ ومفزعا وفينا شفيعا مقدما

ومشفعا مكرما وكان لا مكافات له الا منك ولا اتكال عن مجازاته الا عليك
ان كفا عن حقه بانفسنا واموالنا مقصرين وكان فيها من الزاهدين وعنها من
الراغبين ولسنا الى تاديته بواصلين ولا علينا بقادرين فجزاه عنا بافضل
صلواتك واطيب تحياتك اللهم صل عليه صلوة تمده منك بشرائف حوائلك
وكرائم عطياتك وموفور خيراتك ومشهور هباتك صلوة تكثر وتكثف حتى لا
تنقطع ولا تضعف صلوة تدارك وتتصل حتى لا تجل ولا تنفصل صلوة تتوالى و
تتسق حتى تتشعب ولا تفترق صلوة تدوم وتتواتر وتتضاعف وتتضاعف وتتكاثر
بزنة الجبال وتعداد الرمال صلوة تجاري النيران في ادراكها والقلادة قامت بها
بانماها صلوة توفي لرياح والنجوم والشموس والغيوم وورق الشجر والفاظ البشر
وتسبيح جميع المخلوقين من الماضين والباقين ومن تخلق الى يوم الدين ثم تستبيحها
تعادف العاملين التي لم يكن لها فناء ولا لاحد ولا انتهاء اللهم فاوصل ذلك الى
والى اهل بيته الطاهرين والى ابائه واولياء ابرهيم واسمعيل واسحق والى جميع
النبيين والشهداء والصالحين والى جبرئيل وميكائيل وحملة عرشك والملائكة
صلى الله عليه وعليهم اجمعين وحسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب
العرش العظيم ويدعو المصاب بدعا انا اللهم صل على محمد وال محمد واجعلني من اوفر
عبادك نصيبا من كل خير انزلته في هذه الليلة او انت منزله من نور تهدي
به او رحمة تنشرها او رزق تقسمه او بلاء تدفعه او مرض تكشفه واكتب لي
فيها ما كتبت لاوليائك الصالحين الذين استوجبوا منك الثواب وامنوا
برضاك عنهم العذاب يا كريم يا كريم صل على محمد وال محمد وافعل في ذلك برحمتك
وارزقني بعد انقضاء شهر رمضان العصمة والتوبة والانابة والتمسك
بولاية محمد وال محمد ومن على ابدا ما ابقيتني بذكرك وشكرك والرغبة للثبات
على دينك والتوفيق لما وفقت له محمدا وال محمد عليه وعليهم السلام اللهم انك

انك قلت فى كتابك المنزل وقولك الحق شهر رمضان الذى انزل فيه القران
وهذا شهر رمضان وقد تصرمت لياليه واايامه واسئلك بوجهك الكريم
وكلماتك التامة وبحق محمد وال محمد ان كان على بقى ذنب واحد لم تغفره لى
او تريد ان تحاسبنى عليه او تقايسنى به او تطلع فجر هذه الليلة او يتصرم هذا
الشهر الا وقد غفرته لى يا ارحم الراحمين اى ملين الحديد لداود اى كاشف
الكرب صل على محمد وال محمد واستجب دعائى واعطنى سؤلى واجعل هواى فى
تحفظ الامانة ومنيته واجعل جميع طاعتك لى رضا وارخالف ما هويت على
ما احببت اوكرهت حتى اكون لك فى جميع ما امرتنى متابعا مطيعا سامعا
وعن كل ما نهيتنى عنه منتهيا وفى كل ما قضيت على ولى راضيا وعلى كل
ما انعمت به على شاكرا وفى كل حال لك ذاكرا من كل عافية او بلاء او
شدة او رخاء او سخط او رضى الغنى فصل على محمد وال محمد وانظر الى فى جميع
امورى نظرة رحيمة كريمة تقوينى بها على ما امرتنى به وتسددنى لها ولجميع ما
كلفتنى فعله وتزيدنى لها بصرا ويقينا فى جميع ما عرفتنى من الائك عندى
وانعامك على واحسانك الى وتفضلك اياى ابغى حاجتى العظمى التى ان
قضيتها لم يضرنى ما منعتنى وان منعتنيها لم ينفعنى ما اعطيتنى اسئلك فكاك
رقبتى من النار يا رب ارحمنى من السلاسل والاغلال والسعير ارحمنى من
الطعام الزقوم وشرب الحميم ارحمنى من جهنم ان عذابها كان غراما انها
سائت مستقرا ومقاما لا تعذبنى وانا استغفرك ولا تحرمنى وانا اسئلك
الجنة وما فيها واعوذ بك من النار وما جمعت اللهم وجهى من الجود العبير
واجعلنى ممن يأتى امنا يوم القيمة اللهم انى لما انزلت الى من خير فقير اللهم
صل على محمد وال محمد وابدا بمحمد وال محمد فى كل خير من خير الدنيا والاخرة و
ونیز ایضا این دعا ربنا فاتنا الشهر المبارك الذى امرتنا بالصيام والقيام فلا

دعای شب عید

تجعله اخر العهد منا ربنا فاغفر لنا ما تقدم من ذنوبنا وما تاخر ربنا ولا تحرمنا
ولا تحرمنا المغفرة واعف عنا واغفر لنا وارحمنا وتب علينا وارزقنا وارزق
منا واجعلنا من اولياءك المتقين برحمتك يا ارحم الراحمين وايضا اين دعا را در
اخر ماه بخواند اللهم انى اسئلك باحب ما دعيت به وارضى ما رضيت به عن محمد و
عن اهل بيته صلى الله عليه وعليهم السلام ان تصلى عليه وعليهم ولا تجعل وداع شهرى
هذا وداع خروجى من الدنيا ولا وداع اخر عبادتك ووفقنى فيه لليلة القدر و
اجعلها لى خيرا من الف شهر مع تضاعف الاجر والاجابة والعفو عن الذنب برحمتك
الرب وايضا وارد است كه در شب اخر سوره انعام وكهف ويس را بخواند وصد مرتبه
بگويد استغفر الله واتوب اليه وازجمله چيزهائيكه در اين شب سنت است آزاد كردن
بندهاست منقولست كه جناب امام زين العابدين عليه السلام وكنيزيكه در عرض سال
تحصيل ميفرمود تا بيست نفر زياده وكم در شب اخر اينماه ازاد ميفرمود وميگفت كه شما
ازاد كردم باميد آنكه خدا از تقصيرات من در گذرد وازاتش دوزخ ازاد كند
ميفرمود خدا در شبهاى رمضان در هر شبى هفتاد هزار هزار كس از اتش دوزخ ازاد ميكند
و در شب اخر مثل انچه در همه ماه ازاد نموده ازاد ميفرمايد وچون روز عيد ميشد
حضرت انقدر كه بندگان ازاد كرده خود عطا ميفرمود كه بى نياز ميكرديد وايضا وارد است
كه در شب اخر رمضان اين دعا بخوانند اللهم لا تجعله اخر العهد من صيامى لشهر
رمضان واعوذ بك ان يطلع فجر هذه الليلة الا وقد غفرت لى خدا قبل صبح
ثوابها مرزد وبدانكه ماه هرگاه مشتبه باشد احتياطا اين اعمال را در شب بيست نهم
بعمل اورد وهمچنين صبح هر كه اين دعا بخواند اللهم اجعل صيامى فيه بالشكر والقبول
على ما ترضاه ويرضاه الرسول محكمة فروعه بالاصول بحق سيدنا محمد واله الطاهرين
والحمد لله رب العالمين اكرام كند خدا او را مثل كرامت پيغمبران وايضا بخواند
اللهم انك ارحم الراحمين لا اله الا انت تفضلت علينا فهديتنا ومننت علينا

دعای شب آخر ماه مبارك رمضان

اعمال شب عید فطر

دعای بعد نماز صبح

دعای بعد نماز عید

فعرفتنا واحسنت الينا فاعنا على اداء ما افترضت علينا من صيام شهرك شهر
رمضان فلك الحمد بمحامدك كلها على جميع نعمائك كلها حتى ينتهي الحمد الى ما تحب و
ترضاه وهذا اخر يوم من شهر رمضان فاذا انقضى فاختم لنا بالسعادة و
الشهادة والرحمة والمغفرة والرزق الواسع الكثير الطيب الذي لا حساب
ولا عذاب عليه والبركة والعتق من النار لا تجعله اخر العهد منه واهله
علينا بافضل الخير والكرامة والسرور علي وعلى اهلي وولدي وذريتي يا كريم
اللهم هذا شهر رمضان الذي انزلت فيه القران هدى للناس وبينات من
الهدى والفرقان وقد تصرم فاعوذ بوجهك الكريم ان تغيب الشمس من هذا اليوم
او يطلع الفجر من هذه الليلة ولك قبلي ذنب او تريد ان تعذبني يوم القاك اي ملين
الحديد لداود اي كاشف الكرب العظيم صل على محمد وعلى اهل بيت محمد وهب لي
فكاك رقبتي من النار وكل تبعة وذنب لك قبلي واختم لي بالرضا عني و
الجنة يا ارحم الراحمين صل على محمد واهل بيته المباركين الميامين وسلم
تسليما واين دعا ابن فارس است سبحان الله فاطر السموات والارض جاعل الملائكة رسلا
اولي اجنحة مثنى وثلاث ورباع يزيد في الخلق ما يشاء ان الله على كل شيء قدير
ما يفتح الله للناس من رحمة فلا ممسك لها وما يمسك فلا مرسل له من بعده
وهو العزيز الحكيم سبحان الله بارئ النسم سبحان الله المصور سبحان الله خالق
الازواج كلها سبحان الله جاعل الظلمات والنور سبحان الله فالق الحب والنوى
سبحان الله خالق كل شيء سبحان الله خالق ما يرى وما لا يرى سبحان الله مداد
كلماته سبحان الله رب العالمين واين دعا هم از واردات اللهم اني اسئلك بحق
الاسم الذي قلت للسماء كوني به فقامت واسئلك بحق الاسم الذي يمسك
السماء ان تقع على الارض الا باذنك واسئلك بحق الاسم الذي دعاك به
ادم فاقلت عثرته ورحمت عبرته واسئلك بالاسم الذي دعاك به نوح

فنجيته

فنجيته ومن معه في الفلك العظيم واسئلك بالاسم الذي دعاك به شعيب
فنجيته من الرجفة واسئلك بالاسم الذي دعاك به صالح فانجيته من
الصيحة واسئلك بالاسم الذي جعلت به النار على ابرهيم بردا وسلاما و
اسئلك بالاسم الذي دعاك به اسمعيل فنجيته من الذبح واسئلك بالاسم الذي
دعاك به موسى فكلمته على جبل طور سيناء واسئلك بالاسم الذي دعاك
به ايوب فكشفت عنه البلاء واسئلك بالاسم الذي نجيت به يونس من
بطن الحوت واسئلك بالاسم الذي دعاك به محمد صلى الله عليه واله يوم
الغار واسئلك بحق الكرام الكاتبين وبحق جبرئيل وميكائيل واسرافيل
ان تستجيب دعائي فيما سئلتك به من اول الشهر الى هذا اليوم وان تعتق رقبتي
من النار وتحرم جسدي على النار انك ارحم الراحمين اللهم واقلبني بفضل
منك على ما كان مني تفضلا منك علي اللهم لا تقطع فيه رجائي ولا تخيب
فيه سعيي ودعائي ولا تجهد فيه بلائي ولا تعذبني له ولا تشمت بي فيه
اعدائي انك انت الله لا اله الا انت سيدي ومولاي وغاية طلبتي ورضاي
اللهم الهمني في ساعتي هذه الطمانينة بعفوك عني وقبولك لي على ما كان
مني حتى اعلم انك قد رحمتني وغفرت لي وتكرمت وتفضلت وتطولت ومننت
على عبدك الذي خلقته وانت مولاه ومنجاه وملجاه وغايته ومنتهى رغبته
اللهم اجعلني ممن فاز فيه من عبادك الصالحين بقبولك اياه اللهم لا تردني
خائبا وانت قادر على حاجتي وتقضي حاجتي اللهم لا تجعله اخر العهد مني
اللهم واحيني الى مثله سنين ودهورا عليك السلام يا شهر رمضان اللهم
يا صادق الوعد ولا تجعل شهر رمضان اخر العهد مني استودعك الله يا شهر
رمضان دعوة راضية مرضية مقبولة اللهم يا رب لا تخرجه عني الا بان تحتم
رحمتك لي وعفوك عني اللهم حقق ظني الحسن فيك يا من لا تشتبه عليه الامور

يا من لا ينسى من ذكره يا جواداً في عطيّته يا كريماً في جوائزه يا محسناً في عفوه
يا واسعاً في رحمته يا سمحاً في تجاوزه قد جئناك في أيّام كلّها متوسّلة وتوسّلك
إلى عفوك وبجودك إلى كرمك وبطولك إلى إحسانك أذقني حلاوة الرحمة
ولا تجعل عند انصرافه في قلبي منه حسرة اللهمّ أذقني لذّة القبول في
طلبنا العفو اللهمّ أشرب قلبي لذّة الإجابة حتّى أعلم أنّك قد جمعتني تفضّلاً
عليّ وامتناناً يا ربّاه يا سيّداه يا مولاه يا من إذا توكّل عليه العبد أغاثه
وإن استكفاه كفاه يا قريباً إذا دعي يا مجيباً إذا نودي اللهمّ وأجر شهرك العظيم عنّا ما
أنت أهله اللهمّ زده شرفاً وبهجة ونوراً وكرامة وزلفى اللهمّ إنّه قد
فرّج عنّا قلوبنا وأضاءت به أبصارنا وقلّت به خطايانا اللهمّ فلك الحمد
على حلوله ولك الحمد عند قدومه وأفوله وتمامه وكماله ومعونتنا عليه
حتّى تهنّئنا برضاك اللهمّ فلك الحمد على نعمه اللهمّ وصلّ على خير خلقك
~~عبدك محمّد صلّى الله عليه وآله رسولك~~ محمّد عبدك ورسولك وأهل بيته
وصفوتك وخيرتك وعلى جميع أنبيائك ورسلك وحملة عرشك كما يجب
الصلوة عليهم إنّك حميد مجيد وأنت على كلّ شيء قدير غفر الله في هذا العام
وفي هذا الشهر وفي هذا اليوم وفي هذه الساعة لصوّام شهر رمضان من
المؤمنين والمؤمنات الأحياء منهم والأموات ولا إله إلّا الله والله أكبر
ولا حول ولا قوّة إلّا بالله العليّ العظيم اللهمّ واجنبنا إلى أمثاله حتّى نبلّغه
واغفر لنا ذنوبنا وتقبّل منّا صالح أعمالنا وتسامح لنا وتكرّم علينا وتجاوز
عنّا وهب لنا رضاك والجنّة وأعذنا من سخطك والنار وارزقنا الحجّ إلى بيتك
الحرام وزيارة قبر نبيّك محمّد صلّى الله عليه وآله ومشاهد الأئمّة من أهل
بيته واحشرنا في زمرتهم واجعلنا من شيعتهم ووفّقنا لطاعتهم فإنّهم الباب
إليك وبهم يا ربّ نرجو عفوك فارزقنا الأمن والعافية والغنى والمغفرة

اعمال وداع ماه مبارك رمضان

إنّك على كلّ شيء قدير وأنت أكرم الأكرمين وخصّ النبيّ محمّداً وآله بأفضل
الصلوة والتسليم يا أرحم الراحمين **فصل هفتم** در بيان ادعيه مبسوطه وداع ماه مبارك
است وادعيه مختصره وداع در شب سی ام مذکور گرديد وادعيه وداع را در شب يا روز
آخر ميتوان خواند لكن بهتر آنست كه در سحر شب آخر بخوانند مرويست كه وداع ماه مبارك
رمضان سنت مؤكّدات بايد چنان اين ماه را وداع كند كه در هنگام مسافرت دفعتاً
عزيزي يا اهل و اولاد و اقوام و دوستان خود را وداع ميكند و اظهار از غايت كند كه
از مفارقت اين ماه محزون و دلگير شده ايم و روزه و عبادت اين ماه را مشتاق گردان
بوده و مشتاق و شايق لقاى اين ماه ميباشيم بسند معتبر از امام جعفر صادق منقولست

دعاى وداع

كه در شب آخر اين ماه بجهت وداع اين دعا را بخوان و از اينست بسم الله الرحمن الرحيم اللهمّ
إنّك قلت في كتابك المنزل على لسان نبيّك المرسل صلواتك عليه وآله وقولك
حقّ شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن هدىً للناس وبيّنات من الهدى والفرقان
وهذا شهر رمضان قد تصرّم فأسئلك بوجهك الكريم وكلماتك التامّة وجلالك

وانقضت أيّامه ولياليه

وبهائك وعلوّك وارتفاعك فوق عرشك أن تصلّي على محمّد وآل محمّد وإن كان
بقي عليّ ذنب لم تغفره لي أو تريد أن تعذّبني عليه أو تقايسني به أو تحاسبني
به أن يطلع فجر هذه الليلة أو يتصرّم هذا الشهر إلّا وقد غفرته لي يا أرحم الراحمين
اللهمّ لك الحمد بمحامدك كلّها أوّلها وآخرها ما قلت لنفسك منها وما قال لك
الخلائق الحامدون المجتهدون المعدّدون الموقّرون في ذكرك والشكر لك الذين
أعنتهم على أداء حقّك من أصناف خلقك من الملائكة المقرّبين والنبيّين والمرسلين
وأصناف الناطقين المسبّحين لك من جميع العالمين على أنّك بلّغتنا شهر رمضان
وعلينا من نعمك وعندنا من جزيل قسمك وإحسانك وتظاهر امتنانك بذلك
لك منتهى الحمد الخالد الدائم الراكد المخلّد السرمد الذي لا ينفد طول الأبد
جلّ ثناؤك أعنتنا عليه حتّى قضيت عنّا صيامه وقيامه من صلوة وما كان

٣ ٥

مما فيه من بر او شكر او ذكر اللهم فتقبله منا باحسن قبولك وتجاوزك و
عفوك وصفحك وغفرانك وحقيقة رضوانك حتى تظفرنا فيه بكل خير مطلوب
وجزيل عطاء موهوب وتؤمننا فيه من كل امر مرهوب وذنب مكتوب اللهم
اني اسئلك بعظيم ما سئلك احد من خلقك من كريم اسمائك وجزيل ثنائك و
خاصة دعائك ان تصلي على محمد وال محمد وان تجعل شهرنا هذا اعظم شهر رمضان
مر علينا منذ انزلتنا الى الدنيا بركة في عصمة ديني وخلاص نفسي وقضاء حوائجي
وتشفعني في مسائلي وتمام النعمة علي وصرف السوء عني ولباس العافية لي
وان تجعلني برحمتك ممن حزت له ليلة القدر وجعلتها له خيرا من الف شهر في اعظم
الاجر وكرائم الذخر وطول العمر وحسن الشكر ودوام اليسر اللهم واسئلك
برحمتك وطولك وعفوك ونعمائك وجلالك وقديم احسانك وامتنانك
ان لا تجعله اخر العهد منا لشهر رمضان حتى تبلغناه من قابل على احسن حال
وتعرفني هلاله مع الناظرين اليه والمتعرفين له في اعفى عافيتك واتم نعمتك
واوسع رحمتك واجزل قسمك اللهم يا ربي الذي ليس لي رب غيره اسئلك ان
لا يكون هذا الوداع مني وداع فناء ولا اخر العهد من اللقاء حتى ترينيه من
قابل في اسبغ النعم وافضل الرجاء وانا لك على احسن الوفاء انك سميع الدعاء
اللهم اسمع دعائي وارحم تضرعي وتذللي لك واستكانتي لك وتوكلي عليك
وانا لك مسلم لا ارجو نجاحا ولا معافاة ولا تشريفا ولا تبليغا الا بك ومنك
علي جل ثناؤك وتقدست اسماؤك بتبليغي شهر رمضان وانا معافا من كل
مكروه ومحذور ومن جميع البوائق الحمد لله الذي اعاننا على صيام هذا الشهر
وقيامه حتى بلغنا اخر ليلة منه اللهم اني اسئلك باحب ما دعيت به وارضى
ما رضيت به عن محمد صلى الله عليه وآله ان تصلي على محمد وال محمد ولا تجعل
وداعي شهر رمضان وداع خروجي من الدنيا ولا وداع اخر عبادتك فيه

٣ ٥

ولا اخر صومي لك وارزقني العود فيه ثم العود فيه برحمتك يا ولي المؤمنين
ووفقني فيه لليلة القدر واجعلها لي خيرا من الف شهر رب الليل والنهار
والجبال والبحار والظلم والانوار والارض والسماء يا بارئ يا مصور يا حنان
يا منان يا الله يا رحمن يا رحيم يا قيوم يا بديع السموات لك الاسماء الحسنى
والامثال العليا والكبرياء والالاء اسئلك باسمك بسم الله الرحمن الرحيم
ان تصلي على محمد وال محمد وان تجعل اسمي في هذه الليلة في السعداء وروحي
مع الشهداء واحساني في عليين واسائتي مغفورة وان تهب لي يقينا تباشر
به قلبي وايمانا لا يشوبه شك ورضى بما قسمت لي وان تؤتيني في الدنيا
حسنة وفي الاخرة حسنة وان تقيني عذاب النار الحريق اللهم اجعل فيما تقضي
وتقدر من الامر المحتوم وفيما تفرق من الامر الحكيم في ليلة القدر من القضاء
الذي لا يرد ولا يبدل ولا يغير ان تكتبني من حجاج بيتك الحرام المبرور حجهم
المشكور سعيهم المغفور ذنوبهم المكفر عنهم سيئاتهم واجعل فيما تقضي وتقدر
ان تطيل عمري وان تعتق رقبتي من النار يا ارحم الراحمين اللهم اني اسئلك
ولم يسئل العباد مثلك جودا وكرما وارغب اليك ولم يرغب الى مثلك
انت موضع مسئلة السائلين ومنتهى رغبة الراغبين اسئلك باعظم المسائل
كلها وافضلها وانجحها التي ينبغي للعباد ان يسئلوك بها يا الله يا رحمن و
اسئلك باسمائك ما علمت منها وما لم اعلم وباسمائك الحسنى وامثالك
العليا ونعمك التي لا تحصى وباكرم اسمائك عليك واحبها اليك واشرفها
عندك منزلة واقربها منك وسيلة واجزلها منك ثوابا واسرعها لديك اجابة
وباسمك المكنون المخزون الحي القيوم الاكبر الاجل الذي تحبه وتهواه وترضى
به عمن دعاك به وتستجيب له دعائه وحق عليك ان لا تحرم سائلك به واسئلك
بكل اسم هو لك في التورية والانجيل والزبور والفرقان وبكل اسم دعاك

القرآن

به حملة عرشك وملائكة سماواتك وجميع الأصناف من خلقك من نبيٍّ أو صدّيقٍ
أو شهيدٍ وبحقّ الراغبين إليك المتقرّبين منك المتعوّذين بك وبحقّ مجاوري
بيتك الحرام حجّاجاً ومعتمرين ومقدّسين والمجاهدين في سبيلك وبحقّ كلّ عبدٍ
متعبّدٍ لك في برٍّ أو بحرٍ أو سهلٍ أو جبلٍ أدعوك دعاء من قد اشتدّت فاقته وكثرت
ذنوبه وعظم جرمه وضعف كدحه دعاء من لا يجد لنفسه سادّاً ولا لضعفه مقوّياً
ولا لذنبه غافراً غيرك هارباً إليك متعوّذاً بك متعبّداً لك غير مستكبرٍ ولا
مستنكفٍ خائفاً بائساً فقيراً مستجيراً بك أسألك بعزّتك وعظمتك وجبروتك و
سلطانك وبملكك وبهائك وجودك وكرمك وبآلائك وحسنك وجمالك
وبقوّتك على ما أردت من خلقك أدعوك يا ربّ خوفاً وطمعاً ورهبةً ورغبةً
وتخشّعاً وتملّقاً وتضرّعاً وإلحافاً وإلحاحاً خاضعاً لك لا إله إلّا أنت وحدك
لا شريك لك يا قدّوس يا قدّوس يا قدّوس يا الله يا الله يا الله يا رحمن يا
رحمن يا رحمن يا رحيم يا رحيم يا رحيم يا ربّ يا ربّ يا ربّ أعوذ بك يا الله
الواحد الأحد الصمد الوتر المتكبّر المتعال وأسألك بجميع ما دعوتك به و
بأسمائك التي تملأ أركانك كلّها أن تصلّي على محمّد وآل محمّد واغفر لي ذنبي
وارحمني وأوسع عليّ من فضلك العظيم وتقبّل منّي شهر رمضان وصيامه و
قيامه وفرضه ونوافله واغفر لي وارحمني واعف عنّي ولا تجعله آخر شهر
رمضان صمته لك وعبدتك فيه ولا تجعل وداعي إيّاه وداع خروجي من
الدنيا اللهمّ أوجب لي من رحمتك ومغفرتك ورضوانك وجنّتك أفضل
ما أعطيت أحداً من عبادك فيه اللهمّ لا تجعلني آخر من سألك فيه
واجعلني ممّن أعتقته في هذا الشهر من النار وغفرت له ما تقدّم من ذنبه
وما تأخّر وأوجبت له أفضل ما رجاك وأمّل منك يا أرحم الراحمين اللهمّ
ارزقني العود في صيامٍ لك وعبادتك فيه واجعلني ممّن كتبته في هذا

الشهر

الشهر من حجّاج بيتك الحرام المبرور حجّهم المغفور ذنبهم المشكور سعيهم المتقبّل
عملهم آمين آمين آمين ربّ العالمين اللهمّ لا تدع لي فيه ذنباً إلّا غفرته ولا
خطيئةً إلّا محوتها ولا عثرةً إلّا أقلتها ولا ديناً إلّا قضيته ولا عيلةً إلّا
أغنيتها ولا همّاً إلّا فرّجته ولا فاقةً إلّا سددتها ولا عرياناً إلّا كسوته و
لا مريضاً إلّا شفيته ولا داءً إلّا أذهبته ولا حاجةً من حوائج الدنيا والآخرة
إلّا قضيتها على أفضل أملي ورجائي فيك يا أرحم الراحمين اللهمّ لا تزغ قلوبنا
بعد إذ هديتنا ولا تذلّنا بعد إذ أعززتنا ولا تضعنا بعد إذ رفعتنا ولا تهنّا بعد
إذ أكرمتنا ولا تفقرنا بعد إذ أغنيتنا ولا تمنعنا بعد إذ أعطيتنا ولا تحرمنا بعد
إذ رزقتنا ولا تغيّر شيئاً من نعمك علينا وإحسانك إلينا لشيءٍ كان من ذنوبنا ولا
لما هو كائن منّا فإنّ في كرمك وعفوك وفضلك سعةً لمغفرة ذنوبنا فاغفر لنا و
تجاوز عنّا ولا تعاقبنا عليها يا أرحم الراحمين اللهمّ أكرمني في مجلسي هذا كرامةً
لا تهنّي بعدها أبداً وأعزّني عزّاً لا تذلّني بعده أبداً وعافني عافيةً لا تبتليني
بعدها أبداً وارفعني رفعةً لا تضعني بعدها أبداً واصرف عنّي شرّ كلّ شيطانٍ مريدٍ
وشرّ كلّ جبّارٍ عنيدٍ وشرّ كلّ قريبٍ أو بعيدٍ وشرّ كلّ صغيرٍ أو كبيرٍ وشرّ كلّ دابّةٍ
أنت آخذٌ بناصيتها إنّ ربّي على صراطٍ مستقيمٍ اللهمّ ما كان في قلبي من شكٍّ أو
ريبةٍ أو جحودٍ أو قنوطٍ أو فرحٍ أو مرحٍ أو بطرٍ أو بذخٍ أو خيلاءٍ أو رياءٍ أو سمعةٍ أو
شقاقٍ أو نفاقٍ أو كفرٍ أو فسوقٍ أو عصيانٍ أو شيءٍ لا تحبّ عليه وليّاً لك فأسألك
أن تصلّي على محمّد وآل محمّد وأن تمحوه من قلبي وتبدّلني مكانه إيماناً بوعدك ورضىً
بقضائك ووفاءً بعهدك ووجلاً منك وزهداً في الدنيا ورغبةً فيما عندك وثقةً
بك وطمأنينةً إليك وتوبةً نصوحاً إليك اللهمّ إن كنت بلّغتناه وإلّا فأخّر
آجالنا إلى قابلٍ حتّى تبلّغناه في يسرٍ منك وعافيةٍ يا أرحم الراحمين وصلّى الله
على محمّد وآله كثيراً ورحمة الله وبركاته عليهم أيضاً [illegible] والحمد لله

بلّغنا شهر رمضان وأعاننا على صيامه وقيامه حتى انقضت آخر ليلة منه
ولم يبتلنا فيه بارتكاب محرّم ولا انتهاك حرمة ولا أكل ربا ولا بعقوق
الوالدين ولا قطع رحم ولا شيء من أنواع الكبائر وأنواع البلاء التي قد
ابتلي بها من هو خير مني اللهم فلك الحمد شكراً على ما وفقتني وحسن ما ابتليتني إلهي
أثني عليك أحسن الثناء لأن بلاءك عندي أحسن البلاء أوقرتني نعماً وأوقرت
نفسي ذنوباً كم من نعمة لك يا سيدي أسبغتها عليّ لم أؤدّ شكرها وكم من خطيئة
أحصيتها عليّ أستحيي من ذكرها وأخاف جزاءها وأحذر معرّتها وإن لم تعف
لي عنها أكن من الخاسرين إلهي فإني أعترف لك بذنوبي وأذكر لك حاجتي و
أشكو إليك مسكنتي وفاقتي وقسوة قلبي وميل نفسي فإنك قلت فما استكانوا
لربهم وما يتضرعون وها أنا ذا استجرت بك وقعدت بين يديك مستكيناً متضرعاً
إليك راجياً لما لديك من الثواب بصيامي وصلواتي وقد عرفت حاجتي ومسكنتي
إلى رحمتك والثبات على هداك وقد هربت إليك هرب العبد المذنب إلى الكريم
يا مولاي وتقرّبت إليك فأسألك بوحدانيتك لما صلّيت على محمد وآل محمد
صلوة كثيرة كريمة توجب بها شفاعتهم في القيامة عندك وصلّيت على ملائكتك
المقربين وأنبيائك المرسلين وأسألك بحقك عليهم أجمعين لما غفرت لي
في هذا اليوم مغفرة لا أشقى بعدها أبداً إنك على كل شيء قدير وصلى الله على
محمد وآله كثيراً ورحمة الله وبركاته وبدانكه بهترين دعاها وداع دعاء صحيفه
كامله است وابتدا اينست اللهم يا من لا يرغب في الجزاء ويا من لا يندم على العطاء
ويا من لا يكافئ عبده على السواء منّتك ابتداء وعفوك تفضّل وعقوبتك
عدل وقضاؤك خيرة إن أعطيت لم تشب عطاءك بمنّ وإن منعت لم يكن
منعك تعدّياً تشكر من شكرك وأنت ألهمته شكرك وتكافئ من حمدك و
أنت علّمته حمدك تستر على من لو شئت فضحته وتجود على من لو شئت منعته

وكلاهما أهل منك للفضيحة والمنع غير أنك بنيت أفعالك على التفضّل وأجريت
قدرتك على التجاوز وتلقّيت من عصاك بالحلم وأمهلت من قصد لنفسه بالظلم
تستنظرهم بأناتك إلى الإنابة وتترك معاجلتهم إلى التوبة لكيلا يهلك عليك
هالكهم ولا يشقى بنعمتك شقيّهم إلا عن طول الإعذار إليه وبعد ترادف الحجة
عليه كرماً من عفوك يا كريم وعائدة من عطفك يا حليم أنت الذي فتحت لعبادك
باباً إلى عفوك وسمّيته التوبة وجعلت على ذلك الباب دليلاً من وحيك لئلا
يضلّوا عنه فقلت تبارك اسمك توبوا إلى الله توبة نصوحاً عسى ربكم أن
يكفّر عنكم سيئاتكم ويدخلكم جنات تجري من تحتها الأنهار يوم لا يخزي
الله النبي والذين آمنوا معه نورهم يسعى بين أيديهم وبأيمانهم يقولون ربنا
أتمم لنا نورنا واغفر لنا إنك على كل شيء قدير فما عذر من أغفل دخول ذلك المنزل
بعد فتح الباب وإقامة الدليل وأنت الذي زدت في السوم على نفسك لعبادك
تريد ربحهم في متاجرتهم لك وفوزهم بالوفادة عليك والزيادة منك فقلت تبارك
اسمك وتعاليت من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها ومن جاء بالسيئة فلا يجزى
إلا مثلها وقلت مثل الذين ينفقون أموالهم في سبيل الله كمثل حبة أنبتت سبع
سنابل في كل سنبلة مائة حبة والله يضاعف لمن يشاء وقلت من ذا الذي يقرض
الله قرضاً حسناً فيضاعفه له أضعافاً كثيرة وما أنزلت من نظائرهن في القرآن
من تضاعيف الحسنات وأنت الذي دللتهم بقولك من غيبك وترغيبك الذي
فيه حظهم على ما لو سترته عنهم لم تدركه أبصارهم ولم تعه أسماعهم ولم
تلحقه أوهامهم فقلت اذكروني أذكركم واشكروا لي ولا تكفرون وقلت لئن شكرتم
لأزيدنكم ولئن كفرتم إن عذابي لشديد وقلت ادعوني أستجب لكم إن الذين
يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين فسمّيت دعاءك عبادة وتركه
استكباراً وتوعّدت على تركه دخول جهنم داخرين فذكروك بمنّك وشكروك بفضلك

ودعوك بأمرك وتصدقوا لك طلباً لمزيدك وفيها كانت نجاتهم من غضبك
وفوزهم برضاك ولو دل مخلوق مخلوقاً من نفسه على مثل الذي دللت عليه
عبادك منك كان موصوفاً بالإحسان ومنعوتاً بالامتنان ومحموداً بكل لسان
فلك الحمد ما وجد في حمدك مذهب وما بقي للحمد لفظ تحمد به ومعنى ينصرف
إليه يا من تحمد إلى عباده بالإحسان والفضل وغمرهم بالمن والطول ما أفشى
فينا نعمتك وأسبغ علينا منتك وأخصنا ببرك هديتنا لدينك الذي اصطفيت
وملتك التي ارتضيت وسبيلك الذي سهلت وبصرتنا الزلفة لديك و
الوصول إلى كرامتك اللهم وأنت جعلت من صفايا تلك الوظائف وخصائص
تلك الفروض شهر رمضان الذي اختصصته من سائر الشهور وتخيرته من
جميع الأزمنة والدهور وآثرته على كل أوقات السنة بما أنزلت فيه من
القرآن والنور وضاعفت فيه من الإيمان وفرضت فيه من الصيام ورغبت
فيه من القيام وأجللت فيه من ليلة القدر التي هي خير من ألف شهر ثم آثرتنا
به على سائر الأمم واصطفيتنا بفضله دون أهل الملل فصمنا بأمرك نهاره
وقمنا بعونك ليله متعرضين بصيامه وقيامه لما عرضتنا له من رحمتك و
تسببنا إليه من مثوبتك وأنت الملئ بما رغب فيه إليك الجواد بما سئلت
من فضلك القريب إلى من حاول قربك وقد أقام فينا هذا الشهر مقام حمد
وصحبنا صحبة مبرور وأربحنا أفضل أرباح العالمين ثم قد فارقنا عند تمام
وقته وانقطاع مدته ووفاء عدده فنحن مودعوه وداع من عز فراقه علينا
وغمنا وأوحشنا انصرافه عنا ولزمنا له الذمام المحفوظ والحرمة المرعية
والحق المقضي فنحن قائلون السلام عليك يا شهر الله الأكبر ويا عيد أوليائه
السلام عليك يا أكرم مصحوب من الأوقات ويا خير شهر في الأيام والساعات
السلام عليك من شهر قربت فيه الآمال ونشرت فيه الأعمال السلام عليك

من قرين

من قرين جل قدره موجوداً وأفجع فقده مفقوداً ومرجو آلم فراقه السلام عليك
من أليف آنس مقبلاً فسر وأوحش منقضياً فمض السلام عليك من مجاور رقت
فيه القلوب وقلت فيه الذنوب السلام عليك من ناصر أعان على الشيطان
وصاحب سهل سبل الإحسان السلام عليك ما أكثر عتقاء الله فيك وما أسعد
من رعى حرمتك بك السلام عليك ما كان أمحاك للذنوب وأسترك لأنواع
العيوب السلام عليك ما كان أطولك على المجرمين وأهيبك في صدور المؤمنين
السلام عليك من شهر لا تنافسه الأيام السلام عليك من شهر هو من كل أمر سلام
السلام عليك غير كريه المصاحبة ولا ذميم الملابسة السلام عليك كما وفدت
علينا بالبركات وغسلت عنا دنس الخطيئات السلام عليك غير مودع برماً ولا
متروك صيامه سأماً السلام عليك من مطلوب قبل وقته ومحزون عليه قبل
فوته السلام عليك كم من سوء صرف بك عنا وكم من خير أفيض بك علينا السلام
عليك وعلى ليلة القدر التي هي خير من ألف شهر السلام عليك ما كان أحرصنا
بالأمس عليك وأشد شوقنا غداً إليك السلام عليك وعلى فضلك الذي حرمناه و
على ماض من بركاتك سلبناه اللهم إنا أهل هذا الشهر الذي شرفتنا به ووفقتنا
بمنك له حين جهل الأشقياء وقته وحرموا لشقائهم فضله أنت ولي ما آثرتنا
به من معرفته وهديتنا له من سنته وقد تولينا بتوفيقك صيامه وقيامه على
تقصير وأدينا فيه قليلاً من كثير اللهم فلك الحمد إقراراً بالإساءة
واعترافاً بالإضاعة ولك من قلوبنا عقد الندم ومن ألسنتنا صدق الاعتذار
فأجرنا على ما أصابنا فيه من التفريط أجراً نستدرك به الفضل المرغوب فيه و
نعتاض به من أنواع الذخر المحروص عليه وأوجب لنا عذرك على ما قصرنا فيه من
حقك وابلغ بأعمارنا ما بين أيدينا من شهر رمضان المقبل فإذا بلغتناه فأعنا
على تناول ما أنت أهله من العبادة وأدنا إلى القيام بما يستحقه من الطاعة و

اجزل لنا من صالح العمل ما يكون دركا لحظنا في الشهرين من شهور الدهر اللهم
وما الممنا به في شهرنا هذا من لمم او اثم او واقعنا فيه من ذنب واكتسبنا فيه
من خطيئة على تعمد منا او على نسيان ظلمنا فيه انفسنا او انتهكنا به حرمة من
غيرنا فصل على محمد وآله واسترنا بسترك واعف عنا بعفوك ولا تنصبنا فيه لاعين
الشامتين ولا تبسط علينا فيه السن الطاعنين واستعملنا بما يكون حطة وكفارة
لما انكرت منا فيه برافتك التي لا تنفد وفضلك الذي لا ينقص اللهم صل
على محمد وآله واجبر مصيبتنا بشهرنا وبارك لنا في يوم عيدنا وفطرنا واجعله
من خير يوم مر علينا اجلبه لعفو وامحاه لذنب واغفر لنا ما خفي من ذنوبنا
وما علن اللهم اسلخنا بانسلاخ هذا الشهر من خطايانا واخرجنا بخروجه من
سيئاتنا واجعلنا من اسعد اهله به واجزلهم قسما فيه واوفرهم حظا منه اللهم
ومن رعى هذا الشهر حق رعايته وحفظ حرمته حق حفظها وقام بحدوده
حق قيامها واتقى ذنوبه حق تقاتها او تقرب اليك بقربة اوجبت رضاك له
وعطفت رحمتك عليه فهب لنا مثله من وجدك واعطنا اضعافه من فضلك فان
فضلك لا يغيض وان خزائنك لا تنقص بل تفيض وان معادن احسانك لا تفنى
وان عطاءك للعطاء المهنا اللهم صل على محمد وآله واكتب لنا مثل اجور من صامه
او تعبد لك فيه الى يوم القيمة اللهم انا نتوب اليك في يوم فطرنا الذي جعلته
للمؤمنين عيدا وسرورا ولاهل ملتك مجمعا ومحتشدا من كل ذنب اذنبناه او سوء
اسلفناه او خاطر شر اضمرناه توبة من لا ينطوي على رجوع الى ذنب ولا يعود
بعدها في خطيئة توبة نصوحا خلصت من الشك والارتياب فتقبلها منا وارض
عنا وثبتنا عليها اللهم ارزقنا خوف عقاب الوعيد وشوق ثواب الموعود حتى
نجد لذة ما ندعوك به وكآبة ما نستجيرك منه واجعلنا عندك من التوابين الذين
اوجبت لهم محبتك وقبلت منهم مراجعة طاعتك يا اعدل العادلين اللهم تجاوز

عن آبائنا

عن آبائنا وامهاتنا واهل ديننا جميعا من سلف منهم ومن غبر الى يوم القيمة
اللهم صل على محمد نبينا وآله كما صليت على ملائكتك المقربين وصل عليه وآله
كما صليت على انبيائك المرسلين وصل عليه وآله كما صليت على عبادك الصالحين
وافضل من ذلك يا رب العالمين صلوة تبلغنا بركتها وينالنا نفعها ويعمنا
برها ويستجاب لها دعاؤنا انك اكرم من رغب اليه واكفى من توكل عليه و
اعطى من سئل من فضله وانت على كل شيء قدير وايضا ابتداء بما ورد الحمد
لله على نعمه المتظاهرة وآلائه الحسنة الجميلة علينا اولانا وخصنا بكرامته
ايانا وفضله وعلى ما انعم به علينا وتصرم شهرنا المبارك مقضيا عنا ما
افترض علينا من قيامه وصيامه ان تصلي على محمد وآله الطاهرين الطيبين
الذين اذهبت عنهم الرجس وطهرتهم تطهيرا وان تتقبل منا وان ترزقنا ما
توخينا فيه من الاجر وتعطينا ما املنا ورجونا فيه من الثواب وان تزكي اعمالنا
وتتقبل احساننا فانك اهل التقوى وولي النعماء كلها واليك الرغبة بجودك
وكرمك آمين يا رب العالمين اللهم اني اسئلك باحب ما دعيت به وارضى
ما رضيت به عن محمد وعن اهل بيت محمد عليه وعليهم السلام ان تصلي على محمد
وآل محمد ولا تجعل آخر وداع شهري هذا وداع خروجي من الدنيا ولا وداع آخر
عبادتك ووفقني فيه لليلة القدر واجعلها لي خيرا من الف شهر مع تضعيف
الاجر والاجابة والعفو عن الذنب برضى الرب اللهم اني اسئلك يا مبدئ
البدايا ويا مصور البرايا ويا خالق السماء ويا اله من بقي وما مضى يا من رفع
السماء وسطح الارض وبانك تبعث ارواح اهل البلاء بقدرتك وسلطانك
على عبادك وامانتك الاذلاء وبانك تبعث الموتى وتميت الاحياء وتحيي الموتى
وانت رب الشعرى ومناة الثالثة الاخرى صل على محمد وعلى اهل بيت محمد
صلوة تكون لك رضى وارزقني منزلته ومنزلتهم في هذا الشهر المبارك التقى والعفو

عند البلاء والعون على القضاء واجعلني من اهل العافية والمعافاة وهب لي
يقين اهل التقى واعمال اهل النهى فانك بالنعم تعلم ضعفي عند البلاء
فاستجب لي في شهرك الذي عظمت بركته الدعاء واجعلني الهي في الدين و
الدنيا والآخرة مع من اتوالى واتولى ولا تلحقني بمن يمضي من اهل الجحود في
هذه الدنيا واجعلني مع محمد واهل بيته عليه وعليهم السلام في كل عافية
وبلاء وكل شدة ورخاء احشرني معهم يوم تحشر الناس نحوي(?) واصرف عني بحرمتهم(?)
ومنزلتهم عذاب نار الآخرة وخزي الدنيا وفقرها وفاقتها والبلاء يا مولاه
يا ولي نعمتاه آمين آمين يا رباه بي صلوات محمد وآل محمد بعزت وخواجه خود
بطلب برآورده میشود انشاء الله تعالى وايضا لها وارد است بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي لا يدرك العلماء علمه ولا يستخف الجهال حلمه ولا يبلغ الحذاق(?) نعت
وصفه ولا يخفى عليه ما في الصدور وخلق خلقه من غير اصل ولا مثال بلا تعب
لا شريك له بعلمه ورفع السموات الموطدات بلا اصحاب ولا اعوان وبسط الارض
على الهواء بغير اركان علم بغير تعليم وخلق بلا مثال علمه بخلقه قبل ان يكونهم
كعلمه بهم بعد تكوينه لهم لم يخلق الخلق لتشديد سلطان ولا لخوف من زوال
ولا نقصان ولا استعان بخلقه على ضد مكابر ولا ند مثاور(?) ودام سلطانه حين(?)
ولا اله الا الملك الكبير تعالى تقدس بنور قدسه وتنا فعلا وعلا قدرا فله الحمد حمدا
ينتهي من سماواته الى ما لا نهاية في اعلى آلائه(?) حسن فعاله وعظم جلاله ولائح(?)
برهانه فله الحمد زنة الجبال ثقلا وعدد الماء والثرى وعدد ما يرى وما لا
يرى الحمد لله الذي كان اذ لم تكن ارض مدحية ولا سماء مبنية ولا جبال
مرسية ولا شمس تجري ولا قمر يسري ولا ليل يدجي ولا نهار يضحي اكتفى بحمده
عن حمد غيره الحمد لله الذي تفرد بالحمد ودعا به فهو ولي الحمد ومنتهاه وخالقه
وواهبه ملك فقهر وحكم فعدل وامتنا(?) فاستتر(?) وهو كهف الحمد ووارثه(?) ومنه

مبتداه واليه منتهاه اخلص الحمد لنفسه ورضي به ممن حمده فهو الواحد بلا شريك
الدائم بلا مدة المنفرد بالقوة المتوحد بالقدرة لم يزل ملكه عظيما ومنه قديما
وقوله رحيما وآلاؤه ظاهرة رضي من عباده بعد الصنيع ان قالوا الحمد لله رب
العالمين والحمد لله مثل جميع ما خلق وزنته واضعاف ذلك اضعافا لا تحصى
على جميع نعمه وعلى ما هدانا واتانا وقوانا به على صيام شهرنا هذا ومن علينا
بقيام بعض ليله واتانا ما لم ننله ولم نستوجبه باعمالنا فلك الحمد اللهم
انت ربنا فانت مننت علينا في شهرنا هذا بترك لذاتنا واجتناب شهواتنا
ذلك من منتك علينا لا من منا عليك ربنا فليس اعظم الامرين علينا نحول
اجسامنا ونصب ابداننا ولكن اعظم الامرين واجل المصائب عندنا ان نخرج
من شهرنا هذا مخفقين من الجنة محرومين قد خاب طمعنا وكذب ظننا فيا من
له صمنا ووعده صدقنا وامره اتبعنا واليه رغبنا لا تجعل الحرمان حظنا ولا
الخيبة جزاءنا فانك ان حرمتنا فاهل ذلك نحن لسوء صنيعنا وكثرة خطايانا
وان تعف عنا ربنا وتقض حوائجنا فانت اهل ذلك مولانا فطالما بالعفو
عند الذنوب استقبلتنا وبالرحمة لدى استيجاب عقوبتك ادركتنا وبالتجاوز و
الستر عند ارتكاب معاصيك كافيتنا وبالضعف والوهن وكثرة الذنوب و
العود فيها عرفتنا وبالتجاوز والعفو عرفناك ربنا فمن علينا بعفوك يا كريم فقد
عظمت مصيبتنا وكثر اسفنا على مفارقة شهر كنا فيه آملنا قد خفي علينا على اي
الحالات فارقنا وباي الزاد منه خرجنا باخفاق الخيبة لسوء صنيعنا بجزيل
عطاياك مولانا وسيدنا فعلى شهر صومنا العظيم فيه رجاؤنا السلام فلو علمنا
مصيبتنا لمفارقة شهر ايام صومنا على ضعف اجتهادنا فيه لا اشتد لذلك حزننا
وعظم على ما فاتنا فيه من الاجتهاد تلهفنا اللهم فاجعل عوضنا من شهر صومنا
ومغفرتك ورحمتك ربنا وارزقنا(?) رحمتنا في شهرنا هذا فذلك ظننا وأملنا

وَتِلْكَ حاجَتُنا فَازْدَدْ عَنّا رِضیً وَاِنْ كُنّا حُرِمْنا ذٰلِكَ بِذُنُوبِنا فَمِنَ الْاٰنِ رَبَّنا لا
تُفَرِّقْ جَماعَتَنا حَتّىٰ تَشْهَدَ لَنا بِعِتْقِنا وَتُعْطِينا فَوْقَ رَغْبَتِنا اَمَلَنا وَتَزِيدَ فَوْقَ طَلِبَتِنا
وَتَجْعَلَ شَهْرَنا هٰذا اَماناً لَنا مِنْ عَذابِكَ وَعِصْمَةً لَنا ما اَبْقَيْتَنا وَاِنْ اَنْتَ بَلَّغْتَناهُ
رَمَضانَ اَبَداً فَبَلِّغْنا غَيْرَنا آمِنِينَ فِي شَيْءٍ مِمّا تَكْرَهُ وَلا مُخالِفِينَ لِشَيْءٍ مِمّا تُحِبُّ ثُمَّ
بارِكْ لَنا فِيهِ وَاجْعَلْنا اَسْعَدَ اَهْلِهِ بِهِ وَاِنْ اَنْتَ اَجَّلْتَنا دُونَ ذٰلِكَ فَاجْعَلِ الْجَنَّةَ
مُنْقَلَبَنا وَمَصِيرَنا وَاجْعَلْ شَهْرَنا هٰذا اَماناً لَنا مِنْ اَهْوالِ ما يَرِدُ عَلَيْنا وَاجْعَلْ
خُرُوجَنا اِلىٰ مُصَلّانا وَمَجْمَعِنا خُرُوجَنا مِنْ جَمِيعِ ذُنُوبِنا وَدُلُوجَنا فِي سابِغاتِ رَحْمَتِكَ
وَاجْعَلْنا اَوْجَهَ مَنْ تَوَجَّهَ اِلَيْكَ وَاَقْرَبَ مَنْ تَقَرَّبَ اِلَيْكَ وَاَنْجَحَ مَنْ سَأَلَكَ فَاَعْطَيْتَهُ
وَدَعاكَ فَاَجَبْتَهُ وَاَقْلِبْنا مِنْ مُصَلّانا وَقَدْ غَفَرْتَ لَنا ما سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِنا وَعَصَمْتَنا
فِي بَقِيَّةِ اَعْمارِنا وَاَسْعَفْتَنا بِحَوائِجِنا وَاَعْطَيْتَنا جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيا وَالْاٰخِرَةِ ثُمَّ لا تُعِدْنا
فِي ذَنْبٍ وَلا مَعْصِيَةٍ اَبَداً وَلا تُطْعِمْنا دُنْيا تَكْرَهُ اَبَداً وَاجْعَلْ لَنا فِي الْحَلالِ مَغْناً وَ
مَغْنَماً وَمُتَّسَعاً اَللّٰهُمَّ وَنَبِيُّكَ الْمُجْتَبىٰ الْمُكَرَّمُ الرّاجِحُ لَهُ فِي قُلُوبِ اُمَّتِهِ خالِصُ الْمَحَبَّةِ
لِصِدْقِ نَصِيحَتِهِ لَهُمْ وَشِدَّةِ شَفَقَتِهِ عَلَيْهِمْ وَلِتَبْلِيغِهِ رِسالاتِكَ وَصَبْرِهِ فِي ذاتِكَ
وَتَحَنُّنِهِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنْ عِبادِهِ فَاجْزِهِ اَللّٰهُمَّ عَنّا اَفْضَلَ ما جَزَيْتَ نَبِيّاً عَنْ اُمَّتِهِ
وَصَلِّ عَلَيْهِ عَدَدَ كَلِماتِكَ التّامّاتِ آنَ وَمَلائِكَتُكَ هُمْ دَفْعَةً اِلىٰ اَعْلَى الدَّرَجِ
وَاَشْرَفِ الْغُرَفِ حَيْثُ يَغْبِطُهُ الْاَوَّلُونَ وَالْاٰخِرُونَ وَانْظُرْ وُجُوهَنا بِالنَّظَرِ اِلَيْهِ
فِي جِنانِكَ وَاَقِرَّ اَعْيُنَنا وَاَنِلْنا مِنْ حَوْضِهِ رِيّاً لا ظَمَأَ بَعْدَهُ وَلا اِسْتِظْلالَ وَبَلِّغْ رُوحَهُ
مِنّا تَحِيَّةً وَسَلاماً مِنّا مُسْتَشْهِداً لَهُ بِالْبَلاغِ وَالنَّصِيحَةِ اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلىٰ
جَمِيعِ اَنْبِيائِكَ وَرُسُلِكَ وَبَلِّغْ اَرْواحَهُمْ مِنّا السَّلامَ وَشَهادَتَنا لَهُمْ بِالنَّصِيحَةِ
وَالْبَلاغِ وَصَلِّ عَلىٰ مَلائِكَتِكَ اَجْمَعِينَ وَاجْزِ نَبِيَّنا عَنّا اَفْضَلَ الْجَزاءِ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ
لَنا وَلِمَنْ وَلَدَنا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ الْاَحْياءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْواتِ وَاَدْخِلْ عَلىٰ
اَسْلافِنا مِنْ اَهْلِ الْاِيمانِ الرَّوْحَ وَالرّاحَةَ وَالثَّناءَ وَالْمَغْفِرَةَ اَللّٰهُمَّ انْصُرْ

جُيُوشَ الْمُسْلِمِينَ وَاَسْعِفْ اَسْفادَهُمْ وَاجْعَلْ جائِزَتَكَ لَهُمْ جَنّاتِ النَّعِيمِ اَللّٰهُمَّ
الْمُؤَمِّلُ الْحُجّاجَ بَيْتَكَ الْحَرامَ وَعُمّارَهُ الْبُعْدَ وَسَهِّلْ لَهُمُ الْحَزْنَ وَارْجِعْهُمْ قائِمِينَ مِنْ
كُلِّ بِرٍّ مَغْفُوراً لَهُمْ كُلُّ ذَنْبٍ وَمَنْ اَوْجَبْتَ عَلَيْهِ الْحَجَّ مِنْ اُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ يَسِّرْ لَهُ ذٰلِكَ وَاقْضِ عَنْهُ فَرِيضَتَكَ وَتَقَبَّلْها مِنْهُ آمِينَ رَبَّ الْعالَمِينَ
اَللّٰهُمَّ وَفَرِّجْ عَنْ مَكْرُوبِي اُمَّةِ اَحْمَدَ وَمَنْ كانَ مِنْهُمْ فِي غَمٍّ اَوْ هَمٍّ اَوْ ضَلالٍ اَوْ مَرَضٍ
فَفَرِّجْ عَنْهُ وَاَعْظِمْ اَجْرَهُ اَللّٰهُمَّ وَكَما سَأَلْناكَ فَافْعَلْ ذٰلِكَ بِنا وَبِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ
الْمُؤْمِناتِ وَاَشْرِكْنا فِي صالِحِ دُعائِهِمْ وَاَشْرِكْهُمْ فِي صالِحِ دُعائِنا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ بَعْضَنا
عَلىٰ بَعْضٍ بَرَكَةً اَللّٰهُمَّ وَما سَأَلْناكَ اَوْ لَمْ نَسْأَلْكَ مِنْ جَمِيعِ الْخَيْرِ كُلِّهِ فَاَعْطِناهُ وَ
ما نَعُوذُ بِكَ مِنْهُ اَوْ لَمْ نَعُذْ مِنْ جَمِيعِ الشَّرِّ كُلِّهِ فَاَعِذْنا مِنْهُ بِرَحْمَتِكَ وَآتِنا فِي الدُّنْيا
حَسَنَةً وَفِي الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنا عَذابَ النّارِ اَللّٰهُمَّ وَاجْمَعْ لَنا خَيْرَ الْاٰخِرَةِ وَالدُّنْيا
وَاَعِذْنا مِنْ شَرِّهِما يا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ مروی است از جابر انصاری که در جمعهٔ آخر ماه
رمضان بخدمت حضرت رسول چون نظر آنحضرت بمن افتاد فرمود ای جابر این جمعهٔ آخر ماه
است از او وداع کن بگو اَللّٰهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ صِيامِنا اِيّاهُ فَاِنْ جَعَلْتَهُ
فَاجْعَلْنِي مَرْحُوماً وَلا تَجْعَلْنِي مَحْرُوماً که هرکس در این روز این دعا بخواند یکی از دو خصلت
او را روزی شود یا دوباره برسد ماه رمضان را یا بمیرد در وقت مردن اجر بنده باشد و وارد است
که هر کس در جمعهٔ آخر بخواند در سطر طولانی بنویسد و با خود دارد تا سال آینده
از جمیع آفات و بلیات محفوظ ماند و از بعضی علما نقل شده که وقت نوشتن این حرز
بعد از فراغ از نماز ظهر تا غروب آفتاب در روز است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ لا اِلٰهَ
اِلّا اللّٰهُ الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ يا اَللّٰهُ مُحِيطٌ بِهِ عِلْمُكَ كُلُّ شَيْءٍ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَبِالْحَقِّ اَنْزَلْناهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَ
ما اَرْسَلْناكَ اِلّا رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ و در بعضی نسخها مذکور است که در همان سطر طولانی بعد
از للعالمین بنویسد الله محمد علی فاطمه الحسن الحسین علی محمد جعفر موسی علی محمد
علی الحسن المهدی الحجة مطلوب مطلوب روح فتوح بعد از این بنویسد یا محمود بوجه

ثلاثة ايام ما من عبد يصوم ثلاثة ايام من رمضان فاجعلني

[margin: فاجعلني / ثلاثه ايام ... سياره ن ... (red marginal note, partly illegible)]

جهت شب فاتك منصور بالخيرات موفق كهيعص حمعسق فالله خير حافظا وهو ارحم
الراحمين ودح دلك ... ۱۱۱۵۰ آم ۱۱۱۱ ... سوا باثواب اباثواب
اباثواب وبعضا وارد است که بخط محقق و در دو سر این ابیات در جمعه آخر ماه مبارک
رمضان بنویس و با خود دارد بسم الله الرحمن الرحیم ولو ان قرانا سیرت به الجبال او
قطعت به الارض او کلم به الموتی بل لله الامر جمیعا فضل دعا در بعضی از ادعیه وارد که
ماه مبارک رمضان باین معنی که باید از ادعیه در این ماه خوانده شود در هر
وقتی از ایام و لیالی این ماه باشد که از جمله آن ادعیه دعاء جوشن کبیر است مرویست
که هر کس جوشن کبیر را بخواند در اول ماه مبارک رمضان یا در شبهای قدر یا در هر
وقتی از اوقات که این ماه باشد شب قدر را دریابد و خدا هفتاد هزار ملک را خلق کند که به
تسبیح و تنزیه خدا مشغول باشند و ثواب آن را بخواننده این دعا بخشند و هر که سه نوبت
در ماه مبارک رمضان بخواند خدا بدن او را از آتش جهنم محفوظ دارد و بهشت روی
واجب کرده و بهتر آنست که در آخر هر فصلی بگوید سُبْحانَكَ يا لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ الْغَوْثَ
الْغَوْثَ خَلِّصْنا مِنَ النّارِ يا رَبِّ و در بعضی کتب بعد از الغوث الغوث صل علی محمد
و آل محمد نیز مسطور است و دعا جوشن کبیر اینست بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ اَللّهُمَّ اِنّي
اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ يا اَللهُ يا رَحْمنُ يا رَحيمُ يا كَريمُ يا مُقيمُ يا عَليمُ يا قَديمُ يا عَظيمُ يا
حَليمُ يا حَكيمُ نصرت یا فتی ۲ يا سَيِّدَ السّاداتِ يا مُجيبَ الدَّعَواتِ يا رافِعَ الدَّرَجاتِ
يا وَلِيَّ الْحَسَناتِ يا غافِرَ الْخَطيئاتِ يا مُعْطِيَ الْمَسْئَلاتِ يا قابِلَ التَّوْباتِ يا سامِعَ الْاَصْواتِ
يا عالِمَ السِّرِّ وَالْخَفِيّاتِ يا دافِعَ الْبَلِيّاتِ عزت یا فتی ۳ يا خَيْرَ الْغافِرينَ يا خَيْرَ الْفا[تحين]
يا خَيْرَ النّاصِرينَ يا خَيْرَ الْحاكِمينَ يا خَيْرَ الرّازِقينَ يا خَيْرَ الْوارِثينَ يا خَيْرَ الْحامِدينَ
يا خَيْرَ الذّاكِرينَ يا خَيْرَ الْمُنْزِلينَ يا خَيْرَ الْمُحْسِنينَ بزرگی یا فتی ۴ يا مَنْ لَهُ الْعِزَّةُ وَالْجَمالُ
يا مَنْ لَهُ الْقُدْرَةُ وَالْكَمالُ يا مَنْ لَهُ الْمُلْكُ وَالْجَلالُ يا مَنْ هُوَ الْكَبيرُ الْمُتَعالُ يا مُنْشِئَ
السَّحابِ الثِّقالِ يا مَنْ هُوَ شَديدُ الْمِحالِ يا مَنْ هُوَ شَديدُ الْعِقابِ يا مَنْ هُوَ سَريعُ الْحِسا[بِ]

ادعیه ماه رمضان

دعا جوشن کبیر

یا علی

يا مَنْ هُوَ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ يا مَنْ هُوَ عِنْدَهُ اُمُّ الْكِتابِ قوه یا فتی ۵ اَللّهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ يا
يا حَنّانُ يا مَنّانُ يا دَيّانُ يا بُرْهانُ يا سُلْطانُ يا رِضْوانُ يا غُفْرانُ يا سُبْحانُ يا
مُسْتَعانُ يا ذَا الْمَنِّ وَالْبَيانِ دفع بلاها ۶ يا مَنْ تَواضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ يا مَنِ اسْتَسْلَمَ
كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ يا مَنْ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ يا مَنْ خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِهَيْبَتِهِ يا مَنِ انْقا[د]
كُلُّ شَيْءٍ مِنْ خَشْيَتِهِ يا مَنْ تَشَقَّقَتِ الْجِبالُ مِنْ مَخافَتِهِ يا مَنْ قامَتِ السَّمواتُ بِاَمْرِهِ
يا مَنِ اسْتَقَرَّتِ الْاَرَضُونَ بِاِذْنِهِ يا مَنْ يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ يا مَنْ لا يَعْتَدي عَلى اَهْلِ
اَهْلِ مَمْلَكَتِهِ دفع اعدا ۷ يا غافِرَ الْخَطايا يا كاشِفَ الْبَلايا يا مُنْتَهَى الرَّجايا يا
مُجْزِلَ الْعَطايا يا واهِبَ الْهَدايا يا رازِقَ الْبَرايا يا قاضِيَ الْمَنايا يا سامِعَ الشَّكايا يا
باعِثَ الْبَرايا يا مُطْلِقَ الْاُسارى نجح یا فتی ۸ يا ذَا الْحَمْدِ وَالثَّناءِ يا ذَا الْفَخْرِ وَالْبَهاءِ يا
ذَا الْمَجْدِ وَالسَّناءِ يا ذَا الْعَهْدِ وَالْوَفاءِ يا ذَا الْعَفْوِ وَالرِّضاءِ يا ذَا الْمَنِّ وَالْعَطاءِ يا ذَا
الْفَصْلِ وَالْقَضاءِ يا ذَا الْعِزِّ وَالْبَقاءِ يا ذَا الْجُودِ وَالسَّخاءِ يا ذَا الْآلاءِ وَالنَّعْماءِ جمعیت
نیکویی احوال ۹ اَللّهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ يا مانِعُ يا دافِعُ يا رافِعُ يا صانِعُ يا نافِعُ يا سامِعُ
يا جامِعُ يا شافِعُ يا واسِعُ يا مُوَسِّعُ نگهداشتن ایمان ۱۰ يا صانِعَ كُلِّ مَصْنُوعٍ يا خالِقَ كُلِّ
مَخْلُوقٍ يا رازِقَ كُلِّ مَرْزُوقٍ يا مالِكَ كُلِّ مَمْلُوكٍ يا كاشِفَ كُلِّ مَكْرُوبٍ يا فارِجَ
كُلِّ مَهْمُومٍ يا راحِمَ كُلِّ مَرْحُومٍ يا ناصِرَ كُلِّ مَخْذُولٍ يا ساتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ يا مَلْجَاَ
كُلِّ مَطْرُودٍ کشایش کارها ۱۱ يا عُدَّتي عِنْدَ شِدَّتي يا رَجائي عِنْدَ مُصيبَتي يا مُونِسي عِنْدَ
وَحْشَتي يا صاحِبي عِنْدَ غُرْبَتي يا وَلِيّي عِنْدَ نِعْمَتي يا غِياثي عِنْدَ كُرْبَتي يا دَليلي
عِنْدَ حَيْرَتي يا غَنائي عِنْدَ افْتِقاري يا مَلجَأي عِنْدَ اضْطِراري يا مُعيني عِنْدَ
مَفْزَعي جهت بقای دولت ۱۲ يا عَلاّمَ الْغُيُوبِ يا غَفّارَ الذُّنُوبِ يا سَتّارَ الْعُيُوبِ يا كاشِفَ
الْكُرُوبِ يا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ يا طَبيبَ الْقُلُوبِ يا مُنَوِّرَ الْقُلُوبِ يا اَنيسَ الْقُلُوبِ
يا مُفَرِّجَ الْهُمُومِ يا مُنَفِّسَ الْغُمُومِ سلطنت یا فتی ۱۳ اَللّهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ
يا جَليلُ يا جَميلُ يا وَكيلُ يا كَفيلُ يا دَليلُ يا قَبيلُ يا مُديلُ يا مُنيلُ يا مُقيلُ يا

مجمل [از روی عفت ١٣] يا [illegible] المتحيرين يا دليل المتحيرين يا غياث المستغيثين يا صريخ المستصرخين يا امان الخائفين يا عون المؤمنين يا راحم المساكين يا ملجا العاصين يا غافر المذنبين يا مجيب دعوة المضطرين [كار دنیا ... ١٤] يا ذا الجود والاحسان يا ذا الفضل والامتنان يا ذا الامن والامان يا ذا القدس والسبحان يا ذا الحكمة والبيان يا ذا الرحمة والرضوان يا ذا الحجة والبرهان يا ذا العظمة والسلطان يا ذا الرافة والمستعان يا ذا العفو والغفران [برآمدن حاجت ١٥] يا من هو رب كل شيء يا من هو اله كل شيء يا من هو خالق كل شيء يا من هو صانع كل شيء يا من هو قبل كل شيء يا من هو بعد كل شيء يا من هو فوق كل شيء يا من هو عالم بكل شيء يا من هو قادر على كل شيء يا من هو يبقى ويفنى كل شيء [بركت ... ١٦] اللهم اني اسئلك باسمك يا مؤمن يا مهيمن يا مكون يا ملقن يا مبين يا مهون يا ممكن يا مزين يا معلن يا مقسم [جهت ... ١٧] يا من هو في ملكه مقيم يا من هو في سلطانه قديم يا من هو في جلاله عظيم يا من هو على عباده رحيم يا من هو بكل شيء عليم يا من هو بمن عصاه حليم يا من هو بمن رجاه كريم يا من هو في صنعه حكيم يا من هو في حكمته لطيف يا من هو في لطفه قديم [جهت دفع غمها ١٨] يا من لا يرجى الا فضله يا من لا يسئل الا عفوه يا من لا ينظر الا بره يا من لا يخاف الا عدله يا من لا يدوم الا ملكه يا من لا سلطان الا سلطانه يا من وسعت كل شيء رحمته يا من سبقت رحمته غضبه يا من احاط بكل شيء علمه يا من ليس احد مثله [جهت دشواری ١٩] يا فارج الهم يا كاشف الغم يا غافر الذنب يا قابل التوب يا خالق الخلق يا صادق الوعد يا موفي العهد يا عالم السر يا فالق الحب يا رازق الانام [امر دشوار ٢٠] اللهم اني اسئلك باسمك يا علي يا وفي يا غني يا ملي يا حفي يا رضي يا زكي يا بدي يا قوي يا ولي [جهت دفع شرور ٢١] يا من اظهر الجميل يا من ستر القبيح يا من لم يؤاخذ بالجريرة يا من لم يهتك الستر يا عظيم العفو يا حسن التجاوز يا واسع المغفرة يا باسط اليدين بالرحمة يا صاحب

كل نجوى يا منتهى كل شكوى [جهت خرابی ... ٢٢] يا ذا النعمة السابغة يا ذا الرحمة الواسعة يا ذا المنة السابقة يا ذا الحكمة البالغة يا ذا القدرة الكاملة يا ذا الحجة القاطعة يا ذا الكرامة الظاهرة يا ذا العزة الدائمة يا ذا القوة المتينة يا ذا العظمة المنيعة [جهت دفع بلاها ٢٣] يا بديع السموات يا جاعل الظلمات يا راحم العبرات يا مقيل العثرات يا ساتر العورات يا محيي الاموات يا منزل الآيات يا مضعف الحسنات يا ماحي السيئات يا شديد النقمات [جهت خوشنودی ٢٤] اللهم اني اسئلك باسمك يا مصور يا مقدر يا مدبر يا مطهر يا منور يا ميسر يا مبشر يا منذر يا مقدم يا مؤخر [عزت شدن نزد خلق ٢٥] يا رب البيت الحرام يا رب الشهر الحرام يا رب البلد الحرام يا رب الركن والمقام يا رب المشعر الحرام يا رب المسجد الحرام يا رب الحل والحرام يا رب النور والظلام يا رب التحية والسلام يا رب القدرة في الانام [جهت ملوك ... ٢٦] يا احكم الحاكمين يا اعدل العادلين يا اصدق الصادقين يا اطهر الطاهرين يا احسن الخالقين يا اسرع الحاسبين يا اسمع السامعين يا ابصر الناظرين يا اشفع الشافعين يا اكرم الاكرمين [... ٢٧] يا عماد من لا عماد له يا سند من لا سند له يا ذخر من لا ذخر له يا حرز من لا حرز له يا غياث من لا غياث له يا فخر من لا فخر له يا عز من لا عز له يا معين من لا معين له يا انيس من لا انيس له يا امان من لا امان له [... ٢٨] اللهم اني اسئلك باسمك يا عاصم يا قائم يا دائم يا راحم يا سالم يا حاكم يا عالم يا قاسم يا قابض يا باسط [جهت ... ٢٩] يا عاصم من استعصمه يا راحم من استرحمه يا غافر من استغفره يا ناصر من استنصره يا حافظ من استحفظه يا مكرم من استكرمه يا مرشد من استرشده يا صريخ من استصرخه يا معين من استعانه يا مغيث من استغاثه [... ٣٠] يا عزيزا لا يضام يا لطيفا لا يرام يا قيوما لا ينام يا دائما لا يفوت يا حيا لا يموت يا ملكا لا يزول يا باقيا لا يفنى يا عالما لا يجهل يا صمدا لا يطعم يا قويا لا يضعف [... ٣١] اللهم اني اسئلك باسمك يا واحد يا احد يا شاهد يا ماجد يا حامد يا راشد يا باعث

يا وارث يا ضارّ يا نافع دفع حسد و دشمن ۳۲ يا أعظم من كل عظيم يا أكرم من كل كريم يا
أرحم من كل رحيم يا أعلم من كل عليم يا أحكم من كل حكيم يا أقدم من كل قديم
يا أكبر من كل كبير يا ألطف من كل لطيف يا أجلّ من كل جليل يا أعزّ من
كل عزيز شفا و دردها ۳۳ يا كريم الصفح يا عظيم المنّ يا كثير الخير يا قديم الفضل يا دائم
اللطف يا لطيف الصنع يا منفّس الكرب يا كاشف الضرّ يا مالك الملك يا قاضي
الحق دفع درد بیرون ۳۴ يا من هو في عهده وفيّ يا من هو في وفائه قويّ يا من هو في
قوّته عليّ يا من هو في علوّه قريب يا من هو في قربه لطيف يا من هو في لطفه شريف
يا من هو في شرفه عزيز يا من هو في عزّه عظيم يا من هو في عظمته مجيد يا من
هو في مجده حميد ابدا دشمن ۳۵ اللهم إني أسألك باسمك يا كافي يا شافي يا وافي
يا معافي يا هادي يا داعي يا قاضي يا راضي يا عالي يا باقي دفع سرخ باد ۳۶ يا من
كل شيء خاضع له يا من كل شيء خاشع له يا من كل شيء كائن له يا من كل شيء
موجود به يا من كل شيء منيب إليه يا من كل شيء خائف منه يا من كل شيء قائم
به يا من كل شيء صائر إليه يا من كل شيء يسبّح بحمده يا من كل شيء هالك إلا
وجهه دفع طپیدن دل ۳۷ يا من لا مفرّ إلا إليه يا من لا مفزع إلا إليه يا من لا مقصد
إلا إليه يا من لا منجى منه إلا إليه يا من لا يرغب إلا إليه يا من لا حول ولا
قوّة إلا به يا من لا يستعان إلا به يا من لا يتوكّل إلا عليه يا من لا يرجى إلا هو
يا من لا يعبد إلا إيّاه دفع امراض ۳۸ يا خير المرهوبين يا خير المرغوبين يا خير المطلوبين
يا خير المسؤولين يا خير المقصودين يا خير المذكورين يا خير المشكورين يا خير
المحبوبين يا خير المدعوّين يا خير المستأنسين دفع درد چشم ۳۹ اللهم إني أسألك
باسمك يا غافر يا ساتر يا قادر يا قاهر يا فاطر يا كاسر يا جابر يا ذاكر يا ناظر يا
ناصر امراض صعبه ۴۰ يا من خلق فسوّى يا من قدّر فهدى يا من يكشف البلوى يا من
يسمع النجوى يا من ينقذ الغرقى يا من ينجي الهلكى يا من يشفي المرضى يا من أضحك

وأبكى يا من أمات وأحيا يا من خلق الزوجين الذكر والأنثى درد پا و ... ۴۱ يا من
في البرّ والبحر سبيله يا من في الآفاق آياته يا من في الآيات برهانه يا من في الممات
قدرته يا من في القبور عبرته يا من في القيامة ملكه يا من في الحساب هيبته يا من
في الميزان قضاؤه يا من في الجنّة ثوابه يا من في النار عقابه ایمن شدن ۴۲ يا من إليه
يهرب الخائفون يا من إليه يفزع المذنبون يا من إليه يقصد المنيبون يا من إليه ير
غب الزاهدون يا من إليه يلجأ المتحيّرون يا من به يستأنس المريدون يا من به يفتخر المحبّون
يا من في عفوه يطمع الخاطئون يا من إليه يسكن الموقنون يا من عليه يتوكّل المتوكّلون
دفع درد کتف ۴۳ اللهم إني أسألك باسمك يا حبيب يا طبيب يا قريب يا رقيب يا حسيب
يا مهيب يا مثيب يا مجيب يا خبير يا بصير کشتن فورا ۴۴ يا أقرب من كل قريب
يا أحبّ من كل حبيب يا أبصر من كل بصير يا أخبر من كل خبير يا أشرف من كل
شريف يا أرفع من كل رفيع يا أقوى من كل قويّ يا أغنى من كل غنيّ يا أجود
من كل جواد يا أرأف من كل رؤوف دفع درد شانه ۴۵ يا غالبا غير مغلوب يا صانعا
غير مصنوع يا خالقا غير مخلوق يا مالكا غير مملوك يا قاهرا غير مقهور يا رافعا
غير مرفوع يا حافظا غير محفوظ يا ناصرا غير منصور يا شاهدا غير غائب يا قريبا
غير بعيد دفع درد تیغ ۴۶ يا نور النور يا منوّر النور يا خالق النور يا مدبّر النور يا
مقدّر النور يا نور كل نور يا نورا قبل كل نور يا نورا بعد كل نور يا نورا فوق
كل نور يا نورا ليس كمثله نور دفع درد معده ۴۷ يا من عطاؤه شريف يا من فعله لطيف
يا من لطفه مقيم يا من إحسانه قديم يا من قوله حقّ يا من وعده صدق يا من عفوه
فضل يا من عذابه عدل يا من ذكره حلو يا من فضله عميم دفع تب ۴۸ اللهم إني أسألك
باسمك يا مسهّل يا مفصّل يا مبدّل يا مذلّل يا منزّل يا منوّل يا مفضّل يا مجزل يا
ممهل يا مجمل درد حلق ۴۹ يا من يرى ولا يرى يا من يخلق ولا يخلق يا من يهدي
ولا يهدى يا من يحيي ولا يحيى يا من يسأل ولا يسأل يا من يطعم ولا يطعم يا من

یجیر ولا یجار علیه یا من یقضی ولا یقضی علیه یا من یحکم ولا یحکم علیه یا من
لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفواً احد دفع درد کمر یا نعم الحبیب یا نعم الطبیب
یا نعم القریب یا نعم الرقیب یا نعم المجیب یا نعم الکفیل یا نعم الوکیل یا نعم المولی
یا نعم النصیر درد استخوان یا سرور العارفین یا منی المحبین یا انیس المریدین یا حبیب
التوابین یا رازق المقلین یا رجاء المذنبین یا قرة عین العابدین یا منفس عن
المکروبین یا مفرج عن المغمومین یا اله الاولین والآخرین درد شکم اللهم انی
اسئلک باسمک یا ربنا یا الهنا یا سیدنا یا مولانا یا ناصرنا یا حافظنا یا دلیلنا یا
معیننا یا حبیبنا یا طبیبنا دردبحران یا رب النبیین والابرار یا رب الصدیقین و
الاخیار یا رب الجنة والنار یا رب الصغار والکبار یا رب الحبوب والثمار یا
رب الانهار والاشجار یا رب الصحاری والقفار یا رب البراری والبحار یا
رب اللیل والنهار یا رب الاعلان والاسرار امراض کار یا من نفذ فی کل شیء امره
یا من لحق بکل شیء علمه یا من بلغت الی کل شیء قدرته یا من لا یحصی العباد نعمه
یا من لا تبلغ الخلائق شکره یا من لا تدرک الافهام جلاله یا من لا تنال
الاوهام کنهه یا من العظمة والکبریاء رداؤه یا من لا ترد العباد قضاءه یا
من لا ملک الا ملکه یا من لا عطاء الا عطاؤه ورد ملوک دفتن یا من له المثل
الاعلی یا من له الصفات العلیا یا من له الآخرة والاولی یا من له الجنة المأوی
یا من له الآیات الکبری یا من له الاسماء الحسنی یا من له الحکم والقضاء یا
من له الهواء والفضاء یا من له العرش والثری یا من له السموات العلی امراض
کار اللهم انی اسئلک باسمک یا عفو یا غفور یا صبور یا شکور یا رؤف یا عطوف
یا مسؤل یا ودود یا سبوح یا قدوس زبان بند دشمنان یا من فی السماء عظمته
یا من فی الارض آیاته یا من فی کل شیء دلائله یا من فی البحار عجائبه یا من
فی الجبال خزائنه یا من یبدؤا الخلق ثم یعیده یا من الیه یرجع الامر کله یا من

اظهر فی

اظهر فی کل شیء لطفه یا من احسن کل شیء خلقه یا من تصرف فی الخلائق قدرته
درد گوش یا حبیب من لا حبیب له یا طبیب من لا طبیب له یا مجیب من لا مجیب له یا شفیق
من لا شفیق له یا رفیق من لا رفیق له یا مغیث من لا مغیث له یا دلیل من لا دلیل
له یا انیس من لا انیس له یا راحم من لا راحم له یا صاحب من لا صاحب له دفع درد
پس گوش یا کافی من استکفاه یا هادی من استهداه یا کالی من استکلاه یا راعی
من استرعاه یا شافی من استشفاه یا قاضی من استقضاه یا مغنی من استغناه یا موفی
من استوفاه یا مقوی من استقواه یا ولی من استولاه درد پهلوی گوش اللهم انی
اسئلک باسمک یا خالق یا رازق یا ناطق یا صادق یا فالق یا فارق یا فاتق یا راتق
یا سابق یا سامق دفع درد گردن یا من یقلب اللیل والنهار یا من جعل الظلمات
والانوار یا من خلق الظل والحرور یا من سخر الشمس والقمر یا من قدر الخیر
والشر یا من خلق الموت والحیوة یا من له الخلق والامر یا من لم یتخذ صاحبة ولا
ولداً یا من لیس له شریک فی الملک یا من لم یکن له ولی من الذل دفع درد گلو یا من
یعلم مراد المریدین یا من یعلم ضمیر الصامتین یا من یسمع انین الواهنین یا من
یری بکاء الخائفین یا من یملک حوائج السائلین یا من یقبل عذر التائبین یا من
یصلح اعمال المفسدین یا من لا یضیع اجر المحسنین یا من لا یبعد عن قلوب العارفین
یا اجود الاجودین یا دلخوش یا دائم البقاء یا سامع الدعاء یا واسع العطاء یا غافر
الخطاء یا بدیع السماء یا حسن البلاء یا جمیل الثناء یا قدیم السناء یا کثیر الوفاء یا
شریف الجزاء جهت چشم زخم اللهم انی اسئلک باسمک یا ستار یا غفار یا قهار یا جبار
یا صبار یا بار یا مختار یا فتاح یا نفاح یا مرتاح درد سینه یا من خلقنی وسوانی یا
من رزقنی وربانی یا من اطعمنی وسقانی یا من قربنی وادنانی یا من عصمنی و
کفانی یا من حفظنی وکلانی یا من اعزنی واغنانی یا من وفقنی وهدانی یا من
آنسنی وآوانی یا من اماتنی واحیانی درد اندام یا من یحق الحق بکلماته یا من یقبل

التوبة عن عباده يا من يحول بين المرء وقلبه يا من لا تنفع الشفاعة الا باذنه يا
من هو اعلم بمن ضل عن سبيله يا من لا معقب لحكمه يا من لا رادّ لقضائه يا
من انقاد كل شيء لامره يا من السموات مطويات بيمينه يا من يرسل الرياح بشرا
بين يدي رحمته باد لقوه ۶۸ يا من جعل الارض مهادا يا من جعل الجبال اوتادا يا من
جعل الشمس سراجا يا من جعل القمر نورا يا من جعل الليل لباسا يا من جعل النهار
معاشا يا من جعل النوم سباتا يا من جعل السماء بناء يا من جعل الاشياء ازواجا
يا من جعل النار مرصادا درد سینه ۶۹ اللهم اني اسألك باسمك يا سميع يا شفيع يا
رفيع يا منيع يا سريع يا بديع يا كبير يا قدير يا خبير يا مجير جهت چشم زخم ۷۰ يا حيا قبل
كل حي يا حيا بعد كل حي يا حي الذي ليس كمثله حي يا حي الذي لا يشاركه حي
يا حي الذي لا يحتاج الى حي يا حي الذي يميت كل حي يا حي الذي يرزق كل
حي يا حي الذي لم يرث الحياة من حي يا حي الذي يحيي الموتى يا حي يا قيوم لا
تأخذه سنة ولا نوم دفع درد دل ۷۱ يا من له ذكر لا ينسى يا من له نور لا يطفى يا
من له نعم لا تعد يا من له ملك لا يزول يا من له ثناء لا يحصى يا من له جلال
لا يكيف يا من له كمال لا يدرك يا من له قضاء لا يرد يا من له صفات لا تبدل يا من
له نعوت لا تغير درد [illegible] ۷۲ يا رب العالمين يا مالك يوم الدين يا غاية الطالبين
يا ظهر اللاجين يا مدرك الهاربين يا من يحب الصابرين يا من يحب التوابين يا من
يحب المتطهرين يا من يحب المحسنين يا من هو اعلم بالمهتدين بردگی یافتن ۷۳ اللهم
اني اسألك باسمك يا شفيق يا رفيق يا حفيظ يا محيط يا مقيت يا مغيث يا معز يا مذل
يا مبدئ يا معيد دفع درد بازو ۷۴ يا من هو احد بلا ضد يا من هو فرد بلا ند يا
من هو صمد بلا عيب يا من هو وتر بلا كيف يا من هو قاض بلا حيف يا من هو رب
بلا وزير يا من هو عزيز بلا ذل يا من هو غني بلا فقر يا من هو ملك بلا عزل يا من
هو موصوف بلا شبيه دفع درد ناف ۷۵ يا من ذكره شرف للذاكرين يا من شكره فوز

للشاكرين

للشاكرين يا من حمده عز للحامدين يا من طاعته نجاة للمطيعين يا من بابه مفتوح
للطالبين يا من سبيله واضح للمنيبين يا من آياته برهان للناظرين يا من
كتابه تذكرة للمتقين يا من رزقه عموم للطائعين والعاصين يا من رحمته
قريب من المحسنين درد گردن ۷۶ يا من تبارك اسمه يا من تعالى جده يا من لا اله
غيره يا من جل ثناؤه يا من تقدست اسماؤه يا من يدوم بقاؤه يا من العظمة بهاؤه
يا من الكبرياء رداؤه يا من لا تحصى آلاؤه يا من لا تعد نعماؤه دفع درد دندان ۷۷
اللهم اني اسألك باسمك يا معين يا امين يا مبين يا متين يا مكين يا رشيد يا
حميد يا مجيد يا شديد يا شهيد درد پشت ۷۸ يا ذا العرش المجيد يا ذا القول السديد
يا ذا الفعل الرشيد يا ذا البطش الشديد يا ذا الوعد والوعيد يا من هو الولي الحميد
يا من هو فعال لما يريد يا من هو قريب غير بعيد يا من هو على كل شيء شهيد
يا من هو ليس بظلام للعبيد دفع درد دل ۷۹ يا من لا شريك له ولا وزير يا من لا شبيه
له ولا نظير يا خالق الشمس والقمر المنير يا مغني البائس الفقير يا رازق الطفل الصغير
يا راحم الشيخ الكبير يا جابر العظم الكسير يا عصمة الخائف المستجير يا من هو بعباده
خبير بصير يا من هو على كل شيء قدير درد سپرز ۸۰ يا ذا الجود والنعم يا ذا الفضل
والكرم يا خالق اللوح والقلم يا بارئ الذر والنسم يا ذا البأس والنقم يا ملهم
العرب والعجم يا كاشف الضر والالم يا عالم السر والهمم يا رب البيت والحرم
يا من خلق الاشياء من العدم درد مثانه ۸۱ اللهم اني اسألك باسمك يا فاعل يا جاعل
يا قابل يا كامل يا فاصل يا واصل يا عادل يا غالب يا طالب يا واهب دفع درد طحل ۸۲
يا من انعم بطوله يا من اكرم بجوده يا من جاد بلطفه يا من تعزز بقدرته يا من قدر
بحكمته يا من حكم بتدبيره يا من دبر بعلمه يا من تجاوز بحلمه يا من دنى في علوه
يا من علا في دنوه دفع درد کمر ۸۳ يا من يخلق ما يشاء يا من يفعل ما يشاء يا من
يهدي من يشاء يا من يضل من يشاء يا من يعذب من يشاء يا من يغفر لمن يشاء يا

يعز من يشاء يا من يذل من يشاء يا من يصور في الارحام ما يشاء يا من يختص
برحمته من يشاء دد فيضة دث ٨٥ يا من لم يتخذ صاحبة ولا ولدا يا من جعل لكل شيء
قدرا يا من لا يشرك في حكمه احدا يا من جعل الملائكة رسلا يا من جعل في السماء
بروجا يا من جعل الارض قرارا يا من خلق من الماء بشرا يا من جعل لكل شيء امدا
يا من احاط بكل شيء علما يا من احصى كل شيء عددا دد دسا ق ٨٦ اللهم اني اسئلك باسمك
يا اول يا آخر يا ظاهر يا باطن يا بر يا حق يا فرد يا وتر يا صمد يا سرمد دودسرز يا خير
معروف عرف يا افضل معبود عبد يا اجل مشكور شكر يا اعز مذكور ذكر يا اعلى
محمود حمد يا اقدم موجود طلب يا ارفع موصوف وصف يا اكبر مقصود قصد يا اكرم
مسئول سئل يا اشرف محبوب علم وبجع طال ٨٧ يا حبيب الباكين يا سيد المتوكلين يا
هادي المضلين يا ولي المؤمنين يا انيس الذاكرين يا مفزع الملهوفين يا منجي
الصادقين يا اقدر القادرين يا اعلم العالمين يا اله الخلق اجمعين جش بزدكا
دفش ٨٨ يا من علا فقهر يا من ملك فقدر يا من بطن فخبر يا من عبد فشكر يا من عصي
فغفر يا من لا تحويه الفكر يا من لا يدركه بصر يا من لا يخفى عليه اثر يا رازق البشر
يا مقدر كل قدر دنع دد كوش ٨٩ اللهم اني اسئلك باسمك يا حافظ يا بارئ يا ذارئ
يا باذخ يا فارج يا فاتح يا كاشف يا ضامن يا آمر يا ناهي دنع دد ناو ٩٠ يا من لا
يعلم الغيب الا هو يا من لا يصرف السوء الا هو يا من لا يخلق الخلق الا هو يا من
لا يغفر الذنوب الا هو يا من لا يتم النعمة الا هو يا من لا يقلب القلوب الا هو يا من
لا يدبر الامر الا هو يا من لا ينزل الغيث الا هو يا من لا يبسط الرزق الا
هو يا من لا يحيي الموتى الا هو دد بجشا ٩١ يا معين الضعفاء يا صاحب الغرباء يا
ناصر الاولياء يا قاهر الاعداء يا رافع السماء يا انيس الاصفياء يا حبيب الاتقياء
يا كنز الفقراء يا اله الاغنياء يا اكرم الكرماء دد داناما ٩٢ يا كافيا من كل شيء
يا قائما على كل شيء يا من لا يشبهه شيء يا من لا يزيد في ملكه شيء يا من لا يخفى

عليه شيء يا من لا ينقص من خزائنه شيء يا من ليس كمثله شيء يا من لا يعزب
عن علمه شيء يا من هو خبير بكل شيء يا من وسعت رحمته كل شيء دد نم سر ٩٣ اللهم
اني اسئلك باسمك يا مكرم يا مطعم يا منعم يا معطي يا مغني يا مقني يا مفني يا
محيي يا مرضي يا منجي دد ياها ٩٤ يا اول كل شيء وآخره يا اله كل شيء ومليكه يا
رب كل شيء وصانعه يا بارئ كل شيء وخالقه يا قابض كل شيء وباسطه يا مبدئ
كل شيء ومعيده يا منشئ كل شيء ومقدره يا مكون كل شيء ومحوله يا محيي
كل شيء ومميته يا خالق كل شيء ووارثه دد بوم ٩٥ يا خير ذاكر ومذكور يا خير شاكر
ومشكور يا خير حامد ومحمود يا خير شاهد ومشهود يا خير داع ومدعو يا خير
مجيب ومجاب يا خير مونس وانيس يا خير صاحب وجليس يا خير مقصود ومطلوب
يا خير حبيب ومحبوب دنع دد دق ٩٦ يا من هو لمن دعاه مجيب يا من هو لمن اطاعه
حبيب يا من هو الى من احبه قريب يا من هو لمن استحفظه رقيب يا من هو لمن رجاه
كريم يا من هو بمن عصاه حليم يا من هو في عظمته رحيم يا من هو في حكمته عظيم
يا من هو في احسانه قديم يا من هو بمن اراده عليم دنع دد كلش ٩٧ اللهم اني اسئلك
باسمك يا مسبب يا مرغب يا مقلب يا معقب يا مرتب يا مخوف يا محذر يا مذكر يا
مسخر يا مغير دد ساق ٩٨ يا من علمه سابق يا من وعده صادق يا من لطفه ظاهر يا من
امره غالب يا من كتابه محكم يا من قضاؤه كائن يا من قرآنه مجيد يا من ملكه
قديم يا من فضله عميم يا من عرشه عظيم دد دندا ٩٩ يا من لا يشغله سمع عن سمع
يا من لا يمنعه فعل عن فعل يا من لا يلهيه قول عن قول يا من لا يغلطه سؤال عن
سؤال يا من لا يحجبه شيء عن شيء يا من لا يبرمه الحاح الملحين يا من هو غاية مراد
المريدين يا من هو منتهى همم العارفين يا من هو منتهى طلب الطالبين يا من لا يخفى عليه
ذرة في العالمين دد لنجوانا ١٠٠ يا حليما لا يعجل يا جوادا لا يبخل يا صادقا لا يخلف
يا وهابا لا يمل يا قاهرا لا يغلب يا عظيما لا يوصف يا عدلا لا يحيف يا غنيا لا

یغتفر یا کبیراً لا یصغر یا حافظاً لا یغفل سبحانک یا لا اله الا انت الغوث الغوث
الغوث خلصنا من النار یا رب وایضاً وارد است که دعای جوشن صغیر را در ماه
مبارک رمضان بخوانید مرویست که هر کس این دعا را بخواند در هر وقت که باشد عطا کند
خدا باو بعدد هر حرفی در حور العین و بعدد هر حرفی از توریة و انجیل و زبور و فرقان خدا
باو ثواب کرامت فرماید و مثل ثواب ابرهیم و موسی و عیسی و محمد داشته باشد
و هر که در اول ماه رمضان این دعا را بنیت خالص بخواند خدا ثواب شهید را باو عطا
نماید و خلق کند خدا در هر آسمان و در بیت المقدس و در مشرق و در مغرب هفتاد
هزار ملک که هر ملکی بیست هزار سر داشته باشد و در هر سری بیست هزار دهان
و بر هر دهنی بیست هزار زبان که بلغات مختلفه تسبیح و تقدیس خدا کند و ثواب
آنرا بخواننده این دعا دهند و در روز مبعوث شدن حاضر شوند نزد او و هفتاد هزار
ملک با علمها نور و هفتاد هزار غلمان با هفتاد هزار ناقه که شکم آنها از لؤلؤ
و پشت آنها از زبرجد سبز و پاهای آنها از یاقوت سرخ باشد و بر پشت هر ناقه قبه
از نور که در هر قبه چهار صد در باشد و در نزد هر دری چهار صد سریر و بر بالای
هر سریری فرشی از سندس و استبرق افتاده باشد و بر هر فرشی چهار صد حوریه
و چهار صد کنیزک که گیسوهای آنها از مشک اذفر باشد نشسته باشد و بر سر هر کنیزی
تاج سرخی از طلا باشد و تسبیح و تنزیه خدا نمایند و ثواب آنرا بقاری این دعا
دهند و هفتاد هزار ملک دیگر که با هر ملکی کاسه از لؤلؤ سفید که در آنها
رنگ از شراب باشد و بر هر سری از آنها طبق هندی باشد که در آن نوشته
باشد لا اله الا الله وحده لا شریک له و در دیوان نوشته باشد که اینها هدیه
فلان کس است که این دعا را خوانده و برای خدا مدت نموده این همه ملائکه و حور و غلمان
و کنیزکان همراه او از پیش و پس بیایند تا او را در زیر عرش باز دارند در آن وقت
منادی ندا کند که ای بنده داخل بهشت شو بغیر حساب جبرئیل بخدمت پیغمبر خدا

جوشن صغیر

عرض کرد که هر که این دعا را در ماه مبارک رمضان یکمرتبه بخواند خدا جسد او را از آتش
جهنم حرام گرداند و هر که سه مرتبه در این ماه بخواند بهشت بروی واجب گردد و خدا
ملائکه را موکل او گرداند که او را از معاصی محافظت نمایند و او را از بلاها محافظت کنند
و در قیامت درهای بهشت را بروی او بگشایند و درهای جهنم را بروی او ببندند و در حیات خود و در ممات
خود در امان خدا باشد و جبرئیل عرض کرد که این دعا را تعلیم مکن مگر بمؤمنان و بگو
که برای هر مطلبی که بخوانند با طهارت و نیت درست بخوانند و هر گاه این دعا را در خانه
با طهارت باشد با خود دارند از همه بلاها محفوظ باشد و بجهة هر دشمنی که بخوانند البته
آن دشمن مغلوب گردد و از جناب امام حسین منقولست که پدرم علی ابن ابیطالب این دعا را
بمن تعلیم فرمود و وصیت بحفظ آن نمود و فرمود که این دعا را در کفن من بنویس که دعای
سریع الاجابات است و کنزی از کنوز العرش است و بر سرادق عرش قبل از خلقت دنیا به پنجهزار
سال نوشته شده بود و دعای سریع الاجابات است و هر که این دعا را بظرف پاکی بنویسد با
باران و زعفران و بشوید و بیاشامد هر دردی که داشته باشد در دنیا و آخرت از او دور
شود و هر که با خود دارد ثواب صد هزار شهداء بدر برای او نوشته گردد و خدا او را از شر
اعداء و ابلیس محافظت نماید و هر که هفتاد مرتبه این دعا را بنیت صادق بخواند خدا
بلاها را از او و طاعون و جذام و جنون و غیره از اهل و اولاد او دور نماید و جناب موسی
ابن جعفر این دعا را بجهة هلاک موسی بن مهدی عباسی که اراده قتل آنحضرت نموده
بود خواندند و در همان روز موسی ابن مهدی بدرک واصل گردید و دعا اینست بسم الله
الرحمن الرحیم الهی کم من عدو انتضی علی سیف عداوته وشحذ لی ظبة مدیته وارهف
لی شباحده وداف لی قواتل سمومه وسدد نحوی صوائب سهامه ولم تنم عنی عین
حراسته واضمر ان یسومنی المکروه و یجرعنی زعاق مرارته فنظرت یا الهی الی ضعفی
عن احتمال الفوادح وعجزی عن ملمات الجوائح وصدودی عن الانتصار ممن قصدنی بها
ووحدتی فی کثیر من ناوانی وارصادهم لی فیما لم اعمل فیه فکری فی الارصاد لهم بمثله

فابتدأتني بعونك وشددت أزري بنصرك وفللت لي شبا حدّه وخذلته بعد جمع
عديده وحشده وأعليت كعبي عليه ووجّهت ما سدّده إليّ من مكائده إليه ورددته
ولم يشف غليله ولم تبرد حزازات غيظه وقد عضّ عليّ أنامله وأدبر مولّياً قد
أخفقت سراياه فلك الحمد يا ربّ من مقتدر لا يغلب وذي أناة لا يعجل صلّ على
محمد وآل محمد واجعلني لأنعمك من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين ۞ إلهي و
كم من باغ بغاني بمكائده ونصب لي أشراك مصائده ووكّل بي تفقّد رعايته وأضبأ
إليّ إضباء السبع لطريدته انتظاراً لانتهاز فرصته وهو يظهر لي بشاشة الملق
ويبسط لي وجهاً غير طلق فلمّا رأيت دغل سريرته وقبح ما انطوى عليه لشريكه في
ملّته وأصبح مجلباً إليّ في بغيه أركسته لأمّ رأسه وأتيت بنيانه من أساسه
فصرعته في زبيته وأرديته في مهوى حفرته وجعلت خدّه طبقاً لتراب رجله وشغلته
في بدنه ورزقه ورميته بحجره وخنقته بوتره وذكّيته بمشاقصه وكببته لمنخره
ورددت كيده في نحره وربقته بندامته وفسأته بحسرته فاستخذل واستخذأ وتضاءل
بعد نخوته وانقمع بعد استطالته ذليلاً مأسوراً في ربق حبائله التي كان يؤمّل
أن يراني فيها يوم سطوته وقد كدت يا ربّ لولا رحمتك أن يحلّ بي ما حلّ بساحته
فلك الحمد يا ربّ من مقتدر لا يغلب وذي أناة لا يعجل صلّ على محمد وآل محمد واجعلني
لأنعمك من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين ۞ إلهي وكم من حاسد شرق بحسرته و
شجي بغيظه وسلقني بحدّ لسانه ووحرني بوقيعته وجعل عرضي غرضاً لمراميه
وقلّدني خلالاً لم تزل فيه فناديتك يا ربّ مستجيراً بك واثقاً بسرعة إجابتك
متوكّلاً على ما لم أزل أعرفه من حسن دفاعك عالماً أنّه لن يضطهد من أوى
إلى ظلّ كنفك وأن لن تقرع الحوادث من لجأ إلى معقل الانتصار بك فحصّنتني من بأسه
بقدرتك فلك الحمد يا ربّ من مقتدر لا يغلب وذي أناة لا يعجل صلّ على محمد وآل
محمد واجعلني لأنعمك من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين ۞ إلهي وكم من

سحائب مكروه جلّيتها وسماء نعمة أمطرتها وجداول كرامة أجريتها وأعين أحداث
طمستها وناشئة رحمة نشرتها وجُنّة عافية ألبستها وغوامر كربات كشفتها و
أمور جارية قدّرتها لم تعجزك إذ طلبتها ولم تمتنع عليك إذ أردتها فلك الحمد يا ربّ
من مقتدر لا يغلب وذي أناة لا يعجل صلّ على محمد وآل محمد واجعلني لأنعمك من
الشاكرين ولآلائك من الذاكرين ۞ إلهي وكم من ظنّ حسن حقّقت ومن عدم
إملاق جبرت ومن مسكنة فادحة حوّلت ومن صرعة مهلكة أنعشت ومن مشقّة
أزحت لا تُسأل عمّا تفعل وهم يُسألون ولا ينقصك ما أنفقت ولقد سُئلت
فأعطيت ولم تُسأل فابتدأت واستميح باب فضلك فما أكديت أبيت إلّا إنعاماً و
امتناناً وإلّا تطوّلاً يا ربّ وإحساناً وأبيت يا ربّ إلّا انتهاك حرماتك والجرأة
على معاصيك وتعدّي حدودك والغفلة عن وعيدك والطاعة لعدوّي وعدوّك
لم يمنعك يا إلهي وناصري إخلالي بالشكر عن إتمام إحسانك ولا حجزني ذلك
عن ارتكاب مساخطك اللّهمّ وهذا مقام عبد ذليل اعترف لك بالتوحيد و
أقرّ على نفسه بالتقصير في أداء حقّك وشهد لك بسبوغ نعمتك عليه وجميل
عاداتك عنده وإحسانك إليه فهب لي يا إلهي وسيّدي من فضلك ما أزدلف به إلى
رحمتك وأتّخذه سلّماً أعرج فيه إلى مرضاتك وآمن به من سخطك بعزّتك وطولك
وبحقّ نبيّك محمّد والأئمّة المعصومين صلوات الله عليه وعليهم أجمعين فلك
الحمد يا ربّ من مقتدر لا يغلب وذي أناة لا يعجل صلّ على محمد وآل محمد واجعلني
لأنعمك من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين ۞ إلهي وكم من عبد أمسى وأصبح
في كرب الموت وحشرجة الصدر والنظر إلى ما تقشعرّ منه الجلود وتفزع له القلوب
وأنا في عافية من ذلك كلّه فلك الحمد يا ربّ من مقتدر لا يغلب وذي أناة لا يعجل
صلّ على محمد وآل محمد واجعلني لأنعمك من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين
إلهي وكم من عبد أمسى وأصبح سقيماً موجعاً مدنفاً في أنين وعويل يتقلّب في غمّه

ولا يجد محيصاً ولا يسيغ طعاماً ولا يستعذب شراباً ولا يستطيع ضراً ولا نفعاً
وهو في حسرة وندامة وأنا في صحة من البدن وسلامة من العيش كل ذلك
بفضلك منك فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب وذي أناة لا يعجل صل على محمد و
آل محمد واجعلني لأنعمك من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين ۞ إلهي وكم
من عبد أمسى وأصبح خائفاً مرعوباً مسهداً مشفقاً وحيداً وجلاً هارباً طريداً أو
منجحراً في مضيق أو مخبأة من المخابي قد ضاقت عليه الأرض برحبها ولا يجد حيلة
ولا منجى ولا مأوى ولا مهرباً وأنا في أمن وأمان وطمأنينة وعافية من ذلك
كله فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب وذي أناة لا يعجل صل على محمد وآل
محمد واجعلني لأنعمك من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين ۞ إلهي وسيدي
وكم من عبد أمسى وأصبح مغلولاً مكبلاً بالحديد بأيدي العداة لا يرحمونه فقيداً
من أهله وولده منقطعاً عن إخوانه وبلده يتوقع كل ساعة بأية قتلة يقتل
وبأي مثلة يمثل به وأنا في عافية من ذلك كله فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب
وذي أناة لا يعجل صل على محمد وآل محمد واجعلني لأنعمك من الشاكرين ولآلائك
من الذاكرين ۞ إلهي وسيدي وكم من عبد أمسى وأصبح يقاسي الحرب ومباشرة
القتال بنفسه قد غشيته الأعداء من كل جانب بالسيوف والرماح وآلة الحرب
يتقعقع في الحديد مبلغ مجهوده ولا يعرف حيلة ولا يهتدي سبيلاً ولا يجد مهرباً
قد أدنف بالجراحات أو متشحطاً بدمه تحت السنابك والأرجل يتمنى شربة من
ماء أو نظرة إلى أهله وولده ولا يقدر عليها وأنا في عافية من ذلك كله فلك
الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب وذي أناة لا يعجل صل على محمد وآل محمد واجعلني
لأنعمك من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين ۞ إلهي وكم من عبد أمسى و
أصبح في ظلمات البحار وعواصف الرياح والأهوال والأمواج يتوقع الغرق و
الهلاك لا يقدر على حيلة أو مبتلى بصاعقة أو هدم أو غرق أو شرق أو حرق

أو خسف

أو خسف أو مسخ أو قذف وأنا في عافية من ذلك كله فلك الحمد يا رب من مقتدر لا
يغلب وذي أناة لا يعجل صل على محمد وآل محمد واجعلني لأنعمك من الشاكرين و
لآلائك من الذاكرين ۞ إلهي وكم من عبد أمسى وأصبح مسافراً شاخصاً عن أهله وولده
ووطنه وبلده متحيراً في المفاوز تائهاً مع الوحوش والبهائم والهوام وحيداً فريداً
لا يعرف حيلة ولا يهتدي سبيلاً أو متأذياً ببرد أو حر أو جوع أو عطش أو عري أو
غيره من الشدائد مما أنا خلو منه وأنا في عافية من ذلك كله فلك الحمد يا رب من
مقتدر لا يغلب وذي أناة لا يعجل صل على محمد وآل محمد واجعلني لأنعمك من الشاكرين
ولآلائك من الذاكرين ۞ إلهي وسيدي وكم من عبد أمسى وأصبح فقيراً عائلاً عارياً
مملقاً مخفقاً مهجوراً جائعاً ظمآن ينتظر من يعود عليه بفضل أو عبد
وجيه هو أوجه مني عندك وأشد عبادة لك مغلولاً مقهوراً قد حمل ثقلاً من تعب
العناء وشدة العبودية وكلفة الرق وثقل الضريبة أو مبتلى ببلاء شديد لا
قبل له به إلا بمنك عليه وأنا المخدوم المنعم المعافى المكرم في عافية مما هو فيه
فلك الحمد يا رب من مقتدر لا يغلب وذي أناة لا يعجل صل على محمد وآل محمد واجعلني
لأنعمك من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين ۞ إلهي ومولاي وسيدي وكم من عبد
أمسى وأصبح طريداً شريداً حيراناً متحيراً جائعاً خائفاً خاسراً في الصحاري والبراري
قد أحرقه الحر والبرد وهو في ضر من العيش وضنك من الحياة وذل من المقام ينظر
إلى نفسه حسرة لا يقدر لها على ضر ولا نفع وأنا خلو من ذلك كله بجودك وكرمك فلا
إله إلا أنت سبحانك من مقتدر لا يغلب وذي أناة لا يعجل صل على محمد وآل محمد و
اجعلني لأنعمك من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين وارحمني برحمتك يا أرحم الراحمين
إلهي ومولاي وسيدي وكم من عبد أمسى وأصبح عليلاً مريضاً سقيماً مدنفاً على فرش
العلة وفي لباسها يتقلب يميناً وشمالاً لا يعرف شيئاً من لذة الطعام ولا من لذة
الشراب ينظر إلى نفسه حسرة لا يستطيع لها ضراً ولا نفعاً وأنا خلو من ذلك كله بجودك وكرمك

فلا اله الا انت سبحانك من مقتدر لا يغلب وذي اناة لا يعجل صل على محمد وآل محمد
واجعلني لك من العابدين ولانعمك من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين وارحمني
برحمتك يا ارحم الراحمين ؛ الهي ومولاي وسيدي وكم من عبد امسى واصبح قد
دنا يومه من حتفه وقد احدق به ملك الموت في اعوانه يعالج سكرات الموت
وحياضه تدور عيناه يمينا وشمالا ينظر الى احبائه واودائه واخلائه قد منع
من الكلام وحجب عن الخطاب ينظر الى نفسه حسرة فلا يستطيع لها ضرا ولا
نفعا وانا خلو من ذلك كله بجودك وكرمك فلا اله الا انت سبحانك من مقتدر
لا يغلب وذي اناة لا يعجل صل على محمد وآل محمد واجعلني لك من العابدين ولنعمائك
من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين وارحمني برحمتك يا ارحم الراحمين ؛ الهي
ومولاي وسيدي وكم من عبد امسى واصبح في مضائق الحبوس والسجون وكربها
وذلها وحديدها يتداوله اعوانها وزبانيتها فلا يدري اي حال يفعل
به واية مثلة يمثل به فهو في ضر من العيش وضنك من الحياة ينظر الى نفسه
حسرة لا يستطيع لها ضرا ولا نفعا وانا خلو من ذلك كله بجودك وكرمك فلا اله
الا انت سبحانك من مقتدر لا يغلب وذي اناة لا يعجل صل على محمد وآل محمد
واجعلني لك من العابدين ولنعمائك من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين و
ارحمني برحمتك يا ارحم الراحمين ؛ الهي ومولاي وسيدي وكم من عبد امسى
واصبح قد استمر عليه القضاء واحدق به البلاء وفارق اخدانه واوداءه واخلاءه
وامسى حقيرا اسيرا ذليلا في ايدي الكفار والاعداء يتداولونه يمينا وشمالا قد
حمل في المطامير وثقل بالحديد لا يرى شيئا من ضياء الدنيا ولا من روحها ينظر الى
نفسه حسرة لا يستطيع لها ضرا ولا نفعا وانا خلو من ذلك كله بجودك وكرمك
فلا اله الا انت سبحانك من مقتدر لا يغلب وذي اناة لا يعجل صل على محمد وآل محمد
واجعلني لك من العابدين ولنعمائك من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين وارحمني

برحمتك يا ارحم الراحمين ؛ الهي ومولاي وسيدي وكم من عبد امسى واصبح قد
اشتاق الى الدنيا للرغبة فيها الى ان خاطر بنفسه وماله حرصا منه عليها وقد
ركب الفلك وكسرت به وهو في آفاق البحار وظلمها ينظر الى نفسه حسرة لا يقدر
لها على ضر ولا نفع وانا خلو من ذلك كله بجودك وكرمك فلا اله الا انت سبحا
نك من مقتدر لا يغلب وذي اناة لا يعجل صل على محمد وآل محمد واجعلني لك من
العابدين ولنعمائك من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين وارحمني برحمتك يا
ارحم الراحمين ؛ الهي ومولاي وسيدي وكم من عبد امسى واصبح قد استمر عليه
القضاء واحدق به البلاء والكفار والاعداء واخذته الرماح والسيوف والسهام
وجدل صريعا وقد شربت الارض من دمه واكلت السباع والطير من لحمه وانا خلو
من ذلك كله بجودك وكرمك لا باستحقاق مني يا لا اله الا انت سبحانك من مقتدر
لا يغلب وذي اناة لا يعجل صل على محمد وآل محمد واجعلني لانعمك من الشاكرين و
لآلائك من الذاكرين وارحمني برحمتك يا ارحم الراحمين ؛ الهي وعزتك يا كريم
لاطلبن مما لديك ولالحن عليك ولامدن يدي نحوك مع جرمها
اليك فبمن اعوذ يا رب وبمن الوذ لا احد لي الا انت افتردني وانت معولي و
عليك متكلي اسألك باسمك الذي وضعته على السماء فاستقلت وعلى الارض
فاستقرت وعلى الجبال فرست وعلى الليل فاظلم وعلى النهار فاستنار ان تصلي
على محمد وآل محمد وان تقضي لي جميع حوائجي وتغفر لي ذنوبي كلها صغيرها وكبيرها
وتوسع علي من رزقك ما تبلغني به شرف الدنيا والآخرة يا ارحم الراحمين مولاي
بك استعنت فصل على محمد وآل محمد واعني وبك استجرت فصل على محمد وآل محمد
واجرني واغنني بطاعتك عن طاعة عبادك وبمسألتك عن مسألة خلقك وانقلني
من ذل الفقر الى عز الغنى ومن ذل المعاصي الى عز الطاعة فقد فضلتني على كثير
من خلقك جودا منك وكرما لا باستحقاق مني الهي فلك الحمد على ذلك كله صل

على محمد وآل محمد واجعلني لنعمائك من الشاكرين ولآلائك من الذاكرين وارحمني
برحمتك يا ارحم الراحمين پس بسجده برو و بگو سجد وجهي الفاني البالي لوجهك
الدائم الباقي سجد وجهي الذليل لوجهك العزيز الجليل سجد وجهي الفقير لوجهك
الغني الكبير سجد وجهي وسمعي وبصري ولحمي ودمي وجلدي وعظمي وما اقلّت
الارض مني لله رب العالمين اللهم عد على جهلي بحلمك وعلى فقري بغناك
وعلى ذلي بعزك وسلطانك وعلى ضعفي بقوتك وعلى خوفي بامنك وعلى ذنوبي
وخطاياي بعفوك ورحمتك يا رحمن يا رحيم اللهم اني ادرء بك في نحر فلان
ابن فلان واعوذ بك من شره فاكفنيه بما كفيت به انبيائك واوليائك من فراعنة عبادك
وطغاة خلقك برحمتك يا ارحم الراحمين انك على كل شيء قدير وصلى الله على
خير خلقه محمد وآله الطيبين الطاهرين المعصومين والحمد لله رب العالمين وایضا
دعائی که در همه اوقات این ماه مبارک میتوان خواند این دعاست بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم كن لوليك القائم بامرك الحجة ابن الحسن المهدي عليه وعلى آبائه افضل الصلوة
والسلام في هذه الساعة وفي كل ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا ومؤيدا
حتى تسكنه ارضك طوعا وتمتعه فيها طولا وعرضا وتجعله وذريته من الائمة
الوارثين اللهم انصره وانتصر به واجعل النصر منك له وعلى يديه واجعل النصر له
والفتح على وجهه ولا توجه الامر الى غيره اللهم اظهر به دينك وسنة نبيك
حتى لا يستخفي بشيء من الحق مخافة احد من الخلق اللهم اني ارغب اليك في دولة
كريمة تعز بها الاسلام واهله وتذل بها النفاق واهله وتجعلنا فيها من الدعاة
الى طاعتك والقادة الى سبيلك وآتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا
برحمتك عذاب النار واجمع لنا خير الدارين واقض عنا جميع ما تحب فيهما واجعل
لنا في ذلك الخيرة برحمتك ومنك في عافية آمين رب العالمين وزدنا من فضلك
ويدك الملأى فان كل معط ينقص من ملكه وعطاؤك يزيد في ملكك باب چهارم

در بیان ادعیه و اعمال ماه شوال است

در بیان ادعیه و اعمال ماه شوال است فصل اول در بیان وجه تسمیه و ادعیه این ماه است
بدانکه شوال از شوله است و شولان بلند کردن شتر است دم خود را در وقت هیجان
شهوت و چون تسمیه این ماه بشوال در وقت شدت شهوت شتران و جهانیدن نرها
اتفاق افتاد بدین سبب شوال نامیده شد و از رسول خدا منقولست که این ماه نامیده
شد بشوال بجهة آنکه گناهان مؤمنین در این ماه بعلت عبادت رمضان رفع میشود و طرف
میکرد و بدانکه بود و رؤیت هلال با یکدیگر لهذا ادعیه رؤیت اهله را که در باب اعمال
همه ماهها مذکور خواهد شد و گفته اند در این ماه در وقت رؤیت هلال نظر بروی کنند
و بعضی بفیروزه و برخی باب جاری و پاره بجامه رنگین و جمعی بروی مردان نیز
کرده اند و شب و روز اول این ماه از لیالی و ایام شریفه است و احیاء شب اول این ماه سنت
است منقولست که جناب سید الساجدین این شب را در مسجد احیا میداشتند بنماز تا صبح و امام
محمد باقر میفرمودند بعزم قیام شب کمتر از شب قدر نیست و جناب صادق میفرمود که کارکن
مزد شب را بعد از فراغ از کار میدهند پس باید شب اول ماه شوال را بعبادت احیا کرد تا
مزد عبادت ماه رمضان را بگیرد و راوی عرض کرد که کدام عمل در این شب بهتر است فرمود
چون آفتاب غروب کند غسل بکن و چون نماز مغرب و نافله از آنجا آوردی دستها را
بلند کن و بگو يا ذا المن والطول يا ذا الجود يا مصطفى محمد وناصره صل على محمد وآل
محمد واغفر لي كل ذنب احصيته وهو عندك في كتاب مبين پس بسجده برو و صد مرتبه
بگو اتوب الى الله و هر حاجتی که داری از خدا بخواه که انشاء الله تعالی برآورده خواهد شد
و بسند معتبر از حضرت امیر منقولست که هر کس در این شب دو رکعت نماز بکند و در رکعت
اول بعد از حمد هزار مرتبه قل هو الله احد را بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد یک مرتبه
قل هو الله را بخواند و بعد از سلام بسجده رود و در سجده صد مرتبه بگوید اتوب الى الله پس
بگوید يا ذا المن والجود يا ذا المن والطول يا مصطفى محمد صلى الله عليه وآله صل
على محمد وآله و حاجات خود را از خدا بطلبد بحق آن خداوند که جانم بدست قدرت اوست

گناهان ایشان

که همه حوایج او بر آورده کرد و گناهانش امرزیده شود اگرچه بعدد ریگهای بیابان
باشد و در روایت دیگر دو رکعت اول بعد از حمد صد مرتبه قل هو الله وارد است
بعد از نماز این دعا را بخواند یا الله یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا الله یا ملک یا الله یا
قدوس یا الله یا سلام یا الله یا مؤمن یا الله یا مهیمن یا الله یا عزیز یا الله یا جبار
یا الله یا متکبر یا الله یا خالق یا الله یا باری یا الله یا مصور یا الله یا عالم یا الله
یا عظیم یا الله یا علیم یا الله یا کریم یا الله یا حلیم یا الله یا حکیم یا الله یا سمیع یا
الله یا بصیر یا الله یا قریب یا الله یا مجیب یا الله یا جواد یا الله یا واجد یا الله یا ولی
یا الله یا وفی یا الله یا مولی یا الله یا قاضی یا الله یا سریع یا الله یا شدید یا الله
یا رئوف یا الله یا رقیب یا الله یا مجیب یا الله یا جواد یا الله یا ماجد یا الله یا
حفیظ یا الله یا علی یا الله یا حفیظ یا الله یا محیط یا الله یا سید السادات یا الله
یا اول یا الله یا آخر یا الله یا ظاهر یا الله یا باطن یا الله یا فاخر یا الله یا قاهر
یا الله یا رباه یا الله یا رباه یا الله یا رباه یا الله یا ودود یا الله یا نور یا الله
یا دافع یا الله یا مانع یا الله یا فاتح یا الله یا نفاع یا الله یا جلیل یا الله یا جمیل
یا الله یا شاهد یا الله یا شهید یا الله یا حبیب یا الله یا فاطر یا الله یا مطهر یا الله
یا مالک یا الله یا مقتدر یا الله یا قابض یا الله یا باسط یا الله یا محیی یا الله یا
ممیت یا الله یا باعث یا الله یا وارث یا الله یا معطی یا الله یا مفضل یا الله یا
منعم یا الله یا حق یا الله یا مبین یا الله یا طیب یا الله یا محسن
یا الله یا مبدئ یا الله یا معید یا الله یا باری یا الله یا بدیع یا الله یا هادی یا
الله یا کافی یا الله یا شافی یا الله یا علی یا الله یا حنان یا الله یا منان یا الله
یا ذا الطول یا الله یا متعالی یا الله یا عدل یا الله یا ذا المعارج یا الله یا صادق
یا الله یا دیان یا الله یا باقی یا الله یا ذا الجلال یا الله یا ذا الاکرام یا الله یا
معبود یا الله یا محمود یا الله یا صانع یا الله یا معین یا الله یا مکون یا الله

یا حق

یا فعال یا الله یا لطیف یا الله یا جلیل یا الله یا خبیر یا الله یا غفور یا الله یا
شکور یا الله یا نور یا الله یا حنان یا الله یا قدیر یا الله یا رباه یا الله یا رباه یا الله
رباه یا الله یا رباه یا الله یا رباه یا الله یا رباه یا الله یا رباه یا الله یا الله یا
الله اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و تمن علی برضاک و تعفو عنی بحلمک
و توسع علی من رزقک الحلال الطیب من حیث احتسب و من حیث لا احتسب فانی عبدک
لیس لی احد سواک و لا احد اسئله غیرک یا ارحم الراحمین ما شاء الله لا حول و
لا قوة الا بالله العلی العظیم پس سجده میروی و میگوئی یا الله یا الله یا الله یا
رب یا الله یا رب یا الله یا رب یا الله یا منزل البرکات بک تنزل کل حاجة
اسئلک بکل اسم فی مخزون الغیب عندک و الاسماء المشهورات عندک المکتوبة
علی سرادق عرشک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تقبل منی شهر رمضان
و تکتبنی فی الوافدین الی بیتک الحرام و تصفح لی عن الذنوب العظام و تستخرج یا
رب کنوزک یا الله یا رحمن و ایضا مستحب است که بعد از نماز شام و بعد از نماز خفتن
و بعد از نماز صبح روز عید و بعد از نماز عید بگویند الله اکبر الله اکبر الله اکبر
لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا و ایضا سنت
است که در شب عید فطر بلکه در شب همه عیدها و شب جمعه ده مرتبه بگویند یا دائم الفضل
علی البریة یا باسط الیدین بالعطیة یا صاحب المواهب السنیة صل علی محمد و آله خیر
الوری سجیة و اغفر لنا یا ذا العلی فی هذه العشیة که در باب جمعه مذکور کردید
ایضا مستحب است که دو رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه سوره
قل هو الله احد بخواند و در رکوعات و سجدات نماز ده مرتبه بگویند سبحان الله و الحمد
لله و لا اله الا الله و الله اکبر و بعد از فراغ از دو رکعت هزار مرتبه بگویند استغفر الله
پس سجده بکند و بگوید یا حی یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام یا رحمن الدنیا و الآخرة
و رحیمهما یا ارحم الراحمین یا اله الاولین و الآخرین اغفر لی ذنوبی و تقبل صومی

وتصلوتی وقیامی وایضاً در این شب زیارت امام حسین مستحب است و در باب زیارت
مذکور است و نیز در اخبار این شب یک غسل دیگر وارد است وایضاً در این شب شش رکعت نماز
با حمد و پنج مرتبه قل هو الله در هر رکعتی نیز وارد است و چهارده رکعت نیز در هر رکعتی
با حمد و یکمرتبه آیة الکرسی و سه مرتبه قل هو الله وارد است واما اعمال روز اول ماه
که مسمی بعید فطر و روز رحمت است و در این روز غسل مخلوقی کردن و مکرر غسل مامور
بسنت غسل کردن آن کسنت است که بعد از فراغ از تعقیبات نماز صبح نزد طلوع
آفتاب بر صحرا رود و دستها را بلند نموده بگوید الهی وسیدی انت اظهرتنی وابتدأت
خلقی لا لحاجة منك الي بل تفضلا منك علي وقدرت لي اجلا ورزقا لا اتعداهما
ولا ينقص احد منهما شيئا وكفلتني منك بانواع النعم والكفاية طفلا وناشيا من غير
عمل عملته فعلمته مني فجازيتني عليه بل كان ذلك منك تطولا وامتنانا فلما بلغت
اجل الكتاب من علمك بي ووفقتني لمعرفة وحدانيتك والاقرار بربوبيتك
فوحدتك مخلصا لم ادع لك شريكا في ملكك ولا معينا على قدرتك ولم انسب
اليك صاحبة ولا ولدا فلما بلغت في تناهي الرحمة منك مننت علي بمن هديتني
به من الضلالة واستنقذتني به من الهلكة واخلصتني به من الحيرة وفككتني
به من الجهالة وهو حبيبك ونبيك محمد افضل خلقك عندك واكرمهم منزلة لديك فشهدت
معه بالوحدانية واقررت لك بالربوبية وله بالرسالة واوجبت له علي الطاعة
فاطعته كما امرت وصدقته فيما حتمت وخصصته بالكتاب المنزل عليه والسبع
المثاني الموحاة اليه وسميته القرآن واكنيته الفرقان العظيم فقلت جل اسمك
ولقد آتيناك سبعا من المثاني والقرآن العظيم وقلت جل قولك حين اختصصته
بما سميته من الاسماء طه ما انزلنا عليك القرآن لتشقى وقلت عز قولك يس
والقرآن الحكيم وقلت تقدست اسماؤك ص والقرآن ذي الذكر وقلت عظمت
آلاؤك ق والقرآن المجيد فخصصته ان جعلته قسمك حين سميته وقرنت القرآن

به فما في كتابك من شاهد قسم القرآن مردف به الا وهو اسمه وذلك شرف شرفته
به وفضل بعثته اليه تعجز الالسن والافهام عن علم وصف مرادك به وتكل
عن علم ثنائك عليه فقلت عز جلالك في تاكيد الكتاب وقبول ما جاء به هذا
كتابنا ينطق عليكم بالحق وقلت عززت وجللت ما فرطنا في الكتاب من شيء وقلت تباركت
وتعاليت في عامة ابتدائه الر كتاب احكمت آياته والر كتاب انزلناه والر تلك
آيات الكتاب المبين والم ذلك الكتاب لا ريب فيه وفي امثالها في سور الطواسين و
الحواميم في كل ذلك بينت بالكتاب مع القسم الذي هو اسم من اختصصته لوحيك
واستودعته سر غيبك فاوضح منه لنا شروط فرائضك وابان عن واضح سنتك و
افصح لنا عن الحلال والحرام وانار لنا مدلهمات الظلام وجنبنا ركوب الآثام و
الزمنا الطاعة ووعدنا من بعدها الشفاعة فكنت ممن اطاع امره واجاب دعوته
واستمسك بحبله واقمت الصلوة وآتيت الزكوة والتزمت الصيام الذي جعلته
حقا فقلت جل اسمك كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم ثم انك ابنت
فقلت جل اسمك ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا وقلت واذن
في الناس بالحج يأتوك رجالا وعلى كل ضامر يأتين من كل فج عميق ليشهدوا منافع
لهم ويذكروا اسم الله على ما هديكم فرغبتني اللهم على جهاد عدوك في سبيلك مع وليك
كما قلت جل قولك ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم واموالهم بان لهم الجنة
يقاتلون في سبيل الله وقلت جلت اسماؤك ولنبلونكم حتى نعلم المجاهدين منكم والصابرين
ونبلو اخباركم اللهم فارني ذلك السبيل حتى اقاتل فيه بنفسي ومالي طلب رضاك
فاكون من الفائزين الهي اين المفر عنك فلا يسعني بعد ذلك الا حلمك فكن
بي رؤوفا رحيما وافعل بي وتقبل مني واعظم لي في هذا اليوم بركة المغفرة ومثوبة
الاجر وارني صحة التصديق بما سألت وان انت عمرتني الى عام مثله ويوم مثله
ولم تجعله آخر العهد مني فاعني بالتوفيق على بلوغ رضاك واشركني يا الهي في

يقتلون

هذا اليوم في دعاء من اجبته من المؤمنين والمؤمنات واشركهم في دعائي اذا اجتمع
في مقامي هذا بين يديك فاني راغب اليك لي ولهم وعائذ بك لي ولهم فاستجب
لي يا ارحم الراحمين و در حديث معتبر منقولست كه بعد از نماز صبح عيد فطر اين دعا را
بخوان و از بعض روايات چنين معلوم ميگردد كه بايد بعد از نماز عيد خوانده شود و
دعا اينست اللهم اني توجهت اليك بمحمد امامي وعلي من خلفي وفاطمة عن يميني
والائمة عن يساري استتر بهم من عذابك واتقرب اليك زلفى لا اجد احدا اقرب اليك منهم فهم ائمتي فآمن بهم خوفي
من عقابك وسخطك وادخلني الجنة برحمتك في عبادك الصالحين اصبحت بالله
مؤمنا موقنا مخلصا على دين محمد وسنته وعلى دين علي وسنته وعلى دين الائمة
الاوصياء وسنتهم آمنت بسرهم وعلانيتهم وارغب الى الله تعالى فيما رغب
فيه اليه محمد وعلي والاوصياء ولا حول ولا قوة الا بالله ولا عزة ولا منعة
ولا سلطان الا لله الواحد القهار العزيز الجبار توكلت على الله حسبي الله ومن
يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره اللهم اني اريدك فاردني واطلب ما
عندك فيسره لي واقض لي حوائجي فانك قلت في كتابك وقولك الحق شهر رمضان
الذي انزل فيه القرآن هدى للناس وبينات من الهدى والفرقان فعظمت حرمة
شهر رمضان بما انزلت فيه من القرآن وخصصته وعظمته بتصييرك فيه ليلة
القدر فقلت ليلة القدر خير من الف شهر تنزل الملائكة والروح فيها باذن
ربهم من كل امر سلام هي حتى مطلع الفجر اللهم وهذه ايام شهر رمضان قد انقضت
ولياليه قد تصرمت وقد صرت منه يا الهي بما سألك به عبادك الصالحون ان
تصلي على محمد وآل محمد وان تقبل مني ما تقربت به اليك وتتفضل علي بتضعيف
عملي وقبول تقربي وقرباتي واستجابة دعائي وهب لي منك عتق رقبتي من النار
ومن علي بالفوز بالجنة والامن يوم الخوف من كل فزع ومن كل هول اعددته
ليوم القيامة اعوذ بحرمتك وجهك الكريم وحرمة نبيك صلى الله عليه وآله وحرمة

الاوصياء وحرمة الصالحين ان تصرم هذا اليوم ولي قبلك تبعة تريد ان تؤاخذني بها
او ذنب تريد ان تقايسني به وشقوة تفضحني به او خطيئة تريد ان تقايسني بها و
تنفيها مني ثم تغفرها لي واسئلك بحرمة وجهك الكريم الفعال لما يريد الذي تقول
للشيء كن فيكون لا اله الا هو اللهم اني اسئلك بلا اله الا انت ان كنت رضيت عني
في هذا الشهر فمن الان فارض عني الساعة الساعة الساعة واجعلني في هذه الساعة و
في هذا المجلس من عتقائك من النار وطلقائك من جهنم وسعداء خلقك بمغفرتك و
رضوانك ورحمتك يا ارحم الراحمين اللهم اني اسئلك بحرمة وجهك الكريم ان
تجعل شهري هذا خير شهر رمضان عبدتك فيه وصمته لك وتقربت به اليك منذ اسكنتني
فيه اعظمه اجرا واتمه نعمة واعمه مغفرة واكمله رضوانا واقربه الى ما تحب وترضى
اللهم لا تجعله آخر شهر رمضان صمته لك وارزقني العود فيه ثم العود فيه حتى
ترضى وبعد الرضا وحتى تخرجني من الدنيا سالما وانت عني راض وانا لك مرضي اللهم
اجعل فيما تقضي وتقدر من الامر المحتوم من القضاء الذي لا يرد ولا يبدل ان تكتبني
من حجاج بيتك الحرام المبرور حجهم المشكور سعيهم المغفور ذنوبهم المتقبل مناسكهم
المعافين على اسفارهم المقبلين على نسكهم المحفوظين في انفسهم واموالهم وذراريهم
وكل ما انعمت به عليهم اللهم اقلبني من مجلسي هذا في شهري هذا في يومي هذا
وفي ساعتي هذه مفلحا منجحا مستجابا لي دعائي مرحوما صوتي مغفورا ذنبي معافا من
النار ومعتقا منها عتقا لا رق بعده ابدا ولا رهبة يا رب الارباب اللهم اني اسئلك
ان تجعل فيما شئت واردت وقضيت وقدرت وحتمت وانفذت ان تطيل عمري وتنسئ
في اجلي وان تقوي ضعفي وان تغني فقري وان تجبر فاقتي وان ترحم مسكنتي وان
تعز ذلي وان ترفع ضعتي وان تغني عائلتي وان تؤنس وحشتي وان تكثر قلتي و
ان تدر رزقي في عافية ويسر وخفض وان تكفيني ما اهمني من امر دنياي وآخرتي و
لا تكلني الى نفسي فاعجز عنها ولا الى الناس فيرفضوني وان تعافيني في ديني وبدني

حبیبی و زوجی و ولدی و اهلی و اهل مودتی و اخوانی و جیرانی من المؤمنین
والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات وان تمن علی نا
بالامن والایمان ما ابقیتنی فانک ولیی ومولای وثقتی ورجائی ومعدن مسئلتی
وموضع شکوای ومنتهی رغبتی فلا تخیبنی فی رجائی یا سیدی ومولای ولا تبطل
طمعی ورجائی فقد توجهت الیک بمحمد وآل محمد وقدمتهم الیک امامی وامام
حاجتی وطلبتی وتضرعی ومسئلتی فاجعلنی بهم وجیها فی الدنیا والاخرة ومن المقربین
فانک مننت علی بمعرفتهم فاختم لی بالسعادة والسلامة والامن والایمان والمغفرة
والرضوان والسعادة والحفظ یا الله انت لکل حاجة لنا فصل علی محمد وآله وعافنا
ولا تسلط علینا احدا من خلقک بما لا طاقة لنا به واکفنا کل امر من امور الدنیا و
الاخرة یا ذا الجلال والاکرام صل علی محمد وآل محمد وترحم علی محمد وآل محمد کافضل
ما صلیت وبارکت وترحمت وتحننت علی ابرهیم وآل ابرهیم انک حمید مجید وایضا
مستحبست که بعد از نماز عید بخورد با تربت امام حسین با امید ثواب افطار کند و
در روز عید غسل کند و قبل از غسل بگوید اللهم ایمانا بک وتصدیقا بکتابک و
اتباع سنة نبیک صلی الله علیه وآله پس بگوید بسم الله و غسل کند و بعد از
غسل بگوید اللهم اجعله کفارة لذنوبی وطهر دینی اللهم اذهب عنی الدنس و پاک
ترین جامهای خود را بپوشد و بوی خوش استعمال نماید و زیارت امام حسین نزد
ایشان از سنت موکدات وایضا مستحبست که چون مهیای رفتن بنماز عید شود این دعا
بخواند اللهم من تهیأ فی هذا الیوم او تعبأ او اعد واستعد لوفادة الی مخلوق رجاء
رفده ونوافله وفواضله وعطایاه فان الیک یا سیدی تهیئتی وتعبئتی واعدادی
واستعدادی رجاء رفدک وجوائزک ونوافلک وفواضلک وفضائلک وعطایاک
وقد غدوت الی عید من اعیاد امة نبیک محمد صلوات الله علیه وآله ولم افد الیک
الیوم بعمل صالح اثق به قدمته ولا توجهت بمخلوق املته ولکن اتیتک خاضعا

مقرا بذنوبی واسائتی الی نفسی فیا عظیم یا عظیم اغفر لی العظیم من ذنوبی فانه
لا یغفر الذنوب العظام الا انت یا لا اله الا انت یا ارحم الراحمین وایضا ابتداء
بخواند هرگاه وقت سنت باشد بعد از نماز عید بخواند اللهم الیک وجهت وجهی و
الیک فوضت امری وعلیک توکلت الله اکبر علی ما هدانا الله اکبر الهنا ومولانا
الله اکبر علی ما اولانا وحسن ما ابلانا الله اکبر ولینا الذی اجتبانا الله اکبر ربنا
الذی برانا الله ربنا الذی انشانا الله اکبر الذی بقدرته هدانا الله اکبر ربنا
الذی خلقنا وسوانا الله اکبر الذی بدینه حبانا الله اکبر الذی من فتنته عافانا
الله اکبر الذی بالاسلام اصطفانا الله اکبر الذی فضلنا بالاسلام علی من
سوانا الله اکبر واکبر سلطانا الله اکبر واعلی برهانا الله اکبر واجل سبحانا الله
اکبر واقدم احسانا الله اکبر واعز ارکانا الله اکبر واعلی مکانا الله اکبر واسنی شانا
الله اکبر ناصر من استنصره الله اکبر ذو المغفرة لمن استغفره الله اکبر الذی خلق ورزق
الله اکبر الذی امات فاقبر الله اکبر الذی اذا شاء انشر الله اکبر اقدس من
کل شیء واظهر الله اکبر رب الخلق والبر والبحر الله اکبر کلما سبح الله شیء وکبر
وکما یحب الله ان یکبر اللهم صل علی محمد وآل محمد عبدک ورسولک ونبیک وصفیک
وحبیبک ونجیک وامینک ونجیبک وصفوتک من خلقک وخلیلک وخاصتک وخالصتک
وخیرتک من خلقک اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک الذی هدیتنا به من الضلالة
وعلمتنا به من الجهالة وبصرتنا به من العمی واقمتنا به علی المحجة العظمی وسبیل التقوی
واخرجتنا به من الظلمات الی جمیع الخیرات وانقذتنا به من شفا جرف الهلکات اللهم
صل علی محمد وآل محمد افضل واکمل واشرف واکبر واطهر واطیب واتم واعم
واعز وازکی وانمی واحسن واجمل ما صلیت علی احد من العالمین اللهم شرف
فی القیمة مقامه وعظم علی رؤس الخلائق حاله اللهم اجعل محمدا وآل محمد یوم
القیمة اقرب الخلق منک منزلة واعلاهم مکانا وافسحهم لدیک مجلسا واعظمهم

عندك شرفا وادفعهم منزلا اللهم صل على محمد وآل محمد أئمة الهدى وحجج على
خلقك والأدلاء على سبيلك والباب الذي منه تؤتى والتراجمة لوحيك المستنة
بسنتك الناطقين بحكمك والشهداء على خلقك اللهم اشعب بهم الصدع وارتق
بهم الفتق وأمت بهم الجور وأظهر بهم العدل وزين بطول بقائهم الأرض و
أيدهم بنصرك وانصرهم بالرعب وقو ناصرهم واخذل خاذلهم ودمدم على من نصب
لهم ودمر على من غشهم وافضض بهم رؤوس الضلالة وشارعة البدع ومميتة
السنن والمتعززين بالباطل وأعز بهم المؤمنين وأذل بهم الكافرين والمنافقين
وجميع الملحدين والمخالفين في مشارق الأرض ومغاربها يا أرحم الراحمين اللهم
وصل على جميع المرسلين والنبيين الذين بلغوا عنك الهدى واعتقدوا لك المواثيق
بالطاعة ودعوا العباد إليك بالنصيحة وصبروا على ما لقوا من الأذى والتكذيب
في جنبك اللهم صل على محمد وعليهم وعلى ذراريهم وأهل بيوتاتهم وأزواجهم وجميع
أشياعهم وأتباعهم من المؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الأحياء منهم
والأموات والسلام عليهم جميعا في هذه الساعة وفي هذا اليوم ورحمة الله و
بركاته اللهم اخصص أهل بيت محمد المباركين السامعين المطيعين لك الذين
أذهبت عنهم الرجس وطهرتهم تطهيرا بأفضل صلواتك ونوامي بركاتك والسلام
عليهم ورحمة الله وبركاته وأيضا دعائيه را كه در باب صحيفه روز جمعه مذكور گرديد
بعد از دعاء عيد بايد بخواند وبعد از فراغ از دعائيه طرف ذلت رو دارد و تمكين كناد
وبگو سيدي كم من عتيق لك فاجعلني ممن أعتقت سيدي سيدي وكم من ذنب قد
غفرت فاجعل ذنبي فيمن غفرت سيدي سيدي وكم من حاجة قد قضيت فاجعل
حاجتي فيما قضيت سيدي سيدي وكم من كربة قد كشفت فاجعل كربتي فيما
كشفت سيدي سيدي وكم من مستغيث قد أغثت فاجعلني فيمن أغثت سيدي
سيدي كم من دعوة قد أجبت فاجعل دعوتي فيما أجبت سيدي سيدي ارحم

بجودي في الساجدين وارحم عبرتي في المستعبرين وارحم تضرعي فيمن تضرع من
المتضرعين سيدي سيدي كم من فقير أغنيت فاجعل فقري فيما أغنيت سيدي
سيدي ارحم دعوتي في الداعين سيدي وإلهي أسأت وظلمت وعملت سوءا و
اعترفت بذنبي ما عملت فاغفر لي يا مولاي أي كريم وأي عزيز أي جميل و
چون فارغ شدي ومنصرف گرديدي دستهای خود را بلند كن وحمد پروردگار خود
بكن وبگو آنچه را خواهی وسلام بر رسول خدا بفرست وحمد الهی بكن ودر روز
عيد هم بعد از نماز عيد دعاء صحيفه كامله كه در روز جمعه در آن روز بايد
خواند ودر آن روز بايد بعد از فراغ از نماز رو بقبله باشد وبخواند فادعاء
ايضا يا من يرحم من لا يرحمه العباد ويا من يقبل من لا تقبله البلاد ويا من لا
يحتقر أهل الحاجة إليه ويا من لا يخيب الملحين عليه ويا من لا يجبه بالرد
أهل الدالة عليه ويا من يجتبي صغير ما يتحف به ويشكر يسير ما يعمل له ويا
من يشكر على القليل ويجازي بالجليل ويا من يدنو إلى من دنا منه ويا من
يدعو إلى نفسه من أدبر عنه ويا من لا يغير النعمة ولا يبادر بالنقمة ويا من لا
يثمر الحسنة حتى ينميها ويتجاوز عن السيئة حتى يعفيها انصرفت الآمال دون
مدى كرمك بالحاجات وامتلأت بفيض جودك أوعية الطلبات وتفسخت
دون بلوغ نعتك الصفات فلك العلو الأعلى فوق كل عال والجلال الأمجد
فوق كل جلال كل جليل عندك صغير وكل شريف في جنب شرفك حقير خاب
الوافدون على غيرك وخسر المتعرضون إلا لك وضاع الملمون إلا بك وأجدب
المنتجعون إلا من انتجع فضلك بابك مفتوح للراغبين وجودك مباح للسائلين
وإغاثتك قريبة من المستغيثين لا يخيب منك الآملون ولا ييأس من عطائك المتعرضون
ولا يشقى بنقمتك المستغفرون رزقك مبسوط لمن عصاك وحلمك معترض لمن
ناواك عادتك الإحسان إلى المسيئين وسنتك الإبقاء على المعتدين حتى لقد

دعای صحیفه کامله بعد از نماز عید

غرّهم اناتك عن الرجوع وصدّهم امهالك عن النزوع وانما تأنّيت بهم ليفيئو
الى امرك وامهلتهم ثقة بدوام ملكك فمن كان من اهل السعادة ختمت له بها
ومن كان من اهل الشقاوة خذلته لها كلّهم صائرون الى حكمك وامورهم آئلة
الى امرك لم يهن على طول مدّتهم سلطانك ولم يدحض لترك معاجلتهم برهانك
حجّتك قائمة لا تدحض وسلطانك ثابت لا يزول فالويل الدائم لمن جنح عنك
والخيبة الخاذلة لمن خاب منك والشقاء الاشقى لمن اغترّ بك ما اكثر تصرّفه
في عذابك وما اطول تردّده في عقابك وما ابعد غايته من الفرج وما اقنطه
من سهولة المخرج عدلا من قضائك لا تجور فيه وانصافا من حكمك لا تحيف
عليه فقد ظاهرت الحجج وابليت الاعذار وقد تقدّمت بالوعيد وتلطّفت في
الترغيب وضربت الامثال واطلت الامهال واخّرت وانت مستطيع للمعاجلة
وتأنّيت وانت مليّ بالمبادرة لم تكن اناتك عجزا ولا امهالك وهنا ولا
امساكك غفلة ولا انتظارك مداراة بل لتكون حجّتك ابلغ وكرمك اكمل
واحسانك اوفى ونعمتك اتمّ كلّ ذلك كان ولم تزل وهو كائن ولا تزال
حجّتك اجلّ من ان توصف بكلّها ومجدك ارفع من ان يحدّ بكنهه ونعمتك
اكثر من ان تحصى باسرها واحسانك اكثر من ان تشكر على اقلّه وقد قصّر
بي السكوت عن تحميدك وفهّهني الامساك عن تمجيدك وقصاراي الاقرار
بالحسور لا رغبة يا الهي بل عجزا فها انا ذا اؤمّك بالوفادة واسألك حسن
الرفادة فصلّ على محمّد وآله واسمع نجواي واستجب دعائي ولا تختم يومي بخيبتي
ولا تجبهني بالردّ في مسألتي واكرم من عندك منصرفي واليك منقلبي انّك
غير ضائق بما تريد ولا عاجز عمّا تسئل وانت على كلّ شيء قدير ولا حول ولا
قوّة الّا بالله العليّ العظيم الذي لا يحيط بكنهه العقول و بدانکه نماز عید
در زمان غیبت امام سنت است بجماعت و فرادی و آن دو رکعت است در رکعت اول

قنوت نماز عید

بعد از حمد

بعد از حمد و سوره پنج تکبیر میگوید الله اکبر و عقب هر تکبیری یک قنوت میخواند و بعد
از فراغ تکبیر پنجم تکبیر برای رکوع میگوید و برکوع میرود و بعد از رکوع دو سجده
بجا میآورد و برمیخیزد و در این رکعت بعد از حمد و سوره چهار تکبیر میگوید و برکوع
میرود و بعد از رکوع دو سجده بعمل میآورد و بعد از سجدتین تشهد میخواند و
سلام میدهد و دعائی که مذکور شد بعد از تسبیح فاطمه زهرا میخواند و هرگاه در
رکعت اول بعد از حمد سوره سبح اسم و در رکعت دوم سوره والشمس را بخواند
بهتر است و افضل آنست که در قنوتهای نماز عید این دعا را بخواند اللّهمّ اهل الکبریاء
والعظمة واهل الجود والجبروت واهل العفو والرحمة واهل التقوى والمغفرة
اسئلك بحقّ هذا اليوم الذي جعلته للمسلمين عيدا ولمحمّد صلّى الله عليه و
آله ذخرا ومزيدا ان تصلّي على محمّد وآل محمّد وان تدخلني في كلّ خير ادخلت
فيه محمّدا وآل محمّد وان تخرجني من كلّ سوء اخرجت منه محمّدا وآل محمّد
صلواتك عليه وعليهم اللّهمّ انّي اسئلك خير ما سئلك به عبادك الصالحون
واعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون و در بعضی کتب ادعیه دعاء قنوت
عید این نقل نموده اند اوّل كلّ شيء وآخره وبديع كلّ شيء ومنتهاه وعالم
كلّ شيء ومدبّره ومبدأ كلّ شيء ومعاده واليه مصير كلّ شيء ومردّه اللّهمّ
اهل الكبرياء تا آخر آنچه مذکور شد و بدانکه تکبیرات سبعه افتتاحیه با
ادعیه آنها که در باب نماز ها یومیه مذکور شد در این نماز نیز مستحبات و در
این نماز سوای تکبیرة الاحرام و تکبیرات رکوع نه تکبیر واجبات پنج تکبیر در رکعت اول
با پنج قنوت و چهار تکبیر با چهار قنوت در رکعت دوم و تکبیرات رکوع مستحبات است
فصل دوم در بیان زکوة فطره است و این زکوة فطره واجب و چنانکه زکوة مال
باعث محفوظ ماندن مال و زیادتی آن میگردد زکوة فطره موجب محافظت بدن
از بلاها و پاکیزگی بدن از آفات معنویه منقولست که جناب صادق در شب عید

قنوت نماز عید

در بیان زکوة فطره

فطر باو کیل خرج خود مهمن بود که فطرهٔ احدی از غلامان و کنیزان و عیال را او که
مکن که مهمن پیش در عرض سال بمیرند و بدانکه این زکوة فطره واجب است بر هر کسی که
قوت سالیانهٔ خود و عیال خود را داشته باشد یا قادر بر کسبی و صنعتی باشد که وفا
بقوت او و عیال او نماید و هر گاه کسی در شب عید زاید بر قوت یک شب و یک روز خود
و عیال خود بقدر فطره داشته باشد بر وی مستحب است که اخراج فطره نماید و بهتر آنست
که بقدر فطرهٔ یک نفر را با عیال خود دست بدست بگرداند و بعد بفقیر دیگر دهد
تا همه ثواب فطره را دریابند و بر غنی که قوت سالیانهٔ خود و عیال خود را دارد واجب
است که اخراج فطره از جانب خود دهد و کسانیکه واجب النفقهٔ او باشند نماید بشرط آنکه
در شب عید افطار در غیر خانهٔ او ننموده باشند که هر گاه در شب عید قبل از شام
عیال دیگری شده باشد و افطار در خانهٔ آن دیگری نموده باشد زکوة فطرهٔ ایشان
بر صاحب خانه واجب میگردد و زکوة فطرهٔ مهمان بر میزبان واجب است در وقتیکه قبل
از شام شب عید وارد شود و از مال او افطار نماید و هر گاه بعد از شام وارد شود
چه افطار از مال صاحب خانه کند و چه افطار ننماید بر صاحب خانه فطرهٔ آن مهمان
واجب نباشد لکن سنت است که هر گاه قبل از شام وارد شود هر چند افطار از مال
او نکند فطرهٔ او را صاحب خانه بدهد و احوط آنست که هر دو اخراج فطره نمایند
یا یکی از ایشان باذن دیگری فطرهٔ او را قربة الی الله بمستحق بدهد و هر گاه کسی که
عیال او نباشد و در خانهٔ خود یا در خانهٔ دیگری باشد و او نفقه و کسوهٔ او را تبرعا
بدهد فطرهٔ او بر این شخص واجب نخواهد بود و همچنین واجب نیست زکوة فطرهٔ
مهمانیکه در شب عید در خانهٔ دیگری افطار ننموده باشد و پدر و مادر و جد و جده
و اولاد و اولاد اولاد هر گاه فقیر باشند و نفقهٔ ایشان را صرف نماید فطرهٔ ایشان بر
منفق واجب است و احوط آنست که هر گاه واجب النفقهٔ او باشند هر چند نفقهٔ ایشان را ندهد
مادامیکه عیال دیگری نباشد زکوة فطرهٔ ایشان را بدهد و وقت بیرون کردن

هر چند در شبهای دیگر افطار در خانه میزبان نموده باشد

فطره از شام عید است تا ظهر روز عید و بهتر آنست که در شب عید جدا کند و قبل از
نماز عید بمستحق برساند و هر گاه در شب عید یا روز عید جدا کند و برای حاضر نبودن
مستحق تا بعد از ظهر دیگر از ظهر روز عید تاخیر اندازد عیبی ندارد و اگر قبل از ظهر عید
جدا نکرده باشد و خواهد زکوة فطره را بدهد احوط آنست که قصد قضا و اداء
نماید هر گاه از روز عید نگذشته باشد و هر گاه از روز عید گذشته باشد
قصد فطره نکند بلکه بقصد قربت مطلق نماید و بدانکه مشهور آنست که باید
زکوة فطره را از آنچه قوت غالب او باشد اخراج نماید و بهتر آنست که خرما باشد
و بعد از خرما مویز افضل است و هر گاه گندم یا جو یا برنج یا کشک بدهد نیز جایز است
و بدانکه هر شخصی یک صاع باید بدهد که در این زمان یکمن تبریزات و بعضی یک من و
چهارده مثقال و ربع مثقال گفته اند و احوط آنست که برای هر سری یک من و
یک چهاریک داده شود و بهتر آنست که یکمن نیم تبریز بدهند و افضل آنست که
دو من تبریز داده شود و باید زکوة بکسانی داد که سائل بکف نباشد و قوت
سالیانهٔ خود و عیال خود را نداشته باشد و احوط آنست که متجاهر بفسق نباشند
و بهتر آنست که بمستحقی کمتر از یکمن ندهند و بخویشان غیر واجب النفقه دادن بهتر
است و بعد از ایشان همسایگان ایشان و فطرهٔ غیر سید بسید نمیرسد ولکن
فطرهٔ سید بسید و غیر سید هر دو میرسد و میتوان بیکنفر چندین سر فطره داد
و بخویشان واجب النفقه نمیتوان داد و بدانکه در پانزدهم این ماه جنگ احد و
قتل حمزه اتفاق افتاد و بعضی در هفدهم این ماه گفته اند و در دوازدهم فتح
رای حضرت امیر بر کوه رد و در آخر این ماه عذاب بر قوم عاد نازل شد و ایشان را
هلاک نمود و جمعی از علماء در این ماه نکاح کردن را مکروه میدانند بجهت آنکه عقد
عایشه در این ماه اتفاق افتاد و بدین سبب در اسلام مفاسد بسیار بهم رسید باب
پنجم در بیان اعمال ماه ذیقعده است و اول ماههای حرام است که قتال در آنها

که متجاهر بفسق نباشند

در بیان اعمال ذیقعده

جاوید و اما ماههای ذی‌قعده و ذی‌حجه و محرم و رجب است مرویست که هر کس در
هر یکی از این ماههای حرام پنجشنبه و جمعه و شنبه را متوالی روزه بگیرد ثواب
هفتصد سال عبادت برای او نوشته شود و بدانکه چون عرب در این ماهها از
جنگ و جدال و غارت اعراض میکردند و این ماه را از اشهر حرم مینامیدند و
بدین جهت که در این ماه از حرب می‌نشستند و حرکت نمیکردند او را ذیقعده نامیدند
لقعودهم فیه عن الحرب والغارة و منقولست که در وقت رؤیت هلال ذیقعده
رؤیت اهله را بخوانند و گفته‌اند که هر کس در روز رؤیت هلال این ماه بصورت
نیکو و اطفال و چیزهای سرخ نظر نماید از آتش نجات یابد و بعضی گفته‌اند بروی
کنیزان باید دید و برخی برآینه و جامهای چشم گفته‌اند باید نگاه کرد و در روز
اول خدا بموسی ابن عمران وعده سی شب را در طور داده بود چنانکه فرموده و واعدنا موسی ثلثین
لیلة مرویست از رسول خدا که هر کس در روز اول ذیقعده غسل کند و وضو
بگیرد و چهار رکعت نماز بکند در هر رکعتی بعد از حمد سه مرتبه قل هو الله احد
و یکمرتبه معوذتین را بخواند و بعد از نماز هفتاد مرتبه استغفار بکند پس بگوید
لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و بگوید یا عزیز یا غفار اغفر لی ذنوبی
و ذنوب جمیع المؤمنین والمؤمنات فانه لا یغفر الذنوب الا انت ملکی
او را از آسمان ندا کند که عمل را از سر گیر که آمرزیده شدی و ملک دیگر
او را از عرش صدا زند که مبارک باد بر تو و اهل و ذریت تو و ملک دیگر او را
خطاب کند که خصمان تو را از تو راضی کردانند در قیامت و ملک دیگر او را
مخاطب سازد که بایمان خواهی مرد و قبرت نورانی و وسیع خواهد بود و ملک
دیگر او را بشارت دهد که خدا والدین تو را از تو راضی نمود و ترا و ایشان را
امرزیده و روزی تو را وسیع کردانید پس جبرئیل او را ندا کند که در وقت
سکرات من نزد تو حاضر شوم و ملک الموت را امر کنم که با تو مدارا نماید جناه که

هیچ ظلمی مرا نرسد را عصیتی عرض کردند که یا رسول الله هرگاه این عمل را در غیر
این ماه کسی بعمل آورد چون است فرمود همین ثواب برای او خواهد بود و بروایت
دیگر این ماه جناب ابرهیم و اسمعیل ستونهای خانه کعبه را بلند نمودند و از
حضرت رسول منقولست که هر کس در شب پانزدهم ذیقعده بعد از نصف شب
شروع کند بعبادت و نماز و حاجات خود را از خدا طلب نماید البته حاجات او
روا کرده خواهد شد چونکه در این شب خدا بسوی بندگان مؤمن خود نظر
رحمت می‌اندازد هر کس این شب را بعبادت بسر برد ثواب صد عابد خدا باو عطا
کند که ابدا چشم بر معصیت خدا نگرده باشند و ولادت شد که ولادت
حضرت امام رضا در روز یازدهم ذیقعده از روز نزدیک ثنات و
روز بیست و پنجم ذیقعده روز دحو الارض است یعنی در این روز زمین پهن شد
از کعبه بسوی آب از حضرت امام رضا منقولست که در شب بیست و پنجم حضرت ابرهیم
و عیسی متولد شدند و روز شب روزیست که رحمت در این روز منتشر گردید
و زمین در این روز پهن گردید و کعبه در این روز نصب شد و حضرت آدم در این روز
بزمین فرود آمد و روز بسیار مبارکیست و هر کس در این روز روزه بدارد چنان
است که شصت ماه روزه گرفته باشد و حضرت قائم در این روز ظاهر خواهد
گردید و از حضرت رسول منقولست که در این روز رحمت از آسمان نازل گردید و تعظیم
کعبه را آدم در این روز واجب شد هر کس این روز را روزه بدارد هر چیزی که در
میان آسمان و زمین میباشد برای او استغفار کنند و طلب آمرزش نمایند و اجر
اینروز منقولست که در این روز هزار رحمت از جانب خدا بر بندگان نازل می
گردد و بود شد رحمت از آنها مخصوص جماعت که مجتمع کردند و بذکر خدا مشغول
گردند و روز شب را روزه بدارند و شب را عبادت کنند هر کس این شب را بعبادت
بگذراند و روز شب را روزه بدارد برای او عبادت صد سال نوشته شود که

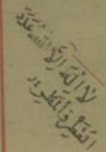
روز را روزه گرفته و شبها را بعبادت بسر آورده باشد مرویست که در
این روز نزد زوال دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت بعد از حمد سوره
والشمس را بخواند و بعد از سلام ابتدا بخواند لا حول ولا قوة الا
بالله العلی العظیم یا مقیل العثرات اقلنی عثرتی یا مجیب الدعوات اجب
دعوتی یا سامع الاصوات اسمع صوتی وارحمنی وتجاوز عن سیئاتی یا ذا
الجلال والاکرام و لیکن مشهور است که در این روز این دعا بخواند اللهم
داحی الکعبة وفالق الحبة وصارف اللزبة وکاشف کل کربة اسئلک
فی هذا الیوم من ایامک التی اعظمت حقها واقدمت سبقها وجعلتها عند
المؤمنین ودیعة والیک ذریعة وبرحمتک الوسیعة ان تصلی علی محمد
عبدک المنتجب فی المیثاق القریب یوم التلاق فاتق کل رتق وداع الی کل
حق وعلی اهل بیته الاطهار الهداة المنار دعائم الجبار وولاة الجنة
والنار واعطنا فی یومنا هذا من عطائک المخزون غیر مقطوع ولا ممنون
تجمع لنا به التوبة وحسن الاوبة یا خیر مدعو واکرم مرجو یا کفی یا وفی
یا من لطفه خفی الطف لی بلطفک واسعدنی بعفوک وایدنی بنصرک
ولا تنسنی کریم ذکرک بولاة امرک وحفظة سرک احفظنی من شوائب
الدهر الی یوم الحشر والنشر واشهدنی اولیائک عند خروج نفسی وحلول
رمسی وانقطاع عملی وانقضاء اجلی اللهم واذکرنی علی طول البلی اذا
حللت بین اطباق الثری ونسینی الناسون من الوری واحللنی دار المقامة
وبوئنی منزل الکرامة واجعلنی من مرافقی اولیائک واهل اجتبائک
واصفیائک وبارک لی فی لقائک وارزقنی حسن العمل قبل حلول الاجل
بریئا من الزلل وسوء الخطل اللهم واوردنی حوض نبیک محمد صلی الله علیه وآله
واسقنی منه مشربا رویا سائغا هنیئا لا اظمأ بعده ولا احلأ وِرده

ولا عنه اذاد واجعله لی خیر زاد واوفی میعاد یوم یقوم الاشهاد اللهم
والعن جبابرة الاولین والاخرین وبحقوق اولیائک المستأثرین اللهم واقصم
دعائمهم واهلک اشیاعهم وعاملهم وعجل مهالکهم واسلبهم ممالکهم و
ضیق علیهم مسالکهم والعن مساهمهم ومشارکهم اللهم وعجل فرج اولیائک
واردد علیهم مظالمهم واظهر بالحق قائمهم واجعله لدینک منتصرا وبامرک فی
اعدائک مؤتمرا اللهم احففه بملائکة النصر وبما القیت الیه من الامر فی لیلة
القدر منتقما لک حتی ترضی ویعود دینک به وعلی یدیه جدیدا غضا ویمحض
الحق محضا ویرفض الباطل رفضا اللهم صل علیه وعلی جمیع آبائه واجعلنا
من صحبه واسرته وابعثنا فی کرته حتی نکون فی زمانه من اعوانه اللهم ادرک
بنا قیامه واشهدنا ایامه وصل علیه واردد الینا سلامه والسلام
علیه ورحمة الله وبرکاته مرویست که روزه بیست و نهم ذیقعده کفاره هفتاد
ساله است و از بعضی روایات چنین معلوم میگردد که نصب کعبه در این روز
شده باشد ششم در بیان اعمال ذیحجه است فصل اول در بیان فضایل و وجه تسمیه این ماه
و ادعیه و اعمال روز اول تا روز عرفات بدانکه این ماه از ماههای حرام است و از
مناسک حج در این ماه میشود و بدین جهت این ماه را ذیحجه میخوانند و گفته اند که هر کس
در روز اول هلال این ماه را روی مؤمنین نظر کند بدون حساب داخل بهشت گردد
و بعضی گفته اند در روز دوم این ماه باب حاجی با فیروزه با ملا با نقره نظر نماید
و بعضی نیز گفته اند و در روز اول این ماه ابابکر از بردن سوره برائت عزل
کردید و جناب علی بن ابیطالب مأمور بردن شد و بروایت دیگر حضرت ابراهیم در
این روز خانه خاطر خلیل گردید و در این روز حضرت رسول جناب فاطمه را بحضرت
امیر تزویج نمود و بروایت دیگر در ششم این ماه مناکحه واقع شد و بدین جهت در
این ایام نماز جناب فاطمه مستحب است و در باب نماز حاشیه کیفیت این نماز مذکور است

و ایام معلومات که خدا در قرآن فرموده ده روز اول ذی حجه است و ایام معدودات
ایام تشریق است که یازدهم و دوازدهم و سیزدهم است و از حضرت رسول خدا منقول
است که هیچ عمل خیری و عبادتی در نزد خدا از عمل و عبادت ده روز اول ذی حجه
محبوب تر و پسندیده تر نیست و از حضرت امام موسی کاظم منقول است که هر کس روز
اول این ماه را روزه بگیرد خدا برای او ثواب هشتاد ماه روزه بنویسد و در روایت
دیگر نود سال مذکور است و ایضا آن حضرت فرمود که هر کس نه روز اول این ماه را
روزه بدارد خدا ثواب روزه تمام عمر را برای او بنویسد و بسند معتبر منقول است که حضرت
امام محمد باقر بجناب امام جعفر صادق فرمود ای فرزند البته در هر شبی از شبهای
ده روز اول ذی حجه ما بین نماز مغرب و عشاء دو رکعت نماز بکن و در هر رکعت بعد
از حمد قل هو الله احد و این آیه را بخوان وَ وَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ أَتْمَمْنَاهَا
بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي
وَ أَصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ که هرگاه این نماز را در این شبها بکنی با حاجیان
در ثواب حج شریک خواهی بود و مستحب است که در روز اول این ماه نیم ساعت قبل از
زوال دو رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه قل هو الله احد و ده
مرتبه آیة الکرسی و ده مرتبه انا انزلناه را بخواند و ایضا مرویست که هر کس از ظالمی
بترسد در روز اول این ماه بگوید حَسْبِي حَسْبِي حَسْبِي مِنْ سُؤَالِي عِلْمُكَ بِحَالِي خدا او
را از شر آن ظالم محافظت نماید و مستحب است که در روز اول تا شام روز عرفه (نه روز) بعد از
نماز صبح و در وقت غروب قبل از شام این دعا را بخواند اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ الْأَيَّامُ الَّتِي
فَضَّلْتَهَا عَلَى غَيْرِهَا مِنَ الْأَيَّامِ وَ شَرَّفْتَهَا وَ قَدْ بَلَّغْتَنِيهَا بِمَنِّكَ وَ رَحْمَتِكَ فَأَنْزِلْ
عَلَيْنَا مِنْ بَرَكَاتِكَ وَ أَسْبِغْ عَلَيْنَا فِيهَا مِنْ نَعْمَائِكَ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَهْدِيَنَا فِيهَا سَبِيلَ الْهُدَى وَ تَرْزُقَنَا فِيهَا التَّقْوَى
وَ الْعَفَافَ وَ الْغِنَى وَ الْعَمَلَ فِيهَا بِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَوْضِعَ

كُلِّ شَكْوَى وَ يَا سَامِعَ كُلِّ نَجْوَى وَ يَا شَاهِدَ كُلِّ مَلَإٍ وَ يَا عَالِمَ كُلِّ خَفِيَّةٍ أَنْ تُصَلِّيَ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَكْشِفَ عَنَّا فِيهَا الْبَلَاءَ وَ تَسْتَجِيبَ لَنَا فِيهَا الدُّعَاءَ وَ تُقَوِّيَنَا فِيهَا
وَ تُعِينَنَا وَ تُوَفِّقَنَا فِيهَا لِمَا تُحِبُّ رَبَّنَا وَ تَرْضَى وَ عَلَى مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْنَا مِنْ طَاعَتِكَ
وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ وَ أَهْلِ وِلَايَتِكَ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَهَبَ لَنَا فِيهَا الرِّضَا إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ وَ لَا تَحْرِمْنَا خَيْرَ مَا تُنْزِلُ فِيهَا
مِنَ السَّمَاءِ وَ طَهِّرْنَا مِنَ الذُّنُوبِ يَا عَلَّامَ الْغُيُوبِ وَ أَوْجِبْ لَنَا فِيهَا دَارَ الْخُلُودِ اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَتْرُكْ لَنَا فِيهَا ذَنْباً إِلَّا غَفَرْتَهُ وَ لَا هَمّاً إِلَّا فَرَّجْتَهُ وَ
لَا دَيْناً إِلَّا قَضَيْتَهُ وَ لَا غَائِباً إِلَّا أَدَّيْتَهُ وَ لَا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِلَّا
سَهَّلْتَهَا وَ يَسَّرْتَهَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اَللّٰهُمَّ يَا عَالِمَ الْخَفِيَّاتِ يَا رَاحِمَ الْعَبَرَاتِ يَا
مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ يَا رَبَّ الْأَرَضِينَ وَ السَّمَاوَاتِ يَا مَنْ لَا تَتَشَابَهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنَا فِيهَا مِنْ عُتَقَائِكَ وَ طُلَقَائِكَ مِنَ النَّارِ وَ الْفَائِزِينَ
بِجَنَّتِكَ النَّاجِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ
وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً و ایضا مرویست که هر کس این دعا را در دهه اول ذی حجه صد مرتبه بخواند عمل
هیچیک از اهل زمین بهتر از عمل او نباشد و حسنات او در قیامت زیاده از همه کس
باشد و چنان باشد که دوازده مرتبه توریت و انجیل را خوانده باشد و ثواب بهتر و
از توریت و انجیل را املا نکرده هفتاد ملک طاقت برداشتن آن ندارند مگر جبرئیل و
اسرافیل و بنویسد خدا برای خواننده این دعا ده هزار هزار حسنه و محو کند از او
ده هزار هزار گناه و بلند کند برای او در بهشت ده هزار هزار درجه و هفتاد هزار
ملک دستها را برداشته بر خواننده این دعا صلوات فرستند و استغفار نمایند [illegible]
که این دعا را بالا برد نزد خدا و خدا نظر رحمت بر گوینده این دعا اندازد و هر که را که
خدا نظر رحمت بر او اندازد هرگز شقی و بدبخت نگردد و ثواب این دعا را غیر از خدا
کسی نداند و ایضا از روایت ظاهر است که این دعا را در هر روز از این دهه

مرتبه باید خواند تا صد مرتبه در این وجه کامل گردد و لکن بهتر آن است که در هر روز
از این وجه صد مرتبه بخوانند و هشت این است أشْهَدُ أنْ لا إلٰهَ إلّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ
لَهُ لَهُ المُلْكُ وَلَهُ الحَمْدُ بِيَدِهِ الخَيْرُ وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ٢ أشْهَدُ أنْ لا إلٰهَ إلّا
اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ أحَداً صَمَداً لَمْ يَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً ٣ أشْهَدُ أنْ لا إلٰهَ
إلّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ أحَداً صَمَداً لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ
كُفُواً أحَدٌ ٤ أشْهَدُ أنْ لا إلٰهَ إلّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ لَهُ المُلْكُ وَلَهُ الحَمْدُ
يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ بِيَدِهِ الخَيْرُ وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ٥ حَسْبِيَ اللّٰهُ وَكَفىٰ
سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ دَعا لَيْسَ وَراءَ اللّٰهِ مُنْتَهىٰ أشْهَدُ لِلّٰهِ بِما دَعا وَأنَّهُ بَرِيءٌ مِمَّنْ تَبَرَّأ وَأنَّ
لِلّٰهِ الآخِرَةَ وَالأُولىٰ و ایضاً از حضرت امیر منقولست که هر کس در هر روز از دهه
اول ذی حجه این هلیلات را ده مرتبه بخواند عطا کند خدا باو بهر هلیلی درجه در
بهشت از در و یاقوت و مابین هر دو درجه مسافت صد سال باشد که سوار سریع
السیر قطع این مسافت نماید و در هر درجه شهری باشد و در هر شهری قصری باشد
از یک پارچه جواهر که در آنها غرفها و فرشها و تختها باشد و حوریان در بالای
آن تختها بوده باشند و خلعت کار آن حوریان مشغول خلعت باشند تا روزی که از
قبر بیرون آید و از هر موی بدن او نوری ساطع باشد و هفتاد هزار ملک او را مشایعت
نمایند تا او را داخل بهشت کنند و پیوسته در جوار رحمت الهی باشد و هلیلات
این است لا إلٰهَ إلّا اللّٰهُ عَدَدَ اللَّيالِي وَالدُّهُورِ لا إلٰهَ إلّا اللّٰهُ عَدَدَ أمْواجِ البُحُورِ لا
إلٰهَ إلّا اللّٰهُ وَرَحْمَتُهُ خَيْرٌ مِمّا يَجْمَعُونَ لا إلٰهَ إلّا اللّٰهُ عَدَدَ الشَّوْكِ وَالشَّجَرِ لا إلٰهَ
إلّا اللّٰهُ عَدَدَ الشَّعْرِ وَالوَبَرِ لا إلٰهَ إلّا اللّٰهُ عَدَدَ الحَجَرِ وَالمَدَرِ لا إلٰهَ إلّا اللّٰهُ عَدَدَ
لَمْحِ العُيُونِ وَالبَصَرِ لا إلٰهَ إلّا اللّٰهُ فِي اللَّيْلِ إذا عَسْعَسَ وَالصُّبْحِ إذا تَنَفَّسَ لا إلٰهَ
إلّا اللّٰهُ عَدَدَ الرِّياحِ فِي البَرارِي وَالصُّخُورِ لا إلٰهَ إلّا اللّٰهُ مِنَ اليَوْمِ إلىٰ يَوْمِ
يُنْفَخُ فِي الصُّورِ و از بعضی احادیث چنین معلوم میگردد که در هر روزی یک مرتبه



اکتفا میتوان نمود و وارد است که در روز نهم ذی حجه خدا توبه آدم را قبول نمود و در همین
ایام موسی بر سحره غالب گردید و روز هشتم روز ترویه است و روز مبارکیست
مروی است که روزه روز ترویه کفاره گناهان شصت ساله است و فضیلت دیگر اعمال
شب و روز عرفات از حضرت رسول منقولست که در شب عرفه دعا مستجاب میگردد و هر کس
در این شب بعبادت بگذراند خدا اجر صد و هفتاد سال عبادت باو کرامت فرماید
و هر کس در این شب توبه کند توبه اش مقبولست و زیارت امام حسین در این شب سنت
است و زیارت مخصوصه شب و روز عرفه در باب زیارات مذکور است و در روایت
دیگر وارد است که حضرت رسول در این شب بمعراج تشریف بردند و مستحب است که در
این شب بخواند دعای اللّٰهم یا شاهد کل نجوی را که در باب اعمال شب جمعه مذکور شد
اعمال روز عرفه از عیدهای بزرگ مرویست که خدا چهار روز از روزها اختیار کرد از
روز جمعه و روز ترویه و روز عرفه و روز عید اضحی و وارد است که در این روز حضرت
رسول در هنگام نماز عصر از مسجد بیرون رفت و در خانه حضرت امیر رفت و در این روز
مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را ابن زیاد ملعون شهید کرد و در روایت دیگر
وارد است که ولادت عیسیٰ در این روز بود و زیارت حضرت امام حسین در این روز سنت
مؤکد است و ادعیه و اعمال این روز بسیار است و روزه این روز برای کسیکه او را از
خواندن دعا ضعیف نکرداند سنت است و اگر در هلال اشتباه باشد یا روزه او را ضعیف
گرداند روزه نگیرد و غسل قبل از زوال در این روز مستحب است و منقولست که
هر کس در این روز در عرفات نباشد هرگاه قبل از آنکه مهیای دعا خواندن گردد
دو رکعت نماز بگزارد که هر سوره که خواهد بعد از حمد بخواند در زیر آسمان اعتراف کند بگناهان
و خطاهای خود در ثواب اهل عرفات شریک خواهد بود و گناهان گذشته و آینده او
آمرزیده شود و بهترین اعمال در این روز دعاها است و سنت است که جمع کند میان نماز
ظهر و عصر در اول وقت و نافله و اذان عصر ساقط است و بعد از نماز عصر مشغول دعا

دیگر اعمال شب و روز عرفات

اعمال روز عرفه

کردن تا شام و برای برادران مؤمن از زنده و مرده دعا کند که مروی است هر که دعا کند
برای برادران مؤمن خود در غیاب او از عرش ندا باو رسد که دعا را در حق او مستجاب
کردم و برای تو صد هزار برابر آن عطا فرمودم و در روایت دیگر وارد است که بعد از
نماز عصر دو رکعت نماز بکن و در رکعت اول سوره حمد و توحید و در رکعت دوم
سوره حمد و قل یا ایها الکافرون را بخوان و بعد از این دو رکعت چهار رکعت دیگر
بکن و در هر رکعت حمد و پنجاه مرتبه سوره توحید را بخوان پس مشغول دعا شو و صد
مرتبه الله اکبر بگو و صد مرتبه الحمد لله و صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه لا اله الا
الله بگو پس صد مرتبه سوره قل هو الله احد و صد مرتبه سوره انا انزلناه را بخوان و در
روایت دیگر صد مرتبه آیة الکرسی و صد مرتبه لا حول و لا قوة الا بالله و صد مرتبه
اللهم صل علی محمد و آل محمد نیز وارد است پس مشغول دعا شو و بهترین دعاها دعای
صحیفه کامله است آن را با خضوع و خشوع بخوان که مشتمل بر جمیع مطالب دنیا و
آخرت و دعا این است الحمد لله رب العالمين اللهم لك الحمد بديع السموات و
الارض ذا الجلال والاكرام رب الارباب واله كل مالوه وخالق كل
مخلوق ووارث كل شيء ليس كمثله شيء ولا يعزب عنه علم شيء وهو بكل شيء
محيط وهو على كل شيء رقيب انت الله لا اله الا انت الاحد المتوحد الفرد
المتفرد وانت الله لا اله الا انت الكريم المتكرم العظيم المتعظم الكبير المتكبر
وانت الله لا اله الا انت العلي المتعال الشديد المحال وانت الله لا اله
الا انت الرحمن الرحيم العليم الحكيم وانت الله لا اله الا انت السميع البصير
القديم الخبير وانت الله لا اله الا انت الكريم الاكرم الدائم الادوم و
انت الله لا اله الا انت الاول قبل كل احد والآخر بعد كل عدد وانت الله
لا اله الا انت الداني في علوه والعالي في دنوه وانت الله لا اله الا انت
ذو البهاء والمجد والكبرياء والحمد وانت الله لا اله الا انت الذي انشات

دعای صحیفه کامله

الاشياء

الاشياء من غير سنخ وصورت ما صورت من غير مثال وابتدعت المبتدعات
بلا احتذاء انت الذي قدرت كل شيء تقديرا ويسرت كل شيء تيسيرا ودبرت
ما دونك تدبيرا انت الذي لم يعنك على خلقك شريك ولم يوازرك في امرك
وزير ولم يكن لك مشاهد ولا نظير انت الذي اردت فكان حتما ما اردت
وقضيت فكان عدلا ما قضيت وحكمت فكان نصفا ما حكمت انت الذي لا يحويك
مكان ولم يقم لسلطانك سلطان ولم يعيك برهان ولا بيان انت الذي
احصيت كل شيء عددا وجعلت لكل شيء امدا وقدرت كل شيء تقديرا انت الذي
قصرت الاوهام عن ذاتيتك وعجزت الافهام عن كيفيتك ولم تدرك الابصار
موضع اينيتك وانت الذي لا تحد فتكون محدودا ولم تمثل فتكون موجودا ولم تلد
فتكون مولودا انت الذي لا ضد معك فيعاندك ولا عدل لك فيكاثرك ولا
ند لك فيعارضك انت الذي ابتدا واخترع واستحدث وابتدع واحسن صنع ما
صنع سبحانك ما اجل شانك واسنى في الاماكن مكانك واصدع بالحق فرقانك
سبحانك من لطيف ما الطفك ورؤوف ما ارافك وحكيم ما اعرفك سبحانك
من مليك ما امنعك وجواد ما اوسعك ورفيع ما ارفعك ذو البهاء والمجد
والكبرياء والحمد سبحانك بسطت بالخيرات يدك وعرفت الهداية من عندك فمن
التمسك لدين او دنيا وجدك سبحانك خضع لك من جرى في علمك وخشع
لعظمتك ما دون عرشك وانقاد للتسليم لك كل خلقك سبحانك لا تحس و
لا تجس ولا تمس ولا تكاد ولا تماط ولا تنازع ولا تجارى ولا تمارى و
لا تخادع ولا تماكر سبحانك سبيلك جدد وامرك رشد وانت حي صمد سبحانك
قولك حكم وقضاؤك حتم وارادتك عزم سبحانك لا راد لمشيتك ولا مبدل
لكلماتك سبحانك باهر الآيات فاطر السموات بارئ النسمات لك الحمد حمدا
يدوم بدوامك ولك الحمد حمدا خالدا بنعمتك ولك الحمد حمدا يوازي صنعك

ولك الحمد حمدا يزيد على رضاك ولك الحمد حمدا مع كل حامد وشكرا يقصر
عنه شكر كل شاكر حمدا لا ينبغي الا لك ولا يتقرب به الا اليك حمدا يستدام
به الاول ويستدعى به دوام الآخر حمدا يتضاعف على كرور الازمنة و
يتزايد اضعافا مترادفة حمدا يعجز عن احصائه الحفظة ويزيد على ما احصته
في كتابك الكتبة حمدا يوازن عرشك المجيد ويعادل كرسيك الرفيع حمدا
يكمل لديك ثوابه ويستغرق كل جزاء جزاؤه حمدا ظاهره وفق لصدق النية
فيه حمدا لم يحمدك خلق مثله ولا يعرف احد سواك فضله حمدا يعان من اجتهد
في تعديده ويؤيد من اغرق نزعا في توفيته حمدا يجمع ما خلقت من الحمد وينتظم
ما انت خالقه من بعد حمدا لا حمد اقرب الى قولك منه ولا احمد ممن يحمدك
به حمدا يوجب بكرمك المزيد بوفوره وتصله بمزيد بعد مزيد طولا منك
حمدا يجب لكرم وجهك ويقابل عز جلالك رب صل على محمد وآل محمد المنتجب
المصطفى المكرم المقرب افضل صلواتك وبارك عليه اتم بركاتك وترحم عليه
امتع رحماتك رب صل على محمد وآله صلاة زاكية لا تكون صلاة ازكى منها
وصل عليه صلاة نامية لا تكون صلاة انمى منها وصل عليه صلاة راضية
لا تكون صلاة فوقها رب صل على محمد وآله صلاة ترضيه وتزيد على رضاه
وصل عليه صلاة ترضيك وتزيد على رضاك له وصل عليه صلاة لا ترضى له
الا بها ولا ترى غيره لها اهلا رب صل على محمد وآله صلاة تجاوز رضوانك ويتصل
اتصالها ببقائك ولا ينفد كما لا تنفد كلماتك رب صل على محمد وآله صلاة
تنتظم صلوات ملائكتك وانبيائك ورسلك واهل طاعتك وتشتمل على صلوات
عبادك من جنك وانسك واهل اجابتك وتجتمع على صلاة كل من ذرأت وبرأت
من اصناف خلقك رب صل عليه وآله صلاة تحيط بكل صلاة سالفة ومستأنفة
وصل عليه وعلى آله صلاة مرضية لك ولمن دونك وتنشئ مع ذلك صلوات

تضاعف

تضاعف معها تلك الصلوات عندها وتزيدها على كرور الايام زيادة في تضاعيف
لا يحصيها ولا يعدها غيرك رب صل على اطائب اهل بيته الذين اخترتهم
لامرك وجعلتهم خزنة علمك وحفظة دينك وخلفائك في ارضك وحججك
على عبادك وطهرتهم من الرجس والدنس تطهيرا بارادتك وجعلتهم
الوسيلة اليك والمسلك الى جنتك رب صل على محمد وآله صلاة تجزل لهم
بها من نحلك وكرامتك وتكمل لهم الاشياء من عطاياك ونوافلك وتوفر
عليهم الحظ من عوائدك وفوائدك رب صل عليه وعليهم صلاة لا امد لها
في اولها ولا غاية لامدها ولا نهاية لآخرها رب صل عليهم زنة عرشك
وما دونه وملء سمواتك وما فوقهن وعدد ارضيك وما تحتهن وما بينهن
صلاة تقربهم منك زلفى وتكون لك ولهم رضى ومتصلة بنظائرهن ابدا
اللهم انك ايدت دينك في كل اوان بامام اقمته علما لعبادك ومنارا في بلادك بعد
ان وصلت حبله بحبلك وجعلته الذريعة الى رضوانك وافترضت طاعته
وحذرت معصيته وامرت بامتثال اوامره والانتهاء عند نهيه والا يتقدمه
متقدم ولا يتأخر عنه متأخر فهو عصمة اللائذين وكهف المؤمنين وعروة
المتمسكين وبهاء العالمين اللهم فاوزع لوليك شكر ما انعمت به علينا و
اوزعنا مثله فيه وآته من لدنك سلطانا نصيرا وافتح له فتحا يسيرا واعنه
بركنك الاعز واشدد ازره وقو عضده وراعه بعينك واحمه بحفظك وانصره
بملائكتك وامدده بجندك الاغلب واقم به كتابك وحدودك وشرائعك
وسنن رسولك صلواتك اللهم عليه وآله واحي به ما اماته الظالمون
من معالم دينك واجل به صداء الجور عن طريقتك وابن به الضراء عن
سبيلك وازل به الناكبين عن صراطك وامحق به بغاة قصدك عوجا والن
جانبه لاوليائك وابسط يده على اعدائك وهب لنا رأفته وتعطفه وتحننه

واجعلنا له سامعين مطيعين وفي رضاه ساعين والى نصرته والمدافعة
عنه مكتنفين واليك والى رسولك صلواتك اللهم عليه وآله بذلك
متقربين اللهم وصل على اوليائهم المعترفين بمقامهم المتبعين منهجهم
المقتفين آثارهم المتمسكين بولايتهم المؤتمين بامامتهم المسلمين لامرهم
المجتهدين في طاعتهم المنتظرين ايامهم المادين اليهم اعينهم الصلوات
المباركات الزاكيات الناميات الغاديات الرائحات وسلم عليهم وعلى
ارواحهم واجمع على التقوى امرهم واصلح لهم شؤونهم وتب عليهم انك
انت التواب الرحيم وخير الغافرين واجعلنا معهم في دار السلام برحمتك
يا ارحم الراحمين اللهم هذا يوم عرفة يوم شرفته وكرمته وعظمته نشرت
فيه رحمتك ومننت فيه بعفوك واجزلت فيه عطيتك وتفضلت به على
عبادك اللهم وانا عبدك الذي انعمت عليه قبل خلقك اياه فجعلته ممن هديته
لدينك ووفقته لحقك وعصمته بحبلك وادخلته في حزبك وارشدته لموالاة
اوليائك ومعاداة اعدائك ثم امرته فلم يأتمر وزجرته فلم ينزجر ونهيته عن
معصيتك فخالف امرك الى نهيك لا معاندة لك ولا استكبارا عليك بل
دعاه هواه الى ما زيلته والى ما حذرته واعانه على ذلك عدوك وعدوه
فاقدم عليه عارفا بوعيدك راجيا لعفوك واثقا بتجاوزك وكان احق
عبادك مع ما مننت عليه الا يفعل وها انا ذا بين يديك صاغرا ذليلا
خاشعا خائفا معترفا بعظيم من الذنوب تحملته وجليل من الخطايا اجترمته مستجيرا
بصفحك لائذا برحمتك موقنا انه لا يجيرني منك مجير ولا يمنعني منك مانع
فعد علي بما تعود به على من اقترف من تغمدك وجد علي بما تجود به على من
القى بيده اليك من عفوك وامنن علي بما لا يتعاظمك ان تمن به على من
املك من غفرانك واجعل لي في هذا اليوم نصيبا انال به حظا من رضوانك

ولا تردني صفرا مما ينقلب به المتعبدون لك من عبادك واني وان لم
اقدم ما قدموه من الصالحات فقد قدمت توحيدك ونفي الاضداد و
الانداد والاشباه عنك واتيتك من الابواب التي امرت ان تؤتى منها وتقربت
اليك بما لا يقرب به احد منك الا بالتقرب به ثم اتبعت ذلك بالانابة
اليك والتذلل والاستكانة لك وحسن الظن بك والثقة بما عندك
وشفعته برجائك الذي قل ما يخيب عليه راجيك وسألتك مسألة
الحقير الذليل البائس الفقير الخائف المستجير ومع ذلك خيفة وتضرعا و
تعوذا وتلوذا لا مستطيلا بتكبر المتكبرين ولا متعاليا بدالة المطيعين ولا
ولا مستطيلا بشفاعة الشافعين وانا بعد اقل الاقلين واذل الاذلين
ومثل الذرة او دونها فيا من لم يعاجل المسيئين ولا ينده المترفين ويا من
يمن باقالة العاثرين ويتفضل بانظار الخاطئين انا المسيء
المعترف الخاطئ العاثر انا الذي اقدم عليك مجترئا انا الذي عصاك متعمدا
انا الذي استخفى من عبادك وبارزك انا الذي هاب عبادك وامنك انا الذي
لم يرهب سطوتك ولم يخف باسك انا الجاني على نفسه انا المرتهن ببليته
انا القليل الحياء انا الطويل العناء بحق من انتجبت من خلقك وبمن اصطفيته
لنفسك بحق من اخترت من بريتك ومن اجتبيت لشانك بحق من وصلت طاعته
بطاعتك ومن جعلت معصيته كمعصيتك بحق من قرنت موالاته بموالاتك
ومن نطت معاداته بمعاداتك تغمدني في يومي هذا بما تتغمد به من جار اليك
متنصلا وعاذ باستغفارك تائبا وتولني بما تتولى به اهل طاعتك والزلفى
لديك والمكانة منك وتوحدني بما تتوحد به من وفى بعهدك واتعب نفسه
في ذاتك واجهدها في مرضاتك ولا تؤاخذني بتفريطي في جنبك وتعدي
طوري في حدودك ومجاوزة احكامك ولا تستدرجني باملائك لي

لي استنداح من منعني خير ما عنده ولم يشركك في حلول نعمته بي و
نبهني من رقدة الغافلين وسنة المسرفين ونعسة المخذولين وخذ بقلبي
إلى ما استعملت به القانتين واستعبدت به المتعبدين واستنقذت به
المتهاونين وأعذني مما يباعدني عنك ويحول بيني وبين حظي منك ويصدني
عما أحاول لديك وسهل لي مسلك الخيرات إليك والمسابقة إليها من حيث
أمرت والمشاحة فيها على ما أردت ولا تمحقني فيمن تمحق من المستخفين بما
أوعدت ولا تهلكني مع من تهلك من المتعرضين لمقتك ولا تتبرني فيمن تتبر
من المنحرفين عن سبلك ونجني من غمرات الفتنة وخلصني من لهوات البلوى
وأجرني من أخذ الإملاء وحل بيني وبين عدو يضلني وهوى يوبقني ومنقصة
ترهقني ولا تعرض عني إعراض من لا ترضى عنه بعد غضبك ولا تؤيسني من
الأمل فيك فيغلب علي القنوط من رحمتك ولا تمنحني بما لا طاقة لي به
فتبهظني مما تحملنيه من فضل محبتك ولا ترسلني من يدك إرسال من لا خير فيه
ولا حاجة بك إليه ولا إنابة له ولا ترم بي رمي من سقط من عين رعايتك
ومن اشتمل عليه الخزي من عندك بل خذ بيدي من سقطة المترددين ووهلة
المتعسفين وزلة المغرورين وورطة الهالكين وعافني مما ابتليت به
طبقات عبيدك وإمائك وبلغني مبالغ من عنيت به ورضيت عنه فأعشته
حميدا وتوفيته سعيدا وطوقني طوق الإقلاع عما يحبط الحسنات ويذهب بالبركات
وأشعر قلبي الازدجار عن قبائح السيئات وفواضح الحوبات ولا تشغلني بما لا
أدركه إلا بك عما لا يرضيك عني غيره وانزع من قلبي حب دنيا دنية تنهى
عما عندك وتصد عن ابتغاء الوسيلة إليك وتذهل عن التقرب منك وزين
لي التفرد بمناجاتك بالليل والنهار وهب لي عصمة تدنيني من خشيتك و
تقطعني عن ركوب محارمك وتفكني من أسر العظائم وهب لي التطهير من

دنس العصيان وأذهب عني درن الخطايا وسربلني بسربال عافيتك وردني رداء
معافاتك وجللني سوابغ نعمائك وظاهر لدي فضلك وطولك وأيدني بتوفيقك
وتسديدك وأعني على صالح النية ومرضي القول ومستحسن العمل ولا تكلني إلى حولي
وقوتي دون حولك وقوتك ولا تخزني يوم تبعثني للقائك ولا تفضحني بين يدي
أوليائك ولا تنسني ذكرك ولا تذهب عني شكرك بل ألزمنيه في أحوال السهو عند
غفلات الجاهلين لآلائك وأوزعني أن أثني بما أوليتنيه وأعترف بما أسديته
إلي واجعل رغبتي إليك فوق رغبة الراغبين وحمدي إياك فوق حمد الحامدين
ولا تخذلني عند فاقتي إليك ولا تهلكني بما أسديته إليك ولا تجبهني بما جبهت
به المعاندين فإني لك مسلم أعلم أن الحجة لك وأنك أولى بالفضل وأعود بالإحسان
وأهل التقوى وأهل المغفرة وأنك بأن تعفو أولى منك بأن تعاقب وأنك بأن
تستر أقرب منك إلى أن تشهر فأحيني حياة طيبة تنتظم بما أريد وتبلغ ما أحب
من حيث لا آتي ما تكره ولا أرتكب ما نهيت عنه وأمتني ميتة من يسعى نوره
بين يديه وعن يمينه وذللني بين يديك وأعزني عند خلقك وضعني إذا خلوت
بك وارفعني بين عبادك وأغنني عمن هو غني عني وزدني إليك فاقة وفقرا وأعذني
من شماتة الأعداء ومن حلول البلاء ومن الذل والعناء تغمدني فيما اطلعت عليه
مني بما يتغمد به القادر على البطش لولا حلمه والآخذ على الجريرة لولا أناته وإذا
أردت بقوم فتنة أو سوءا فنجني منها لواذا بك وإذ لم تقمني مقام فضيحة في
دنياك فلا تقمني مثله في آخرتك واشفع لي أوائل مننك بأواخرها وقديم فوائدك
بحوادثها ولا تمدد لي مدا يقسو معه قلبي ولا تقرعني قارعة يذهب لها بهائي
ولا تسمني خسيسة يصغر لها قدري ولا نقيصة يجهل من أجلها مكاني ولا ترعني
روعة أبلس بها ولا خيفة أوجس دونها اجعل هيبتي في وعيدك وحذري
من إعذارك وإنذارك ورهبتي عند تلاوة آياتك واعمر ليلي بإيقاظي فيه لعبادتك

وتفردني بالتهجد لك وتجردني بسكوني اليك وانزل حوائجي بك ومنازلتي
اياك في فكاك رقبتي من نارك واجرني مما فيه اهلها من عذابك ولا تذرني في
طغياني عامها ولا في غمرتي ساهيا حتى حين ولا تجعلني عظة لمن اتعظ ولا
نكالا لمن اعتبر ولا فتنة لمن نظر ولا تمكر بي فيمن تمكر به ولا تستبدل بي
غيري ولا تغير لي اسما ولا تبدل لي جسما ولا تتخذني هزوا لخلقك ولا سخريا
لك ولا تبعا الا لمرضاتك ولا ممتهنا الا بالانتقام لك واوجدني برد عفوك
وحلاوة رحمتك وروحك وريحانك وجنة نعيمك واذقني طعم الفراغ لما
تحب بسعة من سعتك والاجتهاد فيما يزلف لديك وعندك واتحفني بتحفة من
تحفاتك واجعل تجارتي رابحة وكرتي غير خاسرة واخفني مقامك وشوقني
لقائك وتب علي توبة نصوحا ولا تبق معها ذنوبا صغيرة ولا كبيرة ولا تذر
معها علانية ولا سريرة وانزع الغل من صدري للمؤمنين واعطف بقلبي على
الخاشعين وكن لي كما تكون للصالحين وحلني حلية المتقين واجعل لي لسان
صدق في الغابرين وذكرا ناميا في الآخرين ووافِ بي عرصة الاولين وتمم
سبوغ نعمتك علي وظاهر كراماتها لدي واملأ من فوائدك يدي وسق كرائم
مواهبك الي وجاور بي الاطيبين من اوليائك في الجنان التي زينتها لاصفيائك
وجللني شرائف نحلك في المقامات المعدة لاحبائك واجعل لي عندك
مقيلا آوي اليه مطمئنا ومثابة اتبوؤها واقر عينا ولا تقايسني بعظيمات
الجرائر ولا تهلكني يوم تبلى السرائر وازل عني كل شك وشبهة واجعل
لي في الحق طريقا من كل رحمة واجزل لي قسم المواهب من نوالك ووفر علي
حظوظ الاحسان من افضالك واجعل قلبي واثقا بما عندك وهمي مستفرغا
لما هو لك واستعملني بما تستعمل به خالصتك واشرب قلبي عند ذهول العقول
طاعتك واجمع لي الغنى والعفاف والدعة والمعافاة والصحة والطمانينة

والعافية ولا تحبط حسناتي بما يشوبها من معصيتك ولا خلواتي بما يعرض لي
من نزغات فتنتك وصن وجهي عن الطلب الى احد من العالمين وذبني عن التماس
ما عند الفاسقين ولا تجعلني للظالمين ظهيرا ولا لهم على محو كتابك يدا ونصيرا
وحطني من حيث لا اعلم حياطة تقيني بها وافتح لي ابواب توبتك ورحمتك
ورافتك ورزقك الواسع اني اليك من الراغبين واتمم لي انعامك انك خير
المنعمين واجعل باقي عمري في الحج والعمرة ابتغاء وجهك يا رب العالمين وصلى
الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين والسلام عليه وعليهم ابد الآبدين

دعاء حضرت امام حسين را كه در بين روز عرفه در عرفات در جانب چپ كوه ايستاده
در روى مبارك را بجانب كعبه نموده دستها را برابر رو بلند فرمود مانند كسيكه
طعام طلبد و با نهايت خضوع و خشوع ابتدا خواند بسم الله الرحمن الرحيم الحمد
لله الذي ليس لقضائه دافع ولا لعطائه مانع ولا كصنعه صنع صانع وهو
الجواد الواسع فطر اجناس البدائع واتقن بحكمته الصنائع ولا تخفى عليه الطلائع
ولا تضيع عنده الودائع جازي كل صانع ورائش كل قانع وراحم كل ضارع
ومنزل المنافع والكتاب الجامع بالنور الساطع وهو للدعوات سامع وللطمعاء
نافع وللدرجات رافع وللكربات دافع وللجبابرة قامع وراحم عبرة كل ضارع
ودافع ضرعة كل ضارع فلا اله غيره ولا شيء يعدله وليس كمثله شيء وهو
السميع البصير اللطيف الخبير وهو على كل شيء قدير اللهم اني ارغب واشهد
بالربوبية لك مقرا بانك ربي وان اليك مردي ابتدأتني بنعمتك قبل
ان اكون شيئا مذكورا وخلقتني من التراب ثم اسكنتني الاصلاب امنا لريب
المنون واختلاف الدهور فلم ازل ظاعنا من صلب الى رحم في تقادم الايام الماضية
والقرون الخالية لم تخرجني لرافتك بي ولطفك لي واحسانك الي في دولة
ايام الكفرة الذين نقضوا عهدك وكذبوا رسلك لكنك اخرجتني رافة منك

إليك

ورحمةً عليّ للذي سبق لي من الهدى الذي له يسّرتني وفيه انشأتني ومن قبل ذلك
رؤفت بي بجميل صنعك وسوابغ نعمك عليّ فابتدعت خلقي من منيّ يمنى ثم
اسكنتني في ظلمات ثلاث بين لحم ودم وجلد لم تشهرني بخلقي ولم تجعل اليّ
شيئا من امري ثم اخرجتني الى الدنيا تامّاً سويّاً وحفظتني في المهد طفلاً صبيّاً
ورزقتني من الغذاء لبناً مريّاً وعطفت عليّ قلوب الحواضن وكفّلتني
الامهات الرحائم وكلأتني من طوارق الجانّ وسلّمتني من الزيادة والنقصان
فتعاليت يا رحيم يا رحمن حتى اذا استهللت ناطقاً بالكلام اتممت عليّ سوابغ
الانعام وربّيتني زائداً في كل عام حتى اذا اكتملت فطرتي واعتدلت مرّتي
اوجبت عليّ حجّتك بان الهمتني معرفتك وروّعتني بعجائب فطرتك وانطقتني
لما ذرأت في سمائك وارضك من بدائع خلقك ونبّهتني لذكرك وشكرك واوجبت
طاعتك وعبادتك وفهّمتني ما جاءت به رسلك ويسّرت لي تقبّل مرضاتك
ومننت عليّ في جميع ذلك بعونك ولطفك ثم اذ خلقتني من حرّ الثرى لم ترض لي
يا الهي بنعمة دون اخرى ورزقتني من انواع المعاش وصنوف الرياش بمنّك
العظيم عليّ واحسانك القديم اليّ حتى اذا اتممت عليّ جميع النعم وصرفت عنّي
كل النقم لم يمنعك جهلي وجرأتي عليك ان دللتني على ما يقرّبني اليك ووفّقتني
لما يزلفني لديك فان دعوتك اجبتني وان سألتك اعطيتني وان اطعتك شكرتني
وان شكرتك زدتني كل ذلك اكمالاً لانعمك عليّ واحسانك اليّ فسبحانك سبحانك
من مبدئ معيد حميد مجيد تقدّست اسماؤك وعظمت آلاؤك فايّ نعمك يا الهي
احصي عدداً وذكراً ام ايّ عطاياك اقوم بها شكراً وهي يا ربّ اكثر من ان يحصيها
العادّون او يبلغ علماً بها الحافظون ثم ما درأت وصرفت عنّي اللهم من الضرّ
والضرّاء اكثر ممّا ظهر لي من العافية والسرّاء وانا اشهد يا الهي بحقيقة
ايماني وعقد عزمات يقيني وخالص صريح توحيدي وباطن مكنون ضميري

وعلائق

وعلائق مجاري نور بصري واسارير صفحة جبيني وخرق مسارب نفسي وخذاريف
مارن عرنيني ومسارب صماخ سمعي وما ضمّت واطبقت عليه شفتاي وحركات
لفظ لساني ومغرز حنك فمي وفكّي ومنابت اضراسي وبلوغ حبائل بارع
عنقي ومساغ مأكلي ومشربي وحمالة امّ رأسي وجمل حمائل حبل وتيني وما
اشتمل عليه تامور صدري ونياط حجاب قلبي وافلاذ حواشي كبدي وما حوته
شراسيف اضلاعي وحقاق مفاصلي واطراف اناملي وقبض عواملي ولحمي
ودمي وشعري وبشري وعصبي وقصبي وعظامي ومخّي وعروقي وجميع وما
انتسج على ذلك ايّام رضاعي وما اقلّت الارض منّي ونومي ويقظتي وسكوني
وحركتي وحركات ركوعي وسجودي ان لو حاولت واجتهدت مدى الاعصار
والاحقاب لو عمّرتها ان اؤدّي شكر واحدة من انعمك ما استطعت ذلك الا
بمنّك الموجب عليّ شكراً ابداً جديداً وثناءً طارفاً عتيداً اجل ولو حرصت
انا والعادّون من انامك ان نحصي مدى انعامك سالفه وآنفه لما حصرناه
عدداً ولا احصيناه امداً هيهات انّى ذلك وانت المخبر عن نفسك في كتابك الناطق
والنبأ الصادق وان تعدّوا نعمة الله لا تحصوها صدق كتابك اللهم ونباؤك
وبلّغت انبياؤك ورسلك ما انزلت عليهم من وحيك وشرعت لهم من
دينك غير انّي يا الهي اشهد بجهدي وجدّي ومبالغ طاقتي ووسعي و
اقول مؤمناً موقناً الحمد لله الذي لم يتّخذ ولداً فيكون موروثاً ولم يكن له شريك
في الملك فيضادّه فيما ابتدع ولا وليّ من الذلّ فيرفده فيما صنع سبحانه سبحا
سبحانه لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا وتفطّرتا فسبحان الله الواحد الحق
الاحد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً احد الحمد لله حمداً يعدل
حمد ملائكته المقرّبين وانبيائه المرسلين وصلى الله على خيرته من خلقه محمد خاتم
النبيين وآله الطيبين الطاهرين المخلصين پس شروع فرمود آنحضرت در سؤال و

اهتمام نمود در دعا و آب از دیدهای مبارکش جاری بود پس گفت اللهم اجعلني
اخشاك كأني اراك واسعدني بتقواك ولا تشقني بمعصيتك وخر لي في
قضائك وبارك لي في قدرك حتى لا احب تعجيل ما اخرت ولا تاخير
ما عجلت اللهم اجعل غناي في نفسي واليقين في قلبي والاخلاص في
عملي والنور في بصري والبصيرة في ديني ومتعني بجوارحي واجعل سمعي
وبصري الوارثين مني وانصرني على من ظلمني وارني فيه مآربي و
ثاري واقرر بذلك عيني اللهم اكشف كربتي واستر عورتي واغفر لي
خطيئتي واخسأ شيطاني وفك رهاني واجعل لي يا الهي الدرجة العليا
في الآخرة والاولى اللهم لك الحمد كما خلقتني فجعلتني سميعا بصيرا ولك الحمد
كما خلقتني فجعلتني خلقا سويا رحمة بي وكنت عن خلقي غنيا رب بما برأتني فعدلت
فطرتي رب بما انشأتني فاحسنت صورتي يا رب بما احسنت بي وفي نفسي
عافيتني رب بما كلأتني ووفقتني رب بما انعمت علي فهديتني رب بما
اوليتني ومن كل خير اعطيتني رب بما اطعمتني وسقيتني رب بما
اغنيتني واقنيتني رب بما اعنتني واعززتني رب بما البستني من ذكرك الصافي
ويسرت لي من صنعك الكافي صل على محمد وآل محمد واعني على بوائق الدهر
وصروف الايام والليالي ونجني من اهوال الدنيا وكربات الآخرة واكفني
شر ما يعمل الظالمون في الارض اللهم ما اخاف فاكفني وما احذر فقني
وفي نفسي وديني فاحرسني وفي سفري فاحفظني وفي اهلي ومالي وولدي
فاخلفني وفيما رزقتني فبارك لي وفي نفسي فذللني وفي اعين الناس فعظمني ومن
شر الجن والانس فسلمني وبذنوبي فلا تفضحني وبسريرتي فلا تخزني وبعملي
فلا تبتلني ونعمك فلا تسلبني والى غيرك فلا تكلني الهي الى من تكلني الى
القريب فيقطعني ام الى البعيد فيتجهمني ام الى المستضعفين لي وانت ربي ومليك امري

اشكو اليك

اشكو اليك غربتي وبعد داري وهواني على من ملكته امري اللهم فلا تحلل
بي غضبك فان لم تكن غضبت علي فلا ابالي سواك غير ان عافيتك اوسع لي
يا رب فاسألك بنور وجهك الذي اشرقت له الارض والسموات وانكشفت به
الظلمات وصلح عليه امر الاولين والآخرين ان لا تميتني على غضبك ولا
تنزل بي سخطك لك العتبى حتى ترضى قبل ذلك لا اله الا انت رب البلد
الحرام والمشعر الحرام والبيت العتيق الذي احللته البركة وجعلته للناس
امنة يا من عفا عن العظيم من الذنوب بحلمه يا من اسبغ النعمة بفضله يا من
اعطى الجزيل بكرمه الكثير يا عدتي في شدتي يا صاحبي في وحدتي يا غياثي
في كربتي يا مونسي في غربتي يا وليي في نعمتي يا الهي واله آبائي ابرهيم و
اسمعيل واسحق ويعقوب ورب جبرئيل وميكائيل واسرافيل ورب محمد
خاتم النبيين وآله المنتجبين ومنزل التورية والانجيل والزبور والفرقان
ومنزل كهيعص وطه ويس والقرآن الحكيم انت كهفي حين تعييني المذاهب
في سعتها وتضيق علي الارض برحبها ولولا رحمتك لكنت من الهالكين و
انت مقيل عثرتي ولولا سترك اياي لكنت من المفضوحين وانت مؤيدي
بالنصر على الاعداء ولولا نصرك اياي لكنت من المغلوبين يا من خص نفسه
بالسمو والرفعة فاولياؤه بعزه يعتزون يا من وضعت له الملوك نير المذلة
على اعناقهم فهم من سطواته خائفون يعلم خائنة الاعين وما تخفي الصدور
وغيب ما تاتي به الازمان والدهور والاعصار يا من لا يعلم كيف هو الا
هو يا من لا يعلم ما يعلمه الا هو يا من كبس الارض على الماء وسد الهواء
بالسماء يا من له اكرم الاسماء يا ذا المعروف الذي لا ينقطع ابدا يا مقيض
الركب ليوسف في البلد القفر ومخرجه من الجب وجاعله بعد العبودية ملكا يا
يوسف على يعقوب بعد ان ابيضت عيناه من الحزن فهو كظيم يا كاشف

الضر والبلاء عن ايوب يا ممسك يدي ابراهيم من ذبح ابنه بعد كبر سنه
وفناء عمره يا من استجاب لزكريا فوهب له يحيى ولم يدعه فردا وحيدا يا من
اخرج يونس من بطن الحوت يا من فلق البحر لبني اسرائيل فانجاهم وجعل فرعون
وجنوده من المغرقين يا من ارسل الرياح مبشرات بين يدي رحمته يا من لم
يعجل على من عصاه من خلقه يا من استنقذ السحرة من بعد طول الجحود وقد غدوا
في نعمته ياكلون رزقه ويعبدون غيره وقد حادوه ونادوه وكذبوا
رسله يا الله يا بديء يا من لا ند لك يا دائما لا نفاد لك يا حي حين لا حي
يا حي يا محيي الموتى يا من هو قائم على كل نفس بما كسبت يا من قل له شكري
فلم يحرمني وعظمت عنده خطيئتي فلم يفضحني ورآني على المعاصي فلم يخذلني يا من
حفظني في صغري يا من رزقني في كبري يا من اياديه عندي لا تحصى يا من نعمه
عندي لا تجازى يا من عارضني بالخير والاحسان وعارضته بالاساءة و
العصيان يا من هداني بالايمان قبل ان اعرف شكر الامتنان يا من
دعوته مريضا فشفاني وعريانا فكساني وجائعا فاطعمني وعطشانا فارواني
وذليلا فاعزني وجاهلا فعرفني ووحيدا فكثرني وغائبا فردني ومقلا
فاغناني ومنتصرا فنصرني وغنيا فلم يسلبني وامسكت عن جميع ذلك فابتدأني
فلك الحمد يا من اقال عثرتي ونفس كربتي واجاب دعوتي وستر عورتي و
غفر ذنوبي وبلغني طلبتي ونصرني على عدوي وان اعد نعمك ومننك وكرائم
منحك لا احصيها يا مولاي انت الذي انعمت انت الذي احسنت انت الذي
اجملت انت الذي افضلت انت الذي مننت انت الذي اكملت انت الذي
رزقت انت الذي وفقت انت الذي اعطيت انت الذي اغنيت انت الذي اقنيت
انت الذي آويت انت الذي كفيت انت الذي هديت انت الذي عصمت انت
الذي سترت انت الذي غفرت انت الذي عفوت انت الذي اقلت انت الذي

مكنت

مكنت انت الذي اعززت انت الذي اعنت انت الذي عضدت انت الذي
ايدت انت الذي نصرت انت الذي شفيت انت الذي عافيت انت الذي
اكرمت تباركت وتعاليت فلك الحمد دائما ولك الشكر واصبا ابدا ثم انا
يا الهي المعترف بذنوبي فاغفرها لي انا الذي اسأت انا الذي اخطأت انا
الذي غفلت انا الذي جهلت انا الذي هممت انا الذي سهوت انا الذي اعتمدت
تعمدت انا الذي وعدت انا الذي اخلفت انا الذي نكثت انا الذي اقررت
انا الذي يا الهي اعترف بنعمك عندي وابوء بذنوبي فاغفرها لي يا من لا
تضره ذنوب عباده وهو الغني عن طاعتهم والموفق من عمل منهم صالحا
بمعونته ورحمته فلك الحمد الهي امرتني فعصيتك ونهيتني فارتكبت نهيك
فاصبحت لا ذا براءة فاعتذر ولا ذا قوة فانتصر فباي شيء استقبلك يا مولاي
ابسمعي ام ببصري ام بلساني ام بيدي ام برجلي اليس كلها نعمك عندي و
بكلها عصيتك يا مولاي فلك الحجة والسبيل علي يا من سترني من الاباء
والامهات ان يزجروني ومن العشائر والاخوان ان يعيروني ومن السلاطين
ان يعاقبوني ولو اطلعوا يا مولاي على ما اطلعت عليه مني اذا ما انظروني
ولرفضوني وقطعوني فها انا ذا بين يديك يا سيدي خاضعا ذليلا حصيرا حقيرا لا ذو
براءة فاعتذر ولا ذو قوة فانتصر ولا حجة لي فاحتج بها ولا قائل لم اجترح
ولم اعمل سوءا وما عسى الجحود لو جحدت يا مولاي ينفعني كيف وانى ذلك
وجوارحي كلها شاهدة علي بما قد عملت وعلمت يقينا غير ذي شك انك سائلي
عن عظائم الامور وانك الحكم العدل الذي لا يجور وعدلك مهلكي ومن
كل عدلك مهربي فان تعذبني يا الهي فبذنوبي يا مولاي بعد حجتك علي وان
تعف عني فبحلمك وجودك وكرمك لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين
لا اله الا انت سبحانك اني كنت من المستغفرين لا اله الا انت سبحانك اني

كنت من الموحدين لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الخائفين لا اله الا
انت سبحانك اني كنت من الوجلين لا اله الا انت سبحانك اني كنت من
السائلين لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الراجين الراغبين لا اله
الا انت سبحانك اني كنت من المسبحين المهللين لا اله الا انت ربي ورب
آبائي الاولين اللهم هذا ثنائي عليك ممجدا واخلاصي لذكرك موحدا و
اقراري بآلائك معددا وان كنت مقرا اني لا احصيها لكثرتها وسبوغها
وتظاهرها وتقادمها الى حادث ما لم تزل تتعهدني به معها منذ خلقتني وبرأتني
من اول العمر من الاغناء بعد الفقر وكشف الضر وتسبيب اليسر ودفع العسر
وتفريج الكرب والعافية في البدن والسلامة في الدين ولو رفدني على قدر
ذكر نعمتك علي جميع العالمين من الاولين والآخرين لما قدرت ولا هم
على ذلك تقدست وتعاليت من رب عظيم كريم رحيم لا تحصى آلاؤك ولا
يبلغ ثناؤك ولا تكافى نعماؤك صل على محمد وآل محمد واتمم علينا نعمك و
اسعدنا بطاعتك سبحانك لا اله الا انت اللهم انك تجيب دعوة المضطر
اذا دعاك وتكشف السوء وتغيث المكروب وتشفي السقيم وتغني الفقير و
تجبر الكسير وترحم الصغير وتعين الكبير وليس دونك ظهير ولا فوقك
قدير وانت العلي الكبير يا مطلق المكبل الاسير يا رازق الطفل الصغير يا
عصمة الخائف المستجير يا من لا شريك له ولا وزير صل على محمد وآل محمد و
اعطني في هذه العشية افضل ما اعطيت وانلت احدا من عبادك من نعمة
توليها وآلاء تجددها وبلية تصرفها وكربة تكشفها ودعوة تسمعها وحسنة
تتقبلها وسيئة تغفرها انك لطيف خبير وعلى كل شيء قدير اللهم انك
اقرب من دعي واسرع من اجاب واكرم من اخفى واجمل من عفى واوسع
من اعطى واسمع من سئل يا رحمن الدنيا والآخرة ورحيمهما ليس كمثلك

سؤال

مسئول ولا سواك مأمول دعوتك فأجبتني وسألتك فأعطيتني ورغبت اليك
فرحمتني ووثقت بك فنجيتني وفزعت اليك فكفيتني اللهم صل على محمد عبدك
ورسولك ونبيك وعلى آله الطيبين الطاهرين اجمعين وتمم لنا نعمائك و
هنئنا عطائك واجعلنا لك شاكرين ولآلائك ذاكرين آمين آمين رب
العالمين اللهم يا من ملك فقدر وقدر فقهر وعصي فستر واستغفر فغفر
يا غاية رغبة الراغبين ومنتهى امل الراجين يا من احاط بكل شيء علما ووسع
المستقيلين رأفة ورحمة وحلما اللهم انا نتوجه اليك في هذه العشية التي
شرفتها وعظمتها بمحمد نبيك ورسولك وخيرتك من خلقك وامينك على وحيك
اللهم فصل على البشير النذير السراج المنير الذي انعمت به على العالمين و
جعلته رحمة للعالمين اللهم فصل على محمد وآل محمد كما محمد اهل ذلك
يا عظيم فصل عليه وعلى آله المنتجبين الاكرمين الطيبين الطاهرين اجمعين
وتغمدنا بعفوك عنا فاليك عجت الاصوات بصنوف اللغات واجعل لنا في
هذه العشية نصيبا في كل خير تقسمه ونور تهدي به ورحمة تنشرها وعافية
تجللها وبركة تنزلها ورزق تبسطه يا ارحم الراحمين اللهم اقلبنا في هذا الوقت
منجحين مفلحين مبرورين غانمين ولا تجعلنا من القانطين ولا تخلنا من رحمتك
ولا تحرمنا ما نؤمله من فضلك ولا تردنا خائبين ولا من بابك مطرودين
ولا تجعلنا من رحمتك محرومين ولا لفضل ما نؤمله من عطاياك قانطين
يا اجود الاجودين ويا اكرم الاكرمين اليك اقبلنا موقنين ولبيتك الحرام
آمين قاصدين فاعنا على مناسكنا واكمل لنا حجنا واعف اللهم عنا وعافنا
فقد مددنا اليك ايدينا وهي بذلة الاعتراف موسومة اللهم فاعطنا في هذه
العشية ما سألناك واكفنا ما استكفيناك فلا كافي لنا سواك ولا رب لنا
غيرك نافذ فينا حكمك محيط بنا علمك عدل فينا قضاؤك اقض لنا الخير واجعلنا

من اهل الخير اللهم اوجب لنا بجودك عظيم الاجر وكريم الذخر ودوام اليسر و
اغفر لنا ذنوبنا اجمعين ولا تهلكنا مع الهالكين ولا تصرف عنا رأفتك ورحمتك
يا ارحم الراحمين اللهم اجعلنا في هذا الوقت ممن سألك فاعطيته وشكرك
فزدته وتاب اليك فقبلته وتنصل اليك من ذنوبه كلها فغفرتها له يا ذا
الجلال والاكرام اللهم وفقنا وسددنا واعصمنا واقبل تضرعنا يا خير من سئل
ويا ارحم من استرحم يا من لا يخفى عليه اغماض الجفون ولا لحظ العيون ولا
ما استقر في المكنون ولا ما انطوت عليه مضمرات القلوب الا كل ذلك قد
احصاه علمك ووسعه حلمك سبحانك وتعاليت عما يقول الظالمون علوا
كبيرا تسبح لك السموات السبع والارضون ومن فيهن وان من شيء الا يسبح
بحمدك ولك الحمد والمجد وعلو الجد يا ذا الجلال والاكرام والفضل والانعام
والايادي الجسام وانت الجواد الكريم الرؤف الرحيم اللهم اوسع علي من
رزقك الحلال وعافني في بدني وديني وآمن خوفي واعتق رقبتي من النار
اللهم لا تمكر بي ولا تستدرجني ولا تخذلني وادرأ عني شر فسقة الجن و
الانس پس سر و دست خود را بسوی آسمان بلند کرده و دستها را با اضطراب مرتجف
ماند و بشك و بصدای بلند گوید يا اسمع السامعين ويا ابصر الناظرين
ويا اسرع الحاسبين ويا ارحم الراحمين صل علی محمد وآل محمد السادة الميامين
واسألك اللهم حاجتي التي ان اعطيتنيها لم يضرني ما منعتني وان
منعتنيها لم ينفعني ما اعطيتني اسألك فكاك رقبتي من النار لا اله الا انت
وحدك لا شريك لك لك الملك ولك الحمد وانت علی كل شيء قدير يا رب
يا رب يا رب پس يا رب را مكرر ميگفت و صدا را بگريه بلند شد وايضا
بخوان در این روز صد مرتبه تسبیحات اربعه و سوره قل هو الله و انا انزلناه را
مذکور کرده و بعد از آن بخوان دعاء جناب صادق را که بعد از نماز عصر

دعای روز عرفه

عرفه خواندند و دعا اینست لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي
العظيم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضين السبع وما فيهن وما
بينهن وهو رب العرش العظيم والحمد لله رب العالمين اللهم اياك اعبد و
اياك استعين اللهم اني اريد ان اثني عليك وما عسی ان ابلغ من مدحك
مع قلة عملي وقصر رأيي وانت الخالق وانا المخلوق وانت المالك وانا المملوك و
انت الرب وانا العبد وانت العزيز وانا الذليل وانت القوي وانا الضعيف
وانت الغني وانا الفقير وانت المعطي وانا السائل وانت الغفور وانا الخاطئ
وانت الحي الذي لا يموت وانا خلق اموت اللهم انت الله لا اله الا انت رب
العالمين وانت الله لا اله الا انت العزيز الحكيم وانت الله لا اله الا انت
العلي العظيم وانت الله لا اله الا انت الغفور الرحيم وانت الله لا اله الا
انت مالك يوم الدين وانت الله لا اله الا انت بدء كل شيء منك بدء
الخلق واليك يعود وانت الله لا اله الا انت لم تزل ولا تزال وانت الله لا اله
الا انت خالق الجنة والنار وانت الله لا اله الا انت خالق الخير والشر وانت
الله لا اله الا انت الواحد الاحد الفرد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن
له كفوا احد وانت الله لا اله الا انت عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم و
انت الله لا اله الا انت الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار
المتكبر سبحان الله عما يشركون وانت الله لا اله الا انت الخالق البارئ المصور
لك الاسماء الحسنی يسبح لك ما في السموات والارض وانت العزيز الحكيم وانت
الله لا اله الا انت الكبير المتعال والكبرياء رداؤك اللهم انك سابغ النعماء
حسن البلاء جزيل العطاء مقسط القضاء باسط اليدين بالرحمة فتاح نفاع بالخير
كاشف الكربات رفيع الدرجات منزل الآيات من فوق سبع سموات عظيم البركات
مخرج من في الظلمات الی النور مبدل السيئات حسنات وجاعل الحسنات

درجات اللهم انك دنوت في علوك وعلوت في دنوك فدنوت فليس دونك
شيء ترى ولا ترى وانت بالمنظر الاعلى فالق الحب والنوى لك ما في السموات
العلى ولك الكبرياء في الآخرة والاولى اللهم انك غافر الذنب قابل التوب
شديد العقاب ذو الطول لا اله الا انت اليك المصير وسعت رحمتك كل شيء
وبلغت حجتك ولا معقب لحكمك وانت لا تخيب سائلك انت الذي لا رافع لما
وضعت ولا واضع لما رفعت انت الذي اثبت كل شيء بحكمك واحصيت كل شيء
بعلمك واوهنت كل شيء بحكمك ولا يعوزك شيء بعلمك ولا يمتنع عنك
شيء انت الذي لا يعجزك هاربك ولا يرتفع صريعك ولا يحيى قتيلك انت
علوت فقهرت وملكت فقدرت وبطنت فخبرت وعلى كل شيء ظهرت علمت
خائنة الاعين وما تخفي الصدور وتعلم كل انثى وما تضع الا بعلمك وما
تغيض الارحام وما تزداد وكل شيء عندك بمقدار انت الذي لا ينسى من ذكره
ولا يضيع من توكل عليك انت الذي لا يشغلك ما في جو ارضك عما في جو
سمواتك ولا يشغلك ما في جو سمواتك عما في جو ارضك انت الذي تعززت
في ملكك ولم يشركك احد في جبروتك انت الذي علا كل شيء ملكك
وملك كل شيء امرك انت الذي ملكت الملوك بقدرتك واستعبدت
الارباب بعزتك وانت الذي قهرت كل شيء بقوتك وعلوت كل شيء بفضلك
انت الذي لا يستطاع كنه وصفك ولا منتهى لما عندك انت الذي لا يصف
الواصفون عظمتك ولا يستطيع المزايلون تحويلك انت شفاء لما في الصدور
وهدى ورحمة للمؤمنين انت الذي لا يخيبك سائل ولا ينقصك نائل
ولا يبلغ مدحتك مادح ولا قائل انت الكائن قبل كل شيء والمكون لكل شيء
والكائن بعد كل شيء انت الواحد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن
له كفوا احد ولم يتخذ صاحبة ولا ولدا ولك السموات ومن فيهن ولك

الارضون

الارضون ومن فيهن ولك ما بينهن وما تحت الثرى لقد احصيت كل شيء
واحطت به علما وانت تزيد في الخلق ما تشاء وانت لا تسئل عما تفعل وهم
يسئلون وانت الفعال لما تريد وانت القريب وانت البعيد وانت السميع
وانت البصير وانت الماجد وانت الواحد وانت العليم وانت الغني وانت
الحكيم وانت الكريم وانت البار وانت الرحيم وانت القادر وانت الله
لك الاسماء الحسنى كلها وانت الجواد الذي لا يبخل وانت العزيز الذي لا يذل
وانت منيع لا ترام فسبح لك ما في السموات والارض وانت بالخير اجود
منك بالشر انت ربي ورب آبائي الاولين انت مجيب المضطر اذا دعاك
انت نجيت نوحا من الغرق وانت غفرت لداود ذنبه وانت نفست عن ذي
النون كربه وانت كشفت عن ايوب ضره وانت رددت موسى على امه
وانت صرفت قلوب السحرة اليك حتى قالوا آمنا برب العالمين وانت ولي
نعمة الصالحين لا يذكر منك الا الحسن الجميل ولا يذكر اكثر لك الآلاء
والنعم وانت المحسن المجمل لا يبلغ مدحتك ولا الثناء عليك انت كما اثنيت
على نفسك سبحانك وبحمدك وتباركت اسماؤك وجل ثناؤك ما اعظم شانك
واجل مكانك وما اقربك من عبادك والطفك بخلقك وامنعك بقوتك
انت اعز واسمع واجل وابصر واعلى واكبر واظهر واشكر واقدر واعلم
واقهر واجبر واكبر واعظم واقرب واملك واوسع وامنع واعطى واكرم
وافضل واحمد من ان يدرك العيان عظمتك او يصف الواصفون صفتك
او يبلغوا غايتك اللهم انت الله الذي لا اله الا انت اجل من ذكر واشكر
من عبد وارأف من ملك واجود من سئل واوسع من اعطى تحلم بعد ما
تعلم وتعفو وتغفر بعد ما تقدر لم تطع قط الا باذنك وان لم تعص
قط الا بعلمك تطاع ربنا فتشكر وتعصى ربنا فتغفر اللهم انت اقرب

حفيظ وأدنى شهيد حلت بين القلوب وأخذت بالنواصي وأحصيت الاعمال
وعلمت الأخبار وبيدك المقادير والقلوب إليك مفضية والسر عندك
علانية والمهدي من هديت والحلال ما أحللت والحرام ما حرمت والدين
ما شرعت والأمر ما قضيت تقضي ما قضيت ولا يقضى عليك اللهم أنت
الأول فليس قبلك شيء وأنت الآخر فليس بعدك شيء وأنت القاهر فليس
فوقك شيء وأنت الباطن فليس دونك شيء وأنت العزيز الحكيم اللهم بيدك
مقادير النصر والخذلان وبيدك مقادير الدنيا والآخرة وبيدك مقادير الموت
والحيوة وبيدك مقادير الخير والشر صل على محمد وآل محمد واغفر لي كل ذنب
أذنبته في ظلم الليل وضوء النهار عمدا أو خطأ أو سرا أو علانية إنك
على كل شيء قدير وهو عليك سهل يسير ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم اللهم
إني أثني عليك بأحسن ما أقدر عليه وأشكرك بما مننت به علي وعلمتني
من شكرك اللهم لك الحمد بمحامدك كلها على نعمائك كلها وعلى جميع خلقك
حتى ينتهي الحمد لك إلى ما تحب ربنا وترضى اللهم لك الحمد عدد ما خلقت وعدد
ما أردت وعدد ما ذرأت وعدد ما دريت ولك الحمد عدد ما برأت ولك الحمد
عدد ما أحصيت ولك الحمد عدد ما في السموات والأرضين ولك الحمد ملء
الدنيا والآخرة پس یکصد مرتبه بگوید لا إله إلا الله وحده لا شريك له له الملك
وله الحمد يحيي ويميت وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير ده
مرتبه بگوید أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم وأتوب إليه ده
مرتبه يا الله ده مرتبه يا رحمن ده مرتبه يا رحيم ده مرتبه يا بديع السموات
والأرض ده مرتبه يا ذا الجلال والإكرام ده مرتبه يا حنان ده مرتبه
يا منان ده مرتبه يا حي يا قيوم ده مرتبه بسم الله الرحمن الرحيم ده مرتبه اللهم
صل على محمد وآل محمد پس بگوید اللهم لك الحمد ولي الحمد ومنتهى الحمد وفي الحمد

عزيز الجند قديم المجد الحمد لله الذي كان عرشه على الماء حين لا شمس تضيء
ولا قمر يسري ولا بحر يجري ولا رياح تذري ولا سماء مبنية ولا أرض مدحية و
لا ليل يجن ولا نهار يكن ولا عين تدمع ولا صوت يسمع ولا جبل مرسى ولا سحاب
منشى ولا إنس مبروء ولا جن مذروء ولا ملك كريم ولا شيطان رجيم ولا ظل
ممدود ولا شيء معدود الحمد لله الذي أحمده إلى من أحب من أهل محامده
على ما بذل من نوافله الذي فاق مدح المادحين ما نحمد وعد وصف الواصفين
قبة جلاله هو أهل لكل حمد ومنتهى كل رغبة وقاضي كل حاجة الواحد الذي
لا بدء له الملك الذي لا زوال له الرفيع الذي ليس فوقه ناظر ذو المغفرة
والرحمة المحمود لبذل نواله المعبود لهيبة جلاله المذكور بحسن الآئه المنان
بنعمة فواضله المرغوب إليه في تمام المواهب من خزائنه العظيم الشأن الكريم
في سلطانه العلي في مكانه المحسن في امتنانه الجواد في فواضله الحمد لله بارئ
خلق المخلوقين بعلمه ومصور أجساد العباد بقدرته ومخالف صور من خلق من
خلقه وبارئ الأرواح في خلقه بعلمه ومعلم من خلق من عباده اسمه ومدبر
خلق السموات والأرض بعظمته فوق الأعلين وقاهر الملوك بجبروته الجبار
الأعلى المعبود في سلطانه المتسلط بقوته المتعالي في دنوه المتداني من كل
شيء في ارتفاعه الذي نفذ بصره في خلقه وحارت الأبصار لشعاع نوره الحمد
لله الحليم الرشيد القوي الشديد المبدئ المعيد الفعال لما يريد الحمد لله منزل
الآيات وكاشف الكربات ومولي الثولات الحمد لله في كل مكان وفي كل زمان
وفي كل أوان الحمد لله الذي لا يخفى من ذكره ولا يخيب من رجاه ولا يبلى من
والاه الغني يجزي بالإحسان إحسانا وبالصبر نجاة الحمد لله الذي له ما في
السموات وما في الأرض وله الحمد في الآخرة وهو الحكيم الخبير الحمد لله فاطر السموات
والأرض جاعل الملائكة رسلا أولي أجنحة مثنى وثلاث ورباع يزيد في الخلق

علي بن الحسين

ما شاء إن الله على كل شيء قدير سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله
أكبر ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم وسبحان الله حين تمسون وحين
تصبحون وله الحمد في السموات والأرض وعشيا وحين تظهرون وسبحان الله
آناء الليل وأطراف النهار وسبحان الله بالغدو والآصال وسبحان ربك
رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين والحمد
لله كما يحب ربنا وكما يرضى حمدا كثيرا طيبا وسبحان الله كلما سبح الله شيء وكما يحب
الله أن يسبح والحمد لله كلما حمد الله شيء وكما يحب الله أن يحمد ولا إله إلا الله
كلما هلل الله شيء وكما يحب الله أن يهلل والله أكبر كلما كبر الله شيء وكما
يحب الله أن يكبر ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم پس خواند این دعاء
عزیزرا اللهم إني أسألك يا الله يا رحمن هفت مرتبه بأسمائك المرضية المرضية
المكنونة يا الله اللهم إني أسألك بأسمائك الكبيرة الكبيرة يا الله اللهم إني أسألك
بأسمائك العزيزة المنيعة وأسألك بأسمائك التامة الكاملة المشهورة يا الله
وأسألك بأسمائك التي هي رضاك يا الله وأسألك بأسمائك التي لا يرتهادد
أحد يا الله وأسألك من مسائلك بما عاهدت أوفى العهد يا الله أن لا يخيب
مسائلك يا الله وأسألك بجملة مسائلك التي لا يبقى بجملها شيء غيرك يا الله
هفت مرتبه وأسألك بكل اسم أوجبته وبكل اسم هو لك وكل مسألة حتى ينتهي إلى
اسمك الأعظم الأعظم الأكبر الأكبر العلي الأعلى الذي استويت به على عرشك
واستقللت به على كرسيك وهو اسمك الفاضل الكامل الذي فضلته على
جميع أسمائك يا رحمن هفت مرتبه پس بگو وأسألك بما لا أعلمه ما لو علمته لسألتك
به يا الله بكل اسم استأثرت به في علم الغيب عندك يا رحمن يا رحمن أن تصلي
على محمد عبدك ورسولك ونبيك وأمينك ونجيبك وحبيبك وصفوتك من
خلقك وخاصتك من بريتك ونجيك وصفيك وعلى أهل بيت محمد وترحم على

محمد وأهل بيت محمد كأفضل وأجمل وأزكى وأطهر وأعظم وأكثر وأتم ما صليت
على أحد من أنبيائك ورسلك يا ذا الجلال والإكرام اللهم صل على محمد وآل
محمد في الأولين وصل على محمد وآل محمد في الآخرين وصل على محمد وآل محمد في الملأ
الأعلى وصل على محمد وآل محمد في النبيين والمرسلين اللهم أعط محمدا صلواتك
عليه وآله الوسيلة والفضيلة والشرف والدرجة الرفيعة اللهم أكرم مقامه
وشرف بنيانه وعظم نوره وبرهانه وبيض وجهه وأعل كعبه وأفلج حجته
وأظهر عذره ودعوته وتقبل شفاعته كما بلغ رسالاتك وتلا آياتك وأمر
بطاعتك وأمر بها ونهى عن معصيتك وانتهى عنها في سره وعلانيته وجاهد
حق الجهاد فيك وعبدك مخلصا حتى أتاه اليقين صلواتك عليه وعلى أهله اللهم
ابعثه مقاما محمودا يغبطه به الأولون والآخرون من النبيين والمرسلين
اللهم استعملنا بسنته وتوفنا على ملته وابعثنا في شيعته واحشرنا في زمرته
واجعلنا ممن يتبعه ولا تحجبنا عن رؤيته ولا تحرمنا مرافقته حتى تدخلنا غرفه
وتحلنا في جواره رب إني أحببته فأحبني لذلك ولا تفرق بيني وبينه طرفة
عين أبدا في الدنيا والآخرة اللهم صل على محمد وآل محمد الذين أذهبت عنهم الرجس
وطهرتهم تطهيرا اللهم افتح لهم فتحا يسيرا وانصرهم نصرا عزيزا واجعل لهم
من لدنك سلطانا نصيرا اللهم مكن لهم في الأرض واجعلهم أئمة واجعلهم
الوارثين اللهم أرهم في عدوهم ما يأملون وأرهم عدوهم منهم ما يحذرون
اللهم اجعل بيتهم في خير وعافية اللهم عجل الروح والفرج لآل محمد اللهم
اجمع على الهدى أمرهم واجعل قلوبهم على قلوب خيارهم وأصلح ذات بينهم
إنك حميد مجيد اللهم إني أسألك أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تغفر لي ولوالدي
وما ولدا وأعتقهما من النار وارحمهما وارضهما عني واغفر لكل والد لي
دخل في الإسلام ولأهلي وولدي وجميع قراباتي إنك على كل شيء قدير اللهم

اجعلني وجميع ذريتي وابي واخواني فيك من اهل ولايتك ومحبتك فانه لا
يقدر على ذلك غيرك يا رحمن اللهم اوزعني ان اشكر نعمتك التي انعمت
علي وعلى والدي وان اعمل صالحا ترضاه واصلح لي في ذريتي اني تبت اليك
واني من المسلمين واجز والدي خير ما جزيت والدا عن ولده واجعل ثوابهما عني
جنات النعيم واغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان ولا تجعل في قلوبنا
غلا للذين امنوا ربنا انك رؤف رحيم واغفر لنا وللمؤمنين والمؤمنات
الاحياء منهم والاموات اللهم اصلح ذات بينهم واجمع على الهدى امرهم واجعلهم
واياهم على طاعتك ومحبتك اللهم والمم شعثهم واحقن دماءهم وول امرهم خيارهم
واهل الرأفة والمعدلة عليهم انك على كل شيء قدير يا رب يا رب يا رب
اللهم بديع السموات والارض عالم الغيب والشهادة ذا الجلال والاكرام و
الجود والقوة والسلطان والجبروت والملكوت والكبرياء والعظمة والقدرة
والمنعة والرهبة والرغبة والجود والعلو والحجة والهدى والطاعة والعا
والامر والخلق وكل شيء لك يا رب العالمين يا رب يا رب اسألك يا رب
سؤال الضارعين المتضرعين الباكين المساكين المستكينين الراغبين الراهبين
الذين لا يجدون دون سؤالك يا من يجيب المضطر ويكشف الضر ويجيب الداعي
ويعطي السائل اسألك يا رب سؤال من لم يجد لضعفه مغوثا ولا لذنبه غافرا
ولا لفقره سادا غيرك اسألك سؤال من اشتدت فاقته وضعفت قوته وكثرت
ذنوبه يا ذا الجلال والاكرام يا رب يا رب يا رب اسألك يا رب مسألة كل
سائل ورغبة كل راغب تذلل اذا دعيت واجبت وبحق السائلين عليك وبحق
صفوتك من عبادك ومنتهى العز من عرشك ومنتهى الرحمة من كتابك ان لا تأخذني
بخطيئتي ولا تجعل معيشتي في ذنبي واذكرني يا رب برضاك ولا تخزني حين تنشر
رحمتك واقبل علي بوجهك الكريم وامنن علي بكرامتك يا كريم العفو واسبغ نعمائك

المستكينين

وارحم

وارحم تضرعي فاني بائس فقير خائف مستجير من عذابك لا اثق بعملي ولكني
اثق برحمتك يا رب يا رب يا رب اللهم كن لي حفيا ولا تجعلني بدعائك رب شقيا
وامنن علي بعافيتك واعتق رقبتي من النار فاني لا استغيث بغيرك واستجيرك
فاجرني من كل هول ومشقة وخوف وامن خوفي ونجح طلبتي وقو ضعفي وسد
فاقتي واصلح لي جميع اموري يا رب اعوذ بك من هول المطلع ومن شدة الموقف
يوم الدين فانك تجير ولا يجار عليك يا رب يا رب اللهم لا تعرض عني حين
ادعوك ولا تصرف عني وجهك حين اسألك فقد ربت لي سؤالك واعطني مسألتي
وامن خوفي يوم القاك اللهم اني اعوذ بك فاعذني فاني ضعيف خائف مستجير
بائس فقير يا رب يا رب اللهم اكشف ضري ما استعذتك منه والبسني رحمتك
وجللني عافيتك وامتني برحمتك فانك تجير ولا يجار عليك اللهم اني اعوذ بك
من وحشة القبر ومن ظلمته ومن ضيقه وضغطته وعذابه ومن هول ما اخاف
بعده يا رب العالمين يا رب يا رب اللهم اني اسألك ان تصلي على محمد
وال محمد صفوتك وخيرتك من خلقك وان تستجيب لي دعائي وتعطيني سؤلي و
اكفني امر اخرتي ودنياي وارحم فاقتي واغفر لي ذنوبي ما تقدم منها وما تأخر
واتني في الدنيا حسنة وفي الاخرة حسنة وقني برحمتك عذاب النار اللهم ارزقني
صلة قرابتي وحجا مقبولا وعملا صالحا مبرورا ترضاه ممن عمل به واصلح لي اهلي
وولدي واسألك ان تجعل لي عقبا صالحا الحقني من دعائهم رضوانا ومغفرة و
زيادة في كرامتك انك على كل شيء قدير وانت ارحم الراحمين يا رب يا رب يا
رب اللهم وكلما كان في قلبي من شك او ريبة او جحود او قنوط او فرح او
مرح او بطر او فخر او خيلاء او جبن او خفة او رياء او سمعة او شقاق او نفاق
او كفر او فسوق او عصيان او عظمة او شيء مما لا تحب عليه اولياءك فاسألك
بحق محمد وال محمد ان تمحو ذلك من قلبي وان تبدلني مكانه ايمانا وعملا ورضا

٥

لقضائك ووفاء بعهدك ووجلا منك وزهدا في الدنيا ورغبة فيما عندك
وثقة بك وطمأنينة اليك وتوبة نصوحا يا رب يا رب اللهم لك الحمد
كما خلقتني ولم اك شيئا مذكورا فاعني على اهوال الدنيا وبوائق الدهر ونكبات
الزمان وكربات الاخرة ومصيبات الليالي والايام واكفني شر ما يعمل الظالم
في الارض اللهم بارك لي في قدرك ورضني بقضائك اللهم افتح مسامع قلبي
لذكرك وارزقني شكرا وتوفيقا وخشية يا رب العالمين يا رب يا رب اللهم
اللهم اطلع الي اليوم اطلاعة تدخلني بها الجنة اللهم استجب واقبله مني و
اجعله دعاء جامعا يوافق بعضه بعضا فان كل شيء عندك بمقدار اللهم اجعله
دعاء من شأنك فانك كل يوم في شأن اللهم واكتبه لي في عليين في كتاب لا يمحى و
لا يبدل بان تقول قد غفرت لعبدي ما تقدم من ذنبه وما تأخر واستجبت له دعوته
ورحمته واصطفيته لنفسي وكرمته وفضلته وعصمته وزكيته واصلحته
وهديته واستخلصته وغفرت له وعفوت عنه امين يا رب يا رب
اللهم اني اتوجه اليك بنبيك نبي الرحمة محمد صلى الله عليه واله في خلاص
وخلاص والدي وما ولدا واهلي وولدي وجميع الاخ واخواني فيك وجميع
المؤمنين والمؤمنات ومن كل ولد لي دخل في الاسلام لهم من اهوال يوم القيمة
ومن شر عذاب القبر ومن هموم الدنيا والاخرة واهوالها واسألك ان ترزقني خيرها
وتصرف عني شرها وتثبتني بالقول الثابت في الحيوة الدنيا وفي الاخرة انك رؤف
رحيم وصلى الله على محمد واله وسلم كثيرا وحسبنا الله ونعم الوكيل يا رب
يا رب يا رب اللهم اني اسألك ان تصرف عني شر كل جبار عنيد وشيطان
مريد وشر كل ضعيف من خلقك وشديد ومن شر السامة والهامة واللامة
والخاصة والعامة ومن شر كل دابة صغيرة او كبيرة بالليل والنهار ومن
شر فسقة العرب والعجم ومن شر فسقة الجن والانس انك على كل شيء قدير

ولا حول

٥

ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله على محمد وال محمد خير مخلوق دعا
الى خير معبود اللهم ربنا وآتنا ما وعدتنا في الدنيا حسنة وفي الاخرة حسنة و
قنا برحمتك عذاب النار يا رب يا رب يا رب اللهم وما كان من خير او عمل صالح
اسألك به واكون في رضوانك وعافيتك وما صلح من ذلك من البر فامنن
علي به اني اليك راغب وبك مستجير اللهم ما استغفرتك منه وما لم استغفرك
منه وتوجب علي به النار وسخطك فعافني منه وما علمت من المخازي يوم
القيمة وسوء المطلع الى ما في القبور فاعذني منه اللهم وما اندم عليه من
فعلي له واجازى عليه يوم المعاد او ترني في الدنيا على الحال التي تورث سخطك
فاسألك بوجهك الكريم ان تعظم عافيتي من جميع ذلك يا ولي العافية يا رب
يا رب يا رب واسألك يا رب مع ذلك العافية من جهد البلاء وسوء القضاء
وشماتة الاعداء وان تحملني ما لا طاقة لي به وان تسلط علي ظالما او تبتليني
بما لا طاقة لي به وتناقشني الحساب يوم الحساب مناقشة يساوي احوج ما
اكون الى عفوك وتجاوزك اسألك بوجهك الكريم ان تعظم عافيتي في جميع ذلك
يا ولي العافية اي من عفا عن السيئات ولم يجاز بها ارحم عبدك يا رب يا رب يا
رب يا الله يا الله يا الله نفسي نفسي ارحم عبدك يا سيداه عبدك بين يديك يا
ربناه يا ربناه يا ربناه يا منتهى رغبتاه يا مجري الدم في عروقي عبدك عبدك يا سيداه يا مالكاه
يا هو يا رباه يا لا حيلة لي ولا غناي عن نفسي ولا استطيع لها ضرا ولا نفعا ولا ادعها
لي ولا احدا اصانعه تقطعت اسباب الخدائع واضمحل عني كل باطل افردني الدهر
اليك فقمت هذا المقام الهي الهي بعلمك فكيف انت صانع بي ليت شعري ولا
اشعر كيف تقول لدعائي اتقول نعم ام تقول لا فان قلت لا فيا ويلتاه
يا ويلتاه يا ويلتاه يا عولتاه يا عولتاه يا عولتاه يا شقوتاه يا شقوتاه يا شقوتاه يا ذلاه
يا ذلاه يا ذلاه الى من والى عند من او كيف او ماذا او الى اي شيء ومن ادعوه

من يعود علي وان رفضتني يا واسع المغفرة وان قلت نعم كما الظن بك فطوبى لي
انا السعيد فطوبى لي انا المسعود فطوبى لي انا المرحوم انا مترحم انا مترأف انا
متعطف انا مجتبى انا متملك انا متسلط لا عمل لي ارجو به نجاح طلبتي ولا احد
انفع لي منك يا من عرفني نفسه يا من امرني بطاعته يا مدعو يا مسئول يا مطلوب
اليه رفضت وصيتك التي اوصيتني ولو اطعتك لكفيتني ما قمت اليك فيه من
قبل ان اقوم وانا مع معصيتي لك راج فلا تحل بيني وبين ما رجوته واردد يدي ملأ
من خيرك بحقك يا سيدي يا مولاي انا قد عرفت شؤم عبد وانت خير رب يا مستحق
الانتقام يا رب يا رب يا رب يا الله يا الله يا الله يا محيط بملكوت السموات و
الارض واصلحني لديني واصلحني لدنياي واصلحني لاخرتي واصلح لي اهلي و
ولدي واصلح لي ما خولتني يا الهي واصلحني من خطاياي يا حنان يا منان تفضل علي
برحمتك وامنن علي باجابتك وصلى الله على محمد النبي واله وسلم وحل بيني و
بين ما حلت بينه وبين اهل بيت محمد من الباطل واثباتي للدنيا حسنة يا ارحم الراحمين
بسم الله الرحمن الرحيم والهكم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحيم الله لا
اله الا هو الحي القيوم لا تاخذه سنة ولا نوم له ما في السموات وما في الارض
من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم ولا يحيطون
بشيء من علمه الا بما شاء وسع كرسيه السموات والارض ولا يؤده حفظهما وهو
العلي العظيم الم الله لا اله الا هو الحي القيوم هو الذي يصوركم في الارحام كيف
يشاء لا اله الا هو العزيز الحكيم الذين يقولون ربنا اننا امنا فاغفر لنا ذنوبنا
وقنا عذاب النار الصابرين والصادقين والقانتين والمنفقين والمستغفرين بالاسحار
شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا
هو العزيز الحكيم ان الدين عند الله الاسلام الله لا اله الا هو ليجمعنكم الى
يوم القيمة لا ريب فيه ومن اصدق من الله حديثا ذلكم الله ربكم لا اله الا

هو خالق

هو خالق كل شيء فاعبدوه وهو على كل شيء وكيل اتبع ما اوحي اليك من ربك لا
اله الا هو واعرض عن المشركين قل يا ايها الناس اني رسول الله اليكم جميعا
الذي له ملك السموات والارض لا اله الا هو يحيي ويميت فامنوا بالله ورسوله
النبي الامي الذي يؤمن بالله وكلماته واتبعوه لعلكم تهتدون وما امروا الا
ليعبدوا الها واحدا لا اله الا هو سبحانه عما يشركون لقد جاءكم رسول من
انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤوف رحيم فان تولوا
فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم حتى اذا ادركه
الغرق قال امنت انه لا اله الا الذي امنت به بنوا اسرائيل وانا من المسلمين
فان لم يستجيبوا لكم فاعلموا انما انزل بعلم الله وان لا اله الا هو فهل انتم مسلمون
قل هو ربي لا اله الا هو عليه توكلت واليه متاب ان انذروا انه لا اله الا انا
فاتقون الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنى فاستمع لما يوحى انني انا الله لا اله
الا انا فاعبدني واقم الصلوة لذكري انما الهكم الله الذي لا اله الا هو وسع
كل شيء علما وما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحي اليه انه لا اله الا انا
فاعبدون وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادى في الظلمات
ان لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين فاستجبنا له ونجيناه من الغم و
كذلك ننجي المؤمنين فتعالى الله الملك الحق لا اله الا هو رب العرش الكريم الله لا
اله الا هو رب العرش العظيم وهو الله لا اله الا هو له الحمد في الاخرة والاولى
وله الحكم واليه ترجعون يا ايها الناس اذكروا نعمة الله عليكم هل من خالق غير
الله يرزقكم من السماء والارض لا اله الا هو فانى تؤفكون انهم كانوا اذا قيل لهم
لا اله الا الله يستكبرون ذلكم الله ربكم له الملك لا اله الا هو فانى تصرفون
غافر الذنب وقابل التوب شديد العقاب ذي الطول لا اله الا هو اليه المصير ذلكم
الله ربكم خالق كل شيء لا اله الا هو فانى تؤفكون تبارك الله رب العالمين

لا إله إلا هو يحيي ويميت ربكم ورب آبائكم الأولين فاعلم أنه لا إله إلا الله
واستغفر لذنبك وللمؤمنين والمؤمنات والله يعلم متقلبكم ومثواكم لو أنزلنا
هذا القرآن على جبل لرأيته خاشعا متصدعا من خشية الله وتلك الأمثال
نضربها للناس لعلهم يتفكرون هو الله الذي لا إله إلا هو عالم الغيب والشهادة
هو الرحمن الرحيم هو الله الذي لا إله إلا هو الملك القدوس السلام المؤمن
المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون هو الله الخالق البارئ
المصور له الأسماء الحسنى يسبح له ما في السموات والأرض وهو العزيز الحكيم
الله لا إله إلا هو وعلى الله فليتوكل المؤمنون رب المشرق والمغرب لا إله إلا
هو فاتخذه وكيلا پس بخوان وإنه لكتاب عزيز لا يأتيه الباطل من بين يديه
ومن خلفه تنزيل من حكيم حميد پس بگو آمنا بالله وما أنزل إلينا وما أنزل إلى إبراهيم
وإسماعيل وإسحاق ويعقوب والأسباط وما أوتي موسى وعيسى وما أوتي النبيون
من ربهم لا نفرق بين أحد منهم ونحن له مسلمون ربنا رب السموات والأرض لن
ندعو من دونه إلها لقد قلنا إذا شططا الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي
لولا أن هدانا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق صلى الله عليهم أجمعين پس بگو السلام
عليك يا رسول الله السلام عليك يا نبي الله السلام عليك يا خيرة الله من خلقه
وأمينه على وحيه السلام عليك يا مولاي يا أمير المؤمنين أنت حجة الله على
خلقه وأمينه على وحيه وباب علمه ووصي نبيه وخليفته من بعده في أمته لعن
الله أمة غصبتك حقك وقعدت مقعدك أنا بريء منهم ومن شيعتهم إليك
السلام عليك يا فاطمة البتول السلام عليك يا زين نساء العالمين السلام عليك
يا بنت رسول الله رب العالمين صلى الله عليك وعليه السلام السلام عليك
يا أم الحسن والحسين لعن الله أمة غصبتك حقك ومنعتك ما جعله الله لك
حلالا إني أبرأ إليك منهم ومن شيعتهم السلام عليك يا مولاي يا أبا محمد الحسن الزكي لعن

لعن الله أمة قتلتك وتابعت في أمرك وشايعت أنا بريء منهم ومن شيعتهم السلام
عليك يا أبا عبد الله الحسين بن علي صلوات الله عليك وعلى أبيك وجدك
محمد المصطفى صلى الله عليه وآله لعن الله أمة استحلت دمك ولعن الله أمة قتلتك
واستباحت حريمك ولعن الله أشياعهم وأتباعهم ولعن الله الممهدين لهم بالتمكين
من قتالكم أنا بريء إلى الله وإليك منهم السلام عليك يا مولاي يا أبا محمد علي
ابن الحسين السلام عليك يا مولاي يا أبا جعفر محمد بن علي السلام عليك يا
مولاي يا أبا عبد الله جعفر بن محمد السلام عليك يا مولاي يا أبا الحسن
موسى بن جعفر السلام عليك يا مولاي يا أبا الحسن علي بن موسى الرضا السلام عليك
يا مولاي يا أبا جعفر محمد بن علي السلام عليك يا مولاي يا أبا الحسن علي بن
محمد السلام عليك يا مولاي يا أبا محمد الحسن بن علي السلام عليك يا أبا القاسم محمد
ابن الحسن صاحب الزمان صلى الله عليك وعلى عترتك الطاهرة الطيبة يا موالي
كونوا شفعائي في حط وزري وخطاياي آمنت بالله وبما أنزل إليكم
وأتوالى آخركم بما أتوالى أولكم وبرئت من الجبت والطاغوت واللات والعزى
يا موالي أنا سلم لمن سالمكم وحرب لمن حاربكم وعدو لمن عاداكم وولي لمن والاكم
إلى يوم القيامة ولعن الله ظالميكم وغاصبيكم ولعن الله أشياعهم وأتباعهم
وأهل مذهبهم وأبرأ إلى الله وإليكم منهم اللهم إني أشهدك وكفى بك شهيدا
وأشهد محمدا صلى الله عليه وآله وعليا والأئمة من ذريتهما والثمانية حملة
عرشك والأربعة الأملاك الخزنة علمك أني بريء من أعدائهم فصل على محمد و
على أهل بيته الطيبين الطاهرين الصلوة والسلام اللهم أوجب لي بصلاتهم صلوة
أهل بيته واحمل ما هديتني إليه من الحق والمعرفة بهم مستقرا لا مستودعا
يا أرحم الراحمين اللهم عرفني رسلك وعرفني ملائكتك وعرفني ولاة أمرك
اللهم إني لا آخذ إلا ما أعطيت ولا أوقى إلا ما وقيت اللهم لا تحرمني

منازل أوليائك ولا تزغ قلبي بعد إذ هديتني وهب لي من لدنك رحمة إنك أنت
الوهاب وهيئ لي من أمري رشداً اللهم وعلمني تأويل التنزيل وخلصني من الهم
اللهم وخلصني من الشيطان وحزبه ومن السلطان وجنده ومن الجبت وأنصاره
بحق محمد المحمود وبعلي المقصود وبحق شبر وشبير وبجميع أسمائك الحسنى صل على محمد
أفضل الصلوات إنك على كل شيء قدير وأنت بكل شيء محيط يا رب يا رب يا رب
يا الله يا الله يا الله يا رباه يا رباه يا رباه يا سيداه يا سيداه يا سيداه يا مولاه
يا مولاه يا مولاه يا عماد من لا عماد له يا سند من لا سند له يا ذخر من لا ذخر له
أنت ربي وأنا عبدك على عهدك ووعدك اللهم اجعله موقفاً محموداً ولا تجعله
آخر العهد منا وأشركنا في صالح دعاء من دعاك بمنى وعرفات ومزدلفة وعند
قبر نبيك عليه وآله السلام وعند زمزم والمقام اللهم لك الحمد حيث رفعت
أقدامنا عن شد الزنانير في الأوساط والعوائم في الأعناق ولك الحمد حيث لم تجعلنا
زنادقة معطلين ولا ملحدة شاكين مرتابين ولا معاندين ولا عن أهل بيت
نبيك صلى الله عليه منحرفين اللهم كما بلغتنا هذا اليوم المبارك من شهرنا و
سنتنا هذه المباركة فبلغنا آخرها في عافية وبلغنا أعواماً كثيرة برحمتك يا أرحم
الراحمين يا رب يا رب يا رب يا الله يا الله يا الله يا رباه يا رباه يا رباه يا
سيداه يا سيداه يا سيداه يا مولاه يا مولاه يا مولاه اللهم وما قسمت لي في
هذه الساعة وفي هذا اليوم وفي هذا الشهر وفي هذه السنة من خير أو بركة
أو عافية أو مغفرة أو رأفة أو رحمة أو عتق من النار أو رزق واسع حلال
طيب أو توبة نصوح فاجعل لنا في ذلك أوفر النصيب وأجزل الحظ اللهم و
ما أنزلت في هذه الساعة وفي هذا اليوم وفي هذا الشهر وفي هذه السنة من
غرق أو حرق أو غرر أو هدم أو ردم أو خسف أو قذف أو رجف أو مسخ أو صيحة أو
زلزلة أو فتنة أو صاعقة أو برد أو جنون أو جذام أو برص أو أكل سبع أو ميتة

سوء وجميع أنواع البلاء في الدنيا والآخرة فاصرفه عنا كيف شئت وأنى شئت
وعن جميع المؤمنين في كل دار ومنزل في شرق الأرض وغربها عز جارك
وجل ثناؤك ولا إله غيرك وحدك لا شريك لك فاطر السماوات والأرض عالم
الغيب والشهادة رب كل شيء ومليكه أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك
له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله وأشهد أن الجنة حق والنار حق وأن الساعة
آتية لا ريب فيها وأن الله يبعث من في القبور أشهد أن لا إله إلا الله وحده
لا شريك له عليها أحيا وعليها أموت وعليها أبعث حياً إن شاء الله رضيت
بالله رباً وبالإسلام ديناً وبمحمد صلى الله عليه وآله نبياً وبعلي ولياً وبالقرآن
إماماً وكتاباً وبالكعبة قبلة وبإبراهيم عليه السلام لنبينا أباً وبمحمد صلى الله
عليه وآله نبياً وبأمير المؤمنين صلوات الله عليه للحق موضحاً وللجنة والنار
قاسماً وبالمؤمنين من شيعته إخواناً لا أشرك بالله شيئاً ولا أتخذ من دونه
ولياً ولا أدعو معه إلهاً لا إله إلا الله وحده لا شريك له إلهاً واحداً أحداً فرداً
صمداً لم يتخذ صاحبة ولا ولداً اللهم إني أسألك بالعظيم من آلائك والقديم من
نعمائك والمخزون من أسمائك وما وارت الحجب من بهائك ومعاقد العز من عرشك
ومنتهى الرحمة من كتابك وبك وحدك لا شريك لك أن تصلي على محمد وآل محمد
وأن ترحم هذه النفس الجزوع وهذا البدن الهلوع الذي لا يطيق حر شمسك
فكيف يطيق حر نارك إن تعاقبني لا تزيد في ملكك شيء وإن تعف عني لا ينقص
من ملكك شيء أنت يا رب بخلقك أرحم وبعبادك أعلم وبسلطانك أرأف و
بملكك أقدم وبعفوك أكرم وعلى عبادك أنعم لا تزيده في ملكك طاعة المطيعين
ولا ينقص منه معصية العاصين واعف عني يا أكرم الأكرمين ويا أرحم
الراحمين ألوذ بعزتك وأستظل بفنائك وأستجير بعدلك وأستغيث برحمتك
وأعتصم بحبلك ولا آوي إلا إليك ولا ألجأ إلا إليك يا عظيم الرجاء يا كاشف البلاء

وَيَا اَحَقَّ مَنْ تَجَاوَزَ دعا اللهم ان ظلمي مستجير بعفوك وخوفي مستجير بامانك
وفقري مستجير بغناك ووجهي الفاني البالي مستجير بوجهك الدائم الباقي
الذي لا يفنى ولا يزول يا من لا يشغله شان عن شان لا تجعل مصيبتنا في
ديننا ولا تجعل الدنيا اكبر همنا ولا تسلط علينا من لا يرحمنا وعد بحلمك على
جهلنا وباحسانك على اسائتنا وبقوتك على ضعفنا وبغناك على فقرنا واعذنا
من الاذى والفقر والضر وسوء القضاء وشماتة الاعداء وسوء المنظر في
المال والدين والاهل والولد وعند معاينة الموت اللهم يا رب نشكو اليك
غيبة نبينا وقلة ناصرنا وكثرة عدونا وشدة الزمان علينا ووقوع الفتن بنا و
تظاهر الظلم علينا اللهم صل على محمد وآل محمد وافرج ذلك بفرج منك تعجله و
نصر تعزه وحق تظهره اللهم وابعث بها قائم آل محمد صلى الله عليه وآله للنصر
لدينك والجهاد بحقك والقيام بامرك وتطهير ارضك من ارجاسها برحمتك يا ارحم
الراحمين اللهم اني اعوذ بك ان اوالي لك عدوا او اعادي لك وليا او اسخط
لك رضى او ارضي لك سخطا او اقول لحق هذا باطل او اقول لباطل هذا حق او اقول
للذين كفروا هؤلاء اهدى من الذين آمنوا سبيلا اللهم صل على محمد وآله وآتنا
في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا برحمتك عذاب النار و ایضا بخوان دعای
حضرت رسول را که بحضرت امیر تعلیم نمود و فرمود که ابتدای دعوات که میخوانی
سابق بخوان این دعا است لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد
يحيي ويميت وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير اللهم لك الحمد
كالذي تقول خيرا مما نقول وفوق ما يقول القائلون اللهم لك صلاتي ونسكي
ومحياي ومماتي لك براءتي وبك حولي ومنك قوتي اللهم اني اعوذ بك من
الفقر ومن وسواس الصدر ومن شتات الامر ومن عذاب القبر اللهم اني اسئلك
خير الرياح واعوذ بك من شر ما تجيء به الرياح واسئلك خير الليل وخير النهار



اللهم

اللهم اجعل في قلبي نورا وفي سمعي نورا وفي بصري نورا وفي لحمي نورا وفي دمي
نورا وعظامي وعروقي ومقامي ومقعدي ومدخلي ومخرجي نورا واعظم لي نورا
يا رب يوم القاك انك على كل شيء قدير وجناب امام رضا در روز عرفه ابتدعا
اللهم كما سترت علي ما لم اعلم فاغفر لي ما لم تعلم وكما وسعني علمك فليسعني عفوك
وكما بداتني بالاحسان فاتمم نعمتك بالغفران وكما اكرمتني بمعرفتك فاشفعها
بمغفرتك وكما عرفتني وحدانيتك فاكرمني بطاعتك وكما عصمتني مما لم اكن اعتصم
منه الا بعصمتك فاغفر لي ما لو شئت عصمتني منه يا جواد يا كريم يا ذا الجلال
والاكرام وجناب موسی بن جعفر در ابتدای دعا میخواند اللهم اني عبدك وابن
عبدك ان تعذبني فبامور قد سلفت مني وانا بين يديك برمتي وان تعف عني فاهل
العفو انت يا اهل العفو يا احق من عفا اغفر لي ولاخواني وابن طاوس ابتدعا
از جناب پیغمبر روایت نموده سبحان الذي في السماء عرشه سبحان الذي
في الارض حكمه سبحان الذي في القبور قضاؤه سبحان الذي في البحر سبيله
سبحان الذي في النار سلطانه سبحان الذي في الجنة رحمته سبحان الذي
في القيمة عذابه سبحان الذي رفع السماء سبحان الذي بسط الارض سبحان الذي
لا ملجا ولا منجى منه الا اليه پس ده مرتبه تسبیحات اربعه وده مرتبه سوره توحید
وده مرتبه آیة الکرسی وده مرتبه صلوات بر محمد وآل او و ده مرتبه بگوید پس ده مرتبه بگوید
لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت و
يحيي وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير وده مرتبه استغفر الله الذي
لا اله الا هو الحي القيوم واتوب اليه وده مرتبه يا الله وده مرتبه يا رحمن وده
مرتبه يا رحيم وده مرتبه يا بديع السموات والارض وده مرتبه يا ذا الجلال و
الاكرام وده مرتبه يا حي يا قيوم وده مرتبه يا حنان يا منان وده مرتبه يا لا اله
الا انت وده مرتبه آمين پس بگوید اللهم اني اسئلك يا من هو اقرب الي من

جَلِّ الوَرِیدِ یَا مَنْ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ یَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْاَعْلیٰ وَبِالْاُفُقِ الْمُبِینِ
یَا مَنْ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیمُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوَیٰ یَا مَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَهُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ
اَسْئَلُكَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بِی کَذَا وَکَذَا وحاجات خود در الوح
مکنون پس مکنون اللّٰهُمَّ یَا اَجْوَدَ مَنْ اَعْطیٰ وَیَا خَیْرَ مَنْ سُئِلَ الخ کرده در باب اعمال
روز جمعه مذکور کردید این تسبیح را میخوانی که ثواب آن بیشمار است سُبْحَانَ اللّٰهِ
قَبْلَ کُلِّ اَحَدٍ وَسُبْحَانَ اللّٰهِ بَعْدَ کُلِّ اَحَدٍ وَسُبْحَانَ اللّٰهِ مَعَ کُلِّ اَحَدٍ وَسُبْحَانَ اللّٰهِ
یَبْقیٰ رَبُّنَا وَیَفْنیٰ کُلُّ اَحَدٍ وَسُبْحَانَ اللّٰهِ تَسْبِیحاً یَفْضُلُ تَسْبِیحَ الْمُسَبِّحِینَ فَضْلاً کَثِیراً
قَبْلَ کُلِّ اَحَدٍ وَسُبْحَانَ اللّٰهِ تَسْبِیحاً یَفْضُلُ تَسْبِیحَ الْمُسَبِّحِینَ فَضْلاً کَثِیراً مَعَ کُلِّ اَحَدٍ وَ
سُبْحَانَ اللّٰهِ تَسْبِیحاً یَفْضُلُ تَسْبِیحَ الْمُسَبِّحِینَ فَضْلاً کَثِیراً لِرَبِّنَا الْبَاقِی وَیَفْنیٰ کُلُّ
اَحَدٍ وَسُبْحَانَ اللّٰهِ تَسْبِیحاً لَا یُحْصیٰ وَلَا یُدْریٰ وَلَا یُنْسیٰ وَلَا یَبْلیٰ وَلَا یَفْنیٰ وَلَیْسَ
لَهُ مُنْتَهیٰ وَسُبْحَانَ اللّٰهِ تَسْبِیحاً یَدُومُ بِدَوَامِهِ وَیَبْقیٰ بِبَقَائِهِ فِی سِنِیِّ الْعَالَمِینَ وَ
شُهُورِ الدُّهُورِ وَاَیَّامِ الدُّنْیَا وَسَاعَاتِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَسُبْحَانَ اللّٰهِ اَبَدَ الْاَبِدِ وَ
مَعَ الْاَبَدِ لَا یُحْصِیهِ الْعَدَدُ وَلَا یُفْنِیهِ الْاَمَدُ وَلَا یَقْطَعُهُ الْاَبَدُ وَتَبَارَكَ
اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِینَ ومکنون اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ قَبْلَ کُلِّ اَحَدٍ الی آخر که مذکور شد ومکنون
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ قَبْلَ کُلِّ اَحَدٍ الخ ومکنون وَاللّٰهُ اَکْبَرُ قَبْلَ کُلِّ اَحَدٍ الخ ولکن بدل
تسبیح را تحمید وتهلیل وتکبیر در فقرات مذکوره پس مکنون اللّٰهُمَّ مَنْ تَهَیَّأَ وَتَعَبَّأَ
الخ که در باب ادعیهٔ روز عید فطر مذکور کردید وبخوان ایضا در این وقت دعا علی بن
الحسین را وابتدا اینست اللّٰهُمَّ اَنْتَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ وَاَنْتَ اللّٰهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیمُ
وَاَنْتَ اللّٰهُ الدَّائِبُ فِی غَیْرِ وَصَبٍ وَلَا نَصَبٍ وَلَا تَشْغَلُكَ رَحْمَتُكَ عَنْ عَذَابِكَ وَلَا
عَذَابُكَ عَنْ رَحْمَتِكَ خَفِیتَ مِنْ غَیْرِ مَوْتٍ وَظَهَرْتَ فَلَا شَیْءَ فَوْقَكَ وَتَقَدَّسْتَ
فِی عُلُوِّكَ وَتَرَدَّیْتَ بِالْکِبْرِیَاءِ فِی الْاَرْضِ وَفِی السَّمَاءِ وَقَوِیتَ فِی سُلْطَانِكَ وَ
دَنَوْتَ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ فِی ارْتِفَاعِكَ وَخَلَقْتَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِكَ وَقَدَّرْتَ الْاُمُورَ

بعلمك

بِعِلْمِكَ وَقَسَمْتَ الْاَرْزَاقَ بِعَدْلِكَ وَنَفَذَ فِی کُلِّ شَیْءٍ عِلْمُكَ وَحَارَتِ الْاَبْصَارُ
دُونَكَ وَقَصُرَ دُونَكَ طَرْفُ کُلِّ طَارِفٍ وَکَلَّتِ الْاَلْسُنُ عَنْ صِفَاتِكَ وَغَشِیَ بَصَرَ کُلِّ
نَاظِرٍ نُورُكَ وَمَلَأْتَ بِعَظَمَتِكَ اَرْکَانَ عَرْشِكَ وَابْتَدَأْتَ الْخَلْقَ عَلیٰ غَیْرِ مِثَالٍ نَظَرْتَ
اِلَیْهِ مِنْ اَحَدٍ سَبَقَكَ اِلیٰ صَنْعَةِ شَیْءٍ وَلَمْ تُشَارَكْ فِی خَلْقِكَ وَلَمْ تَسْتَعِنْ بِاَحَدٍ فِی اَمْرِكَ
وَلَطُفْتَ فِی عَظَمَتِكَ وَانْقَادَ لِعَظَمَتِكَ کُلُّ شَیْءٍ وَذَلَّ لِعِزَّتِكَ کُلُّ شَیْءٍ اُثْنِی عَلَیْكَ
یَا سَیِّدِی وَمَا عَسیٰ اَنْ یَبْلُغَ فِی مِدْحَتِكَ ثَنَائِی مَعَ قِلَّةِ عَمَلِی وَقِصَرِ رَأْیِی وَاَنْتَ
یَا رَبِّ الْخَالِقُ وَاَنَا الْمَخْلُوقُ وَاَنْتَ الْمَالِكُ وَاَنَا الْمَمْلُوكُ وَاَنْتَ الرَّبُّ وَاَنَا الْعَبْدُ
وَاَنْتَ الْغَنِیُّ وَاَنَا الْفَقِیرُ وَاَنْتَ الْمُعْطِی وَاَنَا السَّائِلُ وَاَنْتَ الْغَفُورُ وَاَنَا الْخَاطِئُ
وَاَنْتَ الْحَیُّ الَّذِی لَا یَمُوتُ وَاَنَا خَلْقٌ اَمُوتُ یَا مَنْ خَلَقَ الْخَلْقَ وَدَبَّرَ الْاُمُورَ فَلَمْ یُقَایِسْ
شَیْئاً بِشَیْءٍ مِنْ خَلْقِهِ وَلَمْ یَسْتَعِنْ عَلیٰ خَلْقِهِ بِغَیْرِهِ ثُمَّ اَمْضَی الْاُمُورَ عَلیٰ قَضَائِهِ وَ
اَجَّلَهَا اِلیٰ اَجَلٍ قَضیٰ فِیهَا بِعَدْلِهِ وَعَدَلَ فِیهَا بِفَضْلِهِ وَفَصَلَ فِیهَا بِحُکْمِهِ وَحَکَمَ فِیهَا
بِعَدْلِهِ وَعَلِمَهَا بِحِفْظِهِ ثُمَّ جَعَلَ مُنْتَهَاهَا اِلیٰ مَشِیَّتِهِ وَمُسْتَقَرَّهَا اِلیٰ مَحَبَّتِهِ وَمَوَاقِیتَهَا
اِلیٰ قَضَائِهِ لَا مُبَدِّلَ لِکَلِمَاتِهِ وَلَا مُعَقِّبَ لِحُکْمِهِ وَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ وَلَا مُسْتَرَاحَ عَنْ اَمْرِهِ
وَلَا مَحِیصَ عَنْ قَدَرِهِ وَلَا خُلْفَ لِوَعْدِهِ وَلَا مُتَخَلَّفَ عَنْ دَعْوَتِهِ وَلَا یُعْجِزُهُ شَیْءٌ طَلَبَهُ
وَلَا یَمْتَنِعُ مِنْهُ اَحَدٌ اَرَادَهُ وَلَا یَعْظُمُ عَلَیْهِ شَیْءٌ فَعَلَهُ وَلَا یَکْبُرُ عَلَیْهِ شَیْءٌ صَنَعَهُ وَلَا
یَزِیدُ فِی سُلْطَانِهِ طَاعَةُ مُطِیعٍ وَلَا یَنْقُصُهُ مَعْصِیَةُ عَاصٍ وَلَا یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیْهِ وَلَا
یُشْرِكُ فِی حُکْمِهِ اَحَداً الَّذِی مَلَكَ الْمُلُوكَ بِقُدْرَتِهِ وَاسْتَعْبَدَ الْاَرْبَابَ بِعِزِّهِ
وَسَادَ الْعُظَمَاءَ بِجُودِهِ وَعَلَا السَّادَةَ بِمَجْدِهِ وَانْهَدَّتِ الْمُلُوكُ لِهَیْبَتِهِ وَعَلَا اَهْلَ
السُّلْطَانِ بِسُلْطَانِهِ وَرُبُوبِیَّتِهِ وَاَبَادَ الْجَبَابِرَةَ بِقَهْرِهِ وَاَذَلَّ الْعُظَمَاءَ بِعِزِّهِ وَ
اَسَّسَ الْاُمُورَ بِقُدْرَتِهِ وَبَنَی الْمَعَالِیَ بِسُؤْدَدِهِ وَتَمَجَّدَ بِفَخْرِهِ وَفَخَرَ بِعِزِّهِ وَعَزَّ بِجَبَرُوتِهِ
وَوَسِعَ کُلَّ شَیْءٍ بِرَحْمَتِهِ اِیَّاكَ اَدْعُو وَاِیَّاكَ اَسْئَلُ وَمِنْكَ اَطْلُبُ وَاِلَیْكَ اَرْغَبُ
یَا غَایَةَ الْمُسْتَضْعَفِینَ وَیَا صَرِیخَ الْمُسْتَصْرِخِینَ وَمُعْتَمَدَ الْمُضْطَهَدِینَ وَمُنْجِیَ الْمُؤْمِنِینَ وَ

مُثيب الصابرين وعصمة الصالحين وحرز العارفين وأمان الخائفين و
ظهر اللاجين وجار المستجيرين وطالب الغادرين ومدرك الهاربين وأرحم
وخير الناصرين وخير الفاصلين وخير الغافرين وأحكم الحاكمين وأسرع الحسا
لا يمتنع من بطشه ولا ينتصر من عقوبته ولا يحتال لكيده ولا يدرك علمه
ولا يدرأ ملكه ولا يقهر عزه ولا يذل استكباره ولا يبلغ جبروته ولا تصغر
عظمته ولا يضمحل عظمته ولا يضمحل فخره ولا يتضعضع ركنه ولا ترام قوته المحصي
لبريته الحافظ أعمال خلقه لا ضد له ولا ند له ولا ولد له ولا صاحبة له
ولا سمي له ولا قريب له ولا كفو له ولا شبيه له ولا نظير له ولا مبدل
لكلماته ولا يبلغ مبلغه ولا يفقد شيء قدرته ولا يدرك شيء أثره ولا ينزل
شيء منزلته ولا يدرك شيء أحوزه ولا يحول دونه شيء في السماوات فاقتهر
وما فيهن بعظمته ودبر أمره فيهن بحكمته وكان كما هو أهله لا بأولية قبله
ولا بآخرية بعده وكان كما ينبغي له يرى ولا يرى وهو بالمنظر الأعلى يعلم
السر والعلانية ولا تخفى عليه خافية وليس لنعمته واقية بطش البطشة الكبرى
ولا يحتص منه القصور ولا يخفى منه الستور ولا تكن منه الجدور ولا توارى
منه البحور وهو على كل شيء قدير وهو بكل شيء عليم يعلم هماهم الأنفس وما
تخفي الصدور ووساوسها ونيات القلوب ونطق الألسن ورجع الشفاه و
بطش الأيدي ونقل الأقدام وخائنة الأعين والسر وأخفى والنجوى وما
تحت الثرى ولا يشغله شيء عن شيء ولا يفرط في شيء ولا ينسى لشيء
أسألك يا من عظم صفحه وحسن صنعه وكرم عفوه وكثرت نعمه ولا يحصى لحسا
وجميل بلائه أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تقضي حوائجي التي أفضيت بها
إليك وقمت بها بين يديك وأنزلتها بك وشكوتها إليك مع ما كان من تفريطي
فيما أمرتني به وتقصيري فيما نهيتني عنه يا نوري في كل ظلمة ويا أنسي في كل

وحشة ويا ثقتي في كل شدة ويا رجائي في كل كربة ويا وليي في كل نعمة
ويا دليلي في الظلام أنت دليلي إذا انقطعت دلالة الأدلاء فإن دلالتك
لا تنقطع لا يضل من هديت ولا يذل من واليت أنعمت علي فأسبغت ورزقتني
فوفرت ووعدتني فأحسنت وأعطيتني فأجزلت بلا استحقاق لذلك بعمل مني
ولكن ابتداء منك بكرمك فأنفقت نعمتك في معاصيك وتقويت برزقك
على سخطك وأفنيت عمري بما لا تحب فلم يمنعك جرأتي عليك وركوبي ما
نهيتني عنه ودخولي فيما حرمت علي أن عدت علي بفضلك ولم يمنعني عودك
علي بفضلك أن عدت في معاصيك فأنت العائد بالفضل وأنا العائد في
المعاصي وأنت يا سيدي خير الموالي لعبيده وأنا شر العبيد أدعوك فتجيبني
وأسألك فتعطيني وأسكت عنك فتبتدئني وأستزيدك فتزيدني فبئس
العبد أنا لك يا سيدي ومولاي وأنا الذي لم أزل أسيء وتغفر لي ولم
أزل أتعرض للبلاء وتعافيني ولم أزل أتعرض للهلكة فتنجيني ولم أزل أضيع
في الليل والنهار فتحفظني فرفعت خسيستي وأقلت عثرتي وسترت عورتي و
لم تفضحني بسريرتي ولم تنكس برأسي عند إخواني بل سترت على القبائح العظام
والفضائح الكبار وأظهرت حسناتي القليلة الصغار منا منك وتفضلا
وإحسانا وإنعاما واصطناعا ثم أمرتني فلم أأتمر وزجرتني فلم أنزجر ولم
أشكر نعماءك ولم أقبل نصيحتك ولم أؤد حقك ولم أترك معاصيك بل
عصيتك بعيني ولو شئت أعميتني فلم تفعل ذلك بي وعصيتك بسمعي و
لو شئت أصممتني فلم تفعل ذلك بي وعصيتك بيدي ولو شئت لكنعتني فلم
تفعل ذلك بي وعصيتك بجميع جوارحي ولم يكن هذا جزاؤك مني فعفوك
عفوك فها أنا ذا عبدك المقر بذنبي الخاضع لك بذلي المستكين لك بجرمي
مقر لك بجنايتي متضرع إليك راج لك في موقفي تائب إليك من ذنوبي

وَمَن أقرّ بذنبه ومستغفر لك من ظلمي لنفسي راغب اليك في فكاك رقبتي من النار
مبتهل اليك في العفو عن المعاصي طالب اليك ان تنجح لي حوائجي وتعطيني
فوق رغبتي وان تسمع ندائي وتستجيب دعائي وترحم تضرعي وشكواي وكذلك
العبد الخاطئ يخضع لسيده ويخشع لمولاه بالذل يا اكرم من اقرّ له بالذنوب
واكرم من خضع له وخشع ما انت صانع بمقرّ لك بذنبه خاشع لك بذله فان
كانت ذنوبي قد حالت بيني وبينك ان تقبل علي بوجهك وتنشر علي رحمتك
وتنزل علي شيئا من بركاتك وترفع لي اليك صوتا او تغفر لي ذنبا او تجاوز لي
عن خطيئة فها انا ذا مستجير بكرم وجهك وعز جلالك متوجه اليك
متوسل اليك ومتقرب اليك بنبيك صلى الله عليه وآله احب خلقك اليك
واكرمهم لديك واولاهم بك واطوعهم لك واعظمهم منك منزلة وعندك
مكانا وبعترته صلى الله عليهم الهداة المهديين الذين افترضت طاعتهم و
امرت بمودتهم وجعلتهم ولاة الامر بعد نبيك صلى الله عليه وآله يا مذل
كل جبار ويا معز كل ذليل قد بلغ مجهودي هب لي نفسي الساعة
برحمتك اللهم لا قوة لي على سخطك ولا صبر لي على عذابك ولا غنى لي عن
رحمتك تجد من تعذب غيري ولا اجد من يرحمني غيرك ولا قوة لي على البلاء
ولا طاقة لي على الجهد اسألك بحق محمد نبيك صلى الله عليه وآله واتوسل
اليك بالائمة عليهم السلام الذين اخترتهم لسرك واطلعتهم على خفيك
واخترتهم بعلمك وطهرتهم واخلصتهم واصطفيتهم وجعلتهم هداة مهديين
وائتمنتهم على وحيك وعصمتهم عن معاصيك ورضيتهم لخلقك وخصصتهم
بعلمك واجتبيتهم وحبوتهم وجعلتهم حججا على خلقك وامرت بطاعتهم ولم ترخص
لاحد في معصيتهم وفرضت طاعتهم على من برأت واتوسل اليك في موقفي اليوم
ان تجعلني من خيار وفدك اللهم صل على محمد وآل محمد وارحم تضرعي واعترافي

بذنبي وتضرعي وارحم طرحي رحلي بفنائك وارحم مسيري اليك يا اكرم من سئل
يا عظيما يرجى لكل عظيم اغفر لي ذنبي العظيم فانه لا يغفر العظيم الا العظيم
اللهم اني اسألك فكاك رقبتي من النار يا رب المؤمنين لا تقطع رجائي يا
منان من علي بالرحمة يا ارحم الراحمين يا من لا يخيب سائله لا تردني خائبا
يا عفوا اعف عني يا تواب تب علي واقبل توبتي يا مولاي حاجتي التي ان
اعطيتنيها لم يضرني ما منعتني وان منعتنيها لم ينفعني ما اعطيتني فكاك رقبتي
من النار اللهم بلغ روح محمد وآل محمد عني تحية وسلاما وبهم اليوم فاستنقذني
يا من امر بالعفو يا من يجزي على العفو يا من يعفو يا من رضي العفو يا من
يثيب على العفو ثم يكرر العفو العفو سبعين مرة ثم يقول اسألك اليوم العفو
واسألك من كل خير احاط به علمك هذا مكان البائس الفقير هذا مكان
المضطر الى رحمتك هذا مكان المستجير بعفوك من عقوبتك هذا مكان العائذ
بك منك اعوذ برضاك من سخطك ومن فجاءة نقمتك يا املي يا رجائي يا خير
مستغاث يا اجود المعطين يا من سبقت رحمته غضبه يا سيدي ومولاي و
ثقتي ومعتمدي ورجائي وبا ذخري وظهري وعدتي وغاية املي ورغبتي يا
غياثي يا وارثي ما انت صانع بي في هذا اليوم الذي فزعت فيه اليك الاصوات
اسألك ان تصلي على محمد وآل محمد وان تقلبني فيه مفلحا منجحا بافضل ما انقلب
به من رضيت عنه واستجبت دعاءه وقبلته واجزلت حباءه وغفرت ذنوبه
واكرمته ولم تستبدل به سواه وشرفت مقامه وباهيت به من هو خير منه
وقلبته بكل حوائجه واحييته بعد الممات حيوة طيبة وختمت له بالمغفرة
والحقته بمن تولاه اللهم ان لكل وافد جائزة ولكل زائر كرامة ولكل
سائل لك عطية ولكل راج لك ثوابا ولكل ملتمس ما عندك جزاء ولكل راغب
اليك هبة ولكل من فزع اليك رحمة ولكل من رغب اليك زلفى ولكل متضرع

اليك اجابة ولكل مستكين اليك رأفة ولكل نازل بك حفظا ولكل متوسل
عفوا وقد وفدت اليك ووقفت بين يديك في هذا الموضع الذي شرفته رجا
رجاء لما عندك ورغبة اليك ولا تجعلني اليوم اخيب وفدك واكرمني
بالجنة ومن علي بالمغفرة وجملني بالعافية واجرني من النار واوسع
علي من رزقك الحلال الطيب وادرأ عني شر فسقة العرب والعجم وشر
شياطين الانس والجن اللهم صل على محمد وآل محمد ولا تردني خائبا وسلمني
ما بيني وبين لقائك حتى تبلغني الدرجة الرفيعة التي فيها مرافقة اوليائك
واسقني من حوضهم مشربا رويا لا اظمأ بعده ابدا واحشرني في زمرتهم وتوفني
في زمرتهم وتوفني في حزبهم وعرفني وجوههم في رضوانك والجنة فاني
رضيت بهم هداة يا كافيا كل شيء ولا يكفي منه شيء صل على محمد وآل محمد
واكفني شر ما احذر وشر ما لا احذر ولا تكلني الى احد سواك وبارك
لي فيما رزقتني ولا تبدل بي غيري ولا تكلني الى احد من خلقك ولا الى
ذاتي فيعجزني ولا الى الدنيا فتلفظني ولا اقرب ولا ابعد تعود بالصنيع لي يا
سيدي ويا مولاي اللهم انت انقطع الرجاء الا منك في هذا اليوم فتطول
علي فيه بالرحمة والمغفرة اللهم رب هذه الامكنة الشريفة ورب كل حرم
ومشعر عظمت قدره وشرفته وبالبيت الحرام والحل والحرام والركن والمقام
صل على محمد وآل محمد وانجح لي كل حاجة مما فيه صلاح ديني ودنياي واخرتي
واغفر لي ولوالدي ولمن ولدني من المسلمين وارحمهما كما ربياني صغيرا و
اجزهما عني خير الجزاء وعرفهما بدعائي لهما ما تقر اعينهما فانهما قد سبقاني
الى الغاية وخلفتني بعدهما فشفعني في نفسي وفيهما وفي جميع اسلافي من
المؤمنين والمؤمنات في هذا اليوم يا ارحم الراحمين اللهم صل على محمد وآل
محمد وفرج عن آل محمد واجعلهم ائمة يهدون بالحق وبه يعدلون وانصرهم و

الامكنة

انتصر

انتصر بهم وانجز لهم ما وعدتهم وبلغني فتح آل محمد واكفني كل هول دونه ثم
اقم اللهم لي منهم نصيبا خالصا يا مقدر الآجال يا مقسم الارزاق وافسح لي
في عمري وابسط لي في رزقي اللهم صل على محمد وآل محمد واصلح لنا امامنا و
استصلحه واصلح على يديه وآمن خوفه وخوفنا عليه واجعله اللهم الذي
تنتصر به لدينك اللهم املأ الارض به عدلا وقسطا كما ملئت ظلما وجورا
وامنن به على فقراء المسلمين وارامِلهم ومساكينهم واجعلني من خيار مواليه
وشيعته اشدهم له حبا واطوعهم له طوعا وانفذهم لامره واسرعهم الى
مرضاته واقبلهم لقوله واقومهم بامره وارزقني الشهادة بين يديه حتى القاك
وانت عني راض اللهم اني خلفت الاهل والولد وما خولتني وخرجت اليك
والى هذا الموضع الذي شرفته رجاء ما عندك ورغبة اليك ووكلت ما
خلفت اليك فاحسن علي فيهم الخلف فانك ولي ذلك من خلقك لا اله الا
الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع
ورب الارضين السبع وما فيهن وما بينهن ورب العرش العظيم والحمد لله
رب العالمين وهرگاه وقت و فرصت دارى عمل استفتاح را كه در نيمه رجب
مذكور شد در اين روز بجا آور و بدانكه ظاهر آنست كه هرگاه قبل از شروع در دعا
تسبيحات اربعه و قل هو الله و آية الكرسى و حوقله و صلوات هر يك صد مرتبه بگويد
بعد از آن شروع در دعا نمايد كافى باشد و تكرار آنها در نزد ادعيه كه ذكر
آنها در ادعيه وارد شده ضرور نباشد و همان يك مرتبه كه هر يك را صد مرتبه بجا آ
ورد و بعد از آن همه اين ادعيه مذكوره بجا آورد امتثال حاصل كرده غسل نيمه دوتا
اعمال شب و روز عيد اضحى است منقولست كه احياء اين شب سنت مؤكدات و دعا
اين شبها زيارت و صلاة حاجات را تمام مانند صداى مگس عسل پيچيده و جناب
خداوند عالميان خطاب ميكند بحاجبان كه دعاى شما را مستجاب نمودم و هر كس در اين شب

در بيان اعمال و فضائل عيد اضحى است

بجا آورد و با ایشان شریک شود در ثواب با ایشان شریک خواهد بود و غسل در زیارت
امام حسین در این شب سنت مؤکدات منقول که هر کس در این شب آنحضرت را
زیارت کند گناهان گذشته و آینده او آمرزیده شود و زیارت مخصوصه این شب
و شب عید فطر بسیار است و در روز عید غسل از زوال و بیش از نماز عید غسل باید
کرد و زیارت امام حسین در این روز نیز مستحب است و زیارت مخصوصه این روز و
عید فطر و اسالیب در باب زیارات مذکورات و نماز این روز مثل نماز عید فطر است
که مذکور گردید و دعای اللهم من تهیأ و تعبأ چنانکه مذکور شد قبل از نماز
عید باید بخوانند و بعد از دعاها در این روز دعای چهل و ششم صحیفه سجادیه است و آن
اینست اللهم ان هذا یوم مبارک که در اعمال روز جمعه مذکور گردید و اگر دعای
چهل و ششم را که یا من یرحم من لا یرحمه العباد باشد نیز بخوانند خوبست و در باب
ادعیه روز عید فطر مذکور شد و دعای ندبه را نیز در این روز باید بخوانند و در باب
اعمال روز جمعه مذکور گردید و مستحب است که بعد از نماز ظهر روز عید قربان تا
بعد از نماز صبح روز دوازدهم این تکبیرات را در عقب پانزده نماز از قرار یکمرتبه
بخوانند الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله
اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و الحمد لله علی ما
ابلانا و هرگاه در منی باشد عقب پانزده نماز بخوانند که آخرش صبح روز سیزدهم است
و اگر این تکبیرات را مکرر بخوانند و در عقب هر نماز نافله نیز بخوانند بهتر است و
مستحب است که در این روز بعد از نماز عید بگوشت قربانی افطار کند و قربانی سنت
مؤکدات از حضرت رسول منقول که البته قربانی بکنی هر چند قیمت آن را قرض
کنی که خدا آن قرض را ادا خواهد کرد و بهتر آنست که قربانی را در روز عید
بکند و در روز یازدهم و دوازدهم نیز میتوان قربانی کرد و هرگاه در منی
باشد روز سیزدهم نیز قربانی جایز است و بهتر آنست که قربانی را در بعد از نحر

بخرند

بخرند و مکروه است قربانی کردن حیوانی که در پیش تربیت کرده باشد و باید حیوانی
که قربانی میکنند شتر یا گاو یا گوسفند باشد و اگر شتر باشد از پنج سال کمتر نباشد
و اگر گاو یا بز باشد باید از یکسال کمتر نباشد و بهتر آنست که دو سال داشته
باشد و اگر میش یا بره باشد از شش ماه کمتر نباشد و اگر هفت ماهش تمام باشد
بهتر است و باید اعضای آن حیوانی که قربانی میکنند ناقص نباشد و کور و لنگ که
راه رفتن بر او دشوار باشد نباشد و گوش بریده نباشد و لکن هرگاه گوشش داغ
بوده باشد و جدا نشده باشد عیبی ندارد و هرگاه از شاخ نیز سالم باشد بهتر است و
باید شاخش شکسته نباشد بمرتبه که مغز شاخش ظاهر شده باشد و بهتر آنست
که چاق فربه و لاغر نباشد و خایه اش کوبیده نباشد که هرگاه خایه اش کوبیده باشد
قربانی او جایز نیست و سنت است که اگر شتر یا گاو باشد ماده باشد و اگر گوسفند
باشد نر باشد و مستحب است که خود بکشد و هرگاه نتواند دست خود را بالای دست
قصاب گذارد و واجب است که هرگاه قربانی شتر باشد کارد یا نیزه و مانند آنرا
گودال پایین گردنش فرو برند و رو بقبله او را نحر کند و اسم خدا را در وقت نحر
ببرند و سنت است که نحر کننده در جانب راست شتر بایستد و او را ایستاده و هر دو
دستش را ببندند و چوبی را در گودال گردنش فرو برد و واجب است که گاو و گوسفند را
ذبح کند و حلقوم و دو رگ بزرگ او که در دو جانب حلقوم است و رگی که در عقب
حلقوم است ببرد و رو بقبله ذبح کند و اسم خدا را ببرد و سنت است در وقتیکه
قربانی میکند بگوید وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفا مسلما
و ما انا من المشرکین ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین
لا شریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین اللهم منک و لک بسم الله و الله
اکبر پس قربانی کند و بگوید اللهم تقبل منی و تا روح از بدنش بیرون نرود سرش را
جدا ننماید و چون پوست بکند آنرا سه حصه کند یک حصه را خود و عیالش بردارند

و بهتر آنست که بآن افطار نمایند و بخشی را برای همسایگان هدیه فرستند و یک
حصه را بفقرا دهد و اگر بیشتر را بفقرا دهد شاید بهتر باشد و پوست و کله
و پاچه و پیه و شکنبه و دنبه و دل و جگر و گرده را بفقرا دهد و هرگاه قصاب
فقیر باشد باو نیز میتوان داد و سنت است که هرگاه تواند بعدد عیال خود قربانی
قربانی کند و الا میتواند که یک قربانی برای خود و عیال خود بکند بلکه از برای
مردگان خود و هر کس که خواهد میتواند قربانی کرد و ایضاً میتوانند جمعی در قربانی
شریک شوند بلکه در یک قربانی میتوانند جمعی از مرده و زنده را شریک نمایند
مرویست که جناب رسول خدا دو گوسفند قربانی میکردند و یکی میفرمودند
که خداوندا این از من و از هر کس که قربانی نکرده است از اهل بیت من و دیگری
میفرمودند خداوندا این از من و از هر کس که قربانی نکرده است از امت من و
حضرت امیر یک گوسفند را قربانی میکرد و میفرمود خداوندا این از پیغمبر تواست
و یک گوسفند را برای خود قربانی مینمود فصل چهارم در بیان اعمال و فضایل شب و
روز هجدهم است که عید غدیر است و بهترین عیدهاست و روزیست که خدا حضرت
ابرهیم را از آتش نمرود نجات بخشید و عثمان در این روز کشته گردید و در این روز
موسی هرون را وصی خود گردانید و عیسی شمعون را خلیفه خود کرد و همه انبیا
تعیین اوصیا را در این روز مینمودند و جناب رسول خدا در این روز عقد برادری
در میان اصحاب خود بست و در این روز حضرت امیر را بخلافت نصب کرد و در این
روز دین کامل گردید و نعمت خود را خدا بر امتان پیغمبر آخر الزمان تمام نمود
و بینی شیاطین انسی و جنی بخاک مالیده شد و اعمال شیعیان را در این روز
خدا قبول مینماید و روزیست که خدا ملائکه را امر مینماید که تا سه روز گناهان
شیعیان را ننویسند و روزیست که هر کس توسعه دهد بر عیال خود و برادر
مؤمن خود را شاد گرداند و بندگی خدا را بجا آورد زیاد میگرداند خدا مال

در بیان اعمال روز عید غدیر

اورا و غمهای او را برطرف میکند و دعای او را مستجاب میسازد و از آتش جهنم او را
آزاد مینماید و هر کس در این روز درهمی به برادر مؤمن خود ببخشد و خود را زینت
کند خدا گناهان او را بیامرزد و در قیامت نظر رحمت بر او اندازد و هزار حاجت او را
برآورد و روی او را نورانی گرداند و در بهشت قصری از مروارید سفید باو عطا
فرماید و هر کس در این روز دیدن کند مؤمنی را و زیارت کند در قبر او را هفتاد هزار
ملک و بشارت دهند او را به بهشت و هر کس در این روز مؤمنی را طعام دهد
چنان باشد که همه پیغمبران و صدیقان را طعام نموده باشد و هر کس در این روز روزه
داری را طعام دهد چنانست که هزار هزار کس را اطعام نموده است و روزه
این روز برابر است با روزه عمر دنیا و با صد حج و صد عمره برابر است و یک درهم که
در این روز تصدق کنی برابر است با صد هزار درهم که در روزهای دیگر تصدق
کند و در روایت دیگر با دویست هزار درهم برابر است و سنت است که چون بیکدیگر را
ملاقات کنند بگویند الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایة امیر المؤمنین
و الائمة علیهم السلام و در روایت دیگر وارد است که مؤمنین در روز ملاقات
بگویند الحمد لله الذی اکرمنا هذا الیوم و جعلنا من الموفین بعهده الذی
عهده الینا و میثاقه الذی واثقنا به من ولایة ولاة امره و القوام بقسطه
و لم یجعلنا من الجاحدین و المکذبین بیوم الدین و در روایت دیگر چنین وارد
است ذمتک مما یحاسبک الله من جمیع عرضا و مالا و حدیثا و قولا و فعلا
قربة الی الله پس بگوید واخیتک فی الله و صافیتک بالله و صافحتک فی الله
و عاهدت الله و ملائکته و انبیاءه و رسله و الائمة المعصومین بانی ان
جعلنی الله من اهل الجنة و الشفاعة و اذن لی فی الدخول الیها لا ادخلها
الا و انت معی و در بعض نسخها چنین مذکور است اشهد الله و ملائکته و
انبیاءه و رسله علی انی لو کنت من اهل الجنة و اذن لی فی الدخول الیها

لا ادخلها الا و انت معی و اندیگری در جواب بگوید قبلت و اسقطت عنک
جمیع حقوق الاخوة ما عدا الشفاعة و الدعاء و الزیارة و بدانکه غسل در اول این
دو روز سنت است و زیارت حضرت امیر در شب و روز غدیر فضیلت بسیار دارد
و در باب زیارات مذکورات و از برای کسانی که در ولایت بعیده باشند
زیارت السلام علیک یا امیر المؤمنین خواندن بعبارات وارد و از حضرت صادق
منقولست که در این روز نیم ساعت قبل از زوال دو رکعت نماز بکن و در هر
رکعت بعد از حمد ده مرتبه سوره قل هو الله احد و ده مرتبه انا انزلناه و ده مرتبه
آیة الکرسی تا هم فیها خالدون را بخوان و در بعضی نسخ ده مرتبه آیة الکرسی
و قدر و توحید مذکورات و در بعضی ده مرتبه توحید و آیة الکرسی و قدر
مسطورات و در بعضی ده مرتبه قدر و توحید و آیة الکرسی وارد است و ظاهر
آنست که ترتیب شرط نباشد و اختلاف اخبار در ترتیب اینها دال بر مطلوبیت
و مراد خواندن ده مرتبه هر یک از اینهاست بهر نحوی که واقع شود هرچند قول
اول که تقدیم قل هو الله بر انا انزلناه و انا انزلناه بر آیة الکرسی باشد بهتر است
چون روایات معتبرات و بعد از نماز هر حاجتی که داری از حق تعالی طلب کن که البته
بر آورده خواهد شد و این نماز برابر است با صد هزار حج و صد هزار عمره و بعد از
نماز این دعا را بخوان ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بربکم
فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و کفر عنا سیئاتنا و توفنا مع الابرار ربنا و
آتنا ما وعدتنا علی رسلک و لا تخزنا یوم القیمة انک لا تخلف المیعاد
اللهم انی اشهدک و کفی بک شهیدا و اشهد ملائکتک و انبیائک و حملة عرشک
و سکان سمواتک و ارضک بانک انت الله لا اله الا انت المعبود فلا نعبد
سواک فتعالیت عما یقول الظالمون علوا کبیرا و اشهد ان محمدا عبدک و رسولک
و اشهد ان امیر المؤمنین عبدک و مولانا ربنا سمعنا و اجبنا و صدقنا المنادی

رسولک

رسولک صلی الله علیه و اله اذ نادی بنداء عنک بالذی امرته ان یبلغ
ما انزلت الیه من ولایة ولی امرک و حذرته و انذرته ان لم یبلغ ما امرته
به ان تسخط علیه و انه اذا بلغ رسالاتک عصمته من الناس فنادی مبلغا عنک
الا من کنت مولاه فعلی مولاه و من کنت ولیه فعلی ولیه و من کنت نبیه
فعلی امیره ربنا قد اجبنا داعیک النذیر محمدا عبدک و رسولک الی الهادی المهدی
عبدک الذی انعمت علیه و جعلته مثلا لبنی اسرائیل علی امیر المؤمنین و مولاهم
و ولیهم ربنا امنا و اتبعنا مولانا و ولینا و هادینا و داعینا و داعی الانام و صراطک
المستقیم و حجتک البیضاء و سبیلک الداعی الیک علی بصیرة هو و من اتبعه
و سبحان الله عما یشرکون و اشهد انه الامام الهادی الرشید امیر المؤمنین
الذی ذکرته فی کتابک و قولک الحق و انک قلت و انه فی ام الکتاب لدینا
لعلی حکیم اللهم فانا نشهد بانه عبدک و الهادی بعد نبیک النذیر المنذر
و صراطک المستقیم و امیر المؤمنین و قائد الغر المحجلین و حجتک البالغة و لسانک
المعبر عنک فی خلقک و القائم بالقسط فی بریتک و دیان دینک و خازن علمک
و امینک المأمون المأخوذ میثاقه و میثاق رسولک علیهما السلام من جمیع خلقک و بریتک
شاهدا بالاخلاص لک بالوحدانیة و الفردانیة و الربوبیة بانک انت الله لا اله الا انت و
ان محمدا عبدک و رسولک و علیا امیر المؤمنین جعلته ولیک و الاقرار بولایته
تمام دینک و کمال دینک و تمام نعمتک علی جمیع خلقک و بریتک فقلت و
قولک الحق الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام
دینا فلک الحمد بموالاته و اتمام نعمتک علینا بالذی جددت من عهدک و میثاقک
و ذکرتنا ذلک و جعلتنا من اهل الاخلاص و التصدیق بمیثاقک و من اهل
الوفاء بذلک و لم تجعلنا من اتباع المغیرین و المبدلین و المحرفین و المبتکین
آذان الانعام و المغیرین خلق الله و من الذین استحوذ علیهم الشیطان فانساهم

ذِكرُ الله وصدّهم عن السبيل والصراط المستقيم اللهمّ العن الجاحدين والناكثين
والمغيّرين والمبدّلين والمكذّبين بيوم الدين من الأوّلين والآخرين اللهمّ فلك
الحمد على إنعامك علينا بالهدى الّذي هديتنا به من ولاة أمرك من بعد نبيّك
صلّى الله عليه وآله الأئمّة الهداة الراشدين ومنار القلوب والتقوى و
أعلام الهدى والعروة الوثقى وكمال دينك وتمام نعمتك ومن بهم وبموالاتهم
رضيت لنا الإسلام دينا ربّنا فلك الحمد آمنّا وصدّقنا بمنّك علينا بالرسول النذير
المنذر ووالينا وليّهم وعادينا عدوّهم وبرئنا من الجاحدين والمكذّبين بيوم
الدين اللهمّ فكما كان ذلك من شأنك يا صادق الوعد يا من لا يخلف الميعاد يا من
هو كلّ يوم في شأن إذ أتممت علينا نعمتك بموالاة أوليائك المسؤول عنهم عبادك
فإنّك قلت ثمّ لتسألنّ يومئذ عن النعيم وقلت وقولك الحقّ وقفوهم إنّهم
مسؤولون ومننت علينا بشهادة الإخلاص وبولاية أوليائك الهداة بعد
النذير المنذر السراج المنير فأكملت لنا بهم الدين وأتممت علينا النعمة وجدّدت
لنا عهدك وذكّرتنا ميثاقك المأخوذ منّا في ابتداء خلقك إيّانا وجعلتنا من
أهل الإجابة ولم تنسنا ذكرك فإنّك قلت وإذ أخذ ربّك من بني آدم من
ظهورهم ذرّيّتهم وأشهدهم على أنفسهم ألست بربّكم قالوا بلى شهدنا بمنّك
ولطفك بأنّك أنت الله لا إله إلّا أنت ربّنا ومحمّد عبدك ورسولك نبيّنا و
عليّ أمير المؤمنين عبدك الّذي أنعمت به علينا وجعلته آية لنبيّك صلّى الله
عليه وآله وآيتك الكبرى وصراطك المستقيم والنبأ العظيم الّذي هم فيه مختلفون
وعنه مسؤولون اللهمّ فكما كان من شأنك أن أنعمت علينا بالهداية إلى
معرفتهم فليكن من شأنك أن تصلّي على محمّد وآل محمّد وأن تبارك لنا في
يومنا هذا الّذي أكرمتنا به وذكّرتنا فيه عهدك وميثاقك وأكملت ديننا
وأتممت وجعلتنا بمنّك وأيادي{ك} من أهل الإجابة لك والبراءة من أعدائك

وأعداء أوليائك المكذّبين بيوم الدين فأسألك يا ربّ تمام ما أنعمت وأن
تجعلنا من الموفين ولا تلحقنا بالمكذّبين واجعل لنا قدم صدق مع المتّقين
وإماما يوم ندعو كلّ أناس بإمامهم واحشرنا في زمرة أهل بيت نبيّك الأئمّة الهداة
واجعلنا من أنصارهم الّذين هم دعاة إلى الرشاد ويوم القيامة هم من المقبوحين و
أحينا على ذلك ما أحييتنا واجعل لنا مع الرسول سبيلا واجعل لنا قدم صدق
في الهجرة إليهم اللهمّ واجعل محيانا خير محيا ومماتنا خير ممات ومنقلبنا خير المنقلب
على موالاة أوليائك ومعاداة أعدائك حتّى توفّانا وأنت عنّا راض قد أوجبت
لنا حلول جنّتك ورحمتك والمثوى في جوارك في دار المقامة من فضلك لا يمسّنا
فيها نصب ولا يمسّنا فيها لغوب ربّنا اغفر لنا ذنوبنا وكفّر عنّا سيّئاتنا و
توفّنا مع الأبرار ربّنا وآتنا ما وعدتنا على رسلك ولا تخزنا يوم القيامة إنّك
لا تخلف الميعاد اللهمّ احشرنا مع الأئمّة الهداة من آل رسولك نؤمن بسرّهم و
علانيتهم وشاهدهم وغائبهم اللهمّ إنّي أسألك بالحقّ الّذي جعلته عندهم و
بالّذي فضّلتهم به على العالمين جميعا أن تبارك لنا في يومنا هذا الّذي أكرمتنا
فيه بالموافاة بعهدك الّذي عهدته إلينا والميثاق الّذي واثقتنا به من موالاة
أوليائك والبراءة من أعدائك أن تتمّ علينا نعمتك ولا تجعله مستودعا و
اجعله مستقرّا ولا تسلبناه أبدا ولا تجعله مستعارا وارزقنا مرافقة وليّك
الهادي المهديّ إلى الهدى وتحت لوائه وفي زمرته شهداء صادقين على بصيرة
من دينك إنّك على كلّ شيء قدير وبروايت ديگر فرموده‌اند که در هر وقت این روز
که خواهی دو رکعت نماز بکن هر سوره که توانی و هر گاه دو رکعت اوّل بعد از حمد
إنّا أنزلناه و در رکعت دوم بعد از حمد قل هو الله أحد و الحواقی [illegible] و انزل
پیش از زوال بگوئی بجهت آنکه در آن وقت حضرت رسول در غدیر خم از مردم بیعت
بامامت حضرت امیر گرفت و در سجود بعد از نماز سجده بر و در سجده صد مرتبه بگو

شكراً لله بگو شكراً و بعد از حمد ابتدا از بخوان اللهم انى اسئلك بان لك
الحمد وحدك لا شريك لك وانك واحد احد صمد لم تلد ولم تولد ولم يكن لك
كفواً احد وان محمداً عبدك ورسولك صلواتك عليه وآله يا من هو كل يوم
في شأن كما كان من شأنك ان تفضلت على بان جعلتني من اهل اجابتك
واهل دينك واهل دعوتك ووفقتني لذلك في مبتدء خلقي تفضلاً منك
وكرماً وجوداً ثم اردفت الفضل فضلاً والجود جوداً والكرم كرماً رأفة منك
ورحمة الى ان جددت ذلك العهد لي تجديداً بعد تجديدك خلقي وكنت نسياً
منسياً ناسياً ساهياً غافلاً فاتممت نعمتك بان ذكرتني ذلك ومننت به على
وهديتني له فليكن من شأنك يا الهي وسيدي ومولاي ان تتم لي ذلك
ولا تسلبنيه حتى توفاني على ذلك وانت عني راض فانك احق المنعمين
ان تتم نعمتك على اللهم سمعنا واطعنا واجبنا داعيك بمنك فلك الحمد غفرانك
ربنا واليك المصير آمنا بالله وحده لا شريك له وبرسوله محمد صلى الله
عليه وآله وصدقنا واجبنا داعي الله واتبعنا الرسول في موالاة مولانا و
مولى المؤمنين امير المؤمنين علي بن ابي طالب عبد الله واخي رسوله
والصديق الاكبر والحجة على بريته المؤيد به نبيه ودينه الحق المبين علماً
لدين الله وخازناً لعلمه وعيبة غيب الله وموضع سر الله وامين الله على خلقه
وشاهده في بريته اللهم ربنا اننا سمعنا منادياً ينادي للايمان ان آمنوا
بربكم فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وكفر عنا سيئاتنا وتوفنا مع الابرار
ربنا وآتنا ما وعدتنا على رسلك ولا تخزنا يوم القيمة انك لا تخلف الميعاد
فانا ربنا بمنك ولطفك اجبنا داعيك واتبعنا الرسول وصدقناه وصدقنا
مولى المؤمنين وكفرنا بالجبت والطاغوت فولنا ما تولينا واحشرنا مع
ائمتنا فانا بهم مؤمنون موقنون ولهم مسلمون آمنا بسرهم وعلانيتهم

وشاهدهم

وشاهدهم وغائبهم وحيهم وميتهم ورضينا بهم ائمة وقادة وسادة و
حسبنا بهم بيننا وبين الله دون خلقه لا نبتغي بهم بدلاً ولا نتخذ من دونهم
وليجة وبرئنا الى الله من كل من نصب لهم حرباً من الجن والانس من الاولين
والآخرين وكفرنا بالجبت والطاغوت والاوثان والاربعة واشياعهم و
اتباعهم وكل من والاهم من الجن والانس من اول الدهر الى آخره اللهم انا
نشهدك انا ندين بما دان به محمد وآل محمد صلى الله عليه وعليهم وقولنا ما
قالوا به قلنا وما دانوا به دنا وما انكروا انكرنا ومن والوا والينا ومن
عادوا عادينا ومن لعنوا لعنا ومن تبرءوا منه تبرأنا منه ومن ترحموا عليه
ترحمنا عليه آمنا وسلمنا ورضينا واتبعنا موالينا صلوات الله عليهم اللهم
فتمم لنا ذلك ولا تسلبناه واجعله مستقراً ثابتاً عندنا ولا تجعله مستعاراً
واحينا ما احييتنا عليه وامتنا اذا امتنا عليه آل محمد ائمتنا فبهم نأتم و
اياهم نوالي وعدوهم عدو الله نعادي فاجعلنا معهم في الدنيا والآخرة و
من المقربين فانا بذلك راضون يا ارحم الراحمين پس سجده برو و صد مرتبه بگو
الحمد لله و صد مرتبه شكراً لله بگو که هر که در این روز این عمل را بجا آورد ثواب کسی داشته
باشد که در روز غدیر نزد حضرت رسول حاضر بوده و با حضرت امیر بیعت نموده
و درجه او در بهشت مانند درجه کسانی باشد که در این روز دعوی اخلاص بحضرت
امیر بیعت کرده اند مانند سلمان و ابوذر و مقداد و ثواب کسی داشته باشد
که در رکاب رسول خدا و امیر مؤمنان و حسنین شهید شده باشد و مانند
کسی باشد که در زیر علم حضرت صاحب و در خیمه آنحضرت مانند نقیبان و رکن
اصحاب آنحضرت منزل گرفته باشد دعا سنت کرده اند علما خواندن در این روز بخواند
اللهم انى اسئلك بحق محمد نبيك وعلي وليك والشأن والقدر الذي خصصتهما
به دون خلقك ان تصلي على محمد وعلي وان تبدأ بهما في كل خير عاجل اللهم

دعای روز عید غدیر

صلى الله عليه وآله

صل على محمد وآل محمد الائمة القادة والدعاة السادة والنجوم الزاهرة والاعلام الباهرة وساسة العباد واركان البلاد والناقة المرسلة والسفينة الناجية الجارية في اللجج الغامرة اللهم صل على محمد وآل محمد خزان علمك واركان توحيدك ودعائم دينك ومعادن كرامتك وصفوتك من بريتك وخيرتك من خلقك الاتقياء الانقياء النجباء الابرار والباب المبتلى به الناس من اتاه نجى ومن اباه هوى اللهم صل على محمد وآل محمد اهل الذكر الذين امرت بمسئلتهم وذوي القربى الذين امرت بمودتهم وفرضت حقهم وجعلت الجنة معاد من اقتص آثارهم اللهم صل على محمد وآل محمد كما امروا بطاعتك ونهوا عن معصيتك ودلوا عبادك على وحدانيتك اللهم اني اسئلك بحق محمد نبيك ونجيبك وصفوتك وامينك ورسولك الى خلقك وبحق امير المؤمنين ويعسوب الدين وقائد الغر المحجلين الوصي الوفي والصديق الاكبر والفاروق بين الحق والباطل والشاهد لك والدال عليك والصادع بامرك والمجاهد في سبيلك لم تاخذه فيك في الله لومة لائم ان تصلي على محمد وآل محمد وان تجعلني في هذا اليوم الذي عقدت فيه لوليك العهد في اعناق خلقك واكملت لهم الدين من العارفين بحرمته والمقرين بفضله ومن عتقائك وطلقائك من النار ولا تشمت بي حاسدي النعم اللهم فكما جعلته عيدك الاكبر وسميته في السماء يوم العهد المعهود وفي الارض يوم الميثاق الماخوذ والجمع المسؤول صل على محمد وآل محمد واقرر به عيوننا واجمع به شملنا ولا تضلنا بعد اذ هديتنا واجعلنا لانعمك من الشاكرين يا ارحم الراحمين الحمد لله الذي عرفنا فضل هذا اليوم وبصرنا حرمته وكرمنا به وشرفنا بمعرفته وهدانا بنوره يا رسول الله يا امير المؤمنين عليكما وعلى عترتكما وعلى محبيكما مني افضل السلام ما بقي الليل والنهار

وبكما

اتوجه الى الله ربي وربكما في نجاح طلبتي وقضاء حوائجي وتيسير اموري اللهم اني اسئلك بحق محمد وآل محمد ان تصلي على محمد وآل محمد وان تلعن من جحد حق هذا اليوم وانكر حرمته فصد عن سبيلك لاطفاء نورك فابى الله الا ان يتم نوره اللهم فرج عن اهل بيت محمد نبيك واكشف عنهم وبهم عن المؤمنين الكربات اللهم املأ الارض بهم عدلا كما ملئت ظلما وجورا وانجز لهم ما وعدتهم انك لا تخلف الميعاد و در روايت ابن داود كه بسجده برود و در سجده صد مرتبه شكراً لله بگويد پس سر بردارد بگويد الحمد لله على كمال الدين وتمام النعمة ورضى الرب الكريم والحمد لله رب العالمين والصلوة على خير خلقه محمد وعترته الطاهرين و اينها بر در ابن داود زيارات اللهم صل على وليك واخي نبيك ووزيره وحبيبه وخليله وموضع سره وخيرته من اسرته ووصيه وصفوته وخالصته وامينه ووليه واشرف عترته الذين آمنوا به وابي ذريته وباب حكمته والناطق بحجته والداعي الى شريعته والماضي على سنته وخليفته على امته سيد المسلمين وامير المؤمنين وقائد الغر المحجلين افضل ما صليت على احد من خلقك واصفيائك واوصياء انبيائك اللهم اني اشهد انه قد بلغ عن نبيك صلى الله عليه وآله ما حمل ورعى ما استحفظ وحفظ ما استودع وحلل حلالك وحرم حرامك واقام احكامك ودعى الى سبيلك ووالى اوليائك وعادى اعدائك وجاهد الناكثين عن سبيلك والقاسطين والمارقين عن امرك صابرا محتسبا مقبلا غير مدبر لا تاخذه في الله لومة لائم حتى بلغ في ذلك الرضا وسلم اليك القضاء وعبدك مخلصا ونصح لك مجتهدا حتى اتاه اليقين فقبضته اليك شهيدا سعيدا ووليا تقيا رضيا زكيا هاديا مهديا اللهم صل على محمد وعليه افضل ما صليت على احد من انبيائك واصفيائك يا رب العالمين و هر گاه در غير روضه حضرت امير باشد اول دو ركعت نماز زيارت بكند و در ركعت اول حمد و انا انزلناه و در دوم حمد و قل هو الله احد بخواند و بعد

از آن زیارت السلام علیک یا امین الله را که در باب زیارات مذکور میشود بخواند
و بعد از آن شش نماز بخواند هر زیارت و هرگاه در روضهٔ آنحضرت باشد اول زیارت
السلام علیک یا امین الله را بخواند و بعد از نماز زیارت آنحضرت را بکند و بعد
از نماز این شش نماز بخواند مثل نماز روز عرفه و از اعمال ثابتهٔ این ماه است در روایتی وارد است
که در شب نوزدهم این ماه زفاف جناب علی ابن ابیطالب با حضرت فاطمه اتفاق واقع
و در بیست و یکم این ماه بشارت داد و قبول کردند و در روایتی وارد است که حدیث
بساط در این روز اتفاق افتاد و جناب امیر در شب بیست و چهارم این ماه بر فراش
پیغمبر خوابید و در این روز خاتم بمسکین بخشید و در روز مباهله این روز است
و در بعضی اخبار وارد است که روز بساط نیز این روز است و در روز بیست و پنجم این ماه
سورهٔ هل اتی در شأن آل عبا نازل گردید و مشهور در نزد عامه و فقهاء
خاصه آنست که عمر ابن الخطاب در بیست و ششم همین ماه ضربت خورد هرچند در
این زمان در قتل عمر بن الخطاب در نهم ربیع الاول میان شیعه شهرت دارد
و مروان حمار که آخر خلفاء بنی امیه است در بیست و هفتم این ماه بدرک رفت و بعضی
ولادت امام علی نقی را در این روز دانسته اند و در بیست و نهم این ماه عمر ابن
الخطاب بجهنم تشریف بردند بروایتیکه مذکور گردید و بدانکه در تعیین
روز مباهله میان علماء خلاف است بعضی بیست و یکم و برخی بیست و پنجم و پاره بیست و هفتم
این ماه را روز مباهله دانسته اند لکن اقوی و اشهر آنست که روز بیست و چهارم روز
مباهله است که حضرت رسول با نصارای نجران قرار مباهله نمود و با خود علی
و فاطمه و حسنین را بجهة مباهله از مدینه بیرون آورد و چون نصاری آثار
نزول عذاب را مشاهده کردند جرأت بر مباهله ننمودند و التماس جزیه دادن
کردند و حضرت قبول جزیه نمودند و ایشان را از نفرین عفو نمودند و در این روز
روزه و غسل و زیارت حضرت پیغمبر و حضرت امیر و سایر ائمه سنت است و خواندن

زیارت جامعه که در باب زیارات مذکور است در این روز مناسبست چونکه
مشتمل بر زیارت همهٔ ائمه است و روزهٔ این روز مستحبست و تصدق کردن در این
روز ثواب بسیار دارد و مرویست که در این روز قبل از زوال یکساعت دو
رکعت نماز بکن و بعد از حمد در هر رکعتی ده مرتبه قل هو الله و ده مرتبه آیة الکرسی و
ده مرتبه انا انزلناه را بخوان و هر حاجتیکه داری از خدا بطلب که انشاء الله برآورده
میشود و این نماز در ثواب با نماز روز عید غدیر که مذکور شد مساویست و مرویست که در این
روز هرچه توانی بکن و بعد از هر دو رکعت هفتاد مرتبه بگو استغفر الله ربی و اتوب الیه
پس یاد کن و موضع سجود نظر کن و این دعا را که مذکور میگردد بخوان و باید با غسل
باشی و در روایت دیگر وارد است که در این روز روزه بگیر و غسل کن و پاکیزه
ترین جامهای خود را بپوش و بوی خوش استعمال کن و اگر در مشاهد مشرفه
باشی با آرام دل در نزد ضریح مقدس حاضر شو و اگر در ولایت بجهة باشی بصحرا
یا بالای کوه یا در مکان خلوتی که از منزل تو بیرون باشد برو و دو رکعت نماز
با آداب و شرایط بجا آور و بعد از سلام هفتاد مرتبه استغفار کن و برخیز و بجانب
آسمان نظر کن و این دعا را بخوان الحمد لله رب العالمین الحمد لله فاطر السموات و
الارض الحمد لله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض الحمد لله الذی خلق السموات
و الارض و جعل الظلمات و النور ثم الذین کفروا بربهم یعدلون الحمد لله الذی
عرفنی ما کنت به جاهلا و لولا تعریفه ایای لکنت هالکا اذ قال و قوله
الحق قل لا اسألکم علیه اجرا الا المودة فی القربی فبین لی القرابة و قال سبحانه
انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا فبین لی اهل
البیت بعد القرابة ثم قال الله تعالی مبینا عن الصادقین الذین امرنا بالکون معهم
و الرد الیهم بقوله سبحانه یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین
فاوضح عنهم و ابان عن صفتهم بقوله جل ثناؤه فقل تعالوا ندع ابناءنا و

أبناءكم ونساءنا ونساءكم وأنفسنا وأنفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على
الكاذبين فلك الشكر يا رب ولك المن حيث هديتني وأرشدتني حتى لم تخف
علي الأهل والبيت والقرابة فعرفتني نساءهم وأولادهم ورجالهم اللهم
إني أتقرب إليك بذلك المقام الذي لا يكون أعظم منه فضلا للمؤمنين
ولا أكثر رحمة بتعريفك إياهم شأنه وإبانتك فضل أهله الذين بهم أدحضت
باطل أعدائك وثبت بهم قواعد دينك ولولا هذا المقام المحمود الذي أنقذتنا
به ودللتنا على اتباع المحقين من أهل بيت نبيك الصادقين عنك الذين
عصمتهم من لغو المقال ومدانس الأفعال لخصم أهل الإسلام كلمة الإلحا
د وفعل أولي العناد فلك الحمد ولك المن ولك الشكر على نعمائك وأياديك
اللهم صل على محمد وآل محمد الذين افترضت علينا طاعتهم وعقدت في
رقابنا ولايتهم وأكرمتنا بمعرفتهم وشرفتنا باتباع آثارهم وثبتنا بالقول
الثابت الذي عرفوناه فأعنا على الأخذ بما بصرونا وآجز محمدا عنا أفضل
الجزاء بما نصح لخلقك وبذل وسعه في إبلاغ رسالاتك وأخطر بنفسه
في إقامة دينك وعلى أخيه ووصيه والهادي من بعده إلى دينه والمقيم
سنته علي أمير المؤمنين صلوات الله عليه وصل على الأئمة من أبنائه الصادقين
الذين وصلت طاعتهم بطاعتك وأدخلنا بشفاعتهم دار الكرامة اللهم هؤلاء
أصحاب الكساء والعباء يوم المباهلة يا أرحم الراحمين اللهم اجعلهم شفعاءنا
وأسألك بحق ذلك المقام المحمود واليوم المشهود أن تغفر لي وتتوب علي إنك
أنت التواب الرحيم اللهم إني أشهد أن أرواحهم وطينتهم واحدة وهي الشجرة
التي طاب أصلها وفرعها وأغصانها وأوراقها اللهم ارحمنا بحقهم وأجرنا
من مواقف الخزي في الدنيا والآخرة بولايتهم وأوردنا موارد الأمن من أهوال
يوم القيامة بحبهم وأقررنا بفضلهم واتباعنا آثارهم واهتدائنا بهداهم و

اعتقادنا ما عرفوناه من توحيدك ودلونا عليه من تعظيم شأنك وتقديس أسمائك
وشكر آلائك ونفي الصفات أن تحلك والعلم أن تحيط بك و
الوهم أن يقع عليك فإنك أقمتهم حججا على خلقك ودلائل على توحيدك وهداة
تنبه على أمرك وتهدي إلى دينك وتوضح ما أشكل على عبادك وبابا للمعجزات
التي يعجز عنها غيرك وبها تبين حجتك وتدعو إلى تعظيم السفير بينك وبين
خلقك وأنت المتفضل عليهم حيث قربتهم من ملكوتك واختصصتهم بسرك و
اصطفيتهم لوحيك وأورثتهم غوامض تأويلك رحمة بخلقك ولطفا بعبادك
وحنانا على بريتك وعلما بما تنطوي عليه ضمائر أمنائك وما يكون من شأن
صفوتك وطهرتهم في منشئهم ومبتدئهم وحرستهم من نفث نافث إليهم و
أريتهم برهانا على من عرض بسوء لهم فاستجابوا لأمرك وشغلوا أنفسهم بطاعتك
وملؤوا أجزاءهم من ذكرك وعمروا قلوبهم بتعظيم أمرك وجزأوا أوقاتهم فيما
يرضيك وأخلوا دخائلهم من معاريض الخطرات الشاغلة عنك فجعلت قلوبهم
مكامن لإرادتك وعقولهم مناصب لأمرك ونهيك وألسنتهم تراجمة لسنتك
ثم أكرمتهم بنورك حتى فضلتهم من بين أهل زمانهم والأقربين إليهم فخصصتهم
بوحيك وأنزلت إليهم كتابك وأمرتنا بالتمسك بهم والرد إليهم والاستنباط
منهم اللهم فإنا قد تمسكنا بكتابك وبعترة نبيك صلوات الله عليهم الذين أقمتهم
لنا دليلا وعلما وأمرتنا باتباعهم اللهم فإنا قد تمسكنا بهم فارزقنا شفاعتهم
حين يقول الخائبون فما لنا من شافعين ولا صديق حميم واجعلنا من الصادقين
المصدقين لهم المنتظرين لأيامهم الناظرين إلى شفاعتهم ولا تضلنا بعد إذ
هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة إنك أنت الوهاب آمين رب العالمين اللهم
صل على محمد نبيك وعلى أخيه ووصيه أمير المؤمنين وقبلة العارفين و
علم المهتدين وثاني الخمسة الميامين الذين فخر بهم الروح الأمين وباهل الله

تعالى بعم المباهلين فقال وهو اصدق القائلين فمن حاجك فيه من بعد ما
جائك من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا وابنائكم ونسائنا ونسائكم وانفسنا
وانفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله على الكاذبين ذلك الامام المخصوص
بمواخاته يوم الاخاء والمؤثر بالقوت بعد ضر الطوى ومن شكر الله سعيه
في هل اتى ومن شهد بفضله معادوه واقر بمناقبه جاحدوه مولى الانام
ومكسر الاصنام ومن لم تاخذه في الله لومة لائم صلى الله عليه ما طلعت
شمس النهار واورقت الاشجار وعلى النجوم المشرقات من عترته والحجج الواضحات
من ذريته پس دعا كه خواهى بكن و بعد از ان دو ركعت نماز بكن و دعاء ابتهال خوانى
بخوان و بعد از ان كه بعد از اين دو ركعت اخر استغفار بخوانى كه مشتمل بر اسم اعظم
المعوات و جناب صادق فرموده كه هر كس اين دعا را بخواند بايد جهد كند در تضرع
و استغفار شفيع خود گرداند در همه حاجتها خود و بايد از نا اهل استغفار ابتهال
ذاوند كه از علمهاء مخزون المعوات و هر كس نا بل اين گوهر گرانمايه نيست
دعا اينست اللهم اني اسئلك من بهائك بابهاه وكل بهائك بهي اللهم
اني اسئلك ببهائك كله اللهم اني اسئلك من جلالك باجله وكل جلالك
جليل اللهم اني اسئلك بجلالك كله اللهم اني اسئلك من جمالك
باجمله وكل جمالك جميل اللهم اني اسئلك بجمالك كله اللهم اني ادعوك
كما امرتني فاستجب لي كما وعدتني اللهم اني اسئلك من عظمتك باعظمها
وكل عظمتك عظيمة اللهم اني اسئلك بعظمتك كلها اللهم اني اسئلك
من نورك بانوره وكل نورك نير اللهم اني اسئلك بنورك كله اللهم
اني اسئلك من رحمتك باوسعها وكل رحمتك واسعة اللهم اني اسئلك
برحمتك كلها اللهم اني ادعوك كما امرتني فاستجب لي وعدتني اللهم اني
اسئلك من كمالك باكمله وكل كمالك كامل اللهم اني اسئلك بكمالك

كله اللهم اني اسئلك من كلماتك باتمها وكل كلماتك تامة اللهم اني اسئلك
بكلماتك كلها اللهم اني اسئلك من اسمائك باكبرها وكل اسمائك كبيرة
اللهم اني اسئلك باسمائك كلها اللهم اني ادعوك كما امرتني فاستجب لي كما
وعدتني اللهم اني اسئلك من عزتك باعزها وكل عزتك عزيزة اللهم اني
اسئلك بعزتك كلها اللهم اني اسئلك من مشيتك بامضاها وكل مشيتك
ماضية اللهم اني اسئلك بمشيتك كلها اللهم اني اسئلك من قدرتك
بالقدرة التي استطلت بها على كل شيء وكل قدرتك مستطيلة اللهم اني
اسئلك بقدرتك كلها اللهم اني ادعوك كما امرتني فاستجب لي كما وعدتني اللهم اني
اسئلك من علمك بانفذه وكل علمك نافذ اللهم اني اسئلك بعلمك كله اللهم اني
اسئلك من قولك بارضاه وكل قولك رضي اللهم اني اسئلك بقولك كله اللهم
اني اسئلك من مسائلك باحبها اليك وكل مسائلك اليك حبيبة اللهم اني
اسئلك بمسائلك كلها اللهم اني ادعوك كما امرتني فاستجب لي كما وعدتني اللهم
اني اسئلك من شرفك باشرفه وكل شرفك شريف اللهم اني اسئلك بشرفك
كله اللهم اني اسئلك من سلطانك بادومه وكل سلطانك دائم اللهم اني
اسئلك بسلطانك كله اللهم اني اسئلك من ملكك بافخره وكل ملكك
فاخر اللهم اني اسئلك بملكك كله اللهم اني ادعوك كما امرتني فاستجب
لي كما وعدتني اللهم اني اسئلك من علائك باعلاه وكل علائك عال
اللهم اني اسئلك بعلائك كله اللهم اني اسئلك من اياتك باعجبها وكل اياتك
عجيبة اللهم اني اسئلك باياتك كلها اللهم اني اسئلك من منك باقدمه
وكل منك قديم اللهم اني اسئلك بمنك كله اللهم اني ادعوك كما امرتني
فاستجب لي كما وعدتني اللهم اني اسئلك بما انت فيه من الشؤون والجبروت اللهم
اني اسئلك بكل شان وجبروت لك اللهم اني اسئلك بما تجيبني به حين

أسألك بأنّه بلا إله إلا أنت أسألك بهاء لا إله إلا أنت بلا إله إلا
أنت أسألك بجلال لا إله إلا أنت بلا إله إلا أنت أسألك بلا إله إلا أنت
اللهمّ إنّي أدعوك كما أمرتني فاستجب لي كما وعدتني اللهمّ إنّي أسألك من رزقك
بأعمّه وكلّ رزقك عامّ اللهمّ إنّي أسألك برزقك كلّه اللهمّ إنّي أسألك من
عطائك بأهنئه وكلّ عطائك هنيء اللهمّ إنّي أسألك بعطائك كلّه اللهمّ
إنّي أسألك من خيرك بأعجله وكلّ خيرك عاجل اللهمّ إنّي أسألك بخيرك كلّه
اللهمّ إنّي أسألك من فضلك بأفضله وكلّ فضلك فاضل اللهمّ إنّي أسألك
بفضلك كلّه اللهمّ إنّي أدعوك كما أمرتني فاستجب لي كما وعدتني اللهمّ صلّ
على محمّد وآل محمّد وابعثني على الإيمان بك والتصديق برسولك عليه وآله
السلام والولاية لعليّ بن أبي طالب والبراءة من عدوّه والائتمام بالأئمّة
من آل محمّد عليهم السلام فإنّي قد رضيت بذلك يا ربّ اللهمّ صلّ على محمّد
عبدك ورسولك في الأوّلين وصلّ على محمّد وآل محمّد في الآخرين وصلّ على
محمّد وآله في الملأ الأعلى وصلّ على محمّد وآله في المرسلين اللهمّ أعط محمّداً
الوسيلة والشرف والفضيلة والدرجة الكبيرة اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد
وقنّعني بما رزقتني وبارك لي فيما أعطيتني واحفظني في غيبتي وفي كلّ غائب
هو لي اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد وأسألك خير الخير رضوانك والجنّة وأعوذ
بك من شرّ الشرّ سخطك والنار اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد واحفظني من كلّ
مصيبة ومن كلّ بليّة ومن كلّ عقوبة ومن كلّ فتنة ومن كلّ بلاء و
من كلّ شرّ ومن كلّ مكروه ومن كلّ مصيبة ومن كلّ آفة نزلت أو تنزل
من السماء إلى الأرض في هذه الساعة وفي هذه الليلة وفي هذا اليوم وفي هذا
الشهر وفي هذه السنة اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد واقسم لي من كلّ سرور
ومن كلّ بهجة ومن كلّ استقامة ومن كلّ فرج ومن كلّ عافية ومن كلّ

سلامة

سلامة ومن كلّ كرامة ومن كلّ رزق واسع حلال طيّب ومن كلّ نعمة
ومن كلّ سعة نزلت أو تنزل من السماء إلى الأرض في هذه الساعة وفي هذه
الليلة وفي هذا اليوم وفي هذا الشهر وفي هذه السنة اللهمّ إن كانت ذنوبي قد
أخلقت وجهي عندك وحالت بيني وبينك وغيّرت حالي عندك فإنّي أسألك بنور
وجهك الذي لا يطفأ وبوجه حبيبك محمّد المصطفى وبوجه وليّك عليّ المرتضى
وبحقّ أوليائك الذين انتجبتهم أن تصلّي على محمّد وآل محمّد وأن تغفر لي ما مضى
من ذنوبي وأن تعصمني فيما بقي من عمري وأعوذ بك اللهمّ أن أعود في شيء
من معاصيك أبداً ما أبقيتني حتّى تتوفّاني وأنا لك مطيع وأنت عنّي راضٍ وأن
تختم لي عملي بأحسنه وتجعل لي ثوابه الجنّة وأن تفعل بي ما أنت أهله يا
أهل التقوى ويا أهل المغفرة وصلّ على محمّد وآل محمّد وارحمني برحمتك يا أرحم
الراحمين پس هر حاجتی که داری از خدا طلبکن که ان شاء الله برآورده است فقط
است که این دعا را در همه اوقات میتوان خواند و سریع الاجابه است و خواندن
این دعا در روز آخر سنه در وقت پنجم فضیلت بسیار دارد برای شکر
نعمت نزول سوره هل اتی در شأن اصحاب کساء و چون بعضی از علما آن روز را روز
مباهله میدانند لهذا اعمال روز بیست و چهارم که مذکور شد هرگاه در این
روز بعمل آورند مناسب است و در روز آخر این ماه مرویست که دو رکعت نماز بکن و
در هر رکعتی یکمرتبه حمد و ده مرتبه قل هو الله احد و ده مرتبه آیة الکرسی را بخوان
و بعد از سلام این دعا را بخوان اللهمّ ما عملت في هذه السنة من عمل نهيتني
عنه ولم ترضه ونسيته ولم تنسه ودعوتني إلى التوبة بعد اجترائي عليك
اللهمّ فإنّي أستغفرك منه فاغفر لي وما عملت من عمل يقرّبني إليك فاقبله
منّي ولا تقطع رجائي منك يا كريم و ظاهراً آنکه آیة الکرسی تا وهو العليّ
العليّ العظيم است مکرر نماز روز غدیر که در اخبار وارد است که تمام نهما

و در دعائی دیگر چنین مسطور است
که در رکعت اول بعد از حمد ده بار
توحید و در رکعت ثانی بعد از حمد
ده مرتبه آیة الکرسی را بخواند

خالدون بخوان و همین قرائت کرده آیة الکرسی تا و هو العلی العظیم است چون که
دو نماز هفت فرموده‌اند که بخوان آیة الکرسی را تا هم فیها خالدون فائده بدانکه
در معنی حج اکبر خلاف است در فقیه ابن بابویه از حضرت صادق روایت کرده که
روز حج اکبر روز عید قربان است و حج اصغر عمره است و در حدیث دیگر وارد است
که حج اکبر در سالی بود که مسلمانان در آن سال حج کردند و مشرکان از جناب
باری منع فرمودند که بعد از آن حج نکنند و آیه مبارکه وَلَا تَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ
بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا نازل گردید و در فقه اللغة مسطور است که روز عرفه را حج
اکبر نامند به معنی آنکه هرگاه روز جمعه با روز عرفه جمع گردد آن را حج
اکبر نامند باب هفتم در بیان اعمال ماه محرم است فصل اول در بیان وجه تسمیه این ماه
و رؤیت هلال این ماه و فضیلت ایام این ماه است بدانکه این ماه از اشهر حرام است
که قتال و غارت در این ماه حرام است و باید در وقت رؤیت هلال این ماه از جمله
که در نزد رؤیت هر هلالی باید بخوانند و در اعمال ماه رمضان مذکور است بخوانند
شود و وارد است که این ماه را در آب جاری یا روی زن باید نو نمود و بعضی تعبیر
کرده‌اند و برخی گفته‌اند هر کس این ماه را بر روی طلا نو نماید ثواب جهاد هر روز
در نامه عملش ثبت شود و در روز اول این ماه خدا دعای زکریا را در باب فرزند
مستجاب نمود از حضرت امام رضا منقول است که هر کس در روز اول ماه محرم را روزه
بگیرد و از خدا طلب فرزند کند یا هر حاجتی که خواهد طلب کند دعای او مستجاب
گردد زیرا که در این روز حضرت زکریا دعا کرد و از خدا طلب فرزند نمود خدا دعای
او را مستجاب کرده است و حضرت یحیی را به او عطا فرمود و در روایت دیگر وارد
است که از دریا در این روز داخل بهشت گردید و مروی است که حضرت رسول در روز
اول محرم دو رکعت نماز میکرد و بعد از نماز دستها را بلند مینمود و سه مرتبه
این دعا را میخواند اللّهم انت الله القدیم و هذه سنة جدیدة فاسئلک فیها

العصمة من الشیطان الرجیم والقوة علی هذه النفس الامارة بالسوء والاشتغال
بما یقربنی الیک یا کریم یا ذا الجلال والاکرام و انت ارحم الراحمین یا ارحم
الراحمین مروی است که هر کس این عمل را بجا آورد در روز ملائکه خدا موکل او گردند
که او را در بقیه عمرش محافظت نمایند از شر شیطان و متابعت نفس اماره و
اعانت کنند او را بر طاعات و حسنات و در بعضی روایات بعد از یا ذا الجلال
والاکرام این کلمات نیز مذکور است یا عماد من لا عماد له یا ذخیرة من لا ذخیرة
له یا حرز من لا حرز له یا غیاث من لا غیاث له یا سند من لا سند له یا کنز من
لا کنز له یا حسن البلاء یا عظیم الرجاء یا عز الضعفاء یا منقذ الغرقی یا
منجی الهلکی یا منعم یا مجمل یا مفضل یا محسن انت الذی سجد لک سواد اللیل
و نور النهار و ضوء القمر و شعاع الشمس و دوی الماء و حفیف الشجر یا الله
لا شریک لک اللهم اجعلنا خیرا مما یظنون و اغفر لنا ما لا یعلمون و لا
تؤاخذنا بما یقولون حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش
العظیم آمنا به کل من عند ربنا و ما یذکر الا اولوا الالباب ربنا لا تزغ
قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب و ایضا
از آن حضرت منقول است که هر کس این تحمیدات را در روز اول محرم بخواند خدا او
را تا سال دیگر از آفات سالم دارد و آن اینست الحمد لله الذی تواضع کل شیء
لعظمته والحمد لله الذی خضع کل شیء لملکه والحمد لله الذی استسلم کل شیء
لقدرته والحمد لله الذی ذل کل شیء لعزته و قدرته و عظمته و ملکه
فی هذه السنة الجدیدة الامن والایمان والعافیة والغفران والعصمة
من الشیطان ایضا مروی است که هر کس در روز اول این ماه آب از حوض
آبی یا ظرف آبی بخواند و از آن آب غسل کند تا سال دیگر از همه ناخوشیها
و بیماریها سالم ماند و آن اینست سبحان الله ملء المیزان سبحان الله

منتهی الحلم سبحان الله مبلغ الرضا سبحان الله زنة العرش و در خواتیم آمده
است که هر کس این ابیات را در روز اول محرم بخواند نگاه داشته شود و ان شاء الله
بشود و اثر آن در او به هم رسد و حاجات خاطر برآید اهل آن خانه غمدار شد
او نماند و عقرب و افعی و هر جانوری که گزنده باشد به امر خدا او را ایمن
أفأمن أهل القرى أن يأتيهم بأسنا ضحى وهم يلعبون أفأمنوا مكر الله
فلا يأمن مكر الله إلا القوم الخاسرون و در روز سیم ماه حضرت یوسف از
چاه بیرون آمد هر کس آن روز را روزه بدارد خدا کارهای دشوار او را آسان کند و
غمهای او را زائل سازد و در نهم ماه حضرت موسی از دریا عبور نمود و در هفتم
ماه در کوه طور با خدا مناجات کرده و در نهم ماه حضرت یونس از شکم ماهی
بیرون آمد و عیسی و یحیی و مریم در این روز متولد شدند و روز دهم این ماه
که روز شهادت سید الشهداء روحی فداه است و روز شانزدهم این ماه قبله
قبله نماز گردید و در هفدهم ماه عذاب بر اصحاب فیل نازل شد و در روز ...
فاطمه در شب بیست و یکم این ماه بود و در بیست و پنجم این ماه جناب سید السجاد علیه السلام
فرمود **فصل دوم** در بیان فضیلت گریه کردن و تعزیه و سایر اعمال تتمه
روز عاشورا ابن بابویه و شیخ طوسی به سندهای معتبر روایت کرده‌اند که ماه محرم ماهی بوده
است که اهل جاهلیت و عجایب و ماهیت که در آن کافران و مشرکان قتال و جدال
حرام میدانستند و این ملاعین و منافقان امت پیغمبر آخر الزمان در این ماه خون ذریه و عترت او
بیت حرمت او را حلال دانستند و هتک حرمت اهل بیت او نمودند و زنان و
دختران آن حضرت را اسیر کردند و بر شتران بی‌جهاز نشانیدند و شهر به شهر و دیار به
دیار گردانیدند و آتش در خیمه‌های ایشان زدند و اهل بیت زدند و اسباب و اموال
ایشان را به غارت بردند و وصیت حضرت رسول را در باب عترت رعایت نکردند
و عزیزان و برگزیدگان خدا و رسول را خوار و ذلیل ساختند و ناپاکان و زنا

خدا و رسول را عزیز و امیر دانستند و بدن‌های ایشان و موالیان را مجروح کردند
و آب چشمهای ایشان را در این مصیبت تا قیامت جاری نمودند پس باید که شیعیان
در این مصیبت خودداری نکنند و در این دهه محرم غمگین و محزون باشند
و به لوازم تعزیت آنحضرت قیام نمایند زیرا که آفتاب وجود بزرگان ما در اکثر این
دهه مهموم و مغموم بودند مرویست که جناب امام موسی کاظم چون ماه محرم داخل
میشد کسی آنحضرت را خندان نمیدید و اندوه و حزن بر آنحضرت ظاهر میگردید تا چون
روز عاشورا میشد به مصیبت و تعزیت اقدام مینمود و میفرمود امروز روزیست که
جدم حسین را شهید کردند زمین ایشان خون و خاک سرخ بارید اگر بر آنحضرت گریه
کنی که اشک از روی تو جاری گردد خدا همه گناهان ترا بیامرزد و اگر آنحضرت را زیارت
کنی چون بمیری هیچ گناهی بر تو نباشد و اگر قاتلان او را لعنت کنی در بهشت با حضرت
رسول و آل او باشی و اگر خواهی با ثواب شهیدان کربلا شریک باشی هر وقت که مصیبت
ایشان را به خاطر آوری بگو یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزا عظیما و اگر خواهی در درجات
حضرات ائمه طاهرین باشی در روز اندوه ایشان اندوهناک باش و در ایام شادی ایشان
شادباش از حضرت صادق منقولست که هر کس در شب عاشورا در نزد قبر آنحضرت صبح کند
شود و آنحضرت را زیارت کند در روز قیامت محشور گردد در بهشت شهدای کربلا آغشته بخون
خود آلوده با شهدا محشور گردد و هر که در شب روز عاشورا آنحضرت را زیارت کند
چنان باشد که در پیش روی او شهید شده باشد و هر کس در روز عاشورا آنحضرت را
زیارت کند بهشت او را واجب گردد از برای برادر من مرتبه سید الشهدا آنچنان
مرتبه است که ما فوق آن متصور شود و ثواب زیارت آنحضرت را غیر از خدا کسی نمیتواند
احصا نماید و ثواب گریستن بر آنحضرت را سوای علام الغیوب احدی نمیتواند شمرد
در اوود مرویست که هر کس در روز عاشورا به تعزیت سید الشهدا مشغول گردد و
اهل خانه خود را به تعزیت مشغول سازد و نخندد و هزار مرتبه بگوید اللهم العن

قتلة الحسين علیه السلام و از خانهٔ خود بیرون نرود و سعی در حوائج دنیا ننماید
و در کار دنیا نرود و این روز را روز اندوه و مصیبت داند خدا حوائج دنیا و آخرت
او را برآورد و روز قیامت روز فرح و سرور او باشد و دیده اش در بهشت
با ائمهٔ هدی روشن گردد و هر کس روز عاشورا را روز برکت نامد و در منزل
خود چیزی ذخیره کند آن ذخیره بر او مبارک نباشد و در قیامت با یزید و عبید الله
زیاد و عمر ابن سعد لعنهم الله محشور گردد و هر کس در این روز هزار مرتبه قل هو الله
احد را بخواند خدا نظر رحمت بسوی او افکند و هر کس که خدا با او نظر رحمت اندازد
هرگز عذاب نبیند و باید در روز عاشورا امساک کند از خوردن و آشامیدن
بی آنکه قصد روزه کند و در آخر روز افطار کند اگر چه بشربت آبی باشد و آن روز را
تمام روزه نگیرد چونکه بنی امیه لعنهم الله برای شماتت قتل سید الشهداء در
این روز روزه میگرفتند و باید شیعیان در دهه اول محرم ترک لذات نمایند و شعائر عزا
اجرا کنند بگریه و اندوه و لعن کنند بر قاتلان امام حسین و بر قاتلان اصحاب آنحضرت
زیرا که آنحضرت و اصحاب او در شب در کربلای معلی از دشمنان هزار لشکر کفار تا
صباح اجازه کردند و همه شب سفر آخرت مهیا نمودند پس بر شیعیان و متابعان ایشان لازم است
که بقدر امکان تأسی بر آقایان خود کنند و طریقهٔ مصیبت و اجر ایشان نهاد
خود نمایند بدرستیکه بسبب قتل آن بزرگوار ارکان دین از هم پاشید و شیرازه
شریعت متفرق گردید و گردنهای مؤمنین ذلیل شد و آتش از دلهای ایشان مشتعل
گردید بجهت شهادت آقا و پیشوایان و امام و پیشوای ایشان شعر الم تر ان الشمس
اضحت مریضة : لقتل الحسين والبلاد اقشعرت : وان قتيل الطف من آل هاشم
اذل رقاب المؤمنين فذلت : چه خوب گفته شاعر این شعر را : لمصابكم تتزلزل الاطواد
ولقتلكم تتفتت الاكباد : كل الرزايا تنقضين حلولها : تفنى و ذكركم الجليل يعاد
پس ای جگر پاره شده و ای دل مجروح گردیده در این مصیبت بدل اشک خون از دیدها

بجاری کن

جاری کن و گریبان را در این مصیبت تا دامان چاک زن : جئنا الی الارض التی ه
تنکروها : اقتیل کربلا دفن فی کل منزل : وحزنا علی ما قد لقیتم من الظما : اعطش
بشرب الماء فی کل منهل : هرگاه بدانند گریه کنندگان که چه ثواب بر گریه ایشان
مترتب است و دانا شوند نوحه کنندگان که چه اجر برای ایشان حاصل است ابدالآباد
از نوحه و گریه خود داری ننمایند و از تعزیت و مصیبت آنحضرت فارغ ننشینند آری
تعزیت جگر گوشهٔ رسول خدا و پارهٔ دل علی مرتضی و نور دیدهٔ فاطمهٔ زهرا و
برادر با جان برابر حسن مجتبی چگونه آب بر شیعیان ایشان گوارا باشد و حال آنکه
امام ایشان لب تشنه در صحرای کربلا شهید تیغ اعدا گردید و جسم شریفش در خاک و خون
افتاده بود شعر لهم جسوم علی الرمضاء ذائعة : وانفس جاورت جنات بارئها :
کان قاصدها بالضر نافعها : وان قاتلها بالسیف محییها : کان رسول الله اوصی
بقتلهم : فاجسامهم فی کل ارض توزع : وجرع فی کاس الموت بالطف انفسا کراما
وکانوا للرسول ودائعا : وبکل سعد النجم من آل هاشم : بحیث کانوا کالبدور
طوالعا : و از سکینه خاتون مرویست که چون پدرم را شهید کردند حالتی دست
داد که بیهوش گردیدم و در حالت بیهوشی این شعر را میشنیدم شعر شیعتی ما ان
شربتم ری عذب فاذکرونی : او سمعتم بغریب او شهید فاندبونی فصل در بیان
زیارت آنحضرت در روز عاشورا مالک جهنی از حضرت امام محمد باقر روایت کرده
که آنحضرت فرمود هر کس زیارت کند حضرت امام حسین را در دهم محرم با درد و غم بر
آنحضرت گریان شود خدا عطا کند او را ثواب دو هزار هزار حج و دو هزار هزار عمره و دو
هزار هزار جهاد که همه اینها را در خدمت رسول خدا و ائمهٔ هدی بجا آورده باشد مالک
گوید عرض کردم فدات شوم چه ثواب برای کسیکه در شهرهای دور باشد و ممکن
نباشد او را رفتن بسوی قبر آنحضرت فرمود چون روز عاشورا شود بیرون رود
بصحرا یا بر بام بلند خانهٔ خود رود و اشاره کند بسوی آنحضرت بسلام و جهد کند

در بیان زیارت آنحضرت

در بغرین بر قاتلان آنحضرت پس دو رکعت نماز بکند و بکند این کار را در اول روز
پیش از زوال آفتاب پس ندبه کند و گریه و زاری نماید برای مصیبت آنحضرت و
امر کند اهل خانه خود را و کسانیکه در خانه او هستند و با او میباشند از کسانیکه
از ایشان تقیه نمینماید که تعزیه آنحضرت را در خانه برپای دارند و چون یکدیگر را
ملاقات کنند بگویند اعظم الله اجورنا و اجورکم بمصابنا بالحسین علیه السلام
وجعلنا و ایاکم من الطالبین بثاره مع ولیه الامام المهدی من آل محمد علیه
السلام چون چنین کند برای او نوشته شود ثوابهای که مذکور گردید و از برای
او خواهد بود ثواب مصیبت هر پیغمبری و رسولی و صدیقی و شهیدی از وقتیکه خدا
دنیا را خلق کرده است تا روز قیامت و از علقمه بن محمد حضرمی مرویست که گفت عرض
کردم بحضرت امام محمد باقر که تعلیم نما بمن دعائی را که بخوانم آنرا هرگاه از دور
آنحضرت را زیارت کنم فرمود ای علقمه در وقتیکه دو رکعت نماز را کردی بعد از آنکه
اشاره نموده باشی بسوی آنحضرت بسلام پس بگو در نزد اشاره نموده باشی بسوی آنحضرت
بسلام پس بگو در نزد اشاره بآنحضرت از بعد تکبیر این قول را پس دعا کرده باشی
بدعائیکه ملائکه در وقت زیارت آنحضرت میخوانند و مینویسد خدا برای تو صد
هزار درجه و میباشی از کسانیکه با آنحضرت شهید شده باشند و شریک ایشان خواهی
بود در درجات ایشان و شناخته نشوی مگر از ایشان و نوشته میشود برای تو
ثواب زیارت هر پیغمبری و هر رسولی و هر کسیکه زیارت آنحضرت را کرده باشد
از روزیکه آنحضرت شهید گردیده تا روز قیامت پس آنحضرت فرمود ای علقمه اگر
توانی هر روز آنحضرت را باین طریق زیارت کن که همه این ثوابها برای تو خواهد بود
بدانکه چون عبارت روایت مشوش است و قابل احتمالات بسیار است و حقیر جمیع
احتمالات را در کتاب جامع الزیارات که در کربلای معلی ساکنها الف تحیة
و ثنا تالیف نموده ام مذکور ساخته ام هر که خواهد مفصل [illegible] بدان رساله

رجوع نماید

رجوع نماید و ظاهر اینست که هرگاه در روز عاشورا قبل از زوال اول بایکمرتبه
بجانب قبر آنحضرت اشاره کند بسلام بهر نحو سلامیکه بوده باشد هرچند اینکلمات
باشد که السلام علیک یا ابا عبدالله السلام علیک یا ابن رسول الله السلام
علیک و رحمة الله و برکاته و بعد از آن دو رکعت نماز زیارت بکند و بعد از
نماز صد مرتبه الله اکبر بگوید و شروع کند در زیارت عاشورا بنحویکه علقمه از حضرت
امام محمد باقر روایت کرده و بعد از دعا سجده دو رکعت نماز بکند بجهة احتمالات عمل
نموده و امتثال بعمل آید چه در نزد قبر شریف آنحضرت باشد و چه در مکان دور
از قبر شریف باشد و لکن در بام بلند یا در صحرا باید باشد و آنحضرت را زیارت کند
هرگاه در ولایت بعیده باشد اما هرگاه زیارت علقمه را تا آن بنحویکه در نزد اشاره
اول بجای سلام بخواند و بعد از دو رکعت نماز زیارت را بجا آورد و بعد از صد تکبیر
نیز اشاره بجانب آنحضرت کند و ابتدا نماید علقمه را باین نحو که مذکور میشود بعمل آورد بهتر
باشد و باحتیاط اقربست هرچند ظاهر از جمیع ما بین روایات ظاهر میگردد آنکه بعد
از تکبیر اشاره بجانب قبر آنحضرت نماید و این زیارت علقمه را با صد مرتبه لعن و صد مرتبه
سلام و دعا قبل از سجده و در سجده را بخواند و بعد از آن دو رکعت نماز بکند زیارت
عاشورا را ماثوره بعمل آمده باشد و دعا زیارت علقمه اینست السلام علیک یا ابا
عبدالله السلام علیک یا ابن رسول الله السلام علیک یا ابن امیر المؤمنین
و ابن سید الوصیین السلام علیک یا ابن فاطمة الزهراء سیدة نساء العالمین
السلام علیک یا ثار الله و ابن ثاره و الوتر الموتور السلام علیک و علی الارواح
التی حلت بفنائک علیکم منی جمیعا سلام الله ابدا ما بقیت و بقی اللیل و النهار
یا ابا عبدالله لقد عظمت الرزیة و جلت المصیبة بک علینا و علی جمیع اهل الاسلام
و جلت و عظمت مصیبتک فی السموات علی جمیع اهل السموات فلعن الله امة
اسست اساس الظلم و الجور علیکم اهل البیت و لعن الله امة دفعتکم عن مقامکم و

زیارت عاشورا

و تکرار نماز و تکبیر و دعاء علقمه ضعیف است

آذا لكم عن مراتبكم التي رتبكم الله فيها ولعن الله امة قتلتكم ولعن الله
الممهدين لهم بالتمكين من قتالكم برئت الى الله واليكم منهم ومن اشياعهم
واتباعهم واوليائهم يا ابا عبد الله اني سلم لمن سالمكم وحرب لمن حاربكم
الى يوم القيمة ولعن الله آل زياد وآل مروان ولعن الله بني امية قاطبة
ولعن الله ابن مرجانة ولعن الله عمر بن سعد ولعن الله شمرا ولعن الله امة
اسرجت والجمت وتنقبت لقتالك بابي انت وامي لقد عظم مصابي
بك فاسئل الله الذي اكرم مقامك واكرمني بك ان يرزقني طلب ثارك
مع امام منصور من اهل بيت محمد صلى الله عليه واله اللهم اجعلني عندك
وجيها بالحسين في الدنيا والاخرة يا ابا عبد الله اني اتقرب الى الله والى رسوله
والى امير المؤمنين والى فاطمة والى الحسن واليك بموالاتك وبالبرائة ممن
قاتلك ونصب لك الحرب وبالبرائة ممن اسس اساس الظلم والجور عليكم و
ابرء الى الله والى رسوله ممن اسس اساس ذلك وبنى عليه بنيانه وجرى في
ظلمه وجوره عليكم وعلى اشياعكم برئت الى الله واليكم منهم واتقرب الى الله ثم
اليكم بموالاتكم وموالاة وليكم وبالبرائة من اعدائكم والناصبين
لكم الحرب وبالبرائة من اشياعهم واتباعهم اني سلم لمن سالمكم وحرب لمن
حاربكم وولي لمن والاكم وعدو لمن عاداكم فاسئل الله الذي اكرمني
بمعرفتكم ومعرفة اوليائكم ورزقني البرائة من اعدائكم ان يجعلني معكم
في الدنيا والاخرة وان يثبت لي عندكم قدم صدق في الدنيا والاخرة واسئله
ان يبلغني المقام المحمود الذي لكم عند الله وان يرزقني طلب ثاري مع
امام مهدي ظاهر ناطق منكم واسئل الله بحقكم وبالشان الذي لكم عنده ان
يعطيني بمصابي بكم افضل ما يعطي مصابا بمصيبته مصيبة ما اعظمها و
اعظم رزيتها في الاسلام وفي جميع اهل السموات والارض اللهم اجعلني

في مقامي

في مقامي هذا ممن تناله منك صلوات ورحمة ومغفرة اللهم اجعل محياي محيا
محمد وآل محمد ومماتي ممات محمد وآل محمد اللهم ان هذا يوم تبركت به بنو امية
وابن آكلة الاكباد اللعين ابن اللعين على لسان نبيك صلى الله عليه واله
في كل موطن وموقف وقف فيه نبيك صلواتك عليه واله اللهم العن ابا سفيان
ومعاوية ابن ابي سفيان ويزيد بن معاوية عليهم منك اللعنة ابدا لابدين و
هذا يوم فرحت به آل زياد وآل مروان بقتلهم الحسين صلوات الله عليه اللهم
فضاعف عليهم اللعن منك والعذاب اللهم اني اتقرب اليك في هذا اليوم وفي موقفي
هذا وايام حيوتي بالبرائة منهم واللعنة عليهم وبالموالاة لنبيك وآل نبيك
عليهم السلام پس صد مرتبه بگوید اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد وآل محمد و
آخر تابع له على ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين وشايعت و
بايعت وتابعت على قتله اللهم العنهم جميعا پس صد مرتبه بگوید السلام عليك يا
ابا عبد الله وعلى الارواح التي حلت بفنائك عليك مني سلام الله ابدا ما بقيت
وبقي الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد مني لزيارتك السلام على الحسين
وعلى اصحاب الحسين وعلى اولاد الحسين الذين بذلوا مهجهم دون الحسين عليه السلام
پس بگوید اللهم خص انت اول ظالم باللعن مني وابدا به اولا ثم الثاني ثم الثالث
ثم الرابع اللهم العن يزيد بن معاوية خامسا والعن عبيد الله بن زياد وابن مرجانة
وعمر بن سعد وشمرا وآل ابي سفيان وآل زياد وآل مروان الى يوم القيمة پس
بسجده برود و بگوید اللهم لك الحمد حمد الشاكرين لك على مصابهم الحمد لله على
عظيم رزيتي اللهم ارزقني شفاعة الحسين عليه السلام يوم الورود وثبت
لي قدم صدق عندك مع الحسين واصحاب الحسين الذين بذلوا مهجهم دون
الحسين عليه السلام وهرگاه بعد از دو رکعت نماز ابتدا نماز بخواند خوبست اللهم اني
لك صليت ولك ركعت ولك سجدت وحدك لا شريك لك لانه لا تجوز الصلوة

والركوع والسجود الا لك لانك انت الله لا اله الا انت اللهم صل على محمد
وآل محمد وابلغهم افضل السلام والتحية واردد علي منهم السلام اللهم وهاتان
الركعتان هدية مني الى سيدي ومولاي الحسين بن علي عليهما السلام اللهم صل
على محمد وآله وتقبلهما مني واجزني عليهما افضل املي ورجائي فيك وفي وليك
يا ولي المؤمنين وهرگاه بعد از نماز زیارت علقمه بخواند دعائی را که صفوان جمال
از حضرت صادق روایت نموده ومذکور میگردد بهتر است واگر قبل از زیارت امام
حسین چنانکه مذکور گردید حضرت امیر را خصوصا هرگاه در روضهٔ متبرکهٔ علی بن
ابیطالب باشد زیارت کند وبعد از زیارت حضرت امیر این زیارت که علقمه روایت
نموده برای حضرت امام حسین بعمل آورد وبعد از اتمام زیارت دو رکعت نماز کند
وبعد از نماز دعاء صفوان را بخواند بسیار خوبست وبهتر آنست که حضرت امیر را باین نحو
زیارت کند السلام عليك يا رسول الله السلام عليك يا صفوة الله السلام عليك
يا امين الله السلام على من اصطفاه الله واختصه واختاره من بريته السلام
عليك يا خليل الله ما دجى الليل وغسق واضاء النهار واشرق السلام عليك
ما صمت صامت ونطق ناطق وذر شارق ورحمة الله وبركاته السلام على
مولانا امير المؤمنين علي بن ابيطالب صاحب السوابق والمناقب والنجدة ومبيد
الكتائب الشديد الباس العظيم المراس المكين الاساس ساقي المؤمنين بالكاس
من حوض الرسول المكين الامين السلام على صاحب النهى والفضل والطوائل
والمكرمات والنوائل السلام على فارس المؤمنين وليث الموحدين وقاتل
المشركين ووصي رسول رب العالمين ورحمة الله وبركاته السلام على من
ايده الله بجبرئيل واعانه بميكائيل وازلفه في الدارين وحباه بكل ما تقر
به العين وصلى الله عليه وعلى آله الطاهرين وعلى اولاده المنتجبين وعلى
الائمة الراشدين الذين امروا بالمعروف ونهوا عن المنكر وفرضوا علينا الصلوات

زیارت حضرت امیر

وامروا بايتاء الزكاة وعرفونا صيام شهر رمضان وقراءة القرآن السلام
عليك يا امير المؤمنين ويعسوب الدين وقائد الغر المحجلين السلام عليك
يا باب الله السلام عليك يا عين الله الناظرة ويده الباسطة واذنه الواعية
وحكمته البالغة ونعمته السابغة السلام على قسيم الجنة والنار السلام
على نعمة الله على الابرار ونقمته على الفجار السلام على سيد المتقين الاخيار
السلام على اخي رسول الله وابن عمه وزوج ابنته والمخلوق من طينته السلام
على الاصل القديم والفرع الكريم السلام على الثمر الجني السلام على ابي الحسن
علي السلام على شجرة طوبى وسدرة المنتهى السلام على آدم صفوة الله ونوح
نبي الله وابراهيم خليل الله وموسى كليم الله وعيسى روح الله ومحمد حبيب الله
ومن بينهم من النبيين والصديقين والشهداء والصالحين وحسن اولئك رفيقا
السلام على نور الانوار وسليل الاطهار وعناصر الاخيار السلام على والد
الائمة الابرار السلام على حبل الله المتين وجنبه المكين ورحمة الله
وبركاته السلام على امين الله في ارضه وخليفته والحاكم بامره والقيم
بدينه والناطق بحكمته والعامل بكتابه اخ الرسول وزوج البتول وسيف الله
المسلول السلام على صاحب الدلالات والآيات الباهرات والمعجزات
القاهرات والمنجي من الهلكات الذي ذكره الله في محكم الآيات فقال تعالى
وانه في ام الكتاب لدينا لعلي حكيم السلام على اسم الله الرضي ووجهه
المضيء وجنبه العلي ورحمة الله وبركاته السلام على حجج الله واوصيائه
وخاصة الله واصفيائه وخالصته وامنائه ورحمة الله وبركاته قصدتك
يا مولاي يا امين الله وحجته زائرا عارفا بحقك مواليا لاوليائك معاديا
لاعدائك متقربا الى الله بزيارتك فاشفع لي عند الله ربي وربك في خلاص
رقبتي من النار وقضاء حوائجي حوائج الدنيا والآخرة پس خود را بر ضریح بچسباند

ويرحم عليك سلام الله وسلام ملائكته المقربين والمسلمين لك بقلوبهم
يا امير المؤمنين والناطقين بفضلك والشاهدين على انك صادق امين
صديق عليك ورحمة الله وبركاته اشهد انك طهر طاهر مطهر من
طهر طاهر مطهر اشهد لك يا ولي الله وولي رسوله بالبلاغ والاداء
واشهد انك جنب الله وبابه وانك حبيب الله ووجهه الذي يؤتى
منه وانك سبيل الله وانك عبد الله واخو رسوله صلى الله عليه وآله
اتيتك متقربا الى الله عز وجل بزيارتك راغبا اليك في الشفاعة ابتغي
بشفاعتك خلاص رقبتي من النار متعوذا بك من النار هاربا من ذنوبي التي
احتطبتها على ظهري فزعا اليك رجاء رحمة ربي اتيتك استشفع بك يا
مولاي واتقرب بك الى الله ليقضي بك حوائجي فاشفع لي يا امير المؤمنين
الى الله فاني عبد الله ومولاك وزائرك ولك عند الله المقام المحمود والجاه
العظيم والشأن الكبير والشفاعة المقبولة اللهم صل على محمد وآل محمد وصل
على امير المؤمنين عبدك المرتضى وامينك الاوفى وعروتك الوثقى ويدك
العليا وجنبك الاعلى وكلمتك الحسنى وحجتك على الورى وصديقك الاكبر
وسيد الاوصياء وركن الاولياء وعماد الاصفياء امير المؤمنين ويعسوب
الدين وقدوة الصالحين وامام المخلصين والمعصوم من الخلل المهذب
من الزلل المطهر من العيب المنزه من الريب اخي نبيك ووصي رسولك
البائت على فراشه والمواسي له بنفسه وكاشف الكرب عن وجهه الذي
جعلته سيفا لنبوته وآية لرسالته وشاهدا على امته ودلالة على حجته
وحاملا لرايته ووقاية لمهجته وهاديا لامته ويدا لبأسه وتاجا لرأسه
وبابا لسره ومفتاحا لظفره حتى هزم جنود الشرك بايدك واباد عساكر
الكفر بامرك وبذل نفسه في مرضات رسولك وجعلها وقفا على طاعته فصل

اللهم عليه وآله صلاة دائمة باقية پس بگو السلام عليك يا ولي الله و
الشهاب الثاقب والنور العاقب يا سليل الاطائب يا سر الله ان بيني وبين
الله تعالى ذنوبا قد اثقلت ظهري ولا يأتي عليها الا رضاه فبحق من ائتمنك
على سره واسترعاك امر خلقه كن لي الى الله شفيعا ومن النار مجيرا وعلى
الدهر ظهيرا فاني عبد الله ووليك وزائرك صلى الله عليك پس شش رکعت
نماز زیارت بکند و هر حاجتی که دارد از خدا طلب نماید و بعد از آن رو به قبر شریف
بگوید السلام عليك يا امير المؤمنين عليك مني سلام الله ابدا ما بقيت
وبقي الليل والنهار و در این شش رکعت نماز دو رکعت هدیه چنین کند
که نماز زیارت میکنم قربة الی الله و در جانب قبر امام حسین نماید و اشاره کند
بآنجانب و صد مرتبه بگوید الله اکبر پس بخواند زیارت علقمه را بنحو مذکور که با صد
مرتبه لعن و صد مرتبه سلام و دعای قبل از سجده و در سجده و بعد از فراغ از سجده
که مذکور شد تمام کند و هر گاه در روضه مبارکه حضرت امیر باشد بعد از نماز دعا
وداع آنحضرت را بخواند و در جانب قبر امام حسین کند و آنحضرت را بخواند وداع نماید
و این دعا صفوان را که بعد از زیارت عاشورا بخواند و هرگاه در روضه مبارکه
نجف اشرف نباشد بعد از دو رکعت نماز اول بخواند يا الله يا الله يا الله
يا مجيب دعوة المضطرين يا كاشف كرب المكروبين يا غياث المكروبين يا
غياث المستغيثين ويا صريخ المستصرخين ويا من هو اقرب الي من حبل الوريد
ويا من يحول بين المرء وقلبه ويا من هو بالمنظر الاعلى وبالافق المبين ويا من
هو الرحمن الرحيم على العرش استوى ويا من يعلم خائنة الاعين وما تخفي الصدور
ويا من لا يخفى عليه خافية ويا من لا تشتبه عليه الاصوات ويا من لا تغلطه
الحاجات ويا من لا يبرمه الحاح الملحين يا مدرك كل فوت ويا جامع كل شمل
ويا بارئ النفوس بعد الموت يا من هو كل يوم في شأن يا قاضي الحاجات

يا مُنفّس الكُربات يا مُعطي السُّؤلات يا وليّ الرَّغبات يا كافي المهمّات يا
مَن يكفي مِن كلّ شيءٍ ولا يكفي منه شيءٌ في السّموات والأرض اسئلك بحقّ
محمّدٍ وعليٍّ وبحقّ فاطمة بنت نبيّك وبحقّ الحسن والحسين فانّي بهم اتوجّه
اليك في مقامي هذا وبهم اتوسّل وبهم اتشفّع اليك وبحقّهم اسئلك واقسم
واعزم عليك وبالشّأن الّذي لهم عندك وبالقدر الّذي لهم عندك وبالّذي
فضّلتهم على العالمين وباسمك الّذي جعلته عندهم وبه خصصتهم دون
وبه ابنتهم وابنت فضلهم حتّى فاق فضلهم فضل العالمين ان تصلّي على
محمّدٍ وآل محمّدٍ وان تكشف عنّي غمّي وهمّي وكربي وتكفيني المهمّ من اموري
وتقضي عنّي ديني وتجيرني من الفقر وتجيرني من الفاقة وتغنيني عن المسئلة
الى المخلوقين وتكفيني همّ من اخاف همّه وعسر من اخاف عسره وحزونة
من اخاف حزونته وشرّ من اخاف شرّه ومكر من اخاف مكره وبغي من اخاف
بغيه وجور من اخاف جوره وسلطان من اخاف سلطانه وكيد من اخاف
ومقدرة من اخاف بلاء مقدرته عليّ وتردّ عنّي كيد الكيدة ومكر
المكرة اللّهمّ من ارادني فارده ومن كادني فكده واصرف عنّي كيده
ومكره وبأسه وامانيّه وامنعه عنّي كيف شئت وانّى شئت اللّهمّ
اشغله عنّي بفقرٍ لا تجبره وببلاءٍ لا تستره وبفاقةٍ لا تسدّها وبسقمٍ لا
تعافيه وذلٍّ لا تعزّه وبمسكنةٍ لا تجبرها اللّهمّ اضرب بالذّلّ نصب عينيه
وادخل عليه الفقر في منزله والعلّة والسّقم في بدنه حتّى تشغله عنّي
بشغلٍ شاغلٍ لا فراغ له وانسه ذكري كما انسيته ذكرك وخذ عنّي بسمعه
وبصره ولسانه ويده ورجله وقلبه وجميع جوارحه وادخل عليه في جميع
ذلك السّقم ولا تشفه حتّى تجعل ذلك له شغلاً شاغلاً به عنّي وعن
ذكري واكفني يا كافي ما لا يكفي سواك فانّك الكافي لا كافي سواك و

مفرّج لا مفرّج سواك ومغيث لا مغيث سواك وجار لا جار سواك خاب من
كان جاره سواك ومغيثه سواك ومفزعه الى سواك ومهربه وملجأه
الى غيرك ومنجاه من مخلوقٍ غيرك فانت ثقتي ورجائي ومفزعي ومهربي و
ملجاي ومنجاي فبك استفتح وبك استنجح وبمحمّدٍ وآل محمّدٍ اتوجّه اليك واتوسّل
واتشفّع فاسئلك يا الله يا الله يا الله فلك الحمد ولك الشّكر واليك المشتكى
وانت المستعان فاسئلك يا الله بحقّ محمّدٍ وآل محمّدٍ ان تصلّي على محمّدٍ وآل محمّدٍ
وان تكشف عنّي غمّي وهمّي وكربي في مقامي هذا كما كشفت عن نبيّك همّه وغمّه
وكربه وكفيته هول عدوّه فاكشف عنّي كما كشفت عنه وفرّج عنّي كما فرّجت
عنه واكفني كما كفيته واصرف عنّي هول ما اخاف هوله ومؤونة ما اخاف مؤونته
وهمّ ما اخاف همّه بلا مؤونةٍ على نفسي من ذلك واصرفني بقضاء حوائجي و
كفاية ما اهمّني همّه من امر آخرتي ودنياي يا امير المؤمنين ويا ابا عبد الله
عليكما منّي سلام الله ابداً ما بقي اللّيل والنّهار ولا جعله الله آخر العهد
من زيارتكما ولا فرّق الله بيني وبينكما اللّهمّ احيني حيوة محمّدٍ وذرّيّته وامتني
مماتهم وتوفّني على ملّتهم واحشرني في زمرتهم ولا تفرّق بيني وبينهم طرفة
عينٍ ابداً في الدّنيا والآخرة يا امير المؤمنين ويا ابا عبد الله اتيتكما زائراً و
متوسّلاً الى الله ربّي وربّكما ومتوجّهاً اليه بكما ومستشفعاً بكما الى الله في حاجتي
هذه فاشفعا لي فانّ لكما عند الله المقام المحمود والجاه الوجيه والمنزل الرّفيع
والوسيلة انّي انقلب عنكما منتظراً لتنجّز الحاجة وقضائها ونجاحها من الله
بشفاعتكما لي الى الله في ذلك فلا اخيب ولا يكون منقلبي منقلباً خائباً
خاسراً بل يكون منقلبي منقلباً راجحاً مفلحاً منجحاً مستجاباً لي بقضاء جميع حوائجي
وتشفّعا لي الى الله انقلب على ما شاء الله ولا حول ولا قوّة الّا بالله مفوّضاً
امري الى الله ملجئاً ظهري الى الله ومتوكّلاً على الله واقول حسبي الله وكفى سمع

اللهُ لِمَن دَعا لِنَفسي وَرآءَ اللهِ وَوَداعُكُم يا سادَتي في مُنتَهى ما شاءَ رَبّي كانَ وَما
لَم يَشَأ لَم يَكُن وَلا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ اَستَودِعُكُمَا اللهَ وَلا جَعَلَهُ اللهُ
آخِرَ العَهدِ مِنّي اِلَيكُما اِنصَرَفتُ يا سَيِّدي يا اَميرَ المُؤمِنينَ وَمَولايَ وَاَنتَ يا
اَبا عَبدِ اللهِ يا سَيِّدي وَسَلامي عَلَيكُما مُتَّصِلٌ مَا اتَّصَلَ اللَّيلُ وَالنَّهارُ واصِلٌ
ذٰلِكَ اِلَيكُما غَيرُ مَحجوبٍ عَنكُما سَلامي اِن شاءَ اللهُ وَاَسئَلُهُ بِحَقِّكُما اَن يَشاءَ ذٰلِكَ
وَيَفعَلَ فَاِنَّهُ حَميدٌ مَجيدٌ اِنقَلَبتُ يا سَيِّدَيَّ عَنكُما تائِبًا حامِدًا لِلّٰهِ شاكِرًا راجِيًا
لِلاِجابَةِ غَيرَ آيِسٍ وَلا قانِطٍ آئِبًا عائِدًا راجِعًا اِلى زِيارَتِكُما غَيرَ راغِبٍ عَنكُما
وَلا مِن زِيارَتِكُما بَل عائِدٌ راجِعٌ اِن شاءَ اللهُ وَلا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ يا
سادَتي رَغِبتُ اِلَيكُما وَاِلى زِيارَتِكُما بَعدَ اَن زَهِدَ فيكُما وَفي زِيارَتِكُما اَهلُ
الدُّنيا فَلا خَيَّبَنِيَ اللهُ مِمّا رَجَوتُ وَما اَمَّلتُ في زِيارَتِكُما اِنَّهُ قَريبٌ مُجيبٌ مؤلف
میگوید که حضرت امام جعفر صادق ع چنین زیارت کرد در وقتیکه در روضه متبرکه
حضرت امیر المؤمنین ع بود و بمن فرمود ای صفوان بدین نحو زیارت کن آن دو بزرگوار
و بخوان این دعا را بعد از زیارت ایشان چه از دور زیارت کنی و چه از نزدیک
که هر کس بدین نحو ایشانرا زیارت کند من ضامنم نزد خدا که زیارتش
مقبول شود و سلامش بایشان برسد و هر حاجتیکه دارد از خدا طلب نماید
که حاجتش برآورده گردد هر چند بزرگ باشد بتحقیق که خدا قسم خورده که
هر کس چنین زیارت کند ایشانرا از نزدیک و دور و هر سؤالی که بکند از خدا او
عطا نماید و نا امید بر نگردد و از آتش جهنم آزاد گردد و بهشت مسکن او باشد
و از برای هر کس شفاعت کند شفاعتش قبول شود پس فرمود ای صفوان هر گاه
ترا حاجتی باشد این زیارت کن هر جا که باشی و این دعا را بخوان و حاجت خود را
از خدا بطلب که البته برآورده خواهد شد و خدا خلف وعده خود نمیفرماید
زیارت دیگر روز عاشورا و نیز روایت کرده بسند صحیح عبدالله سنان از جناب صادق ع

زیارت دیگر روز عاشورا

دوازده

روایت نموده است که آنحضرت بمن فرمود بهتر کاری که در روز عاشورا بکنی
آنست که جامهای پاکیزه بپوشی و بندها را باز کنی و آستینهای را تا مرفق
بالا کنی بروش مصیبت زدگان پس بیرون روی بصحرایی یا مکان خلوتی از برای
تنها در وقت چاشت و چهار رکعت نماز با خشوع و خضوع و رکوع و سجود نیکو
بعمل آوری و بعد از هر دو رکعت سلام دهی و در رکعت اول بعد از حمد قل
یا ایها الکافرون و در دوم بعد از حمد قل هو الله احد را بخوانی و در رکعت سیم
بعد از حمد سوره احزاب در رکعت چهارم بعد از حمد سوره منافقین را بخوانی و اگر
این سورها را ندانی هر سوره که خواهی بخوان پس روی خود را بجانب روضه
سید الشهداء کن و بخاطر آور شهادت آنحضرت و اولاد و اصحاب و اقارب آنجناب را
و سلام کن بر آنحضرت و صلوات بروی فرست و بر قاتلان ایشان لعنت کن و
بروایتی دیگر هزار مرتبه بگو اللّٰهُمَّ العَن قَتَلَةَ الحُسَينِ وَاَصحابِهِ که بهر لعنی هزار
حسنه برای تو نوشته شود و هزار گناه از نامه عملت محو گردد و هزار درجه بهشت
برای تو بلند خواهد شد پس فرمود که بعد از سلام و صلوات و لعن از موضعی که ایستاده
چند قدم پیش برو و بگو اِنّا لِلّٰهِ وَاِنّا اِلَيهِ راجِعونَ رِضًى بِقَضاءِ اللهِ وَتَسليمًا لِاَمرِهِ
و اگر میسر شد چنین کنی هر زیارت و باید در همه این احوال محزون و غمناک گریان
باشی پس برگرد بمکانی که ایستاده بودی و بگو اللّٰهُمَّ عَذِّبِ الفَجَرَةَ الَّذينَ شاقّوا
رَسولَكَ وَحارَبوا اَولِياءَكَ وَعَبَدوا غَيرَكَ وَاستَحَلّوا مَحارِمَكَ وَالعَنِ القادَةَ
وَالاَتباعَ وَمَن كانَ مِنهُم فَخَبَّ وَاَوضَعَ مَعَهُم اَو رَضِيَ بِفِعلِهِم لَعنًا كَثيرًا اَللّٰهُمَّ
وَعَجِّل فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ وَاجعَل صَلَواتِكَ عَلَيهِ وَعَلَيهِم وَاستَنقِذهُم مِن اَيدِي المُنافِقينَ
المُضِلّينَ وَالكَفَرَةِ الجاحِدينَ وَافتَح لَهُم فَتحًا يَسيرًا وَاَتِح لَهُم رَوحًا وَفَرَجًا
قَريبًا وَاجعَل لَهُم مِن لَدُنكَ عَلى عَدُوِّكَ وَعَدُوِّهِم سُلطانًا نَصيرًا پس دست
بلند بردار و قصد کن دشمنان آل محمد را و بگو اللّٰهُمَّ اِنَّ كَثيرًا مِنَ الاُمَّةِ ناصَبَتِ

المستضعفين من الائمة وكفرت بالكلمة وعكفت على القادة الظلمة وهجرت
الكتاب والسنة وعدلت عن الحبلين اللذين امرت بطاعتهما والتمسك بهما
فاماتت الحق وحادت عن القصد ومالأت الاحزاب وحرفت الكتاب وكفرت
بالحق لما جاءها وتمسكت بالباطل لما اعترضها وضيعت حقك واضلت خلقك
وقتلت اولاد نبيك وخيرة عبادك وحملة علمك وورثة حكمتك ووحيك
اللهم فزلزل اقدام اعدائك واعداء رسولك واهل بيت رسولك اللهم واخرب
ديارهم وافلل سلاحهم وخالف بين كلمتهم وفت في اعضادهم واوهن كيدهم
واضربهم بسيفك القاطع وارمهم بحجرك الدامغ وطمهم بالبلاء طما وقمهم
بالبلاء قما وعذبهم عذابا نكرا وخذهم بالسنين والمثلات التي اهلكت بها اعداءك
انك ذو نقمة من المجرمين اللهم ان سنتك ضائعة واحكامك معطلة وعترة
نبيك في الارض هائمة اللهم فاعن الحق واهله واقمع الباطل واهله ومن علينا
بالنجاة واهدنا الى الايمان وعجل فرجنا وانظمه بفرج اوليائك واجعلهم لنا
ودا واجعلنا لهم وفدا اللهم واهلك من جعل يوم قتل ابن نبيك وخيرتك
عيدا واستهل به فرحا ومرحا وخذ آخرهم كما اخذت اولهم وضاعف اللهم
العذاب والتنكيل على ظالمي اهل بيت نبيك واهلك اشياعهم وقادتهم و
ابر حماتهم وجماعتهم اللهم وضاعف صلواتك ورحمتك وبركاتك على
عترة نبيك العترة الضائعة الخائفة المستذلة بقية من الشجرة الطيبة
الزاكية المباركة واعل اللهم كلمتهم وافلج حجتهم واكشف البلاء واللأواء وحنادس
الاباطيل والعمى عنهم وثبت قلوب شيعتهم وحزبك على طاعتك و
ولايتهم ونصرتهم وموالاتهم واعنهم وامنحهم الصبر على الاذى فيك واجعل لهم
اياما مشهودة واوقاتا محمودة مسعودة توشك فيها فرجهم وتوجب فيها تمكينهم
ونصرهم كما ضمنت لاوليائك في كتابك المنزل فانك قلت وقولك الحق و

عد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف
الذين من قبلهم وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم
امنا يعبدونني لا يشركون بي شيئا اللهم فاكشف غمتهم يا من لا يملك كشف الضر
الا هو يا واحد يا احد يا حي يا قيوم وانا يا الهي عبدك الخائف منك والراجع
اليك السائل لك المقبل عليك اللاجئ الى فنائك العالم بانه لا ملجأ منك
الا اليك اللهم فتقبل دعائي واسمع يا الهي علانيتي ونجواي واجعلني ممن
رضيت عمله وقبلت نسكه ونجيته برحمتك انك انت العزيز الكريم اللهم و
صل اولا وآخرا على محمد وآل محمد وبارك على محمد وآل محمد وارحم محمدا وآل محمد
باكمل وافضل ما صليت وباركت وترحمت على انبيائك ورسلك وملائكتك
وحملة عرشك بلا اله الا انت اللهم ولا تفرق بيني وبين محمد وآل محمد صلواتك
عليه وعليهم واجعلني يا مولاي من شيعة محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين
وذريتهم الطاهرة المنتجبة وهب لي التمسك بحبلهم والرضا بسبيلهم والاخذ بطريقتهم
انك جواد كريم پس سجده كن و رو طرف روى خود را بر خاك بگذار و بگو يا من يحكم
ما يشاء ويفعل ما يريد انت حكمت فلك الحمد محمودا مشكورا فعجل يا مولاي فرجهم
وفرجنا بهم فانك ضمنت اعزازهم بعد الذلة وتكثيرهم بعد القلة واظهارهم
بعد الخمول يا اصدق الصادقين ويا ارحم الراحمين فاسألك يا الهي وسيدي
متضرعا اليك بجودك وكرمك بسط املي والتجاوز عني وقبول قليل عملي و
كثيره والزيادة في ايامي وتبليغي ذلك المشهد وان تجعلني ممن يدعى فيجيب
الى طاعتهم وموالاتهم ونصرهم وتريني ذلك قريبا سريعا في عافية انك على
كل شيء قدير پس سر خود را بسوى آسمان بلند كن وبگو اعوذ بك ان اكون من الذين
لا يرجون ايامك فاعذني يا الهي برحمتك من ذلك چون چنين كنى و اين دعا را
از روى اخلاص و يقين بخوانى حضرت براى تو از حجها و عمرهاى بسيار كه بدل خود را

دور نیندازی و مال بباد فنا کنی و از اهل و عیال خود دور شوی و
خداوند بلا از تو دور گرداند که از جمله آنها است مردن بقضای بد چون غرق شدن
و سوختن و در زیر عمارت ماندن و امثال اینها و نامردن دشمن بر تو مسلط
نگردد و از دیوانگی و خوره و پیسی تو و فرزندان تا چهار پشت سالم مانند و شیطان
و اعوانش بر تو و چهار پشت تو مسلط نشوند. و زیارت دیگر این زیارت که
مشتمل است بر زیارت شهدا و محتوی است بر تعزیه پرسی رسول خدا و علی مرتضی و
فاطمه زهرا و حسن مجتبی و خواندن این زیارت در این روز مناسب است هر چند در
همه اوقات چه از دور و چه از نزدیک آنحضرت را بدین نحو زیارت توان نمود و بهتر
آنست که در روز عاشورا در آخر روز خوانده شود بعد از نماز عصر بیک ساعت رو
کند بسوی جنگ بطرف کربلا و تعزیه پرسی در این وقت مناسب است
اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ آدَمَ صَفْوَةِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ نُوحٍ نَبِیِّ اللهِ
اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ اِبْرهیمَ خَلیلِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ مُوسی کَلیمِ
اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ عیسی رُوحِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ مُحَمَّدٍ
حَبیبِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا
وارِثَ الْحَسَنِ الشَّهیدِ سِبْطِ رَسُولِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ الْبَشیرِ النَّذیرِ
وَابْنَ سَیِّدِ الْوَصِیّینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ
اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبا عَبْدِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خِیَرَةَ اللهِ وَابْنَ خِیَرَتِهِ
اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ثارَ اللهِ وَابْنَ ثارِهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا الْوِتْرُ الْمَوْتُورُ
اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا الْاِمامُ الْهادِی الزَّکِیُّ وَعَلی اَرْواحٍ حَلَّتْ بِفِنائِکَ وَ
اَقامَتْ فی جِوارِکَ وَوَفَدَتْ مَعَ زُوّارِکَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ مِنّی ما بَقیتُ وَ
بَقِیَ اللَّیْلُ وَالنَّهارُ فَلَقَدْ عَظُمَتْ بِکَ الرَّزِیَّةُ وَجَلَّ الْمُصابُ فِی الْمُؤْمِنینَ
وَالْمُسْلِمینَ وَفی اَهْلِ السَّماواتِ اَجْمَعینَ وَفی سُکّانِ الْاَرَضینَ فَاِنّا لِلّهِ

انا الیه راجعون

اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ وَصَلَواتُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ وَتَحِیّاتُهُ عَلَیْکَ وَعَلی آبائِکَ الطَّیِّبینَ
الْمُنْتَجَبینَ وَعَلی ذُرِّیّاتِهِمُ الْهُداةِ الْمَهْدِیّینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَوْلایَ وَعَلَیْهِمْ وَ
عَلی رُوحِکَ وَعَلی اَرْواحِهِمْ وَعَلی تُرْبَتِکَ وَعَلی تُرْبَتِهِمْ اَللّهُمَّ لَقِّهِمْ رَحْمَةً وَرِضْوانًا
وَرَوْحًا وَرَیْحانًا اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَوْلایَ یا اَبا عَبْدِ اللهِ یَا بْنَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَیَا بْنَ
سَیِّدِ الْوَصِیّینَ وَیَا بْنَ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا شَهیدُ یَا بْنَ الشَّهیدِ
یا اَخَا الشَّهیدِ یا اَبَا الشُّهَداءِ اَللّهُمَّ بَلِّغْهُ عَنّی فی هذِهِ السّاعَةِ وَفی هذَا الْیَوْمِ وَفی
هذَا الْوَقْتِ وَفی کُلِّ وَقْتٍ تَحِیَّةً کَثیرَةً وَسَلامًا سَلامُ اللهِ عَلَیْکَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَ
رَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ یَا بْنَ سَیِّدِ الْعالَمینَ وَعَلَی الْمُسْتَشْهَدینَ مَعَکَ سَلامًا مُتَّصِلًا
ما اتَّصَلَ اللَّیْلُ وَالنَّهارُ اَلسَّلامُ عَلَی الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ الشَّهیدِ اَلسَّلامُ عَلی عَلِیِّ
بْنِ الْحُسَیْنِ الشَّهیدِ اَلسَّلامُ عَلَی الْعَبّاسِ بْنِ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ الشَّهیدِ اَلسَّلامُ عَلَی الشُّهَداءِ
مِنْ وُلْدِ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ اَلسَّلامُ عَلَی الشُّهَداءِ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ اَلسَّلامُ عَلَی الشُّهَداءِ
مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ اَلسَّلامُ عَلَی الشُّهَداءِ مِنْ وُلْدِ جَعْفَرٍ وَعَقیلٍ اَلسَّلامُ عَلی کُلِّ
عَلی کُلِّ مُسْتَشْهَدٍ مَعَهُمْ مِنَ الْمُؤْمِنینَ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَلِّغْهُمْ عَنّی
تَحِیَّةً کَثیرَةً وَسَلامًا اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللهِ اَحْسَنَ اللهُ لَکَ الْعَزاءَ فی وَلَدِکَ
الْحُسَیْنِ اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا فاطِمَةُ اَحْسَنَ اللهُ لَکِ الْعَزاءَ فی وَلَدِکِ الْحُسَیْنِ اَلسَّلامُ
عَلَیْکَ یا اَمیرَ الْمُؤْمِنینَ اَحْسَنَ اللهُ لَکَ الْعَزاءَ فی وَلَدِکَ الْحُسَیْنِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ
یا اَبا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ اَحْسَنَ اللهُ لَکَ الْعَزاءَ فی اَخیکَ الْحُسَیْنِ یا مَوْلایَ یا اَبا عَبْدِ اللهِ
اَنَا ضَیْفُ اللهِ وَضَیْفُکَ وَجارُ اللهِ وَجارُکَ وَلِکُلِّ ضَیْفٍ وَجارٍ قِرًی وَقِرایَ فی
هذَا الْوَقْتِ اَنْ تَسْئَلَ اللهَ سُبْحانَهُ وَتَعالی اَنْ یَرْزُقَنی فَکاکَ رَقَبَتی مِنَ النّارِ
اِنَّهُ سَمیعُ الدُّعاءِ قَریبٌ مُجیبٌ باب هشتم در بیان اعمال ماه صفر است گفته‌اند چون
عرب در این ماه مشغول غارت و جدال میگردیدند و خیمه‌ها و خانه‌های ایشان خالی
میگردید بدین جهت این ماه را صفر نامیدند و بعضی گفته‌اند که چون در آن ایام

در شبها زرد میشد و فصل خزان بود بدین سبب صفر نام نهادند و باید در وقت
دیدن هلال این ماه دعا دیدن اهله را بخوانند و این ماه را بدستها خود یا
بروی اطفال یا بر نقره یا بروی زن باید نو نمود و وارد است که هر کس در اول
دیدن هلال ماه صفر با آینه نظر کند ثواب چهل پیغمبر داشته باشد و در اول
این ماه سر سید الشهدا را داخل دمشق نمودند و بنی امیه این روز را عید دانستند
که خدا و رسول بر ایشان لعنت کناد و زید بن علی بن الحسین در این روز کشته شد و در
روایتی وارد است که مقاتله جناب امیر با معاویه لعین در صفین نیز در این
روز اتفاق افتاده و در سیم این ماه مسلم بن عقبه بامر یزید بن معاویه در خانه کعبه را
سوزانید و آتش بدیوارها خانه زد و با عبدالله زبیر مقاتله نمود و در روایت
دیگر وارد است که امام محمد باقر در این روز متولد گردید و در هفتم این ماه بروایتی
امام حسن مجتبی رحلت نمود و امام موسی کاظم در این روز متولد شد و در هفدهم
این ماه جناب امام رضا بامر مامون ملعون بعلت سم وفات نمود و در روز
بیستم این ماه اهل بیت امام حسین علیه السلام وارد مدینه شدند و در بیست نهم این ماه دولت
بنی عباس منتقل گردید و سفاح خلیفه شد و در بیست هشتم این ماه جناب رسول
خدا رحلت فرمود و جمعی شهادت امام حسن را نیز در این روز دانسته اند
در بعضی از کتب مسطور است که در سالی هزار بلا از آسمان نازل میشود
نه صد و نود و نه بلا در ماه صفر نازل میگردد پس هر کس در هر روز از این ماه
ده مرتبه این دعا را بخواند یا بنویسد و با خود دارد خدا او را از این بلاها محفوظ
دارد و دعا این است اللهم یا شدید القوی و یا شدید المحال یا عزیز یا عزیز
یا عزیز ذلت بعزتک جمیع خلقک فاکفنی شر خلقک یا محسن یا مجمل یا منعم
یا مفضل یا لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و
نجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین

دوازدهم

و وارد است که در روز نهم این ماه چاشت دو رکعت نماز کرده شود در رکعت
اول حمد با انا فتحنا و در دوم با حمد و قل هو الله احد و بعد از سلام صد مرتبه
بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و صد مرتبه اللهم العن آل ابی سفیان و صد مرتبه
استغفر الله و اتوب الیه و روز بیستم این ماه روز چهلم شهادت حضرت امام حسین است
و در این روز سنت است زیارت آنحضرت و وارد است که علامات مؤمن پنج چیز است
پنجاه و یک رکعت فریضه و نافله شبانه روز را کردن و زیارت اربعین نمودن
و انگشتری در دست راست کردن و پیشانی را در سجده شکر بخاک گذاشتن و در
نماز بسم الله الرحمن الرحیم را بلند خواندن و ظاهر است که سبب تاکید زیارت
آنحضرت در این روز آنست که اول کسیکه از صحابه بعد از شهادت آنحضرت بزیارت
آنحضرت مشرف گردید جابر بن عبدالله انصاری بود که در این روز از مدینه بکربلا
آمد و آنحضرت را زیارت کرد و هر چند مشهور چنانست که جناب سید الساجدین
و اهل بیت بعد از مراجعت از شام در این روز وارد کربلا شدند و سرهای
شهدا را به بدنهای ایشان ملحق ساختند و بعضی چنان ذکر نموده اند که در دمشق بودند
اهل بیت وارد مدینه گردیدند و بسند معتبر از جناب صادق منقول که در این روز
در هنگامیکه آفتاب بلند شود حضرت امام حسین را زیارت کن السلام علی ولی
الله و حبیبه السلام علی خلیل الله و نجیبه السلام علی صفی الله و ابن
صفیه السلام علی الحسین المظلوم الشهید السلام علی اسیر الکربات و قتیل
العبرات اللهم انی اشهد انه ولیک و ابن ولیک و صفیک و ابن صفیک الفائز بکرامتک
اکرمته بالشهادة و حبوته بالسعادة و اجتبیته بطیب الولادة و جعلته سیدا
من السادة و قائدا من القادة و ذائدا من الذادة و اعطیته مواریث الانبیاء
و جعلته حجة علی خلقک من الاوصیاء فاعذر فی الدعاء و منح النصح و بذل
مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حیرة الضلالة و قد توازر علیه

من غرته الدنيا وباع حظه بالارذل الادنى وشرى آخرته بالثمن الاوكس
وتغطرس وتردى في هواه واسخطك واسخط نبيك واطاع من عبادك اهل
الشقاق والنفاق وحملة الاوزار المستوجبين النار فجاهدهم فيك صابرا
محتسبا حتى سفك في طاعتك دمه واستبيح حريمه اللهم فالعنهم لعنا و
بيلا وعذبهم عذابا اليما السلام عليك يا ابن رسول الله السلام عليك يا ابن
سيد الاوصياء اشهد انك امين الله وابن امينه عشت سعيدا ومضيت حميدا و
مت فقيدا مظلوما شهيدا واشهد ان الله منجز لك ما وعدك ومهلك من خذلك
ومعذب من قتلك واشهد انك وفيت بعهد الله وجاهدت في سبيل الله
حتى اتاك اليقين فلعن الله من قتلك ولعن الله من ظلمك ولعن الله امة سمعت
بذلك فرضيت به اللهم اني اشهدك اني ولي لمن والاه وعدو لمن عاداه بابي
انت وامي يا ابن رسول الله اشهد انك كنت نورا في الاصلاب الشامخة و
الارحام المطهرة لم تنجسك الجاهلية بانجاسها ولم تلبسك المدلهمات من
ثيابها واشهد انك من دعائم الدين واركان المسلمين ومعقل المؤمنين و
اشهد انك الامام البر التقي الرضي الزكي الهادي المهدي واشهد ان
الائمة من ولدك كلمة التقوى واعلام الهدى والعروة الوثقى والحجة
على اهل الدنيا واشهد اني بكم مؤمن وبايابكم موقن بشرايع ديني وخواتيم
عملي وقلبي لقلبكم سلم وامري لامركم متبع ونصرتي لكم معدة حتى ياذن
الله لكم فمعكم معكم لا مع عدوكم صلوات الله عليكم وعلى ارواحكم و
اجسادكم وشاهدكم وغائبكم وظاهركم وباطنكم آمين رب العالمين پس
دو رکعت نماز بکن و هر دعا که خواهی از خدا طلب کن و سید بن طاوس گفته که بعد
از زیارت باید پیش روی ضریح آن حضرت و ابتدا، وداع را بخوان السلام علیک
یا ابن رسول الله السلام علیک یا ابن علی المرتضی وصی رسول الله السلام

السلام علیک

السلام عليك يا ابن فاطمة الزهراء سيدة نساء العالمين السلام عليك
يا وارث الحسن الزكي السلام عليك يا حجة الله في ارضه وشاهده على
خلقه السلام عليك يا ابا عبد الله الشهيد السلام عليك يا مولاي وابن
مولاي اشهد انك قد اقمت الصلوة وآتيت الزكوة وامرت بالمعروف و
نهيت عن المنكر وجاهدت في سبيل الله حتى اتاك اليقين واشهد انك على
بينة من ربك اتيتك واگر دور باشد بگوید توجهت اليك پس بگوید یا مولاي
زائرا وافدا راغبا مقرا لك بالذنوب هاربا اليك من الخطايا لتشفع لي
عند ربك يا ابن رسول الله صلى الله عليك حيا وميتا فان لك عند الله مقاما
معلوما وشفاعة مقبولة لعن الله من ظلمك ولعن الله من حرمك وغصب
حقك ولعن الله من قتلك ولعن الله من خذلك ولعن الله من دعوته
دعاك فلم يجبك ولم يعنك ولعن الله من منعك من حرم الله وحرم رسوله
وحرم ابيك واخيك ولعن الله من منعك من شرب ماء الفرات لعنا كثيرا
يتبع بعضها بعضا اللهم فاطر السموات والارض عالم الغيب والشهادة انت
تحكم بين عبادك فيما كانوا فيه يختلفون وسيعلم الذين ظلموا اي منقلب
ينقلبون اللهم لا تجعله آخر العهد من زيارته وارزقنيه ابدا ما بقيت
وحييت يا رب وان مت فاحشرني في زمرته يا ارحم الراحمين و علی بن الحسین
و سایر شهداء را یکی از زیارات ایشان زیارت کن و رو بروضهٔ حضرت عباس
و زیارت آن حضرت را بخوان چنانکه در باب زیارات مذکور است زیارت روز اربعین
است که جابر بن عبد الله انصاری نزدیک قبر آن حضرت ایستاده (در این روز) وگفت السلام علیکم
یا آل الله السلام علیکم یا صفوة الله السلام علیکم یا خیرة الله من خلقه
السلام علیکم یا سادات السادات السلام علیکم یا لیوث الغابات السلام علیکم
یا سفینة النجاة السلام علیک یا ابا عبد الله ورحمة الله وبرکاته السلام علیک

زیارت اربعین

يا وارث علم الانبياء السلام عليك يا وارث آدم صفوة الله السلام عليك
يا وارث نوح نبي الله السلام عليك يا وارث ابرهيم خليل الله السلام عليك
يا وارث اسمعيل ذبيح الله السلام عليك يا وارث موسى كليم الله السلام
عليك يا وارث عيسى روح الله السلام عليك يا ابن محمد المصطفى السلام عليك
يا ابن علي المرتضى السلام عليك يا ابن فاطمة الزهراء السلام عليك يا
شهيد ابن الشهيد السلام عليك يا قتيل ابن القتيل السلام عليك يا ولي
الله وابن وليه السلام عليك يا حجة الله وابن حجته على خلقه اشهد انك
قد اقمت الصلوة وآتيت الزكوة وامرت بالمعروف ونهيت عن المنكر وبررت
والديك وجاهدت عدوك اشهد انك تسمع الكلام وترد الجواب وانك
حبيب الله وخليله ونجيبه وصفيه وابن صفيه زرتك مشتاقا فكن لي
شفيعا الى الله يا سيدي استشفع الى الله بجدك سيد النبيين وبابيك سيد
الوصيين وبامك سيدة نساء العالمين لعن الله قاتليك وظالميك و
شانئيك ومبغضيك من الاولين والآخرين پس خم شود و طرف روی
خود را بر قبر مقدس مالد و چهار رکعت نماز کند پس آید نزد قبر علی بن الحسين
و گوید السلام عليك يا مولاي وابن مولاي لعن الله قاتلك لعن الله
ظالمك اتقرب الى الله بمحبتكم وابرء الى الله من عدوكم پس قبر او ببوسد و
دو رکعت نماز کند و رو بقبر شهدا کرده گوید السلام على الارواح المنيخة
بقبر ابي عبد الله السلام عليكم يا شيعة الله وشيعة رسوله وشيعة امير
المؤمنين والحسن والحسين السلام عليكم يا طاهرون السلام عليكم يا
مهديون السلام عليكم يا ابرار السلام عليكم وعلى ملائكة الله الحافين
بقبوركم جمعني الله واياكم في مستقر رحمته تحت عرشه پس رود نزد قبر
عباس و گوید السلام عليك يا ابا القاسم السلام عليك يا عباس ابن علي

السلام عليك يا ابن امير المؤمنين اشهد انك قد بالغت في النصيحة واديت
الامانة وجاهدت عدوك وعدو اخيك فصلوات الله على روحك الطيبة
وجزاك الله من اخ خيرا پس دو رکعت نماز کند و هر دعا خواند برای حاجتهای
خود و برگشت و اگر زیارت آخر روز عاشورا که متضمن زیارت سایر ائمه
و مشتمل بر تعزیه پرسی پیغمبر خدا و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسن مجتبی است
که در باب یازدهم ذکر کرده در این روز خوانده شود مناسب است و ایضا در روز بیست
هشتم این ماه زیارت حضرت رسول و زیارت امام حسن سنت و تعزیه داری
آن دو بزرگوار در این روز مناسب است و چون ملاحظه کردی دیده که اکثر بلاها در ماه
صفر نازل میشود و احادیث در خصوص نحوست ملاحظه چهارشنبه آخر ماه نیز وارد
گردیده پس باید در این ماه خصوصا در چهارشنبه آخر این ماه طلب دفع بلا از خدا
بتصدقات و ادعیه و استعاذات نماید و وارد است که در چهارشنبه آخر
این ماه این دعا را بخواند اللهم اصرف عنا شر هذا اليوم واعصمنا من شؤمه
واجعله اللهم علينا بركة واجنبنا عما نخافه من نحوساته وكرهاته بفضلك
ولطفك وكرمك يا دافع الشرور يا مالك يوم النشور برحمتك يا ارحم
الراحمين و ایضا وارد است که این کلمات را بنویسد در ظرفی یا جداری هر کس از آن آب
بخورد در امان خدا باشد بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]
[illegible] لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله على محمد خير خلقه وآله اجمعين
و ایضا وارد است که جهت وسعت روزی در این روز هر یک از سوره الم نشرح و والتين
و اذا جاء نصر الله و قل هو الله احد را ده مرتبه بخواند باب هشتم در بیان اعمال ماه ربیع
الاول است چون در این ماه گاه سبزی بوده درختها شکوفه بر آورده بودند
پس جمعی عرب او را ربیع الاول نامیدند و چون بعد از آن ثمر سبزها خوشه
کشد و درختها صاحب میوه شد این ماه را ربیع الثانی نام کردند و باید در روز

در بیان اعمال ماه ربیع الاول

در وقت رویت هلال اینماه ادعیه اهله بخوانند و در وقت رویت ماه چشم
بروی اطفال یا آب جاری یا بروی زنان نظر نمایند مرویست که جناب رسول
خدا در شب اول اینماه از مکه بمدینه ارادهٔ مهاجرت نمود و در آن شب بغار ثور تشریف
برد و جناب امیر علیه السلام جان خود را فدای جان آنحضرت نمود و در فراش آنسرور خوابید
و از شر کفار نجات یافت و زیارت حضرت رسول و حضرت امیر در این شب و روز
مناسبست و بعضی از علما وفات امام حسن عسکری و خلافت جناب صاحب الامر
را بروز دوم این ماه دانسته اند و بعضی در هشتم اینماه گفته اند پس در این دو روز
زیارت آنحضرت و زیارت امیرمؤمنان مناسبست و در چهارم اینماه جناب رسول خدا از غار بمدینه
تشریف بردند و در نهم اینماه مشهور فیما بین متاخرین علما شیعه آنست که عمر
الخطاب علیه اللعنة بدرک اسفل جحیم تشریف کثیف بردند هرچند مشهور
فیما بین عامه و متقدمین از خاصه قتل آن ملعون در بیست و ششم ذیحجه است و بعضی
بیست و هفتم نیز گفته اند و سنت است که در روز نهم اینماه اطعام برادران مومن
نمایند و بر عیال توسعه دهند و جامهای نو بپوشند مرویست که هر کس در این روز
تصدق کند و انفاق نماید خدا گناهان او را بیامرزد و در دهم اینماه حضرت رسول
خدا خدیجه را تزویج نمود و وفات عبدالمطلب نیز در این روز اتفاق افتاد و
در دوازدهم اینماه حضرت رسول خدا داخل مدینه شد و در مثل این روز دولت
بنی امیه منقرض شد و اکثر از عامه ولادت حضرت رسول را در این روز دانسته اند
و سنت است که در این روز دو رکعت نماز بجا آورند و در رکعت اول بعد از
حمد سه مرتبه قل یا ایها الکافرون و در رکعت دوم بعد از حمد سه مرتبه
قل هو الله احد را بخوانند و در چهاردهم اینماه یزید پلید بدرک اسفل جحیم منزل
کرد و در هفدهم اینماه بنا بر مشهور در بین شیعه ولادت با سعادت حضرت
رسول اتفاق افتاد و بعضی مولد جناب صادق را این روز گفته اند و معراج

آنحضرت

آنحضرت با سما نیز در شب هفدهم واقع گردید پس شب و روز شریف و مبارکست
و در هر دو زیارت حضرت رسول و حضرت امیر مناسبست مرویست که روزهٔ این روز
با روزهٔ یکسال برابر است و تصدق در این روز ثواب عظیم دارد و زیارت مشاهد
مشرفه خصوصاً مدینهٔ طیبه و نجف اشرف سنت موکدست مرویست که چون در
غیر مدینهٔ طیبه خواهی آنحضرت را زیارت کنی غسل بکن و شبیه بقبری پیش
روی خود بساز و اسم مبارک آنحضرت را بر آن بنویس و در برابر بایست و دل خود را
متوجه آنحضرت کن و بگو أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد
أن محمداً عبده ورسوله وأنه سيد الأولين والآخرين وأنه سيد الأنبياء
والمرسلين اللهم صل عليه وعلى أهل بيته الأئمة الطيبين پس بگو السلام
عليك يا رسول الله السلام عليك يا خليل الله السلام عليك يا نبي الله السلام
عليك يا صفي الله السلام عليك يا رحمة الله السلام عليك يا خيرة الله
السلام عليك يا حبيب الله السلام عليك يا نجيب الله السلام عليك يا خاتم
النبيين السلام عليك يا سيد المرسلين السلام عليك يا قائماً بالقسط السلام
عليك يا فاتح الخير السلام عليك يا معدن الوحي والتنزيل السلام عليك
يا مبلغاً عن الله السلام عليك أيها السراج المنير السلام عليك يا مبشر
السلام عليك يا نذير السلام عليك يا منذر السلام عليك يا نور الله الذي
يستضاء به السلام عليك وعلى أهل بيتك الطيبين الطاهرين الهادين المهديين
السلام على جدك عبد المطلب وعلى أبيك عبد الله السلام على أمك آمنة
بنت وهب السلام على عمك حمزة سيد الشهداء السلام على عمك وكفيلك
أبي طالب السلام على ابن عمك جعفر الطيار في جنان الخلد السلام عليك يا
محمد السلام عليك يا أحمد السلام عليك يا حجة الله على الأولين والآخرين
والسابق في طاعة رب العالمين والمهيمن على رسله والخاتم لأنبيائه و

زیارت حضرت امیر در عید غدیر

الشاهد على خلقه والشفيع إليه والمكين لديه والمطاع في ملكوته الأحمد
الأوصاف المحمد لسائر الأشراف والكريم عند الرب والمكلم من وراء
الحجب الفائز بالسباق والفائت عن اللحاق تسليم عارف بحقك معترف
بالتقصير في قيامه بواجبك غير منكر ما انتهى إليه من فضلك موقن بالمزيدات
من ربك مؤمن بالكتاب المنزل عليك محلل حلالك محرم حرامك أشهد
يا رسول الله مع كل شاهد وأتحملها عن كل جاحد أنك قد بلغت رسالات
ربك ونصحت لأمتك وجاهدت في سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة
الجميلة وأديت الحق الذي كان عليك وأنك قد رؤفت بالمؤمنين وغلظت
على الكافرين وعبدت الله مخلصا حتى أتاك اليقين فبلغ الله بك أشرف
محل المكرمين وأعلى منازل المقربين وأرفع درجات المرسلين حيث لا
يلحقك لاحق ولا يفوقك فائق ولا يسبقك سابق ولا يطمع في إدراكك
طامع الحمد لله الذي استنقذنا بك من الهلكة وهدانا بك من الضلالة و
نورنا بك من الظلمة فجزاك الله يا رسول الله من مبعوث أفضل ما جازى
نبيا عن أمته ورسولا عمن أرسل إليه بأبي أنت وأمي يا رسول الله زرتك
عارفا بحقك مقرا بفضلك مستبصرا بضلالة من خالفك وخالف أهل
بيتك عارفا بالهدى الذي أنت عليه بأبي أنت وأمي ونفسي وأهلي و
مالي وولدي أنا أصلي عليك كما صلى الله عليك وصلى عليك ملائكته
وأنبياؤه ورسله صلاة متتابعة وافرة متواصلة لا انقطاع لها ولا
أمد ولا أجل صلى الله عليك وعلى أهل بيتك الطيبين الطاهرين كما أنتم
أهله پس دستها را بگشا و بگو اللهم اجعل جوامع صلواتك ونوامي وفواضل
خيراتك وشرائف تحياتك وتسليماتك وكراماتك ورحماتك و
صلوات ملائكتك المقربين وأنبيائك المرسلين وأئمتك المنتجبين

وعبادك

وعبادك الصالحين وأهل السماوات والأرضين ومن سبح لك يا رب العالمين
من الأولين والآخرين على محمد عبدك ورسولك وشاهدك ونبيك و
نذيرك وأمينك ومكينك ونجيك ونجيبك وخليلك وحبيبك وصفيك
وصفوتك وخاصتك وخالصتك ورحمتك وخيرتك من خلقك نبي الرحمة
وخازن المغفرة وقائد الخير والبركة ومنقذ العباد من الهلكة بإذنك و
داعيهم إلى دينك القيم بأمرك أول النبيين ميثاقا وآخرهم مبعثا الذي
غمسته في بحر الفضيلة والمنزلة الجليلة والدرجة الرفيعة والمرتبة الخطيرة
وأودعته في الأصلاب الطاهرة ونقلته منها إلى الأرحام المطهرة لطفا منك
له وتحننا منك عليه إذ وكلت لصونه وحراسته وحفظه وحياطته من
قدرتك عينا عاصمة حجبت بها عنه مدانس العهر ومعائب السفاح حتى
رفعت به نواظر العباد وأحييت به ميت البلاد بأن كشفت عن نور ولادته
ظلم الأستار وألبست حرمك به حلل الأنوار اللهم فكما خصصته بشرف
هذه المرتبة الكريمة وذخر هذه المنقبة المنيعة العظيمة صل عليه كما وفى
بعهدك وبلغ رسالاتك وقاتل أهل الجحود على توحيدك وقطع رحم الكفر
في إعزاز دينك ولبس ثوب البلوى في مجاهدة أعدائك وأوجبت له
بكل أذى مسه أو كيد أحس به من الفئة التي حاولت قتله فضيلة
تفوق الفضائل ويملك بها الجزيل من نوالك وقد أسر الحسرة وأخفى
الزفرة وتجرع الغصة ولم يتخط ما مثل له وحيك اللهم صل عليه وعلى
أهل بيته صلاة طيبة ترضيها لهم اللهم وبلغهم منا تحية كثيرة وسلاما
وآتنا من لدنك من موالاتهم فضلا وإحسانا ورحمة وغفرانا إنك ذو الفضل
العظيم پس چهار رکعت نماز زیارت بکن بدو سلام بهر سوره که خواهی و چون فارغ
شوی تسبیح فاطمه زهرا بخوان پس بگو اللهم إنك قلت لنبيك محمد صلى الله عليه و

الله ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول
لوجدوا الله توابا رحيما ولم احضر زمان رسولك عليه وآله السلام
اللهم وقد زرته راغبا تائبا من سيئ عملي ومستغفرا لك من ذنوبي
ومقرا لك بها وانت اعلم بها مني ومتوجها اليك بنبيك نبي الرحمة
صلواتك عليه وآله فاجعلني اللهم بمحمد واهل بيته عندك وجيها
في الدنيا والآخرة ومن المقربين يا محمد يا رسول الله بابي انت وامي يا
نبي الله يا سيد خلق الله اني اتوجه بك الى الله ربك وربي ليغفر لي ذنوبي
ويتقبل مني عملي ويقضي لي حوائجي فكن لي شفيعا عند ربك وربي
فنعم المسؤول المولى ربي ونعم الشفيع انت يا محمد عليك وعلى اهل بيتك
السلام اللهم واوجب لي منك المغفرة والرحمة والرزق الواسع الطيب
النافع كما اوجبت لمن اتى نبيك محمدا صلواتك عليه وآله وهو حي فاقر
له بذنوبه واستغفر له رسولك عليه السلام فغفرت له برحمتك يا ارحم
الراحمين اللهم وقد املتك ورجوتك وقمت بين يديك ورغبت اليك عمن
سواك وقد املت جزيل ثوابك واني مقر غير منكر وتائب اليك مما
اقترفت وعائذ بك في هذا المقام مما قدمت من الاعمال التي تقدمت الي فيها
ونهيتني عنها واوعدت عليها العقاب واعوذ بكرم وجهك ان تقيمني
مقام الخزي والذل يوم تهتك فيه الاستار وتبدو فيه الاسرار والفضائح
وترعد فيه الفرائص يوم الحسرة والندامة يوم الآفكة يوم الآزفة يوم
التغابن يوم الفصل يوم الجزاء يوم كان مقداره خمسين الف سنة يوم النفخة يوم
ترجف الراجفة تتبعها الرادفة يوم النشر يوم العرض يوم يقوم الناس
لرب العالمين يوم يفر المرء من اخيه وامه وابيه وصاحبته وبنيه يوم
تشقق الارض واكناف السماء يوم تاتي كل نفس تجادل عن نفسها يوم يردون

الى الله فينبئهم بما عملوا يوم لا يغني مولى عن مولى شيئا ولا هم ينصرون الا
من رحم الله انه هو العزيز الرحيم يوم يردون الى الله مولاهم الحق يوم يخرجون
من الاجداث سراعا كانهم الى نصب يوفضون وكانهم جراد منتشر مهطعين
الى الداع الى الله يوم الواقعة يوم ترج الارض رجا يوم تكون السماء كالمهل و
تكون الجبال كالعهن ولا يسئل حميم حميما يوم الشاهد والمشهود يوم تكون
الملائكة صفا صفا اللهم ارحم موقفي في ذلك اليوم بموقفي في هذا اليوم ولا
تخزني في ذلك الموقف بما جنيت على نفسي واجعل يا رب في ذلك اليوم مع
اوليائك منطلقي وفي زمرة محمد واهل بيته عليهم السلام محشري واجعل حوضه
موردي وفي الغر الكرام مصدري واعطني كتابي بيميني حتى افوز بحسناتي
وتبيض به وجهي وتيسر به حسابي وترجح به ميزاني وامضي مع الفائزين
من عبادك الصالحين الى رضوانك وجنانك اله العالمين اللهم اني اعوذ
بك من ان تفضحني في ذلك اليوم بين يدي الخلائق بجريرتي او ان القى
الخزي والندامة بخطيئتي او ان تظهر فيه سيئاتي على حسناتي او ان تنوه
بين يدي الخلائق باسمي يا كريم يا كريم العفو العفو الستر الستر اللهم و
اعوذ بك من ان يكون في ذلك اليوم في مواقف الاشرار موقفي او في مقام
الاشقياء مقامي واذا ميزت بين خلقك فسقت كلا باعمالهم زمرا الى منازلهم
فسقني برحمتك في عبادك الصالحين وفي زمرة اوليائك المتقين الى جناتك
يا رب العالمين پس وداع کن آنحضرت را و بگو السلام عليك يا رسول الله السلام
عليك ايها البشير النذير السلام عليك ايها السراج المنير السلام عليك ايها
السفير بين الله وبين خلقه اشهد يا رسول الله انك كنت نورا في الاصلاب
الشامخة والارحام المطهرة لم تنجسك الجاهلية بانجاسها ولم تلبسك من
مدلهمات ثيابها واشهد يا رسول الله اني مؤمن بك وبالائمة من اهل

نبیك موقن بجمیع ما اتیت به راض مؤمن واشهد ان الائمة من اهل بیته
اعلام الهدی والعروة الوثقی والحجة علی اهل الدنیا اللهم لا تجعله
من زیارة نبیك علیه وآله السلام وان توفیتنی فانی اشهد فی مماتی علی ما
اشهد علیه فی حیاتی انك انت الله لا اله الا انت وحدك لا شریك لك
وان محمدا عبدك ورسولك وان الائمة من اهل بیته اولیاؤك وانصارك
وحججك علی خلقك وخلفاؤك فی عبادك واعلامك فی بلادك وخزان علمك
وحفظة سرك وتراجمة وحیك اللهم صل علی محمد وآل محمد وبلغ روح نبیك
محمد وآله فی ساعتی هذه وفی كل ساعة تحیة منی وسلاما والسلام علیك
یا رسول الله ورحمة الله وبركاته لا جعله الله آخر تسلیمی علیك واگر خواهد
زیارات مختصر کرد درباب زیارات مذکورات در اینروز بخوان واما منزلت
کرد در اینروز غسل بکن و بوی خوش استعمال کن و جامها پاکیزه بپوش و مادام
دل برو بروضه نجف اشرف چون بباب السلام رسی وضریح مقدس نمایان شود رو
بمقابله باست و حضرت امیر را بدین نحو زیارت کن که سی مرتبه الله اکبر بگو پس بگو
السلام علی رسول الله السلام علی خیرة الله السلام علی البشیر النذیر السراج
المنیر ورحمة الله وبركاته السلام علی انبیاء الله المرسلین وعباد الله الصالحین
السلام علی ملائكة الله الحافین بهذا الحرم وبهذا الضریح اللائذین به پس نزدیک
برو و بگو السلام علیك یا وصی الاوصیاء السلام علیك یا عماد الاتقیاء السلام
علیك یا ولی الاولیاء السلام علیك یا سید الشهداء السلام علیك یا خامس
اهل العباء السلام علیك یا آیة الله العظمی السلام علیك یا قائد الغر المحجلین
الاتقیاء السلام علیك یا عصمة الاولیاء السلام علیك یا زین الموحدین
النجباء السلام علیك یا خالص الاخلاء السلام علیك یا والد الائمة الامناء
السلام علیك یا صاحب الحوض وحامل اللواء السلام علیك یا قسیم الجنة ولظی السلام

علیك یا من شرفت به مكة ومنی السلام علیك یا بحر العلوم وكهف الفقراء السلام
علیك یا من ولد فی الكعبة وزوج فی السماء بسیدة النساء وكان شهودها
الملائكة الاصفیاء السلام علیك یا مصباح الضیاء السلام علیك یا من خصه
النبی بجزیل الحباء السلام علیك یا من بات علی فراش خاتم الانبیاء ووقاه
بنفسه شر الاعداء السلام علیك یا من ردت له الشمس فسامی شمعون الصفا
السلام علیك یا من انجی الله سفینة نوح باسمه واسم اخیه حیث التطم الماء حولها
وطمی السلام علیك یا من تاب الله به وباخیه علی آدم اذ غوی السلام علیك یا فلك النجاة
الذی من ركبه نجی ومن تاخر عنه هوی السلام علیك یا من خاطب الثعبان وذئب
الفلا
السلام علیك یا امیر المؤمنین ورحمة الله وبركاته السلام علیك یا حجة الله
علی من كفر واناب السلام علیك یا امام ذوی الالباب السلام علیك یا معدن
الحكمة وفصل الخطاب السلام علیك یا من عنده علم الكتاب السلام علیك یا میزان یوم
الحساب السلام علیك یا فاصل الحكم الناطق بالصواب السلام علیك ایها المتصدق
بالخاتم فی المحراب السلام علیك یا من به كفی الله المؤمنین القتال یوم الاحزاب
السلام علیك یا من اخلص لله الوحدانیة واناب السلام علیك یا قاتل
خیبر وقالع الباب السلام علیك یا من دعاه خیر الانام للمبیت علی فراشه
فاسلم نفسه للمنیة واجاب السلام علیك یا من له طوبی وحسن مآب
ورحمة الله وبركاته السلام علیك یا ولی عصمة الدین ویا سید السادات السلام
علیك یا صاحب المعجزات السلام علیك یا من نزلت فی فضله سورة العادیات
السلام علیك یا من كتب اسمه فی السماء علی السرادقات السلام علیك یا مظهر
العجائب والآیات السلام علیك یا امیر الغزوات السلام علیك یا مخبرا بما غبر
وبما هو آت السلام علیك یا مخاطب ذئب الفلوات السلام علیك یا خاتم الحصی
ومبین المشكلات السلام علیك یا من عجبت من حملاته فی الوغا ملائكة السماوات

السلام عليك يا من ناجى الرسول فقدم بين يدي نجواه الصدقات السلام عليك
يا والد الائمة البررة السادات ورحمة الله وبركاته السلام عليك يا وارث
علم خير موروث ورحمة الله وبركاته السلام عليك يا امام المتقين السلام
عليك يا غياث المكروبين السلام عليك يا عصمة المؤمنين السلام عليك يا مظهر
البراهين السلام عليك يا طه ويس السلام عليك يا حبل الله المتين السلام عليك
يا من تصدق في صلوته بخاتمه على المسكين السلام عليك يا قالع الصخرة عن فم
القليب ومظهر الماء المعين السلام عليك يا عين الله الناظرة ويده الباسطة
ولسانه المعبر عنه في بريته اجمعين السلام عليك يا وارث علم النبيين و
مستودع علم الاولين والآخرين وصاحب لواء الحمد وساقي اوليائه من حوض
خاتم النبيين السلام عليك يا يعسوب الدين وقائد الغر المحجلين ووالد الائمة
المرضيين ورحمة الله وبركاته السلام على اسم الله الرضي ووجهه المضيء و
جنبه القوي وصراطه السوي السلام على الامام التقي المخلص الصفي السلام
السلام على الكوكب الدري السلام على الامام ابي الحسن علي ورحمة الله وبركاته
السلام على ائمة الهدى ومصابيح الدجى واعلام التقى ومنار الهدى وذوي
النهى وكهف الورى والعروة الوثقى والحجة على اهل الدنيا ورحمة الله و
بركاته السلام على نور الانوار وحجة الجبار ووالد الائمة الاخيار و
قسيم الجنة والنار المخبر عن الآثار المدمر على الكفار مستنقذ الشيعة
المخلصين من عظيم الاوزار السلام على المخصوص بالطاهرة التقية النقية
ابنة المختار المولود في البيت ذي الاستار المزوج في السماء بالبرة الطاهرة
الرضية المرضية ابنة الاطهار ورحمة الله وبركاته السلام على النبأ العظيم
الذي هم فيه مختلفون وعليه يعرضون وعنه يسئلون السلام على نور الله
الانور وضيائه الازهر ورحمة الله وبركاته السلام عليك يا ولي الله وحجته

وخالصة

وخالصة الله وخاصته اشهد يا ولي الله لقد جاهدت في سبيل الله حق جهاده
واتبعت منهاج رسول الله صلى الله عليه وآله وحللت حلال الله وحرمت
حرامه وشرعت احكامه واقمت الصلوة وآتيت الزكوة وامرت بالمعروف ونهيت
عن المنكر وجاهدت في سبيل الله صابرا ناصحا مجتهدا محتسبا عند الله عظيم الاجر حتى
اتيك اليقين فلعن الله من دفعك عن حقك وازالك عن مقامك ولعن الله من بلغه
ذلك فرضي به اشهد الله وملائكته وانبيائه ورسله اني ولي لمن والاك وعدو
لمن عاداك السلام عليك ورحمة الله وبركاته پس خود را بقبر بچسبانند وقبر را ببوسند و
بگو اشهد انك تسمع كلامي وتشهد مقامي واشهد لك يا ولي الله بالبلاغ والاداء
يا مولاي يا حجة الله يا امين الله يا ولي الله ان بيني وبين الله عز وجل ذنوبا قد
اثقلت ظهري ومنعتني من الرقاد وذكرها يقلقل احشائي وقد هربت الى الله عز
وجل واليك فبحق من ائتمنك على سره واسترعاك امر خلقه وقرن طاعتك بطاعته
وموالاتك بموالاته كن لي الى الله شفيعا ومن النار مجيرا وعلى الدهر ظهيرا
پس باز خود را بقبر بچسبان وقبر را ببوس وبگو يا ولي الله يا حجة الله يا باب حطة الله
وليك وزائرك واللائذ بقبرك والنازل بفنائك والمنيخ رحله في جوارك
يسئلك ان تشفع له الى الله في قضاء حاجته ونجح طلبته في الدنيا والآخرة فان
لك عند الله الجاه العظيم والشفاعة المقبولة فاجعلني يا مولاي من همك وادخلني
في حزبك والسلام عليك وعلى ضجيعيك آدم ونوح والسلام عليك وعلى
ولديك الحسن والحسين وعلى الائمة الطاهرين من ذريتك ورحمة الله و
بركاته پس از روی تضرع وخشوع هر حاجتی که داری از حق تعالی بطلب ظاهر آنست
زیارت را در همه اوقات از دور و نزدیک میتوان کرد لکن هرگاه از دور زیارت کند
از لفظ هذا الحرم وصل القبر قصد روضه وضریح حضرت امیر نماید و دعاها
متصل بهم بخواند ونزدیک ضریح رفتن و بوسیدن در کار نباشد باب پنجم در بیان





اعمال ربیع الثانی است و وجه تسمیهٔ این ماه معلوم گردید در باب ربیع الاول
و در رؤیت هلال این ماه از ادعیهٔ اهله هرچه خواهد بخواند و در این ماه
باشما یا بر روی خوبان یا بر ساقهای هر دو پا نظر کند و روز دهم این ماه روز ولادت
امام حسن عسکری است و بعضی در چهارم این ماه گفته اند و در این روز زیارت
آنحضرت مناسب است و روزه اش مستحب است و وارد است که نماز در دهم این ماه واجب
گردید در سال اول از هجرت و سنت است که در روز اول این ماه این دعا خوانده
شود اَللّٰهُمَّ اَنْتَ اِلٰهُ کُلِّ شَیْءٍ وَخالِقُ کُلِّ شَیْءٍ وَرَبُّ کُلِّ شَیْءٍ اَسْئَلُکَ بِالْعُرْوَةِ
الْوُثْقیٰ وَالْغایَةِ وَالْمُنْتَهیٰ وَبِما خالَفْتَ بِهِ بَیْنَ الْاَنْوارِ وَالظُّلُماتِ وَالْجَنَّةِ وَ
النّارِ وَالدُّنْیا وَالْاٰخِرَةِ وَبِاَعْظَمِ اَسْمائِکَ فِی اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ وَاَتَمِّ اَسْمائِکَ فِی
التَّوْرٰیةِ تِلاوَةً وَالْاِنْجیلِ وَاَنْوَرِ اَسْمائِکَ فِی الزَّبُورِ نُوراً وَاَجَلِّ اَسْمائِکَ فِی الْاِنْجیلِ
قَدْراً وَاَرْفَعِ اَسْمائِکَ فِی الْقُرْاٰنِ ذِکْراً وَاَعْظَمِ اَسْمائِکَ فِی الْکُتُبِ الْمُنَزَّلَةِ وَاَفْضَلِها
وَاَسْنیٰ اَسْمائِکَ فی نَفْسِکَ الَّتی لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَاَسْئَلُکَ بِحُرْمَتِکَ وَقُدْرَتِکَ
وَبِالْعَرْشِ الْعَظیمِ وَما حَمَلَ وَبِالْکُرْسِیِّ الرَّفیعِ وَما وَسِعَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ
وَتُنْجِحَ لی مِنْ عِنْدِکَ فَرَجَکَ الْقَریبَ الْعَظیمَ الْاَعْظَمَ اَللّٰهُمَّ اَتِمَّ عَلیٰ اِحْسانِکَ الْقَدیمِ
الْاَقْدَمِ وَتابِعْ اِلَیَّ مَعْرُوفَکَ الدّائِمَ الْاَدْوَمَ وَانْعَشْنی بِعِزِّ جَلالِکَ الْکَریمِ الْاَکْرَمِ
وَاِلٰهُکُمْ اِلٰهٌ واحِدٌ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحیمُ اَللّٰهُ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ
لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ الٓمٓ اَللّٰهُ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ هُوَ الَّذی یُصَوِّرُکُمْ
فِی الْاَرْحامِ کَیْفَ یَشاءُ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهُ لا اِلٰهَ
اِلّا هُوَ وَالْمَلائِکَةُ وَاُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ
اَللّٰهُ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ لَیَجْمَعَنَّکُمْ اِلیٰ یَوْمِ الْقِیٰمَةِ لا رَیْبَ فیهِ ذٰلِکُمُ اللّٰهُ رَبُّکُمْ
لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ وَکیلٌ اِتَّبِعْ ما اُوحِیَ
اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ وَاَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِکینَ قُلْ یا اَیُّهَا النّاسُ



اِنّی رَسُولُ اللّٰهِ اِلَیْکُمْ جَمیعاً الَّذی لَهُ مُلْکُ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ لا اِلٰهَ اِلّا
هُوَ یُحْیی وَیُمیتُ فَاٰمِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ الَّذی یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَکَلِماتِهِ
وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ وَما اُمِرُوا اِلّا لِیَعْبُدُوا اِلٰهاً واحِداً لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ
سُبْحانَهُ عَمّا یُشْرِکُونَ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِیَ اللّٰهُ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَهُوَ
رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ حَتّیٰ اِذا اَدْرَکَهُ الْغَرَقُ قالَ اٰمَنْتُ اَنَّهُ لا اِلٰهَ اِلَّا الَّذی اٰمَنَتْ
بِهِ بَنُوا اِسْرائیلَ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمینَ قُلْ هُوَ رَبّی لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ
اِلَیْهِ مَتابِ یُنَزِّلُ الْمَلائِکَةَ بِالرُّوحِ مِنْ اَمْرِهِ عَلیٰ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ اَنْ اَنْذِرُوا
اَنَّهُ لا اِلٰهَ اِلّا اَنَا فَاتَّقُونِ وَاِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَاِنَّهُ یَعْلَمُ السِّرَّ وَاَخْفیٰ
اَللّٰهُ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ لَهُ الْاَسْماءُ الْحُسْنیٰ وَاَنَا اخْتَرْتُکَ فَاسْتَمِعْ لِما یُوحیٰ اِنَّنی اَنَا
اللّٰهُ لا اِلٰهَ اِلّا اَنَا فَاعْبُدْنی وَاَقِمِ الصَّلٰوةَ لِذِکْری اِنَّما اِلٰهُکُمُ اللّٰهُ الَّذی لا
اِلٰهَ اِلّا هُوَ وَسِعَ کُلَّ شَیْءٍ عِلْماً وَما اَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ اِلّا نُوحی اِلَیْهِ اَنَّهُ لا اِلٰهَ
اِلّا اَنَا فَاعْبُدُونِ وَذَا النُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنادیٰ
فِی الظُّلُماتِ اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ فَتَعالَی اللّٰهُ الْمَلِکُ
الْحَقُّ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ وَهُوَ اللّٰهُ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِی الْاُولیٰ
وَالْاٰخِرَةِ وَلَهُ الْحُکْمُ وَاِلَیْهِ تُرْجَعُونَ یا اَیُّهَا النّاسُ اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ
هَلْ مِنْ خالِقٍ غَیْرُ اللّٰهِ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَالْاَرْضِ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ فَاَنّیٰ تُؤْفَکُونَ
ذٰلِکُمُ اللّٰهُ رَبُّکُمْ لَهُ الْمُلْکُ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ فَاَنّیٰ تُصْرَفُونَ غافِرِ الذَّنْبِ وَقابِلِ
التَّوْبِ شَدیدِ الْعِقابِ ذِی الطَّوْلِ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ اِلَیْهِ الْمَصیرُ ذٰلِکُمُ اللّٰهُ رَبُّکُمْ
خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ فَاَنّیٰ تُؤْفَکُونَ ذٰلِکُمُ اللّٰهُ رَبُّکُمْ فَتَبارَکَ اللّٰهُ رَبُّ
الْعالَمینَ هُوَ الْحَیُّ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصینَ لَهُ الدّینَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ
الْعالَمینَ رَبِّ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ وَما بَیْنَهُما اِنْ کُنْتُمْ مُوقِنینَ لا اِلٰهَ اِلّا
هُوَ یُحْیی وَیُمیتُ رَبُّکُمْ وَرَبُّ اٰبائِکُمُ الْاَوَّلینَ فَاَنّیٰ لَهُمْ اِذا جاءَتْهُمْ ذِکْریٰهُمْ

اللّٰه لا اله الا هو رب العرش الکریم صح

ولا تدع مع الله الها آخر لا اله الا هو کل شیء هالک الا وجهه له الحکم والیه ترجعون صح

فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبك وللمؤمنين والمؤمنات هو الله الذي
لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم هو الله الذي لا اله الا
هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله
عما يشركون الله لا اله الا هو وعلى الله فليتوكل المؤمنون اللهم اني اسئلك
عفوا لمن بعده سخط وعافية لمن بعدها بلاء وسعادة لمن بعدها شقاء و
هدى لا يكون بعده ضلالة وايمانا لا يداخله كفر وقلبا لا يداخله فتنة
اللهم اني اسئلك السعة في الفرود والحجة البالغة والقول الثابت وارزقني
على الامان والفرح والسرور ونضرة النعيم اللهم صل على محمد وال محمد
وعرفني بركة هذا الشهر ويمنه وارزقني خيره واصرف عني شره واجعلني
فيه من الفائزين برحمتك يا ارحم الراحمين اللهم انت وهاب الخير فهب لي شوقا
الى لقائك واشفاقا من عذابك وحياء منك وتوقيرا واجلالا لاحقق بوجل من
ذلك قلبي ويقشعر منه جلدي ويتجافى له جنبي وتدمع منه عيني ولا اخلو
من ذكرك في ليلي ونهاري يا ارحم الراحمين اللهم اني اثني عليك وما عسى
ان يبلغ مدحي وثنائي مع قلة عملي وقصر رائي وانت الخالق وانا المخلوق و
وانت المالك وانا المملوك وانت الرب وانا العبد وانت العزيز وانا الذليل
وانت القوي وانا الضعيف وانت الغني وانا الفقير وانت المعطي وانا السائل
وانت الحي الذي لا يموت وانا خلق اموت فاغفر لي وارحمني واعطني سؤلي
في دنياي واخرتي وتجاوز عني وعن جميع المؤمنين والمؤمنات والمسلمين و
المسلمات الاحياء منهم والاموات اللهم صل على محمد عبدك ورسولك ونبيك
وصفيك وخيرتك من خلقك اللهم ارفع درجته وكرم مقامه واجزل ثوابه
وافلج حجته واظهر عذره وعظم نوره وادم كرامته والحق به امته وذريته
واقرر بذلك عينه اللهم اجعل محمدا اكرم النبيين تبعا واعظمهم منزلة و

٢٨

اشرفهم كرامة واعلاهم درجة وافسحهم في الجنة منزلة اللهم بلغ محمدا درجة
الوسيلة وشرف بنيانه وعظم نوره وبرهانه وتقبل شفاعته في امته وتقبل
شفاعته في امته وتقبل صلوة امته عليه اللهم صل على محمد كما بلغ رسالاتك
وتلا اياتك ونصح لعبادك وجاهد في سبيلك حتى اتاه اليقين اللهم زد محمدا
مع كل شرف شرفا ومع كل فضل فضلا ومع كل كرامة كرامة ومع كل سعادة
سعادة حتى تجعل محمدا في الشرف الاعلى من الدرجات العلى اللهم صل على محمد
وال محمد وسهل لي محبتي وبلغني امنيتي وادر علي في رزقي وارض عني ربي
وفرج عني غمي وهمي وكربي ويسر لي ارادتي واوصلني الى بغيتي سريعا عاجلا
يا ارحم الراحمين باب يازدهم در بيان اعمال ماه جمادى الاول است چون ابتدا ماه
وبناى بر دو ماه بود بدين سبب جمادى الاول نام نهادند وچون دو ماه ثانى سرما
شدت نمود وابر شدت بسته شده بود جمادى الثانى نام نهاده شد و در روز دوشنبه
هلال دعا روئيت هلال را بخواند وابتداء ماه را بر روى جواهر ومشايخ بايد نظر كرده
وگفته اند كه در روز روئيت ابتداء هلال نظر كند وبخنده وواردات كه وفات
حضرت فاطمه زهرا در سيزدهم ابتداء بود وچهاردهم وپانزدهم نيز وارد كرديده پس
زيارت آنحضرت در اين ايام مستحب است هرچند ظاهر آنست كه در سيزدهم ابتداء باشد چون
آنحضرت بعد از رحلت پدر بزرگوارش هفتاد وپنج روز زنده بود وگفته اند كه در
پانزدهم ابتداء جناب امام زين العابدين متولد گرديد وفتح بصره در دست حضرت امير
نيز در اين روز شد پس زيارت آنها بزرگوار در اين روز مناسبات وروزه اش مستحب است
وبدانكه زيارت جامعه مشهوره ذاهر گاه در اين ماه بخوانند بهتر است وواردات
كه در روز اول ابتدا را بخوانند اللهم انت الله وانت الرحمن الرحيم وانت الملك
القدوس وانت السلام المؤمن وانت المهيمن وانت العزيز وانت الجبار وانت
المتكبر وانت الخالق وانت البارئ وانت المصور وانت العزيز الحكيم وانت الاول

والآخر والظاهر والباطن لك الأسماء الحسنى أسألك يا رب بحق هذه الأسماء و
بحق أسمائك كلها أن تصلي على محمد وآل محمد وآتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة
واختم لنا بالسعادة والشهادة في سبيلك وعرفنا بركة شهرنا هذا ويمنه وارزقنا
خيره واصرف عنا شره واجعلنا فيه من الفائزين وقنا برحمتك عذاب النار يا أرحم
الراحمين إنك على كل شيء قدير تحميدات المنتظر عليه الحمد لله رب العالمين الحمد لله
الذي خلق السموات والأرض وجعل الظلمات والنور ثم الذين كفروا بربهم يعدلون
هو الذي خلقكم من طين ثم قضى أجلا وأجل مسمى عنده ثم أنتم تمترون وهو الله
في السموات وفي الأرض يعلم سركم وجهركم ويعلم ما تكسبون الحمد لله الذي أنزل على
عبده الكتاب ولم يجعل له عوجا قيما لينذر بأسا شديدا من لدنه الحمد لله
الذي له ما في السموات وما في الأرض وله الحمد في الآخرة وهو الحكيم الحمد
لله فاطر السموات والأرض جاعل الملائكة رسلا أولي أجنحة مثنى وثلاث ورباع
يزيد في الخلق ما يشاء إن الله على كل شيء قدير ما يفتح الله للناس من رحمة فلا
ممسك لها وما يمسك فلا مرسل له من بعده وهو العزيز الحكيم الحمد لله الذي
هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق الحمد
لله الذي وهب لي على الكبر إسماعيل وإسحاق إن ربي لسميع الدعاء الحمد لله بل
أكثرهم لا يعلمون الحمد لله الذي نجانا من القوم الظالمين الحمد لله الذي فضلنا
على كثير من عباده المؤمنين الحمد لله سيريكم آياته فتعرفونها وما ربك بغافل
عما تعملون الحمد لله الذي أذهب عنا الحزن إن ربنا لغفور شكور الحمد لله
الذي صدقنا وعده وأورثنا الأرض نتبوأ من الجنة حيث نشاء فنعم أجر
العاملين وترى الملائكة حافين من حول العرش يسبحون بحمد ربهم وقضي
بينهم بالحق وقيل الحمد لله رب العالمين وله الكبرياء في السموات والأرض
وهو العزيز الحكيم الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك ولم

يكن

يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا اللهم اغفر لي ما سلف من ذنوبي وتداركني
فيما بقي من عمري وفرغني لما خلقتني له وحبب إلي الإيمان وزينه
في قلبي وقد دعوتك كما أمرتني فاستجب لي كما وعدتني اللهم إني أصبحت لك
عبدا لا أستطيع دفع ما أكره ولا أملك ما أرجو وأصبحت مرتهنا بعملي ولا
فقير أفقر مني إليك يا رب العالمين أسألك أن تجعل عملي عمل من استيقن حضور
أجله لا أمل عمل من قد مات ورأى عمله ونظر إلى ثواب عمله إنك على كل
شيء قدير اللهم هذا مكان العائذ برحمتك من عذابك وهذا مكان العائذ بك
من غضبك اللهم اجعلني ممن دعاك فأجبته وسألك فأعطيته وآمن بك
فهديته وتوكل عليك فكفيته وتقرب إليك فأدنيته وافتقر إليك فأغنيته
واستغفرك فغفرت له ورضيت عنه وأرضيته وهديته إلى مرضاتك و
استعملته بطاعتك ولذلك فرغته أبدا ما أحييته تب علي يا رب وأعطني
سؤلي ولا تحرمني شيئا مما سألتك واكفني شر ما يعمل الظالمون في الأرض
واستغفروا الله الذي لا إله إلا هو الذي لا يغفر الذنوب إلا هو اللهم صل
على محمد وآل محمد وأعني على الدنيا وارزقني خيرها وكره إلي الكفر و
الفسوق والعصيان واجعلني من الراشدين اللهم وفقني لعبادتك واستعملني
في طاعتك وبلغني الذي أرجو من رحمتك يا أرحم الراحمين اللهم إني أسألك
الروح يوم اللقاء والنجاة يوم الفزع الأكبر والفوز يوم الحساب والأمن يوم الخوف
وأسألك النظر إلى وجهك الكريم والخلود في جنتك في دار المقامة من فضلك
والسجود يوم يكشف عن ساق والظل يوم لا ظل إلا ظلك ومرافقة أنبيائك
ورسلك وأوليائك اللهم اغفر لي ما قدمت من ذنوبي وما أخرت وما أسررت
وما أعلنت وما أسرفت على نفسي وما أنت أعلم به مني وارزقني التقى والهدى
والعفاف والغنى ورضني للعمل بما تحب وترضى اللهم أصلح لي ديني الذي

موعظة امری واصلح لی دنیای التی فیها معاشی واصلح لی اخرتی التی الیها
منقلبی واجعل الحیوة زیادة لی من کل خیر واجعل الموت راحة من کل شر
اللهم انی اسئلک یا رب الارباب ویا سید السادات ویا ملک الملوک ان ترحمنی
وتستجیب لی وتصلحنی فانه لا یصلح من صلح من عبادک الا انت فانک انت ربی
وثقتی ورجائی ومولای وملجائی ولا راحم لی غیرک ولا مغیث لی سواک و
لا مجیب الا انت انا عبدک وابن عبدک وابن امتک الخاطئ الذی وسعته
رحمتک وانت العالم بحالی وحاجتی وکثرة ذنوبی والمطلع علی امور کلها
فاسئلک یا لا اله الا انت ان تغفر لی ما تقدم من ذنوبی وما تاخر اللهم
لا تدع لی ذنبا الا غفرته ولا هما الا فرجته ولا حاجة هی لک رضا الا
قضیتها ولا عیبا الا اصلحته اللهم واتنا فی الدنیا حسنة وفی الاخرة حسنة
وقنا عذاب النار اللهم اعنی علی اهوال الدنیا وبوائق الدهور ومصیبات اللیالی
والایام اللهم واحرسنی من شر ما یعمل الظالمون فی الارض فانه لا حول
ولا قوة الا بک اللهم انی اسئلک ایمانا ثابتا وعملا متقبلا ودعاء مستجابا
ویقینا صادقا وقولا طیبا وقلبا شاکرا وبدنا صابرا ولسانا ذاکرا اللهم انزع
حب الدنیا ومعاصیها وذکرها وشهوتها من قلبی اللهم انک بکرمک ه
تشکر الیسیر من عملی فاغفر لی الکثیر من ذنوبی وکن لی ولیا ونصیرا
ومنیعا وحافظا اللهم هب لی قلبا اشد رهبة لک من قلبی ولسانا ادوم لک
ذکرا من لسانی وجسما اقوی علی طاعتک وعبادتک من جسمی اللهم انی
اعوذ بک من زوال نعمتک ومن فجاءة نقمتک ومن تحویل عافیتک ومن
هول غضبک واعوذ بک من جهد البلاء ودرک الشقاء ومن شماتة الاعداء
وسوء القضاء فی الدنیا والاخرة اللهم انی اسئلک باسمک الکریم وعرشک
العظیم وملکک القدیم یا وهاب العطایا ویا مطلق الاساری ویا فکاک الرقاب

ویا کاشف العذاب

ویا کاشف العذاب اسئلک ان تخرجنی من الدنیا سالما غانما وان تدخلنی
الجنة برحمتک امنا وان تجعل اول شهری هذا صلاحا واوسطه فلاحا و
اخره نجاحا انک انت علام الغیوب **باب دوازدهم** در بیان اعمال جمادی
الثانی است وجه تسمیه اش مذکور شد و دعاء رؤیت هلال مذکور خواهد شد
و در روز دوم روایت ابن شهرآشوب باید تصدق کرد و اداء مافات کرد در روز اول این ماه
نزول ملائکه نزد رسول خدا و بعضی وفات جناب فاطمه را در سیم این ماه دانسته اند
هرچند منافی مشهورات لکن هرگاه در این روز آنحضرت را زیارت کند و مراسم
تعزیه آنحضرت اقدام نماید و بر قاتلان و غاصبان آنحضرت لعنت کند بهتر است
و در بیست و دوم این ماه عبدالله بن زبیر ملعون خانه کعبه را بدست خود خراب کرد
و دوباره خانه قرار نمود تا عهد عبدالملک مروان که امر کرد که خانه را بطریق
اول ساختند و بنا در در اسود گذاشتند و در بیستم این ماه ولادت با سعادت حضرت
فاطمه واقع گردید و زیارت آنحضرت در این روز مستحب است و باید شکرانه آورده
گرفت و تصدق کرد و اظهار فرح و شادی نمود و در این روز حضرت فاطمه را
چنین زیارت کند السلام علیک یا سیدة نساء العالمین السلام علیک یا والدة
الحجج علی الناس اجمعین السلام علیک ایتها المظلومة الممنوعة حقها پس بگوید
اللهم صل علی امتک وابنة نبیک وزوجة وصی نبیک صلوة تزلفها فوق
زلفی عبادک المکرمین من اهل السموات واهل الارضین پس از خدا طلب
آمرزش کند خدا گناهان او را بیامرزد و او را داخل بهشت گرداند و ظاهر است که
آنحضرت را در همه اوقات بدین نحو زیارت کردن خوبست و در روایت این زیارت
معتبرات وایضا علما در این روز این زیارت را بغیر مذکور ساخته اند السلام علیک یا بنت
رسول الله السلام علیک یا بنت نبی الله السلام علیک یا بنت حبیب الله السلام علیک
یا بنت خلیل الله السلام علیک یا بنت صفی الله السلام علیک یا بنت امین الله

در بیان اعمال ماه جمادی الثانی است

زیارت حضرت فاطمه علیها السلام

السلام عليك يا بنت خير خلق الله السلام عليك يا بنت افضل انبياء الله السلام
عليك يا بنت خير البرية السلام عليك يا زوجة ولي الله وخير خلقه بعد رسول
الله السلام عليك يا ام الحسن والحسين سيدي شباب اهل الجنة السلام عليك
يا ام المؤمنين السلام عليك ايتها الصديقة الشهيدة السلام عليك ايتها
الرضية المرضية السلام عليك ايتها الصادقة الرشيدة السلام عليك ايتها
الفاضلة الزكية السلام عليك ايتها الحوراء الانسية السلام عليك ايتها
التقية النقية السلام عليك ايتها المحدثة العليمة السلام عليك ايتها
المظلومة السلام عليك ايتها الطاهرة المطهرة السلام عليك ايتها المضطهدة
المغصوبة السلام عليك ايتها الغراء الزهراء السلام عليك يا فاطمة بنت
محمد رسول الله ورحمة الله وبركاته صلى الله عليك يا مولاتي وابنة مولاي
وعلى روحك وبدنك اشهد انك مضيت على بينة من ربك وان من سرك
فقد سر رسول الله صلى الله عليه وآله ومن جفاك فقد جفا رسول الله صلى
الله عليه وآله ومن آذاك فقد آذى رسول الله ومن وصلك فقد وصل
رسول الله ومن قطعك فقد قطع رسول الله لانك بضعة منه وروحه التي
بين جنبيه كما قال افضل الصلوات واكمل السلام اشهد الله وملائكته اني
ولي لمن والاك وعدو لمن عاداك وحرب لمن حاربك انا يا مولاتي بك وبابيك
وبعلك والائمة من ولدك موقن وبولايتهم مؤمن ولطاعتهم ملتزم اشهد
ان الدين دينهم والحكم حكمهم وهم قد بلغوا عن الله عز وجل ودعوا الى سبيل
الله بالحكمة والموعظة الحسنة لا تاخذهم في الله لومة لائم وصلوات الله عليك
وعلى ابيك وبعلك وذريتك الائمة الطاهرين اللهم صل على محمد واهل بيته
وصل على البتول الطاهرة الصديقة المعصومة التقية النقية الرضية المرضية
الزكية الرشيدة المظلومة المقهورة المغصوبة حقها الممنوعة ارثها المكسور

ضلعها

ضلعها المظلوم بعلها المقتول ولدها فاطمة بنت رسولك وبضعة لحمه و
صميم قلبه وفلذة كبده والنخبة منك له والتحفة خصصت بها وصيه وحبيبة
المصطفى وقرينة المرتضى وسيدة النساء ومبشرة الاولياء حليفة الورع والزهد
وتفاحة الفردوس والخلد التي شرفت مولدها بنساء الجنة وسللت منها
انوار الائمة وارخت دونها حجاب النبوة اللهم صل عليها صلاة تزيد في
محلها عندك وشرفها لديك ومنزلتها من رضاك وبلغها منا تحية وسلاما
وآتنا من لدنك في حبها فضلا واحسانا ورحمة وغفرانا انك ذو الفضل
الكريم پس دو رکعت نماز زیارت بکن و در رکعت اول حمد و قل هو الله احد
و در رکعت دوم حمد و قل یا ایها الکافرون را بخوان و هر گاه توانی در هر رکعت
بعد از حمد شصت مرتبه قل هو الله احد را بخوان که بنا بر روایتی نماز آنحضرت این
است پس بعد از نماز تسبیح آنحضرت را بخوان و بعد از آن این دعا را بخوان اللهم انی
اتوجه اليك بنبينا محمد واهل بيته صلواتك عليهم واسئلك بحقك العظيم
عليهم الذي لا يعلم كنهه سواك واسئلك بحق من حقه عليك عظيم و
باسمائك الحسنى التي امرتني ان ادعوك بها واسئلك باسمك الاعظم الذي امرت
به ابراهيم ان يدعو به الطير فاجابته وباسمك العظيم الذي قلت للنار كوني
بردا وسلاما على ابراهيم فكانت وباحب الاسماء اليك واشرفها واعظمها
لديك واسرعها اجابة وانجحها طلبة وبما انت اهله ومستحقه ومستوجبه
واتوسل اليك وارغب واتضرع والح عليك واسئلك بكتبك التي انزلتها
على انبيائك ورسلك صلواتك عليهم من التورية والانجيل والزبور والقرآن
العظيم فان فيها اسمك الاعظم وبما فيها من اسمائك العظمى ان تصلي على محمد
وآل محمد وان تفرج عن آل محمد وشيعتهم ومحبيهم وعني وتفتح ابواب السماء
لدعائي وترفعه في عليين وتاذن لي في هذا اليوم وفي هذه الساعة بفرجي

وأعطاني أملي وسؤلي في الدنيا والآخرة يا من لا يعلم أحد كيف هو و
قدرته إلا هو يا من سكّ الهواء بالسماء وكبس الأرض على الماء واختار لنفسه
أحسن الأسماء يا من سمّى نفسه بالاسم الذي تقضى به حاجة من يدعوه به
أسألك بحق ذلك الاسم فلا شفيع أقوى لي منه أن تصلي على محمد وآل محمد
وتقضي لي حوائجي وتسمع بمحمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين وعلي بن الحسين
ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي
وعلي بن محمد والحسن بن علي والحجة المنتظر لإذنك صلواتك وسلامك
ورحمتك وبركاتك عليهم صوتي ليشفعوا لي إليك وتشفعهم فيّ ولا تردني
خائباً بحق لا إله إلا أنت پس حاجت خود را طلب کن که برآورده خواهد شد ه
مرویست که هرکس در این ماه روزی که باشد چهار رکعت نماز بکند و سلام بجا
آورد و در رکعت اول بعد از حمد یکمرتبه آیة الکرسی و بیست مرتبه انا انزلناه و
در رکعت دوم بعد از حمد یکمرتبه الهکم التکاثر و بیست مرتبه قل هو الله احد و
در رکعت سیم بعد از حمد یکمرتبه قل یا ایها الکافرون و بیست مرتبه قل اعوذ برب
الفلق و در رکعت چهارم بعد از حمد یکمرتبه اذا جاء نصر الله و بیست مرتبه
قل اعوذ برب الناس را بخواند و بعد از فراغ از نماز هفتاد مرتبه بگوید سبحان
الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و هفتاد مرتبه بگوید اللهم صل علی
محمد وآل محمد و سه مرتبه بگوید اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات پس بسجده رود
و سه مرتبه بگوید یا حی یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام یا الله یا رحمن یا رحیم یا ارحم
الراحمین و حاجات خود را از خدا طلب کند خدا حاجات او را برآورد و او را و مال
و اولاد و زن او را و دین و دنیای او را حفظ کند و اگر در آن سال بمیرد اجر
شهیدان باشد و بدانکه در ماههای عرب مشهورات که العجب کل العجب بین جمادی
والرجب گفته‌اند چونکه در این ماه حوادثات عجیبه بسیار واقع شده بدین جهت این قصه

مشهور

مشهور گردید اما این حالتی را چنان بخاطر رسیده که نکته این است که چون در بیست
هفتم این ماه خلیفه اول یعنی ابابکر از سلک کثرت شریف کثیف را بر وند بجهت خلیفه
ثانی یعنی عمر بن الخطاب علیه اللعنة والعذاب تا در ما ... حب و خباثت سبب شد خلافت او را کرفت این
کلمات در ماه عرب شهرت یافت و عجب تر از این واقعه او بود و عالم تا عصر خاتم واقع
شده بود که نفس جهل را کرسی تخت کلمات نایب و جانشین عقل کل دانسته
چنان نص شریر و فاسق بی نظیر را نایب و خلیفه خدا و رسول مجتبی شناسند
نایب بیست و هفتم در ماه اعمالی که در هر ماهها باید بعمل آورد و بدانکه مستحب است که در
رؤیت هلال هر ماه در شب اول یا روز دوم یا سیم بخواند دعای چهل و سیم صحیفه سجادیه
را اینست ایها الخلق المطیع الدائب السریع المتردد في منازل التقدیر المتصرف
في فلك التدبیر آمنت بمن نوّر بك الظلم وأوضح بك البهم وجعلك آیة
من آیات ملكه وعلامة من علامات سلطانه وامتهنك بالزیادة والنقصان
والطلوع والأفول والإنارة والكسوف في كل ذلك أنت له مطیع وإلی
إرادته سریع سبحانه ما أعجب ما دبّر في أمرك وألطف ما صنع في شأنك
جعلك مفتاح شهر حادث لأمر حادث فأسأل الله ربي وربك وخالقي
وخالقك ومقدّري ومقدّرك ومصوّري ومصوّرك أن یصلي علی محمد
وآله وأن یجعلك هلال بركة لا تمحقها الأیام وطهارة لا تدنسها
الآثام هلال أمن من الآفات وسلامة من السیئات هلال سعد لا نحس
فیه ویمن لا نكد معه ویسر لا یمازجه عسر وخیر لا یشوبه شر هلال
أمن وإیمان ونعمة وإحسان وسلامة وإسلام اللهم صل علی محمد وآله
واجعلنا من أرضی من طلع علیه وأزكی من نظر إلیه وأسعد من تعبّد لك
فیه ووفقنا فیه للتوبة واعصمنا فیه من الحوبة واحفظنا فیه من مباشرة
معصیتك وأوزعنا فیه شكر نعمتك وألبسنا فیه جنن العافیة وأتمم علینا

بإستكمال طاعتك فيه المنة إنك أنت المنان الحميد وصلى الله على محمد وآله
الطيبين الطاهرين وأيضا اين دعا را نيز از حضرت امير ع در نزد رؤيت اهله وارد
است اللهم إني أسألك خير هذا الشهر ونوره ونصره وفتحه وبركته وطهوره
ورزقه وأسألك خير ما فيه وخير ما بعده وأعوذ بك من شر ما فيه و
شر ما بعده اللهم أدخله علينا بالأمن والإيمان والسلامة والإسلام
والبركة والتقوى والتوفيق لما تحب وترضى وأيضا از جناب رسول خدا ص
منقولست اللهم أهله علينا بالأمن والإيمان والسلامة والإسلام وأيضا
وارد است كه چون هلال را ببينى بسوى او اشاره كن و رو بقبله بايستى
بگو ربى وربك الله رب العالمين اللهم أهله علينا بالأمن والإيمان
والسلامة والإسلام والمسارعة إلى ما تحب وترضى اللهم بارك لنا في شهرنا
هذا وارزقنا عونه وخيره واصرف عنا ضره وفتنته ومرويست كه هر كه در
وقت رؤيت هلال هفت مرتبه سوره مباركه حمد را بخواند در چشم او آزارى چند
خوردن اندكى زنيخ نبود در اول ماه وارد است مرويست كه هر كس در اول ماه
پنير بخورد حاجت او رد نگردد و ايضا منقولست كه هر كس در شب اول ماه نظر
بهلال كند و دست خود را بجانب خانه دشمن خود اشاره كند و اين دعا را
سه مرتبه بخواند و در هر مرتبه اشاره كند بجانب خانه دشمن خدا شر آن دشمن را
از او كفايت نمايد و هر گاه در شب اول ماه باجابت نرسد در شب دوم و سيم
نيز چنين كند كه نجات يابد و هر گاه نتواند در ماه دوم نيز چنين كند و هر گاه
باجابت مقرون نگردد در ماه سيم چنين كند كه ان شاء الله باجابت مقرون
شود دعا اينست أيود أحدكم أن تكون له جنة من نخيل وأعناب تجري من
تحتها الأنهار له فيها من كل الثمرات وأصابه الكبر وله ذرية ضعفاء
فأصابها إعصار فيه نار فاحترقت فاحترقت فاحترقت اللهم طمه بالبلاء

طما وغمه بالبلاء غما وارمه بحجارة من سجيل وطير من أبابيل يا علي يا عظيم
وأيضا وارد است كه ابن [illegible] از ابو جعفر ع در نزد رؤيت هلال در كف دست
بگذارد و اين دعا را بخواند اللهم إن الناس إذا نظروا إلى الهلال نظر بعضهم إلى
بعض وإني نظرت إلى اسمك وأسماء نبيك وأوليائك عليهم السلام وإلى
كتابك فأعطني كل الذي أحب من الخير واصرف عني كل الذي أحب أن تصرفه
عني من الشر وزدني من فضلك ما أنت أهله ولا حول ولا قوة إلا بالله
العلي العظيم و اين اسما اينست محمد علي فاطمه الحسن الحسين علي محمد جعفر موسى
علي محمد علي الحسن المهدي بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله أحد الله الصمد لم يلد ولم
يولد ولم يكن له كفوا أحد و ادعيه مخصوصه هلال ماه رجب و رمضان در بابهاى
آنها مذكور گرديد و از حضرت صادق ع منقولست كه هر كس در شب اول ماه دو ركعت
نماز بكند و در هر ركعتى بعد از حمد سوره انعام را بخواند و از خدا سؤال كند
كه او را از هر دردى و رنجى و بلائى ايمن گرداند خدا در آن ماه او را از همه آفات
محفوظ دارد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست كه در روز اول ماه دو ركعت
نماز بكن و در ركعت اول بعد از حمد سى مرتبه سوره قل هو الله و در ركعت دوم
بعد از حمد سى مرتبه انا انزلناه بخوان و بعد از نماز تصدق كن تا سلامتى آن ماه را
خريده باشى و در روايت ديگر اين دعا بعد از نماز وارد است بسم الله الرحمن الرحيم
وما من دابة في الأرض إلا على الله رزقها ويعلم مستقرها ومستودعها
كل في كتاب مبين بسم الله الرحمن الرحيم وإن يمسسك الله بضر فلا كاشف
له إلا هو وإن يردك بخير فلا راد لفضله يصيب به من يشاء من عباده وهو
الغفور الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم سيجعل الله بعد عسر يسرا ما شاء الله
لا قوة إلا بالله حسبنا الله ونعم الوكيل وأفوض أمري إلى الله إن
الله بصير بالعباد لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين ربي

لما انزلت الی من خیر فقیر ربّ لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین
بدانکه در هر ماهی موافق مشهور سه روز روزه اثر ثابت است پنجشنبهٔ اول
و پنجشنبهٔ آخر و چهارشنبهٔ اول میان ده اول و بعضی چهارشنبهٔ اول و چهار
شنبهٔ آخر و پنجشنبهٔ اول از وسط را مستحب داشته اند و روزهٔ روز سیزدهم
و چهاردهم و پانزدهم از هر ماه سنت است و روزهٔ هر پنجشنبه و جمعه نیز مستحب است
و هرگاه روزه بر کسی دشوار باشد بدل هر روزی یک درهم تصدق کند یا یک
چهار یک گندم تصدق نماید **باب چهاردهم** در بیان اعمال ماههای غیر عربی است
دو فصل **فصل اول** در بیان فصول اربعه **بدانکه** زمان عبارت از کثرت شب و روز
است و این زمان منقسم میگردد بقرن و قرن بسال و سال منقسم میشود بماه و ماه
بهفته و هفته بایام و ایام بساعات و ساعات شبانه روز بیست و چهار ساعت است
و در اول تحویل شمس ببرج حمل شب و روز مساوی است و هم چنین در اول درجهٔ
میزان و نهایت طول شب در آخر قوس و اول جدی است و غایت درازی روز
آخر جوزا و اول سرطان است و در ماههای رومی در نهم آذر ماه و یازدهم ایلول
شب و روز مساوی است و غایت طول روز در دهم حزیران و غایت درازی شب در
دهم کانون الاول است و تشبیه کرده اند اوقات شب و روز را بفصول و صبح را
بمنزلهٔ بهار کرده اند و نصف روز را بمنزلهٔ تابستان و شام را بمنزلهٔ پاییز و نصف
شب را بمنزلهٔ زمستان شمرده اند **بدانکه** فصل بهار در سه ماه حمل و ثور و جوزا است بنابر
مشهور است که بهار سه ماه آذار و نیسان و ایار است و در این فصل خون حادث
و هیجان و گرفتن خون در این فصل مطلوب است و خوردن تخم مرغ نیم برشت و هندبا اگر
کاسنی باشد و شیر تازه و ماهی و سرکه و شکر و گوشت تازه دراج و جوجه و مانند آن
در این فصل برای اعتدال مزاج مرغوب است خلاصه صرف مسهلات در این سه ماه
خوب است و خوردن سرد بارد و سبزیهای تر و هر طعامی که تقلیل بلغم میکند

در بیان اعمال ماههای غیر عربی است

این فصل مضر است و کثرت جماع و حرکت و خوردن مسهل و رفتن حمام در این سه
ماه جایز است و علامت کثرت خون و سرخی رو و امتلاء بدن و نقص عروق و شیرینی
دهان است و **بدانکه** فصل تابستان در سه ماه سرطان و اسد و سنبله میباشد و لکن
ظاهر آنست که در حزیران و تموز و آب باشد که در این سه ماه صفرا حاد و یابس
غلبه دارد و در این ایام اکل ترشیها لازم است مثل زیره و گوشت کوساله که با سرکه مطبوخ
شود و گوشت جوجهای چاقی که از آن در جوجه چاقی شده باشد و یا بحصرم که آب
غوره باشد پخته باشد و ترشی نارنج و آلو و ترنج و نار ترش و سبزیهایی که غالب
البرودت باشد و تخم نیم برشت مناسب است و جماع و حرکت و حمام نباید و احتراز
و بوییدن ریاحین حاره و بوهای خوش چون مشک و عنبر مضر است و از استعمال القرنفل
و مسهل احتراز اولی است مکروه است ضرورت و در این فصل قی کردن خوب است
علامت غلبهٔ صفرا زردی رنگ رو و ضعف قلب و اشتهاء چیزهای سرد و حکّت
نفس و سرعت نبض و تلخی دهان است و **بدانکه** فصل پاییز در سه ماه میزان و عقرب
و قوس است و ظاهر آنست که در ایلول و تشرین الاول و تشرین الاخر باشد که در این فصل
سودا بارد و غالب است و کثرت جماع و فصد و حمام و شرب مسهل و خوردن شیرینیها
و بو کشیدن ریاحین حاره و خوردن میوه بعد از طعام سزاوار است و باید در این
فصل احتراز کرد از خوردن طعام و شراب سرد و خشک و مداومت باید نمود بخوردن
چیزهای گرم و تر چون انگور شیرین و گوشتهای گرم و تر چون گوشت بره و جوجه
مرغ و علامت غلبهٔ سودا سیاهی رنگ رو است و لاغر شدن بدن و مهموم و محزون
بودن و خوف داشتن و شکست فکر و عفونت دهان است یعنی انقباض کامل
دهان است و **بدانکه** فصل زمستان در سه ماه جدی و دلو و حوت هرچند ظاهر آنست که در
کانون و شباط باشد که در این ایام بلغم بارد و رطب غلبه دارد و سزاوار این فصل
آنست که چیزهای حاره چون گوشت کبوتر و گنجشک و برهٔ دو ساله و کدو و انجیر

و سبزیها تازه مداومت نماید و از اطعمه بارده و آب بارد و دفع خواب بعد از خوردن
مسهلات و استفراغ احتراز کند مکر در روز ضرورت و حرکت و جماع کم کند و
علامت کثرت بلغم خواب و شوری دهن است بدانکه ماههای رومی دوازده است
سه ماه بهار آذار است که سی و یک روز است و نیسان سی روز است و ایار سی و یک روز
است و فصل تابستان سه ماه حزیران و تموز و آب است که حزیران سی روز و باقی دو ماه
سی و یک روز است و فصل پائیز ایلول است که سی روز تمام است و تشرین الاول
که سی و یک روز است و تشرین الآخر است که سی روز است و فصل زمستان سه ماه
کانون الاول و کانون الآخر و شباط است که در ماه اول هر یک سی و یک روز است
و ماه شباط بیست و هشت روز است که در هر چهار سال از این بیست و نه روز حساب
میکنند و سال کبیسه ایشان است و سال ایشان سیصد و شصت و پنج روز و
ربع روز است و تشرین الاول که اول سال رومیان است در این سال هزار و دویست
چهل و هفت هجری در بیستم میزان و تشرین الآخر در بیست و یکم عقرب است و کانون
الاول در بیست و یکم قوس است و کانون الآخر در بیست و سیم جدی است و شباط در
بیست و پنجم دلو است و آذار در بیست و سیم حوت و اول نیسان در بیست و چهارم حمل است
و ایار در بیست و سیم ثور است و اول حزیران بیست و سیم جوزا است و تموز در بیست و
یکم سرطان و آب در بیست و یکم اسد است و اول ایلول در بیست و یکم سنبله است
پس در این زمان تقریبا بیست و چهار روز از نوروز بگذرد اول نیسان است و محرم
تا آنکه بگذرد از ثور بیست و دو روز پس اول نیسان در بیست و چهارم حمل و
اول حزیران بیست و سیم جوزا است و آخرش در بیستم سرطان و هفتم حزیران
بیست و نهم جوزا است که تخمینا از نوروز هشتاد و چهار روز گذشته و اول حزیران است
و نوروز که بگذرد هفتم حزیران است و نوروز هفتم نوروز چهاردهم حزیران است
خواهد بود و از حضرت صادق منقول است که در هفتم حزیران البته حجامت بکن و

الرکن

اگر ممکن نباشد در چهاردهم حجامت بکن که انبیاء بخت و حضرت موسی در
انبیاء و بنی اسرائیل نفرین کرده در یک شب و روز سیصد هزار کس مردند
حضرت داود انبیاء اطفال را تزریق میکردند و مرک فیبا میکردند و از حضرت رسول
خدا منقول که جبرئیل مرا دوائی تعلیم فرمود که محتاج به دوائی هیچ طبیبی نباشم
و از آیت که در ماه نیسان روی آب باران را بگیری و هر یک از سوره فاتحه و آیة
الکرسی و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل یا ایها
الکافرون را هفتاد مرتبه بخوانی و بر آب بدمی و بروایت دیگر نیز هفتاد مرتبه
انا انزلناه را بخوانی و هفتاد مرتبه الله اکبر و هفتاد مرتبه لا اله الا الله و هفتاد
مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد میفرستی و هفت روز در بامداد و پیش از آب
می آشامی بحق آنخداوندی که مرا براستی مبعوث فرموده که هر دردی در بدن داشته
باشی زایل شود و از بدن و استخوانهایت بیرون رود و اگر در لوح محفوظ (محو و اثبات) دردی
برای تو مقدر شده باشد خدا از او محو فرماید و اگر فرزند نداشته باشی و نمیشد
فرزند این آب بخور خدا ترا فرزندی روزی کرداند هر چند که حرف و زن تو عقیم
باشید و اگر از خدا پسر خواهی یاد ختر را طالب باشی بدین نیت از این آب بیاشام
که مقصودت حاصل گردد و اگر سرت درد کند از این آب بخور تا درد سرت ساکن
شود و اگر درد چشم داری قطره از این آب در چشم ریز و چشمها را از این آب بشو تا
درد برطرف گردد و فرمود انشاء الله این آب بن دندانها را محکم گرداند و دهان تو خوش
بو نماید و رطوبت دندانها کم کند و بلغم را برطرف سازد و تخمه و امتلاء در معده
بهم رساند و محتاج بحجامت نکردد و کرم معده را برطرف کند و از قولنج و درد شکم
و درد پشت و سایر دردها سالم ماند و بواسیر و خارش بدن و آبله و خوره و پیسی و
دیوانگی و رعاف و قی و از زکام محفوظ باشد و لال و کور و کر و زمینگیر نشود
و ابتدا در بدن اش نزول نکند و از وسوسه شیاطین و از جنیان سالم باشد

و از همه دردها شفا یابد و فرمود هر کس از این آب بخورد حق تعالی دلش را از نور
مملو گرداند و الهام خود را در دل او وارد سازد و حکمت را بر زبان او جاری
نماید و پر کند دل او را از علم و معرفت و باو عطا کند اذکار منها انقد و بکه
با احدی عطا نموده باشد و هزار مغفرت و هزار رحمت برای او بفرستد و غش و
خیانت و غیبت و حسد و بغی و کبر و بخل و حرص و غضب را از دل او بیرون
کند و عداوت و دشمنی و بدگوئی احدی ننماید و در روایت دیگر وارد است
که دعا را با این ترتیب و کیفیت بخواند که هر یک از فاتحه و آیة الکرسی و قل یا ایها
الکافرون و سبح اسم ربک الاعلی و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس
و قل هو الله احد و لا اله الا الله و الله اکبر را و اللهم صل علی محمد و آل محمد
و سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر را هفتاد مرتبه و آب نیسان
بخواند و از این آب بیاشامد و اگر در زندان باشد نجات یابد و هرگز سردی بر
طبع او غالب نگردد و همه اختصاصهای مذکوره و ثوابهای آن که در روایت
سابق مذکور شد در این روایت نیز مذکور است و سند این روایت از سند آن روایت
معتبرتر است و ظاهر آنست که هرگاه بروایت ثانی عمل نماید و هفتاد مرتبه سوره
انا انزلناه را که در روایت اول مذکور بود نیز بخواند کاملتر و احسن باشد و بهر دو
روایت عمل نموده خواهد بود و بهتر آنست که هرگاه جمعی بخوانند هر یک مجموع این
عمل را بجا آورند زیرا که برای خواننده فائده اش بیشتر و ثواب عظیم تر است
و از حضرت امیر منقولست که مطلق آب باران مبارکست و خوردن آن باعث
پاک شدن بدن از همه دردهای ظاهری و باطنی و ببرد وسوسه شیطان را
و محکم گرداند اعتقاد را و ثابت دارد قدمها را در راه راست **فصل دوم** در بیان

روز نوروز و فضیلت و اعمال آن روز است **بدانکه** علما را در تعیین روز نوروز
اقوال مختلفست بعضی نوروز را دهم ایار دانسته اند که اول جوزا است

رومی

یعنی نعم شاه را نوروز گفته اند که سیم حوت باشد و مشهور آنست که نعم اذرعا
رومی فروردین ماه جلالی اول نوروز است که تحویل شمس ببرج حمل در آن وقت است
و در این زمانه این نوروز معمولست و باید در این روز بجا آورد اعمال وارده را
که در احادیث منقولست از معلی بن خنیس باسانید معتبره مرویست که حضرت
صادق فرمود ای معلی روز نوروز روزیست که خدا در روز الست از ارواح بندگان
عهد و میثاق گرفت که یکی خود و پیروی پیغمبران و امامان را گرفت و اول روزیست
که آفتاب طلوع کرد و بادها وزیدن گرفت و درختان روئیدند و گلها و شکوفها آویخته
شدند و کشتی نوح در این روز بکوه جودی قرار گرفت و در این روز خدا زنده
گردانید چندین هزار کس را که از طاعون گریختند و همه یکدفعه مردند و بعد
از آنکه استخوانهای ایشان پوسیده شده بود پیغمبری بر ایشان گذشت و از خدا
سؤال کرد که ایشان را زنده گرداند بان پیغمبر خطاب رسید که بان استخوانها
آب پاشد تا زنده شدند و بدین جهت در این روز غسل و آب بر خود پاشیدن مستحب
گردید و گفته اند که آن پیغمبر حزقیل بود و آن مردگان سی هزار کس بودند و سی و
چهار در جواب و سؤال حضرت امیر با جاثلیق نیز وارد است و فرمود ای معلی روز بعثت
رسول که بیست و هفتم رجب است در نوروز بود و جبرئیل در این روز بجهت وحی بر حضرت
رسول نازل گردید و در این روز حضرت ابراهیم بتهای نمرود را شکست و حضرت امیر
در این روز پای خود را بکتف حضرت رسول گذاشت و بتهای خانه کعبه را شکست و روز
غدیر که حضرت رسول برای حضرت امیر بیعت گرفت در این روز واقع گردید و در این
روز آنحضرت بامر پیغمبر بوادی جنیان رفت و از ایشان بیعت گرفت و بعد از
کشته شدن عثمان خلافت امیر مؤمنان در این روز مستقر گردید و جنگ نهروان
در این روز اتفاق افتاد و ذو الثدیه که سرکرده خوارج نهروان بود بدست آنحضرت
بجهنم واصل گردید و قائم آل محمد در این روز ظهور خواهد نمود و ائمه نیز در این روز

دعوت خواهند فرمود و در این روز قایم ما بر دجال ظفر خواهد یافت و این روز
روز فرج است و ما انتظار فرج را در روز نوروز می‌کشیم و روز نوروز
عید ما و شیعیان ما است و اول سال عجم است عجمان حرمت او را شناختند و شما او را
ضایع نمودید ای معلی قسم بخانهٔ کعبه که تعظیم عجمان این روز را بسبب مکرمتی
امر قدیمی که ما او را نمودیم پس آنحضرت بمعلی فرمودند که در روز نوروز غسل
بکن و پاکیزه‌ترین جامهای خود را بپوش و بهترین بوهای خوش را استعمال کن و در
آن روز روزه بگیر و بعد از فراغ از نماز ظهر و عصر و نافلهای آنها چهار رکعت نماز
بکن بدو سلام و در رکعت اول حمد و ده مرتبه انا انزلناه بخوان و در رکعت
دوم حمد و ده مرتبه قل یا ایها الکافرون بخوان و در رکعت سیم بعد از حمد ده مرتبه
قل هو الله احد و در رکعت چهارم بعد از حمد ده مرتبه قل اعوذ برب الفلق و قل
اعوذ برب الناس بخوان و بعد از فراغ از نماز سجدهٔ شکر بجا آور و در سجده
این دعا را بخوان که چون چنین کنی گناهان پنجاه ساله تو آمرزیده شود دعا اینست اللّهمّ
صلّ علی محمّد و آل محمّد الاوصياء المرضيّين و علی جميع انبيائك و رسلك بافضل
صلواتك و بارك عليهم بافضل بركاتك و صلّ علی ارواحهم و اجسادهم اللّهمّ
بارك علی محمّد و آل محمّد و بارك لنا في يومنا هذا الّذي فضّلته و كرّمته و شرّفته
و عظّمت خطره اللّهمّ بارك لي فيما اعطيتني فيه حتّی لا اشكر احدا غيرك و وسّع
عليّ في رزقي يا ذا الجلال و الاكرام اللّهمّ ما غاب عنّي فلا يغيبنّ عنّي عونك
و حفظك و ما فقدت من شيء فلا تفقدني عونك عليه حتّی لا اتكلّف ما
لا احتاج اليه يا ذا الجلال و الاكرام سند این دعا معتبر است البته در این روز
این دعا را بخوانند هرچند که نماز را نکنند و فرمود ای معلی بسیار در این روز بگو یا ذا الجلال
و الاکرام و گفته‌اند در وقت تحویل این دعا را بسیار بخوانند یا محوّل الحول و الاحوال
حوّل حالنا الی احسن الحال و بعضی گفته‌اند سیصد و شصت مرتبه بعدد ایام سال

بخوانند و در روایت دیگر چنین مذکور است یا مقلّب القلوب و الابصار یا مدبّر
اللّيل و النّهار يا محوّل الحول و الاحوال حوّل حالنا الی احسن الحال و بعضی گفته‌
اند که این دعا را در روز نوروز بعدد ایام سال بخوانند اللّهمّ هذه سنة جديدة
و انت ملك قديم اسألك خيرها و خير ما فيها و اعوذ بك من شرّها و شرّ ما فيها
و استكفيك مؤنتها و شغلها يا ذا الجلال و الاكرام و ایضا این دعا را بعدد ایام
سال در روز تحویل شمس ببرج حمل وارد است یا مفتّح الابواب و یا مسبّب الاسباب و
یا مقلّب القلوب و الابصار و یا مدبّر اللّیل و النّهار و یا محوّل الحول و الاحوال
حوّل حالنا الی احسن الحال یا عزیز یا غنیّ یا غیاث المستغیثین یا دلیل المتحیّرین
یا ارحم المساکین توکّلت علیک یا ربّ و فوّضت امری الیک یا ربّ و لا حول
و لا قوّة الّا بالله العلیّ العظیم و ایضا این دعا در این روز نیز وارد است
بسم الله الرّحمن الرّحيم يا كريم اللّهمّ بارك لنا هذه السّنة و بلّغنا من اوّل هذه
الی آخرها سالمين و احفظنا من شرّ الظّالمين بحقّ حفظناها من كلّ شيطان رجيم
و بحقّ سلام قولا من ربّ رحيم و بحقّ فالله خير حافظا و هو ارحم الرّاحمين و بحقّ
محمّد صلّی الله عليه و آله و الائمّة المعصومين الهادين المهديّين يا محوّل الحول و
الاحوال حوّل حالنا الی احسن الحال يا مقلّب القلوب و الابصار و يا مدبّر اللّيل و
النّهار يا محوّل الحول و الاحوال حوّل حالنا الی احسن الحال يا عزيز يا غنيّ يا غياث
المستغيثين يا مغيث يا مغيث يا غوثاه يا غوثاه يا غوثاه سه مرتبه بگوید
و افوّض امری الی الله انّ الله بصير بالعباد سه مرتبه بگوید يا رحمن سه مرتبه بگوید
يا رحيم و برحمتك يا ارحم الرّاحمين و ایضا مروی است که هر کس این دعا را هفت مرتبه در
اوّل سال بخواند خدا ملکی را موکّل او گرداند که تا آخر سال او را محافظت کنند
بسم الله الرّحمن الرّحيم اللّهمّ انت الابديّ القديم و الحيّ الكريم الحنّان المنّان
هذه سنة جديدة و انت ملك قديم اسألك فيها العصمة من الشّيطان و القوّة

مِنَ النِّيرانِ وَالعَونَ عَلى هذِهِ النَّفسِ الأَمّارَةِ بِالسُّوءِ وَالاِشتِغالِ بِما يُقَرِّبُني
لَدَيكَ يا ذَا الجَلالِ وَالإِكرامِ بِرَحمَتِكَ يا اَرحَمَ الرّاحِمينَ وَايضًا ابنِ عَباس رض
وارد است اَللّهُمَّ هذِهِ سَنَةٌ جَديدَةٌ وَاَنتَ مَلِكٌ قَديمٌ اَسأَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَن
يُحِبُّكَ وَحُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُقَرِّبُني اِلَيكَ يا ذَا الجَلالِ وَالإِكرامِ وَايضًا وارد است كه
وقت سيصد وشصت نوبت آيةُ الكرسي را بخوانند وهفت نوبت سورة ملكين
وارد است ومروي است كه در روز تحويل شمس بحمل هر كس اين آيات را بگلاب ومشك
و زعفران در ظرف چيني بنويسد وبشويد وبياشامد تا روز ديگر محفوظ
از همه بليات باشد وآيات اينست سَلامٌ قَولًا مِن رَبٍّ رَحيمٍ ❊ سَلامٌ عَلى نوحٍ
فِي العالَمينَ ❊ سَلامٌ عَلى موسى وَهارونَ ❊ سَلامٌ عَلى آلِ ياسينَ ❊ سَلامٌ عَلَيكُم طِبتُم
فَادخُلوها خالِدينَ ❊ ودر بعضي نسخ بدل سَلامٌ عَلَيكُم طِبتُم تا آخر سَلامٌ عَلَيكُم بِما
صَبَرتُم فَنِعمَ عُقبَى الدّارِ مذكورات ومهر آنست كه اين كلمات را دو مرتبه بنويسد تا
هر دو روايت عمل نموده باشد ايضًا وارد است كه هر كس اين طلسم را روز تحويل بمشك
و زعفران وگلاب بنويسد وبا خود دارد محفوظ باشد از همه آفات تا نوروز
ديگر بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ [illegible] وايضًا وارد است كه هر كس
در وقت تحويل حمل ويكشنبه سورة يس را با نام بخواند و [illegible] را در آن بكند تمام نخورد
تا دو روز نوروز ابنده سالم ماند وايضًا اينكه را در روز طلوع آفتاب روز نوروز
بايد بخواند اَللّهُمَّ اِنّي اَعوذُ بِنورِ قُدسِكَ وَعَظَمَةِ طَهارَتِكَ وَبَرَكَةِ جَلالِكَ
مِن كُلِّ آفَةٍ وَعاهَةٍ وَمِن طَوارِقِ اللَّيلِ وَالنَّهارِ وَالجِنِّ وَالإِنسِ اِلّا طارِقًا
يَطرُقُ بِخَيرٍ يا رَحمنُ يا رَحيمُ اَللّهُمَّ اَنتَ غِياثي فَبِكَ اَغوثُ وَاَنتَ عِياذي
فَبِكَ اَعوذُ وَاَنتَ مَلاذي فَبِكَ اَلوذُ يا مَن ذَلَّت لَهُ الجَبابِرَةُ وَخَضَعَت لَهُ
اَعناقُ الفَراعِنَةِ وَاَعوذُ بِجَلالِ وَجهِكَ مِن خِزيِكَ وَمِن كَشفِ سِترِكَ وَمِن نِسيانِ
ذِكرِكَ وَتَغييرِ مِن شُكرِكَ اَنا في حِرزِكَ لَيلي وَنَهاري وَنَومي وَقَراري وَ

سَلامٌ عَلى اِبراهيمَ

سَلامٌ هِيَ حَتّى مَطلَعِ الفَجرِ

ولي

وَظَعني وَاَسفاري وَذِكرُكَ شِعاري وَثَناؤُكَ دِثاري لا اِلهَ اِلّا اَنتَ تَنزيهًا
لاِسمِكَ وَتَكريمًا لِسُبُحاتِ وَجهِكَ اَجِرني مِن خِزيِكَ وَمِن سوءِ عِقابِكَ وَقِني مِن
عَذابِكَ وَاَدخِلني في حِفظِكَ وَعِنايَتِكَ وَعُد عَلَيَّ بِخَيرٍ مِنكَ بِرَحمَتِكَ يا اَرحَمَ
الرّاحِمينَ وَصَلَّى اللّهُ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَجمَعينَ وايضًا منقول است كه هر كس در اول صبح
روز نوروز چهارده نوبت بگويد يا وهّاب وبيست دو مرتبه بگويد يا ودود تا نوروز
ديگر حاجتهاي او روا گردد ايضًا مرويست كه در روز نوروز اين دعا را سه مرتبه
بآب باران بخوان واز آن آب تو واهل خانه تو بياشاميد ودر چهار گوشهاي خانه بپاشيد
خدا تعالى از همه بلاها وآفتها محافظت خواهد نمود بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ اَللّهُ اَللّهُ رَبّي
رَبّي اَللّهُ الواحِدُ القَهّارُ رَبِّيَ اللّهُ يُحيي وَيُميتُ حَسبُنا رَبُّنا رَبّي رَبّي رَبّي رَبّي
رَبّي اَللّهُمَّ احفَظنا مِنَ النَّقصِ القَليعِ وَالطّاعونِ وَالغَرَقِ وَالحَرَقِ وَالمَوتِ وَسوءِ
القَضاءِ وَشَماتَةِ الأَعداءِ وَشَرِّ كِتابٍ سَبَقَ رَبَّنا اكشِف عَنَّا العَذابَ اِنّا مُؤمِنونَ
بِرَحمَتِكَ يا اَرحَمَ الرّاحِمينَ وَصَلَّى اللّهُ عَلى خَيرِ خَلقِهِ وَمَظهَرِ لُطفِهِ وَآلِهِ اَجمَعينَ
الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ وَسَلَّمَ تَسليمًا كَثيرًا كَثيرًا وايضًا وارد است كه هر كس اين دعا را در روز
نوروز بمشك وزعفران بنويسد ودر ميان آب بشويد هر كس از آن آب بخورد
خدا او را از قحط وطاعون ووباء وتمام بليات وهر نوع مفاجات وهمه آفات وبليات
در حفظ وحمايت خود نگاه دارد وجميع شدتها والمها وغمها وهمهاي او را زايل
گرداند ودر تجارت بركت ودولت روزي او بگشايد وامورات او را بانظام
بكند واو تا سال ديگر بر دشمنان غالب باشد ودعا اينست بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ رَبِّيَ
اللّهُ رَبِّيَ الواحِدُ رَبِّيَ الحَيُّ القَيّومُ رَبِّيَ الَّذي يُحيي وَيُميتُ رَبِّيَ الواحِدُ القَهّارُ
حَسبُنا رَبُّنا حَسبي رَبّي اَللّهُمَّ اِنّا نَعوذُ بِكَ مِنَ الطَّعنِ وَالطّاعونِ وَالوَباءِ وَالبَلاءِ
وَمَوتِ الفُجاءَةِ وَسوءِ القَضاءِ وَشَماتَةِ الأَعداءِ وَمِن شَرِّ ما سَبَقَ رَبَّنا اصرِف
عَنَّا العَذابَ اِنّا مُؤمِنونَ حَسبُنَا اللّهُ وَنِعمَ الوَكيلُ نِعمَ المَولى وَنِعمَ النَّصيرُ فَاللّهُ

والقمر

خیر حافظاً و هو ارحم الراحمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و عترته الطیبین
الطاهرین برحمتک یا ارحم الراحمین ❊ بدانکه واردست که در روز قیامت هر کس
این کلمات را بخواند و با خود دارد هیچ موذی باو اذیت نتواند رسانید لا حول و لا
قوة الا بالله العلی العظیم اعوذ [illegible] و النمیمة من العقرب و السارق و
الحیة الخ ❊ باب پانزدهم در بیان نمازهای واجب غیر یومیه است که اختصاص
بماه و سال ندارد و مقصود ما درین باب در بیان نماز آیات است چونکه نمازهای
واجب غیر یومیه نماز طواف است و نماز عهد و نذر و یمین و جمعه و عیدین و نماز
قضا و نماز احتیاط و نماز اموات و نماز آیات بیان نماز طواف در مبحث حج خواهد شد
و نماز عهد و نذر و یمین در مباحث ایمان مذکور است و نماز جمعه و عیدین در این
زمان حرام است و در باب عید مذکور شد و نماز قضا و نماز احتیاط
نماز یومیه است و نماز اموات در باب احکام اموات مذکور خواهد شد هر چند نماز
نماز و این کیفیت بطریق مجازات بدانکه نماز آیات عبارت از کسوف شمس و خسوف
قمر و زلزله و وزیدن بادهای زرد و سیاه و مانند آن که بر خلاف عادت باشد
و از آسمان نازل شود که اکثر مردم از آنها در خوف و ترس باشند چون تاریک
شدن هوا و صاعقهای عظیم و در علما شدید بسیار و کیفیت این نماز آنست که نیت
میکند که نماز آفتاب گرفتن یا ماه گرفتن یا زلزله یا سایر آیات میکنم قربة
الی الله پس مقارن نیت تکبیر احرام میگوید و بعد از تکبیر سوره حمد را میخواند
و بهتر آنست که بعد از حمد یک سوره تمام بخواند خواه سوره بزرگ باشد و خواه سوره
کوچک باشد و بعد از قرائت رکوع کند مثل رکوع نمازهای یومیه و سنت است که
بعد از سر برداشتن از رکوع الله اکبر بگوید پس حمد و سوره تمام را بخواند
و باز رکوع را بجا آورد و سر از رکوع بردارد و حمد و سوره بخواند و رکوع رود
و بعد از سر برداشتن از رکوع حمد و سوره بخواند و رکوع رود تا پنج رکوع تمام

در بیان نمازهای واجب غیر یومیه

و در رکوع دوم و بعد از سر برداشتن از رکوع حمد و سوره تمام را بخواند

شود

شود و بعد از سر برداشتن از رکوع پنجم سنت است که سمع الله لمن حمده بگوید و بعد
از آن بسجده رود و دو سجده را مانند سجدهای نماز یومیه بعمل آورد پس برخیزد و
این رکعت را بطریق رکعت اول از قرائت حمد و سوره و پنج رکوع و دو سجده بعمل
آورد و در رکوع دهم بعد از سر برداشتن سنت است که بجای تکبیر سمع الله لمن
حمده بگوید پس بعد از سجده بنشیند و تشهد و سلام را بطریق تشهد و سلام نماز
یومیه بعمل آورد و اگر خواهد میتواند بعد از حمد در این رکعات بعضی از سوره را
بخواند یعنی یک سوره را تفریق کند بر بعضی از این رکعات مثل آنکه در اول بعد از
تکبیرة الاحرام حمد و بعضی از یک سوره را بخواند و رکوع کند و بعد از رکوع بعضی
دیگر از سوره را بخواند و احوط آنست که هرگاه تفریق کند حمد را اعاده نماید و
همچنین در رکعت دوم هرگاه سوره را تفریق کند یک حمد در رکوع اول آن
رکعت اکتفا نماید و مستحب است که در این نماز پنج قنوت بخواند یک قنوت قبل از
رکوع دوم و یک قنوت قبل از رکوع چهارم و یکی قبل از رکوع ششم و یکی قبل
از رکوع هشتم و یکی پیش از رکوع دهم که دو قنوت در قیام اول و سه قنوت
در قیام دوم بعمل آید و سنت که بعد از سر برداشتن از همه رکوعات الله اکبر
بگوید مگر در رکوع پنجم و دهم که سمع الله لمن حمده بدل تکبیر باید گفت و ایضاً
سنت است که رکوع و سجود و قنوت را طول دهد و با خوف و خشیت و
خضوع و خشوع و کمال اقبال این نماز را بجا آورد و هرگاه وقت نماز آیات
داخل شود و بعضی از شرایط مفقود باشد بهر نحوی که ممکن باشد باید بعمل
آورد مثل نمازهای یومیه که در تنگی وقت و اضطرار سواره و پیاده و
نشسته و خوابیده و برهنه و مانند اینها باید بجا آورد و بدانکه ابتدای وقت
نماز کسوف و خسوف ابتدای گرفتن آفتاب یا ماه است تا وقتیکه شروع بانجلا
نماید و بعضی گفته اند که وقت این نماز تا آخر انجلا است و احوط آنست که

قراءت

و همچنین در سایر رکوعات

هرگاه عالم بکسوفین باشد و در وقتیکه شروع بانجلا نماید عالم شود این نماز را
بجا آورد و وقت سایر نماز آیات و نماز زلزله تمام عمر است و ازالت هرگاه وقت
انها وفا بنماز نکند موافق مشهور و بعضی در غیر زلزله وسعت زمان فعل نماز را
شرط وجوب دانسته اند و احوط در غیر کسوفین بجا آوردن نماز است هر چند وقت
وسعت نداشته باشد و اگر کسی عمدا ترک کند نماز آیات را با علم بحدوث یکی
از انها هر چند جاهل بحکم باشد باید نماز را قضا کند و احوط آنست که ناسی
نیز قضا کند و هرگاه در تمام حدوث اسباب این نماز عالم نباشد نماز واجب نمی
گردد در کسوفین با احتراق همه قرص که قضا واجب است مطلقا خواه عالم باشد
خواه جاهل و خواه ناسی و احوط در کسوفین با عدم احتراق قرص نیز قضای آن
نماز است و ثابت میگردد حدوث این اسباب بمشاهده یا بشیاع یا بخبر یکه
مفید علم باشد یا بشهادت عدلین و اقوی آنست که بشهادت عدل واحد نیز
ثابت شود و واجب عینیست تعلیم گرفتن این نماز و تعلیم دادن آن واجب کفائیست
و هرگاه حدوث این آیات در وقت فریضه یومیه اتفاق افتد اختیار دارد در تقدیم
هر یک از نماز یومیه و آیات با وسعت وقت هر دو نماز هر چند در این صورت
بهتر آنست که نماز یومیه را بر نماز آیات مقدم دارد و هرگاه وقت هر دو نماز
مضیق باشد باید فریضه یومیه را در وقت بجا آورد و نماز آیات را قضا کند
و هرگاه وقت یکی از این دو نماز مضیق و دیگری وسعت دارد باید هر کدام را
که وقت آن مضیق است در وقتش بجا آورد و آن دیگر را بعد بجا آورد و شروط نماز
آیات با شروط نماز یومیه مساویست هر چیزیکه در آن نماز شرط است در
این نماز نیز شرط است و مستحبست که این نماز را بجماعت بگذارند **و ایضا** مستحبست
که نماز کسوف و خسوف را بقدر زمان کسوف و خسوف طول دهد و هر گاه پیش از
انجلاء فارغ از نماز شود از نماز را اعاده نماید **باب شانزدهم** در نمازهای

مستحبه

در بیان نمازهای مستحبات

مستحبات که اختصاص بوقتی و روزی ندارد **فصل اول** در بیان نماز رسول خدا است
بسند معتبر از حضرت امام رضا منقولست که جمعی از اصحاب از آن حضرت سؤال
کردند که چگونه است از نماز آنحضرت فرمود که نماز رسول دو رکعت است بالحمد و سوره
حمد و هر رکعت ده مرتبه سوره انا انزلناه بدین طریق که در هر رکعتی بعد از حمد
و در رکوع و بعد از رکوع و در سجده اول و بعد از سجده اول و در سجده دوم و بعد
از سجده دوم پانزده مرتبه سوره انا انزلناه را میخوانی و چون از تشهد و سلام
فارغ شدی میان تو و خدای تو گناهی نماند مگر آنکه آنرا می آمرزد و هر حاجت
که از خدا طلب کنی حاجت را بر آورده پس این دعا را میخوانی لا اله الا الله ربنا
و رب آبائنا الاولین لا اله الا الله الها واحدا و نحن له مسلمون لا اله
الا الله لا نعبد الا اياه مخلصين له الدين و لو كره الكافرون لا اله الا الله
وحده وحده انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و هزم الاحزاب وحده فله
الملك و له الحمد و هو على كل شيء قدير اللهم انت نور السموات والارض و من
فيهن فلك الحمد و انت الحق و وعدك الحق و قولك الحق و انجازك حق و الجنة
حق و النار حق اللهم لك اسلمت و بك امنت و عليك توكلت و
بك خاصمت و اليك حاكمت يا رب يا رب يا رب اغفر لي ما قدمت و ما اخرت
و ما اسررت و ما اعلنت انت الهي لا اله الا انت صل على محمد و آل محمد
و اغفر لي و ارحمني و تب علي انك انت التواب الرحيم و بهتر آنست که این نماز را
در روز جمعه بعمل آورد هر چند که در همه اوقات میتوان که این نماز را بجا آورد
و اختصاص بروز جمعه ندارد و این نماز مابین عامه و خاصه مشهور است و بعضی از
ایشان این نماز را از نمازهای روز جمعه دانسته اند **فصل دوم** در بیان نماز حضرت
امیر است و منقولست که هر کس این نماز را بجا آورد از گناهان بیرون آید و حاجتهای
او بر آورده گردد و این نماز چهار رکعت است بدو سلام در هر رکعتی حمد یکمرتبه

فی صلوة امیر المؤمنین

وقل هو الله احد بجاه مرتبه باید خواند شود و بعد از نماز تسبیح حضرت امیر
را باید خواند و آن اینست سبحان من لا تبید معالمه سبحان من لا تنقص
خزائنه سبحان من لا اضمحلال لفخره سبحان من لا ینفد ما عنده سبحان
من لا انقطاع لمدته سبحان من لا یشارک احدا فی امره سبحان من لا اله
غیره پس این دعا را بخواند یا من عفا عن السیئات و لم یجاز بها ارحم عبدک
یا الله یا الله نفسی نفسی انا عبدک یا سیداه یا سیداه انا عبدک بین یدیک
یا ربّاه بک الهی و بکینونتک یا املاه یا رجاءاه یا غیاثاه عبدک عبدک
لا حیلة له یا منتهی رغبتاه یا مجری الدم فی عروق عبدک یا سیداه یا مالکاه
ایا هو ایا هو یا ربّاه عبدک لا حیلة لی و لا غنی بی عن نفسی و لا
استطیع لها ضرا و لا نفعا و لا اجد من اصانعه تقطعت اسباب الخدائع عنی
و اضمحل کل مظنون عنی افردنی الدهر الیک فقمت بین یدیک هذا المقام یا
الهی بعلمک هذا کان کله فکیف انت صانع بی و لیت شعری کیف تقول
لدعائی اتقول نعم ام تقول لا فان قلت لا فیا ویلی یا ویلی یا ویلی یا عولی
یا عولی یا عولی یا شقوتی یا شقوتی یا شقوتی یا ذلی یا ذلی یا ذلی الی من
و ممن او عند من او کیف او ماذا او الی ای شیء الجأ و من ارجو و من یجود
علیّ بفضله حین ترفضنی یا واسع المغفرة و ان قلت نعم کما هو الظن بک و
الرجاء لک فطوبی لی انا السعید و انا المسعود فطوبی لی و انا المرحوم
یا مترحم یا مترئف یا متعطف یا متجبر یا متملک یا مقسط لا عمل لی مع
نجاح حاجتی اسئلک باسمک الذی جعلته فی مکنون غیبک و استقر عندک
و لا یخرج منک الی شیء سواک اللهم به و بک و بک و به فانه اجل و
اشرف اسمائک لا شیء لی غیر هذا و لا احد اعود علیّ منک یا کینون یا
مکون یا من عرفنی نفسه یا من امرنی بطاعته و یا من نهانی عن معصیته

و یا مدعو

و یا مدعو و یا مسئول یا مطلوبا الیه رفضت وصیتک التی اوصیتنی بها
و لم اطعک فیما امرتنی لکفیتنی ما قمت الیک فیه و انا مع معصیتی لک
راج فلا تحل بینی و بین ما رجوت یا مترحم لی اعذنی من بین یدی
و من خلفی و من فوقی و من تحتی و من کل جهات الاحاطة بی اللهم
بمحمد سیدی و بعلی ولیی و بالائمة الراشدین علیهم السلام اجعل علینا
صلواتک و رأفتک و رحمتک و اوسع علینا من رزقک و اقض عنا الدین و جمیع
حوائجنا یا الله یا الله یا الله انک علی کل شیء قدیر فصل پنجم در بیان نماز حضرت
فاطمه است از حضرت صادق بسند معتبر منقولست که فرمود مادرم فاطمه زهرا
دو رکعت نماز میکرد در رکعت اول بعد از حمد صد مرتبه سوره قدر و در رکعت
ثانی بعد از حمد صد مرتبه سوره توحید میخواند و بعد از سلام این تسبیحها را میگفت
سبحان ذی العز الشامخ المنیف سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم سبحان
ذی الملک الفاخر القدیم سبحان من لبس البهجة و الجمال سبحان من تردی
بالنور و الوقار سبحان من یری اثر النمل فی الصفا سبحان من یری وقع
الطیر فی الهواء سبحان من هو هکذا و لا هکذا غیره و در روایت دیگر وارد
است که بعد از فراغ از نماز تسبیح مشهور فاطمه زهرا را بخواند و بعد از آن
این تسبیحها را بگوید و بروایت دیگر بعد از تسبیح مشهور فاطمه و قبل از این
تسبیحات صد مرتبه صلوات و محمد و آل محمد نیز وارد است و بعد از فراغ از تسبیحات
زانوها و بازوها را برهنه کند و بسجده رود چنانکه همه اعضا از پیشانی
و دو کف دستها و دو سر زانوها و دو سر پاها بخاک چسبیده شود و در سجده
هر دعائی که خواهد بخواند و هر حاجتیکه دارد از خدا طلب کند و این دعا را بخواند
یا من لیس غیره رب یدعی یا من لیس فوقه اله یخشی یا من لیس له دونه
ملک یتقی یا من لیس له وزیر یؤتی یا من لیس له حاجب یرشی یا من

لیس له بوّاب یغشی یا من لا یزداد علی کثرة السؤال الّا کرماً وجوداً ولا
کثرة الذنوب الّا عفواً وصفحاً صلّ علی محمّد وآل محمّد وافعل بی کذا وکذا
بجای وافعل بی کذا وکذا حاجات خود را مذکور سازد فصل چهارم در بیان
نماز جعفر طیار است واین نماز بهترین اقسام نمازها ست بعد از نافله بتواتر
معتبر ثابت واین نماز چهار رکعت است بدو سلام در رکعت اوّل حمد و اذا
زلزلت و در رکعت دوم حمد و والعادیات و در رکعت سیم حمد و اذا جاء
نصر الله و در رکعت چهارم حمد و قل هو الله و اردات و در هر رکعت بعد
حمد و سوره پانزده مرتبه سبحان الله والحمد لله ولا اله الّا الله والله اکبر
و در رکوع و بعد از سر برداشتن از رکوع و در سجدهٔ اوّل و بعد از سر برداشتن
از سجدهٔ اوّل و در سجدهٔ دوم و بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دوم در هر یک از این حالات
ده مرتبه این تسبیحات را باید بخواند که مجموع تسبیحات در این چهار رکعت
سیصد مرتبه باشد و در روایت معتبر دیگر وارد است که در سجدهٔ آخر بعد از
فراغ از تسبیحات مذکوره بگوید سُبحانَ مَن لَبِسَ العِزَّ وَالوَقارَ سُبحانَ مَن
تَعَطَّفَ بِالمَجدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ سُبحانَ مَن لا يَنبَغِي التَّسبِيحُ الّا لَهُ سُبحانَ مَن
اَحصی کُلَّ شَیءٍ عِلمُهُ سُبحانَ ذِی المَنِّ وَالنِّعَمِ سُبحانَ ذِی القُدرَةِ وَالاَمرِ
اَللّهُمَّ اِنّی اَسئَلُكَ بِمَعاقِدِ العِزِّ مِن عَرشِكَ وَمُنتَهَی الرَّحمَةِ مِن كِتابِكَ وَ
اِسمِكَ الاَعظَمِ وَكَلِماتِكَ التّامَّةِ الَّتی تَمَّت صِدقاً وَعَدلاً صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ
اَهلِ بَیتِهِ و در مصباح بعد از سبحان ذی المنّ والنعم چنین مذکور است
سُبحانَ ذِی القُدرَةِ وَالكَرَمِ سُبحانَ ذِی العِزِّ وَالفَضلِ سُبحانَ ذِی القُوَّةِ
وَالطَّولِ تا آخر دعای مذکور و بسند معتبر دیگر منقول است که حضرت صادق
بعد از فراغ از نماز جعفر تسبیح فاطمهٔ زهرا را خواندند و بعد از ان دستهای را
بلند کردند و بعد دیگر نفس فا کند یا ربّ گفتند و بعد از ان بعدد نفس

یا ربّاه فرمودند و باز بعد دیگر نفس ربّ و بعد از ان بعدد نفس دیگر یا الله
و بعد از ان یا رحیم بعدد گفتند تا نفس قطع کردید و بعد یا حیّ بعدد دیگر
نفس فرموده اند و در بعضی روایات بعد از یا رحیم یعنی هفت مرتبه یا رحمن و هفت مرتبه یا ارحم الراحمین فرمودند و بعد
از ان این دعا را خواندند اللّهُمَّ اِنّی اَفتَتِحُ القَولَ بِحَمدِكَ وَاَنطِقُ بِالثَّناءِ عَلَيكَ
وَاُمَجِّدُكَ وَلا غايَةَ لِمَدحِكَ وَاُثنی عَلَيكَ وَمَن يَبلُغُ غايَةَ ثَنائِكَ وَاَمَدَ
مَجدِكَ وَاَنّی لِخَليقَتِكَ كُنهُ مَعرِفَةِ مَجدِكَ وَاَیَّ زَمَنٍ لَم تَكُن مَمدوحاً بِفَضلِكَ
مَوصوفاً بِمَجدِكَ عَوّاداً عَلَی المُذنِبينَ بِحِلمِكَ تَخَلَّفَ سُكّانُ اَرضِكَ عَن
طاعَتِكَ فَكُنتَ عَلَيهِم عَطوفاً بِجودِكَ جَواداً بِفَضلِكَ عَوّاداً بِكَرَمِكَ يا لا
اِلهَ اِلّا اَنتَ المَنّانُ ذُو الجَلالِ وَالاِكرامِ و فرمودند هر کی این نماز را بکند
و این دعا را بخواند هر حاجتیکه از خدا طلب کند بر او روا میشود ان شاء الله تعالی
و در روایت معتبر دیگر از حضرت رسول خدا منقولست که اگر توانی این نماز را
هر روز بکنی برای تو از دنیا و انچه در دنیا است بهتر است و گناهانی که در
میان دو نماز از تو صادر شده باشد آمرزیده خواهد شد و اگر در هر جمعهٔ یا در هر
ماهی یا در سالی یکمرتبه این نماز را بجا آوردی گناهانت آمرزیده شود اگر چه
بعدد کف دریاها و بعدد ریگ بیابان ها باشد و در روایت دیگر وارد است
که اگر نتوانی در عمر خود یک بار بکنی تا خدا گناهان صغیره و کبیرهٔ تازه و کهنه و
عمد و خطاء ترا بیامرزد و در روایت دیگر وارد است که غسل قبل از ادای این نماز
مستحب است و بدانکه نافله بوده را ادا و قضا هر گاه بطریق نماز جعفر طیار بجا
آورند ثواب هر دو نماز را درک خواهد نمود و بعضی تجویز کرده اند که نماز
فریضه را نیز ادا و قضاء بکیفیت نماز جعفر میتوان کرد و احوط ترک است و
بدانکه در این نماز هر سوره که خواهد بعد از حمد میتواند بخواند خصوصا سوره
توحید را و لکن سورهٔ مذکوره بترتیب مزبور افضل است و در روایت دیگر در رکعت

اوّل بعد از حمد والعادیات و در ثانی اذا زلزلت مذکورات بعکس روایت
اوّل و در روایت دیگر در رکعت اوّل اذا زلزلت و در ثانی اذا جاء نصر الله و در
سیم انا انزلناه و در چهارم قل هو الله واردات و در روایت دیگر در هر رکعت
بعد از حمد قل یا ایها الکافرون و قل هو الله هر دو مسطورات و ظاهراً همه
خوبست و در بعضی از روایات چنان مذکورات که پانزده مرتبه تسبیحات را بعد
از تکبیرة الاحرام و قبل از قرائت حمد و سوره باید بخوانند و تسبیحات بعد از سجده دو
رکعت اول و سیم را بعد از تشهد و خواستن و پیش از قرائت بخوانند و بعضی چنین دانسته
اند که در تسبیحات قبل از رکوع مخیرات خواهد قبل از قرائت بخواند و خواهد
بعد از قرائت تلاوت نماید و بعضی قایل شده اند باینکه هرگاه تسبیحات را در موضع
خود فراموش کند هر وقت که بخاطرش آید و در هر موضعی که باشد بخواند و بعضی
گفته اند که این چهار رکعت را بیک سلام میتواند بکند لکن اقوی در همه اینها
عمل بمشهورات که ابتدا مذکور گردید وبدانکه هرگاه ضرورت روی دهد میتواند
که این نماز را بدون تسبیحات بجا آورد و تسبیحات را بعد از نماز بخواند خواه نشسته باشد
و خواه در راه باشد و هم چنین هرگاه کسی دو رکعت این نماز را بکند و او را ضرورت
دست دهد میتواند دو رکعت دیگر را در وقتی که عذرش برطرف گردید
بجا آورد و شیخ طوسی و سید بن طاوس بعد از این نماز این دعا را مذکور نموده اند
سُبْحانَ مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَتَرَدّى بِهِ سُبْحانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ سُبْحانَ
مَنْ لا يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ إِلّا لَهُ جَلَّ جَلالُهُ سُبْحانَ مَنْ أَحْصى كُلَّ شَيْءٍ بِعِلْمِهِ وَ
خَلَقَهُ بِقُدْرَتِهِ سُبْحانَ ذِي الْمَنِّ وَالنِّعَمِ سُبْحانَ ذِي الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ اَللّهُمَّ إِنِّي
أَسْأَلُكَ بِمَعاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتابِكَ وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ
وَكَلِماتِكَ التّامّاتِ الَّتِي تَمَّتْ صِدْقاً وَعَدْلاً أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ
الطّاهِرِينَ وَأَنْ تَجْمَعَ لِي خَيْرَ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ بَعْدَ عُمْرٍ طَوِيلٍ اَللّهُمَّ أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ

العلی

الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ الْخالِقُ الرّازِقُ الْمُحْيِي الْمُمِيتُ الْبَدِيُّ الْبَدِيعُ لَكَ الْكَرَمُ وَلَكَ
الْمَجْدُ وَلَكَ الْمَنُّ وَلَكَ الْجُودُ وَلَكَ الْأَمْرُ وَحْدَكَ لا شَرِيكَ لَكَ يا واحِدُ يا أَحَدُ
يا صَمَدُ يا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ يا أَهْلَ التَّقْوى وَيا أَهْلَ
الْمَغْفِرَةِ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ يا عَفُوُّ يا غَفُورُ يا وَدُودُ يا شَكُورُ أَنْتَ أَبَرُّ بِي مِنْ أَبِي
وَأُمِّي وَأَرْحَمُ بِي مِنْ نَفْسِي وَمِنَ النّاسِ أَجْمَعِينَ يا كَرِيمُ يا جَوادُ اَللّهُمَّ إِنِّي صَلَّيْتُ
هذِهِ الصَّلوةَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِكَ وَطَلَبَ نائِلِكَ وَمَعْرُوفِكَ وَرَجاءَ رِفْدِكَ
وَجائِزَتِكَ وَعَظِيمِ عَفْوِكَ وَقَدِيمِ غُفْرانِكَ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْفَعْها
فِي عِلِّيِّينَ وَتَقَبَّلْها مِنِّي وَاجْعَلْ نائِلَكَ وَمَعْرُوفَكَ وَرَجاءَ ما أَبْتَغِي مِنْكَ لَها
رَقَبَتِي مِنَ النّارِ وَالْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ وَما جَمَعَتْ مِنْ أَنْواعِ النَّعِيمِ وَمِنْ حُسْنِ الْحُورِ
الْعِينِ وَاجْعَلْ جائِزَتِي مِنْكَ الْعِتْقَ مِنَ النّارِ وَغُفْرانَ ذُنُوبِي وَذُنُوبِ والِدَيَّ
وَما وَلَدا وَجَمِيعِ إِخْوانِي وَأَخَواتِي الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِماتِ
الْأَحْياءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْواتِ وَأَنْ تَسْتَجِيبَ دُعائِي وَتَرْحَمَ صَرْخَتِي وَنِدائِي وَلا تَرُدَّنِي
خائِباً خاسِراً وَاقْلِبْنِي مُنْجِحاً مُفْلِحاً مَرْحُوماً مُسْتَجاباً دُعائِي مَغْفُوراً لِي يا أَرْحَمَ
الرّاحِمِينَ يا عَظِيمُ يا عَظِيمُ يا عَظِيمُ قَدْ عَظُمَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ فَلْيَحْسُنِ الْعَفْوُ
مِنْ عِنْدِكَ (مِنْكَ) يا حَسَنَ التَّجاوُزِ يا واسِعَ الْمَغْفِرَةِ يا باسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يا نَفّاحاً
بِالْخَيْراتِ يا مُعْطِيَ السُّؤْلاتِ يا فَكّاكَ الرِّقابِ مِنَ النّارِ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ وَفُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النّارِ وَأَعْطِنِي سُؤْلِي وَاسْتَجِبْ دُعائِي وَارْحَمْ صَرْخَتِي
وَتَضَرُّعِي وَنِدائِي وَاقْضِ لِي حَوائِجِي كُلَّها لِلدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَدِينِي ما ذَكَرْتُ
مِنْها وَما لَمْ أَذْكُرْ وَاجْعَلْ لِي فِي ذلِكَ الْخِيَرَةَ وَلا تَرُدَّنِي خائِباً خاسِراً وَاقْلِبْنِي
مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لِي دُعائِي مَغْفُوراً لِي مَرْحُوماً يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ يا مُحَمَّدُ يا أَبا
الْقاسِمِ يا رَسُولَ اللّهِ يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَا عَبْدُكُما وَمَوْلاكُما غَيْرُ مُسْتَنْكِفٍ وَلا
مُسْتَكْبِرٍ بَلْ خاضِعٌ ذَلِيلٌ عَبْدٌ مُقِرٌّ مُتَمَسِّكٌ بِحَبْلِكُما مُعْتَصِمٌ مِنْ ذُنُوبِي بِوِلايَتِكُما

اتقرب الی الله تعالی بهما و اتوسل الی الله بهما و افدی منهما بین یدی حوائجی الی
الله عزّ و جل فاشفعنا لی فی فکاک رقبتی من النار و غفران ذنوبی و اجابة
دعائی اللهم صل علی محمد و آل محمد و تقبل دعائی فاغفرلی یا ارحم الراحمین
و در کفعمی بعد از این نماز دعاء صنمی قریش را که در تعقیبات مشترکه مذکور
ساخته نقل نموده در بیان نماز استسقاء است یعنی نماز طلب باران کردن بدانکه
در وقتیکه باران کم کردد و آب نهرها و چشمها و قناتها تنزل کند باید سه روز روزه
بگیرند و بهتر آنست که ابتدا از چهارشنبه نمایند که روز دوشنبه یا روز جمعه
آخر روزه باشد که در آن روز با پا برهنه شوند و با سکینه و وقار بصحرا بیرون روند
و در پیش روی ایشان مؤذنان عصاها بر دست کرفته بدین هیئت از شهر خارج
کردند و بجماعت مشغول نماز شوند و کیفیت این نماز بطریق نماز عیدات که مذکور
شد لکن باید در قنوتهای این نماز طلب رحمت و استغفار اذکار آنها کنند و از خدا باران
طلب نمایند و بهترین دعاها در قنوت دعای صحیفهٔ کامله آنان است اللهم اسقنا الغیث
و انشر علینا رحمتک بغیثک المغدق من السحاب المنساق لنبات ارضک المونق
فی جمیع الافاق و امنن علی عبادک بایناع الثمرة و احی بلادک ببلوغ الزهرة
و اشهد ملائکتک الکرام السفرة بسقی منک نافع دائم غزره واسع دره
وابل سریع عاجل تحیی به ما قد مات و ترد به ما قد فات و تخرج به ما
هو آت و توسع به فی الاقوات سحابا متراکما هنیئا مریئا طبقا مجلجلا غیر ملث
ودقه و لا خلب برقه اللهم اسقنا غیثا مغیثا مریعا ممرعا عریضا واسعا
غزیرا ترد به النهیض و تجبر به المهیض اللهم اسقنا سقیا تسیل منه الظراب
و تملأ منه الجباب و تفجر به الانهار و تنبت به الاشجار و ترخص به
الاسعار فی جمیع الامصار و تنعش به البهائم و الخلق و تکمل لنا به طیبات
الرزق و تنبت لنا به الزرع و تدر به الضرع و تزیدنا به قوة الی قوتنا اللهم

دعای استسقاء [illegible]

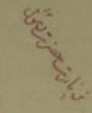
لا تجعل ظله علینا سموما و لا تجعل برده علینا حسوما و لا تجعل صوبه علینا
رجوما و لا تجعل ماءه علینا اجاجا اللهم صل علی محمد و آل محمد و ارزقنا من
برکات السموات و الارض انک علی کل شیء قدیر و چون امام از نماز فارغ کردد
رداء خود را بر کرداند بدین نحو که جانب راست رداء را بسمت چپ و جانب چپ را
بسمت راست بر کرداند و بر منبر بالا رود و رو بقبله با آواز بلند صد مرتبه الله اکبر
بکوید و رو بجانب راست کند و صد مرتبه سبحان الله بکوید پس بجانب چپ رو نماید
و صد مرتبه لا اله الا الله بکوید پس رو بجانب مردم کند و صد مرتبه بکوید
الحمد لله و باید مأمومین در خواندن اذکار با امام موافقت نمایند لکن رو را از
جانب قبله نکردانند پس امام دو خطبه که مشتمل بر دعا و استغفار و طلب رحمت
باشد بخواند و مبالغه کند در طلب رحمت و استغفار و بهتر آنست که خطبهای که
از ائمه منقول است بخواند و کفته اند که هرگاه بعد از نماز اول اندو خطبه را بخواند
و بعد از آن اذکار مذکوره را بخواند نیز جایز است و اکثر از علما وقت نماز استسقا را
از طلوع آفتاب تا زوال دانسته اند مقصد ششم در بیان زیارات و مناجات و استغفار و
خواص و شرح اسماء الله و استخارات و رقاع استغاثات و حاجات و ثواب و خواص
سور قرآن و دعا افتتاح و اختتام قرآن در هشت باب باب اول در بیان زیارات
چهارده معصوم و امامزادها و مؤمنین است فصل اول در بیان زیارت رسول خدا و
فاطمه زهرا است در روز ایام بعید در مدینهٔ طیبه و اختصاص بوقتی ندارد
و در هر جا امکن و از هر جا میسر آید بدین نحو زیارت توان نمود خصوصا در لیالی
و ایام جمعه و سایر اوقات متبرکه و اکر بعد از غسل زیارت کند افضل است و هرگاه
از دور و یا از نزدیک دو رکعت نماز خواه قبل از زیارت یا بعد از زیارت بجا آورد و ثواب
آن را هدیهٔ روح مقدس حضرت کند فضیلتش بیشتر است و زیارات مختصره و
مبسوطه را در رسالهٔ جامع الزیاره مذکور نموده ایم و در این رساله بچند زیارت

در بیان زیارات [illegible] و استغفار [illegible]

معتبره مختصره اکتفا میشود از حضرت رسول خدا منقولست که خدا را ملکی چند
میباشند که در زمین میگردند وهرکه از امت من برمن سلام بفرستد
بمن میرسانند واز حضرت امام محمد باقر مرویست که ملکی از ملائکه از خدا
سؤال نمود که هرچه بندگان خدا بگویند او بشنود خدا خواهش او را قبول فرمود
پس آن ملک تا روز قیامت ایستاده است وهرکس از مؤمنان بگوید صلی الله علی محمد
وآله وسلم آن ملک میگوید وعلیک پس آن ملک بخدمت رسول خدا عرض مینماید
که فلان مؤمن ترا سلام رساند آنحضرت میفرمایند وعلیه السلام واز حضرت
امیر منقولست که حضرت رسول فرمود که هرکس در هرجائی از زمین برمن
سلام کند سلام بمن میرسد وهرکس نزد قبر من برمن سلام کند سلام او را
میشنوم واحادیث صلوات وسلام برآنحضرت وزیارت آنحضرت در شهرهای
دور ونزدیک بسیار است وبهترین زیارات مختصره بحسب سند وروایت در عقب
نمازها وسایر اوقات در شهرها دور ونزدیک این زیارتست السلام علیک یا رسول
الله ورحمة الله وبرکاته تا آخر ایضا از حضرت صادق منقولست که هرکس



خواهد زیارت کند قبر حضرت رسول وقبر امیر المؤمنین وفاطمه وحسن وحسین
وقبرهای سایر ائمه علیهم السلام را در ولایات خود باشد غسل کند در روز جمعه وجامه
پاک بپوشد وبیرون رود بصحرا ودر روایت دیگر در بام خانه رود
پس چهار رکعت نماز بکند بهر سوره که خواهد پس رو بقبله بایستد وبگوید



السلام علیک ایها النبی تا آخر اگر ~~این زیارت وزیارت اول~~ در باب تعقیبات
مشترکه نمازها بوجه مذکور کردید زیارت دیگر آنحضرت از دور ونزدیک
اینست السلام علی رسول الله امین الله علی وحیه وعزائم امره الخاتم
لما سبق والفاتح لما استقبل والمهیمن علی ذلک کله ورحمة الله وبرکاته
السلام علی صاحب السکینة السلام علی المدفون بالمدینة السلام علی المنصور

المؤید

المؤید السلام علی ابی القاسم محمد ورحمة الله وبرکاته وزیارت دیگر آنحضرت
از نزدیک ودور اینست اسئل الله الذی اجتباک واختارک وهداک وهدی
بک ان یصلی علیک ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین
آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما وبدانکه هرگاه در مدینه طیبه باشی وخواهی
آنحضرت را در روضه شریفه زیارت کنی غسل بکن وچون خواهی داخل روضه
شوی بخوان این دعاء اذن را که در نزد دخول همه روضات مقدسه ومشاهد ائمه
مسنون خواندنست ودعا اذن دخول اینست اللهم انی وقفت علی باب من ابواب بیوت
نبیک صلواتک علیه وآله وقد منعت الناس ان یدخلوا الا باذنه فقلت
یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم اللهم انی اعتقد
حرمة صاحب هذا المشهد الشریف فی غیبته کما اعتقدها فی حضرته واعلم ان
رسولک وخلفائک علیهم السلام احیاء عندک یرزقون یرون مقامی و
یسمعون کلامی ویردون سلامی وانک حجبت عن سمعی کلامهم وفتحت لی
باب فهمی بلذیذ مناجاتهم فانی استاذنک یا رب اولا واستاذن رسولک
صلی الله علیه وآله ثانیا والملائکة الموکلین واستاذن ملائکتک الموکلین
بهذه البقعة المبارکة المطیعة لله السامعة ثالثا ءادخل یا رسول الله ءادخل
یا حجة الله ءادخل یا ملائکة الله المقربین المقیمین فی هذا المشهد فاذن
لی یا مولای فی الدخول افضل ما اذنت لاحد من اولیائک فان لم اکن اهلا
لذلک فانت له اهل وهرگاه این دعا اذن را در نزد دخول روضه یکی از ائمه
بخوانی بعد از واستاذن رسولک صلی الله علیه وآله ثانیا بگو واستاذن خلیفتک
الامام المفروض علی طاعته ونام آن امام وپدر او را ببر وبعد از آن بگو والملائکة
الموکلین بهذه البقعة المبارکة ثالثا تا آخر بعد از دعا اذن عتبه را
ببوس وداخل شو ودر نزد دخول پای راست را مقدم دار وبگو بسم الله وبالله

فی سبیل الله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم اغفر لی و ارحمنی
و تب علیّ انک انت التواب الرحیم و در بعض روایات بعد از صلی الله علیه
و آله چنین وارد شده رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل
لی من لدنک سلطانا نصیرا پس بایست نزد سر مبارک و رو بقبله آنحضرت بایست و بگو
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و
اشهد انک رسول الله و انک محمد بن عبد الله و اشهد انک قد بلغت رسالات
ربک و نصحت لامتک و جاهدت فی سبیل الله و عبدت الله مخلصا حتی اتاک
الیقین بالحکمة و الموعظة الحسنة و ادیت الذی علیک من الحق و انک قد
رؤفت بالمؤمنین و غلظت علی الکافرین فبلغ الله بک افضل محل المکرمین
الحمد لله الذی استنقذنا بک من الشرک و الضلالة اللهم فاجعل صلواتک و
صلوات ملائکتک المقربین و انبیائک المرسلین و عبادک الصالحین و اهل
السموات و الارضین و من سبح لک یا رب العالمین من الاولین و الآخرین
علی محمد عبدک و رسولک و نبیک و امینک و نجیک و حبیبک و صفیک و خاصتک
و صفوتک و خیرتک من خلقک اللهم و اعطه الدرجة الرفیعة و آته الوسیلة
من الجنة و ابعثه مقاما محمودا یغبطه به الاولون و الآخرون اللهم انک
قلت و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول
لوجدوا الله توابا رحیما فانی اتیتک مستغفرا تائبا من ذنوبی و انی اتوجه
بک الی الله ربی و ربک لیغفر لی ذنوبی پس اگر ترا حاجتی باشد قبر آنحضرت را
در عقب کتف خود بگیر و رو بقبله کن و هر دو دست را بلند کن و حاجت خود را بخواه
که انشاء الله روا میگردد پس برو نزد منبر آنحضرت و دستهای خود را بر منبر بمال و
دو قبه پائین منبر را که دو انار است بگیر و رو و چشمها و دستها خود را بر آن
بمال که باعث شفاست پس نزد منبر بایست و حمد و ثنای خدا را بجا آور و حاجت

خود را از خدا طلب کن که ما بین قبر و منبر روضه از روضهای بهشت است پس برو
بمقام آنحضرت و آنچه خواهی نماز کن و صلوات بر آنحضرت بفرست پس برو بمقام جبرئیل
نزد ناودان و بگو اسئلک یا جواد یا کریم یا قریب یا بعید ان ترد علیّ نعمتک پس
برو در نزد خانهٔ فاطمه و آنحضرت را زیارت کن و بگو یا ممتحنة امتحنک الله الذی خلقک
قبل ان یخلقک فوجدک لما امتحنک صابرة و زعمنا انا لک اولیاء مصدقون و صابرون
لکل ما اتانا به ابوک صلی الله علیه و آله و اتی به وصیه فانا نسئلک ان کنا
صدقناک الا الحقتنا بتصدیقنا لهما لنبشر انفسنا بانا قد طهرنا بولایتک
و زیارت دیگر آنحضرت است که میگوئی السلام علیک یا بنت رسول الله السلام
علیک یا بنت نبی الله السلام علیک یا بنت حبیب الله السلام علیک یا بنت خلیل
الله السلام علیک یا بنت امین الله السلام علیک یا بنت خیر خلق الله السلام
علیک ایتها المعصومة المظلومة السلام علیک ایتها المحدثة العلیمة اشهد
الله و رسوله و ملائکته انی راض عمن رضیت عنه ساخط علی من سخطت
علیه متبرئ ممن تبرأت منه موال لمن والیت معاد لمن عادیت مبغض لمن ابغضت
محب لمن احببت و کفی بالله شهیدا و حسیبا و جازیا و مثیبا پس صلوات بر پیغمبر
و ائمه بفرست و بدانکه در مدفن جناب فاطمه اختلاف است بعضی مدفن آنحضرت را در
بقیع گفته اند و بعضی ما بین قبر و منبر دانسته اند و لکن مشهور آنست که در خانه
مدفون است پس هرگاه در هر سه مکان آنحضرت را زیارت کنند بهتر است و بدانکه چون
خواهی حضرت پیغمبر را وداع کنی بعد از اعمال زیارات آنحضرت که مذکور شد نزد قبر
بایست و بگو اللهم لا تجعله آخر العهد من زیارة قبر نبیک فان توفیتنی قبل
ذلک فانی اشهد فی مماتی علی ما اشهد علیه فی حیاتی ان لا اله الا انت
و ان محمدا عبدک و رسولک و انک قد اخترته من خلقک ثم اخترت من اهل
بیته الائمة الطاهرین الذین اذهبت عنهم الرجس و طهرتهم تطهیرا ای خدا

معکم و فی زمرتهم و تحت لوائهم و لا تفرق بینی و بینهم فی الدنیا و الآخرة
یا ارحم الراحمین دیگر آنکه زیارت مخصوصهٔ آنحضرت و زیارت مخصوصهٔ جناب
فاطمه در باب ربیع الاول در فصل مولود حضرت پیغمبر و در باب جمادی الثانی
در روز مولود جناب فاطمه مذکور گردید هرچند علما اورا زیارت مخصوص وقت
دانسته اند لکن ظاهر از اخبار آنست که اختصاص بآن اوقات ندارد و در همهٔ ایام
و امکنه بدان میتوان خواند دیگر آنکه از زیارات توان نمود فصل دوم در بیان زیارت ائمهٔ
اربعهٔ بقیع است یعنی زیارت امام حسن و امام زین العابدین و امام محمد باقر
و امام جعفر صادق که در یک مکان مدفون شده و کیفیت زیارت ایشان است که
پیش روی قبر ایشان می ایستی و میگوئی بعد از آنکه غسل کرده باشی السلام علیکم
یا خزان علم الله و حفظة سره و تراجمة وحیه اتیتکم یا بنی رسول الله عارفا
بحقکم مستبصرا بشأنکم معادیا لاعدائکم موالیا لاولیائکم بابی انتم و امی
صلی الله علی ارواحکم و ابدانکم اللهم انی اتولی آخرهم کما تولیت اولهم
و ابرء من کل ولیجة دونهم آمنت بالله و کفرت بالجبت و الطاغوت و اللات
و العزی و کل ند یدعی من دون الله و ظاهر آنست که در ولایت بعیده نیز
میتوان ایشانرا از دور باین نحو زیارت نمود لکن بجای اتیتکم قصدتکم یا توجهت
الیکم باید گفت زیارت دیگر ایشان آنست که بعد از غسل در روضهٔ ایشان
می ایستی و دعاها که مذکور گردید در فصل اول میخوانی پس داخل میشوی و قبر
ایشانرا پیش روی خود قرار میدهی و میگوئی السلام علیکم ائمة الهدی السلام
علیکم اهل التقوی السلام علیکم الحجة علی اهل الدنیا السلام علیکم القوام
فی البریة بالقسط السلام علیکم اهل الصفوة السلام علیکم اهل النجوی اشهد
انکم قد بلغتم و نصحتم و صبرتم فی ذات الله و کذبتم و اسیء الیکم فغفرتم و
اشهد انکم الائمة الراشدون المهتدون و ان طاعتکم مفترضة و ان

قولکم

قولکم الصدق و انکم دعوتم فلم تجابوا و امرتم فلم تطاعوا و انکم دعائم الدین
و ارکان الارض لم تزالوا بعین الله ینسخکم فی اصلاب کل مطهر و ینقلکم من
ارحام المطهرات لم تدنسکم الجاهلیة الجهلاء و لم تشرک فیکم فتن الاهواء
طبتم و طاب منبتکم منّ بکم علینا دیان الدین فجعلکم فی بیوت اذن الله ان
ترفع و یذکر فیها اسمه و جعل صلواتنا علیکم و طیب خلقنا بما منّ به علینا
من ولایتکم و کنا عنده مسمین بعلمکم معترفین بتصدیقنا
ایاکم و هذا مقام من اسرف و اخطأ و استکان و اقر بما جنی و رجا بمقامه
الخلاص و ان یستنقذه بکم مستنقذ الهلکی من الردی فکونوا لی شفعاء فقد
وفدت الیکم اذ رغب عنکم اهل الدنیا و اتخذوا آیات الله هزوا و استکبروا
عنها یا من هو قائم لا یسهو و دائم لا یلهو و محیط بکل شیء لک المن بما وفقتنی
و عرفتنی ائمتی علیهم السلام اذ صد عنهم عبادک و جحدوا معرفتهم و استخفوا
بحقهم و مالوا الی سواهم فکانت المنة لک و منک علی مع اقوام خصصتهم به
فلک الحمد اذ کنت عندک فی مقامی مذکورا مکتوبا فلا تحرمنی ما رجوت و لا
تخیبنی فیما دعوت پس هشت رکعت نماز زیارت میکنی و دعا میخوانی
مروی است که محمد بن حنفیه در زیارت امام حسن چنین میگفت السلام
علیک یا بقیة المؤمنین و ابن اول المسلمین و کیف لا تکون کذلک و انت
سلیل الهدی و حلیف التقی و خامس اصحاب الکساء غذتک ید الرحمة و ربیت
فی حجر الاسلام و رضعت من ثدی الایمان فطبت حیا و طبت میتا غیر ان
الانفس غیر طیبة بفراقک و لا شاکة فی الحیوة لک یرحمک الله پس چون اراده
وداع ائمهٔ بقیع نمائی بگو در نزد وداع السلام علیکم ائمة الهدی و رحمة الله
و برکاته استودعکم الله و اقرء علیکم السلام آمنا بالله و بالرسول و بما
جئتم به و دللتم علیه اللهم فاکتبنا مع الشاهدین پس دعا بسیار کن و داخل

سؤال کن که آخر زیارت تو نباشد و بگو اللهم لا تجعله آخر العهد من زیارتهم
والسلام علیهم ورحمة الله وبرکاته فصل پنجم در بیان زیارت حضرت امیر است
و بهترین زیارات آنحضرت از دور و نزدیک زیارت السلام علیک یا امین الله است
که در فصل زیارات جامعه مذکور خواهد شد و در روز غدیر و سایر اوقات
آنحضرت را بآن زیارت زیارت کردن افضلست و زیارت دیگر آنحضرت که از
صفوان نقل شده در باب زیارت عاشوراء مذکور گردید وایضا ابن طاوس
در روز غدیر وغیر آن روز روایت کرده که چون داخل کوفه شوی از آب
فرات غسل کن و نزد داخل شدن بکوفه بگو بسم الله وبالله وفی سبیل الله
وعلی ملة رسول الله صلی الله علیه وآله اللهم انزلنی منزلا مبارکا وانت
خیر المنزلین پس برو در راه تکبیر وتهلیل وتحمید وتسبیح گویان باشی تا
بدر روضه علی بن ابیطالب برسی پس دعائی را که مذکور شد در زیارت
حضرت پیغمبر بخوان یا استیذانی را بخوان الله اکبر الله اکبر لا اله الا
الله والله اکبر الله اکبر الحمد لله علی هدایته والتوفیق لما دعا الیه من
سبیله اللهم صل علی محمد وآل محمد واجعل مقامی هذا مقام من لطفت له
فی ایقاع مرادک فارتضیت له قربانه فی طاعتک واعطیته مأموله وغایة
سؤله انک سمیع الدعاء قریب مجیب اللهم انک افضل مقصود واکرم مأتی
وقد اتیتک متقربا الیک بنبی الرحمة وباخیه امیر المؤمنین علیهما
السلام فصل علی محمد وآل محمد ولا تخیب سعیی وانظر الی نظرة تنعشنی بها
واجعلنی عندک وجیها فی الدنیا والآخرة ومن المقربین پس داخل شو
پای راست را بر پای چپ مقدم دار و نزد داخل شدن بگو بسم الله وبالله وفی
سبیل الله وعلی ملة رسول الله صلی الله علیه وآله اللهم اغفر لی وارحمنی
پس محاذی قبر بایست و بگو السلام علی امین الله علی وحیه وعزائم امره

السلام علی رسول الله

الخاتم

والخاتم لما سبق والفاتح لما استقبل والمهیمن علی ذلک کله ورحمة الله
وبرکاته السلام علی امیر المؤمنین علی بن ابیطالب وصی رسول الله صلی
الله علیه وآله وخلیفته والقائم بالامر من بعده سید الوصیین ورحمة الله
وبرکاته السلام علی فاطمة بنت رسول الله سیدة نساء العالمین السلام
علی الحسن والحسین سیدی شباب اهل الجنة من الخلق اجمعین السلام علی الائمة
الراشدین السلام علی الانبیاء والمرسلین السلام علی الملائکة المقربین
السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین پس نزدیک ضریح برو و سعی کن و بگو السلام
علیک یا امیر المؤمنین ورحمة الله وبرکاته السلام علیک یا ولی الله السلام
علیک یا صفوة الله السلام علیک یا حبیب الله السلام علیک یا عمود الدین
السلام علیک یا وصی رسول الله السلام علیک یا سید الوصیین
السلام علیک یا حجة الله علی الخلق اجمعین السلام علیک ایها النبأ العظیم
الذی هم فیه مختلفون وعنه مسئولون السلام علیک ایها الصدیق الاکبر
السلام علیک ایها الفاروق الاعظم السلام علیک یا امین الله السلام علیک
یا خلیل الله وموضع سره وعیبة علمه وخازن وحیه بابی انت وامی یا
باب المقام اشهد انک حبیب الله وخاصته وخالصته واشهد انک عمود
الدین ووارث علم الاولین والآخرین وصاحب المیسم والصراط المستقیم
اشهد انک قد بلغت عن رسول الله ما حملت ورعیت ما استحفظت وحفظت
ما استودعت وحللت حلال الله وحرمت حرام الله واقمت احکام الله
ولم تتعد حدود الله وعبدت الله مخلصا حتی اتاک الیقین اشهد انک
قد اقمت الصلوة وآتیت الزکوة وامرت بالمعروف ونهیت عن المنکر واتبعت
الرسول وتلوت الکتاب حق تلاوته وجاهدت فی سبیل الله حق جهاده و
نصحت لله ولرسوله وجدت بنفسک صابرا محتسبا وعن دین الله مجاهدا

ولرسول الله موقنا ولما عند الله طالبا وفيما وعد راغبا ومضيت للذي
كنت عليه شهيدا وشاهدا ومشهودا فجزاك الله عن رسوله وعن الاسلام
واهله افضل الجزاء لعن الله من خالفك ولعن الله من ظلمك ولعن الله
من افترى عليك وغصبك ولعن الله من قتلك ولعن الله من بايع على
قتلك ولعن الله من بلغه ذلك فرضي به انا الى الله منهم براء لعن الله امة
خالفتك وامة جحدت ولايتك وامة خذلتك الحمد لله الذي جعل النار مثواهم
وبئس الورد المورود اللهم اني ابرأ اليك من جميع اعدائك واسألك ان تصلي
على محمد وآل محمد وان تجعل لي لسان صدق في اوليائك وتحبب الي مشاهدهم
حتى تلحقني بهم وتجعلني لهم تبعا في الدنيا والآخرة يا ارحم الراحمين پس برو بالای
سر آنحضرت و بگو سلام الله وسلام ملائكته المقربين والمسلمين لك بقلوبهم
والناطقين بفضلك والشاهدين لك على انك صادق صديق عليك يا امير
المؤمنين ورحمة الله وبركاته صلى الله عليك وعلى روحك وبدنك اشهد
انك طهر طاهر مطهر من طهر طاهر مطهر واشهد انك ولي الله وولي
رسوله بالبلاغ والاداء واشهد انك جنب الله وانك باب الله وانك
وجه الله الذي يؤتى منه وانك سبيل الله وانك عبد الله واخو رسوله
اتيتك وافدا لعظيم حالك ومنزلتك عند الله وعند رسوله صلى الله عليه
وآله اتيتك متقربا الى الله بزيارتك في خلاص نفسي متعوذا من نار استحقها
مثلي بما جنيت على نفسي اتيتك انقطاعا اليك والى ولدك الخلف من بعدك
على الحق فقلبي لك مسلم وامري لك متبع ونصرتي لك معدة انا عبد الله ومولاك
في طاعتك الوافد اليك التمس بذلك كمال المنزلة عند الله تعالى وانت يا مولاي
ممن امرني الله بصلته وحثني على بره ودلني على فضله وهداني لحبه و
رغبني في الوفادة اليه والهمني طلب الحوائج عنده انتم اهل بيت يسعد من

تولاكم

تولاكم ولا يخيب من يهواكم ولا يخيب من اتاكم ولا يسعد من عاداكم لا اجد
احدا افزع اليه خيرا لي منكم انتم اهل بيت الرحمة ودعائم الدين واركان الارض
والشجرة الطيبة اللهم لا تخيب توجهي اليك برسولك وآل رسولك واستشفاعي
بهم اليك اللهم انت مننت علي بزيارة مولاي امير المؤمنين وولايته و
معرفته فاجعلني ممن ينصره وينتصر به ومن علي بنصرك لدينك في الدنيا
والآخرة اللهم اني احيى على ما حيي عليه علي بن ابي طالب واموت على ما مات عليه
علي بن ابي طالب صلوات الله عليه وآله الطاهرين پس ضریح مبارک را ببوس و جانب
راست رو را بضریح بگذار و بعد از جانب چپ را بر ضریح بگذار و بعد از آن رو بسر مبارک
آنحضرت دو رکعت نماز زیارت بکن و در رکعت اول بعد از حمد الرحمن و در دوم بعد از
حمد یس را بخوان و بعد از سلام تسبیح فاطمه زهرا را بخوان و استغفار کن و بگو اللهم
اني لك صليت ولك ركعت ولك سجدت وحدك لا شريك لك لانه لا تجوز الصلوة
والركوع والسجود الا لك لانك انت الله لا اله الا انت اللهم صل على محمد و
آل محمد وابلغهم افضل السلام والتحية واردد علي منهم السلام اللهم وهاتان
الركعتان هدية مني الى سيدي ومولاي علي بن ابي طالب عليه السلام اللهم صل
على محمد وآله وتقبلهما مني واجزني عليهما افضل املي ورجائي فيك وفي
وليك يا ولي المؤمنين پس سجده شکر بجا آور و در سجده بگو اللهم اليك توجهت
وبك اعتصمت وعليك توكلت اللهم انت ثقتي ورجائي فاكفني ما اهمني وما
لا يهمني وما انت اعلم به مني عز جارك وجل ثناؤك ولا اله غيرك صل على
محمد وآل محمد وقرب فرجهم و بعد از جانب راست رو را بر خاک بگذار و
بگو اللهم ارحم ذلي بين يديك وتضرعي اليك ووحشتي من العالمين وانسي بك
يا كريم و بعد از جانب چپ رو را بر خاک بگذار و سه مرتبه بگو لا اله الا انت ربي
حقا حقا سجدت لك يا رب تعبدا ورقا اللهم ان عملي ضعيف فضاعفه لي يا

کنم و با ریشان را بر قیمین بکذار و سه مرتبه بگو شکرا و بعد از آن و جزو آدم را
زیارت کن و بگو السلام علیک یا صفی الله السلام علیک یا حبیب الله السلام علیک
یا نبی الله السلام علیک یا امین الله السلام علیک یا خلیفة الله فی ارضه
السلام علیک یا ابا البشر صلوات الله وسلامه علیک وعلی روحک وبدنک
وعلی الطاهرین من ولدک وذریتک صلوة لا یحصیها الا هو ورحمة الله وبرکاته
و بعد از آن نوح را زیارت کن و بگو السلام علیک یا نبی الله السلام علیک
یا صفی الله السلام علیک یا نجی الله السلام علیک یا حبیب الله السلام علیک یا شیخ
المرسلین السلام علیک یا امین الله فی ارضه صلوات الله وسلامه علیک وعلی
روحک وبدنک وعلی الطاهرین من ولدک ورحمة الله وبرکاته پس دو رکعت
نماز زیارت برای آدم و دو رکعت برای نوح بگذار و بعد از هر دو رکعت بخوان
دعا اللهم انی صلیت را که در عقب نماز زیارت حضرت امیر مذکور کردید لکن بعد
از نماز زیارت آدم بگو هدیة منی الی ابینا آدم و بعد از زیارت نوح هدیة
منی الی نبینا نوح بگو پس بیا نزد پای حضرت امیر و بگو السلام علیک یا امیر
المؤمنین ورحمة الله وبرکاته انت اول مظلوم واول مغصوب حقه صبرت
واحتسبت حتی اتاک الیقین اشهد انک لقیت الله وانت شهید عذب الله قاتلک
بانواع العذاب جئتک زائرا عارفا بحقک مستبصرا بشانک معادیا لاعدائک القی
علی ذلک ربی ان شاء الله ولی ذنوب کثیرة فاشفع لی عند ربک فان لک
عند الله مقاما معلوما وجاها واسعا وقد قال الله تعالی ولا یشفعون الا
لمن ارتضی وهم من خشیته مشفقون صلی الله علیک وعلی روحک وبدنک و
علی الائمة من ذریتک صلوة لا یحصیها الا هو وعلیکم افضل السلام ورحمة
الله وبرکاته و زیارت دیگر آنحضرت در باب اعمال ربیع الاول در فصل اعمال
روز مولود جناب پیغمبر مذکور کردید و زیارات مطلقه و مخصوصه را

علیه التحیة والثناء

در رساله جامع الزیارة مذکور نموده ایم و در این رساله همین قدر اکتفا کردیم فصل
چهارم در بیان زیارت جناب سید الشهداء و سایر شهدا بدانکه بهترین زیارات حضرت
از روز و روزهای زیارت اول روز عاشورا است که مذکور کردید در فصل اعمال روز
عاشورا و روز عرفه و اوقات دیگر در روایات بعیده وجه در روضه شریفه آنحضرت را بدان نحو زیارت
کردن هم ثواب بسیار است و بعد از آن زیارت عجیب پیدا و دور وجه از نزدیک
وجه در ایام مخصوصه وجه در غیر مخصوصه این زیارت را السلام علیک یا وارث آدم
صفوة الله السلام علیک یا وارث نوح نبی الله السلام علیک یا وارث ابراهیم خلیل
الله السلام علیک یا وارث اسمعیل ذبیح الله السلام علیک یا وارث موسی کلیم الله
السلام علیک یا وارث عیسی روح الله السلام علیک یا وارث محمد حبیب الله
السلام علیک یا وارث امیر المؤمنین ولی الله السلام علیک یا ابن محمد المصطفی
السلام علیک یا ابن علی المرتضی السلام علیک یا ابن فاطمة الزهراء السلام علیک
یا ابن خدیجة الکبری السلام علیک یا ثار الله وابن ثاره والوتر الموتور اشهد
انک قد اقمت الصلوة وآتیت الزکوة وامرت بالمعروف ونهیت عن المنکر واطعت
الله ورسوله حتی اتاک الیقین فلعن الله امة قتلتک ولعن الله امة ظلمتک
ولعن الله امة سمعت بذلک فرضیت به یا مولای یا ابا عبد الله اشهد انک کنت
نورا فی الاصلاب الشامخة والارحام المطهرة لم تنجسک الجاهلیة بانجاسها
ولم تلبسک من مدلهمات ثیابها واشهد انک من دعائم الدین وارکان المؤمنین
واشهد انک الامام البر التقی الرضی الزکی الهادی المهدی واشهد ان الائمة من
ولدک کلمة التقوی واعلام الهدی والعروة الوثقی والحجة علی اهل الدنیا
واشهد الله وملائکته وانبیاءه ورسله انی بکم مؤمن وبایابکم موقن بشرایع
دینی وخواتیم عملی وقلبی لقلبکم سلم وامری لامرکم متبع صلوات الله علیکم وعلی
ارواحکم وعلی اجسادکم وعلی اجسامکم وعلی شاهدکم وعلی غائبکم وعلی ظاهرکم

وعلى ارواحكم پس دو ركعت نماز زيارت بايد كرد و هرگاه در ولايت بعيد باشد مختار است
خواهد نماز را قبل از زيارت بجا آورد و خواهد بعد از زيارت نماز كند و لكن هرگاه در روضهٔ
شريفهٔ آنحضرت باشد بايد بعد از زيارت مذكوره سر بر ضريح بگذارد و بوسه كند
و بگويد بِاَبى اَنْتَ وَاُمّى يَابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ بِاَبى اَنْتَ وَاُمّى يا اَبا عَبْدِ اللّٰهِ لَقَدْ عَظُمَتِ
الرَّزِيَّةُ وَجَلَّتِ الْمُصيبَةُ بِكَ عَلَيْنا وَعَلى جَميعِ اَهْلِ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ فَلَعَنَ
اللّٰهُ اُمَّةً اَسْرَجَتْ وَاَلْجَمَتْ وَتَهَيَّاَتْ لِقِتالِكَ يا مَوْلايَ يا اَبا عَبْدِ اللّٰهِ قَصَدْتُ
حَرَمَكَ وَاَتَيْتُ اِلى مَشْهَدِكَ اَسْئَلُ اللّٰهَ بِالشَّاْنِ الَّذى لَكَ عِنْدَهُ وَبِالْمَحَلِّ الَّذى
لَكَ لَدَيْهِ اَنْ يُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ يَجْعَلَني مَعَكُمْ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ بِمَنِّه
وَجُودِه پس دو ركعت نماز زيارت را در اين وقت بگذارد و بعد از نماز بخواند دعاء
اللهم انى لك صليت را كه در بيان اعمال زيارت روز عاشورا مذكور گرديد
و اگر ارادهٔ وداع آنحضرت را زيارت كند خواندن اين دعا بعد [illegible] و سر بر ضريح گذاشتن
و بوسيدن ضريح و دعا سر قبر گذاشتن ضرور نيست و بايد بعد از اتمام زيارت
و نماز زيارت قصد زيارت على بن الحسين نمايد و بگويد اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ
رَسُولِ اللّٰهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ نَبِيِّ اللّٰهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ اَميرِ الْمُؤْمِنينَ
اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ الْحُسَيْنِ الشَّهيدِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الْمَظْلُومُ وَابْنُ الْمَظْلُومِ
لَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً قَتَلَتْكَ وَلَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً ظَلَمَتْكَ وَلَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً سَمِعَتْ بِذلِكَ
فَرَضِيَتْ بِه و هرگاه در روضهٔ مباركه باشد بعد از آن سر بر قبر على بن الحسين
گذارد و ببوسد و بگويد اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وَلِيَّ اللّٰهِ وَابْنَ وَلِيِّه لَقَدْ عَظُمَتِ
الْمُصيبَةُ وَجَلَّتِ الرَّزِيَّةُ بِكَ عَلَيْنا وَعَلى جَميعِ الْمُسْلِمينَ فَلَعَنَ اللّٰهُ اُمَّةً قَتَلَتْكَ
وَاَبْرَءُ اِلَى اللّٰهِ وَاِلَيْكَ مِنْهُمْ و بعد از زيارت على بن الحسين شهدا را زيارت كند
و چنين بگويد اَلسَّلامُ [illegible] يا اَوْلِياءَ اللّٰهِ وَاَحِبّاءَهُ اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا اَصْفِياءَ
اللّٰهِ وَاَوِدّاءَهُ اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا اَنْصارَ دينِ اللّٰهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا اَنْصارَ رَسُولِ

اللّٰهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا اَنْصارَ اَميرِ الْمُؤْمِنينَ اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا اَنْصارَ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ
سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمينَ اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا اَنْصارَ اَبي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَلِيِّ النّاصِحِ
اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا اَنْصارَ اَبي عَبْدِ اللّٰهِ بِاَبي اَنْتُمْ وَاُمّي طِبْتُمْ وَطابَتِ الْاَرْضُ الَّتي
فيها دُفِنْتُمْ وَفُزْتُمْ فَوْزاً عَظيماً فَيا لَيْتَني كُنْتُ مَعَكُمْ فَاَفُوزَ مَعَكُمْ فَوْزاً عَظيماً فِي
الْجِنانِ مَعَ الشُّهَداءِ وَحَسُنَ اُولئِكَ رَفيقاً اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكاتُهُ
و ظاهر آنست كه هرگاه در روضهٔ مباركهٔ آنحضرت باشد و اين زيارت را بجا آورد
خود را بقبر و ضريح چسبانيدن ضرور نباشد و لكن دعا بابى انت و امى را در زيارت
امام حسين و دعاء السلام عليك يا ولى الله را در زيارت على بن الحسين و زيارات
ايشان وصل بايد نمود چونكه ضريح اصل گودال قبر را گويند و در اين زمان شبكه
حايلست و بگو آنكه در وقت داخل شدن دعاء اذن دخول را كه در زيارت
حضرت پيغمبر مذكور [illegible] بايد بخواند يا اين دعا را بخواند كه در روايت صفوان در
خصوص اين زيارت وارد گرديده كه چون بدر حاير رسى كه درگاه اول باشد بايست
و بگو اَللّٰهُ اَكْبَرُ كَبيراً وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ كَثيراً وَسُبْحانَ اللّٰهِ بُكْرَةً وَاَصيلاً اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي
هَدانا لِهذا وَما كُنّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلا اَنْ هَدانَا اللّٰهُ لَقَدْ جاءَتْ رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ
پس بگو اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا رَسُولَ اللّٰهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا نَبِيَّ اللّٰهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا خاتَمَ
النَّبِيّينَ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَيِّدَ الْمُرْسَلينَ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا حَبيبَ اللّٰهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ
يا اَميرَ الْمُؤْمِنينَ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَيِّدَ الْوَصِيّينَ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا قائِدَ الْغُرِّ الْمُحَجَّلينَ
اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وَصِيَّ اَميرِ الْمُؤْمِنينَ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ فاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمينَ
اَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْاَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الصِّدّيقُ الشَّهيدُ اَلسَّلامُ
عَلَيْكُمْ يا مَلائِكَةَ اللّٰهِ الْمُقيمينَ في هذَا الْمَقامِ الشَّريفِ اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا مَلائِكَةَ
اللّٰهِ رَبِّي الْمُحْدِقينَ بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَلَيْكُمْ [illegible] وَبَقِيَ اللَّيْلُ
وَالنَّهارُ پس داخل رواق شو و در دست و صدر و پيش ضريح مبارك بايست و بگو السلام

علیک یا ابا عبد الله السلام علیک یا بن رسول الله عبدک وابن عبدک و
ابن امتک المقر بالرق والتارک للخلاف علیکم والموالی لولیکم والمعادی
لعدوکم قصد حرمک واستجار بمشهدک وتقرب الیک بقصدک ءادخل
یا رسول الله ءادخل یا نبی الله ءادخل یا امیر المؤمنین ءادخل یا سید الوصیین
ءادخل یا فاطمة سیدة نساء العالمین ءادخل یا مولای یا ابا عبد الله ء
ادخل یا مولای یا بن رسول الله پس داخل روضه شو و بگو الحمد لله الواحد
الاحد الفرد الصمد الذی هدانی لولایتک وخصنی بزیارتک وسهل لی
قصدک و بعد از آن نزدیک بضریح شو و زیارت مذکوره را بخوان و هر زیارت
که در همه زیارات ائمه چه از دور و چه از نزدیک با غسل باشی خصوصا در
این زیارت که بخصوص غسل وارد گردیده هر گاه در کربلای معلی زیارت کنی و
زیارت دیگر آنحضرت که بخصوص ولایات بعیده وارد گردیده این زیارت که در
روز جمعه یا هر روز دیگر باشد غسل کن و جامه‌های پاک بپوش و بصحرا یا بام بلند
برو و رو بکربلای معلی کن و بگو السلام علیک یا مولای وابن مولای
وسیدی وابن سیدی السلام علیک یا قتیل ابن القتیل الشهید
ابن الشهید السلام علیک ورحمة الله وبرکاته انا زائرک یا بن رسول الله
بقلبی ولسانی وجوارحی وان لم ازرک بنفسی والمشاهدة لقبتک السلام
علیک یا وارث آدم صفوة الله ووارث نوح نبی الله ووارث ابراهیم خلیل الله
ووارث موسی کلیم الله ووارث عیسی روح الله وکلمته ووارث محمد حبیب
الله ونبیه ورسوله ووارث علی امیر المؤمنین ووصی رسول الله وخلیفته
ووارث الحسن بن علی وصی امیر المؤمنین لعن الله قاتلک وجدد علیهم العذاب
فی هذه الساعة وفی کل ساعة انا یا سیدی متقرب الی الله عز وجل والی
جدک رسول الله والی ابیک امیر المؤمنین والی اخیک الحسن والیک یا مولای

فعلیک

فعلیک سلام الله ورحمته وزیارتی لک بقلبی ولسانی وجمیع جوارحی فکن
یا سیدی شفیعی لقبول ذلک منی وانا بالبراءة من اعدائک واللعنة لهم و
علیهم اتقرب بذلک الی الله والیکم اجمعین فعلیک صلوات الله ورحمته و
رضوانه پس اندکی میل کن بجانب چپ و علی بن الحسین را مثل همین سلام زیارت
کن و بعد از آن دعا کن و حاجات خود را از خدا طلب نما و بعد از آن چهار رکعت نماز
بگذار که نماز زیارت هشت رکعت یا شش رکعت یا چهار رکعت یا دو رکعت و بهتر
هشت رکعت است پس میل کن بجانب پا و امام حسین و علی بن الحسین و شهدا را وداع
کن و بگو انا مودعک یا مولای وابن مولای وسیدی وابن سیدی ومودعک
یا سیدی وابن سیدی یا علی ابن الحسین ومودعکم یا سادتی یا معشر الشهداء
فعلیکم سلام الله ورحمته وبرکاته ورضوانه و باید در روز عید فطر در وقتیکه
رو بعلی بن الحسین ع زیارت میکند بجای یا وارث یا بن وارث بگوید یا ازوار
قصد داشت امامت نکند و بجای الی ابیک امیر المؤمنین الی جدک امیر المؤمنین
بگوید و بمکان الی اخیک الحسن الی عمک الحسن بگوید و بعد از آن والی ابیک الحسین
بگوید و بعد از آن بگوید والیک یا مولای تا آخر زیارت دیگر حضرت سید الشهداء
در ولایات بعیده است که وارد شده که در هر شب بر بام خانه برو و بانگشت شهادت
بجانب کربلای معلی اشاره کن و بگو السلام علیک وعلی جدک وابیک السلام
علیک وعلی امک واخیک السلام علیک وعلی الائمة من بنیک السلام علیک یا
صاحب الدمعة الساکبة السلام علیک یا صاحب المصیبة الراتبة لقد اصبح کتاب
الله فیک مهجورا ورسول الله فیک موتورا السلام علیک ورحمة الله وبرکاته
السلام علی انصار الله وخلفائه السلام علی امناء الله واحبائه السلام علی محال
معرفة الله ومعادن حکمة الله وحفظة سر الله وحملة کتاب الله واوصیاء
نبی الله وذریة رسول الله صلی الله علیه وآله ورحمة الله وبرکاته پس حاجت

که دعای از خدا سؤال کن که مقبول و زیارت بوده بین بخوان و زیارت و در روایت
و در حدیث معتبر منقول است که آنحضرت زایرین بجوز زیارت کند که سه مرتبه بگوید صلی
الله علیک یا ابا عبد الله که سلام بآنحضرت میرسد از دور و نزدیک و در حدیث
معتبر دیگر مرویست که برو بالای بام خانهٔ خود و بجانب راست و چپ ملتفت شو پس
سر را بسوی آسمان بلند کن و بعد از آن رو بجانب کربلا کن و بگو السلام علیک یا ابا
عبد الله السلام علیک یا بن رسول الله السلام علیک و رحمة الله و برکاته تا
نوشته شود برای تو ثواب حجی و عمرهٔ و بدانکه از جملهٔ ایام زیارت مخصوصهٔ آنحضرت
روز اربعین است که زیارت بخصوص در آن روز وارد است و در باب صفر در فضل روز
اربعین که جمیع اعمالات مذکور گردید و از جملهٔ ایام مخصوصه شب اوّل و روز
اوّل و نصف ماه رجب است و در روایتی وارد است که در شب نصف شعبان و شب اوّل
و روز اوّل این ماه رجب آنحضرت زایرین طریق زیارت کن که غسل زیارت بکن
و هرگاه در کربلای معلی میباشی بعد از غسل برو در دفعهٔ شریفه می ایستی و صلوات
بر پیغمبر و فاطمه و سایر ائمه میفرستی و دعاء اذن دخول را که مذکور شد بروایت
صفوان در زیارت سابق میخوانی یا دعاء اذن دخول را که اللهم وقفت باشی که
در زیارت پیغمبر مذکور شد میخوانی و بعد از آن داخل روضه میشوی و میروی
مثال کرا او برابر روی خود قرار میدهی چنانکه در روی آنحضرت ایستاده باشی
و سه تکبیر میگوئی و بعد از آن میگوئی السلام علیک یا بن رسول الله السلام
علیک یا بن خاتم النبیین السلام علیک یا بن سید المرسلین السلام علیک یا بن
سید الوصیین السلام علیک یا ابا عبد الله السلام علیک ایها الحسین بن علی
السلام علیک یا بن فاطمة سیدة نساء العالمین السلام علیک یا ولی الله و
ابن ولیه السلام علیک یا صفی الله و ابن صفیه السلام علیک یا حجة الله و ابن
حجته السلام علیک یا حبیب الله و ابن حبیبه السلام علیک یا سفیر الله و ابن

سفیره

سفیره السلام علیک یا خازن الکتاب المسطور السلام علیک یا وارث التوریة
والانجیل والزبور السلام علیک یا امین الرحمن السلام علیک یا شریک القرآن
السلام علیک یا عمود الدین السلام علیک یا باب حکمة رب العالمین السلام علیک
یا عیبة علم الله السلام علیک یا موضع سر الله السلام علیک یا ثار الله و ابن
ثاره والوتر الموتور السلام علیک وعلی الارواح التی حلت بفنائک وأناخت
برحلک بابی انت وامی ونفسی یا ابا عبد الله لقد عظمت المصیبة وجلت
الرزیة علینا وعلی جمیع اهل الاسلام فلعن الله امة اسست اساس الظلم
والجور علیکم اهل البیت ولعن الله امة دفعتکم عن مقامکم وازالتکم عن
مراتبکم التی رتبکم الله فیها بابی انت وامی ونفسی یا ابا عبد الله لقد اقشعرت
لدمائکم اظلة العرش مع اظلة الخلائق وبکتکم السماء والارض وسکان
الجنان والبر والبحر صلی الله علیک عدد ما فی علم الله لبیک داعی الله ان
کان لم یجبک بدنی عند استغاثتک ولسانی عند استنصارک فقد اجابک قلبی
وسمعی وبصری سبحان ربنا ان کان وعد ربنا لمفعولا اشهد انک طهر طاهر
مطهر من طهر طاهر مطهر طهرت وطهرت بک البلاد وطهرت ارض انت
فیها وطهر حرمک اشهد انک امرت بالقسط والعدل ودعوت الیهما وانک
صادق صدیق صدقت فیما دعوت الیه وانک ثار الله فی الارض واشهد
انک قد بلغت عن الله وعن جدک رسول الله وعن ابیک امیر المؤمنین
وعن اخیک الحسن ونصحت وجاهدت فی سبیل الله وعبدت الله مخلصا
حتی اتاک الیقین فجزاک الله خیر جزاء السابقین وصلی الله علیک وسلم
تسلیما اللهم صل علی محمد وآل محمد وصل علی الحسین المظلوم الشهید الرشید
قتیل العبرات واسیر الکربات صلوة نامیة زاکیة مبارکة یصعد اولها ولا
ینفد آخرها افضل ما صلیت علی احد من اولاد انبیائک المرسلین یا اله

العالمین پس ضریح مبارک را ببوس و هر دو طرف رو را بر آن بمالی و رو به ضریح
میکردی و بهار رکن را ببوس و نزد سر آنحضرت دو رکعت نماز زیارت بکن
پس برو نزد قبر علی بن الحسین در پایین پای ضریح و بخوان زیارت السلام
علیک را که بعد از زیارت اول در زیارت علی بن الحسین مذکور کردید و بعد
از آن دو رکعت نماز زیارت آنحضرت را نزد سر آنحضرت بجا آوری پس میل میکنی بسوی
شهدا که در پایین پای آنحضرت مدفونند و در زیارت ایشان میگویی السلام
علیکم یا اصفیاء الله را که در زیارت قبل مذکور شد و دو رکعت نماز زیارت برای
شهدا میکذاری و برمیگردی بجانب سر حضرت امام حسین ع و بر ضریح آنحضرت تکیه
میکنی و ضریح را میبوسی و آنچه میخواهی دعا کن که مستجاب خواهد کردید و در دو روایت
وارد است که در این ایام علی بن الحسین و شهدا را چنین زیارت کن که در زیارت
علی بن الحسین بگو السَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا الصِّدِّیقُ الطَّیِّبُ الزَّکِیُّ الْحَبِیبُ الْمُقَرَّبُ
وَابْنُ رَیْحانَةِ رَسُولِ اللهِ السَّلامُ عَلَیْکَ مِنْ شَهِیدٍ مُحْتَسِبٍ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ
ما اَکْرَمَ مَقامَکَ وَاَشْرَفَ مُنْقَلَبَکَ اَشْهَدُ لَقَدْ شَکَرَ اللهُ سَعْیَکَ وَاَجْزَلَ ثَوابَکَ
وَاَلْحَقَکَ بِالذِّرْوَةِ الْعالِیَةِ حَیْثُ الشَّرَفُ کُلُّ الشَّرَفِ فِی الْغُرَفِ کَما مَنَّ عَلَیْکَ
مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَکَ مِنْ اَهْلِ الْبَیْتِ الَّذِینَ اَذْهَبَ اللهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ
تَطْهِیراً صَلَواتُ اللهِ عَلَیْکَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ وَرِضْوانُهُ فَاشْفَعْ اَیُّهَا
السَّیِّدُ الطّاهِرُ اِلی رَبِّکَ فِی حَطِّ الْاَثْقالِ عَنْ ظَهْرِی وَتَخْفِیفِها عَنِّی وَارْحَمْ ذُلِّی
وَخُضُوعِی لَکَ وَلِلسَّیِّدِ اَبِیکَ صَلَّی اللهُ عَلَیْکُما پس خود را بقبر علی بن الحسین
بچسبان و بگو زادَ اللهُ شَرَفَکُمْ فِی الدُّنْیا وَاَسْعَدَکُمْ کَما اَسْعَدَ بِکُمْ وَاَشْهَدُ اَنَّکُمْ
اَعْلامُ الدِّینِ وَنُجُومُ الْعالَمِینَ وَالسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ و در زیارت
شهدا چنین بگو السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اَنْصارَ اللهِ وَاَنْصارَ رَسُولِهِ وَاَنْصارَ عَلِیِّ بْنِ
اَبِیطالِبٍ وَاَنْصارَ فاطِمَةَ وَاَنْصارَ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَاَنْصارَ الْاِسْلامِ اَشْهَدُ

لقد نصحتم

لَقَدْ نَصَحْتُمْ لِلّٰهِ وَجاهَدْتُمْ فِی سَبِیلِهِ فَجَزاکُمُ اللهُ عَنِ الْاِسْلامِ وَاَهْلِهِ اَفْضَلَ الْجَزاءِ فُزْتُمْ
وَاللهِ فَوْزاً عَظِیماً یا لَیْتَنِی کُنْتُ مَعَکُمْ فَاَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً اَشْهَدُ اَنَّکُمُ الشُّهَداءُ وَالسُّعَداءُ
وَاَنَّکُمُ الْفائِزُونَ فِی دَرَجاتِ الْعُلی وَالسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ و هرگاه
اراده وداع آنحضرت داری میگویی السَّلامُ عَلَیْکَ یا مَوْلایَ السَّلامُ عَلَیْکَ یا حُجَّةَ اللهِ
السَّلامُ عَلَیْکَ یا صِفْوَةَ اللهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا خالِصَةَ اللهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا
اَمِینَ اللهِ سَلامَ مُوَدِّعٍ لا قالٍ وَلا سَئِمٍ فَاِنْ اَمْضِ فَلا عَنْ مَلالَةٍ وَاِنْ اُقِمْ فَلا
عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِما وَعَدَ اللهُ الصّابِرِینَ لا جَعَلَهُ اللهُ یا مَوْلایَ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی لِزِیارَتِکَ
وَارْزُقْنِی الْعَوْدَ اِلی مَشْهَدِکَ وَالْمَقامَ فِی حَرَمِکَ وَاَنْ یَجْعَلَنِی مَعَکُمْ فِی الدُّنْیا وَ
الْآخِرَةِ پس از روضه مبارکه بیرون میآیی در حالتی که به ضریح مینگری و در وقت بیرون
آمدن میگویی اِنّا لِلّٰهِ وَاِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ تا از ضریح غایب گردی پس برو بروضه
حضرت عباس و چنین زیارت میکنی آنحضرت را که السَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا الْعَبْدُ
الصّالِحُ الْمُطِیعُ لِلّٰهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِاَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ السَّلامُ
وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ وَمَغْفِرَتُهُ وَعَلی رُوحِکَ وَبَدَنِکَ اَنَّکَ مَضَیْتَ عَلی ما
مَضی عَلَیْهِ الْبَدْرِیُّونَ الْمُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللهِ الْمُناصِحُونَ لَهُ فِی جِهادِ الْاَعْداءِ
الْمُبالِغُونَ فِی نُصْرَةِ اَوْلِیائِهِ فَجَزاکَ اللهُ اَفْضَلَ الْجَزاءِ وَاَوْفَرَ جَزاءِ اَحَدٍ وَفی
بِبَیْعَتِهِ وَاسْتَجابَ لَهُ دَعْوَتَهُ وَحَشَرَکَ مَعَ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَالشُّهَداءِ
وَالصّالِحِینَ وَحَسُنَ اُولئِکَ رَفِیقاً پس دو رکعت نماز زیارت برای آنحضرت میکذاری
و بعد از نماز زیارت امام حسین ع و نماز زیارت علی بن الحسین و نماز زیارت
شهداء و نماز حضرت عباس بخوان دعا اللّٰهُمَّ اِنِّی لَکَ صَلَّیْتُ را که بعد از نماز زیارت
وارد است در دعا با عمال زیارت عاشوراء مذکور کردید و هرگاه خواهی وداع
کنی حضرت عباس را بگو اَسْتَوْدِعُکَ اللهَ وَاَسْتَرْعِیکَ وَاَقْرَءُ عَلَیْکَ السَّلامَ آمَنّا
بِاللهِ وَبِرَسُولِهِ وَبِکِتابِهِ وَبِما جاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللهِ اللّٰهُمَّ اکْتُبْنا مَعَ الشّاهِدِینَ

اشهد الله

اللهم لا تجعله آخر العهد من زیارتی قبر ولیک ابن اخی رسولک وارزقنی
زیارته ابدا ما ابقیتنی واحشرنی معه ومع آبائه فی الجنان وعرّف بینی
وبینه وبین رسولک واولیائک اللهم صل علی محمد وآل محمد وتوفنی علی
الایمان بک والتصدیق برسولک والولایة لعلی بن ابی طالب والائمة
من ولده والبرائة من عدوهم فانی قد رضیت یا رب بذلک وصلی الله
علی محمد وآل محمد و هرگاه کسی در ولایات بعیده باشد در این اوقات معین
زیارت حضرت سید الشهدا را تواند زیارت نمود لکن دعا اذن دخول و نزد ضریح
رفتن و بوسیدن ضریح نباشد و هرگاه در این اوقات زیارت اول روز عاشورا
یا زیارت وارث را که مذکور شده بخواند خوب است و هم چنین در سایر ایام مخصوصه
در روایتی وارد است که در نصف رجب چنین زیارت کن که بعد از دعا اذن دخول سه
تکبیر بگو و بگو السلام علیکم یا آل الله السلام علیکم یا صفوة الله السلام علیکم
یا سادة السادات السلام علی لیوث الغابات السلام علیکم یا سفن النجاة
السلام علیک یا ابا عبد الله الحسین السلام علیک یا وارث علم الانبیاء و
رحمة الله وبرکاته السلام علیک یا وارث اسمعیل ذبیح الله السلام علیک
یا وارث موسی کلیم الله السلام علیک یا وارث عیسی روح الله السلام
علیک یا وارث محمد حبیب الله السلام علیک یا ابن محمد المصطفی السلام علیک
یا ابن علی المرتضی السلام علیک یا ابن فاطمة الزهراء السلام علیک یا ابن
خدیجة الکبری السلام علیک یا شهید ابن الشهید السلام علیک یا قتیل ابن
القتیل السلام علیک یا حجة الله وابن حجته علی خلقه اشهد انک قد اقمت
الصلوة وآتیت الزکوة وامرت بالمعروف ونهیت عن المنکر ورزئت بوالدک
وجاهدت عدوک واشهد انک تسمع الکلام وترد الجواب وانک حبیب الله
وخلیله ونجیبه وصفیه وابن صفیه یا مولای زرتک مشتاقا فکن لی

شفیعا

شفیعا الی الله یا سیدی واستشفع الی الله بجدک سید النبیین وبابیک سید الوصیین
وبامک فاطمة سیدة نساء العالمین الا لعن الله قاتلیک ولعن الله ظالمیک
ولعن الله سالبیک ومبغضیک من الاولین والآخرین وصلی الله علی
سیدنا ونبینا محمد وآله الطاهرین و علی بن الحسین را چنین زیارت کن السلام
علیک یا مولای وابن مولای لعن الله قاتلیک ولعن الله ظالمیک انی
اتقرب الی الله بزیارتکم وبمحبتکم وابرأ الی الله من اعدائکم والسلام علیک
ورحمة الله وبرکاته و شهدا را بدین نحو زیارت کن السلام علی الارواح المنیخة
بقبر ابی عبد الله الحسین علیه السلام السلام علیکم یا طاهرین من الدنس السلام علیکم
یا مهدیون السلام علیکم یا ابرار الله السلام علیکم وعلی الملائکة الحافین
بقبورکم جمعنا الله وایاکم فی مستقر رحمته وتحت عرشه انه ارحم الراحمین
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته و بعضی از جمله ایام مخصوصه زیارت
آنحضرت نصف شعبان است که در شب و روز آن روز زیارت آنحضرت فضیلت بسیار
دارد و از جناب صادق منقول که در نصف شعبان غسل زیارت بکن و هرگاه
در کربلای معلی باشی برو بروضه شریفه و در در روضه دعا اذن دخول اول را
چنانکه مذکور شد و بعد از آن داخل شو و صد تکبیر بگو و ابتدا کن بخوان الحمد
لله العلی العظیم السلام علیک ایها العبد الصالح الزکی اودعک شهادة
منی لک تقربنی الیک فی یوم شفاعتک اشهد انک قتلت ولم تمت بل برجاء
حیاتک حییت قلوب شیعتک وبضیاء نورک اهتدی الطالبون الیک و
اشهد انک نور الله الذی لم یطفأ ولا یطفأ ابدا وانک وجه الله الذی لم
یهلک ولا یهلک ابدا واشهد ان هذه التربة تربتک وهذا الحرم حرمک
وهذا المصرع مصرع بدنک لا ذلیل والله معزک ولا مغلوب والله ناصرک
هذه شهادة لی عندک الی یوم قبض روحی بحضرتک والسلام علیک و

رحمة الله و برکاته پس نماز زیارت بکن و علی بن الحسین و سایر شهداء و حضرت
عباس را زیارت بکن بنحویکه در سابق مذکور گردید و ایضا این زیارت در این ایام
از حضرت امام علی نقی مرویست السلام علیک یا ابا عبد الله السلام علیک یا
حجة الله فی ارضه و شاهده علی خلقه السلام علیک یا ابن رسول الله السلام علیک
یا ابن علی المرتضی السلام علیک یا ابن فاطمة الزهراء اشهد انک اقمت الصلوة
الصلاة و آتیت الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و جاهدت فی سبیل الله
حتی اتاک الیقین فصلی الله علیک حیا و میتا و هرگاه در روضه شریفه باشد خاک
را بر روی ضریح بگذارد و بگوید اشهد انک علی بینة من ربک جئتک مقرا بالذنوب
لتشفع لی عند ربک یا ابن رسول الله پس صلوات بر پیغمبر و فاطمه و هر یک از ائمه بفرستد
و نام هر یک را در صلوات ببرد و بعد از آن بگوید اشهد انکم حجة الله فاکتب لی
یا مولای عندک میثاقا و عهدا انی اتیتک اجدد المیثاق فاشهد لی عند ربک
انک انت الشاهد پس نزد سر آنحضرت دو رکعت نماز بکند و علی بن الحسین و شهداء
و عباس را بنحویکه در سابق مذکور گردید زیارت بکند و ظاهر آنست که این زیارت را
در همه اوقات توان نمود و ایضا این زیارتیکه در اول رجب و نصف رجب مذکور گردید
بنحو در این نصف شعبان وارد است و از جمله ایام مخصوص بزیارت آنحضرت شب و
روز عرفه است باید غسل زیارت کرده و اگر در کربلا باشد در در روضه بایستد و اذن دخول
که سابق بیان کرده باید بخواند و چون داخل روضه شود بگوید الله اکبر کبیرا و
الحمد لله کثیرا و سبحان الله بکرة و اصیلا و الحمد لله الفرد الصمد الماجد
الاحد المتفضل المنان المتطول الحنان الذی من تطوله سهل لی زیارة
مولای باحسانه و لم یجعلنی عن زیارته ممنوعا و لا عن ذمته مدفوعا بل تطول
و منح پس بخواند آنچه بنظرش که در روایت صفوان وارد گردیده پس داخل روضه شود
و با گریه و خضوع و ابرو بر پا باشد و بگوید السلام علیک یا وارث آدم صفوة الله

انک

الحم

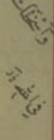
نبی الله

السلام علیک یا وارث نوح نبی الله السلام ~~علیک یا وارث نوح نبی~~ الله السلام علیک
یا وارث عیسی روح الله السلام علیک یا وارث ابراهیم خلیل الله السلام علیک یا
وارث موسی نجی الله السلام علیک یا وارث محمد سید رسل الله السلام علیک
یا وارث علی امیر المؤمنین و خیر الوصیین السلام علیک یا وارث اخیه الحسن الزکی
الطاهر التقی المرضی السلام علیک ایها الصدیق السلام علیک ایها الوصی البار
التقی السلام علیک و علی الارواح التی حلت بفنائک و اناخت برحلک السلام
علیک و علی الملائکة الحافین بک اشهد انک قد اقمت الصلوة و آتیت الزکوة و
امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و عبدت الله مخلصا حتی اتاک الیقین و السلام
علیک و رحمة الله و برکاته پس نزدیک ضریح برود و ضریح را در بر گیرد و بگوید السلام
علیک یا ابا عبد الله السلام علیک یا حجة الله و رحمة الله و برکاته پس برابر قبر
بایستد و بگوید السلام علیک یا ابن رسول الله السلام علیک یا ابن امیر المؤمنین
السلام علیک یا ابا عبد الله السلام علیک یا سید شباب اهل الجنة و رحمة الله و برکاته
یا من رضاه رضی الرحمن و سخطه سخط الرحمن السلام علیک یا امین الله و حجة
الله و باب الله و الدلیل علی الله و الداعی الی الله اشهد انک قد حللت حلال
الله و حرمت حرام الله و اقمت الصلوة و آتیت الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت
عن المنکر و دعوت الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة اشهد انک و من قتل
معک شهداء احیاء عند ربکم ترزقون اشهد ان قاتلک فی النار ادین الله عز
و جل بالبراءة ممن قتلک و ممن قاتلک و شایع علی قتلک و ممن جمع علیک و
ممن سمع صوتک فلم یعنک یا لیتنی کنت معک فافوز فوزا عظیما پس تکیه بقبر کند
و قبر را ببوسد و بگوید السلام علیک یا ولی الله و حبیبه تا آخر آنچه در زیارت
اربعین مذکور گردید و بعد از آن دو رکعت نماز زیارت بگذارد و دعا مذکور
بعد از نماز زیارت را بخواند و علی بن الحسین و شهدا و حضرت عباس را بنحویکه مذکور

شده در زیارت سابق زیارت کند و ایضا وارد است که در شب عید فطر و شب عید قربان
در روضه آنحضرت چنین زیارت کن که در در قبه مبارک بایستی و ابتدا اذن دخول خواهی
خواهی یا مولای یا ابا عبد الله یا ابن رسول الله عبدك وابن امتك الذليل
بين يديك والمصغر في علو قدرك والمعترف بحقك جائك مستجيرا بك قاصدا
الى حرمك متوجها الى مقامك متوسلا الى الله تعالى بك ء ادخل يا مولاي
ء ادخل يا ولي الله ء ادخل يا ملائكة الله المحدقين بهذا الحرم المقيمين في هذا
المشهد پس داخل میشوی و پای راست را مقدم میداری و میگویی بسم الله وبالله
وفي سبيل الله وعلى ملة رسول الله اللهم انزلني منزلا مباركا وانت خير المنزلين
پس میخوانی دعا الله اکبر کبیرا را تا آخر چنانکه مذکور شد پس میگویی السلام عليك
يا وارث آدم صفوة الله السلام عليك يا وارث نوح امين الله السلام عليك
يا وارث ابراهيم خليل الله السلام عليك يا وارث موسى كليم الله السلام عليك
يا وارث عيسى روح الله السلام عليك يا وارث محمد صلى الله عليه وآله حبيب الله
السلام عليك يا وارث علي حجة الله السلام عليك ايها الوصي البر التقي السلام
عليك يا ثار الله وابن ثاره والوتر الموتور اشهد انك قد اقمت الصلوة وآتيت
الزكوة وامرت بالمعروف ونهيت عن المنكر وجاهدت في الله حق جهاده حتى استبيح
حرمتك وقتلت مظلوما پس میروی نزد سر آنحضرت با حال نیکو و میگویی السلام
عليك يا ابا عبد الله السلام عليك يا ابن رسول الله السلام عليك يا ابن سيد
الوصيين السلام عليك يا ابن فاطمة الزهراء سيدة نساء العالمين السلام عليك
يا بطل المسلمين يا مولاي اشهد انك كنت نورا في الاصلاب الشامخة والارحام
المطهرة لم تنجسك الجاهلية بانجاسها ولم تلبسك من مدلهمات ثيابها واشهد
انك من دعائم الدين واركان المسلمين ومعقل المؤمنين واشهد انك الامام
البر التقي الرضي الزكي الهادي المهدي واشهد ان الائمة من ولدك كلمة التقوى

واعلام

واعلام الهدى والعروة الوثقى والحجة على اهل الدنيا پس خود را بقبر می اندازی
و میگویی انا لله وانا اليه راجعون يا مولاي انا موال لوليكم ومعاد لعدوكم
وانا بكم مؤمن وبايابكم موقن بشرايع ديني وخواتيم عملي وقلبي لقلبكم سلم
وامري لامركم متبع يا مولاي اتيتك خائفا فآمني واتيتك مستجيرا فاجرني
واتيتك فقيرا فاغنني سيدي ومولاي انت حجة الله على الخلق اجمعين
آمنت بسركم وعلانيتكم وبظاهركم وباطنكم واولكم وآخركم واشهد انك
التالي لكتاب الله وامين الله الداعي الى الله بالحكمة والموعظة الحسنة لعن الله
امة ظلمتك ولعن الله امة سمعت بذلك فرضيت به پس دو رکعت نماز زیارت
نزد سر آنحضرت میگذاری و باز بقبر می افتی و قبر را میبوسی و میگویی السلام على
الحسين بن علي المظلوم الشهيد قتيل العبرات واسير الكربات اللهم اني
اشهد انه وليك وابن وليك الثائر بحقك اكرمته بكرامتك وختمت
له بالشهادة وجعلته سيدا من السادة وقائدا من القادة واكرمته بطيب
الولادة واعطيته مواريث الانبياء وجعلته حجة على خلقك من الاوصياء
فاعذر في الدعاء ومنح النصيحة وبذل مهجته فيك حتى استنقذ عبادك
من الجهالة وحيرة الضلالة وقد توازر عليه من غرته الدنيا وباع حظه من
الآخرة بالادنى وتردى في هواه واسخط نبيك واطاع من عبادك اولي الشقاق



والنفاق وحملة الاوزار المستوجبين النار فجاهدهم فيك صابرا محتسبا مقبلا
غير مدبر لا تأخذه فيك لومة لائم حتى سفك في طاعتك دمه واستبيح حريمه
اللهم العنهم لعنا وبيلا وعذبهم عذابا اليما پس میروی نزد ضریح علی بن الحسین
و میگویی السلام عليك يا ابن رسول الله السلام عليك يا ابن خاتم النبيين السلام
عليك يا ابن سيد الوصيين السلام عليك يا ابن فاطمة الزهراء سيدة نساء العالمين
السلام عليك ايها المظلوم الشهيد بابي انت وامي عشت سعيدا وقتلت مظلوما

شهدا پس زیارت بکن شهدا را و بگوی السلام علیکم ایها الذابون عن توحید
الله السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار بابی انتم وامی فزتم فوزا عظیما پس برو
بروضهٔ حضرت عباس و بگو السلام علیک ایها العبد الصالح الصدیق المواسی
اشهد انک آمنت بالله ونصرت ابن رسول الله ودعوت الی سبیل الله وواسیت
بنفسک وبذلت مهجتک فعلیک من الله افضل التحیة والسلام و در جملهٔ
ایام مخصوصه مثل شب و روز عرفات و زیارت مخصوص از شب و روز زیارت در
در روایتی وارد است که در شب عید قربان و روز عید قربان و شب عرفه و روز
عرفه باین طریق آنحضرت را زیارت کن که اول غسل بکن و هرگاه در نزد آنحضرت باشی
در نزد دخول در روضه دعا اذن را بخوان و بعد از آن بگو الله اکبر کبیرا والحمد لله
کثیرا وسبحان الله بکرة واصیلا الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی
لولا ان هدانا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق پس صلوات بفرست بر ائمهٔ
معصوم بفرست و بعد از آن بگو سلام الله وملائکته وانبیائه ورسله و
الصالحین من عباده وجمیع خلقه ورحمة الله وبرکاته علی محمد واهل بیته
وعلیک یا مولای الشهید المظلوم لعن الله قاتلک وخاذلک برئت الی الله
عز وجل منهم وممن افعالهم وممن شایع علی ذلک ورضی به واشهد انهم
کفار مشرکون والله ورسوله منهم برآء پس بگو السلام علیک یا بن رسول
الله عبدک وابن عبدک وابن امتک الموالی لولیک المعادی لعدوک
استجار بمشهدک وتقرب الیک (الی الله) بقصدک الحمد لله الذی هدانی لولایتک
وخصنی بزیارتک وسهل لی قصدک پس برو در سر آنحضرت بایست و بگو السلام علیک
یا وارث آدم صفوة الله تا آخر که در اول این فصل مذکور گردید و آن زیارت
مطلقهٔ شریفه است و بعد از آن نزد سر آنحضرت دو رکعت نماز زیارت [illegible] او و دعا
ابن الحسین وسایر شهدا را بدان نحو که در سابق مذکور شد در همان زیارت زیارت

السلام علیک یا ابا عبد الله

بگوی

بگوی و زیارت حضرت عباس را چنانکه در زیارت رجب مذکور شد بعمل می آوری
و در بعضی نسخها در شب عرفه و روز عرفه بعد از زیارت وارد که علی ظاهرکم
وباطنکم چنین مسطور است السلام علیک یا بن خاتم النبیین وابن سید الوصیین
وابن امام المتقین وابن قائد الغر المحجلین الی جنات النعیم وکیف لا تکون
کذلک وانت باب الهدی وامام التقی والعروة الوثقی والحجة علی اهل الدنیا
وخامس اصحاب الکساء غذتک ید الرحمة ورضعت من ثدی الایمان وربیت
فی حجر الاسلام فالنفس غیر راضیة بفراقک ولا شاکة فی حیاتک صلوات
الله علیک وعلی آبائک وعلی ابنائک السلام علیک یا صریع العبرة الساکبة
وقرین المصیبة الراتبة لعن الله امة استحلت منک المحارم فقتلت صلی الله
علیک مقهورا واصبح رسول الله صلی الله علیه وآله بک موتورا واصبح کتاب
الله بفقدک مهجورا السلام علیک وعلی جدک وابیک وامک واخیک وعلی
الائمة من بنیک وعلی الملائکة الحافین بقبرک وعلی المستشهدین معک والشاهدین
لزوارک المؤمنین بالقبول علی دعاء شیعتک والسلام علیک ورحمة الله وبرکاته
خود را بقبر می اندازی و میگوئی بابی انت وامی تا آخر چنانکه مذکور گردید و از
جملهٔ ایام مخصوصه اشهرهای (شبهای) قدر و روز عید فطر و عید قربان که در این ایام و لیالی
این زیارت وارد است السلام علیک یا بن رسول الله السلام علیک یا بن امیر المؤمنین
السلام علیک یا بن الصدیقة الطاهرة فاطمة سیدة نساء العالمین السلام علیک
یا مولای یا ابا عبد الله ورحمة الله وبرکاته اشهد انک قد اقمت الصلوة و
آتیت الزکوة وامرت بالمعروف ونهیت عن المنکر وتلوت الکتاب حق تلاوته
وجاهدت فی الله حق جهاده وصبرت علی الاذی فی جنبه محتسبا حتی اتیک
الیقین [illegible] ان الذین خالفوک وحاربوک والذین خذلوک والذین قتلوک
ملعونون علی لسان النبی الامی وقد خاب من افتری لعن الله الظالمین لکم

من الاولین والآخرین وضاعف علیهم العذاب الالیم اتیتک یا مولای
یا ابن رسول الله زائرا عارفا بحقک موالیا لاولیائک معادیا لاعدائک مستبصرا
بالهدی الذی انت علیه عارفا بضلالة من خالفک فاشفع لی عند ربک
و خود را بقبر بچسبان و رو بر سر آنحضرت و بگو السلام علیک یا حجة الله فی
ارضه وسمائه صلی الله علی روحک الطیب وجسدک الطاهر وعلیک السلام
یا مولای ورحمة الله وبرکاته پس خود را بقبر بچسبان و ببوس و برخیز و دو رکعت
نماز زیارت بجا آور و رو برو بقبر علی بن الحسین و بگو السلام علیک یا مولای
وابن مولای ورحمة الله وبرکاته لعن الله من ظلمک ولعن الله من قتلک
وضاعف علیهم العذاب الالیم پس در زیارت شهدا بگو السلام علیکم ایها
الصدیقون السلام علیکم ایها الشهداء الصابرون اشهد انکم جاهدتم فی
سبیل الله وصبرتم علی الاذی فی جنب الله ونصحتم لله ولرسوله حتی اتاکم
الیقین اشهد انکم احیاء عند ربکم ترزقون فجزاکم الله عن الاسلام واهله
افضل جزاء المحسنین وجمع الله بیننا وبینکم فی محل النعیم پس متوجه روضه
جناب عباس شو و زیارت کن آنحضرت را بطریقی که زیارت کرده در رجب مذکور گردید
فصل پنجم در زیارت موسی بن جعفر و حضرت جواد است پس هرگاه از نزدیک
اراده زیارت ایشان کنی دعاء طلب اذن را که در زیارت پیغمبر گذشت بخوان یا
دعاء اذنی که صفوان در زیارت امام حسین روایت کرده بخوان در جایی که غسل
کرده باشی پس داخل روضه شو و در روبروی آنحضرت بایست و بگو السلام علیک
یا حجة الله السلام علیک یا نور الله فی ظلمات الارض السلام علیک یا من بدا
لله فی شانه اتیتک زائرا عارفا بحقک معادیا لاعدائک موالیا لاولیائک
فاشفع لی عند ربک یا مولای پس ضریح را ببوس و صورت و طرف روی راست را بمال و
بپا نزد سر آنحضرت و بگو السلام علیک یا حجة الله فی ارضه وسمائه و دو رکعت

نماز زیارت را با دعاء اللهم انی صلیت را که بعد از نماز زیارت وارد است و مذکور
گردید بجا آور پس زیارت کن حضرت جواد را همین زیارت و همین ترتیب و کیفیت
و در وداع ایشان بخوان دعای وداع ائمه بقیع را که در فصل زیارت ایشان مذکور
شد فصل ششم در زیارت علی بن موسی الرضا است و آداب زیارت آنحضرت این است
که غسل زیارت بکن و دعای اذن دخول مذکور را بخوان و در برابر حضرت بایست و بگو
اللهم صل علی علی بن موسی الرضا المرتضی الامام التقی النقی وحجتک علی
من فوق الارض ومن تحت الثری الصدیق الشهید صلوة کثیرة نامیة زاکیة
مبارکة متواصلة مترادفة متواترة کافضل ما صلیت علی احد من اولیائک
پس دو رکعت نماز زیارت بکن با دعایی که بعد از نماز زیارت مذکور شد و در وداع آنحضرت بگو السلام
یا ولی الله ورحمة الله وبرکاته اللهم لا تجعله آخر العهد من زیارتی ابن نبیک
وحجتک علی خلقک واجمعنی وایاه فی جنتک واحشرنی معه وفی حزبه مع الشهداء
والصالحین وحسن اولئک رفیقا واستودعک الله واسترعیک واقرء علیک السلام
آمنا بالله وبالرسول وبما جئت به ودللت علیه اللهم فاکتبنا مع الشاهدین
فصل هفتم در زیارت عسکریین است باید غسل کرد و جامه پاک پوشید و دعاء
اذن مذکور را که اللهم انی قد وقفت باشد باید خواند و داخل روضه گردید و
در برابر ضریح رو بروی این دو امام ایستاد و صد تکبیر گفت و بعد از آن باید گفت
السلام علیکما یا ولیی الله السلام علیکما یا حجتی الله السلام علیکما یا نوری الله
فی ظلمات الارض السلام علیکما یا امینی الله اتیتکما زائرا عارفا بحقکما مؤمنا
بما آمنتما به کافرا بما کفرتما به محققا لما حققتما مبطلا لما ابطلتما اسئل الله
ربی وربکما ان یجعل حظی من زیارتکما الصلوة علی محمد وآله وان یرزقنی شفاعتکما
ولا یفرق بینی وبینکما ولا یسلبنی حبکما وحب آبائکما الصالحین ولا یجعله
آخر العهد من زیارتکما ویحشرنی معکما ویجمع بینی وبینکما فی الجنة برحمته

عليه التحية والثناء

قبر را باید بوسید و هر دو طرف رو را بر هر دو قبر مالید و بعد از آن باید گفت اللهم
ارزقني حبهم وتوفني على حبهم اللهم العن ظالمي آل محمد جميعهم وانتقم منهم
اللهم العن ظالمي آل محمد حقهم وانتقم منهم اللهم العن الأولين منهم والآخرين
وضاعف عليهم العذاب الأليم إنك على كل شيء قدير اللهم عجل فرج وليك
وابن نبيك واجعل فرجنا مع فرجهم يا أرحم الراحمين پس برای هر امامی دو رکعت
نماز زیارت با دعا بعد از نماز زیارت باید بجا آورد و ایشان را وداع کرد بنحوی که در
وداع ائمه بقیع مذکور گردید فصل هشتم در بیان زیارت جناب صاحب الامر و آداب سرداب
آنحضرت چون اراده زیارت آنحضرت کنی غسل کن و برو در سرداب بایست و دعا اذن
دخول مذکور را بخوان و صد تکبیر بگو پس بگو السلام عليك يا خليفة الله وخليفة
آبائه المهديين السلام عليك يا وصي الأوصياء الماضين السلام عليك يا
حافظ أسرار رب العالمين السلام عليك يا بقية الله من الصفوة المنتجبين السلام
عليك يا ابن الأنوار الزاهرة السلام عليك يا ابن الأعلام الباهرة السلام عليك
يا ابن العترة الطاهرة السلام عليك يا معدن العلوم النبوية السلام عليك يا
باب الله الذي لا يؤتى إلا منه السلام عليك يا سبيل الله الذي من سلك غيره هلك
السلام عليك يا ناظر شجرة طوبى وسدرة المنتهى السلام عليك يا نور الله الذي لا
يطفى السلام عليك يا حجة الله التي لا تخفى السلام عليك يا حجة الله على من
في الأرض والسماء السلام عليك سلام من عرفك بما عرفك به الله ونعتك
ببعض نعوتك التي أنت أهلها وفوقها أشهد أنك الحجة على من مضى ومن بقي و
أن حزبك هم الغالبون وأولياءك هم الفائزون وأعداءك هم الخاسرون وأنك
خازن كل علم وفاتق كل رتق ومحقق كل حق ومبطل كل باطل رضيتك يا
مولاي إماما وهاديا ووليا ومرشدا لا أبتغي بك بدلا ولا أتخذ من دونك وليا
أشهد أنك الحق الثابت الذي لا عيب فيه وأن وعد الله فيك حق لا أرتاب لطول

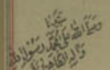
الغيبة

الغيبة وبعد الأمد ولا أتحير مع من جهلك وجهل بك منتظر متوقع لأيامك
وأنت الشافع الذي لا تنازع والولي الذي لا تدافع ذخرك الله لنصرة الدين
وإعزاز المؤمنين والانتقام من الجاحدين المارقين أشهد أن بولايتك تقبل
الأعمال وتزكى الأفعال وتضاعف الحسنات وتمحى السيئات فمن جاء بولايتك
واعترف بإمامتك قبلت أعماله وصدقت أقواله وتضاعفت حسناته ومحيت
سيئاته ومن عدل عن ولايتك وجهل معرفتك واستبدل بك غيرك كبه الله
على منخره في النار ولم يقبل الله له عملا ولم يقم له يوم القيامة وزنا أشهد الله
وأشهد ملائكته وأشهدك يا مولاي بهذا ظاهره كباطنه وسره كعلانيته
وأنت الشاهد على ذلك وهو عهدي إليك وميثاقي لديك إذ أنت نظام الدين و
يعسوب المتقين وعز الموحدين وبذلك أمرني رب العالمين فلو تطاولت
الدهور وتمادت الأعمار لم أزدد فيك إلا يقينا ولك إلا حبا وعليك إلا متكلا
ومعتمدا ولظهورك إلا متوقعا ومنتظرا ولجهادي بين يديك مترقبا فأبذل نفسي
ومالي وولدي وأهلي وجميع ما خولني ربي بين يديك والتصرف بين أمرك
ونهيك أرجو به الشهادة بين يديك والفوز لديك مولاي فإن أدركني الموت
قبل ظهورك فإني أتوسل بك وبآبائك الطاهرين إلى الله تعالى وأسأله
أن يصلي على محمد وآل محمد وأن يجعل لي كرة في ظهورك ورجعة في أيامك
لأبلغ من طاعتك مرادي وأشفي من أعدائك فؤادي مولاي وقفت في زيارتك
موقف الخاطئين النادمين الخائفين من عقاب رب العالمين وقد اتكلت على
شفاعتك ورجوت بموالاتك وشفاعتك محو ذنوبي وستر عيوبي ومغفرة
زللي فكن لوليك يا مولاي عند تحقيق أمله واسأل الله غفران زلله فقد
تعلق بحبلك وتمسك بولايتك وتبرأ من أعدائك اللهم صل على محمد وآله و
أنجز لوليك ما وعدته اللهم أظهر كلمته وأعل دعوته وانصره على عدوه

وعدوك يا رب العالمين اللهم صل على محمد وآل محمد وأظهر كلمتك التامة
ومغيبك في أرضك الخائف المترقب اللهم انصره نصراً عزيزاً وافتح له فتحاً
قريباً يسيراً اللهم وأعز به الدين بعد الخمول وأطلع به الحق بعد الأفول
وأجل به الظلمة واكشف به الغمة اللهم املأ به الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت
ظلماً وجوراً إنك سميع مجيب السلام عليك يا ولي الله ائذن لوليك في الدخول
إلى حرمك صلوات الله عليك وعلى آبائك الطاهرين ورحمة الله وبركاته پس
داخل سرداب شو و بگو السلام على الحق الجديد والعالم الذي علمه لا يبيد السلام
على محيي المؤمنين ومبير الكافرين السلام على مهدي الأمم وجامع الكلم السلام
على خلف السلف وصاحب الشرف السلام على حجة المعبود وكلمة المحمود السلام
على معز الأولياء ومذل الأعداء السلام على وارث الأنبياء وخاتم الأوصياء
السلام على القائم المنتظر والعدل المشتهر السلام على السيف الشاهر والقمر الزاهر
والنور الباهر السلام على شمس الظلام وبدر التمام السلام على ربيع الأنام ونضرة
الأيام السلام على صاحب الصمصام وفلاق الهام السلام على الدين المأثور و
الكتاب المسطور السلام على بقية الله في بلاده وحجته على عباده المنتهى إليه
مواريث الأنبياء ولديه موجود آثار الأصفياء المؤتمن على السر والولي
للأمر السلام على المهدي الذي وعد الله به الأمم أن يجمع به الكلم ويلم به
الشعث ويملأ به الأرض قسطاً وعدلاً ويمكن له وينجز له ما وعد المؤمنين أشهد



يا مولاي أنك والأئمة من آبائك أئمتي وموالي في الحياة الدنيا ويوم يقوم
الأشهاد أسألك يا مولاي أن تسأل الله تبارك وتعالى في صلاح شأني و
قضاء حوائجي وغفران ذنوبي والأخذ بيدي في ديني ودنياي وآخرتي ولإخواني وأخواتي



المؤمنين والمؤمنات كافة إنه غفور رحيم و بعد از زيارت دو ركعت نماز بكن بيك سلام
و در هر رکعت حمد و سوره توحید بخوان و بعد از هر دو رکعت تسبیح حضرت فاطمه

دعاء را بخوان و بعد از دعاء اللهم اني سألتك كه بعد از نماز مطلوب زيارت وارد
است و مذکور کردید بخوان و وداع کن آنحضرت را چنانکه امام رضا را وداع نمودی
و اوراد است که این دعا را در جناب صاحب الامر باید خواند خصوص در شب نیمه شعبان
اللهم ادفع عن وليك وخليفتك وحجتك على خلقك ولسانك المعبر عنك
الناطق بحكمتك وعينك الناظرة بإذنك وشاهدك على عبادك الجحجاح المجاهد
العائذ بك العابد عندك وأعذه من شر جميع ما خلقت وبرأت وأنشأت وصورت
واحفظه من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله ومن فوقه ومن تحته
بحفظك الذي لا يضيع من حفظته به واحفظ فيه رسولك وآباءه السادة
أئمتك ودعائم دينك واجعله في وديعتك التي لا تضيع وفي جوارك الذي لا
يخفر وفي منعك وعزك الذي لا يقهر وآمنه بأمانك الوثيق الذي لا يخذل
من آمنته به واجعله في كنفك الذي لا يرام من كان فيه وانصره بنصرك العزيز
وأيده بجندك الغالب وقوه بقوتك وأردفه بملائكتك ووال من والاه وعاد من
عاداه وألبسه درعك الحصينة وحفه بالملائكة حفاً اللهم اشعب به الصدع
وارتق به الفتق وأمت به الجور وأظهر به العدل وزين بطول بقائه الأرض
وأيده بالنصر وانصره بالرعب وقو ناصريه واخذل خاذليه ودمدم على من نصب
له ودمر على من غشه واقتل به جبابرة الكفر وعمده ودعائمه واقصم به رؤوس
الضلالة وشارعة البدع ومميتة السنة ومقوية الباطل وذلل به الجبارين
وأبر به الكافرين وجميع الملحدين في مشارق الأرض ومغاربها وبحرها وبرها
وسهلها وجبلها حتى لا تدع منهم دياراً ولا تبقي لهم آثاراً اللهم طهر منهم
بلادك واشف منهم عبادك وأعز به المؤمنين وأحي به سنن المرسلين و
دارس حكم النبيين وجدد به ما امتحى من دينك وبدل من حكمك حتى تعيد دينك
به وعلى يديه جديداً غضاً محضاً صحيحاً لا عوج فيه ولا بدعة معه حتى تنير

بعدله ظلم الجور وتطفئ به نيران الكفر وتوضح به معاقد الحق ومجهول العدل
فانه عبدك الذي استخلصته لنفسك واصطفيته على غيبك وعصمته من
الذنوب وبرأته من العيوب وطهرته من الرجس وسلمته من الدنس اللهم فانا
نشهد له يوم القيمة ويوم حلول الطامة انه لم يذنب ذنبا ولا اتى حوبا ولم
يرتكب معصية ولم يضيع لك طاعة ولم يهتك لك حرمة ولم يبدل لك فريضة
ولم يغير لك شريعة وانه الهادي المهتدي الطاهر التقي النقي الرضي المرضي
الزكي اللهم اعطه في نفسه واهله وولده وذريته وامته وجميع رعيته ما تقر
به عينه وتسره وتجمع له ملك المملكات كلها قريبها وبعيدها وعزيزها وذليلها حتى تجري
حكمه على كل حكم وتغلب بحقه على كل باطل اللهم اسلك بنا على يديه
منهاج الهدى والمحجة العظمى والطريقة الوسطى التي يرجع اليها الغالي ويلحق
بها التالي وقونا على طاعته وثبتنا على مشايعته وامنن علينا بمتابعته واجعلنا
في حزبه القوامين بامره الصابرين معه الطالبين رضاك بمناصحته حتى
تحشرنا يوم القيمة في انصاره واعوانه ومقوية سلطانه واجعل ذلك لنا
خالصا من كل شك وشبهة ورياء وسمعة حتى لا نعتمد به غيرك ولا نطلب
به الا وجهك وحتى تحلنا محله وتجعلنا معه في الجنة واعذنا من السامة والكسل و
الفترة واجعلنا ممن تنتصر به لدينك وتعز به نصر وليك ولا تستبدل بنا غيرنا
فان استبدالك بنا غيرنا عليك يسير وهو علينا كبير اللهم نور به كل ظلمة
وهد بركنه كل بدعة واهدم بعزه كل ضلالة واقصم به كل جبار واخمد
بسيفه كل نار واهلك بعدله جور كل جائر واجر حكمه على كل حكم واذل بسلطانه
كل سلطان اللهم اذل كل من ناواه واهلك كل من عاداه وامكر بمن كاده و
استاصل كل من جحد حقه واستهان بامره وسعى في اطفاء نوره واراد اخماد
ذكره اللهم صل على محمد المصطفى وعلي المرتضى وفاطمة الزهراء والحسن الرضا

والحسين المصفى وجميع الاوصياء مصابيح الدجى واعلام الهدى ومنار التقى
والعروة الوثقى والحبل المتين والصراط المستقيم وصل على وليك وولاة
عهدك والائمة من ولده ومد في اعمارهم وزد في اجالهم وبلغهم اقصى امالهم
دينا ودنيا وآخرة انك على كل شيء قدير پس حاجات خود را از خدا طلب كند دعا اين
دعا نيز در زيارت انحضرت وارد است وبدعاء عهد مشهور است وبسند معتبر منقول
است كه هر كس چهل صباح اين عهد را بخواند از ياوران انحضرت خواهد بود وهر كلمه
هزار حسنه براى او نوشته شود وهزار سيئه از نامه عملش محو كردد ودعا اينست
اللهم رب النور العظيم ورب الكرسي الرفيع ورب البحر المسجور ومنزل التورية
والانجيل والزبور ورب الظل والحرور ومنزل القران العظيم ورب الملائكة
المقربين والانبياء والمرسلين اللهم اني اسئلك بوجهك الكريم وبنور وجهك
المنير وملكك القديم يا حي يا قيوم اسئلك باسمك الذي اشرقت به السموات
والارضون وباسمك الذي يصلح به الاولون والاخرون يا حيا قبل كل
حي ويا حيا بعد كل حي ويا حيا حين لا حي يا محيي الموتى ومميت الاحياء
يا حي لا اله الا انت اللهم بلغ مولانا الامام الهادي المهدي القائم بامرك
صلوات الله عليه وعلى آبائه الطاهرين عن جميع المؤمنين والمؤمنات في
مشارق الارض ومغاربها سهلها وجبلها وبرها وبحرها وعني وعن
والدي من الصلوات زنة عرش الله ومداد كلماته وما احصاه علمه واحاط
به كتابه اللهم اني اجدد له في صبيحة يومي هذا وما عشت من ايامي عهدا وعقدا
وبيعة له في عنقي لا احول عنها ولا ازول ابدا اللهم اجعلني من انصاره
واعوانه والذابين عنه والمسارعين اليه في قضاء حوائجه والمحامين عنه
والسابقين الى ارادته والمستشهدين بين يديه اللهم ان حال بيني وبينه الموت
الذي جعلته على عبادك حتما فاخرجني من قبري مؤتزرا كفني شاهرا سيفي

مجرداً قناتی ملبیاً دعوة الداعی فی الحاضر والبادی اللهم ارنی الطلعة الرشیدة
والغرة الحمیدة واکحل ناظری بنظرة منی الیه وعجل فرجه وسهل مخرجه
واوسع منهجه واسلک بی محجته وانفذ امره واشدد ازره واعمر اللهم به بلادک
فانک قلت وقولک الحق ظهر الفساد فی البر والبحر بما کسبت ایدی الناس فاظهر
اللهم لنا ولیک وابن بنت نبیک المسمی باسم رسولک حتی لا یظفر بشیء من الباطل
الا مزقه ویحق الحق ویحققه واجعله اللهم مفزعاً لمظلوم عبادک وناصراً لمن
لا یجد له ناصراً غیرک ومجدداً لما عطل من احکام کتابک ومشیداً لما ورد من
اعلام دینک وسنن نبیک صلی الله علیه واله واجعله اللهم ممن حصنته من بأس
المعتدین اللهم وسر نبیک محمداً صلی الله علیه واله برؤیته ومن تبعه علی
دعوته وارحم استکانتنا بعده اللهم اکشف هذه الغمة عن هذه الامة بحضوره
وعجل لنا ظهوره انهم یرونه بعیداً ونریه قریباً برحمتک یا ارحم الراحمین پس سه
مرتبه دست باید بر ران زند و در هر مرتبه بگوید العجل یا مولای یا صاحب الزمان
و همه زیارات آنحضرت و دعاها که در باب اعمال روز جمعه مذکور گردید **فصل هفتم**
در بیان زیارات جامعه که همه ائمه طاهرین را بآن زیارت توان نمود چه از دور و چه از نزدیک
زیارت اول زیارت جامعهٔ کبیره است و از همه زیارات معتبرتر است و همه ائمه را از دور
و نزدیک بدین زیارت قصد توان کرد و این جانی این زیارت را در رسالهٔ علاحده شرح کرده
ام مختصر و مفید و قلیل اللفظ و کثیر المعنی از حضرت امام علی نقی منقول است که هرگاه
خواهی یکی از ائمه را زیارت کنی بعد از غسل در درگاه بایست و بگو اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمداً صلی الله علیه واله عبده و
رسوله پس داخل روضه شو و بایست و سی تکبیر بگو پس آرام آرام چند قدم بردار
و گامها را نزدیک بهم بگذار و بایست و سی تکبیر بگو پس نزد ضریح برو و
چهل تکبیر بگو تا صد تکبیر تمام شود بعد از آن بگو السلام علیکم یا اهل بیت النبوة

واحی به عبادک

وابن ولیک

وموضع

وموضع الرسالة ومختلف الملائکة ومهبط الوحی ومعدن الرحمة وخزان العلم
ومنتهی الحلم واصول الکرم وقادة الامم واولیاء النعم وعناصر الابرار ودعائم
الاخیار وساسة العباد وارکان البلاد وابواب الایمان وامناء الرحمن وسلالة
النبیین وصفوة المرسلین وعترة خیرة رب العالمین ورحمة الله وبرکاته السلام
علی ائمة الهدی ومصابیح الدجی واعلام التقی وذوی النهی واولی الحجی وکهف
الوری وورثة الانبیاء والمثل الاعلی والدعوة الحسنی وحجج الله علی اهل
الدنیا والآخرة والاولی ورحمة الله وبرکاته السلام علی محال معرفة الله و
مساکن برکة الله ومعادن حکمة الله وحفظة سر الله وحملة کتاب الله واوصیاء
نبی الله وذریة رسول الله صلی الله علیه واله ورحمة الله وبرکاته السلام علی
الدعاة الی الله والادلاء علی مرضات الله والمستقرین فی امر الله والتامین فی محبة
الله والمخلصین فی توحید الله والمظهرین لامر الله ونهیه وعباده المکرمین الذین
لا یسبقونه بالقول وهم بامره یعملون ورحمة الله وبرکاته السلام علی الائمة
الدعاة والقادة الهداة والسادة الولاة والذادة الحماة واهل الذکر واولی الامر
وبقیة الله وخیرته وحزبه وعیبة علمه وحجته وصراطه ونوره وبرهانه
ورحمة الله وبرکاته اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له کما شهد الله
لنفسه وشهدت له ملائکته واولو العلم من خلقه لا اله الا هو العزیز
الحکیم واشهد ان محمداً عبده المنتجب ورسوله المرتضی ارسله بالهدی و
دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون واشهد انکم الائمة
الراشدون المهدیون المعصومون المکرمون المقربون المتقون الصادقون
المصطفون المطیعون لله القوامون بامره العاملون بارادته الفائزون
بکرامته اصطفاکم بعلمه وارتضاکم لغیبه واختارکم لسره واجتباکم
بقدرته واعزکم بهداه وخصکم ببرهانه وانتجبکم لنوره وایدکم بروحه

ورضيكم خلفاء في أرضه وحججاً على بريّته وأنصاراً لدينه وحفظة لسرّه
وخزنة لعلمه ومستودعاً لحكمته وتراجمة لوحيه وأركاناً لتوحيده و
شهداء على خلقه وأعلاماً لعباده ومناراً في بلاده وأدلّاء على صراطه
عصمكم الله من الزلل وآمنكم من الفتن وطهّركم من الدنس وأذهب عنكم
الرجس وطهّركم تطهيراً فعظّمتم جلاله وأكبرتم شأنه ومجّدتم كرمه و
أدمنتم ذكره ووكّدتم ميثاقه وأحكمتم عقد طاعته ونصحتم له في السرّ و
العلانية ودعوتم إلى سبيله بالحكمة والموعظة الحسنة وبذلتم أنفسكم في
مرضاته وصبرتم على ما أصابكم في جنبه وأقمتم الصلوة وآتيتم الزكوة و
أمرتم بالمعروف ونهيتم عن المنكر وجاهدتم في الله حقّ جهاده حتّى أعلنتم دعوته
وبيّنتم فرائضه وأقمتم حدوده ونشرتم شرائع أحكامه وسننتم سنّته وصرتم
في ذلك منه إلى الرضا وسلّمتم له القضاء وصدّقتم من رسله من مضى فالراغب
عنكم مارق واللازم لكم لاحق والمقصّر في حقّكم زاهق والحقّ معكم وفيكم
ومنكم وإليكم وأنتم أهله ومعدنه وميراث النبوّة عندكم وإياب الخلق
إليكم وحسابهم عليكم وفصل الخطاب عندكم وآيات الله لديكم وعزائمه فيكم
ونوره وبرهانه عندكم وأمره إليكم من والاكم فقد والى الله ومن أحبّكم
فقد أحبّ الله ومن أبغضكم فقد أبغض الله ومن اعتصم بكم فقد اعتصم
بالله أنتم السبيل الأعظم والصراط الأقوم وشهداء دار الفناء وشفعاء
دار البقاء والرحمة الموصولة والآية المخزونة والأمانة المحفوظة والباب
المبتلى به الناس من أتاكم فقد نجى ومن لم يأتكم فقد هلك إلى الله تدعون
وعليه تدلّون وله تسلّمون وبأمره تعملون وإلى سبيله ترشدون وبقوله
تحكمون سعد والله من والاكم وهلك من عاداكم وخاب من جحدكم وضلّ
من فارقكم وفاز من تمسّك بكم وأمن من لجأ إليكم وسلم من صدّقكم وهدي من

ومن عاداكم فقد عادى الله

وبه تؤمنون

اعتصم

اعتصم بكم من اتّبعكم فالجنّة مأواه ومن خالفكم فالنار مثواه ومن جحدكم
كافر ومن حاربكم مشرك ومن ردّ عليكم في أسفل درك من الجحيم أشهد أنّ هذا
سابق لكم فيما مضى وجار لكم فيما بقي وأنّ أرواحكم ونوركم وطينتكم واحدة
طابت وطهرت بعضها من بعض خلقكم الله أنواراً فجعلكم بعرشه محدقين
حتّى منّ علينا بكم فجعلكم في بيوت أذن الله أن ترفع ويذكر فيها اسمه وجعل
صلواتنا عليكم وما خصّنا به من ولايتكم طيباً لخلقنا وطهارة لأنفسنا
وتزكية لنا وكفّارة لذنوبنا فكنّا عنده مسلّمين بفضلكم ومعروفين بتصديقنا
إيّاكم فبلغ بكم أشرف محلّ المكرّمين وأعلى منازل المقرّبين وأرفع درجات
المرسلين حيث لا يلحقه لاحق ولا يفوقه فائق ولا يسبقه سابق ولا يطمع
في إدراكه طامع حتّى لا يبقى ملك مقرّب ولا نبيّ مرسل ولا صدّيق ولا
شهيد ولا عالم ولا جاهل ولا دنيّ ولا فاضل ولا مؤمن صالح ولا فاجر
طالح ولا جبّار عنيد ولا شيطان مريد ولا خلق فيما بين ذلك شهيد إلّا
عرّفهم جلالة أمركم وعظم خطركم وكبر شأنكم وتمام نوركم وصدق مقاعدكم
وثبات مقامكم وشرف محلّكم ومنزلتكم عنده وكرامتكم عليه وخاصّتكم
لديه وقرب منزلتكم منه بأبي أنتم وأمّي ونفسي وأهلي ومالي وأسرتي
أشهد الله وأشهدكم أنّي مؤمن بكم وبما آمنتم به كافر بعدوّكم وبما كفرتم
به مستبصر بشأنكم وبضلالة من خالفكم موال لكم ولأوليائكم مبغض
لأعدائكم ومعاد لهم سلم لمن سالمكم وحرب لمن حاربكم محقّق لما حقّقتم مبطل
لما أبطلتم مطيع لكم عارف بحقّكم مقرّ بفضلكم محتمل لعلمكم محتجب بذمّتكم
معترف بكم مؤمن بإيابكم مصدّق برجعتكم منتظر لأمركم مرتقب لدولتكم
آخذ بقولكم عامل بأمركم مستجير بكم زائر لكم عائذ بكم لائذ بقبوركم
مستشفع إلى الله عزّ وجلّ بكم ومتقرّب بكم إليه ومقدّمكم أمام طلبتي و

حوائجي وارادتي في كل احوالي وامورى مؤمن بسركم وعلانيتكم وشاهدكم
وغائبكم واولكم وآخركم ومفوض في ذلك كله اليكم ومسلم فيه معكم و
قلبي لكم مسلم ورأيي لكم تبع ونصرتي لكم معدة حتى يحيي الله تعالى دينه
بكم ويردكم في ايامه ويظهركم لعدله ويمكنكم في ارضه فمعكم معكم لا مع
عدوكم آمنت بكم وتوليت آخركم بما توليت به اولكم وبرئت الى الله عز وجل
من اعدائكم ومن الجبت والطاغوت والشياطين وحزبهم الظالمين لكم و
الجاحدين لحقكم والمارقين من ولايتكم والغاصبين لارثكم والشاكين فيكم
والمنحرفين عنكم ومن كل وليجة دونكم وكل مطاع سواكم ومن الائمة الذين
يدعون الى النار فثبتني الله ابدا ما حييت على موالاتكم ومحبتكم ودينكم ووفقني
لطاعتكم ورزقني شفاعتكم وجعلني من خيار مواليكم التابعين لما دعوتم
اليه وجعلني ممن يقتص آثاركم ويسلك سبيلكم ويهتدي بهداكم ويحشر
في زمرتكم ويكر في رجعتكم ويملك في دولتكم ويشرف في عافيتكم ويمكن في
ايامكم وتقر عينه غدا برؤيتكم بابي انتم وامي ونفسي واهلي ومالي من
اراد الله بدأ بكم ومن وحده قبل عنكم ومن قصده توجه بكم موالي لا احصي ثنائكم
ولا ابلغ من المدح كنهكم ومن الوصف قدركم وانتم نور الاخيار وهداة الابرار
وحجج الجبار بكم فتح الله وبكم يختم وبكم ينزل الغيث وبكم يمسك السماء
ان تقع على الارض الا باذنه وبكم ينفس الهم وبكم يكشف الضر وعندكم ما
نزلت به رسله وهبطت به ملائكته والى جدكم بعث الروح الامين و
اگر زيارت حضرت امير المؤمنين باشد بجاى و الى جدكم بعث الروح الامين بگويد
والى اخيك بعث الروح الامين پس بگو آتاكم الله ما لم يؤت احدا من العالمين
طأطأ كل شريف لشرفكم وبخع كل متكبر لطاعتكم وخضع كل جبار لفضلكم
وذل كل شيء لكم واشرقت الارض بنوركم وفاز الفائزون بولايتكم بكم يسلك

الى الرضوان وعلى من جحد ولايتكم غضب الرحمن بابي انتم وامي ونفسي واهلي
ومالي ذكركم في الذاكرين واسماؤكم في الاسماء واجسادكم في الاجساد وارواحكم
في الارواح وانفسكم في النفوس وآثاركم في الآثار وقبوركم في القبور فما احلى
اسمائكم واكرم انفسكم واعظم شانكم واجل خطركم واوفى عهدكم واصدق
وعدكم كلامكم نور وامركم رشد ووصيتكم التقوى وفعلكم الخير وعادتكم
الاحسان وسجيتكم الكرم وشانكم الحق والصدق والرفق وقولكم حكم
وحتم ورايكم علم وحلم وحزم ان ذكر الخير كنتم اوله واصله وفرعه
ومعدنه ومأواه ومنتهاه بابي انتم وامي ونفسي كيف اصف حسن ثنائكم
واحصي جميل بلائكم وبكم اخرجنا الله من الذل وفرج عنا غمرات الكروب
وانقذنا بكم من شفا جرف الهلكات ومن النار بابي انتم وامي ونفسي بموالاتكم
علمنا الله معالم ديننا واصلح ما كان فسد من دنيانا وبموالاتكم تمت الكلمة
وعظمت النعمة وائتلفت الفرقة وبموالاتكم تقبل الطاعة المفترضة ولكم
المودة الواجبة والدرجات الرفيعة والمقام المحمود والمكان المعلوم عند الله
عز وجل والجاه العظيم والشان الكبير والشفاعة المقبولة ربنا آمنا بما انزلت
واتبعنا الرسول فاكتبنا مع الشاهدين ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا
من لدنك رحمة انك انت الوهاب سبحان ربنا ان كان وعد ربنا لمفعولا يا
ولي الله ان بيني وبين الله عز وجل ذنوبا لا ياتي عليها الا رضاكم فبحق من ائتمنكم
على سره واسترعاكم امر خلقه وقرن طاعتكم بطاعته لما استوهبتم ذنوبي
وكنتم شفعائي فاني لكم مطيع من اطاعكم فقد اطاع الله ومن عصاكم فقد
عصى الله ومن احبكم فقد احب الله ومن ابغضكم فقد ابغض الله اللهم اني لو
وجدت شفعاء اقرب اليك من محمد واهل بيته الاخيار الائمة الابرار لجعلتهم شفعائي
فبحقهم الذي اوجبت لهم عليك اسالك ان تدخلني في جملة العارفين بهم

وبجمعهم وفي زمرة المرحومين بشفاعتهم إنك أرحم الراحمين وصلى الله على
محمد وآله الطاهرين وسلم تسليما كثيرا وحسبنا الله ونعم الوكيل وهرگاه اراده
يكى از ائمه را زيارت كنى رو بجهت روضهٔ آن امام كن و بعد از شهادتين صد
تكبير را متوالى بخوان و بعد از تكبير اين زيارت را بخوان زيارت ديگر جامعه زيارت
كه بعد از زيارت اول از زيارات ديگر معتبرترست و در همه ولايات و اوقات
هر يك از ائمه را بدين نحو زيارت نمودن بهترست خصوصا حضرت امير را و خصوصا
در روز غدير و آن زيارت اينست السلام عليك يا أمين الله في أرضه وحجته
على عباده السلام عليك يا مولاي أشهد أنك جاهدت في الله حق جهاده
وعملت بكتابه واتبعت سنن نبيه صلى الله عليه وآله حتى دعاك الله إلى
جواره فقبضك إليه باختياره لك كريم ثوابه وألزم أعداءك الحجة مع ما لك
من الحجج البالغة على جميع خلقه اللهم صل على محمد وآله واجعل نفسي
مطمئنة بقدرك راضية بقضائك مولعة بذكرك ودعائك محبة لصفوة
أوليائك محبوبة في أرضك وسمائك صابرة عند نزول بلائك شاكرة لفواضل
نعمائك ذاكرة لسوابغ آلائك مشتاقة إلى فرحة لقائك متزودة التقوى
ليوم جزائك مستنة بسنن أوليائك مفارقة لأخلاق أعدائك مشغولة عن
الدنيا بحمدك وثنائك پس هرگاه در روضهٔ شريفه باشد پهلوى رو را بقبر
گذارد و بگويد اللهم إن قلوب المخبتين إليك والهة وسبل الراغبين إليك
شارعة وأعلام القاصدين إليك واضحة وأفئدة الوافدين إليك فازعة
وأصوات الداعين إليك صاعدة وأبواب الإجابة لهم مفتحة ودعوة من
ناجاك مستجابة وتوبة من أناب إليك مقبولة وعبرة من بكى من خوفك
مرحومة والإغاثة لمن استغاث بك موجودة والإعانة لمن استعان بك
مبذولة وعداتك لعبادك منجزة وزلل من استقالك مقالة وأعمال العاملين

لديك محفوظة وأرزاقك إلى الخلائق من لدنك نازلة وعوائد المزيد إليهم واصلة
وذنوب المستغفرين مغفورة وحوائج خلقك عندك مقضية وجوائز السائلين
عندك موفرة وعوائد المزيد متواترة وموائد المستطعمين معدة ومناهل الظماء
مترعة اللهم فاستجب دعائي واقبل ثنائي واجمع بيني وبين أوليائي بحق محمد
وعلي وفاطمة والحسن والحسين إنك ولي نعمائي ومنتهى مناي وغاية رجائي
في منقلبي ومثواي وهرگاه اراده زيارت كند پهلوى رو را بقبر گذاشته و رو كرده
بقبر بايد دعا را متصل بخواند زيارت پيغمبر جامعه كه جناب پيغمبر و فاطمه و باقى ائمه
عليهم السلام را بآن زيارت توان نمود اينست كه بعد از غسل و دعا اذن دخول
و صد تكبير ميگوئى و رو بضريح مبارك ميكنى و ميگوئى السلام على رسول الله أمين
الله على وحيه وعزائم أمره الخاتم لما سبق والفاتح لما استقبل والمهيمن على ذلك
كله ورحمة الله وبركاته اللهم صل على محمد عبدك ورسولك الذي انتجبته
بعلمك وجعلته هاديا لمن شئت من خلقك والدليل على من بعثته برسالاتك
وديان الدين بعدلك وفصل قضائك بين خلقك والمهيمن على ذلك كله والسلام
عليه ورحمة الله وبركاته اللهم صل على علي أمير المؤمنين عبدك وأخي نبيك ووصيه
ورسولك الذي انتجبته بعلمك وجعلته هاديا لمن شئت من خلقك والدليل
على من بعثته برسالاتك وديان الدين بعدلك وفصل قضائك بين خلقك والمهيمن على
ذلك كله والسلام عليه ورحمة الله وبركاته اللهم صل على فاطمة الطيبة
الطاهرة المطهرة التي انتجبتها وطهرتها وفضلتها على نساء العالمين وجعلت
منها أئمة الهدى الذين يقولون بالحق وبه يعدلون صلى الله عليها وعلى أبيها
وبعلها وبنيها والسلام عليها ورحمة الله وبركاته اللهم صل على الحسن ابن
علي عبدك وابن رسولك الذي انتجبته بعلمك وجعلته هاديا لمن
شئت من خلقك والدليل على من بعثته برسالاتك وديان الدين بعدلك

وفضل هنا آئك والمعصين على ذلك كله والسلم عليه ورحمة الله وبركاته
وبر امام حسین وسایر ائمه یك یك ذاهبین بخوکه بر امام حسن صلوات فرستادی
صلوات بفرستی وچنین میگوئی اللهم صل علی الحسین بن علی عبدك وابن رسولك
وابن وصی رسولك تا آخر وهم چنین سایر ائمه را یك یك بدین نهج صلوات بفرستی
وظاهر آنست که هرگاه باقی ائمه را بعد از صلوات مذکوره بر امام حسین بدین
نحو سلام بفرستد که اللهم صل علی علی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن
محمد وموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی ابن محمد والحسن بن
علی ومحمد بن الحسن کافی باشد زیارت چهارم جامعه که همه ائمه وانبیا را در
همه اوقات ومواضع زیارت توان نمود اینست زیارت السلام علی اولیاء الله
واصفیائه السلام علی امناء الله واحبائه السلام علی انصار الله وخلفائه
السلام علی محال معرفة الله السلام علی معادن حکمة الله السلام علی مساکن
ذکر الله السلام علی عباد الله المکرمین الذین لا یسبقونه بالقول وهم
بامره یعملون السلام علی مظاهر امر الله ونهیه السلام علی الادلاء الی الله السلام
علی المستقرین فی مرضات الله السلام علی الممحصین فی طاعة الله السلام
علی الذین من والاهم فقد والی الله ومن عاداهم فقد عادی الله ومن عرفهم فقد
عرف الله ومن جهلهم فقد جهل الله ومن اعتصم بهم فقد اعتصم بالله ومن
تخلی منهم فقد تخلی من الله اشهد الله انی حرب لمن حاربکم وسلم لمن سالمکم مؤمن
بما آمنتم به کافر بما کفرتم به محقق لما حققتم مبطل لما ابطلتم مؤمن بسرکم و
علانیتکم مفوض فی ذلك کله الیکم لعن الله عدوکم من الجن والانس وضاعف
علیهم العذاب الالیم وانا الی الله منهم والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
واز حضرت صادق منقولست که هرکس از ما دور باشد ودر خانه خود بر ما سلام
کند وبسوی قبور ما اشاره نماید آن سلام بما میرسد ودر هر مکانیکه باشد لکن هرگاه

از دور زیارت کند در هر زیارتی که لفظ اتیتك زائرا دارد بمکان آن لفظ بگوید
قصدتك بقلبی زائرا اذ عجزت عن حضور مشهدك ووجهت الیك سلامی لعلمی
بانه یبلغك صلی الله علیك فاشفع لی عند ربك دعا شکر بود بر هر یك از ائمه
بعد از زیارت باید خوانده شود اینست اللهم ان کانت ذنوبی قد اخلقت وجهی
عندك وحجبت دعائی عنك وحالت بینی وبینك واسئلك ان تصلی علی محمد
وال محمد وان تقبل علی بوجهك الکریم وتنشر علی رحمتك وتنزل علی برکاتك
وان کانت قد منعت ان ترفع الیك صوتا او تغفر لی ذنبا او تتجاوز عن خطیئة
مهلکة فها انا ذا مستجیر بکرم وجهك وعز جلالك متوسل الیك متقرب الیك
باحب خلقك الیك واکرمهم علیك واولاهم بك واطوعهم لك واعظمهم
منزلة ومکانا عندك محمد وبعترته الطاهرین الائمة الهداة المهدیین الذین
فرضت علی خلقك طاعتهم وامرت بمودتهم وجعلتهم ولاة الامر من بعد رسولك
صلی الله علیه واله یا مذل کل جبار عنید ویا معز المؤمنین بلغ مجهودی فهب
لی نفسی الساعة منك رحمة تمن بها علی یا ارحم الراحمین فضل زیارت زیارت
انبیا وامامزادها وشهدا وسایر مؤمنین از حضرت کاظم منقولست که هرگاه
کسی قادر نباشد که ما را زیارت کند برادران صالح خود را زیارت کند که ثواب زیارت
ما را خدا باو عطا خواهد نمود زیارت انبیا هرگاه خواهد زیارت کند انبیا وامامزادها
خصوصا فاطمه را در قم وعبد العظیم را در ری هرگاه نزد قبر ایشان باشد سی وچهار
مرتبه الله اکبر وسی وسه مرتبه سبحان الله وسی وسه مرتبه الحمد لله بگوید پس بگوید
السلام علی آدم صفوة الله السلام علی نوح نبی الله السلام علی ابرهیم خلیل الله
السلام علی موسی کلیم الله السلام علی عیسی روح الله السلام علیك یا رسول
الله السلام علیك یا خیر خلق الله السلام علیك یا صفی الله السلام علیك یا محمد
ابن عبد الله خاتم النبیین السلام علیك یا امیر المؤمنین علی بن ابیطالب

ورصىّ رسول الله السلام عليك يا فاطمة سيدة نساء العالمين السلام عليكما
يا سبطي الرحمة وسيدي شباب أهل الجنة السلام عليك يا علي بن الحسين سيد
العابدين وقرة عين الناظرين السلام عليك يا محمد بن علي باقر العلم بعد النبي
السلام عليك يا جعفر بن محمد الصادق البار الأمين السلام عليك يا موسى
ابن جعفر الطاهر السلام عليك يا علي بن موسى الرضا المرتضى السلام عليك
يا محمد بن علي التقي السلام عليك يا علي بن محمد النقي الناصح الأمين السلام
عليك يا حسن بن علي السلام على الوصي من بعده اللهم صل على نورك وسراجك
وولي وليك ووصي وصيك وحجتك على خلقك السلام على جميع الأنبياء و
المرسلين وعلى جميع ملائكة الله وعباده الصالحين السلام عليك يا فلان
يعني نام آن پيغمبر يا امامزاده را ببرد وبگويد ورحمة الله وبركاته وسيد بن
طاوس گفته چون خواهی يكی از اولاد ائمه را زيارت كنی بگو السلام عليك أيها
السيد الزكي الطاهر الولي والداعي الحفي أشهد أنك قلت حقا ونطقت صدقا
ودعوت إلى مولاي ومولاك علانية وسرا فاز متبعك ونجا مصدقك
وخاب وخسر مكذبك والمتخلف عنك اشهد لي بهذه الشهادة عندك لأكون
من الفائزين بمعرفتك وطاعتك وتصديقك واتباعك والسلام عليك يا سيدي
وابن سيدي أنت باب الله المؤتى منه والمأخوذ عنه أتيتك زائرا وحاجاتي
لك مستودعا وها أنا ذا أستودعك ديني وأمانتي وخواتيم عملي وجوامع
أملي إلى منتهى أجلي والسلام عليك ورحمة الله وبركاته وبعضی گفته‌اند كه در
زيارت انبيا سابق چنين بگو السلام على أولياء الله وأصفيائه تا آخر و اگر در فصل
سابق مذكور شد پس سر خود را بعد از آن پيغمبر بگذارد و بگو السلام عليك يا نبي رب
العالمين السلام عليك يا ولي الصالحين السلام عليك يا سيد المتقين السلام
عليك يا كنز المستضعفين السلام عليك يا أمان الخائفين السلام عليك يا

علم المهتدين

علم المهتدين السلام عليك ورحمة الله وبركاته وصلواته وتحياته أشهد
أنكم أبواب الله ومفاتيح رحمته ومقاليد مغفرته وسحائب رضوانه و
مصابيح جنانه وحملة فرقانه وخزنة علمه وتبيانه وحفظة سره وبرهانه
ومنفذ أوامره ونواهيه وأمانات نبوته وودائع رسالته أشهد أنكم أمناء
الله وأصفياؤه وأنصار توحيده وأركان تمجيده وأشهد يا نبي الله أنك دعوت
إلى طاعة الله ووفيت بعهده وجاهدت في سبيله وبلغت رسالته وأن الله
قد طهرك من سائر الفواحش ما ظهر منها وما بطن أتيتك زائرا ولحاجتي
راجيا من الله حسن الثواب بزيارتك وأشهد أنك نبي الله الداعي إلى مرضاته
وأن الله منجز لك ما وعدك وهر گاه امامزاده را با طريق زيارت قبور مؤمنين
كه مذكور خواهد شد زيارت كند خوب است در زيارت حمزه وشهداء احد وسائر شهدا
بدر وحنين وسائر چنين بگويد السلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار
أنتم فرطنا وإنا بكم لاحقون ودر زيارت هر يك از حر بن يزيد رياحي وهاني
ابن عروة ومسلم بن عقيل وحبيب بن مظاهر چنين بگو السلام عليك أيها العبد
الصالح المطيع لله ولرسوله ولأمير المؤمنين والحسن والحسين عليهم السلام
وعليك السلام ورحمة الله وبركاته ومغفرته وعلى روحك وبدنك أشهد
أنك مضيت على ما مضى عليه البدريون المجاهدون في سبيل الله المناصحون
له في جهاد أعدائه المبالغون في نصرة أوليائه فجزاك الله أفضل الجزاء و
أوفر جزاء أحد ممن وفى ببيعته واستجاب له دعوته وحشرك مع النبيين والصديقين
والشهداء والصالحين وحسن أولئك رفيقا ودر زيارت حضرت عباس مذكور
گرديد ودر وداع هر يك را زيارت بگو أستودعك الله وأسترعيك وأقرأ عليك
السلام آمنا بالله وبرسوله وبكتابه وبما جاء به من عند الله اللهم اكتبنا مع الشاهدين
اللهم لا تجعله آخر العهد من زيارتي فلان يعني نام مزور را ببرد وبگو وارزقني زيارته أبدا

ما أبقيتني واحشرني معه ومع أهل بيته في الجنان وعرّف بيني وبين رسولك و
أوليائك اللهم صل على محمد وآل محمد وتوفني على الإيمان بك والتصديق
برسولك والولاية لعلي بن أبي طالب وولده الأئمة عليهم السلام والبراءة
من أعدائهم فإني رضيت بذلك يا رب وصلى الله على محمد وآل محمد و در نزد
قبور مؤمنین بگو بسم الله الرحمن الرحيم السلام على أهل لا إله إلا الله من
أهل لا إله إلا الله يا أهل لا إله إلا الله بحق لا إله إلا الله كيف وجدتم قول لا
إله إلا الله من لا إله إلا الله يا لا إله إلا الله بحق لا إله إلا الله اغفر
لمن قال لا إله إلا الله واحشرنا في زمرة من قال لا إله إلا الله محمد رسول
الله علي ولي الله مروی است که هر کس در قبرستان این کلمات را بگوید عبادت پنجاه
سال برای او نوشته شود و گناه پنجاه سال او و پدر و مادرش بخشیده گردد و ایضا
ابتدا نمود در قبرستان وارد است اللهم رب هذه الأرواح الفانية والأجساد
البالية والعظام النخرة التي خرجت من الدنيا وهي بك مؤمنة أدخل عليها روحا
منك وسلاما مني دعا و ادعیه و سوره که در قبرستان باید خوانده شود در باب اجا
بت مذکور است باب دوم در بیان مناجات یعنی راز گفتن و زاری نمودن با
قاضی الحاجات بسند معتبر از جناب امیر المؤمنین منقول است که مناجات با قاضی
الحاجات دلیل اخلاص و سبب نجات در دنیا و در عقبی و هر کس که کار بر وی
دشوار شود باید بخدا پناه برد و با وی راز گوید تا کار بر وی آسان گردد بدانکه
از ائمه اطهار مناجات بسیار در کتب اخبار مسطور است لکن در این رساله اکتفا
میکنیم بچند مناجات که از سید الساجدین وارد است و مشتمل است بر همه مطالب که
از جمله آن مناجات خمسه عشر است و آن اینست اول مناجات تائبین و آن اینست بسم الله
الرحمن الرحيم إلهي ألبستني الخطايا ثوب مذلتي وجللني التباعد منك لباس
مسكنتي وأمات قلبي عظيم جنايتي فأحيه بتوبة منك يا أملي وبغيتي ويا سؤلي

ومنيتي

در بیان مناجات

مناجات تائبین

ومنيتي فوعزتك ما أجد لذنوبي سواك غافرا ولا أرى لكسري غيرك جابرا و
قد خضعت بالإنابة إليك وعنوت بالاستكانة لديك فإن طردتني من بابك فبمن
ألوذ وإن رددتني عن جنابك فبمن أعوذ فوا أسفا من خجلتي وافتضاحي ووالهفا
من سوء عملي واجتراحي أسألك يا غافر الذنب الكبير ويا جابر العظم الكسير أن تهب
لي موبقات الجرائر وتستر علي فاضحات السرائر ولا تخلني في مشهد القيامة من
برد عفوك وغفرك ولا تعرني من جميل صفحك وسترك إلهي ظلل على ذنوبي
غمام رحمتك وأرسل على عيوبي سحاب رأفتك إلهي هل يرجع العبد الآبق
إلا إلى مولاه أم هل يجيره من سخطه أحد سواه إلهي إن كان الندم على الذنب
توبة فإني وعزتك من النادمين وإن كان الاستغفار من الخطيئة حطة
فإني لك من المستغفرين لك العتبى حتى ترضى إلهي بقدرتك علي تب علي و
بحلمك عني اعف عني وبعلمك بي ارفق بي إلهي أنت الذي فتحت لعبادك بابا
إلى عفوك سميته التوبة فقلت توبوا إلى الله توبة نصوحا فما عذر من أغفل
دخول الباب بعد فتحه إلهي إن كان قبح الذنب من عبدك فليحسن العفو من
عندك إلهي ما أنا بأول من عصاك فتبت عليه وتعرض لمعروفك فجدت عليه
يا مجيب المضطر يا كاشف الضر يا عظيم البر يا عليما بما في السر يا جميل الستر
استشفعت بجودك وكرمك إليك وتوسلت بجنابك وترحمك لديك فاستجب
دعائي ولا تخيب فيك رجائي وتقبل توبتي وكفر خطيئتي بمنك ورحمتك يا
أرحم الراحمين دوم مناجات شاکین و آن اینست بسم الله الرحمن الرحيم إلهي
إليك أشكو نفسا بالسوء أمارة وإلى الخطيئة مبادرة وبمعاصيك مولعة و
لسخطك متعرضة تسلك بي مسالك المهالك وتجعلني عندك أهون هالك
كثيرة العلل طويلة الأمل إن مسها الشر تجزع وإن مسها الخير تمنع ميالة إلى
اللعب واللهو مملوءة بالغفلة والسهو تسرع بي إلى الحوبة وتسوفني بالتوبة إلهي

ومغفرتك

مناجات الشاکین

أشكو إليك عدواً يضلّني وشيطاناً يغويني قد ملأ بالوسواس صدري وأحاطت
هواجسه بقلبي يعاضد لي الهوى ويزيّن لي حبّ الدنيا ويحول بيني وبين الطاعة
والزلفى إلهي إليك أشكو قلباً قاسياً مع الوسواس متقلّباً وبالرين والطبع متلبّساً
وعيناً عن البكاء من خوفك جامدة وإلى ما يسرّها طامحة إلهي لا حول لي ولا
قوّة إلا بقدرتك ولا نجاة لي من مكاره الدنيا إلا بعصمتك فأسألك ببلاغة
حكمتك ونفاذ مشيّتك أن لا تجعلني لغير جودك متعرّضاً ولا تصيّرني للفتن
غرضاً وكن لي على الأعداء ناصراً وعلى المخازي والعيوب ساتراً ومن البلايا
واقياً وعن المعاصي عاصماً برأفتك ورحمتك يا أرحم الراحمين **مناجاة الخائفين**
بسم الله الرحمن الرحيم إلهي أتراك بعد الإيمان بك تعذّبني أم بعد
حبّي إيّاك تبعّدني أم مع رجائي لرحمتك وصفحك تحرمني أم مع استجارتي
بعفوك تسلمني حاشا لوجهك الكريم أن تخيّبني ليت شعري أللشقاء ولدتني أمّي
أم للعناء ربّتني فليتها لم تلدني ولم تربّني وليتني علمت أمن أهل السعادة جعلتني
وبقربك وجوارك خصصتني فتقرّ بذلك عيني وتطمئنّ له نفسي إلهي هل
تسوّد وجوهاً خرّت ساجدة لعظمتك أو تخرس ألسنة نطقت بالثناء على مجدك
وجلالتك أو تطبع على قلوب انطوت على محبّتك أو تصمّ أسماعاً تلذّذت بسماع
ذكرك في إرادتك أو تغلّ أكفّاً رفعتها الآمال إليك رجاء رأفتك أو تعاقب
أبداناً عملت بطاعتك حتى نحلت في مجاهدتك أو تعذّب أرجلاً سعت في عبادتك
إلهي لا تغلق على موحّديك أبواب رحمتك ولا تحجب مشتاقيك عن النظر
إلى جميل رؤيتك إلهي نفس أعززتها بتوحيدك كيف تذلّها بمهانة هجرانك
وضمير انعقد على مودّتك كيف تحرقه بحرارة نيرانك إلهي أجرني من أليم
غضبك وعظيم سخطك يا حنّان يا منّان يا رحيم يا رحمن يا جبّار يا قهّار يا غفّار يا
ستّار نجّني برحمتك من عذاب النار وفضيحة العار إذا امتاز الأخيار من الأشرار

وحالت

وحالت الأحوال وهالت الأهوال وقرب المحسنون وبعد المسيئون ووفّيت
كلّ نفس ما كسبت وهم لا يظلمون **مناجاة الراجين** بسم الله الرحمن
الرحيم يا من إذا سأله عبد أعطاه وإذا أمّل ما عنده بلّغه مناه وإذا أقبل
عليه قرّبه وأدناه وإذا جاهره بالعصيان ستر على ذنبه وغطّاه وإذا توكّل
عليه أحسبه وكفاه إلهي من الذي نزل بك ملتمساً قراك فما قريته ومن ذا
الذي أناخ ببابك مرتجياً نداك فما أوليته أيحسن أن أرجع عن بابك بالخيبة مصروفاً
ولست أعرف سواك مولى بالإحسان موصوفاً كيف أرجو غيرك والخير كلّه بيدك
وكيف أؤمّل سواك والخلق والأمر لك أأقطع رجائي منك وقد أوليتني ما لم أسأله
من فضلك أم تفقرني إلى مثلي وأنا أعتصم بحبلك يا من سعد برحمته القاصدون
ولم يشق بنقمته المستغفرون كيف أنساك ولم تزل ذاكري وكيف ألهو عنك
وأنت مراقبي إلهي بذيل كرمك أعلقت يدي ولنيل عطاياك بسطت أملي
فأخلصني بخالصة توحيدك واجعلني من صفوة عبيدك يا من كلّ هارب إليه
يلتجئ وكلّ طالب إيّاه يرتجي يا خير مرجوّ ويا أكرم مدعوّ ويا من لا يردّ سائله
ولا يخيّب آمله يا من بابه مفتوح لداعيه وحجابه مرفوع لراجيه أسألك بكرمك
أن تمنّ عليّ من عطائك بما تقرّ به عيني ومن رجائك بما تطمئنّ به نفسي ومن
اليقين بما تهوّن به عليّ مصيبات الدنيا وتجلو به عن بصيرتي غشوات العمى برحمتك
يا أرحم الراحمين **مناجاة الراغبين** بسم الله الرحمن الرحيم إلهي إن كان قلّ زادي
في المسير إليك فلقد حسن ظنّي بالتوكّل عليك وإن كان جرمي قد أخافني من
عقوبتك فإنّ رجائي قد أشعرني بالأمن من نقمتك وإن كان ذنبي قد عرّضني
لعقابك فقد آذنني حسن ثقتي بثوابك وإن أنامتني الغفلة عن الاستعداد للقائك
فقد نبّهتني المعرفة بكرمك وآلائك وإن أوحش ما بيني وبينك فرط العصيان
والطغيان فقد آنسني بشرى الغفران والرضوان أسألك بسبحات وجهك و

بانوار قدسك وابتهل اليك بعواطف رحمتك ولطائف برك ان تحقق ظني بما
اؤمله من جزيل اكرامك وجميل انعامك في القربى منك والزلفى لديك والتمتع
بالنظر اليك وها انا متعرض لنفحات روحك وعطفك ومنتجع غيث جودك
ولطفك فار من سخطك الى رضاك هارب منك اليك راج احسن ما لديك
معول على مواهبك مفتقر الى رعايتك الهي ما بدأت به من فضلك فتممه و
ما وهبت لي من كرمك فلا تسلبه وما سترته علي بحلمك فلا تهتكه وما
علمته من قبيح فعلي فاغفره الهي استشفعت بك اليك واستجرت بك منك اتيتك
طامعا في احسانك مستسقيا وابل طولك مستمطرا غمام فضلك طالبا مرضاتك
قاصدا جنابك واردا شريعة رفدك ملتمسا سني الخيرات من عندك وافدا
الى حضرة جمالك مريدا وجهك طارقا بابك مستكينا لعظمتك وجلالك فافعل
بي ما انت اهله من المغفرة والرحمة ولا تفعل بي ما انا اهله من العذاب والنقمة
برحمتك يا ارحم الراحمين **ششم مناجات شاكرين است** بسم الله الرحمن الرحيم الهي اذهلني
عن اقامة شكرك تتابع طولك واعجزني عن احصاء ثنائك فيض فضلك وشغلني
عن ذكر محامدك ترادف عوائدك واعياني عن نشر عوارفك توالي اياديك
وهذا مقام من اعترف بسبوغ النعماء وقابلها بالتقصير وشهد على نفسه بالاهمال
والتضييع وانت الرؤوف الرحيم البر الكريم الذي لا يخيب قاصديه ولا يطرد
عن فنائه آمليه بساحتك تحط رحال الراجين وبعرصتك تقف آمال
المسترفدين فلا تقابل آمالنا بالتخييب والاياس ولا تلبسنا سربال القنوط
والابلاس الهي تصاغر عند تعاظم آلائك شكري وتضاءل في جنب اكرامك
اياي ثنائي ونشري جللتني نعمك من انوار الايمان حللا وضربت على
لطائف برك من العز كللا وقلدتني مننك قلائد لا تحل وطوقتني اطواقا
لا تفل فآلاؤك جمة ضعف لساني عن احصائها ونعماؤك كثيرة قصر فهمي

عن ادراكها فضلا عن استقصائها فكيف لي بتحصيل الشكر وشكري اياك يفتقر
الى شكر فكلما قلت لك الحمد وجب علي لذلك ان اقول لك الحمد الهي فكما غذيتنا
بلطفك وربيتنا بصنعك فتمم علينا سوابغ النعم وادفع عنا مكاره النقم وآتنا
من حظوظ الدارين ارفعها واجلها عاجلا وآجلا ولك الحمد على حسن بلائك
وسبوغ نعمائك حمدا يوافق رضاك ويمتري العظيم من برك ونداك يا عظيم يا
كريم برحمتك يا ارحم الراحمين **هفتم مناجات مطيعين است** بسم الله الرحمن الرحيم اللهم
الهمنا طاعتك وجنبنا معصيتك ويسر لنا بلوغ ما نتمنى من ابتغاء رضوانك
واحللنا بحبوحة جنانك واقشع عن بصائرنا سحاب الارتياب واكشف عن قلوبنا
اغشية المرية والحجاب وازهق الباطل عن ضمائرنا واثبت الحق في سرائرنا فان
الشكوك والظنون لواقح الفتن ومكدرة لصفو المنائح والمنن اللهم احملنا
في سفن نجاتك ومتعنا بلذيذ مناجاتك واوردنا حياض حبك واذقنا حلاوة
ودك وقربك واجعل جهادنا فيك وهمنا في طاعتك واخلص نياتنا في معاملتك
فانا بك ولك ولا وسيلة لنا اليك الا انت الهي اجعلني من المصطفين الاخيار
والحقني بالصالحين الابرار السابقين الى المكرمات المسارعين الى الخيرات العاملين
للباقيات الصالحات الساعين الى رفيع الدرجات انك على كل شيء قدير و
بالاجابة جدير برحمتك يا ارحم الراحمين **هشتم مناجات مريدين است** بسم الله الرحمن
الرحيم سبحانك ما اضيق الطرق على من لم تكن دليله وما اوضح الحق عند
من هديته سبيله الهي فاسلك بنا سبل الوصول اليك وسيرنا في اقرب
الطرق للوفود عليك قرب علينا البعيد وسهل علينا العسير الشديد و
الحقنا بعبادك الذين هم بالبدار اليك يسارعون وبابك على الدوام يطرقون
واياك في الليل يعبدون وهم من هيبتك مشفقون الذين صفيت لهم المشارب
وبلغتهم الرغائب وانجحت لهم المطالب وقضيت لهم من فضلك المآرب

وملأت لهم ضمائرهم من حبك وروّيتهم من صافي شربك فبك إلى لذيذ مناجاتك
وصلوا ومنك أقصى مقاصدهم حصّلوا فيا من هو على المقبلين عليه مقبل و
بالعطف عليهم عائد مفضل وبالغافلين عن ذكره رحيم رؤوف وبجذبهم إلى
بابه ودود عطوف أسألك أن تجعلني من أوفرهم منك حظا وأعلاهم عندك
منزلا وأجزلهم من ودك قسما وأفضلهم في معرفتك نصيبا فقد انقطعت إليك
همتي وانصرفت نحوك رغبتي فأنت لا غيرك مرادي ولك لا لسواك سهري
وسهادي ولقاؤك قرة عيني ووصلك منى نفسي وإليك شوقي وفي محبتك
ولهي وإلى هواك صبابتي ورضاك بغيتي ورؤيتك حاجتي وجوارك طلبي
وقربك غاية سؤلي وفي مناجاتك روحي وراحتي وعندك دواء علتي وشفاء
غلتي وبرد لوعتي وكشف كربتي فكن أنيسي في وحشتي ومقيل عثرتي وغافر
زلتي وقابل توبتي ومجيب دعوتي وولي عصمتي ومغني فاقتي ولا تقطعني
عنك ولا تبعدني منك يا نعيمي وجنتي ويا دنياي وآخرتي **مناجات المحبين**
بسم الله الرحمن الرحيم إلهي من ذا الذي ذاق حلاوة محبتك فرام منك بدلا ومن
ذا الذي أنس بقربك فابتغى عنك حولا إلهي فاجعلنا ممن اصطفيته لقربك و
ولايتك وأخلصته لودك ومحبتك وشوقته إلى لقائك ورضيته بقضائك و
منحته بالنظر إلى وجهك وحبوته برضاك وأعذته من هجرك وقلاك وبوأته
مقعد الصدق في جوارك وخصصته بمعرفتك وأهلته لعبادتك وهيمته
وهيمت قلبه لإرادتك واجتبيته لمشاهدتك وأخليت وجهه لك وفرغت
فؤاده لحبك ورغبته فيما عندك وألهمته ذكرك وأوزعته شكرك وشغلته
بطاعتك وصيرته من صالحي بريتك واخترته لمناجاتك وقطعت عنه كل شيء
يقطعه عنك اللهم اجعلنا ممن دأبهم الارتياح إليك والحنين ودهرهم الزفرة
والأنين جباههم ساجدة لعظمتك وعيونهم ساهرة في خدمتك ودموعهم سائلة

من خشيتك

من خشيتك وقلوبهم متعلقة بمحبتك وأفئدتهم منخلعة من مهابتك يا من أنوار قدسه
لأبصار محبيه رائقة وسبحات وجهه لقلوب عارفيه شائقة يا منى قلوب المشتاقين
ويا غاية آمال المحبين أسألك حبك وحب من يحبك وحب كل عمل يوصلني إلى
قربك وأن تجعلك أحب إلي مما سواك وأن تجعل حبي إياك قائدا إلى رضوانك و
شوقي إليك ذائدا عن عصيانك وامنن بالنظر إليك علي وانظر بعين الود و
العطف إلي ولا تصرف عني وجهك واجعلني من أهل الإسعاد والحظوة عندك
يا مجيب يا أرحم الراحمين **مناجات المتوسلين** بسم الله الرحمن الرحيم إلهي ليس لي وسيلة
إليك إلا عواطف رأفتك ولا لي ذريعة إليك إلا عوارف رحمتك وشفاعة
نبيك نبي الرحمة ومنقذ الأمة من الغمة فاجعلهما لي سببا إلى نيل غفرانك و
صيرهما لي وصلة إلى الفوز برضوانك وقد حل رجائي بحرم كرمك وحط طمعي
بفناء جودك فحقق فيك أملي واختم بالخير عملي واجعلني من صفوتك الذين أحللتهم
بحبوحة جنتك وبوأتهم دار كرامتك وأقررت أعينهم بالنظر إليك يوم لقائك
وأورثتهم منازل الصدق في جوارك يا من لا يفد الوافدون على أكرم منه ولا
يجد القاصدون أرحم منه يا خير من خلا به وحيد ويا أعطف من أوى إليه طريد
إلى سعة عفوك مددت يدي وبذيل كرمك أعلقت كفي فلا تولني الحرمان
ولا تبلني بالخيبة والخسران يا سميع الدعاء **مناجات المفتقرين** بسم الله الرحمن
الرحيم إلهي كسري لا يجبره إلا لطفك وحنانك وفقري لا يغنيه إلا عطفك
وإحسانك وروعتي لا يسكنها إلا أمانك وذلتي لا يعزها إلا سلطانك و
أمنيتي لا يبلغنيها إلا فضلك وخلتي لا يسدها إلا طولك وحاجتي لا يقضيها
غيرك وكربي لا يفرجه سوى رحمتك وضري لا يكشفه غير رأفتك وغلتي لا
يبردها إلا وصلك ولوعتي لا يطفيها إلا لقاؤك وشوقي إليك لا يبله إلا
النظر إلى وجهك وقراري لا يقر دون دنوي منك ولهفتي لا يردها إلا

دونك وسقمي لا يشفيه الا طبك وغمي لا يزيله الا قربك وجرحي لا يبرئه الا
صفحك ورين قلبي لا يجلوه الا عفوك ووسواس صدري لا يزيحه الا امرك
فيا منتهى امل الآملين ويا غاية سؤل السائلين ويا اقصى طلبة الطالبين
ويا اعلى رغبة الراغبين ويا ولي الصالحين ويا امان الخائفين ويا مجيب
المضطرين ويا ذخر المعدمين ويا كنز البائسين ويا غياث المستغيثين ويا قاضي
حوائج الفقراء والمساكين ويا اكرم الاكرمين ويا ارحم الراحمين لك تخضعي و
سؤالي واليك تضرعي وابتهالي اسألك ان تنيلني من روح رضوانك وتديم
علي نعم امتنانك وها انا بباب كرمك واقف ولنفحات برك متعرض وبحبلك
الشديد معتصم وبعروتك الوثقى متمسك الهي ارحم عبدك الذليل ذا اللسان
الكليل والعمل القليل وامنن عليه بطولك الجزيل واكنفه تحت ظلك الظليل
يا كريم يا جميل يا ارحم الراحمين

١٢ مناجاة العارفين (دوازدهم)

بسم الله الرحمن الرحيم
الهي قصرت الالسن عن بلوغ ثنائك كما يليق بجلالك وعجزت العقول عن
ادراك كنه جمالك وانحسرت الابصار دون النظر الى سبحات وجهك ولم
تجعل للخلق طريقا الى معرفتك الا بالعجز عن معرفتك الهي فاجعلنا من
الذين توشجت اشجار الشوق اليك في حدائق صدورهم واخذت لوعة محبتك
بمجامع قلوبهم فهم الى اوكار الافكار يأوون وفي رياض القرب والمكاشفة
يرتعون ومن حياض المحبة بكأس الملاطفة يكرعون وشرايع المصافات يردون
قد كشف الغطاء عن ابصارهم وانجلت ظلمة الريب عن عقائدهم في ضمائرهم وانتفت
مخالجة الشك عن قلوبهم وسرائرهم وانشرحت بتحقيق المعرفة صدورهم
وعلت لسبق السعادة في الزهادة هممهم وعذب في معين المعاملة شربهم
وطاب في مجلس الانس سرهم وامن في موطن المخافة سربهم واطمأنت
بالرجوع الى رب الارباب انفسهم وتيقنت بالفوز والفلاح ارواحهم وقرت بالنظر

الى محبوبهم اعينهم واستقر بادراك السؤل ونيل المأمول قرارهم وربحت في بيع
الدنيا بالآخرة تجارتهم الهي ما الذ خواطر الالهام بذكرك على القلوب وما
احلى المسير اليك بالاوهام في مسالك الغيوب وما اطيب طعم حبك وما اعذب
شرب قربك فاعذنا من طردك وابعادك واجعلنا من اخص عارفيك واصلح
عبادك واصدق طائعيك واخلص عبادك يا عظيم يا جليل يا كريم يا منيل
برحمتك ومنك يا ارحم الراحمين

١٣ مناجاة الذاكرين (سیزدهم)

بسم الله الرحمن الرحيم
الهي لولا الواجب من قبول امرك لنزهتك من ذكري اياك على ان ذكري لك
بقدري لا بقدرك وما عسى ان يبلغ مقداري حتى اجعل محلا لتقديسك
ومن اعظم النعم علينا جريان ذكرك على السنتنا واذنك لنا بدعائك وتنزيهك
وتسبيحك الهي فالهمنا ذكرك في الخلاء والملاء والليل والنهار والاعلان و
الاسرار وفي السراء والضراء وآنسنا بالذكر الخفي واستعملنا بالعمل الزكي و
السعي المرضي وجازنا بالميزان الوفي الهي بك هامت القلوب الوالهة وعلى
معرفتك جمعت العقول المتباينة فلا تطمئن القلوب الا بذكراك ولا
تسكن النفوس الا عند رؤياك انت المسبح في كل مكان والمعبود في كل زمان
والموجود في كل اوان والمدعو بكل لسان والمعظم في كل جنان واستغفرك
من كل لذة بغير ذكرك ومن كل راحة بغير انسك ومن كل سرور بغير قربك
ومن كل شغل بغير طاعتك الهي انت قلت وقولك الحق يا ايها الذين آمنوا
اذكروا الله ذكرا كثيرا وسبحوه بكرة واصيلا وقلت وقولك الحق فاذكروني
اذكركم فامرتنا بذكرك ووعدتنا عليه ان تذكرنا تشريفا لنا وتفخيما واعظاما
وها نحن ذاكروك كما امرتنا فانجز لنا ما وعدتنا يا ذاكر الذاكرين ويا ارحم
الراحمين

١٤ مناجاة المعتصمين (چهاردهم)

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم يا ملاذ اللائذين
ويا معاذ العائذين ويا منجي الهالكين ويا عاصم البائسين المسكين ويا راحم

المساكين ويا نجا المضطرين ويا كنز المفتقرين ويا جابر المنكسرين ويا مأوى
المنقطعين ويا ناصر المستضعفين ويا مجير الخائفين ويا مغيث المكروبين و
يا حصن اللاجين ان لم اعذ بعزتك فبمن اعوذ وان لم الذ بقدرتك فبمن الوذ
وقد الجأتني الذنوب الى التشبث باذيال عفوك واحوجتني الخطايا الى استفتاح ابواب
صفحك ودعتني الاساءة الى الاناخة بفناء عزك وحملتني المخافة من نقمتك
على التمسك بعروة عطفك وما حق من اعتصم بحبلك ان يخذل ولا يليق بمن
استجار بعزك ان يسلم او يهمل الهي فلا تخلنا من حمايتك ولا تعرنا من رعايتك
وذدنا عن موارد الهلكة فانا بعينك وفي كنفك ولك اسألك باهل خاصتك من
ملائكتك والصالحين من بريتك ان تجعل علينا واقية تنجينا من الهلكات وتجنبنا
من الافات وتكننا من دواهي المصيبات وان تنزل علينا من سكينتك وان تغشي
وجوهنا بانوار محبتك وان تؤوينا الى شديد ركنك وان تحوينا في اكناف عصمتك
برأفتك ورحمتك يا ارحم الراحمين **مناجات الزاهدين** بسم الله الرحمن الرحيم الهي
اسكنتنا دارا حفرت لنا حفر مكرها وعلقتنا بايدي المنايا في حبائل غدرها فاليك
نلتجئ من مكائد خدعها وبك نعتصم من الاغترار بزخارف زينتها فانها المهلكة
طلابها المتلفة حلالها المحشوة بالافات المشحونة بالنكبات الهي فزهدنا
فيها وسلمنا منها بتوفيقك وعصمتك وانزع عنا جلابيب مخالفتك وتول امورنا
بحسن كفايتك واوفر مزيدنا من سعة رحمتك واجمل صلاتنا من فيض مواهبك
واغرس في افئدتنا اشجار محبتك واتمم لنا انوار معرفتك واذقنا حلاوة
عفوك ولذة مغفرتك واقرر اعيننا يوم لقائك برؤيتك واخرج حب الدنيا
من قلوبنا كما فعلت بالصالحين من صفوتك والابرار من خاصتك برحمتك يا
ارحم الراحمين ويا اكرم الاكرمين **وايضا** ادعية مناجات الحضرت سابق سلطا
كمشتملات وتوسلات به وجميع مهمات بسم الله الرحمن الرحيم اه وانفساه كف



لمعالجة الاغلال غدا اه وانفساه مما حملتني عليه جوارحي من البلاء اه وا
نفساه كلما حدثت لي توبة عرضت لي معصية اخرى اه وانفساه اقبلت على نفسي بعد
ما قال اه وانفساه من قساوة قلبي كانه حجر بل هو اقسى اه وانفساه ان قضيت
الحوائج وحاجتي لم تقض اه وانفساه ان غفرت ذنوب المجرمين واخذتني دوني
بذنوبي بين الملأ اه وانفساه من الكتاب وما احصى ومن القلم وما جرى اه وانفساه
من موقفي بين يدي الرحمن غدا اه وانفساه من يوم تذهل فيه عن الامهات
والاباء اه وانفساه من اهوال يوم القيمة وشدائد شتى اه وانفساه لو كان
هولا واحدا لكفى اه وانفساه من نار حرها لا يطفى ودخانها لا ينقطع ابدا اه وا
نفساه من نار تحرق الجلود وتنضج الكلى اه وانفساه من نار جحيمها لا يداوي
اه وانفساه من دار لا يعاد فيها المرضى ولا يقبل فيها الرشا ولا يرحم فيها الا
اه وانفساه من نار وقودها الرجال والنساء اه وانفساه من نار يطول فيها
مكث الاشقياء اه وانفساه من مالك كيف تشهد علي غدا اه وانفساه من نار لا توقد
ولا تطفى اه وانفساه من يوم تزل فيه قدم وتثبت فيه اخرى اه وانفساه من
دار بكى اهلها بدل الدموع دما اه وانفساه ان حرمت رحمة ربي غدا اه
وانفساه ان كنت ممقوتا في اهل السماء اه وانفساه ان كانت جهنم هي المقيل
والمثوى اه وانفساه لا بد من الموت ووحشة القبر والبلى اه وانفساه ان
حيل بيني وبين محمد المصطفى اه واحزناه من تجرع الصديد وضرب المقامع غدا اه
واحزناه انا الذي اطعتك صباحا ونقضت العهد مساء اه واحزناه من كل لا
يغفر ولا ينجي اه واحزناه كلما طلبت التوابين وقفت مع الاشقياء اه واحزناه
كم عاهدت ربي فلم يجد عندي صدقا ولا وفاء اه واحزناه اذا عرضت على الجبار
غدا اه واحزناه عصيت من ليس باهل ان يعصى اه واحزناه عصيت ربي وانا
اعلم انه مطلع بي اه واحزناه عصيت من لم اعرف منه الا الحسنى اه

وا حزناه اشتريت من الحلاوة تُبي وبادرت بذنوبي عند المولى آه وا حزناه اشتريت
بعملي وبادرت ربي بالذنوب والخطايا آه وا حزناه ليتني لم اك شيئا ابدا آه وا
حزناه من ملائكة غلاظ شداد لا يرحمون من شكى وبكى آه وا سوأتاه من ربي
شديد القوى آه وا حزناه انا جليس من ناح على نفسه وبكى آه وا حزناه
ما ابعد السفر واقل الزاد غدا آه وا حزناه انا المنقول الى عسكر الموتى آه وا
حزناه اين المفر من ذنوبي غدا آه وا نفساه نفضح على ملائكة السماء آه
وا حزناه ان طردت من حوض محمد المصطفى آه وا نفساه اذا افضى التراب لي فراشا
ووطاء آه وا نفساه اذا اسلموني الى منكر ونكير في القبر غدا آه وا نفساه اذا
اسلموني لا احباء ولا اخلاء آه وا نفساه اذا اكلت الديدان محاسني واللحم و
تفرقت الاعضاء آه وا نفساه من ظلمة القبر ووحشة البلاء آه وا نفساه ان
حرمت الحور العين في الجنة المأوى آه وا نفساه ان حوسبت وحشرت يوم القيمة
اعمى وهويت في النار مع من هوى آه وا نفساه ان تحتني الملائكة على حر
وجهي آه وا نفساه اذا انقطع ذكري ونسيني اهل الدنيا آه وا نفساه ان لم
ترض عني ربي غدا آه وا خطيئتاه تركتني خطيئتي كالحبة في المقلى آه وا خطيئتاه
تركتني خطيئتي كالقبر ليس له مأوى آه وا خطيئتاه تركتني خطيئتي كالسقيم
ليس له شفاء آه وا خطيئتاه تركتني خطيئتي في موارد الهلكى آه وا خطيئتاه تركتني
خطيئتي في طول حزن وبكاء آه وا خطيئتاه ابعدتني خطيئتي عن اهل التقوى
آه وا خطيئتاه بلي جسمي وخطيئتي جديدة لا تبلى آه وا خطيئتاه من كانت
له خطيئة فليبك قبل ان لا ينفع البكاء آه وا خطيئتاه تركتني خطيئتي مغموما
في دار الدنيا آه وا خطيئتاه اوقعتني خطيئتي فيما كنت اخاف واخشى آه وا
خطيئتاه حالت خطيئتي بين الامهات والآباء آه وا خطيئتاه مثل خطيئتي
لا يغفر في الخطايا آه وا خطيئتاه كيف تبكي لي الارض ام تبكي السماء آه وا

خطيئتاه

خطيئتاه كلما ازداد عمري زاد ذنبي ونما آه وا خطيئتاه على اي حال القى ربي غدا
آه وا خطيئتاه اخلق وجهي ذل الخطايا يا رباه انا صاحب الخطيئة والجناية
العظمى يا رباه ارحم من تجرأ عليك وافترى يا رباه ارحم من لم يراقبك اذا خلا
يا رباه انا صاحب الذنوب والخطايا يا رباه ارحم من عام في الذنوب بحرة الهوى يا
رباه اعوذ بك من نار حرها لا يطفى ودخانها لا ينقطع ابدا يا رباه نجنا من الاهوال
غدا يا رباه لا تذقنا القطران بعد فراق الدنيا يا رباه اليك الشكوى واليك المشتكى
يا رباه ادخلنا جنة لا نجوع فيها ولا نعرى يا رباه اسقنا العسل المصفى يا رباه
اليك اتوجه بمحمد المصطفى يا رباه اني قد استوجبت العقوبة العظمى يا رباه ارحمني
اذا درجت في مدارج الموتى يا رباه ارحمني اذا تركت منزلا لا ازار فيه ولا اوفى
يا رباه اليك مفزعي غدا وقد نفتني الذنوب والخطايا يا رباه انا ادعوك بعظيم الرجاء
يا رباه لا ادري اغفرت ذنوبي ام لا يا رباه اسقنا شربة لا نظمأ بعدها ابدا
يا رباه يا اكرم من تجاوز وعفى يا رباه ارحم من ارخى الستور على الخطايا يا رباه
ارحم من صلى في جوف الليل وناجى يا رباه ارحم من لم يزل يعصيك صغيرا و
كبيرا مذنبا يا رباه صل على محمد وآله في الآخرة والاولى يا رباه لا تحرمنا شفاعته
غدا يا رباه صل على الملائكة السعداء والانبياء والشهداء والحمد لله رب العالمين

باب سيم در استغفار وطلب توبه است از حضرت صادق منقولست كه هر روز تا مدت
ده روز متوالی چهار صد مرتبه بگوید استغفر الله الذي لا اله الا هو الرحمن الرحيم
الحي القيوم بديع السموات والارض من جميع جرمي وظلمي واسرافي على نفسي
واتوب اليه خدا گنجی از علم ومال باو بخشد وايضا وارد است كه داخر و دیخشد
هر كه اين استغفار را بخواند گناهان بيرون ايد وان اين است استغفر الله الذي لا اله
الا هو الحي القيوم واتوب اليه توبة عبد ذليل خاضع مسكين لا يستطيع لنفسه
ضرا ولا عدلا ولا نفعا ولا ضرا ولا موتا ولا حيوة ولا نشورا وصلى الله على

محمد وعترته الطيبين الأخيار الأبرار وسلم تسليماً كثيراً ايضاً محمد بن بابويه روايت
کرده استغفار وارد است أستغفر الله أستغفر الله أستغفر الله الذي لا إله إلا
هو الرحمن الرحيم الحي القيوم وأتوب إليه أستغفر الله من جميع ما كره الله
قولاً وفعلاً ونظراً واعتقاداً وسمعاً وأستغفرك ذكراً وفكراً اللهم إني أستغفرك علانية
إلى ما قدمت وما أخرت وما أسررت وما أعلنت من معصيتك وأستغفرك
من الذنوب التي لا يغفرها غيرك ولم يطلع عليها سواك ولا يسعها إلا حلمك
ولا ينجي منها إلا عفوك اللهم إني أستغفرك من كل ذنب تبت إليك منه
ثم عدت إليه وأستغفرك مما أردت به وجهك فخالطته فما ليس لك فيه
رضى وأستغفرك لما وعدتك به من نفسي فخالفته وأستغفرك من النعم
التي أنعمت بها علي فتقويت بها على معاصيك وأستغفرك من كل يمين
حلفت بها عندك وأنا مأخوذ بها وأستغفرك بلا إله إلا أنت
سبحانك إني كنت من الظالمين وأستغفرك يا عالم الغيب والشهادة من كل
سيئة عملتها في بياض النهار وسواد الليل في ملأ وخلاء وسر وعلانية
وأنت ناظر إليها إذا ركبتها وأنت بها من العصيان يا حليم يا رحيم يا كريم
وأستغفرك لكل سنة من سنن المرسلين والنبيين ونبيك محمد المصطفى
صلى الله عليه وآله تركتها غفلاً أو سهواً أو جهلاً أو تهاوناً أو قلة مبالاة
بها وأنا معاقب بها وأستغفرك بلا إله إلا أنت وحدك لا شريك لك
سبحانك رب العالمين لك الحمد ولك الملك أنت حسبنا ونعم الوكيل نعم
المولى ونعم النصير غفرانك ربنا وإليك المصير وصلى الله على محمد بعدد
من صلى عليه وبعدد من لم يصل عليه برحمتك وصل على محمد وآله كما تحب
وترضى أن تصلي عليه وصل على محمد كما ينبغي الصلاة عليه وصل على محمد و
آله كما أمرتنا بالصلاة عليه وصلى الله على محمد وآله وسلم تسليماً كثيراً

وآله

ایضاً

و ايضاً در ادعيه قدسيه مسطور است كه هر كه خواهد از گناهان بيرون آيد جامه و
بدن را از كثافات پاك كند و بيرون رود به صحرا و در مكان خلوتى كه كسى او را
نبيند رو به قبله بايستد و دستها را بلند كند و بگويد يا واسعاً لا يحصر غايته
ويا مليئاً فضل رحمته ويا مهيباً لشدة سلطانه ويا راحماً بكل مكان ضرير
أصابه الضر فخرج إليك مستغيثاً بك هاتفاً لك يقول عملت سوءاً وظلمت نفسي
لمغفرتك خرجت إليك أستجير بك في خروجي من النار وبعز جلالك تجاوز
باسمك الذي تممت به وجعلته في كل عظمتك ومع كل قدرتك وفي كل
سلطانك وصيرته في قبضتك ونورته بكتابك وألبسته وقاره منك يا الله
أطلب إليك أن تمحوه عني فامح عني ما أتيتك منه وازرع بدني عن مثله
فإنك لا إله إلا أنت وقعت باسمك الذي فيه تفصيل الأمور كلها مؤمن
هذا اعترافي فلا تخذلني في عافية وأنجني من الذنب العظيم هلكت فتلافني بحق
حقوقك كلها يا كريم البته خدا توبه او را قبول كند و گناهان او را بيامرزد ايضاً
بهائى در شرح اسماء حسنى آورده و در خواص اسماء از حضرت امام رضا
منقول كه خدا را نود و نه نام مى باشد كه جامع همه نامها الهى است و هر كه خدا را
بدان نامها بخواند دعا او مستجاب گردد و داخل بهشت شود و از نامها الله
كه علم است براى ذات مقدس حق است كه هر كه در وقت زوال شمس يا در وقت غروب
آفتاب يا در ثلث آخر شب شصت و شش مرتبه بگويد الله بى حرف نداء البته هر مطلبى
كه دارد برآورده گردد الرحمن الرحيم رحمن صفت خاص است و معنى او عام است
يعنى روزى دهنده خلقان و رحيم صفت عام است و معنى او خاص است يعنى
آمرزنده مؤمنان است كه هر كه اين دو نام را در عقب نمازهاى واجبى صد نوبت
بخواند لطف الهى شامل حال او شود الملك يعنى پادشاه است كه مستغنى است
در ذات و صفات از هر موجودى هر كه اين نام را هر روز شصت و چهار نوبت

در این مداومت نماید ملک او زوال نیابد القدوس یعنی منزه از ضد و ند
و پاک از همه عیوب است کسیکه در روزهای جمعه صد و هفتاد بار این اسم را بخواند
باطن او از خصلتهای بد پاک گردد السلام یعنی در ذات و صفات سالمست از همه
عیبها و نقصها یا آنکه سلامت بخشنده است بر بندگان کسیکه این اسم را صد
و بیست نوبت بر بیمار بخواند آن بیمار صحت یابد المؤمن یعنی وعدهٔ خود را در حق مؤمنان بجا
می‌آورد و راست میگرداند یا آنکه ظنهای مؤمنین را راست میگرداند و خاطرهای
ایشان را بر می‌آورد و ایشان را ایمن میگرداند از عذاب کسیکه صد و سی و شش نوبت
این نام را بخواند از شر جن و انس در امان خدا باشد المهیمن یعنی شاهد است بر خلق
خود در افعال و اقوال که از ایشان صادر میگردد و نگاهبان و حافظ است ایشان را و قائم بر
خلوات باعمال و آجال و ارزاق ایشان کسیکه این اسم را صد و بیست و پنج نوبت
بخواند باطن او صاف شود و بر اسرار حقایق مطلع گردد العزیز یعنی غالب و هرگز
مغلوب نگردد و او را مثل و نظیر نباشد هر که در عقب نماز صبح در هر روز نود
چهار نوبت این نام را بخواند اسرار علم کیمیا و سیمیا بر او منکشف گردد و هر کس
چهل روز هر روز چهل نوبت بخواند محتاج نگردد الجبار یعنی متکبر و متسلط
و کفایت کنندهٔ اسباب معاش بندگان و عالیست بر همهٔ خلایق کسیکه این اسم را
هر روز بیست و یک بار بخواند از ظلم ظالمان ایمن باشد المتکبر یعنی صاحب کبریاء
و ملک و متعالی از صفات خلق و تکبر کننده بر عاصیان و طاغیان هر کس این اسم را
نزد جباری بخواند آن جبار ذلیل او شود الخالق یعنی مبدع و مخترع خلق بی آنکه
مثالی سابق بر خلقت آن باشد و بمعنی مقدر نیز آمده هر کس مداومت بذکر
این اسم نماید دل او را خدا نورانی گرداند البارئ یعنی خالق است کسیکه در بلا
این اسم را بخواند جسد او در قبر نپوسد و تازه بماند المصور یعنی موجود اشیاء
بر صورتهای مختلف و فرق میان خالق و باری و مصور آنست که خالق یعنی

مقدرات

مقدرات و باری یعنی موجد آنها و مصور یعنی موجد صورتهای مختلف آنهاست هر زنی
که این اسم مصور را بر جام بنویسد بعد از آنکه هفت روز روزه گرفته باشد
و در وقت نوشتن سیزده نوبت این اسم را بخواند و بعد از آن آن جام را بشوید
بیاشامد حق تعالی پسر صالحی باو کرامت نماید هرچند عقیم باشد الغفار یعنی
پوشانندهٔ گناهها و عیوب بندگان و آمرزندهٔ ایشان کسیکه در وقت نماز جمعه
صد نوبت این اسم را بخواند و بعد از آن بگوید اللهم اغفرلی یا غفار حق تعالی
او را بیامرزد القهار یعنی قهر کننده بر جباران روزگار و زنندهٔ مردان بر بندگان هر که
این نام را بسیار بخواند حب دنیا از دل او برداشته شود و کسیکه در تحت الشعاع
در آخر شب بگوید یا قاهر یا قهار یا ذا البطش الشدید انت الذی لا یطاق
انتقامه و دشمن بقرین که خدا آن دشمن را مقهور او سازد و او را از شر
او ایمن گرداند الوهاب یعنی بخشندهٔ عطاها بسیار علی الدوام و کرامت کنندهٔ
همهٔ مایحتاج محتاجان را با ایشان هر کس که در سجده چهارده نوبت این نام را
بخواند غنی گردد و کسیکه در آخر شب سر برهنه کند و دستها را بلند نماید و
صد نوبت بگوید الوهاب خدا حاجتهای او را برآورد و فقر را از او دور گرداند
و هر که بسیار بگوید یا الکریم الوهاب ذو الطول خدا روزی او را از جای باو
رساند که در آنجا گمان نداشته باشد الرازق و الرزاق یعنی خلق کنندهٔ روزیها
و روزی خواران و متکفل روزی ایشان این دو نام بیک معنی اند و در رزاق
مبالغه بیشتر است کسیکه بسیار این اسم را بخواند خدا برکت در روزی او کند
الفتاح یعنی گشایندهٔ درهای رحمت و روزی و حکم کننده است در میان بندگان
کسیکه در عقب نماز صبح هفتاد نوبت این اسم را بخواند در حالیکه دست خود را
بر سینه گذاشته باشد خدای تعالی حجاب را از دل او بردارد العلیم یعنی عالم
بسرایر و خفیات هر کس این نام را بخواند درهای معرفت بر دل او گشوده شود

الحفیظ الحکیم کسیکه برین دو اسم مداومت نماید مطالب او بر آورده شود دهم
جنیزات ذکر الحکیم الحلیم کسی مداومت نماید و نام همه مهمات ذاکر بر آورده
شود القابض یعنی قبض کننده هر کس این نام را چهل روز بر چهل لقمه نان بنویسد
و در چهل روز بخورد هر گز در مدت عمر گرسنه نگردد الباسط یعنی وسعت
دهنده هر کس در وقت سحر دستها را بلند کند و ده نوبت این نام را بخواند
هرگز محتاج دیگری نگردد عالم الغیب کسیکه بعد از نماز صد نوبت بخواند مخفیات
بر او منکشف گردد الخافض یعنی پست کننده و فرو کننده کسیکه هفتاد نوبت
این اسم را بخواند خدا شر ظالمان را از او دفع کند الرافع یعنی بلند کننده مرتبه
مؤمنان کسیکه در عقب نماز صد نوبت این اسم را بخواند خدا مرتبه او را بلند
گرداند المعز یعنی عزت و ملک بخشنده و ذاکر این نام را خدا هیبتی در دلها گرداند
المذل یعنی ذلیل کننده جباران و گردنکشان کسیکه در شب تاریک روی خاک
سجده کند و هزار نوبت بگوید المذل و بعد از ان بگوید یا مذل الجبارین و
مبیر الظالمین ان فلانا یعنی اسم شخص را ببرد و بگوید ذلنی فخذلی حقی منه
خلاص دهان و دفع آن ظالم را بکند و کسیکه نماز و پنج نوبت این اسم را بخواند و
سجده کند و بگوید لیعنی امنی من فلان یعنی نام آن ظالم را ببرد خدا او را از ان
کس ایمن گرداند السمیع یعنی شنونده همه سر و نجوی و عالم بمسموعات کسیکه این
نام را بسیار بخواند دعای او مستجاب شود البصیر یعنی عالم بمبصرات کسیکه در روز
جمعه این نام را بسیار بخواند عنایات الهی شامل او گردد الحکم یعنی حکم کننده العدل
یعنی صاحب عدالت هرکس این دو اسم را در دل شب بسیار بخواند خدا باطن او را محل
سر خود سازد اللطیف یعنی نیکو کننده به بندگان و رساننده نفع ایشان با ایشان و نزدیک
کننده ایشان با طاعت خود و دانا بخفایای اشیا کسیکه در وقت تنگدستی این اسم را
بخواند زود از شدت نجات یابد الخبیر یعنی عالم بحقیقت اشیا هرکس در شب

بعد از بیداری

بعد از بیداری و گرسنگی مداومت نماید بذکر الهادی الخبیر المبین بر اسرار
غیب مطلع گردد دهم جنیزات هر گاه النور الهادی را بسیار بخواند و بعد از ان
بگوید اهدنی یا هادی و اخبرنی یا خبیر و بین لی یا مبین الحلیم یعنی صاحب علم
و برد باری و شتاب نکننده بعقوبت عاصیان با قدرت بر انتقام از ایشان هرکس را که خوفی
باشد بگوید الحلیم الذی وفقنا ... از ان خوف ایمن گردد الحکیم یعنی کامل در حکمت
هر گاه این اسم را بنویسند و بآب بشویند و از آن بر زراعت بپاشند زراعت خوب شود
و برکت کند الغفور یعنی بسیار آمرزنده هرکس این اسم را بسیار بخواند وسواس از او
زایل گردد الشکور یعنی راضی شونده باندک طاعت از بنده هرکس این نام را
چهل نوبت بر آب بخواند و چشمی که درد میکند بان آب بشوید آن درد برطرف گردد
العلی یعنی عالیت بقدرت خود بر مخلوقات و رتبه بلند تر از رتبه او نمی باشد
هرکس این نام را بسیار بخواند و با خود بدارد نزد مردم عزیز و مکرم باشد الکبیر
یعنی صاحب کبریا و عظمت کسیکه بعد از ریاضت این نام را بعدد حروف آن
که دویست و سی و دو است بخواند بعد از ان هر دعا که بکند مستجاب گردد الحفیظ
یعنی نگاه دارنده موجودات کسیکه این اسم را بعدد حروف آن که هشتصد و نود و
هشت است بخواند هرگز خوف بر او غالب نگردد و ذاکر این اسم همیشه محفوظ است
الحسیب یعنی کافی هر کس این اسم را در هفت هفته بخواند خدا کفایت مهمات او نماید
و باید از روز پنجشنبه شروع کند و در هر روزی از این ایام هفتاد نوبت بخواند
الجلیل یعنی موصوف بصفات جلال هرکس مداومت بذکر این اسم نماید هرکس
او را ببیند تعظیم او کند و از او خوفی در دل او افتد الکریم یعنی کثیر الخیر و بسیار
نفع رساننده هرکس در وقت خواب این اسم را بخواند و بخوابد خدا تعالی ملائکه را
امر کند که برای او دعا کنند و بگویند که خدا ترا ایمن گرداند المجیب یعنی اجابت
کننده و بفریاد رسنده الرقیب یعنی نگاهبان و یعنی عالم بوسواس صدور و نیز آمده

کسیکه ایندو اسم را بسیار بخواند خدا او را ایمن سازد الواسع یعنی غنی آمده و بعلم
احاطه کننده بعلم همه اشیا نیز وارد شده هر کس این اسم را بسیار بخواند خدا روزی
او را وسعت دهد الودود یعنی دوست دارنده بندگان خود و قبول کننده اعمال
ایشان هر کس این اسم را هزار نوبت بر طعامی بخواند و دو کس که میان ایشان عداوت
باشد از آن طعام تناول کنند با یکدیگر دوست شوند الشافی کسیکه باین اسم مداومت
کند از همه المها شفا یابد الباعث کسیکه این اسم را صد نوبت در وقت خواب بخواند
و دست خود را بر سینه خود بکشد خدا باطن او را زنده دارد و دل او را نورانی سازد
الشهید الحق کسیکه ایندو نام را بر چهار گوشه کاغذ بنویسد و نام آنچیزیکه از او گم شده
یا غایب گردیده در میان آن کاغذ بنویسد و در نصف شب در زیر آسمان آن کاغذ را
کند و هفتاد بار این دو اسم را بخواند خبر آن گم شده یا آن غایب باو برسد الوکیل
کسیکه این نام را ورد خود سازد از سوختن و غرق شدن ایمن باشد القوی کسیکه او را
دشمنی باشد که قدرت بر دفع او نداشته باشد هزار گلوله از آرد بسازد و بر هر یکدام
این اسم را بخواند و آن گلولها را در نزد طیور اندازد از شر آن دشمن ایمن گردد المجید
کسیکه در نصف شب درهای خانه خود را ببندد و هفتاد نوبت این نام را بخواند و
بعد از آن بگوید یا مجید رد علی کذا یعنی نام غایب خود را ببرد در هفته
آن غایب با خبر او برسد المحیی الممیت هر کس که نفس او از طاعت گریزان باشد در وقت
خواب دست خود را بر سینه خود گذارده و این دو اسم را بخواند نفس او بطاعت
رغبت نماید الحی کسیکه این اسم را بر سر بیمار یا بر صاحب درد چشم بخواند از آن
بیماری و درد چشم نجات یابد القیوم هر کس که این اسم را بسیار بخواند قلب و نفسش
یابد و هر کس در آخر شب بذکر الحی القیوم مشغول شود نفع عظیم باو برسد و کسیکه
این اسم را بر خاتم خود نقش کند خدا در میان مردم اسم او را زنده دارد و در میان ایشان
مشهور گردد و از هر خوفی ایمن باشد الواجد هر کس این نام را بر طعام بخواند و آن طعام را

بخورد در باطن او نوری بهم رسد الماجد کسیکه در خلوت این اسم را بخواند موجب
جلاء قلب او گردد الاحد کسیکه بعد از ریاضت در خلوت هزار نوبت این نام را
بخواند ملائکه را مشاهده کند الصمد را کو این نام در دو گرسنگی نه بیند القادر کسیکه
در وقت وضو گرفتن این نام را بسیار بخواند بر دشمن غالب گردد البر کسیکه مداومت بذکر
این نام نماید اطفال او تا وقت بلوغ از بیماریها سالم باشند التواب هر کس این
نام را بسیار بخواند خدا توبه او را قبول فرماید المنتقم کسیکه مداومت نماید بذکر
آن از شر دشمن ایمن گردد الرئوف کسیکه این نام را در نزد ظالمی بخواند ظالم
ذلیل او گردد السبوح کسیکه بعد از نماز جمعه این نام را بر نان بنویسد و بخورد صفا
ملکی بهم رساند الرب کسیکه بسیار بگوید خدا او را و اولاد او را محافظت کند مالک
الملک کسیکه مداومت بذکر این نام نماید خدا او را در دنیا و عقبی بی نیاز گرداند
الغنی المغنی کسیکه در روز جمعه در هر جمعه هزار بار بگوید الغنیّ المغنیّ فیجوابی بخود
خدا او را غنی سازد و اگر سوره فاتحه را نیز بعد از آن بخواند بیقین که غنی گردد
المعطی کسیکه بسیار بگوید یا معطی السائلین خدا او را محتاج سؤال ننماید المانع
کسیکه در وقت خواب این نام را بسیار بگوید قرضش ادا شود النور کسیکه هزار نوبت
این نام را بخواند خدا ظاهر و باطن او را نورانی گرداند الهادی هر کس مداومت بخواندن
این اسم نماید خدا معرفت خود را روزی او گرداند البدیع کسیکه هزار نوبت این نام را
بخواند هر حاجتی که دارد روا گردد الوارث کسیکه هزار نوبت بگوید خدا راه حق را
باو بنماید الصبور کسیکه هزار مرتبه این اسم را بخواند خدا او را در شدائد صبری
کرامت فرماید و بدانکه هرگاه کسی را پادشاهی برسد یا از دخول در شهری خایف
باشد یا از بلیه و مرضی ترسان بود بگیرد اسم ابجد او و حروف مکرر را بیندازد
و از نامهای الهی بعد از آن حروف بگیرد نامهای را که اول هر نامی حرفی
از حروف آن اسم که از آن میترسد باشد و آن نام باید مناسب مطلوب و

بعد از آن حروفی که از اسم آن چیز که از او خایف بوده بیرون آورده بحساب جمل
بخواند مطلوب حاصل گردد مثلاً هرگاه از احمد نامی ترسد اسم که اول از الف باشد
از اسماء الله و مناسبت با مطلوب داشته باشد بگیرد چون امین و هم چنین اسمی که
اول از حاء و اسمی که اول آن میم و اسمی که اول از دال باشد و مناسبت با مطلوب
داشته باشد بگیرد چون حفیظ و منتقم و دیان و بعدد حروف احمد که پنجاه و سه است
این چهار اسم را بخواند بمطلوب نایل گردد و هر کس خواهد که دزدی رود که از او چیز
دزدیده با حضور قلب پنجاه بار بگوید یا کبیر از ضرر آن کس ایمن گردد و ایضا وارد است
که هر که از شهری یا از دزدی یا از موذی بترسد بخواند سوره قل هو الله احد و سوره
اذا جاء نصر الله را پس بخواند این دعا را که جامع همه اسماء حسنی الهی است و بعد از
هر اسم بگوید یا حافظ یا حفیظ یا رقیب یا قریب البته از خوف دزدی زایل
گردد و ایضا انت الله الرحمن الرحیم الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن
العزیز الجبار المتکبر الخالق البارئ المصور الغفار القهار الوهاب الرزاق
الفتاح العلیم القابض الباسط الخافض الرافع المعز المذل السمیع البصیر
الحکم العدل اللطیف الخبیر الحلیم العظیم الغفور الشکور العلی الکبیر
الحفیظ المقیت الحسیب الجلیل الکریم الرقیب المجیب الواسع الحکیم الودود
المجید الباعث الشهید الحق الوکیل القوی المتین الولی الحمید المحصی
المبدئ المعید المحیی الممیت الحی القیوم الواحد الاحد الصمد القادر القاهر
المقتدر المقدم المؤخر الاول الآخر الظاهر الباطن الوالی المتعالی البر التواب
المنتقم العفو الرؤوف مالک الملک ذو الجلال والاکرام المقسط الجامع الغنی
المغنی المانع الضار النافع النور الهادی البدیع الباقی الوارث الرشید الصبور
که مذکور شد اسماء الحسنی است و برای هر حاجتی که بخوانند آن حاجت برآورده خواهد
شد و خواص بسیار دارد و مداومت بر اسما باشد و از این فهد وارد است که هر که خواهد

مداومت بر اسماء الحسنی نماید اسمی که مناسب مطلوب او باشد اخذ نموده بدان اسم مداومت
کند مثلاً هرگاه مطلوب او طلب رزق باشد مداومت نماید بمثل لفظ رزاق و وهاب و جواد
و مغنی و منعم و معطی و کریم و واسع و مسبب الاسباب و معنی و رازق من یشاء بغیر حساب
و هرگاه مطلوب او طلب مغفرت و توبه است مداومت نماید بمثل لفظ تواب و رحمن و
رحیم و رؤوف و عطوف و صبور و شکور و عفو و غفور و ستار و غفار و فتاح
و مراح و ذی الجود و السماح و محسن و مجمل و منعم و مفضل و هرگاه مطلوب او
انتقام از دشمنان است مداومت با این نامها نماید العزیز الجبار القهار المنتقم البطاش
ذو البطش الشدید الفعال لما یرید الطالب الغالب المهلک المدرک قاصم
الجبابرة والذی لا یعجزه شیء والذی لا یطاق انتقامه و هرگاه مطلوب او طلب
علم است مداومت نماید با این نامها العالم الفتاح الهادی المرشد المعز و امثال
اینها و بدانکه هر اسمی که اطلاق آن بخدا از شرع رسیده جایز است خدا را بآن اسم
بخوانند و هر اسمی که از شرع نرسیده بر سه قسم است قسم اول آنست که موهم نقص است
چون لفظ عارف و عاقل و فطن و ذکی و متواضع و علامه و داری که اطلاق این
الفاظ بر خدا جایز نیست چونکه معرفت مشعر است بسبق فکر و عقل منع از دما لا
یلیق و فطنه و ذکاء مشعرند بسرعت ادراک اشیاء که از مدارک غایب اند و تواضع
موهم ذلت است و علامه موهم تأنیث است و درایت موهم تقدم شک است قسم دوم آنست
که اطلاق آنها بخدا از شرع در مورد خاص رسیده لکن موهم نقص است بی اطلاق
آنها را بخدا در غیر مورد خاص بخدا جایز نباشد چون لفظ ماکر و مستهزئ قسم سیم
آنست که موهم نقص نباشد لکن از شرع اطلاق آنها بخدا نرسیده شهید ثانی گفته که
اطلاق چنین الفاظ را بخدا نمودن اولیست و توقف بهتر است و خواجه نصیر طوسی
گفته هر اسمی که لایق بجلال خدا و مناسب کمال او باشد جایز است اطلاق آن بخدا هر چند
از شرع اطلاق آن بخدا نرسیده باشد لکن اطلاق چنین اسمی بخدا از ادب دور است

بجهت آنکه گاه باشد که اراده دیگر اطلاق آن بر خدا مناسب باشد و بدین جهت در
شرع بر خدا اطلاق نموده اند و شیخ علی بن یوسف ابن عبد الجلیل ره گفته که هر
اسمی که از شرع اطلاق آن بر خدا نرسیده جایز نیست اطلاق آن بر خدا چون جوهر که معنی آن
قایم بذات و غیر مفتقر بغیر است و خدا نیز چنین است زیرا که گاه باشد در اطلاق آن
بر خدا مفسده مخفی باشد که ما مطلع نشده باشیم و ایضا گفته که هرگاه خدا اسما خود را
بانبیا تعلیم ننموده احدی از ایشان جرات ننمودند که اطلاق این اسما و صفات را بر
خدا نمایند اینست معنی قول علما که اسما الله توقیفی است یعنی محتاج باذن شارع است
و بدانکه اسما الله منحصر در نود و نه نام نمی باشد بلکه در بعضی روایات صد و هفتاد
نام و در بعض روایات دیگر هزار نام مذکور است لکن اختصاص بآن عدد بسبب مرتبت
شرف و اشهریت اینهاست بالنسبه بسایر نامها و در بعضی کتب معتبره مسطور است
که این حروف صفت اسم اعظم است ... و یا رحیم در بیان استخارات
و بهترین استخارات استخاره ذات الرقاع است از حضرت صادق منقول که هرگاه اراده
امری کنی بنویس در سه رقعه بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان
ابن فلانه افعل یعنی نام خود و مادر خود را بنویس و در سه رقعه دیگر بنویس
بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان ابن فلانه لا تفعل
و رقعه ها را بپیچ و در زیر جای نماز خود بگذار و دو رکعت نماز بکن و بعد از نماز سجده
کن و در سجده صد نوبت بگو استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة و بعد از ان سر از سجده
بردار و بنشین و بگو اللهم خر لی و اختر لی فی جمیع اموری فی یسر منک و عافیة
پس رقعها را بهم بزن و یکی را بیرون آور و بعد از ان یکی یکی را بیرون آور و در سه
رقعه دیگر را بیرون آور تا سه رقعه تمام شود پس اگر سه رقعه متوالی افعل باشد
آن کار را بکن و اگر هر سه رقعه لا تفعل باشد از ان کار اجتناب نما و اگر یکی افعل
و دیگری لا تفعل بیرون آید سه رقعه دیگر را بیرون آور و در رقعه ششم را بجای

خود بگذار

خود بگذار و بیرون میاور و در ان پنج رقعه نظر کن اگر سه افعل و دو لا تفعل است
آن کار را بکن و اگر سه لا تفعل و دو افعل است ترک آن کار نما نوع دیگر که بعد از
استخاره اول از سایر انواع استخارات بهتر است و از ائمه منقول است آنکه استخاره
کننده مطلب خود را قصد کند و در یک پارچه کاغذ کلمه لا را بنویسد و در دو رقعه
دیگر کلمه نعم را بنویسد و آن دو رقعه را در میان گل بگذارد و دو گلوله بکند
هر دو بندقه گل را در زیر دامن خود پنهان کند و بگوید اللهم انی اشاورک فی
امری هذا و انت خیر مستشار و مشیر فاشر علی بما فیه صلاح و حسن عاقبة
و بعد از ان یکی از ان دو بندقه گل را بیرون آورد اگر نعم باشد آن کار را بکند
و اگر لا باشد ترک آن کار را اختیار نماید و نوع دیگر استخاره آنست که از حضرت صاحب
الامر منقول است که چون خواهی در کاری استخاره کنی ده مرتبه سوره حمد را بخوان
و اقلش تامل کن و بعد از ان سه مرتبه حمد را بخوان و اقلش صبر کن و یکبار دیگر
حمد را بخوان و بعد از ان ده مرتبه سوره انا انزلناه را بخوان پس سه مرتبه بگو اللهم
انی استخیرک لعلمک بعاقبة الامور و استشیرک لحسن ظنی بک فی المامول و
المحذور اللهم ان کان الامر الفلانی یعنی نام آن مطلب ببر و بگو مما نیطت
بالبرکة اعجازه و بوادیه و حفت بالکرامة ایامه و لیالیه فخر لی اللهم
فیه خیرة ترد شموسه ذلولا و تقعص ایامه سرورا اللهم اما امر فائتمر
و اما نهی فانتهی اللهم انی استخیرک برحمتک خیرة فی عافیة پس یک قطعه
از تسبیح را بگیر و امر خود را در دل بگذران و در ان قطعه تسبیح نظر کن اگر عدد
قطعه آن تسبیح فرد است آن امر را بکن و اگر زوج است اقدام بآن امر منما نوع دیگر
استخاره آنست که ابن طاوس ره گفته است که هرگاه از قرآن تفال نمائی بخوان سوره
حمد و آیة الکرسی و آیه و عنده مفاتح الغیب و بعد از ان بگو اللهم ان کان فی قضائک
و قدرک ان تمن علی امة نبیک بظهور ولیک و ابن بنت نبیک فعجل ذلک

وسهّله ویسّره وکلّه واشرح الی آیة استدلّ بها علی امرٍ فأتمر وینهی فأنتهی
او ما ارید الفال فیه فی عافیة پس مصحف را بگشا وهفت ورق بشمار ودر صفحهٔ
راست ورق هفتم وصفحهٔ چپ ورق هشتم لفظهای جلاله یعنی لفظ الله را بشمار
وبعدد لفظ جلاله ورق مصحف را بشمار ودر ورق آخر از صفحهٔ دست راست آن
ورق سطرها را بعدد جلاله بشمار ودر آخر سطر اخری نظر کن آنچه باشد بدان
نوع دیگر آنست که مصحف را بگشاید ونظر کند آنچه در اول آنست وبا تحمل عمل باید
از ائمه منقولست که هرکه هفتاد مرتبه این دعا را بخواند خدا در کاری که میخواهد شروع
کند خیر او را در دل او می اندازد ودعا اینست یا ابصر الناظرین ویا اسمع السامعین
ویا اسرع الحاسبین ویا ارحم الراحمین ویا احکم الحاکمین صلّ علی محمد واهل
بیته وخر لی فی کذا وکذا یعنی فلان مطلب فلان مطلب را حضرت صادق مرویست
که هرگاه در امری تردد داشته باشی دو رکعت نماز بکن وصد ویکمرتبه بگو استخیر الله
وبعد از آن هر چیزیکه در دلت افتد عمل کن که خیر تو در آن خواهد بود واز حضرت
امام رضا مرویست که بعد از نماز صد نوبت بگو استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة و
این باقی در مصباح کفعمی که در وقت استخاره باید در دست تو خاتم عقیق باشد که
اسم مبارک محمد وعلی وائمه بر آن نقش باشد وباید در اثنای استخاره حرف نزنی مگر
بدعاء استخاره وسزاوار نیست استخاره کردن در چیزیکه منهی عنه است وهمچنین
در اداء امر واجب استخاره جایز نباشد بلکه استخاره از برای کردن امر مباح وترک
سنتی وامثال آن باید نمود وهمچنین آنست که بعد از دو رکعت نماز استخاره
حمد وثناء الهی را بجا آورد وصلوات بر محمد وآل او بفرستد واین دعا را بخواند اللهم
انّ خیرتک تنیل الرغائب وتجزل المواهب وتطیّب المکاسب وتغنم المطالب
وتهدی الی احمد العواقب وتقی من محذور النوائب اللهم انی استخیرک فیما
عقد علیه رأیی وقادنی الیه هوای واسئلک یا ربّ ان تسهّل لی من ذلک

ادعیهٔ دفاع واستغاثات

ما تعسّر وان تعجّل من ذلک ما تیسّر وان تعطینی یا ربّ الظفر فیما استخرتک
فیه وعونا بالانعام فیما دعوتک وان تجعل یا ربّ بعده قربا وخوفه امنا
ومحذوره سلما فانک تعلم ولا اعلم وتقدر ولا اقدر وانت علّام الغیوب
اللهم ان یکن هذا الامر خیرا لی فی عاجل الدنیا والآخرة فسهّله لی ویسّره
علیّ وان لم یکن خیرا لی فاصرفه عنّی واقدر لی فیها الخیرة انک علی کل شیء
قدیر یا ارحم الراحمین

باب ششم در بیان ادعیه دفاع واستغاثات وحاجات

فصل اول

در بیان ادعیه دفاع واستغاثات از حضرت صادق منقولست که هرکس در رزق
ومعیشت او تنگ باشد یا حاجت ضروری داشته باشد از امور دنیا وآخرت در
وقت طلوع آفتاب در رقعهٔ سفیدی این دعا را بنویسد ودر آب روان اندازد
باید نامهای ائمه را که در این دعا باشد در یک سطر بنویسد ودعا اینست بسم الله
الرحمن الرحیم الملک الحقّ المبین من العبد الذلیل الی المولی الجلیل سلام علی
محمد وعلی وفاطمة والحسن والحسین وعلی ومحمد وجعفر وموسی وعلی
ومحمد وعلی والحسن والقائم سیّدنا ومولانا صلوات الله علیهم اجمعین ربّ
انی مسّنی الضرّ والخوف فاکشف ضرّی وآمن خوفی بحق محمد وآل محمد واسئلک
بکل نبی ووصی وصدّیق وشهید ان تصلی علی محمد وآل محمد یا ارحم الراحمین
اشفعوا لی یا ساداتی بالشأن الذی لکم عند الله فان لکم عند الله لشأنا من
الشأن فقد مسّنی الضرّ یا ساداتی والله ارحم الراحمین فافعل بی یا ربّ کذا و
کذا بجای کذا وکذا مطلب را بنویسد وبعد از آن رقعه را بپیچد ودر گل گذارد
ودر آب جاری یا در چاه اندازد که حق تعالی مطلب او را برآورد وباید در هر دو
طرف رقعه این شکل را بنویسد وایضا از برای برآمدن حاجات از حضرت
امام علی نقی منقولست که این دعا را در سه دفعه بنویسد ودر سه مکان پنهان کند
دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم الی الله الملک الدیّان المتوفی لمنازل الاحد الصمد

من العبد الذليل البائس المسكين و نام خود را بنويسد پس بنويسد اللّهم أنت السلام
ومنك السلام وإليك يعود السلام تباركت وتعاليت يا ذا الجلال والإكرام وصلوات
الله على محمد وآله وبركاته وسلامه أما بعد فإن من بحضرتنا من أهل الأموال
والجاه فلما استغلوا من أموالهم ونقلوا بضاعتهم بأيديهم في مصالحهم ولم شغوبهم
ونحن المستضعفون المقلّون عن نجح حوائجهم لأبواب الملوك ومطالبهم
فيا من بيده نواصي العباد أجمعين ويا معزّاً بولايته للمؤمنين ومذلّ العتاة
الجبارين أنت ثقتي ورجائي وإليك مهربي وملجأي وعليك توكلي وبك
اعتصامي وعياذي فإن نزلت صعبة وتحرّج قلبه وردّ عني نافرة واكفني
بأنفسه فإن مقادير الأمور بيدك وأنت الفعّال لما تشاء لك الحمد وإليك يصعد
الحمد لا إله إلا أنت سبحانك وبحمدك تمحو ما تشاء وتثبت وعندك أم الكتاب و
صلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين والسلام عليهم ورحمة الله وبركاته
وايضا مرويست كه اينها استغاثه از جناب صاحب الامر بجهت برآمدن حاجات در رقعه
بنويسد و در ميان نهرى كه عميق بود اندازد يا بچاه و رقعه را در مهر كند و در ميان گل
گذارد و در نهر يا چاه اندازد يا جاى عميقى باد و كه والى كه آبها رداشته باشد اندازد كه به
بجناب صاحب الامر خواهد رسيد و آنحضرت بنفس خود حاجتش را روا ميكند و رقعه اينست
بسم الله الرحمن الرحيم كتبت يا مولاي صلوات الله عليك مستغيثاً وشكوت ما
نزل بي مستجيراً بالله عز وجل ثم بك من أمر قد دهمني وأشغل قلبي وأطال
فكري وسلبني بعض لبي وغيّر خطير نعمة الله عندي أسلمني عند تخيل وروده
الخليل وتبرأ مني عند ترائي إقباله إليّ الحميم وعجزت عن دفاعه حيلتي وخانني
في تحمله صبري وقوتي فلجأت فيه إليك وتوكلت في المسألة لله جل ثناؤه
عليه وعليك في دفاعه عني علماً بمكانك من الله رب العالمين وليّ التدبير
ومالك الأمور واثقاً بك في المسارعة في الشفاعة إليه جل ثناؤه في أمري

متيقناً لإجابته تبارك وتعالى إياك بإعطاء سؤلي وأنت يا مولاي جدير بتحقيق
ظني وتصديق أملي فيك في أمر كذا وكذا يعني مطلب خود را بنويسد پس بنويسد
فيما لا طاقة لي بحمله ولا صبر لي عليه وإن كنت مستحقاً له ولأضعافه بقبيح أفعالي
وتفريطي في الواجبات التي لله عز وجل فأغثني يا مولاي صلوات الله عليك
عند اللهف وقدّم المسألة لله عز وجل في أمري قبل حلول التلف وشماتة
الأعداء فبك بسطت النعمة عليّ واسأل الله جل جلاله لي نصراً عزيزاً
وفتحاً قريباً فيه بلوغ الآمال وخير المبادي وخواتيم الأعمال والأمن من
المخاوف كلها في كل حال إنه جل ثناؤه لما يشاء فعّال وهو حسبي ونعم
الوكيل في المبدأ والمآل و در وقت انداختن رقعه در نهر يا غدير يا چاه يكى از
نواب آنحضرت را ياد كند و بگويد يا عثمان ابن سعيد العمري يا بگويد يا محمد بن
عثمان يا بگويد يا حسين ابن روح يا بگويد يا علي بن محمد السمري كه اين چهار
نفر در غيبت صغرى نواب آنحضرت بوده اند پس بگويد سلام عليك أشهد أن
وفاتك في سبيل الله وأنك حيّ عند الله مرزوق وقد خاطبتك في حياتك
التي لك عند الله عز وجل وهذه رقعتي وحاجتي إلى مولانا صلى الله عليه
فسلّمها إليه فأنت الثقة الأمين وايضا براى برآمدن حاجت بنويسد سوره
حمد وآية الكرسي وإنّ ربكم الله الذي را تا آخر و بعد از آن بنويسد بسم الله الرحمن
الرحيم من العبد الذليل فلان ابن فلان يعنى نام خود و پدر خود را بنويسد و
بعد از آن بنويسد إلى المولى الجليل الذي لا إله إلا هو الحي القيوم سلام على
آل يس محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين وعلي ومحمد وجعفر وموسى
وعلي ومحمد وعلي والحسن ومحمد بن الحسن حجتك يا رب العالمين اللهم إني
أسألك بأني أشهد أنك أنت الله إلهي وإله الأولين والآخرين لا إله غيرك
وأتوجه إليك بحق هذه الأسماء التي إذا دعيت بها أجبت وإذا سئلت بها

أعطيت لما سألت عليهم دعوت على خروج ذهبي وكنت لي قبل ذلك
غياثا وحرزا ممن أراد أن يفرطوا علي أو أن يطغى هرنجه خواهی دعا کن واز
نوشته واد دعا كل باهم يكبار و سوره يس را بخوان و از او دعا عميق يا
هزار بار غدير عميق اگر خدا انشاء الله تعالى حاجت برآورده خواهد شد فصل دوم
دعا ادعيه حاجات معروف كه هر كرا حاجتى باشد از حاجتهاى دنيا و آخرت
متوسل شود بچهارده معصوم باين طريق بسم الله الرحمن الرحيم اللهم إني أسألك وأتوجه
إليك بنبيك نبي الرحمة محمد صلى الله عليه وآله وسلم يا أبا القاسم يا رسول الله
يا إمام الرحمة يا شفيع الأمة يا سيدنا ومولانا إنا توجهنا واستشفعنا وتوسلنا
بك إلى الله وقدمناك بين يدي حاجاتنا يا وجيها عند الله اشفع لنا عند الله
يا أبا الحسن يا علي بن أبي طالب يا أمير المؤمنين يا أخا الرسول يا زوج البتول يا
حجة الله على خلقه يا سيدنا ومولانا إنا توجهنا واستشفعنا وتوسلنا بك إلى الله و
قدمناك بين يدي حاجاتنا يا وجيها عند الله اشفع لنا عند الله يا فاطمة الزهراء
يا بنت رسول الله أيتها البتول يا قرة عين الرسول يا حجة الله على خلقه يا سيدتنا
ومولاتنا إنا توجهنا واستشفعنا وتوسلنا بك إلى الله وقدمناك بين يدي حاجاتنا
يا وجيهة عند الله اشفعي لنا عند الله يا أبا محمد يا حسن بن علي أيها المجتبى
يا ابن رسول الله يا حجة الله على خلقه يا سيدنا ومولانا إنا توجهنا واستشفعنا
وتوسلنا بك إلى الله وقدمناك بين يدي حاجاتنا يا وجيها عند الله اشفع لنا
عند الله يا أبا عبد الله يا حسين بن علي أيها الشهيد يا ابن رسول الله يا حجة
الله على خلقه يا سيدنا ومولانا إنا توجهنا واستشفعنا وتوسلنا بك إلى الله و
قدمناك بين يدي حاجاتنا يا وجيها عند الله اشفع لنا عند الله يا أبا الحسن
يا علي بن الحسين يا زين العابدين أيها السجاد يا ابن رسول الله يا حجة الله على
خلقه يا سيدنا ومولانا إنا توجهنا واستشفعنا وتوسلنا بك إلى الله وقدمناك

بين يدي حاجاتنا يا وجيها عند الله اشفع لنا عند الله يا أبا جعفر يا محمد بن
علي أيها الباقر يا ابن رسول الله يا حجة الله على خلقه يا سيدنا ومولانا إنا
توجهنا واستشفعنا وتوسلنا بك إلى الله وقدمناك بين يدي حاجاتنا يا وجيها
عند الله اشفع لنا عند الله يا أبا عبد الله يا جعفر بن محمد أيها الصادق يا ابن
رسول الله يا حجة الله على خلقه يا سيدنا ومولانا إنا توجهنا واستشفعنا وتوسلنا
بك إلى الله وقدمناك بين يدي حاجاتنا يا وجيها عند الله اشفع لنا عند الله
يا أبا الحسن يا أبا إبراهيم يا موسى بن جعفر أيها الكاظم يا ابن رسول الله يا حجة
الله على خلقه يا سيدنا ومولانا إنا توجهنا واستشفعنا وتوسلنا بك إلى الله وقدمناك
بين يدي حاجاتنا يا وجيها عند الله اشفع لنا عند الله يا أبا الحسن يا علي بن
موسى أيها الرضا يا ابن رسول الله يا حجة الله على خلقه يا سيدنا ومولانا إنا توجهنا
واستشفعنا وتوسلنا بك إلى الله وقدمناك بين يدي حاجاتنا يا وجيها عند الله
اشفع لنا عند الله يا أبا جعفر يا محمد بن علي أيها التقي الجواد يا ابن رسول الله
يا حجة الله على خلقه يا سيدنا ومولانا إنا توجهنا واستشفعنا وتوسلنا بك إلى
الله وقدمناك بين يدي حاجاتنا يا وجيها عند الله اشفع لنا عند الله يا أبا
الحسن يا علي بن محمد أيها النقي الهادي يا ابن رسول الله يا حجة الله على خلقه
يا سيدنا ومولانا إنا توجهنا واستشفعنا وتوسلنا بك إلى الله وقدمناك بين يدي
حاجاتنا يا وجيها عند الله اشفع لنا عند الله يا أبا محمد يا حسن بن علي أيها
الزكي العسكري يا ابن رسول الله يا حجة الله على خلقه يا سيدنا ومولانا إنا
توجهنا واستشفعنا وتوسلنا بك إلى الله وقدمناك بين يدي حاجاتنا يا وجيها
عند الله اشفع لنا عند الله يا وصي الحسن والخلف الصالح يا إمام زماننا
يا ابن رسول الله يا حجة الله على خلقه يا سيدنا ومولانا إنا توجهنا واستشفعنا و
توسلنا بك إلى الله وقدمناك بين يدي حاجاتنا يا وجيها عند الله اشفع لنا عند الله

پس بگوید یا سادتی یا موالی انی توجهت بکم الی الله انتم ائمتی وسادتی و
وقادتی یوم فقری وفاقتی وحاجتی عند الله وتوسلت بکم الی الله فکونوا
شفعائی عند الله و در بعضی نسخ چنین مسطور است اللهم انی توسلت الیک
بهم واسئلک بحقک علیهم وبحقهم علیک ان تصلی علیهم وان تقضی حوائجی
للدنیا والاخرة برحمتک یا ارحم الراحمین پس حاجات خود را از خدا سؤال نماید
و بگوید یا سادتی یا موالی انی توجهت بکم الی الله انتم ائمتی وعدتی لیوم فقری
وحاجتی الی الله وتوسلت بکم الی الله واستشفع بکم الی الله واستشفعکم الی الله
وبحبکم وبقربکم ارجو النجاة من الله فکونوا عند الله رجائی یا سادتی یا اولیاء
الله صلی الله علیکم اجمعین ولعن الله اعداءکم وظالمیکم من الاولین والاخرین
والحمد لله رب العالمین و هر گاه در یکی از روضات عالیات باشد بعد از آن
بگوید اللهم بحق هذه البقعة الشریفة وبحق من تعبد لک فیها قد علمت حوائجی
فصل علی محمد وآل محمد واقضها وقد احصیت ذنوبی فصل علی محمد وآل محمد واغفرها
اللهم احینی ما کانت الحیاة خیرا لی وتوفنی علی موالات اولیائک ومعاداة
اعدائک وافعل بی ما انت اهله ولا تفعل بی ما انا اهله برحمتک یا ارحم
الراحمین و در بعضی کتب مذکور است که در بزند وقدمناک بین یدی حاجاتنا
که در توسل هر یک از چهارده معصوم مذکور است حاجات خود را مذکور سازد
وایضا از بعضی علما مرویست که هر گاه ترا حاجتی باشد دو رکعت نماز بکند بگوید یا نور السموات
والارض ویا قیوم السموات والارض ویا زین السموات والارض ویا جمال
السموات والارض یا ذا الجلال والاکرام یا غوث المستغیثین ویا منتهی رغبة
العابدین ومنفس المکروبین ویا مفرج المغمومین وصریخ المستصرخین ومجیب
دعوة المضطرین کاشف کل کربة اله العالمین وایضا بجهت اداء حاجات
ومهمات بدعائی از حضرت سید الساجدین منقولست یا من حاز کل شیء ملکوتا و

قهر کل شیء جبروتا اذق قلبی فرح الاقبال علیک والحقنی بمیدان الصالحین
المطیعین لک یا من قصده الطالبون فوجدوه متفضلا ولجا الیه العابدون
فوجدوه نوالا وامه الخائفون فوجدوه قریبا صل علی محمد وآل محمد پس حاجات
خود را از خدا مسئلت نماید که ان شاء الله تعالی بزودی بر آورده خواهد شد وایضا از جمله
ادعیه که بجهت همه حاجات ماثورست دعای مشهور بسبحانات که مشتمل و اسم اعظم
الهی و اینست سبحان الله العظیم وبحمده سبحانه من اله ما اقدره وسبحانه من
قدیر ما اعظمه وسبحانه من عظیم ما اجله وسبحانه من جلیل ما امجده وسبحانه
من ماجد ما ارأفه وسبحانه من رؤف ما اعزه وسبحانه من عزیز ما اکبره
وسبحانه من کبیر ما اقدمه وسبحانه من قدیم ما اعلاه وسبحانه من عال ما
اسناه وسبحانه من سنی ما ابهاه وسبحانه من بهی ما انوره وسبحانه من
منیر ما اظهره وسبحانه من ظاهر ما اخفاه وسبحانه من خفی ما اعلمه وسبحانه
من علیم ما اخبره وسبحانه من خبیر ما اکرمه وسبحانه من کریم ما الطفه و
سبحانه من لطیف ما ابصره وسبحانه من بصیر ما اسمعه وسبحانه من سمیع ما
احفظه وسبحانه من حفیظ ما املاه وسبحانه من ملی ما اوفاه وسبحانه
من وفی ما اغناه وسبحانه من غنی ما اعطاه وسبحانه من معط ما اوسعه
وسبحانه من واسع ما اجوده وسبحانه من جواد ما افضله وسبحانه من مفضل
ما انعمه وسبحانه من منعم ما اسیده وسبحانه من سید ما ارحمه وسبحانه من
رحیم ما اشده وسبحانه من شدید ما اقواه وسبحانه من قوی ما احمده و
سبحانه من حمید ما احکمه وسبحانه من حکیم ما ابطشه وسبحانه من باطش
ما اقومه وسبحانه من قیوم ما ادومه وسبحانه من دائم ما ابقاه وسبحانه
من باق ما افرده وسبحانه من فرد ما اوحده وسبحانه من واحد ما اصمده و
سبحانه من صمد ما املکه وسبحانه من مالک ما اولاه وسبحانه من ولی ما

دعای سبحانات

اعلمه وسبحانه من عليم ما اكمله وسبحانه من كامل ما اتمه وسبحانه من تام
ما اعجبه وسبحانه من عجيب ما افخره وسبحانه من فاخر ما ابعده وسبحانه من
بعيد ما اقربه وسبحانه من قريب ما امنعه وسبحانه من مانع ما اغلبه
وسبحانه من غالب ما اعفاه وسبحانه من عفو ما احسنه وسبحانه من محسن
ما اجمله وسبحانه من جميل ما اقبله وسبحانه من قابل ما اشكره وسبحانه
من شكور ما اغفره وسبحانه من غفور ما اصبره وسبحانه من صبور ما اجوده
وسبحانه من جواد ما ادينه وسبحانه من ديان ما اقضاه وسبحانه من قاض
ما امضاه وسبحانه من ماض ما انفذه وسبحانه من نافذ ما احلمه وسبحانه
من حليم ما اخلقه وسبحانه من خالق ما ارزقه وسبحانه من رازق ما اقهره
وسبحانه من قاهر ما انشاه وسبحانه من منشئ ما املكه وسبحانه من مالك
ما اولاه وسبحانه من ولي ما ارفعه وسبحانه من رفيع ما اشرفه وسبحانه
من شريف ما ابسطه وسبحانه من باسط ما اقبضه وسبحانه من قابض ما ابداه
وسبحانه من باد ما اقدسه وسبحانه من قدوس ما اطهره وسبحانه من طاهر
ما ازكاه وسبحانه من زكي ما اهداه وسبحانه من هاد ما اصدقه وسبحانه
من صادق ما اعوده وسبحانه من عواد ما افطره وسبحانه من فاطر ما ارعاه و
سبحانه من راع ما اعونه وسبحانه من معين ما اوهبه وسبحانه من وهاب
ما اتوبه وسبحانه من تواب ما اسخاه وسبحانه من سخي ما ابصره وسبحانه من
بصير ما اسلمه وسبحانه من سلام ما اشفاه وسبحانه من شاف ما انجاه وسبحانه
من منج ما ابره وسبحانه من بار ما اطلبه وسبحانه من طالب ما ادركه و
سبحانه من مدرك ما ارشده وسبحانه من رشيد ما اعطفه وسبحانه من معطف
ما اعدله وسبحانه من عدل ما اتقنه وسبحانه من متقن ما اكفله وسبحانه
من كفيل ما اشهده وسبحانه من شهيد ما احمده وسبحانه هو الله العظيم وبحمده

والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ولله الحمد ولا حول ولا قوة الا بالله العلي
العظيم دافع كل بلية وهو حسبي ونعم الوكيل وبلغنا ان دعا احباب علي بن ابيطالب ع
منقول ودعا عظيم الشان وجليل المرتبات لا اله الا الله في علمه منتهى رضاه
لا اله الا الله بعدد علمه منتهى رضاه ~~الله اكبر في علمه منتهى رضاه~~ لا اله الا الله
مع علمه منتهى رضاه الله اكبر في علمه منتهى رضاه الله اكبر بعدد علمه منتهى رضاه
الحمد لله في علمه منتهى رضاه الحمد لله بعدد علمه منتهى رضاه الحمد لله مع علمه منتهى
رضاه سبحان الله في علمه منتهى رضاه سبحان الله بعدد علمه منتهى رضاه سبحان
الله مع علمه منتهى رضاه والحمد لله بجميع محامده كلها على جميع نعمائه كلها وسبحان
الله وبحمده منتهى رضاه في علمه والله اكبر وحق له ذلك لا اله الا الله الحليم
الكريم لا اله الا الله العلي العظيم لا اله الا الله نور السموات السبع ونور
الارضين السبع ونور العرش العظيم لا اله الا الله تهليلا لا يحصيه غيره
قبل كل احد وبعد كل احد والله اكبر تكبيرا لا يحصيه غيره قبل كل احد
ومع كل احد وبعد كل احد وسبحان الله تسبيحا لا يحصيه غيره قبل كل احد
بعد كل احد والحمد لله تحميدا لا يحصيه غيره قبل كل احد ومع كل احد وبعد
كل احد اللهم اني اشهدك وكفى بك شهيدا فاشهد لي بان قولك حق وفعلك حق
وان قضاءك حق وان قدرك حق وان رسلك حق وان اوصياءك حق وان رحمتك
حق وان نارك حق وان جنتك حق وانك مميت الاحياء وانك محيي الموتى
وانك باعث من في القبور وانك جامع الناس ليوم لا ريب فيه وانك لا
الميعاد اللهم اني اشهدك فاشهد لي انك ربي وان محمدا صلى الله عليه واله
رسولك نبيي وان الاوصياء من بعده ائمتي وان الدين الذي شرعت
ديني وان الكتاب الذي انزلت على محمد رسولك صلى الله عليه واله نوري
اللهم اني اشهدك وكفى بك شهيدا فاشهد لي انك انت المنعم علي لا غيرك

سبحان الله
الله اكبر مع علمه منتهى رضاه ع
ومع كل احد
تخلف

لك الحمد وبنعمتك تتم الصالحات لا إله إلا الله عدد ما أحصى علمه ومثل ما
أحصى علمه وملء ما أحصى علمه وأضعاف ما أحصى علمه والله أكبر عدد ما
أحصى علمه ومثل ما أحصى علمه وملء ما أحصى علمه وأضعاف ما أحصى علمه
والحمد لله عدد ما أحصى علمه ومثل ما أحصى علمه وملء ما أحصى علمه و
أضعاف ما أحصى علمه وسبحان الله عدد ما أحصى علمه ومثل ما أحصى علمه
وملء ما أحصى علمه وأضعاف ما أحصى علمه لا إله إلا الله والله أكبر وسبحان
الله والحمد لله وبحمده وتبارك الله وتعالى ولا حول ولا قوة إلا بالله ولا ملجأ
ولا منجى من الله إلا إليه عدد الشفع والوتر وعدد كلمات ربي الطيبات التامات
المباركات صدق الله وصدق المرسلون **ايضا** این دعا مشهور بسیم اللیل زجناب
هادی منقولست و وقت خواندن این دعا بعد از نصف شب است و بسیار مجرب
بجهت حاجات خصوصا برای دفع اعدا اللهم إني أسألك بعز تعزز اعتزاز
عزتك بطول حول شديد قوتك بقدرة مقدار افتخار قدرتك بتأكيد تحميد
تمجيد عظمتك بسمو نمو علو رفعتك بديموم قيوم دوام مدتك برضوان
غفران أمان رحمتك برفيع بديع منيع سلطنتك بسعات صلوات رحمتك بحقائق
الحق من حق حقك بمكنون السر من سر سرك بمعاقد العز من عز عزك بحنين أنين
تسكين المريدين بحرقات خضعات زفرات الخائفين بآمال أعمال أقوال
المجتهدين بتخشع تخضع تقطع مرارات الصابرين بتعبد تهجد تمجد تجلد العابدين
اللهم دهلت العقول وانحسرت الأبصار وضاعت الأفهام وحارت الأوهام و
قصرت الخواطر وبعدت الظنون عن إدراك كنه كيفية ما ظهر من بوادي
عجائب أصنافه ذلك دون البلوغ إلى معرفة تلألؤ لمعات بروق سمائك اللهم
يا محرك الحركات ومبدي نهاية الغايات ومخرج ينابيع تفريع قضبان النبات
يا من شق صم جلاميد الصخور الراسيات وأنبع منها ماء معينا حياة للمخلوقات

فأحيا منها الحيوان والنبات وعلم ما اختلج في سر أفكارهم من نطق إشارات
خفيات لغات النمل السارحات يا من سبحت وهللت وقدست وكبرت وسجدت
لجلال جمال أنوالك وعظيم عزة جبروت وملكوت سلطنته ملائكة السبع
سماوات يا من دارت فأضاءت وأنارت لديموم ديموميته النجوم الزاهرات وأحصى
عدد الأحياء والأموات صل على محمد وآل محمد خير البريات وافعل بي كذا و
كذا **ايضا** از جملهء دعاهاء حاجات است دعاء صحیفه سجادیه اللهم يا منتهى مطلب
الحاجات ويا من عنده نيل الطلبات ويا من لا يبيع نعمه بالأثمان ويا من لا
يكدر عطاياه بالامتنان ويا من لا يستغنى به ولا يستغنى عنه ويا من لا يرغب
إليه ولا يرغب عنه ويا من لا تفني خزائنه المسائل ويا من لا تبدل حكمته
الوسائل ويا من لا تنقطع عنه حوائج المحتاجين ويا من لا يعنيه دعاء الداعين
تمدحت بالغناء عن خلقك وأنت أهل الغنى عنهم ونسبتهم إلى الفقر وهم أهل
الفقر إليك فمن حاول سد خلته من عندك ورام صرف الفقر عن نفسه بك فقد طلب
حاجته في مظانها وأتى طلبته من وجهها ومن توجه بحاجته إلى أحد من خلقك
أو جعله سبب نجحها دونك فقد تعرض للحرمان واستحق من عندك فوت الإحسان
اللهم ولي إليك حاجة قد قصر عنها جهدي وتقطعت دونها حيلي وسولت
لي نفسي رفعها إلى من يرفع حوائجه إليك ولا يستغني في طلباته عنك وهي
زلة من زلل الخاطئين وعثرة من عثرات المذنبين ثم انتبهت بتذكيرك لي من
غفلتي ونهضت بتوفيقك من زلتي ورجعت ونكصت بتسديدك عن عثرتي
وقلت سبحان ربي كيف يسأل محتاج محتاجا وأنى يرغب معدم إلى معدم فقصدتك
يا إلهي بالرغبة وأوفدت عليك رجائي بالثقة بك وعلمت أن كثير ما أسألك
يسير في وجدك وأن خطير ما أستوهبك حقير في وسعك وأن كرمك لا يضيق
عن سؤال أحد وأن يدك بالعطايا أعلى من كل يد اللهم صل على محمد وآله

وانلني بكرمك على التفضل ولا تحملني بعدلك على الاستحقاق فما أنا بأول
راغب رغب إليك فأعطيته وهو يستحق المنع ولا بأول سائل سألك
فأفضلت عليه وهو يستوجب الحرمان اللهم صل على محمد وآله وكن لدعائي
مجيبا ومن ندائي قريبا ولتضرعي راحما ولصوتي سامعا ولا تقطع رجائي عنك
ولا تبت سببي منك ولا توجهني في حاجتي هذه وغيرها إلى سواك وتولني
بنجح طلبتي وقضاء حاجتي ونيل سؤلي قبل زوالي عن موقفي هذا بتيسيرك
لي العسير وحسن تقديرك لي في جميع الأمور وصل على محمد وآله صلوة
دائمة نامية لا انقطاع لأبدها ولا منتهى لأمدها واجعل ذلك عونا
لي وسببا لنجاح طلبتي إنك واسع كريم ومن حاجتي يا رب كذا وكذا وذکر کن
حاجت خود را در عوض کذا و کذا بعد سجده کن و در سجده بگو فضلك آنسني وإحسانك دلني فأسألك
بك وبمحمد وآله صلواتك عليهم أن لا تردني خائبا دعا از جمله دعاهای
حاجات دعای مشهور بدعاء مشلول که از جناب سید الشهداء منقولست و اوله اینست
اللهم إني أسألك باسمك بسم الله الرحمن الرحيم يا ذا الجلال والإكرام يا حي يا
قيوم يا حي لا إله إلا أنت يا هو يا من لا يعلم ما هو ولا كيف هو ولا أين هو
ولا حيث هو إلا هو يا ذا الملك والملكوت يا ذا العزة والجبروت يا ملك يا
قدوس يا سلام يا مؤمن يا مهيمن يا عزيز يا جبار يا متكبر يا خالق يا
يا بارئ يا مصور يا مفيد يا مدبر يا شديد يا مبدئ يا معيد يا مبيد يا ودود
يا محمود يا معبود يا بعيد يا قريب يا مجيب يا رقيب يا حسيب يا بديع يا رفيع يا
منيع يا سميع يا عليم يا حليم يا كريم يا حكيم يا قديم يا علي يا عظيم يا حنان
يا منان يا ديان يا مستعان يا جليل يا جميل يا وكيل يا كفيل يا مقيل يا
منيل يا نبيل يا دليل يا هادي يا بادي يا أول يا آخر يا ظاهر يا باطن يا قائم يا
دائم يا عالم يا حاكم يا قاضي يا عادل يا فاصل يا واصل يا طاهر يا

مطهر يا قادر يا مقتدر يا كبير يا متكبر يا واحد يا أحد يا صمد يا فرد يا من لم
يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا أحد ولم تكن له صاحبة ولا كان معه وزير ولا
اتخذ معه مشيرا ولا احتاج إلى ظهير ولا كان معه من إله غيره لا إله إلا
أنت فتعاليت عما يقول الظالمون علوا كبيرا يا علي يا عالم يا شامخ يا باذخ
يا فتاح يا نفاح يا مرتاح يا مفرج يا ناصر يا منتصر يا مدرك يا مهلك يا منتقم
يا باعث يا وارث يا طالب يا غالب يا من لا يفوته هارب يا تواب يا أواب يا وهاب
يا مسبب الأسباب يا مفتح الأبواب يا من حيث ما دعي أجاب يا طهور يا شكور
يا عفو يا غفور يا نور النور يا مدبر الأمور يا لطيف يا خبير يا مجير يا منير يا
بصير يا ظهير يا كبير يا وتر يا فرد يا صمد يا أبد يا سند يا كافي يا شافي يا معافي
يا محسن يا مجمل يا منعم يا مفضل يا متكرم يا متفرد يا من علا فقهر يا من ملك
فقدر يا من بطن فخبر يا من عبد فشكر يا من عصي فغفر وستر يا من لا
تحويه الفكر ولا يدركه بصر ولا يخفى عليه أثر يا رازق البشر يا مقدر كل
قدر يا عالي المكان يا شديد الأركان يا مبدل الزمان يا قابل القربان يا ذا
المن والإحسان يا ذا العزة والسلطان يا رحيم يا رحمن يا من هو كل يوم في
شأن يا من لا يشغله شأن عن شأن يا عظيم الشأن يا من هو بكل مكان يا سامع
الأصوات يا مجيب الدعوات يا منجح الطلبات يا قاضي الحاجات يا منزل البركات
يا راحم العبرات يا مقيل العثرات يا كاشف الكربات يا ولي الحسنات يا رافع الدرجات
يا مؤتي السؤلات يا محيي الأموات يا جامع الشتات يا مطلع على النيات يا راد
ما قد فات يا من لا تشتبه عليه الأصوات يا من لا تضجره المسألات ولا
تغشاه الظلمات يا نور الأرض والسماوات يا سابغ النعم يا دافع النقم يا بارئ
النسم يا جامع الأمم يا شافي السقم يا خالق النور والظلم يا ذا الجود والكرم يا من لا
يطأ عرشه قدم يا أجود الأجودين يا أكرم الأكرمين يا أسمع السامعين يا

أبصر الناظرين يا جار المستجيرين يا أمان الخائفين يا ظهر اللاجين يا ولي المؤمنين
يا غياث المستغيثين يا غاية الطالبين يا صاحب كل غريب ومونس كل وحيد
يا ملجأ كل طريد يا مأوى كل شريد يا حافظ كل ضالة يا راحم الشيخ الكبير يا
رازق الطفل الصغير يا جابر العظم الكسير يا فاك كل أسير يا مغني البائس الفقير
يا عصمة الخائف المستجير يا من له التدبير والتقدير يا من العسير عليه سهل
يسير يا من لا يحتاج إلى تفسير يا من هو على كل شيء قدير يا من هو بكل شيء
خبير يا من هو بكل شيء بصير يا مرسل الرياح يا فالق الإصباح يا باعث الأرواح
يا ذا الجود والسماح يا من بيده كل مفتاح يا سامع كل صوت يا سابق
كل فوت يا محيي كل نفس بعد الموت يا عدتي في شدتي يا حافظي في غربتي
يا مونسي في وحدتي يا وليي في نعمتي يا كهفي حين تعييني المذاهب وتسلمني الأقارب
ويخذلني كل صاحب يا عماد من لا عماد له يا سند من لا سند له يا ذخر من
لا ذخر له يا كهف من لا كهف له يا كنز من لا كنز له يا ركن من لا ركن له يا غياث من
لا غياث له يا جار من لا جار له يا جاري اللصيق يا ركني الوثيق يا إلهي بالتحقيق
يا رب البيت العتيق يا شفيق يا رفيق فكني من حلق المضيق واصرف عني كل هم
وغم وضيق واكفني شر ما لا أطيق وأعني على ما أطيق يا راد يوسف على
يعقوب يا كاشف ضر أيوب يا غافر ذنب داود يا رافع عيسى ابن مريم ومنجيه
من أيدي اليهود يا مجيب نداء يونس في الظلمات يا مصطفي موسى بالكلمات يا
من غفر لآدم خطيئته ورفع إدريس مكانا عليا برحمته يا من نجى نوحا من الغرق
يا من أهلك عادا الأولى وثمود فما أبقى وقوم نوح من قبل إنهم كانوا هم أظلم
وأطغى والمؤتفكة أهوى يا من دمر على قوم لوط ودمدم على قوم شعيب يا
من اتخذ إبراهيم خليلا يا من اتخذ موسى كليما واتخذ محمدا صلى الله عليه وآله
وعليهم أجمعين حبيبا يا مؤتي لقمان الحكمة والواهب لسليمان ملكا لا ينبغي

لأحد من بعده يا من نصر ذا القرنين على الملوك الجبابرة يا من أعطى الخضر الحياة
ورد ليوشع ابن نون الشمس بعد غروبها يا من ربط على قلب أم موسى وأحصن
فرج مريم ابنة عمران يا من حصن يحيى ابن زكريا من الذنب وسكن عن
موسى الغضب يا من بشر زكريا بيحيى يا من فدا إسماعيل من الذبح بذبح عظيم يا من
قبل قربان هابيل وجعل اللعنة على قابيل يا هازم الأحزاب لمحمد صلى الله
عليه وآله صل على محمد وآل محمد وعلى جميع المرسلين وملائكتك المقربين وأهل
طاعتك أجمعين وأسألك بكل مسألة سألك بها أحد ممن رضيت عنه فحتمت
له على الإجابة يا الله يا الله يا الله يا رحمن يا رحمن يا رحمن يا رحيم يا رحيم يا
رحيم يا ذا الجلال والإكرام يا ذا الجلال والإكرام يا ذا الجلال والإكرام به
به به به به به به أسألك بكل اسم سميت به نفسك أو أنزلته في شيء من
كتبك أو استأثرت به في علم الغيب عندك وبمعاقد العز من عرشك وبمنتهى
الرحمة من كتابك وبما لو أن ما في الأرض من شجرة أقلام والبحر يمده من بعده
سبعة أبحر ما نفدت كلمات الله إن الله عزيز حكيم وأسألك بأسمائك الحسنى التي
نعتها في كتابك فقلت ولله الأسماء الحسنى فادعوه بها وقلت ادعوني أستجب
لكم وقلت وإذا سألك عبادي عني فإني قريب أجيب دعوة الداع إذا دعان
فليستجيبوا لي وليؤمنوا بي لعلهم يرشدون وقلت يا عبادي الذين أسرفوا على
أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله إن الله يغفر الذنوب جميعا إنه هو الغفور الرحيم
وأنا أسألك يا إلهي وأدعوك يا رب وأرجوك يا سيدي وأطمع في إجابتي يا مولاي
كما وعدتني وقد دعوتك كما أمرتني فافعل بي كذا وكذا و حاجات خود را از خدا طلب
و در بعضی نسخ بعد از فافعل بی چنین مسطور است ما أنت أهله يا كريم والحمد لله
رب العالمين وصلى الله على محمد وآله أجمعين اللهم بحق ولاية أمير المؤمنين
وبنبوة ابن عمه سيد المرسلين وبعصمة زوجته سيدة نساء العالمين وبابنا

اولاده الائمة المعصومين نجني من الغم الذي انا فيه وخلصنا من الغم الذي
نحن فيه برحمتك يا ارحم الراحمين پس حاجت خود را بعد از دعا طلب کن که ان شاء الله
تعالی زود بر آورده گردد دعا از ائمه منقولست که در شدتها [illegible] ما اهلبيت [illegible]
اللهم اني اسئلك يا من هو هو وليس شيء هو الا هو يا من يعلم ما هو الا هو
يا من لا يعجزه شيء ولا يتعاظم عليه شيء وخالق كل شيء ومدبر كل شيء ومن
في قبضته كل شيء القاهر لكل شيء والقادر على كل شيء قمع الجبابرة بباسه
واستعبد الخلق بسلطانه انت الذي خضع لك كل ناصية واذعنت بربوبيتك
كل نفس ذليلة وعاصية تعلم السر والنجوى وما هو من كل شيء اخفى يا من
يعلم خطرات الجفون وما تجنه القلوب من غامض المكنون يا من يعلم ما
كان وما يكون يا من بيده ملكوت السموات والارض يا بديع السموات و
الارض يا من بيده ملكوت كل شيء وهو يجير ولا يجار عليه [illegible] حتى
ننجو ونبلغ بقدر ذلك ما نرجو يا من لا يخفى عليه الدقيق الخفي ولا الجليل القوي
يا مولاي منقطع الرجاء الا منك وخائب الآمال الا فيك اسئلك بحق من حقه
واجب عليك ممن جعلت لهم الحق عليك ان تصلي على محمد وآل محمد وان
تقضي لي حاجتي وان تبلغني منيتي وتجري املي قولي اسئلك واعلم انك الرب
العظيم الذي لا يعجزه شيء الى آخره اللهم اني اصبحت وامسيت في ذمامك و
جوارك فاجرني اللهم واهلي وولدي من خلقت وما خلقت يا عظيم انا جعلنا
من بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون [illegible]
بسم الله الرحمن الرحيم الله لا اله الا هو الحي القيوم اللهم فيهما و[illegible]
[illegible] من كل ما نخافه ومن شر السلطان ومن شر
الشيطان ومن شر كل [illegible] وطوارق الليل وطوارق النهار و
من كل امر مخوف لا اعلمه فاتقيه ولا آمن ان يحل بي فاخافه اللهم اني

[illegible] علی العاملت فلا تحرمني ما ارجوه
[illegible] الهي لا اله الا انت [illegible] لا اله الا انت اكفني مخاوفي و[illegible]
من كل طاغ او حسود من سلطان او شيطان او كل انسان فعلى حقك لا اله الا انت
على قلبه كهيعص حمعسق شاهت الوجوه [illegible] فهم لا يبصرون صم بكم
عمي فهم لا يرجعون كتب الله لاغلبن انا ورسلي ان الله قوي عزيز فسيكفيكهم الله
وهو السميع العليم صبغة الله ومن احسن من الله صبغة ونحن له عابدون
حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم ولا حول ولا قوة
الا بالله باب [illegible] در خواص سوره الملك [illegible] و ثواب [illegible] حضرت امام محمد باقر
منقولست که هر کس در شب ده آیه از قران را بخواند خدا او را از غافلین محسوب نکند
و هر که در شب پنجاه آیه بخواند خدا او را از ذاکرین محسوب کند و هر که صد آیه
از قران بخواند خدا او را از قانتین [illegible] و هر که در شب دویست آیه از قران بخواند خدا
او را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ایشان رو دهد و از حضرت پیغمبر مرویست که بسم الله الرحمن الرحیم نوزده حرفست
هر کسی که آن را بخواند نوزده زبانیه دوزخ از او دور گردد و هر حرفی سپری باشد از آتش
است و هرگاه طفل در مکتب حاضر شود بسم الله الرحمن الرحیم بگوید خدا برای آن طفل و
پدر و مادر و معلم او برات بیزاری از آتش دوزخ بنویسد و هر کس سورهٔ فاتحه را
بخواند چنانست که دو ثلث قرآن را خوانده است و به هر مؤمن و مؤمنه تصدق کرده است
و هر کس اعتقاد به دوستی پیغمبر داشته باشد و ایمان به ظاهر و باطن این سوره داشته
باشد خدا بعدد هر حرفی حسنه که فرود آمده [?] باشد او را عطا کند و
هر کس که گوش دهد به قاری این سوره ثلث ثواب قاری او را باشد و مراد از ظاهر
اعتقاد بودنست باینکه این سوره از کتاب خدا است و مراد از باطن اعتقاد با صول آن
است که سورهٔ فاتحه مشتمل بر آنها است و از حضرت صادق منقولست که سورهٔ
فاتحه شفای هر دردی است مگر مرگ و هر کس این سوره را در ظرف پاکی بنویسد و
به آب باران بشوید و هر بیماری و صاحب دردی که از وی خورد از آن آب [?]
شفا یابد و هر کس که خفقان داشته باشد از آن آب بیاشامد شفا یابد سورهٔ بقره
از رسول خدا مرویست که هر کس این سوره را بخواند رحمت خدا شامل حال او گردد
و ثواب کسی را داشته باشد که در راه خدا یکسال به جهاد اعدای خدا رفته باشد
و هر کس از چیزی بترسد این سوره را بخواند ترس او برطرف گردد و شیطان از آن روز
داخل خانه قاری این سوره نگردد و اگر در شب بخواند شیطان تا سه شب داخل خانه
او نشود از جناب صادق مرویست که هرگاه سورهٔ بقره را با آل عمران یکجا کسی
او را [illegible] باشد یا مصروع باشد یا ترسیده باشد یا جن زده باشد یا دردی
داشته باشد از آن مرضها خلاص گردد سوره آل عمران از پیغمبر خدا مرویست که هر کس
این سوره را بخواند خدا بعدد هر آیه برات امانی از جسر جهنم باو عطا فرماید
و کسیکه در روز جمعه این سوره را بخواند تا غروب آفتاب [illegible] خدا و ملائکه

براو صلوات

براو صلوات فرستند [?] سورهٔ بقره و آل عمران در روز قیامت مثل دو ابر
قاری خود سایه اندازند و از جناب صادق منقولست که اگر این سوره را با زعفران
در گلاب بنویسد و بر درختی بیاویزند میوه دهد و اگر بر زنی آویزند آبستن گردد
و هرگاه بعد از بسم الله الرحمن الرحیم سه مرتبه ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا
وهب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب را که در این سوره است او مصلح [?] کرد در رکوع
بخواند از آن دردش شفا یابد سورهٔ نسا هر کس این سوره را بخواند از شرک بخدا [illegible] خواهد شد
و از [illegible] ایمن باشد و هر کس این سوره را در هر جمعه بخواند از فشار قبر ایمن باشد و
هرگاه از کسی چیزی گم شده باشد در مکانیکه احتمال دارد [?] این آیه ان الله
یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل ان الله
نعما یعظکم به ان الله کان سمیعا بصیرا را که در این سوره است در ظرف نوی بنویسد
و با آب باران بشوید و از آن آب در مکانی که احتمال [illegible] از او مفقود شده بپاشد پیدا
باید سورهٔ مائده از حضرت رسول منقولست که هر کس این سوره را بخواند بعدد هر
یهودی و نصرانی که مخلوق گردیده حسنه باو عطا کنند و ده سیئه از او محو کردند و
ده درجه او بلند شود و مرویست که هر کس در هر روز پنجشنبه بخواند [illegible]
شرک بخدا [illegible] و [illegible] بظلم [illegible] و هر کس این سوره را بنویسد و با خود
داشته باشد از درد [illegible] عافیت یابد و هرگاه در میان صندوقی با متاع خود گذارد
از ضایع شدن و دزدیده شدن ایمن ماند سورهٔ انعام هر کس این سوره را بخواند هفتاد
هزار ملک بر او در هر شب و روز تا به ده هزار صلوات فرستند و در روایت دیگر
وارد است که هفتاد ملک تا روز قیامت برای او تسبیح میگویند و در روایت دیگر
وارد است که هر کس در وقت صبح از اول سوره تا و یعلم ما تکسبون را بخواند خدا چهل هزار
ملک را موکل او گرداند که او را محافظت کنند و اعمال او را برای او بنویسند تا
قیامت و در روایتی چهل هزار ملک وارد است و هر کس در هر شب این سوره را بخواند

آتش دوزخ را نخواهد دید و هر کس این سوره را بمشک و زعفران بنویسد و او را بشوید و
آب او را هفت روز متوالی بیاشامد خدا بنظر رحمت باو نظر نماید و از هر مرضی
او را عافیت بخشد و هرگاه در وقت بحران آیه‌ای را که در این سوره هست بنویسد و بر کسی که
درد دست یا درد پهلو داشته باشد بیاویزد شفا یابد و این آیت وَإِن يَمْسَسْكَ
اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ
مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ و از حضرت صادق مرویست که در سوره انعام
در هفتاد موضع اسم خدا مذکور است پس هر کس را که حاجتی باشد چهار رکعت نماز
بکند بدو سلام و در هر رکعت فاتحه و سوره انعام را بخواند و چون سلام دهد ده
نوبت بگوید یا کریم و سه مرتبه بگوید یا عظیم پس بگوید یا اعظم من کل عظیم
اِجْمَعْ لِيَ الدُّعَاءَ يَا مَنْ لَا تُغَيِّرُهُ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ
ضَعْفِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي وَمَسْكَنَتِي يَا مَنْ رَحِمَ الشَّيْخَ يَعْقُوبَ حِينَ رَدَّ عَلَيْهِ يُوسُفَ
قُرَّةَ عَيْنِهِ يَا مَنْ رَحِمَ أَيُّوبَ بَعْدَ طُولِ بَلَائِهِ يَا مَنْ رَحِمَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ وَمِنَ الْيُتْمِ آوَاهُ وَنَصَرَهُ عَلَى جَبَابِرَةِ قُرَيْشٍ وَطَوَاغِيتِهَا وَأَمْكَنَهُ مِنْهُمْ يَا مُغِيثُ يَا
مُغِيثُ يَا مُغِيثُ و مکرر این کلمه را بگوید بخدا قسم که آنچه از خدا خواهد باو
عطا فرماید و حوایج او را روا کند سوره اعراف هر کس این سوره را بخواند خدا میان
او و شیطان پرده بزند که مانع وسوسه شیطان باشد و حضرت آدم در قیامت
شفیع او گردد و هر کس در هر ماه این سوره را بخواند در روز قیامت خوفی و حزنی
نخواهد داشت و اگر در هر جمعه بخواند در روز قیامت حسابی برای او نخواهد
نخواهد بود و هر کس این سوره را بگلاب و زعفران بنویسد و با خود داشته باشد در
دزد و دشمن و گرگ و درنده ایمن باشد سوره انفال هر کس این سوره را
و سوره برائت را بخواند پیغمبر خدا در روز قیامت شفاعت او نماید و برای او
شهادت دهد که از نفاق بری است و بعدد هر مرد و زن منافق خدا ده حسنه

با او عطا کند و ده سیئه از او محو نماید و ده درجه او را بلند سازد و عرش و حاملان
عرش در تمام حیات بر او صلوات فرستند و هر کس در هر ماهی این سوره را بخواند هرگز
نفاق بر او راه نیابد و از شیعیان امیر مؤمنان باشد و در روز قیامت با شیعیان آنحضرت
از مائده‌های بهشت بخورد تا مردم از حساب فارغ گردند و هر کس این سوره انفال را بگلاب
و زعفران بنویسد و بر خود ببندد از همه آفات و چشم بد محفوظ ماند و ایمن گردد
از هر دشمن و ماده در هیچ سفری راه گم نکند و با خصم خود در وقت مخاصمه غالب
گردد سوره توبه ثواب تلاوت آن مذکور گردید کسیکه این سوره را در دستار یا
کلاه خود گذارد از دزد و سوختن ایمن باشد سوره یونس هر کس این سوره را بخواند خدا بعدد
هر کس که تصدیق یونس و تکذیب یونس نموده و بعدد هر کس که با فرعون غرق شده ده حسنه باو
شفقت نماید و هر کس در هر ماهی این سوره را بخواند در قیامت از مقربان خواهد بود و
هرگاه کسی این آیه را که در این سوره است در کوزه نوی بنویسد و آن کوزه را از روغن
زیت خوش بو پر نماید و او را بر تن بیمار بپوشاند و بر بیمار سالم گردد و در مسکن او روغن
مالد بلا دور طرف گردد و این آیت وَإِذَا مَسَّ الْإِنسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا
أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرٍّ مَّسَّهُ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ
مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ سوره هود هر کس این سوره را بخواند بعدد هر کس که تصدیق نوح و تکذیب
نوح و هود و صالح و شعیب و لوط و ابراهیم را کرده ده حسنه باو داده شود و در قیامت
از سعدا خواهد بود و هر کس در هر جمعه بخواند در روز قیامت با انبیا مبعوث گردد و حساب
او آسان گردد و گناه او در قیامت ظاهر نگردد و هر کس بر نگین بنویسد وَقَالَ ارْكَبُوا
فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ و آن نگین را در انگشت کند
در کشتی از غرق شدن محفوظ ماند سوره یوسف مرویست که هر کس در هر روز یا
در هر شب این سوره را بخواند روز قیامت مبعوث گردد بجمال و حسن یوسف و در آن
روز ترسی نداشته باشد و از بندگان صالح خدا باشد و هر کس این سوره را بنویسد

و سه روز در خانهٔ خود گذارد و بعد از سه روز از خانهٔ خود بیرون برد و در
دیوار خانه دفن نماید سلطان او را طلب نماید و جاه و مرتبهٔ او را بلند کند و هر که که
این سوره را بنویسد و بشوید و آب آن را بپاشد در محلی روزی او را باسانی کرامت
فرماید سورهٔ رعد هر کس این سوره را بسیار بخواند هرگز صاعقه بر او نرسد و بی حساب
داخل بهشت شود و شفاعت کند همه کسانی را که میشناسد از اهل خانه و خویشان
خود را و هر کس تا اول را نشده باشد و تا اول این سوره را بخواند در نیسان هفت
مرتبه این آیه را بخواند اثنا اول بر طرف شود و آیه اینست وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ
خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِن فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٍ وَتَكُونُ الْجِبَالُ دَكًّا فَكَانَتْ هَبَاءً
مُنبَثًّا سورهٔ ابراهیم هر کس سورهٔ ابراهیم و سورهٔ حجر را در روز جمعه در دو رکعت نماز
بخواند هرگز فقر و جنون و بلا بر او راه نیابد و هر کس این سورهٔ ابراهیم را در خرقهٔ سفیدی
بنویسد و بر بازوی طفل ببندد آن طفل از گریه باز ماند و از ترس و همهٔ آفات ایمن
باشد سورهٔ حجر هر که این سوره را بخواند بعدد مهاجرین و انصار و مسخرین ده
حسنه باو دهند و هر گاه این سوره را بنویسند بزعفران و بشویند و آب آن را بزنی دهند
که شیرش کم باشد شیرش بسیار گردد و هر گاه این سوره را بر بازوی خود یا پهلوی
خود ببندد کسب و روزی او بسیار شود سورهٔ نحل هر که این سوره را بخواند خدا از نعمتها
که در دنیا باو کرامت نموده حساب نطلبد و اگر در آن روز یا در آن شب بمیرد ثواب
کسی را خواهد داشت که در وقت مردن با وصیت خوب مرده باشد و هر کس در هر
ماه این سوره را بخواند هفتاد نوع از بلا از او دفع شود که آسانترین آنها جنون
و جذام و برص باشد و منزل او در وسط بهشت باشد و هر کس این سوره را بنویسد و
در میان دیوار باغی گذارد میوهای درختهای آن باغ بسیار گردد و هر گاه این سوره
در منزل جماعتی گذارد همه از آن منزل پراکنده گردند سورهٔ بنی اسرائیل هر کس
این سوره را بخواند و در نزد والدین رقت کند دو قنطار اجر باو کرامت فرماید

و هر گاه

و هر گاه در شب جمعه بخواند نمیرد تا خدمت صاحب الامر مشرف گردد و از اصحاب آنحضرت
باشد و هر گاه این سوره را در خرقهٔ حریر سبزی بپیچد و بخود آویزد هر تیری که
اندازد خطا نشود سورهٔ کهف هر که این سوره را بخواند بهشت بر وی واجب گردد و هر که
در روز جمعه این سوره را بخواند گناهان او تا جمعهٔ دیگر و سه روز بعد از آن آمرزیده
شود و هر که در شب جمعه بخواند نمیرد مگر شهید و هر که ده آیه از اول این سوره را حفظ
کند ضرر دجال باو نرسد و هر که آیهٔ آخر این سوره را در وقت خواب بخواند نوری از جهت
خواب او ساطع گردد تا کعبه و در میان آن نور ملائکه باشند که بر او صلوات فرستند
تا از خواب بیدار شود و کسیکه این سوره را در میان شیشهٔ سر تنگی گذارد و آن شیشه را
در میان خانهٔ خود گذارد از قرض و پریشانی نجات یابد سورهٔ مریم هر که این سوره
بخواند بعدد هر که تصدیق نموده و تکذیب یحیی و مریم و عیسی و موسی و هارون و ابراهیم و اسحق
و یعقوب و اسمعیل نموده ده حسنه باو داده شود و هر که مداومت بخواندن این
سوره نماید از دنیا بیرون نرود تا آنکه برسد باو چیزیکه اعانت نفس و مال و اولاد
او نماید و در آخرت از اصحاب عیسی باشد و بقدر ملک سلیمان در بهشت باو عطا فرماید
و هر که این سوره را در ظرف آبگینهٔ پاکی گذارد و در منزل خود نگاه دارد صلاح بی
با اهل آن منزل برسد و خیر آن بسیار گردد و هر گاه این سوره را بنویسند و بشویند و آب آن را
بپاشند هر زمینی که دارد زایل شود سورهٔ طه هر که این سوره را بخواند ثواب مهاجرین
و انصار را خواهد داشت و هر که بر قرائت این سوره مداومت کند در روز قیامت
نامهٔ او را بدست راست او دهند و او را حساب نطلبند و آنقدر ثواب باو دهند که راضی
گردد و اهل بهشت در بهشت قرائت سورهٔ یس و طه مینمایند و هر که این سوره را با خود
نگاه دارد هر مطلب و حاجتیکه بود حاجتش روا گردد و هر گاه اراده تزویج
نماید حاجتش روا کند و هر گاه در میان لشکر مخالف رود آن لشکر متفرق گردند و هر گاه
خواهد مابین دو خصم الفت دهد سخن او را قبول کنند و هر گاه این سوره را بنویسد و

بشوید و بخورد و نزد پادشاه رود از شر پادشاه ایمن گردد و از دیگران او شود
سورة الانبیاء هر که این سوره را بخواند در قیامت حساب او آسان کند و هر پیغمبری که در قرآن
مذکور است با او سلام کند و با او مصافحه نمایند و از رفقاء ایشان باشد در بهشت
و در دنیا در نظر مردم هیبت باشند و هر که بیمار باشد یا فکر بسیار داشته باشد یا بی
خوابی و درد سر او افتاده باشد این سوره را با خود دارد از آنها خلاص گردد سورة الحج
هر که این سوره را بخواند بعدد هر که حج و عمره کرده باشد ثواب برای وی نوشته شود و
هر که در سه روز یکبار این سوره را بخواند هنوز تمام نشده سفر او ضایع شود و اگر در آن
سفر بمیرد داخل بهشت گردد و هر که این سوره را بر ورق آهو بنویسد و در [illegible] دیوار
[illegible] در خانه والی شهر یا در خانه قاضی و حاکم بپاشد آن والی یا قاضی یا آن حاکم
از آن منزل بیرون روند سورة المؤمنون هر که این سوره را بخواند ملائکه او را بشارت
دهند به بهشت و به رحمت که روشنی چشم او در آن باشد نزد جان کندن و هر که در جمعه
این سوره را بخواند خاتمه امور او بسعادت باشد و منزل او در قیامت در فردوس
اعلی با انبیا خواهد بود و هر که این سوره را در شب بنویسد و در خرقه حریر کند
و با خود دارد محبت شراب از دل او بیرون رود و ترک شراب خوردن نماید سورة النور
هر که این سوره را بخواند بعدد هر مؤمن و مؤمنه ده حسنه در نامه او نوشته شود و
هر که این سوره را در رخت خواب خود کند در خواب محتلم نگردد و هر که این سوره را در طشت
مس بنویسد و بشوید و آب آن را بچهار پایی که ناخوش شده دهد و اگر بخورد
باشد از آن ناخوشی شفا یابد سورة الفرقان هر که این سوره را بخواند در روز قیامت
مبعوث گردد با ایمان کامل و بی حساب داخل بهشت شود و کسی که در هر شب [illegible]
[illegible] این سوره را بخواند هیچ کس از اهل خانه او زنا کار نگردد و چون بمیرد هفتاد
هزار ملائکه به جنازه او حاضر شوند و برای او دعا و طلب آمرزش کنند تا آنکه
او را دفن کنند و کسی که این سوره را با خود دارد از حشرات زمین و زهر نیش ایمن باشد

سورة الشعراء هر که این سوره را بخواند بعدد هر یک از امت نوح و هود و شعیب و صالح و ابراهیم
عیسی و محمد ده حسنه برای او نوشته شود و هر کس این سوره را بر خروس سفیدی بنویسد
و آن خروس را رها کند در هر مکان که آن خروس بایستد [illegible] در آن مکان گنج یا چیزی
مدفون باشد سورة النمل هر که این سوره را بخواند بعدد هر یک از امتان سلیمان و هود و [illegible]
و شعیب و ابراهیم ده حسنه اجر خواهد داشت و چون از قبر بیرون آید بگوید لا اله الا
الله و هر کس خواهد که در وی [illegible] کسی با و نرسد [illegible] این سوره را بخواند
سورة القصص هر که این سوره را بخواند برای او ثواب [illegible] حسنه بعدد امت موسی و هر کس
این سوره را همراه غلام خود کند آن غلام از زنا و گریختن و خیانت محفوظ ماند و هر که
درد جگر یا درد شکم و سپرز داشته باشد این سوره را بر [illegible] بنویسد و از درد
شفا یابد و اگر این سوره را با آب باران بشوید [illegible] صاحب [illegible] از آن [illegible] باشد
از آن مرض خلاص گردد [illegible] که هر کس در شب جمعه طواسین ثلث را بخواند از
جمله اولیاء الله خواهد گردید و در جوار و حفظ خدا خواهد بود و هیچ [illegible] در دنیا
با و نخواهد رسید و در بهشت چندان نعمت با و داده شود که راضی گردد سورة العنکبوت
هر که این سوره را بخواند ده حسنه بعدد هر مؤمن و مؤمنه با و داده شود و هر که
این سوره را بنویسد و بشوید و آب آن را بیاشامد از تب ربع و [illegible] خلاص
گردد سورة الروم هر که این سوره را بخواند ده حسنه بعدد هر ملکی که در میان آسمان
و زمین بتسبیح خدا مشغولند با و داده شوند و هر که سوره روم و عنکبوت را در شب
بیست سیم ماه رمضان بخواند ان شاء الله از اهل بهشت خواهد بود و هر که سوره روم را در
ظرف آبگینه [illegible] بنویسد [illegible] در خانه [illegible] اهل آن خانه و هر که داخل
آن خانه شود بیمار شوند سورة لقمان هر که این سوره را بخواند در قیامت لقمان رفیق او
خواهد بود و هر که در شب این سوره را بخواند [illegible] ملک تا صبح او را از شیاطین محافظت
کنند و هر که در صبح بخواند تا شام او را محافظت نمایند و هر که در [illegible] داشته باشد

باشد یا خون از دماغ او اید این سوره را بر او ببندند اندر ساکن شود و انخون
~~بالخون از دماغ او اید این سوره را بر او ببندند اندر ساکن شود و انخون باز ایستد~~
سورهٔ سجده هرکه این سوره و سورهٔ تبارک الذی بیده الملک را بخواند ثواب کسی را
دارد که شب قدر را احیا داشته باشد بعبادت و هرکه سورهٔ سجده را در هر شب
جمعه بخواند در روز قیامت نامهٔ عمل او را بدست راست او دهند و حساب او را
نکشند و در جوار محمد و اهل بیت او باشد و هرکه این سوره را در منزل حاکم کذا(رد)
در همان سال ان حاکم معزول گردد و هرکه صاحب تب یا صاحب درد شقیقه این
سوره را با خود دارد از ان مرض شفا یابد سورهٔ احزاب هرکه این سوره را بسیار
بخواند در روز قیامت در جوار پیغمبر خواهد بود و از عذاب قبر ایمن خواهد
گردید و هرکه این سوره را بر ورق اهو نویسد و در میان حقه کذارد و در خانه خود
الحقه را بکذارد دختران او را از دور شوهر کنند سورهٔ سبا هرکه این سوره را بخواند
هیچ ملکی و نبی و رسولی نباشد مکر انکه در قیامت با او مصافحه کنند و رفیق
او باشد و هرکه این سوره را بر کاغذی نویسد و در پارچه سفیدی کذارد و با
خود نکه دارد از حشرات زمین و صدمات تیر و سنان و ایمن محفوظ باشد
سورهٔ فاطر هرکه این سوره را محض ثواب الهی بخواند هر دری که خواهد داخل بهشت
گردد و اکر وقت این سوره را که انّ الذین یتلون کتاب الله و اقاموا الصلوة و
انفقوا مما رزقناهم سرا و علانیة یرجون تجارة لن تبور لیوفیهم اجورهم و
یزیدهم من فضله انه غفور شکور باشد در چهار پارچه نوی پاک که از پنبه
باشد بنویسد و در میان متاع تجارت کذارد سود بسیار در ان تجارت نماید و هرکه
سورهٔ سبا و فاطر را در شب بخواند همیشه در حفظ و حمایت خدا باشد تا روز و
اکر در روز بخواند تا شب محفوظ باشد و او در حرم سرای عزت خدا اقدس با وکرامت
فرماید که بخواطر او خطور نکرده باشد سورهٔ یس هرکه محض رضای الهی این سوره را

بخواند همه گناهان او امرزیده شود و دوازده برابر ثواب قرائت تمام قران باو داده شود
و هر بیماری که این سوره را نزد او بخوانند نازل میشود بعدد هر حرفی از این سوره
ملک و نزد ان بیمار صف زده می ایستند و برای او استغفار میکنند و اکر اجل او رسیده
باشد در وقت قبض روح او حاضر میشوند و تشییع جنازه او مینمایند و بر او نماز
میکنند و در وقت دفن نزد او حاضر میشوند و هرکه در وقت سکرات این سوره را بخوانند
یا بکوید در نزد او بخوانند رضوان خازن بهشت نزد او اید و شربتی از شراب بهشت
باو دهد و او را سیراب نماید و در وقت رفتن بیرون می اید سیراب باشد و احتیاج بآب
نداشته باشد تا داخل بهشت گردد و هرکه این سوره را در شب قبل از انکه بخوابد
بخواند خدا هزار ملک را موکل و کرداند که او را محافظت کنند از شیطان و از
هر بلائی و اکر در ان شب یا در ان روز بمیرد سی هزار ملائکه در وقت غسل حاضر
شوند و برای او استغفار کنند و مشایعت جنازه او نمایند و چون او را در قبر کذارند
املائکه دارند در ان قبر او عبادت خدا کنند و ثواب ان را باو بخشند و قبر او را تا
چشم کار کند کشاده کردانند و از فشار قبر ایمن باشد و نور قبر او نوری ساطع
باشد تا اسمان و چون از قبر بیرون اید بمحضر املائکه او را بشارت دهند
و مونس او خواهند بود و او را از صراط بکذرانند و از میزان خلاصی دهند
و در مکانی او را جا دهند که کسی غیر از ملائکه مقربین و انبیا مرسلین بخدا نزدیک
تر از او نباشد و خطاب ایزدی باو رسد که برای هرکه میخواهی شفاعت کن که شفاعت
تو قبولست و هر سوالی که داری از من سوال کن که سوال تو مقبولست و هیچ کاهی باو
ظلم نرسد و نامه او را بدست راست او دهند و از رضای حق باشد و از حساب اسان
منقولست که هرچیزی قلبی دارد و قلب قران سورهٔ یس است هرکه در روز این سوره را بخواند
تا شام از جمله محفوظین و مرزوقین است و هرکه در شب بخواند تا روز از جمله محفوظین
و مرزوقین است و منقولست که هرکه در قبرستان این سوره را بخواند عذاب اهل ان قبور تخفیف

باشد و بعدد هر دیو ثواب و اقعادی نوشته شود و بلاها از دنیا و عذابهای آخرت از او
دفع کرده شود و اینسوره را دافعه نامند زیرا که صاحب خود همه بلاها را دفع میکند
و قاضیه گویند چونکه جمیع حوایج خواننده این را روا میکند و کسیکه این سوره را بخواند چنان
است که بحج رفته و کسیکه قربان را بشوید چنانست که هزار اشرفی در راه خدا تصدق
نموده و کسیکه این سوره را بنویسد و بشوید و آب او را بخورد هزار دوا و هزار نور و هزار نعمت
و هزار برکت و هزار رحمت در شکم او داخل میکرده و هر دردی و علتی که دارد از او
زایل میشود و هرگاه از او بوی دهد که شیرش کم باشد شیرش فراوان گردد و هر که
اینسوره را با خود دارد از چشم بد و از جن محفوظ باشد و خوابهای راست و خوب
بسیار ببیند سوره الصافات هر که این سوره را بخواند بعدد هر جن و شیطان ده حسنه
داشته باشد و مرده شیاطین از او دوری گزینند و از شرک بری باشد و دو
ملک که حافظ او بیند در قیامت شهادت دهند که او به پیغمبران ایمان آورده
و هر که در هر صباح اینسوره را بخواند از همه آفات محفوظ ماند و جمیع علتهای بلیات
از او مدفوع گردد و روزی او وسیع باشد و از شیطان و از شر سلطان و هر جباری
عنیدی و مال او و اولاد او محفوظ باشد و اگر در آن روز بمیرد از دنیا شهید رود با
شهدا مبعوث گردد و با ایشان داخل بهشت شود و در دنیا و آخرت قاری اینسوره
صاحب شوکت و عزت و جاه خواهد بود و هر که اینسوره را بشوید و بآب آن غسل
کند در دفعها او را نگاه کرده سوره ص هر که اینسوره را بخواند خدا بوزن کوههای که
برای داود مسخر ساخته بود باو ثواب عطا کند و او را محفوظ کردن بر گناهان صغیره
و کبیره محافظت نماید و هر که در شب جمعه اینسوره را بخواند نزد خدا او را آنقدر
ثواب داده شود که با جلالت دره تیه باشد مگو انبیاء مرسلین و ملائکه
مقربین و خدا او را و هر که ذکر او و دوستان او را از اهل خانه او حتی خدمتکار
او را داخل بهشت میکرداند و هرگاه کسی در وقت کشتن حاجت اینسوره را

بسیار بخواند بسیار خوب از انجا بیرون آید و آیه ارکض برجلک هذا مغتسل بارد
و شراب سوره زمر هر که اینسوره را بخواند خدا امید او را قطع ننماید و ثواب خائفین باو
کرامت کند و شرف دنیا و آخرت نصیب او کرده و در نزد مردم عزیز و محترم باشد و هر که
او را بنویسد بازو و خود در دل او افتد و جدا و را قتل و دوزخ حرام باشد و هزار شهر در
بهشت برای او بنا کند که در هر شهری هزار قصر و در هر قصری صد هزار حوری و چهار چشمه
در آن جاری باشد و علاوه بر اینها دو بهشت دیگر نیز باو بخشد و هر کس اینسوره را با ذوی
خود بندد محبوب خلایق شود و همه مردمان او را اند که خبر یاد نمایند سوره مؤمن هر که اینسوره را
بخواند ارواح همه پیغمبران و مؤمنان بروی صلوات فرستند و برای او استغفار کنند
و هر که در سه روز یکبار اینسوره را بخواند خدا گناهان گذشته او را بخشد و
کلمه تقوی را ملازم او گرداند و آمرزش او و اهل او در دنیای او نماید و هر که در شب اینسوره را
بنویسد و در دکان خود گذارد در شری متاع او بسیار شود و اگر در باغ خود گذارد میوه
او بسیار گردد و اگر صاحب جراحت و دمل با خود دارد شفا یابد سوره فصلت هر که این
سوره را بخواند خدا بعدد هر حرفی ده حسنه باو بخشد و برای او در قیامت نوری خواهد
بود بقدر او بکه چشم کار نکند و اینسوره موجب سرور او گردد و در دنیا زندگانی او
بسندیده باشد و هر که اینسوره را با آب باران بشوید و سرمه و آبازان بسازد و بچشم کشد
از درد چشم و بیاض چشم و جمیع دردهای چشم شفا یابد سوره شوری هر که اینسوره را بخواند
ملائکه بر او صلوات فرستند و برای او طلب رحمت و استغفار نمایند و در قیامت
روی او مثل ماه شب چهارده درخشنده باشد و در بهشت قصری از یاقوت سرخ کرده جاها
و کنگرهای آن نیز از یاقوت سرخ باشد و از بیرون اندرون از نمایان باشد باو
عطا نمایند و در آن قصرها حور العین و هزار کنیز و هزار غلام از ولدان باشند و
هر که اینسوره را بنویسد و بشوید و آبش را بخورد کم تشنه گردد و اگر آن آب بر مصروعی
بپاشند شیطان از او دور شود و دیگر ضرر باو نرساند سوره زخرف هر که اینسوره را بخواند از

جماعتی باشد که خداوند حق ایشان فرموده یا عبادی لا خوف علیکم ولا انتم تحزنون
ادخلوا الجنة بغیر حساب و هر که مداومت بر قرائت این سوره نماید از فشار قبر و حشرات
قبر ایمن باشد و این سوره داخل میگرداند قاری خود را در بهشت و هر که این سوره را بشوید
و آب او را بزنی دهد که با شوهر خود بدسلوکی کند آن زن مطیع شوهر گردد و اگر کسی
قبض در طبیعت او باشد از آن آب بخورد آن قبض گشوده شود و هر که این سوره را با خود
دارد از هر آفتی و شری ایمن گردد و اگر در زیر سر خود گذارد در خواب خوابهای خوب
بیند **سورة حم [illegible]** هر که این سوره را بخواند در نماز واجبی و سنتی خدا او را در جملهٔ امین
مبعوث گرداند و او را در زیر سایهٔ عرش خود جای دهد و حساب او را آسان گرداند و
نامهٔ او را بدست راست او دهد و هر که در شب جمعه این سوره را بخواند خدا بعدد هر حرفی
ثواب زیاد کرده از صد بلا پناه و عطا نماید و هفتاد هزار ملک برای او استغفار کنند و
خدا او را بیامرزد و هر که در شب و روز جمعه بخواند در بهشت خانه برای او بنا کنند
و هر که این سوره را با خود دارد در نظرها مهیب آید و مردم او را دوست دارند و از همه
شرور ایمن باشد و اگر کسی این سوره را بشوید و آب او را بخورد از شوهر بحق [illegible] محفوظ
باشد و اگر این سوره را بر طفل بندد از شر جن و جانوران محفوظ گردد **سورة جاثیه**
هر که این سوره را بخواند خدا عورت او را بپوشاند در وقت حساب ترس او را بر طرف
گرداند و هرگز آتش دوزخ را نبیند و رفیق حضرت پیغمبر باشد و هر که این سوره را
با خود دارد از هر چه ترسد ایمن گردد و اگر در زیر سر نهد از شر جن محفوظ ماند
سورة احقاف هر که این سوره را بخواند بعدد هر ریگی ده حسنه با عطا ده شود و اگر در هر شب
بخواند خدا او را از فزع آخرت و ترس دوزخ نجات بخشد و هر که این سوره را در کاغذی
بنویسد و با آب زمزم بشوید و بیاشامد در مردم محبوب و مکرم باشد و قوت حافظهٔ
او قوی گردد در وقت که خواهیم [illegible] میباشد و قاری خواهیم چون از قبر
بیرون آید از دهن او بوی مشک ساطع باشد و خدا رحم میکند بر قاری خواهیم و

دوستان

دوستان و همسایگان و خویشان او و برای او استغفار میکنند عرش و کرسی و ملائکه
مقربین **سورة محمد** هر که این سوره را بخواند خدا از نهرهای بهشت باو آب دهد هرگز
در دین خود شک نکند و همیشه از شرک و کفر محفوظ باشد تا وقت مردن و چون
بمیرد خدا هزار ملک را موکل او گرداند که در قبر او نماز کنند و ثواب آن را باو دهند
و همیشه در امان خدا و رسول خدا باشد هر روز که هر کس خواهد که حال ما و حال
دشمنان ما را بداند سورة محمد را بخواند که آیه در شان ما و آیه در شان اعدا ما است هر که
این سوره را در جنگ با خود دارد بر دشمن ظفر یابد و کسیکه این سوره را بشوید و بخورد
ترس از او زایل گردد و کسیکه در دریا بخواند از غرق ایمن باشد **سورة فتح** هر که این سوره را
بخواند مثل کسی است که با پیغمبر جهاد در فتح مکه شهید شده باشد و در قیامت در جملهٔ
کسانی باشد که در زیر شجره با حضرت بیعت نموده اند و هر که مداومت بخواندن این
سوره نماید مال و زن و بندگان او از تلف شدن محفوظ مانند و [illegible]
کند که تو از بندگان مخلص خدا هستی و در جنات عدن با صالحین مسکن نماید [illegible]
و چون [illegible] باشامد و هر که این سوره را با خود دارد از سلطان ایمن باشد و اگر [illegible]
با [illegible] او بود شیطان نزدیک آن دیوار و آن خانه نرود و اگر زنی این سوره را بشوید و بخورد
شیر او بسیار گردد **سورة حجرات** هر که این سوره را بخواند بعدد هر یک از مطیعان و عاصیان
خدا ده حسنه برای او نوشته شود و هر که در هر شب یا در هر روز بخواند از زیارت
کنندگان پیغمبر خواهد بود و هر که این سوره را بر مصروع بخواند [illegible] شیطان
و جن از او دور شوند و اگر در خانهٔ [illegible] این سوره را بیاویزند شیطان از آن
مکان بگریزد **سورة ق** هر که این سوره را بخواند خدا تلخی مرگ را آسان گرداند و هر که مداومت
کند بخواندن این سوره در نماز واجبی و سنتی روزی او وسیع شود و در قیامت نامهٔ
او را بدست راست او دهند و حساب او آسان گردد و اگر کسی این سوره را با آب باران
بشوید و بیاشامد هر دردی که داشته باشد [illegible]

واگر دهن طفل را بآب این بشوید دندان او بسهولت بیرون آید سورة ذاریات
هر که این سوره را بخواند بعدد هر بادی که در دنیا می وزد ده حسنه باو داده شود
و روزی او وسعت بهم رساند و امر معیشت او باصلاح کند و در قبر او نوری تا
قیامت مثل چراغ روشن باشد و هر گاه این سوره را بر زنی که دشوار زاید بخوانند
باسانی بزاید سورة طور هر که این سوره را بخواند از عذاب قیامت فارغ گردد و در بهشت
تحت قرب [illegible] باو کرامت کنند و خرج دنیا و آخرت دریابد و هر که در سفر این سوره را
بخواند از آفات سالم باشد و اگر محبوس این سوره را بسیار بخواند از حبس بیرون خلاص
یابد سورة نجم هر که این سوره را بخواند بعدد هر کسی که تصدیق و تکذیب پیغمبر نموده
ده حسنه دریابد و هر که در هر روز یا هر شب این سوره را بخواند زندگانی او پسندیده
باشد و هر گاه این آیه از این سوره‌ها أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ وَتَضْحَكُونَ وَلَا
تَبْكُونَ وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ را بر طفل [illegible] بخوانند آن طفل گریه نکند سورة قمر هر که
مداومت بقراءت این سوره بکوشد در قیامت روی او مثل ماه شب
چهارده باشد [illegible] از ناقهای بهشت سوار کرده
و هر که در روز جمعه در وقت نماز ظهر این سوره را بنویسد و در زیر عمامه
خود کند در نزد مردم عزیز و محبوب گردد سورة الرحمن هر که این سوره را بخواند
شکر نعمتهای خدا را بجا آورده و خدا بر او رحم کند و چون ملازمت بر قراءت
این سوره نماید در قیامت روی او سفید باشد و در باره هر که شفاعت کند قبول
کرده و هر که در شب این سوره را بخواند و بعد از فبای الاء ربکما تکذبان بگوید
لا بشیء من الائک رب اکذب خدا ملکی را موکل او نماید که تا روز او را
محافظت کند [illegible] عروس قران الرحمن است هر که
این سوره را بنویسد و آب او را بخورد [illegible] از درد دل و طحال سالم باشد و اگر بر
مصروع یا صاحب درد چشم بندد [illegible] ناخوشی بر طرف گردد و اگر بدیوار

خانه

خانه او بود جانوران زهردار از آن خانه گریزان شوند سورة واقعه هر که این سوره را
بخواند او را از غافلان ننویسند و هر که در شب بخواند فقیر نگردد و هر گاه در شب
قبل از خواب بخواند در روز قیامت روی او چون شب چهارده درخشان باشد و هر که
در شبهای جمعه بخواند خدا او را دوست دارد و مردم او را دوست گرداند و در دنیا
هیچ فقری و آفتی باو نرسد و در آخرت در خدمت حضرت امیر خواهد بود و اگر این
سوره را بر زنی بندند باسانی بزاید سورة حدید هر که این سوره را بخواند در زمره کسانی باشد
که بخدا و پیغمبر ایمان آورده اند و هر که این سوره را با خود دارد از جوارث [illegible]
محفوظ ماند و اگر بر پیکان تیر یا مثل آن که در بدن فرو رفته باشد بخوانند پیکان
بی الم از بدن بیرون آید و اگر آب این سوره را بر زخمهای قروح و جروح و [illegible]
بمالند [illegible] شفا یابند باذن خدا و اگر در برابر خصم این سوره را [illegible]
خصم او را نبیند سورة مجادله هر که این سوره را بخواند از جمله رستگاران نوشته شود و
هر که این سوره و سوره حدید را در نماز واجبی بخواند و بر آن مداومت نماید خدا هرگز او را
عذاب نکند و در نفس و مال و اهل و اولاد او بدی نرسد و هر که این سوره را نزد بیماری
بخواند بیمار از زاری [illegible] سبک گردد و اگر این سوره را در میان انبار جو و گندم و امثال
آنها گذارند از انبار فاسد نگردد سورة حشر هر که این سوره را بخواند صلوات و استغفار
برای او نمایند بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و آسمانها و زمینها و آنچه در آنها
هست از مخلوقات و هر گاه در آن روز یا در آن شب بمیرد با شهداء محشور گردد و هر که
سورة الرحمن و این سوره را در شب بخواند ملکی شمشیر خود را کشیده تا صبح پاس خانه او
بدارد و هر که آیه لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ تا آخر سوره را در شب بخواند و در آن شب بمیرد
شهید مرده باشد و هر کس در وقت صبح سه بار بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و
سه آیه آخر سوره حشر را بخواند خدا هفتاد هزار ملک را موکل او گرداند که تا شب بر او
صلوات فرستند و اگر در آن روز بمیرد شهید مرده باشد و هر که این سوره را بانجام الجنة

بنوشد و آب باران بنوشد [illegible] حافظه و فهم او زیاد گردد سورهٔ ممتحنه هر که
اینسوره را بخواند همهٔ مؤمنین و مؤمنات شفیع او گردند و هر که در نمازهای واجبی
سنتی اینسوره را بخواند خدا دل او را از ایمان نورانی گرداند و چشم او را روشن گرداند
و هرگز بلاء فقر و جنون بار و اولاد او نرسد و هر که اینسوره را سه روز متوالی بنویسد
و بشوید و صاحب درد طحال و هر که آب را باشامد درد او زایل گردد سورهٔ صف
هر که اینسوره را بخواند حضرت عیسی بر او صلوات فرستد و در قیامت رفیق عیسی باشد
و هر که در نمازهای واجبی و سنتی مداومت بقرائت اینسوره نماید در قیامت در صف
ملائکه و مرسلین مکان او باشد و هر که در سفر بر قرائت اینسوره مداومت نماید
در آن سفر محفوظ باشد سورهٔ جمعه هر که اینسوره را بخواند بعدد کسانیکه نماز جمعه کرده
اند و نکرده اند بعدد هر یک ثواب ده حسنه داشته باشد و مرویست که واجبست
بر هر مؤمنی از شیعیان اینکه در شب جمعه سورهٔ جمعه و سورهٔ اعلی را بخواند و در ظهر جمعه
سورهٔ جمعه و منافقین را بخواند چون چنین کند عمل پیغمبر را بجا آورده و ثواب او بهشت
و هر که هر صبح و شام اینسوره را بخواند از وسوسهٔ شیطان ایمن باشد سورهٔ منافقین هر که این
سوره را بخواند از شک و نفاق بری گردد و هر که اینسوره را بر درد [illegible] بخواند شفا یابد سورهٔ
تغابن هر که در نمازهای خود این سوره را بخواند در روز قیامت این سوره شفیع او خواهد
بود و از او جدا نگردد تا او را داخل بهشت نماید هر که ~~اینسوره شفیع او خواهد بود~~
~~دار او جدا نگردد تا او را داخل بهشت نماید~~ هر که اینسوره را بخواند و نزد حاکمی
رود از شر آن حاکم محفوظ ماند و از حضرت امام محمد باقر مرویست که کسی سورهٔ
مسبحات را که عبارت از سورهٔ حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن باشد قبل از آنکه
بخوابد بخواند نمیرد تا درک خدمت حضرت صاحب الامر نماید و اگر بمیرد در جوار
پیغمبر باشد سورهٔ طلاق از پیغمبر مرویست که هر که اینسوره را بخواند جنت [illegible] خواهد
و از حضرت صادق منقولست که هر که اینسوره و سورهٔ تحریم را در نمازهای واجبی بخواند

در قیامت در پناه خدا باشد از خوف و حزن او را ایمن خواهد بود و بواسطهٔ تلاوت
اینسوره داخل بهشت خواهد گردید و هر که اینسوره را بنویسد و آب آنرا در هر موضعی
که پاشد اهل آن مکان با هم جدال و قتال نمایند و مفارقت در میان ایشان حاصل شود
سورهٔ تحریم هر که اینسوره را بخواند خدا توبهٔ نصوح را روزی او گرداند و هر که اینسوره را
بر بیمار [illegible] بخواند یا بر مصروع یا بر کسیکه شب در خواب بترسد بخواند [illegible] از او
زایل شود و هر که مداومت بر خواندن اینسوره نماید قرضهای او ادا گردد سورهٔ ملک
هر که اینسوره را بخواند چنانست که شب قدر را احیا داشته و از عذاب قبر نجات یابد و هر که
در هر شب [illegible] اینسوره را بخواند در قبر چون نکیر و منکر از طرف پای او در آیند پایها
او گویند که شما را راهی بر من نیست زیرا که تلاوت سورهٔ ملک
نموده پس از هر طرف که خواهند داخل شوند از اعضاء مانع او شوند و همین سخن را با ایشان
بگویند و هر که قبل از خواب در شب اینسوره را بخواند در نماز [illegible] باشد
تا داخل بهشت گردد و هر که در هر شب مداومت بخواندن اینسوره کند او را از جملهٔ
غافلان ننویسند و اگر اینسوره را بر میتی بخوانند تخفیف عذاب او شود و از عذاب
نجات یابد سورهٔ ن هر که اینسوره را بخواند ثواب کسی را داشته باشد که صاحب خلق عظیم
باشد و هر که اینسوره را در نمازهای واجبی یا سنتی بخواند هرگز فقیر نگردد و از فشار قبر
ایمن باشد و هر که درد سر یا درد دندان داشته باشد اینسوره را بخود ببندد [illegible] ساکن
گردد سورهٔ الحاقه هر که اینسوره را بخواند حساب او آسان گردد و از حضرت امام محمد باقر
منقولست که بسیار اینسوره را بخوانید در نمازهای واجبی و سنتی زیرا که این از علامت
ایمان بخدا و رسول اوست و ایمان قاری اینسوره سلب نشود تا آنکه بمیرد و هر که زن
حامله اینسوره را با خود نگاه دارد بچه در شکمش محفوظ ماند و اگر آب اینسوره را بطفل دهند
در وقتیکه او را [illegible] صاحب فطانت شود و از خزان زمین و شیطان محفوظ
ماند سورهٔ معارج هر که اینسوره را بخواند ثواب جماعتی خواهد داشت که با امانتها و عهدها

وقتی نموده اند و محافظت نمازهای خود کرده اند و هر که مداومت بر قرائت این سوره
نماید او را خدا از مسلمانان و با محمد ﷺ در بهشت ساکن گرداند و هر که در شب این سوره را بخواند
محتلم نشود و خواب پریشان نبیند سوره نوح هر که این سوره را بخواند از جمله کسانی
خواهد بود که دعوت نوح را قبول نموده اند و از حضرت صادق مرویست که هر که ایمان
بخدا و کتاب او دارد ترک قرائت این سوره نمی نماید و هر که در هر شب و روز مداومت
بر قرائت این سوره کند هر حاجتی که رو آورد روا گردد سوره جن هر که این سوره را
بخواند چنان باشد که بعدد هر جنی و شیطانی بنده آزاد نموده و هر که این سوره را بسیار
بخواند در قیامت با محمد و آل او باشد و در دنیا هیچ افسون و کیدی و اذیت جنی
باو نرسد و هر که این سوره را بنویسد و آب آن را بیاشامد هر چه بگیرد فهمد و یاد گیرد و
با هر که مناظره کند غالب گردد و در هر موضعی که این سوره خوانده شود اجنه
از آن موضع فرار کنند و هر که این سوره را بخواند و نزد حاکمی رود شر آن حاکم باو
نرسد و اگر صاحب جنونی بخواند جنون او بر طرف گردد و اگر محبوسی بخواند از حبس
خلاص شود و اگر قرض داری بخواند قرض او اداء گردد سوره مزمل هر که این سوره را
بخواند در دنیا و آخرت و با آسانی کند و هر که در نماز عشا یا در آخر شب این سوره را
بخواند این سوره و آخرت و روز در قیامت بخوبی او شهادت دهند و خدا او را زندگانی
خوب کرامت کند و چون اجل او در رسد بمردن خوب و هر که مداومت بقرائت
این سوره نماید پیغمبر را در خواب بیند سوره مدثر هر که این سوره را بخواند بعدد هر که
در مکه تصدیق و تکذیب پیغمبر نموده ده حسنه باو داده شود و هر که در نمازهای
واجبی این سوره را بخواند در دنیا هرگز شقاوت او را در نیابد و در قیامت در
درجه محمد مکان او باشد و هر که مداومت بر قرائت این سوره نماید و در آخر این
سوره حاجت خود را از خدا بخواهد حاجتش روا گردد و اگر حفظ قرآن خواهد
قرآن را حفظ کند سوره قیامت از پیغمبر منقولست که هر که این سوره را بخواند در قیامت

من و جبرئیل

و جبرئیل برای او شهادت میدهیم که او ایمان بروز قیامت داشته و از جناب صادق ع
مرویست که هر که مداومت بر قرائت این سوره نماید و عمل بمضمون آن کند خدا این سوره را
با بهترین صورتی در قبر همراه او گرداند که در روی او خندد و او را بشارت بهشت
دهد و او را از صراط و میزان بگذراند و قرائت این سوره تقویت قلب مینماید و اگر
کسی این سوره را بنویسد و آب آن را بیاشامد ضعف قلب او مبدل بقوت گردد سوره دهر
هر که این سوره را بخواند ثواب آن نزد خدا بهشت باشد و هر که در صبح روز پنجشنبه این سوره را
بخواند خدا صد حور العین باو تزویج کند و رفیق پیغمبر باشد سوره المرسلات
هر که این سوره را بخواند در دیوان عمل او نوشته شود که از جمله مشرکان نیست و میان او
و پیغمبر خدا آشنائی اندازد و هر که این سوره را در خصومتی بخواند بر خصم خود غالب گردد
و هر گاه صاحب دملی بر خود بیاویزد دمل او بر طرف گردد سوره عم هر که این سوره را بخواند
خدا در قیامت شراب سرد گوارا باو دهد و هر که مداومت بر خواندن این سوره نماید در
نماید در همان سال زیارت بیت الله نصیب او گردد و هر که این سوره را با زعفران و گلاب
بر ورق آهو بنویسد و با خود دارد خواب و تشویش او کم گردد و قوت حافظه او زیاد
گردد و اگر بر بازوی خود بندد قوت بسیار شود و اگر کسی درد شکم داشته باشد آن را
بشوید و آب آن را بیاشامد درد او بر طرف گردد سوره و النازعات هر که این سوره را بخواند در
قیامت حساب او بقدر یک نماز واجبی خواهد بود و بعد از آن داخل بهشت شود و سیراب
در وقت مردن و مبعوث شدن سیراب باشد و هر که در مقابل دشمن یا سلطانی این
سوره را بخواند از ضرر او ایمن گردد سوره عبس هر که این سوره را بخواند در قیامت شاد و
خندان باشد و هر که با خود داشته در سفر خیر بسیار باو رسد و مهمات او روا
گردد و اگر سه روز هر روز هفت نوبت بر چشمه که آب اندک باشد بخواند آب آن
چشمه بسیار گردد و اگر چیزی در مکانی پنهان نموده باشد و فراموش کرده در کنار
مکان این سوره را بخواند خدا او را بآن مکان هدایت نماید سوره کورت هر که این سوره را

بخواند خدا در وقتی که نامهٔ او را باو دهند او را دلشاد سازد و هر که این سوره و سورهٔ
عبس را بخواند در بهشت در ظل کرامت خدا باشد و اگر کسی درد چشم یا شب کوری
داشته باشد دست خود را بچشم خود گذارد و سورهٔ کورت را بخواند درد و شب کوری
او برطرف گردد و چشمهای او قوت بهم رساند سورة انفطار هر که این سوره را بخواند نوشته
شود برای او بعدد هر قطرهٔ باران و بعدد هر قبری یک حسنه و هر که این سوره و سورهٔ
انشقاق را در نماز واجبی و سنتی بخواند هیچ چیز میان او و خدا حجاب نشود و همیشه
نظر رحمت باو اندازد و اگر کسی در زندان باشد یا اسیر شده باشد یا از کسی ترسد
این سوره را بخواند از آن خلاص شود سورة المطففین هر که این سوره را بخواند خدا در قیامت
از رحیق مختوم باو دهد و هر که در نماز واجب مدام و مدت بقرائت این سوره نماید خدا
او را از آتش دوزخ و هول قیامت ایمن گرداند و بر جسر جهنم عبور نماید و اگر
بر مصروع خوانده شود از جن بیرون آید سورة انشقاق هر که این سوره را بخواند نامهٔ
او را از پیش رو باو دهند و اگر بر زنی بندد و منع حمل او کرده ولکن چون وضع
حمل او شود فی الفور از او جدا سازند و اگر بر چهارپایی بخوانند از حیوان محفوظ باشد
و اگر بر مار و عقرب و رتیل که زده بخوانند درد ساکن گردد و اگر بر در خانه
بنویسند حشرات و هوام از آن خانه بیرون روند سورة بروج هر که این سوره را بخواند
بعدد هر روز جمعه و عرفه ده حسنه برای او نوشته گردد و هر که در نماز واجبی
بخواند با انبیا محشور گردد و هر که در وقت خواب بخواند محفوظ ماند و هر که در وقت
که از خانه بیرون آید این سوره را بخواند و بمنزل خود بود ملازم خانه و هر که در آن خانه
است و مال آن خانه و خود قاری از همهٔ بلیات محروس باشند و هر که از اول این سوره
تا قتل اصحاب الاخدود را بخواند از دشمن محفوظ ماند سورة الطارق هر که این
سوره را بخواند بعدد هر ستاره ای در آسمان ده حسنه باو داده شود و هر که در نماز واجبی
بخواند در نزد خدا جاه و منزلت عظیم داشته باشد و در بهشت مرافقت انبیاء بیابد

کرد و هر که جراحتی داشته باشد این سوره را بنویسد و آب آن را بر جراحت بریزد
از اثر آن جراحت خوب شود و خون باز ایستد و هر که این سوره را بر مشروبی
بخواند و بیاشامد از آن قی کند سورة الاعلی هر که این سوره را بخواند بعدد هر حرفی که بر ابراهیم
و موسی و عیسی و پیغمبر ما نازل شده ده حسنه باو بخشیده شود و هر که در نماز واجب
یا سنتی این سوره را بخواند در قیامت بهر دری که خواهد داخل جنت گردد و اگر بر
کسی که بواسیر یا نفخ داشته باشد یا گوش درد کند بخوانند از رنجها زایل گردد سورة
غاشیه هر که این سوره را بخواند حساب او آسان کنند و هر که در نمازهای واجبی و سنتی
بخواند خدا او را برحمت خود در دنیا و آخرت بپوشاند و از عذاب آخرت ایمن گرداند
و اگر این سوره را بر خوردنی بخوانند آن چیز باو ضرر نرساند و اگر بر طفلی که متولد گردیده
بخوانند آن طفل سالم ماند سورة الفجر هر که در دهه اول ذی الحجه در هر شب این سوره را
بخواند خدا او را بیامرزد و کسی که در روز عرفه اگر بخواند این سوره نوری خواهد بود
از برای او و هر که در نمازهای واجبی و سنتی این سوره را بخواند در بهشت در جوار امام
حسین خواهد بود و هر که این سوره را یازده نوبت بر خود بخواند و با اهل خود نزدیکی
نماید خدا او را اولادی کرامت فرماید که باعث روشنی چشم او گردد سورة البلد
هر که این سوره را بخواند از غضب خدا ایمن باشد و هر که در نمازهای واجبی خود بخواند
در دنیا معروف گردد که از جملهٔ صالحان است و در آخرت او را نزد خدا منزلت
و مرتبه بزرگ خواهد بود و از رفقاء انبیا و شهدا و صلحا باشد و کسی را که در بینی
المی باشد این سوره را بنویسد بشوید و آب آنرا بالا کشد الم زایل گردد و هر که این سوره را بر مولود
در روز ولادت بخواند آن طفل از عیب و نقص سالم باشد ان شاء الله سورة الشمس هر که این سوره را
بخواند چنان باشد که بعدد آنچه آفتاب و ماه بر او تابیده تصدق نموده باشد
و هر که این سوره را بشوید و آب آن را بیاشامد از لرز ساکن گردد سورة اللیل هر که
این سوره را بخواند خدا چندان ثواب بدهد که راضی گردد و او را از عسرت و تنگی

نجات دهد و حمایت او را باشانی کند داند و اگر این سوره را بر گوش مصروع خوانند
صرع از او برطرف گردد سورهٔ والضحی هر که این سوره را بخواند جناب پیغمبر شفاعت او کند
و خدا از او راضی باشد و بعدد هر یتیمی و سائلی ده حسنه با او عطا فرماید و هر که چیزی را
فراموش نموده باشد و این سوره را بخواند آن چیز را بخاطر آورد سورهٔ الم نشرح هر که این
سوره را بخواند ثواب کسی را داشته باشد که محمد پیغمبر رسیده باشد و دفع هم و غم
از غربت را نموده باشد و هر که این سوره و سورهٔ والضحی و سورهٔ واللیل را بسیار بخواند
در خواب در روز همه چیزها شکر در نزد او حاضر می‌باشد در روز قیامت بر خوبی او
شهادت دهند و خدا فرماید که او را در بهشت برند هر جا که خود خواهد و هر که
سنگ مثانه داشته باشد این سورهٔ الم نشرح را بخواند سنگ مثانهٔ او بشکند و مثانهٔ
او مفتوح گردد و اگر کسی را درد سینه یا درد دل داشته باشد این سوره را بخواند درد
او ساکن گردد سورهٔ والتین هر که این سوره را بخواند خداوند فضلت با او کرامت
فرماید در دنیا حسن عاقبت و یقین و در آخرت بعدد کسانی که این سوره را خوانده
اند ثواب با و بخشد و هر که در نماز فریضه و نافله بخواند چندان زر بدهند در بهشت
با و دهند که راضی گردد و هر که این سوره بر طعامی خواند شود شفا در آن طعام باشد
سورهٔ اقرأ هر که این سوره را بخواند هر گاه در آن روز یا در آن شب بمیرد شهید مرده
باشد و شهید مبعوث گردد و ثواب کسی خواهد داشت که با پیغمبر جهاد در غزا کرده باشد
و هر که در دریا این سوره را بخواند از غرق شدن سالم ماند سورهٔ قدر هر که این سوره
بخواند چنان است که همه ماه رمضان را روزه گرفته و شب قدر را احیا داشته و هر که
در نمازهای واجبی خود این سوره را بخواند با و خطاب شود که عمل را از سر گیر که گناهان
گذشته تو آمرزیده شد و هر که این سوره را بلند بخواند ثواب کسی را دارد که با شمشیر
برهنه در راه خدا جهاد نموده و هر که آهسته بخواند ثواب کسی را دارد که در راه خدا
بخون خود غلطیده و هر که ده بار این سوره را بخواند خدا هزار گناه او را بیامرزد

و هر که در وقت دخول در خانه و خروج از خانه این سوره را بخواند شیطان از وی دور گردد
و هر که این سوره را حفظ کند چنان است که همهٔ علوم را حفظ نموده از حضرت امام محمد باقر
منقولست که این سوره کنز فقر و فاقه است و در نزد هر قائمه از قوایم عرش سه هزار
ملک طواف تعظیم این سوره می‌نمایند و در بیت المعمور هر روز هزار ملک این سوره را
طواف و تعظیم میکنند و هر که این سوره را بر در خزینهٔ خود بخواند آن خزینه محفوظ ماند
و هر که این سوره را بگوید و آب را با شامد خدا نور چشم و یقین قلب و حکمت نصیب
او گرداند و هر مهمومی و صاحب مرضی و مسافری و مسجونی این سوره را بخواند بمطلب
خود برسد و مرض او زایل گردد و اگر بر زراعتی بخوانند برکت نماید و اگر بر روغن
گل بخوانند و بشیر زن مخلوط سازند و بر بینی بالا کشند دفع بلغم نماید و هر که
آینهٔ آهنی را خوب جلا دهد و این سوره را بر عمران باز آینه بنویسد و کسیکه
لقوه داشته باشد بخانهٔ تاریک داخل شود و مکرر در آن آینه نگاه کند باذن خدا
شفا یابد و اگر این سوره را بکوزهٔ نوی بنویسند و آب باران در آن بریزند و اندکی از کوزه
داخل ان کنند و بخورد کسی دهند که درد جگر داشته باشد باذن خدا شفا یابد و
هر که در نزد زوال آفتاب صد نوبت این سوره را بخواند حضرت پیغمبر را در خواب ببیند
و هر که در هر شب جمعه صد مرتبه این سوره را بخواند هرگز فاقه نکشد و هر که ارادهٔ حج
کند جامهٔ نوی بپوشد و قدحی را از آب پر کرده سی و پنج نوبت این سوره را بر آن
آب بخواند و آن آب را بر جامه پاشد و بعد از آن چهار رکعت نماز بکند و سلام کند
بحمد و هر سوره که خواهد و بعد از آن از خدا توفیق حج را طلب کند خدا او را بحج
رساند سورهٔ لم یکن هر که این سوره را بخواند از شرک بری گردد و در دین پیغمبر ثابت
باشد و در قیامت مبعوث گردد با ایمان و حساب او آسان باشد در وقت که اگر مردم
ثواب این سوره را بدانند اهل و عیال را ترک کنند و مشغول تعلیم این سوره شوند
و هر که این سوره را در شب بخواند خدا ملائکه چند از برای او بفرستد که دین او را نگاه

دارند برای او دعا و طلب مغفرت کنند و اگر در روز بخواند بعد چیزها بنگرد و شب
رود و تا در یک شب برا آنها باید ثواب دریابد و هرگاه این سوره را بنویسند و بزن حامله
دهند که آب بزاید بیاشامد به سلامت وضع حمل نماید و اگر صاحب یرقان یا صاحب
بیاض چشم این آب را بیاشامد و این سوره را با خود دارد شفا یابد و هرگاه این سوره را
بخوانند بر طعام مسموم زهر دفع نماید و هرگاه یک کف خاک را در سر چهار راه بر
دارند و این سوره را بر آن بخوانند و آن خاک را در میان جماعتی که بجنگ آلات جمع شده
باشند ریزند از هم متفرق گردند و هرگاه این سوره‌ها را بر ... بنویسند ... و دم بر طرف
گردد سوره زلزال هرکه این سوره را بخواند ثواب ربع قرائت قرآن داشته باشد و
هرکه در نمازهای سنتی خود بخواند هرگز از زلزله و صاعقه و ... فانع ... بنا و
... بهشت روند وقاری این سوره از شر سلطان ایمن باشد سوره العادیات
هرکه این سوره را بخواند بعدد هرکه در مشعرالحرام بیاسایند ده حسنه دریابد و هرکه مداومت
بقرائت این سوره نماید خدا او را در قیامت در رفقای علی بن ابی طالب کرم الله وجهه
این سوره او را از الم ترس و گرسنگی و تشنگی و برهنگی و قرض خلاص می یابد سوره القارعة
هرکه این سوره را بخواند خدا او را از فتنه دجال و از حرارت دوزخ محافظت نماید
و ترازوی عمل او را سنگین گرداند و هرکه این سوره را با خود دارد روزی او فراخ شود
سوره تکاثر هرکه این سوره را بخواند خدا از نعمتهای دنیای او حساب نطلبد و چنان باشد که
هزار آیه از قرآن خوانده باشد و هرکه این سوره را در نماز واجبی بخواند ثواب شهید داشته
باشد و هرکه در وقت خواب بخواند از فتنه قبر ایمن گردد و هرگاه صاحب صداع بخواند
صداع او ساکن گردد سوره العصر هرکه این سوره را بخواند خاتمه عمر او بخیر خواهد بود و
در قیامت با اهل حق محشور گردد و هرکه در نمازهای نافله این سوره را بخواند مبعوث
گردد با روی درخشان و دندان خندان و چشم روشن تا داخل بهشت شود و هرگاه این
سوره را بر مجروح بخوانند زخم او بهبود یابد و اگر بر محموم بخوانند شفا خواهد یافت

بر طعام مسموم

و هرکه در شب جمعه بعد از نماز عشا این سوره را بنویسد و با خود دارد در روزی هر جا که
برود در امان خدا ایمن باشد سوره الهمزة هرکه این سوره را بخواند بعدد هر ... ده
ده حسنه یابد و هرکه در نمازهای واجبی بخواند فقر را از او زایل گرداند و روزی او وسیع
شود و مرگ بد را از او دفع گرداند و هرگاه بر چشمی که درد کند این سوره را بخوانند آن درد چشم
شفا یابد سوره فیل هرکه این سوره را بخواند از قذف و مسخ عافیت یابد و هرکه در نمازهای
واجبی خود بخواند شهادت دهند هر زمینی و سنگی و کلوخی که او از جمله مصلیات است
و بی حساب داخل بهشت گردد و هرکه در جنگ این سوره را بخواند بر قتال قوی دل گردد
هرگاه در میدان جنگ بخواند لشکر باطل و طاغی فرار نمایند و هرگاه این سوره را بر تیر بنویسند
آن تیر بر هر چیز که مقاومت کند از آن بگذرد سوره قریش هرکه این سوره را بخواند بعدد هرکه
طواف کعبه نموده و در کعبه اعتکاف بجا آورده ده حسنه باو داده شود و هرکه این سوره را
بسیار بخواند در روز قیامت سواره داخل بهشت شود ~~و هرکه این سوره را بسیار بخواند~~
در روز قیامت سواره داخل بهشت شود و هرگاه این سوره بر طعامی خوانده شود از آن طعام
ضرر نرساند و اگر گرسنه قبل از طلوع آفتاب این سوره را بخواند طعام او را ناگاه باو
برسد سوره دین هرکه این سوره را در نمازهای واجبی و سنتی بخواند خدا نماز و روزه او را
قبول کند و از آنچه در دنیا از او سر زده باشد محاسبه نطلبد و هرکه بعد از نماز صبح
صد بار این سوره را بخواند در حفظ خدا باشد سوره کوثر هرکه این سوره را بخواند از نهرهای
بهشت سیراب گردد و بعدد قربانیها که در عید اضحی قربانی شده اجر و ثواب دریابد
و هرکه در نماز فریضه و نافله این سوره را بخواند از حوض کوثر سیراب شود و در زیر
درخت طوبی با پیغمبر صحبت گوید و هرگاه چهارپایی را قولنج گرفته باشد و ...
باشد این سوره را ... بخوانند ... و بعد
از پای خود ... بحکم خدا بهتر شود سوره جحد هرکه این سوره را
بخواند چنان باشد که ربع قرآن خوانده و شیاطین از او دور شوند و از شرک بری

کرده و از فزع قیامت خائف باشد و هر که این سوره را در وقت خواب بخواند از شرك
بیزار باشد و هر که در نماز واجب سورهٔ حمد و توحید را بخواند خدا او را و والدین
او را بیامرزد و هر که در وقت طلوع آفتاب ده بار این سوره را بخواند بعد از آن
هر دعا که بکند مستجاب شود سورهٔ النصر هر که این سوره را بخواند چنان باشد که با حضرت
پیغمبر در فتح مکه حاضر بوده و هر که در نماز فریضه و نافله این سوره را بخواند خدا
او را بر اعدا نصرت دهد سورهٔ تبت هر که این سوره را بخواند باید که ابو لهب نفرین کند
و خدا میان او و ابو لهب جمع ننماید و هر گاه این سوره را بر اوجاع و امراض بخوانند
ان اوجاع و امراض
التیام یابد و برطرف گردد سورهٔ اخلاص هر که این سوره را بخواند چنان است که ثلث قرآن را خوانده
است و بعد از آنکه ایمان به خدا و ملائکه و کتب و رسل آورده اند بعد از آن هر یکی
ده حسنه برای او نوشته شود و هر گاه کسی یك مرتبه این سوره را بخواند برکت باو داده
شود و هر که دو مرتبه بخواند برکت باو و باهل او داده شود و اگر سه مرتبه بخواند برکت
باو و باهل و همسایگان او داده شود و هر که بعد از نماز صبح یازده نوبت بخواند در
آن روز گناهی او را وسواس نکرده و بینی شیطان به خاك مالیده شود و هر گاه این سوره را بر
چشم کرده دارد و بخوانند آن چشم را زایل کرده سورهٔ فلق و ناس هر که این سوره و سورهٔ ناس را
بخواند چنان است که همهٔ کتب نازله را خوانده و هر که در نماز وتر این دو سوره و سورهٔ
توحید را بخواند ندا باو رسد که ای بندهٔ خدا نماز وتر ترا قبول نمودم و از حضرت پیغمبر
وارد است که در وقت خواب و در وقت بیدار شدن سورهٔ فلق و سورهٔ ناس را بخوانید
مرویست که هر که هر شب این دو سوره را بخواند از شر جن و وسوسهٔ شیطان ایمن گردد
و اگر این دو سوره را بر طفل بخوانند ایمن شود از جن و حشرات بدانکه همه قرآن
کریم خواص و ثواب بسیار دارد و همه باشد که این رساله گنجایش ذکر همهٔ آنها را ندارد و آنچه
که مذکور شد اندکی بود از خواص و ثواب آنها باب هشتم در بیان ادعیهٔ افتتاح و اختتام
قرائت از حضرت پیغمبر منقولست که هر که اراده خواندن قرآن نماید و آن را از ابتدا

ادعیهٔ افتتاح و اختتام قرائت

بخواند خدا بهر حرفی یك حسنه باو عطا و کرامت فرماید و دعا اینست اللّٰهُمَّ بِالْحَقِّ اَنْزَلْتَهُ
وَبِالْحَقِّ نَزَلَ اللّٰهُمَّ عَظِّمْ رَغْبَتِي فِيهِ وَاجْعَلْهُ نُورًا لِبَصَرِي وَشِفَاءً لِصَدْرِي وَذَهَابًا لِهَمِّي
وَغَمِّي وَحُزْنِي اللّٰهُمَّ زَيِّنْ بِهِ لِسَانِي وَجَمِّلْ بِهِ وَجْهِي وَقَوِّ بِهِ جَسَدِي وَثَقِّلْ بِهِ
مِيزَانِي وَارْزُقْنِي تِلَاوَتَهُ آنَاءَ اللَّيْلِ وَاَطْرَافَ النَّهَارِ وَاحْشُرْنِي يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
مَعَ النَّبِيِّ وَآلِهِ الْاَخْيَارِ و از حضرت صادق مرویست که قبل از آنکه قرائت کتاب
بکند اللّٰهُمَّ اِنِّي اَشْهَدُ اَنَّ هٰذَا كِتَابُكَ الْمُنْزَلُ مِنْ عِنْدِكَ عَلٰى رَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَكِتَابُكَ النَّاطِقُ عَلٰى لِسَانِ رَسُولِكَ وَفِيهِ حُكْمُكَ وَشَرَائِعُ دِينِكَ
اَنْزَلْتَهُ عَلٰى نَبِيِّكَ وَجَعَلْتَهُ عَهْدًا مِنْكَ اِلٰى خَلْقِكَ وَحَبْلًا مُتَّصِلًا فِيمَا بَيْنَكَ
وَبَيْنَ عِبَادِكَ اللّٰهُمَّ اِنِّي نَشَرْتُ عَهْدَكَ وَكِتَابَكَ اللّٰهُمَّ فَاجْعَلْ نَظَرِي فِيهِ
عِبَادَةً وَقِرَائَتِي فِيهِ تَفَكُّرًا وَفِكْرِي اعْتِبَارًا وَاجْعَلْنِي مِمَّنِ اتَّعَظَ بِبَيَانِ مَوَاعِظِكَ
فِيهِ وَاجْتَنَبَ مَعَاصِيَكَ وَلَا تَطْبَعْ عِنْدَ قِرَائَتِي عَلٰى سَمْعِي وَلَا تَجْعَلْ عَلٰى قَلْبِي وَلَا عَلٰى سَمْعِي
وَلَا تَجْعَلْ عَلٰى بَصَرِي غِشَاوَةً وَلَا تَجْعَلْ قِرَائَتِي قِرَائَةً لَا تَدَبُّرَ فِيهَا بَلِ اجْعَلْنِي اَتَدَبَّرُ
آيَاتِهِ وَاَحْكَامَهُ آخِذًا بِشَرَائِعِ دِينِكَ وَلَا تَجْعَلْ نَظَرِي فِيهِ غَفْلَةً وَلَا قِرَائَتِي
هَذْرًا اِنَّكَ اَنْتَ الرَّؤُفُ الرَّحِيمُ و مرویست که حضرت امیر بعد از ختم قرآن میفرمودند
اللّٰهُمَّ اشْرَحْ بِالْقُرْآنِ صَدْرِي وَاسْتَعْمِلْ بِالْقُرْآنِ بَدَنِي وَنَوِّرْ بِالْقُرْآنِ بَصَرِي
وَنَوِّرْ بِالْقُرْآنِ بَصَرِي وَاَطْلِقْ بِالْقُرْآنِ لِسَانِي وَاَعِنِّي عَلَيْهِ مَا اَبْقَيْتَنِي فَاِنَّهُ
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و ایضا مرویست که جناب رسول خدا بعد
از ختم قرآن سورهٔ حمد و الم ذلك الكتاب تا وهم المفلحون میخواندند و بعد میخواندند
و ابتدا را میخواندند اللّٰهُمَّ ارْحَمْنِي بِالْقُرْآنِ وَاجْعَلْهُ لِي اِمَامًا وَنُورًا وَهُدًى وَرَحْمَةً اللّٰهُمَّ
ذَكِّرْنِي مِنْهُ مَا نَسِيتُ وَعَلِّمْنِي مِنْهُ مَا جَهِلْتُ وَارْزُقْنِي تِلَاوَتَهُ آنَاءَ اللَّيْلِ وَاَطْرَافَ
النَّهَارِ وَاجْعَلْهُ لِي حُجَّةً يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ و در روایتی وارد است که بعد از آن می
فرمودند اللّٰهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ

يا ارحم الراحمين وليقل ايضا بعد ختم قران منقولات اللهم وما كان في قرائتي
لهذا القرآن من سهو او خطا او نقصان او لحن او تحريف كلمة عن غير
موضعها او بالمد والهمزة والاظهار والاخفاء او تشديدا وجزم او كلمة على غير
ما انزلته فاعف عنا بعفوك يا ارحم الراحمين اللهم اجعل القرآن نورا في
ابصارنا ونضرة في وجوهنا ومعرفة في قلوبنا وانيسا في قبورنا ورفيقا في
اسفارنا وشفيعا لذنوبنا وقضاء لحوائجنا ودافعا لاعدائنا وشفاء لمرضانا
ومغفرة لموتانا ورضاء لمولانا اللهم اجعل القرآن لنا رفيقا خير رفيق
طريقا خير طريق وشفيقا خير شفيق وشفيعا خير شفيع يا عزيز يا منيع
برحمتك يا ارحم الراحمين وليقل ايضا بعد ختم قرآن ادعية سيد الساجدين
ما وردت واذا دعية صحيفات اللهم انك اعنتني على ختم كتابك الذي انزلته
نورا وهدى وجعلته مهيمنا على كل كتاب انزلته وفضلته على كل حديث
قصصته وفرقانا فرقت به بين حلالك وحرامك وقرآنا اعربت به عن
شرائع احكامك وكتابا فصلته لعبادك تفصيلا ووحيا انزلته على نبيك
محمد صلواتك عليه وآله تنزيلا وجعلته نورا نهتدي به من ظلم الضلالة
والجهالة باتباعه وشفاء لمن انصت بفهم التصديق الى استماعه وميزان
قسط لا يحيف عن الحق لسانه ونور هدى لا يطفا عن الشاهدين برهانه
وعلم نجاة لا يضل من ام قصد سنته ولا تنال ايدي الهلكات من تعلق
بعروة عصمته اللهم فاذ افدتنا المعونة على تلاوته وسهلت جواسي
السنتنا بحسن عبارته فاجعلنا ممن يرعاه حق رعايته ويدين لك باعتقاد
التسليم لمحكم اياته ويفزع الى الاقرار بمتشابهه وموضحات بيناته اللهم
انك انزلته على نبيك محمد صلى الله عليه وآله مجملا والهمته علم عجائبه
مكملا وورثتنا علمه مفسرا وفضلتنا على من جهل علمه وقويتنا عليه

لترفعنا

لترفعنا فوق من لم يطق حمله اللهم فكما جعلت قلوبنا له حملة وعرفتنا برحمتك
شرفه وفضله فصل على محمد الخطيب به وعلى آله الخزان له واجعلنا ممن
يعترف بانه من عندك حتى لا يعارضنا الشك في تصديقه ولا يختلجنا الزيغ
عن قصد طريقه اللهم صل على محمد وآله واجعلنا ممن يعتصم بحبله ويأوي من
المتشابهات الى حرز معقله ويسكن الى ظل جناحه ويهتدي بضوء صباحه
ويقتدي بتبلج اسفاره ويستصبح بمصباحه ولا يلتمس الهدى في غيره اللهم و
كما نصبت به محمدا صلى الله عليه وآله علما للدلالة عليك وانهجت بآله سبل
الرضا اليك فصل على محمد وآله واجعل القرآن وسيلة لنا الى اشرف منازل
الكرامة وسلما نعرج فيه الى محل السلامة وسببا نجزى به النجاة في عرصة
القيامة وذريعة نقدم بها على نعيم دار المقامة اللهم صل على محمد وآله واحطط
بالقرآن عنا ثقل الاوزار وهب لنا حسن شمائل الابرار واقف بنا آثار الذين
قاموا لك به آناء الليل واطراف النهار حتى تطهرنا من كل دنس بتطهيره و
تقفو بنا آثار الذين استضاؤوا بنوره ولم يلههم الامل عن العمل فيقطعهم
بخدع غروره اللهم صل على محمد وآله واجعل القرآن لنا في ظلم الليالي مونسا
ومن نزغات الشيطان وخطرات الوساوس حارسا ولاقدامنا عن نقلها
الى المعاصي حابسا ولالسنتنا عن الخوض في الباطل من غير ما آفة مخرسا و
لجوارحنا عن اقتراف الآثام زاجرا ولما طوت الغفلة عنا من تصفح الاعتبار
ناشرا حتى توصل الى قلوبنا فهم عجائبه وزواجر امثاله التي ضعفت الجبال
الرواسي على صلابتها عن احتماله اللهم صل على محمد وآله وادم بالقرآن صلاح
ظاهرنا واحجب به خطرات الوساوس عن صحة ضمائرنا واغسل به درن قلوبنا
وعلائق اوزارنا واجمع به منتشر امورنا واروبه في موقف العرض عليك
ظما هواجرنا واكسنا به حلل الامان يوم الفزع الاكبر في نشورنا اللهم صل

محمد وآله واجبر بالقرآن خلتنا من عدم الإملاق وسق إلينا به رغد العيش و
خصب سعة الأرزاق وجنبنا به الضرائب المذمومة ومداني الأخلاق
واعصمنا به من هوة الكفر ودواعي النفاق حتى يكون لنا في القيمة إلى رضوانك
وجنانك قائدا ولنا في الدنيا عن سخطك وتعدي حدودك ذائدا ولما عندك
بتحليل حلاله وتحريم حرامه شاهدا اللهم صل على محمد وآله وهون بالقرآن
عند الموت على أنفسنا كرب السياق وجهد الأنين وترادف الحشارج إذا بلغت
النفوس التراقي وقيل من راق وتجلى ملك الموت لقبضها من حجب الغيوب و
رماها عن قوس المنايا بأسهم وحشة الفراق ودنا منا إلى الآخرة رحيل
وانطلاق وصارت الأعمال قلائد في الأعناق وكانت القبور هي المأوى إلى
ميقات يوم التلاق اللهم صل على محمد وآله وبارك لنا في حلول دار البلى
وطول المقامة بين أطباق الثرى واجعل القبور بعد فراق الدنيا خير منازلنا
وافسح لنا برحمتك في ضيق ملاحدنا ولا تفضحنا في حاضري القيمة بموبقات آثامنا
وارحم بالقرآن في موقف العرض عليك ذل مقامنا وثبت به عند اضطراب
جسر جهنم يوم المجاز عليها زلل أقدامنا ونجنا به من كل كرب يوم القيمة
وشدائد أهوال يوم الطامة وبيض وجوهنا يوم تسود وجوه الظلمة في يوم
الحسرة والندامة واجعل لنا في صدور المؤمنين ودا ولا تجعل الحيوة علينا
نكدا اللهم صل على محمد عبدك ورسولك كما بلغ رسالتك وصدع بأمرك
ونصح لعبادك اللهم اجعل نبينا صلواتك عليه وعلى آله يوم القيمة أقرب
النبيين منك مجلسا وأمكنهم منك شفاعة وأجلهم عندك قدرا و
أوجههم عندك جاها اللهم صل على محمد وآل محمد وشرف بنيانه وعظم
برهانه وثقل ميزانه وتقبل شفاعته وقرب وسيلته وبيض وجهه وأتم
نوره وارفع درجته وأحينا على سنته وتوفنا على ملته وخذ بنا منهاجه

واسلك بنا سبيله واجعلنا من أهل طاعته واحشرنا في زمرته وأوردنا حوضه
واسقنا بكأسه وصل اللهم على محمد وآله صلوة تبلغه بها أفضل ما يأمل من
خيرك وفضلك وكرامتك إنك ذو رحمة واسعة وفضل كريم اللهم اجزه بما
بلغ من رسالاتك وأدى من آياتك ونصح لعبادك وجاهد في سبيلك أفضل ما
جزيت أحدا من ملائكتك المقربين وأنبيائك المرسلين المصطفين والسلام عليه
وعلى آله الطيبين الطاهرين ورحمة الله وبركاته [illegible] ايضا بعد ختم قرآن واد
دعوات اللهم انفعنا بالقرآن العظيم وبارك لنا بالآيات والذكر الحكيم وتقبل
منا إنك أنت السميع العليم وتب علينا إنك أنت التواب الرحيم اللهم اكرمنا
بالقرآن وسلمنا بالقرآن وشرفنا بالقرآن وفضلنا بفضيلة القرآن واعتقنا
ببركة القرآن وهون علينا سكرات الموت بجلال القرآن واحشرنا يوم القيمة
مع القرآن وتقبل منا وثبتنا بجمال القرآن وجوزنا على الصراط بشرف القرآن
إنك أنت الملك الديان الرحيم الرحمن يا [illegible] المن والإحسان وأوصل اللهم
ثواب ما قرأناه وبركة ما تلوناه هدية واصلة ورحمة نازلة إلى روضة
سيدنا محمد صلى الله عليه وآله وسلم وإلى روضات جميع الأنبياء والمرسلين
والخلفاء الراشدين والأئمة المعصومين وإلى كل عبد صالح لله تعالى في العرض
والأرضين خصوصا إلى من أحلنا بآبائنا وأمهاتنا وأجدادنا ومشايخنا في الدين
وإلى من أوصلنا بالدعاء والنقمتين وإلى من له حق العلماء والتعليم وإلى من
يرجو ببركة دعائنا من الأحياء والأموات وآتنا ربنا وكل مؤمن ومؤمنة
في الدنيا حسنة وقنا بفضلك ورحمتك من عذاب القبر وعذاب النار واحشرنا
مع الأبرار وتوفنا مسلمين وألحقنا بالصالحين واغفر اللهم لنا ولسائر المسلمين
أجمعين ربنا افعل بنا ما أنت أهله ولا تفعل بنا ما نحن أهله إنك أنت أهل
التقوى وأهل المغفرة سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين

والحمد لله رب العالمین مقصود از دعا این ادعیه قدسیه و دعا بر والدین و اولاد
و اخوان و ادعیه اذانی و دیون و محبوس و مسجون و دفع هم و غم است در پنج باب
باب اول در ادعیه قدسیه است مروی است که رسول خدا فرمود که چون مرا بمعراج
بردند و ما شیخ اهتمم و سیدم ندا بمن رسید که احمد هر که هوا آرا و بر طاعتم غلبه نموده
باشد و خواهد ترک هوای خود نماید و طالب بندگی و خوشنودی من باشد و خواهد
دردمن او شک و شبهه هم نرسد بگوید اللهم یا مزیل قلوب المخلوقین عن هواهم
الی هواه و یا قاصم افئدة العباد لامضاء القضاء بنفاذ القدر ثبت قلبی
علی طاعتک و معرفتک و توبتک و ایت فی قضائک و قدرک الذی کتبه
فی نفسی و اهلی و مالی فی اللوح المحفوظ بحفظک یا حفیظ الحافظ حفظه
احفظنی بالحفظ الذی جعلت من حفظته محفوظا و من تشوقنی کلها بحیلة
فی الطاعة لک مواتیه و حبب الی حب ما تحب من محبتک الحق و الدنیا
واجعلنی علی ذلک فی العمل و توفنی علیه و اجعلنی من اهله علی کل حال
اجتنبت ام کرهت یا ارحم باب دوم فرمود احمد هر کافری که خواهد اسلام آورد و راه
کفر و ترس کند بدل و جان خود را پاک کند و در قبله فرو نشیند خود را بخاک گذارد
و سجده کند و بگوید یا من یحشی لیا بی النور الساطع الذی استضاء به اهل
سمواته ... یا من حرس ذو شبه من کل مرتدیه و کذلک یتبعی بوجهه الذی
عنت وجوه الملائکة المقربین له ... الذی کنت لک فیه من عظمتک
جاهدا شری من کل نفاق فاغفرلی ... فانی اعتلک تا ... و ما آتاه الغی
لک علی نفسی بالقوة علیک فاذا امهلت لی فی الکفر ثم خلصنی منه طوفی
حب الاشیان الذی اطلبه منک بحق ما لک من الاسماء التی جمعت
لو ... تلک علیهم العظم شاهقا و ... به بالاسم الواحد الذی لا یبلغ
احد صفة کنهه و حقیقتها کلها اعوذ ان اعود لکفر بک سبحانک لا اله

الا انت

الا انت غفرانک انی کنت من الظالمین و انت ارحم الراحمین باب سوم فرمود هر که از
امت تو گناهان بسیار کرده باشد و بدکاری در دنیا مردم مشهور بوده باشد و خواهد
که گناهان ... بحسنات کرده و دعا او مستجاب شود و بر هوای نفس غالب باشد در روز
طلوع صبح یا قبل از غروب آفتاب بگوید یا رب فلان بن فلان یعنی نام پدر و نام خود
ببرد و بگوید عبدک شدید حیاؤه منک لتعرضه لرحمتک لاصراره علی ما
... عنه من الذنب العظیم یا عظیم ان عظیم ما اتیت به لا یعلمه غیرک
قد تمت فیه القریب و البعید و الحق فیه العدة و الحبیب و العدو بذی
الیک طمعا لامر واحد و طمع ذلک فی رحمتک فارحمنی یا ذا الرحمة الواسعة
وتلافنی بالمغفرة و العصمة من الذنوب انی الیک متضرع اسئلک باسمائک الله
... اقدام حملة عرشک ذکره و توحد لیما ... ارکان العرش الی اسفل التخوم
انی اسئلک بعزة تلک الاسم الذی ملا کل شیء دونک الا رحمتنی باسجابتی
الیک باسمک هذا یا عظیم اتیتک بکذا و کذا للامر الذی تدانی فاغفرلی
تبعته و نافنی من اتباعه بعد معاصی هذا یا ارحم باب چهارم فرموده هر که از امت
تو که هموم بسیار داشته باشد و خواهد که هم او زایل گردد انم در دنیا بگوید یا جالی
الاحزان و یا موسع الضیق و یا اولی بخلقه من انفسهم و یا فاطر ملک النفوس
و ملقیها الهموم ... و التقوی نزل بی یا فارج الهم هم ضقت به ذرعا و صدرا
حتی خشیت ان اکون عرض فتنة یا الله و بذکرک تطمئن القلوب یا مقلب
قلب قلبی من الهموم الی الروح و الدعة و لا تشغلنی عن ذکرک بترکک ما بی
من اللغوب انی الیک متضرع اسئلک باسمک الذی لا یوصف الا بالمعنی لکونها
لکلمتک فی عموماتک ذات النور احلل بحقه احزانی و اشرح صدری بکشف ما
بی من الهم یا کریم باب پنجم فرموده هر که از امت تو که مصیبتی باو رسیده و دفعی او شاید
مال و اهل و دین و دنیا او و خواهد که از مصیبت خلاص گردد در وقتی اورد

وبگوید بأمنّتنا علی أهل الغیب بفضلکم بالدعوة التی أدخلتها علیهم بطاعة
لا حول ولا قوة إلا بك فقد فدحتنی مصیبة قد فدحتنی وأعیتنی المسالك للخروج
منها واستطرقنی إلیك الطمع فیها مع حسن الرجاء لك فهربت إلیك بنفسی
وانقطعت إلیك بفقری ورجوتك لدعائی فقد هلكت فأغثنی واجبر مصیبتی
بجلالة كرمها وذهاب الصبر علیّ فیها فإنك إن خلّیت بینی وبین ما أنا فیه
هلكت فلا صبر لی علیه الاسم الجامع فیه عظم الشؤون كلها بحقك أغثنی
بتفریج مصیبتی عنی یا كریم و**ایضا** فرمود هرکه از امت تو از دشمنی یا دزدی بترسد
وخواهد او را اعدا نصرت هم و از آن دزد محافظت کنم بگوید یا الهنا بتوافی خلقه
والشافع بها الی قدره والمنفذ فیها حكمه وخالفها وجاعل قضائه غالبا
وكلهم ضعیف عند غلبته وثقت بك یا سیدی عند قوتهم ان مكبود الضعف
والمقوّی علی من كاد فی تعرضت لك فسلّمنی منهم اللهم فان حلت بینهم وبینی فذلك
ادخره منك وان اسلمتنی الیهم غیّروا ما بی من نعمتك یا خیر المنعمین صل علی
محمد وآل محمد ولا تجعلنی من تغیر نعمتك علیه فلست اخرج الفاتتك ترنی ما
رآونی فصل بینی وبینهم بحق علیك الذی بم تنجب الثقات و**ایضا** از حضرت
رسول علیه السلام روایت که چون بآسمان هفتم رسیدم قصری از یک یاقوت سرخ دیدم
وآن قصر چهل در داشت وبالای هر دری مکان مرتفع که چهل هزار سندس واستبرق
در آن مکان انداخته بودند وبر هر فرشی حور العینی نشسته بود از جبرئیل پرسیدم که
این قصر از کیست گفت از برای کسیست که بعد از نماز صبح چهل مرتبه بگوید یا باسط الیدین
بالرحمة وچون بآسمان دوم رفتم قصری دیدم که هشتاد در داشت و بر در هر دری
هشتاد درخت زیتون [illegible] بود ودر زیر هر درختی سریری نهاده بود وبالای هر سریر
فرشی افتاده بود وحور العین نشسته بود بجبرئیل گفتم که این قصر از کیست گفت از کسی
که بعد از نماز ظهر هشتاد مرتبه بگوید یا واسع المغفرة اغفرلی وچون بآسمان سوم

رسیدم قصری از یاقوت سرخ دیدم که هفتاد در از طلا در آن قصر بود و بر هر دری
سیصد کرسی بود چون اشارت رحمت [illegible] در آنجا نشسته از جبرئیل پرسیدم که این قصر از
کیست گفت برای کسیست که بعد از نماز عصر هفده مرتبه بگوید لا اله الا الله قبل
کل احد لا اله الا الله بعد کل احد لا اله الا الله یبقی ربنا ویفنی کل احد
وچون بآسمان چهارم رسیدم مرغ دیدم قصری از لؤلؤ که در او [illegible] از زمرد و در آن
بود و هزار و چهار صد در داشت و بر هر دری هزار علم نصب بود و بر هر علمی هزار
حور نشسته بود چون تماشا بالا کردم بجبرئیل گفتم این قصر از کیست گفت از کیست که بعد
از نماز مغرب چهل مرتبه بگوید یا کریم العفو انشر علیّ رحمتک یا ارحم الراحمین وچون
بآسمان پنجم رسیدم قصری دیدم که از نعمها و ولدان و حور چندان در آن قصر بود
که شمرده نمیشد بجبرئیل گفتم که این از کیست گفت از کسیست که بعد از نماز عشا
هفتاد مرتبه بگوید یا عالم الخفیات اغفرلی خطیئتی وچون بآسمان ششم رفتم نظر نمودم در
فی سدره که با [illegible] بر فوق آسمان [illegible] و هفتاد هزار [illegible] از طلا در آن قصر
بود و در زیر هر درختی چندین هزار حور [illegible] و در دستهای [illegible] بپرسیدم
از جبرئیل که این از کیست گفت از کیست که چون از خواب بیدار گردد سه مرتبه بگوید
یا حی یا قیوم یا حیا لا یموت فارحم عبدک الخاطی المعترف بذنبه یا ارحم الراحمین
ادعیه [illegible] دعا [illegible] والدین و اولاد و اخوان از حضرت پیغمبر منقول است که
هر که دوست [illegible] بخشنبه [illegible] نماز شام [illegible] در رکعت [illegible] و در هر رکعت حمد یک
بار و آیة الکرسی وقل یا ایها الکافرون وقل هو الله احد وقل اعوذ برب الفلق
وقل اعوذ برب الناس و هر یک پنج نوبت بخواند و بعد از سلام پانزده نوبت
استغفار کند و ثواب آن را بوالدین بخشد بدرستیکه حق والدین را ادا نموده است
و در صحیفه سجادیه دعا برای والدین مسطور است اللهم صل علی محمد عبدک و
رسولک واهل بیته الطاهرین واخصصهم بافضل صلواتک ورحمتک وبرکاتک

دعا برای والدین

وسلامك واخصص اللهم والدي بالكرامة لديك والصلوة منك يا ارحم الراحمين
اللهم صل على محمد واله والهمني علم ما يجب لهما علي الهاما واجمع لي علم ذلك
كله تماما ثم استعملني بما تلهمني منه ووفقني للنفوذ فيما تبصرني من علمه حتى
لا يفوتني استعمال شيء علمتنيه ولا تثقل اركاني عن الحفوف فيما الهمتنيه
اللهم صل على محمد واله كما شرفتنا به وصل على محمد واله كما اوجبت لنا الحق
على الخلق بسببه اللهم اجعلني اهابهما هيبة السلطان العسوف وابرهما بر الام
الرؤوف واجعل طاعتي لوالدي وبري بهما اقر لعيني من رقدة الوسنان و
اثلج لصدري من شربة الظمآن حتى اوثر على هواي هواهما واقدم على رضاي
رضاهما واستكثر برهما بي وان قل واستقل بري بهما وان كثر اللهم خفض
لهما صوتي واطب لهما كلامي والن لهما عريكتي واعطف عليهما قلبي وصيرني
بهما رفيقا وعليهما شفيقا اللهم اشكر لهما تربيتي واثبهما على تكرمتي و
احفظ لهما ما حفظاه مني في صغري اللهم وما مسهما مني من اذى او خلص
اليهما عني من مكروه او ضاع قبلي لهما من حق فاجعله حطة لذنوبهما وعلوا
في درجاتهما وزيادة في حسناتهما يا مبدل السيئات باضعافها من الحسنات
اللهم وما تعديا علي فيه من قول او اسرفا علي فيه من فعل او ضيعاه لي من
حق او قصرا بي عنه من واجب فقد وهبته لهما وجدت به عليهما ورغبت
اليك في وضع تبعته عنهما فاني لا اتهمهما على نفسي ولا استبطئهما
في بري ولا اكره ما تولياه من امري يا رب فهما اوجب حقا علي واقدم
احسانا الي واعظم منة لدي من ان اقاصهما بعدل او اجازيهما على مثل
اين اذا يا الهي طول شغلهما بتربيتي واين شدة تعبهما في حراستي واين اقتارهما
على انفسهما للتوسعة علي هيهات ما يستوفيان مني حقهما ولا ادرك ما يجب
علي لهما ولا انا بقاض وظيفة خدمتهما فصل على محمد واله واعني يا خير من استعين

به ووفقني يا اهدى من رغب اليه ولا تجعلني في اهل العقوق للآباء والامهات
يوم تجزى كل نفس بما كسبت وهم لا يظلمون اللهم صل على محمد واله وذريته و
اخصص ابوي بافضل ما خصصت به آباء عبادك المؤمنين وامهاتهم يا ارحم
الراحمين اللهم لا تنسني ذكرهما في ادبار صلواتي وفي اناء من اناء ليلي وفي كل ساعة من
ساعات نهاري اللهم صل على محمد واله واغفر لي بدعائي لهما واغفر لهما ببرهما بي
مغفرة حتما وارض عنهما بشفاعتي لهما رضى عزما وبلغهما بالكرامة مواطن السلامة
اللهم وان سبقت مغفرتك لهما فشفعهما في وان سبقت مغفرتك لي فشفعني فيهما
حتى نجتمع برأفتك في دار كرامتك ومحل مغفرتك ورحمتك انك ذو الفضل
العظيم والمن القديم وانت ارحم الراحمين و در صحیفهٔ سجادیه دعا برای اولاد چند
مذکورات اللهم ومن علي ببقاء ولدي وباصلاحهم لي وبامتاعي بهم الهي
امدد لي في اعمارهم وزد لي في آجالهم ورب لي صغيرهم وقو لي ضعيفهم واصح
لي ابدانهم واديانهم واخلاقهم وعافهم في انفسهم وفي جوارحهم وفي كل ما
عنيت به من امرهم وادرر لي وعلى يدي ارزاقهم واجعلهم ابرارا اتقياء
بصراء سامعين مطيعين لك ولاوليائك محبين مناصحين ولجميع اعدائك
معاندين ومبغضين آمين اللهم اشدد بهم عضدي واقم بهم اودي وكثر
بهم عددي وزين بهم محضري واحي بهم ذكري واكفني بهم في غيبتي واعني
بهم على حاجتي واجعلهم لي محبين وعلي حدبين مقبلين مستقيمين لي
مطيعين غير عاصين ولا عاقين ولا مخالفين ولا خاطئين واعني على تربيتهم وتاديبهم
وبرهم وهب لي من لدنك معهم اولادا ذكورا واجعل ذلك خيرا لي واجعلهم
لي عونا على ما سالتك واعذني وذريتي من الشيطان الرجيم فانك خلقتنا وامرتنا
ونهيتنا ورغبتنا في ثواب ما امرتنا ورهبتنا عقابه وجعلت لنا عدوا يكيدنا سلطته
منا على ما لم تسلطنا عليه منه اسكنته صدورنا واجريته مجاري دمائنا لا

يغفل إن غفلنا ولا ينسى إن نسينا يؤمننا عقابك ويخوفنا بغيرك إن هممنا بفاحشة
شجعنا عليها وإن هممنا بعمل صالح ثبطنا عنه يتعرض لنا بالشهوات وينصب لنا
بالشبهات إن وعدنا كذبنا وإن منانا أخلفنا وإلا تصرف عنا كيده يضلنا وإلا تقنا
خباله يستزلنا اللهم فاقهر سلطانه عنا بسلطانك حتى تحبسه عنا بكثرة الدعاء
لك فنصبح من كيده في المعصومين بك اللهم أعطني كل سؤلي واقض لي حوائجي ولا تمنعني
الإجابة وقد ضمنتها لي ولا تحجب دعائي عنك وقد أمرتني به وامنن علي بكل
ما يصلحني في دنياي وآخرتي ما ذكرت منه وما نسيت أو أظهرت أو أخفيت أو
أعلنت أو أسررت واجعلني في جميع ذلك من المصلحين بسؤالي إياك المنجحين بالطلب
إليك غير الممنوعين بالتوكل عليك المعودين بالتعوذ بك الرابحين في التجارة عليك
المجارين بعزك الموسع عليهم الرزق الحلال من فضلك الواسع بجودك وكرمك المعزين
من الذل بك والمجارين من الظلم بعدلك والمعافين من البلاء برحمتك والمغنين
من الفقر بغناك والمعصومين من الذنوب والزلل والخطاء بتقواك والموفقين
للخير والرشد والصواب بطاعتك والمحال بينهم وبين الذنوب بقدرتك التاركين
لكل معصيتك الساكنين في جوارك اللهم أعطنا جميع ذلك بتوفيقك ورحمتك
وأعذنا من عذاب السعير وأعط جميع المسلمين والمسلمات والمؤمنين والمؤمنات مثل الذي
سألتك لنفسي ولولدي في عاجل الدنيا وآجل الآخرة إنك قريب مجيب سميع
عليم عفو غفور رؤوف رحيم وآتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا
عذاب النار ودعائيكه در صحيفه كامله براى دوستان واخوان دعا بكن وارد است
اللهم صل على محمد وآله وتولني في جيراني وموالي العارفين بحقنا والمنابذين لأعدائنا
بأفضل ولايتك ووفقهم لإقامة سنتك والأخذ بمحاسن أدبك في إرفاق
ضعيفهم وسد خلتهم وعيادة مريضهم وهداية مسترشدهم ومناصحة مستشيرهم
وتعهد قادمهم وكتمان أسرارهم وستر عوراتهم ونصرة مظلومهم وحسن

مواساتهم بالماعون والعود عليهم بالجدة والإفضال وإعطاء ما يجب لهم قبل السؤال
واجعلني اللهم أجزي بالإحسان مسيئهم وأعرض بالتجاوز عن ظالمهم وأستعمل
حسن الظن في كافتهم وأتولى بالبر عامتهم وأغض بصري عنهم عفة وألين
جانبي لهم تواضعا وأرق على أهل البلاء منهم رحمة وأسر لهم بالغيب مودة
وأحب بقاء النعمة عندهم نصحا وأوجب لهم ما أوجب لحامتي وأرعى لهم
ما أرعى لخاصتي اللهم صل على محمد وآله وارزقني مثل ذلك منهم واجعل لي
أوفى الحظوظ فيما عندهم وزدهم بصيرة في حقي ومعرفة بفضلي حتى يسعدوا بي وأسعد
بهم آمين رب العالمين **باب سيم** در بيان ادعيه اداى دين بودن **فصل اول** در ادا
دين مرويست كه شخصى بجناب صادق از فقر و پريشانى شكايت نمود آنحضرت ويرا امر
كرد كه روز چهار شنبه و پنج شنبه و جمعه را روزه بگير و در روز جمعه نزديك بغروب
بر بام بلندى يا بصحرا برو در مكانيكه كسى ترا نبيند بايست و حضرت پيغمبر را زيارت
بكن و در همان مكان دو ركعت نماز بكن و بعد از نماز زانوها بر زمين بگذار و دست
راست را بالاى دست چپ بگذار و رو بقبله كرده بگو اللهم أنت أنت انقطع الرجاء
إلا منك وخابت الآمال إلا فيك يا ثقة من لا ثقة له لا ثقة لي غيرك
اجعل لي من أمري فرجا ومخرجا وارزقني من حيث أحتسب ومن حيث لا أحتسب پس
سجده كن بر زمين و بگو يا مغيث اجعل لي رزقا من فضلك چون چنين كنى هنوز
پنج شنبه طالع نشده روزى ترا بتو برسد و از عثمان ابن سعيد عمرى روايت
شده كه هر كه خواهد طلب روزى كند هرگاه در شهرى باشد كه امام آنجا باشد در روز
امام زيارت حضرت پيغمبر را بكند و اگر در ولايات بعيده باشد يكى از صلحا را كه
در آن بلد مى باشند زيارت كند و بعد از آن بصحرا رود و بجانب آسمان رو
نمايد و حضرت پيغمبر را زيارت كند كه مطلبش حاصل گردد **وايضا** وارد شده كه هر كه
در سجده چهارده مرتبه بگويد يا وهاب خدا روزى او را وسيع گرداند و هر كه دائم

سر را برهنه کند و دستها را بلند نماید و صد بار بگوید الوهاب خدا فقر او را زایل
کرداند و حاجات قرض او را اداء کند و هر که بذکر الواسع مداومت نماید روزی او وسیع
شود و هر که ده جمعه در هر جمعه ده هزار مرتبه بگوید الغنی المغنی و دران ایام چیزی
نخورد خدا او را در دنیا و آخرت بی نیاز گرداند و اگر کسی دائما بگوید یا معطی السائلین
خدا او را از سؤال کردن غنی گرداند و هر که یا مالک الملک را بسیار بگوید در
دنیا و آخرت خدا او را غنی گرداند و جناب صادق برای طلب روزی استغاثه نمود
یا الله یا الله یا الله اسئلک بحق من حقه علیک عظیم ان تصلی علی محمد و آل
محمد و ان ترزقنی العمل بما علمتنی من معرفة حقک و ان تبسط علی ما حظرت
من رزقک و جناب پیغمبر با اصحاب صفه روزی که از فقر خود شکایت کردند استغاثه را
تعلیم فرمودند اللهم رب السموات السبع و رب العرش العظیم اقض عنا الدین
و اغننا من الفقر و ایضا وارد است که هر کس هر روز سی مرتبه بگوید لا اله الا الله
والله اکبر و سبحان الله والحمد لله کثیرا اللهم انی اسئلک من فضلک و رحمتک
فانه لا یملکهما احد غیرک دعا زود [illegible] برسد و باعث زیادتی رزق
او گردد و ایضا مروی است که هر که مداومت بخواندن این دعا کند اسباب روزی او
آسان گردد و رزق او فراوان شود و دعا اینست اللهم یا سبب من لا سبب له یا
کل ذی سبب یا مسبب الاسباب من غیر سبب صل علی محمد و آل محمد و اغننی
بحلالک عن حرامک و بطاعتک عن معصیتک و بفضلک عمن سواک یا حی
یا قیوم و از حضرت امام رضا مروی است که بجهت طلب روزی در عقب هر نماز بگوید
یا من یملک حوائج السائلین و یعلم ضمیر الصامتین لکل مسئلة منک سمع
حاضر و جواب عتید و لکل صامت منک علم باطن محیط اسئلک بمواعیدک
الصادقة و ایادیک الفاضلة و رحمتک الواسعة و سلطانک القاهر و
ملکک الدائم و کلماتک التامات یا من لا تنفعه طاعة المطیعین و لا تضره

معصیة العاصین

معصیة العاصین صل علی محمد و آل محمد و ارزقنی من فضلک و اعطنی فیما ترزقنی
العافیة برحمتک یا ارحم الراحمین و ایضا مروی است که این دعا را بواسطه طلب رزق
بخوانید اللهم ارزقنی من فضلک الواسع رزقا حلالا طیبا بلاغا للدنیا
والآخرة صبا صبا هنیئا مریئا من غیر کد و لا منّ من احد من خلقک
الا سعة من فضلک الواسع فانک قلت و اسئلوا الله من فضله فمن فضلک اسئل
و من عطیتک اسئل و من یدک الملأی اسئل و ایضا مداومت بخواندن این آیه و من
یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه
ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا بجهت وسعت روزی مجرب است و ایضا
از [illegible] برای طلب روزی وارد است اللهم ربنا انزل علینا مائدة من السماء تکون
لنا عیدا لاولنا و آخرنا و آیة منک و ارزقنا و انت خیر الرازقین و از حضرت
امیر استغاثه بجهت وسعت روزی وارد است اللهم صل علی محمد و آل محمد اللهم ان کان
رزقی فی السماء فانزله و ان کان فی الارض فاظهره و ان کان بعیدا
فقربه و ان کان قریبا فیسره و ان کان علی ید خلقک فسهله و ان لم یکن یا
رب فکونه و ان کان قلیلا فکثره بحول و قوة منک لا بحول منی انک علی کل شیء
قدیر و از حضرت امام حسن مجتبی استغاثه وارد است اللهم اقذف فی قلبی رجائک
و اقطع رجائی عمن سواک حتی لا ارجو غیرک و لا اثق بسواک و ایضا از حضرت
امیر منقول است که برای طلب روزی بگو اللهم اغننی بحلالک عن حرامک و بفضلک
عمن سواک برحمتک یا ارحم الراحمین و ایضا بسیار بگو اللهم تول امری و لا تول
امری غیرک و ایضا در صبح و شام بجهت روزی استغاثه سه مرتبه بخوان یا الله یا الله
یا الله یا رب یا رب یا رب یا حی یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام اسئلک باسمک
العظیم الاعظم ان ترزقنی رزقا واسعا حلالا طیبا برحمتک یا ارحم الراحمین و
از جمله دعاهای طلب روزی دعای صحیفه کامله سجادیه است و آن اینست اللهم انک

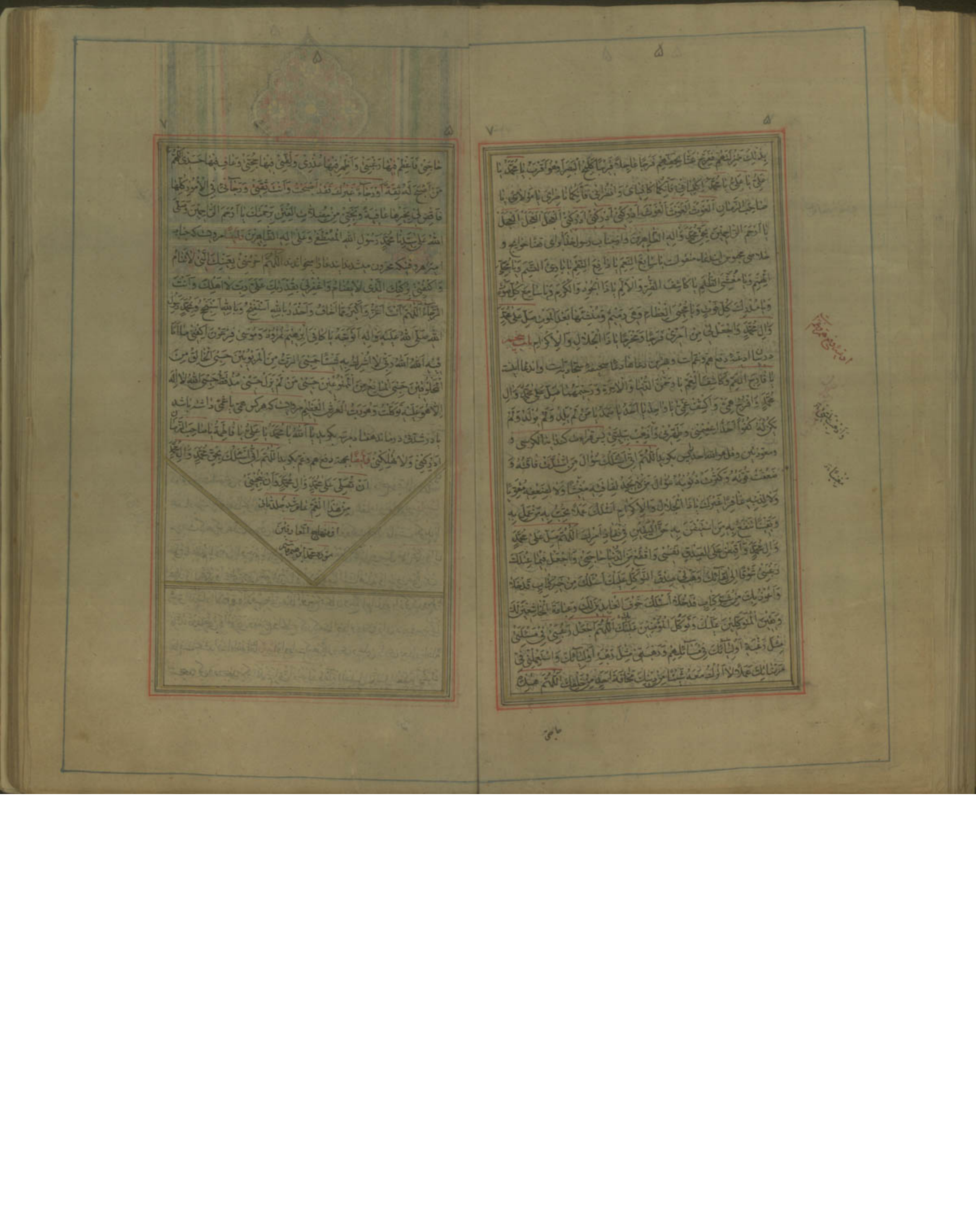
البلغنا في اوراقنا بحرة الظن وقرأنا لنا بطول الامل حتى التمسنا اذ ذاقك
من عند المرزوقين وطمعنا بآمالنا في اعمار المعمرين فصل على محمد وآله وهب لنا
يقينا صادقا تكفينا به من مؤونة الطلب والهمنا ثقة خالصة تعفينا بها
من شدة النصب واجعل ما صرحت به من عدتك في وحيك واتبعته من قسمك
في كتابك قاطعا لاهتمامنا بالرزق الذي تكفلت به وحسما للاشتغال بما ضمنت
الكفاية له فقلت وقولك الحق الاصدق واقسمت وقسمك الابر الاوفى وفي
السماء رزقكم وما توعدون ثم قلت فورب السماء والارض انه لحق مثل ما انكم تنطقون
مرويست كه هركه در چهل روز هر روز بيست بكرت بكويد يا بني اسرائيل اذكروا
نعمتي التي انعمت عليكم واوفوا بعهدي اوف بعهدكم واياي فارهبون و
آمنوا بما انزلت مصدقا لما معكم ولا تكونوا اول كافر به ولا تشتروا بآياتي
ثمنا قليلا واياي فاتقون ولا تلبسوا الحق بالباطل وتكتموا الحق وانتم تعلمون
خدا او را غني كرداند واز علي بن ابيطالب مرويست كه بجهت وسعت روزي وطلب
معيشت اين دعا از پيغمبر بروايت امير بنويسد وبخود او بپوشاند وبر جامه خود
كذارد واز خود جدا نسازد اللهم لا طاقة ونام خود ونام پدر خود را بنويسد بن
بالجهد ولا صبر له على البلاء ولا قوة له على الفقر والفاقة اللهم فصل على
محمد وآل محمد ولا تحظر على فلان بن فلان رزقك ولا تقتر عليه سعة ما
عندك ولا تحرمه فضلك ولا تحسمه من جزيل قسمك ولا تكله الى خلقك
ولا الى نفسه فيعجز عنها ويضعف عن القيام فيما يصلحه ويصلح ما قبله بل تفرد
بلم شعثه وتولّ كفايته وانظر اليه في جميع اموره انك ان وكلته الى خلقه
لم ينفعوه وان الجأته الى اقربائه حرموه وان اعطوه اعطوا قليلا منعوه كثيرا او
ان بخلوا وهم للبخل اهل اللهم اغن فلان بن فلان من فضلك ولا تخله منه
فانه مضطر اليك فقير الى ما في يديك وانت غني عنه وانت به خبير عليم

ومن يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شيء قدرا ان مع
العسر يسرا ان مع العسر يسرا ومن يتق الله يجعل له مخرجا ويرزقه من حيث لا
يحتسب واو داست كه شخصي بخدمت پيغمبر از فقر وتنگي معاش شكايت نمود آنحضرت
فرمود كه هر وقت داخل خانه شوي سلام كن بر اهل خانه واگر كسي در خانه نباشد
يكمرتبه سوره توحيد بخوان خداوند روزي ترا وسعت دهد وايضا هركه در عقب
نماز صبح تا طلوع آفتاب بعد از نماز بنشيند وبدعا مشغول باشد روزي او وسيع گردد
وايضا هركه اين طلسم را بنويسد ودر كيسه شود كذارد هرگز آن كيسه از درم خالي
نگردد باذن خدا بسم الله الرحمن الرحيم هو الغني الغفور ... وايضا
هركه در هشتم ماه اين را بنويسد ودر كيسه خود كذارد هرگز از پول خالي نماند هو الغني بسم
الله الرحمن الرحيم ل
ل ل ل ل ذا الطول ذا الطول ذا الطول ذا الطول ذا الطول وايضا هركس
دو ركعت نماز بكند وبعد از نماز بگويد توكلت بلا حول مني ولا قوة ولكن بحولك
يا رب وقوتك وابرأ من الحول والقوة الا بك فانت حولي ومنك قوتي اللهم
فارزقني من فضلك الواسع رزقا كثيرا طيبا وانا خافض في عافيتك فانه لا يملكها
احد غيرك ... روزي كند روزي او بسيار گردد وايضا هركه در جمعه آخر ماه
رمضان ... بنويسد ودر كيسه كذارد از دينار و درهم خالي نگردد
... ان تقرضوا الله قرضا حسنا ... دينار ...
كه هركه ... وايضا ...
...
واسأله من فضله ... وايضا هركه ... قرض ... بگويد
اللهم هب لي ... على ... القضاء ...
انك على كل شيء قدير وصلى الله على محمد وآله قرض او ادا گردد وايضا مرويست كه

هر کس قرضی داشته باشد و در اداء او عاجز باشد دو رکعت نماز بکند و بعد از نماز این
قل اللهم مالک الملک تا بغیر حساب بخواند و بعد از آن بگوید یا رحمن الدنیا والآخرة ورحیمهما تعطی
منهما من تشاء اقض عنی دینی قرض و اداء شود هرچند بسیار بوده باشد
هر مهمومی و صاحب غمی که استعمال نماید او هم و غمش زائل و برطرف گردد
و ایضا هر کس بسیار بگوید یا ذا الجلال والاکرام بحرمة وجهک الکریم اقض عنی
دینی دین او اداء کرده شود هر که در روز جمعه بامداد و در نماز بگوید اللهم اغننی
بحلالک عن حرامک واغننی بفضلک عمن سواک یا حی یا قیوم قرضش که دارد ادا
شود و ایضا برای اداء دین بگوید اللهم یا فارج الهم ومنفس الغم ومذهب الاحزان و
مجیب دعوة المضطرین رحمن الدنیا والآخرة ورحیمهما انت رحمانی ورحمن کل
شیء فارحمنی رحمة تغنینی بها عن رحمة من سواک وتقضی بها عنی الدین و ایضا
بجهة اداء دین و قضاء حوائج بگوید یا من یکفی من کل شیء ولا یکفی منه شیء یا الله
یا رب صل علی محمد وآله واقض عنی الدین بالطاعتی که در مذکور است و ایضا
بجهة اداء دین دعای سید الساجدین که در صحیفه کامله مسطور است و دعا این است اللهم
صل علی محمد وآله وهب لی العافیة من دین تخلق به وجهی ویحار فیه ذهنی و
یتشعب له فکری ویطول بممارسته شغلی واعوذ بک یا رب من هم الدین و
فکره وشغل الدین وسهره فصل علی محمد وآله واعذنی منه واستجیر بک یا رب
من ذلته فی الحیوة ومن تبعته بعد الوفاة فصل علی محمد وآله واجرنی منه بوسع
فاضل او کفاف واصل اللهم صل علی محمد وآله واحجبنی عن السرف والازدیاد
وقومنی بالبذل والاقتصاد وعلمنی حسن التقدیر واقبضنی بلطفک عن التبذیر و
اجر من اسباب الحلال ارزاقی ووجه فی ابواب البر انفاقی وازو عنی من المال
ما یحدث لی مخیلة او تادیا الی بغی او ما اتعقب منه طغیانا اللهم حبب الی
صحبة الفقراء واعنی علی صحبتهم بحسن الصبر وما زویت عنی من متاع الدنیا

و فی نسخ منهما من تشاء

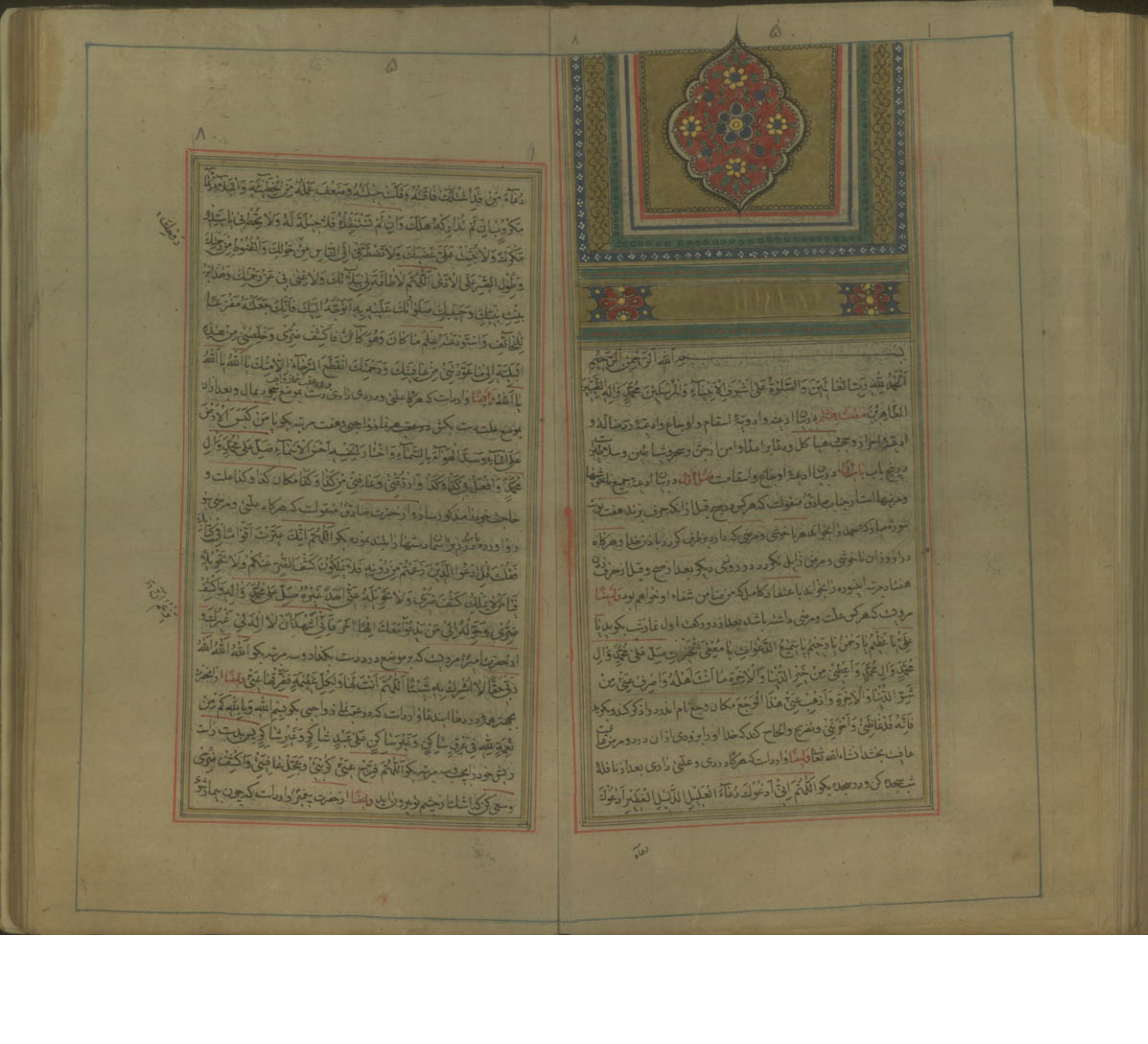
الفانیة فادخره لی فی خزائنک الباقیة واجعل ما خولتنی من حطامها وعجلت لی
من متاعها بلغة الی جوارک ووصلة الی قربک وذریعة الی جنتک انک ذو الفضل
العظیم وانت الجواد الکریم و ایضا استعمال بجهت برطرف شدن و اداء دین و دولت اللهم یا
فارج الهموم ویا کاشف الغموم یا حی یا قیوم یا رحمن الدنیا والآخرة ورحیمهما یا
احد یا صمد یا فرد یا وتر یا ذا الجلال والاکرام یا الله یا مالک یا من لم یلد ولم
یولد ولم یکن له کفوا احد یا رب الارباب یا مالک الرقاب یا منشئ السحاب یا مسبب
الاسباب یا مفتح الابواب صل علی محمد وآل محمد وافتح لنا ابواب رحمتک وابواب
کرامتک وابواب نعمتک وابواب [illegible] وابواب جنتک وابواب طاعتک وابواب
عافیتک وابواب جنانک وابواب حسناتک یا رؤوف یا رحیم یا سمیع الدعاء یا لطیفا
بالعباد یا سامع کلامی و مجیب ندائی اللهم انی اعوذ بک من الهم والغم والجبن والحزن
والبخل واعوذ بک من غلبة الدین وقهر الرجال آمین رب العالمین و بعضی از اهل تجربه
دارد و گشایش در روزی و اداء دین در دنیا و جهت تعقیبات نماز عشا هر شب مذکور
گردید و ایضا در دنیا جهت محبوس و مسجون مروی است که هر کس در زندان باشد
دو شب چهار شنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرد و در وقت شام جمعه بعد از مغرب و عشا دو
رکعت نماز بکند و در هر رکعت حمد یکبار و سوره توحید را ده مرتبه بخواند و بعد
از چهار رکعت بجای آورد و در سجده بگوید اللهم یا سابق الفوت ویا سامع الصوت ویا
محیی العظام بعد الموت وهی رمیم اسئلک باسمک العظیم الاعظم ان تصلی علی محمد
عبدک ورسولک وعلی اهل بیته الطاهرین وتعجل لی الفرج مما انا فیه که انشاء
الله تعالی زود از حبس خلاصی گردد و ایضا از جناب صاحب الامر علیه السلام منقول است بجهت
و ادعیه الهی عظم البلاء وبرح الخفاء وانکشف الغطاء وانقطع الرجاء وضاقت
الارض ومنعت السماء وانت المستعان والیک المشتکی وعلیک المعول فی الشدة
والرخاء اللهم صل علی محمد وآل محمد اولی الامر الذین فرضت علینا طاعتهم وعرفتنا



بذلك من لئيمهم ففرج عنا بحقهم فرجا عاجلا قريبا كلمح البصر او هو اقرب يا محمد يا
علي يا علي يا محمد اكفياني فانكما كافياي وانصراني فانكما ناصراي يا مولاي يا
صاحب الزمان الغوث الغوث الغوث ادركني ادركني ادركني العجل العجل العجل
يا ارحم الراحمين بحق محمد وآله الطاهرين و از جناب رسول خدا [illegible] و
[illegible] منقول است يا سابغ النعم يا دافع النقم يا باري النسم ويا مجلي
الهمم ويا مغشي الظلم يا كاشف الضر والالم يا ذا الجود والكرم ويا سامع كل صوت
ويا مدرك كل فوت ويا محيي العظام وهي رميم ومنشئها بعد الموت صل على محمد
وآل محمد واجعل لي من امري فرجا ومخرجا يا ذا الجلال والاكرام باب [illegible]
دربيان ادعيه دفع هم و غم [illegible]
يا فارج الهم وكاشف الغم يا رحمن الدنيا والآخرة ورحيمهما صل على محمد وآل
محمد وافرج همي واكشف غمي يا واحد يا احد يا صمد يا من لم يلد ولم يولد ولم
يكن له كفوا احد اعصمني وطهرني واذهب ببليتي پس قرائت كند آية الكرسي و
معوذتين وقل هو الله احد پس بگويد اللهم اني اسألك سؤال من اشتدت فاقته و
ضعفت قوته وكثرت ذنوبه سؤال من لا يجد لفاقته مغيثا ولا لضعفه مقويا
ولا لذنبه غافرا غيرك يا ذا الجلال والاكرام اسألك عملا تحب به من عمل به
ويقينا تنفع به من استيقن به حق اليقين في نفاذ امرك اللهم صل على محمد
وآل محمد واقبض على الصدق نفسي واقطع من الدنيا حاجتي واجعل فيما عندك
رغبتي شوقا الى لقائك وهب لي صدق التوكل عليك اسألك من خير كتاب قد خلا
واعوذ بك من شر كتاب قد خلا اسألك خوف العابدين لك وعبادة الخاشعين لك
ويقين المتوكلين عليك وتوكل المؤمنين عليك اللهم اجعل رغبتي في مسألتي
مثل رغبة اوليائك في مسائلهم ورهبتي مثل رهبة اوليائك واستعملني في
مرضاتك عملا لا اترك معه شيئا من دينك مخافة احد من خلقك اللهم هذه

حاجتي

حاجتي فاعظم فيها رغبتي واظهر فيها عذري ولقني فيها حجتي وعاف فيها جسدي اللهم
من اصبح له ثقة او رجاء غيرك فقد اصبحت وانت ثقتي ورجائي في الامور كلها
فاقض لي بخيرها عاقبة ونجني من مضلات الفتن برحمتك يا ارحم الراحمين وصلى
الله على سيدنا محمد رسول الله المصطفى وعلى آله الطاهرين ايضا مروي است كه جابر
[illegible] اللهم احرسني بعينك التي لا تنام
واكنفني بركنك الذي لا يرام واغفر لي بقدرتك علي رب لا اهلك وانت
رجائي اللهم انت اعز واكبر مما اخاف واحذر بالله استفتح وبالله استنجح ومحمد رسول
الله صلى الله عليه وآله اتوجه يا كافي ابراهيم نمرود وموسى فرعون اكفني ما انا
فيه الله الله ربي لا اشرك به شيئا حسبي الرب من المربوبين حسبي الخالق من
المخلوقين حسبي المانع من الممنوعين حسبي من لم يزل حسبي مذ قط حسبي الله لا اله
الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم مروي است كه هر كس همي يا غمي داشته باشد
يا در شدتي در ماند هفتاد مرتبه بگويد يا الله يا محمد يا علي يا فاطمة يا صاحب الزمان
ادركني ولا تهلكني و ايضا جهة دفع هم و غم بگويد اللهم اني اسألك بحق محمد وآل محمد
ان تصلي على محمد وآل محمد وان تنجيني
من هذا الغم عاجلا [illegible]
[illegible] العارفين
[illegible]



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة على اشرف الانبياء والمرسلين محمد واله الطيبين
الطاهرين [illegible] در بيان ادعيه و ادويه اسقام و اوجاع و ادعيه در رفع الم و
ادعيه احراز و عجايب هياكل و دعا و اعدا و امن از جن و ديو و شياطين و سلاطين
[illegible] باب اول در بيان ادعيه اوجاع و اسقامات فصل اول در بيان ادعيه جميع ناخوشيها
و مرضها است از جناب صادق منقولست كه هر كس درد و پيش از آنكه حرف بزند هفت نوبت
سوره مباركه حمد را بخواند هر ناخوشى و مرضى كه دارد برطرف گردد باذن خدا و هر گاه
دارو و ازان ناخوشى و مرض زايل نگردد در دو نوبت بگو بعد از صبح و قبل از حرف زدن
هفتاد مرتبه اينسوره را بخواند با اعتقاد كامل كه مرضش شفا او خواهم بود و ايضا
مرويست كه هر كس علت و مرضى داشته باشد بعد از دو ركعت اول نماز شب بگويد يا
علي يا عظيم يا رحمن يا رحيم يا سميع الدعوات يا معطى الخيرات صل على محمد و ال
محمد و ال محمد و اعطنى من خير الدنيا والاخرة ما انت اهله واصرف عنى من
شر الدنيا والاخرة واذهب عنى هذا الوجع مكان وجع نام ان درد را ذكر كند و بگويد
فانه قد غاظني و احزنني و تضرع و الحاح كند كه خدا او را [illegible] ازان درد و مرض عافيت
بخشد انشاء الله تعالى و ايضا وارد است كه هر گاه دردى و علتى دارى بعد از نافله
شب سجده كن و در سجده بگو اللهم انى ادعوك دعاء العليل الذليل الفقير ادعوك

دعاء

دعاء من قد اشتدت فاقته وقلت حيلته وضعف عمله من الخطيئة والبلاء دعاء
مكروب ان لم تداركه هلك وان لم تستنقذه فلا حيلة له ولا تحطني باستدراج
مكرك ولا تثبت على غضبك ولا تضطرني الى الناس من حولك والقنوط من رحمتك
وطول الصبر على الاذى اللهم لا طاقة لي ببلائك ولا غنى بي عن رحمتك وهذا ابن
بنت نبيك وحبيبك صلواتك عليه به اتوجه اليك فانك جعلته مفزعا
للخائف واستودعته علم ما كان وهو كائن فاكشف ضرى وخلصنى من هذه
البلية الى ما عودتني من عافيتك ورحمتك انقطع الرجاء الا منك يا الله يا الله
يا الله و ايضا وارد است كه هر گاه علتى و دردى دارى دست بموضع سجود بمال و بعد از آن
بموضع علت دست بكش در عقب هر نماز واجب و هفت مرتبه بگو يا من كبس الارض
على الماء وسد الهواء بالسماء واختار لنفسه احسن الاسماء صل على محمد و ال
محمد و افعل بي كذا و كذا وارزقني وعافني من كذا و كذا مكان كذا و كذا علت و
حاجت خود را مذكور سازد و از حضرت صادق منقولست كه هر گاه علتى و مرضى بتو
رو آورده باشد در زير آسمان دستها را بلند نموده بگو اللهم انك عيرت اقواما في كتابك
فقلت قل ادعوا الذين زعمتم من دونه فلا يملكون كشف الضر عنكم ولا تحويلا
فيا من لا يملك كشف ضرى ولا تحويله عنى احد غيره صل على محمد و اله و اكشف
ضرى وحوله الى من يدعو معك الها اخر فاني اشهد ان لا اله لي غيرك و
از حضرت امير مرويست كه بر موضع درد دست بگذار و سه مرتبه بگو الله الله الله
ربي حقا لا اشرك به شيئا اللهم انت لها ولكل عظيمة ففرجها عني و ايضا از حضرت
[illegible] در دعا استدعا وارد است كه در عقب هر نماز واجبى بگو بسم الله وبالله كم من
نعمة لله في عرق ساكن وغير ساكن على عبد شاكر وغير شاكر پس بدست راست
ريش خود را بگير سه مرتبه بگو اللهم فرج عني كربتي وعجل عافيتي واكشف ضرى
وسعى كن كه اشك از چشم تو بيرون آيد و ايضا از حضرت پيغمبر وارد است كه چون بيمار شوى

بگو اللهم انی اسئلک تعجیل عافیتک او صبرا علی بلیتک او خروجا من الدنیا الی
رحمتک و از جناب صادق منقولست که دست خود را بموضع درد بگذارد و بگو بسم الله
بر دست خود را بران موضع بکش و هفت مرتبه بگو اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله و اعوذ
بجلال الله و اعوذ بعظمة الله و اعوذ بجمع الله و اعوذ برسول الله صلی الله علیه
و آله و اعوذ باسماء الله من شر ما احذر و من شر ما اخاف علی نفسی و ایضا
وارد است که هر کس درد و مرض او شدت نماید و قدح آب بچهل مرتبه سوره حمد را بخواند
و آن قدح را بالای موضع درد بگذارد و ایضا وارد است که هر گاه بیماری یک پیمانه
گندم را نزد خود گذارد و بدست خود بسائل بدهد و از او طلب دعا نماید ان شاء الله از
آن مرض نجات یابد و ایضا وارد است که هر گاه اولاد کسی بیمار گردد یا بدردی مبتلا شود
مادر آن مریض در سطح خانه بالا رود و سر را برهنه کند و مقنعه را از سر بر دارد و موها را
پریشان نماید جانب آسمان و سجده کند و بگوید اللهم ربنا انت اعطیتنیه و انت وهبته
لی اللهم فاجعل هبتک الیوم جدیدة انک قادر مقتدر هنوز سر از سجده بر
نداشته اولاد او از ناخوشی صحت یابد و ایضا مرویست که با دوی وارد است بیمار را بجهت
و هفت مرتبه سوره حمد را بخوان و بعد از آن این دعا را بخوان اللهم ازل عنه العلل والداء
و اعده الی الصحة وامده بحسن العافیة و رده الی حسن العافیة واجعل ما ناله
فی مرضه هذا مادة لحیاته و کفارة لسیئاته اللهم صل علی محمد و آل محمد هر گاه
شفا یافت خوب و الا سوره حمد را هفتاد مرتبه بخوان که ان شاء الله تعالی از بیماری شفا
یابد و ایضا وارد است که هر کس باخلاص بگوید و ننزل من القرآن ما هو شفاء و
رحمة للمؤمنین و دست بر موضع علت عالم الله تعالی باذن الله شفا یابد و از جمله مجربات
که هر صاحب مرض و درد و غم را دفع کند این مرتبه بگوید بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب
العالمین حسبنا الله و نعم الوکیل تبارک الله احسن الخالقین و لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم و بعد از آن دست خود را بر موضع درد عالم الله تعالی باذن الله

شفا یابد

شفا یابد و ایضا وارد است که صاحب درد و الم مریض بگوید یا منزل الشفاء و مذهب
الداء صل علی محمد و آل محمد و انزل علی وجعی الشفاء ان شاء الله شفا خواهد یافت و ایضا
وارد است که جهت هر مرضی بگو اللهم اشفنی بشفائک و داونی بدوائک و عافنی من
بلائک فانی عبدک و ابن عبدک و ایضا وارد است که در دو مریض بگوید اسئل الله
العظیم رب العرش الکریم ان یشفیک و یعافیک و اگر برای خود بخواند ان یشفینی
و یعافینی بشفیک و یعافیک بگوید و ایضا خواندن این دعا برای مرض وارد است اللهم
انک قلت فی کتابک المنزل علی نبیک المرسل و ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت
ایدیکم و یعفوا عن کثیر اللهم صل علی محمد و آل محمد واجعل هذا المرض من الکثیر
الذی تعفوا عنه و تبری منه اسکن ایها الوجع وارحل الساعة عن هذا العبد
الضعیف سکنتک و رحلتک بالذی سکن له ما فی اللیل والنهار و هو السمیع
العلیم مکرر بخواند تا مرض ان شاء الله تعالی زایل گردد و ایضا این دعا برای هر الم و مرضی
که در جسد باشد مجربست اعوذ بعزة الله و قدرته علی الاشیاء کلها اعیذ نفسی
بجبار السموات والارض و اعیذ نفسی بالذی لا یضر مع اسمه شیء من داء و اعیذ
نفسی بالذی اسمه برکة و شفاء هر که مداومت بر این دعا نماید هرگز المی با وی نرسد
و ایضا هر کس در ظرف پاک سوره حمد را بنویسد و با آب باران بشوید و بیمار با آن آب
خود را بشوید شفا یابد بامر خدا و هر که را آزار یا شامه خفقان قلب او را زایل کرده
هر که این دعا را نوشته را سه مرتبه در بالین بیمار بخواند شفا یابد از بیماری باذن خدا
بسم الله الرحمن الرحیم شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة و اولوا العلم قائما
بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم الله نور و حکمة و سلطان و حول و هیبة
و حول و قوة و برهان و قدرة قیوم لم یزل لا اله الا الله آدم صفوة الله لا اله
الا الله نوح نجی الله لا اله الا الله ابرهیم خلیل الله لا اله الا الله موسی کلیم الله
لا اله الا الله عیسی روح الله لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله

اشکن ایها المرض باذن الله الذی سکن له ما فی السموات وما فی الارض وهو العزیز
الحکیم وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین ایضا مرویست که درد و تنگی سینه را شدید باشد
صاع گندم که بکن [illegible] بخرد [illegible] بجواب و گندم را بر روی سینه خود [illegible]
کو اللهم انی اسئلک باسمک الذی اذا سئلک به المضطر کشفت ما به من سوء ومکنت
له فی الارض وجعلته خلیفتک علی خلقک ان تصلی علی محمد واهل بیته وان تعافینی
من علتی پس [illegible] و گندم را از اطراف خود جمع کن و ابتدا از [illegible] جمع کردن کند
بخوان و گندم را چهار قسمت کن که هر قسمتی چهار یک باشد و در وقت قسمت
کردن نیز این دعا را بخوان و هر مسکینی یک قسمت را بده که ان شاء الله تعالی شما را صحت
خواهی یافت و مرویست که [illegible] امام حسن شفا از هر دردی [illegible] زهر [illegible]
سما [illegible] که هر دردی را [illegible] شفا خواهند یافت مکرر [illegible]
و مبتلا باشد و ان شاء الله کیفیت [illegible] او [illegible] باب خود مذکور [illegible]
کو [illegible] مرویست که هر که [illegible] امام حسن [illegible] طرف [illegible] ابتدا را بنویسد و [illegible]
بنویسد صاحب هر دردی که [illegible] شفا یابد دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الشافی بسم الله الکافی بسم الله المعافی بسم الله الذی لا یضر مع اسمه
شیء فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع ونزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة
للمؤمنین و ایضا [illegible] شفا هر دردی [illegible] طریق کوفتن [illegible]
[illegible] او [illegible] باب خود مذکور [illegible] فصل [illegible] در ادعیه [illegible] حضرت امام [illegible]
منقولست که حضرت رسول [illegible] فرمودند که [illegible] بخوان که
عاجلا [illegible] خواهی یافت دعا اینست اللهم ارحم جلدی الرقیق وعظمی الدقیق واعوذ
بک من فورة الحریق یا ام ملدم ان کنت امنت بالله فلا تأکلی اللحم ولا تشربی
الدم ولا تفوری من الفم وانتقلی الی من یزعم ان مع الله الها آخر فانی اشهد
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله و [illegible] حضرت

امام رضا منقولست که بر سه پارچه کاغذ این کلمات که مذکور میگردد بنویس و صاحب
درد سه روز هر روزی یک پارچه کاغذ را فرو برد ان شاء الله تعالی عافیت یابد بر یک
پارچه کاغذ بنویس بسم الله الرحمن الرحیم لا تخف انک انت الاعلی و بر پارچه دوم
بنویس بسم الله الرحمن الرحیم لا تخف نجوت من القوم الظالمین و بر پارچه سیم بنویس
بسم الله الرحمن الرحیم الا له الخلق والامر تبارک الله رب العالمین و بر هر پارچه
سه مرتبه سوره توحید را بخوان و ایضا از صادق مرویست که صاحب تب کهنه [illegible]
خود را بخاید و سر خود را در میان چاه کرده با پیراهن فرو برد و اذان و اقامه را بگوید
هفت مرتبه سوره حمد را بخواند تب زایل گردد ایضا وارد است که هر که بیماری
داشته باشد این کلمات را بنویسد و آب را بخورد [illegible] هر دردها شفا یابد باذن الله
و آن کلمات اینست بسم الله الرحمن الرحیم ویشف صدور قوم مؤمنین و شفاء لما فی الصدور
یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس و رحمة للمؤمنین و شفاء لما
فی الصدور و اذا مرضت فهو یشفین قل هو للذین امنوا هدی و شفاء ذلک تخفیف
من ربکم و رحمة الآن خفف الله عنکم یرید الله ان یخفف عنکم قلنا یا نار کونی بردا
وسلاما علی ابراهیم وارادوا به کیدا فجعلناهم الاخسرین الم تر الی ربک کیف مد
الظل ولو شاء لجعله ساکنا وله ما سکن فی اللیل والنهار وهو السمیع العلیم
بالف لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و ایضا مرویست که برای بیماران خود
قربانی کنید که انعام قربانی فدای مریضانست و در دعای طریق قربانی چنین وارد است که در
نزد کشتن [illegible] این را بخوان فلما اسلما وتله للجبین ونادیناه ان یا ابراهیم قد
صدقت الرؤیا انا کذلک نجزی المحسنین ان هذا لهو البلاء المبین وفدیناه بذبح
عظیم وترکنا علیه فی الآخرین سلام علی ابراهیم کذلک نجزی المحسنین [illegible]
و استخوان او را بشکن و انعام قربانی را تصدق کن که برای شفاء مریض و صحت او مجربست
و در روایت دیگر وارد است که [illegible] فدای مریض [illegible]

این دعا را بخوان اللهم ان هذه الشاة لك ومن فضلك وكرمك وصلت الي وانا
افديها بعبدك فلان ابن فلان یعنی نام مریض و پدر او را بگو اللهم ان
فداؤه لحمها بلحمه ودمها بدمه اللهم تقبل مني كما تقبلت من خليلك ابرهيم
حين فدى لولده اسمعيل بحرمة محمد رسول الله صلى الله عليه واله اللهم
هذا لك وانه فداؤه فتقبله مني پس گوسفند را بکش و در نزد کشتن نیز آیه
مذکوره را بخوان و بعد از دعا مذکوره در حینی که کارد در حلق او میکشی بگو الله اکبر
الله اکبر الله اکبر بسم الله الرحمن الرحیم و او را بکش در مکان غیر مسقف
و خون او را در جائی که پای احدی با او نرسد بریزید سر کنز او را دفن کن و
دستها و پاهای او را از پوست جدا مکن و چهار دست و پای او را یک قسمت بجو
داد و سر او را یک قسمت و آنچه در شکم اوست بجز گرده و دل و جگر و شکنبه و
غیر او هرچه که لایق نمی باشد یک قسمت منظور دار دو گوشت او را هفت
قسمت کن و در میان پوست آن گوسفند بگذار دیزی یک یا دیزی یک یا دیزی بپزد
او را و بهر فقیری یک قسمت بده که تا مجموع از شصت یا دیزه از گوشت و کله
و پاچه او آنچه در شکمش بوده بشصت فقیر رسیده باشد هرگاه چنین کنی خدا برو
شفاء عاجل و صحت کامل با مریض عطا فرماید انشاالله از حضرت رسول منقولست
که در شب معراج بر حجاب قدرت نوشته بود که هرکه این دعا را بخواند درهای
آسمان برای او گشوده شود و او و والدین و عیالان او را مرزنده کردند و بنا
کنند برای او خانه در بهشت از در و یاقوت و جبرئیل را امر شود برای او جمع
کردد و هرکه این دعا را بمشک و زعفران بنویسد و همراه بیمار کند از بیماری شفا
یابد و هرگاه بر طفل بپا و بربندد از شر مار و عقرب محفوظ باشد و هرکه این دعا را
بنویسد و بشوید و آب او را باشامد هر بودی و مرضی که داشته باشد زایل گردد و دعا
اینست اللهم انی اسئلك یا من اقر له بالعبودیة كل معبود یا من یحمده كل

محمود

محمود يا من يفزع اليه كل محمود يا من يطلب عنده كل مفقود يا من سائله
غير مردود يا من بابه عن سؤاله غير مسدود يا من هو غير موصوف ولا محدود
يا من عطاؤه غير ممنوع ولا منكود يا من هو لمن دعاه لحرب بعيد وهو نعم المقصود
يا من رجاء عباده بحبله مشدود يا من لم يكن بوالد ولا مولود يا من شبهه و
مثله غير موجود يا من كرمه وفضله غير معدود يا من حوض بره لنا تام مورود
يا من لا يوصف بقيام ولا قعود يا من لا يجري عليه حركة ولا جمود يا الله يا
رحمن يا رحيم يا ودود يا راحم الشيخ الكبير يعقوب يا غافر ذنب داود يا من لا
يخلف الوعد ويعفو عن الموعود يا من رزقه وستره للعاصين ممدود يا من هو
ملجأ كل مفتقر مطرود يا من دان له جميع خلقه بالسجود يا من لبس عن نيله و
وجوده احد مقصود يا من لا يحيف في حكمه ويحلم عن الظالم العنود ارحم عبدك
الخاطئ الظالم لم يوف بالعهود انك فعال لما تريد يا الله يا ودود صل على محمد خير مسعود
وآله خير محمود وعلى آله الطاهرين الطيبين اهل الكرم والجود وافعل بنا ما
انت اهله يا ارحم الراحمين وله ايضا محمد هر صبحی این دعا را بخوان الهی کلما انعمت علی
نعمة قل عندها شكري وكلما ابتليتني ببلية قل عندها صبري فيا من قل شكري
عند نعمته فلم يحرمني ويا من قل صبري عند بلائه فلم يخذلني ويا من رآني
على المعاصي فلم يعاقبني عليها صل على محمد وآل محمد واغفر لي ذنبي واشفني من
مرضي انك على كل شيء قدير فصل در بیان ادعیه و آیات وارده و ادعیه مجربه
در خصوص هر یک از اعضاء و جوارحات بخصوص دعا درد سر از جناب باقر منقولست
که هرکه درد سر یا درد گوش داشته باشد بگذارد دست خود را بموضع درد و هفت بار
بگوید اعوذ بالله الذي سكن له ما في البر والبحر وما في السموات وما في الارض
وهو السميع العليم البته درد برطرف گردد باذن خدا وله ایضا بجهت درد سر بنویسد الم الله
جعل كهيعص حمعسق طه يس والصافات و طواسين حفظهما بحرمة محمد المصطفى

صلى الله عليه وآله و بر سر بندد ایضا بجهت درد سر این شکل را بنویس بسم الله
بس بکو بسم الله و صلی الله علی محمد النبی و آله وسلم و بعد از آن
اذان و اقامه در بنویس و بر سر بندد و ایضا بجهت درد سر … و سر بالای …
صداع از امام حسن عسکری منقولست که هر کس صداع داشته باشد بر قدح این
آیه را بخواند اولم یر الذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما
وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون و از آب با شامد صداع او ساکن کردد
ایضا بجهت دفع صداع بنویسد و بر سر بندد بسم الله الرحمن الرحیم کهیعص ذکر
رحمة ربك عبده زکریا اذ نادی ربه نداء خفیا الم تر الی ربك کیف مد
الظل ولو شاء لجعله ساکنا کهیعص کم لله من نعمة علی عبد شاکر و غیر شاکر
وکم من نعمة فی کل قلب خاشع و غیر خاشع وکم من نعمة لله فی کل عرق ساکن و
غیر ساکن اذهب ایها الصداع بعزة الله وبنور وجه الله وله ما سکن
فی اللیل والنهار وهو السمیع العلیم ایضا بجهت صداع مزمن شیر کاو در ده
… مثقال پانج مثقال را در کندم و ده مثقال نمك کوفته … کرم … صداع
مزمن را بر طرف کرداند ایضا هر کاه روغن درخت بادام تلخ را بجوشانند و با سرکه
و روغن کل سرخ و بپیشانی و بر سر بمالند صداع را بر طرف کند ایضا وارد است
که صاحب صداع این کلمات را بنویسد و با خود دارد یمحوا الله ما یشاء ویثبت و
عنده ام الکتاب ولا تحلقوا رؤسکم حتی یبلغ الهدی محله فمن کان منکم
مریضا او به اذی من رأسه ففدیة من صیام او صدقة او نسك اسکن ایها الصداع
کما سکنت النار علی ابراهیم اسکن بعظمة الله اسکن باذن الله ایضا بجهت صداع
مزمن چند عدد … داد و از آتش سرخ کرده در شراب اندازد و سر را بر بخار
آن بدارد و هر کاه … ایضا این کلمات بجهت
دفع صداع مجرب است … کاهی … بالاید

و … بپای … ایضا بحضرت امام
محمد باقر منقولست که هر که شقیقه او درد کند دست خود را بر شقیقه کذارد و بکوید لو انزلنا هذا
القرآن … تا آخر سوره حشر بخواند درد ساکن کردد باذن خدا ایضا وارد است که صاحب درد
شقیقه این آیات را بر شقیقه بسته بود ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنك
رحمة انك انت الوهاب … که صاحب درد …
بخواند ایضا وارد … صاحب درد شقیقه یعنی کسیکه نصف سر او درد کند بر
سر خود بمالد و … بسم الله الرحمن الرحیم کهیعص ذکر رحمة ربك عبده زکریا اذ نادی ربه
نداء خفیا قال رب انی وهن العظم منی واشتعل الرأس شیبا ولم اکن بدعائك رب
شقیا ایضا … بجهت درد … بسم الله الرحمن الرحیم اللهم
انك لست باله استحدثناك ولا برب یبید ذکرك ولا معك شرکاء یقضون معك
ولا کان قبلك من اله نلجا الیه … ولا اعانك علی خلقنا
من احد فنشك فیك سبحانك وبحمدك صل الله علی محمد و آله واشفنی شفاءك ایضا
هر کاه سر را … و سر بمالند درد شقیقه … ساکن
کند … اخبار … منقولست که هر کس دهن او درد کند دست را بر دهن کذارد
و بکوید بسم الله الذی لا یضر مع اسمه داء اعوذ بکلمات الله التی لا یضر معها شیء قدوس
قدوس اسئلك یا رب باسمك الطاهر المقدس المبارك الذی من سئلك به اعطیته و
من دعاك به اجبته اسئلك یا الله یا الله یا الله ان تصلی علی محمد النبی واهل
بیته وان تعافینی مما اجد فی فمی و فی راسی و فی سمعی و فی بصری و فی بطنی و
فی ظهری و فی یدی و فی رجلی و فی جوارحی کلها … شفا یابد
… معلوم …
… ایضا هرکاه …
…

وچون بیه مرض را دفع کند و از طعم را خوش بو گرداند و اگر در وقت جماع در دهن و زبان
نگاه دارد آب او افزون شود لذت جماع را دریابد درد دندان از جناب صادق روایت که هر که
درد دندان داشته باشد دست را بر موضع درد گذارد و سوره حمد و سوره قل هو الله و قدر
وتری الجبال تحسبها جامدة وهی تمر مر السحاب صنع الله الذی اتقن کل شیء انه
خبیر بما تفعلون را بخواند درد ساکن گردد باذن الله ایضا از حضرت امیر روایت
که موضع درد را دست بگیرد بعد از آن دست بر دندان درد را نده بمال و بگو
بسم الله والشافی الله ولا حول ولا قوة الا بالله که ان شاء الله تعالی درد زایل
شود و در بعض نسخ چنین مذکور است بسم الله الشافی الکافی ولا حول ولا قوة الا
بالله ایضا روایت که اینها را بجهت درد دندان بنویس و با خود دارد و دست بر آن
دندان گذارد و همین دعا را بخواند اعوذ بعزة الله من شر ما اتاك اسکن ان کنت
ماکولا بالذی سکن له ما فی اللیل والنهار وهو السمیع العلیم قال من یحیی
العظام وهی رمیم بسم الله وبالله ومن الله والی الله ولا غالب الا الله ولا
احد غیر الله ولا احد مثل الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ما
شاء الله کان وما لم یشا لم یکن اشهد ان الله علی کل شیء قدیر وان الله قد احاط
بکل شیء علما ایضا بجهت درد دندان بخواند سوره حمد و معوذتین و نوشته
بر گوید بسم الله الرحمن الرحیم وله ما سکن فی اللیل والنهار وهو السمیع العلیم
قلنا یا نار کونی بردا وسلاما علی ابراهیم وارادوا به کیدا فجعلناهم الاخسرین
نودی ان بورک من فی النار ومن حولها وسبحان الله رب العالمین و بعد از آن
بگو بسم الله الکافی من کل شیء ولا یکفی منه شیء اکف فلان بن فلان وجع
والم الملك من شر ما یخاف ویحذر من هذا الوجع الذی یشکوه الیك که باذن
الله درد ساکن گردد مجرب است ایضا بجهت درد دندان بنویسد و با خود دارد بسم الله
الرحمن الرحیم بثبوت الربوبیة وتعظیم الصمدانیة وتعظیم الالهیة وبعزة الجبروتیة

بتقدیم

بتقدیم الوحدانیة وبعزة الفردانیة ان تشفی من کل داء ووجع وتحمیك یا
ارحم الراحمین ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ایضا بجهت
درد دندان این کلمات از جناب صادق منقول و مجرب است که آنحضرت فرموده ولد ذنون را
بگو و بر روی هر یک بنویس بسم الله لا املك اعظم من الله وانت له الخلق ازلها
شرابها اخرج الداء وانزل الشفاء وصلی الله علی محمد وآل محمد وسلم تسلیما و بر چت ان
ورق نوزده کلمات آنو بنویس و دو مشا با دیه باکی او در تهاد بنویا بکذارد و در تمام هری
که چنین ندیده باشد انبا دیه را محکم بپیچ و هفت کوه بر آن بزن باسم پیغمبری و نام آن
پیغمبر را در نزد هر کوهی ببر در کوه اول بنام آدم و دوم بنام نوح و سوم بنام ابراهیم
و چهارم بنام موسی و پنجم بنام عیسی و ششم بنام شعیب و کوه هفتم را باسم محمد
بزن و صلوات بر آنحضرت بفرست و همراه خود نگاه دارد که ان شاء الله تعالی درد دندان
نخواهد رسید ایضا روایت که دست بر دندان بگذارد و همین بگو العجب کل العجب لدابة
تکون فی الفم تاکل العظم وتترك اللحم انا ارقی والله عز وجل الشافی والکافی لا
اله الا الله والحمد لله رب العالمین واذ قتلتم نفسا فادارءتم فیها والله مخرج
ما کنتم تکتمون فقلنا اضربوه ببعضها ایضا هر گاه نیم مثقال دهن بلسان از بلسان بر سعد
مرجان سفید و دو دانگ مروارید را کوبیده با دو دانگ کهربا صلایه نموده و دو دانگ
خون سیاوشان و نیم مثقال بیخ بنفشه و دو دانگ زراوند مدحرج و نیم مثقال کشنیز
خشک بریان کرده و نیم مثقال گل سرخ و نیم مثقال مغز دانه تمر هندی و نیم مثقال
فوفل و نیم مثقال گلنار فارسی و نیم مثقال صندل سفید را با هم نرم ساخته در بیخ
دندانها بپاشد مزه دهن و بوی او را خوش سازد و دندان متحرک را محکم کند و سفید
گرداند و خون بن دندان را زایل نماید ایضا اگر کسی را درد دندان عظیم داشته باشد
دندان خود را با ظرف کرده دم کند با و بو دندان را به ایضا هر گاه برخک را
در دهن دندان درد کند درد دندان را ساکن گرداند ایضا پنج مثقال گندم بریان مثقال

و زاوند مدحرج و کاو زانه پنج مثقال خون سیاوشان پنج مثقال بنفشه پنج مثقال
مرجان سرخ پنج مثقال صندل سفید سه مثقال را کوبیده و بجهت دندان بپاشند دندان
متحرک را قوت دهد و گوشت دندان را برویاند و بوی دهن را خوشبو کند و خون دندان را
بر طرف سازد و هر گاه زعفران را در زیر دندان درد کند درد را ساکت کند ایضاً پوست
خشخاش و عنب الثعلب و گل بابونه را هر کدام بالسویه بجوشانند و سر را بجای او بدارند
تا عرق بر پیشانی جاری کرده درد دندان را ساکت گرداند ایضاً بجهت درد دندان که
کرم خورده باشد باید مجربست [illegible] خط مدوری بکشد و در وقت
خط کشیدن سوره حمد را بخواند و در خط دو نشان را [illegible] بکشد و در وقت کشیدن خط
دو مرتبه بسم الله بگوید و صاحب درد دست را بر دندان درد دارنده گذارد و سه مرتبه
بگوید [illegible] الله الحاصل و تحسنک بعین الله القوی الشامل و
صاحب درد بگوید دست از دندان بردار و بگوید ساکت شد تا سه مرتبه
چنین کند و در هر مرتبه سه مرتبه این دعا را بخواند که اگر درد او کم باشد باذن خدا
ساکت گردد و صورت شکل اینست [illegible] درد گوش بجهت درد گوش این آیه را هفت
نوبت بر روغن یاسمن یا روغن بنفشه بخواند و آن روغن را در گوش بچکانند این است
كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ
كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ایضاً بجهت درد گوش بنویسد و بر خود بیاویزد فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ
فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ هُوَ
الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ایضاً هر کس
دست خود را بگوش بگذارد و لَوْ أَنزَلْنَا هَٰذَا الْقُرْآنَ را تا آخر سوره حشر بخواند آن
درد ساکت گردد بامر خدا ایضاً مرویست که شخصی بخدمت جناب صادق آمد و از درد گوش
شکایت کرد آنحضرت فرمود دست خود را بر گوش درد دارنده بگذار و بگو هفت مرتبه
أَعُوذُ بِاللَّهِ الَّذِي سَكَنَ لَهُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ

درد گوش

العلیم

الْعَلِيمُ که انشاء الله تعالی از آن درد عافیت یابد ایضاً مرویست که شخصی بخدمت امام محمد
باقر آمد و عرض کرد که [illegible] را بجهت خوارش گوش داخل گوش نمودم که گوش
بان خوارش کنم در گوش من رفته در آنجا ماند و ایذا مینماید چه نمایم بیرون بیاید آنحضرت
فرمود سه مرتبه بگو اللهم اخرجها کما ادخلتها بلا [illegible] ولا مشقة پس انگشت را که بان
انگشت [illegible] را داخل گوش کردی داخل گوش کن و انگشت را بیرون آور و هرگاه
جانوری در گوش رفته باشد تخم حنظل [illegible] و قطره او در گوش بچکانند بیرون آید
درد چشم بجهت درد چشم روایت که سه مرتبه بخوان عين الشمس في نجم البحر انا
[illegible] و سلاماً على ابصارهم و چشم خود را باز کن تا [illegible] که آن درد باذن خدا ساکت
گردد ایضاً روایت که [illegible] چهل نوبت بخواند و چشم درد دارنده زایل گردد
بنویسد شفا خواهد یافت انشاء الله تعالی ایضاً مرویست که لفظ الحق را نود ده مرتبه برای
درد چشم یا هر مرضی بخوانند شفا خواهند یافت و از حضرت موسی بن جعفر مرویست
که هر که بود بصرش ضعیف [illegible] بنویسد الله نور السماوات والارض و [illegible] در ظرف
پاک و [illegible] بشوید [illegible] چشم بکشد بود چشمش
روشن گردد ایضاً روایت که بنویسد بسم الله الرحمن الرحيم الله نور السماوات والارض
مثل نوره كمشكاة فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجة كأنها كوكب دري
يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو لم
تمسسه نار نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء ويضرب الله الأمثال للناس و
الله بكل شيء عليم و بشوید و چشم را بان آب بشوید درد چشم بر طرف گردد ایضاً
مرویست که [illegible] بكل شيء عليم [illegible] اذهبوا بقميصي
هذا فألقوه على وجه أبي يأت بصيرا وأتوني بأهلكم أجمعين و بر چشم درد دارنده
بیاویزد که نافع است ایضاً بجهت [illegible] در چشم [illegible] بگوید یا قریب
یا مجیب یا سمیع الدعاء یا لطیفا لما یشاء رد علی بصری ایضاً مرویست که هر کس که دو

درد چشم

دکت نماز کند و بعد از نماز بگوید اللهم انی اسئلک وادعوک وارغب الیک واتوجه
الیک بنبیک محمد صلی الله علیه وآله نبی الرحمة یا محمد انی اتوجه بک الی الله
ربک وربی لیرد علی نور بصری خدا نور چشم او را باز گرداند و ضعف باصره
بسیار بهتر گرداند ایضاً معروفست که هر که نور دیده اش کم گردد دست را بر بالای
هر دو چشم بگذارد و بگوید اعیذ نور بصری بنور الله الذی لا یطفا بعد سه بار
هر دو چشم مالد و آیة الکرسی را بخواند شفا یابد ایضاً هر که برای درد چشم و هر
دردی و مرضی متوسل بجناب موسی ابن جعفر شود البته درد و مرض زایل گردد
از مجربات و از حضرت امیر منقولست که چشم بدرد آمد بمرتبه که هیچ چیز را نمی
دیدم جناب رسول خدا دست خود را بچشم مالید و فرمود بسم الله و بالله والسلام
علی رسول الله اللهم اکفه الحر والبرد وقه الاذی والبلاء آنحضرت فرمود
درد چشم از من برطرف گردید و دیگر هیچ وقت درد چشم ندیدم و از سرما و گرما
متاذی نشدم ایضاً وارد است که بجهت درد چشم این کلمات را بنویسد و بر چشم ببندد
لقد کنت فی غفلة من هذا فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید الله
لا اله الا هو لیجمعنکم الی یوم القیمة لا ریب فیه ومن اصدق من الله حدیثا
ایضاً هر که بعلت بهار بود زهره کلنک را با پنج مثقال عسل و سه مثقال آب زیان
از شیره کشیده در چشم بکشد قوت باصره زیاد کند و هر که ناخنه و غایه
او را اختلاف بود در چشم بکشد سفیدی چشم را ببرد و هرگاه زهره خاد را
خشک نموده بساید و بچشم کشد سفیدی را زایل سازد و هرگاه خشخاش و
تخم شنبلیله را در جو را اکلیل الملک را بکوبند با نشا و آب را مساوی مخلوط
سازند و با آب عنب الثعلب و شیر زن و گلاب خمیر کنند و بر چشم بگذارند درد چشم
زایل سازد ایضاً هرگاه نشا و کتیرا را در جو را در تخم شنبلیله و صمغ عربی و شیره
وآب عنب الثعلب و گلاب و سفیده تخم مرغ را معجون سازند و بر چشم گذارند درد را

ناخنه چشم

ساکن کند

ساکن کند ایضاً هرگاه سفیده تخم مرغ را با روغن گل و روغن بنفشه و زعفران و شیر
زن و مغز بادام و پوست خشخاش کوبیده و آب عنب الثعلب و گلاب و کتیرا معجون
ساخته و بر چشم بگذارند درد را ساکن گرداند درد گوش بجهت درد گوش دو رکعت نماز
بکند و در هر رکعتی سه نوبت سوره اذا زلزلت را بخواند درد شکم از حضرت رسول خدا
منقولست که هر که درد شکم بهم رساند آب گرم با عسل بیاشامد و هفت مرتبه سوره حمد را بخواند
انشاء الله تعالی عافیت یابد و در روایت دیگر وارد است که بگوید رب لا تذرنی فردا وانت
خیر الوارثین رب انی نذرت لک ما فی بطنی محررا فتقبل منی انک انت السمیع العلیم
رب لا تذرنی فردا وانت خیر الوارثین یا رحیم و از حضرت امیر منقولست که بجهت
رفع درد شکم بیاشامد آب گرم را و بگوید یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا رحیم یا رب
الارباب یا اله الالهة یا ملک الملوک یا سید السادات اشفنی بشفائک من کل
داء وسقم فانی عبدک وابن عبدک اتقلب فی قبضتک که از درد باذن خدا ساکت
خواهد گردید و هرگاه در شکم نفخ بهم رسد بگو بسم الله الذی اتخذ ابرهیم خلیلا وکلم
موسی تکلیما وبعث محمدا بالحق نبیا و سه مرتبه بگوید یا ریح اخرجی باذن الله تعالی ان ریح
زایل شود ایضاً بجهت درد شکم سوره حمد را بنویسد و بخورد دارد ایضاً بجهت نفخ کردن
شکم هم رسد بگوید بسم الله الذی اتخذ ابرهیم خلیلا وکلم موسی تکلیما وبعث محمدا صلی
الله علیه وآله نبیا بی نفخ بگوید یا ریح اخرجی باذن الله تعالی درد دل [illegible] را
و بخورد ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب او القی السمع وهو شهید تنگی صدر و بجهت
دل سوره الم نشرح را در هفته دو روز در صبح و شام بخواند ایضاً بجهت درد دل و معده
بگوید بسم الله الرحمن الرحیم ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة
انک انت الوهاب ایضاً بجهت ضعف معده و سوء هضم این معجون مجربست دارچینی پنج
مثقال دارپانه سه مثقال مصطکی دو مثقال آمله مقشر دو درم هلیله کابلی دو درم
تخم کاسنی سه مثقال زرشک سه مثقال زرنباد سه مثقال نعناع خشک سه مثقال

درد گوش

درد شکم

پوست زرد ترنج سه مثقال برگ گل سرخ دو مثقال شاه تره هندی دو مثقال صندل
سفید سه مثقال بگلاب مالیده خوردن خام سرد دوم با بوته سه مثقال قرنفل دو مثقال
زعفران دو مثقال افتیمون دو مثقال همه را کوفته و بیخته و بعد شربتی سه مثقال
و شربت املیه سه مثقال با عسل سفید کف گرفته معجون سازند و شربتی یک مثقال
بنوشد و بعد از آن هر سوره والشمس را بخواند و با شامه درد پشت و کمر از جناب امام
منقولست که هر که را پشت و کمر کوفته درد کند دست خود را بموضع درد کذارد و بگوید
ما کان لنفس ان تموت الا باذن الله کتابا مؤجلا ومن یرد ثواب الدنیا نؤته منها
وسنجزی الشاکرین و بعد از آن هفت مرتبه سوره انا انزلناه را بخواند که شفا اورا
بخشد ولهذا وارداتست که جهت درد پشت و کمر بخوانند یخرج من بین الصلب والترائب
انه علی رجعه لقادر یوم تبلی السرائر فما له من قوة ولا ناصر والسماء ذات
الرجع والارض ذات الصدع انه لقول فصل وما هو بالهزل انهم یکیدون کیدا
واکید کیدا فمهل الکافرین امهلهم رویدا ولهذا جهت درد پشت و کمر چند علقه تخم
مرغ نیم برشته نموده را جهی کوبیده را بر درده [illegible] بسته بخورد ولهذا خوردن
نارجیل جهت درد پشت نافعست ولهذا خوردن یک مثقال [illegible] جهت درد پشت
نافعست درد خاصره وارداتست که جهت درد خاصره که بالای ران [illegible] باشد
اینه را بخوانند بعد از نماز دست خود را بموضع [illegible] بموضع درد بمالد افحسبتم انما
خلقناکم عبثا وانکم الینا لا ترجعون فتعالی الله الملک الحق لا اله الا هو رب
العرش الکریم ومن یدع مع الله الها آخر لا برهان له به فانما حسابه عند ربه
انه لا یفلح الکافرون وقل رب اغفر وارحم وانت خیر الراحمین ولهذا هر گاه [illegible] مثقال
[illegible] بابونه [illegible] با پانزده مثقال بیه مرغ خانگی و پانزده
مثقال [illegible] گاو [illegible] کرده
کرده [illegible] طلی نمود درد ناف وارداتست که جهت درد ناف دست را بموضع

درد بگذارد و سه مرتبه بگوید وانه لکتاب عزیز لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا
من خلفه تنزیل من حکیم حمید درد مثانه که علت بول باشد وارداتست که درد [illegible]
سه مرتبه و بعد از خواب هر مرتبه بگو الم تعلم ان الله علی کل شیء قدیر الم تعلم ان الله
له ملک السموات والارض وما لکم من دون الله من ولی ولا نصیر ولهذا جهت
جراحت و سوزش مثانه [illegible] سه مثقال تخم ریحان سه مثقال [illegible] کوفته
ده مثقال کوفته و بیخته بروغن بنفشه بادام چرب کرده حب ساخته هر روز ناشتا [illegible]
فرو برند ولهذا جهت عسر بول و ریگ مثانه شیره [illegible] ده درم شیره خیار ده مثقال
شیره تخم خربزه [illegible] ده مثقال حمیره بنفشه اصل [illegible] مثقال شربت دینار [illegible] مثقال
عرق گاو زبان ناشتا [illegible] ده مثقال نبات سفید با عرق گاو زبان [illegible]
و لعاب با دنگ بخورد و غذا لوبیا و نخود [illegible] و شیره [illegible]
را جهی را نرم نموده [illegible] ولهذا جهت درد [illegible] وارداتست که [illegible]
[illegible] دست خود را بموضع درد بگذارد و بگو اولم یر الذین کفروا
ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا
یؤمنون ولهذا هر گاه [illegible] بجوشانند و بیاشامد [illegible] ساکن کرده
درد [illegible] وارداتست که جهت درد [illegible] بعد نماز بگو یا اجود من اعطی و یا خیر من
سئل ویا ارحم من استرحم ارحم ضعفی و قلة حیلتی وعافنی من وجعی ولهذا [illegible]
کندم را با سرکه [illegible] نموده بموضع درد بمالند درد را ساکن کند ولهذا هر گاه سرگین گاو را
که علف [illegible] باشد با [illegible] سرکه [illegible] خمیر کرده بموضع درد بمالند [illegible]
ساکن کرداند درد فرج جهت درد فرج وارداتست که دست [illegible] کذارد سه مرتبه
بگو بسم الله وبالله بلی من اسلم وجهه لله وهو محسن فله اجره عند ربه ولا خوف
علیهم ولا هم یحزنون اللهم انی اسلمت نفسی الیک ووجهت وجهی الیک وفوضت
امری الیک لا ملجأ ولا منجا منک الا الیک ولهذا جهت دفع رطوبات [illegible]

باشد علاج قولنج دو مثقال لادن [illegible] را کوفته و بخته با آب مورد تازه و [illegible] به

موم [illegible] که بسیار نافع است در رساق بجهت درد ساقها یا واردات که

[illegible] بموضع درد بخوان وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ

تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا در دیابیطا واردات که بجهت دیابیطا بخوان اول سوره انا فتحنا تا الله

عزیزا حکیما دیابیطا بجهت درد [illegible] واردات که دست را بموضع بگذارد و بگوید

بسم الله وبالله والسلام على رسول الله وما قدروا الله حق قدره والأرض جميعا قبضته

يوم القيامة والسموات مطويات بيمينه سبحانه وتعالى عما يشركون بواسیر واردات

که صاحب بواسیر ابتدعا را بخواند یا جواد یا ماجد یا رحیم یا قریب یا مجیب یا [illegible] یا

[illegible] اللهم صل على محمد وآل محمد واردد على نعمتك واكفني أمره بحقي باذن الله بهبودی

از آن مرض صحت یابد دیگر هرگاه کافور [illegible] درم کلنار [illegible] درم کوبیده مقل [illegible]

سه درم [illegible] مغز [illegible] شفتالو [illegible] کرده سه مثقال

خون سیاوشان سه مثقال [illegible] گوسفند بخته سه مثقال در هاون کوبیده مرهم ساخته

صاحب بواسیر استعمال نماید [illegible] و جراحت را [illegible] درد و الم ساکن

گرداند دیگر هرگاه بواسیر [illegible] درم مقل ازرق یا ده مثقال [illegible] مغز [illegible]

تلخ [illegible] درم و مغز [illegible] شفتالو [illegible] درم کوبیده مرهم ساخته استعمال نماید بغایت

مفید است دیگر هرگاه مقعد بیرون آید [illegible] درم کلنار [illegible] درم [illegible] درم

سرب [illegible] قدری [illegible] تخم مرغ [illegible] درم [illegible] گل سرخ [illegible] درم [illegible] اجزا را

ادویه را کوفته و بخته [illegible] روغن گل سرخ و سفیده تخم مرغ سرشته بمقعد بمالند عرق

النسا واردات که هرکه عرق النسا [illegible] درد در مفاصل کعبین

و سر انگشتان پا [illegible] باشد دست خود را در موضع درم [illegible] گذارد و بگوید

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله وبالله أعوذ باسم الله الكبير وأعوذ بالله العظيم من

شر كل عرق نعار ومن شر حر النار [illegible] ان شاء الله صحت یابد و هرگاه [illegible]

ابتدعا را [illegible] بخواند که [illegible] بر طرف گردد دیگر هرگاه درد [illegible] ساق کوفته [illegible]

[illegible] عرق النسا [illegible] نجات [illegible] الم العظام واردات که برای

هر دردی که در بدن تو باشد [illegible] باطهارت باشی و [illegible] دو رکعت نماز گزارده

و نماز بخوان آیه لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ تا آخر سوره حشر که از آن درد ها صحت یابد

[illegible] که هرکه درد اعضا و مفاصل او دردی باشد [illegible] آخر سوره حشر را که

لو انزلنا باشد سه مرتبه بخواند باذن خدا آن درم بر طرف گردد [illegible] واردات که هرکه

[illegible] باشد کاغذی بر آن درم بکند و بگوید بسم الله اوثقك من الحد والحديد

ومن الأحمر والعود ومن الحجر الملبود ومن العرق [illegible] ومن الورم الأسود

من الطعام [illegible] ومن الشراب [illegible] امض باذن الله الى أجل مسمى في

الإنس والأنعام بسم الله فتحت وبسم الله ختمت پس آن کاغذ را [illegible]

که انشاء الله تعالى آن درم بر طرف گردد سل بجهت سل که جراحات در ریه [illegible]

[illegible] الجنب [illegible] با سعال [illegible] مروی است که هرکه

[illegible] مرتبه ابتدعا را بخواند [illegible] دعا اینست یا [illegible]

ويا سيد السادات ويا اله الآلهة ويا ملك الملوك ويا جبار السموات والأرض

اشفني وعافني من دائي هذا فإني عبدك وابن عبدك أتقلب في قبضتك ناصيتي

بيدك خنازیر بجهت خنازیر [illegible] واردات که ابتدعا را بخوان یا رءوف یا رحیم

یا رب [illegible] این مرهم بجهت خنازیر مجرب است [illegible] دو مثقال [illegible] سوس [illegible]

دو مثقال صمغ [illegible] دو مثقال مقل ازرق دو مثقال [illegible] سه مثقال [illegible]

ده مثقال [illegible] مثقال مرهم ساخته بموضع خنازیر بمالند که نافع است

[illegible] مروی است که صاحب برص وضو بگیرد و دو رکعت نماز بکند و بعد

از نماز بگوید یا الله یا رحمن یا رحیم یا سامع الأصوات یا معطي الخيرات أعطني خير

الدنيا والآخرة وادفع عني ما أجد [illegible] هرگاه [illegible]

مرغ و دوده اشق و دوده وردم خوول و دوده دم شونیز از هر یک از دو وقی و شطرج هندی
و پوست بیخ کبر و عاقرقرحا و کندس مجموع را کوفته و بیخته با سرکه کهنه خمیر نموده بموضع
برص مالند ولهذا هرگاه بیخ مو انکو سعید و ابا خون سعید و بیشاب او بیمی هم کوفته
بیخته با سرکه کهنه سرشته بمالند مجربست ولهذا تخم خطمی سفید را کوفته با سرکه سرشته
صاحب بهق بموضع بهق مالند شفا یابد ولهذا نوشادر را با روغن تخم مرغ هفت
نوبت بموضع برص بمالند دفع برص و بهق نماید جذام وارد است که بجهة دفع جذام
سورة انعام را بعسل بنویسد و بشوید و بیاشامد که انشاء الله از مرض صحت یابد
دردست وارد است که بجهة درد دست این دعا را بنویسد و با خود دارد بل یداه مبسوطتان
ینفق کیف یشاء ولیزیدن کثیرا منهم ما انزل الیک من ربک طغیانا وکفرا
فلا تأس علی القوم الکافرین دمل بجهة زوال دمل و جراحت وارد است که
وقت خواب بگوید اعوذ بوجه الله العظیم و بکلمات الله التامات التی لا یجاوزهن بر
ولا فاجر من شر کل ذی شر ولهذا بزر قطونا را که اسپرزه باشد با روغن تر
کرده بر دمل گذارند دمل را نفع دهد ولهذا کنجد و تخم کتان و سرخشاه هر یک به
وزن باهم کوفته و گل خطمی را مساوی کوفته و کوبیده با شیر جوشانیده مرهم ساخته نیم
گرم بالای دمل گذارند دمل را بپاشد ریح صبیان وارد است که هرگاه بادی عارض
اطفال گردد سورة حمد را بعنبر بمشک و زعفران بنویسد و با آب بشوید و تا یکماه
با طفل بدهد تا بخورد اگر کوکی را بگلاب جوشانیده طفل و مادر طفل بیاشامند
شفا یابند مجربست دفع آبلها و سرخجه بجهة زایل کردن اعضا انسان همچنین
انواع آبلها و سرخجه و مانند اینها وارد است که انگشت سبابه را بر زبان بگذارد و
باطراف آن بگرداند و هفت مرتبه بگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم و در مرتبه هفتم انگشت
بالای آبله بگذارد و بخشکد شفا یابد ولهذا هرگاه مرداسنگ سوده و بیخ نی خشک
را در بخوره استخوان کهنه را در کیسه و تخم ترنج و مرو را مساوی هم کوفته

مرد المغاث شلیر حل نموده وسایر ادویه را دوحصه کوفته بر سرشته عاجیو بموضع آبله
بمالند مکان آبله را از اثر سالم دارد ولهذا وارد است که بجهة آبله این شکل را بنویسند و
در موم گذارند و بر گردن صاحب آبله بندند هفتا آبله بیش بیرون نیاید و در شکل
اینست و مجربست

یج	ب	ج	یو
ح	یا	ی	ه
یب	ز	و	ط
ا	ید	یه	د

ولهذا وارد است که این شکل را بنویسد و بر بازوی او ببندد
که انشاء الله تعالی بیرون نخواهد آمد و هرگاه بیرون آمده باشد کم
بیرون نخواهد آمد و دوا شکل اینست ولهذا این شکل را بنویسد و بر

[illegible]

او بندند

١٣	٢	٣	١٦
٨	١١	١٠	٥
١٢	٧	٦	٩
١	١٤	١٥	٤

ولهذا وارد است که این طلسم را بنویسند و همراه او کنند
و آن طلسم اینست

١٣	٢٢	١٣	١٤
٨	١١	١٥١	٤٤
١٢	٧	٦	٩
١	١١٤	١	٢٤٢

بول کردن در خواب وارد است که
هرکه در خواب بول کند این شکلها را بنویسند و بر روی او بندند هف
هف هد هد هف هف هات هات اماله کف کف هف هف هفف مهم مسمر
مریم مم قل هو الله احد الغالب من حیث سخر العدو ابلیس و شیخ بنی آدم کما الذی جد
لادم الملئکة باذن الله تعالی ایضا کو یمد بیث کیعه و ولد فلان ابن فلانه ابن فلانه
لا لا لا لا لا لا لا شلق شلوح شلث بوده بودس صغصف ختمت بخاتم سلیمان
ابن داود الحمد لله رب العالمین قولنج بجهة قولنج مروی است که بنویسد و بشوید با محذ سورة حمد
و بنوشد و معوذتین را و بعد از آن بنویسد اعوذ بوجه الله العظیم و بعزته التی لا
ترام و بقدرته التی لا یمتنع منها شیء من شر هذا الوجع و من شر ما فیه و درد قفت
نوشتن اینها را بنویسد پس با آب باران بنوشد و بیاشامد شاهد
که باذن خدا از شفا خواهد بود ریح شکم بجهة پیچش شکم مروی است که با آب سه مرتبه
بخواند یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر او لم یر الذین کفروا ان السموات
والارض کانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون پس
آن آب را بیاشامد و دست خود را بشکم بکشد که انشاء الله تعالی عافیت خواهی یافت ولهذا
هرگاه طبیعت قبض باشد تخم منج یک مثقال را کرفه باده مثقال قند سفید مکوفت

ساخته میل نماید و درد عقب آن بک پیا الذاب کوم بنوشد که قبض طبیعت را بر طرف

کرداند درد دل و سینه بجهت درد دل و سینه را دوات که بر آب بخوان لئن اجتنبا

من هذه لنکونن من الشاکرین سیهزم الجمع ویولون الدبر بل الساعة موعدهم والساعة

ادهی وامر ان الله یمسک السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما من احد

من بعده انه کان حلیما غفورا بادعا اعضا واو دوات که برای دفع دیحی که در اعضا

عارض میشود در سر مهره بکوید بسم الله الرحمن الرحیم اعزم علیک یا وجع ویا ریح

کائنا ما کانت بالعزیمة التی عزم بها رسول الله صلی الله علیه واله وعلی

ابن ابیطالب علیه السلام علی جن وادی العبقرة فاجابوا واطاعوا لما اجبت

واطعت وخرجت عن فلان بن فلان یعنی نام صاحب مرض و پدر او را بکوید

پس بکوید الساعة الساعة الساعة وهمین دعا را بر کاغذ نوشته مرفوع نیز باید بنویسند لکن بجای

وادی العبقرة وادی القفراء باید کفت ایضا بجهت بادها معده و رحم و اعضا بکیرد

در و نج معربی را دانکی و جند بید ستر را دانکی و اکر رکی را دانکی و در بنا د را دانکی

و زنبون را دو دانک با ده مثقال نبات مصری سفوف ساخته تناول نماید رعاف

واو دوات که هر که رعاف یعنی خون دماغ شود بکوید بسم الله الرحمن الرحیم ما قطعتم

من لینة او ترکتموها قائمة علی اصولها فباذن الله ولیخزی الفاسقین دفع

کند برای دماغ ایضا واو دوات که ابتدا را بر پیشانی صاحب رعاف بنویسد اکر نبند

بنویسد و بر پیشانی او بچسباند خون را بند اشا الله تعالی و دعا اینست قیل یا ارض

ابلعی ماءک ویا سماء اقلعی وغیض الماء وقضی الامر واستوت علی الجودی وقیل

بعدا للقوم الظالمین ایضا بجهت رعاف ابتدا را بنویسد و بر پیشانی مرعوف بچسباند

و دست را بر بینی او بکذارد و بخواند یا من حمل الفیل من بیت الحرام امسک دم فلان

ابن فلان یعنی نام مرعوف و پدرش را ببرد ایضا بجهت اسکان خون دماغ بر پیشانی

و سر او لبرج بر بنویسد ایضا بنویسد بر پیشانی صاحب رعاف ادم دمطا الدم دمطا ادم

بنوید

ایضا بنویسد نام صاحب رعاف را قهقا خون دماغ بر باد دهد و نزد صاحب رعاف کذارد

تا ابیا دهند او سر بسته به خون او باشد ایضا اکر سرکین خر الاغ را بفشرند و قطره

چکانند خون باز ایستد ایضا هرکاه شاخ کاو را بسوزانند و بدماغ صاحب رعاف بدمند

خون باز بندد و هرکاه نیلوفر را بکوبند و بر دهن بنفشه تا رام بیفشرند و بر دماغ چکانند

رعاف را باز دارد و اکر بر پیشانی و پیش سر مالند نیز همین خاصیت دارد ایضا هرکاه

سرکین کاو را با سرکه بدماغ چکانند رعاف را باز دارد و اکر بر پیشانی و پیش سر مالند

نیز همین خاصیت دارد ایضا هرکاه کافور را با آب مورد تا زه حل کرده ببوید بسبب جبر

خون کرده ایضا کهربا را صلایه کرده بدماغ بدمند خون را حبس نماید ایضا هرکاه

مرجان سفید با سرخ را بسوزانند و صلایه نموده بدماغ بدمند حبس رعاف نماید ایضا

هرکاه نشاسته را با سرکه بر سر و پیشانی بمالند حبس خون کند ایضا هرکاه کوه خانه

اسپ را بدماغ بدمند حبس رعاف کند ایضا فضله پلنگ را دو تار عنکبوت را بر دماغ

کذارند حبس خون نماید ایضا هرکاه کافور را با برک کاهو یا آب برک کشنیز تازه یا آب برک

مورد بدماغ چکانند حبس خون نماید و مجربست ایضا سرکین خشک استر را بسایند و در

دماغ بر بدمند حبس خون نماید ایضا ادویه بلادر را بدماغ بدمند حبس رعاف کند ایضا

هرکاه چند وزاج سفید را هک و خون سیاوشان و ما زو و کاغذ سوخته را با التویتیا

روغن زیتون بدماغ بکشند دفع رعاف نماید سعال بجهت سعال واو دوات که این

دعا را باب بخواند و بیاشامد الحسیم افحسبتم انما خلقناکم عبثا وانکم الینا لا ترجعون فتعالی

الله الملک لا اله الا هو رب العرش الکریم زکام هرکه زکام داشته باشد بنفشه را

در وقت خوابیدن با روغن بنفشه آلوده کند و از بینه را بمقعد خود کذارد از زکام

~~داشته باشد بنفشه را در وقت خوابیدن با روغن بنفشه آلوده کند و از بینه را بمقعد~~

~~خود کذارد~~ از زکام بر طرف کردد ایضا هرکه زعفران را در دود بر دماغ دود کند زکام

نزله قدیم را زایل سازد ایضا هرکاه شیا دانه را بر روی سنک کرم ریخته دود آنرا

استشمام نماید دفع زکام کند و هرگاه خواهند قطع سیلان رطوبت دماغ نماید
سنند و در سر فرو خود نماید ایضاً بشاطانه دانیم کوب نموده چند قطره آب غنک بر آن
پاشند نیم گرم و سر بندند سعله واردات که مجرب دفع سعله که مزمن باشد سه روز
روزه بگیرد روز چهارم غسل کند نزد زوال و جامه پاکی با خود برد دو رکعت
نماز بگذارد و بعد از نماز حاجات خود را بکند و برخیزد خود و عمامه پاک را که با خود
برداشته از دکفه و گوشه رو را بر زمین بجبابه و بتضرع و زاری بگوید یا واحد
یا احد یا صمد یا کریم یا جبار یا حنان یا قریب یا مجیب یا ارحم الراحمین صلّ
علی محمد و آل محمد و اکشف ما بی من ضر و اکفنی العافیة الکافیة الشافیة
فی الدنیا و الآخرة وامنن علیّ بتمام النعمة واذهب ما بی فقد آذانی و غمّنی که عافیت
یابد ایضاً سورهٔ انشقاق را هرگاه بخوانند سعله زایل گردد ایضاً واردات که مجرب خورده
زا کله و هر با خوشی بدست راست سر صاحب مرض گذارد و بگوید بسم الله و بالله و من
الله و الی الله و ما شاء الله و لا حول و لا قوة الا بالله ابرهیم خلیل الله موسی
کلیم الله نوح نجی الله عیسی روح الله محمد رسول الله صلوات الله علیهم اجمعین
من کل بلاء فادح و امر فاجع و کل ریح و ارواح و اوجاع قسم من الله و عزائم
منه لفلان بن فلان ان لا تقربه الاعلة و اعیذ بکلمات الله التامات التی تلقی
بها آدم علیه السلام ربه فتاب علیه انه هو التواب الرحیم الا انها حرز من
الارواح و الاوجاع لصاحبه باذن الله بعون الله بقدرة الله لا اله الا الله له الخلق و الامر
تبارک الله رب العالمین پس سورهٔ حمد و آیة الکرسی و دو آیه از سورهٔ یس را بخواند
و از خدا سؤال کند بحق محمد و آل او که او را شفا دهد انشاء الله تعالی شفا خواهد یافت
ریح و رجبه واردات که مجرب [illegible] رجبه و بهبهه بگوید بسم الله الرحمن الرحیم اللهم
انی اسئلک باسمک الطاهر المطهر القدوس المبارک الذی من سئلک به اعطیته
و من دعاک به اجبته ان تصلی علی محمد و آله و ان تعافینی مما اجد فی راسی

سعله

ریح

ریح و رجبه

و فی سمعی و فی بصری و فی بطنی و فی ظهری و فی یدی و فی رجلی و فی جسدی و
فی جمیع اعضائی و جوارحی انک لطیف لما تشاء و انت علی کل شیء قدیر عرق مفاصل
واردات که هر که عرق مفاصل و حرکت کند یعنی صاحب درد بیند که عضو او را سوراخ
میکند بسبب بخار ماده حاده ابتدا از الغوا اللهم انی اسئلک باسمک و برکاتک
و دعوة نبیک الطیب المبارک عندک صلی الله علیه و آله و بحقه و بحق ابنته
فاطمة المبارکة و بحق وصیه امیر المؤمنین و بحق سیدی شباب اهل الجنة الا اذهبت
عنی شر ما اجد بحقهم بحقهم بحقهم بحقک یا اله العالمین و الله که از جای خود بر
نخیزد که آن درد و سوزش ساکن گردد ایضاً واردات که دست را بموضعی که سوزش
میکند بگذارد و سه نوبت بگو الله الله ربی حقاً که درد ها ساکن گردد ایضاً واردات
که مجرب حرکت و سوزش رگهای اعضا و غیر آنها از درد ها بگو بسم الله و بالله کم من نعمة
فی عرق ساکن و غیر ساکن علی عبد شاکر و غیر شاکر ایضاً و بعد از نماز صبح بدست راست
ریش خود را بگیرد و بگو با گریه و زاری سه مرتبه اللهم فرج کربتی و عجل عافیتی و اکشف
ضری ایضاً مجرب درد مفاصل سرخشک را با پیل بروغن زیتون سرشته و مفاصل اعضا
بمالند درد را ساکن کند ایضاً سورنجان مصری و زنجبیل را با آب پخته تمی و گلاب
سائیده بمواضع درد بمالند که مجرب است ایضاً ضمادی که مفاصل را نافع و مجرب است
سورنجان مصری پنج گرا زهر یک پنج درم فوتنج سه درم عاقرقرحا پنج درم تخم تربزک سه درم
قط تو سه درم زعفران سه درم مجموع را کوفته و بیخته و بگلاب و آب خالص و روغن زیتون
سرشته ضماد کنند فالج واردات که مجرب دفع فالج و رعشه نماز شام شب بگو اللهم
انی ادعوک دعاء الذلیل الفقیر العلیل ادعوک دعاء من اشتدت فاقته و قلّت
حیلته و ضعف عمله و ألحّ علیه البلاء ایضاً واردات که مجرب دفع فالج بخوانید
یا من لا یشغله سمع عن سمع یا من لا یمنعه فعل عن فعل یا من لا یلهیه قول عن
قول یا من لا یغلطه سؤال عن سؤال یا من لا تحجبه شیء عن شیء یا من لا یبرمه

عرق مفاصل

فالج

الحاح الملحین یا من هو غایة مراد المریدین یا من هو منتهی همم العارفین یا من
هو منتهی طلب الطالبین یا من لا یخفی علیه ذرة فی العالمین وایضا وادوات که بجهة
فالج این اسما را بخوانند یا کافی من کل شیء یا قائم علی کل شیء یا من لا یشبهه شیء
یا من لا ینقص من خزائنه شیء یا من لیس کمثله شیء یا من لا یعزب عن علمه
شیء یا من هو خبیر بکل شیء یا من وسعت رحمته کل شیء وایضا خواندن این اسما
بجهت فالج
وادوات اللهم انی اسئلک باسمک یا ربنا یا الهنا یا سیدنا یا مولانا یا ناصرنا
یا حافظنا یا دلیلنا یا معیننا یا حبیبنا یا طبیبنا وایضا وادوات که در ایام البیض
ماه شب بخورد با عسل مفلوج بماند و ابتعاد بنی بجهة از درد قولنج و فالج و تنجه
و بادهای اعضا بخوانند بلکه بجهت همه مرضها و المها حاجت کند که سوره حمد و اخلاص
و معوذتین را بخوانند و بعد از آن بنویسند اعوذ بوجه الله العظیم و بعزته التی لا
ترام و بقدرته التی لا یمتنع منها شیء من شر هذا الوجع و من شر ما اجد منه
و شانه یا نخد یا کاغذی و یا بر پاذان بنویسد و در زنا شما و وقت خواب صاحب مرض
از آن آب بیاشامد که انشاء الله تعالی شفا یابد در دفعها اد در دو دفعه قولنج باشد تنها
مذکور گوید وایضا این معجون بجهت صرع و لقوه و فالج و رعشه و قطع بلغم غلیظ
و محرک مسک بود ... سر وابد کوبیده یک مثقال سنبل الطیب پنج مثقال درد
ونج عقربی سه مثقال زرنباد سه مثقال سلیخه پنج مثقال ابرسه مثقال سادج هندی
پنج مثقال قصب الذریره سه مثقال قسط تلخ سه مثقال جندبیدستر دو مثقال اسطو
نیم مثقال کهربا یک مثقال ابریشم مقرض پنج مثقال جنطیانا رومی سه مثقال
زراوند طویل سه مثقال حب الغار سه مثقال با عسل سه چند کف کرفته سه ساوی
همه را ... معجون ساخته شربتی یک مثقال ... کرنا ... تب ربع بجهت
تب ولرزه وادوات که بر سه پاره کاغذ بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم هطلت
هطلت هطلت هم هم شفاه من الله العزیز الحکیم بحق اطط اطط هل ترمی اطط

آمنا هل ترمی اطط اطط هل ترمی و بکلاب در روز اول یک پاره را بشوید و
بیاشامد و در روز دوم پاره دیگر را بکلاب بشوید و بخورد ما شاء الله و در روز سیم پاره
سیم را بکلاب بشوید و او را بنوشد که شفا خواهد یافت وایضا وادوات که سه بادام
پوست بکند و بر یک طرف بادام بنویسد بسم الله و در طرف دیگر بنویسد سوما
و این سه بادام را در روز اول بخورد و در سه بادام دیگر یک طرف بنویسد الرحمن و در
طرف دیگر بنویسد واسوما و در روز دوم این سه بادام را بخورد و در سه بادام دیگر
در یک طرف الها بنویسد الرحیم و در طرف دیگر واسوما را بنویسد و در روز سیم
بخورد که انشاء الله تعالی عافیت یابد وایضا وادوات که صاحب ولرزه را بر دست راست
او بنویسد بکتیلها مکتیلها ماکتیلها و بر دست چپ او بنویسد جبرئیل میکائیل عزرائیل
که انشاء الله تعالی شفا یابد وایضا وادوات که بر پاره کاغذی بنویسند بسم الله حوما
در روز اول صاحب لرزه و بر پاره دیگر بنویسد بسم الله ادحوما و در روز
دوم لرزه بود بر پاره دیگر بنویسد بسم الله ماحوسا و در روز سیم لرزه بود که انشا
الله صحت خواهد یافت و مجربست و باید در هر پاره این اسما را در بخت بسم الله بنویسد
بدین نحو بسم الله حوما وایضا وادوات که بر سه برگ درخت انار بنویسد و در وقت
لرزه ... بسوزاند و در برگ اول بنویسد جمهود و در دوم بنویسد
جمهورت و در سیم بنویسد جمهادوت وایضا وادوات که بر سه برگ از هر درخت که
باشد بقصد صاحب نوبه بر یکی بنویسد طسوما و بر دیگری بنویسد ادحوما و بر سیمی
بنویسد ابراسوما و بر آب اندازد وایضا وادوات که بر سه برگ درخت بنویسد و
بشوید و بیاشامد و اول بنویسد بسم الله ادبط و در دوم بنویسد بسم الله ادبطط
و در سیم بنویسد بسم الله ادبطنا تب ربع و بجهت ربع بدست راست او بنویسد
بسم الله جبرئیل و بر دست چپش بنویسد بسم الله میکائیل و بر پای راستش بنویسد
بسم الله اسرافیل و بر پای چپش بنویسد بسم الله لا یرون فیها شمسا و لا زمهریرا

طحال

و در دبشاد و شانداش بنویس بسم الله العزیز الجبار **و ایضا** این معجون بجهت
دبع مجرب مرصافی قسط و رق سداب خشک بوته فلفل عاقرقرحا و مانا از
هر یک نیم درم بانیم درم حلتیت کوفته و بیخته باشد و وزن همه از ادویه عسل بیند
کرفته معجون سازند و از نیم درم تا نیم مثقال در هر شربتی میل نماید **طحال** وارد است
که بجهة وجع طحال سه مرتبه سوره اذا جاء را بخوانند و سه مرتبه بنویسد و بکف دست
صاحب طحال إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا
تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ و هفت نوبت دستها از
بر سر او بکشد **و ایضا** بجهة وجع طحال این شکل را بر ورق آهو بنویسد و بر بازوی چپ او
بندد تا هفت روز که ان شاء الله تعالی صحت یابد و این شکل این است ای هذه القرحة لا س
س ح ح د مکر مسلو عوبح الله غیره و بجت شی محجن عشره به هلک بان عنها
محاسن حل بعرس یقولوا آمنوا سعوف **و ایضا** در روز چهارشنبه آخر ماه این کلمات را
بنویسد و بر بازوی چپ صاحب طحال بندد و بعد از دو نیم یکروز در آب جاری
اندازد هر گاه صحت یابد خوب و الا در چهارشنبه آخر ماه دیگر این عمل را بجا آورد که ان
شاء الله تعالی صحت الم الم المص الر الر المر المر حم حم حم حم عسق
کهیعص طه طسم طس طسم الم الم الم الم یس ص ق ن إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا
غَفُورًا وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ أَيُّهَا الطِّحَالُ ارْجِعْ إِلَى
الْمَوْضِعِ بِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ **و ایضا** بجهت دفع طحال در چهارشنبه آخر ماه
بنویسد و بر بازوی چپ ببندد که مجرب است یا معون یا مستعون یا مستعلون یا مستعلو

١	٥ ٩ ٦	١	٥
١٠	٣	٧	١٣

و ایضا هرگاه بر کهنه بنویسد و بر جانب چپ خود ببندد تا هفت روز شفا یابد
که مجرب است ق ق ق ق **و ایضا** هرگاه طحال گوسفند را در چهارشنبه آخر ماه بگیرد
و بر موضع طحال خود بگذارد و دوا زده مرتبه حمد و اخلاص را بخواند و بعد از آن

حبس البول

تا اول

طحال را برابر قبله بدبو از بام خود و ماده خود بمیخ فرو برد و سوره اخلاص را بخواند
و ایضا بجهة درد طحال و دبع و سده این معجون مجرب است پوست هلیله زرد پنج درم املج
مقشر پنج درم هلیله سیاه پنج درم پوست هلیله کابلی پنج درم سعد هندی سه درم
کبابه چینی دو درم افسنتین دو درم از ساده دو درم و نیم در دوقو سه درم قرنفل دو درم
بسباسه یکدرم و نیم قاقله کبار دو علاهال دو درم زعفران دو درم پوست بیخ کبر
پنج درم تخم کشوث سه درم مجموع را کوفته و بیخته بعد از آن دوغن بادام چرب نموده
مساوی سه وزن ادویه عسل بیند کف کرفته معجون سازند و هر شب در وقت خواب
نیم مثقال را فرو برند **حبس البول** بجهة حبس البول وارد است که این آیات را بنویسد و بر ساق
پای چپ بندد فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ
عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِرَ
و ایضا بجهة عسر البول این آیه را بخوانند ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ
أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ
الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ **و ایضا** کل کافشه در آب
بخیسانند بنم و وزن آن شوره اضافه نموده در پشت عانه ضماد نماید **تا اول** بجهة دفع
تا اول وارد است که هفت جو را در هر جوی هفت مرتبه بخوانند و نفث الواقعة
لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَكَانَتْ
هَبَاءً مُنْبَثًّا وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا
لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا و هر یک از آن جوها را بر تا اولها بمالد و در بارچه
نوی بکند و سنگی بر آن پارچه ببندد و از راه دو چاهی که آبها باشد در آنجا بیندازد شفا
بیند او که مجرب است و در بعضی روایات وارد است که این عمل را در آخر ماه در وقت محاق
قمر بعمل آورد که تا اثر آن در و تو خواهد بود **و ایضا** وارد است که آیه لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ
تا آخر سوره حشر سه مرتبه و یک بخواند و آن یک را بر تا اولها بمالد و در تنور که آتش

ان افروخته باشد اندازد دو ز و د بوکودد فایده را دمالت کند و نقصان شا هفت
دو دستولی برتا لولها بخواند وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ
الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا فایده هر گاه مادر
شت بانی وتخم تبزك را مساوی هم بکوبند و بزهره کاو بسرشند و برتا لول مکرر
مالند تا لول اضمحلال بود فایده هر گاه اشنان فارسی و مس سوخته و تخم حنظل و بوره
ارمنی و نوشادر و دو شخاره و زنجبیل و آهك آب نا رسیده هر را مساوی هم بزهره کاو و با آب
صابون سرشته بتا لول بمالند مجربست و باید تا دو ساعت بمانند و بکشایند فایده
هر گاه خاکشیر را سرکه کهنه سرشته بتا لول بمالند تا لولها برطرف کند و مجربست و خود
برك بهروزی از مجربات و سواس واردات که هر که وسواس در قلب و سینه خود
داشته باشد و در طراوت نماز خویش کرده دست خود را بر دل و سینه خود گذارد و
سه مرتبه بگوید بسم الله و بالله اللَّهُمَّ مَنَنْتَ عَلَيَّ بِالْإِيمَانِ وَأَوْدَعْتَنِي الْقُرْآنَ وَ
رَزَقْتَنِي صِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ فَامْنُنْ عَلَيَّ بِالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالرَّأْفَةِ وَالْغُفْرَانِ وَ
التَّنْعِيمِ وَتَمَامِ مَا أَوْلَيْتَنِي مِنَ النِّعَمِ وَالْإِحْسَانِ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا دَائِمُ يَا رَحْمٰنُ سُبْحَانَكَ
لَيْسَ لِي أَحَدٌ سِوَاكَ سُبْحَانَكَ أَعُوذُ بِكَ بَعْدَ هٰذِهِ الْكَرَامَاتِ مِنَ الْهَوَانِ وَأَسْأَلُكَ
أَنْ تُجْلِيَ عَنْ قَلْبِي الْأَحْزَانَ که انشاء الله تعالی از وسواس خلاص یابد فایده واردات
که دست خود را بسینه بکشد و بشکم خود بکشد و سه مرتبه بگوید بسم الله وبالله محمد رسول
الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم امسح عنی ما احذر ... وسوسه
تو را زایل کرداند فایده هر که تنگی نفس و سرفه کهنه داشته باشد بگیرد خشخاش
سفید را پنج درم و صمغ عربی را دو درم و نشاسته بریان کرده را دو درم و تخم خرفه
مقشر را سه درم و کتیرا را دو درم و تخم خطمی سفید را دو مثقال و تخم بی‌ پوست یک مثقال
و مغز دانه کدو پنج درم و مغز بادام شیرین را دو مثقال و تخم طباشیر شسته یک
مثقال و رب السوس را دو مثقال همه را کوفته و بیخته لعوق سازند شربتی ده درم فایده

هرکه خون بسر کوش را نیم کرم بخورد تنگی نفس او را برطرف کرداند فایده هر پشه را دفع کم
شده و بنده که عنایات مرویست که هرکه چیزی از او کم شده باشد یا بنده او کریخته باشد
این دو بیت را بکرار دعا بخواند يَا رَادَّ عَلَيْنَا مُفْضِي الْحَاجَاتِ نَجِّهِ عَوْنًا لَكَ فِي النَّوَائِبِ
كُلُّهُمْ وَعَمِّمِ الْبَخِيلِ وَلَا بِنَيْلِكَ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ الْحَمْدُ پیدا کردد و از رسیده مراجعت
نماید فایده واردات که سوره عبس را جهة ابن مطالب بخواند که مجربست فایده سوره
والعادیات منوراردات فایده ابتدا جهة دفع سالك منقولست یا مَنْ لَا يَخْفَى عَنْهُ
مَكْتُومٌ وَلَا يَبْعُدُ عَنْهُ مَعْلُومٌ وَلَا يُغَالِبُهُ مَنِيعٌ وَلَا يُطَاوِلُهُ رَفِيعٌ اقْدِرْ لِي
عَلَى مَا فِي فَضْلِكَ إِنَّكَ أَهْلُ الْخَيْرَاتِ واردات اخری دفع ضالة ابتدا اللَّهُمَّ هَا
الضَّالَّةَ يَا رَادَّ الضَّالَّةِ أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَسُلْطَانِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَأَنْ تَرُدَّ عَلَيَّ ضَالَّتِي فَإِنَّهَا مِنْ عَطَايَاكَ وَفَضْلِكَ وَرِزْقِكَ فایده واردات که
جهة رد ضاله ابتدا را بخوانند يَا جَامِعَ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللّٰهَ لَا يُخْلِفُ
الْمِيعَادَ اجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ كَذَا و بجای کذا نام کم شده را مذکور نماید فایده واردات
که هرکه دو رکعت نماز بکند بسوره حمد و سوره یس در هر رکعتی و بعد از نماز بگوید
اللَّهُمَّ يَا رَادَّ الضَّالَّةِ رُدَّ عَلَيَّ ضَالَّتِي آن کم شده پیدا کردد فایده مرویست که جهة
رد ضاله در وقت چاشت روز جمعه هشت رکعت نماز بکند و بعد از نماز هشت
سوره والضحی را بخواند پس بگوید يَا صَانِعَ الْعَجَائِبِ يَا رَادَّ كُلِّ غَائِبٍ يَا جَامِعَ الشَّتَاتِ
يَا مَنْ هُوَ قَالَ بِيَدِهِ الْأُمُورُ بِيَدِهِ اجْمَعْ عَلَيَّ كَذَا فَإِنَّهُ لَا جَامِعَ إِلَّا أَنْتَ و بمکان کذا
ذکر کند آنچه کم کرده باشد او را غایب شده باو برسد فایده خواندن این آیه جهة رد ضاله
واردات أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ
بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللّٰهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ
نُورٍ فایده واردات که جهة رد غایب بنویس اللَّهُمَّ إِنَّ السَّمَاءَ سَمَاؤُكَ وَالْأَرْضَ أَرْضُكَ
وَالْبَحْرَ بَحْرُكَ وَالْبَرَّ بَرُّكَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَكَ فَاجْعَلِ الْأَرْضَ بِمَا

وختمت على فلان بن فلان يعني نام غايب و ولد فلان كرات بنويسد و بعد از
ان بنويسد اضيق من مسك جمل وشد بجمعه وبصره وقلبه او كظلمات في بحر لجي
تا اخر ايه ثم سابقا كه كور كوده بود در اطراف ان آية الكرسي را بنويسد و تا سه روز
در دنبا هوا اويزد و بعد از ان سه روز ان نوشته را در مكان غايب كذارد كه انشاء
الله بزودي مراجعت كند وايضا وارد است كه جهة امدن غايب در روز دوشنبه دايره
بكشد و در وسط ان طبقه دايره ديكر بكشد و در دايره اول بنويسد وعلى الثلاثة
الذين خلفوا حتى اذا ضاقت عليهم الارض بما رحبت كذلك يبعث الله على فلان
بن فلان يعني نام غايب پدرش را بنويسد و بعد از ان بنويسد حتى يرجع الى
الموضع الذي خرج منه و در دايره دوم بنويسد انا جعلنا في اعناقهم اغلالا
فهي الى الاذقان فهم مقمحون وجعلنا من بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا
فاغشيناهم فهم لا يبصرون و در دنباله دايره بنويسد انه على رجعه لقادر سه مرتبه
بنويسد كذلك يرجع فلان ابن فلانة يعني نام او و مادر او را بنويسد حتى يرجع
الى موضع خرج منه و در پشت ان دايره بنويسد بطول وهو على جمعهم اذا يشاء
قدير و صورت شكل اينست وايضا وارد است كه هركس التهيته لحي را به چهار گوشه
كاغذ بنويسد و نام غايب را كم شكل را در وسط كاغذ بنويسد و در صحف ببندد
و زوا ايها بابند و بان نوشته نظر كند و اين دو اسم را هفتاد مرتبه بخواند خبر غايب و ان
كم شده بفرسد وايضا وارد است كه هركه در صحف شب دوزده جاي خانه خود بايستد
و هفتاد نوبت بكويد يا معيد و بعد از ان بكويد يا معيد رد على فلان يعني نام
غايب بود در يك هفته خبر غايب باو برسد وايضا وارد است كه هركاه حيواني در دنبال
كم شود صاحب حيوان فرياد كند يا عباد الله احبسوا امكور ابنوا بكويد حيوان از
مكان خود حركت نكند وايضا وارد است كه هركاه چيزي از كسي دزديده باشد و
خواهد كه باو برسد اية وعنده مفاتح الغيب تا اخر سوره بخواند ابها و بخير رسيده كم

هركاه بركوكاه دزدي داشته باشي بنويس بر پارچه نان قالوا اتعجبين من امر الله
رحمة الله وبركاته عليكم اهل البيت انه حميد مجيد و بانكس كه كمان دزدي داري
بده تا بخورد هركاه تو ان كه ان نان را بخورد معلوم است كه دزد نباشد و هم چنين است
خاصيت ايه فلولا اذا بلغت الحلقوم وانتم حينئذ تنظرون كه هركاه بر نان بنويسي
و بكسي كه كمان دزدي بدهي كه بخورد هركاه دزدي كرده ان نان در حلقش بچسبد و
زود وايضا هركاه خواهي دزد را بشناسي بنويس ان الذين اتخذوا العجل سينالهم
غضب من ربهم وذلة في الحيوة الدنيا وكذلك نجزي المحسنين و بر دو كوساله
بياويزد بكو بكسي كه كمان دزدي داري كه دست بر پشت انكوساله كذارد هركاه دست
كذاشت و انكوساله صدا كرد معلوم است كه دزد اوست باب سيم در دنبال اواز وجه
هيا كلت مروت كه هركاه اين كلمات را بنويسد و با خود دارد و دزد با دزدي دارد خود بسته
از همه بلاها محفوظ ماند و ان كلمات اينست بسم الله الرحمن الرحيم اي كنوش اي كنوش اره
تش عطبطسفخ يا مطظرون قريالسيون سادمار ساماسوما طبطالوس حنطوس مسغلو
مساسوس اوطيعوش لطعكس هذا وما كنت بجانب الغربي اذ قضينا الى موسى الامر
وما كنت من الشاهدين اخرج بقدرة الله منها ايها اللعين بقوة رب العالمين اخرج
منها والا كنت من المسجونين اخرج منها فما يكون لك ان تتكبر فيها فاخرج انك
من الصاغرين اخرج منها مذءوما مدحورا ملعونا كما لعنا اصحاب السبت وكان امر الله
مفعولا اخرج يا ذا المخزون اخرج يا سوراسور بالاسم المخزون يا مطرون طرعون
مراعون تبارك الله احسن الخالقين ياهيا باهيا شراهيا حيا قيوما بالاسم المكنون
على جبهة اسرافيل اطرد وامن صاحب هذا الكتاب كل جني وجنية و شيطان و
شيطانة وتابع وتابعة وساحر وساحرة وغول وغولة وكل متعنت وعابث يعبث
بابن ادم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله على محمد واله اجمعين
[illegible]

~~[illegible] فایده~~ و دعا
که ابتدعا را بنویسند و در کوزه خود آویزند از هر بلائی محفوظ باشد بسم الله الرحمن
الرحيم بسم الله إني أعوذ بالرحمن منك إن كنت تقيا أو غير تقي أخذت بالله السميع
البصير على سمعك وبصرك لا سلطان لك علي ولا على سمعي ولا على بصري ولا على
شعري ولا على بشري ولا على لحمي ولا على دمي ولا على عصبي ولا على عظامي
ولا على مالي ولا على ما رزقني ربي سترت بيني وبينك بستر النبوة الذي استتر
أنبياء الله به من سطوات الجبابرة والفراعنة جبرئيل عن يميني وميكائيل عن
يساري وإسرافيل عن ورائي ومحمد صلى الله عليه وآله أمامي والله مطلع علي
ما يمنعك مني ويمنع الشيطان مني اللهم لا يغلب جهله أناتك أن يستفزني و
يستخفني اللهم إليك التجأت اللهم إليك التجأت اللهم إليك التجأت وایضا و دعا
که هر که این دعا را همراه خود نگاه دارد از همه بلیات محفوظ ماند بسم الله استرعيتك
ربك وأعوذك بالواحد من شر كل حاسد قائم أو قاعد وكل خلق زائد في طرق
الموارد لا تضروه في يقظة ولا منام ولا في ظعن ولا في مقام مدى الليالي و
أواخر الأيام يد الله فوق أيديهم وحجاب الله فوق عاديتهم وایضا جهت حافظت
از بلاها این دعا را بپارچه سبز بنویسند و با خود دارد و اعیذ فلان بن فلانه
یعنی نام شخص و مادر او نوشته شود و بعد از آن بنویسد بالواحد من شر كل
حاسد قائم أو قاعد وناقث على الفساد جاهد وكل خلق مارد يأخذ بالمراصد
في طرق الموارد أذيتهم بالله الأعلى وأحوطه منهم وبالكهف الذي لا يؤذي
أن لا يضروه ولا يطيروه في مشهد ولا منام ولا مسير ولا مقام مدى الليالي و
أواخر الأيام لا إله إلا الله بكد أعداء الله وبقي وجه الله لا يعجز الله شيء
الله أعز من كل شيء حسبه وكفى سمع الله لمن دعا وأعيذه بحرمة الله وبنور
الله وبعزة ما يحمل العرش من جلال الله وبالاسم الذي يفرق بين النور

والظلمة

والظلمة واحتجب به دون خلقه شهد الله أنه لا إله إلا هو والملائكة وأولوا
العلم قائما بالقسط لا إله إلا هو العزيز الحكيم وأعوذ بالله المحيط بكل شيء ولا
يحيط به شيء وهو بكل شيء محيط لا إله إلا الله محمد رسول الله صلى الله عليه و
سلم وایضا از حضرت رسول خدا منقولست بسم الله الرحمن الرحيم اللهم إني أعوذ باسمك
وكلماتك التامة من شر السامة والهامة وأعوذ باسمك وكلماتك التامة من
شر الشيطان الرجيم اللهم إني أسألك باسمك وكلماتك التامة من خير ما تعطي
وما تسأل ومن خير ما تخفي وما تبدي اللهم إني أعوذ باسمك وكلماتك التامة من
شر ما يجري به الليل والنهار إن ربي الله الذي لا إله إلا هو عليه توكلت
وهو رب العرش العظيم ما شاء الله كان اللهم أنت ربي لا إله إلا أنت عليك
توكلت وأنت رب العرش العظيم لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم ما شاء
الله كان وما لم يشأ لم يكن أعلم أن الله على كل شيء قدير وأن الله قد أحاط
بكل شيء علما وأحصى كل شيء عددا اللهم إني أعوذ بك من شر نفسي ومن شر كل
دابة أنت آخذ بناصيتها إن ربي على صراط مستقيم فإن تولوا فقل حسبي الله
لا إله إلا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم حرز حضرت فاطمه ؏ بسم الله
الرحمن الرحيم يا حي يا قيوم برحمتك أستغيث فأغثني ولا تكلني إلى نفسي طرفة عين
أبدا وأصلح لي شأني كله حرز حضرت حسن ؏ اللهم يا ذا السلطان العظيم والمن
القديم والوجه الكريم يا ذا الكلمات التامات والدعوات المستجابات عاف الحسن
والحسين من أنفس الجن وأعين الإنس حرز حضرت سید الشهدا ؏ بسم الله الرحمن
الرحيم أعيذ نفسي وديني وأهلي ومالي وولدي وخواتيم عملي وما رزقني ربي
وخولني بعزة الله وبعظمة الله وجبروت الله وسلطان الله ورحمة الله
ورأفة الله وغفران الله وقوة الله وقدرة الله وبآلاء الله وبصنع
الله وبأركان الله وبجمع الله عز وجل وبرسول الله صلى الله عليه وآله وبقدرة

الله على ما قلنا من شر السامة والهامة ومن شر الجن والانس ومن شر ما ذرأ
في الارض ومن شر ما يخرج منها ومن شر ما ينزل من السماء وما يعرج ومن
شر كل دابة ربي آخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم وهو على كل شيء
قدير ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله على سيدنا محمد وآله
اجمعين ودر وقت خواب بوسد كوركويد [illegible] كه در دهر و روز و شب
بخواند محفوظ باشد بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله وبالله سددنا افواه الجن والانس
والشياطين والسحرة والابالسة من الجن والانس والسلاطين ومن يلوذ
بهم بالله العزيز الاعز وبالله الكبير الاكبر بسم الله الظاهر الباطن المكنون
المخزون الذي اقام به السموات والارض ثم استوى على العرش بسم الله
الرحمن الرحيم ووقع القول عليهم بما ظلموا فهم لا ينطقون ما لكم لا تنطقون
قال اخسئوا فيها ولا تكلمون وعنت الوجوه للحي القيوم وقد خاب من حمل
ظلما وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا وجعلنا على قلوبهم
اكنة ان يفقهوه وفي آذانهم وقرا واذا ذكرت ربك في القرآن وحده
ولوا على ادبارهم نفورا واذا قرأت القرآن جعلنا بينك وبين الذين لا يؤمنون
بالآخرة حجابا مستورا وجعلنا من بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم
فهم لا يبصرون اليوم نختم على افواههم وتكلمنا ايديهم وتشهد ارجلهم بما كانوا
يكسبون هذا يوم لا ينطقون لو انفقت ما في الارض جميعا ما الفت بين قلوبهم
ولكن الله الف بينهم انه عزيز حكيم وصلى الله على محمد وآله اجمعين الطاهرين
وايضا اين ايات را هر كه بخواند [illegible] باشد بواي او از بلاها و بلاها الذين اذا اصابتهم
مصيبة قالوا انا لله وانا اليه راجعون آية اولئك عليهم صلوات من
ربهم ورحمة واولئك هم المهتدون آية الذين قال لهم الناس ان
الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا وقالوا حسبنا الله ونعم الوكيل

فانقلبوا

آية فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم يمسسهم سوء واتبعوا رضوان الله والله
ذو فضل عظيم آية وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادى في
الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين فاستجبنا له ونجيناه
من الغم وكذلك ننجي المؤمنين آية وايوب اذ نادى ربه اني مسني الضر و
انت ارحم الراحمين فاستجبنا له ونجيناه من الغم فكشفنا ما به من ضر وآتيناه
اهله ومثلهم معهم رحمة من عندنا وذكرى للعابدين آية وافوض امري
الى الله ان الله بصير بالعباد فوقاه الله سيئات ما مكروا وحاق بآل فرعون
سوء العذاب آية والذين اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذكروا الله فا
ستغفروا لذنوبهم ومن يغفر الذنوب الا الله ولم يصروا على ما فعلوا
وهم يعلمون اولئك جزاؤهم مغفرة من ربهم وجنات تجري من تحتها الانهار
خالدين فيها ونعم اجر العاملين وايضا اين ايات قاري و حامل خود را از همه
آفات و بلاها محفوظ دارد قل لن يصيبنا الا ما كتب الله لنا هو مولانا وعلى
الله فليتوكل المؤمنون وان يمسسك الله بضر فلا كاشف له الا هو وان
يردك بخير فلا راد لفضله يصيب به من يشاء من عباده وهو الغفور الرحيم
وما من دابة في الارض الا على الله رزقها ويعلم مستقرها ومستودعها كل في
كتاب مبين وكأين من دابة لا تحمل رزقها الله يرزقها واياكم وهو السميع
العليم ما يفتح الله للناس من رحمة فلا ممسك لها وما يمسك فلا مرسل له
من بعده وهو العزيز الحكيم قل افرأيتم ما تدعون من دون الله ان ارادني
الله بضر هل هن كاشفات ضره او ارادني برحمة هل هن ممسكات رحمته
قل حسبي الله عليه يتوكل المتوكلون حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت
وهو رب العرش العظيم واعتصم بحول الله وقوته من حولهم واستعين برب الفلق
من شر ما خلق واعوذ بما شاء الله لا قوة الا بالله الذين قال لهم الناس

انّ الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا وقالوا حسبنا الله ونعم الوكيل انّي
توكّلت على الله انّ ربّي على صراط مستقيم ايضاً دعای دفع بلا و دعیهٔ دفع عداوت
مرویست که هر مظلومی که این دعا را بخواند خدا او را از ظالم نصرت دهد اللّهم لمّه
بالبلاء لمّاً وعمّه بالبلاء عمّاً وقمّه بالأذى قمّاً وارمه بيوم لا معاد له وساعة
لا مردّ لها وابح حريمه وصلّ على محمّد وأهل بيته عليه وعليهم السلام وقني
شرّه واكفني أمره واصرف عنّي كيده وأخرج قلبه وسدّ فاه عنّي وخشعت
الأصوات للرحمن فلا تسمع إلّا همسا وعنت الوجوه للحيّ القيّوم وقد خاب
من حمل ظلما اخسئوا فيها ولا تكلّمون صه صه صه صه صه صه صه صه ايضاً
وارد است که هر مظلومی این دعا را بخواند خدا انتقام او را بزودی از ظالم بکشد یا
عدّتي عند شدّتي ويا غوثي عند كربتي احرسني بعينك التي لا تنام واكنفني
بركنك الذي لا يرام يا ذا القوّة القويّة يا ذا المحال الشديد ويا ذا العزّة
التي لا تنام واكفني بركنك الذي لا يرام يا ذا القوّة القويّة يا ذا المحال الشديد
ويا ذا العزّة التي كلّ خلقك لها ذليل صلّ على محمّد وآل محمّد واكفني ظالمي و
انتقم لي منه ايضاً مرویست که هر کرا دشمنی برسد سورهٔ فیل را در رکعت
نماز صبح بخواند خدا شر آن دشمن را از او دفع کند ايضاً منقولست که هرکه
اینسوره را ده روز ده روز متوالی هر روزی هزار مرتبه بخواند دشمن را دفع خود
بکند و در روز دهم در انجا روی بنشیند و بگوید اللّهم انت الحاضر المحيط
بمكنونات السرائر والضمائر اللّهم عزّ الظالم وقلّ الناصر وانت المطّلع العالم
اللّهم انّ فلانا یعنی نام دشمن را ببرد ظلمني وآذاني ولا يشهد بذلك غيرك اللّهم
انّك مالكه فاهلكه اللّهم سربله سربال الهوان وقمّصه بقميص الردى
پس ده مرتبه بگوید اللّهم اقصمه پس بگوید فأخذهم الله بذنوبهم وما كان لهم
من الله من واق در همان روز آن دشمن هلاک گردد و مجربست ايضاً وارد است که

بجز

بجهت دفع اذیت دشمن در سجدهٔ دوم دو رکعت اول نافلهٔ شب بگوید اللّهم انّ فلان
ابن فلان یعنی نام دشمن و پدر او را ببرد و بگوید شوّش نفسي وقوّته في وعرضني
للمكاره اللّهم فاصرفه عنّي بسقم عاجل يشغله عنّي اللّهم وقرّب أجله واقطع
أثره وعجّل بذلك يا ربّ الساعة الساعة ايضاً وارد است که هر که بعد از نماز
مغرب دو رکعت نماز بکند پس در سجدهٔ دوم در سجده بگوید یا شدید القوی یا
شدید المحال انت ذلّلت بعزّتك جميع من خلقك فصلّ على محمّد وآل محمّد واكفني
مؤنة فلان یعنی نام دشمن را ببرد مباشرت در دعا بزودی دفع آن دشمن شود و در بعضی
نسخ باین عبارت مذکورست یا ذا القوّة القويّة ويا ذا المحال الشديد ويا ذا العزّة التي
كلّ خلقك لها ذليل اكفني هذه الطاغية وانتقم لي منه ايضاً مرویست که هر که با ظلمی
دربند باشد وضوء بگیرد و دو رکعت نماز بکند و رکوع و سجود را طول بدهد و بعد از
سلام هزار مرتبه بگوید اللّهم انّي مغلوب فانتصر خدای تعالی بزودی او را بر دشمن نصرت
دهد ايضاً مرویست که در دو رکعت نماز بعد از رکوع و سجود طولانی بجا آورد و بعد از سلام گوید
دو زانو بنشیند و بگوید یا رب تا نفس قطع گردد پس بگوید یا من أهلك عادا الأولى
وثمود فما أبقى وقوم نوح من قبل انّهم كانوا هم أظلم وأطغى والمؤتفكة أهوى
فغشّاها ما غشّى انّ فلان بن فلان ظالم فيما ادّعى به فاجعل على مثلك
وعدا ولا [illegible] له ... نصيبا يا أقرب الأقربين که آن دشمن برطرف گردد
ايضاً وارد است که هرکس بر او ظلمی واقع شود و آن ظالم از ظلم خود بر نگردد آن مظلوم
وضوء کامل بگیرد و دو رکعت نماز بکند و بعد از نماز بگوید اللّهم انّ فلان بن
فلان ظلمني واعتدى عليّ وامتهنني وأرمضني وأذلّني وأخلقني اللّهم فكله الى
نفسه وهدّ ركنه وعجّل جائحته واسلبه نعمتك عنده واقطع رزقه وابتر عمره
وامح أثره وسلّط عليه عدوّه وخذه من مأمنه كما ظلمني واعتدى عليّ وغصب
لي وامتهنني وأرمضني وأذلّني وأخلقني اللّهم انّي أستعديك على فلان بن فلان

فاعفني فإنك أشد بأسا وأشد تنكيلا انظالم را خدا مهلت ندهد و هرگاه سه مرتبه
اين عمل را بجا آورد انشاء الله تعالى آن ظالم هلاك گردد ايضا وارد است كه براى
دفع دشمن در شب اول ماه نظر بهلال كند و دست خود را بجانب خانه دشمن دراز
كند و سه مرتبه بگويد أيود أحدكم أن تكون له جنة من نخيل وأعناب تجري
من تحتها الأنهار له فيها من كل الثمرات وأصابه الكبر وله ذرية ضعفاء فأصابها
إعصار فيه نار فاحترقت فاحترقت فاحترقت پس بگويد اللهم خذه بالبلاء
وأتبعه بالبلاء غما وارمه بحجارة من سجيل وطيرا أبابيل يا علي يا
عظيم سه مرتبه و در هر مرتبه بجانب دشمن اشاره كند خدا كفايت شر او را نمود
از او بكند و هرگاه ناخيره در دفع او شود در شب دوم و سيم نيز اين عمل را بجا
آورد كه دفع دشمن خواهد شد و در باب اعمال همه ماهها مذكور گرديد ايضا بجهة
دفع ظالم ايندعا سريع الاجابات بايد دائما با خود بود وكم من
عدو شحذ لي ظبة مديته وأرهف لي شبا حده وداف لي قواتل سمومه ولم تنم
عني عين حراسته فلما رأيت ضعفي عن احتمال الفوادح وعجزي عن ملمات
الحوائج صرفت بحولك وقوتك لا بحول مني ولا قوة فألقيته في الحفير الذي
احتفره لي خائبا مما أمله في الدنيا متباعدا مما رجاه في الآخرة فلك الحمد على
ذلك قدر استحقاقك سيدي اللهم فخذه بعزتك وافلل حده عني بقدرتك
واجعل له شغلا فيما يليه وعجزا عما يناويه اللهم وأعدني عليه عدوى
حاضرة تكون من غيظي شفاء ومن حنقي وفاء وصل اللهم دعائي بالإجابة
واقرن شكايتي بالتغيير وعرفه عما قليل ما أوعدت الظالمين وعرفني ما
وعدت في إجابة المضطرين إنك ذو الفضل العظيم والمن الكريم ايضا اين دعا
سيفى و مجرب براى هلاك دشمن مجرب بسم الله الرحمن الرحيم اللهم أنت الملك
المتعزز بالكبرياء المتفرد بالبقاء الحي القيوم المقتدر القهار الذي لا إله

إلا أنت أنا عبدك وأنت ربي ظلمت وأنت ربي ظلمت نفسي واعترفت بإساءتي
أستغفرك من ذنوبي فإنه لا يغفر الذنوب إلا أنت اللهم إني وفلانا عبدان
من عبيدك نواصينا بيدك تعلم مستقرنا ومستودعنا وتعلم منقلبنا ومثوانا
وسرنا وعلانيتنا وتطلع على نياتنا وتحيط بضمائرنا علمك بما نبديه كعلمك
بما نخفيه ومعرفتك بما نبطنه كمعرفتك بما نظهره ولا ينطوي عنك شيء من
أمورنا ولا يستتر دونك حال من أحوالنا ولا لنا منك معقل يحصننا ولا حرز
يحرزنا ولا هارب يفوتك منا ولا يمتنع الظالم منك بسلطانه ولا يجاهدك عنه
جنوده ولا يغالبك مغالب بمنعة ولا يعازك متعزز بكثرة أنت مدركه
أينما سلك وقادر عليه أين لجأ فمعاذ المظلوم منا بك وتوكل المقهور منا عليك
ورجوعه إليك ويستغيث بك إذا خذله المغيث ويستصرخك إذا قعد عنه النصير
ويلوذ بك إذا نفته الأفنية ويطرق بابك إذا أغلقت دونه الأبواب المرتجة
ويصل إليك إذا احتجبت عنه الملوك الغافلة تعلم ما حل به قبل أن يشكوه
إليك وتعرف ما يصلحه قبل أن يدعوك له فلك الحمد سميعا بصيرا عليما لطيفا
قديرا اللهم إنه قد كان في سابق علمك ومحكم قضائك وجاري حكمك ونافذ
مشيتك في خلقك أجمعين سعيدهم وشقيهم وفاجرهم وبرهم أن جعلت لفلان بن
فلان علي قدرة فظلمني بها وبغى علي بمكانها واستطال وتعزز علي بسلطانه
الذي خولته إياه وتجبر علي وافتخر بعلو حاله التي جعلتها له وغره إملاؤك
له وأطغاه حلمك عنه فمضى بي بمكروه عجزت عن الصبر عليه وتعمدني بشر
ضعفت عن احتماله ولم أقدر على الاستنصاف منه لضعفي والانتصاف منه
لقلتي وذلي فوكلت إليك وتوكلت في أمره عليك وتوعدته بعقوبتك وحذرته
سطوتك وخوفته نقمتك فظن أن حلمك عنه من ضعف وحسب أن إملاءك له
من عجز ولم تنهه واحدة عن أخرى ولا أزدجر عن ثانية بأولى ولكنه تمادى في

في غمطه وتتابع في ظلمه ولج في عدوانه واستشرى في طغيانه جرأة عليك يا سيدي
وتعرضا لسخطك الذي لا ترده عن الظالمين وقلة اكتراث ببأسك الذي
لا تحبسه عن الباغين فها أنا ذا يا سيدي مستضعف في يديه مستضام تحت
سلطانه مستذل بفنائه مغلوب مبغي علي مغضوب وجل خائف مروع
مقهور قد قل صبري وضاقت حيلتي وانغلقت علي المذاهب إلا إليك وانسدت
علي الجهات إلا جهتك والتبست علي أموري في دفع مكروهه عني واشتبهت علي الآراء
في إزالة ظلمه وخذلني من استنصرته من عبادك وأسلمني من تعلقت به من
خلقك طرا واستشرت نصيحي فأشار علي بالرغبة إليك واسترشدت دليلي
فلم يدلني إلا عليك فرجعت إليك يا مولاي صاغرا راغما مستكينا عالما أنه
لا فرج لي إلا عندك ولا خلاص لي إلا بك أنتجز وعدك في نصرتي وإجابة دعائي
فإنك قلت وقولك الحق الذي لا يرد ولا يبدل ومن بغي عليه
لينصرنه الله وقلت جل جلالك وتقدست أسماؤك ادعوني أستجب لكم و
أنا فاعل ما أمرتني به لا منا عليك وكيف أمن به وأنت عليه دللتني فاستجب
لي كما وعدتني إني لأعلم يا سيدي أن لك يوما تنتقم فيه من الظالم للمظلوم و
أتيقن أن لك وقتا تأخذ فيه من الغاصب للمغصوب لأنه لا يسبقك معاند ولا
يخرج عن قبضتك منابذ ولا تخاف فوت فائت ولكن جزعي وهلعي لا يبلغان
بي الصبر على أناتك وانتظار حلمك فقدرتك فوق كل قدرة وسلطانك غالب
على كل سلطان ومعاد كل أحد إليك وإن أمهلته ورجوع كل ظالم إليك و
إن أنظرته وقد أضرني يا رب حلمك عن فلان بن فلان وطول أناتك له
وإمهالك إياه وكاد القنوط يستولي علي لولا الثقة بك واليقين بوعدك
فإن كان في قضائك النافذ وقدرتك الماضية أن ينيب أو يرجع أو يتوب عن
ظلمي أو يكف مكروهه عني وينتقل عن عظيم ما ركب مني فصل على محمد وآل

يا من لا تخلف الميعاد آنت

محمد وأوقع ذلك في قلبه الساعة الساعة قبل إزالته نعمتك التي أنعمت بها علي
وتكديره معروفك الذي صنعته عندي وإن كان في علمك به غير ذلك من مقام
على ظلمي فإني أسألك يا ناصر المظلومين المبغي عليهم إجابة دعوتي فصل على محمد
وآل محمد وخذه من مأمنه أخذ عزيز مقتدر وافجأه في غفلته مفاجاة مليك
منتصر واسلبه نعمته وسلطانه وفل عنه جنوده وأعوانه ومزق ملكه كل
ممزق وفرق أنصاره كل مفرق وأعره من نعمتك التي لم يقابلها بالشكر وانزع
عنه سربال عزك الذي لم يجازه بالإحسان واقصمه يا قاصم الجبابرة وأهلكه
يا مهلك القرون الخالية وأبره يا مبير الأمم الظالمة واخذله يا خاذل الفرق
الباغية وابتر عمره وابتز ملكه وعف أثره واقطع خبره وأطف ناره وأظلم
نهاره وكور شمسه وأزهق نفسه واهشم شدته وجب سنامه وأرغم
أنفه وعجل حتفه ولا تدع له جنة إلا هتكتها ولا دعامة إلا قصمتها ولا
كلمة مجتمعة إلا فرقتها ولا قائمة علو إلا وضعتها ولا ركنا إلا وهنته
ولا سببا إلا قطعته وأرنا أنصاره وجنده عباديد بعد الألفة وشتى بعد
اجتماع الكلمة ومقنعي الرؤوس بعد الظهور على الأمة واشف بزوال أمره
القلوب المتقلقلة الوجلة والأفئدة اللهفة والأمة المتحيرة والبرية الضائعة
وأدل ببواره الحدود المعطلة والأحكام المهملة والسنن الداثرة والمعالم
المغيرة والآيات المحرفة والمدارس المهجورة والمحاريب المجفوة والمساجد
المهدومة وأشبع به الخماص الساغبة وأرو به اللهوات اللاغبة والأكباد
الظامئة وأرح به الأقدام المتعبة وأطرقه بليلة لا أخت لها وساعة
لا شفاء منها وبنكبة لا انتعاش معها وبعثرة لا إقالة منها وأبح حريمه
ونغص نعمته وأره بطشتك الكبرى ونقمتك المثلى وقدرتك التي هي
فوق كل قدرة وسلطانك الذي هو أعز من سلطانه واغلبه لي بقوتك

وافضض عنه جموعه

القوية وعاليك الشديد واشعني بنعتك التي كل خلق فيها ذليل وابتله
بفقر لا تجبره وبؤس لا تستره وكله الى نفسه فيما يريد انك فعال لما تريد
وابره من حولك وقوتك واحوجه الى حوله وقوته واذل مكره بمكرك
وادفع مشيئته بمشيئتك واسقم جسده وكبده وانقص اجله وخيب امله وازل
دولته واطل عولته واجعل شغله في بدنه ولا تفكه من حزنه وصير كيده
في ضلال وامره الى زوال ونعمته الى انتقال وجده في سفال وسلطانه في
اضمحلال وعاقبة امره الى شر حال وامته بغيظه اذا امته وابقه لحزنه
ان ابقيته وقني شره وهمزه ولمزه وسطوته وعداوته والمحه لمحة تدمر
بها عليه فانك اشد باسا واشد تنكيلا وايضا بجهة ظفر بر اعداء وخوف
از سلاطين و امرا وبلاها ابتدا از حضرت امير منقولست بسم الله الرحمن
الرحيم بسم الله والحمد لله بسم الله والشكر لله بسم الله والمنة لله بسم الله
والقدرة لله بسم الله والعظمة لله بسم الله والهيبة لله بسم الله والنعمة
لله بسم الله والبركة لله بسم الله والمجد لله بسم الله والسلطان لله بسم
الله والبرهان لله بسم الله والبقاء لله بسم الله والعطاء لله بسم الله و
الثناء لله بسم الله على نفسي وديني ودنياي بسم الله على اهلي واولادي
ومالي وعمري بسم الله على ما اعطاني ربي الله الله لا اشرك به شيئا
الله اكبر مما اخاف واحذر اللهم اني اعوذ بك من شر نفسي ومن شر
كل شيطان رجيم ومن شر كل جبار عنيد فان تولوا فقل حسبي الله
لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم وايضا بجهة عقد السن
اعدا ابتدا از سه شنبه و باخود دارد بسم الله الرحمن الرحيم عقدت السنة اولاد
ادم وبنات حواء من صغير وكبير ذكر وانثى من عبيد او حر رجال او نساء

على حامل مثل الاسماء فلان بامر الله القهار بالله الواحد الاحد الصمد
الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد صم بكم عمي فهم لا يبصرون
وعقدها بحق كهيعص وحمعسق وجعلنا من بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا
فاغشيناهم فهم لا يبصرون ختم الله على قلوبهم وعلى سمعهم وعلى ابصارهم
غشاوة وبالله الذي لا اله الا هو الحي القيوم لا اله الا الله والى الله
تصير الامور عقدت عقدا شديدا لا ينفتح الى يوم التناد برحمتك يا ارحم
الراحمين وصلى الله على محمد واله اجمعين وايضا بجهة هر مطلب ابتدا بمولد
با سوچند و باخود دارد صم بكم عمي فهم لا يتكلمون صم بكم عمي فهم لا
يرجعون صم بكم عمي فهم لا يعقلون صم بكم عمي فهم لا ينطقون صم
بكم عمي فهم لا يبصرون صم بكم عمي فهم لا يتكلمون اليوم نختم على
افواههم وتكلمنا ايديهم وتشهد ارجلهم بما كانوا يكسبون ختم الله على
قلوبهم وعلى سمعهم وعلى ابصارهم غشاوة ولهم عذاب عظيم ان كانت الا
صيحة واحدة فاذا هم خامدون اولئك الذين طبع الله على قلوبهم وسمعهم
وابصارهم اولئك هم الغافلون افمن هذا الحديث تعجبون وتضحكون ولا
تبكون وانتم سامدون اللهم اعم ابصار الظالمين والمخالفين ختم الله
على قلوبهم وعلى سمعهم وعلى ابصارهم غشاوة ولهم عذاب عظيم عقدت
وربطت وشددت السنة الاعداء وجعلنا من بين ايديهم سدا ومن
خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون وايضا بجهة حجاب از اعدا بخواند
ومن اظلم ممن ذكر بايات ربه فاعرض عنها ونسي ما قدمت يداه
انا جعلنا على قلوبهم اكنة ان يفقهوه وفي اذانهم وقرا وان تدعهم
الى الهدى فلن يهتدوا اذا ابدا اولئك الذين طبع الله على قلوبهم وسمعهم
وابصارهم واولئك هم الغافلون افرايت من اتخذ الهه هواه واضله

الله علی علم وختم علی سمعه وقلبه وجعل علی بصره غشاوة فمن یهدیه من بعد الله
افلا تذکرون دعا بجهة قهر اعدا دو رکعت دو روز شنبه اول هر روز بعد از ادا بخواند
اللهم سخر لی اعدائی کما سخرت الریح لسلیمان بن داود علیه السلام والن لی کما النت
الحدید لداود وذللهم لی کما ذللت فرعون لموسی وقهرهم لی کما قهرت ابا جهل
لمحمد صلی الله علیه وآله وبحق کهیعص حمعسق صم بکم عمی فهم لا یرجعون ایاک نعبد
وایاک نستعین وصلی الله علی محمد وآله اجمعین دعا واردات که هر که آیة الکرسی
دو رکعت دو روز در روز طلوع صبح قبل از آنکه با کسی حرف زند رو بقبله یازده نوبت
بخواند و در ما بین ... ما بین هلاک دشمن و اضداد کند ... دشمن هلاک
کرده و هرگاه در ما بین ... عنده ... اضداد ... دشمن
او کرده و مجرب است اگر مطلب حلال باشد دعا بجهة دفع اعدا و قضای حوائج
دعا علوی مصری را بخواند که مجرب است دعا اینست رب من ذا الذی دعاک فلم
تجبه ومن ذا الذی دعاک فخیبته او تقرب الیک فابعدته رب هذا فرعون
ذو الاوتاد مع عناده وکفره وعتوه وادعائه الربوبیة لنفسه وعلمک
بانه لا یتوب ولا یرجع ولا یؤوب ولا یؤمن ولا یخشع استجبت له دعاءه
واعطیته سؤله کرما منک وجودا وقلة مقدار لما سألک عندک مع عظمه
عنده اخذا بحجتک علیه وتاکیدا لها حین فجر وکفر واستطال علی قومه و
تجبر وبکفره علیهم افتخر وبظلمه لنفسه تکبر وبحلمک عنه استکبر فحکم علی
نفسه جراة منه ان جزاء مثله ان یغرق فی البحر فجزیته بما حکم علی نفسه الهی
وانا عبدک وابن عبدک وابن امتک معترف لک بالعبودیة مقر بانک انت
الله لا اله الا انت خالقی ورازقی لا اله لی غیرک ولا رب لی سواک
مقر بانک ربی والیک ایابی عالم بانک علی کل شیء قدیر تفعل ما تشاء
وتحکم ما ترید لا معقب لحکمک ولا راد لقضائک وانت الاول والآخر و

دعای علوی مصری

الظاهر

الظاهر والباطن لم تکن عن شیء ولم تبن عن شیء کنت قبل کل شیء وانت الکائن
بعد کل شیء والمکون لکل شیء خلقت کل شیء بتقدیر وانت السمیع البصیر
العلیم واشهد انک کنت کذلک وتکون وانت حی قیوم لا تاخذک سنة ولا
نوم ولا توصف بالاوهام ولا تدرک بالحواس ولا تقاس بالمقیاس ولا تشبه
بالناس وان الخلق کلهم عبیدک وامائک وانت الرب ونحن المربوبون وانت
الخالق ونحن المخلوقون وانت الرازق ونحن المرزوقون فلک الحمد یا الهی اذ
خلقتنی بشرا سویا وجعلتنی غنیا مکفیا بعد ما کنت طفلا صبیا تقوتنی من
الثدی لبنا مریا وغذیتنی غذاء طیبا هنیئا وجعلتنی ذکرا مثالا سویا فلک الحمد
حمدا ان عد لم یحص وان وضع لم یتسع له شیء حمدا یفوق علی حمد جمیع الحامدین
ویعلو علی حمد کل شیء ویفخم ویعظم علی ذلک کله والحمد لله کلما حمد الله
شیء والحمد لله کما یحب الله ان یحمد والحمد لله عدد ما خلق وزنة ما خلق وزنة
اکبر ما خلق وبوزن اجل ما خلق وزنة اخف ما خلق وبعدد اصغر
ما خلق والحمد لله حتی یرضی ربنا وبعد الرضا واسأله ان یصلی علی محمد و
آل محمد وان یغفر لی امری ویتوب علی انه هو التواب الرحیم الهی وانا
ادعوک واسألک باسمک الذی دعاک به صفوتک ابونا آدم علیه السلام
وهو مسیء ظالم حین اصاب الخطیئة فغفرت له خطیئته وتبت علیه و
استجبت دعوته وکنت منه قریبا یا قریب ان تصلی علی محمد وآل محمد وان
تغفر لی خطیئتی وترضی عنی فان لم ترض عنی فاعف عنی فانی مسیء ظالم خاطئ عاص
قد یعفو السید عن عبده وان لیس براض عنه وترضی عنی خلقک وتمیط عنی حقک
الهی واسألک باسمک الذی دعاک به ادریس فجعلته صدیقا نبیا ورفعته
مکانا علیا واستجبت له دعاءه وکنت منه قریبا یا قریب ان تصلی علی محمد
وآل محمد وان تجعل مآبی الی جنتک ومحلی فی رحمتک وتسکننی فیها بعفوک

تقوتنی
لبناً
فان لم ترض عنی
عنی

وتنجيني من حرّ ما يقذف ذلك بالقدرة يا علي واسئلك باسمك الذي دعاك به
نوح عليه السلام اذ نادى ربه انّي مغلوب فانتصر ففتحنا ابواب السماء
بماء منهمر وفجّرنا الارض عيونا فالتقى الماء على امر قد قدر وحملناه على ذات
الواح ودسر فاستجبت دعاءه وكنت منه قريبا يا قريب ان تصلي على محمد
وال محمد وان تنجيني من ظلم من يريد ظلمي وتكف عنّي بأس من يريد هضمي وتكفيني
شرّ كل سلطان قاهر متعجّف قادر وجبّار عنيد وكل شيطان مريد و
انسيّ شديد وكيد كل مكيد يا حليم يا ودود يا علي واسئلك باسمك الذي دعاك
به عبدك ونبيّك صالح عليه السلام فنجّيته من الخسف واعليته على عدوّه
واستجبت دعاءه وكنت منه قريبا يا قريب ان تصلي على محمد وال محمد
وان تخلّصني من شرّ ما يريد بي اعدائي به وتبغي عليّ حسّادي وتكفينيهم
بكفايتك وتتولّاني بولايتك وتهدي قلبي بهداك وتؤيدني بتقواك
وتبصّرني بما فيه رضاك وتغنيني بغناك يا حليم يا علي وادعوك واسئلك
باسمك الذي دعاك به نبيك عبدك وخليلك ابرهيم عليه السلام حين
اراد نمرود القاءه في النار فجعلت له النار بردا وسلاما واستجبت دعاءه
وكنت منه قريبا يا قريب ان تصلي على محمد وال محمد وان تبرد عني حرّ
نار ذلك وتطفئ عني لهيبها وتكفيني حرّها وتجعل نائرة اعدائي في
شعارهم ودثارهم وتردّ كيدهم في نحرهم وتبارك لي فيما اعطيتنيه كما باركت
عليه وعلى اله انك انت الوهاب الحميد المجيد يا علي واسئلك بالاسم الذي
دعاك به اسمعيل عليه السلام فجعلته نبيا رسولا وجعلت له حرمك
منسكا ومسكنا ومأوى واستجبت له دعاءه وكنت منه قريبا يا قريب ان
تصلي على محمد وال محمد وان تفسح لي في قبري وتحطّ عني وزري وتشدّ لي
ازري وتغفر لي ذنبي وترزقني التوبة بحطّ السيئات وتضاعف الحسنات

وكشف

وكشف البليات ودفع الحادثات ودفع معرّة التعابات انك مجيب الدعوات و
منزل البركات وقاضي الحاجات ومعطي الخيرات وجبّار السموات يا علي واسئلك
بما سئلك به ابن خليلك الذي نجّيته من الذبح وفديته بذبح عظيم وقلبت
له المشقص حتى ناجاك موقنا بذبحه راضيا بامر والده واستجبت له دعاءه و
كنت منه قريبا يا قريب ان تصلي على محمد وال محمد وان تنجيني من كل سوء و
بليّة ومكيدة وتصرف عني كل ظلمة وخيمة وتكفيني ما اهمّني من امور دنياي
واخرتي فيما احاذره واخشاه ومن شرّ خلقك اجمعين بحقّ ال يس يا علي واسئلك
باسمك الذي دعاك به لوط فنجّيته واهله من الهدم والمثلة والشدة والجهد
اخرجته واهله من الكرب العظيم واستجبت دعاءه وكنت منه قريبا يا قريب
ان تصلي على محمد وال محمد وان تجيرني من النار وتكفيني شرّ الاشرار والمسلطين
الاخيار الائمة الابرار ونور الانوار محمد واله الطيبين الطاهرين الاخيار
الائمة المهديين والصفوة المنتجبين صلوات الله عليهم اجمعين وترزقني
مجالستهم وتمنّ عليّ بمرافقتهم وتوفق لي صحبتهم مع انبيائك المرسلين
وملائكتك المقربين وعبادك الصالحين واهل طاعتك اجمعين وحملة
عرشك والكروبيين يا علي واسئلك باسمك الذي سئلك به يعقوب عبدك
ونبيك وقد كفّ بصره وشتّت جمعه وفقد قرّة عينيه ابنه فاستجبت
له دعاءه وجمعت له شمله واقررت عينه وكشفت ضرّه وكنت منه قريبا
يا قريب ان تصلي على محمد وال محمد وان تأذن لي بجمع ما تبدّد من امري
وتقرّ عيني بولدي ومالي واهلي وتصلح لي شأني كله وتبارك لي في جميع
احوالي وتبلغني في نفسي امالي وتصلح لي افعالي وتمنّ عليّ يا كريم يا ذا
المعالي برحمتك يا ارحم الراحمين يا علي واسئلك باسمك الذي دعاك به عبدك
ونبيك يوسف عليه السلام فنجّيته من غيابت الجبّ وكشفت ضرّه وكفيته

كذا أخويه وجعلته بعد العبودية ملكا واستجبت دعاءه وكنت منه قريبا
يا قريب أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تدفع عني كيد كل كائد وشر كل
حاسد إنك على كل شيء قدير وأسألك باسمك الذي دعاك به عبدك ونبيك
موسى بن عمران إذ قلت تباركت وتعاليت وناديناه من جانب الطور وقربناه
نجيا وضربت له طريقا في البحر يبسا ونجيته ومن معه من بني إسرائيل وأغرقت
فرعون وهامان وجنودهما واستجبت له دعاءه وكنت منه قريبا يا قريب أن
تصلي على محمد وآل محمد وأن تعيذني من شر خلقك وتقربني من عفوك و
تنشر علي من فضلك ما تغنيني به عن جميع خلقك ويكون لي بلاغا أنال
به مغفرتك ورضوانك يا وليي وولي المؤمنين إلهي وأسألك باسمك الذي دعاك
به عبدك ونبيك داود فاستجبت له دعاءه وسخرت له الجبال يسبحن معه
بالعشي والإبكار والطير محشورة كل له أواب وشددت ملكه وآتيته
الحكمة وفصل الخطاب وألنت له الحديد وعلمته صنعة لبوس لهم وغفرت
ذنبه وكنت منه قريبا يا قريب أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تسخر لي جميع
أموري وتسهل لي تقديري وترزقني مغفرتك وعبادتك وتدفع عني ظلم
الظالمين وكيد المعاندين ومكر الماكرين وسطوات الفراعنة الجبارين
وحسد الحاسدين يا أمان الخائفين وجار المستجيرين وثقة الواثقين و
رجاء المتوكلين ومعتمد الصالحين يا أرحم الراحمين إلهي وأسألك اللهم
باسمك الذي سألك به عبدك ونبيك سليمان بن داود إذ قال رب اغفر
لي وهب لي ملكا لا ينبغي لأحد من بعدي إنك أنت الوهاب فاستجبت له
دعاءه وأطعت له الخلق وحملته على الريح وعلمته منطق الطير وسخرت له
الشياطين من كل بناء وغواص وآخرين مقرنين في الأصفاد هذا عطاؤك
لا عطاء غيرك وكنت منه قريبا يا قريب أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تهدي

لي قلبي وأن تجمع لي لبي وتكفيني همي وتؤمن خوفي وتفك أسري وتشد
أزري وتكثر ذكري وتمهلني وتنفسني وتستجيب دعائي وتسمع ندائي ولا تجعل
في النار مأواي ولا الدنيا أكبر همي وأن توسع علي رزقي وتحسن خلقي وتعتق
رقبتي فإنك سيدي ومولاي ومؤملي إلهي وأسألك اللهم باسمك الذي دعاك
به أيوب لما حل به البلاء بعد الصحة ونزل السقم منه منزل العافية والضيق
بعد السعة فكشفت ضره ورددت عليه أهله ومثلهم معهم حين ناداك
داعيا لك راغبا إليك راجيا لفضلك شاكيا إليك رب إني مسني الضر
وأنت أرحم الراحمين فاستجبت له دعاءه وكشفت ضره وكنت منه قريبا
يا قريب أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تكشف ضري وتعافيني في نفسي و
أهلي ومالي وولدي وإخواني فيك عافية نافعة شافية كافية وافرة
هادية نامية مستغنية عن الأطباء والأدوية وتجعلها شعاري ودثاري
وتمتعني بسمعي وبصري وتجعلهما الوارثين مني إنك على كل شيء قدير إلهي
وأسألك باسمك الذي دعاك به يونس بن متى في بطن الحوت حين ناداك
في ظلمات ثلاث أن لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين وأنت أرحم
الراحمين فاستجبت له دعاءه وأنبت عليه شجرة من يقطين وأرسلته
إلى مائة ألف أو يزيدون وكنت منه قريبا يا قريب أن تصلي على محمد وآل
محمد وأن تستجيب دعائي وتداركني بعفوك فقد غرقت في بحر الظلم لنفسي
وركبتني مظالم كثيرة لخلقك علي صل على محمد وآل محمد واسترني منهم و
أعتقني من النار واجعلني من عتقائك وطلقائك من النار في مقامي هذا بمنك
يا منان إلهي وأسألك باسمك الذي دعاك به عبدك ونبيك عيسى بن
مريم إذ أيدته بروح القدس وأنطقته في المهد فأحيى به الموتى وأبرأ الأكمه
والأبرص بإذنك وخلق من الطين كهيئة الطير فصار طائرا بإذنك و

كنت منه قريباً يا قريب أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تفرغني لما خلقتني له
لا تشغلني بما تكفلته لي وتجعلني من عبادك وزهادك في الدنيا وممن خلقته
للعافية وهنأته بها مع كرامتك يا كريم يا علي يا عظيم إلهي وأسألك
باسمك الذي دعاك به آصف بن برخيا على عرش ملكة سبأ فكان أقل
من لحظة الطرف حتى كان مصوراً بين يديه فلما رآه قيل أهكذا عرشك قال
كأنه هو فاستجبت دعاءه وكنت منه قريباً أن تصلي على محمد وآل محمد وتكفر
عني سيئاتي وتقبل مني حسناتي وتقبل توبتي وتتوب علي وتغني فقري
وتجبر كسري وتحيي فؤادي بذكرك وتحييني في عافية وتميتني في عافية
إلهي وأسألك باسمك الذي دعاك به عبدك ونبيك زكريا حين سألك
داعياً راجياً لفضلك فقام في المحراب ينادي نداءً خفياً فقال رب هب لي من
لدنك ولياً يرثني ويرث من آل يعقوب واجعله رب رضياً فوهبت له يحيى
واستجبت له دعاءه وكنت منه قريباً يا قريب أن تصلي على محمد وآل محمد و
أن تبقي لي أولادي وأن تمتعني بهم وتجعلني وإياهم مؤمنين لك راغبين
في ثوابك خائفين من عقابك راجين لما عندك آيسين مما عند غيرك حتى
تحيينا حياة طيبة وتميتنا ميتة طيبة إنك فعال لما تريد إلهي وأسألك
بالاسم الذي سألتك به امرأة فرعون إذ قالت رب ابن لي عندك بيتاً
في الجنة ونجني من القوم الظالمين فاستجبت لها دعاءها وكنت منه قريباً
يا قريب أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تقر عيني بالنظر إلى جنتك وأوليائك
وتفرحني بمحمد وآله وتؤنسني به وبآله وبمصاحبتهم ومرافقتهم وتمكن
لي فيها وتنجيني من النار وما أعد لأهلها من السلاسل والأغلال والشدائد
والأنكال وأنواع العذاب بعفوك إلهي وأسألك باسمك الذي دعتك
به أمتك وصديقتك مريم البتول وأم المسيح الرسول عليهما السلام إذ قلت

ومريم ابنة عمران التي أحصنت فرجها فنفخنا فيه من روحنا وصدقت بكلمات
ربها وكتبه وكانت من القانتين فاستجبت دعاءها وكنت منها قريباً يا قريب
أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تحصنني بحصنك الحصين وتحجبني بحجابك
المنيع وتحرزني بحرزك الوثيق وتكفيني بكفايتك الكافية من شر كل طاغ
وظلم كل باغ ومكر كل ماكر وغدر كل غادر وسحر كل ساحر و[illegible] كل سلطان
فاجر بمنعك يا منيع إلهي وأسألك باسمك الذي دعاك به عبدك ونبيك
وصفيك وخيرتك من خلقك وأمينك على وحيك وبعيثك إلى بريتك
ورسولك إلى خلقك محمد خاصتك وخالصتك صلى الله عليه وآله و
سلم فاستجبت دعاءه وأيدته بجنود لم تروها وجعلت كلمتك العليا و
كلمة الذين كفروا السفلى وكنت منه قريباً يا قريب أن تصلي على محمد و
آل محمد صلوة زاكية طيبة نامية باقية مباركة كما صليت على أبيهم إبراهيم
وآل إبراهيم وبارك عليهم كما باركت عليهم وسلم عليهم كما سلمت عليهم وزدهم
فوق ذلك كله زيادة من عندك واخلطني بهم واجعلني منهم واحشرني معهم
وفي زمرتهم حتى تسقيني من حوضهم وتدخلني في جملتهم وتجمعني وإياهم
وتقر عيني بهم وتعطيني سؤلي وتبلغني آمالي في ديني ودنياي وآخرتي
ومحياي ومماتي وتبلغهم سلامي وترد علي منهم السلام وعليهم السلام
ورحمة الله وبركاته إلهي أنت الذي تنادي في أنصاف كل ليلة هل من
سائل فأعطيه أم هل من داع فأجيبه أم هل من مستغفر فأغفر له أم هل
من راج فأبلغه رجاءه أم هل من مؤمل فأبلغه أمله ها أنا ذا سائلك
بفنائك ومسكينك ببابك وضعيفك ببابك وفقيرك ببابك ومؤملك
بفنائك أسألك نائلك وأرجو رحمتك وأؤمل عفوك وألتمس غفرانك
فصل على محمد وآل محمد وأعطني سؤلي وبلغني أملي واجبر فقري وارحم عصياني

وَاعْفُ عَنْ ذُنُوبِي وَفُكَّ رِقِّي مِنْ مَظَالِمِ لِعِبَادِكَ رَكِبَتْنِي وَقَوِّ ضَعْفِي وَ
أَعِزَّ مَسْكَنَتِي وَثَبِّتْ وَطْأَتِي وَاغْفِرْ جُرْمِي وَأَنْعِمْ بَالِي وَأَكْثِرْ مِنَ الْحَلَالِ مَالِي
وَخِرْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي وَأَفْعَالِي وَرَضِّنِي بِهَا وَارْحَمْنِي وَوَالِدَيَّ وَمَا وَلَدَا
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ
إِنَّكَ سَمِيعُ الدَّعَوَاتِ وَأَلْهِمْنِي مِنْ بِرِّهِمَا مَا أَسْتَحِقُّ بِهِ ثَوَابَكَ وَالْجَنَّةَ وَتَقَبَّلْ
حَسَنَاتِهِمَا وَاغْفِرْ سَيِّئَاتِهِمَا وَاجْزِهِمَا بِأَحْسَنِ مَا فَعَلَا بِي ثَوَابَكَ وَالْجَنَّةَ إِلٰهِي
وَقَدْ عَلِمْتُ يَقِيناً أَنَّكَ لَا تَأْمُرُ بِالظُّلْمِ وَلَا تَرْضَاهُ وَلَا تَمِيلُ إِلَيْهِ وَلَا تَهْوَاهُ
وَلَا تُحِبُّهُ وَلَا تَغْشَاهُ وَتَعْلَمُ مَا فِيهِ هٰؤُلَاءِ الْقَوْمُ مِنْ ظُلْمِ عِبَادِكَ وَبَغْيِهِمْ
عَلَيْنَا وَتَعَدِّيهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ وَلَا مَعْرُوفٍ بَلْ ظُلْماً وَعُدْوَاناً وَزُوراً وَبُهْتَاناً
فَإِنْ كُنْتَ جَعَلْتَ لَهُمْ مُدَّةً لَا بُدَّ مِنْ بُلُوغِهَا أَوْ كَتَبْتَ لَهُمْ آجَالاً يَنَالُونَهَا فَقَدْ
قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الصِّدْقُ وَيَمْحُو اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ
أُمُّ الْكِتَابِ فَأَنَا أَسْأَلُكَ بِكُلِّ مَا سَأَلَكَ بِهِ أَنْبِيَاؤُكَ وَرُسُلُكَ بِمَا سَأَلَكَ
بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَمَلَائِكَتُكَ الْمُقَرَّبُونَ أَنْ تَمْحُوَ مِنْ أُمِّ الْكِتَابِ ذٰلِكَ
وَتَكْتُبَ لَهُمُ الْاِضْمِحْلَالَ وَالْمَحْقَ حَتّٰى تُقَرِّبَ آجَالَهُمْ وَتَقْضِيَ مُدَّتَهُمْ وَتُذْهِبَ
أَيَّامَهُمْ وَتَبْتُرَ أَعْمَارَهُمْ وَتُهْلِكَ فُجَّارَهُمْ وَتُسَلِّطَ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ حَتّٰى لَا تُبْقِيَ
مِنْهُمْ أَحَداً وَتُفَرِّقَ جُمُوعَهُمْ وَتُكِلَّ سِلَاحَهُمْ وَتُبَدِّدَ شَمْلَهُمْ وَتُقَطِّعَ آجَالَهُمْ وَ
تُقَصِّرَ أَعْمَارَهُمْ وَتُزَلْزِلَ أَقْدَامَهُمْ وَتُطَهِّرَ بِلَادَكَ مِنْهُمْ وَتُظْهِرَ عِبَادَكَ عَلَيْهِمْ
فَقَدْ غَيَّرُوا سُنَّتَكَ وَنَقَضُوا عَهْدَكَ وَهَتَكُوا حَرِيمَكَ وَأَتَوْا مَا نَهَيْتَهُمْ عَنْهُ
وَعَتَوْا عُتُوّاً كَبِيراً وَضَلُّوا ضَلَالاً بَعِيداً فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأْذَنْ لِجَمْعِهِمْ
بِالشَّتَاتِ وَلِحَيِّهِمْ بِالْمَمَاتِ وَلِأَزْوَاجِهِمْ بِالنَّهَبَاتِ وَخَلِّصْ عِبَادَكَ مِنْ ظُلْمِهِمْ
وَاقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنْ هَضْمِهِمْ وَطَهِّرْ أَرْضَكَ مِنْهُمْ وَأْذَنْ بِحَصْدِ نَبَاتِهِمْ وَاسْتِئْصَالِ
شَأْفَتِهِمْ وَشَتَاتِ شَمْلِهِمْ وَهَدْمِ بُنْيَانِهِمْ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَسْأَلُكَ يَا

واستيصال
شافتهم

اني

إِلٰهِي وَإِلٰهَ كُلِّ شَيْءٍ وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ عَبْدَاكَ وَرَسُولَاكَ وَنَبِيَّاكَ وَ
صَفِيَّاكَ مُوسٰى وَهَارُونُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ حِينَ قَالَا دَاعِيَيْنِ لَكَ رَاجِيَيْنِ لِفَضْلِكَ
رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالاً فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ
سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلٰى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلٰى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتّٰى يَرَوُا الْعَذَابَ
الْأَلِيمَ مَنَنْتَ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِمَا بِالْإِجَابَةِ لَهُمَا إِلٰى أَنْ قَرَعْتَ سَمْعَهُمَا بِأَمْرِكَ اللّٰهُمَّ
رَبِّ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ أَنْ تُصَلِّيَ
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَطْمِسَ عَلٰى أَمْوَالِ هٰؤُلَاءِ الظَّلَمَةِ وَأَنْ تَشْدُدَ عَلٰى قُلُوبِهِمْ وَأَنْ
تَخْسِفَ بِهِمْ بَرَّكَ وَأَنْ تُغْرِقَهُمْ فِي بَحْرِكَ فَإِنَّ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا فِيهِمَا لَكَ
وَأَرِ الْخَلْقَ قُدْرَتَكَ فِيهِمْ وَبَطْشَكَ عَلَيْهِمْ فَافْعَلْ ذٰلِكَ بِهِمْ يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَخَيْرَ
مَنْ دُعِيَ وَخَيْرَ مَنْ تَذَلَّلَتْ لَهُ الْوُجُوهُ وَرُفِعَتْ إِلَيْهِ الْأَيْدِي وَدُعِيَ بِالْأَلْسُنِ وَشَخَصَتْ إِلَيْهِ
الْأَبْصَارُ وَأَمَّتْ إِلَيْهِ الْقُلُوبُ وَنُقِلَتْ إِلَيْهِ الْأَقْدَامُ وَتُحُوكِمَ إِلَيْهِ فِي الْأَعْمَالِ
إِلٰهِي وَأَنَا عَبْدُكَ أَسْأَلُكَ مِنْ أَسْمَائِكَ بِأَعْظَمِهَا بَلْ أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ كُلِّهَا أَنْ
تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُرْكِسَهُمْ عَلٰى أُمِّ رُؤُوسِهِمْ فِي زُبْيَتِهِمْ وَتُرْدِيَهُمْ فِي
مَهْوَى حُفْرَتِهِمْ وَارْمِهِمْ بِحَجَرِهِمْ وَذَكِّهِمْ بِمَشَاقِصِهِمْ وَاكْبُبْهُمْ عَلٰى مَنَاخِرِهِمْ وَاخْنُقْهُمْ
بِوَتَرِهِمْ وَارْدُدْ كَيْدَهُمْ فِي نُحُورِهِمْ وَأَوْبِقْهُمْ بِنَدَامَتِهِمْ حَتّٰى يَسْتَخْذِلُوا وَيَتَضَاءَلُوا
بَعْدَ نِخْوَتِهِمْ وَيَنْخَضِعُوا بَعْدَ اسْتِطَالَتِهِمْ أَذِلَّاءَ مَأْسُورِينَ فِي رِبَقِ حَبَائِلِهِمُ الَّتِي
كَانُوا يُؤَمِّلُونَ أَنْ يَرَوْنَا فِيهَا وَتُرِيَنَا قُدْرَتَكَ فِيهِمْ وَسُلْطَانَكَ عَلَيْهِمْ وَتَأْخُذَهُمْ
أَخْذَ الْقُرٰى وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَكَ الْأَلِيمُ الشَّدِيدُ وَخُذْهُمْ يَا رَبِّ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ فَإِنَّكَ عَزِيزٌ
مُقْتَدِرٌ شَدِيدُ الْعِقَابِ شَدِيدُ الْمِحَالِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ إِيرَادَهُمْ عَذَابَكَ
الَّذِي أَعْدَدْتَهُ لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَمْثَالِهِمْ وَالطَّاغِينَ مِنْ نُظَرَائِهِمْ وَارْفَعْ حِلْمَكَ عَنْهُمْ
وَاحْلُلْ عَلَيْهِمْ غَضَبَكَ الَّذِي لَا يَقُومُ لَهُ شَيْءٌ وَأْمُرْ فِي تَعْجِيلِ ذٰلِكَ بِأَمْرِكَ الَّذِي
لَا يُرَدُّ وَلَا يُؤَخَّرُ فَإِنَّكَ شَاهِدُ كُلِّ نَجْوٰى وَعَالِمُ كُلِّ فَحْوٰى وَلَا تَخْفٰى عَلَيْكَ مِنْ

تشدده
ويجعل ذلك الكم

اعمالهم خافية ولا يذهب عنك من اعمالهم خافية وانت علام الغيوب عالم
في الضمائر والقلوب اللهم واسئلك اللهم وانا دبك بما ناداك به يتلقى وسئلك
به نوح اذ قلت تباركت وتعاليت ولقد نادانا نوح اذ قلت تباركت وتعاليت
ولقد نادانا نوح فلنعم المجيبون اجل اللهم يا ربنا انت نعم المجيب ونعم المدعو ونعم
المسئول ونعم المعطى انت الذى لا تخيب سائلك ولا ترد راجيك ولا تطرد
الملح عن بابك ولا ترد دعاء سائلك ولا تمل دعاء من املك ولا تتبرم بكثرة
حوائجهم اليك ولا بقضائها لهم فان قضاء حوائج جميع خلقك اليك في اسرع من
لحظ الطرف واخف عليك واهون عندك من جناح بعوضة وحاجتى يا سيدى
ومولاى ومعتمدى ورجائى ان تصلى على محمد وال محمد وان تغفر لى ذنبى
فقد جئتك ثقيل الظهر بعظيم ما بارزتك به من سيئاتى وركبنى من مظالم
عبادك ما لا يكفينى ولا يخلصنى منه غيرك ولا يقدر عليه ولا يملكه
سواك فامح يا سيدى كثرة سيئاتى بيسير عبراتى بل بقساوة قلبى وجمود
عينى لا بل برحمتك التى وسعت كل شىء وانا شىء فلتسعنى رحمتك يا رحمن
يا رحيم يا ارحم الراحمين لا تمتحنى فى هذه الدنيا بشىء من المحن ولا تسلط
على من لا يرحمنى ولا تهلكنى بذنوبى وعجل خلاصى من كل مكروه وادفع
عنى كل ظلم ولا تهتك سترى ولا تفضحنى يوم جمعك الخلائق للحساب يا جزيل
العطاء والثواب اسئلك ان تصلى على محمد وال محمد وان تحيينى حياة السعداء
وتميتنى ميتة الشهداء وتقبلنى قبول الاوداء وتحفظنى فى هذه الدنيا
الدنية من شر سلاطينها وفجارها وشرارها ومحبيها والعاملين لها و
فيها وقنى شر طغاتها وحسادها وباغى الشرك فيها حتى تكفينى مكر المكرة
وتفقأ عنى اعين الكفرة وتفحم عنى السن الفجرة وتقبض لى على ايدى الظلمة
وتوهن عنى كيدهم وتميتهم بغيظهم وتشغلهم باسماعهم وابصارهم وافئدتهم

وتجعلنى من ذلك كله فى امنك وامانك وحرزك وسلطانك وحجابك و
كنفك وعياذك وجارك ومن جار السوء وجليس السوء انك على كل شىء قدير
ان وليى الله الذى نزل الكتاب وهو يتولى الصالحين اللهم بك اعوذ وبك
الوذ ولك اعبد واياك ارجو وبك استعين وبك استكفى وبك استغيث
وبك استقدر ومنك اسئل ان تصلى على محمد وال محمد ولا تردنى الا بذنب مغفور
وسعى مشكور وتجارة لن تبور وان تفعل بى ما انت اهله فانك اهل التقوى
واهل المغفرة واهل الفضل والرحمة الهى وقد اطلت دعائى واكثرت خطابى
وضيق صدرى حدانى على ذلك كله وحملنى عليه علما منى بانه يجزيك منه
قدر الملح فى العجين بل يكفيك عزم ارادة وان يقول العبد بنية صادقة و
لسان صادق يا رب فتكون عند ظن عبدك بك وقد ناجاك بعزم الارادة
قلبى فاسئلك ان تصلى على محمد وال محمد وان تقرن دعائى بالاجابة منك
وتبلغنى ما املته فيك منة منك وطولا وقوة وحولا ولا تقيمنى من مقامى
هذا الا بقضاء جميع ما سئلتك فانه عليك يسير وخطره عندى جليل كثير
وانت عليه قدير يا سميع يا بصير الهى وهذا مقام العائذ بك من النار و
الهارب منك اليك من ذنوب تهجمته وعيوب فضحته فصل على محمد وال محمد
وانظر الى نظرة رحيمة افوز بها الى جنتك واعطف على عطفة انجو بها من
عقابك فان الجنة والنار لك وبيدك ومفاتيحهما ومغاليقهما اليك وانت
على ذلك قادر وهو عليك هين يسير وافعل بى ما سئلتك يا قدير ولا حول و
لا قوة الا بالله العلى العظيم وحسبنا الله ونعم الوكيل والحمد لله رب العالمين
وصلى الله على سيدنا محمد واله الطاهرين ويضا دعا جوشن صغير براى دفع اعدا
مجرب ست ودر باب اعمال ماه رمضان مذكور كرديد للمهم ودر بنا ادعية سحر وشا ملانز
وسلاطين ست فصل اول در دعيه امور ات وادكار جهة دفع سحر ابدان الحوان

قال لهم موسى ألقوا ما أنتم ملقون فلما ألقوا قال موسى ما جئتم به السحر
إن الله سيبطله إن الله لا يصلح عمل المفسدين ويحق الله الحق بكلماته و
يبطل الباطل ولو كره المجرمون وقدمنا إلى ما عملوا من عمل فجعلناه هباء
منثورا بل نقذف بالحق على الباطل فيدمغه فإذا هو زاهق ولكم الويل مما
تصفون وألق ما في يمينك تلقف ما صنعوا إنما صنعوا كيد ساحر ولا يفلح
الساحر حيث أتى فألقي السحرة سجدا قالوا آمنا برب هرون وموسى ايضا بجهة
دفع سحر ابتدعا اكر اوادعيه فلبسرا بحوان اللهم رب موسى وخاصه كلامه و
هازم من كاده بسحره بعصاه ومعيدها بعد العود ثعبانا وملقفها إفك أهل
الإفك ومفسد عمل الساحرين ومبطل كيد أهل الفساد من كادني بسحر أو
بضر عامدا أو غير عامد أعلمه أو لا أعلمه أخافه فاقطع من أسباب السموات
عمله حتى ترجعه عني غير نافذ ولا ضار لي ولا شامت بي إني أدرأ بعظمتك
في نحور الأعداء فكن لي مدافعا أحسن مدافعة وأتمها يا كريم ايضا واردات
كه بجهة امن دشمن وردقاهوا ابتغا اسويند و برخودا ويند بسم الله وبالله
وما شاء الله بسم الله ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم قال لهم موسى ما
جئتم به السحر إن الله سيبطله إن الله لا يصلح عمل المفسدين ويحق الله الحق بكلماته
ولو كره المجرمون فوقع الحق وبطل ما كانوا يعملون فغلبوا هنالك وانقلبوا
صاغرين و ايضا بجهة دفع سحر واردات كه ابتدعا اسويند و برخودا وبندد قال
ما جئتم به السحر إن الله سيبطله إن الله لا يصلح عمل المفسدين ويحق الله الحق
بكلماته ولو كره المجرمون أأنتم أشد خلقا أم السماء بناها رفع سمكها فسواها
وأغطش ليلها وأخرج ضحاها والأرض بعد ذلك دحاها أخرج منها ماءها و
مرعاها والجبال أرساها فوقع الحق وبطل ما كانوا يعملون فغلبوا هنالك و
انقلبوا صاغرين وألقي السحرة ساجدين قالوا آمنا برب العالمين رب موسى

وهرون ايضا واردات كه بجهة محافظت ادعجون اوقنه دفع شدى مهمه
بكو بسم الله وبالله سنشد عضدك بأخيك ونجعل لكما سلطانا فلا يصلون إليكما
بآياتنا أنتما ومن اتبعكما الغالبون ايضا واردات كه بجهة كشوده شدن مربوط يعني
كسى كه بسته باشد و نتواند جماع كند بنويسد اول سوره انا فتحنا و سوره
اذا جاء نصر الله و اين بنويسد ومن آياته أن خلق لكم من أنفسكم أزواجا لتسكنوا
إليها وجعل بينكم مودة ورحمة إن في ذلك لآيات لقوم يتفكرون ادخلوا عليهم
الباب فإذا دخلتموه فإنكم غالبون ففتحنا أبواب السماء بماء منهمر وفجرنا الأرض
عيونا فالتقى الماء على أمر قد قدر رب اشرح لي صدري ويسر لي أمري واحلل
عقدة من لساني يفقهوا قولي وتركنا بعضهم يومئذ يموج في بعض ونفخ في الصور
فجمعناهم جمعا كذلك حللت فلان ابن فلانه عن فلانه بنت فلانه لقد جاءكم
رسول من أنفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رءوف رحيم فإن
تولوا فقل حسبي الله لا إله إلا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم و باخود
داود ايضا واردات كه بجهة هر مطلب بنويسد سوره انا فتحنا و نصرا عزيزا وبعد
ازان بنويسد وفجرنا الأرض عيونا فالتقى الماء على أمر قد قدر وجعلنا بعضهم
يومئذ يموج في بعض ونفخ في الصور فجمعناهم جمعا وضرب لنا مثلا ونسي خلقه
قال من يحيي العظام وهي رميم قل يحييها الذي أنشأها أول مرة وهو بكل خلق
عليم پس سه مرتبه بنويسد حتى إذا ركبا في السفينة خرقها قال أخرقتها لتغرق أهلها
پس بعد ازان بنويسد اللهم إني أسألك بحق المكنون بين الكاف والنون وبحق محمد و
أهل بيته الطاهرين أن تحل ذكر فلان بن فلانه عن فلانه بنت فلانه
كهيعص حمعسق بقل هو الله أحد وعنت الوجوه للحي القيوم وقد خاب من حمل
ظلما بالف لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم و همراه بسته شده باشد ايضا
واردات كه برلك بوك دشمن بنويسد والسماء بنيناها بأيد وإنا لموسعون و

مراد از فرو برده و بوده دیگر زمین بود چنانکه والارض فرشناها فنعم الماهدون
و دون از فرو بوده که عزت [illegible] وارد است که ... باب بجوشاند و بود
اول امتها ابتدا که ... اول بود چنانکه حتی اذا فکبوا فی الفتنة ... و بود
... اولم یر الذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما و
جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون و ... بود ... فاسنی
پس مراد اول ذا الجود ... هرگاه ... الاعظم قوم ذا الجود ... کرده
... ذا الجود که ان شاء الله تعالی ... خواهد شد و جمع توانند
نمود ... شیاطین ... وارد است که ...
... که ابتغا ... شیاطین بخوانند اللهم انا نعوذ بک
من نزغات الشیطان الرجیم وکیده ومکائده ومن الثقة باعانیه ومواعیده
وغروره ومصائده وان یطمع نفسه فی اضلالنا عن طاعتک وامتهاننا
بمعصیتک وان یحسن عندنا ما حسن لنا او ان یثقل علینا ما کره الینا
اللهم اخسأه عنا بعبادتک واکبته بدؤوبنا فی محبتک واجعل بیننا وبینه
سترا لا یهتکه وردما مصمتا لا یفتقه اللهم صل علی محمد واله واشغله
عنا ببعض اعدائک واعصمنا منه بحسن رعایتک واکفنا ختره وولنا ظهره
واقطع عنا اثره اللهم صل علی محمد واله وامتعنا من الهدی بمثل ضلالته
وزودنا من التقوی ضد غوایته واسلک بنا من التقی خلاف سبیله من
الردی اللهم لا تجعل له فی قلوبنا مدخلا ولا توطنن له فیما لدینا منزلا
اللهم وما سول لنا من باطل فعرفناه واذا عرفتناه فقناه وبصرنا ما نکایده
به والهمنا ما نعده له وایقظنا عن سنة الغفلة بالرکون الیه واحسن بتوفیقک
عوننا علیه اللهم واشرب قلوبنا انکار عمله والطف لنا فی نقض حیله
اللهم صل علی محمد واله وحول سلطانه عنا واقطع رجاءه منا وادرأه عن

الولوع

الولوع بنا اللهم صل علی محمد واله واجعل اباءنا وامهاتنا واولادنا واهالینا
وذوی ارحامنا وقراباتنا وجیراننا من المؤمنین والمؤمنات منه فی حرز
حارز وحصن حافظ وکهف مانع والبسهم منه جننا واقیة واعطهم علیه
اسلحة ماضیة اللهم واعمم بذلک من شهد لک بالربوبیة واخلص لک بالوحدانیة
وعاداه لک بحقیقة العبودیة واستظهر بک علیه فی معرفة العلوم الربانیة
اللهم احلل ما عقد وافتق ما رتق وافسخ ما دبر وثبطه اذا عزم وانقض ما
ابرم اللهم واهزم جنده وابطل کیده واهدم کهفه وارغم انفه اللهم اجعلنا
فی نظم اعدائه واعزلنا عن عداد اولیائه لا نطیع له اذا استهوانا ولا نستجیب
له اذا دعانا نامر بمناواته من اطاع امرنا ونعظ عن متابعته من اتبع زجرنا
اللهم صل علی محمد خاتم النبیین وسید المرسلین وعلی اهل بیته الطیبین الطاهرین
واعذنا واهالینا واخواننا وجمیع المؤمنین والمؤمنات مما استعذنا منه
واجرنا مما استجرنا بک من خوفه واسمع لنا ما دعونا به واعطنا ما اغفلناه
واحفظ لنا ما نسیناه وصیرنا بذلک فی درجات الصالحین ومراتب المؤمنین
آمین رب العالمین وارد است که بجهة دفع اجنه و دفع صرع این شکل را بنویسد
و بر مجنون ... مصروع ببندد و برند که ان شاء الله تعالی دفع جنون و صرع خواهد کرد
[illegible]
[illegible]
[illegible] وارد است بجهة دفع جن و ترس
بنویسد اسماء اهل کهف را و با او بود صاحب جنون و ترس و اسماء اصحاب کهف
... شادنوش مرطونس و اسم سگ ایشان را که قطمیر بود
و در روایت دیگر اسماء ایشان چنین است مکسلمینا ملیخا مکسلمینا مرطوس بوانس
ادبطانس ادنوس کند ... و در بعضی روایات نامهای ایشان بدین طریق است

مکلیشا ملیخا مرطونس بواطس سادبونس بطیونس کشفوطط و در بعضی نسخ چنین
مسطور است مکسلمینا املیخا مرطوس بونس سابونس لشططیونس ذوتواس
و در بعضی دیگر بدین نهج مذکورات مکسلمینا یملیخا مرطونس بنیونس سادنیونس
تواس کشفوطط و در روضة الشهدا وارد است اصحاب الکهف مکسلمینا تملیخا مشلینیا
مرنوس و اصحاب شمال دبرنوس شادنوس مرویست که هرکس که در دیوار ایشان
نامهای اصحاب کهف بر دارد [illegible] به درگاه ایشان [illegible]
طفل و در سر بگذارد طفل را از گریه نگاه دارد و هر که در خانه بگذارد امان [illegible]
ایضا مجرب دفع جن و شیاطین [illegible] بخواند [illegible] اشهد ان لا اله الا
القاهر بقدرته جمیع عباده والمطاع لعظمته عند کل خلیقته والممضی مشیته
لسابق قدرته انت تکلأ ما خلقت باللیل والنهار لا یمتنع من اراد
به سوءا بغیره دونک من ذلک السوء ولا یحول احد دونک بین احد وما ترید
به من الخیر کل ما یری وما لا یری فی قبضتک وجعلت قبائل الجن والشیاطین
یرونا ولا نرونهم وانا لکیدهم خائفون واعوذ من شرهم وبأسهم بحق سلطانک
العزیز یا عزیز هر کرا [illegible] بخواند هر کرا از جن و شیاطین اذیتی باشد و [illegible] ایضا
مرویست که هرکس ابتدا بخواند هر کرا از جن و انس اذیتی بخواهد رسید بسم الله و
بالله ومن الله والی الله وفی سبیل الله وعلی ملة رسول الله صلی الله علیه
واله اللهم اکفنی بقوتک وحولک وقدرتک شر کل مختال وکید الفجار و
اخشا الاشرار واولی الاخیار وصلی الله علی محمد النبی واله وسلم ایضا ابتدا
مجرب امن از جن و انس از حضرت پیغمبر وارد است بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا
الله علیه توکلت وهو رب العرش العظیم ما شاء الله کان وما لم یشأ لم یکن
اشهد ان الله علی کل شیء قدیر وان الله قد احاط بکل شیء علما اللهم انی اعوذ بک
من شر نفسی ومن شر کل دابة انت آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم

ایضا وارد است

وایضا وارد است که هر کرا [illegible] کشد
[illegible] بگوید حسبی الله وکفی سمع الله لمن دعا لیس وراء الله
منتهی دفع [illegible] از حضرت امیر منقولست که هرکه ابتدا
و مصروع بخواند دفع صرع او شود عزمت علیک ایها الریح بالعزیمة التی عزم بها علی بن
ابی طالب علیه السلام و رسول الله صلی الله علیه واله علی جن وادی الصفراء
فاجابوا واطاعوا الا اجبت وخرجت عن فلان بن فلان [illegible] مصروع [illegible]
[illegible] که هر کرا [illegible] باشد [illegible]
معوذتین را بخواند [illegible] و مصروع [illegible] ایضا وارد است که
[illegible] افغیر دین الله یبغون وله اسلم
من فی السموات والارض طوعا وکرها والیه ترجعون ایضا وارد است که هر کرا
[illegible] در وقت خواب بگوید بسم الله وبالله امنت بالله وکفرت بالجبت والطاغوت
اللهم احفظنی فی منامی ویقظتی اعوذ بعزة الله وجلاله مما احذر واحذر ایضا
مجرب دفع اذیت شیاطین و اجنه ابتدا [illegible] بنویسد و با خود دارد و بر کودکان
او بند بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله وبالله ومن الله والی الله ولا غالب الا الله و
هذا کتاب من الله العلی العظیم ومن نقش خاتم سلیمان بن داود علیه السلام [illegible]
الجن والانس والشیاطین وکل [illegible] الی جمیع ما فی الارض باذنه
کان او یکون لصاحب هذا الکتاب من الزلازل والتوابع والغیلان وام الصبیان
من الدهش والاورس وجمیع الارواح الخبیثة عزمت علیکم یا معشر الجن و
یا معاشر الارواح ان کنتم من الارواح الیهودیین من معشر الجن بربکم وهو
الواحد القهار الکبیر المتعال وبنبیکم موسی وبکتابکم التوراة وان کنتم من
المجوسیین بربکم وهو الواحد القهار وبنبیکم داود وبکتابکم الزبور [illegible] الله
احسن الخالقین وان کنتم من الارواح النصرانیین فانی عزمت علیکم بربکم وهو

الله الحافظ الجبار وبنبيكم لعيسى عليه السلام وبخاتم الانجيل وانتم الكتم
من ارواح المسلمين فاني عزمت عليكم بربكم وهو الرحمن الرحيم الملك القدوس
السلام له الاسماء الحسنى وبنبيكم محمد المصطفى صلى الله عليه واله وبخاتم
الفرقان العظيم بآياته والنبين وحروفه فاني عزمت عليكم معاشر الارواح بتبارك
الله احسن الخالقين وانتم ايها الجاهلون ان كنتم من الارواح المحوجين واني
عزمت عليكم بآياته وانبيائه وحروفه ان لا تقربوا صاحب هذا الكتاب في الليل
ولا في النهار ولا في سفره ولا في حضره وابعدوا بحق التورية والانجيل والزبور
بآيات القرآن وكاتبها لا اله الا الله وحده لا شريك له الها واحدا وملكا
مليكا وعزيزا بصيرا منفردا لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين فا
فاستجبنا له ونجيناه من الغم وكذلك ننجي المؤمنين لا اله الا الله الغني المغني
العلي العظيم الكبير المتعال الحي القيوم الحنان المنان الاحد الصمد الواحد
الفرد المعز المذل الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد لا اله الا هو الحي
القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما في السموات وما في الارض من ذا الذي
يشفع عنده الا باذنه يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم ولا يحيطون بشيء من
علمه الا بما شاء وسع كرسيه السموات والارض ولا يؤده حفظهما وهو العلي
العظيم الجبار القديم الستار العليم القهار القوي شهد الله انه لا اله الا
هو والملائكة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم ان
الدين عند الله الاسلام ختمت هذا التعويذ بسم الله العظيم العالي تعالى
عما يصفون وباسم محمد صلى الله عليه واله وسلم بلغهما كثيرا لمن علق
عليه صغيرا او كبيرا ذكرا او انثى حرا او عبدا وبحق الله تعالى وبخاتم سليمان
ابن داود عم وبخاتم آصف بن برخيا وبخاتم شعيب النبي وبخاتم يوشع ابن نون
وبخاتم يعقوب ويوسف وبخاتم يحيى وزكريا انا نبشرك بغلام اسمه يحيى

لم يجعل

لم نجعل له من قبل سميا وبخاتم عيسى بن مريم وبخاتم محمد صلى الله عليه واله
وسلم وبحرمة اربع عشرة سورة وحروفها وكلامها وامرها ونهيها باذا الجلال
والاكرام والجمال والبهاء احفظ عبدك المستضعف من اهل الآفة الصعبة ام
الصبيان ومن كل ذي شر ومن شر كل هامة ومن شر آفات الدنيا والآخرة
عن جبلها وسهلها وبرها وبحرها يا غياث المستغيثين يا هادي المتحيرين يا جار
المستجيرين يا ديان يوم الدين وغير بغية المسلمين وبحق انه من سليمان وانه
بسم الله الرحمن الرحيم الا تعلوا علي واتوني مسلمين لا اله الا انت سبحانك اني
كنت من الظالمين لا اله الا انت الكريم الديان يا اله الاولين والآخرين ورب
السموات السبع والارضين يا اله العالمين بحق طه ويس وكهيعص وحمعسق و
بحق الواحد الاحد الصمد الفرد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد بسم الله
الرحمن الرحيم لا اله الا هو الحي القيوم العلي العظيم سبحان الله وتعالى عما يصفون
رب العرش الكريم الحمد لله رب العالمين كأنهم يوم يرون ما يوعدون لم يلبثوا الا
ساعة من نهار بلاغ فهل يهلك الا القوم الفاسقون كأنهم يوم يرونها لم
يلبثوا الا عشية او ضحاها باخلص عيسى بن مريم خلص من علق عليه هذا بسم
الله الرحمن الرحيم ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر وفجرنا الارض عيونا فالتقى
الماء على امر قد قدر يوم تشقق السماء بالغمام ونزل الملائكة تنزيلا الملك يومئذ
الحق للرحمن وكان يوما على الكافرين عسيرا انا صببنا الماء صبا ثم شققنا الارض
شقا فانبتنا فيها حبا وعنبا وقضبا وزيتونا ونخلا وحدائق غلبا وفاكهة وابا
متاعا لكم ولانعامكم فاذا جاءت الصاخة بسم الله الرحمن الرحيم انا فتحنا لك
فتحا مبينا ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تأخر ويتم نعمته عليك ويهديك
صراطا مستقيما وينصرك الله نصرا عزيزا اولم ير الذين كفروا ان السموات والارض
كانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء كل شيء حي افلا يؤمنون اذا السماء انشقت

واذنت لربها وحقت واذا الارض مدت والقت ما فيها وتخلت وبالحق انزلناه
وبالحق نزل وما ارسلناك الا مبشرا ونذيرا ان وليي الله الذي نزل الكتاب
وهو يتولى الصالحين فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو
رب العرش العظيم بسم الله الرحمن الرحيم لا اله الا الله رب ابرهيم واسمعيل
واسحق ويعقوب والاسباط ورب جبرئيل وميكائيل واسرافيل واعيذ
من علق عليه كتابي هذا باسمك الاكبر وبكلمات التامات التي لا يجاوزهن
بر ولا فاجر وبالاسماء الحسنى وبعزة الله وجبروته وعظمته من شر ما خلق
وذرأ وبرأ ومن شر الصامت والناطق والظاهر والباطن والشاهد والغا[ئب]
والغادي والرائح ومن شر كل دابة في البر والبحر والنهر والشجر والجبل و
الهواء والثرى عربي او عجمي او فصيح قائما او قاعدا او نائما او يقظانا او في
السحاب المظللة واعيذ من علق عليه كتابي هذا وهو بروح الله حيث ما كان ومعه
وبحيث ما كان او كان اين ما كان والله معزه ووليه وحافظه وحارسه
وعافيته من عزا او يعرض معا به من عين او نفث او لمس او مس ما شاء الله
لا قوة الا بالله وباذن الله وبالله ختمت وبالله فتحت واعيذه بالله الاحد
الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد واعيذه بالله رب الفلق
من شر ما خلق ومن شر غاسق اذا وقب ومن شر النفاثات في العقد
ومن شر حاسد اذا حسد واعيذه بالله رب الناس ملك الناس اله الناس
من شر الوسواس الخناس الذي يوسوس في صدور الناس من الجنة والناس
اللهم احفظ عبدك صاحب هذا التعويذ بحق محمد عبدك الكريم والهدى
كلامك المجيد وصلى الله على محمد وآله اجمعين الطيبين الطاهرين والحمد
لله رب العالمين ايضا بجهة دفع جن و شياطين بگو اعوذ بوجه الله
وكلماته التامات التي لا يجاوزهن بر ولا فاجر من شر ما ذرأ في الارض

وما يخرج

وما يخرج منها ومن شر ما ينزل من السماء وما يعرج فيها ومن شر فتن الليل و
النهار ومن شر طوارق الليل والنهار الا طارقا يطرق بخير يا رحمن ايضا اعوذ
كه بجهة ابي دجانه مشهورات بجهة امن از جن وشياطين با خود بايد داشت بسم الله
الرحمن الرحيم هذا كتاب محمد رسول الله رب العالمين الى من طرق الدار من العمار
والزوار الا طارقا يطرق بخير اما بعد فان لنا ولكم في الحق سعة فان تك عاشقا
مولعا او فاجرا مقتحما هذا كتاب الله ينطق علينا وعليكم بالحق انا كنا نستنسخ ما
كنتم تعملون ورسلنا يكتبون ما تمكرون اتركوا صاحب كتابي هذا فانطلقوا الى عبدة
الاوثان والى من يزعم ان مع الله الها آخر لا اله الا هو كل شيء هالك الا
وجهه له الحكم واليه ترجعون حم لا ينصرون حمعسق تفرقت اعداء الله و
بلغت حجة الله ولا حول ولا قوة الا بالله فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم
ايضا ابي دجانه بجهة دفع اذيت اجنه وشياطين است بسم الله الرحمن الرحيم الحمد
لله الذي خلق السموات والارض وجعل الظلمات والنور ثم الذين كفروا بربهم
يعدلون هو الذي خلقكم من طين ثم قضى اجلا واجل مسمى عنده ثم انتم تمترون
هذا كتاب من محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف رسول الله
النبي العربي الهاشمي المكي المدني الابطحي القرشي الحجازي الاتقى التهامي صاحب
التاج والمعراج والبراق والقضيب والناقة والحوض والشفاعة
والمنبر والقبلة والقرآن والشريعة صاحب قول لا اله الا الله وحده لا
شريك له محمد رسول الله الى من طرق الدار من العمار والزوار الا طارقا يطرق
بخير اما بعد فان لنا ولكم في الحق سعة فان يكن عاشقا مولعا او فاجرا او
داعيا مبطلا او مؤذيا مقتحما فاتركوا حملة القرآن وانطلقوا الى عبدة الاوثان هذا
كتابنا ينطق عليكم بالحق انا كنا نستنسخ ما كنتم تعملون ان رسلنا يكتبون ما تمكرون
يرسل عليكما شواظ من نار ونحاس فلا تنتصران بسم الله الذي لا اله الا هو رب

العرش العظيم بسم الله وبالله ومن الله والى الله ولا غالب الا الله ولا احد سوى
الله ولا احد مثل الله جل جلاله واستفتح بسم الله واستنجح بالله واتوكل
على الله وانت يا صاحب كتابي هذا في حرز الله وفي حفظ الله وفي امان الله وفي
كنف الله وفي ضمان الله وفي جوار الله حيث ما كنت وحيث ما ذهبت وحيث ما
توجهت لا تقربوه ولا تفزعوه ولا تؤذوه ولا تفزعوه ولا تصادوه قاعدا ولا
قائما ولا يقظانا ولا نائما ولا في اكل ولا في شرب ولا في اغتسال ولا في خلاء ولا
في خيل ولا في خيال ولا في سهل ولا في جبال ولا في واد ولا في بحار ولا في حال
من الاحوال ولا بالليل ولا بالنهار فكلما سمعتم ذكر كتابي هذا فادبروا عنه
وادبروا ابدا لا اله الا الله غالب كل شيء وهو اعلى من كل شيء وهو اعز من كل
شيء وهو على كل شيء قدير اللهم يا رب احفظ من علق عليه كتابي هذا بالاسم الذي
هو مكتوب على ساق العرش انه لا اله الا الله الغالب الذي لا يغلبه شيء ولا
ينجو منه هارب واعيذه بالحي الذي لا يموت وبالقيوم الذي لا ينام وبالعزيز
الذي لا يرام وبالكرسي الذي لا يزول وبالمنيع الذي لا يضام واعيذه بالاسم
الذي هو مكتوب في اللوح المحفوظ وبالاسم الذي هو مكتوب في التوراة و
الانجيل والزبور والفرقان العظيم واعيذه بالاسم الذي هو مكتوب في القرآن
واعيذه بالاسم الذي به حمل عرش بلقيس الى سليمان ابن داود عليهما السلام
قبل ان يرتد اليه طرفه وبالاسم الذي نزل به جبرئيل على محمد صلى الله عليه
وآله اجمعين وعلى جميع الانبياء والمرسلين يوم الاثنين وبالاسماء
الثمانية المكتوبات في قلب الشمس وضوء القمر وبالاسم الذي سخر به السحاب
الثقال وبالاسم الذي يسبح به الرعد بحمده والملائكة من خيفته وبالاسم
تجلى به الرب عز وجل لموسى ابن عمران عليه السلام فتقطع الجبل من اصله و
خر موسى صعقا وبالاسم الذي كتب على ورق الزيتون فالقي في النار فلم يحترق

وبالاسم الذي

وبالاسم الذي دعا به الخضر ومشى به على الماء فلم يبتل قدماه وبالاسم الذي
نطق به عيسى في المهد وكان صبيا وابرأ به الاكمه والابرص واحيا به الموتى
باذن الله عز وجل واعيذه بالاسم الذي نجا به يونس من الظلمة وبالاسم الذي
نجا به ابراهيم من نار نمرود الكنعاني وبالاسم الذي نجا به يعقوب من الحزن و
بالاسم الذي نجا به يوسف من الجب وبالاسم الذي انفلق به البحر لموسى وبني
اسرائيل فكان كل فرق كالطود العظيم واعيذه بالآيات التسع التي نزلت على
موسى بطور سيناء واعيذه بالله العظيم وحوله وقوته من كل اعين ناظرة
واذان سامعة والسن ناطقة واقدام ماشية وقلوب واعية وصدور حاوية
وانفس كافرة وعين لامة ظاهرة وباطنة واعيذه من شر كل عقد او هم او
غم او مكر واعيذه ممن يحمل الجوهر او يحمل الخطايا او يعمى من ذكر او انثى واعيذه
من شر عقدهم ومكرهم واسلاحهم وبوق اعينهم وجرح احسادهم ومن شر الجن
والانس والشياطين والتوابع والسحرة ومن شر من يكون في الجبال والغياض
وخرائب العمران ومن شر الكهنة والكهان والغيلان السحرة ومن شر ساكني
التواري ومن شر ساكني القبور ومن شر ساكني العيون وساكني البحار وسكك
الطرق واعيذه بالله العظيم من شر الشياطين ومن شر كل غول وغولة وتابع
وتابعة وكاهن وكاهنة وساحر وساحرة وساكن وساكنة ومن شرهم ومن شر
آبائهم وامهاتهم وابنائهم وذكرانهم واناثهم ومن شر الطارقات والمرد
واعيذه باسمائهم واسماء امهاتهم واعيذ صاحب كتابي هذا من شر الدماميس و
الابالسة ومن شر الغوائل والغوافل ومن شر كل عين خاطفة ومن شر الداخل
والخارج ومن شر الرياح والمياه والنيران والحيوانات ومن شر كل عاد وغاد
وطالع ونازل وقريب ودان ونازح ومن شر كل عفاريت الجن والانس ومن شر كل
اعجم وفصيح ونائم ويقظان ومن شر ساكني الزوايا والبيوت ومن شر حاسد

اذا حسد واعيذه من شر ساكني الارض والبيوت والمباعث والرواق والزوايا
والمزابل ومن شر من يسمع الخطبة او يعمم بها او يولع بها واعيذه ممن
شر ما ينظر اليه الابصار واضمرت عليه القلوب والابصار واخلفت على
العهود ومن شر من يولع بالفراش والمهاد ومن شر من لا يقبل العزيمة
ومن شر من لا يقبل النصيحة ومن شر من اذا ذكر الله عنده ذاب كما يذوب
الرصاص والحديد واعيذه من شر ابليس واولاد الشياطين ومن شر كل من
يعمل الحقد ومن شر من يسكن الهواء والجبال والبحار ومن شر من في
الظلمات والنور ومن شر كل من يمشي في الاسواق ومن شر من يكون مع
الدواب والمواشي والوحوش ومن شر من يكون في الآجام والآكام و
من شر من يوسوس في صدور الناس ومن شر من يسرق السمع والبصر
واعيذ صاحب كتابي هذا من النظرة واللمحة واللحظة والخطوة والكرة والنخر
والتفقد واعين الانس وانفس الجن المتمردة ومن شر الطائف والطارق
والخانق والواقب والغاسق والغافل والوارق واعيذه من شر كل عقد
او سحر او فزع او استحاش او وهم او غم او حزن او فكر او وسواس
او جنون ومن شر كل داء يعلو على بني آدم وبنات حواء من قبل
البلغم والدم والمرة والسوداء والصفراء والمرة الحمراء ومن النقصان والزيادة
ومن شر كل داء داخل في الجلد او خارج او لحم او دم او عرق او عظام او
عصب او مضغة او نطفة او في روح او في سمع او في بصر او في عين او
في اذن او في جبهة او في قلب او في شعر او في بشر او في ظفر او ظاهر او باطن
واعيذه بالله الذي لا اله الا هو رب جبرئيل وميكائيل واسرافيل وعزرائيل
وحملة العرش والكروبيين الذين يسبحون بالليل والنهار لا يفترون واعيذه
عما استعاذ به آدم عليه السلام ابو البشر وشيث واسمعيل وهابيل و

ادريس

ادريس ونوح ولوط وابراهيم واسحق ويعقوب والاسباط وعيسى وايوب ويونس
ويوسف وموسى وهرون وداود وزكريا وسليمان ويحيى وهود وشعيب والياس
وصالح واليسع ولقمان وذو الكفل وذو النون وذو القرنين وطالوت ودانيال
وعزير وحزقيل والخضر ومحمد المصطفى صلوات الله وسلامه عليه وعليهم اجمعين
وكل ملك مقرب او نبي مرسل وبالله الذي لا اله الا هو الا شيئا علمهم وتفرقهم
وتختمهم وتحبسهم عمن علق عليه كتابي هذا باسم الله الجليل المجمل المحصي الفعال
لما يريد واعيذه بالله تعالى وبما استنار به الشمس واستنار به القمر وبالاسم
الذي هو مكتوب حول العرش لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله فسيكفيكهم
الله وهو السميع العليم بعدت حجة الله وظهر سلطان الله وتفرق اعداء الله
وتفرق حزب الله وبقي وجه الله وانت يا صاحب كتابي هذا في حرز الله وكنف
وجوار الله وامان الله والله جارك ووليك وحارسك وحافظك وحاديك
ومؤيدك ومؤنسك ما شاء الله ما شاء الله كان وما لم يشا لم يكن اشهد
ان الله على كل شيء قدير وان الله قد احاط بكل شيء علما واحاط بما لديه خبرا ان
الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا
تسليما ختمت هذا الكتاب بخاتم الله الذي ختم به اقطار السموات والارض و
بخاتم الله المسيح وبخاتم سليمان بن داود وبخاتم نبينا محمد عبده ورسوله صلى
الله عليه وآله وعلى جميع الانبياء والمرسلين وعلى كل ملك مقرب ونبي
مرسل الا ان اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون لا حول ولا قوة الا
بالله العلي العظيم حسبنا الله ونعم الوكيل نعم المولى ونعم النصير واعيذه
بالله الذي لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم وصلى الله على محمد
وآله اجمعين الطيبين الطاهرين ورد واوراد كه بجهة دفع الكم مرضيات كه عادت
زمان نقشا ميكردند بعضى كه اند موذيات كه شبيه عزائم است ودو صيغه داشتند

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بنویسد این حروف را بشکل این در ساعت ... تا ذ
اااا ا ااا د ااا ذ ااا خ ااا ح ااا ج ااا ث ااا ت ااا ب اااا اااا
اااا ف ااا غ ااا ع ااا ظ ااا ط ااا ض ااا ص ااا ش ااا س اااا ز
مع اااه اااا ی ااا لا ااا م ااا و ااا ن ااا م ااا ل ااا ک ااا ق
کرد اجتنب از دفع حمد بگوید دعا وایضا ... ۸۰۰۰۰ ... ۱۱۱ه ۱۱ه ۴۲
طهارت ... در دنیا ایمنی فصل هم دیده بود مذکور خواب بود در دفتر باب
و از هر که از او ترسد مرویست که هرگاه خواهی در نزد سلطان یا کسی که از او
ترسی داری بروی در نزد او داخل شدن در نزد او بخوان سوره انا انزلناه و بعد از آن
بگو یا اللّٰه یا اللّٰه انّی اتشفّع الیک بمحمّد وآله صلّی اللّٰه علیه وآله واَنْ
تغلبه لی خدا آن سلطان را مغلوب تو کرداند وایضا و اورادست که هرگاه
خواهی از شر سلطان ایمن گردی نزد داخل شدن بنزد او بگوید اللّٰهمّ انت اعلی
منه شاناً واقوی سلطاناً وادجا انّی لک اکثر من خوفی منه وامَلی فیک
اکثر من رجائی له فاکفنی امره وقنی شرّه واجعل بینی وبینه حجاباً من
کفایتک وحجاباً من کلاءتک لا یستوی لی بسوء ولا یطمع فیّ وعلیه انّک
سمیع مجیب وایضا مرویست که هرگاه خواهی هر روی از اهل دنیا بنویسد در دو قبضه
کرد از شر بیرون هر روی بخوان سوره توحید را و بدم بجانب راست خود و
هم چنین بخوان این سوره را و بجانب چپ خود بدم و در پیش روی خود و پس
خود و از جانب فوق و تحت نیز این سوره را بخوان و بدم و نزد هر که خواهی برو
که ضرری بتو نخواهد رسید وایضا و اورادست که چون خواهی در نزد سلطان
جابری بروی چون نظرت بر او افتد سه نوبت سوره قل هو اللّٰه احد بخوان
و انگشتان دست چپ را عقد کن تا از نزد او بیرون روی وایضا و اورادست که
چون خواهی بروی در نزد سلطانی که از او بترسی چون مقابل او رسی بخوان

کهیعص

انگشت دار

کهیعص را و بهر حرفی یک انگشت دست راست عقد کن پس بخوان حمعسق را و
انگشتان دست چپ بهر حرفی که بدن و بگو وعنت الوجوه للحیّ القیّوم وقد خاب من حمل
ظلماً پس بگشا انگشتان را در روی او که خدا او را از شرّ او محافظت نماید و در دوات دیگر
چنین مسطور است که از هر که خوف داشته باشی چون مقابل او شدی بخوان کهیعص و
حمعسق را و بهر حرفی یک انگشت خود را عقد کن وابتدا کن بانگشت ابهام دست راست
و ختم عقد را بانگشت ابهام دست چپ کن که با این نه حرف بدین نحو ده انگشت عقد کرده
پس بخوان سوره فیل را و چون بکلمه ترمیهم رسیدی این کلمه را ده مرتبه بگو و در هر مرتبه
یک انگشت را بگشا که هیچ ضرری از او بتو نرسد ان شاء اللّٰه تعالی و از مجربات است وایضا
و اورادست که چون نظرت بسلطانی که از او میترسی افتد بگو یا من لا ینام ولا یرام
به توصّلت لادخام صلّ علی محمّد وآله واکفنی شرّه بحولک وایضا بجهت استخلاص
و دفع هموم و غموم و اورادست که در نزد دخول سلطان و نزد ورود هموم و غموم بگو
حسبی اللّٰه لا اله الّا هو علیه توکّلت وهو ربّ العرش العظیم وایضا و اورادست که بجهت
این مطلب مکرر بگو اللّٰه اللّٰه ربّی لا اشرک به شیئاً وایضا و اورادست که در مقابل او
بگو آمنت عصمتک یا فلان یعنی نام سلطان و اسم او را بگوید به لا اله الّا اللّٰه که
غضبش فرو نشیند و مجربست وایضا در روی سلطان بگو کتب اللّٰه لاغلبنّ انا ورسلی
انّ اللّٰه قویّ عزیز که ضررش بتو نرسد وایضا در مقابل او بگو وینجّی اللّٰه الذین اتّقوا
بمفازتهم لا یمسّهم السوء ولا هم یحزنون اگر او این گوید وایضا هر که این دو دعا
بخواند و در نزد هر سلطان جابری برود خدا او را از شر او نجات بخشد دعا اینست
اللّٰهمّ انّک حفظت الغلامین بصلاح ابویهما فاحفظنی بصلاح آبائی دعای دیگر
اینست اللّٰهمّ انّک تکفی من کلّ احد ولا یکفی منک احد فاکفنی ظالم بما شئت وکیف
شئت و انّی شئت وایضا مرویست که هر که این دعا را بخواند از شر هر سلطان و هر ظالمی
محفوظ ماند بسم اللّٰه الرحمن الرحیم واذا قرأت القرآن جعلنا بینک وبین الذین لا

يؤمنون بالآخرة حجابا مستورا وجعلنا على قلوبهم أكنة أن يفقهوه وفي
آذانهم وقرا وإذا ذكرت ربك في القرآن وحده ولوا على أدبارهم نفورا و بعد
از آن بگوید اللهم إني أسألك بالاسم الذي به تحيي وتميت وترزق وتعطي و
تمنع يا ذا الجلال والإكرام اللهم من أرادني بسوء من جميع خلقك فأعم عني عينه
وأصم عني سمعه واشغل عني قلبه واغلل عني يده واصرف عني كيده وخذه
من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله ومن فوقه ومن تحته يا ذا
الجلال والإكرام **و ایضا** مرویست که هر که این دعا را بخواند از شر هر سلطانی و دیوی
شریری محفوظ باشد از انس و جن و دعا اینست بسم الله وبالله ومن الله وإلى
الله وفي سبيل الله اللهم إليك أسلمت نفسي وإليك وجهت وجهي وإليك
فوضت أمري فاحفظني بحفظ الإيمان من بين يدي ومن خلفي وعن يميني
وعن شمالي ومن فوقي ومن تحتي وادفع عني بحولك وقوتك فإنه لا حول
ولا قوة إلا بالله العلي العظيم **و ایضا** واردات که هر که این دعا را بخواند از همه ضررها
ایمن باشد یا کائنا قبل کل شیء ویا مکون کل شیء ویا باقیا بعد کل شیء صل على
محمد وأهل بيته وافعل بي كذا وكذا یعنی بجای کذا وکذا مطلب خود را مذکور سازد
و ایضا مرویست که هر که سه نوبت این دعا را بخواند و بعد از آن سه مرتبه بگوید اللهم
ادفع عني البلاء خدا اورا از بلا محفوظ دارد **و ایضا** واردات که هر که در هم و غم
گرفتار گردد هفت مرتبه بگوید بسم الله الرحمن الرحيم ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي
العظيم خدا اورا از ان ورطه نجات دهد **و ایضا** واردات که جهت دفع بلیات و آفات
بگو اللهم بك أساور وبك أحاول وبك أصول وبك أنتصر وبك أموت وبك
أحيا أسلمت نفسي إليك وفوضت أمري إليك ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي
العظيم اللهم إنك خلقتني ورزقتني وسترتني وبين العباد بلطفك خولتني إذا
هويت رددتني وإذا عثرت أقلتني وإذا مرضت شفيتني وإذا دعوتك أجبتني

ثبتني ... وصلى الله على محمد وآله الطاهرين **مقصد [illegible]** در بیان
ادعیهٔ دفع جانوران و حیوانات گزنده و کشنده و دفع سموم و آفات زراعات و باغات
و ادعیهٔ اسقام و امراض حیوانات در چهار باب **باب اول** در بیان ادعیهٔ دفع جانوران
گزنده است مرویست که هر که این دعا را بخواند از جانوران گزنده ایمن گردد بسم الله الرحمن
الرحيم بسم الله وبالله محمد رسول الله صلى الله عليه وآله أعوذ بعزة الله وأعوذ
بقدرة الله على ما يشاء من شر كل هامة تدب بالليل والنهار إن ربي على
صراط مستقيم **ایضا** واردات که هر که در صبح و شام بگوید وما لنا ألا نتوكل على
الله وقد هدانا سبلنا ولنصبرن على ما آذيتمونا وعلى الله فليتوكل المؤمنون آن
روز و در آن شب از اذیت مار و عقرب و رتیل و همهٔ حیوانات گزنده محفوظ
ماند و هر که وقت خواب این دعا را بخواند ایضا ایمن گردد **ایضا** واردات که هر که وقت
این دعا را بخواند بسم الله وبالله وصلى الله على محمد وآله أخذت العقارب و
الحيات كلها بإذن الله تبارك وتعالى بأفواهها وأذنابها وأسماعها وأبصارها
وقواها عني وعن من أحببت إلى ضحوة النهار إن شاء الله تا صباح از شر عقارب
و سایر هوام موذی محفوظ ماند **ایضا** مرویست که هر که در صبح و شام این دعا را بخواند
بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الأرض ولا في السماء وهو السميع العليم
در آن شبانه روز از اذیت جانوران گزنده محفوظ باشد **ایضا** هر که در اول شب
و اول روز بگوید عقدت زبانا العقرب ولسان الحية ويد السارق بقول أشهد
أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمدا رسول الله از عقرب و مار و دزد ایمن گردد **ایضا**
واردات که هر که در هر شب بگوید سلام على نوح في العالمين إنا كذلك نجزي
المحسنين إنه من عبادنا المؤمنين از ضرر مار و عقرب محفوظ ماند **ایضا** از امام محمد
باقر واردات که هر که در شب بگوید أعوذ بكلمات الله التامات التي لا يجاوزهن
بر ولا فاجر من شر ما ذرأ ومن شر ما برأ ومن شر كل دابة ربي آخذ بناصيتها

إنَّ رَبّي عَلى صِراطٍ مُستَقيمٍ من كه محمد باقرم منامنم كه در دانستن عقرب و هيچ
جانوری گزنده باو نرسد وايضا وارد است که هرکه در شب بگويد أعوذ بكلمات الله التامات
من شرّ ما خلق در دانستن اذيت عقرب باو نرسد وايضا مرويست که هرکه در شب
سهی را که ستاره کوچکی است در پهلوی وسطی سه ستاره بنات النعش کبری به
بيند در امان از عقرب و دزد ايمن باشد و اين شعر از اين ستاره بخصوص مذکور است
شعر عمن رای سُهی نجم السُها لم تلدغه عقرب بتنها ولا کلا ولا يدنو اليه
سارق في سفر ولا يسوءه طارق و از جناب صادق منقولست که هرکه نظر کند بستاره
سها که ما اهل بيت از آن اسلم منامهم و نظر را بسويش بلند کند و سه مرتبه بگويد اللهم
رب السلم صل على محمد وآل محمد وعجل فرجهم وسلمنا از اذيت عقرب در امان
سالم ماند وايضا هرکه در شب در وقت خوابيدن نظر ببرج عقرب انداخته و بخسپد از
خواب بيدار شود عقرب او را نزند وايضا وارد است که هرکه اين کلمات را در جای
پاک باشد و دو بيله نشسته باشد مجرب بکاغذ سفيدی بنويسد و در شب بدو
ابدال نزد يکی کمر او بوده که فلان شخص يا شخصی را مار يا عقرب يا هر جانوری گزنده
زده بعهد نامجرب را نکند از درد فارغ کرده و شفا يابد و آن کلمات اينست بجود بهو
مع هو و مطوو و ميم و کلم بايد همه حروف بی نقطه باشد و همه واو و طا و ميم و ها بيان
نوشته سوای ميم کلم و ها و طا که بايد ميان باز باشد که هرگاه چنين نوشته
شود مجربست و شعری در اين خصوص در کفعمی مسطور است و اينست شعر بجود بهو
مع هو و مطو و ميم و کلم والجميع بلا نقط و او آتها اطمس کذا الميم لا تطمس وطا
الها والطاء مبيض الوسط وکلم فلا تطمس الميم واحفظ من التيح منها
من الزيغ فيها لا بعلها النقط فذلك للملسوع فيه شفاؤه اذا کتبت في کاس
مبيض المتما على طهر مستقبلا قبلة التي يحج اليه العرب والعجم والنبط وتغسل
بالماء القراح و تشرب الرسول فبرء از کيفيتها بلا غلط کابتها فيما دونا

تلدغ

مثلثة واشغل استادی باخفائها شرط و در بعض نسخها اين بيت اخری چنين است
وجاء بهذا الشرط فيها بنية قويمة واستادی لا اخفائها شرط وايضا مرويست که
جناب رسول خدا را در بين نماز عقرب زد آنحضرت بعد از فراغ از نماز فرمود که خدا لعنت کند
عقرب را که مصلی و غير مصلی را ميزند پس کشتن او را داشت و عقرب را کشت و فرمود آب
و نمک را حاضر کردند و بر موضعی که عقرب زده بود ماليدند و سوره توحيد و قل
اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را خواندند وايضا هرکه را عقرب بزند گوشت
گوسفند را بجوشاند و خاکستر او را بياشامد درد ساکت گردد و همچنين هرگاه آن
خاکستر را بر موضع بمالد درد ساکت شود وايضا مکر و سفيداب قلعی ضماد نمايد درد
ساکت گردد وايضا خاک شاه داه با آرد شنبليله را با پيه را با سرکه
با پياز ضماد کند و بر موضع عقرب گزيده گذارد درد او برطرف شود وايضا پشکل گوسفند
هرگاه بجوشاند و بکوبد و با سرکه خمير کند و بر موضعی که جانور زده بمالد نافع است و هم
چنين آب ترب را با آب دهن انسان ناشتا بر موضع بمالد درد برطرف گردد وايضا هرگاه
جاورس و نمک را گرم نموده بر موضع عقرب زده گذارد درد را برطرف گرداند و ايضا
هرگاه نقره را بر موضع عقرب گزيده گذارد درد را ساکت گرداند و همچنين هرگاه
فلفل و زيتون را بر موضع بمالد درد را برطرف سازد وايضا هرگاه زنبق را با نمک خود
بموضع عقرب زده گذارند درد را ساکت گرداند و هرگاه کسی را عقرب زده باشد
درخت زيتون را با جوز او برده همان ساعت درد ساکت گردد و هرکه فندق
در بنده زير جا شود هر بنده عقرب نزديک او نرود و همچنين خوردن سير و فندق
مانع اذيت عقرب باشد و هرکه کرفس را خورده باشد بعد از زدن عقرب
کرفس را بجوشاند اگر در همان ساعت نشاسته و زميرود و هرکه ربع درهم نشادر را در دوغ
حل نمايد و بياشامد از درد زدن عقرب فارغ گردد ابو علی سينا گفته شعر في القتا
قرعجة تقتل الافاعي والهوام والدبيب الساعی و زر شطال الاهياشر مع

و زنه من الترجیع انجبا؛ وخلص المتمیم من قاتله؛ من بعد باس الاهل من حیاته
یعنی هرکاه نشادر را با فضلهٔ ادمی مساوی هم بیشاوند و بقدر یك مثقال
انرا بیاشامند دفع همهٔ سمیات را میکند و مجربست و هرکاه نشادر محلول را که
در مکانی نشادر حل کرده باشند یا با سرکه حل انرا نموده باشند در هر مکانی
که باشد مار و عقرب و جمیع جانوران زمین از انمکان فرار نمایند و هرکاه نشادر
محلول را بر کاغذی نقش نموده در اطراف خود کذارد هیچ جانور کزنده پیرامون او
نکردد ایضا هرکه انکشتری فیروزه را با خود داشته باشد مار و عقرب نزدیك او
نیایند و ضماد نخالهٔ کندم و سرکه یا خاکستر تاك انکور و سرکه بجهة مارکزیده نافعست
و همچنین ضماد برك درخت امرود با نمك ضماد کنند یا بالمثل بجهت مارکزیده مجربست
ایضا هرکاه سیر را بسوزانند و بموضع مارکزیده کذارند درد را ساکن کرداند و هرکاه
ترنج را با پوست و مغز کوبیده بموضع مار و عقرب کزیده ضماد کنند درد را برطرف
کرداند و اشامیدن دو مثقال تخم متشر کرده ترنج را با اب کرم بجهت دفع همهٔ سموم
نافعست و همچنین ضماد او همین خاصیت دارد و ضماد قطران مخلوط بنمك دفع سمیت
مار مینماید و همچنین اشامیدن ارد کندم را با اب بجهت تسکین درد نافع دانسته اند
و خوردن زرده و سفیدهٔ تخم مرغ را با نمك در حالت کرمی ان تخم بجهت مارکزیده
مجربست و همچنین خوردن کنجد و ترب نیز نافعست ایضا هرکه این کلمات را سه دفعه
بخواند و هر دفعه بموضع عقرب کزیده بدمد فی الفور درد ساکت شود نی و نی
تو کوها نی نکات بای نی چیانی تو کو تاتی نی ایضا هرکه سه صلوات بفرستد و
سه مرتبه بکوید اهمز امد بهمز را بود و یك طپانچه بکوش راست و یك سیلی بکوش
بجهة عقرب کزیده با خبر او بزند فی الفور درد ساکن شود و این هر دو را خود
تجربه نموده ام ایضا هرکه این سطر را بخواند و بقوت بعقرب بدمد در همان مکان
بایستد و حرکت نکند او جو توتیو اشتك تو جو استه تو جو اهی هی کش کش

بجهة دفع ستم دنبل بیکل کوسفند را بسوزانند و با سرکه خمیر کنند و بموضع بمالند و همچنین
شکوفهٔ مورد را در سایه خشك کرده نازك نموده بیاشامند و بموضع دنبل زده بمالند و برك
او و تخم او نیز نافعست و همین خاصیت دارد ایضا بجهة دفع سموم زنبور و مکس عسل
سرکین کاو را بموضع ضماد کنند و مالیدن مکس و ضماد کردن نمك و سرکه و عسل
و کافور و ضماد پشکل بز و مالیدن زنبور همه نافعست ایضا هرکاه انموضع را بکمکی
شدیدی و بعد از ان نمك را با سرکه یا کافور را با سرکه خمیر کنند و بموضع بمالند درد را
ساکن کند دفع کیك و پشه واردست که هرکه هفت مرتبه بر قدح اب بخواند وَمَا لَنَا اَلَّا
نَتَوَكَّلَ عَلَى اللّهِ وَقَدْ هَدٰنَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلٰى مَآ اٰذَيْتُمُوْنَا وَعَلَى اللّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُوْنَ
اِنْ كُنْتُمْ اٰمَنْتُمْ بِاللّهِ فَكَفُّوْا شَرَّكُمْ عَنَّا و ان اب را در حوالی خوابکاه خود بپاشد اذیت
کیك و پشه را نبیند ایضا واردست که هرکاه در وقت خواب بکوید اَیُّهَا
الْاَسْوَدُ الْوَثَّابُ الَّذِیْ لَا یُبَالِیْ بَعْلٍ وَلَا بَابٍ عَزَمْتُ عَلَیْكُمْ بِاُمِّ الْكِتَابِ اَنْ لَا تُؤْذُوْنِیْ
وَاَصْحَابِیْ اِلٰی اَنْ یَذْهَبَ اللَّیْلُ وَیَثُوْبَ الصُّبْحُ بِمَا اٰبَ در امان از اذیت کیك و پشه
سالم ماند بجهة دفع اذیت مور چه و موش و خوك سوسن و پنجه را با دیه بوهن در دهن
کن در چهار کوشهٔ انمکان بکذار از اذیت انها خوف نداری که مجربست مرس تر توس فطفط
کف کف همت طوس فی عطه مصا کلوهم کوش عنقف خطوف ما طرق ما طرق
کهبوب کهبوب ایضا از مجربات که هرکه حجر الیهود را همراه خود دارد هیچ حیوان
کزنده با و اذیت نتواند رسانید ایضا در شام دعا بجهة دفع حیوانات کزنده واردست
که هرکس حیوان درنده را ببیند بکوید اعوذ برب دانیال و الجب من شر کل
اسد مستاسد ایضا واردست که هرکه از درنده ترسد یا از کوسفند خود را ذئب درنده
خوف داشته باشد در حوالی خود یا اطراف کوسفند خطی بکشد و بکوید احفظنی و هرکاه در
اطراف کوسفند باشد بکوید و احفظ علی غنمی ایضا واردست که در موضعی که حیوان
درنده بخوانند ایدا الکرسی را و بکو عزمت علیك بعزیمة الله و بعزیمة محمد صلی الله

وَآلِهِ وَعَزِيمَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَعَزِيمَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ عَلَيْهِمُ
السَّلَامُ إِلَّا تَنَحَّيْتَ عَنْ ظَهْرِ بَطْنِهِ ثُمَّ تُؤْذِيْنَا که از دونده اژدها و وکردد ایضا مردی
که چون شب را دید سه مرتبه الله اکبر بگوید و بعد از آن بگوید و بعد از آن بگو الله
اکبر واجل واعز واعظم من کل شیء واکبر اعوذ بالله من شر ما اخاف و
احذر که خدا شر او را از تو دور گرداند ایضا وارد است که در نزد ملاقات سگ
گیرنده بگو قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا
يَكْسِبُونَ وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ
حِجَابًا مَسْتُورًا وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ
يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا
إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ که خدا ترا از آفت آن سگ محفوظ دارد ایضا
وارد است که در نزد ملاقات سگ گیرنده بگو أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ
فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ و در بعضی نسخ بعد از اینها
این مذکور است که بگو كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ و در بعضی
نسخ دیگر این مذکور است يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ
أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ ایضا ایضا در نزد ملاقات سگ گیرنده وارد است وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ
بِالْوَصِيدِ ایضا هرکه را سگ دیوانه بگیرد تخم خردل و تخم پیاز سفید را از هر یک
دو درم گرفته با سه درم باقلاء مقشر کوفته و بخته بعسل سرشته بموضع سگ گرفته
بمالند که دفع ضرر سمیت از علیه ایضا وارد است که در نزد ملاقات حیوان
گیرنده بگو لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ
رَءُوفٌ رَحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ
الْعَظِيمِ ایضا وارد است که هرکه را سگ دیوانه یا گرگ دیوانه یا غیر اینها از حیوانات

دیوانه گرفته باشد و زخم زده باشد بنویسد این طلسم را بر ظرف پاکی و باب پاکی
بشوید و سوره فاتحه و آیة الکرسی را بر آن آب بخواند و بخورد ان شاء الله و ظرف را بر دهن
محکم ترش بکند باذن خدا شفا یابد و مجرب است طلسم این است [symbols]
[symbols] والسماء سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ یا الله
یا الله یا الله اشف فلان بن فلانة بعوض نام آن شخص که پسر فلان شخص است بنویسد
پس بنویسد [symbols] ایضا بنویسد این شکل را بر نان و بخورد آن کسی که
حیوانات دیوانه او را زخم زده اند بعد از آنکه سوره حمد را بر آن نان خوانده باشد که
ان شاء الله تعالی شفا یابد و شکل این است [symbols] ایضا و بلک کرده نان این شکل را
بنویسد و سه مرتبه سوره حمد را بر آن بخواند و صاحب زخم سگ دیوانه و سایر حیوانات
دیوانه بخورد که شفا خواهد یافت باذن خدا و آن شکل این است [symbols] تعالی
[symbols] باب پنجم در دفع آفات زراعات و باغات اول وارد است که
این کلمات را بنویسی و در چهار گوشه مزرعه یا باغ یا ساحت دفن کنی تا از آفات سالم
ماند و کلمات این است بسم الله الرحمن الرحیم هو هو [illegible] ملطس کنت نجح
کل کون من [illegible] عقدت افواه الحشرات والهوام من جوامل
هذه الارض بحق انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم ایضا وارد است که
بجهت سلامتی زراعات و باغات از آفات بنویسد بر چهار قطعه کاغذ این دعا را
و در میان و بکناره و چهار گوشه زراعت و باغ دفن نماید و دعا این است أَيُّهَا
الدَّوَابُّ وَالْهَوَامُّ وَالْحَيَوَانَاتُ اخْرُجُوا مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ وَالزَّرْعِ إِلَى الْخَرَابِ كَمَا
خَرَجَ ابْنُ مَتَّى مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ وَإِنْ لَمْ تَخْرُجُوا أُرْسِلَ عَلَيْكُمْ شُوَاظٌ مِنْ نَارٍ وَ
نُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ
لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ سُبْحَانَ الَّذِي
أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا

الأَجِنَّةَ أَو نَحْمِهَا فَأَخْرَجْنَاهُم مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ وَنَعْمَةٍ
كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ اخْرُجْ
مِنْهَا مَلْعُونَةً وَمَا مَدْحُورًا فَلَنَأْتِيَنَّهُم بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُم بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُم مِنْهَا أَذِلَّةً
وَهُمْ صَاغِرُونَ جهت دفع ملخ استعداد اخوانده و برو داعت بدمد اللّهم اهلك
الجراد واقتل كبارها واهلك صغارها وافسد بيضها وسد افواهها عن مزارع
المسلمين ومعايشهم انك سميع الدعاء ايضا از رابع ذابوحا لنا مكان بجوان و
انجاك داده دانو داعت با بشتايا بر ان يا جوج وماجوج مفسدون في الارض
فهل نجعل لك خرجا على ان تجعل بيننا وبينهم سدا ايضا جهت دفع حشرات
او ذراعت و بستان اسکلمارا بنويسد و درا مکان بکذارد بسم الله الرحمن الرحيم ان
لا تعلوا علی واتونی مسلمین اخرجوا ایها الدیدان من اماکنکم فان
ابیتم فاذنوا بحرب من الله ورسوله اخرجوا باذن الله الذي يخرج الحي
من الميت ويخرج الميت من الحي ويحيي الارض بعد موتها وكذلك تخرجون
ايضا وارد است كه در نوروز باشد تخم بك ... ابر ابدت
ذات بر ذابيد ودو بقبله ... بكوبند ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون
و سه مرتبه بكويند بل الله الزارع لا انا سه بكويند اللهم اجعله حبا متراكبا
فاذرنا فيه السلامة ببركت ... كه از زراعت سالم و بی نقص خواهد بود و در نسخه
ابتدا ... بنويسد كه وارد است اللهم صل على محمد واجعله حبا مباركا وارزقنا
فيه السلامة والعافية والبركة والغبطة والتمام واجعله حبا متراكبا
ولا تحرمني خيرها الشيء ولا تحملني ما تطيق بحق محمد وآله الطيبين ايضا
وارد است كه در روز زراعت بگو يا جبرئيل و يا حسن ابن نوح عليه السلام بسم الله
الرحمن الرحيم و در روز برداشتن ذراعت بگو يا رازق كل شيء يا خالق كل حي و
در وقت درو بكو يا قادر يا مقتدر و در وقت پاك كردن بكو يا جليل يا

شكون ايضا وارد است كه هر كس در روز كاشتن درخت يا پاشيدن تخم بگويد سبحان
الباعث الوارث همه انها بر خواهد شد ايضا جهت سلامتی از تکوک سوس ايضا
بدين طريق كه مذكور ميكردد در كوزه نويسد بكذارد و در چهار ركن باغ
دفن كن كه سالم ماند از تكوك و دعا اينست بسم الله الرحمن الرحيم
الملك لله

بسم الله الرحمن الرحيم ... لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله ...
والله من ورائهم محيط بل هو قرآن مجيد في لوح محفوظ ... وهو السميع العليم
إنما أمره إذا أراد شيئا أن يقول له كن فيكون فسبحان الذي بيده ملكوت كل شيء
وإليه ترجعون ألم تر أن الله يزجي سحابا ثم يؤلف بينه ثم يجعله ركاما فترى
الودق يخرج من خلاله وينزل من السماء من جبال فيها من برد فيصيب به من يشاء
ويصرفه عن من يشاء يكاد سنا برقه يذهب بالأبصار سبحان ربك رب العزة عما يصفون
وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين سلام على نوح في العالمين إنا كذلك
نجزي المحسنين ... اللهم ادفع بلاء البرد عن هذه المواضع بحق محمد وآله ...

باب پنجاه ايضا جهت دفع امراض حيوانات مرويست كه هر حيوانی كه چموش باشد در
گوش راست او بخوان أفغير دين الله يبغون وله أسلم من في السماوات والأرض طوعا
وإليه يرجعون الحيوان خاموش گردد ايضا جهت دفع اجنه
ايضا جهت محافظت حيوانات وله أسلم ... ذكر شده نوشته
بر كتف او بكذارد و بعد بر داده در سر الحيوان او بزند ايضا جهت حفظ حيوانات
از اسب و غيره ابتعاد و كردن الحيوان بياويزد كه محفوظ ماند و مجربست اللهم
احفظها واحفظه غيرك لضاع واستر علي ما لو سترة غيرك لشاع واجعل عني
ما لو حملة غيرك لكاع واجعل على ... يوثق به كل من ذا في ...

وتنصب لی منکراً وتهیأ لی منکراً وها حتی تعود وهو غیر ظافر بی ولا قادر علی
اللهم احفظنی بما حفظت به کتابک المنزل علی قلب نبیک المرسل اللهم انک
قلت وقولک الحق انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون دیگر وارد است که هر
جوانی که ناخوش گردد در حال بنگه وضوء برای نماز واجب کرده الحمد و والشمس
و باب نشود بر سر انجوان بدمد و بخورد او بدهد ع ع ع ع ع ...
وآیة الکرسی و انا من فیها ... بنویس دیگر وارد است که بجهة ناخوشی گاو و گوسفند
بنویس و بگردن ایشان بیاویز ...
... فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم دیگر این طلسم
بنویس و بگردن گوسفند بیاویز که از مرض ... محفوظ ماند
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی خلق السموات والارض وجعل الظلمات
والنور ثم الذین کفروا بربهم یعدلون والانعام خلقها لکم فیها دفء ومنافع
کثیرة ومنها تأکلون ولکم فیها جمال حین تریحون وحین تسرحون ح ح ح ح
... وهو العزیز ... برحمتک یا ارحم
الراحمین دیگر وارد است که چون خواهد جوانی را بخرد که برای شما مبارک باشد
سه مرتبه بگوید اللهم ان کانت عظیمة البرکة فاضلة المنفعة میمونة الناصیة
فیسر لی شراءها وان کانت غیر ذلک فاصرفنی عنها الی الذی هو خیر لی منها
فانک تعلم ولا اعلم وتقدر ولا اقدر وانت علام الغیوب دیگر وارد است
که در وقت خریدن چهارپایان بجانب چپ انجوان بایستد و بدست راست شفا
او را بگیرد و سوره حمد و توحید و معوذتین و لو انزلنا هذا القرآن تا آخر سوره
حشر بخواند و در آیه قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایاما تدعوا فله الاسماء الحسنی
ولا تجهر بصلاتک ولا تخافت بها وابتغ بین ذلک سبیلا وقل الحمد لله الذی
لم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا

آیة الکرسی را در سر انجوان بخوان دیگر بجهة محافظت جوان در طلب شیران ابتدا
بنویس و همراه انجوان کن یا شدید نقمة الاعداء و یا باطن و یا منیع یا جبار یا قهار لا
اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله توکلت والیه انیب فسیکفیکهم
الله وهو السمیع العلیم برحمتک یا ارحم الراحمین دیگر بجهة طاعت گاو و طلب
شیر از او این طلسم را بنویس بکاغذی و در پارچه سرخی بپیچ و بر سر انگاو ببند
١٢١١ ... دیگر ادعیه تربت و ادعیه ...
وطاعون و قحط و زلزله و چشم زخم و دعای ... دفع کردن ایشان و دفع
احتلام و ادعیه ... ادعیه حفظ ... و اخبار ...
باب ... در بیان ادعیه تربت جناب ابا عبدالله الحسین مروی است که تربت امام
حسین شفاست از هر دردی و حرز است از هر خوفی و ... قبر آنحضرت که تربت استشفا
از آن باید برداشت بروایتی از هر جانب قبر تا پنج فرسخ و بروایتی هفتاد ذراع از
هر جانب است و کمتر از این و بیشتر از این نیز وارد است و بهتر آنست که تربت استشفا را
کمتر از بیست و پنج ذراع ... و در نزد برداشتن این دعا را بخوانند اللهم
انی اسئلک بحق هذه الطینة وبحق الملک الذی قبضها واسئلک بحق الملک الذی
خزنها واسئلک بحق الوصی الذی حل فیها ان تصلی علی محمد وآل محمد وان
تجعلها شفاء من کل داء وامانا من کل خوف وحفظا من کل سوء پس بردارد
و در پارچه پاکی بپیچد و سوره انا انزلناه را بخواند و سرش را محکم نماید و در
وقتی که خواهد بجهة مرضی بردارد و بخورد اول ببوسد و بر هر دو چشم بمالد و بعد
از آن بقدر نخودی زیاده نخورد و بقصد شفا و دوا بخورد که ان شاء الله تعالی از آن
مرض صحت یابد و در روایتی وارد است که همین دعا مذکور را نیز در وقت خوردن
بخواند و در روایتی دیگر طریق گرفتن تربت را چنین فرموده اند که اول غسل کن
و پاکیزه ترین جامه ها را بپوش و خود را بعد خوشبو کن و در نزد سر آنحضرت بنشین

رکعت نماز بکن و در رکعت اول بعد از حمد یازده مرتبه قل یا ایها الکافرون را
بخوان و در رکعت دوم بعد از حمد سورهٔ انا انزلناه را یکمرتبه بخوان و در قنوت بگو
لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله عبودیة و رقا لا اله الا الله وحده
وحده انجز وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده سبحان الله رب السموات
السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و سبحان الله رب العرش العظیم و صلی
الله علی محمد و آله و سلم تسلیما و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین
و بعد از سلام دو رکعت نماز دیگر بکن و در رکعت اول حمد و یازده مرتبه قل هو الله
را بخوان و در رکعت دوم حمد و یازده نوبت اذا جاء را بخوان و در قنوت دعا که
مذکور شد بخوان و بعد از سلام بسجده برو و هزار مرتبه در سجده شکرا لله بگو و
بعد از سجده دست بر تربت بگذار و بگو یا مولای یا ابن رسول الله انی اخذت من
تربتک باذنک اللهم اجعلها شفاء من کل داء و عزا من کل ذل و امانا من کل
خوف و غنی من کل فقر لی و لجمیع المؤمنین پس بسر انگشت سه مرتبه تربت را بردار
و در پارچه پاکی یا در شیشه کن و سر آن را بانگشتر عقیق که نقش بکن ان ما شاء
الله لا قوة الا بالله استغفر الله باشد مهر کن که هر گاه خدا اعتقاد تو را
درست داند همه آن تربت را که دو سه دفعه بانگشت برداشته حتی مثقال حمصه
بود بی زیاده و نقصان و در وقت استشفا بقدر نخودی بردار و بجوی
و در وقت خوردن بگو اللهم رب هذه التربة المبارکة الطاهرة و رب النور الذی
انزل فیه و رب الجسد الذی سکن فیه و رب الملائکة الموکلین به صل علی
محمد و آل محمد و اجعل هذا الطین لی امانا من کل خوف و شفاء من داء کذا
و کذا یعنی نام مرض را ببر پس جرعه آب بعد از آن بنوش و بگو اللهم اجعله
رزقا واسعا و علما نافعا و شفاء من کل داء و سقم که ببرکت آن ان شاء الله تعالی
همه علتها و المها و غمها و همها از تو برطرف گردد و در بعضی روایات وارد است که

وقت خوردن سه مرتبه بگو بسم الله و بالله اللهم اجعله رزقا واسعا و علما
نافعا و شفاء من کل داء انک علی کل شیء قدیر و در روایتی وارد است که
بعد از آن بگو اللهم رب هذه التربة المبارکة و رب الوصی الذی وارته
صل علی محمد و آل محمد و اجعل هذا الطین شفاء من کل داء و امانا من کل خوف
و عزا من کل ذل و غنی من کل فقر و عافیة من کل محنة یا ارحم الراحمین و در بعضی ادعیه
وبا و طاعون و قحط و زلزلهات وارد است که استغفار بجهة دفع وبا و طاعون و
قحط و غارت بخوانند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم یا ولی الولاء و یا عظیم الرجاء
و یا سمیع الدعاء و یا واهب العطاء و یا کاشف الضر و البلاء ادفع عنا القحط
و الطاعون و الغارة و الوباء بحق محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و ما رمیت
اذ رمیت و لکن الله رمی و لیبلی المؤمنین منه بلاء حسنا برحمتک یا ارحم الراحمین
و یا اله العالمین و یا خیر الناصرین و صلی الله علی محمد و آله اجمعین و از
حضرت علی بن موسی الرضا منقول است که هر گاه در بلدی وباء و بلائی شایع شده
باشد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
لا یضر و لا ینفع شیء الا باذن الله توکلت علی الله و لا یأتی بالشفاء الا الله
ما شاء الله لا یصرف السوء الا الله حسبی الله الذی خلقنی فهو یهدین و الذی
هو یطعمنی و یسقین و اذا مرضت فهو یشفین و ننزل من القرآن ما هو شفاء و
رحمة للمؤمنین اللهم ارزقنا العافیة یا ولی العافیة و لا تفرق بیننا و بین
العافیة یا عاطی العافیة و در دعای دیگر است ابتدا بجهت دفع بلا و وباء و طاعون وارد است
یا معینا علی دیننا یا نجاتی انفسنا بالذی نشر علینا من رزقه نزل بنا امر عظیم لا
یقدر علی تفریجه عنا غیر منزله یا منزله عجز العباد عن فرجه فقد اشرفت الابدان
علی الهلاک و اذا هلکت هلک الدین یا دیان العباد و مدبر امورهم بعلمه
لا تحول بیننا و بین رزقک و هنئنا ما اصبحنا فیه من کرامتک غیر متعرضین

برحمتک یا ارحم الراحمین

قلا مجیب مولاه ذنب له من خلقك بذنوبنا فادعنا من جعلته اهله لذلك

یا رحیم لا یخفی من اهل الارض ما فی السماء وانشر علینا رحمتك وابسط

علینا کنفك وعُد علینا بقبولك وعافنا من الفتنة فی الدین وشماتة القوم

یا ذا النفع والضر انك ان احییتنا فبلا تقدیم منا الاعمال بحسنة ولکن لانعام

ما بنا من الرحمة وان رددتنا فبلا ظلم منك لنا ولکن بجنا بنا فاعف عما قبل

انصرافنا والبسنا بانجاح الحاجة یا عظیم وایضاً وارد است که بجهت دفع وبا وطاعون

گوسفند سیاهی را بکشند و قربانی کن و گوشت او را بخور و تصدق کن و در وقت

کشتن بگو الهی بحرمة محمّد الهی بحرمة جبرئیل الهی بحرمة میکائیل الهی بحرمة

اسرافیل الهی بحرمة عزرائیل الهی بحرمة محمّد و علی و فاطمة الزهراء و

الحسن والحسین احفظنا واحفظ اولادنا واحبائنا واتباعنا وجمیع المؤمنین

والمؤمنات من الوباء والطاعون یا حفیظ یا حفیظ یا حفیظ ادرکنی یا رجال

الله وایضاً وارد است که هر که این کلمات را بنویسد بکاغذی و سه مرتبه قل هو الله

بر آن بخواند و سه صلوات بفرستد و او را همراه دارد از وبا محفوظ ماند و آن کلمات

اینست [illegible] الله بحر قطا وایضاً وارد است که مجرب سالم ماندن از وبا کرده این

اسم را بنویسد و با خود دارد بسم الله الرحمن الرحیم وایضاً هر که این کلمات را بنویسد و

با خود دارد و دیگری را بنویسد و در خانه او بوده از وبا او و اهل خانه محفوظ

ماند و آن کلمات اینست اهیا ادهما سوماه مالح ملوحم ساهوما ادوماهو

ما نرسا الدهالی الوهی معصم من النهاسر یا ماداما [illegible] هو

ه امه ادلوی سوسمه مالح هد حجم ساهیه الشراهیه او وسواما بوشا

سوال و در بعضی نسخها بعضی از کلمه بوده این کلمات که وارد است [illegible] بوده و

اعما بوساه سوال وسایر کلمات قبل از بوده ما بر نسخه مذکوره ما [illegible]

در نسخه دیگر مذکور است که این کلمات را بکاغذ بنویسد [illegible] بنویسد و دوده

فار

خانه نصب کن و صورت کلمات بدین نحو است اهیا ادهما سوماه مالح ملوحم سا

با استر اطا اوذ دما و طا بوبه بیا الدمه الی الوهی اما وبم حم التصا سوما ماذال ادها

صراب هوهو تواتو وه وه اهیه ادد یوی سوسمه مالح هد حجم ساهیه

استراهیه ادوسوا ما بوسه سوال وایضاً در ایام وبا خوردن سیب تلخ نافع است و بوی

کشد وبا از عفونت هوا بهم میرسد و با استنشاق هوا بوی [illegible] بدماغ رسد تا

در شخص نماید و هرگاه استنشاق هوا کند که بدماغ رسد و بباطن اعضا رسد تا

خواهد کردن هرگاه کسی از مکانی که وبا در آن مکان بسیار باشد فرار کند حضرت رسول در

طب مذکور است که وبا از [illegible] طاعون از فساد [illegible]

حاصل گردد و سالم بودن طاعون مایل بر نجاست و بعد از او وارد است و سیاه

رنگ کننده است و کم کسی نجات یابد و ایضاً وارد است که از وبا فرار کنند

و از او مومن بمیرد که [illegible] شده و نفس خود را در هلاکت انداخته و موافق

آنحضرت رسول [illegible] من الزحف جناب صادق فرموده اند

که آنحضرت [illegible] فرمودند که قوم در جهاد مشغول بودند که وبا در میان ایشان

افتاد و اصحاب فرار نمودند [illegible] شدند و در طریق عامه وارد است که

هرگاه وبا در زمینی واقع شود داخل آن زمین نگردید و هرگاه در آن زمین باشید بیرون

نروید و از ابن مسعود منقول است که طاعون بدبختی برای مقیم و فرار کننده و گفته اند

که وبا هر مرض عام را گویند و شامل طاعون و غیر آن از امراض کثیره میباشد

و طاعون یک قسم از وبا است که غده است مثل غده شتر که در اعضا بیرون آید و وبا

و طاعون و موت [illegible] حضرت از برای کافرین و منافقین و راحت برای مومنین

مروی است که هر که سر و دوش خود را شانه [illegible] زند از شر وبا محفوظ ماند

و در دوائی دیگر مروی است که هرگاه سر و دوش را شانه کند شانه را و سینه خود بکشد تا

از شر وبا ایمن باشد وایضاً گفته اند که هر که زهر مار را با تریاک بخورد طاعون

چند نوبت بما الله تغفده را ذم بپاشد و تجربه رسیده وهرکه دندان قبل از دد
یا دچیزی ماهی بسته بو کردن او بود از مرد وبا وطاعون ایمن باشد ایضاً بجهة
دفع طاعون و وبا نان خود در جل وا و با سرکه ناشتا و هم چنین ما لبده باد وهرا
بگلاب بموضع طاعون ضماد کند ایضاً بجهة سلامتی از زلزله وارد است که هرکه
سورهٔ اذا زلزلت را در نماز چاشتی بخواند هرگز افتی از زلزله و صاعقه و هیچ افتی
از آفات دنیا باو نرسد وایهٔ ان الله یمسک السموات والارض که در باب ادعیهٔ
وقت خواب مذکور شد برای محفوظ بودن از زلزله وارد است باب سیم در دعا
ادعیهٔ چشم زخم است مروی است که چشم زخم حق است واز مصائب از چشم زخم نفس
خود و نیز از چشم خود به دیگری و هرگاه از چشم خود یا چشم دیگری ایمن باشی نوبت سه
ما شاء الله لا قوة الا بالله العلی العظیم ایضاً بخوان این تعویذ را بجهة
دفع چشم زخم که جبرئیل برای تعویذ حسنین بجناب پیغمبر تعلیم نموده و دو قبکه
ایشان را نظر زده بودند و انحضرت باصحاب خود فرمود که محافظت کنید از چشم زخم
زنان و اولاد خود را باین تعویذ اللهم یا ذا السلطان العظیم والمن القدیم والوجه
الکریم یا ذا الکلمات التامات والدعوات المستجابات عاف الحسن والحسین
من انفس الجن واعین الانس بدل حسن و حسین نام ان نظر زده را مذکور نما
ایضاً از رسول خدا مروی است که هرگاه چیزی را ببیند که در نظر تو خوش اید
باشد بگو الله الله ما شاء الله لا قوة الا بالله که باو ضرری نخواهد رسید
ایضاً ابن عباس از جبرئیل به پیغمبر بجهة دفع چشم زخم تعلیم نمود بسم الله ارقیک
من کل عین حاسد الله یشفیک ایضاً وارد است که بجهة دفع چشم زخم این ایه
وان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر ویقولون انه لمجنون
وما هو الا ذکر للعالمین ایضاً این دعا را بجهة چشم زخم بخوان بسم الله العظیم
الشان القوی السلطان الشدید الارکان حبس حابس وحجر یابس وشهاب

ثاقب وبلد دارس وقمر فارس فی عین العاین وفی احب خلق الله الیه وفی
کبده وکلیتیه فارجع البصر هل تری من فطور ثم ارجع البصر کرتین ینقلب
الیک البصر خاسئا وهو حسیر ایضاً وارد است که اینهایه مذکوره را سوای چشم
زخم با ران تم بخوان و بر … ما بین پاهای او … که باو نظر زده اند وهرگاه
نظر زده حیوان باشد … ما بین دو چشمهای آن حیوان که انشاء الله
تعالی از آن بری خواهد گردید ایضاً از حضرت امیر مروی است که هرکه را نظر برسد باو
نظر زده باشد بخواند سورهٔ حمد را و این دعا را بنویسد و با خود دارد که انشاء الله تعالی
عافیت یابد دعا این است بسم الله اعیذ فلان بن فلان بجای نام انکس و بدر [?]
بنویسد و بنویسد بکلمات الله التامات من شر ما خلق و ذرأ وبرأ ومن شر
کل عین ناظرة واذن سامعة ولسان ناطق ان ربی علی صراط مستقیم ومن شر الشیطان
وعمله وخیله ورجله وقال یا بنی لا تدخلوا من باب واحد وادخلوا من ابواب
متفرقة ایضاً وارد است که هرکه را نظر زده باشد در سوراخ گوش راست و سوراخ
گوش چپ او و در هر یکی سه مرتبه این دعا را بخواند و بدمد بسم الله لا باس اذهب الباس
واذهب الباس رب الناس واشف انت الشافی لا یکشف الباس الا انت واشف انت
الشافی لا یکشف الباس الا انت ایضاً وارد است که هرکه را چشم زخم برسد بگوید
الله اکبر که ضرری باو نخواهد رسید ایضاً وارد است که هرکه را دندان بیرون دواده
و وحین بیرون دمیدن معوذتین را بخواند از چشم بد محفوظ ماند ایضاً وارد است که
هرکسی که نظر رسیده باشد بخواند اعیذ بکلمات الله التامات وباسمائه الحسنی
کلها عامة من شر السامة والهامة ومن شر عین لامة ومن شر حاسد اذا حسد
ایضاً وارد است که بر نظر رسیده بخواند بسم الله الرحمن الرحیم الذین یقولون ربنا اننا
فاغفر لنا ذنوبنا وقنا عذاب النار الصابرین والصادقین والقانتین والمنفقین
والمستغفرین بالاسحار شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة واولو العلم قائما

بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم ان الدين عند الله الاسلام وما اختلف
الذين اوتوا الكتاب الا من بعد ما جاءهم العلم بغيا بينهم ومن يكفر بايات
الله فان الله سريع الحساب اغثنا صاحب كتابي وحاصل بضاعتي هذا رب
عبدي على الدين وكتبتي فارين وشهاب ثاقب الحق بالحق يا الله يا الله يا رحمن
يا رحيم يا حي يا قيوم بحق كهيعص وطه ويس وحمعسق وبحق لا اله الا الله
اما رشك بالسنة وامر مني وانصرني على كل دابة انت آخذ بناصيتها
ان ربي على صراط مستقيم فان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت
وهو رب العرش العظيم اللهم لك سجدت وبك آمنت وعليك توكلت
فارحمني وعافني برحمتك يا ارحم الراحمين كر ان نظر زده كور كودك نظر
خورده خوب شود وگفته اند كه هر گاه سپند را براي چشم زخم دود كنند
تا ضرب وهم چنين سوزانيدن كهنه نظر زده دفع مرد نظر را نمايد وهم چنين
هر گاه نظر زده را امر كنند كه وضوء بگيرد و نظر زده از آن آب وضوء غسل
كند از نظر او بري گردد باب پنجاهم در بيان امور كي شير دادن و گوشت كودكان
مروي است كه هر زني كه شيرش كم باشد بنويسد وان لكم في الانعام لعبرة
نسقيكم مما في بطونه من بين فرث ودم لبنا خالصا سائغا للشاربين
و با بشوی و بلزني دهد كه بياشامد كه شيرش زياد گردد ايضا از امام رابع
و بشويد و آب او آن زني كه شيرش كم باشد بياشامد شيرش زياد شود وان لكم
في الانعام لعبرة نسقيكم مما في بطونها ولكم فيها منافع ومنها تأكلون
وهر گاه همين آيه را بنويسد و بگردن گاو يا گوسفند آويزد شيرش زياد شود ايضا
مروي است كه هر كه سوره حجرات بنويسد بزعفران و بشويد و آب او را زني كه شيرش
كم باشد بخورد شيرش فراوان گردد و سوره ... همين خاصيت دارد ايضا از
ابن ... بنويسد و بشويد و زن بياشامد و ... بنويسد ... و زن با

خورده شيرش زياد شود وايضا افتاد اوجاع ديد مثله كذلك يضرب الله
الحق والباطل فاما الزبد فيذهب جفاء واما ما ينفع الناس فيمكث في الارض
وان لكم في الانعام لعبرة نسقيكم مما في بطونه من بين فرث ودم لبنا خالصا
للشاربين وهر گاه اين آيه را بنويسد و بگردن گاو شيرده آويزند شيرش زياد شود
ايضا هر گاه اين آيه را بمشك و زعفران در ظرف پاكي بنويسد و بآب پاك بشويد
زن بياشامد شيرش زياد گردد واذ استسقى موسى لقومه فقلنا اضرب بعصاك
الحجر فانفجرت منه اثنتا عشرة عينا قد علم كل اناس مشربهم كلوا واشربوا
من رزق الله لئن انجيتنا من هذه لنكونن من الشاكرين ايضا اين آيه را در ظرفي
بنويسد و بشويد و زن بياشامد شيرش فراوان شود وانزلنا من المعصرات
ماء ثجاجا وجعلنا فيها جنات من نخيل واعناب وفجرنا فيها من العيون ليأكلوا
من ثمره وفجرنا الارض عيونا فالتقى الماء على امر قد قدر وحملناه على ذات
الواح ودسر تجري باعيننا جزاء لمن كان كفر لينفق ذو سعة من سعته ومن
قدر عليه رزقه فلينفق مما آتاه الله سيجعل الله بعد عسر يسرا بشراكم اليوم
جنات تجري من تحتها الانهار خالدين فيها وذلك هو الفوز العظيم و هر گاه
بنكي با برنجه اين را بنويسد و در چشمه آب يا چشمه انداز ... و چشمه زياد گردد
ايضا بجهت زياد شدن شير زنان و دفع ورم پستانها ... مثقال ... با ...
پنج مثقال تخم بادروج ... بساير پستانها ضماد نمايد و بادروج ...
ايضا وارد است كه هر طفلي كه نخوابد و گريه بسيار كند اين كلمات را بنويسي و در گهواره
در زير او بگذارد بسم الله الرحمن الرحيم والتي لم تمت في منامها فيمسك التي قضى عليها
الموت ويرسل الاخرى الى اجل مسمى ح ح ح ح ح ح ح ح ولبثوا في كهفهم ثلث
مائة سنين وازدادوا تسعا ايضا بجهة خواب اطفال و گريه ايشان بنويسد
فضربنا على آذانهم في الكهف سنين عددا ثم بعثناهم لنعلم اي الحزبين احصى لما

لِيَتُوا أَحَدًا وأيضًا اين كلمات را بنويسى و همراه طفل كن بسم الله الرحمن الرحيم الآن
خَفَّفَ اللهُ عَنكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا وَخُلِقَ الْإِنسَانُ ضَعِيفًا وَعَنَتِ
الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى
إِبْرَاهِيمَ بِسْمِ اللهِ ذِي الْعِزَّةِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالنُّورِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ
آلِهِ أَجْمَعِينَ [illegible] وأيضًا وارد است كه جهت گريه طفل
اين كلمات را بنويسد و در گهواره طفل گذارد بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله و
بكلماته التامات التي لا تنام بها أهل الكهف والرقيم اللهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ
حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ
الْأُخْرَى إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ
وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُم بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ
مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا اسكن أيها الطفل و[illegible] في مضجعك و
اسكت من هذا البكاء والصياح بحق هذه الأسماء الوط الوط الوط الساعة
الساعة الساعة وأيضًا جهت ترك نمودن طفل شير خوردن را بنويس اين آيه را
و همراه طفل كن كه ترك شير خوردن نمايد فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللهِ عَلَيْهِ إِن كُنتُم بِآيَاتِهِ
مُؤْمِنِينَ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُم مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ
إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَقَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا
مَا رَزَقَهُمُ اللهُ افْتِرَاءً عَلَى اللهِ وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ
اللهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ وأيضًا
جهت ترك شير بودن كودك اين آيه سوره لقمان را وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ
حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ
الْمَصِيرُ باشد بر تخم مرغى بنويسد و آن تخم را بآن طفل دهد كه بخورد و اين آيه
سوره احقاف وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ

وضعته

وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ بر همين خاصيت
دارد وأيضًا وارد است كه طفل [illegible] شير [illegible] بنويسد و همراه طفل كند كُلُوا
مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ
شِئْتُمْ رَغَدًا كُلُوا وَاشْرَبُوا مِن رِّزْقِ اللهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ إِنَّمَا
حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ
فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ
مِنَ الرِّزْقِ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَ
اذْكُرُوا اسْمَ اللهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ وأيضًا اين آيه را بنويسند
بمس و بشويند و بزن بياشامد شيرش بسيار شود ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّن بَعْدِ ذَلِكَ
فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا
يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ وَمَا اللهُ بِغَافِلٍ
عَمَّا تَعْمَلُونَ و هرگاه بشيشه بنويسند و در چاه آب چشمه اندازند [illegible]
بصاحب قولنج بخورانند نجات يابد وأيضًا هرگاه طفل [illegible] اين آيه را بنويسند
و بشويند و بطفل دهند يا بر تخم مرغى بنويسند و آن تخم را طفل بخورد يا بنويسند
همراه طفل كنند طفل بسخن آيد و آيت مَا لَكُمْ لَا تَنطِقُونَ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ
الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ
الْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا أَنطَقَنَا اللهُ الَّذِي
أَنطَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ قَالَتْ مَنْ
أَنبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ
الرَّحِيمُ باب پنجم در ادعيه دفع احتلام و [illegible] در منام [illegible]
در [illegible] خواب وقت خواب بگويد اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْأَحْلَامِ وَمِنْ

شو سورهٔ الاخلاص و من ان یلاعب بی الشیطان فی الیقظة و المنام در اخب
عملم نکو دد و ایضاً مرویست که هر که خواهد مرده را در خواب به بیند در وقت
خواب بجانب راست بخوابد و سورهٔ والشمس و اللیل و قدر و توحید و معوذتین
هر یك را هفت مرتبه بخواند پس بگوید اللهم انی فی منامی کذا یعنی هر که را خواهد
ببیند نام برد و بگوید واجعل لی من امری فرجاً و مخرجاً و بخوابد هرگاه در شب
خواب بد امرده را خوب و الا در شب دیگر چنین کند و تا سه شب عمل را بجا آورد که
در شب سیم خواهد دید انکه را قصد نموده و هرگاه تاخیر افتد تا هفت شب چنین کند
که البته در اخب مقصود حاصل اید و ایضاً در کتب معتبره مسطور است که هر که اراده
دیدن احدی از انبیا یا ائمه یا والدین خود یا هر کسی را که خواسته باشد در خواب
نماید بخواند سورهٔ والشمس و اللیل و قدر و جحد و اخلاص و معوذتین را و بعد از
از صد مرتبه سورهٔ اخلاص را بخواند و صد مرتبه صلوات بر پیغمبر و آلش بفرستد و با
وضو بدست راست بخوابد انشاء الله تعالی هر کرا خواهد در خواب ببیند و در روایتی
وارد است که اینعمل را در هفت شب بعمل آورد و این دعا را بخواند اللهم انت الحی
الذی لا یوصف و الایمان یعرف منه منك بدات الاشیاء و الیك تعود
فما اقبل منها کنت ملجاه و منجاه و ما ادبر منها لم یکن له ملجا و لا منجا منك
الا الیك فاسئلك بلا اله الا انت و اسئلك بسم الله الرحمن الرحیم و بحق
محمد حبیبك صلی الله علیه و آله سید النبیین و بحق علی خیر الوصیین و بحق
فاطمة سیدة نساء العالمین و بحق الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنة
علیهم السلام اجمعین ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان ترینی میتی فی الحال
التی هو فیها و ایضاً وارد است که هر که در امری متحیر باشد و نداند که چه باید کرد
وضو بگیرد و در وقت خواب بوده و باید زن با او نباشد پس هفت مرتبه
از سورهٔ والشمس و و اللیل را بخواند و بگوید اللهم اجعل لی من امری فرجاً و مخرجاً

در بیان ادعیه حفظ

البته در خواب باو بنماید که چه باید کرد و هرگاه در اخب معلوم نکردد تا هفت شب
اینعمل را بجا آورد که انشاء الله تعالی فرج او را باو تعلیم خواهند نمود باب ششم در بیان
ادعیهٔ حفظ آیات و اخبارات مرویست که هر که اراده نماید که قرآن را حفظ کند در
شب جمعه چهار رکعت نماز بکند بدو سلام و در رکعت اول بعد از حمد سورهٔ یس را و در
رکعت دوم بعد از حمد سورهٔ حم دخان و در رکعت سیم بعد از حمد سورهٔ الم سجده
و در رکعت چهارم بعد از حمد سورهٔ تبارك الذی بیده الملك را بخواند و بعد از
فراغ از نماز حمد و ثنای الهی بجا آورد و صلوات بر نبی و آل او بفرستد و استغفار
برای مؤمنین بکند و بگوید اللهم ارحمنی بترك المعاصی ابداً ما ابقیتنی و ارحمنی
من ان اتکلف ما لا یعنینی و ارزقنی حسن النظر فیما یرضیك عنی اللهم بدیع السموات
و الارض ذا الجلال و الاکرام و العزة التی لا ترام اسئلك یا الله یا رحمن بجلالك
و بنور وجهك ان تلزم قلبی حفظ کتابك کما علمتنی و ارزقنی ان اتلوه علی النحو
الذی یرضیك عنی و اسئلك ان تنور بکتابك بصری و تطلق به لسانی و تفرج به
قلبی و تشرح به صدری و تستعمل به بدنی و تقوینی علی ذلك و تعیننی علیه
فانه لا یعین علی الخیر غیرك و لا یوفق له الا انت و ایضاً وارد است که هر که خواهد
قرآن احادیث یا هر علمی را حفظ نماید بنویسد این دعا را در ظرفی پاکی بزعفران و عسل
بشوید و بآب باران که در نیسان رسیده بشوید و در وسط روز هر روز یك مثقال
بخورد خواهد حفظ کند اللهم انی اسئلك فانت مسئول لم یسئل مثلك اسئلك
بحق محمد نبیك و رسولك و ابراهیم خلیلك و صفیك و موسی کلیمك و نجیك
و عیسی کلمتك و روحك و اسئلك بصحف ابراهیم و توریة موسی و انجیل عیسی
و زبور داود و فرقان محمد صلی الله علیه و علیهم اجمعین و اسئلك بکل وحی
اوحیته و بکل حق قضیته و بکل سائل اعطیته و اسئلك
باسمائك التی اذا دعاك به انبیاؤك و اصفیاؤك و احباؤك استجبت لهم و اسئلك

بحق كل اسم انزلته في كتاب من كتبك واسئلك بالاسم الذي اثبت به ارزاق
العباد واسئلك بالاسم الذي استقر به عرشك واسئلك بالاسم الذي وضعته
على الارضين فاستقرت واسئلك بالاسم الذي دعوت به السموات فاستقلت
واسئلك بالاسم الذي وضعته على النهار فاستنار واسئلك بالاسم الذي
وضعته على الليل فاظلم واسئلك بالاسم الذي وضعته على الجبال فرست
واسئلك بالاسم الواحد الاحد الصمد الوتر العزيز الذي ملا الاركان كلها الطاهر
الطاهر المطهر يا الله يا رحمن يا رحيم يا مهيمن يا قدوس يا حي يا قيوم يا ذا الجلال
والاكرام ان تصلي على محمد وال محمد وترزقني حفظ القرآن العظيم والعلم و
الحكمة برحمتك يا ارحم الراحمين اللهم ارحمني واكفني يا كافي كل شيء بقدرتك
كل شيء اكفني كل شيء واصرف عني كل ذي شر برحمتك يا ارحم الراحمين ايضا
وارد است كه هركه در عقب هر نمازی بگوید سبحان من لا یعتدی علی اهل مملکته
سبحان من لا یاخذ اهل الارض بالوان العذاب سبحان الرؤف الرحیم اللهم اجعل
لی فی قلبی نورا وبصرا وفهما وعلما انک علی کل شیء قدیر قوت حافظه او بمرتبه
رسد که هرچه بشنود حفظ نماید ایضا وارد است که بجهة قوت حافظه هر روز ده
مرتبه بگوید ففهمناها سلیمان وکلا آتینا حکما وعلما وسخرنا مع داود الجبال
یسبحن والطیر وکنا فاعلین یا حی یا قیوم یا رب موسی وهرون یا رب محمد
صلی الله علیه وآله اکرمنی بالفهم والحفظ والخیر یا قاضی الحاجات صل
علی محمد وآله اجمعین ایضا وارد است که هرکه سه روز هر روز بگوید یا حی یا
قیوم یا لا اله الا انت اسئلک ان تحیی به قلبی اللهم صل علی محمد وآل محمد
خدا قلب او را روشن سازد وهرچه خواهد حفظ نماید ایضا هرکه قوت حافظه
کم باشد در عقب نماز صبح در هر روزی قبل از حرف زدن بگوید یا حی یا قیوم
فلا یفوت شیئا علمه ولا یؤده قوت حافظه اش زیاد گردد ایضا وارد است که

هرکه کثیر النسیان باشد مداومت کند باین آیه سوره بقره ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا
او اخطانا ربنا ولا تحمل علینا اصرا کما حملته علی الذین من قبلنا ربنا ولا تحملنا
ما لا طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا انت مولانا فانصرنا علی القوم
الکافرین در عقب نماز صبح وبعد از آن بگوید اللهم لا تنسنی ما اقرء فی یومی هذا
فانک قلت سنقرئک فلا تنسی هرچه در آن روز بخواند وبشنود فراموش نکند ایضا
مرویست که هرکه چیزی از حدیث را فراموش کند دست خود را به پیشانی گذارد وبگوید
صلی الله علی محمد وآله اللهم یا مذکر الخیر وفاعله والامر به ذکرنی ما انسانیه
الشیطان ابجد را فراموش بوده بخاطرش آید ایضا وارد است که هرکه در نماز سهو
بسیار کند در وقتیکه داخل خلا میگردد بگوید بسم الله وبالله اعوذ بالله من الرجس
النجس الخبیث المخبث الشیطان الرجیم سهو او برطرف گردد ایضا وارد است که هرکه سهو
در نماز بسیار کند نماز خود را طول ندهد ودر وقت شروع در نماز انگشت سبابه
دست راست را بر ران چپ فرو کند وبگوید بسم الله وبالله توکلت علی الله واعوذ
بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم وارد است که هرکه ده درهم قرنفل وده
درهم کندر سفید وده درهم قند سفید را مخلوط کند وبساید وده درهم سپند را
بلت بیفشارد و... و داخل آنها نماید در صبح ده درهم ودر وقت خواب
ده درهم از آنرا بخورد قوت حافظه اش بسیار گردد وقطع بلغم وقطع تقطیر بول او
شود وبینش قوت بگیرد ایضا وارد است که هرکه هر روز یک مثقال زنجبیل پرورده
بخورد فراموشی او برطرف شود وقوت حافظه اش بسیار گردد ایضا وارد است واز
مجربات است که بیست درهم از موبرنج که دانه انار را بهروزاوده باشند ویک مثقال
سعدکوفی وده درهم از کندر سفید ودار فلفل ونیم درهم زعفران را باهم کوبیده
وبآب انار شیرین خمیر بوده معجون سازند وهر روز ناشتا بقدر یک درهم بخورند قوت
حافظه را زیاد نماید ایضا بجهة حافظه وقطع ماده بلغم ناشتا مداومت بخورند

موی نماید ایضاً خوردن گوشت پهلوی کردن و خوردن حلویات و عدس و نان
سرد و قراءت آیة الکرسی موجب زیادتی قوت حافظه گردد ایضاً و اوراد کرده جهة
قوت حافظه ده درم سعد و ده درم کندر و زیره سفید را نرم کوبیده هر روز
ناشتا قدری از آن سفوف نموده بخورد ایضاً و وارد است که هر که سعد هندی
و سنامکی و فلفل سفید و کندر سفید و زیره و زعفران خالص را مساوی
هم کوبیده و بعسل مخلوط ساخته هر روز مقدار یک مثقال تا اربعین روز
متوالی بخورد قوت حافظه اش بمرتبه رسد که مردم گویند ساحر است ایضاً از
حضرت امیر منقول است که هر که زعفران خالص و سعد را مساوی هم کوفته و بعسل
معجون ساخته هر روزی دو مثقال بخورد حافظه اش بمرتبه رسد که هر کس
او را ببیند و شگفت حفظ او را ملاحظه کند او را ساحر داند ایضاً بجهة
دسبله که هر که کندر و سعد و شکر مازندران را مساوی هم کوبیده وزن
نموده هر روز ناشتا تا سه روز متوالی و هر روزی یک دانگ درم سفوف
نموده میل نماید و تا پنج روز تامل کند و نخورد و بعد از پنج روز سه روز
متوالی دیگر بدستور سه روز اول میل نماید و بعد از آن پنج روز دیگر
میل ننماید و سه روز بعد از آن بدستور سابق میل کند و همین طریق مداومت و
قوت حافظه او بجا دگر گردد ایضاً و وارد است که خواندن نقشهای قبور کهنه و
خوردن سیب ترش و کشنیز سبز و زاده دفن در مباشرت و بوقت حجامت نمودن
و پیاده هم و بول کردن در آب ایستاده و خوردن نیم خورده موش باعث
کثرت نسیان و فراموشی باشد و در خصوص شعری وارد است ایضاً توقی خصالاً
خوف نسیان ما معنی: قراءة الواح القبور فدیها : واکلک للتفاح مادام حامضا
و کزبرة خضراء منها سموما : کذا المشی مابین القطار و جمه : قفاه و منها
الحجم و هو عظمها : و من ذاک بول المرء فی الماء راکدا : و اکلک سؤر الفار

وهو عظمها

و هو عظمها مقصد یازدهم در بیان احکام اموات و اعتکاف و کفارات و زکوة و خمس و حج است
باب اول در بیان احکام اموات فصل اول در بیان حال احتضار بدانکه چون در
ارتحال آثار مرگ ظاهر گردد باید غافل نگردد و متوجه احوال خود گردد و از گناهان
توبه کند و نادم و پشیمان باشد و عزم ان داشته باشد که اگر زنده ماند دیگر امور معصیت
نکرده و از حقوق و مظلمه ناس بیرون آید و خدا را از خود راضی سازد و براءة ذمه از
همه برادران دینی در دهد حقوق بطلبد و ایشان را از خود خوشنود نماید و التماس کند که
او را عفو کنند و اگر کسی را غیبت کرده باشد یا اذیتی رسانیده باشد هرگاه آنکس حاضر
است از او التماس گذشت نماید و او را راضی گرداند و اگر غایب است از حاضرین خواهش کند
که او را راضی نمایند یا وصیت کند که ادای حقوق او بهر نحوی که راضی شود نمایند و برای
ایشان استغفار کند پس امور اطفال و عیال خود را بعد از توکل بخدا بامینی بگذارد
و برای اولاد صغار خود وصی تعیین نماید و وصیت کند که بعد ثلث مال او را صرف
وجوه بر و خیرات نمایند بر بنا روضه و مساکین نمایند و کفن خود را مهیا کند و سامی
سازد و منقول است که هر کس کفنش با او باشد در دفتر حافظانش کفن باشد او را از غافلان
ننویسند و هر وقتیکه نظرش بر آن کفن افتد برای او حسنه نوشته شود و از حضرت رسول
منقول است که هر کس در وقت مردن وصیت نیکو نکند علامت کم عقلی و نقص مروت او
است عرض کردند چگونه وصیت کند فرمود چون نزدیک فوت او شود و مردم در نزد
او جمع گردند بگوید اللّهمّ فاطر السّموات والارض عالم الغیب والشّهادة الرّحمن
الرّحیم انّی اعهد الیک انّی اشهد ان لا اله الّا انت وحدک لا شریک لک وانّ
محمّداً صلّی الله علیه وآله عبدک ورسولک وانّ السّاعة آتیة لا ریب فیها وانّک
تبعث من فی القبور وانّ الحساب حقّ وانّ الجنّة حقّ وانّ ما وعد الله فیها من النّعیم
والمأکل والمشرب والنّکاح حقّ وانّ النّار حقّ وانّ الایمان حقّ وانّ الدّین کما
وصفت وانّ الاسلام کما شرعت وانّ القول کما قلت وانّ القرآن کما انزلت

انك انت الله الحق المبين و انی اشهد اليك فی دار الدنيا انی رضيت بك ربا و
بالاسلام دينا و بمحمد صلی الله عليه و آله نبيا و بعلی اماما و وليا و بالقرآن كتابا
و ان اهل بيت نبيك عليه و عليهم السلام ائمتی اللهم انت ثقتی عند شدتی و
رجائی عند كربتی و عدتی عند الامور التی تنزل بی و انت ولیی فی نعمتی و اله
آبائی صل علی محمد و آله و لا تكلنی الی نفسی طرفة عين ابدا و آنس فی قبری
وحشتی و اجعل لی عندك عهدا يوم القاك منشورا اين دعا را دعاء عهدنامه مينامند پس
آنحضرت فرمود كه اين عهد و پيمانيست كه خدا وصيت بهر مسلمانی لازم است و
در بعضی از كتب مسطورست كه هر كس اين عهد را در روز يكشنبه بنويسد و نزد پادشاه
برود هر حاجتيكه از او خواهد برآورده شود و هرگاه در روز دوشنبه بنويسد و با خود دارد در
سفر كند و تجارت نمايد سود بيابد و هرگاه در سه شنبه بنويسد و طلب تزويج از
قومی نمايد اجابت او نمايند و هرگاه در چهارشنبه محبوس بنويسد و با خود دارد از حبس
خلاص شود و هر كس در پنجشنبه بعد از زوال بنويسد و با خود دارد بر دشمن ظفر يابد
و هرگاه در جمعه نوشته شود و صاحب دكان بر دكان او ببندد نفع بسيار از آن دكان
عايد او گردد و هر كس در روز شنبه بنويسد و با خود دارد بر خصم خود غالب گردد و
هرگاه زن و شوهر هر كدام با خود نگهدارند نزاع ايشان ابتر گردد و بدانكه چون
علامت احتضار ظاهر شود ميگويد اين دعا را بخواند اللهم اغفر لی الكثير من معصيتك
و اقبل منی اليسير من طاعتك تا نماز كردن بر وی ابتدا كرده و بايد توبه را تمام كنند
و هرگاه اين استغفار را بخواند خوبست سه مرتبه بگويد استغفر الله العظيم و اتوب
اليه پس بگويد اشهد الله و ملائكته و انبيائه و رسله و الائمة المعصومين
انی نادم علی ما سلف منی من الذنوب و المعاصی و الخطايا و انا معترف بها و انی
عازم علی ان لا اعود اليها و عاهدت الله تعالی علی ذلك الف عهد بطالبتی و
الغيبة و عاهدت الله ان لا ارتكب الكبائر من الزنا و اللواط و شرب الخمر و

السرقة

السرقة و القمار و اللعب بالنرد و الشطرنج و سائر آلات القمار و اكل الربوا و اكل
اموال اليتيم ظلما و عدوانا و قتل المؤمن عمدا عدوانا و الفرار من الزحف و
الشرك بالله و اكل البنج و سائر المسكرات و البهتان و الغيبة و الافتراء علی
الله و علی رسوله و علی الائمة المعصومين و قذف المحصنات و من كل ما اوعد
الله تعالی فاعله بالنار و ايضا بايد بگويد يا من يقبل اليسير و يعفو عن الكثير اقبل
منی اليسير و اعف عنی الكثير انك انت العفو الغفور و ايضا بايد كلمات فرج را
بخواند و اينست لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلی العظيم سبحان
الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش
العظيم و الحمد لله رب العالمين مرويست كه اين كلمات را تلقين شخصی ميكردند حضرت
امير فرمودند كه ديگر بر او باكی نيست و از حضرت رسول منقولست كه حضرت اين كلمات را تلقين
شخصی فرمود و بعد از آن فرمود كه الحمد لله حق تعالی جهنم را از او دور كرد و از امام جعفر
صادق منقولست كه كسی نيست مگر آنكه شياطين در وقت مردن نزد او حاضر ميشوند كه
تا او را در دين خود بشك اندازند پس در حال تلقين او كنيد كلمات فرج و شهادت
بوحدانيت خدا و اقرار بحضرت رسول و ائمه را پيش از آنكه سخن گفتن باز ماند و
شايسته است كه تلقين شهادتين را باين نحو نمايند يا عبد الله اذكر العهد الذی فارقتنا
عليه فی دار الدنيا شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمدا صلی
الله عليه و آله عبده و رسوله ارسله بالهدی و دين الحق ليظهره علی الدين
كله و لو كره المشركون و ان خليفته من بعده امير المؤمنين و سيد الوصيين علی
بن ابی طالب ثم ولده الحسن ثم الحسين ثم علی بن الحسين ثم محمد الباقر ثم جعفر
الصادق ثم موسی الكاظم ثم علی الرضا ثم محمد التقی ثم علی النقی ثم الحسن العسكری
ثم الخلف المنتظر المهدی صاحب الزمان صلوات الله و سلامه عليه و عليهم
اجمعين علی هذا حييت و علی هذا مت و علی هذا تبعث ان شاء الله پس بگويد اللهم

الغفور الرحيم

يا أرحم الراحمين إني أودعتك يقيني هذا وثبات ديني وأنت خير مستودع وقد
أمرتنا بحفظ الودائع فرده علي وقت حضور موتي برحمتك يا أرحم الراحمين
وأعوذ بالله من الشيطان الرجيم و بگوید يا الله أودعتك هذا الإقرار بك وبالنبي
والأئمة وأنت خير مستودع فرده علي في القبر عند مسئلة منكر ونكير واينها
منقولست که دعا عدیله را هر صبح و شام و در حالت بیماری و وقت احتضار بخواند
چونکه عدیله نام شیطانیست که در وقت حضور مرگ حاضر میگردد تا آنکه سلب ایمان
محتضر نماید چون این دعا خوانده شود از مکر و وسوسهٔ او ایمن میگردد و دعا اینست
شهد الله أنه لا إله إلا هو والملائكة وأولوا العلم قائما بالقسط لا إله إلا هو
الحكيم إن الدين عند الله الإسلام وأنا العبد الضعيف المذنب العاصي الحقير
المحتاج الفقير أشهد لمنعمي وخالقي ورازقي ومكرمي كما شهد لذاته وشهدت
له الملائكة وأولوا العلم من عباده بأنه لا إله إلا هو ذو النعم والإحسان و
الكرم والامتنان قادر أزلي عالم أبدي حي أحدي موجود سرمدي سميع
بصير مريد كاره مدرك صمدي يستحق هذه الصفات وهو على ما هو عليه في عز
صفاته كان قويا قبل وجود القدرة والقوة وكان عليما قبل إيجاد العلم والعلة
لم يزل سلطانا إذ لا مملكة ولا مال ولم يزل سبحانا على جميع الأحوال وجوده
قبل القبل في أزل الآزال وبقاؤه بعد البعد من غير انتقال ولا زوال غني
في الأول والآخر مستغن في الظاهر والباطن لا جور في قضيته ولا ميل في
مشيته ولا ظلم في تقديره ولا مهرب من حكومته ولا ملجأ من سطوته ولا
منجى من نقماته سبقت رحمته غضبه ولا يفوته أحد إذا طلبه أزاح العلل في التكليف
وسوى التوفيق بين الضعيف والشريف مكن أداء المأمور وسهل سبيل اجتناب
المحظور لم يكلف الطاعة إلا دون الوسع والطاقة سبحانه ما أبين كرمه وأعلى
شأنه سبحانه ما أجل نيله وأعظم إحسانه وبعث الأنبياء ليبين عدله ونصب الأوصياء

ليظهر طوله وفضله وجعلنا من أمة سيد الأنبياء وخير الأولياء وأفضل
الأصفياء وأعلى الأزكياء محمد صلى الله عليه وآله آمنا به وبما دعانا إليه
وبالقرآن الذي أنزله عليه وبوصيه الذي نصبه يوم الغدير وأشار بقوله
هذا علي إليه وأشهد أن الأئمة الأبرار والخلفاء الأخيار بعد الرسول المختار
علي قامع الكفار ومن بعده سيد أولاده الحسن بن علي ثم أخوه السبط التابع
لمرضاة الله الحسين ثم العابد علي ثم الباقر محمد ثم الصادق جعفر ثم الكاظم موسى
ثم الرضا علي ثم التقي محمد ثم النقي علي ثم الزكي العسكري الحسن ثم الحجة
الخلف القائم المنتظر المهدي المرجى الذي ببقائه بقيت الدنيا وبيمنه رزق
الورى وبوجوده ثبتت الأرض والسماء وبه يملأ الله الأرض قسطا وعدلا
بعد ما ملئت ظلما وجورا وأشهد أن أقوالهم حجة وامتثالهم فريضة وطاعتهم
مفروضة ومودتهم لازمة مقضية والاقتداء بهم منجية ومخالفتهم مردية
وهم سادات أهل الجنة أجمعين وشفعاء يوم الدين وأئمة أهل الأرض على
اليقين وأفضل الأوصياء المرضيين وأشهد أن الموت حق ومسئلة منكر و
نكير في القبر حق والبعث حق والنشور حق والصراط حق والميزان حق والحساب
حق والجنة حق والنار حق وأن الساعة آتية لا ريب فيها وأن الله يبعث من
في القبور اللهم فضلك رجائي وكرمك ورحمتك أملي لا عمل لي أستحق به
الجنة ولا طاعة لي أستوجب بها الجنة إلا أني اعتقدت توحيدك وعدلك
وارتجيت إحسانك وفضلك وتشفعت إليك بالنبي وآله وأوصيائه من
أحبتك وأنت أكرم الأكرمين وأرحم الراحمين و باید هر گاه محتضر را قوت جاری
باشد از او تعهد و شهادتین را بزبان جاری سازد و الا در دل بگذرانند و هر گاه عربی
ندانند مضمون این دعا را باو تلقین نماید و باید که در وقت احتضار او زنان و مومن
و اولاد و خویشان او از آنجا نگذارند و نزد او بلند و سخن زار و دعا نمایند دسوی

یس و والصافات را نزد او بخوانند مرویست که هر محتضری که در نزد او سورهٔ یس
خوانده شود بعدد هر حرفی فرشته نزد او حاضر شوند و پیش روی او بایستند
برای او طلب استغفار کنند و مشایعت جنازهٔ او نمایند و برای او نماز گذارند
و در حین دفن نزد او حاضر باشند و رضوان خازن بهشت در وقت جان کندن
او را از شراب بهشت سیراب گرداند و تشنه نشود تا داخل بهشت گردد و ایضاً مرویست
که هرگاه سورهٔ والصافات را نزد او بخوانند شیاطین از او دور گردند و باسانی
جان دهد و باید اعتقاد بوحدانیت خدا و صفات کمالیهٔ الهی و رسالت
حضرت رسول و امامت ائمهٔ هدی را بتفصیل چنانکه مذکور گردید و اعتقاد
بمعاد و بهشت و دوزخ و سؤال قبر و سایر اعتقادات را مکرر تلقین او نمایند
و اگر خود تواند بخواند مکرر در نزد او بخوانند و باید کلمهٔ طیبهٔ لا اله الا
الله را بسیار تلقین او کنند زیرا که مرویست هر که آخر سخن او لا اله الا الله
باشد داخل بهشت گردد و کلمات فرج را هم تلقین کنند و مومن مستقبل قبله در
حال حیات و ممات و نزد مبعوث گردیدن و باید پای میت را در حال احتضار
بجانب قبله کنند تا ملائکهٔ رحمت رو باو آورند و خدا نظر رحمت باو افکند و باید جنب
و حائض در نزد احتضار محتضر حاضر نگردند چونکه ملائکه از اینها نفرت دارند و هرگاه
جان دادن بر میت دشوار باشد او را بمکانی که در آنجا نماز میکرده ببرند و او را
در بالای فرش مصلای او بخوابانند که وارد است که هرگاه اجلش رسیده زود جان
یابد و الا باسانی روح او از بدنش مفارقت نماید و باید در وقت احتضار دست
میت نگذارند و مانع حرکت دست و پای او نشوند و نزد او تلاوت قرآن نمایند
و صلوات بر محمد و آل او بفرستند و چون روح از بدنش بیرون رود دهن میت را
بهم گذارند و چانهٔ او را ببندند و دستهای او را بپهلوی او بکشند و او را به
پارچه بپوشند و قرآن در نزد او بخوانند و زود او را بردارند مگر اشتباهی در

مردن او باشد یا انتظار حضور مومنین را داشته باشند و هرگاه در شب بمیرد چراغ
در نزد او تا صبح روشن نمایند که وارد است که چون حضرت باقر رحلت نمود جناب صادق
امر فرمود که چراغ در خانه‌ای که آنحضرت وفات کرد روشن نمایند و تا حیات آنجناب چراغ
در آنخانه روشن مینمودند و بعد از رحلت جناب صادق حضرت موسی بن جعفر نیز امر نمود
که در آنخانه چراغ روشن مینمودند و باید میت را در خانه تنها نگذارند که شیطان
در جسد او حلول ننماید فصل دویم در بیان احکام غسل میت بدانکه غسل و کفن و
نماز کردن بر میت و دفن و احکام احتضار همه واجب کفائیست که بر همهٔ مکلفین واجب است
که اگر یکی مباشر این احکام شود از دیگران ساقط میگردد و اگر همه ترک کنند همه آثم و معاقب
خواهند بود و لابد احکام میت تعلق بوارث او دارد که بی رخصت ولی دیگری نمی
تواند متوجه این امور گردد و مرد وارث اولی از زن وارث است و شوهر اولی از دیگر وارثات
و بدانکه غسل و نماز و سایر احکام در هر میتی واجب است که منتحل شیعهٔ اثنا عشری باشد
اگر در جهاد کشته شود و باتفاق امام زمان کشته شده باشد و در میان معرکه جان داده باشد
غسل و کفن او ساقط است بلکه با او نماز میکنند و با جامهائی که پوشیده دفن مینمایند و هرگاه
عضوی یافت شود از اینها که در آن عضو استخوان باشد باید آن عضو را غسل و کفن کرده دفن
نمود و بعضی از علما فرموده‌اند باید بچیزی که کفن اندازد کفن کنند و اگر عضوی از اینها که دل در آن
ضمن باشد موجود شود علاوه بر غسل و کفن و دفن نماز نیز باید کرد و هرگاه که
هرگاه سینه تنها را بیابند با همهٔ استخوانهای میت را بیابند غسل دهند و کفن کنند
و نماز باو گذارند و دفن نمایند و هرگاه عضوی بی استخوان باشد در پارچه بپیچند و
دفن کنند و طفلی که از چهار ماه کمتر داشته باشد و سقط شود در پارچه بپیچند و دفن
نمایند و هرگاه که اگر خلقت آن طفل تمام باشد او را غسل دهند و کفن کنند هرچند
چهار ماهه نباشد و هرگاه چهار ماه و زیاده باشد واجب است که او را غسل دهند و کفن
کنند و دفن نمایند لکن نماز برای او واجب نباشد و هرگاه که در پارچه او را کفن کنند و

سوط نیز نماید و اگر طفل در شکم مادر بمیرد و مادر زنده باشد اگر تواند دست
بیرون آورند و الا او را پاره پاره نموده از شکم بیرون آورند و اگر مادر مرده باشد
و طفل زنده باشد شکم مادر را از جانب چپ بشکافند و طفل را بیرون آورند
و شکم مادر را بدوزند و هرگاه عضوی استخوان داری از زنده جدا شود واجب است که
او را غسل دهند و کفن کنند و دفن نمایند و واجبست که مرد را مرد و زن را زن غسل
دهند مگر مرد زن خود را و زن شوهر خود را میتواند غسل دهد لکن بهتر است که
از زیر جامه غسل دهند و نظر بعورت نکنند و همچنین آقا کنیز خود را هرگاه زن دیگری
یا در عده دیگری نباشد غسل میتواند داد و در غسل دادن کنیز آقا را اشکال است و
همچنین مرد دختر سه ساله و زن پسر سه ساله را بعد از غسل تواند داد و بدانکه
هرگاه مردی بمیرد یا زنی فوت شود و مردی یا زنی نباشد که مرده را و زن را
غسل دهد در این صورت زن محرم امرد را و مرد محرم آن زن را در زیر جامه میتواند
غسل دهند و سنت است که غسل دهنده قبل از غسل کفن میت را مهیا کند اول حبره را
و بعد از آن سرتاسری و بعد از آن پیراهن را پهن کند و نصف بالای پیراهن را
برگرداند و لنگ را پهن کند و بعد از آن زن پیچ را بجای خود پهن نماید و بعد از آن
متوجه غسل شود و اگر ممکن باشد میت را در وقت غسل بر روی تخته بخواباند و در وقت
غسل پای میت را بسوی قبله کند بطریق حال احتضار و بعد از آن رختهای میت را
بکند و اگر خواهد با پیراهن غسل دهد یا پیراهن را بکند و لنگ بر بندد عورت ستر واجب
کند در وقت غسل دادن عورتین میت پوشیده باشد و سنت است که پیراهن میت را از طرف
پای میت بیرون آورد و اگر تنگ باشد با درزها بشکافند و ایضا سنت است که میت را
در زیر سقف یا خیمه غسل دهند که برابر آسمان نباشد و سنت است که دو نفر میت را غسل
دهند یکی آب بریزد و یکی بگرداند و انگشتان میت را بملایمت نرم کند اگر خوف شکستن
نباشد و واجبست که اول ازاله نجاسات از بدن میت کند و بعد از آن شروع بغسل نماید

و سه غسل بدهد اول باب سدر دوم باب کافور سیم باب خالص و سنت است که اول دستهای
میت را تا نصف ذراع سه مرتبه بشویند پس عورت را بشویند و بهتر است که چون خواهد
عورت را بشوید پارچه بدست بپیچد که دستش بعورت نرسد و اگر بهتر جیب بشوید
بهتر است و ایضا سنت است که اول عورت را سه مرتبه بکف سدر و اشنان بشوید و اگر
نجاستی بوده تا عورت پاک شود پس دست بر شکم میت بنرمی بکشد با آنکه اگر فضله در
شکم باشد بیرون آید و اگر چیزی بیرون آید باز آنجا را بشوید و سنت است که سر و دستها
مرده را پیش از غسل بکف سدر بشوید و دست بر شکم زن حامله که خوف افتادن فرزند باشد
نگذارد و سنت است که غسل دهنده دستهای خود را تا مرفق بشوید پس میت را بر دوش
وضوء دهد یا رخالص و نیت چنین کند که وضوء میدهم این میت را قربة الی الله پس دهان و
دستها را بشوید و سر و پاها را مسح کند پس ابتداء کند بغسل واجب است که اگر
غاسله دو نفر باشد هم آب ریزنده نیت کند و هم آنکسی که او را میگرداند و بهتر است که
نیت هر سه غسل را اول بکند و از برای غسل آب کافور و غسل آب خالص نیز هریک جدا
نیت نماید و در اول چنین نیت کند که غسل میدهم این میت را با آب سدر و کافور و خالص
بجهت آنکه واجب است برای رضای خدا یا قربة الی الله پس میت را باب سدر بشوید و بهتر
است که اول بجانب راست سر آب بریزد و بعد از آن بجانب چپ سر آب بریزد پس او را
بپهلوی چپ بخواباند و جانب راست او را بشوید و بعد از آن او را به پهلوی راست بخواباند
و جانب چپ او را بشوید و سنت است که هر عضو را سه مرتبه بشوید و هر دفعه که آب بریزد
آن طرف او را قطع نکند تا از بالای دوش بپا رسد و آنکه میت را میگرداند در وقت
ریختن آب دست بر پشت و شکمش مالد به هموادی تا آنکه آب به همه جا برسد و دست
از پهلو جدا کند تا آب بر دست و پهلوی میت برسد و اهتمام نماید که آب غسل بعورت
و سایر اعضا جاری شود و در غسل اول که سدر داخل میکند بهتر است که بقدر هفت برگ
سدر باشد هر چند که مسمی کافیست و حد تعیین ندارد لکن باید بقدری داخل نکند که آب

آب عناب شود و از اطلاق بیرون نرود و باید بعد از غسل بآب سدر میت را پیش بخواباند
و طرفها را بشوید که اثر سدر در آن طرفها باقی نماند و بعد از آن قدری کافور در آب
کند و داخل آب نماید و دستهای خود را تا مرفق بشوید و میت را تا نصف ذراع
بآب کافور سه مرتبه بشوید و فرجش را بآب ... بشوید بنحوی که در غسل اول با ...
بدست خود می پیچید در وقت شستن فرج در این غسل نیز چنان کند و بعد از آن هموار
دست بر شکم میت بکشد و سر میت را بلند کند که فضله تا طرف بالا بیرون نیاید
پس احتیاطا آب بزند و کر را نداند هر و نیت کند که این میت را بآب کافور غسل میدهم
واجب قربة الی الله پس بطریق سابق از سر شروع کند و میت را بآب کافور غسل
دهد بنحوی که در غسل اول مذکور شد و بعد از اتمام این غسل ثانی باز میت را به
پشت بخواباند و طرفها را از کافور بشوید و دستهای خود را تا مرفق بشوید و آب
خالص را حاضر کند و دستهای میت را بآب خالص بشوید و ثالثا فرج میت را بنحو سابق
سه مرتبه بشوید و آب بزند و کر را نداند هر و نیت کند که غسل میدهم این میت را
بآب خالص واجب قربة الی الله پس بکیفیت افضلها او را غسل دهند لکن در این
غسل دست بر شکم میت نکشد و بعد از آن او را غسل دهد و بدانکه در این غسلها
هر عضو را یکمرتبه شستن واجب است و سه مرتبه شستن سنت است پس بعد از آنکه از غسلها
فارغ گردید هر گاه ملاحظه خروج نجاست باشد قدری پنبه در دبر و قبل او
داخل کند و سنت است که بدن میت را بجامه خشک کند و بعد از آن او را برد جای
کفن بگذارد و ... سنت است که در وقتیکه میت را از پهلو بپهلوی دیگر میگردانند
بخواند اَللّٰهُمَّ هٰذا بَدَنُ عَبْدِکَ الْمُؤْمِنِ وَقَدْ اَخْرَجْتَ رُوحَهُ مِنْهُ وَفَرَّقْتَ بَیْنَهُما
فَعَفْوَکَ عَفْوَکَ و اگر میت زن باشد بجای عَبْدِکَ الْمُؤْمِنِ اَمَتِکَ الْمُؤْمِنَةِ و بجای
رُوحَهُ رُوحَها بگوید و در سایر احوال مکرر بگوید رب عَفْوَکَ عَفْوَکَ تا غسل او را
بانجام رساند و اگر سدر و کافور بهم نرسد بآب قراح یکمرتبه غسل دهند و همراه آنکه بآب

فراغ

قراح سه غسل دهند و غسل را بدل سدر و کافور محسوب دارند و هرگاه بغیر از هر
سدر و کافور بهم رسد مرتبه دیگر او را غسل دهند و سنت است که در وقت غسل دادن
غاسل در جانب راست میت بایستد و رو بقبله گرداند کند و تخته که میت را در بالای
آن گذاشته اند سر او بلندتر باشد که آب غسل در آن گودال ریخته شود و هر گاه غاسل عیب از
میت ببیند بروز ندهد و بانیت کم غسل دهد مکروه است در حال ضرورت و میت را در
میان پاهای خود قرار ندهد و مکروه است که ناخن میت را با موی او بگیرد یا موی
او را شانه کند و اگر ناخن یا موی در اثنای غسل از او جدا شود باید در میان کفن
گذارند و با میت دفن کنند و مکروه است که آب غسل را در مکانیکه در آن نجاست باشد
بریزند و بدانکه هر گاه آب بهم نرسد یا خوف یا شکافتن بدن میت باشد باید میت را تیمم دهند
و همراه آنکه سه تیمم دهند و در تیمم اول قصد بدل غسل سدر کند و در دوم بدل
غسل کافور و در سیم بدل غسل قراح نماید و ظاهر آنست که تیمم مجزی باشد و چنین نیت
کند که تیمم میدهم این میت را بدل غسلها سدر و کافور و قراح واجب قربة الی الله و دستها
خود را بر خاک زند و بر پیشانی میت کشد و بعد از آن بر پشت دست راست و بعد
از آن بر پشت دست چپ او کشد و اگر بدو ضرب او را تیمم دهند بهتر است یکی برای مسح
رو و یکی برای مسح دستها و اگر میت محرم باحرام حج یا عمره باشد او را غسل کافور
داد و حنوط نباید کرد و اگر کسی در غیر جهاد با امام کشته شود باید اول از آن نجاسات
از بدن او دور کند و بعد از آن او را غسل داد و هر گاه سر او از بدن جدا باشد در هر غسل اول
آن سر را بشوید و بعد از آن بدن را و اگر خون از بدنش قطع نگردد بعضی گفته اند که
عمامه تا خون بسته شود و از حضرت صادق مرویست که چنین کسی را اول خون او را
بشویند و او را غسل دهند و آب بریزند و دست بر بدنش نمالند و بر جراحتها پنبه بگذارند
کافور بگذارند و محکم ببندند و اگر کودکی را بریده باشند و جدا شده باشد کافور
بکودکی باشد و پنبه بگذارند و ببندند که خون بیرون نیاید و اگر سر او جدا باشد

بعد از غسل سر و بدن میت را با لای کردن کفل رانند و سر را بکردن بجبات الوده
منا کفن بپیچند و چون خواهند در لحد گذارند دو پیش را بجانب قبله کنند فصل
در بیان کفن کردن میت است و بدانکه در کفن مرد سه پارچه واجب است لنگ و پیراهن و
سرتاسری که همه بدن را بپوشد و جایز است که بدل لنگ و پیراهن بدو سرتاسری
دیگر کفن کنند که مجموع سه سرتاسری باشد و بعضی یک پیراهن و دو سرتاسری را
جایز داشته اند و بهتر است که لنگ و سه سرتاسری باشد و لنگ از ناف تا بعض
ساق را بپوشد هر چند احوط آنست که تا سینه و پا را بگیرد و در حالت ضرورت
یک سرتاسری کافیست و سنت است که سرتاسری بالای حبره باشد که پارچه
یمنی است و در این عصر در این ولایات نایاب است و بدل حبره ظنی سفید را جایز
شمرده اند و باید پارچهای کفن مرد حریر محض نباشد هر چند مرگاه کفن زن نیز
حریر محض نباشد بهتر است و احوط آنست که کفن از پوست نیز نباشد و سنت است که
از پنبه سفید باشد و اول جانب چپ لفافه را بر جانب راست اندازد و بعد از آن
جانب راست لفافه را بر جانب چپ میت اندازد و سنت است که ران پیچ که بعرض وسیع
نیم از ذراع دست باشد بحسب طول و یک وجب و نیم بحسب عرض باشد بر سه پارچه
کفن زیاد کنند و سر ران پیچ را بشکافند و بر کمر میت ببندند و سر دیگر ران پیچ را از میان
پاها بیرون آورده از جانب راست بکشند بیرون کنند و بپایین در بر میت بگذارند
و اگر زن باشد پنبه بگذارند در دبر و فرج او بنهند و قدری کافور بر پنبه بپاشند
باید پاهای میت را بهم آورده و رانها را با یک دیگر با پارچه ران پیچ محکم ببندند
و بپیچند تا زانوها و هر جا که منتهی شود سر ران پیچ را در اینجا پیچیده فرو برند و از
جمله سنت است که عمامه داشته باشد و سر مرد را بگرداند و از زیر حنک سرهای عمامه را از هر دو
طرف بدر آورند و بر سینه میت جانب چپ عمامه را بر جانب راست و جانب راست را
بر جانب چپ اندازند و سنت است که برای زن بدل عمامه مقنعه زیاد کنند و بر سینه

در بیان کفن میت

زن پارچه ببندند که پستانها را بگیرد و بر پشتش اندازد او را بپیچند و سنت است که
پارچهای کفن خوب باشد و قیمتی باشد و بر کفن از تربت امام حسین علیه السلام و بر آن
ائمه و دعای جوشن کبیر و صغیر را و چیزی که مذکور خواهد کرد بنویسند و باید با انگشت بدون
سیاهی بنویسند و کفن را بر پیشانی که از او بیرون آمده بدوزند و باید بسیار نکنند و مستحب
است که جامه‌ای که اولیاء که در حج و عمره بپوشند او را کفن کنند و مکروه است که کفن از کتان باشد
یا ابریشم از برای کفن قرار دهند مگر آنکه میت را در پیراهن یا جامه‌ای که پوشیده کفن نمایند
که بر بدن ابریشم مرد و میت و اما آنکها و سینه‌ها را نیز بپوشند و مکروه است بر بدن کفن را با هم
و سنت است که میت را کفن کنند در پیراهنی که در آن نماز کرده است و باید کفن از مال حلال
بی شبهه باشد فصل سنت است که غسل کننده بعد از غسل دستها را تا دوش یا تا مرفق
بشوید و بعد از آن شروع در کفن کردن نماید و واجب است که میت را حنوط کنند یعنی
و هفت اعضا موضع سجده که پیشانی و کف دستها و سر زانوها و انگشت بزرگ پاها باشد
کافور بمالند هر چند اندک باشد و بهتر است که بر سر بینی و چاله گردن و بغلها و
دست و سر قدمها و زیر بغلها و بیخ ران و بند انگشتان و بند پاها کافور بمالند فصل
بهتر آنست که کافور حنوط خام و خوشبو باشد و قدر هفت مثقال صیرفی باشد و کافور
غسل غیر از این مقدار کافور حنوط باشد و هر چه از حنوط زیاد بیاید بر سینه میت بریزند
و سنت است که دو چوب تازه که از درخت بریده باشد با میت گذارند و بهتر است
که آن دو چوب از درخت خرما باشد و هرگاه چوب درخت خرما یافت نشود چوب درخت
سدر باشد و اگر آن نیز موجود نباشد چوب درخت بید باشد و اگر آن نیز بهم نرسد
چوب درخت انار باشد و اگر آن نیز ممکن نباشد هر چوبی که تازه باشد چوب تر
که تا چوب تر با میت است او را عذاب ننمایند و عذاب قبر و حساب آن در یک روز و یک
ساعت است در همان وقت که او را داخل قبر کنند و بر هم پر کردند و بعد از خشک
شدن چوب دیگر حساب و عذابی از برای او نخواهد بود پس باید که چوب خشک نباشد

هر چند چوب ما کوه شریعه باشد و باید یعقد یک وجب یا یک ذراع درست باشد
و هر گاه قلمدان بعضه بران چوبها بر چند تا نوری نمایشی نمایند بد نخواهد بود و
باید یکی از آن جریدتین را در جانب راست گذارند و سرش را بچنبرۀ گردن گذاشته
جریده را باید بچسبانند و جریده دیگر را بجانب چپ در میان پیراهن و سرتاسری
گذارند و سرش را بچنبرۀ گردن بگذارند و مستحبات که در جریدتین شهادت را
بتربت امام حسین بنویسند و اگر جریده بهم نتوانستند که در کفن گذارند در میان
قبر گذارند و اگر بعد از دفن و پر کردن قبر باشد در میان قبر فرو برند و بدانکه
کفن را از اصل مال میت باید برداشت قبل از قرض و وصیت و میراث و کفن زن
بر شوهر است هر چند زن مالدار باشد و کفن بنده بر آقا واجب است و اگر کفن ممکن
نباشد باید رخنهای میت را بپوشند و بیان رخنها او را دفن کنند و اگر آن هم ممکن
نگردد برهنه او را دفن نمایند ولکن بر مسلمانان سنت موکدات که او را کفن کنند
و بدانکه اگر از میت نجاستی بیرون آید باید بدن او را بشویند و اگر کفن آلوده نجاست
گردد تا بقبر نگذاشته اند کفن را بشویند و اگر بعد از بقبر گذاشتن باشد موضع نجاست
بمقراض جدا کنند و بنابر کفن بدن او را بپوشانند و بهتر است که اگر ممکن باشد
[…] سر در آنکه دور قبر بریده کفن را بپوشند خصوصا […] بدن هم بخشش شده
باشد که غسل بدن لازمست پس در آن وقت کفن را تغییر بپوشند و مستحبات که در وقت
کفن کردن نامهای میت را […] کنند و […] تربت امام حسین را و حنوط داخل
کنند و در قبر تربت گذارند و در کفن بنویسند فلان بن فلان يشهد ان لا اله الا الله
وان محمدا رسول الله وان عليا امير المؤمنين والائمة من ولده الحسن والحسين
وعلي ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي والحسن ومحمد ائمة الهدى
الابرار و بهتر است که این کلمات را بچنبره یا پیراهن یا لفافه یا عمامه بنویسند مرویست که
جناب امیر در کفن سلمان نوشتند وفدت على الكريم بغير زاد من الحسنات في

القلب سليم

القلب السليم وحمل الزاد اقبح كل شيء اذا كان الوفود على الكريم و بدانکه وارد است
که این کلمات را در کفن بنویسند یا فاطر السماوات […] بحق وجهك اعتقني من
النار واليك اسلمني من كان يعتدني من اهلي وودي واشكالي في قبر مظلم
[…] موحشة وحيدا تحت احجار امست ضيفك يا ذا الجود مرتهنا
وانت اكرم منزول به يا شاد فاجعل قراي بفضل منك مغفرة اليك اتوجه بها يا
خير مقاد ان الملوك اذا شابت عبيدهم اعتقوهم في رفقهم عتق احرار وانت
يا سيدي اولى بهم كرما قد شبت في الرق فاعتقني من النار و بدانکه وارد است که بر عمامه
بنویسند […] بحق الحجة الخاطب المصطفى والمرتضى ع و ابنائهما والفاطمة ع و بدانکه
از حضرت امام حسین مروی است که پدر بزرگوارم امر فرمود که دعای جوشن صغیر را در کفن
آنحضرت بنویسیم و از حضرت رسول منقول که هر که جوشن صغیر را در ظرف پاکی بنویسد و کافور
بشوید و آنطرف را بشویند و آب آن را بکفن خود بپاشد تا داخل […] خدا و قبر او سه هزار
نور و […] بیاید که صاحب این کفن را عذاب مکنید و دفع میکنند از او سوال
عذاب قبر او و در وقت حشر هفتاد هزار ملک با طبقها از نور نزد او حاضر شوند و بروی
نثار نمایند و همراه او باشند تا داخل بهشت گردد و از جناب رسول خدا منقولست که هر گاه
کسی بمیرد ابتدا را بنویسند بر سینه میت گذارند و او را کفن کنند و با این دعا او را
دفن نمایند والله والله والله که ابدا عذاب نخواهد دید و دعا اینست اللهم اني اسالك
بعزتك يا عزيز وبقدرتك يا قدير وبحلمك يا حليم وبعظمتك يا عظيم وبرحمتك
يا رحيم وبجنتك يا منان ان تحفظني بالايمان قائما وقاعدا وراكعا وساجدا
حيا وميتا وعلى كل حال الهي هذا اول قدومي اليك فاكرمني فان الضيف اذا نزل
بقوم يكرم وانت اولى بالكرام الهي ما خرجت حيا فاحسنت الي والان انقطع حياتي
فلا تمنع احسانك مني و قال و بدانکه وارد است که هر گاه ابتدا را بنویسند و در دست
میت گذارند یا در کفن او گذارند والله والله والله عذاب قبر نخواهد دید و بدانکه […]

اول قدمی الیک فاکرمنی فان الضیف اذا نزل بقوم یکرم وانت اولی بالکرم الهی
ما دمت حیا عصیتک وانت احسنت الیّ والان انقطع عصیانی فلا تنقطع
احسانک عنی یا ربّ دعا وارد است که هرگاه خواهد بمیت هول نکیرین نرسد
باید این دعا را بنویسند و در سینه میت گذارند سبحان من هو بالجلال متوحد
وبالتوحید معروف وبالمعروف موصوف وبالصفة علی لسان کل قائل رب
وبالربوبیة قاهر وبالقهر للعالم جبار وبالجبروت حلیم وبالحلم رؤف رحیم
سبحانه عما یقولون سبحانه عما هم قائلون تسبح له السموات والارضون و
من علیهما ویحمده من حول عرشه والله الله لا کبیر فیهما غیره کفی به دیانا ولیا
وهو اسرع الحاسبین واحکم الحاکمین جلت عظمته وعظم شانه ما شاء الله
لا یاتی بالخیر الا الله ما شاء الله وما توفیقی الا بالله توکلت علی الله والیه
انیب ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله علی سیدنا محمد واله
اجمعین الطیبین الطاهرین وسلم تسلیما ومروی است که هرکه این دعا در کفن خود
بنویسد فشار قبر ایمن گردد و سوال نکیرین بروی آسان باشد و دعا اینست یا
خالق البشر یا عظیم الخطر یا معروف الاثر یا دافع النقم یا ذا الطول والمنن
یا کاشف الضر والمحن یا موصلی فی الظلم بک التوفیق دعا مروی است که هرکه
کفن بنویسد لا اله الا الله الخلاق العلیم رب الخلائق اجمعین [illegible]
صاحب کفن را هر چند یک قطرهای باران و برگ درختان و ریگ بیابان [illegible] باشد
دعا این دعا را باید در کفن نوشت یا کریم العفو والعدل انت الذی ملأ کل شیء
عدله دعا این دعا نور را در کفن بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم اللهم یا نور
النور تنورت بالنور والنور فی نور نورک یا نور اللهم یا عزیز تعززت بالعزة
والعزة فی عزة عزتک یا عزیز اللهم یا جلیل تجللت بالجلال والجلال فی جلال
جلالک یا جلیل اللهم یا جمیل تجملت بالجمال والجمال فی جمال جمالک یا جمیل

اللهم

اللهم یا رحیم ترحمت بالرحمة والرحمة فی رحمة رحمتک یا رحیم اللهم یا کریم تکرمت
بالکرم والکرم فی کرم کرمک یا کریم اللهم یا قدیم تقدمت بالقدم والقدم
فی قدم قدمک یا قدیم اللهم یا قدیر تقدرت بالقدرة والقدرة فی قدرة قدرتک
یا قدیر اللهم یا سمیع تسمعت بالسمع والسمع فی سمع سمعک یا سمیع اللهم یا
کبیر تکبرت بالکبریاء والکبریاء فی کبریاء کبریائک یا کبیر اللهم یا عظیم تعظمت
بالعظمة والعظمة فی عظمة عظمتک یا عظیم اللهم یا حلیم تحلمت بالحلم والحلم
فی حلم حلمک یا حلیم اللهم یا علیم تعلمت بالعلم والعلم فی علم علمک یا علیم
اللهم یا حکیم تحکمت بالحکمة والحکمة فی حکمة حکمتک یا حکیم اللهم یا فتاح تفتحت
بالفتح والفتح فی فتح فتحک یا فتاح اللهم یا جبار تجبرت بالجبروت والجبروت
فی جبروت جبروتک یا جبار اللهم یا ستار تسترت بالستر والستر فی ستر سترک
یا ستار اللهم یا حی یا قیوم لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین صل
علی محمد وآل محمد واغفر لی این دعا را در همه اوقات میتوان خواند و هرگاه خواهد این
دعا را برای مطلبی بخواند بمکان واغفر لی المطلب خود گوید [illegible] دعا واردات که این
دعا را بنویسند و در زیر جریده با میت گذارند وقبل از نوشتن بگوید بسم الله الرحمن
الرحیم اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده و
رسوله صلی الله علیه واله وان الجنة حق وان النار حق وان الساعة آتیة لا
ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور پس بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم شهد
الشهود المسمون فی هذا الکتاب ان اخاهم فی الله عز وجل فلان بن فلان یعنی
نام میت وپدر او را بنویسد پس بنویسد اشهدهم واستودعهم واقر عندهم انه
یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا صلی الله علیه واله عبده
ورسوله وانه مقر بجمیع الانبیاء والرسل علیهم السلام وان علیا ولی الله وان
الائمة من ولده ائمته وان اولهم الحسن والحسین وعلی بن الحسین

وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ
وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْقَائِمَ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَاَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ
النَّارَ حَقٌّ وَالسَّاعَةَ اٰتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَاَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَاَنَّ مُحَمَّدًا
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ رَسُولُهُ جَاءَ بِالْحَقِّ وَاَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللّٰهِ وَالْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِ
رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ مُسْتَخْلَفُهُ فِي اُمَّتِهِ مُؤَدِّيًا لِاَمْرِ رَبِّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى
وَاَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ وَابْنَيْهَا الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ
اِبْنَا رَسُولِ اللّٰهِ وَسِبْطَاهُ اِمَامَا الْهُدَى وَقَائِدَا الرَّحْمَةِ وَاَنَّ عَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَ
جَعْفَرًا وَمُوسَى وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَحَسَنًا وَالْحُجَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اَئِمَّةٌ وَقَادَةٌ
وَدُعَاةٌ اِلَى اللّٰهِ جَلَّ وَعَلَا وَحُجَّةٌ عَلَى عِبَادِهِ پس از جانب میت بنویسند یا اَیُّهَا الشُّهُودُ
المسمّون فی هذا الکتاب اثبتوا لی هذه الشهادة عندکم حتی تلقونی بها عند
الحوض وبر دیگر صحیفه یعنی از مؤمنین شهادت خود را بنویسند و مهر خود را در آن زنند
و اینها را بنویسند که یا فلان بعنوان میت را بنویسند پس بنویسند استودعک
الله و الشهادة و الاقرار و الاخاء موعدة و موعده عند رسول الله صلی الله علیه
و آله و نقرء علیک السلام و رحمة الله و برکاته پس آن صحیفه را پیچیده و بر آن مهر
شهود و صاحب کفن را بزنند و با جریده به جانب راست میت در وقت کفن کردن
بگذارند و در بعضی نسخها مسطور است که در ابتداء صحیفه میت چنین بنویسند
بسم الله الرحمن الرحیم شهد الشهود المسمّون فی هذا الکتاب ان اخاهم فی الله عز
وجل فلان یعنی نام میت را بنویسند یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
الهًا واحدًا احدًا صمدًا لم یتخذ صاحبة و لا ولدًا و انه واجب الوجود لذاته
حی لذاته عالم لذاته قادر لذاته مدرک مرید کاره متکلم صادق ازلی ابدی
باقٍ سرمدی لیس بجسم و لا صورة و لا جوهر و لا عرض و لا مرئی و لا یشبهه
خلق و لا یدرکه بصر و لا یحیط به وهم و لا یخلو منه مکان و لا یشغله و لا

عفو

یمنعه فعل عن فعل و لا یلهیه قول عن قول و لا تأخذه سنة و لا نوم و انه القائم بذاته
لم یزل و لا یزال و لن یزول لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر اللطیف الخبیر الکبیر المتعال
له الاسماء الحسنی و الصفات العلیا و الکبریاء و الخلق و الامر و الآلاء تبارک الله رب
العالمین و یشهد ان الانبیاء و الرسل و الاوصیاء و الائمة معصومون منصوبون من
عند الله منصوصون نصبهم امناء فی بلاده و حجة علی عباده و یشهد ان الملائکة عباد
مکرمون لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون و یشهد ان محمد بن عبد الله بن
عبد المطلب بن هاشم صلی الله علیه و آله عبده و رسوله خاتم الانبیاء و المرسلین ختم الله
به النبوة و اظهر به الدعوة و اقام به الحجة و بعثه رحمة للعالمین و بشیرًا للمؤمنین
و نذیرًا للکافرین ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون
انزل علیه القرآن العزیز و الفرقان المبین الذی تحدی به الفصحاء و البلغاء فعجزوا عن
الاتیان بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرًا و یشهد ان جمیع ما اخبر به النبی صلی الله علیه
و آله من الطاعة و المعصیة و الایمان و الکفر و الهدی و الضلالة و المبدأ و المعاد و
الثواب و العقاب و الصراط و المیزان و تطایر الکتب و الحساب و الجنة و النار حق و صدق
لا شک فیه و یشهد ان امیر المؤمنین و امام المتقین و یعسوب الدین و قائد الغر المحجلین
علی بن ابی طالب بن عبد المطلب سید الاوصیاء و وصی رسوله و خلیفته من بعده بلا
فصل و انه امام حق نص معصوم منصوب منصوص من قبل الله تعالی و قبل رسوله و
یشهد ان الامام من بعده بلا فصل ولده الحسن ثم الامام من بعده الحسن بن علی
بلا فصل اخوه الحسین ثم الامام من بعده الحسین بلا فصل ولده علی بن الحسین زین
العابدین ثم الامام من بعد علی بن الحسین بلا فصل ولده محمد الباقر ثم الامام من
بعد محمد بن علی بلا فصل ولده جعفر الصادق ثم الامام من بعد جعفر بن محمد بلا فصل
ولده موسی الکاظم ثم الامام من بعد موسی بن جعفر بلا فصل ولده علی الرضا ثم
الامام من بعده علی بن موسی بلا فصل ولده محمد التقی ثم الامام من بعد محمد بن

علی بلا فصل ولده علی النقی ثم الامام من بعد علی بن محمد بلا فصل ولده الحسن
العسکری ثم الامام من بعد الحسن بن علی بلا فصل ولده الحجة القائم الخلف
الصالح المنتظر المهدی هو الامام الثانی عشر صلوات الله علیهم اجمعین وانه حی موجود
باق الحال یخرج و یظهر فیملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا و باقرار بوجود
الله و عدله و حکمته و النبوة و الامامة و المعاد و الولایة و بوجوب الصلوة و
الزکوة و الحج و الجهاد و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و بتولی اولیاء الله و بتجنب
بتبرا من اعداء الله و ببغضهم و بعتقدات افعال العباد صادرة عنهم و مثوبة الیهم
وفقنا الله و ایاه بالقول الثابت فی الدنیا و الاخرة **فصل چهارم** در بیان تشییع جنازه
است از جناب صادق منقولست که چون مؤمن را در قبر گذارند ندا آید باو میرسد که
اول عطائی که بتو دادیم بهشت است و گناهان کسانیکه همراه جنازه تو آمدند بخشیدیم
و در حدیث دیگر فرموده هر کس همراهی جنازه مؤمن نماید تا او را دفن کنند حق تعالی
روز قیامت هفتاد ملک برو بگمارد که همراهی او کنند و استغفار برای او نمایند در
وقت بیرون آمدن از قبر تا موقف حساب فرموده هر کس یکطرف جنازه را بگیرد حق تعالی
بیست و پنج گناه کبیره اش آمرزیده شود و اگر چهار طرف را بگیرد همه گناهانش آمرزیده شود و باید
جنازه را چهار کس بردارند و سنت است که مشایعت کنند اول دست راست را که
جانب چپ جنازه است بدوش راست خود بردارد پس پای راست او را بدوش راست بگیرد
پس از پشت جنازه برود و پای چپ میت را بدوش چپ خود گذارد و دست چپ میت را
که در جانب راست جنازه است بدوش چپ بردارد و هرگاه بار دیگر خواهد تربیع جنازه
کند از پیش روی جنازه نرود بلکه از جانب پشت جنازه برگردد و بطریق سابق تربیع
جنازه کند منقولست که هر کس یک جانب جنازه را بردارد بیست و پنج گناه از او محو
کرده و هرگاه چهار جانب جنازه را بردارد از گناهان بیرون رود چنانکه روزیکه از مادر
زائیده شده و بعضی از علما گفته اند که تربیع جنازه را چنین نماید اول دوش چپ میت را

در بیان تشییع جنازه

کردن است

که دست راست جنازه را بردارد پس پای راست را بردارد پس پای چپ او را و بعد از
دوش راست میت را بردارد و سنت است که در عقب جنازه یا پهلوی جنازه راه برود
و از حضرت رسول منقولست که هر کس جنازه را ببیند و این دعا را بخواند الله اکبر
هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله اللهم زدنا ایمانا و تسلیما الحمد
لله الذی تعزز بالقدرة و قهر العباد بالموت هیچ ملکی در آسمان نماند مگر آنکه گریه
کند برای ترحم براو و منقولست که در حال برداشتن جنازه این دعا را بخواند بسم الله و
بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد و اغفر للمؤمنین و المؤمنات و مرویست که جناب سید
الساجدین در وقت دیدن جنازه میگفت الحمد لله الذی لم یجعلنی من السواد
المخترم و بدانکه تشییع جنازه برای مرد سنت و برای زن سنت نیست و باید که در همراه
جنازه نخندند و حرف باطل نزنند و جنازه را بشتاب نبرند **فصل پنجم** در بیان نماز میت
است بدانکه بر همه مسلمانان واجبست که چون دانا شوند بر مردن مسلمی یا مسلمه نماز میت را
بعمل آورند لکن اگر یکی از مکلفین این نماز را بجا آورد از باقی ساقط خواهد بود و وجوب
این نماز میت واجب برای هر میت شیعه اثنا عشری که شش سالش تمام باشد و برای
کمتر از شش سال اگر زنده زائیده شده باشد بعضی سنت دانسته اند و لکن بهتر است که ترک نماز
کند و جایز نیست نماز کردن بر خوارج و ناصبی و غالی و حلولی و مجسمه و مرتد و کفار و
در غیر اینها از فرق مخالفان ظاهرا مخیر باشد در کردن نماز برای ایشان و در نکردن
و هرگاه بر ایشان نماز کنند باید بچهار تکبیر اکتفا نمایند و بعد از تکبیر چهارم لعنت
و نفرین کنند بر میت و سزاوارترین مردم بنماز میت وارث او است و نامحرم باشد
بدون رخصت وارث این نماز را بجماعت نکنند و شوهر از همه خویشان نسبت
بزن اولی است و مرد وارث از زن وارث اولی ترست و هرگاه وارث خود نتواند
پیشنمازی کند هر که را او بهتر داند مقدم دارد و زن پیشنمازی زنان تواند
نمود لکن باید در صف ایشان باشد و مقدم نشود بخلاف مرد که باید مقدم

در بیان نماز میت

بایستد هرچند ماموم یک نفر باشد و زنان هرگاه با مردان جمع شوند در عقب مردان
بایستند و زن حایض در صف جداگانه بایستد و واجب است که نماز کنند کازر و غسل
بایستند و سر جنازه بجانب راست امام باشد و هرگاه نماز گذارنده منفرد باشد بهتر است
که از برابر جنازه بیرون نباشد و از جنازه دور نشود و باید میت را برپشت بخوابانند
و بهتر است که شرایط نماز یومیه را از پوشانیدن عورتین و نجس نبودن جامه و بدن
و نبودن لباس مرد از حریر و غیر اینها در این نماز نیز مراعات کنند و در این نماز طهارت از
حدث شرط نیست و بی وضو و جنب و حایض این نماز را میتوانند کرد لکن بهتر است که
وضو بگیرند یا تیمم کنند و نماز را بجا آورند و نماز میت را باید بعد از غسل و کفن
بکنند و اگر کفن نباشد او را بقبر گذارند و عورتش را بپوشانند و نماز کنند و
سنت است که پیشنماز در میت مرد برابر وسط و در زن برابر سینه بایستد و پا برهنه نماز کند و باید که نیت کنند
که نماز بر این میت حاضر میکنیم واجب قربة الی الله پنج مرتبه بگوید الله اکبر و سنت است
که در هر تکبیری دستها را تا محاذی گوش بلند کند و احوط است که بعد از هر تکبیر دعا
بخوانند هر دعا که باشد و مشهور است که بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا
الله و اشهد ان محمدا رسول الله و بعد از تکبیر دوم بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد
و بعد از تکبیر سیم بگوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و بعد از تکبیر چهارم بگوید
اللهم اغفر لهذا المیت و تکبیر پنجم را بگویند و از نماز فارغ گردند و بهتر است که بعد از
نیت الله اکبر بگوید و شهادتین را باین طریق بخوانند ~~و شهادتین را باین طریق بخوانند~~ اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق
بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة پس بگوید الله اکبر و این دعا را بخواند اللهم صل علی محمد
و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد کافضل ما صلیت و بارکت
و ترحمت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید و صل علی جمیع الانبیاء و المرسلین
پس بگوید الله اکبر و بخواند این دعا را اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات

الاحیاء منهم و الاموات تابع بیننا و بینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی
کل شیء قدیر پس بگوید الله اکبر و این دعا را بخوانند هرگاه میت مرد باشد اللهم ان هذا
عبدک و ابن عبدک و ابن امتک نزل بک و انت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منه
الا خیرا و انت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز
عنه و اغفر له اللهم اجعله عندک فی اعلی علیین و اخلف علی اهله فی الغابرین و ارحمه
برحمتک یا ارحم الراحمین پس بگوید الله اکبر و فارغ شوند از نماز و هرگاه میت زن باشد
بعد از تکبیر چهارم چنین بگوید اللهم ان هذه امتک و ابنة عبدک و ابنة امتک نزلت
بک و انت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منها الا خیرا و انت اعلم بها منا اللهم ان
کانت محسنة فزد فی احسانها و ان کانت مسیئة فتجاوز عنها و اغفر لها اللهم اجعلها
عندک فی اعلی علیین و اخلف علی اهلها فی الغابرین و ارحمها برحمتک یا ارحم الراحمین
و اگر بعد از هر یک از این چهار تکبیر همین دعا را اکتفا نماید خوب و موافق جمع بین الاحادیث
است و این دعا اینست اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
اللهم صل علی محمد و آل محمد و اغفر للمؤمنین و المؤمنات اللهم ان هذا المسجی قدامنا عبدک
و ابن عبدک و قد قبضت روحه الیک و قد احتاج الی رحمتک و انت غنی عن عذابه
اللهم انا لا نعلم من ظاهره الا خیرا و انت اعلم بسریرته منا اللهم ان کان محسنا فزد
فی احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز عن سیئاته و اگر زن باشد بعد از اللهم اغفر للمؤمنین
و المؤمنات چنین بگوید اللهم ان هذه المسجاة قدامنا امتک و ابنة عبدک و قد قبضت
روحها الیک و قد احتاجت الی رحمتک و انت غنی عن عذابها اللهم انا لا نعلم من
ظاهرها الا خیرا و انت اعلم بسریرتها منا اللهم ان کانت محسنة فزد فی احسانها و ان کانت
مسیئة فتجاوز عن سیئاتها و اگر بعد از نیت نماز تکبیر بگوید و این دعا را بخواند نیز خوب است و
دعا اینست اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الها واحدا احدا صمدا فردا و ترا
حیا قیوما دائما ابدا لم یتخذ صاحبة و لا ولدا و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق

بشيرا ونذيرا وداعيا الى الله باذنه وسراجا منيرا واشهد ان امير المؤمنين علي بن
ابي طالب وليه ووصي رسوله اللهم صل على محمد وال محمد اللهم ان هذا المسجى قدامنا
عبدک وابن عبدک وقد قبضت روحه اليک وقد احتاج الى رحمتک وانت غني
عن عذابه اللهم وانا لا نعلم منه الا خيرا وانت اعلم بسريرته منا اللهم ان کان محسنا
فزد في احسانه وان کان مسيئا فتجاوز عن سيئاته واگر زن باشد بعد از اللهم صل على
محمد وال محمد بگويند اللهم ان هذه المسجاة تا آخر که در دعاء سابق در زن مذکور شد وبعد از
تکبير دوم بگويند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم
صل على محمد وال محمد وبارک على محمد وال محمد وسلم على محمد وال محمد وترحم على محمد و
ال محمد کافضل ما صليت وبارکت وترحمت على ابراهيم وال ابراهيم انک حميد مجيد
وبخوانند اللهم ان هذا المسجى را اگر مرد باشد وهذه المسجاة را هرگاه زن باشد تا آخر که
در دعاء اول گذشت پس تکبير سيم را بگويند وبعد از شهادتين واللهم صل على محمد وال محمد
که مذکور شد درانجا بگويند اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات
الاحياء منهم والاموات تابع بيننا وبينهم بالخيرات انک مجيب الدعوات انک
على کل شيء قدير وبخوانند اللهم ان هذا المسجى را هرگاه مرد باشد وهذه المسجاة را
هرگاه زن باشد چنانکه گذشت پس تکبير چهارم را بگويند وبعد از شهادتين وصلوات
واللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات که مذکور شد بخوانند دعاء اللهم ان هذا المسجى را هرگاه
مرد باشد وهذه المسجاة را هرگاه زن باشد چنانکه مذکور گرديد پس تکبير پنجم را بگويند
واز نماز فارغ شوند وهرگاه بعد از هر يک از همه تکبيرات دعاء ابتدا را بخوانند نيز
خوب است اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله
اللهم صل على محمد وال محمد وعلى الائمة الهداة واغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا
بالايمان ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين امنوا ربنا انک رءوف رحيم اللهم اغفر
لاحيائنا وامواتنا من المؤمنين والمؤمنات والف قلوبنا على قلوب اخيارنا و

اهدنا لما اختلف فيه من الحق باذنک انک تهدي من تشاء الى صراط مستقيم اللهم
عبدک ابن عبدک ابن امتک انت اعلم به افتقر الى رحمتک واستغنيت عنه اللهم
فتجاوز عن سيئاته وزد في حسناته واغفر له وارحمه ونور له في قبره ولقنه حجته و
الحقه بنبيه صلى الله عليه واله ولا تحرمنا اجره ولا تفتنا بعده واگر زن باشد
بدل عبدک ابن عبدک تا آخر بگويند امتک ابنة عبدک ابنة امتک انت اعلم بها افتقرت
الى رحمتک واستغنيت عنها اللهم فتجاوز عن سيئاتها وزد في حسناتها واغفر لها و
ارحمها ونور لها في قبرها ولقنها حجتها والحقها بنبيها صلى الله عليه واله ولا تحرمنا
اجرها ولا تفتنا بعدها وچون از نماز فارغ شوند سنت است که بگويند ربنا اتنا في الدنيا
حسنة وفي الاخرة حسنة وقنا عذاب النار واگر ميت خلاف مذهب باشد وفقير براى او
نماز کند چهار تکبير بگويد وبعد از هر تکبيرى او را لعنت ونفرين کند وهرگاه خواهد که بعد از
تکبيرات چنين بگويد اللهم اخز عبدک في عبادک وبلادک اللهم اصله حر نارک اللهم اذقه
اشد عذابک فانه کان يوالي اعداءک ويعادي اولياءک ويبغض اهل بيت نبيک
صلى الله عليه واله ويا بعد از تکبير چهارم بگويد اللهم املأ جوفه نارا وقبره نارا
وسلط عليه الحيات والعقارب واگر ميت مستضعف باشد يعنى ضعيف العقل باشد
که مذهب نداند وبا اهل بيت وبا شيعيان عداوت نداشته باشد هرگاه بر چنين شخصى نماز کنند
بعد از تکبير چنين بگويند اللهم اغفر للذين تابوا واتبعوا سبيلک وقهم عذاب الجحيم
وهرگاه مذهب ميت معلوم نباشد چنين بگويند اللهم ان هذه النفس انت احييتها وانت
امتها وانت اعلم بسرها وعلانيتها اللهم ولها ما تولت واحشرها مع من احبت
واگر ميت نابالغ باشد چنين بگويند اللهم اجعله لابويه ولنا سلفا وفرطا واجرا
ودر براى اين طايفه مذکوره در سه تکبير اول همان ادعيه بعد از تکبيرات که مذکور شد بخوانند
واين دعاها مخصوص هر طايفه را بعد از تکبير چهارم بخوانند ودر تکبير پنجم از نماز فارغ شوند مگر آنکه
ميت سنى وخلاف مذهب باشد که براى او همان چهار تکبير را مى‌گويند وتکبير پنجم را نمى‌گويند و

که نماز کنندگان بجای خود باشند تا جنازه را بردارند و در پیش نماز تاکید استحباب بیشتر است
و بهتر آنست که نماز جنازه را در مسجد نکنند و بر یک جنازه دو مرتبه نماز نکنند مگر
کسی باشد که نماز نکرده باشد و بعد از نماز حاضر گردد که چنین کسی ظاهر آنست که منفرد
نماز بکند و هرگاه کسی در اثناء نماز برسد باید بایستد و چون با امام ملحق شود و تکبیر بگوید
و متابعت امام نماید و بقیه تکبیرها را با دعاء مختصر بخواند هر چند پیشتر از نماز فارغ
شده باشد و جنازه را برداشته باشند و هرگاه جنازه از او دور گردد به همان تکبیرات
اکتفا کند **بدانکه** هرگاه نماز حاضره با نماز میت جمع شود بهتر آنست که نماز حاضره را مقدم
دارند مگر آنکه وقت نماز حاضره وسعت داشته باشد و وقت نماز میت تنگ باشد باینمعنی که
خوف ضایع شدن میت یا خوف فوت نماز جنازه باشد که در اینصورت نماز جنازه را مقدم
باید داشت و اگر میتی را بی نماز دفن نموده باشند ظاهر آنست که بر قبر او نماز توان کرد هر چند
مدتی گذشته باشد **فصل ششم** در بیان آداب دفن بدانکه سنت است که چون خواهند میت را
دفن کنند جنازه مرد را نزد پای قبر گذارند و تا سه مرتبه میت را نزدیک قبر برند و بر
گردانند و در دفعه چهارم از جانب سر او را در قبر گذارند منقولست که چون میت را
نزدیک قبر برسانی او را دفعه در قبر مگذار و با یکبار از قبر دور نما و دفع او را بگذار
تا ساعتی صبر کن تا آماده خود را برای سؤال قبر بگیرد زیرا که قبر را هولهای عظیم است
دعا کن که خدا او را از هولهای قبر نجات دهد و باید جنازه زن را پیش روی قبر بگذارند و
عرضاً او را در قبر ببرند **و ایضاً** سنت که کسانیکه همراه جنازه حاضر شده اند تا میت را
دفن نکنند ننشینند و بدانکه دفن کردن میت واجب کفائیست و بر همه کس لازم است
لکن هرگاه یکنفر این واجب بعمل آورد از دیگران وجوب ساقط است و قدر واجب آنست که
او را در گودالی دفن کنند بحیثیتی که بدنش از درندگان محفوظ ماند و بوی بدن
او منتشر نگردد و میت را بر جانب راست رو بقبله در قبر بخوابانند و لکن سنت که
قبر را بقدر یک قامت یا سینه کردن بکنند و در طرف قبله لحد در قبر قرار دهند و لحد را گشا



کنند

گشاد کنند بقدریکه در آن توان نشست و اگر زمین نرم باشد که لحد نتوان ساخت شق کنند میان
قبر را بشکافند بقدریکه جسد میت را گذارند و مانند لحد چیزی بسازند که دو طرف
داشته باشد که توان خشت بر روی آن چید تا خاک بر سر میت نریزد و بهتر آنست که
میت را در سرداب و صندوق و تابوت نگذارند مگر آنکه شخصی در دریا بمیرد و ممکن نباشد
که او را بخشکی برسانند در اینصورت او را در خم یا صندوق و مانند اینها بگذارند
و سر آنرا محکم کنند و در دریا اندازند هرگاه ممکن باشد و الا او را سنگین کرده رو بقبله
در دریا اندازند و بدانکه سنت است که بعد گذارنده میت خواه بچه باشد و خواه بزرگ گرهای
قبای خود را باز کند و بالا پوش و ردا را بیندازد و سر و پا را برهنه کند و چون در قبر نظر
کند بگوید اللهم اجعله روضة من ریاض الجنة و لا تجعله حفرة من حفر النیران و
مکروهست که پدر در قبر فرزند داخل شود و بعضی از علما مکروه دانسته اند دفن هر خویشی را
در قبر هرگاه میت مرد باشد و اگر میت زن باشد احوط آنست که محارم او را در قبر بگذارند و
اگر محرم نباشد زن صالحه و اگر زن نباشد مرد صالح پیر او را بقبر بگذارد و سنت که از پیش پای
قبر داخل شود و از پیش پا بیرون آید و چون میت را نزد قبر گذارد بگوید اللهم عبدک و ابن
عبدک نزل بک و انت خیر منزول به و اگر زن باشد بگوید اللهم امتک و ابنة امتک نزلت
بک و انت خیر منزول به و چون او را برد که بقبر ببرد بگوید بسم الله و بالله و علی ملة
رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم افسح له فی قبره و لقنه حجته و ثبته بالقول
الثابت و قنا و ایاه عذاب القبر و چون او را در قبر گذارد بندهای کفن را بگشاید و روی
میت را باز کند و طرف راست روی او را بر زمین بگذارد و در زیر سر او از خاک بلند کند و خشتی بر
پشت او گذارد که بر پشت نغلتد و مهری از تربت امام حسین در برابر روی او بگذارد و تربت
در کفن او نیز بگذارد و بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم پس سوره حمد و قل اعوذ برب
الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد و آیة الکرسی را بخواند و اگر کسانیکه در سر قبر
حاضرند هم بخوانند بهتر است پس بگوید بسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله

صلى الله عليه وآله اللهم صل على محمد وآل محمد اللهم افسح له في قبره والحقه بنبيه
صلى الله عليه وآله اللهم ان كان محسنا فزد في احسانه وان كان مسيئا فاغفر له و
ارحمه وتجاوز عنه وهرگاه زن باشد ضمایر را مؤنث آورد وبدل ان كان محسنا وان كان مسيئا
ان كانت محسنة وان كانت مسيئة بگوید وهمچنین در دعا که بعد از این مذکور میگردد از برای
زن ضمایر را مؤنث اداء کند ودر بعض نسخها بعد از صلى الله عليه وآله چنین مذکور است اللهم
ایمانا بك وتصدیقا بكتابك هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله اللهم
زدنا ایمانا وتسلیما پس بگوید اللهم جاف الارض عن جنبيه وصاعد عمله ولقه منك
رضوانا پس بگوید اللهم عبدك وابن عبدك وابن امتك نزل بك وانت خير منزول
به اللهم افسح له في قبره والحقه بنبيه صلى الله عليه وآله وقه شر منكر ونكير
وایضا بگوید بسم الله وبالله وفي سبيل الله وعلى ملة رسول الله صلى الله عليه وآله
اللهم عبدك ابن عبدك نزل بك وانت خير منزول به اللهم افسح له في قبره والحقه
بنبيه اللهم انا لا نعلم منه الا خيرا وانت اعلم به ودر روایت معتبر بگو چنین وارد است
اللهم يا رب عبدك ابن عبدك نزل بك وانت خير منزول به اللهم ان كان محسنا فزد
في احسانه وان كان مسيئا فتجاوز عنه والحقه بنبيه محمد صلى الله عليه وآله و
صالح شيعته واهدنا واياه الى صراط مستقيم اللهم عفوك عفوك ودر روایت دیگر
چنین وارد است اللهم هذا عبدك فلان یعنی اسم میت را ببرد وابن عبدك قد نزل
بك وانت خير منزول به فقد احتاج الى رحمتك اللهم ولا نعلم منه الا خيرا وانت
اعلم بسريرته ونحن الشهداء بعدك بنبيه اللهم جاف الارض عن جنبيه ولقنه
حجته واجعل هذا القبر خير بيت نزل فيه وصيره الى خير مما كان فيه ووسع له في
مدخله وآنس وحشته واغفر ذنبه ولا تحرمنا اجره ولا تفتنا بعده پس عقاید حقه را
تلقین کند خصوصا ولایت ائمه را وهرگاه که میت را در قبر گذارد دست راست را
بدست چپ دوش چپ او را واو را حرکت دهد وبابن نزدیک گوش او تلقین کند وبگوید اسمع افهم

اسمع افهم اسمع افهم اسمع افهم یا فلان ابن فلان یعنی نام او ونام پدرش را ببرد واگر زن باشد اسمعی
افهمی بگوید پس بگوید هل انت على العهد الذي فارقتنا عليه من شهادة ان لا اله الا الله
وحده لا شريك له وان محمدا صلى الله عليه وآله عبده ورسوله وسيد النبيين وخاتم
المرسلين وان عليا امير المؤمنين وسيد الوصيين وان ما جاء به محمد حق وان الموت
حق والبعث حق وان الساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور پس بگوید
افهمت یا فلان یعنی نام او را ببرد مروی است که میت در جواب خواهد گفت بلی فهمیدم پس بگوید
ثبتك الله بالقول الثابت هداك الله الى صراط مستقيم عرف الله بينك وبين اوليائك
في مستقر من رحمته پس بگوید اللهم جاف الارض عن جنبيه واصعد بروحه اليك
ولقه منك برهانا اللهم عفوك عفوك ودر روایت دیگر وارد است که دهن را در نزد
گوش میت گذارد وسه مرتبه بگوید اسمع افهم وبعد چنین تلقین کند یا فلان ابن فلان یعنی
نام او وپدرش را ببرد وبگوید الله ربك ومحمد نبيك والاسلام دينك وعلي وليك
وامامك والحسن والحسين وعلي ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي وال
وامامك والحسن والحسين وعلي ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي والحسن
والحجة ائمتك الهداة الابرار ودر روایت دیگر وارد است که سه مرتبه چنین کند پس خشت
لحد کذارد وهرگاه خشت خام باشد ودرزها را محکم کرداند بگل یا بچیزی دیگر که خاک
بر میت نریزد ودر وقت چیدن خشت بگوید اللهم صل وحدته وآنس وحشته وآمن
روعته واسكن اليه من رحمتك رحمة تغنيه بها عن رحمة من سواك فانما رحمتك
للظالمين ودر روایت دیگر بعد از من رحمتك رحمة يستغني بها عن رحمة من سواك
واحشره مع من كان يتولاه مذکورات ودر وقت بیرون آمدن از پیش پای قبر بیرون آید
وبگوید انا لله وانا اليه راجعون والحمد لله رب العالمين اللهم ارفع درجته في اعلى
عليين واخلف على عقبه في الغابرين وعندك نحتسبه يا رب العالمين پس سنت که حاضران
بپشت دست خاک بر قبر بریزند یا بکف دست خاک را برکنده وبریزند وسنت است که سه مرتبه بریزند

وایندعا را در وقت خاک دهن بخوانند اللهم ایمانا بک وتصدیقا بکتابک هذا ما وعدنا
الله ورسوله وصدق الله ورسوله اللهم زدنا ایمانا وتسلیما مروی است که هر کس چنین کند
بعدد هر ذره از خاک حسنه برای او نوشته شود و مکروه است فرش قبر را بچوب و تخته کردن
یا میت را با تابوت در قبر گذاشتن مگر در حالت ضرورت و ایضا مکروه است که خویشان
میت خاک بر قبر بریزند مروی است که موجب قساوت قلب میگردد و سنت است که خاک غیر
قبر را بر میت نریزند که وحشت گران خواهد بود و قبر را از چهار انگشت گشاده تا هم
او ره بلندتر نکنند و قبر را چهار گوشه بسازند و روی قبر را هموار سازند و ماهی پشت نکنند
و بعد از آن شخصی رو بقبله باشد و ابتدا از پیش سر قبر کرده آب بر قبر بریزد تا پیش
پا و از آنجانب دور کند تا پیش سر و بعد از آن آب را در میان قبر بریزد و آنرا متصل
بریزد و قطع نکند مروی است که تا زمانی در قبر هست از عذاب ایمن باشد پس حاضران
دست بر قبر گذارند و انگشتان را گشاده نموده رو بقبله بقوت در گل فرو کنند و ابتدا
بخوانند اللهم جاف الارض عن جنبیها واصعد الیک روحها ولقها منک رضوانا و
اسکن قبرها من رحمتک ما تغنیها بها عن رحمة من سواک و هفت مرتبه سوره انا انزلنا
بخوانند و مذکور گردید که هرگاه میت زن باشد همه ضمایر و خطابها را مونث ادا کنند
چنانکه در بالای هر کلمه بسرخی نوشته شده و سنت است که بعد از آنکه مردم از قبر
برگردند اقرب خویشان میت خود یا نایب او نزد سر میت بنشیند و باواز بلند تلقین
که گذشت بخواند یا این دعا را بخواند یا فلان ابن فلان یعنی نام میت و پدرش را
ببرد و بگوید هل انت علی العهد الذی فارقتنا علیه من شهادة ان لا اله الا
الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله سید النبیین وان علیا امیر المؤمنین
وسید الوصیین وان ما جاء به محمد حق وان الموت حق والبعث حق وان الساعة
اتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور مروی است که چون چنین کند منکر
بنکیر گوید بیا برویم که تلقین حجت او نمودند و احتیاج بپرسیدن ما نیست پس سؤال

نکرده

نکرده برمیگردند و بدانکه عادت کردن بر سر قبر و بسیار ماندن نزد آن [illegible] در سر قبر
کاری کردن قبر مکروه است مگر قبور انبیا و ائمه هدی و بعضی از علما گفته اند که قبور
صلحا و علما نیز این حکم دارد و بدانکه مکروه است تازه کردن قبر بعد از خراب شدن مروی است
که [illegible] در قبرهای شکسته بود قبرهای افسرده را ولیکن احوط است در قبر
گذاشتن مکروهات [illegible] نقل نمودن نیز مکروه است مگر بمشاهد
مشاهد مشرفه ائمه و بعضی [illegible] صلحا و شهدا و علما نیز جاری دانسته اند
ولیکن احوط [illegible] روی قبر [illegible] و در بالای قبر مکروه است مگر بجهت زیارت
فاتحه خواندن و حرام است شکافتن قبر مگر در چند صورت مگر آنکه در قبر مال قیمتی
افتاده باشد یا میت را در زمین غصبی دفن نموده باشند یا آنکه او را بی غسل دفن
کرده باشند یا او را در کفن غصبی کفن کرده باشند و [illegible] شده باشد که در این
صورت شکافتن قبر جایز است و ایضا جایز نیست نقل کردن مرده را بعد از دفن از مکانی
بمکانی دیگر مگر بمشاهد مشرفه ائمه بنا بر قول بعضی از علما که نقل میت را بعد از
دفن بمشاهد ائمه جایز دانسته اند فصل هشتم در بیان تعزیه داری و تعزیه عبارت از تسلی
دادن صاحب مصیبت [illegible] صبر کنند [illegible] راضی شوند و بدانند که خدا ثواب
اجر عظیم کرامت میفرماید و باید صاحب مصیبت بسیار بگوید انا لله وانا الیه
راجعون تا کارها فراموش شود و جایز است در مصیبت گریستن یا چاک کردن جامه
در بدن مگر برای پدر و برادر و جایز نیست خراشیدن روی بدن و کندن موی خود
[illegible] که هر کس در وقت
مصیبت دست بر ران خود زند ثوابش برطرف میشود و سنت است که مردم صاحب تعزیه را
دلداری کنند و او را بصبر و شکیبائی امر نمایند از حضرت رسول خدا منقولست که هر کس
مصیبت زده را امر بصبر فرماید خدا او را ثواب صاحب مصیبت کرامت فرماید
بی آنکه از اجر صاحب مصیبت چیزی کم گردد و فرمود ثواب تعزیت امر بصبر نمودن است

در بیان تعزیه داری

وسنت است که صاحب تعزیه وضع خود را تغییر دهد تا کسانیکه بتعزیه پرسی او می‌آیند
او را بشناسند و گریه کردن و نوحه بعمل آوردن بنوعیکه حق باشد جایز است لیکن شیون
و فریاد نکند و واویلا نگوید و بهتر آنست که در تعزیه و نوحه کوتاه کنند و زیاده
از سه روز تعزیه داری ننمایند و در این سه روز سنت است که دیگران خصوصاً همسایگان
برای صاحبان تعزیه طعام بفرستند و باید زن تا چهار ماه و ده روز برای شوهر تعزیه
داری نماید و لباسهای خوب نپوشد و زینت نکند و در احادیث معتبره وارد است
که هر کس مصیبتی برای او رو دهد مصیبت حضرت رسول خدا را بیاد آورد که بزرگترین مصیبتها است
و هر کس یک فرزندش بمیرد و صبر کند بهتر است برای او از هفتاد فرزند که بمانند و همه شهید
شوند و در راه خدا جهاد کنند و هر کس را خدا دوست میدارد بهترین اولادش را از او میگیرد
و ثواب مومن در مردن فرزند بهشت است خواه صبر کند و خواه صبر نکند و باید که مردگان
خود را فراموش نکند و برای ایشان اعمال خیر بعمل آورند و احسان و دعا کنند و طلب مغفرت
برای ایشان نمایند خصوصاً بعد از نمازهای واجبی و نافله شب و در مشاهد مشرفه
ایشان را بخاطر آورند و برای ایشان دعا کنند خصوصاً برای پدر و مادر که زیاده
از دیگران باید برای ایشان طلب مغفرت نمایند و بعد حضرت برای ایشان آنست
که قرض ایشان را ادا کند و ایشان را از حق الله و حق الناس بری الذمه نماید و روایت است
که هر کس برای مرده عمل صالحی کند خدا ثواب او را مضاعف گرداند و او را میت شاد
شود و منتفع گردد و ثواب آن عمل برای کننده و مرده هر دو نوشته شود و چون باشد که
میت در تنگی و شدت باشد و بسبب آن عمل خدا او را از تنگی و شدت خلاصی
نماید و مرویست که هر گاه کسی برای میت مرده تصدق کند خدا جبرئیل را امر فرماید که با
هفتاد هزار فرشته بسوی قبر آن مرده حاضر شوند و با هر یک طبقی از نعمتها الهی باشد و با آن مرده
سلام کنند و بگویند که ای دوست خدا این هدیه فلان مومن است برای تو پس قبر او را
روشن سازند و هزار شهر خدا در بهشت باو کرامت فرماید و هزار حوریه باو تزویج

نماید

نماید و هزار حله باو بپوشاند و هزار حاجت او را بر آورد و ایضاً مرویست که شش چیز بعد
از وفات مومن باو نفع میرساند اول فرزندیکه برای او طلب مغفرت کند دوم قرآنی که
علمی که از او بماند و مردم از آن منتفع شوند سیم درختیکه کاشته باشد و مردم از آن منتفع
گردند چهارم آبی که جاری سازد و بمردم نفع رسد پنجم چاهی که کنده باشد که خلایق بآن
محتاج باشد ششم شیوه که باعث ارشاد و هدایت خلق باشد چون تالیف و تصنیف کتب
و مانند آن و بحدیث صحیح منقول است که حضرت صادق در هر شب برای فرزند خود و در هر روز
برای پدر و مادر خود دو رکعت نماز میکرد در رکعت اول الحمد و انا انزلناه و در دوم الحمد
و انا اعطیناک میخواند و میفرمود که در قیامت داخل میشود نماز و روزه و حج و تصدق
و سایر اعمال خیر و ایضاً منقول است که آنحضرت در وقت مصیبت این دعا میخواندند الحمد لله
الذی لم یجعل مصیبتی فی دینی والحمد لله الذی لو شاء جعل مصیبتی اعظم مما کانت و
الحمد لله علی الامر الذی شاء ان یکون فکان و بسند معتبر منقول است که هر کس مصیبتها را
بخاطر آورد هر چند بعد از مدتی باشد و بگوید انا لله و انا الیه راجعون والحمد
لله رب العالمین اللهم اجرنی علی مصیبتی واخلف علی افضل منها ثواب همان مصیبت
بار دیگر باو داده شود و از حضرت رسول خدا منقول است که هر کس در قبرستان بگذرد و سوره
قل هو الله احد یازده مرتبه بخواند و ثواب آنرا بمردگان آن قبرستان هدیه کند بعدد مردگان باو اجر
و ثواب دهد و بروایت دیگر هر کس در قبرستان آیة الکرسی را بخواند و ثواب آنرا هدیه اهل
قبور کند خدا بعدد هر حرفی ملکی خلق کند که تسبیح برای او بگویند تا روز قیامت و در احادیث
بسیار وارد است که هر کس نزد قبر برادر مومن خود حاضر شود سوره انا انزلناه را بخواند از ترس
بزرگ روز قیامت ایمن گردد و خدا او را و صاحب قبر را بیامرزد و سنت است که در وقت
خواندن رو بقبله بنشیند و دست بر قبر بگذارد و بروایت دیگر سنت است که در نزد قبر هر یک
از حمد و معوذتین و سوره توحید را سه مرتبه بخواند و انا انزلناه هفت نوبت تلاوت نماید
و ثواب آنرا باهل قبور دهد و در عصر روز پنجشنبه و نزد زوال روز جمعه زیارت قبور

سنت است و در قبرستان خواندن این دعا وارد است اللهم جاف الارض عن جنوبهم وصاعد
الیک ارواحهم ولقهم منک رضوانا واسکن الیهم من رحمتک ما
یصل به وحدتهم وتؤنس به وحشتهم انک علی کل شیء قدیر و بروایت دیگر این دعا
وارد است اللهم ارحم غربته وصل وحدته وآنس وحشته وآمن روعته واسکن
الیه من رحمتک رحمة یستغنی بها عن رحمة من سواک والحقه بمن کان یتولاه
وارد است که چون داخل قبرستان شدی بگو السلام علی اهل الدیار من المؤمنین والمسلمین
انتم لنا فرط ونحن ان شاء الله بکم لاحقون و بروایت دیگر این دعا وارد است السلام
علی اهل الدیار من المسلمین والمؤمنین رحم الله المستقدمین منا والمستأخرین وانا ان
شاء الله بکم لاحقون و در روایت دیگر این دعا منقول است السلام علیکم اهل
الدیار من قوم مؤمنین ورحمة الله وبرکاته انتم لنا سلف ونحن لکم تبع رحم الله
المستقدمین منکم والمستأخرین وانا لله وانا الیه راجعون و سایر ادعیه زیارت
قبور مؤمنین در باب زیارات مذکور گردید و بدانکه از جمله چیزها که بعد از دفن باید
بعمل آورد نماز هدیه میت است که در شب اول دفن دو رکعت نماز هدیه بکند در رکعت اول حمد و
آیة الکرسی و در رکعت دوم حمد و ده مرتبه انا انزلناه بخواند و چون از نماز فارغ شود بگوید اللهم
صل علی محمد وآل محمد وابعث ثوابها الی قبر فلان یعنی نام میت را ببرد و در روایت
دیگر در رکعت اول بعد از حمد دو بار قل هو الله و در دوم بعد از حمد ده مرتبه الهیکم
التکاثر وارد است و در روایت دیگر در رکعت اول بعد از حمد یکبار آیة الکرسی و دو بار
قل هو الله احد و در دوم بعد از حمد ده بار الهیکم التکاثر مذکور است از حضرت رسول خدا
منقول است که فرمود هیچ روزی بر میت سخت تر از شب اول قبر نمی‌گذرد پس رحم کنید بر مردگان
خود بتصدق دادن و اگر نیابد دو رکعت نماز در شب اول قبر بجا آورد بروایت اول مذکور
گردید بجا آورد و برای میت هدیه نماید که هرگاه چنین کند در همان ساعت خدا هزار
فرشته را بقبر او فرستد که با هر فرشته جامه و حله از بهشت باشد و قبر او را گشاده کند تا

روز نفخ

روز نفخ صور و میت را در هنگامی که این نماز را کرده و بعد از آنچه آفتاب بر او تابیده است
کرامت فرماید و چهل درجه او را بلند گرداند باب دوم در بیان اعتکاف بدانکه اعتکاف
عبادت را ملازمت نمودن است در مکان مخصوص از انواع عبادت و افضل اوقات اعتکاف
دهه آخر ماه رمضان است از حضرت رسول خدا منقول است که اعتکاف دهه آخر ماه رمضان برابر است
با دو حج و دو عمره و بدانکه در اعتکاف سه چیز شرط است اول آنست که مکان اعتکاف
باید در یکی از مساجد جامعه باشد یعنی مسجد بزرگ شهر که در آن نماز جماعت کنند در همه موجود
هرچند اکثر علما محل اعتکاف را منحصر در مساجد اربعه میدانند که مسجد الحرام و مسجد
النبی و مسجد کوفه و مسجد بصره باشد و بعضی بجای مسجد بصره مسجد مداین ذکر کرده اند و بعضی
هر چهار مسجد را مذکور نموده اند و در غیر این مساجد اعتکاف را جایز ندانسته اند و احتیاط
در آنست که هرگاه خواهد در غیر مساجد اربعه اعتکاف بجا آورد چنین قصد کند که اعتکاف
در این مسجد بجای آورم هرگاه مطلوب شارع باشد و الا برای رضای خدا در این مسجد عبادت می‌کنم
و شرط دوم اعتکاف روزه است خواه روزه واجب باشد و خواه روزه سنت و شرط سیم آنست
که سه روز و بیشتر باشد و کمتر از سه روز اعتکاف جایز نیست و احوط آنست که نزدیک
بغروب آفتاب شب اول نیت اعتکاف بکند تا شام روز سیم و اگر تا صبح روز چهارم قصد کند
هم احتیاط است و در نیت اعتکاف قصد قربت کافیست و باید در ایام اعتکاف از
مسجد بیرون نرود مگر در حال ضرورت چون بیت الخلا رفتن و غسل جنابت نمودن
و تحصیل آب و نان کردن و غیر آن از ضروریات که محتاج بآنها باشد و گو نباشد
که برای او تحصیل نماید و هم چنین جایز است بیرون رفتن برای عیادت بیمار مؤمن
و تشییع جنازه او نمودن و قضاء حاجت برادر مؤمن کردن و گواهی برای او دادن و گواه
شدن اگر در مسجد ممکن نباشد و باید هرگاه از محل اعتکاف بیرون رود در جایی ننشیند
تا برگردد و بهتر آنست که تا ممکن باشد در زیر سقف راه نرود و از راههای نزدیک بسمت
مطلب برود و زیاده از ضرورت در غیر مسجد توقف نکند و چون وقت نماز شود در غیر محل

اعتکاف نماز را بجا آورد مگر در مکهٔ معظمه که در همه جا نماز میتواند کرد مگر آنکه وقت
نماز تنگ باشد که در این وقت در غیر مکه نیز در جای دیگر نماز میتواند کرد و اگر سهواً از
مسجد بیرون رود یا بجبر او را بیرون برند اعتکاف باطل نمیشود مگر آنکه زمان بسیار بکشد در
که او را معتکف نگویند و ظاهر آنست که معتکف ببام مسجد رود و بیرون رفتن از بدن خود را از
مسجد خارج نسازد و حرام است بر معتکف جماع کردن و بوسیدن زنان و دست بر بدن
ایشان مالیدن بشهوت و حرام است استمنا اگرچه بحرف زدن باشد هرگاه عادتش
از حرف زدن آمدن منی باشد و ایضاً بر معتکف حرام است استعمال بوی خوش و بوئیدن
گلها و حرام است جدال و نزاع کردن در اعتکاف و ظاهر آنست که مباحثهٔ علمی نیز نکند
مگر بقصد اظهار حق و خرید و فروش نیز ننماید مگر بقدر ضرورت و احوط آنست که
در اعتکاف هیچ معامله نکند حتی عقد و نکاح ننماید و بدانکه آنچه بر معتکف حرامست
در روزها و شبها همه حرام است و اختصاص بروز ندارد مگر خوردن و آشامیدن که در شب
جایز است و هرچه روزه را باطل کند اعتکاف را نیز باطل میسازد و اگر معتکف در شب
جماع کند یک کفاره باید بدهد و اگر در روز ماه مبارک رمضان جماع کند دو کفاره باید
بدهد و کفارهٔ این مثل کفارهٔ افطار ماه مبارک رمضانست که مذکور خواهد شد و ظاهر آنست
که هرگاه در حین اعتکاف در شب استمنا کند اعتکاف را تمام کند و کفاره نیز بدهد و اگر در
روز استمنا نماید اعتکاف باطل خواهد بود و احتیاط آنست که کفاره بدهد و سایر
محرمات باعث بطلان اعتکاف و کفاره نمیباشند غیر از جماع و استمنا و بدانکه هرگاه
در حین اعتکاف بیمار شود یا زن معتکفه حایض گردد باید از مسجد بیرون رود و بعد
از صحت از مرض و حیض اعتکاف و روزه را اعاده کند و ایضاً باید دانست که اعتکاف
سنت مؤکده است ولکن بنذر و شبه آن مانند عهد و یمین و اجاره دادن نفس خود بغیر
بجهت اعتکاف واجب میگردد و بعضی از علما گفته اند که اعتکاف سنت در روز سیم
واجب میشود و ظاهر آنست که در اول هر شب از این سه روز تجدید نیت بقصد قربت کند

و در حین

در بیان کفارات

و در حین نیت شرط کند بیرون رود که اگر او را مانعی عارض شود از اعتکاف
بیرون آید و فایدهٔ این شرط آنست که هرگاه عذری در حین اعتکاف بهم رسد تا مطلقاً
اگر خواهد از اعتکاف بیرون آید رجوع تواند نمود اگرچه در روز سیم اعتکاف باشد
و قضا او را واجب نگردد باب سیم در بیان کفارات بدانکه کفارهٔ احکام حج و عمره در رسالهٔ
حج مذکور است و در این رساله بیان سایر کفارات میشود اول در بیان کفارهٔ افطار در ماه رمضانست
چون خوردن و آشامیدن و جماع کردن و بر جنابت باقی ماندن عمداً تا طلوع صبح و رسانیدن
غبار غلیظ بحلق و استمنا نمودن و عمداً قی کردن بنابر قولی و حقنه بمایع نمودن و دروغ
بر خدا و رسول و ائمه گفتن و عمداً سر در آب فرو بردن چنانکه در باب اعمال ماه مبارک رمضان
مذکور گردید که فعل اینها موجب قضا و کفاره است و کفارهٔ اینها یک بنده آزاد کردن است یا
دو ماه پی در پی روزه گرفتن یا شصت مسکین را طعام دادن و هرگاه افطار بحرام باشد
مثل شراب خوردن و مال غصبی زهرمار نمودن و زنا یا جنبه کردن و مانند اینها احتیاط آنست
که هر سه کفاره را بدهد دوم در بیان کفارهٔ افطار نمودن در قضای روزهٔ ماه رمضانست
بعد از زوال که باید ده مسکین را طعام بدهد و اگر عاجز باشد سه روز روزه بگیرد سیم
کفارهٔ ظهار است و ظهار آنست که با زن خود بگوید انت علیّ کظهر امی یا اختی و امثال
این یعنی تو بر من مانند پشت مادرمی یا پشت خواهرمی یا سایر محارم نسبی و رضاعی و شهود
که هرگاه این صیغه را با زن خود در وقت طهر غیر مواقعه بگوید و دو عادل حضور داشته
باشند با آن زن جماع نمیتواند نمود تا آنکه کفاره بدهد و کفارهٔ آن مثل کفارهٔ افطار در
رمضانست مگر آنکه باید اول بنده آزاد کند و با عجز از بنده آزاد کردن شصت روز
متوالی روزه بگیرد و با عجز از روزه شصت مسکین را اطعام کند که هرگاه قبل از دادن
کفاره جماع کند دو کفاره باید بدهد چهارم کفارهٔ قسم خوردنست که بآن مدعی خورد تا
چهار ماه یا زیاده جماع نکند که چنین کسی هرگاه اراده جماع نماید باید یک بنده آزاد کند
یا ده مسکین را بپوشاند یا ده مسکین را اطعام نماید و هرگاه از اینها عاجز باشد سه روز

پی در پی دو روزه بگیرد پنجم کفارهٔ مخالفت قسم است یعنی هرگاه قسم بخورد باسماء الهی
و اینکه فلان فعل را که ترکش در جهان نقل ده بعمل آورد یا قسم بخورد که فعلی را که کردنش
در جهان نقل ده بجا نیاورد و مخالفت اسم نماید باید چنین کسی کفاره بدهد و کفارهٔ او
مثل کفارهٔ قسمست که مذکور شد ششم کفارهٔ مخالفت نذر است که هرگاه کسی نذر کند که
امری را که در جهان نفع باشد بجا آورد یا ترک امری کند که فعل آن مرجوح باشد و مخالفت
چنین نذری نماید باید کفاره بدهد و کفارهٔ این نیز بروایتی قوی اگر نذر متعلق بروزه
دارد و مخالفت آن بوده کفارهٔ افطار ماه رمضان که مذکور شد و اگر تعلق بغیر روزه
دو روزه گرفته و مخالفت اتفاق افتاده کفاره اش مثل کفارهٔ قسم است که مذکور گردید و احوط
آنست که در هر دو قسم کفارهٔ ماه رمضان را بدهد هفتم کفارهٔ عهدست و آنچنانست که با
خدا عهد کند که فعل را جهت واجب یا غیر مرجوح را بعمل آورد یا امر غیر راجح و مرجوح را ترک
کند و مخالفت عهد نماید چنین کسی باید کفاره بدهد و کفاره اش مانند کفارهٔ نذرست
که مذکور شد هشتم کفارهٔ قتل عمدا که کفارهٔ آن یک بنده آزاد کردن و شصت روز
دو ماه روزه گرفتن و شصت مسکین طعام دادن نهم کفارهٔ قتل خطاست که بنده
آزاد کردن و با عجز دو ماه متوالی روزه گرفتن است و با عجز از آن شصت مسکین طعام
دادن دهم کفارهٔ قتل بنده است عمدا که باید کفارهٔ جمع که در قتل عمد مذکور گردید
بدهد و اگر بخطا بکشد کفارهٔ قتل خطا را بدهد و واجبست که قیمت غلام را تصدق
کند و هرگاه بنده را زیاده از حد شرعی بزند واجبست که آن بنده را آزاد کند یازدهم هرگاه
کسی بعلتی روزهٔ ماه رمضان را نخورده باشد و از علت تا ماه رمضان دیگر باقی باشد باید
برای هر روزی یک مد طعام بدهد و قضا بر او لازم نیست و هرگاه بعلت از رمضان اول علت
زایل گردیده و عمدا روزه را نگرفت تا رمضان دیگر قضا نیز باید بدهد و کفاره بر او لازم است
و بجا نکرده و حدیث صحیح وارد است که هرگاه کسی سوگند بیزاری از خدا یا رسول بخورد
باید ده مسکین را اطعام کند و هر مسکینی را یک چارک بدهد و توبه کند و استغفار کند

امر شرع نماید دوازدهم بعضی از علما گفته اند که هرگاه زنی در مصیبت موی سر خود را ببرد کفارهٔ
افطار ماه مبارک رمضان بر او واجبست و بعضی تراشیدن موی را نیز چنین گفته اند سیزدهم
گفته اند که هرگاه زنی در مصیبت موی خود را بکند یا روی خود را بخراشد یا مردی جامهٔ
خود را در مصیبت فرزند یا زن خود چاک کند کفارهٔ قسم را باید بدهد چهاردهم گفته اند
که هرگاه مردی در ایام حیض در قبل زن دائمی یا متعه یا کنیز در اول حیض جماع کند باید
یک مثقال طلا بدهد و در وسط حیض هرگاه جماع کند نصف مثقال طلا و در آخر حیض هرگاه جماع
کند ربع مثقال طلا کفارهٔ اوست پانزدهم گفته اند هرگاه کسی نماز عشا را نکند و بخواب رود تا
نصف شب بگذرد کفاره اش اینست که آن روز را روزه بگیرد چه عامد باشد و چه ناسی
هرگاه آن روز را روزه نگیرد گناه کرده است و قضا لازم نیست شانزدهم گفته اند که هرگاه مردی
زنی را در عدهٔ دیگری تزویج کند لازم است که از آن زن دست بردارد و بطلاق آن زن
تصدق کند و همچنین است هرگاه زن شوهردار را عقد کند باید بجماع تصدق کند با
پنج درهم تصدق نماید و از آن زن مفارقت کند و از حضرت صادق منقولست که کفارهٔ
خدمت سلاطین قضاء حوائج مؤمنین است و کفارهٔ غیبت استغفار برای غیبت کرده شده
است و کفارهٔ مجلس آنست که چون برخیزی بگو سُبحانَ رَبِّكَ رَبِّ العِزَّةِ عَمّا يَصِفُونَ وَ
سَلامٌ عَلَى المُرسَلِينَ وَ الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِينَ و کفارهٔ خنده آنست که بگوئی اللّهُمَّ
لا تَمقُتنِی یعنی خداوندا بر من غضب مکن و از حضرت امیر منقولست که هر کس بد بگوید بگوید
لا اَبَ لَکَ وَ لا اُمَّ لَکَ یعنی ترا پدر و مادر مباد باید چیزی تصدق کند و کسیکه بغیر خدا
بد خود قسم بخورد باید بگوید نه بخورد پس کفاره اش آنست که بگوید لا اِلهَ اِلّا اللّه وحده
حرام دانسته اند قسم بجان خود یا بجان زید یا خود تو را و بدانکه هرگاه بر کسی دو کفارهٔ دو ماه
پی در پی روزه واجب گردد و از گرفتن آن عاجز باشد باید بدل آن هیجده روز روزه بگیرد
و هرگاه از آن هم عاجز باشد بدل هر روز یک چارک طعام تصدق نماید و هرگاه از آن هم
عاجز گردد استغفار کند و ظاهر آنست که در همه انواع کفارات بعد از عجز از ادای آنها

استغفار بدل از آن باشد مکرر در کفاره ظهار که ظاهر آنست که هر چند از کفاره عاجز باشد تا
کفاره نداده باشد جماع زن بر وی حلال نگردد و بهتر آنست که هر گاه بعد از عجز از کفاره
و استغفار نمودن بدل از آن قادر بر کفاره گردد کفاره را بدهد و بدانکه در جمیع
کفارات بنده آزاد کردن هر گاه کفاره قتل است باید بنده مؤمن باشد و احوط
آنست که بالغ هم باشد و در غیر کفاره قتل مرد و زن و بالغ و غیر بالغ مجزیست و در مؤمن
بودن بنده خلافست و احوط اعتبار ایمانست و ایضا در همه کفارات باید بنده کور
و زمین گیر و صاحب خوره نباشد و در کفاره مرتبه تا از بنده عاجز نگردد روزه نمی تواند
و در غیر مرتبه مخیرست مکرر در کفاره جمع که همه را باید [illegible] دو ماه متوالی باید
روزه گرفت هر گاه یکماه و یک روز را متوالی بگیرد مجزیست و باقی را هر گاه متوالی نگیرد ضرر
ندارد با این معنی که اگر بعد از یکماه و یک روز بی عذری افطار کند نباید روزه را از سر گیرد
اگر قبل از یکماه و یک روز بی عذر افطار کند باید روزه را از سر بگیرد و هر گاه بسبب عذری
افطار کند باید بعد از زوال عذر شروع در باقی مانده روزه نماید و اگر کفاره هیجده
بنده باشد بدل دو ماه متوالی یکماه متوالی باید روزه بگیرد و بدانکه در هر کفاره که اطعام
بر وی لازم باشد باید هر فقیری را بقدری بخوراند که سیر شود و هر گاه خورش با نان ضم کند
بهتر است و اگر خواهد بهر یکی یک چارک نان بدهد و بهتر آنست که دو چارک بدهد
و خورش چون سرکه یا خرما یا گوشت و مانند اینها با نان ضم نماید و در طعام دادن طفل
و غیر طفل تفاوت ندارد و بهتر آنست که حصه اطفال را بولی ایشان بدهد و هر گاه خود با ایشان
طعام خوراند صغیر و کبیر را با هم تواند منضم سازد و احوط آنست که دو طفل را بجای
یک مسکین محسوب دارد و در یک کفاره در حصر [illegible] تواند مکرر [illegible] مستحق
دیگر موجود نباشد و باید تا ممکن است بفقیر مؤمن [illegible] بدهد و بدانکه مدی که
در کفارات وارد است چارک [illegible] و صاع یکمن تبریز و چهارده مثقال ربع مثقالست و
چون در اخبار در فطریه مد و صاع [illegible] بهتر آنست که [illegible] یک چارک شاه

بدهد که نیم من تبریز است و بدانکه در هر کفاره که باید کسوت بدهد هر گاه بزن فقیر بدهد
یک پیراهن و یک مقنعه یا سربند بدهد و هر گاه بمرد کسوت بپوشاند ظاهرا یک جامه اکتفا
تواند نمود و بهتر آنست که بمرد بپوشاند و جامه بدهد چون قبا و پیراهن یا پوشش تنها **باب چهارم**
در بیان زکوة و خمس است **فصل اول** در بیان زکوة مال بدانکه زکوة واجب بر هر بالغ و عاقل
و حری که مالک نصاب باشد و تمکن بر تصرف کردن از آن داشته باشد و باید دانست که زکوة
واجب تعلق میگیرد در نه چیز که طلا و نقره و گندم و جو و مویز و خرما و گاو و گوسفند باشد
و گاو میش از جنس گاو است و زکوة بر وی نیز تعلق میگیرد و در این چیزها زکوة واجب
میگردد در وقتیکه بحد نصاب رسیده باشد و نصاب اول طلا بیست دینار است که بیست
مثقال شرعی باشد که پانزده مثقال صیرفی است که در این زمان بیست با جقلوات که هر گاه
طلای مسکوک بسکه معامله در یکسال بماند و سال بر او بگذرد و باید که نصف دینار
که نصف با جقلوات که چهل یک میباشد باید زکوة داده شود و دیگر زیاده بر بیست دینار که
نصاب اول زکوة تعلق نمیگیرد و نصاب دوم طلا چهار دینار است که چهار با جقلو باشد که
هر گاه بعد از بیست دینار چهار دینار زیاد شود عشر دینار که ده یک با جقلوات باید
بعلاوه نصف دینار زکوة داده شود و هم چنین در هر چهار دینار تا آنکه بهر
دینار برسد که در آنوقت یک دینار باید داد و بدین نهج است هر قدر که زیاد گردد و نصاب
برای نقره مسکوک بسکه معامله که یک سال بماند نیز دو نصابست نصاب اول دویست
درهم است که صد و پنج مثقال صیرفی است که بحسب حال صاحب قران این زمان هفتاد و یک
کهنه تومان رایج باشد که در آنوقت باید پنج درهم که چهل یک آنست زکوة داده شود که
بحساب این زمان تومان و پنج شاهی رایج میباشد که یک صاحبقران [illegible] ربع صاحبقرانست و نصاب
نقره چهل درهم است که بیست و یک مثقال صیرفی است که چهار صاحبقران میباشد که هر گاه نقره بعد
از نصاب اول که دویست درهم است چهل درهم زیاد گردد یک درهم که هفت شاهی رایج است علاوه
بر پنج درهم زکوة داده شود و هم چنین در هر [illegible] که زیاد شود یک درهم باید داد

در بیان زکوة

عشر دینار

زکوة دادن آنکه بدویست و ده مثقال که چهارصد درم است برسد و دادن باید ده درم
که سه هزار و پانصد است که سه صاحبقرانی نصفانست زکوة داده شود و بدانکه نصاب گندم
و جو و خرما و مویز دویست و هشتاد و هشت من و چهل و پنج مثقال بوزن تبریز و جنک هشت
عباسی است که هرگاه هر یک از اینها باین قدر برسد ده یک آنها را باید زکوة داد هرگاه
آب باران و سیح داده شده باشد و الا باید بیست یک زکوة داده شود و وقت تعلق گرفتن
وجوب زکوة باینها وقتی است که گندم را گندم و جو را جو و خرما را خرما و مویز را
مویز نامند بنا بر اقوی و وقت دادن زکوة وقتی است که اینها را صاف نموده جمع کرده باشد
و در غلات وقتی زکوة واجب میگردد که مالک اینها شده باشد بسبب زراعت کردن
یا خریدن و امثال آن قبل از زمان وجوب زکوة چنانکه مذکور گردید و بدانکه در
غلات اربعه مذکوره وقتی زکوة واجب میگردد که بقدر نصاب باشد بعد از خراج
حق سلطان و لکن اخراجات مؤنه زراعت از قبیل اجرت عمله و بذر و مانند اینها
باید از نصاب محسوب گردد و بعد از آن اینها را موضوع نماید و زکوة باقی مانده را بدهد
هرچند چیزی کمی باقی مانده و در غلات یک نصاب میباشد و اما نصاب شتر دوازده است
نصاب اول پنج شتر است که باید یک گوسفند زکوة داده شود و آن گوسفند میش اگر
باشد باید از یک سال کمتر نباشد و اگر بز باشد لا اقل دو سالش باید تمام باشد
نصاب دوم ده شتر است که دو گوسفند چنانکه مذکور گردید زکوة آنها است نصاب
سیم پانزده شتر است که سه گوسفند مذکوره زکوة آنها است نصاب چهارم بیست شتر است
که چهار گوسفند بوصف مذکوره زکوة آنها است نصاب پنجم بیست و پنج شتر است که زکوة
آنها پنج گوسفند موصوفست نصاب ششم بیست و شش شتر است که در اینوقت باید یک
شتر بچه ماده که یک سالش پا در دوم گذارده زکوة داده شود و اگر شتر بچه ماده نداشته باشد
شتر بچه نری دو ساله پا در سیم باید داد نصاب هفتم سی و شش شتر است که در اینصورت
یک شتر ماده دو ساله پا در سیم باید زکوة داد نصاب هشتم چهل و شش شتر است که زکوة آنها شتری

پا در چهار است نصاب نهم شصت و یک شتر است که زکوة آنها شتر پا در پنج سالست نصاب دهم
هفتاد و شش شتر است و زکوة آنها دو شتر بچه ماده دو ساله پا در سه است نصاب یازدهم
نود و یک شتر است و زکوة آنها دو شتر بچه ماده سه ساله پا در چهار است نصاب دوازدهم
صد و بیست و یک شتر است که در اینصورت باید از برای هر پنجاه شتر یک شتر ماده سه ساله پا
در چهار سال بدهد و برای هر چهل شتر یک شتر بچه ماده دو ساله پا در سه سال باید
داد و هرچه از این نصاب زیاد گردد بدین نهج حساب باید نمود و زکوة باید داد و اما
نصاب گاو بر دو نوع است نوع اول آنست که در هر سی گاو باید یک گوساله یکساله پا در
دو زکوة داده شود خواه آن گوساله ماده باشد و خواه نر نوع دوم آنست که در چهل گاو
یک گوساله دو ساله پا در سه ماده باید زکوة داده شود پس باید هرگاه سی بگیرد
در هر سی گاوی یک گوساله یکساله پا در دو بدهد و هرگاه چهل چهل بگیرد در هر چهلی
یک گوساله ماده دو ساله پا در سه بدهد و هرگاه خواهد هر دو نوع حساب کند
در هر سی یک گوساله یک ساله پا در دو و در هر چهلی یک گوساله ماده دو ساله
پا در سه بدهد و هم چنین هر قدر که باشد بشرط آنکه آنها و هم چنین گوسفندها
سائمه باشند یعنی سر خود چرا نموده باشند و در تمام سال علف نخورده باشند بچه که عرف
آنها را معلوفه نامند و هم چنین باید بارکش و عوامل نباشند که هرگاه چنین باشند
زکوة بر آنها واجب نباشد و اما نصاب گوسفند پنج است نصاب اول چهل است که زکوة آنها
یک گوسفند است نصاب دوم صد و بیست و یک گوسفند است که دو گوسفند زکوة آنها است
نصاب سیم دویست و یک گوسفند است که زکوة آنها سه گوسفند است نصاب چهارم سیصد و یک
گوسفند است و زکوة آنها چهار گوسفند است نصاب پنجم چهارصد گوسفند است که در هر صدی یک
گوسفند باید داد هر قدر که برسد و بدانکه مستحق زکوة کسیست که فقیر شرعی باشد
باین معنی که قادر بر قوت سالیانه خود و واجب النفقه خود نباشد یا مسکین باشد که قوت
شبانه روز خود را نداشته باشد و باید فقیر و مسکین قادر بر کسب بقدر بحال خود نباشند

کفیل و واجب النفقه مال داد و قادر بر نفقه نداشته باشد نه عامل صدقات باشد که جمع کننده
زکوات است و کسی باشد که بسبب گرفتن زکوة میل بجهاد نماید پس باید که باشد که آقا او را
بسیار اذیت نماید پنهان کسی باشد که در صرف غیر معصیت قرض دار شده باشد و در ادای آن
عاجز باشد نهم ابن سبیل است که در این بلد چیزی نداشته دهم فی سبیل الله است چون بنای
مساجد و مانند آنها باشد که از وجه زکوة صرف آنها میتوان نمود فصل پنجم در بیان خمس است
بدانکه چیزهائیکه خمس تعلق بآنها میگیرد یکی غنیمتی است که در حال جهاد از مشرکین گرفته
شده باشد بر وجه غلبه نه بر وجه سرقت و حیله و آن غنیمت از مسلمانان و کافر ذمی
نبوده باشد دوم چیزیست که از معدن گرفته شده باشد و اسم خاص و قیمت خاص داشته
باشد و اهل خبره از معدن شمارند چون طلا و نقره و زاج و مانند اینها که بعد از وضع
اخراجات خمس بآنها تعلق میگیرد سیم کنج است که اثر سکه اسلام بر آن نباشد و از ملک
غیری که احتمال بودن مال او نیز نداشته باشد و در زمین دفن بوده باشد چهارم چیزیست
که از فرو رفتن در دریا بدست آمده باشد چون مروارید و مرجان و مانند آنها پنجم ارباح
تجارات و صناعات و اکتسابات است که از اخراجات سال او و عیال او زاید باشد و
احوط آنست مالی که بهبه یا بارث یا بتصدق یا وصیت باشد خمس آن زاید بعد از عالم نباشد
که مالک خمس از آن داده باشد امّا اگر هرگاه عالم نبوده باشد خمس اصل آن لازم است و ظاهر آنست
که در ارباح تجارات بعد از جمع نمودن ارباح خمس تعلق بآنها میگیرد ششم زمینی است
که اهل یهود و نصاری از مسلمانان بخرند هفتم مال حلالیست که بحرام مخلوط گردیده
بر وجهی که امتیاز داده نشود و قدر هیچیک از آنها معلوم نباشد و صاحب مال حرام نیز
مشخص نباشد بدانکه نصف خمس مال امام است که در این زمان غیبت باید بمجتهد عادل داد
که او بسادات بر وجه تتمه اخراجات ایشان بدهد و نصف دیگر سهم فقراء ذریتی است که
از اولاد عبد المطلب از جانب پدر باشد چون سادات حسنی و حسینی و موسوی و امثال
آنها و این نصف خمس را میتوان بیک نفر از سادات داد در صورتیکه زاید بر اخراجات سال او نباشد

باب ششم در بیان حج

در بیان خمس

واز مستحقین زکوة کسیت که

باب ششم در بیان حج است بدانکه هرکه خواهد حج کند لازم است که در اول ذیقعده موی سر نتراشد
نماید و در میقات احرام ببندد و منعقد نمیشود احرام قبل از میقات و هرگاه عمداً احرام را بعد از
میقات ببندد باید بمیقات رجوع نماید و در میقات احرام ببندد هرگاه ممکن باشد و هرگاه
ممکن نباشد در هر مکانیکه ممکن باشد احرام ببندد و باید دانست که میقات کسانیکه از راه
مدینه بمکه میروند مسجد شجره است و کسانیکه از راه شام بمکه میروند جحفه است و کسانیکه از
راه یمن میروند یلملم است و میقات اهل طایف قرن المنازل است و میقات ساکنان حرم منزل
ایشانست و میقات کسانیکه از راه عراق عرب میروند بطن عقیق است که محل احرام آن در
سه موضع است که مسلخ و غمره و ذات عرق است و افضل مواضع مسلخ است و بعد از آن غمره و
بدانکه جایز نیست احرام بستن برای حج در غیر شوال و ذیقعده و دهه ذیحجه چه احرام حج
تمتع باشد و چه حج قران و چه حج افراد و مستحب است که چون اراده احرام بستن کند بدن خود را
پاک کند از کثافات و نوره بکشد و ناخن بچیند و غسل کند و بعد از غسل بپوشد دو
جامه احرام که لنگ دارد باشد که لنگ را ببندد و دیگری را بدوش اندازد و باید جامهای
احرام از جنس ما یجوز فیه الصلوة باشد و مخیط نباشد و سنت است که احرام را بعد از نماز
واجب ببندد و هرگاه نماز واجبی نباشد شش رکعت نماز بکند به سه سلام و هرگاه ممکن نباشد دو
رکعت نماز بکند و در رکعت اول بعد از حمد سوره قل یا ایها الکافرون و در رکعت دوم
بعد از حمد قل هو الله احد را بخواند و بعد از نماز احرام تمتع ببندد و حمد و ثنای الهی را بجا
آورد و صلوات بر محمد و آل او بفرستد و بعد از آن بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ اَنْ تَجْعَلَنِی
مِمَّنِ اسْتَجَابَ لَکَ وَ آمَنَ بِوَعْدِکَ وَ اتَّبَعَ اَمْرَکَ فَاِنِّی عَبْدُکَ وَ فِی قَبْضَتِکَ لَا اُوقٰی اِلَّا
مَا وَقَیْتَ وَ لَا آخُذُ اِلَّا مَا اَعْطَیْتَ وَ قَدْ ذَکَرْتَ الْحَجَّ فَاَسْئَلُکَ اَنْ تَعْزِمَ لِی عَلَیْهِ عَلٰی
کِتَابِکَ وَ سُنَّةِ نَبِیِّکَ وَ تُقَوِّیَنِی عَلٰی مَا ضَعُفْتُ عَنْهُ وَ تَسَلَّمَ مِنِّی مَنَاسِکِی فِی یُسْرٍ مِنْکَ
وَ عَافِیَةٍ وَ اجْعَلْنِی مِنْ وَفْدِکَ الَّذِی رَضِیتَ وَ ارْتَضَیْتَ وَ سَمَّیْتَ وَ کَتَبْتَ اَللّٰهُمَّ فَتَمِّمْ لِی
حَجِّی وَ عُمْرَتِی اَللّٰهُمَّ اِنِّی اُرِیدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ اِلَی الْحَجِّ عَلٰی کِتَابِکَ وَ سُنَّةِ نَبِیِّکَ فَاِنْ عَرَضَ لِی

در بیان احکام حج

شیءٌ یحبسنی فحلّنی حیث حبستنی لقدرک الذی قدّرت علیّ اللّهمّ ان لم تکن حجّة فعمرة

أحرم لک شعری وبشری ولحمی ودمی وعظامی ومخّی وعصبی من النساء والطیب و

الثیاب ابتغی بذلک وجهک والدار الآخرة وهرگاه احرام حج مفرد یا قران باشد بمکان [?]

التمتع ارید الافراد یا ارید القران بگوید پس از موضع احرام بحضرت و راه برود و بگوید لبّیک

اللّهمّ لبّیک لبّیک لا شریک لک لبّیک انّ الحمد والنعمة والملک لک لا شریک لک

لبّیک لبّیک بمتعة الی الحجّ لبّیک وهرگاه خواهد استغفر الله بغیر اضافه نماید لبّیک ذا

المعارج لبّیک لبّیک داعیا الی دار السلام لبّیک لبّیک غفّار الذنوب لبّیک لبّیک

اهل التلبیة لبّیک لبّیک ذا الجلال والاکرام لبّیک لبّیک تبدئ والمعاد الیک

لبّیک لبّیک تستغنی ویفتقر الیک لبّیک لبّیک مرهوبا ومرغوبا الیک لبّیک لبّیک

اله الحقّ لبّیک لبّیک ذا النعماء والفضل الحسن الجمیل لبّیک لبّیک کشّاف الکروب

لبّیک لبّیک عبدک وابن عبدیک لبّیک لبّیک یا کریم و بدانکه قدر واجب آن

تلبیات اربعه است و باقی مستحب باشد وهرگاه احرام قران یا افراد باشد بدل لفظ بمتعة بحجّة

یا بعمرة را بلفظ بگوید و بگوید تلبیه را در عقب هر نماز واجب و سنّتی و در وقت راندن شتر

و نزد بالا رفتن بلندی و پائین آمدن از بلندی و هنگام سوار شدن و پیاده شدن و ملاقات

نمودن و در وقت از خواب بیدار شدن و در سحرها و سنّت بلند خواندن تلبیه و بعضی

واجب داشته اند و بدانکه بعد از بستن احرام و گفتن تلبیه حرام است بر مرد محرم پوشیدن

مخیط و حرام است بر محرم و محرمه بوئیدن بوی خوش و بخود مالیدن روغن که در عطر

خوشبو باشد و چه روغن بد بو باشد مکروه نزد ضرورت و ایضا حرامست صید برّ کردن

و گوشت صید خوردن و اشاره بصید نمودن و همچنین بر محرم حرامست مجامعت با

زن و عقد و نکاح کردن و شاهد بر عقد شدن و ملامسه و مباشرت با زنان بشهوت

نمودن و بوسیدن زنان و ایضا از محرمات احرام است استمنا خواه بدست باشد و خواه بخیال

و خواه بغیر اینها و ایضا بر مرد محرم پوشیدن سر و پوشیدن همه پشت پا حرام است و بر زن محرمه

پوشیدن

پوشیدن رو حرام است پس باید زن محرمه روی پوشیدن مقنعه را بحیثی در سر انداز[?]

که از بینی او تجاوز ننماید و ایضا مقنعه بر روی او برخورد و ایضا حرام است بر محرم خضاب بستن و خون

از بدن خارج نمودن و جایی از سر به کشیدن و ناخن چیدن و ازاله مو از سر و بدن نمودن

و کشتن جانوری که در بدن باشد چون کیک و شپش و کنه و دروغ گفتن و قسم خوردن

در غیر طاعت خدا و بریدن و کندن درخت و گیاهی که در حرم روئیده و شکستن شاخهای

آنها و جدا نمودن برگهای آنها و میوهای آنها و ایضا حرام است بر محرم قرار دادن سایه بالای

سر خود در وقت راه رفتن اگر چه احتیاط بان نکرده باشد و چه عمدا باشد و ایضا پوشیدن

سلاح در غیر ضرورت حرام است بر محرم و حرام است بر زن محرمه پوشیدن طلاجاتی غیر عادی

زینت و پوشیدن زیورها و ایضا بر محرم حرامست انگشتری برای زینت در دست کردن

بدانکه هرکه در احرام تمتع باشد و از راه مدینه بمکه رود باید قطع تلبیه نماید در نزدیکی

عقبه مدنیین و هرگاه از راه عراق بمکه رود در عقبه ذی طوی قطع تلبیه نماید و هرگاه محرم

بعمرهٔ مفرده باشد در وقت دخول حرم ترک تلبیه نماید و سنّت که در روز دخول مکّه و

روز دخول مسجد الحرام غسل کند و قدری از اذخر یا غیر آن از چیزهای که دهن را خوشبو کند

بخاید و از بالای مکه داخل شود و در وقت بیرون آمدن از پائین مکه بیرون آید و چون

داخل مسجد الحرام گردد از باب بنی شیبه داخل شود پا برهنه با سکینه و وقار و نزد در

بایستد و بگوید السلام علیک ایّها النبیّ ورحمة الله وبرکاته بسم الله وبالله وما شاء

الله والسلام علی انبیاء الله ورسله والسلام علی رسول الله والسلام علی ابراهیم خلیل

الله والحمد لله ربّ العالمین پس داخل مسجد شود و دو دست خود را بسوی آسمان بلند کند و بگوید

اللّهمّ انّی اسألک فی مقامی هذا وفی اوّل مناسکی ان تقبل توبتی وان تجاوز عن خطیئتی

وتضع عنّی وزری الحمد لله الذی بلّغنی بیته الحرام اللّهمّ انّی اشهد انّ هذا بیتک

الحرام الذی جعلته مثابة للناس وامنا مبارکا وهدی للعالمین اللّهمّ العبد عبدک

والبلد بلدک والبیت بیتک جئت اطلب رحمتک وأؤمّ طاعتک مطیعا لامرک راضیا بقدرک

أسألك مسألة الفقير إليك الخائف لعقوبتك اللهم افتح لي أبواب رحمتك
واستعملني بطاعتك ومرضاتك واحفظني بحفظ الإيمان أبدا ما أبقيتني جل
ثناء وجهك الحمد لله الذي جعلني من وفده وزواره وجعلني ممن يعمر مساجده
وجعلني ممن يناجيه اللهم عبدك وزائرك في بيتك وعلى كل مأتي حق لمن أتاه
وأتاه وأنت خير مأتي وأكرم مزور فأسألك يا الله يا رحمن بأنك أنت الله لا إله
إلا أنت وحدك لا شريك لك وبأنك واحد أحد صمد لم يلد ولم يولد ولم يكن
له كفوا أحد وأن محمدا عبدك ورسولك صلى الله عليه وآله يا جواد يا ماجد يا
حنان يا منان يا كريم أسألك أن تجعل تحفتك إياي من زيارتي إياك فكاك رقبتي
من النار پس سه مرتبه بگوید اللهم فك رقبتي من النار پس بگوید وأوسع علي من
رزقك الحلال وادرأ عني شر شياطين الجن والإنس وشر فسقة العرب والعجم
پس نزدیک حجر الاسود برود و دست خود را بر حجر مالد و حمد و ثنای الهی را بجا
آورد و بگوید الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر لا إله إلا الله وحده لا شريك
له له الملك وله الحمد يحيي ويميت ويميت ويحيي وهو حي لا يموت بيده الخير
وهو على كل شيء قدير پس بگوید السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته
[illegible] و بعد از آن بگوید اللهم إني أومن بوعدك و
أوفي بعهدك اللهم أمانتي أديتها وميثاقي تعاهدته لتشهد لي بالموافاة اللهم
تصديقا بكتابك وعلى سنة نبيك أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك
له وأن محمدا عبده ورسوله آمنت بالله وكفرت بالجبت والطاغوت وباللات
والعزى وعبادة الشيطان وعبادة كل ند يدعى من دون الله پس بگوید اللهم
إليك بسطت يدي وفيما عندك عظمت رغبتي فاقبل سبحتي واغفر لي وارحمني اللهم
إني أعوذ بك من الكفر والفقر ومواقف الخزي في الدنيا والآخرة پس حجر الاسود را

ببوسد

ببوسد و هرگاه نتواند دست مالد و اگر نتواند بحجر اشاره کند و سنت است که همه
ارکان بمالد خصوصا رکن عراقی و رکن یمانی و باید طواف کند دور خانه هفت شوط
و ابتدا از رکن حجر الاسود نماید و در حین طواف بگوید اللهم إني أسألك باسمك
الذي يمشى به على طلل الماء كما يمشى به على جدد الأرض وأسألك باسمك
الذي يهتز له عرشك وأسألك باسمك الذي دعاك به موسى من جانب
الطور فاستجبت له وألقيت عليه محبة منك وأسألك باسمك الذي غفرت
به لمحمد صلى الله عليه وآله ما تقدم من ذنبه وما تأخر وأتممت عليه نعمتك
أن تفعل بي كذا وكذا یعنی حاجت خود طلب نماید و در هر شوطی که بدر خانه کعبه رسد
صلوات بر محمد و آل او بفرستد و در اثنای طواف بگوید اللهم إني إليك فقير وإني
خائف مستجير فلا تغير جسمي ولا تبدل اسمي و چون بمستجار برسد در شوط هفتم
شکم و روی خود را بمستجار بچسباند و بگوید اللهم البيت بيتك والعبد عبدك
وهذا مقام العائذ بك من النار پس اقرار کند بگناهان خود و گفته‌اند که هر کس در
مستجار اقرار بگناهان خود نماید خدا گناهان او را بیامرزد پس بگوید اللهم من
قبلك الروح والفرج والعافية اللهم إن عملي ضعيف فضاعفه لي واغفر لي ما اطلع
عليه مني وخفي على خلقه پس رکن یمانی و رکن عراقی را ببوسد و ختم شوط را بر
رکنی که حجر الاسود در آن میباشد نماید و اگر خواهد ما کند بعد از طواف هم باز بود
بگوید فقنعني بما رزقتني وبارك لي فيما آتيتني پس برود نزد مقام ابراهیم و دو رکعت نماز
بکند و در رکعت اول بعد از حمد قل هو الله احد و در رکعت دوم بعد از حمد قل یا ایها الکافرون
بخواند و بعد از سلام مشغول حمد و ثنای الهی شود و صلوات بر محمد و آل او بفرستد و از
خدا سؤال کند که خدا قبول کند و بعد از آن برود و حجر الاسود را ببوسد یا دست مالد
یا اشاره کند پس برود بسر چاه زمزم و از دلو مقابل حجر الاسود یک دلو یا دو دلو آب بکشد
و از آب بخورد و بر سر و شکم و پشت خود بریزد و بگوید اللهم اجعله علما نافعا ورزقا

وايماناً وشفاءً من كلّ داءٍ وسقمٍ بايستد در مقابل حجر الاسود و رو بجانب صفا رود و بالای
صفا برود و بجانب کعبه در سمت رکن عراقی که حجر الاسود در آن رکن است رو کند و حمد
وثنای خدا بجا آورد و نعمتهای الهی را بخاطر آورد و هفت تکبیر و هفت تهلیل بگوید
و سه مرتبه بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت
ویمیت ویحیی وهو حیّ لا یموت بیده الخیر وهو علی کلّ شیءٍ قدیر پس صلوات بر محمد
و آل او بفرستد و سه مرتبه بگوید الله اکبر الحمد لله علی ما هدانا والحمد لله علی ما اولانا
والحمد لله الحیّ القیّوم و سه مرتبه بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
له واشهد انّ محمداً عبده ورسوله لا نعبد الا ایّاه مخلصین له الدین ولو کره
المشرکون و سه مرتبه بگوید اللهم انی اسئلک العفو والعافیة والیقین فی الدنیا والآخرة
و سه مرتبه بگوید اللهم آتنا فی الدنیا حسنةً وفی الآخرة حسنةً وقنا عذاب النار و صد مرتبه
تکبیر و صد تهلیل و صد تحمید و صد تسبیح بگوید و بعد از آن بگوید لا اله الا الله
وحده وحده انجز وعده ونصر عبده وغلب الاحزاب وحده فله الملک وله الحمد
وحده اللهم بارک لی فی الموت وفیما بعد الموت اللهم انی اعوذ بک من ظلمة
القبر ووحشته اللهم اظلّنی تحت ظلّ عرشک یوم لا ظلّ الا ظلّک و بگوید استودع
الله الرحمن الرحیم الذی لا تضیع ودائعه دینی ونفسی واهلی ومالی وولدی اللهم
استعملنی علی کتابک وسنّة نبیّک وتوفّنی علی ملّته واعذنی من مضلّات الفتن
اللهم اغفر لی کلّ ذنبٍ اذنبته قطّ فان عدت فعد علیّ بالمغفرة انک انت الغنیّ
عن عذابی وانا محتاج الی رحمتک ارحمنی اللهم افعل بی ما انت اهله فانک ان
تفعل بی ما انا اهله تعذّبنی ولا تظلمنی اصبحت اتّقی عدلک ولا اخاف جورک
فیا من هو عدل لا یجور ارحمنی پس از صفا پایین آید و جانب مروه پیاده راه رود با وقار
و آرامی بود و چون [illegible] مناره برسد هروله کند و بگوید بسم الله والله اکبر وصلّی الله
علی محمد و آله اللهم اغفر وارحم واعف عمّا تعلم انک انت الاعزّ الاکرم و چون

مناره

بمناره دوم برسد ترک هروله کند و برود بمروه پس برگردد بسمت صفا و بدین نحو
هفت شوط طواف کند مابین صفا و مروه و باید ابتدا از صفا کند و ختم بمروه نماید چنانکه
از صفا بمروه رفتن یک شوط و از مروه بصفا آمدن شوط دیگر حساب نماید و باید در هر شوط عقب پاشنه
پا را بصفا بچسباند و سر انگشتان بمروه متصل سازد و در شوط اول در صفا بچسبد
قربة و فعل سعی که مخصوص است از صفا بمروه و آمدن از مروه بصفا هفت شوط باشد نماید
و در نیت قصد وجوب بکند و چون از سعی فارغ شود قدری از موی
و ریش و شارب را کم کند و ناخن را بگیرد تا از احرام محل گردد و مخفی نیست که بعد از محل
شدن هر چه بر محرم حرام بود حلال شد و بعد از آن چون روز هشتم ذی الحجه شود که روز
ترویه است احرام بحج ببندد و بهتر است که احرام بحج در زیر مقام ابراهیم ببندد هر چند
در همه مکه احرام صحیح است و شرایط احرام حج مانند شرایط احرام عمره است
که مذکور گردید پس قبل از احرام شارب را بگیرد و ناخن را بچیند و غسل بکند و با جمعیت
با سکینه و وقار داخل مسجد الحرام شود و دو رکعت نماز در زیر مقام ابراهیم یا در حجر اسمعیل
بجا آورد و صبر کند تا زوال آفتاب شود و نماز ظهر و عصر بجا آورد و بعد از نماز در همانجا احرام
ببندد و دعایی که مذکور شد در نیت احرام اول بخواند و بگوید اللهم انی ارید الحج
فیسّره لی وتقبّله منّی وحلّنی حیث حبستنی بقدرک الذی قدّرت علیّ احرم لک شعری وبشری
ولحمی ودمی من النساء والثیاب والطیب ابتغی بذلک وجهک والدار الآخرة پس در
مسجد الحرام تلبیه کند و در تلبیه چنین بگوید لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک
لبیک انّ الحمد والنعمة والملک لک لا شریک لک لبیک لبیک بحجّةٍ تمامها وبلاغها
علیک پس از مسجد الحرام بیرون رود با وقار و سکینه و چون برقطا برسد تلبیه کند و چون
و ابطح مشرف شود صدا به تلبیه بلند کند و باید بعد از احرام حج طواف خانه نکند تا از
منی برگردد پس برود بسمت منی و عرفات و چون بجانب منی روانه شود بگوید اللهم ایّاک
ارجو وایّاک ادعو فبلّغنی املی واصلح لی عملی و چون به منی منزل کند بگوید اللهم

هذه منى وهي مما مننت به علينا من المناسك فأسئلك أن تمنّ عليّ بما مننت
به على أنبيائك ورسلك فإنما أنا عبدك وفي قبضتك و هرگاه قبل از زوال از
مکه بیرون آمده باشد نماز ظهر و عصر را در منی بجا آورد و سنت کرده شب عرفه در منی
بماند و نماز صبح را در منی بکند و روانه عرفات گردد و در وقت رفتن بگوید اللهم
إليك صمدت وإياك اعتمدت ووجهك أردت أسئلك أن تبارك لي في رحلتي
وأن تقضي لي حاجتي وأن تجعلني ممن تباهي به اليوم من هو أفضل مني پس تلبیه
بگوید و برود بعرفات و چون بعرفات برسد رحل خود را در نمره گذارد و چون
زوال شمس شود تلبیه را قطع کند و غسل کند و نماز ظهر و عصر را بیک اذان و دو
اقامه بجا آورد پس متوجه دعا گردد و سنت کرده در جانب چپ کوه عرفات بایستد
با خضوع و خشوع مشغول تحمید و تهلیل و تکبیر و ثنا گردد پس صد مرتبه تکبیر و صد مرتبه
تحمید و صد مرتبه تسبیح و صد مرتبه قل هو الله احد را بخواند و بعد از آن ایچه خواهد دعا
کند و سعی کند در دعا که روز دعا است و دعاهای روز عرفه در باب جمعه مذکور شد و دیگر
از ادعیه در موقف عرفات بخواند اللهم إني عبدك فلا تجعلني من أخيب وفدك وارحم
مسيري إليك من الفج العميق اللهم رب المشاعر كلها فك رقبتي من النار و
أوسع علي من رزقك الحلال وادرأ عني شر فسقة الجن والإنس وشر فسقة
العرب والعجم اللهم لا تمكر بي ولا تخدعني ولا تستدرجني اللهم إني أسئلك
بحولك وجودك وكرمك ومنك وفضلك يا أسمع السامعين ويا أبصر
الناظرين ويا أسرع الحاسبين ويا أرحم الراحمين أن تصلي على محمد وآل محمد وأن
تفعل بي كذا وكذا یعنی حاجت خود را ذکر کند پس تا غروب آفتاب در عرفات توقف
کند و بعد از غروب بجانب مشعر روانه شود و بگوید اللهم لا تجعله آخر العهد من
هذا الموقف وارزقنيه أبدا ما أبقيتني واقلبني اليوم مفلحا منجحا مستجابا لي مرحوما
مغفورا لي بأفضل ما ينقلب به اليوم أحد من وفدك عليك وأعطني أفضل ما

أعطيت

أعطيت أحدا منهم من الخير والبركة والرحمة والرضوان والمغفرة وبارك لي فيما أرجع إليه
من أهل ومال وقليل وكثير وبارك لهم في و چون بکثیب احمر که در جانب راست راه است
برسد بگوید اللهم ارحم موقفي وزد في عملي وسلم لي ديني وتقبل مناسكي و باید
بگوید اللهم أعتقني من النار و هرگاه قبل از غروب آفتاب از عرفات حرکت کند کفاره اش
یک شتر است باید بدهد یا هجده روز روزه بگیرد و سنت که در شب عید جمع کند ما بین نماز مغرب و
عشا بیک اذان و دو اقامه و در مشعر نماز را بجا آورد هر چند ربع از شب گذشته باشد و در
بطن وادی که نزدیک مشعر است از راحله فرود آید و در مشعر ایستد و این دعا را بخواند اللهم هذه
جمع اللهم إني أسئلك أن تجمع لي فيها جوامع الخير اللهم لا تؤيسني من الخير الذي سألتك
أن تجمعه لي في قلبي ثم أطلب منك أن تعرفني ما عرفت أولياءك في منزلي وأن تقيني
جوامع الشر و چون در مشعر نماز صبح را بجا آورد پس حمد و ثنای الهی بعمل آورد و درود بر
پیغمبر و آل او بفرستد و بگوید اللهم رب المشعر الحرام فك رقبتي من النار وأوسع علي من
رزقك الحلال وادرأ عني شر فسقة الجن والإنس اللهم أنت خير مطلوب إليه وخير
مدعو ومسئول ولكل وافد جائزة فاجعل جائزتي في موطني هذا أن تقيلني عثرتي و
تقبل معذرتي وأن تجاوز عن خطيئتي ثم اجعل التقوى من الدنيا زادي پس چون آفتاب
طلوع کند بجانب منی روانه شود و چون بوادی محسر که نزدیک منی است برسد هروله نماید تا
از وادی محسر بگذرد و در هنگام هروله بگوید اللهم سلم عهدي واقبل توبتي وأجب دعوتي
واخلفني فيمن تركت بعدي و باید قبل از طلوع صبح از مشعر حرکت ننماید که هرگاه قبل از صبح
حرکت کند کفاره اش یک گوسفند است و هرگاه بعد از صبح قبل از طلوع آفتاب از مشعر حرکت کند
باید قبل از طلوع آفتاب از وادی محسر تجاوز ننماید و سزاوار است که سنگ ریزه های جمره را
از مشعر جمع کند یا در طریق منی جمع نماید هر چند هر جا جمع سنگ جمار را از منی کند ضرر ندارد
و هفتاد سنگ باید بردارد و برداشتن سنگ جمار را از غیر حرم جایز نیست مگر از مسجد خیف
و جایز نیست برچیدن سنگی که رمی بآن شده باشد و سنت که مقدار سنگ بقدر سر انگشت

باشد و محفوظ باشد و چون روز دهم بمنی منزل نمود باید اول در نزد جمره عقبه رود
بجمره باشد و سنگها را در دست بگیرد و بگوید اللّهمّ هؤلاء حصیاتی فاحصهنّ لی
وارفعهنّ فی عملی پس هفت سنگ را شماره بجمره بزند و هر سنگی را بشکم انگشت ابهام
بگذارد و بناخن سبابه بیندازد و در وقت انداختن هر سنگی بگوید اللّهمّ ادحر عنّی الشیطان
اللّهمّ تصدیقا بکتابک وعلی سنّة نبیّک صلّی الله علیه وآله اللّهمّ اجعله حجّا مبرورا
وعملا مقبولا وسعیا مشکورا وذنبا مغفورا و باید بقدر ده ذراع یا پانزده ذراع دور
از جمره باشد و در وقت رمی سنت که با طهارت باشد پس برگردد بمکان خود و بگوید
اللّهمّ بک وثقت وعلیک توکّلت فنعم الربّ ونعم النصیر پس هرگاه در حج تمتع باشد
واجبست که قربانی کند و هرگاه حج قران و افراد باشد قربانی کردن مستحبست و باید هرگاه شتر
باشد سال پنجم از تمام شده باشد و داخل سال ششم باشد یا بالاتر از شش سال باشد و هرگاه
گاو یا بز باشد یکسال او تمام باشد داخل سال دوم شده باشد و هرگاه بره یا میش باشد
هفت ماهش تمام باشد لکن بهترانست که یکسال داشته باشد و باید گوسفند قربانی لاغر
نباشد و ناقص الخلقه و گوش بریده و شاخ شکسته و خایه کنده و کوبیده و لنگ و کور
و پیر نباشد و قربانی را باید در روز دهم یا یازدهم یا دوازدهم یا سیزدهم کرد هرگاه در منی باشد
و هرگاه در غیر منی باشد در دهم یا یازدهم یا دوازدهم باید قربانی نمود و دعا در وقت ذبح و
شرایط ان در باب ذبیحه مذکور گردید و باید بعد از قربانی سر بتراشد هرگاه مرد باشد و هرگاه
زن باشد قدری از موی خود را کم کند و مستحبست که همه سر را بتراشد و پیش از جانب راست
سر اول بکند و در وقت سر تراشیدن بگوید اللّهمّ اعطنی بکلّ شعرة نورا یوم القیمة و چون
سر را تراشید محلل میگردد از هر چیز که در احرام بروی حرام شده بود مگر بوی خوش و زن که
بعد از طواف حج و طواف نسا بروی حلال میگردد پس چون از مناسک منی که رمی جمره و قربانی و حلق
باشد فارغ شود هرگاه ممکن باشد در همان روز عید بمکه برود برای طواف و هرگاه ممکن نباشد
روز یازدهم برود و هرگاه در حج تمتع باشد پس چون داخل مکه شود قصد طواف کند و قبل از دخول

بمسجد الحرام

مسجد الحرام بجهة دخول مسجد و طواف غسل بکند و چون داخل مسجد شود نزد حجر الاسود بایستد
و بنیت هفت شوط طواف حج نماید و هفت شوط را بنحوی که در طواف احرام اول مذکور گردید
با چیزهائیکه در نزد دخول مسجد و بعد از دخول مسجد مذکور شد بجا آورد و بعد از فراغ
از طواف در نزد مقام ابراهیم دو رکعت نماز طواف بکیفیت مذکوره بعمل آورد و بعد از نماز
بجانب صفا و مروه برود و سعی صفا و مروه را بطریق مذکور بجا آورد و چون از سعی فارغ گردد الحال
بوی خوش نیز بروی حلالست پس برگردد بجانب مسجد بجهت طواف نسا پس داخل مسجد الحرام
شود و هفت شوط طواف نسا را بجا آورد و دو رکعت نماز طواف را نزد مقام ابراهیم بکند
و همه چیزهائیکه در نزد دخول مسجد و بعد از دخول و در نزد طواف و در بین طواف و بعد از
طواف که مذکور گردید درینوقت نیز بجا آورد پس بعد از طواف نسا زن نیز بروی حلال
گردد و سنت که سیصد و شصت طواف بعمل آورد و هرگاه نتواند سیصد و شصت شوط بجا
آورد یا هر قدر که ممکن باشد طواف کند و باید شبها اکثر شب را که شب یازدهم و شب دوازدهم
و شب سیزدهم باشد در منی بیتوته بعمل آورد و در روزهای این شبها رمی جمار ثلثه را در هر روزی
بعمل آورد و ابتدا کند بجمره اولی و هفت سنگ بجمره اولی بطریقی که مذکور شد بزند یعنی
همین طریق هفت سنگ بجمره وسطی بزند پس برود نزد جمره عقبه و بنحو مذکور رمی جمره نماید
و سنت که در نزد جمره اولی و جمره ثانیه ساعتی توقف نماید و دعا بخواند و در نزد جمره
ثالثه بعد از فراغ از رمی توقف ننماید و وقت رمی جمار در هر روزی بعد از طلوع افتاب است
الی غروب و بهترانست که در نزد زوال رمی جمار را بجا آورد و هرگاه در روزی رمی جمار ممکن نگردد
و افتاب غروب نماید در صباح روز دیگر قضاء انرمی را بعمل آورد و هرگاه در روز دوازدهم
خواهد از منی حرکت نماید باید سنگهای روز سیزدهم را دفن نماید و تا زوال نشود حرکت ننماید
و هرگاه در روز سیزدهم حرکت نماید باید رمی جمار ثلثه را بعمل آورد و قبل از زوال نیز میتواند
از منی حرکت کند و چون مناسک منی را بعمل آورد در مختارات خواهد بمکه عود نماید و خواهد
عود ننماید و هر طرفی که خواهد برود لکن سنتست که بمکه عود کند و خانه کعبه را وداع کند

و چون خواهد از منی بمکه عود نماید در مسجد خیف که در منی واقعست در نزد مناره که در
وسط مسجد است نماز کند و در اصل صومعه که مسجد بزرگ است شش رکعت نماز بجا آورد پس روانه مکه
شود و چون بمسجد حصبه برسد اندکی در آنمکان راه برود و چون خواهد داخل مسجد الحرام
گردد برای دخول مسجد و طواف وداع غسل کند و داخل مسجد الحرام شود و اعمال دخول مسجد
از دعا و طواف و نماز طواف از آنچنانکه مذکور گردید بجا آورد و بدانکه سنتست که حاجی
در حج اول داخل خانه کعبه شود و قبل از دخول خانه غسل کند و پابرهنه داخل خانه کعبه
شود و در نزد دخول بگوید اللّهم انّک قلت و من دخله کان آمنا فآمنّی من عذابک عذاب
النّار پس در میان اسطوانتین بر بالای سنگ سرخ دو رکعت نماز بگذارد و در رکعت
اول حم سجده و در رکعت ثانی بعدد آیات حم سجده از قرآن تلاوت کند و در چهار گوشهای
خانه ایضا تواند نماز کند پس بخواند اللّهم من تهیّأ و تعبّأ تا آخر آنکه در باب اعمال جمعه و
عید مذکور گردید و باید در خانه آب دهن و بلغم نیندازد و هرگاه آب دهن و بلغم غلبه
نماید پارچه از آنکه گرد با خود برد و سنتست که در میان خانه این دعا را بخواند اللّهم لا یردّ
غضبک الّا حلمک و لا ینجی منک الّا التّضرّع الیک فهب لی من لدنک فرجا بالقدرة الّتی
بها تحیی اموات العباد و بها تنشر میت البلاد و لا تهلکنی یا الهی غمّا حتّی تستجیب
لی و تعرّفنی الاجابة فی دعائی اللّهم ارزقنی العافیة الی منتهی اجلی و لا تشمت
بی عدوّی و لا تمکّنه من عنقی من ذا الّذی یرفعنی ان وضعتنی و من ذا الّذی
یضعنی ان رفعتنی و ان اهلکتنی فمن ذا الّذی یعرض لک فی عبدک او یسئلک عن امره
و قد علمت یا الهی انّه لیس فی حکمک ظلم و لا فی نقمتک عجلة انّما یعجل من یخاف
الفوت و انّما یحتاج الی الظّلم الضّعیف و قد تعالیت یا الهی عن ذلک علوّا کبیرا
فلا تجعلنی للبلاء غرضا و لا لنقمتک نصبا و مهّلنی و اقلنی عثرتی و لا تردّ یدی الی
نحری و لا تتبعنی ببلاء علی اثر بلاء فقد تری ضعفی و قلّة حیلتی و تضرّعی الیک و وحشتی
من النّاس و انسی بک اعوذ بک الیوم فاعذنی و استجیر بک فاجرنی و استعین بک علی

الضّرّاء

الضّرّاء فاعنّی و استنصرک فانصرنی و اتوکّل علیک فاکفنی و اومن بک فآمنّی و استهدیک
فاهدنی و استرحمک فارحمنی و استغفرک ممّا تعلم فاغفر لی و استرزقک من فضلک
الواسع فارزقنی و لا حول و لا قوّة الّا باللّه و چون خواهد از خانه بیرون آید حلقه در را
بگیرد و سه مرتبه اللّه اکبر بگوید پس بگوید اللّهم لا تجهد بلائی و لا تشمت بی اعدائی
فانّک انت الضّارّ النّافع و چون از خانه کعبه بیرون آید دو رکعت نماز در جانب چپ
خانه بگذارد و در حجر الاسود را استلام نماید و شکم خود را بخانه بچسباند و حمد و ثنای الهی
بجا آورد و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و خانه را وداع کند و بگوید اللّهم صلّ علی محمّد
عبدک و رسولک و امینک و حبیبک و نجیّک و خیرتک من خلقک اللّهم کما بلّغ رسالاتک
و جاهد فی سبیلک و صدع بامرک و اوذی فیک فی جنبک حتّی اتاه الیقین اللّهم اقلبنی
مفلحا منجحا مستجابا دعائی بافضل ما یرجع به احد من وفدک من المغفرة و البرکة
و الرّضوان و العافیة ممّا یسعنی ان اطلب فاسئلک ان تعطینی مثل الّذی اعطیته
افضل من عندک و تزیدنی علیه اللّهم ان امتّنی فاغفر لی و ان احییتنی فارزقنیه
من قابل اللّهم لا تجعله آخر العهد من زیارة بیتک اللّهم انّی عبدک و ابن عبدک
و ابن امتک حملتنی علی دابّتک و سیّرتنی فی بلادک حتّی ادخلتنی حرمک و امنک
و قد کان فی حسن ظنّی بک ان تغفر لی ذنوبی فان کنت غفرت لی ذنوبی فازدد
عنّی رضا و قرّبنی الیک زلفی و لا تباعدنی و ان کنت لم تغفر لی فمن الآن فاغفر
لی قبل ان تنأی عن بیتک داری هذا اوان انصرافی ان کنت اذنت لی غیر راغب عنک
و لا عن بیتک و لا مستبدل بک و لا به اللّهم احفظنی من بین یدیّ و من خلفی و عن
یمینی و عن شمالی حتّی تبلّغنی اهلی و اکفنی مؤنة عبادک و عیالی فانّک ولیّ ذلک
من خلقی و منّی پس برود بزمزم و از آب آن بیاشامد و بیرون آید و بگوید آئبون
تائبون عابدون لربّنا حامدون الی ربّنا راغبون و چون خواهد از مسجد بیرون آید
در نزد در مسجد سجده طولانی بجا آورد و سنّتست که در حال بیرون آمدن از مسجد گندم

خرما بخرد و تصدق کند بجهت احتیاط اگر بااو در حال احرام از او منافی احرام چون کشتن
شپش و انداختن آن از بدن و خاریدن بدن و مانند اینها صادر شده باشد و در وقت
بیرون آمدن بر در مسجد رو بجانب بایستد و بگوید اللهم انی انقلب علی لا اله الا الله
و سنت است که مسافر در حرم نماز خود را تمام نماید و در چهار مکان نماز کردن مکروهست
در راه مکه بیدا و ذات الصلاصل و ضجنان و وادی شقره و بدانکه احکام و آداب حج کرده
برای کیفیت که حج تمتع بروی لازم باشد و هرگاه بحج قادر باشد باید از میقات
مذکوره احرام ببندد و بجانب عرفات اولا برود و آداب عرفات آنچه مذکور گردید بعمل
آورد پس برود بمشعر و مناسک را آنچه مذکور شد بجا آورد و بعد از ادای مناسک برود بمسجد علی
با دو شعیم یا مسجد غازیه احرام ببندد و داخل مکه شود و هفت شوط طواف زیارت بنحو مذکور
بجا آورد و دو رکعت نماز طواف را در نزد مقام ابراهیم بعمل آورد پس برود و سعی صفا و مروه
بنحوی که مذکور شد بعمل آورد و بعد از آن قدری از موی سر را بتراشد و طواف نسا را
بجا آورد تا از هر چه که بروی حرام بود در حال احرام محل گردد و بدانکه هرگاه کسی خواهد
عمره نافله دیگر بکند باید مابین عمرتین ده روز فاصله باشد **مقصد دوازدهم**
در آداب اکل و شرب و لباس و انگشتری و شانه و آینه و آداب نکاح و طلب اولاد و آداب حمام
و نوره و خضاب کردن و سرمه کشیدن و سر تراشیدن و شارب گرفتن و ناخن چیدن
و فصد و حجامت کردن و ختنه و عقیقه کردن و ادعیه سفرهاست در هفت باب
باب اول در ادعیه و آداب اکل و شرب مرویست که چون اراده اکل نمائی بر جانب چپ
بنشین و مربع منشین چون دست بطعام دراز کنی بگو بسم الله و الحمد لله رب العالمین
که هنوز لقمه بگلو نرفته خدا گناهانت را بیامرزد و وارد است که در نزد خوردن
هر رنگی از طعام بگو بسم الله علی اوله و آخره و هرگاه با صاحب جذام یا با صاحب هر علتی
در طعام خوردن شریک گردی بگو بسم الله ثقة بالله و توکلا علیه و از جناب امام حسن
مجتبی منقولست که بر هر مسلمی لازم است که بداند در مائده دوازده خصلت است چهار خصلت

واجبست

واجبست که معرفت و رضا و بسم الله گفتن و شکر کردن و چهار خصلت سنت است و آن
وضو داشتن قبل از شروع در خوردن او بر جانب چپ نشستن و به سه انگشت چیزی خوردن
و بعد از فراغ از اکل لیسیدن انگشتها است و چهار خصلت از آداب است از نزد خود
چیز خوردن و لقمه کوچک گرفتن است و خائیدن چیزها بشدت و نگاه نکردن در
وقت طعام خوردن بروی دیگران **دعا** وارد است که در نزد شروع باکل بگو الحمد
لله الذی یطعم ولا یطعم و یجیر ولا یجار علیه و یستغنی و یفتقر الیه اللهم لک الحمد
علی ما رزقتنا من طعام و ادام فی یسر و عافیة من غیر کد منا ولا مشقة بسم الله خیر
الاسماء بسم الله رب الارض والسماء بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض
ولا فی السماء وهو السمیع العلیم اللهم اسعدنی فی مطعمی هذا بخیره و اعذنی من شره
و امتعنی بنفعه و سلمنی من ضره و بعد از فراغ از طعام بگو الحمد لله الذی اطعمنی منه
و رزقنیه من غیر حول منی ولا قوة که کفاره شصت سال گناهان او گردد **دعا** وارد است که بعد
از فراغ از طعام بگو الحمد لله الذی اطعمنا فی جائعین و سقانا فی ظمآنین و کسانا فی عارین
و هدانا فی ضالین و حملنا فی راجلین و آوانا فی ضاحین و اخدمنا فی عانین و فضلنا
علی کثیر من العالمین **دعا** وارد است که هر که قبل از اکل و شرب بگوید اللهم انی اسئلک
فی اکلی و شربی السلامة من وعکه والقوة به علی طاعتک و ذکرک و شکرک فیما بقیته
فی بدنی و ان تشجعنی بقوتها علی عبادتک و ان تلهمنی حسن التحرز عن معصیتک فانک
ان فعلت ذلک آمنت من وعکه و غائلته از مضرت آن طعام و شراب سالم ماند و مرویست
که جناب پیغمبر در وقتیکه شیر میاشامید میفرمود اللهم بارک لنا فیه و میفرمود هر که هر روز
ناشتا یکدانه مویز سرخ بخورد ناخوش نگردد مگر آنکه اجلش رسیده باشد و جناب
علی بن ابیطالب میفرمود بخورید انار را با پیه اش که پاک میکند معده شما را و از جناب
پیغمبر مرویست که هر که قبل از طعام و بعد از طعام دست خود را بشوید از بلاها عافیت یابد
و در روزی او گشاده گردد و حضرت امام میفرمود که عمرش زیاد شود و بینائی چشمش زیاد گردد

و باید صاحب خانه پیش از طعام دست خود را اول بشوید و بعد از او کسانیکه در جانب راست
او نشسته اند دستها را بشویند و بعد از طعام صاحب خانه دست خود را آخر بشوید و کسانی
که در جانب چپ او نشسته اند ابتدا بشستن دست نمایند و باید بعد از شستن دستها را با
روی که در دست میباشد بچشمهای خود بمالد و هرگاه نور چشمش کم باشد در وقت مالیدن
دستها بگوید اعیذ نور بصری بنور الله الذی لا یطفا و آیة الکرسی را بخواند و روایت است
که هرکه بعد از طعام دستها را بشوید و سه مرتبه بابروهای خود بکشد و در هر مرتبه بگوید
الحمد لله المحسن المجمل المنعم المفضل هیچ وقت درد چشم نبیند و هرگاه دست خود را بر روی
خود بکشد چینی روی را بر طرف کند و روزی او وسیع گردد و مروی است که چون نان حاضر شد
انتظار غیر را نکشید و نان را در زیر ظرف نگذارید و بکارد و چاقو پاره نکنید و قبل از
خوردن طعام نمک بخورید و بعد از طعام نمک با سرکه بخورید و صاحب سفره خورده نان را طول
و صد درد را ببرد و زیر سفره ریخته شده بخورید که مهر حور العین است و دلالت بر فراخی کند و از جهل
و علم و حکمت پر گردد و هرگاه در صحرا باشد بخورید و برای حیوانات باقی گذارید و مروی است
که هرکه خورده نان را که در زیر سفره یا خوان ریخته باشد جمع کند و بخورد از جنون و جذام و
برص و حمق و صفرا و هر بلائی محفوظ ماند و فقر از او و اولادش تا هفت پشت دور گردد
و مروی است که طعام گرم نخورید و ایستاده اکل و شرب ننمائید و بعد از طعام خلال کنید
و از نی خلال نکنید که هرکه از نی خلال کند تا هفت روز حاجتش برآورده نگردد
و خلال کردن بچیزیکه بشناخت نباشد باعث فقر گردد و از علی بن موسی الرضا منقول است
که خلال نکنید بچوب ریحان و شاخ انار که ابتدا متحرک رگ جذام میباشد و باید
آنچه از بن دندان بسبب خلال خارج شود بخورید و لکن خوردن آنچه از زبان از بیخ دندان
جدا کرده ضرر ندارد فصل و آداب که در خوردن آب بگو الحمد لله منزل الماء من السماء
ومصرف الامر کیف شاء بسم الله و بعد از خوردن بگو الحمد لله الذی سقانی ماء عذبا
ولم یجعله ملحا اجاجا بذنوبی الحمد لله الذی سقانی فاروانی واعطانی فارضانی

وعافانی وکفانی اللهم اجعلنی ممن یسقیه فی المعاد من حوض محمد صلی الله علیه و
آله و تسعده بمرافقته برحمتک یا ارحم الراحمین و از حضرت صادق مروی است که هرکه
در شب در وقت آب خوردن سه مرتبه بگوید علیک السلام من ماء زمزم و ماء فرات
از آب باو ضرر نرساند و وارد است که آب را بمکیدن بخورید و بیک نفس نخورید و در هر نفس
حمد خدا را بجا آورید که هرگاه چنین کنید بهشت بر شما واجب گردد فصل مروی است که آب
در ظرف شکسته نخورید و از جانب دسته کوزه آب نخورید و آب بسیار نخورید که آب بسیار مایه
هر درد است خصوصا استسقا و مروی است که هرکه آب بیاشامد و امام حسین را بخاطر
آورد و بر قاتلان آنحضرت لعن کند صد هزار حسنه برای او نوشته شود و صد هزار سیئه
از او محو شود و صد هزار درجه او بلند گردد و چنان باشد که صد هزار بنده آزاد کرده
باشد باب دوم در آداب لباس پوشیدن و تواضع کردن در درست کردن مروی است که
جامه شهرت نپوشید و در وقت نماز جامه سفید بپوشید و اجتناب کنید از جامه سیاه
مکروه و چکمه و عمامه و عبا و در وقت پوشیدن جامه بگوئید اللهم اجعله ثوب یمن و
تقوی و برکة اللهم ارزقنی فیه شکر نعمتک و حسن عبادتک والعمل بطاعتک الحمد لله
الذی رزقنی ما اواری به عورتی واتجمل به فی الناس فصل مروی است که در پوشیدن
جامه و کندن آن اسم خدا را ببرید تا شیطان در آن شریک نگردد فصل و وارد است که چون عمامه
بر سر گذاری بگو اللهم سومنی بسیماء الایمان و توجنی بتاج الکرامة و قلدنی حبل
الاسلام ولا تخلع ربقة الایمان من عنقی مروی است که نشسته عمامه ببندید و تحت الحنک
برای عمامه قرار دهید که هرکه عمامه بپیچد و تحت الحنک نگذارد دردی باو خواهد رسید که دوا
نداشته باشد فصل مروی است که زیر جامه را در بغل مپوش و کفش و چکمه را در بغل نشسته
بپوش و اول پای راست در نعلین پوشیدن داخل کن و در بیرون کردن پای چپ مقدم دار و در
ایستاده مکن و در وقت پوشیدن هر یک بگو بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد و
وطئ قدمی فی الدنیا والآخرة وثبتهما علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام و در وقت کندن

بگو بسم الله الحمد لله الذی رزقنی ما اواری به عورتی من الاذی اللهم ثبتهما علی
الصراط ولا تزلهما عن صراطک السوی مرویست که هر که کفش زرد بپوشد مال فراوان
نصیب او گردد ایضا حدیثست که در وقت جامه نو پوشیدن هر بار از سوره قدر و توحید
و توحید و آیة الکرسی بر آب بخوان و آن آب را بر جامه پاش و جامه را بپوش مادام که آن جامه
در بدن تو باشد زیست خوب خواهد بود ایضا و اردست که در وقت پوشیدن جامه نو بگو
الحمد لله الذی کسانی من اللباس ما اتجمل به فی الناس اللهم اجعلها ثیاب برکة اسعی
فیها لمرضاتک و اعمر فیها مساجدک تا آنکه بیامرزد خدا ترا و [illegible] تا آنجا
درش تو باشد ایضا مرویست که هر که سوره قل هو الله احد دوازده مرتبه بخواند و آن را بر جامه
نو بپاشد و بپوشد مادام که جامه از بدنش جدا نشود روزی او گشاده باشد و در روز
و بعد از آن و اردست ایضا و اردست که در وقتی که از پوشیدن جامه فارغ گردی بگو اللهم
بک استترت و الیک توجهت و بک اعتصمت و علیک توکلت اللهم انت ثقتی و انت رجائی
اللهم اکفنی ما اهمنی و ما لم اهتم به و ما انت اعلم به منی عز جارک و جل ثناؤک
و لا اله غیرک اللهم زودنی التقوی و اغفر لی ذنبی و وجهنی للخیر حیث ما توجهت
ایضا و اردست که در وقت پوشیدن جامه نو بگو اللهم اجعله ثوب یمن و تقوی و برکة
اللهم ارزقنی فیه حسن عبادتک و عملا بطاعتک و اداء شکر نعمتک الحمد لله الذی
کسانی ما اواری به عورتی و اتجمل به فی الناس ایضا و اردست که در وقت پوشیدن
جامه نو و شو بکوه و در کعبتین نکن و در هر رکعت حمد و آیة الکرسی و توحید و قدر را
بخوان و بعد از نماز بگو الحمد لله الذی کسانی من الریاش ما اواری به عورتی و اتجمل
به فی الناس و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم خدا تو را عطا فرموده که در آن جامه
از معصیت و بعد هر ختم ملکی خلق کند که برای تو استغفار و طلب رحمت کنند
رسول خدا منقولست که هر که در روز یکشنبه رخت نو بپوشد مبارک باشد و ایام در آن جامه
غمگین باشد و در روز دوشنبه جامه و بدن پاک کند و در روز سه شنبه بپوشد با غرق شود یا

در آتش بسوزد و در روز چهارشنبه در آن جامه امر معیشت او وسعت یابد و در روز پنجشنبه
خدا علم را نصیب او گرداند و در روز جمعه روزی او وسیع گردد و عمرش طولانی گردد و در
روز شنبه هر که جامه نو بپوشد مادام که آن جامه در تن او باشد علیل باشد ایضا مرویست
که هر که انگشتر یاقوت که نقش آن عقیق باشد و دست کند فقیر نگردد و حوائجش برآورده گردد
ایضا و اردست که هر که انگشتری عقیق در دست کند مادام که انگشتری در دست او باشد
هیچ اندوهی باو نرسد ایضا و اردست که هر که انگشتری عقیق که نقش آن محمد نبی الله علی ولی
الله باشد در دست کند خدا عمر او دراز کند و هرگز بیرون از اسلام و از حضرت ابی عبدالله منقول
که هیچ دستی بلند نمیگردد بسوی خدا که دوست تر باشد از دستی که در او انگشتر عقیق باشد
ایضا از علی بن الحسین منقولست که عقیق در وقت مناجات موسی در طور سینا
از نور الهی خلق کرد و خدا فرمود قسم بذات خود که عذاب نخواهم نمود دستی را که عقیق
در انگشت باشد و محبت علی در دل او باشد و مرویست که جناب علی بن ابیطالب چهار انگشتر
در دست میکردند یاقوت و فیروزه و حدید چینی و عقیق و میفرمود که یاقوت بجهت
نبل و فیروزه بجهت نور چشم و حدید بجهت قوت و عقیق بجهت محافظت خوب ایضا وا
ردست که انگشتری فیروزه و یاقوت دفع فقر و پریشانی مینماید و از حضرت امام مرویست
که انگشتری عقیق یمانی که بسیار بدست آید و با بازوی بلا مستمسک بخود دارد و سو شفا
محافظت مینماید ایضا بخصوص انگشتری بلور که در دست باشد و حدیث وارد است که نقش
نبا و اردو و بخصوص فیروزه وارد است که فقر و احتیاج نگردد دستی که در او انگشتری
فیروزه باشد و وارد است که امام موسی کاظم انگشتری فیروزه که نقش آن الله الملک بود
در دست میداشتند و میفرمودند که این سنگ را جبرئیل برای پیغمبر خدا هدیه آورده بود
و آنحضرت بعلی بن ابیطالب بخشیده و اسم این سنگ بفارسی فیروزج و بعربی الظفر است
باب پنجم در آداب حلق رخت و بابت نظر نمودن مرویست که روز شنبه نمودن بغیر
و ابتداء شانه هر گاه تو شانه دائی دست راست بگو بسم الله بگو و ابتدا کن بوسط سر و [illegible]

پیش سر را شانه بزن و بگو اللّهم حسّن شعری و بشری و طیّبهما واصرف عنّی الوباء
پس عقب سر را شانه بزن و بگو اللّهم لا تردّنی علی عقبی واصرف عنّی کید الشیطان
ولا تمکّنه من قیادی فیردّنی علی عقبی پس ابروها را شانه بزن و بگو اللّهم سرّح
عنّی الهموم والغموم ووسوسة الشیطان الرجیم ووحشة الصدور پس ریش را
از پایین شانه کش و سورهٔ انّا انزلناه بخوان و در حدیث وارد است که در وقت شانه بر ریش
زدن بگو اللّهم البسنی جمالا فی خلقک وزیّنّی فی عبادک وحسّن شعری وبشری
ولا تبتلنی بالنفاق وارزقنی المهابة بین بریّتک والرحمة فی عبادک مروی است که
هر که هفتاد مرتبه شانه را بر ریش بزند و در هر مرتبه بدین نحو شمارد که یکی و دو تا
هفتاد مرتبه تمام کند تا چهل روز شیطان نزدیک او نرود و در حدیث وارد است که هر که سر
دختران را شانه کند و بعد از آن شانه را بر سینه خود بکشد البته در روز ایمن گردد و هر حمّی که
داشته باشد زایل شود و در حدیث وارد است که شانهٔ عاج استعمال نماید که از وبا محفوظ
خواهد بود و در حدیث وارد است که شانه کند تا او دور و از جهوط باشد و در حدیث
وارد است که چون خواهد در آینه نظر کند آینه را بدست چپ بگیرد و بگوید بسم الله
پس دست راست را بر پیشانی سر بگذارد و بکشد از پیش تا روی خود و بعد از آن دست
خود را بر روی خود بکشد و باز نظر کند و بگوید الحمد لله الذی خلقنی بشرا سویّا
فزانی ولم یشنی وفضّلنی علی کثیر من خلقه ومنّ علیّ بالاسلام و در روایتی
دیگر آنست که بگذارد و بگوید اللّهم لا تغیّر ما بنا من نعمک واجعلنا لانعمک من
الشاکرین باب چهارم در بیان احکام نکاح و زفاف و ولادت فصل اول در احکام نکاح
مروی است که دو رکعت نماز کسی که زن داشته باشد افضل است از هفتاد رکعت نماز عزب و حدیث
مروی است که ... زن صالحه که الاهل ... تزویج نماید ... مال دنیا
که محروم خواهد گردید بلکه تزویج نماید بجهت سنّت پیغمبر زن صالحه را که خدا جمال و
مال نصیب او خواهد کرد و در حدیث منقول است که بهترین زنان امّت من آنست که رویش صبیح و مهرش کم باشد

مهرش کم باشد و از حضرت امیر مروی است که تزویج نمائید زن گندم گون گشاده چشم سیاه چشم
و وسط القامة و عظیم الکعب که هر گاه چنین زنی را تزویج کنید و از او راضی نباشید
مهرش را از من بگیرید و در حدیث وارد است که چون اراده تزویج نماید دو رکعت نماز بگذارد
و از خدا سوال کند که زن عفیفهٔ صالحه نصیب او کند و بعد از نماز بگوید اللّهم انّی
ارید ان اتزوّج فقدّر لی من النساء احسنهنّ خلقا وخلقا واعفّهنّ فرجا واحفظهنّ
لی فی نفسها ومالی واوسعهنّ رزقا واعظمهنّ برکة واقض لی منها ولدا طیّبا
تجعله لی خلفا صالحا فی حیاتی وبعد موتی و در وقت تزویج شاهد بگیرید و قبل از عقد خطبه
بخوانید و عقد را در شب ببندید و در وقتی که قمر در عقرب باشد تزویج ننمایند و در روز هوای گرم
تزویج نکنید که زود مفارقت اتفاق افتد و زن عقیم را تزویج ننمایند و خطبهٔ عقد ان
شاء الله تعالی در خاتمهٔ کتاب مذکور خواهد شد و وارد است که چون اراده دخول نماید دو
رکعت نماز بکند و بعد از نماز بگوید اللّهم ارزقنی الفها وودّها ورضاها و زن نیز امر کند که
این عمل را بجا آورد و در روایت دیگر پیشانی زن را بگیرد هر گاه او را نزد او آورند و از جهت او
باشد و بگوید اللّهم علی کتابک تزوّجتها وفی امانتک اخذتها وبکلماتک استحللت
فرجها فان قضیت لی منها ولدا فاجعله مبارکا سویّا ولا تجعل للشیطان فیه شرکا
ولا نصیبا و در بعضی از نسخه‌ها چنین مسطور است که بگوید اللّهم بامانتک اخذتها وبکلماتک
استحللتها فان قضیت لی منها ولدا فاجعله مبارکا تقیّا من شیعة آل محمّد ولا
تجعل للشیطان فیه شرکا ولا نصیبا و باید زن ابتدا کند بکندن کفش پای راست
و بعد از آن کفش پای چپ را بکند و پاهای او را بشوید و آن آب را در خانه بپاشد و در روز
پاشیدن ابتدا از در خانه نماید تا آخر خانه و از آب بپاشد مروی است که هر گاه چنین
کند هفتاد نوع از فقر از آن خانه دور گردد و هفتاد نوع از برکت داخل آن خانه شود و هفتاد
در آن خانه باشد از دیوانگی و جذام و برص محفوظ باشد و هفتاد رحمت بر سر ایشان نازل
شود و وارد است که در نزد زفاف تکبیر بگویند چنانکه ملائکه در زفاف حضرت فاطمه تکبیر گفتند و

روز یا دو روز در روز زفاف ولیمه بدهند و مؤمنین را دعوت کنند و سنت که اخوان
مؤمن اجابت دعوت نمایند و چون حاضر گردند تناول نمایند هرچند روزه سنت داشته
باشند مروی است که طعام عروسی چون طعام بهشت معطر است و باید در روز ولیمه فقرا را
دعوت کنند و ولیمه را در چاشت بدهند و جماع را در شب واقع سازند و در وقت جماع
ابتدا را بخوانند بسم الله الرحمن الرحیم الذی لا اله الا هو بدیع السموات والارض
اللهم ان قضیت منی فی هذه اللیلة خلیفة فلا تجعل للشیطان فیه شرکا ولا نصیبا
ولا حظا واجعله مؤمنا مخلصا مصفی من الشیطان ورجزه جل ثناؤک ایضا ابتدا
بخوانند بسم الله وبالله اللهم جنبنی الشیطان وجنب الشیطان ما رزقتنی مروی است که هر کس در وقت جماع
ابتدا را بخواند شیطان با او در آن دست نیابد و در نسخه ابتدا چنین وارد است اللهم
ارزقنی ولدا واجعله تقیا زکیا لیس فی خلقه زیادة ولا نقصان واجعل عاقبته
الی خیر و مکروه است جماع کردن در شب خسوف و روز کسوف و در وقت زوال و در وقت غروب و بعد
از عشا و بعد از صبح قبل از طلوع آفتاب و در شب اول ماه مگر ماه رمضان و در وقت زلزله
و وزیدن بادهای سیاه و زرد و رو بقبله و پشت بقبله و در کشتی و برهنه جماع کردن و عقب
احتلام قبل از غسل یا وضو گرفتن جماع نمودن و در حضور کسیکه نظر نماید یا صحبت
ایشان را بشنود جماع کردن و نگاه بفرج زن کردن و بغیر ذکر خدا حرف زدن در وقت جماع
و بیک پارچه خود را و زن را پاک کردن و از زن آزاد عزل منی نمودن مکروه است ایضا
مکروه است جماع کردن در زیر درخت میوه و در اول شب مروی است که هر که در اول شب جماع کند ایمن
نباشد از آنکه فرزند و فالج و لقوه و نقرس و سک شاند یا دفق و ضعف نور چشم و هر که در وقت
زوال جماع کند ان اولاد احول خواهد بود و هر که در اول ماه و وسط ماه و آخر ماه جماع
کند اولادی که علت بد یا جنون یا بعقل یا جذام خواهد بود و در روایتی وارد است که در آخر
ماه ولد سقط گردد و هر که بیک دستمال خود را و زن را پاک کند باعث عداوت گردد
وارد است که هر که در شب دوشنبه زفاف کند اولاد حافظ قرآن گردد و هر که در شب سه شنبه

ایضا

زفاف نماید اولاد فصیح و بلیغ باشد و هر گاه در عصر روز جمعه زفاف کند فرزندی که خدا
کرامت نماید عالم و دانا باشد و باید عروس را منع نمایند از خوردن شیر و سرکه و گشنیز و سیب
ترش که خوردن اینها موجب بود رحم و عقیم شدن عروس گردد و وارد است که خوردن گشنیز
موجب دشواری زائیدن گردد و خوردن سیب ترش باعث قطع حیض باشد و خوردن
سرکه سبب بسیاری حیض باشد و باید در وقت جماع ملاعبه بسیار کند و پستانهای زن را بمالد
تا شهوتش و حرکت آید و آب را جمع کند چونکه آب زن از سینه او بیرون می آید و با شکم
پر و تشنه جماع نکند و در حین جماع بجانب ذکر خود میل کند و بعد از جماع بول کند و در
حین جماع در خیال خود زن اجنبیه را نگذراند که وارد است هر که بخیال خود زن اجنبیه را
بکند اولاد او مخنث شوند ایضا وارد است که هر که قوت جماعش کم باشد پیاز سفید
را پخته کند و با دنبه روغن تفته بخورد و بکوبد تخم مرغ را و در ظرفی پخته کند و نمک کم بر او بپاشد
پس پیاز و دنبه را بر آن ظرف بریزد و مالش دهد و بخورد قوت جماعش زیاد گردد ایضا
هر که عسل را با شیر گرم میل نماید قوت جماعش زیاد گردد و هر که خایه گربه داخل کند در
روغن و در وقت جماع بمالد قوت جماعش بمرتبه شود که اثری نوک وی نماید و هر که
روده مرغ بهم بپزد را با مغز پسته گنجشک و دارچینی و در روغن گاو طبخ نموده میل کند قوت
جماعش زیاد گردد ایضا هر گاه بوکالعندی ... را بنویسد عا ۹۱ ... و در
دهن کسی در ماه را بکند در دهن او باشد انزال نشود و خوردن هریسه و خربزه و پیاز و
خرما و پنیر و جوز و سداب و انار و شیرینی و به و خضاب کردن و سرمه کشیدن باعث زیادتی
قوت جماع او و خوردن شیر با عسل و حلویات بعد از جماع موجب مودت و وارد است که
بجهت قوت جماع ابتدا در سجده بخواند اللهم ادم فیهن لذتی وکثر فیهن رغبتی
وقو علیهن شغلی ... بامرک یا ... و هر که بر شاخ گوسفند این آیه را سه مرتبه
بنویسد یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا وما عملت من سوء تود لو ان بینها وبینه
امدا بعیدا و در وقتیکه زن خوابیده در زیر سر او بن گذارد که مطلع شود آنچه در دل

داده در خواب بروز دهد و بعد از او سؤال کند جواب گوید ایضا در طلب اولاد
مروی است که جهت طلب اولاد بگوید اَللّٰهُمَّ لا تَذَرْنی فَرْداً وَاَنْتَ خَیْرُ الْوارِثینَ ایضا
جهت طلب اولاد وارد است که در سجده بگوید رَبِّ هَبْ لی مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً اِنَّكَ سَمیعُ الدُّعاءِ
رَبِّ لا تَذَرْنی فَرْداً وَاَنْتَ خَیْرُ الْوارِثینَ ایضا وارد است که جهت طلب اولاد بعد از
نماز جمعه دو رکعت نماز بکند و رکوع و سجود را طول بدهد و بعد از آن بگوید اَللّٰهُمَّ
اِنّی اَسْئَلُكَ بِما سَئَلَكَ بِهِ زَكَرِیّا اِذْ قالَ رَبِّ لا تَذَرْنی فَرْداً وَاَنْتَ خَیْرُ الْوارِثینَ اَللّٰهُمَّ هَبْ لی مِنْ لَدُنْكَ
ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً اِنَّكَ سَمیعُ الدُّعاءِ اَللّٰهُمَّ بِاسْمِكَ اسْتَحْلَلْتُها وَفی اَمانَتِكَ اَخَذْتُها فَاِنْ
قَضَیْتَ فی رَحِمِها وَلَداً فَاجْعَلْهُ غُلاماً مُبارَكاً وَلا تَجْعَلْ لِلشَّیْطانِ فیهِ شِرْكاً وَلا نَصیباً
ایضا وارد است که جهت طلب اولاد بگوید اَللّٰهُمَّ لا تَذَرْنی فَرْداً وَاَنْتَ خَیْرُ الْوارِثینَ رَبِّ
لا تَجْعَلْنی وَحیداً وَحْشاً فَیَقْصُرُ شُكْری عَنْ تَفَكُّری بَلْ هَبْ لی عاقِبَةَ صِدْقٍ ذُكُوراً وَاِناثاً
آنَسُ بِهِمْ مِنَ الْوَحْدَةِ وَاَسْكُنُ اِلَیْهِمْ مِنَ الْوَحْشَةِ وَاَشْكُرُكَ عِنْدَ النِّعْمَةِ یا وَهّابُ یا عَظیمُ
یا مُعَظَّمُ ثُمَّ اَعْطِنی فی كُلِّ عافِیَةٍ شُكْراً حَتّی تُبَلِّغَنی مِنْها رِضْوانَكَ فی صِدْقِ الْحَدیثِ وَاَداءِ
الْاَمانَةِ وَوَفاءٍ بِالْعَهْدِ ایضا مروی است که جهت طلب اولاد در هر روزی یا در هر شبی صد
مرتبه بگوید اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ ایضا وارد است که جهت طلب اولاد در وقت صبح و در وقت شام هفتاد
مرتبه بگوید سُبْحانَ اللّٰهِ و ده مرتبه بگوید اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ و بعد یک مرتبه بگوید سُبْحانَ اللّٰهِ
پس بگوید اِسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ اِنَّهُ كانَ غَفّاراً یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْكُمْ مِدْراراً وَیُمْدِدْكُمْ بِاَمْوالٍ
وَبَنینَ وَیَجْعَلْ لَكُمْ جَنّاتٍ وَیَجْعَلْ لَكُمْ اَنْهاراً ایضا وارد است که در سحر صد مرتبه استغفار کن
و هرگاه فراموش کنی هر وقت که بخاطر آید صد مرتبه استغفار کن که خدا اولاد بتو عطا
فرماید ایضا فرموده اند که جهت طلب اولاد در وقت مجامعت بگوید اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنی
ذَكَراً سَمَّیْتُهُ مُحَمَّداً که خدا اولاد ذکوری بتو کرامت فرماید ایضا وارد است که هر که در
خانه خود اذان را بگوید خدا اولاد او را زیاد گرداند و از بیماریها او را شفا بخشد ایضا
وارد است که هر که در وقت جماع سه مرتبه بگوید وَذَا النُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ

عَلَیْهِ فَنادی فِی الظُّلُماتِ اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّی كُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ
وَنَجَّیْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنْجِی الْمُؤْمِنینَ را بخواند خدا بوی اولادی با کرامت فرماید
و در بعضی از نسخ وارد است که بعد از آن بگوید وَزَكَرِیّا اِذْ نادی رَبَّهُ رَبِّ لا تَذَرْنی فَرْداً وَ
اَنْتَ خَیْرُ الْوارِثینَ ایضا وارد است که هرگاه اراده طلب اولاد داشته باشد در نزد جماع بگوید
اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنی وَلَداً وَاجْعَلْهُ تَقِیّاً لَیْسَ فی خَلْقِهِ زِیادَةٌ وَلا نُقْصانٌ وَاجْعَلْ عاقِبَتَهُ
اِلی خَیْرٍ ایضا مروی است که برای طلب اولاد هفتاد نوبت بگوید رَبِّ لا تَذَرْنی فَرْداً وَاَنْتَ
خَیْرُ الْوارِثینَ وَاجْعَلْ لی مِنْ لَدُنْكَ وَلِیّاً یَرِثُنی فی حَیاتی وَیَسْتَغْفِرُ لی بَعْدَ وَفاتی
وَاجْعَلْهُ خَلْقاً سَوِیّاً وَلا تَجْعَلْ لِلشَّیْطانِ فیهِ نَصیباً اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوبُ اِلَیْكَ
اِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحیمُ مروی است که هر که مداومت بخواندن این دعا نماید البته خدا او را
از مال و اولاد و خیر دنیا و آخرت با وسعت فرماید ایضا مروی است که هرگاه در وقت
جماع دست بشکم زن گذارد و بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الْاَحَدِ الصَّمَدِ الَّذی لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ
یَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ اَللّٰهُمَّ اِنّی سَمَّیْتُ ما فی هٰذَا الْبَطْنِ مُحَمَّداً خدا پسری بتو عطا نماید ایضا وارد
است که هرگاه این کلمات را بر شکم زن حامله بنویسی آنچه در شکم اوست پسر گردد اَللّٰهُمَّ اِنّی سَمَّیْتُ ما فی بَطْنِها
بِاسْمِ نَبِیِّكَ فَسَمِّهِ اَنْتَ مُحَمَّداً ایضا وارد است که هر که این دعا را در ظرف چینی بنویسد و بشوید
بزن دهد که بیاشامد پس جماع کند آن زن حامله گردد هر چند آن زن عقیم باشد دعا اینست بِسْمِ اللّٰهِ
الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ اَللّٰهُمَّ یا ذَا الْعَرْشِ الْكَریمِ وَالْمُلْكِ الْقَدیمِ یا اَللّٰهُ یا رَحْمٰنُ یا رَحیمُ یا سَتّارُ یا غَفّارُ
یا اَحَدُ یا صَمَدُ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنی وَلَداً صالِحاً ایضا وارد است که هر که این کلمات را بنویسد
و بزن بدهد که او بردارد آن زن حامله گردد و آن درخت ثمر آورد و آن کلمات اینست علی علی
علی علی علی علی له له له له له له له به به به به به به به هو هو هو هو هو هو هو لا اله
الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و صلی الله علی محمد و آله ایضا در بعضی از کتب مسطور است
که هرگاه زن روز پنجشنبه روزه بگیرد و این طلسم را در وقت جماع با خود دارد البته
گردد ان شاء الله تعالی مجرب است و طلسم اینست م م م ح ط ه ه ا علی علی علی علی علی علی له لله

اه اه اه اه اه اه اه اه له له له له ما مو لعو لعو هو لعو فنو ایضاً ابطلسم را بنویسد و همراه
خود و همراه زن نماید در وقت جماع او زن حامله گردد قدوس قدوس قدوس رب العالمین و سبوح
اللهم اهیا شراهیا فهو لک فاسل اللهم الملک القدوس قدوس قدوس قدوس به
به به به به به به ه ه اه مسطوم ایضاً مروی است که این دعا را بنویسند در کاغذی و بشوید
و مرد و زن در وقت جماع بیاشامند ایضاً بنویسند و مرد و زن با خود دارند بعد از طهارت
از حدث و جنب و جماع کنند بشرط آنکه در محاق شهر و اوقات مکروهه نباشد خدا اولاد
با برکت کرامت فرماید و دعا اینست فلما تغشیها حملت حملا خفیفا فمرت به فلما اثقلت
دعوا الله ربهما لئن آتیتنا صالحا لنکونن من الشاکرین ایضاً وارد است که هر که بیا رب بگوید تا
مبتلاء خدا روزی کند او را اولاد ایضاً مروی است که هر گاه زن هفت روز روزه بگیرد و
بگیرد المصور را بطرف آبی بخواند و از آب در وقت افطار بخورد خدا اولاد با و عطا نماید ایضاً
مروی است که هر گاه زن هفت روز را روزه بگیرد و سیزده مرتبه لفظ المصور را در جامی بنویسد
و در وقت نوشتن بنوهر مرتبه المصور بگوید که سیزده مرتبه خوانده شود پس بشوید و از آب آن
بیاشامد خدا فرزند ذکور صالح با و کرامت فرماید هر چند عقیم باشد ایضاً هر که هفت
روز آب نسا را بطریقیکه در باب گرفتن نساء مذکور شد بیت اولاد بیاشامد البته
خدا اولاد با و شفقت فرماید هر چند عقیم باشد ایضاً وارد است که خوردن گوشت
و تخم مرغ موجب زیادتی نسل خواهد بود و همچنین موجب زیادتی نسل تخم با کثرا
قوت و خوردن کاسنی نیز بجهت کثرت اولاد خوردن آن باید و به جهت حسن اولاد گو را
ایضاً وارد است که هر گاه بجهت طلب اولاد این دعا را مرد و زن با خود دارند و بطرفی نیز
بنویسند و مرد و زن از آن آب بیاشامند و جماع کنند بشرط آنکه با طهارت باشند و در
اوقات مکروهه جماع ننمایند البته او زن حامله گردد و دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم هو الذی
خلقکم من نفس واحدة وجعل منها زوجها لیسکن الیها فلما تغشیها حملت حملا خفیفا
فمرت به فلما اثقلت دعوا الله ربهما لئن آتیتنا صالحا لنکونن من الشاکرین الم یک

نطفة من منی یمنی ثم کان علقة فخلق فسوی فجعل منه الزوجین الذکر و الانثی هنالک
دعا زکریا ربه قال رب هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء فنادته الملائکة
و هو قائم یصلی فی المحراب ان الله یبشرک بیحیی مصدقا بکلمة من الله و سیدا و حصورا
و نبیا من الصالحین قالت رب انی یکون لی ولد و لم یمسسنی بشر قال کذلک الله
یخلق ما یشاء اذا قضی امرا فانما یقول له کن فیکون قال رب انی یکون لی غلام و قد
بلغنی الکبر و امرأتی عاقر قال کذلک الله یفعل ما یشاء هو الذی خلقکم من تراب
ثم من نطفة ثم من علقة ثم یخرجکم طفلا ثم لتبلغوا اشدکم ثم لتکونوا شیوخا لله
ملک السموات و الارض یخلق ما یشاء یهب لمن یشاء اناثا و یهب لمن یشاء الذکور او
یزوجهم ذکرانا و اناثا ایضاً از حضرت امیر منقول است که هر کس این دعا را بنویسد در میان
موم کنار و در کوزه ای اندازد و مرد و زن از آن آب بیاشامند در شب جمعه و جماع کند
خدا ولدی با ایشان عطا کند و فرمود هر کس این دعا را با خود دارد از شر سلطان و عقربها
محفوظ باشد و هر کس این دعا را بنویسد و بشوید و بهر زنی که آن آب را بیاشامد از مرض شفا
یابد و هر گاه این دعا را بجهت آمدن غایب و پیدا شدن گمشده بخوانند غایب و زود می‌گردد رجعت
کند و آنکه گم شده پیدا گردد و هر که روزی او تنگ باشد این دعا را بخواند گشایش در روزی
او بهم رسد دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم یا صانع کل مصنوع و یا خالق کل مخلوق
و یا جابر کل کسیر و یا حاضر کل ملاء و یا مونس کل فقیر و یا صاحب کل غریب و یا شافی
کل مریض و یا رازق کل مرزوق و یا حافظ کل محفوظ و یا فاتح کل مفتوح و یا غالب
کل مغلوب و یا مالک کل مملوک و یا شاهد کل نجوی و یا کاشف کل کربة اجعل لی
من امری فرجا و مخرجا و اقذف فی قلبی ان لا ارجو احدا سواک برحمتک یا ارحم الراحمین
اللهم یا دائم الابد المحصی بلا عدد القوی بلا مدد العزیز بلا ولد المجیر ما وعد له
الابد السند الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد اللهم
احفظ صاحب هذا الکتاب من جمیع البلایا و العلل و الامراض و الاوجاع و من شر

الجن والانس ومن شر كل عين لامة ومن شر الريح الحمراء ومن شر الاعداء
ومن شر ما خلق بين الارض والسماء اللهم بحق هذه الاسماء المعظمة وبحق
خاتم سليمان ابن داود عليهما السلام بلمخيا يا شمخيا يا موشيخا يا كهيج يا كهكهيج
يا دباه يا دباه يا دباه يا حياه يا حياه يا حياه يا مولاه يا غاية رغبتاه يا الله
يا الله يا الله يا غياث المستغيثين يا دليل المتحيرين ويا جار المستجيرين ويا امان
الخائفين ويا مجيب الدعوات ويا قاضي الحاجات استجب بحق ادم صفي الله وبحق
نوح نجي الله وبحق ابرهيم خليل الله وبحق موسى كليم الله وبحق عيسى روح الله
وبحق محمد رسول الله وبحق جبرئيل وميكائيل واسرافيل وعزرائيل وحملة العرش و
الكروبيين والروحانيين وبحق السفرة والبررة والكرام الكاتبين وبحق التورية
والانجيل والزبور والفرقان وبحق انه من سليمان وانه بسم الله الرحمن الرحيم
الا تعلوا علي واتوني مسلمين وصلى الله على محمد واله اجمعين ایضا واردا
كه این كلمات را بنویس و ببازوی چپ زنی كه عقیم است ببند كه حامله خواهد شد بسم الله
الرحمن الرحیم هو هو هو هو هو هو هو هو هو الله الله الله الله الله الله الله الله
حی حی حی حی حی حی حی حی قیوم قیوم قیوم قیوم قیوم قیوم قیوم قیوم
وصلی الله علی محمد واله اجمعین ایضا هرگاه زن عقیم باشد و اولاد نیاورد بگیرد
بوی جانی را و بکشد و ماب کم او را بپزد دیک دیک وازان گوشت زن [illegible]
بخورد و در ظرف پاک بخط جلی ابجد را تا اخر بنویسد و بشوید و در [illegible]
زن بیاشامد و سوره حمد را بخواند و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و بگوید انما
انا رسول ربك لاهب لك غلاما زكيا قال كذلك قال ربك هو علي هين
ولنجعله اية للناس ورحمة منا وكان امرا مقضيا حملت بعون الله تعالى
حملت بلطف الله تعالى حملت بحول الله ولا حول ولا قوة الا بالله فحملته فانتبذت
به مكانا قصيا انما امره اذا اراد شيئا ان يقول له كن فيكون فسبحان الذي

بیده

بيده ملكوت كل شيء واليه ترجعون سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على
المرسلين والحمد لله رب العالمين ایضا وارد است که هرگاه زن قبل از جماع دعا از [illegible]
حاملی رو بقبله بنشیند و آیة الکرسی را بخواند و دست بر جانب راست شکم بگذارد و بگوید
اللهم انی قد سمیته محمدا خدا آن فرزند را پسر گرداند و باید بعد از زاییدن اسم او را محمد
کند ایضا از مجربات که هرگاه خواهی بدانی که فرزندی که در شکم میباشد پسر است یا دختر
شیر او را بگیر و در ظرفی کن و آب در آن بریز هرگاه آب بالا آمد دختر است و هرگاه شیر بالا
آمد پسر خواهد بود ایضا وارد است که هرکه در وقت جماع دست راست خود را بر ناف زن گذارد
و هفت مرتبه سوره قدر را بخواند و جماع کند هر اولادی که اراده نماید از پسر یا دختر خدا باو
کرامت فرماید ایضا هر زنی که حامله نگردد سرگین خرگوش را خشک کند و با خود حمل نماید
البته حامله شود و هم چنین هرگاه رحم خرگوش را کباب بپزند و بخورد و در وقت جماع حامله شود
و هر زنی که حیض او کم باشد و مقعدش ناسور باشد او را [illegible] بخورد که نافعست و هر زنی
که حیض او بیشتر باشد [illegible] بوده کوهی موی [illegible] خشک [illegible] گرفته بزهره گاو
سرشته بردارد که [illegible] داخل [illegible] کوهی باشد و هر زنی که سرگین خرگوش و زهره [illegible]
با عسل از هر یک یک مثقال فرزجه ساخته بعد از حیض [illegible] و در شب بردارد البته
حامله گردد ایضا هر زنی که حیض او بسیار [illegible] و خواهد قطع سیلان شود شب یمانی را
نیم مثقال با نیم دانگ تریاک و یک دانه [illegible] البیضه فرزجه ساخته بردارد و هر زن عقیمی که بعد
از حیض دندان فیل را ساییده با شراب بردارد البته حامله گردد و هرگاه شراب را بخورد
حیض او [illegible] شود ایضا وارد است که بجهت دفع اسقاط جنین بگیرند [illegible] غیر مطبوخ را
که [illegible] باشد بقدر [illegible] که بچه را سقط میکند [illegible] کرده وان بریزند
و [illegible] سه مرتبه این را بخواند فاصبر وما صبرك الا بالله ولا تحزن عليهم ولا تك
في ضيق مما يمكرون [illegible] دیگر [illegible] که ان شاء الله تعالی دفع اسقاط جنین مینماید
ایضا وارد است که بجهت دفع اسقاط جنین بگیر [illegible] که بگل [illegible] با زعفران [illegible]

زنك كرده باشد وبعد شهود ماهها كه از حين حمل او زن گذشته كره زند و بگويد دود
كره زدن بسم الله الرحمن الرحيم وما صبرك الا بالله ولا تحزن عليهم ولا تك في ضيق مما
يمكرون ان الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون و بر هر كره سوره قل يا ايها الكافرون
بخواند وانجا طه را در كمر او زن ببندد كه ان شاء الله تعالى نافع ايضا وارد است كه چون طفل
بعقد قامت زن بگيرند و ده كره بر او زنند و بر هر كره سه مرتبه سوره قدر را بخوانند
قبل از قراءت و بعد از قراءت صلوات بر محمد و آل او بفرستند وانجا طه را در كمر او زن
ببندند كه طفل او سقط نخواهد گرديد ايضا وارد است كه هر زني اين آيات و طلسم را بر خود
بها و بر دارد از اسقاط ولد محفوظ ماند و آيات اينست ان الله يمسك السموات والارض ان
تزولا ولئن زالتا ان امسكهما من احد من بعده انه كان حليما غفورا وما قدروا الله
حق قدره والارض جميعا قبضته يوم القيامة والسموات مطويات بيمينه سبحانه وتعالى
عما يشركون [illegible] ايضا بجهت
دفع اسقاط جنين بنويسند و بر شكم ببندند بسم الله الرحمن الرحيم ولقد خلقنا الانسان من سلالة
من طين ثم جعلناه نطفة في قرار مكين ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فكسونا
العظام لحما ثم انشاناه خلقا آخر فتبارك الله احسن الخالقين باسلوني [illegible]
[illegible] بحق محمد واله اجمعين بسم الله الرحمن الرحيم كهيعص حمعسق صم بكم عمي فهم لا
يبصرون [illegible] وان امرئت هو جنين با اكرم الاكرمين ايضا بجهت اسقاط جنين بايد
[illegible] مثقال ميعة سايله دو درم [illegible] مثقال [illegible] نيم مثقال همه را كوبيده و بخته
بروغن نرگس حل نموده و بخشم باده بسته استعمال نمايد ايضا بجهت اسقاط جنين زنده و
مرده و كشودن خون حيض شيره قثاء الحمار را كه خيار دشتي باشد بعد قيراط گرفته
با زهره گاو حل نموده با لته كهنه بر دارد ايضا بجهت دشواري زاييدن زن بنويسند
كانهم يوم يرون ما يوعدون لم يلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ كانهم يوم يرونها
لم يلبثوا الا عشية او ضحيها اذ قالت امرأت عمران رب اني نذرت لك ما في بطني

محررا

محررا و بر ران زن ببندند و چون زاييد باز كنند ايضا بجهت آنكه چون زن زاييدن را
كرده دشوار زايد بنويسد بسم الله الرحمن الرحيم مريم ولدت عيسى هو الذي خلقكم من
تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم يخرجكم طفلا ثم لتبلغوا اشدكم ثم لتكونوا شيوخا فان
مع العسر يسرا ان مع العسر يسرا وصلى الله على محمد وآل محمد و سلم [illegible] بر زن [illegible]
ايضا وارد است كه بجهت دشوار زاييدن بنويسد بر ورق آهو و بر دامان او زن ببندد بعد
كشوده بر دارد چون او بود بسم الله الرحمن الرحيم يا ايها الناس اتقوا ربكم ان زلزلة الساعة
شيء عظيم يوم ترونها تذهل كل مرضعة عما ارضعت وتضع كل ذات حمل حملها وترى
الناس سكارى وما هم بسكارى ولكن عذاب الله شديد ايضا وارد است كه هر زني كه
دشوار زايد بنويسد بسم الله الرحمن الرحيم اذا السماء انشقت واذنت لربها وحقت و
اذا الارض مدت والقت ما فيها وتخلت و همراه او زن كند بآساني خواهد زاييد ايضا
وارد است كه بر ظرف بنويسد يا خالق النفس من النفس ومخرج النفس من النفس ومخلص
النفس من النفس خلصها پس بنويسد بسم الله الرحمن الرحيم لا اله الا الله الحليم
الكريم سبحان الله رب العرش العظيم والحمد لله رب العالمين كانهم يوم يرون ما يوعدون
لم يلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل يهلك الا القوم الفاسقون و بشويند و بآن
زن دهند بخورد كه زود وضع حملش خواهد شد ايضا هر گاه بنويسند بسم الله الرحمن الرحيم
سنفرغ لكم ايها الثقلان فباي آلاء ربكما تكذبان و بر ران زن ببندند زود فارغ گردد
و مجربست بسم الله الرحمن الرحيم وبالحق انزلناه وبالحق نزل و بر ما بين چشمهاي زن بچسبانند
زود زايد و بايد بعد از زاييدن از ما بين چشمهايش دور كنند ايضا وارد است كه بنويسد
ابتداء از طرف پاكي بمشك و زعفران كانهم يوم يرونها لم يلبثوا الا عشية او ضحيها
كانهم يوم ما يوعدون لم يلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل يهلك الا القوم الفاسقون
لقد كان في قصصهم عبرة لاولي الالباب ما كان حديثا يفترى ولكن تصديق الذي
بين يديه وتفصيل كل شيء وهدى ورحمة لقوم يؤمنون و بآب آن بشويد و بزن بدهد

حتى ولتنت [illegible]

که بیاشامد و شکم و فرج خود را از آن بمالد در همان ساعت برآید. ایضاً وارد است که بنویسد
در سفال آب ندیده یا در ورق این شکل را

۴	۹	۲
۳	۵	۷
۸	۱	۶

و مقابل زن نگاه دارند که بدین
طلسم نظر کند و بر آن زن بخوانند یا خالق النفس من النفس و مخلص النفس من النفس خلصها
بحولك و قوتك که زود برآید. ایضاً مروی است که چون زن را بچه زادن دشوار گردد بخوانند
بر آن زن فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ
نَسْيًا مَنْسِيًّا فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا وَهُزِّي إِلَيْكِ
بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا پس باو دیدن بگوید وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ
بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ
تَشْكُرُونَ كَذَلِكَ اخْرُجْ أَيُّهَا الطَّلْقُ بِإِذْنِ اللَّهِ که در همان ساعت وضع حمل شود. ایضاً
هرگاه ده مثقال جوز بستر را بخورد زود برآید و هرگاه سم اسب و چشم ماهی را در زیر
زن بخور کنند زود برآید. باب پنجم در آداب حمام رفتن و نوره کشیدن و خضاب کردن
و سر تراشیدن و ناخن چیدن و سرمه کردن و شارب گرفتن و فصد و حجامت کردن
فصل اول در آداب حمام و نوره کشیدن و خضاب کردن و سر تراشیدن و شارب گرفتن و ناخن چیدن
منقول است که چون داخل سر حمام شوی بگو اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَأَسْتَعِيذُ
بِكَ مِنْ أَذَاهُ و در وقت کندن رخت بگو اللَّهُمَّ انْزِعْ عَنِّي رِبْقَةَ النِّفَاقِ وَثَبِّتْنِي عَلَى الْإِيمَانِ
و چون داخل گرم خانه حمام شوی بگو اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي الرِّجْسَ وَطَهِّرْ جَسَدِي وَقَلْبِي
و چون خواهی داخل خزینه حمام شوی قدری از آب خزینه بردار و بر سر بریز و قدری را
و پاهای خود بریز و قدری را از آن بیاشام که مثانه را پاک گرداند و اندکی در گرم
خانه توقف کن و بعد از آن داخل خزینه شو و در خزینه مکث مکن و بگو نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ
وَنَسْأَلُهُ الْجَنَّةَ و بپرهیز از آشامیدن آب سرد در حمام که باعث فساد معده است و در
حمام آب سرد بر خود مریز که موجب ضعف بدن گردد و لکن در وقت بیرون آمدن
آب سرد بر پاهای خود بریز که درد پا را اخراج نماید و باید در حمام نخوابید که ضرر

بجای

بجای و کوره را در شانه نزنند و مسواک نکند که مورث وبای دندان باشد و سر را بلنگ
در حمام خشک ننماید که موجب خشک او گردد و هرگاه خواهی نوره در داشته باشی در نزد جل
کردن بگو اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَطَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَأَجْرِ عَلَى لِسَانِي مِدْحَتَكَ وَ
الثَّنَاءَ عَلَيْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي طَهُورًا وَشِفَاءً وَنُورًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و چون
اراده نوره کشیدن کنی قدری از نوره را به یک طرف بینی بگذار و بگو اللَّهُمَّ ارْحَمْ سُلَيْمَانَ
بْنَ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَمَا أَمَرَنَا بِالنُّورَةِ که چون چنین کنی از سوزانیدن نوره ایمن باشی و
نشسته نوره مکش که موجب باد فوات و مروی است که در هر پانزده روز نوره بکش و زیر
بغل را هرگاه ضرور باشد نوره بکش و موی را از آن مکن که موجب ضعف شانها و ضعف بصر
باشد و در روز چهارشنبه نوره مکش و در روز جمعه نیز نوره مکش که موجب برص است
و بعد از نوره به حنا خضاب کن که از جذام و برص و آکله محفوظ گردی تا وقت نوره کشیدن
دیگر و مروی است که یک درهم در صرف خضاب بهتر است از هزار درهم که در خدا صرف غیر آن و در
خضاب چهارده خاصیت میباشد باد را از گوش دفع نماید و چشم را جلا دهد و سوراخهای
بینی را نرم گرداند و بوی دهن را خوشبو گرداند و لثه دندان را محکم گرداند و بوی بد زیر
بغل را برطرف کند و وسوسه شیطان را از دل زایل نماید و ملائکه را خوشحال سازد و
مؤمن را خوش آید و کافر را بد آید و زینت مؤمن و طیب او است و منکر و نکیر را شرم آید
که نزد خضاب کرده شده آیند و برات اوست از عذاب قبر و مروی است که جناب امام
الحسین علیه السلام خضاب میفرمودند به حنا و وسمه. ایضاً وارد است که هر که در روز جمعه سر را
بخطمی بشوید از برص و جذام ایمن گردد و فقر نگردد و هر که سر را بسدر بشوید خدا دفع
کند از او وسوسه شیطان را تا هفتاد روز و روزی او گشاده گردد و مروی است که چون
خواهی سر را بتراشی بگو بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ و در روایت دیگر وارد است که نزد سر تراشیدن
چنین بگو بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَنِيفًا

سُلِماً وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُوراً سَاطِعاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ و بعد از
فراغ از سر تراشیدن بگو اللَّهُمَّ زَيِّنِّي بِالتَّقْوَى وَجَنِّبْنِي الرَّدَى وَجَنِّبْ شَعْرِي وَبَشَرِي
الْمَعَاصِيَ وَجَمِيعَ مَا تَكْرَهُ فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعاً وَلَا ضَرّاً و در روایت وارد شده
است که بعد از فراغ چنین بگو اللَّهُمَّ زَيِّنِّي بِالتَّقْوَى وَجَنِّبْنِي الرَّدَى و چون از حمام
بیرون آئی در نزد پوشیدن جامه بگو اللَّهُمَّ أَلْبِسْنِي التَّقْوَى وَجَنِّبْنِي الرَّدَى و ایضا
وارد است که چون خواهی شارب و ناخن را بگیری بگو بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى سُنَّةِ
مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ و ایضا وارد است که در نزد گرفتن شارب بگو بِسْمِ اللَّهِ
وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمِلَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَوْصِيَاءِ
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و در نزد ناخن چیدن بگو بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَالْأَئِمَّةِ
مِنْ بَعْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و وارد است که در نزد سرمه کشیدن بگو اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصَرِي وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي
وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَالْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَالسَّلَامَةَ فِي نَفْسِي وَالسَّعَةَ فِي رِزْقِي وَ
الشُّكْرَ لَكَ أَبَداً مَا أَبْقَيْتَنِي که در باب تعقیبات معروف مذکور گردید فصل دویم در
احکام فصد و حجامت مرویست که در نزد حجامت کردن مربع بنشین و بگو بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَعُوذُ بِاللَّهِ الْكَرِيمِ فِي حِجَامَتِي هَذِهِ مِنَ الْعَيْنِ فِي الدَّمِ وَمِنْ كُلِّ سُوءٍ
وَأَعْلَالٍ وَأَمْرَاضٍ وَأَسْقَامٍ وَأَوْجَاعٍ وَأَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالشِّفَاءَ مِنْ
كُلِّ دَاءٍ و از جناب صادق منقولست که حجامت کردن در سه شنبه اول از ماه رومی
موجب صحت بدنست و حجامت کردن در روز دوشنبه موجب ضعف بدن باشد و در
روایتی وارد است که در روز سه شنبه ساعتیست که هر که در آن ساعت حجامت کند خونش
نایستد تا بمیرد و از رسول خدا منقولست که حجامت کردن در سه شنبه هفدهم ماه و نوزدهم
ماه و بیست یکم ماه شفاست از هر مرضی که در آن سال واقع گردد و ایضا از آنحضرت منقولست
که حجامت کنید در روز شنبه و روز دوشنبه بعد از عصر و از موسی بن جعفر مرویست که

در بیان احکام فصد و حجامت

حجامت کردن در روز یکشنبه شفاست از هر دردی و فرمود که حجامت کنید در روز
پنجشنبه قبل از ظهر و ایضا فرمود هر که در روز جمعه حجامت کند هر دردی که باو برسد
ملامت نکند احدی را مگر نفس خود را و جناب صادق فرمود که هر که در چهارشنبه حجامت کند
مبتلا گردد باد پیسی و ایضا فرمود که حذر نمائید از حجامت کردن در پنجشنبه و ایضا
از جناب صادق منقولست که بخوان آیة الکرسی را و حجامت کن در هر روزی که خواهی و از
جناب باقر مرویست که هرگاه نظر کنی باول شاخ از خون حجامت از درد چشم ایمن گردی
و در روایتی وارد است که از درد سر نیز ایمن باشی و از رسول خدا مرویست که حجامت در سر
شفاء هر دردیست مگر از مرگ و جناب صادق فرمود که رسول خدا در سه موضع حجامت
مینمودند در سر و بین کتفین و بین ورکین و از جناب صادق مرویست که هرگاه خون حجامت
طغیان کند و نایستد بپوشید موضع را باب سرد که حرارت و جوشش خون را تسکین دهد و
مرویست که قبل از حجامت و بعد از حجامت انار شیرین بخورید که خون را ساکن کند و صاف
نماید و ایضا وارد است که خوردن آرد عدس خون را ساکن کند و خوردن ماهی تازه خون را
زیاد نماید و همچنین باعث زیادتی خون گوشت و شیرینیها و زردهٔ تخم مرغ و هریسه
و موجب تسکین خون عناب بسیار که و صندل سرخ لکن هرگاه خون حرارت داشته باشد
سرکه بخورد و از جناب امام رضا منقولست که هرگاه در غیر ایام حیض خون زن بسیار زاید گشته
و سماق را در شب بالای آب اضافه نماید و در روز آن را صاف کند و در صباح آن را بجوشانند که
بقوام آید و بقدر سکرجه میل نماید که تسکین خون نماید و در طب الرضا مسطور است که
هرگاه اراده حجامت نمائی در روز اول ماه تا پانزدهم ماه حجامت کن که صحت بدن را است و
در نقصان ماه حجامت مکن که مضر بدنست مگر آنکه مضطر باشی و وارد است که چون حجامت
کردی بحمام مرو که باعث تب لازمی گردد و در تابستان بعد از حجامت شربت و اکشناول نماو
شربت با آلو بخورد و در زمستان سکنجبین عسلی میل کن تا ایمن گردی از مرض لقوه و برص
و فالج و جذام باذن خدا و انار دانه که باعث قوت تو گردد و بعد از حجامت تا سه

ساعت طعام شود بخورد که باز از جرب مبتلا گردی و بعد از حمام بسیار حرکت مکن و خود را
بغضب میار و در جماع مکرر و اولاد که قبل از چهارده سال فصد کردن خطا بزرگ است و
در خلاء معده و در پیری معده نیز پرهیز فصد نموده اند ایضا بعد از جماع و حمام نیز منع
از فصد کرده اند و گفته اند قبل از فصد هر که مزاجش صفراوی است شربت سیب میل نماید
و هر که مزاجش بلغمی است شربت نعناع بنوشد و در نقصانات فصد کند و هرگاه بعد از قی
و استفراغ فصد نماید مضرات و در وقت فصد کردن ارزنی را که میخواهد نشتر بزنند روغن
بمالد و سر نشتر نیز روغن بمالد که الم کمتر باشد و گفته اند رگ قیفال بجهت امراض عالی
بدن یعنی امراض سر و گوش و دماغ و سینه و مانند اینها نافعست و رگ باسلیق بجهت امراض
اسافل بدن چون مرض ذات الجنب و امراض کبد و جراحتها بدنی و ناخوشی طحال و بواسیر و
مانند اینها منفعت دارد و رگ اکحل که در اندرون دست است بجهت امراض اعالی و اسافل هر دو
نافعست و مکان این رگ میان قیفال و باسلیقست و با شریان متصلست و از همه رگها این رگ خطرناک
باشد و بعضی گفته اند که گشادن رگ قیفال منفعت بسیار دارد در امراض اعالی بدن و هرگاه
رگ قیفال را نتوانند بزنند بدل آن رگ اکحل را که در اندرون باشد بزنند که همان منفعت دارد و
نیز باشد و امراض نزله و سینه و قی کردن بسیار و سرفه که از خون باشد و همچنین هر علتی که
از معده و اسافل اعضا تا قدم باشد این رگ همه را سودمند و مکان این رگ در بالای رگ
باسلیق باشد و رگ باسلیق دو شاخ دارد یکی را باسلیق بازو گویند و دیگری را باسلیق
ابطی نامند و اگر زنی خواهد که کودک سقط نکند گشادن رگ ابطی نافع باشد و باید احتیاط
عظیم نماید که در وقت گشادن این رگ سر نشتر بشریان فرو رود که خطر دارد چونکه رگ
باسلیق ابطی در زیر عضله بغل است و در وقت نشتر زدن سر نشتر را عمیق برگ بزنند تا
بخطر باشد و اگر سر نشتر بشریان رسد علامتش آنست که خون سرخ و صاف و بجست بیرون
آید و خون ایستد باید در آن وقت باد و بخت صبر و عنزروت و خون سیاوشان و سفیدی تخم مرغ
باهم حل کند و موی خرگوش را داخل آنها نمایند و بر سر رگ نهند و از گردن محکم ببندند و

تا هر دو زخم بکشایند و بعد از سه روز ابدا و هفتاد از سر رگ بردارند و اگر خون نایستد
کاغذ و پنبه را در این دواها آغشته نموده بر سر رگ نهند و محکم ببندند و اطبا گفته
اند که منفعت گشادن رگ یافوخ که وسط سرست از اینها و دردهای زیادی که در سر باشد و
بادها را که در چشم بهم رسد نافع باشد و گشادن رگ پس گوش زخمهای گوش و درد شقیقه
و کلو و ماهیهای که در دو پهلو پیدا دفع نماید و گشادن رگ ما بین ابروها جوش بسیار و سبز را
دفع کند و برای اطفال بجهت گرانی چشم و ابله چشم گشادن این رگ نافعست لکن حذر
کنند که سر نشتر باستخوان نرسد که اگر باستخوان رسد روغن گل را با کافور سفیدی و گلاب و صندل را
بجای زخم بمالند تا آماس نکند و گشادن رگ صدغین را که در شقیقه است آمدن آب را
از چشم و درد سر قدیم را ساکن گردانند و ظلمه چشم را قوی کند و موی چشم را براندازد
و باید احتیاط کنند که سر نشتر بسیار فرو نرود که اگر خطا کنند صبر و صندل و حضض را
بر آن موضع بمالند و از آن محکم ببندند و گشادن رگ گوشه چشم که آن را ماق نامند درد
چشم قدیم و آب چکیدن از چشم و سرخی چشم را برطرف کند و چشم را روشن سازند و گشادن
رگ بینی زخمهای بینی و آماس بینی و کلف را نافع باشد و باید سر نشتر زیادت فرو برد
که بتره بینی نرسد و اگر خطا کند حضض و شیاف مامیثا را با سفیدی تخم مرغ بر آنکار مالند
و گشادن رگ هر دو لب خون آمدن از بن دندانها را باز دارد و دفع کند و زخمهای دهان را برطرف
کند و گشادن رگ زیر زبان خناق و آماس زبان را نافعست و باید حذر نماید که نشتر در شریان
نرسد که این رگ بشریان پیوسته او گشادن رگ اوداج که در زیر گوشت و خفقان و درد سر
قدیم و داء الثعلب و گرم که بر کودکان بر آید و موی از سر ریختن و تنگی نفس را نافع باشد
لکن باید در وقت گشادن این رگ زیر گلو را با دستار محکم ببندند تا رگ ظاهر گردد
و سر نشتر را کج بر آن رگ بزنند تا خون روان شود و بر حذر باشد که سر نشتر بسیار فرو نرود
که خطر است خون ایستد و هرگاه خطا کند و خون نایستد باید چیزی زردی با صندل و گلاب
و حضض [illegible] بسایند و بر آنجا بزنند ببندند و در طعام خوردن شتاب نکنند و چیزهای لطیف بخورد

وگشادن رگ سرو است از اکحل الذراع گویند منفعت بسیار دارد و منفعت این رگ چون
باسلیق و بدن باشد و هرگاه نیشتر بسیار فرو رفته باشد و آماس کند صندل و کافور و گل ارمنی
بدان موضع بمالند و گشادن رگ پشت دست که او را رگ اسلیم نامند و در میان دو انگشت
کوچک دست می باشد اگر از دست چپ باشد سپرز را و آماس را بنشاند و اگر در دست راست باشد
درد جگر و آماس را نافع بود و باید در وقت گشادن این رگ دست را در آب گرم کنند
تا خون بجهد و بعد از گرفتن خون روغن و نمک بر سر او رگ باید بست تا آماس نکند
و باید حذر کرد که بشریان نیشتر نزنند و اگر خطا کند علاج را بطریقی که در باسلیق مذکور
گردید بکند و گشادن رگ زیر زانو که او را عرق النسا نامند بجهت نقرس و مفاصل و
سنگی چشم زانو و تب سه روزه و حیض که از زیادتی خون باشد نافع است و باید احتیاط
بکند که سر نیشتر بسیار فرو نرود و اگر خطا کند روغن بادام و سفیده مرغ بر آن موضع بمالد و
اگر ورم کند حضض و شیاف مامیثا و انکاسی و پوست درختی … حی العالم که
همیشه بهار باشد بر آنجا بمالند و بعد از فراغ شربت سیب میل کند و گشادن رگ عرق
النسا از کشیدن علتها از بالای بدن بزیر و درد جگر و مالیخولیا و درد چشم و درد
سر بازده نافع باشد و اگر در نیشتر زدن خطا کند معالجه باید که در رگ زیر زانو مذکور
گردید نماید و باید در وقت زدن این رگ و رگ ساقین از بالا تا کعب پا را بحکم بپیچند
و آب گرم بپای بریزند تا رگ ظاهر گردد و چون رگ گشاده شود پا در جای را باز کنند و
گشادن رگ صافن … و خارش پی را بطرف کند و بجهت بستگی خون حیض نیز
نافع است و رگ صافن دو رگ یکی در پای راست و یکی در پای چپ و نزدیک مفصل پا شده
و بجای رگ … کردن می باشد که بعضی از باسلیق و بعضی از قیفال منشعب گردیده
… ذکر افتاده از این رساله مناسب … حکماء یونان گفته اند که فصد و حجامت را
باید در نصف آخر ماههای عربی نمود و در بعضی احادیث نیز منع از حجامت در نصف اول
ماه وارد است مروی است که در روز … فصد یا حجامت کند مضرات … و در

دوم موجب بیخوابی باشد و در سیم دماغ را ضعیف گرداند و در چهارم مورث صلاع گردد
و در پنجم رنگ زرد شود و در ششم اعضا مرتعش گردد و در هفتم مورث خناق شود
و در هشتم نزله در سر عارض گردد و در نهم درد مفاصل بهم رساند و در دهم صاحب درد والم
گردد و در یازدهم خبط دماغ بهم رساند و در دوازدهم بدن ضعیف شود و در سیزدهم دلتنگی
و ملالت روی نماید و در چهاردهم خارش در بدن بهم رسد و در پانزدهم شاید که قولنج گرفتار
شود … از روات که در شانزدهم ماه عربی هر که فصد یا حجامت نماید موجب فرح و نشاط
گردد و در هفدهم بدن صحیح باشد و در هیجدهم بدن قوت گیرد و در نوزدهم درد شکم
زایل شود و در بیستم صحت بدن گردد و در بیست یکم دل نورانی گردد و در بیست دوم و بیست
سیم و بیست هشتم باعث تقویت قلب گردد و در بیست چهارم دردی در بطرف شود و در
بیست پنجم مورث صافی خواطر او باشد و در بیست ششم و بیست نهم از ناخوشیها خلاص گردد
و در بیست هفتم از خوف و ترس ایمن باشد و در روز سیم حکم آن معلوم نباشد … حکماء
گفته اند که در وقت فصد و حجامت کردن ملاحظه کن که … دفوع در عضو یکه فصد
حجامت میمانی نباشد و گفته اند اینکه در هر روزی از روزهای ماههای … دمی در عضوی
می باشد و … دفوع چیزی … گویند که در بدن انسان می باشد و علاقه بروح انسانی دارد
و ظاهر آنست که خون نباشد که روح حیوانی عبارت از آنست و گفته اند در اول ماه دمی
کف باشد و در دوم در زانوات و در سیم در ران و در چهارم در سرین و در پنجم در معده و در
ششم در گشادن دهن و در هفتم در زبان و در هشتم در دست راست و در نهم در سینه و در دهم
در میان پشت و در یازدهم در بیخ دندان و در دوازدهم در رو و سیزدهم در دو شرم و چهاردهم در
ریه و پانزدهم در تمام اعضا و شانزدهم در گردن و هفدهم در دست چپ و هیجدهم در پهلوی
راست و نوزدهم در زانوی چپ و بیستم در مقعد و بیست یکم در دو پشت و بیست دوم در لب
زیرین و بیست سیم در جگر و بیست چهارم در پهلوی چپ و بیست پنجم در زنخ و بیست ششم در سینه
و بیست هفتم در ذکر و بیست هشتم در دل و بیست نهم در پشت و سی ام در تمام اعضا باشد و در بعضی

کف چنین مسطور است که در اول شادومی در کف پا باشد و ۳ در کعب و در روایت دیگر نیز
مسطور است ۴ در ساق و در روایتی نیز وارد است ۵ در خاصره و در عجز نیز مذکور است ۶
در رو و جانب راست و در معده و دهن نیز گفته اند ۷ در بازو و گوشه دهن نیز نوشته اند
۷ در زبان ۸ در بینی و در طحال نیز مرقوم ساخته اند ۹ در پشت و در طرف بینی نیز
مذکور نموده اند ۱۰ در دندان و در پشت نیز مسطور است ۱۱ در گوش چپ و در دندان
نیز گفته شده ۱۲ در خصیه و در رو نیز وارد شده ۱۳ در ذقن و در منکب نیز مسطور گردیده
۱۴ در ران و در دیده هم آمده ۱۵ در بازو و در همه اعضا نیز نوشته اند ۱۶ در گردن ۱۷ در
قفا و در دست و زبان نیز گفته اند ۱۸ در پهلو ۱۹ در ناف و در کتف چپ ۲۰ در کف پا و در
معده نیز آمده ۲۱ در پا و در پشت قدم نوشته اند ۲۲ در شکم و در لب پایین نیز گفته اند
۲۳ در کتف ۲۴ در دل و در کوهان نیز گفته اند ۲۵ در پستان و در ران نیز نوشته اند ۲۶ در
بینی ۲۷ در ریه و در قضیب نیز مذکور است ۲۸ در گردن و دل و سینه نیز وارد است
۲۹ در دست و در پیشانی هم آمده ۳۰ در پشت و در تمام اعضا نیز مذکور است باب ششم
در احکام ولادت و در آداب ختنه کردن و عقیقه نمودن مروی است که چون وقت زائیدن
زن نزدیک گردد مستحب است که زنان نزد او حاضر شوند و با او اعانت کنند و چون زائید
طفل را غسل دهند و در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند و کام او
بتربت ابا عبدالله الحسین و آب فرات بردارند و هرگاه آب فرات موجود نباشد باب شیرین کام
او را بردارند و نام نیکو بر او بگذارند و در روز هفتم قبل از عقیقه سرش را بتراشند و دعا
نزد سر تراشیدن که مذکور گردید بخوانند و بوزن موی سر طفل طلا یا نقره تصدق کنند و
گوششرا سوراخ کنند و طفل را ختنه کنند و تا نزد بلوغ اخیر ختنه جایز است و چون بالغ
شود ختنه واجب شود و در نزد ختنه کردن این دعا را بخواند اللّهمّ هذه سنّتك وسنّة
نبيّك صلواتك عليه وآله واتّباعٌ منّا لك ولنبيّك بمشيّتك وارادتك وقضائك
لأمرٍ اردته وقضاءٍ حتمته وامرٍ انفذته فاذقته حرّ الحديد في ختانه وحجامته

لأمر انت

لأمرٍ انت اعرف به اللّهمّ فطهّره من الذنوب وزد في عمره وادفع الآفات عن بدنه و
الاوجاع عن جسمه وزده من الغنى وادفع عنه الفقر فانّك تعلم ولا نعلم و مروی است
که هرگاه این دعا را در نزد ختنه آن طفل نخوانند برسد بآن طفل گرمی آهن از کشتن و غیر آن
و مستحب است که برای آن طفل عقیقه کنند و باید گوسفند عقیقه سالم باشد از عیوبی که در باب
قربانی مذکور گردید و وقت کشتن بگویند بسم الله وبالله اللّهمّ عقيقةٌ عن فلان
بعوض نام آن طفل را ببرد و بگویند لحمها بلحمه ودمها بدمه وعظمها بعظمه اللّهمّ اجعله
وقاءً لآل محمّد عليه وعليهم السّلام و مستحب است که برای پسر گوسفند نر و برای دختر گوسفند
ماده عقیقه کنند و طبخ نمایند و مؤمنین را دعوت کنند و باید طعام خورندگان کمتر از ده
نفر نباشد و پاچه و بالای ران گوسفند را بقابله بدهند و هرگاه قابله نداشته باشد
مادر آن طفل آنرا تصدق کند و مکروه است که والدین از آن گوشت بخورند و مکروه است شکستن
استخوانهای آن گوسفند بلکه باید از مفاصل پاره گوشت را جدا سازند و از جناب امام
محمد باقر مروی است که در وقت کشتن عقیقه این دعا را بخوانند بسم الله وبالله والحمد لله والله
اكبر ايماناً بالله وثناءً على رسول الله صلّى الله عليه وآله والعصمة لامره والشكر لرزقه
والمعرفة بفضله علينا اهل البيت اللّهمّ لحمها بلحمه ودمها بدمه وعظمها بعظمه وشعرها
بشعره وجلدها بجلده اللّهمّ اجعلها وقاءً لفلان ابن فلان بعوض نام آن طفل و پدر
او را مذکور سازند و در روایت دیگر مذکور است که در نزد ذبح گوسفند عقیقه بگویند
بسم الله والحمد لله والله اكبر ايماناً بالله وثناءً على رسول الله صلّى الله عليه و
آله وسلّم اللّهمّ اخسأ عنّا الشيطان الرجيم والحمد لله ربّ العالمين و در روایت دیگر
این دعا مروی است که در نزد ذبح عقیقه باید گفت اللّهمّ منك ولك ما وهبت وانت
اعطيت اللّهمّ فتقبّله منّا على سنّة نبيّك پس بگوید اعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم و ذبح کند و بگوید لك سبقت النعماء لا شريك لك والحمد
لله ربّ العالمين اللّهمّ اخسأ عنّا الشيطان الرجيم و در روایت دیگر این دعا مذکور است

یا قوم انی بریء من المشرکین انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا
وما انا من المشرکین ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک
له وبذلک امرت وانا من المسلمین پس بگوید اللهم منک ولک بسم الله والله اکبر
اللهم تقبل من فلان بن فلان یعنی نام مولود و پدر او را مذکور گرداند مرویست که
اطفال خود را بسبب گریه ایشان مزنید که گریه ایشان تا چهار ماه شهادت بر وحدانیت خداست
و تا چهار ماه بر رسول خدا و آل او صلوات میفرستند و در چهار ماه دیگر برای والدین خود
دعا میکنند و از جناب صادق مرویست که گریه طفل برای غیبت امام عصر است و خنده او
نور دولت امام است باب هفتم در آداب سفر است از جناب صادق منقولست که چون اراده سفر کنی
اختیار کن روز شنبه را که هرگاه سنگی را بر روز از مکان خود حرکت نماید هر آینه خدا
آنرا بمکان خود برگرداند و فرمود سفر کنید در روز سه شنبه و طلب حوایج خود را
از روز نماید که او روزیست که خدا آهن را برای حضرت داود نرم گردانید و فرمود پیغمبر
باصحاب خود که چون اراده سفر کنید روز پنجشنبه را برگزینید و در روز دوشنبه سفر
منمائید که روز شومیست و وارد است که روز چهارشنبه سفر مکنید که جهنم در آن روز
مخلوق گردید و آنچه را عاصی و در آن روز هلاک گردیدند و ایضا فرموده اند که قبل از نماز
جمعه سفر مکنید که خدا محافظت نماید شما را و با زمانیکه شما را ایضا وارد است که
هر که سفر کند با آنکه قمر در عقرب است خیری نخواهد دید و هر که در تحت الشعاع
سفر نماید سفر بصعوبت گذرد و در روز عاشورا سفر نکنید که نیکوئی نخواهد
دید ایضا در روز سیم ماه و چهارم ماه و بیست یکم و بیست پنجم ماه از سفر بپرهیزید و از علی بن
اسباط مرویست که در هر ماه دو روز نحس است که هیچ امری تمام نگردد و در آن ایام و
هیچ فرزندی نماند هرگاه در آن ایام متولد گردد و هیچ درختی سبز نگردد هرگاه در آن روزها
غرس شود و آن ایام اینست محرم ۱۱ و ۱۴ صفر ۱ و ۲۰ ربیع الاول ۱ و ۲۰ ربیع الثانی
۱ و ۱۱ جمیدالاولی ۱ و ۱۱ جمید الثانی ۱ و ۱۱ رجب ۱۱ و ۱۳ شعبان ۱۲ و ۲۰

ودر بعض کتب چهاردهم و بیست و چهارم در شعبان مسطور است رمضان
۳ و ۲۴ شوال ۶ و ۸ ذوالقعده ۶ و ۲۰ و در بعضی از نسخ ششم و دهم مذکور است
ذی الحجه ۸ و ۲۰ و در نسخه دیگر چنین وارد است محرم ۱۴ و ۱۱ صفر ۱ و ۲۰ ربیع الاول دهم و
بیستم ربیع الثانی ۱ و ۹ جمیدی الاولی ۲ و ۵ جمیدی الثانی ۲ و ۴ رجب ۵ و ۹ شعبان ۳ و ۲ رمضان
۹ و ۲۴ شوال ۲ و ۷ ذیقعده ۲ و ۹ ذیحجه ۶ و ۷ و از جناب صادق منقولست که در هر ماهی یک روز نحوست
است محرم ۲۲ صفر ۱ ربیع الاول ۴ ربیع الثانی ۲۸ جمیدی الاولی ۲ جمیدی الاخری ۱۲ رجب ۱۲ شعبان
۲۶ رمضان ۲۴ شوال ۲ ذیقعده ۲۸ ذیحجه ۸ و بدین طریق ملک می را در یک جا که جمیع جمع
شکر و مکتب ذکح زح و ایضا از ایام منحوسه شهور اندرین شعر منتظم است سه و پنج سیزده
با شانزده بیست و یک با بیست و چهار و بیست و پنج و در جمال الصالحین مسطور است که این ایام نحسا
فرس قدیمست که اول آن نوروز است و ابن طاوس گفته بحساب ماههای عربیست که اول آن محرم است
و مرحوم مجلسی گفته که مراعات شهور فرس و عربی هرگاه هر دو شود بهتر است و خواجه نصیر علیه الرحمه
گفته شعر سوی مشرق دوشنبه و شنبه روی ای برادر مرنجه وانکه در مغرب است در یکشنبه
روز یکشنبه است و آدینه روز سه شنبه و چهارشنبه فال روی در نهاد جانب شمال است دو پنج
شنبه الجمله سیر دخت خود جانب جنوب بر و از جناب کاظم مرویست که هرگاه شش چیز در
اول سفر نزد مسافر پیدا شود نحس خواهد بود کلاغی که از جانب راست مسافر بانگ کند و دوم
عو نماید و گرگی که در مقابل مسافر فریاد زند و شغال خود را بر زمین نهاده باشد و دم خود را
بالا برد و پائین آرد و آهوی که از جانب راست مسافر بجانب شمال رود و بومی که صدا زند
و زنی که موهای او سفید باشد و روبروی خورد و ماده خری که گوش او بریده باشد
و فرموده که هرگاه چنین چیزی دیدی و دلت بد شود بگو اعتصمت بک یا رب من شر ما
اجد فی نفسی فاعصمنی من ذلک که خدا او را محافظت نماید و از پیغمبر خدا مرویست که بدترین
مردمان کسیست که تنها سفر کند و بهترین رفقاء در سفر آنانیکه کمتر باشند و زاد خود را
با هم صرف نمایند و در غیر سفر کربلای معلی بهتر آنست که زاد خود را بردارد و در سفر زیارت تا با

عبدالله الحسین نازناز شهر نشاول نماید و از جناب صادق منقولست که هرگاه مضطر باشی که باید
تنها بسفر بروی بگو ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم آنس وحشتی
واعنّی علی وحدتی وادّ غیبتی و فرمود سفر کنید با جمعه و شمشیر و عمامه و دو کمان و دلو و
خیاطه و سوزن و سرمه دان و مقراض و شانه و مسواک و از دواها که ضرور باشد
شما را و رفقای موافق شما را بردارید و هرگاه در ایام نحوست سفر کنید قبل از سفر تصدق
نمایید که صدقه دفع بلا مینماید و چون خواهید که از خانه بیرون روید آیة الکرسی را
بخوانید و بیرون روید و با رفقای نیکو مصاحبت نمایید و هرگاه کسی از شما چیزی بپرسد
نعم بگوئید و لا نگوئید که لا شومست و در وقتیکه راه را گم کنید در همان مکان توقف
کنید و فریاد زنید که یا صالح و یا ابا صالح ارشدونا الی الطریق یرحمکم الله و هرگاه
نتوانید که در آن مکان توقف کنید بجانب راست بجانب راست راه میل نمایید و در روایت
دیگر وارد است که بصدای بلند بگوئید یا صالح اغثنی و در روایت دیگر وارد است که بگوید
یا صالح یا ابا الحسن و هرگاه خوفی بر تو غلبه کند دست را بر سر خود بگذار و باواز بلند
بگو افغیر دین الله یبغون وله اسلم من فی السموات والارض طوعا وکرها والیه یرجعون
و هفت سنگ بردار و بر هر یک ده مرتبه بخوان قل من یکلؤکم باللیل والنهار من الرحمن
بل هم عن ذکر ربهم معرضون و سوره اخلاص یازده مرتبه بر هر یک از آن سنگها بخوان
و سنگها را با خود نگاه دار و چون بکشتی بر خود بید از او طلب راه نمائی نمایید که بکشتی
در بیابان گمراه کننده ایشان با جاسوس دزدهاست او از دو نفر بیرون طلب راه نمودن نکنید و
چون وقت نماز در سفر داخل شود نماز را تاخیر نیندازید و از جناب موسی بن جعفر منقولست
که من ضامنم برای کسیکه سفر کند با عمامه که تحت الحنک داشته باشد از دزد و سوختن
و غرق گشتن و وارد است که هر که با وضو از خانه بیرون رود حوائجش برآورده شود و از
حضرت امیر مرویست که خاتم عقیق در سفر در دست کنید که تا نکبت سفر را در نیابید
و از بلاها ایمن باشید و وارد است که در اول شب سفر نکنید که [illegible]

بلکه

بلکه در آخر شب سفر کنید که در اول شب بیجهاتست و در آخر شب بخوابید و در میان راه و میان
آب منزل نمایید مرویست که هر که از خانه خود بیرون رود و با خود تربت امام حسین را
دارد و بگوید اللهم هذه طینة قبر الحسین ولیک وابن ولیک اتخذتها حرزا لما اخاف
وما لا اخاف از همه بلاها محفوظ ماند و چون از خانه بیرون روی بگو بسم الله لا
حول ولا قوة الا بالله توکلت علی الله مرویست در وقتیکه بگوید بسم الله دو ملک که
موکل او میباشند بگویند هدیت بارفیق و چون بگوید لا حول ولا قوة الا بالله بگویند
محفوظ گردیدی و چون بگوید توکلت علی الله ملکین بگویند خدا امر ترا کفایت کند و
بگوید شیطان که دیگر مرا بر تو راهی نخواهد بود و در طب الرضا مسطور است که هرگاه در
گرم سفر کنی با امتلاء معده و خلاء معده سفر مکن بلکه باید نیم سیر باشی و نیم گرسنه و در
غذاها امتداد بخور طعام در منزلی که رسیدی هرگاه آب خواهی بیاشامی مخلوط کن از آب
منزل سابق و بیاشام با آنکه همراه خود از بلد خود خاک بردار و در هر منزلی که خواهی آب
بیاشامی قدری از آن خاک را در آب بریز و حرکت ده تا با آب مخلوط گردد و اندک صبر کن تا
صاف شود و بعد از آن بیاشام و از جناب صادق مرویست که هر که سوره عبس را در کاغذ
سفیدی بنویسد و در سفر با خود دارد در آن سفر محفوظ باشد از مکاره و خیر بسیار دریابد
و از حضرت امیر منقولست که هر که اراده نماید که قطع منازل بسهولت نماید و از خوف راه
ایمن باشد عصا بادام تلخ را بردارد و مشهور است که هر که خواهد امتحان نماید که این عصا که دارد
میمونست یا مشوم صاحب عصا از یک قبضه دست راست بقدر یک قبضه بگیرد و بگوید عصا
و یک قبضه از دست چپ بگیرد و بگوید عصی پس باز قبضه از دست راست بگیرد و عصای بگوید
و قبضه از دست چپ بگیرد و عصی بگوید تا آخر قد عصا چنین کند هرگاه آخر عصا منتهی
شد بقبضه دست راست که عصای باشد آن عصا میمونست و هرگاه بقبضه دست چپ
منتهی گردید مشومست باید آنرا قطع کند که منتهی گردد بقبضه دست راست و از جناب
رسول خدا منقولست که هر که بسفر رود و با او باشد عصا بادام تلخ و بخواند این آیه را

از سورهٔ قصص وَلَمّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْيَنَ قالَ عَسى رَبّي أَنْ يَهْدِيَني سَواءَ السَّبيلِ وَلَمّا
وَرَدَ ماءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودانِ
قالَ ما خَطْبُكُما قالَتا لا نَسْقي حَتّى يُصْدِرَ الرِّعاءُ وَأَبُونا شَيْخٌ كَبيرٌ فَسَقى لَهُما ثُمَّ تَوَلّى إِلَى
الظِّلِّ فَقالَ رَبِّ إِنّي لِما أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقيرٌ فَجاءَتْهُ إِحْداهُما تَمْشي عَلَى اسْتِحْياءٍ
قالَتْ إِنَّ أَبي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ ما سَقَيْتَ لَنا فَلَمّا جاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قالَ لا
تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمينَ قالَتْ إِحْداهُما يا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ
الْقَوِيُّ الْأَمينُ قالَ إِنّي أُريدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هاتَيْنِ عَلى أَنْ تَأْجُرَني ثَمانِيَ حِجَجٍ
فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِكَ وَما أُريدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُني إِنْ شاءَ اللّهُ مِنَ الصّالِحينَ
قالَ ذلِكَ بَيْني وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلا عُدْوانَ عَلَيَّ وَاللّهُ عَلى ما نَقُولُ
وَكيلٌ خدا محفوظ دارد او را از شر دزد و درنده و گزنده و هر دردی تا بمنزل خود مراجعت
نماید و هفتاد و هفت ملک همراه او باشند و برای او استغفار کنند تا رجوع بمنزل کند
و دعا را بگذارد و ایضاً وارد است که این حرز را بنویس و در میان عصای بادام تلخ بگذارد
و هر جا که خواهی برو که سالم مانی السلطان السلطان ص به بصوع باقصا باذنه و به مناص
و در نسخهٔ معتبره اینکلمات بدین طریق است السلطان ص به بصوع ناه امه هو ما ربه تعاف
ص ص به ه و در نسخهٔ دیگر مسطور است که اینکلمات را بنویس و در عصا بگذارد و لَمّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ
مَدْيَنَ قالَ عَسى رَبّي أَنْ يَهْدِيَني سَواءَ السَّبيلِ الم الم الم المص الر الر الر المر الر کهیعص
طه طسم طس طسم الم الم الم الم یس ص حم حم حم حمعسق حم حم حم حم ق ن و در نسخهٔ
دیگر این حرز و مسطور است الم ص ک ه ی ع ص ط ه ی س ق ن ا ط س ص عدد ۱۱
ص م ع ۱۱۱ ا ل ۱۱۱ ع ۱۱۱ کهیعص و هرگاه خواهی سفر بروی جمع کن اهل خانه خود
و دو رکعت نماز بکن و بگو اللّهُمَّ إِنّي أَسْتَوْدِعُكَ السّاعَةَ نَفْسي وَأَهْلي وَمالي وَديني وَ
ذُرِّيَّتي وَدُنْيايَ وَآخِرَتي وَأَمانَتي وَخاتِمَةَ عَمَلي اللّهُمَّ احْفَظِ الشّاهِدَ مِنّا وَالْغائِبَ
اللّهُمَّ احْفَظْنا وَاحْفَظْ عَلَيْنا اللّهُمَّ اجْعَلْنا في جِوارِكَ اللّهُمَّ لا تَسْلُبْنا نِعْمَتَكَ وَلا

تغیّر

تُغَيِّرْ ما بِنا مِنْ عافِيَتِكَ وَفَضْلِكَ يا رَبِّ مَوْلايَ انْقَطَعَ الرَّجاءُ إِلّا مِنْكَ وَخابَ الْآمالُ
إِلّا فيكَ أَسْأَلُكَ إِلهي بِحَقِّ مَنْ حَقُّهُ واجِبٌ عَلَيْكَ مِمَّنْ جَعَلْتَ لَهُ الْحَقَّ عِنْدَكَ أَنْ
تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَقْضِيَ حاجَتي يا رَبِّ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
أَمامي وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ مِنْ وَرائي وَفاطِمَةُ عَلَيْها السَّلامُ فَوْقَ رَأْسي وَالْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلامُ
عَنْ يَميني وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ يَساري وَعَلِيٌّ وَمُحَمَّدٌ وَجَعْفَرٌ وَمُوسى وَعَلِيٌّ وَمُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ
وَالْحَسَنُ وَالْحُجَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلامُ حَوْلي إِلهي ما خَلَقْتَ خَلْقاً خَيْراً مِنْهُمْ فَاجْعَلْ صَلاتي بِهِمْ
مَقْبُولَةً وَدَعْوَتي بِهِمْ مُسْتَجابَةً وَحَوائِجي بِهِمْ مَقْضِيَّةً وَذُنُوبي بِهِمْ مَغْفُورَةً وَآفاتي
بِهِمْ مَدْفُوعَةً وَأَعْدائي بِهِمْ مَقْهُورَةً وَرِزْقي بِهِمْ مَبْسُوطَةً اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
پس بخوان کلمات فرج را که لا اله الّا اللّه الحلیم الکریم باشد تا آخر و بخوان سورهٔ حمد
و معوّذتین و آیة الکرسی و اِنّ فی خلق السموات والارض تا آخر و در دعای
وارد است که پس بگو اللّهُمَّ بِكَ يَصُولُ الصّائِلُ وَبِقُدْرَتِكَ يَطُولُ الطّائِلُ وَلا حَوْلَ
لِكُلِّ ذي حَوْلٍ إِلّا بِكَ وَلا قُوَّةَ يَمْتازُها ذُو قُوَّةٍ إِلّا مِنْكَ بِصَفْوَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ
خِيَرَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَعِتْرَتِهِ وَسُلالَتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلامُ صَلِّ عَلَيْهِمْ
وَاكْفِني شَرَّ هذَا الْيَوْمِ وَضَرَّهُ وَارْزُقْني خَيْرَهُ وَيُمْنَهُ وَاقْضِ لي في مُتَصَرَّفاتي بِحُسْنِ
الْعاقِبَةِ وَبُلُوغِ الْمَحَبَّةِ وَالظَّفَرِ بِالْأُمْنِيَّةِ وَكِفايَةِ الطّاغِيَةِ الْمُغْوِيَةِ وَكُلِّ ذي
قُدْرَةٍ لي عَلى أَذِيَّةٍ حَتّى أَكُونَ في جُنَّةٍ وَعِصْمَةٍ مِنْ كُلِّ بَلاءٍ وَنِقْمَةٍ وَأَبْدِلْني فيهِ
مِنَ الْمَخاوِفِ أَمْناً وَمِنَ الْعَوائِقِ فيهِ يُسْراً حَتّى لا يَصُدَّني صادٌّ عَنِ الْمُرادِ وَلا يَحُلَّ
بي طارِقٌ مِنْ أَذَى الْعِبادِ إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ وَالْأُمُورُ إِلَيْكَ تَصيرُ يا مَنْ لَيْسَ
كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّميعُ الْبَصيرُ و ایضاً بگو اللّهُمَّ كُنْ لي جاراً مِنْ كُلِّ جَبّارٍ عَنيدٍ وَمِنْ كُلِّ
شَيْطانٍ مَريدٍ بِسْمِ اللّهِ دَخَلْتُ وَبِسْمِ اللّهِ خَرَجْتُ اللّهُمَّ إِنّي أُقَدِّمُ مِنْ يَدَيْ نِسْياني وَعَجَلَتي
بِسْمِ اللّهِ وَما شاءَ اللّهُ في سَفَري هذا ذَكَرْتُهُ أَوْ نَسيتُهُ اللّهُمَّ أَنْتَ الْمُسْتَعانُ عَلَى الْأُمُورِ
كُلِّها وَأَنْتَ الصّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَليفَةُ فِي الْأَهْلِ اللّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنا سَفَرَنا وَاطْوِ لَنا

الارض وعمرنا فيها بطاعتك وطاعة رسولك اللهم اصلح لنا ظهرنا وبارك
لنا فيما رزقتنا وقنا عذاب النار اللهم اني اعوذ بك من وعثاء السفر وكآبة
المنقلب وسوء المنظر في الاهل والمال والولد اللهم انت عضدي وناصري اللهم
اقطع عني بعده ومشقته واصحبني فيه واخلفني في اهلي بخير لا حول
ولا قوة الا بالله بر مرکب ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله اللهم ارزقني خيره
واعني على وعثائه وادفع عني شره بخوان ابتدا فصل در آنچه چون خواهی از خانه
بیرون روی بسم الله مخرجي وباذنه خرجت وقد علم قبل ان اخرج خروجي وقد
احصى بعلمه ما في مخرجي ومرجعي توكلت على الاله الاكبر توكل مفوض اليه
امره ومستعين به على شؤونه مستزيد من فضله مبرء نفسه من كل حول ومن كل
قوة الا به خروج ضرير خرج بضره الى من يكشفه وخروج بفقره الى من يسده وخروج
عائل خرج بعيلته الى من يغنيه وخروج من ربه اكبر ثقته واعظم رجائه وافضل
امنيته الله ثقتي في جميع اموري كلها به فيها جميعا استعين ولا شيء الا ما شاء
الله في علمه اسأل الله خير المخرج والمدخل لا اله الا هو اليه المصير بخوان
مناجات حضرت جواد ع که در ایام سفر میخواند بسم الله الرحمن الرحيم اللهم اني
اريد سفرا فخر لي فيه واوضح لي فيه سبيل الرأي وفهمنيه وافتح لي عزمي
بالاستقامة واشملني في سفري بالسلامة وافدني به جزيل الحظ والكرامة واكلأني
فيه بحرز الحفظ والحراسة وجنبني فيه وعثاء الاسفار وسهل لي حزونة الاوعار
واطو لي البعيد لطول انبساط المراحل وقرب مني بعد نأي المناهل وباعد في المسير
بين خطى الرواحل حتى تقرب نياط البعيد وتسهل وعور الشديد ولقني اللهم في
سفري نجاح طائر الواقية وهبني غنم العافية وخفير الاستقلال ودليل مجاوزة
الاهوال وباعث وفور الكفاية وسانح خفير الولاية واجعله اللهم رب سببا عظيم
السلم حاصل الغنم واجعل اللهم رب الليل سترا لي من الآفات والنهار مانعا من

الهلكات

الهلكات واقطع عني قطع مسافته بقدرتك واحرسني من وحوشه بقوتك حتى تكون
السلامة فيه صاحبتي والعافية فيه مقارنتي واليمن سائقي واليسر معانقي والعسر
مفارقي والنجح بين مفارقي والقدر موافقي والامن مرافقي انك ذو المن والطول و
القوة والحول وانت على كل شيء قدير پس بگو در وقت بیرون رفتن از خانه بسم الله لا حول
ولا قوة الا بالله توكلت على الله چنانکه مذکور شد و بگو حسبي الله توكلت على الله اللهم
اني اسألك خير اموري كلها واعوذ بك من خزي الدنيا وعذاب الآخرة و از حضرت باقر منقولست
که هرکه از خانه بیرون رود بگوید اعوذ بما عاذت به ملائكة الله من شر هذا اليوم الجديد
الذي اذا غابت شمسه لم تعد من شر نفسي ومن شر غيري ومن شر الشياطين ومن شر
من نصب لاولياء الله ومن شر الجن والانس ومن شر السباع والهوام ومن شر ركوب
المحارم كلها اجير نفسي بالله من كل شر حق تعالی او را بیامرزد و از او دور گرداند همه
بلیات و شر شیطان محافظت نماید و مرویست که در وقت بیرون رفتن از خانه ده مرتبه سوره
توحید بخوان و چون پای خود را از آستانه در خانه گذاری بگو بسم الله آمنت بسم الله
توکلت على الله ما شاء الله لا قوة الا بالله و بروایتی سوره حمد و آیة الکرسی بخوان در
بسمتی که میروی و ایضا بخوان بجانب راست و چپ خود و بعد از آن بگو اللهم احفظني واحفظ
ما معي وبلغني وبلغ ما معي وسلمني وسلم ما معي ببلاغك الحسن الجميل يا ارحم الراحمين
و در روایت دیگر وارد است که سوره توحید و معوذتین را قبل از ابتداء پیش روی خود
خود و جانب راست و چپ خود بخوان و از حضرت صادق منقولست که پیش از آنکه از خانه بیرون
روی سه مرتبه الله اکبر بگو و سه مرتبه بگو بسم الله اخرج وبالله ادخل وعلى الله اتوكل اللهم
افتح لي في وجهي هذا بخير واختم لي بخير وقني شر كل دابة انت آخذ بناصيتها ان
ربي على صراط مستقيم چون چنین کنی تا وقتیکه بمنزل مراجعت نمائی از شر جن و انس و سباع
و جانوران در حفظ و حمایت خدا باشی و ایضا وارد است که چون از خانه بیرون روی بگو اللهم بك
خرجت ولك اسلمت وبك آمنت وعليك توكلت اللهم بارك لي في يومي هذا وارزقني

وزه وصحبه ونفره وظهوره وهداه وبركته واصرف عني شره وشر ما فيه بسم الله
وبالله والله اكبر والحمد لله رب العالمين اللهم اني قد خرجت فبارك لي في خروجي
وانفعني فيه وارد است که سفر تعلق بعلی بن موسی الرضا دارد پس باید متوسل بآن حضرت
در سفر شد وگفت اللهم اني اسئلك بحق وليك الرضا علي بن موسى الا كفيتني وجنبتني
وسلمتني به في جميع اسفاري في البراري والبحار والجبال والقفار والاودية والغياض
والشعاب من جميع ما اخافه واحذره انك رؤوف رحيم و چون خواهی سوار گردی
در وقت پا در رکاب گذاری بگو بسم الله والله اكبر سبحان الله الذي سخر لنا هذا وما
كنا له مقرنين وانا الى ربنا لمنقلبون چون معتبر شد سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
بگو وآیه ان ربكم الله الذي انا قريب من المحسنين بخوان وبگو استغفر الله الذي لا اله الا
هو الحي القيوم واتوب اليه اللهم اغفر لي ذنوبي فانه لا يغفر الذنوب الا انت و چون سوار
شدی بگو الحمد لله الذي هدانا للاسلام وعلمنا القرآن ومن علينا بمحمد صلى الله عليه و
اله سبحان الله الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين وانا الى ربنا لمنقلبون والحمد لله رب
العالمين اللهم انت الحامل على الظهر والمستعان على الامر وانت الصاحب في السفر
والخليفة في الاهل والمال والولد اللهم انت عضدي وناصري اللهم بلغنا بلاغا يبلغ
الى كل خير بلاغا يبلغ الى مغفرتك ورضوانك اللهم لا طير الا طيرك ولا خير الا خيرك
ولا حافظ غيرك و در دو روایتی وارد است که چون سوار شدی بگو بسم الله لا حول ولا قوة الا
بالله الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله سبحان الله الذي سخر
لنا هذا وما كنا له مقرنين وانا الى ربنا لمنقلبون که خدا تو و چهارپای ترا محافظت نماید
تا آنکه پا از رکاب خالی کنی دعا وارد است که چون روانه شوی بگو اللهم خل سبيلنا واحسن
سيرنا واحسن عاقبتنا دعا مبارکی الله اكبر الحمد لله استغفر الله وبگو آمنت بالله توكلت على
الله ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله اللهم بك انتشرت واليك توجهت بك اعتصمت
انت ثقتي ورجائي اللهم زودني التقوى واغفر لي وارحمني الله اكبر الله اكبر الله اكبر

بسم الله خرجت وعلى الله توكلت ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله على محمد
واله اللهم افتح لي في وجهي هذا بخير اللهم اني اعوذ بك من شر نفسي ومن شر غيري
ومن شر كل دابة انت آخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم وبگو خرجت بحول
الله وقوته بغير حول مني وقوة بل بحول الله وقوته برئت اليك يا رب من الحول و
القوة اللهم اني اسئلك بركة سفري هذا وبركة اهله اللهم اني اسئلك من فضلك الواسع
رزقا حلالا طيبا تسوقه الي وانا خافض في عافية بقوتك وقدرتك اللهم اني سرت
في سفري هذا بلا ثقة مني لغيرك ولا رجاء لسواك فارزقني في ذلك شكرك وعافيتك
ووفقني لطاعتك وعبادتك حتى ترضى وبعد الرضا و هرگاه چهارپای تو چموش باشد
واطاعت تو نکند در گوش او بخوان افغير دين الله يبغون وله اسلم من في السموات والارض
طوعا وكرها واليه ترجعون وایضا بخوان اللهم سخرها وبارك فيها بحق محمد واله
سوره انا انزلناه بخوان و هرگاه چهارپای تو از دست تو فرار کند فریاد کن یا عباد الله احبسوا
یا عباد الله احبسوا مکرر بگو که نتواند بجا برود بامر خدا و در باب دوم گذشته مذکور شد و از
جناب صادق منقول است که حق حیوانات بر صاحب آن حیوان هفت چیز است اول آنکه چون بمنزل برسد
علف او را مهیا نماید و چون بآب برسد آب را از او منع ننماید و بر روی او چیزی نزند که تسبیح میکند
خدا را و در حینی که بار باشد سوار نباشد مگر در حال جهاد و زیاده از طاقت او بار نکند
و در راه رفتن فوق طاقتش از او نخواهد و روی حیوان را داغ نکند و وارد است که بکوبیدن حیوان
سوار نشوید و بیکطرف ننشینید و در سر باد سوار نگردید و مروت که اسب سفید با اسب رخی که
چهار دست و پای او سفید باشد و پیشانیش نیز سفید باشد که سفیدی آن تا سر دماغش
کشیده باشد برای سواری اختیار کنید که میمون و مبارک است و موجب [illegible] صاحبان است
و خوابانیدن صاحبان اسب را وده میکرده و وارد است که چون خواهید مسافر را وداع کنید بگوئید
احسن الله لك الصحابة واكمل لك المعونة وسهل لك الحزونة وقرب لك البعيد وكفاك
المهم وحفظ لك دينك وامانتك وخواتيم عملك ووجهك لكل خير عليك بتقوى

اللهم استودع الله نفسك سر على بركة الله عز وجل پس بخواند سوره حمد را و در عقب حمد آیة الکرسی را بخواند و اذان و اقامه بگوید و بگوید الله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین و مروی است که در گوش راست مسافر باید بخواند ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد ایضا و وارد است که چون مسافر از بلده در گذرد بگوید اللهم انی استودعک دینی و نفسی و مالی و دنیای و آخرتی و خاتمة عملی فاحفظنی من کل آفة و عاهة و اعصمنی من کل ذلک و خطایای یا سمیع یا قریب یا حفیظ یا مجیب استجب دعائی یا کریم یا کریم یا کریم و هرگاه مسافر خواهد در جزیره و یلی عبور نماید یا بالای تلی یا کوهی برود در هنگامی که بالای تل یا کوه میگذارد بگوید بسم الله اللهم ادحر عنی الشیطان الرجیم مروی است که چون خواهی داخل قریه شوی بگو اللهم رب السموات السبع و ما اظلت و رب الارضین السبع و ما اقلت و رب الشیاطین و ما اضلت و رب الریاح و ما ذرت و رب البحار و ما جرت اللهم انی اسئلک خیر هذه القریة و خیر ما فیها و اعوذ بک من شرها و شر ما فیها اللهم یسر لی ما کان فیها من خیر و وفق لی ما کان فیها من بر و اعنی علی حاجتی یا قاضی الحاجات و یا مجیب الدعوات ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا و در روایتی وارد است که چون خواهی از بلی بگذری یا بالای بالا روی بگو الله اکبر الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و الحمد لله رب العالمین لک الشرف علی کل شرف و وارد است که جناب پیغمبر چون به بلندی میرفتند تکبیر میفرمودند و چون سرازیر میشدند تسبیح میکفتند و چون میخواستند داخل شهری یا قریه شوند چون انشهر یا انقریه عیان میکردید میفرمودند اللهم انی اسئلک خیرها و خیر اهلها و اعوذ بک من شرها و شر اهلها و حببنا الی اهلها و حبب صالحی اهلها الینا و شر اهلها اللهم اطعمنا من جناها و اعذنا من وباها اللهم حببنا الی اهلها و حبب صالحی اهلها الینا و وارد است که چون مسافر خواهد نزول نماید باید در زمینی نرمی که گیاه داشته باشد فرود آید و در وقت فرود آمدن بگوید رب انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر

المنزلین پس دو رکعت نماز بگذارد و وارد است که چون فرود آید و خواهد بنشیند بگوید بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض و لا فی السماء و هو السمیع العلیم و در روایت دیگر وارد است که بگوید اللهم ارزقنا خیر هذه البقعة و اعذنا من شرها اللهم اطعمنا من جناها و اعذنا من وباها و حببنا الی اهلها و حبب صالحی اهلها الینا چون چنین کند خدا خیر انمنزل را روزی او کرداند و شر انمنزل را از او دور کرداند و مروی است که هر که در وقت خوابیدن بعد از نماز عشا چون بجهت خواب تکیه کند تسبیح فاطمه زهرا را با آیة الکرسی بخواند از شر دزد محفوظ ماند ایضا وارد است که چون وارد منزل کردد و خوف داشته باشد از انمنزل بگوید یا ودود یا ودود یا ودود یا ذا العرش المجید یا فعالا لما یرید اسئلک بعزتک التی لا ترام و ملکک الذی لا یضام و بنورک الذی ملأ ارکان عرشک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تکفینی یا مغیثا اغثنی یا مغیثا اغثنی ایضا وارد است که در هر مکانیکه ترس داشته باشی پنج سنگ ریزه را بردار و باطراف خود ببینداز و هفت عدد دیگر را بردار و در زیر سر خود دفن کن که محفوظ باشی ان شاء الله و در روایت دیگر وارد است که پنج عدد سنگ ریزه را بردار و در زیر سر خود دفن کن و پنج سنگ دیگر را بردار و یکی را بردار و بنام نوح و دیگری را بنام ابرهیم بردار و دیگر ابرهیم و سیمی را باسم موسی بردار و دیگر موسی و چهارم را بنام عیسی بردار و بگو عیسی و پنجم را باسم محمد بردار و بگو محمد پس یکی از این پنج سنگ را بسمت قبله بینداز و بگو قوله و دومی را بجانب مشرق بینداز و بگو الحی و سیمی را بجانب شمال بینداز و بگو وله و چهارم را بسمت مغرب بینداز و بگو الملک و پنجمی را در پهلوی این پنج سنگ سابق که در زیر سر خود دفن نموده بودی دفن کن و بگو قل لو انتم تملکون بینهم بسور له باب باطنه فیه الرحمة و ظاهره من قبله العذاب پس چهل سنگ ریزه دیگر را بردار و بر اطراف خود دفن کن و بخاطر جمع بخواب که بجای عظمت ما بین تو و مردی نو ایضا وارد است که هرگاه بخت که روی چهار سنگ ریزه را بردار و در جیب خود بگذار و چون مقابل دشمن شوی یک سنگ را بجانب راست خود بینداز و دومی را بجانب چپ خود بینداز و

همی از بالای سر چپ سر انداز و چهار مرتبه پیش روی خود بینداز و دو روی الله اکبر
هر سنگی بگو قوله الحق وله الملک که با اندشمن فرار کند و از لشکر بشکند و با نوعجایب باج
دهد دیگر از ان لشکر بتو رسد بدانکه وارد است که هرگاه خواهی براهی بروی و از راه برنجی
پنج سنگ ریزه بردار اولی را باسم الله و ثانی را باسم جبرئیل و سیم را باسم موسی و چهارم را
باسم محمد و پنجم را باسم ابرهیم و آن سنگها را با خود نگهدار و برو که انشاء الله تعالی محفوظ
باشی و وارد است که چون خواهی از منزل کوچ کنی دو رکعت نماز بکن و از خدا طلب حفظ نما
و ملائکه موکل انمکان را بسطریق وداع کن که بگوی السلام علی ملائکة الله الحافظین
السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و رحمة الله و برکاته و در منزلی که از سباع
ترس داشته باشی بگو اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد
یحیی و یمیت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر اللهم انی اعوذ بک من شر کل سبع که
خدا تو را از شر سباع محافظت نماید بدانکه بخوان برای خوف از سبع دعائی که در باب ادریک
ما فی الارض تا آخر باشد و بجهت خوف از دزد بخوان دعا یا اخذا بالنواصی تا آخر و بجهة
سلامتی از هر چیزی بخوان دعاء یا جامعا بین اهل الجنة را تا آخر که در باب اربعه قلیته
مذکور گردید و هرگاه خواهی بکشتی سوار شوی بگو بسم الله الرحمن الرحیم و ما قدروا الله
حق قدره والارض جمیعا قبضته یوم القیمة والسموات مطویات بیمینه سبحانه و تعالی
عما یشرکون بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی لغفور رحیم تا از غرق شدن ایمن گردی
و در روایت دیگر وارد است که بگو بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی لغفور رحیم بسم
الله الملک الحق المبین و ما قدروا الله حق قدره تا آخره مذکور شد و در روایت دیگر
وارد است که در وقت دخول کشتی صد مرتبه تکبیر بگو و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل او بفرست
و صد مرتبه بگو لعن الله علی اعداء آل محمد یس بگو اللهم العن من ظلم آل محمد و در وقت
تلاطم دریا بگو یا حی یا لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین یا آیة الکرسی
بخوان و در روایتی وارد است که در جانب چپ خود تکیه کن و بدست خود اشاره بموج دریا

کن و بگو قری بقرار الله عز و جل و اسکنی بسکینة الله عز و جل و لا حول و لا قوة الا
بالله العلی العظیم که امواج باذن خدا ساکن گردد از مجربات است بدانکه وارد است که قرائت
سورهٔ لقمان موج کشتی را ساکن کند بدانکه هر که بر آیه الم تر ان الفلک تجری فی
نعمة الله تا شکور را در هفت پارچهٔ کاغذ و در وقت تلاطم دریا هر یک هر یک را عقب هم بیند
انداز در دریا از تلاطم ساکن گردد بدانکه وارد است که هر که از غرق شدن یا از سوختن بترسد
بگوید ان ولیی الله الذی نزل الکتاب و هو یتولی الصالحین و ما قدروا الله حق قدره تا
مروی است که در ایام سفر هر روز صد مرتبه یا بیشتر بگوید حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی
و نعم النصیر و ابتداء از پنج روز ایام سفر بخواند اللهم اجعل مسیری عبرا و صمتی
تفکرا و کلامی ذکرا بدانکه وارد است که چون آب را در سفر بیابی بگو شدا دم
ملائکة علی ملائکة بلطفک یا خفی بدانکه وارد است که هر کس خواهد در بازار رود و
تجارت کند چون داخل بازار شود بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک
و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر نوشته شود
برای او هزار هزار حسنه و محو کرده از نامهٔ اعمال او هزار هزار سیئه و بلند کرده برای او هزار
هزار درجه و وارد است که چون داخل دکان شوید بگوئید اللهم انی اسئلک من خیرها
و خیر اهلها و اعوذ بک من شرها و شر اهلها تا خدا شما را از شر اهل سوق محافظت
کند و چون در دکان بنشیند بگوئید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد
ان محمدا عبده و رسوله اللهم انی اسئلک من فضلک حلالا طیبا و اعوذ بک من ان
اظلم او اظلم و اعوذ بک من صفقة خاسرة و یمین کاذبة ملکی که موکل که شما است بگوید
بشارت باد شما را احدی در شما معامله نخواهد نمود و در روز شما داخل بشما خواهد
رسید و حسنات برای شما نوشته شد و سیئات از شما محو گردید و در وقت معامله سه مرتبه
بگوئید اللهم انی اشتریته التمس فیه من فضلک فصل علی محمد و آل محمد و اجعل لی
فیه فضلا و سه مرتبه بگوئید اللهم انی اشتریته التمس فیه من رزقک فاجعل لی

فیه رزقا و در بادیه که مضطر باشد این کلمه را بنویسد لنا و در دوابی و اورادت که در نزد
خرید متاع بگوید یا عزیز یا مختار یا من بیده الخیر یا خیر دلیل یا دلیل الخیر یا مرشد
یا هادی و چون متاع را یاد میکند که نگاه بخواند قالوا ادع لنا ربک یبین لنا ما
هی قال انه یقول انها بقرة لا فارض و لا بکر عوان بین ذلک فافعلوا ما تؤمرون
قالوا ادع لنا ربک یبین لنا ما لونها قال انه یقول انها بقرة صفراء فاقع لونها
تسر الناظرین قالوا ادع لنا ربک یبین لنا ما هی ان البقر تشابه علینا و انا
ان شاء الله لمهتدون مرویست که چون چیزی کسی خریدار را از متاع باید خبردار
بکند و اورادت که چون خواهد بنده بخرید بگوید اللهم بارک لی فیه و اجعله
طویل العمر کثیر الرزق و نام او را تغییر بدهد و شیرینی باو بدهد که بخورد هرکه
این آیه را بنویسد و در میان متاع خود بگذارد نفع بسیاری بخشد و این آیت بسم الله
الرحمن الرحیم الذین یتلون کتاب الله و اقاموا الصلوة و انفقوا مما رزقناهم سرا
و علانیة ایضا هرکه خواهد در تجارت سود بسیار ببیند در هر روز بگوید یرجون
تجارة لن تبور زین للناس حب الشهوات ایضا بجهت محافظت متاع بنویسد این
طلسم را در میان متاع کذارد بسم الله الرحمن الرحیم و [illegible] ١١١١٩ [illegible]
٩ ناه الحکم مقصد ایضا این را بنویسد و در میان متاع کذارد یا حی یا قیوم یا ذا الجلال و
الاکرام صل علی محمد و آل محمد و احفظنی و مالی بحق محمد یا حی یا قیوم ه ١١١ م [illegible] ١١١
الم ایضا هرکه [illegible] تمام چیز را در میان اموال خود کذارد دایما محفوظ ماند و
هم چنین هرگاه بر اموال تسبیح فاطمه و آیة الکرسی خوانده شود اموال از جمیع آفات سالم ماند
ایضا آیة الکرسی را بنویسد و در میان متاع کذارد ایضا استغفار بنویسد و در متاع
کذارد و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون
لا یضیع ما حفظه الله فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و
هو رب العرش العظیم ایضا و اورادت که هرگاه خواهی چیزی را ذخیره کنی سورهٔ قدر را

بخوان و او را در ذخیره کذار که سالم ماند و اورادت که چون پیغمبر خدا از سفر مراجعت
فرمود دو رکعت نماز کرد و گفت آئبون تائبون ان شاء الله عابدون ذاکرون ساجدون
لربنا حامدون اللهم لک الحمد علی حفظک ایای فی سفری و حضری اللهم اجعل
اوبتی هذه مبارکة میمونة مقرونة بتوبة نصوح توجب بها السعادة یا ارحم
الراحمین و از جناب امام منقولست که هرکه از سفر مراجعت نماید باید تحفه برای اهل
و اولاد خود بیاورد هرچند سنگی باشد ایضا فرمود چون وارد خانه کردد قبل از انکه مشغول
امری شود غسل کند دو رکعت نماز بجا آورد و سجده کند و در سجده صد مرتبه بگوید شکرا
و برادران خود را ضیافت نماید و سنت است که چون حاجی را که از مکه آمده ملاقات کنی
بگو قبل الله منک و اخلف علیک نفقتک و غفر لک ذنبک و با او معانقه کن و دعا بگیر
غبار بر روی او بمالد مرویست که هرگاه چیزی کسی حاجیان که حجر الاسود را بوسیده باشند
و از حضرت صادق منقولست که چون روز شود تصدق کنید در اول روز که صدقه دفع میکند
از شما شر آنچه را که در آن روز از آسمان نازل میکردد و صدقه قرض شما را ادا مینماید و مال شما را
زیاد میکرداند و برکت میدهد از شما و بر طرف مینماید و عمر شما را طولانی میکرداند و هرگاه
بیت خود تصدق کنید مردن بد را از شما دور میکند و هفتاد نوع بلا را از شما دفع
مینماید و صدقه مفتاح روزیست ایضا مرویست که هرکه در اول روز یک کف از کلا
بردارد و بر رو و دستها را بر رو بکشد و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد در آن روز هیچ بلا
بر پیشانی نبیند ایضا از حضرت امیر منقولست که چون خواهی بطلب حاجتی از خانه بیرون
روی بنویس این دعا را و در دست راست خود نکهدار و بطلب حاجت خود هرجا خواهی برو
که ان شاء الله حاجت برآورده میشود دعا اینست اللهم انی اسئلک یا الله یا واحد یا احد
یا وتر یا فرد یا صمد یا من ملکنا ربانه السموات والارض ان تسخر لی قلب فلان
ابن فلانه یعنی نام انکسی که از او مطالب حاجتی و نام مادر او را بنویس کما سخرت
الحیة لموسی بن عمران و اسئلک ان تسخر لی قلبه کما سخرت لسلیمان جنوده من الجن

والانس والطیر فهم یوزعون و اسئلک ان تلین لی قلبه کما النت الحدید لداود
و اسئلک ان تذلل لی قلبه کما ذللت نور القمر لنور الشمس یا الله هو عبدک ابن امتک
و انا عبدک ابن امتک اخذت بقدمه و بناصیته فسخره لی حتی یقضی حاجتی هذه
وما ارید انک علی کل شیء قدیر وهو علی ما هو فیما هو لا اله الا هو الحی القیوم
ایضاً وارد است که چون خواهی بطلب حاجتی بروی بنویس لاع لاع بدع حبه له
همه و در بازوی خود ببندد و برو که حاجت برآورده گردد ایضاً وارد است که چون خواهد
بطلب حاجتی برود در روز بیرون رود که هرگاه در شب بیرون رود ابدا حاجت
برآورده نگردد ایضاً وارد است که هرگاه خواهد بکوی دفعه با کاتبی بنویسد که مطلوب
در آن نوشته باشد و خواهد که آن مطلب برآورده گردد بنویسد بر بالای آن کتابت
بقلم بی مرکب و مداد بسم الله الرحمن الرحیم ان الله وعدنا الصابرین المخرج مما یکرهون
والرزق من حیث لا یحتسبون جعلنا الله وایاکم من الذین لا خوف علیهم ولا
هم یحزنون و در نسخه مسطورات که در ما بین سطور باید نوشته شود و اذا ما
علی نفع المسئول که در اول کاغذ بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم اذکر ان شاء الله
والامر بید الله و از جناب امام رضا مرویست که چون دفعه برای حاجتی مینویسد
بغدادی از دعا که برآن باشد که زود آن حاجت روا شود ایضاً مرویست که هرکه بیند
یا بشنود چیزی را که بفال بد داند بگوید اللهم لا خیر الا خیرک ولا طیر الا طیرک
ولا اله غیرک ولا یوتی الحسنات الا انت ولا یصرف السیئات الا انت انت
مدبر الارواح و خالق السعود والنحوس و مقدر النعم والبؤس و مالک المضار والمنافع
والمخافات والمطامع وانت المیسر لکل خیر ونجح والمبعد من کل شر یتقی اسئلک ان
تسهل لی کل خیر عملته او جهلته و تبعدنی من کل شر خفته او امنته و هرگاه بشنود چیزی را
که بفال خوب داند بگوید اللهم انت منتهی الخیر و میسرها و مسببها والمعین علیها و
المرشد الیها اسئلک ان تجمع لی الخیر فی کل وقت و زمان و فی کل موضع و مکان و

هرگاه صاحب اذ و بلیه واجد محنی سه مرتبه بگوید الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به
ولو شاء لفعل که هرگاه این دعا را بخواند بآن بلیه مبتلا نگردد ایضاً وارد است که چون
مخالف مذهب خود را ببینی بگو الحمد لله الذی فضلنی علیک بالاسلام دیناً وبالقرآن
کتاباً وبمحمد نبیاً وبعلی اماماً وبالمؤمنین اخواناً وبالکعبة قبلة خدا او را و او در جهنم
جمع نکند ایضاً وارد است که چون گوشت صدا کند بگو اللهم صل علی محمد وال محمد
اللهم اذکر بخیر من ذکرنی بخیر و در نسخه مسطورات که در صلوات مذکور چنین بگوید
ذکر الله من ذکرنی ایضاً وارد است که چون غضب بر تو مستولی گردد که قادر بر دفع آن
دفع آن نباشی بر زمین بنشین و بگو اعوذ بالله من الشیطان الرجیم اللهم صل علی محمد و
آل محمد و یذهب غیظ قلوبهم اللهم اغفر لی ذنبی واذهب غیظ قلبی واجرنی من الشیطان
الرجیم ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم که غیظ و غضب فرو نشیند ایضاً وارد است
که چون خنده قهقهه کنی بگو اللهم لا تمقتنی و چون عطسه کنی دست خود را بر بینی بگذار
و بگو الحمد لله رب العالمین الحمد لله حمداً کثیراً کما هو اهله و صلی الله علی محمد النبی و
آله وسلم مرویست که چون در وقت عطسه این دعا بخوانی از بینی تو طایری بیرون آید بزرگتر
از پشه و کوچکتر از ملخ و برود تا تحت عرش و برای تو استغفار کند تا روز قیامت ایضاً
مرویست که هرکه بعد از عطسه کردن بگوید الحمد لله رب العالمین علی کل حال از درد دندان
و گوش ایمن گردد ایضاً وارد است که چون بشنوی که کسی ترا مدح میکند بگو اللهم
انت اعلم بی من غیری و ربی اعلم منی بنفسی اللهم لا تؤاخذنی بما یقولون واجعلنی افضل مما
یظنون واغفر لی ما لا یعلمون ایضاً وارد است که چون سن تو بچهل سال برسد بگو قال
رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحاً ترضه
واصلح لی فی ذریتی انی تبت الیک و انی من المسلمین خدا در جواب تو بگوید اولئک
الذین نتقبل عنهم احسن ما عملوا و نتجاوز عن سیئاتهم فی اصحاب الجنة وعد الصدق
الذی کانوا یوعدون ایضاً مرویست که هرکه مداومت کند بخواندن اللهم انی اسئلک صحة

وتقوى وطول عمري في حسن عمل ورزقي واسع لا تعذبني عليه عمرش طولانی کرد
واز جمله چیزها که باعث طول عمرات ترک اذیت مؤمنان واحترام داشتن شیوخ است
وصله ارحام است و وضوء کامل کردن است و صدقه دادن و قبل از طعام دست شستن
است و با رفقا حسن سلوک نمودن و از حضرت امیر منقول که تخفیف رداء و بنا کردن
غذا و قلت جماع باعث طول عمرات واز جناب پیغمبر منقول که چهار چیز موجب طول عمرات
خوردن بدر اول روز و تزویج باکره و خوابیدن بجانب چپ و غسل کردن بآب گرم و لفظ
حدیث اینست اربعة تزيد في الاعمار اكل التفاح على الفطاد وتزويج الابكار والنوم
على اليسار والغسل بماء الحار مؤلف این رساله گوید که در اکثر الاحادیث از خوابیدن
بسمت دست چپ منع وارد گردیده و در این حدیث خوابیدن بجانب چپ را باعث زیادتی عمر
شمرده الذی هر که خواهد که بهر دو روایت عمل نماید در ابتدا خواب به یسار تکیه کند و بعد
بعد از آن میل بجانب چپ نماید و گویا مراد از این حدیث که خاصیت خوابیدن بجانب چپ است
ولکن ثواب در خوابیدن بجانب راست است یا آنکه مراد از یسار راحت یعنی خوابیدن باستراحت
موجب طول عمرات واقضاعلم و وارد است که تعظیم اوامر الهی و شفاعت مؤمنین و سیادت
در حرم ولادت و زیارت و مجالسه با علما و استمرار وضوء باعث زیادتی عمر و بزرگی مرتبه است
و از جناب ابا عبدالله منقول که چون مؤمن بسن چهل سال رسد خدا او را از جذام و برص
و جنون محفوظ دارد و چون بپنجاه سال رسد خدا حساب او را سبک گرداند و چون
بسن شصت رسد توبه و انابه را نصیب او گرداند و چون بهفتاد رسد اهل آسمانها او را دوست
دارند و چون بهشتاد سال رسد حسنات او نوشته شود و سیئات او را نو بنویسند و چون بنود
نود رسد خدا بیامرزد گناهان گذشته و آینده او را و نوشته شود که اسیر خدا در زمین است ایضا
از آنحضرت منقول که چون انسان بسن چهل سالگی رسد خدا امر کند ملائکه را که همه
عملهای او را از خوب و بد و کوچک و بزرگ بنویسند و از پیغمبر خدا منقول که در
روز قیامت نگذارند که بنده قدم از قدم بردارد تا آنکه از او سؤال نماید که جوانی

خود را در چه عمل صرف کردی و عمر خود را در چه چیز فانی ساختی و مال خود را در چه راه انفاق
نمودی و کسب و صنعت خود را در چه عمل قرار دادی تذنیب مروی است که در نزد وزیدن بادها
سنت بگویند اللهم اني اسئلك خير ما هاجت الرياح وخير ما فيها واعوذ بك من شرها و
شر ما فيها اللهم اجعلها علينا رحمة وعلى الكافرين عذابا وصلى الله على محمد وآله
والله اکبر بسیار بگویند و چون بشنوند صدای رعد و صاعقه را بگویند سبحان من يسبح
الرعد بحمده والملائكة من خيفته اللهم لا تقتلنا بغضبك ولا تهلكنا بعذابك
وعافنا قبل ذلك و در نزد آمدن باران بگویند صيبا هنيئا و در نزد دیدن برق بگویند
الحمد لله الذي اري عباده البرق خوفا وطمعا اللهم اني اعوذ بك من شر كل ما
وشر كل بادقو اسئلك خير ما يلوح به البرق ويأتي به الودق ایضا در نزد آمدن
باران استسقا را بخوانند الحمد لله الذي ينزل الغيث من السماء وينشر رحمته لعباده
اللهم لك الحمد عدد كل قطرة ينزل منها ما دامت اللهم اجعلها صيبا هنيئا نافعا
ومطرا موافقا مباركا في اوله وآخره وبدئه وعاقبته ومحطه ومجراه ومغيضه
ومسيله ومستقره وما ينبت منه وما يثبت به واجعله سببا للامن والعافية
والدعة اللهم وفرج خلي واجول قطلي وكثر ... من كل خير تنزله من السماء
وتخرجه من الارض واعذني من شر كل مكروه ينزل من السماء ويخرج من الارض
برحمتك يا ارحم الراحمين ایضا وارد است که در نزد کم شدن و تلف کردن اموال
و انفس و میوهها بسیار بگویند عسى ربنا ان يبدلنا خيرا منها انا الى ربنا راغبون
ایضا وارد است که چون میوه نو برآمده را ببینند بگویند اللهم كما اطعمتنا اولها
فاطعمنا آخرها وبارك لنا فيها ایضا بجهت شکر نعمت وارد است که بگویند الحمد لله رب
العالمين شكرا لنعمته ولا اله الا الله اقرارا بربوبيته يا غفور يا رحيم يا ذا الجلال
والاكرام خاتمه در بیان ذکر کیفیات که ادعیه این رساله از آن کتاب اخذ
شده فصل اول در بیان خطبه نکاح مروی است که جناب علی بن موسی الرضا قبل از عقد این

در بیان خطبه نکاح

خطبة ابیجواد نذ الحمد لله الذي تحمد في الكتاب بنفسه وافتتح بالحمد كتابه وجعل الحمد
اول جزاء نعمته وآخر دعوى اهل جنته واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك
له شهادة اخلصها له وادخرها عنده وصلى الله على محمد خاتم النبيين وخير البرية
وعلى آله آل الرحمة وشجرة النعمة ومعدن الرسالة ومختلف الملائكة والحمد لله الذي
كان في علمه السابق وكتابه الناطق وبيانه الصادق ان احق الاسباب بالصلة و
الاثرة واولى الامور بالرغبة وجب نسبا وامر عقب غنى وقال جل وعز وهو الذي خلق
من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا وكان ربك قديرا وقال وانكحوا الايامى منكم والصالحين
من عبادكم وامائكم ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله والله واسع عليم ولو لم يكن
في المصاهرة والمناكحة اية محكمة ولا سنة متبعة ولا اثر مستفيض لكان فيما جعل الله من
بر القريب وتقريب البعيد وتاليف القلوب وتشبيك الحقوق وتكثير العدد وتوفير الولد لنوائب
الدهر وحوادث الامور ما يرغب في دونه العاقل اللبيب ويسارع اليه الموفق المصيب
ويحرص عليه الاديب الاريب فاولى الناس بالله من اتبع امره وانفذ حكمه وامضى قضاءه
ورجا جزاءه وفلان ابن فلان من قد عرفتم حاله وجلاله دعاه رضى نفسه واتاكم خاطبا
لكم وداخلا في خطبة فلانة بنت فلان كريمتكم وبذل لها من الصداق كذا وكذا ه
فتلقوه بالاجابة واجيبوه بالرغبة واستخيروا الله في امركم يعزم لكم رشدكم ان شاء الله
ان يلحم ما بينكم بالبر والتقوى ويؤلفه بالمحبة والهوى ويختمه بالموافقة والرضا انه
سميع الدعاء لطيف لما يشاء ومرويست كه حضرت جواد ع در خطبهٔ ام الفضل دختر مامون
چنين فرمود الحمد لله اقرارا بنعمته ولا اله الا الله اخلاصا بوحدانيته وصلى الله على
محمد سيد بريته اما بعد فان من فضل الله على الانام ان اغناهم بالحلال عن الحرام
واوحى ذلك في كتابه الى نبيه وانكحوا الايامى منكم والصالحين من عبادكم وامائكم ان
يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله والله واسع عليم ثم ان محمد بن علي بن موسى يخطب
ام الفضل بنت المامون وقد بذل لها من الصداق مهر جدته فاطمة بنت محمد ع

وهو خمس

وهو خمسمائة درهم جيادا فصل دوم در بيان خطبهٔ مجالس تعزيت بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله
الذي اختار لنفسه البقاء والدوام وحتم على كل ذي روح بالفناء والاعدام الذي قصرت عن
بلوغ نعمه سطور المحامد وطروس المدائح وحسرت دون اداء منته صفاح الصحائف و
صفاح الفصائح كامل الصفات ومالكها وسامك السماء وماسكها والصلوة على رسوله
محمد المتكفل بالختام صلوة متتابعة ما اشرق بدر وامسى ظلام الذي ابان من ملته منار شرعها
لمعاشرها وازال عن شرعته حنادس غياهبها لعشائرها وعلى آله الطيبين الاخيار صلوة متوالية
ما دام الليل والنهار ايها الناس ايقظوا القلوب عن مراقد الغفلات واعتلوا النفوس عن
مطالب الشهوات ودوموا على طاعة عزيز لا ينام وملك لا يرام الذي خلق السموات والارض
في ستة ايام وعنده علم الغيب يعلم ما في الارحام واعلموا ان الدنيا بيت بنا ثبوت وانها
كبيت نسجه العنكبوت واقذار المصائب والمحن دار الفجائع والفتن لا يدوم نعيمها
ولا يبقى جبرها وكثيرها المقيم فيها الى رحيل ومكثه فيها قليل دار اولها عناء وآخرها
فناء لذاتها فانية وتبعاتها باقية اقبالها خديعة وادبارها شنيعة اتحسبون ان الدنيا
لكم دائمة وانكم من الموت سالمة هيهات هيهات ما للناس احد من الموت افلات حتى يوردونا
موارد من مضى فمنا من اهل الشقاء ومنا من اهل الرضا اين العلماء والخطاب اين النقباء و
النواب واين الملوك والارباب واين العساكر والحجاب واين الاخلاء والاصدقاء واين الاحباب
والاقرباء سكنوا جميعهم في المقابر تحت التراب واكل تواعم اجسامهم الديدان والذواب اين الذين سلكوا
الجيوش والخدام وحكموا على الخاص والعام اما انهم سكنوا اللحود واكل اجسامهم الدود كما قيل شعر اين الفرق
الماضية تركوا المنازل خالية كنزوا الكنوز بجهلهم تركوا الكنوز كما هي فانظر بعينك هل ترى
في دورهم من باقية الا قبور دارسة فيها عظام بالية رحم الله امرءا احسن النظر واطال الفكر وقد
من قبح عمله واناب الى ربه واستغفر من ذنبه قبل ان تلسعه عقارب البلية وتدركه النار التي
نورها ملتهبة ونفي اهلها جميعا ونذر العظام رميما لا ينبغي لمن تضرع اليها ولا ترحم من
استعطفها ولا تنقذ على التخفيف عمن خشع لها واستسلم اليها انها تلظى سكانها باحوال الدنيا

من اليم النكال وشديد الوبال ونعوذ بالله من عقاربها الفاغرة افواهها وحياتها الصافة
بانيابها وشرابها الذي يقطع امعاء اكلها فيا اخواني فاستعدوا لملاقاة الموت واحتشوا زاد
الرحيل وان الغوثات داعي الموت قد دعا وناح ونذير الشيب قد صاح ولاح قد قرب قدومه
جالت ملك الموت عليكم فربما فبينما احدكم في ميدان هواه غائص في بحر خطاياه مشتغل
عن اخرته بدنياه اعترضت الاسقام جسمه الصحيح وغيرت الالام وجهه القبيح واصبح بعد الصحة
والعافية مالوما من شدة الاوجاع لا يلتذ بنوم ولا قرار ولا يعرف الليل من النهار قد حرم لذة
الشراب والطعام وانعقد لسانه الفصيح عن الكلام واشار الى من حاضره موصيا بالاصاغر من بنيه
هذا وفؤاده في غمرات الموت سابح وجبينه لصعوبة النزع راشح واطفاله باكية بين يديه و
نساؤه معولة بالبكاء عليه وهو مع ذلك يسمع الرنة والانتحاب ولا يستطيع ان يرد الجواب
فبينما هو كذلك اذ نزل به هادم اللذات المفرق بين القبائل والجماعات وانتزع روحه من بين بدنه و
اخرجه من ماله ووطنه وزوده من ماله كفنا وجعل يحمله في الارض مرتهنا فكم من عدو
شمت بكم وكم من لاه وغافل وعى بكم ثم صرتم بعد ذلك الى قبوركم ولحودكم وعرض على النار
غدوا وعشيا فاجركم ولحودكم فلو كشفتم عن اطباق التراب بعد ايام وليالي لوجدتموه متغير
الاحوال احداقه سائلة على خديه واسنانه ساقطة من كفيه وهامته قد تفلقت واعضاؤه
قد تفككت ولحمه قد انتشر وظهره قد انكسر وصدره قد تخرق وكفنه والدود قد اكل بدنه
وتغيرت جلده واوصاله وقسمه من ورث ماله واوصى له ثم اتيكم نفخة الملك اسرافيل
فنشرتم وعرضتم وحاسبكم الملك الجليل على ما عليه قد قدمتم وعند ما عرضتم فاما الى عذاب
وجحيم واما الى ثواب نعيم فيا ذوي الاذهان الثاقبة والعقول الكاملة اما انتم بهذا الحديث
مصدقون ما لكم لا تشفقون فورب السماء والارض انه لحق مثل ما انكم تنطقون عباد الله
انكم لهذا المورد واردون وعليه قادمون ولغصصه متجرعون فكونوا من الله على حذر لعلكم
تفلحون فترحموا الاموات واستغفروا لهم خصوصا لميتكم الذي لتعزيته مجتمعون لعل الله
يرحمه ولعلكم ترحمون وقولوا انا لله وانا اليه راجعون يا معشر الناس رحم الله من قرأ لنا

مع سورة الاخلاص

مع سورة الاخلاص پس برخیزند وبگویند سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام
على المرسلين والحمد لله رب العالمين فصل دوم در ذکر خطبهٔ دوم جمعه از جناب علی ابن ابیطالب
در خطبهٔ اول می ایستادند و تکبیر میفرمودند و میگفتند الحمد لله ذي القدرة والسلطان
والرأفة والامتنان احمده على تتابع النعم واعوذ به من العذاب والنقم واشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شريك له مخالفة للجاحدين ومعاندة للمبطلين واقرارا بانه رب العالمين
واشهد ان محمدا عبده ورسوله قفى به المرسلين وختم به النبيين وبعثه رحمة للعالمين صلى الله
عليه وعلى آله اجمعين فقد اوجب الصلوة عليه واكرم مثوبه لديه واجمل احسانه اليه اوصيكم
عباد الله بتقوى الله الذي هو ولي ثوابكم واليه مرجعكم ومآبكم فبادروا بذلك قبل الموت
الذي لا ينجيكم منه حصن منيع ولا هرب سريع فانه وارد نازل وواقع عاجل وان تطاول
الامل وامتد المهل فكل ما هو آت قريب ومن مهد لنفسه فهو المصيب فتزودوا رحمكم الله
اليوم ليوم الممات واحذروا اليم هول البيات فان عقاب الله عظيم وعذابه اليم نار تلتهب
ونفس تعذب وشراب من صديد ومقامع من حديد عاذنا الله واياكم من النار ورزقنا واياكم
مرافقة الابرار وغفر لنا ولكم جميعا انه هو الغفور الرحيم ان احسن الحديث وابلغ المواعظ
كلام الله پس استعاذه میفرمودند و سورهٔ والعصر میخواندند و میفرمودند جعلنا الله و
اياكم ممن تشملهم رحمته وتشملهم عفوه ورأفته واستغفر الله لي ولكم پس اندکی مینشستند
و برمیخواستند و میفرمودند الحمد لله الذي دنى في علوه وعلا في دنوه وتواضع كل شيء لجلاله
واستسلم كل شيء لعزته وخضع كل شيء لقدرته احمده مقصرا عن كنه شكره واومن به اذعانا
لربوبيته واستعينه طالبا لعصمته واتوكل عليه مفوضا اليه واشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شريك له الها واحدا احدا صمدا فردا وترا لم يتخذ صاحبة ولا ولدا واشهد ان محمدا عبده
المصطفى ورسوله المجتبى وامينه المرتضى ارسله بالحق بشيرا ونذيرا وداعيا الى الله باذنه وسراجا
منيرا فبلغ الرسالة وادى الامانة ونصح الامة وعبد الله حتى اتاه اليقين صلى الله عليه
في الاولين وصلى الله عليه في الآخرين وصلى الله عليه في يوم الدين اوصيكم عباد الله بتقوى

الله والعمل بطاعته واجتناب معصيته فانه من يطع الله ورسوله فقد فاز فوزا عظيما ومن

يعص الله ورسوله فقد ضل ضلالا بعيدا وخسر خسرانا مبينا ان الله وملائكته يصلون على

النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما اللهم صل على محمد عبدك ورسولك

ونبيك وحبيبك بافضل صلواتك على انبيائك واوليائك مثل هذه ودر خطبه

بحضرات ايها الناس ان من كان لا لسن لهذى بهم لتهذيبهم ان ذا القوم الكرام الذين

لمبينهم ونحن بهم ان الذين لا ينطق بهم لجمهم ولكن بهم فهم الى الاجداث فذا سرى بهم

واسرى بهم وقد امنوا على ندبهم لا اندبن بهم واقام فياتهم منادى الرحيل الغريهم

لنعم بهم فاصبحوا وحدانا في القبور لا انيس لغربتهم ان الوداد الشافي في النشافي

ابن الملوك ذوو التوافي واللذات العوافي ابن المتخرجون بجواهر حكم الاصدافي بنكى عليهم

الاصدافي ومكافي منا ذلهم المكافي وما لهم من مكافى اين ارباب الاذائك واللذائك وس

يجى في صحافي ابن الذين منهم الشعراء منادى ذكر العوى في القوافي لقد نادى الموت

اهل العوالي والقصور العوالي ثم القوافي نا قبوا لفقدهم فكم من عزيز طوى في

طوافي دجل والمال وما اوصى في نفرق كدا وصافي ولقى في قبره امرا مرالا

بلغه اوصافي ذا نواظم الامال فانتزع من افواههم يوم المال وغادى الهوى في الحوافي

تزلزل وتحيونهم وكان التوافي التوافي انقطعنا ما لهم وصاد كل الحق في دفع المنافي

عوى في دنيا دهم العوافي دب السقام لكن العوافي فدهمنا الموت محاب جوعهم ولم

يبق يوم بين الفقر والغني ذى الاجداف منازل الاجداثي الصدودهم الى الخراب وقد فلا بد في

اهذا فيرالمولى اولا ولا من منع او اولا فهم سوافي التوافي كم اعرضوا عن نصح ودضوا

ما تلذ في التلافي وكم ندموا على ضياع دما بهم الدنيا خلاه في خلافي دانت عاصيهم

فذا اعرض عني والتي في التجافي اما اخبرهم بوصف النار وانها نزاعة للشوى والتواني

اذا شاهدها الكافر قال يا ليتني مت قبل هذا اذ لم اسعى في اسعافي واعتبر بحالهم فانه

يكفي كفى الهوى وكفى به كاف الكافي در مدح نبي صلى الله عليه واله طلعة كالبدر ما

اشرفها ومعان جل من رققها الف القامة من قومها لام ذاك الصدغ من علقها ثم

ذاك الغم من ذوقها حاجب كالنون من عرقها مقلة كالصاد في نلويها احسن

الشعة من حقها صف معانيه لنا يا واصفا ثم قل يا قوم ما ابلغها من دعى الانجاد

فانقادوا له تحفر الارض فيها اشفقها ثم لما بيننا عصا فيها حين كلمتها اوذاتها

جبنا سجت في كفه جل من في كفه انطقها ضمن الظبية من صيادها وضع الاولاد

ما اشفقها ادعتهم ثم عادت سرعة اسلم العبد اذا اعتقها وملت عين علي

المرتضى ردها في خيبر اشرفها من على العرش على ربه وبود النور قد

سرد فيها كم دماء دبنا احقنها كم دماء دبنا اهرقها فا

فانظروا يا قوم انوار النبي تملأ الارض

فما اشرقها فعليه الله صلى

دائما ما اغرب الشمس

وما اشرقها



بدیع

دو دیباجه [illegible] مشتمل بر احوال و اعداد
ائمه اطهار علیهم السلام

الاسماء	محمد	علي	فاطمة	الحسن	الحسين	علي	محمد
الكنى	ابو القاسم	ابو الحسن	ام الائمة	ابو محمد	ابو عبد الله	ابو الحسن	ابو جعفر
الالقاب	المصطفى	المرتضى	الزهراء	الزكي	الشهيد	السجاد	الباقر
محل الولادة	شعب ابي طالب	الكعبة	مكة	المدينة	المدينة	المدينة	المدينة
ايام الولادة	[illegible]	الجمعة	الجمعة	الثلثاء	الخميس	الاحد	الاثنين
شهور الولادة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	نصف رمضان	ثالث شعبان	[illegible]	ثالث صفر
سنى الولادة	عام الفيل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اربع من الهجرة	[illegible]	سبع وخمسين
ملوك وقت الولادة	انوشيروان	[illegible]	[illegible]	يزدجرد	يزدجرد	امير المؤمنين	معاوية
اسماء الامهات	آمنة بنت وهب	فاطمة بنت اسد	خديجة بنت خويلد	فاطمة	فاطمة	[illegible]	ام عبد الله
نقش الخاتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عدد الازواج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	امرأة واحدة	[illegible]
عدد الاولاد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مدة الاعمار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايام الوفاة	الاثنين	الاثنين	الاثنين	الخميس	الاثنين	السبت	الاثنين
شهور الوفاة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سابع صفر	عاشر محرم	[illegible]	سابع ذي الحجة
سنى الوفاة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
امكنة الوفاة	المدينة	الكوفة	المدينة	المدينة	كربلاء	المدينة	المدينة
سبب الوفاة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
امكنة المدفن	[illegible]	النجف	[illegible]	بقيع	كربلاء	بقيع	بقيع
ملوك وقت الوفاة	هرقل	معاوية [illegible]	ابو بكر [illegible]	معاوية لعنه الله	يزيد لعنه الله	وليد بن عبد الملك	هشام بن عبد الملك
اسماء البواب	[illegible]	[illegible]	فضة	سفينة	رشيد الهجري	[illegible]	جابر الجعفي

الاسماء	جعفر	موسى	علي	محمد	علي	الحسن	محمد
الكنى	ابو عبد الله	ابو ابراهيم	ابو الحسن	ابو جعفر	ابو الحسن	ابو محمد	ابو القاسم
الالقاب	الصادق	الكاظم	الرضا	الجواد	الهادي	العسكري	[illegible]
مكان الولادة	المدينة	[illegible]	المدينة	المدينة	المدينة	المدينة	سر من رأى
ايام الولادة	الاثنين	الاحد	الخميس	يوم الجمعة	يوم الجمعة	الاثنين	الجمعة
شهور الولادة	[illegible]	سابع صفر	[illegible]	عاشر رجب	[illegible]	رابع ربيع الآخر	نصف شعبان
سنى الولادة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ملوك وقت الولادة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اسماء الامهات	ام فروة	حميدة	ام البنين	خيزران	[illegible]	[illegible]	نرجس
نقش الخاتم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عدد الازواج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عدد الاولاد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مدة الاعمار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ايام الوفاة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
شهور الوفاة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سنى الوفاة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
امكنة الوفاة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سبب الوفاة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
امكنة المدفن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ملوك وقت الوفاة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اسماء البواب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اشارة در بیان کتبی است که در دیباچهٔ این رساله وعده بذکر آنها داده شده و جمع آوردهٔ این مجاله
از آن کتب کرده که باعث وثوق ناظران و شوق طالبان گردیده بنهایت اعتقاد و غایت اعتماد
بادعیهٔ این کتاب و عمل بمسائل احتیاط و آداب نموده جامع این رساله را بدعای خیر یاد و شاد کنند
و طلب عفو از زلل و خلل او نمایند کتب ادعیهٔ کافی و من لا یحضره الفقیه و تهذیب و استبصار
که از جملهٔ ثلاثه اول اند و کتب ثلاثه وافی و وسائل و بحار الانوار که از جملهٔ ثلثه اخیرات
و کتاب مفتاح الفلاح شیخ بهائی و کتاب مهج الدعوات ابن طاوس و کتاب مصباح المتهجد شیخ طوسی
و کتاب منهاج الصلاح علامهٔ حلی و کتاب جنة الامان الواقیه شیخ ابرهیم کفعمی و کتاب عدة الداعی ابن
فهد حلی و کتاب عیون اخبار الرضا ابن بابویه قمی و کتاب مصباح المتهجد شهید اول و کتاب
جامع الاخبار علامه و کتاب طب الائمه ابن بسطام و کتاب ثواب الاعمال ابن بابویه و کتاب مکارم
الاخلاق شیخ رضی ابن شیخ علی طبرسی و کتاب تحفة العابدین ارشد تلامذهٔ میر محمد باقر الحسینی
الاسترابادی و کتاب جمال الصالحین میرزا حسن ابن عبد الرزاق اللاهیجی و کتاب اعتقادات
ابن بابویه قمی و کتاب حلیة المتقین ملا محمد باقر مجلسی و کتاب زاد المعاد مرحوم مجلسی و کتاب
منتخب الدعوات فیروزآبادی شهمیرزادی و کتاب بلد الامین شرح نهج المسترشدین و کتاب صحیفهٔ
سید الساجدین و کتاب روضة العابدین و غیر این کتبی از کتب متقدمین و متأخرین قد تم
بالهام الملک الوهاب بید العبد المؤلف لهذا المقاصد الادنی اقل الناس قدراً و اعظمهم جرماً الفانی
نسباً الامامی مذهباً محمد جعفر ابن محمد عسکری الحسینی [illegible] علی وفقه الله لمرضاته
و جعل مستقبله خیراً من ماضیه فی یوم السبت فی شهر محرم الحرام و علی هاتک حرمته لعنة الله الملک العلام
فی عام ثمان و سبعین و مائتین بعد الالف من هجرة سید الانام علیه و علی آبائه الف الف تحیة و سلام
فقد فرغ من تحریر هذا الکتاب بعون الملک الوهاب فی یوم الثلثاء من العشر الثالث من الشهر الربیع
من السنة الثامنة من العشر الرابع من المائة الثالثة من الالف الثانی من الهجرة النبویة المصطفویة علی
هاجرها الف الف تحیة و ثناء محمد ابرهیم ابن المرحوم ملا محمد [illegible] الملقب بقاسم غفر الله له و لوالدیه
و لمن دعا له بحرمة الائمة المعصومین الطیبین الطاهرین و محمد و آله

این کتاب معراج العابدین و منهاج العارفین
متعلق بجناب سید ابوالقاسم خان [illegible] میرزا عبدالله

تاریخ فوت مرحوم مغفور
آقای حاجی شاه [illegible] خان [illegible] عفی عنه
در یوم پنجشنبه شانزدهم ۱۶ شعبان
هزار و سیصد و شصت و
هفت قمری ۱۳۶۷
ع ابوالقاسم [illegible]

تاریخ فوت مرحوم حاجی احمد خان پدر [illegible] عفی عنه
در یوم بیستم ۲۶ ربیع الاول سنه هزار و
سیصد و شصت و پنج قمری ۱۳۶۵ [illegible]

تاریخ فوت آقای میرزا اسدالله خان
[illegible] لیله دوشنبه ۲۴ ربیع الاول
سنه ۱۳۷۶ قمری میباشد در طهران فوت نموده اند
مدت عمر شان ۹۵ سال بود ۲۴ ربیع الاول
سنه ۱۳۷۶ مطابق هفتم آبانماه ۱۳۳۵ میباشد

